دانشنامهٔ تهران بزرگ

شمیرانات

اطلاعات کتابشناختی

عنوان: دانشنامهٔ تهران بزرگ

موضوع: دانشنامه ها

ناشر: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی

تاریخ اثر: بهمن ۱۳۹۲

زبان اثر: فارسی

مشخصه‌ی ظاهری: ج: مصور (رنگی)، جدول، نمودار. (۲ جلد)

تعداد جلد: ۲

شابک: ۶-۲۷-۶۳۲۶-۶۰۰-۹۷۸

سازمان همکاری اقتصادی \sāzmān-e hamkārī-ye eqtesādī\ نک : اکو.

ساکا، کوه \kūh-e sākā\ یا گرچال، کوهی واقع در شمال غربی روستای افجه.

این کوه با ارتفاع ۳٬۳۷۵ متر از سطح دریا، در غرب دشت گرچال، در امتداد یال جنوبی قلهٔ آتش‌کوه و بالای روستای افجه در ۵۱° و ۴۱′ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۳′ و ۵۰″ عرض شمالی واقع شده است. در جنوب شرقی کوه ساکا روستا و باغهای افجه، و در جنوب غربی آن روستا و باغهای گُند قرار گرفته‌اند.

دسترسی به این قله از طریق جنوب و جنوب غربی و خصوصاً از غرب به سبب وجود مناطق صخره‌ای بسیار سخت و تقریباً غیرممکن است. آسان‌ترین راه صعود به این قله از طریق مسیر شمال شرقی و از ابتدای درهٔ سوستون به سمت غرب تا خط‌الرأس و سپس به سمت جنوب امکان‌پذیر است. از کوه ساکا یالهای صخره‌ای دیگری به طرف پایین منشعب می‌شوند که بسیار سست و ریزشی‌اند. یال جنوبی این کوه به قلهٔ فرعی دیگری نیز منتهی می‌گردد. مجید یاسینی

سامان، برجها \borjhā-ye sāmān\ مجتمعی مسکونی واقع در اراضی ونک، در خیابان ملاصدرا.

صاحبان اولیهٔ این ملک، علی و یوسف ونکی بوده‌اند؛ اما بعدها این اراضی در ۱۳۵۱ ش توسط عبدالعزیز فرمانفرماییان، مهندس و مشاور دفتر ساختمانی سامان، با مساحت ۲۳٬۸۰۵ مـ۲، به قیمت ۷۴٬۰۰۰ تومان خریداری شد.

ساخت این بنا که در ۱۳۵۲ ش آغاز شد و در ۱۳۵۶ ش پایان یافت، شامل ۳ برج A و B و C همسان، دارای ۱۳ طبقه و در کل ۲۵۲ واحد است. پارکینگ زیر هر برج به همراه طبقهٔ همکف، محل پارک خودروها ست. ۵ واحد از برجهای سامان، ازجمله دو واحد در طبقهٔ ۱۰ و یک واحد در طبقهٔ ۸ بلوک B، یک واحد در طبقهٔ ۱۰ بلوک C، و یک واحد در طبقهٔ ۱۰ بلوک A، توسط ستاد اجرایی امام مصادره شده است.

این برجها به‌صورت خصوصی و با شارژ ساکنان و واحدهای تجارتی اداره می‌شوند. فضای سبز و امکانات ورزشی ازجمله دو استخر روباز مردانه به ابعاد ۲۵×۱۲ متر، زمین بسکتبال، و سالن بدن‌سازی در حدود ۱۴۰ مـ۲، نیز ۳ واحد تجاری در محوطهٔ مجتمع واقع شده‌اند.

مأخذ: برگ پایان کار ساختمان، شهرداری تهران، شم ۵۲۹/ ۱۲/۳۰۸۱/ ش، ۱۳/۳/ ۱۳۵۹ ش؛ تحقیقات میدانی مؤلف.

سعیده صائبی‌مقدم

سبز، کاخ ـ موزه \kāx-mūze-ye sabz\ یا قصر سنگی، کاخ شهوند، نخستین اقامتگاه و دفتر کار رضا شاه، اقامتگاه میهمانان خارجی در دورهٔ محمدرضاشاه، و موزهٔ میراث فرهنگی از ۱۳۵۷ ش به بعد، واقع درضلع شمال غربی مجموعهٔ سعدآباد تهران.



سعدآباد، کاخ سبز (عکس: مجموعهٔ داریوش تهامی)

تاریخچه: کاخ سبز در زمان سردارسپهی رضا خان، در بالاترین نقطهٔ دامنهٔ کمیز در تپهٔ علی‌خان در شمال غربی باغ سعدآباد به مساحت تقریبی ۳۷۲ مـ۲ در دو طبقه ساخته شد. برخی معتقدند که این بنا در آغاز به علی‌خان والی از سرشناسان دوران قاجار تعلق داشته، اما پس از خریداری این اراضی توسط رضا خان، بدون تخریب ساختمان قبلی، کاخ جدید بنا شده است. برخی نیز بر این باورند که این کاخ پیش از اتمام ساخت، به مالکیت سردار سپه درآمده، و او آن را به اتمام رسانده است. برخی از تحقیقات نشان می‌دهد که پی کاخ سبز از ساختمان علی‌خان پایین‌تر است. طبقهٔ اول این کاخ در زمان رضا شاه، محل سکونت وی و همسرش عصمت‌الملوک دوست‌شاهی بود (آقایی، ۴۶؛ موسوی، بشـ).

معماری و تزیینات: معماری کاخ سبز را می‌توان در ردیف معماری سنتی ایران با تلفیق برخی از عناصر معماری اروپایی قلمداد کرد. بسیاری از منابع، معماری این کاخ را تحت تأثیر معماری کاخ احمدشاهی دانسته‌اند. تزیین و نقش‌نمای کاخ را حسین لرزاده، معماری آن را میرزا جعفر کاشی، تندیسهای دیواری را حسین طاهرزادهٔ بهزاد، آیینه‌کاریها را برادران شیخان، و خاتم‌کاریهای

کاخ را استاد صنیع برعهده داشته‌اند.

اصول معماری سنتی در کاخ سبز کاملاً رعایت شده، و تزیینات داخلی آن (در طبقهٔ اول) کاملاً به سبک ایرانی است (آقایی، ۴۴، ۴۶؛ روحانی، بشد). بدنهٔ خارجی این کاخ به طور کامل از سنگ مرمر پاک‌تراش با ترکیبی از لکه‌های سبز، صورتی و قهوه‌ای روشن پوشانده شده که به همین سبب پس از انقلاب ۱۳۵۷ ش آن را کاخ سبز خوانده‌اند. این سنگهای سبز صدفی از معدن خمسهٔ زنجان استخراج شده است و گفته می‌شود که پس از آن، معدن مذکور را خراب کرده‌اند. ملاط سنگهای نما از سرب است که مانع از شکستگی آنها در اثر کاهش یا افزایش دما می‌شود (آقایی، ۴۵). بخشهایی از نمای کاخ، منقش به حجاریهایی اثر استاد حسین حجارباشی زنجانی است. این حجاریها در نمای ورودی کاخ بیشتر به چشم می‌خورد («نام ... »، بشد ؛ تحقیقات ...).

ساختمان کاخ از دو طبقه تشکیل شده است: طبقهٔ اول شامل پلهٔ ورودی، تالار آیینه، ناهارخوری، اتاق کار، اتاق پذیرایی و اتاق خواب است، و طبقهٔ دیگر (زیرزمین) به دنبال یک دوره بازسازی در دههٔ ۱۳۵۰ ش، شامل یک سالن پذیرایی، دو اتاق خواب با سرویس، و یک سالن ناهارخوری است. از زیباترین بخشهای این کاخ



می‌باید به تالار آیینه با قالی ۷۰متری بافت عمواوغلی مشهد، مجموعه‌ای از مبلهای نفیس گوبلن، یک میز فرانسوی سدهٔ ۱۸ م، و نیز اتاق خاتم اشاره کرد. خاتم‌کاریهای این اتاق که دو سال زمان برده، شامل ۷ طرح ترنج شبیه به هم، شمسه و هشت (نقش هندسی گره) با امضای محمد صنیع خاتم و شاگردان وی حسین شفقت، ابوالقاسم جلوه، احمد مسکوکی و محمد خرمی است که به مساحت حدود ۲۰ م‌۲ روی دیوارها و درگاهها کشیده شده‌اند (تحقیقات؛ «خاتم‌کاری ... »، بشد).

بازسازی و مرمت: این کاخ که به قصر سنگی نیز شهرت داشت، پس از سقوط رضا شاه اغلب به‌عنوان مکانی اختصاصی و گاه مکان برگزاری جلسات سری و محرمانهٔ محمدرضا پهلوی مورد استفاده قرار می‌گرفت. بازسازی ساختمان این کاخ به همان دوره بازمی‌گردد. گفته می‌شود که در ۱۳۵۰ ش به دستور شاه و با سلیقهٔ فرح دیبا زیرزمین این عمارت برخلاف طبقهٔ اول به سبک کاملاً مدرن بازسازی شد. چلچراغها، شمعدانها، تابلوهای نقاشی، مجسمه‌های نفیس، مبلهای دورهٔ لوئی شانزدهم، و دو میز مربوط به دورهٔ ناپلئون که بیشتر آنها در فاصلهٔ سالهای ۱۳۵۲-۱۳۵۴ ش از اروپا به ایران آورده شده بود، ازجملهٔ اشیائی بود که به مجموعهٔ تزیینات و اموال کاخ اضافه شد.

پس از این تغییرات، قصر سنگی به کاخ شهوند تغییر نام داد. از این کاخ در دورهٔ پهلوی دوم به‌عنوان اقامتگاه میهمانان خارجی استفاده شد و شخصیتهایی مانند جیمی کارتر رئیس جمهور آمریکا، ملک حسین پادشاه اردن، کنستانتین آخرین پادشاه یونان، و ملکهٔ انگلستان در آن اقامت داشته‌اند (آقایی، ۴۶؛ شهرابی، بشد ؛ «کاخ ـ موزه ... »، بشد ؛ «آیینه‌ها ... »، بشد).

این کاخ تنها چند سال پس از بازسازی و دو سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در ۱۳۵۹ ش با عنوان «کاخ ـ موزهٔ سبز» به نمایش عمومی گذاشته شد. پس از انقلاب نیز سنگ‌فرشهای محوطهٔ ورودی و بخشی از تالار آیینه مرمت شدند.

مآخذ: آقایی، مهتاب، *مجموعهٔ فرهنگی ـ تاریخی سعدآباد*، کارنامهٔ سال ۸۱ دفتر فنی مجموعهٔ سعدآباد، تهران، ۱۳۸۲ش؛ «آیینه‌های ایران، کاخ ـ موزهٔ سبز»، *ایران*، ۱۳۸۲ ش، شم ۲۵۸۸؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ *خاتم‌کاری کاخ ـ موزهٔ سعدآباد*، روابط عمومی کاخ ـ موزهٔ سعدآباد، ۱۳۸۷ ش؛ روحانی، بیژن، «تحولات کاخ‌سازی در دوران پهلوی»، *رادیو زمانه*[1] (مل)؛ شهرابی، فرناز، «مجموعهٔ سعدآباد»، *نشریهٔ خبری و الکترونیکی مسکن*[2] (مل)؛ «کاخ ـ موزهٔ سبز (کاخ شهوند)»، *کتاب اول* (مل)؛ موسوی، مهدی، «سعدآباد در یک نگاه»، *سرمایه* (مل)؛ «نام حجار کاخ سبز پس از سالها کشف شد»، *خبرگزاری میراث فرهنگی*[3] (مل)؛ نیز: *Chn*, www.chn.ir/news/Print/?Section=2&id=13066 (acc. Dec. 8,2008); *Ketabeavval*, www.ketabeavval.ir/Tehran/2633.aspx (acc. Dec. 8,2008); *Maskanmag*, www.maskanmag.com/page.aspx?30; *Sarmayeh*, www.sarmayeh.net/Show News.php?2162 (acc. Dec. 8,2008); *Zamaaneh*, http://zamaaneh.com/rohani/2008/02 print_post_193.html (acc. Dec. 8,2008).

شیده لالمی

1. *Zamaaneh.* 2. *Maskanmag.* 3. *Chn.*

سبو \sabū\، نام دو روستای بزرگ و کوچک، واقع در لواسان:

۱. سبوبزرگ، روستایی در فاصلهٔ ۳کیلومتری شرق محلهٔ ناران لواسان و در سینه‌کش سمت غرب درهٔ تَل‌اِستان.

این روستا با ارتفاع ۱۷۹۳ متر از سطح دریا، از شمال در دامنهٔ کوه کهو آغاز می‌شود و به سوی دریاچهٔ سد لتیان در جنوب امتداد می‌یابد. مراتع و مزارع شرق روستا نِی‌دره، پستانک‌دره (سنجددره) و اَشِندَر، مراتع و مزارع جنوب آن سرقنات، سیاه‌تالار (لب سد) و خرسنگ، مزارع شمال روستا سرتپه، سرقبر تاجین و کوه کهو، و مزارع غرب روستا سرخ‌پشته، هومند و اَربی‌دره هستند.

روستای سبوبزرگ دارای ۱۰۰ خانوار جمعیت در تابستان، و حدود ۶۰ خانوار در زمستان است. نام خانوادگی بیشتر اهالی این روستا خندان، کردی، تاجدینی، چهره، مقیمی، ترخانی و چراغی است.

در گذشته مردم این روستا به صنایع دستی توجه فراوان داشتند و کالاهایی مانند جوال، جاجیم، جوراب و دستکش تولید می‌کردند. آنان پشم را با دستگاهی که چَلَک می‌نامیدند و نوعی دوک نخ‌ریسی بود، به نخ تبدیل می‌کردند و با نخ تولیدی، مایحتاج خود را می‌بافتند. شغلهای دیگر اهالی روستای سبوبزرگ کشاورزی و دامداری بود؛ این مشاغل دیگر رایج نیست و فقط شماری اندک از مردم این روستا به باغداری اشتغال دارند و محصولاتی نظیر گیلاس، گردو، سیب و آلبالو به مقدار محدود تولید می‌کنند. جوانهای روستا به شهرهای مجاور مهاجرت کرده‌اند و بیشتر به کارهای دولتی و خدماتی اشتغال دارند.

آب آشامیدنی مردم روستا از طریق شبکهٔ لوله‌کشی شهر لواسان، و آب کشاورزی آنها از طریق رودخانهٔ افجه تأمین می‌شود. این روستا در گذشته دارای چشمهٔ آب گوارایی بود که در چند سال اخیر و به دنبال حفر تونلِ انتقال آب سد لار به تهران خشک شده است.

بخش عمدهٔ بافت تاریخی روستای سبوبزرگ، ازجمله بناهای تاریخی مانند حمام، حسینیه، مسجد و چند خانهٔ کهن تخریب و نوسازی شده‌اند؛ ازهمین‌رو در مرکز این روستا هیچ اثر تاریخی ـ فرهنگی‌ای وجود ندارد، اما در اطراف آن چند مکان تاریخی ازجمله تپهٔ باستانی ناظم‌آباد، زیارتگاه پیرعطا، و تپهٔ خرسنگ دیده می‌شود (برای آگاهی بیشتر از این اماکن، نک : هـ م م).

روستای سبوبزرگ در حال حاضر دارای مدرسه‌های ابتدایی و راهنمایی است. همچنین این روستا در جریان جنگ ایران و عراق، ۴ شهید تقدیم میهن کرده است.

۲. سبوکوچک، روستایی در فاصلهٔ ۵۰۰متری شرق محلهٔ ناران و در سینه‌کش غربی ارتفاعات شرق رودخانهٔ افجه.

این روستا در ارتفاع ۱۷۹۳متری از سطح دریا واقع شده است. روستاهای سبوکوچک و تیمورآباد و محلهٔ ناران لواسان به یکدیگر متصل‌اند و تمایز آنها برای افراد تازه‌وارد امری دشوار است؛ هرچند مرز میان روستاهای سبوکوچک و تیمورآباد با محلهٔ ناران به‌وسیلهٔ پلی بر روی رودخانهٔ افجه قابل تشخیص است. در شمال روستای سبوکوچک تپهٔ چال‌کهو، در جنوب آن تپه‌های هزارده و سد لتیان، و در جنوب شرقی روستا دشت هومند قرار دارد.

روستای سبوکوچک به‌سبب نزدیکی به شهر لواسان از رونق و آبادانی برخوردار است و روزبه‌روز بر جمعیت و تعداد خانه‌ها و گستردگی آن افزوده می‌شود. کاهش جمعیت این روستا در زمستان نسبت به روستاهای دیگر منطقه بسیار اندک است. در حال حاضر روستای سبوکوچک در تابستان حدود ۱۱۰، و در زمستان حدود ۹۰ خانوار جمعیت دارد. نام خانوادگی اهالی این روستا با توجه به بیشینهٔ جمعیت هر طایفه به‌ترتیب احیایی، یقنعلی، علی‌پناهی، پناهی، شیرخانی، پورپناهی، خدابنده و کاظمی است.

شغل مردم این روستا در گذشته کشاورزی و دامداری بود. وسعت اراضی و مزارع پررونق اطراف روستا و آب فراوانی که از رودخانهٔ افجه تأمین می‌شد، موجب کسب‌وکار خوب مردم بود؛ هرچند امروزه کار دامداری و کشاورزی رونق چندانی ندارد. بسیاری از ساکنان جوان روستای سبوکوچک با مهاجرت به شهرهای مجاور، شغل کشاورزی و باغداری را رها کرده، و به کارهای اداری و خدماتی مشغول شده‌اند. امروزه تنها برخی از اهالی کهن‌سال روستا به حرفهٔ باغداری به شکل محدود اشتغال دارند و محصولاتی نظیر گیلاس، سیب و آلبالو برداشت می‌کنند. همچنین امروزه مزارع و مراتع نزدیک روستا به قطعات کوچک تقسیم، و به خوش‌نشینان شهری فروخته شده است تا در آن ساخت‌وساز انجام گیرد.

آب کشاورزی روستای سبوکوچک از رودخانهٔ افجه، و آب آشامیدنی اهالی نیز از طریق شبکهٔ لوله‌کشی

شهر لواسان تأمین می‌شود. قناتی نیز در شمال روستا وجود دارد که از گذشته‌های دور، بخشی از آب روستا را تأمین می‌کرد. امروزه آب این قنات کاهش یافته، اما همچنان قابل استفاده است.

بافت قدیم روستای سبوکوچک در جنوب روستای امروزی واقع شده، و ساخت‌وسازهای جدید عمدتاً در شمال صورت گرفته است. با این حال، بافت قدیم نیز از گزند ساخت‌وسازهای جدید مصون نمانده است و بیشتر خانه‌های تاریخی آن تخریب شده‌اند؛ فقط ۳ خانهٔ تاریخی متعلق به دوره‌های قاجار و پهلوی باقی مانده که آسیب فراوان دیده‌اند. در مرکز بافت تاریخی روستا، حمامی قدیمی متعلق به دورهٔ قاجار وجود دارد که از استحکام خوبی برخوردار است. این حمام در مهر ۱۳۸۲، در فهرست آثار ملی به ثبت رسید. همچنین در شمال شرقی روستای سبوکوچک محوطه‌ای باستانی وجود دارد که دیرینگی آن به هزارهٔ ۱ ق‌م بازمی‌گردد. این اثر نیز در مهرماه همان سال، در فهرست آثار ملی جای گرفت.

اهالی روستای سبوکوچک در جریان جنگ ایران و عراق، ۱۷ تن شهید تقدیم میهن کرده‌اند. ۶ تن از این شهیدان در قبرستان روستا، ۸ تن در آرامگاه بهشت‌زهرای تهران، و ۳ تن نیز در محل امامزاده فضلعلی محلهٔ ناران لواسان به خاک سپرده شده‌اند.

دربارهٔ وجه تسمیهٔ روستاهای سبوکوچک و سبوبزرگ، برخی از اهالی می‌گویند که در گذشته‌های نه‌چندان دور که هنوز شبکهٔ آب‌رسانی لوله‌کشی رایج نشده بود، اهالی روستاهای یادشده مجبور بودند آب آشامیدنی خود را با سبو (کوزه) از قنات آبی که در همسایگی محوطهٔ باستانی سرقبر تاجین وجود داشت، بردارند و به روستا حمل نمایند؛ بدین ترتیب که اهالی روستای سبوکوچک که به قنات آب نزدیک‌تر بودند، با استفاده از سبوهای کوچک‌تر، و اهالی روستای سبوبزرگ به‌سبب دورتربودن راه، از سبوهای بزرگ‌تر استفاده می‌کردند. این امر موجب شد تا سبوهای کوچک و بزرگ ملاک تشخیص اهالی روستا شود. ازاین‌رو، از آن زمان به بعد این دو روستا سبوکوچک و سبوبزرگ نامیده شد.

ناصر پازوکی طرودی

سبوکوچک، حمام تاریخی \hammām-e tārīxī-ye sabū kūčak\ حمامی کهن در روستای سبوکوچک، واقع در جنوب جادهٔ آسفالتهٔ شهر لواسان به روستای سبوبزرگ.

این حمام تاریخی در مرکز بافت قدیمی سبوکوچک قرار دارد. ورودی حمام از سمت شمال شرقی است؛ پس از عبور از ۴ پله و انحراف به سمت چپ و پس از طی راهرو کوچک می‌توان به رختکن حمام رسید. در شمال رختکن، راهرو باریک دیگری وجود دارد که از آن طریق امکان رسیدن به گرم‌خانه فراهم می‌شود. در اطراف فضای رختکن و گرم‌خانه طاق‌نماهایی وجود دارد که استفاده از حمام را راحت‌تر می‌سازد. در انتهای ضلع جنوبی گرم‌خانه، اطاق مستطیل‌شکل کوچکی وجود دارد که از کف حمام حدود دو متر پایین‌تر است. از این فضا برای تعبیهٔ دوشهای حمام استفاده شده است، زیرا آب خزینه بر آن سوار است و امکان بهره‌برداری از آب گرم آن را ایجاد می‌کند.

تمام سطوح کف تا بلندی ۱۲۰ سانتی‌متر از سطح بدنهٔ حمام با سنگ مرمر سفید پوشانده شده است. سطوح بالاتر دیوارها و سقف حمام با سیمان سفید اندود شده، و درها و پنجره‌های آن آلومینیمی است. این اقدامات وضعیت حمام را مطلوب‌تر ساخته است.

از شواهد موجود در حمام چنین برمی‌آید که بنای آن یک بار در اوایل حکومت پهلوی، و بار دیگر در سالهای اولیهٔ انقلاب اسلامی مرمت اساسی شده است. این مطلب را کهن‌سالان روستا نیز تأیید می‌کنند. تعمیرات صورت‌گرفته سبب ایجاد تغییراتی در هویت اولیهٔ آن شده است. قدمت بنای حمام به اوایل حکومت قاجار بازمی‌گردد. حمام تاریخی روستای سبوکوچک در مهرماه ۱۳۸۲ با شمارهٔ ۱۰۳۶۹ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید و مشمول قوانین حفاظتی شد.

ناصر پازوکی طرودی

سپهبد امیراحمدی، خانهٔ ییلاقی \xāne-ye yeylāqī-ye sepahbod amīr-ahmadī\ ← نک: هنر ایرانی، باغ ــ موزه.

سپیدستون، دره \darre-ye sepīdestūn\ یا سفیددستان، دره‌ای واقع در شرق شمشک بالا و حد ـ فاصل کوه سیاه‌غار و خلنو بزرگ.

جهت این دره از شمال شرقی به جنوب غربی، و شیب آن به سمت منطقهٔ شمشک است. درهٔ سپیدستون از شمال به پایین کوه سر سیاه‌غار، و از جنوب به شمشک در منطقهٔ

معدن سنگ‌چشمه منتهی می‌شود.

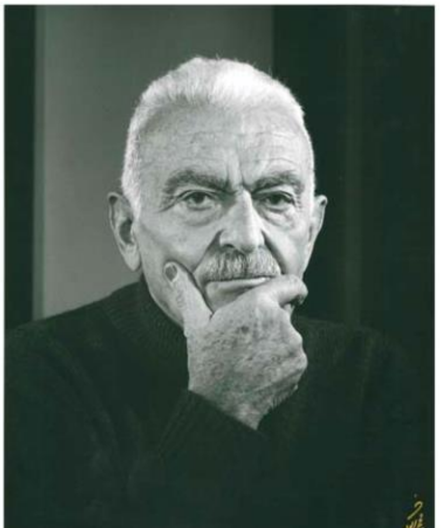
طول مسیر دره حدود ۱٬۸۰۰ متر، و اختلاف ارتفاع میان دو نقطهٔ شروع و پایان آن حدود ۴۵۰ متر است. دو یال سمت چپ و راست این دره در فاصلهٔ مناسبی از یکدیگر قرار دارند، اما بخش زیادی از یال سمت راست آن صخره‌ای است. در درهٔ سپیدستون آب فراوانی جاری است که از کوههای بلند پیرامون این دره سرچشمه می‌گیرد.

درهٔ سپیدستون، از دره‌های مهم برای کوهنوردی به شمار می‌آید که از طریق آن می‌توان به کوههای مختلف منطقه ازجمله خورتوئک، سیاه‌غار، سرک‌چال و خلنو بزرگ رسید. ورود به این دره از راه جادهٔ معدن سنگ‌چشمه در منطقهٔ شمشک امکان‌پذیر است.

راه‌پیمایی در این دره در صورت آشنا نبودن با مسیر، بسیار خطرناک است. پیمایش طول این دره به یک ساعت و نیم وقت نیاز دارد.

مجید یاسینی

ستوده \sotūde\، منوچهر، مؤلف کتاب *جغرافیای تاریخی شمیران* و دهها اثر ارزشمند دیگر.



منوچهر ستوده در ۱۲۹۲ ش/۱۹۱۳ م در محلهٔ عودلاجان تهران از مادری تفرشی و پدری اصالتاً مازندرانی متولد شد (میرهاشمی). آقا شیخ موسی، پدربزرگ او، اهل منطقهٔ ییلاقی یاسل از توابع نور مازندران بود که همراه پسرعموهای خود به تهران آمد و هنگام گرفتن شناسنامه، نام خانوادگی خود را از صدیقی به ستوده تغییر داد. غلامحسین صدیقی، مورخ و جامعه‌شناس و وزیر کشور در کابینهٔ محمد مصدق، از همین خانواده، و نوهٔ عموی منوچهر ستوده است.

خلیل ستوده، پدر منوچهر نیز مدیر مدرسهٔ ابتدایی آمریکایی تهران بود. منوچهر تحصیلات ابتدایی خود را در این دبستان گذراند و پس از مدتی تحصیل در دبیرستان شرف، برای ادامهٔ تحصیل در دورهٔ متوسطه به کالج آمریکایی تهران (بعدها دبیرستان البرز) رفت (ستوده، *ره‌آورد*، ۲۹-۳۰). تحصیل او در این کالج به‌سبب مدیریت پدرش در دبستان آمریکایی، رایگان بود، اما منوچهر در مقابل، کارهایی را برای مدرسه انجام می‌داد؛ چنان‌که مدتی تلفنچی دکتر جردن، رئیس مدرسه و مدتی نیز کتابدار کتابخانه بود. ستوده در آن زمان، برای نخستین‌بار به کار پژوهش و برگه‌نویسی از کتابهای مورد علاقهٔ خود پرداخت (همو، مصاحبه ...).

ستوده در ۱۳۱۲ ش تحصیلات متوسطه را به پایان برد و به‌رغم اصرار برخی از اولیای مدرسه که او را به خواندن طب تشویق می‌کردند (میرهاشمی)، برای تحصیل در رشتهٔ ادبیات به دانش‌سرای عالی رفت و در ۱۳۱۷ ش موفق به دریافت درجهٔ لیسانس در رشتهٔ ادبیات فارسی شد (مجیدی، «سال‌شمار ... »، بیست‌وپنج). او در ۱۳۱۸ ش و پس از آنکه دورهٔ نظام‌وظیفهٔ عمومی را در دانشکدهٔ افسری به پایان برد، برای کار در پروژهٔ ساخت خط‌آهن قم ـ بندرعباس به عقدا و اردکان یزد رفت، اما چون به این‌گونه کارها علاقه‌ای نداشت، به تهران بازگشت و در خیابان قوام‌السلطنه (سی تیر امروزی)، مغازهٔ لوازم‌التحریرفروشی بازکرد؛ اما این کار نیز دوام چندانی نیافت.

ستوده در ۱۳۲۰ ش به شغل معلمی روی آورد و از سوی وزارت فرهنگ وقت، مأمور تدریس در مدارس بندرانزلی و لاهیجان شد. دو سال بعد، به تهران منتقل شد و به‌موازات تدریس در دبیرستانهای شرف و البرز، برای گذراندن دورهٔ دکتری زبان و ادبیات فارسی به دانشگاه تهران رفت. این دوره از ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۴ ش به طول انجامید؛ اما ستوده ۵ سال بعد و در ۱۳۲۹ ش، از رسالهٔ دکتری خود دفاع کرد. نام این رساله *قلاع اسماعیلیه در رشته‌کوههای البرز*، و استاد راهنمای آن بدیع‌الزمان فروزانفر بود (ستوده، *ره‌آورد*، ۳۲).

ستوده افزون بر تحصیل در دانش‌سرای عالی و

دانشگاه تهران آگاهیهای خود را در زمینه‌های دیگر نیز ارتقا بخشید. او طی سالهای تحصیل در دانش‌سرای عالی، به فراگیری فلسفه در محضر محمد مشکوة، و صرف و نحو عربی نزد علی‌اکبر شهابی همت گمارد. در دههٔ ۱۳۳۰ ش چندبار به انگلستان و آمریکا سفر کرد و در دانشگاههای این دو کشور به تکمیل معلومات خود ــ ازجمله در رشتهٔ تعلیم و تربیت ــ پرداخت. او همچنین در ۱۳۳۲ ش، زبان پهلوی را نزد دکتر روبن آبراهامیان، استاد دانشگاه تهران، آموخت (مجیدی، همان، بیست‌وپنج ـ بیست‌وشش).

فعالیتهای علمی و حرفه‌ای منوچهر ستوده را می‌توان در دو بخشِ تدریس و پژوهش جای داد. او در ۱۳۳۵ ش، پس‌از چندسال تدریس در دبیرستان البرز، با درخواست محمد مشکوة، از وزارت فرهنگ به دانشگاه تهران منتقل، و موظف شد تا کتابهای وقفی وی را سروسامان دهد. سپس در ۱۳۳۷ ش، به دعوت بدیع‌الزمان فروزانفر برای تدریس جغرافیای تاریخی اسلامی به دانشکدهٔ الٰهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران رفت (ستوده، همان، ۳۵-۳۴). در ۱۳۴۸ ش، به گروه تاریخ دانشکدهٔ ادبیات منتقل شد و نهایتاً در آذرماه ۱۳۵۷ در مقام استاد دانشگاه تهران بازنشسته شد (مجیدی، همان، بیست‌وشش ـ بیست‌وهفت). پایه‌گذاری مجلهٔ *فرهنگ ایران‌زمین* همراه با محمدتقی دانش‌پژوه، مصطفی مقربی، عباس زریاب و ایرج افشار یزدی، از دیگر کارهای علمی ستوده است. این مجله از ۱۳۳۲ تا ۱۳۵۷ ش منتشر می‌شد (همو، «کتاب‌شناسی ... »، سی‌وسه).

منوچهر ستوده برای نگارش کتابها و مقاله‌های خود، به نقاط مختلف ایران، و پاره‌ای از مناطق جهان ازجمله شمال غربی چین و آسیای میانه سفر کرد؛ به‌گونه‌ای که مشاهدات میدانی و گردآوری اسناد محلی، ویژگی او در تحقیق و تألیف به‌شمار می‌رود. ستوده نه‌تنها سرتاسر ایران را درنوردیده است، بلکه به شهرها و کشورهایی که در قلمرو فرهنگی ایران جای می‌گیرند، یا در گذشته بخشی از خاک ایران بوده‌اند، نیز سفر کرده است (ستوده، مصاحبه). نتیجهٔ پژوهشها و سفرهای او تألیف ۵۵ جلد کتاب و ۲۰۵ مقاله یا مقدمهٔ کتاب است که جز یک مقاله، همگی به زبان فارسی نوشته شده‌اند (مجیدی، همان، بیست‌وهشت به، نیز مصاحبه ...).

بیشتر آثار ستوده که می‌توان آنها را در دو دستهٔ تألیفات و تصحیحات جای داد، دربارهٔ جغرافیای تاریخی ایران است. نخستین آنها مقاله‌ای دربارهٔ قلاع اسماعیلیه است که در ۱۳۱۵ ش و هنگام تحصیل در دانش‌سرای عالی منتشر شد (مجیدی، «سال‌شمار»، بیست‌وپنج). چنین می‌نماید که این مقاله پایهٔ رسالهٔ دکتری ستوده بوده است که بعدها به‌صورت کتاب و به‌شکل کامل‌تری انتشار یافت (نک : ستوده، *قلاع* ... ، سراسر اثر). نخستین کتاب او نیز *فرهنگ گیلکی* در شناخت واژه‌های گیلکی است. این کتاب در ۱۳۳۲ ش با مقدمهٔ ابراهیم پورداود به چاپ رسید (همو، «کتاب‌شناسی»، بیست‌وهشت).

از میان آثار منوچهرستوده، کتاب چندجلدی *از آستارا تا استارباد* شهره‌ترین و مفصل‌ترین تألیف او ست. کار تألیف این کتاب از ۱۳۴۵ ش و هنگامی آغاز شد که انجمن آثار ملی ایران از ستوده خواست کتابی دربارهٔ آثار باستانی و بناهای تاریخی حاشیهٔ دریای خزر (در خاک ایران) بنویسد. او برای انجام دادن این مقصود، با پای پیاده به تمامی نواحی و آبادیهای حاشیهٔ خزر سفر کرد و ضمن عکس‌برداری، نقشه‌کشی، خواندن کتیبه‌ها و سنگ‌قبرها، و گفت‌وگو با افراد محلی، اطلاعات مربوطه را گردآورد (ستوده، *از آستارا* ... ، ۲/۱). او همچنین با رجوع به اسناد و کتابهای تاریخی کوشید تا بیشترین اطلاعات موجود دربارهٔ هریک از این مناطق را فراهم آورد؛ چندان‌که بخش قابل توجهی از مجلدات کتاب *از آستارا تا استارباد* به ارائهٔ اسناد و مدارک محلی اختصاص دارد (نک : همانجا).

کتاب دیگر ستوده در جغرافیای تاریخی که در شمار مهم‌ترین تألیفات او جای دارد، *جغرافیای تاریخی شمیران* است. کار تحقیق و تألیف این کتاب از ۱۳۲۵ ش آغاز شد. او که در این سالها روزهای تعطیل را در دامنه‌های کوهستان توچال می‌گذراند، به فکر افتاد که کتابی را در معرفی منطقهٔ شمیران به رشتهٔ تحریر درآورد (همو، *جغرافیا* ... ، ۱/ یک). این کتاب که در دو مجلد به چاپ رسیده است، به معرفی نواحی، روستاها، محلات، زیارتگاهها و آثار تاریخی موجود در پهنهٔ شمیران می‌پردازد و سبب نام‌گذاری هر محل، پیشینهٔ تاریخی و رخدادهای مهم آن را شرح می‌دهد. البته ستوده در این راه، محدودهٔ جنوبی شمیران را وسیع‌تر از دیگران در نظر گرفته است و مناطقی چون باغ عشرت‌آباد و محلهٔ بهجت‌آباد را که فاصلهٔ کمی با محدودهٔ تهران عصر قاجار دارند، نیز در زمرهٔ اعلام شمیران معرفی کرده است (نک : همان، ج ۱، فهرست). در پایان این کتاب،

عکسهای بسیاری از شمیران در دورهٔ قاجار و پهلوی وجود دارد که یا از منابع مختلف گردآوری، و یا توسط مؤلف گرفته شده‌اند و به‌سبب تغییر وضعیت شمیران در دهه‌های اخیر حائز اهمیت‌اند؛ به‌ویژه برخی از عکسهایی که ستوده در دههٔ ۱۳۲۰ ش از آثار تاریخی شمیران گرفته است، آخرین عکسهای موجود از آنها پیش از تخریب کاملشان، یا تغییرات وسیع در آنها ست (نک: همان، ج ۲، تصاویر).

از دیگر تألیفات ستوده می‌توان به *فرهنگ کرمانی* (۱۳۳۵ ش)، *فارسی برای انگلیسی‌زبانان* (۱۳۴۰ ش)، *فرهنگ سمنانی، امثال و اصطلاحات و اشعار* (۱۳۵۶ ش) و *فرهنگ نائینی* (۱۳۶۵ ش) اشاره کرد. برخی از تصحیحات او نیز عبارت‌اند از: *مهمان‌نامهٔ بخارا* از فضل‌الله بن روزبهان (۱۳۴۱ ش)، *تاریخ گیلان و دیلمستان* از ظهیرالدین مرعشی (۱۳۴۷ ش)، *تاریخ رویان* از مولانا اولیاءالله آملی (۱۳۴۸ ش) و *ظفرنامهٔ خسروی* از مؤلفی ناشناخته (۱۳۷۷ ش) (مجیدی، «کتاب‌شناسی»، بیست‌وهشت به). آخرین اثر ستوده کتابی دربارهٔ گویش مردم تهران قدیم است که نگارش آن در ۱۳۸۵ ش به پایان رسیده، و از آن زمان، در انتظار مجوز نشر از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است (ستوده، مصاحبه).

منوچهر ستوده از سالهای آغازین تأسیس مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، وارد این مرکز شد و به‌عنوان عضو شورای عالی علمی، مقالاتی را برای *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی* تألیف کرد؛ همچنین از ۱۳۸۴ ش، در همین مرکز به عضویت شورای علمی دانشنامهٔ زبانها و گویشهای علمی درآمد. «آب‌انبار»، «آبیاری ـ در گیلان و مازندران و گرگان»، «آستارا»، «ارگ ـ بخش دوم، ارگ در دورهٔ اسلامی» و «کردهای رشته‌جبال البرز» عنوان مقالاتی است که ستوده برای مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی تألیف کرده است (مجیدی، مصاحبه).

منوچهر ستوده در ۱۳۸۱ ش، کتابخانهٔ تخصصی خود را با ۲۰۰۹۸ جلد کتاب و ۱۶۹ عنوان روزنامه و مجله به‌همراه مجموعهٔ بزرگی از اسناد، نامه‌ها و فرامین تاریخی، عکسها، دست‌نویس آثار و یادداشتهای منتشرنشده‌اش به مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی هدیه کرد (همان). او همچنین، باغی به مساحت ۱۰ هکتار را ــ که خود در منطقهٔ نارنج‌بن، نزدیک به کلارآباد مازندران احداث کرده بود ــ به‌منظور چاپ کتابهای مربوط به تاریخ و جغرافیای تاریخی، به‌ویژه آنچه دربارهٔ سرزمینهای ورارود و خوارزم خواهد بود، وقف کرد. تولیت این موقوفه پس‌از ستوده با بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار است (افشار، چهارده).

منوچهر ستوده در سالیان اخیر، و تا زمان نگارش مقالهٔ حاضر (۱۳۹۲ ش) به‌سبب آلودگی هوا و شلوغی تهران، این شهر را ترک کرده است و در بیرون از پایتخت زندگی می‌کند. او تابستانها را در باغ شخصی‌اش در روستای کوشکک‌لورا (در جادهٔ چالوس، نزدیک به گچسر)، و بقیهٔ اوقات را در باغ وقفی نارنج‌بن می‌گذراند.

مآخذ: افشار، ایرج، «یادداشت»، *پژوهشهای ایران‌شناسی، ناموارهٔ دکتر محمود افشار*، به‌کوشش همو و دیگران، تهران، ۱۳۸۴ ش، ج ۱۵؛ ستوده، منوچهر، *از آستارا تا استاراباد*، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ همو، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ همو، *ره‌آورد*، به‌کوشش مصطفی نوری، تهران، ۱۳۹۰ ش؛ همو، *قلاع اسماعیلیه در رشته‌کوههای البرز*، تهران، ۱۳۶۲ ش؛ همو، مصاحبه با مؤلف؛ مجیدی، عنایت‌الله، «سال‌شمار سرگذشت دکتر منوچهر ستوده»، *پژوهشهای ایران‌شناسی، ناموارهٔ دکتر محمود افشار*، به‌کوشش ایرج افشار و دیگران، تهران، ۱۳۸۴ ش، ج ۱۵؛ همو، «کتاب‌شناسی دکتر منوچهر ستوده»، همان؛ همو (رئیس کتابخانهٔ مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی)، مصاحبه با مؤلف؛ میرهاشمی، جواد، «خون است دلم برای ایران» (فیلم مستند زندگی منوچهر ستوده)، ۱۳۸۷ ش.

حمیدرضا حسینی

سربازارک، کوه \kūh-e sar-bāzārak\، کوهی در غرب کوه توچال و شمال درهٔ درکه.

کوه سربازارک با ارتفاع ۳۰۸۴۰ متر از سطح دریا، در ۵۱° و ۲۲′ و ۳۶″ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۳′ و ۳۰″ عرض شمالی قرار گرفته است. این کوه از شمال به دشت چمن‌مخمل، از جنوب به انتهای درهٔ درکه، از شرق به کوه شاه‌نشین، و از غرب به گردنهٔ بازارک منتهی می‌شود. جنوب کوه سربازارک بر اثر شیارهای موازی که چیلان خوانده می‌شود، دارای شیب تندی به سمت انتهای درهٔ اسپی‌او ست. شمال کوه سربازارک نخست با شیبی ملایم و کوتاه و سپس با شیبی تند به دشت وسیع چمن‌مخمل که بسیار برف‌گیر است، می‌رسد.

این کوه هدف کوهنوردان برای صعود نیست و آنها از آن برای صعود به قله‌های بلندتر استفاده می‌کنند. با ایستادن بر روی این کوه جنوب شهر تهران و به‌ویژه ناحیهٔ غرب با چشم‌اندازی بسیار وسیع دیده می‌شود و

همچنین با نگاهی به شمال می‌توان قسمت بزرگی از کوههای البرز مرکزی را دید. خط‌الرأس قلهٔ توچال به قلهٔ لوارک، اندکی بعد از این کوه، به شمال غرب تغییر مسیر می‌دهد و تا گردنهٔ سرلت ادامه می‌یابد.

برای رسیدن به کوه سربازارک باید از درهٔ درکه به سمت گردنهٔ اشترگردن رفت و سپس با بالا رفتن از شیب تندی در طرف شمال به خط‌الرأس توچال رسید؛ از آنجا با حرکت از سمت شرق می‌توان به کوه سربازارک صعود کرد. مجید یاسینی

سربند، قلعه \qal'e-ye sar-band\ یا ساکا، قلعه‌ای بر بالای قلهٔ ساکا، در ضلع شمالی روستای افجه.

قلعهٔ ساکا در °۳۵ و ′۵۳ و ″۵ عرض شمالی، و °۵۱ و ′۴۰ و ″۴۵ طول شرقی بر بالای قلهٔ ساکا به بلندی ۳٬۳۱۰ متر از سطح دریا قرار دارد. در سمت شمال شرقی قلهٔ ساکا، قلهٔ ریزان با بلندی ۳٬۵۷۱ متر، در شمال آن، قلهٔ آتش‌کوه با بلندی ۳٬۷۱۳ متر، و در شمال غربی آن، قلهٔ مهرچال با بلندی ۳٬۹۱۲ متر قرار گرفته‌اند. در فاصلهٔ حدود ۳۰۰متری شمال غربی قلعهٔ سربند و بر بالای شیارهای صخره‌ای جبههٔ جنوب غربی آتش‌کوه، قلعهٔ کوچک دیگری قرار دارد که به نامهای قلعهٔ پیرزن، قلعهٔ کند یا قلعهٔ یخچال خوانده می‌شود و جزو آثار تاریخی روستای کند بالا به شمار می‌رود.

ساکنان قلعهٔ ساکا در زمان رونق آن به‌راحتی می‌توانستند بر بخش وسیعی از منطقه شامل روستاهای امامه، راحت‌آباد، ناصرآباد، کند بالا و پایین، افجه، هنزک، سینک، سبوبزرگ، سبوکوچک، لواسان و حتی جاجرود و شرق تهران اشراف داشته باشند و اگر وضعیت هوا مناسب باشد، هرگونه جابه‌جایی را تحت کنترل خود بگیرند.

این قلعه که در نقشه‌ها و متون تاریخی و جغرافیایی به‌نام ساکا ثبت شده است و نزد اهالی به نام سربند شهرت دارد، در زمان کاربری خود نقش مهمی در تأمین امنیت منطقه ایفا می‌کرده است. دسترسی به قلعهٔ سربند از دو طریقِ سخت‌گذر ممکن است. راه اول، بالارفتن از سینه‌کش جنوبی قلهٔ ساکا، یعنی از سمت شمال روستای افجه است که به حدود ۵ ساعت وقت نیاز دارد و باید راهی دشوار با سربالایی تند را طی کرد. راه دوم، از طریق دشت هویج، آبشار سوستان و جبههٔ شرقی قلعهٔ ساکا ست که دارای شیب کمتر، اما نیازمند زمانی بیشتر از ۷ ساعت است.

وسعت سطح قلعه و نقاطی که آثار معماری در آن دیده می‌شود، حدود ۳۵۰ م۲ است. در این گستره، بقایای دو حوض کوچک با ابعاد ۱/۵ × ۲ متر به چشم می‌خورد. همچنین یک دیوار محیطی در آنجا ست که بخشهای زیادی از آن تخریب و به‌کلی محو شده، و تنها پیهای آن دیده می‌شود. نیز شواهدی از وجود دست‌کم ۴ اتاق قابل مشاهده است که بخش بزرگی از آنها به‌سبب انجام کاوشهای غیرمجاز به‌کلی نابسامان شده است.

در پیرامون قلعه بقایای دست‌کم ۴ برج نگهبانی دیده می‌شود که دو برج در سمت شرق قرار دارد. به نظر می‌رسد درِ ورودی قلعه نیز از این جبهه بوده است. مصالح قلعه از سنگ لاشه، آجر، گچ سنتی، خشت و گِل، و در قسمتی از فضاهای داخلی (مانند حوض) از ساروج است.

در سطح و پیرامون قلعهٔ ساکا به‌ویژه داخل حوض و اتاقها، آثار گودبرداریهای فراوانی دیده می‌شود که تا عمق ۲/۵متری نیز ادامه یافته است. حاصل این گودبرداریها، تخریب ابنیه و پراکنده‌شدن انبوهی از مصالح ساختمانی و سفالهای دوره‌های مختلف در اطراف و سطح قلعه است که به نوبهٔ خود موجب بروز مشکل در فهم وضعیت اصلی قلعه شده است. قطعات سفالهای موجود در سطح و پیرامون قلعهٔ ساکا از نوع سفالهای اواخر دورهٔ تاریخی و سده‌های اولیهٔ اسلامی تا اواخر سدهٔ ۹ ق است و حجم سفالهای متعلق به سده‌های ۶ و ۷ ق بیش از دیگر انواع سفال است. بر این اساس، می‌توان اوج رونق و بهره‌برداری از قلعهٔ ساکا را هم‌زمان با دورهٔ اسماعیلیه دانست.

وسعت کم قلعهٔ ساکا، نبود امکانات معیشتی مخصوصاً آب، دشواربودن مسیر دسترسی، و سرمای شدید منطقه که امکان بهره‌برداری از قلعه را در بیش از ۵ ماه از سال بسیار دشوار می‌کرد، عواملی هستند که براساس آن نمی‌توان این قلعه را یک قلعهٔ نظامی یا استقراری دانست، بلکه احتمالاً یک قلعهٔ راهداری و محل هماهنگی، اطلاع‌رسانی و دریافت خبرها، و به عبارتی محل فرماندهی و ابلاغ فرمانها و دستورها بوده است.

با توجه به نمونهٔ سفالهای موجود در سطح و پیرامون قلعهٔ ساکا که از انواع نخودی، قرمز، منقوش و غیرمنقوش، استامپی، نقش زیرلعاب، نقش افزوده، و لعاب‌دار سبزرنگ، لاجوردی و آبی‌اند، می‌توان آنها را متعلق به سده‌های

نخستین اسلامی تا اوایل دورهٔ صفویه دانست.

این قلعه در مهرماه ۱۳۸۲ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید و مشمول قوانین حفاظتی شد، اما به‌سبب دور و دشواربودن راه دسترسی به آن و عدم نظارت و کنترل مدیران میراث فرهنگی، فعالیت حفاران قاچاق به‌صورت مداوم در آن جریان دارد. ناصر پازوکی طرودی

سربیشه \sar-bīše\، سابقاً روستایی در حدفاصل لشکرک و لواسان کوچک.

این روستا شرقی‌ترین روستای لواسان در حاشیهٔ رودخانهٔ جاجرود بود که در جنوب توک‌مزرعه و احمدآباد، و در موقعیت جغرافیایی ۵۱° و ۳۷′ طول شرقی، و ۳۵° و ۴۹/۵′ عرض شمالی، با میانگین بلندی ۱۷۰۰ متر از سطح دریا واقع شده بود.

روستای سربیشه از روستاهای دیگر حاشیهٔ رودخانهٔ جاجرود مانند ناظم‌آباد، لوارک، لتیان و گهواره‌گلو بزرگ‌تر بود و تا پیش از احداث سد لتیان، حدود ۱۵ خانوار جمعیت داشت. این روستا در جریان طراحی و ساخت سد لتیان، در محدودهٔ حوضهٔ آبگیر سد قرارگرفت و اراضی آن به تملک دولت درآمد. به همین سبب، ساکنان روستا مجبور به ترک محل و مهاجرت به سایر روستاهای منطقه شدند و بیشتر به باغداری روی آوردند. البته پیش از آن، نزدیکی روستا به تهران سبب شده بود که برخی از ساکنان پایتخت برای خرید زمین و ساختن خانه‌های ییلاقی به آنجا بروند.

بخشی از زمینهای قسمت شمالی روستای سربیشه را شخصی به نام دکتر کشفیان تملک کرد و بدین‌وسیله مزارع و باغهای آن حفظ شد. امروزه، این قسمت از روستای سربیشهٔ قدیم را استلک پایین می‌نامند (استلک در زبان محلی لواسان به معنی استخر کوچک است). وجه تسمیهٔ سربیشه این بود که اولین و بالاترین روستای لواسان محسوب می‌شد. ناصر پازوکی طرودی

سرتیپ رسولی، شهرک \šahrak-e sar-tīp rasūlī\، شهرکی در شمال شرقی تهران، در حریم ناحیهٔ ۹ منطقهٔ ۱ شهرداری.

شهرک سرتیپ رسولی در ضلع شمالی بزرگراه بابایی (از شرق به غرب) و روبه‌روی شهرک امید واقع شده است. تاریخچهٔ ساخت این شهرک به ۱۳۵۴ ش بازمی‌گردد که نیروی زمینی ارتش زمینهایی به مساحت حدود یک هکتار را برای اسکان کارکنان خود در نظر گرفت و ساخت یک شهرک را در آن، به شماری از مهندسان ایرانی و اسراییلی سپرد. این شهرک در ۱۳۵۷ش، با ۱۴ بلوک در ۱۱ طبقهٔ ۴۷واحدی به بهره‌برداری رسید و در سالهای بعد، ۳ بلوک دیگر به آن اضافه شد که ۲ بلوک آن ۹ طبقهٔ ۶۴ واحدی و بلوک دیگر ۴ طبقهٔ ۱۶واحدی است.

بنابر تحقیقات میدانی، امروزه (۱۳۸۹ ش) جمعیت این شهرک ۵٬۰۰۰ نفر است که بیشترشان از کارکنان ستاد مشترک ارتش هستند.

هرچندکه شهرک سرتیپ رسولی در حریم ناحیهٔ ۹ منطقهٔ ۱ شهرداری تهران واقع است، شهرداری به آنجا خدماتی ارائه نمی‌دهد و این شهرک توسط پست مهندسی ستاد مشترک ارتش اداره می‌شود.

مآخذ: تحقیقات میدانی مؤلف؛ رونق‌کار، محمد (عضو هیئت مدیرهٔ شهرک سرتیپ رسولی)، مصاحبه با مؤلف.
شیوا جعفری

سرخرسنگ \sar-xar-sang\، کوهی واقع در جنوب غربی پالون‌گردن.

قلهٔ این کوه با ۴٬۲۰۳ متر بلندی از سطح دریا، در ۵۱° و ۳۲′ و ۴۵″ طول شرقی، و ۳۶° و ۴′ و ۳۵″ عرض شمالی واقع است و از شمال به درهٔ سرخرسنگ و سپس به درهٔ بزرگ وارنگه‌رود، از جنوب به درهٔ بزرگ و اصلی لار، از جنوب غربی به قلهٔ میش‌چال، و از شمال شرقی به قلهٔ پالون‌گردن منتهی می‌گردد.

قلهٔ این کوه به سبب جای داشتن میان دو قلهٔ بلند و همچنین وجود درهٔ بزرگ و ژرف در اطراف آن در بیشتر روزهای سال در معرض وزش بادهای نسبتاً شدید و سرد است. شیب تند و دیوارهٔ جنوبی قلهٔ سرخرسنگ از فاصلهٔ دور در درهٔ لار به‌خوبی دیده می‌شود.

یخچال سرخرسنگ که در یال کوچکی در سمت چپ این قله میان دو درهٔ سرخرسنگ و اسپی‌چال واقع است، در بیشتر فصول سال دارای رگه‌های برف و آب فراوان است که درهٔ بزرگ وارنگه‌رود را سیراب می‌کند.

با ایستادن بر روی این قله، خط‌الرأس قله‌های نرگس به قلهٔ سرماهو در شمال و روبه‌روی ما قرار می‌گیرد؛ قلهٔ سرخرسنگ هم از شمال شرقی و جنوب غربی در نوار مرزی شهرستانهای شمیران و کرج قرار گرفته است. قلهٔ

سرخرسنگ جزو قله‌های عبوری کوهنوردان به‌حساب می‌آید و به تنهایی هدف صعود قرار نمی‌گیرد و افرادی که به این منطقه پا می‌گذارند از آن برای رسیدن به قله‌های بلندتر استفاده می‌کنند. برای رسیدن به این قله بیشتر از طریق یال جنوب غربی و خط‌الرأس کلون‌بستک به پالون‌گردن استفاده می‌گردد. مجید یاسینی

سرخوشه، مزرعه \mazra'e-ye ser-xūše\، مزرعه‌ای در حدفاصل روستای حاجی‌آباد و شهر اوشان، در محدودهٔ اوشان، و میان دروازه‌سنگی و دوراهی اوشان.

در شمال شرقی این مزرعه درهٔ اسبول، کوهِ سه‌خانه‌دیو و کوه اورجین، و در جنوب غربی آن کوه سیاه‌آب‌دره و تخت‌گَل‌نو قرار دارد. مزرعهٔ سِرخوشه که امروزه به‌صورت سَرخوشه تلفظ می‌شود، در دو طرف رودخانهٔ جاجرود (اوشان) گسترده شده است.

به گفتهٔ کهن‌سالان محل، سرخوشه مزرعهٔ بزرگی با زمینهای مرغوب و حاصلخیز بود که در گذشته گندم، جو و حبوبات در آن کشت می‌شد، و چون گندم آن دارای خوشه‌های بزرگ و پردانه و با کیفیت بسیار خوب بود، زمینهایش را سِرخوشه می‌گفتند. سِر در زبان محلی، معادل کلمهٔ سیر فارسی و متضاد گرسنه است. بدین سبب این محل را سِرخوشه می‌گفتند؛ یعنی خوشه‌های گندمش سیر و پُر است.

نخستین‌بار در حدود سال ۱۳۴۰ ش، در این محل قهوه‌خانه‌ای به نام سرخوشه راه‌اندازی شد. چون در آن زمان، واحد پذیرایی در طول مسیر بسیار اندک بود، نام این قهوه‌خانه بر سر زبانها افتاد و بعدها تمامی واحدهای خدماتی‌ای که در این محدوده احداث شدند، نام سرخوشه را برای خود انتخاب کردند. امروزه حدود ۱۱ واحد خدماتی در این محل به نام سرخوشه وجود دارد. اما مزرعه‌های سرخوشه مانند صدها مزرعهٔ دیگر منطقه از میان رفته‌اند و دهها واحد مسکونی، خدماتی، رفاهی و اداری به جایشان احداث شده، به‌گونه‌ای که سرخوشه در محدودهٔ اوشان قرار گرفته است.

ناصر پازوکی طرودی

سرخه‌بند، مزرعه \mazra'e-ye sorxe-band\، مزرعه‌ای در فاصلهٔ ۹/۵ کیلومتری شمال شرقی فشم و حدفاصل میان روستای زایگان و سه‌راهی روستای آبنیک.

این مزرعه با بلندی ۲۳۲۳ متر از سطح دریا، در دو سوی جادهٔ فشم به روستای آبنیک و رودخانهٔ زاگنه‌رو واقع شده است. در جنوب و جنوب شرقی مزرعهٔ سرخه‌بند، کوههای سره‌چال و لارک، و در شمال آن کوه عسلک و کوه چال قرار دارند.

مزرعهٔ سرخه‌بند مانند مزرعهٔ میمنایی و حَسَنْدَر از مزرعه‌های مشهور، مهم و حاصلخیز مسیر رودخانهٔ زاگنه‌رو به‌شمار می‌رود. مردم روستای زایگان سالها در آنجا اقدام به کاشت و برداشت محصولات آبی نظیر گندم، جو، عدس، نخود، لوبیا و ماش می‌کردند و هرساله برداشت قابل توجهی داشتند. این مزرعه نیز مانند مزارع نام برده شده، از دههٔ ۱۳۴۰ ش بدین‌سو به مرور زمان از جایگاه سوددهی خارج شده، و بهره‌برداری از آن به کمترین میزان رسیده است. زمین‌داران مزرعهٔ سرخه‌بند به‌سبب تغییر فرهنگ تولید، کار و زندگی، از چند دههٔ گذشته اقدام به قطعه‌بندی زمینهای خود کرده، و آنها را به خوش‌نشینان تهرانی فروخته‌اند و خود به شهر آمده‌اند. مالکان جدید زمینهای سرخه‌بند در نخستین گام، اقدام به دیوار و حصارکشی گِرد قطعه‌زمینهای خود کردند و سپس به ساخت بناهای مدرن و امروزی با حجم سنگینی از مصالح آجر، آهن، سنگ، گچ و سیمان که عمر طولانی دارند، پرداختند.

در گذشته خانه‌هایی که در مزرعه‌ها ساخته می‌شد، از جنس گِل، خشت و سنگ بود. در محدوده‌ای از مزرعهٔ سرخه‌بند مجتمعی اقامتی به نام «مجتمع فرهنگی کوثر فشم» با حدود ۵۰ واحد اقامتی ساخته شده که ترکیب منطقه را به‌کلی دگرگون کرده است. حجم دیوارهای سنگی پیرامون این مجتمع و ساختمانهای پیرامون آن به حدی است که در جاهای دیگر نظیر آن را کمتر می‌توان یافت. تخریب مزرعه‌هایی مانند سرخه‌بند، میمنایی و حسندر سبب تغییر بافت منطقه و از بین رفتن طبیعت شده است. آلودگیهای زیست‌محیطی مانند فاضلابِ این واحدهای مسکونی نیز دیگر منطقه‌ها و جان انسانها را تهدید می‌کند. ناصر پازوکی طرودی

سرخه‌حصار، کاخ \kāx-e sorxe-hesār\، نک: قصر یاقوت، عمارت.

سرخه‌حصار، کاروان‌سرا \kār(e)vān-sarā-ye sorxe-hesār\ کاروان‌سرایی در جنوب جادهٔ اصلی

تهران به جاجرود.

این کاروان‌سرا در فاصلهٔ حدوداً ۵۰ متری جاده قرار دارد و بلندی آن از سطح دریا ۱٬۵۱۷ متر است. اضلاع کاروان‌سرا حدود ۴۰×۳۰ متر است و درِ ورودی آن در سمت شمال و رو به جادهٔ اصلی قرار دارد. ۳ ضلع شرقی، شمالی و غربی کاروان‌سرا دارای دیوار سنگی بلندی به ارتفاع حدود ۶ تا ۷ متر است و دیوار سمت جنوب آن تخریب شده است. ارتفاع اضلاع شرقی و غربی بنا به‌سبب شیب طبیعی زمین، هرچه به سمت جنوب ادامه می‌یابد، کاسته می‌شود. درِ ورودی بنا در قابی با قوس جناغی باز تعبیه شده، و در حال حاضر درِ فلزی‌ای در آنجا نصب شده است که ظاهر مناسبی ندارد. در دو طرف درِ ورودی دو سکوی کوچک وجود دارد که ابعاد آن ۰/۵×۱ متر است.

در دو طرف راهرو ورودی کاروان‌سرا ۶ اتاق (هر طرف ۳ اتاق) وجود دارد که دارای پوشش گنبدی با مصالح آجر است، اما به نظر می‌رسد که ترکیب اولیهٔ آن با وضعیت فعلی تفاوت داشته است. اتاقهای موجود تنها بخش اندکی از دو طرف در ورودی و ضلع شمالی کاروان‌سرا را در بر می‌گیرد؛ از وضعیت اولیهٔ امتداد این اتاقها به سمت شرق و غرب در ضلع شمالی، به‌سبب تخریب فضاها و فروریختن سقف، اطلاعی در دست نیست.

از فضاها، اتاقها، ایوانها و بخش مال‌بند اضلاع شرقی و غربی کاروان‌سرا اثری باقی نمانده، و فقط دیوار بیرونی آن پابرجاست. این قسمت از کاروان‌سرا در حال حاضر با دیوارکهای موقتی و تیرهای چوبی و انواع ورقهای فلزی، پلاستیکی و جز آن پوشانده شده است و از آنها به‌عنوان انبار علوفه، آغل گوسفند، و انبار چوب و لوازم اوراقی استفاده می‌کنند.

ضلع جنوبی کاروان‌سرای سرخه‌حصار بیشتر از دیگر قسمتهای آن تخریب شده، و اثری از ساختار اولیهٔ آن باقی نمانده است. در حال حاضر در سمت جنوب غربی حیاط کاروان‌سرا یک واحد کارگاه نجاری احداث شده است و فعالیت می‌کند. همچنین در قسمت شرقی کارگاه نجاری، اتاق بزرگ سوله‌مانندی ساخته شده که از آن به‌عنوان انبار تولیدات کارگاه نجاری، و گاهی نیز با انتقال ماشین‌آلات نجاری، به داخل آن به‌عنوان کارگاه استفاده می‌شود.

مصالح اولیهٔ احداث بنای کاروان‌سرای سرخه‌حصار، سنگ، آجر، خشت و ملاط گچ سنتی بود و طراحی و اجرای باکیفیتی داشت؛ اما در مرمتهای سالهای بعد و به‌خصوص در نحوهٔ بهره‌برداری از آن، رعایت اصول حفاظت، مرمت و بهره‌برداری مد نظر قرار نگرفت و ضمن تغییر هویت اصلی بنا، موجب تخریب آن شد.

بنای کاروان‌سرای سرخه‌حصار در دورهٔ قاجار و تا اواسط حکومت پهلوی، سالم و همهٔ اجزاء آن سرپا بود. از تصاویری که از این کاروان‌سرا در زمان ناصرالدین شاه در ۱۳۱۲ ق ــ هنگام استقرار اردوی همایونی در قصر یاقوت و کاروان‌سرای سرخه‌حصار و اطراف آنها ــ گرفته شده است، بنا را کاملاً سالم می‌توان دید. این تصاویر نشان می‌دهند که کاروان‌سرا از نوع تک‌ایوانی بوده، و در گرداگرد خود، فضای مال‌بند و ایوانی به سمت حیاط مرکزی با گنبدهای کوتاه داشته است.

با توجه به اهمیت تاریخی ری در سده‌های میانی اسلام، و نقشی که مسیر ری به شهرهای شرقی و مازندران داشته است و ضرورت وجود کاروان‌سرا در این نقطه از مسیر، نیز برخی از ویژگیهای بنا و کاربرد فراوان سنگ در ساختمان آن، به نظر می‌رسد که دیرینگی بنای کاروان‌سرا دست‌کم به دورهٔ تیموریان بازگردد.

کاروان‌سرای سرخه‌حصار، پل تاریخی جاجرود، کاروان‌سرایی که در روستای سعیدآباد وجود داشت و در دهـهٔ ۱۳۵۰ ش تخریب شد، و بقایای بنای کاروان‌سرایی در آبعلی و گردنهٔ امامزاده هاشم، حلقه‌های زنجیره‌ای بودند که مسیر راه ری به مازندران را تکمیل می‌کردند.

کاروان‌سرای سرخه‌حصار در ۱۳۸۰ ش با شمارهٔ ۴۶۳۶ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید و مشمول قوانین حفاظتی شد. مالکیت این کاروان‌سرا متعلق به بنیاد شهید و امور ایثارگران (بنیاد جانبازان) است، اما به نظر می‌رسد که وجود مشکلاتی موجب عدم امکان تخصیص اعتبار برای مرمت و احیای آن شده است.

ناصر پازوکی طرودی

سرداران شهید، ورزشگاه \varzešgāh-e sardārān-e šahīd\ ورزشگاهی در جادهٔ لشکرک، شمال بزرگراه ارتش در شهرک دانشگاه، واقع در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

محل این ورزشگاه در آغاز، زمین خاکی‌ای بوده است که اهالی شهرک دانشگاه از آن برای بازی و تفریح استفاده می‌کردند، تا آنکه در ۱۳۸۴ ش شهرداری منطقهٔ ۱ تهران به احداث ورزشگاه سرداران شهید شمیرانات در این محل مبادرت ورزید. این ورزشگاه ۹٬۰۰۰ م۲ وسعت دارد که در حدود ۷٬۰۰۰ م۲ آن به زمین فوتبال و فضای ورزشی، و حدود ۲٬۰۰۰ م۲ آن به ساختمانهای اداری و سرویس بهداشتی و رختکن اختصاص یافته است.

استادیوم فوتبال این ورزشگاه گنجایش ۱٬۰۰۰ تماشاگر را دارد و زمین آن از چمن مصنوعی با استاندارد بین‌المللی برای برگزاری مسابقات فوتبال برخوردار است؛ از این‌رو تیمهای فوتبال منطقهٔ شمیرانات و دستهٔ آزادگان و لیگ برتر برای انجام مسابقات و تمرینات خود از این ورزشگاه استفاده می‌کنند.

هزینه‌های ورزشگاه سرداران شهید اعم از هزینهٔ نگهداری و حقوق کارکنان آن از طریق اجاره‌بهای زمین فوتبال تأمین می‌شود. ازجملهٔ فعالیتهای این ورزشگاه برگزاری مسابقات حوزهٔ تربیت‌بدنی شمیرانات و مسابقات فوتبال محله‌های اطراف است.

این ورزشگاه دارای مدرسهٔ فوتبال است که در آن کودکان و نوجوانان بین ۷ تا ۱۶ سال دوره‌های آموزشی فوتبال را می‌گذرانند. در آنجا همه‌روزه ورزش صبحگاهی نیز زیر نظر مربیان به صورت مجزا برای خانمها و آقایان برگزار می‌شود.

مأخذ: تبریزی، رسول (مسئول مالی و اداری ورزشگاه سرداران شهید شمیرانات)، مصاحبه با مؤلف.

امیرحسین فاطمی

سرسیاه‌غار، کوه \kūh-e sar-siyāh-qār\ کوهی واقع در بخش لواسانات، شهرستان شمیران.

این کوه با ارتفاع ۳٬۳۰۰ متر از سطح دریا در ۵۱° و ۴۵/۵′ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۳′ عرض شمالی در فاصلهٔ حدود ۱٬۸۰۰متری شمال روستاهای لواسان بزرگ و برگ جهان، و حدود دوکیلومتری جنوب شرقی دشت هویج جای دارد.

آبریز دامنه‌های شمالی و شرقی این کوه به دشت و رودخانهٔ لار، و آب دامنه‌های جنوب شرقی آن به رودخانهٔ لواسان بزرگ، و آبریز دامنه‌های جنوب غربی آن به رودخانهٔ برگ جهان می‌ریزد. در شرق این کوه، کوه گاوبینی با ارتفاع ۳٬۲۶۰ متر، و در شمال آن، کوه سیاه‌چال با ارتفاع ۳٬۲۵۰ متر واقع شده است.

کوه سرسیاه‌غار و دامنه‌های آن به سبب بلندی، برف‌گیری و سخت‌گذری آن کاملاً دست نخورده مانده، و وضعیت طبیعی خود را حفظ کرده است. این منطقه دارای مراتع بسیار سرسبز و پوشش گیاهی انبوه و متنوع است و برای عشایر کوچنده به عنوان یکی از ذخایر چراگاهی به شمار می‌رود. این دامنه‌ها در اواخر ماههای تیر و مرداد محل رجوع گله‌های گوسفندان آنان است. بسیاری از گونه‌های گیاهی کمیاب دارویی و صنعتی کوههای البرز مرکزی را در قله و دامنه‌های کوههای سرسیاه‌غار، گاوبینی و سیاه‌چال که در نزدیکی یکدیگر قرار دارند، می‌توان یافت.

ناصر بازوکی طرودی

سرقبر تاجین \sar-e qabr-e tājīn\، محوطه‌ای تاریخی واقع در دهستان لواسان کوچک، بخش لواسانات، شهرستان شمیران.

این محوطهٔ تاریخی در ارتفاع ۱٬۸۳۱متری از سطح دریا و در حدود ۵۰۰ متری سمت شمال شرقی بافت مرکزی روستای سبوکوچک واقع شده است. در سمت شمال آن کوه کُهو، و در سمت غرب آن روستای تیمورآباد با فاصلهٔ ۱۵۰متری قرار دارد. درازای محوطه از شمال به جنوب حدود ۱۰۰ متر، و پهنای آن از شرق به غرب نزدیک به ۸۰ متر است. سمت جنوب این محوطهٔ تاریخی را یک جادهٔ خاکی که به سمت شرق می‌رود، بریده است و سطح محوطه از کف جاده حدود یک و نیم متر بلندی دارد. همچنین از وسط این محوطه جوی آبی از شمال شرقی به جنوب غربی جریان دارد که برش نسبتاً عمیقی را ایجاد کرده است.

بخشی از جنوب غربی این محوطه در اواخر دههٔ ۱۳۸۰ ش حصارکشی شده است و احتمالاً در آیندهٔ نزدیک در آن اقدام به ساختمان‌سازی خواهد شد. در سطح محوطهٔ تاریخی سرقبر تاجین شواهد و مواد فرهنگی قابل توجهی دیده نمی‌شود؛ زیرا لایه‌های رسوبی ناشی از سیلابهایی که از تپه‌ماهورهای سمت شمال به سمت جنوب جریان دارند، در این سطح ته‌نشین شده است و شخمهای مکرری که زده شده، شواهد موجود را از میان برده است. ازاین‌رو، در نگاه نخست، قبول تاریخی‌بودن محل دشوار است؛ اما بررسی بیشتر و ملاحظهٔ محلهایی که حفاری شده‌اند و یا بُرشی در آنها ایجاد شده است،

لایه‌های تاریخی محوطه را مشخص، و تاریخی بودن آن را غیرقابل انکار می‌سازد.
با توجه به شواهد و مدارک به دست آمده به نظر می‌رسد دیرینگی محوطهٔ تاریخی سرقبر تاجین به اوایل هزارهٔ ۱ ق‌م تا اواخر دورهٔ تاریخی برسد. احتمالاً این محوطه محل استقرار اولیهٔ ساکنان روستای سبوکوچک، سبوبزرگ و تیمورآباد بوده است که بعدها بر اثر کاهش سطح آبهای زیرزمینی ناچار شده‌اند به نواحی جنوبی‌تر کوچ کنند. هنوز هم میان مردم روستای سبوبزرگ خانواده‌هایی زندگی می‌کنند که دارای نام خانوادگی تاجدینی و منسوب به محوطهٔ تاریخی سرقبر تاجین هستند.
محوطهٔ تاریخی سرقبر تاجین نخستین بار در ۱۳۸۰ ش شناسایی و مستندسازی شد و در مهرماه ۱۳۸۲ به شمارهٔ ۱۰۰۳۷۰ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید؛ اما پس از آن نیز مورد تعرض و تخریب واقع شده است. این نگرانی وجود دارد که با توجه به رشد روزافزون قیمت زمین، باقی‌ماندهٔ آن به تملک افراد حقیقی درآید و لایه‌های باستانی و تاریخی‌اش بر اثر ساخت‌وساز محو شود. ناصر پازوکی طرودی

سرقلاع، تپه \tappe-ye sar-qelā'\، تپه‌ای واقع در ۱۰۰متری غرب میدان مرکزی شهر فشم. این تپه در حد فاصل جادهٔ فشم به میگون و رودخانهٔ جوندر (رودخانه‌ای که از شمشک و میگون به سمت فشم و سپس اوشان جاری است) جای دارد.
امروزه در تمام سطوح و جوانب تپهٔ سرقلاع خانه‌های مسکونی قرار دارد و بر بالای آن نیز ساختمانی با تجهیزات کامل و استخر ساخته شده است. کهن‌سالان شهر فشم دربارهٔ این تپه چنین می‌گویند: «سابقاً چاهی در بالای تپه وجود داشته که به عمق تپه فرو می‌رفت و سپس به جاهایی ارتباط پیدا می‌کرد و گنجهای زیادی در آنها ذخیره شده بود. به همین علت این مکان را زرقلاع نیز می‌گفتند. در حدود دههٔ ۱۳۴۰ ش دو نفر به نامهای کدخدا جراغعلی و کدخدا صفرعلی با همکاری شخصی به نام امیر معزی آنجا را که امکان آب‌رسانی بر بالایش وجود نداشت، به بهای اندک خریدند و سطح آن را بیش از ۵ متر تسطیح کردند. سپس گنج ادعایی را برداشته، و تقسیم کردند و تمامی تپه را به امیر معزی واگذار نمودند. او نیز دیواری بلند به دور تپه کشید و ساختمانی برای خود احداث کرد؛ این دیوار و ساختمان همچنان باقی است. همچنین کهن‌سالان فشم که شاهد هموار کردن سطح تپهٔ سرقلاع بوده‌اند، می‌گویند که بقایای ساختمانی را دیده‌اند که با آجرهای نازک مربع‌شکل و بسیار محکم ساخته شده بود.
شاید در گذشته‌های دور بر بالای تپهٔ سرقلاع قلعه‌ای از نوع نگهبانی یا دیده‌بانی و یا راهداری وجود داشته، و یا اینکه در برهه‌ای از زمان، خانهٔ حاکم منطقه در آنجا بوده است. ناصر پازوکی طرودی

سرقلعه، تپه \tappe-ye sar-qal'e\، تپه‌ای تاریخی واقع در شمال شرقی روستای لواسان بزرگ.
این تپه در موقعیت جغرافیایی °۵۱ و ′۴۷ طول شرقی، و °۳۵ و ′۴۹ عرض شمالی، در ارتفاع ۲۰۲۳۵ متر از سطح دریا قرار گرفته است. تپهٔ سرقلعه از سمت شمال شرقی متصل به بافت روستای لواسان بزرگ، از جنوب به مسجد جامع امام حسن عسکری (ع)، و از غرب به بقعهٔ امامزاده احمد بن موسی بن کاظم (ع) (خواجه سلطان احمد) منتهی می‌شود.
تپهٔ سرقلعه که در جهت شمال شرقی ـ جنوب غربی کشیده شده، حدود ۱۵۰ متر طول، و حدود ۱۰۰ متر عرض دارد، اما قطعاً ابعاد آن در گذشته بیشتر بوده است. به نظر می‌رسد آنچه امروز به عنوان تپهٔ سرقلعه نامیده می‌شود، بخش ارگ یا حاکم‌نشین قلعه بوده، و بخش عامه‌نشین یا شارستان آن به مرور ایام و با پایان دوران قلعه‌نشینی و قلعه‌داری (اواخر حکومت قاجار) و با تقویت حکومت مرکزی، تخریب، و به مزرعه، باغ و خانه‌های مسکونی تبدیل شده است. اکنون در گرداگرد تپهٔ سرقلعه خانه‌هایی احداث شده که در حیاط آنها شواهد معماری تاریخی قابل رؤیت است. ساکنان این خانه‌ها می‌گویند که هنگام پی‌کنی یا حفر چاه در خانه‌هایشان، به شواهد فرهنگی بسیار نظیر سفال، اجاق، تنور و بقایای دیوارها برخورد می‌کنند. ازاین‌رو، تپهٔ سرقلعهٔ روستای لواسان را می‌توان مانند بسیاری از مناطق مسکونی ایران، نقطهٔ مرکزی لواسان بزرگ دانست که نامش در بسیاری از متون تاریخی و جغرافیایی آمده است.
این قلعه مانند همهٔ قلعه‌های استقراری به‌خصوص قلعه‌های دشتی، دارای ۳ بخش مجزای ارگ یا حاکم‌نشین، شارستان یا عامه‌نشین و ربض یا کشتزارها

و باغهای اطراف آن بوده است؛ اما در شرایط فعلی شامل ۴ قسمت به هم پیوسته است که از شمال به جنوب عبارت‌اند از:

۱. قسمت اول، سطح نسبتاً هموار انباشته از حجم وسیعی از خاک و پوشیده از گیاهان و درختچه است که ۵ خانه و چند باغ در فاصلهٔ میان تپه تا دامنهٔ کوه شمالی آن احداث شده است. در این قسمت، آثار معماری دیده نمی‌شود، اما سطح محوطه انباشته از قطعات فراوان سفال، آجر، ملاط و سنگ است. همچنین داخل چند گودالی که به شکل غیرمجاز در این محل حفر کرده‌اند، بقایای آثار معماری و مواد فرهنگی دیده می‌شود؛ این مواد، تاریخی بودن محل را غیرقابل انکار می‌کنند.

۲. قسمت دوم که در جنوب قسمت اول واقع شده، حدود ۴ متر از قسمت اول بلندتر است و بیشترین ارتفاع را در سطح سرقلعه دارد. در این قسمت بقایای پیهای بنایی دیده می‌شود که حداقل دارای ۳ صفحه یا ۳ سطح مختلف است و احتمالاً بالاترین قسمت آن از کف فعلی، حداقل ۵ متر بلندتر بوده است. از این قسمت پی دیواری به سمت شرق و رو به پایین قلعه امتداد یافته که حدود ۲۵ متر از آن به خوبی قابل مشاهده است و در دو قسمت به صورت کاملاً آشکار از زمین مجاور خود حدود ۱/۵ متر سر بر آورده است. در جهات دیگر این بخش نیز بقایای دیوارها و فضاهایی دیده می‌شود که داخل همهٔ آنها انباشته از آوار است، اما به خوبی بزرگی خود را به هر بیننده‌ای القا می‌کند. گمان می‌رود که این قسمت، مرکز اصلی قلعه و جایگاه حاکم بوده است.

۳. قسمت سوم تپهٔ سرقلعه که در جنوب و غرب قسمت دوم گسترده شده، سطح نسبتاً هموار است که حدود ۷ متر پایین‌تر از بخش قبلی قرار گرفته است و حدود ۱۵ متر با آن فاصله دارد. در این بخش، آثار حفاریهای غیرمجاز و شواهد فرهنگی و معماری فراوان یافت می‌شود. به نظر می‌رسد سالها قبل، این قسمت با استفاده از ماشین‌آلات راه‌سازی تسطیح شده، اما ارزش تاریخی ـ فرهنگی خود را همچنان حفظ کرده است.

۴. قسمت چهارم تپهٔ سرقلعه در جنوبی‌ترین بخش آن واقع شده و حدود ۱۰ متر از بلندترین نقطهٔ قلعه پایین‌تر است. به نظر می‌رسد در این قسمت، بناهای عمومی نظیر حمام و مسجد قرار داشته است. در اینجا آثار و شواهد فراوانی از دیوارها و معماری متفاوت از یکدیگر دیده می‌شود که جزئیات آن کاملاً با هم فرق می‌کنند. بیشتر فضاهای داخلی این بخش بر اثر ریزش آوار پر شده است، اما قوس درگاههای حداقل ۳ اتاق در جبههٔ شرقی و جنوبی قابل رؤیت است. همچنین، دیوارهای پیرامونی فضاهای موجود بسیار قطور و مستحکم هستند. هرچند که پوستهٔ خارجی دیوارها بر اثر فرسایش فرو ریخته است، اما بسیار پابرجا و محکم به نظر می‌رسند. بخشهای زیادی از قسمت چهارم تپهٔ سرقلعه به خصوص سمت جنوب آن توسط اهالی روستا تصرف، و در آن خانه‌سازی شده است. یک واحد دامداری نیز در این بخش ساخته شده که موجب تشدید تخریبها شده است.

مصالح به‌کاررفته در بناهای تپهٔ سرقلعه عبارت‌اند از: سنگ لاشه و سنگهای کف رودخانه‌ای، خشت و آجر و به فراخور هر قسمت نیز از ملاط گل، گچ سنتی و یا ساروج استفاده شده است. در باغها و کشتزارهای پیرامون تپهٔ سرقلعه و همچنین در سطح و پیرامون آن و به‌خصوص در لابه‌لای خاکهای انباشته شده از حفاری غیرمجاز، صدها قطعه سفال مربوط به دوران اسلامی یافت می‌شود که حکایت از غنای فرهنگی محل و تداوم حیات و استقرار انسان دارد. همچنین مقداری سفال مربوط به دورهٔ تاریخی نیز دیده می‌شود که به نظر می‌رسد تنوع و فراوانی آنها در لایه‌های زیرین بیشتر باشد.

با توجه به مجموعهٔ شواهد فرهنگی و سفالهای یافت‌شده از سطح و پیرامون تپهٔ سرقلعه، می‌توان قدمت آن را از دوران تاریخی تا اواسط دورهٔ قاجار تعیین کرد. از زمان قاجار به بعد به مرور ساکنان روستا خانه‌های خود را به بیرون قلعه منتقل کردند و قلعه رو به تخریب نهاد. گمان می‌رود اوج رونق این محل مربوط به سده‌های ۶ تا ۱۱ ق باشد؛ زیرا بیشترین سفالهای یافت‌شده در محل، از این دوران است.

تپهٔ سرقلعهٔ لواسان بزرگ در مهرماه ۱۳۸۲ با شمارهٔ ۱۰۳۶۴ در فهرست آثار ملی ایران ثبت شد.

ناصر پازوکی طرودی

سرک‌چال، کوه \kūh-e sarak-čāl\، کوهی واقع در قسمت میانی و زاویهٔ قائم خط‌الرأس کلون‌بستک به پالون‌گردن.

کوه سرک‌چال از شمال به کوه برج خلنو، از جنوب

به درهٔ روته، از شرق به یال شرقی و کوه ریگ‌چال، و از غرب به کوه سیاه‌غار منتهی می‌گردد. این قله با بلندی ۴۲۱۰ متر از سطح دریا، در ۵۱° و ۲۲′ و ۲۵″ طول شرقی، و ۳۶° و ۱′ و ۴۰″ عرض شمالی واقع شده است.

به سبب قرارگرفتن سرک‌چال در بالا و کنج خط‌الرأس، دید بسیار خوبی از فراز این کوه می‌توان بر منطقه داشت؛ چنان‌که دره‌ها و یالهای اطراف این قله به راحتی دیده می‌شوند. خط‌الرأس کلون‌بستک به پالون‌گردن که از سمت غرب به این کوه می‌رسد، در این ناحیه به‌سمت شمال تغییر مسیر داده و به سوی برج خلنو امتداد می‌یابد. قلهٔ سرک‌چال از سمت شمال غربی، شمال شرقی، جنوب شرقی و جنوب غربی به سمت دره سرازیر می‌گردد.

قلهٔ سرک‌چال در نوار مرزی شهرستان شمیران و شهرستان کرج قرار گرفته که از غرب تا این قله کشیده شده و بعد از رسیدن به این قله به سمت شمال تغییر مسیر داده و ادامه می‌یابد. موقعیت مکانی این قله که در میان کلون‌بستک و پالون‌گردن جای دارد، جلوهٔ خاصی به آن بخشیده است و توجه کوهنوردان را برای صعود به این قله جلب می‌کند.

صعود به سرک‌چال از چندین مسیر امکان‌پذیر است: ازجمله، مسیر درهٔ لجنی و یال جنوب شرقی، مسیر یال پناهگاه لجنی و قرار گرفتن بر روی خط‌الرأس تا رسیدن به قله، و مسیر درهٔ لالون و گردنهٔ ورزآب (ورزا) و حرکت به سمت قله. شیب نسبتاً ملایم ناحیهٔ شمال غربی این کوه بستر مناسبی برای ذوب تدریجی برفهای زمستانی فراهم آورده است؛ به‌طوری‌که آب شدن برفها در این ناحیه مدت زیادی از سال ادامه دارد. با ایستادن بر روی این قله کوههای به‌هم پیوسته تا قلهٔ دماوند را می‌توان مشاهده کرد.

مجید یاسینی

سرلو \sarlū\، زمینهایی در حد فاصل روستای انباج و افجه. این زمینها بر بالای گردنهٔ کوچک میان دو روستای انباج و افجه جای دارد. فاصلهٔ سرلو با مرکز روستای انباج حدود ۴۰۰ متر، و با مرکز روستای افجه حدود ۶۰۰ متر است و دقیقاً در نقطهٔ مرزی آنها قرار دارد. بخش غربی سرلو را باغهای انباج در بر گرفته، و بخش شرقی آن که بر بلندی تپه واقع شده است و امکان آب‌رسانی به طریق طبیعی بدان‌جا وجود ندارد، به صورت مزرعه است و در گذشته در آنجا دیم کاشته می‌شد.

امروزه صاحبان زمینهای سرلو تلاش می‌کنند تا به کمک ادوات فنی آب‌رسانی محل را آبیاری، و آن را سرسبز نمایند. «لو» در زبان محلی به معنی لبه است و سرلو به معنی بالای لبه یا اول پرتگاه و یا لبهٔ بلندی معنا می‌دهد. سبب نام‌گذاری آن به سبب وضع مکانی این زمینها ست که بر بالای تپه و روی یالی از کوه قرار گرفته که از دامنهٔ کوه ساکا آغاز می‌شود و تا محل آبشار هنزک و مزرعهٔ کلان در جنوب امتداد دارد.

ناصر پازوکی طرودی

سرلیز، آبشار \āb-šār-e sar-līz\، آبشاری در حوالی روستای کمرد.

در فاصلهٔ ۱۸۰۰متری سمت غرب روستای کمرد و در محلی به نام دره‌محله یا تنگه‌محله که به گفتهٔ اهالی، محل اصلی و کهن روستای کمرد در آنجا واقع بود، صخرهٔ بلندی حدود ۳۰ متر وجود دارد که آب باران و برفهای دامنهٔ شرقی آراکو از آن فرو می‌ریزد. این آب به سمت جنوب در درهٔ غربی محلهٔ باغک و شهرک شمس‌آباد جاری می‌شود و از شرق تپهٔ سیف می‌گذرد و در مجاورت جادهٔ اصلی به رودخانهٔ فصلی کمرد می‌پیوندد. اهالی محل این صخرهٔ بلند و آبی را که از روزهای پایانی اسفند تا میانه‌های اردیبهشت ماه و در مواقع بارندگیهای شدید و رگباری از آن فرو می‌ریزد، آبشار سرلیز می‌نامند.

این آبشار در مواقعی که جریان دارد، بسیار زیبا و جذاب است و جمعیت بسیاری را به خود می‌کشاند. اما در بیشتر ماههای سال خشک است. در فاصلهٔ ۱۵۰ متری آبشار سرلیز، سنگ بلند و باریکی به پهنای یک متر و به بلندی حدود ۵ متر وجود دارد که اهالی، آن‌را «قلمشمشیر» یا «قلمشمسی» می‌نامند و حکایتهایی دربارهٔ گنج نهفته در زیر آن بر زبان می‌رانند، که توهمی بیش نیست، زیرا این سنگ کاملاً طبیعی است و انسان در شکل‌گیری آن نقشی نداشته است.

ناصر پازوکی طرودی

سرمیل، کوه \kūh-e sar-mīl\، کوهی واقع بر خط‌الرأس کوه دارآباد به کوه تلهرز.

این کوه از شمال به کوه دارآباد، از جنوب به کوه

هلیسون، از شرق به ابتدای جادهٔ اوشان ـ فشم (پس از روستای رودک)، و از غرب به درهٔ درازلش، از دره‌های فرعی درهٔ دارآباد، منتهی می‌شود.

کوه سرمیل در ۵۱° و ۳۰′ و ۵″ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۱′ و ۳۳″ عرض شمالی، در بلندی ۳۰۰۰ متری از سطح دریا قرار گرفته است و از جمله قله‌هایی است که کوهنوردان فقط برای صعود به کوههای بلندتر، از آن عبور می‌کنند و به خودی خود هدف صعود نیست.

در جنوب غربی و شمال غربی کوه سرمیل دره‌هایی با شیب بسیار تند و خطرناک به چشم می‌خورد که عبور از آنها ممکن نیست. کوه سرمیل از قسمت شرقی شهر تهران و درهٔ دارآباد در ناحیهٔ درهٔ درازلش به‌خوبی قابل مشاهده است. بهترین مسیر صعود به این کوه راه درهٔ دارآباد و سپس درهٔ شن‌سیاه و پس از آن، ادامهٔ مسیر به درهٔ درازلش و عبور از یال توپوز کل‌نو و رسیدن به قله در خط‌الرأس است. مجید یاسینی

سرو، بوستان \būstān-e sarv\ بوستانی محلی در محلهٔ کاشانک. بوستان سرو با مساحت ۳۰۴۳ م۲ در کاشانک (خیابان پورابتهاج)، روبه‌روی بوستان نسیم (ه م)، در حریم ناحیهٔ ۵، محلهٔ ۵، منطقهٔ ۱ شهرداری تهران واقع است (نک: *اطلس* ... ، ۴).

این بوستان در ۱۳۷۸ ش به بهره‌برداری رسید. فضای سبز آن شامل کاشت رز و درختچه است و به‌وسیلهٔ قناتی آبیاری می‌شود که مظهر آن در خود بوستان قرار دارد (**فهرست** ... ، بش: امیری‌پور).

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*. سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران. تهران، ۱۳۸۶ ش؛ امیری‌پور، غلام‌عباس (مدیر فضای سبز ناحیهٔ ۵ شهرداری منطقهٔ ۱). گفتگو با مؤلف؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک. سازمان پارکها و فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران. شیوا جعفری

سرین‌تورو، کوه \kūh-e sarīn-tūro\ کوهی در شمال توچال در نزدیکی شهرستانک. نام این کوه برگرفته از نام مرتعی به همین نام واقع در دامنهٔ شمالی آن است.

دره و آبادیهای شهرستانک در سراسر جناح شمالی قلهٔ سرین‌تورو و خط‌الرأس لوارک به توچال در جنوب آن قرار دارد. این قله با ارتفاع ۳۳۵۰ متر از جنوب به طور مستقیم به قلهٔ لوارک، و از دیگر جهات به دره‌های عمیق قصر ناصری شهرستانک و درهٔ شمالی گردنهٔ سرلت منتهی می‌شود. از بلندیهای غربی قصر ناصری در شهرستانک، قلهٔ سرین‌تورو با شیب بسیار تند و خاکی‌اش دیده می‌شود.

بهترین راه صعود به این قله از کنارهٔ دره و رودخانهٔ کوچکی است که از سمت غربی قصر ناصری به داخل رودخانهٔ اصلی شهرستانک می‌ریزد. با پیمودن چندین پیچ و خم در این دره می‌توان به زیر شیب تند یال شرقی قله رسید. یک نوار صخره‌ای باریک، سراسر جناح شمالی میان قلهٔ بازارک تا لوارک را پوشانده‌است و مسیر صعود به سرین‌تورو، یال سرسبزی است که از کف دره تا گردنهٔ جنوبی می‌رسد و از آنجا به قله منتهی می‌شود.

از دیگر مسیرهای صعود به این قله، باید از درهٔ سرلت نیز نام برد که کاملاً صخره‌ای، و برای صعودهای حرفه‌ای مناسب است و رسیدن به قله از این مسیر دشواری بیشتری دارد. در مجموع صعود به این قله از طریق درهٔ قصر ناصری به زمانی در حدود ۳ تا ۴ ساعت راه‌پیمایی نیاز دارد. سیما صفری

سریونجه \sar-yonje\ زمین و باغی قدیمی در انتهای شمالی درهٔ دارآباد در مجاورت باغچهٔ خلیل.

باغ سریونجه که امروزه بیشتر آن‌را با نام باغچهٔ خلیل می‌شناسند، درواقع باغی بزرگ در دارآباد بود. در گذشته که هنوز باغچهٔ خلیلی وجود نداشت، سریونجه زمینی کشاورزی و باغی با درختان میوهٔ بسیار بود که وسعتش ۲ یا ۳ برابر باغچهٔ خلیل و آبادتر از آن بود. در آن زمانها، باغ و زمینهای سریونجه در تملکِ یکی از اهالی دارآباد به نام مرشد غلامرضا ــ نوحه‌خوان روستای دارآباد ــ قرار داشت. در زمان پهلوی اول که زمینهای کوهستان دارآباد در شمار مناطق حفاظت‌شده و یا شکارگاه سلطنتی اعلام شد، سریونجه نیز همراه بسیاری از بخشهای دارآباد مشمول این قانون گردید و ورود به آن جهت استفادهٔ شخصی یا شکار بدون مجوز ممنوع اعلام، و شخصی به نام عبدالوهاب به سِمَت قرقبانی و حفاظت این زمینها گماشته شد. به گفتهٔ کهن‌سالان دارآباد، عبدالوهاب در جریان یک درگیری با مرشد غلامرضا، تفنگ شکاری او را توقیف کرد و در ازای واگذاریِ زمینِ سریونجه، تفنگ را به او پس داد.

پس از عبدالوهاب زمین توسط افراد مختلف خرید و فروش شد و دست‌به‌دست گشت تا سرانجام، یکی از اهالی جمال‌آباد شمیران به نام خلیل این زمین را خرید

و آباد کرد، درختان میوهٔ بسیاری در آن کاشت و در زمان ثبت اسناد رسمی برای این زمینها سندی به نام خود گرفت.

خلیل جمال‌آبادی باغچه‌ای کوچک در بخش بالای این زمینها احداث کرد که به باغچهٔ خلیل معروف شد. درختان باغ سریونجه عمدتاً گردو، گیلاس و آلبالو بود و کم‌کم بر اثر استفادهٔ نادرست افراد، بخشی از آن رو به نابودی نهاد. پس از مرگ خلیل، باغش به یکی از فرزندان وی به نام جلیل به ارث رسید. او نیز که کارمند دولت بود، کار نگهداری و رسیدگی باغ را به افراد دیگری واگذار کرد و امروزه تنها بخش کوچکی از سریونجه و باغچهٔ خلیل در جوار هم باقی مانده است. سیما صفری

سعادت‌آباد \sa'ādat-ābād\، در گذشته سادات‌آباد یا قلعهٔ حاجی سید حسن و امروزه محله‌ای در منطقهٔ ۲ شهرداری تهران.

به نوشتهٔ منوچهر ستوده، اراضی سعادت‌آباد در گذشته توسط حاجی سید حسن آباد شد و پس از مرگ وی به منصور آقا رسید. پس از چندی منصور آقا ۳ دانگ از این زمینها را به شاهزاده محمد جعفر میرزا و ۳ دانگ باقی را به شیخ محمد مدعی العموم فروخت (۴۸۴/۱). پس از چندی سید ضیاءالدین طباطبایی نخست وزیر دورهٔ پس از کودتای ۱۲۹۹ ش، در اواسط دههٔ ۱۳۲۰ ش، ۳ دانگ این اراضی را از محمد جعفر میرزا خرید. سید ضیاء در آغاز عده‌ای از آشنایان یزدی خود و کشاورزانی را که گفته می‌شد جملگی از سادات بودند، استخدام کرد و از این رو این اراضی را سادات‌آباد نامید؛ البته این اراضی بعدها سعادت‌آباد نام گرفت.

کشت‌وکار گسترده در زمینهای سعادت‌آباد توسط کشاورزان و شخص سید ضیاء، سبب آبادی این منطقه شد. گندم‌کاری، یونجه‌کاری و پرورش خرگوش از نوع آنغوره و فروش گوشت آن به مغازه‌های چهارراه استانبول، و پوست و پشم آن برای تولید کلاه و پالتو به بازرگانان، از جملهٔ فعالیتهایی بود که سبب آبادانی این اراضی شد. گندم به دست آمده از مزارع سید ضیاء در آن زمان بخشی از غلهٔ مورد نیاز مردم تهران را تأمین می‌کرد. همچنین انواع میوه‌های مرغوب آن زمان، از باغهای سید ضیاء در سعادت‌آباد به دست می‌آمد. آب مورد نیاز این منطقه برای کشاورزی و آشامیدن، از طریق حقّابهٔ رودخانهٔ اوین، قنات، چاه و چندین چشمه تأمین می‌شد. محصولات زراعی و درختی سعادت‌آباد بیشتر صیفی‌جات، گوجه، زردآلو، گیلاس و آلبالو بود.

چنان‌که گفته شد، در آن زمان سید ضیاء به پیشنهاد سرریدر بولارد ــ سفیر وقت انگلستان در ایران ــ به پرورش نوعی خاص از خرگوش پرداخت و در طول ۱۰ سال به طور مداوم حدود ۱۵٬۰۰۰ خرگوش در مزارع سعادت‌آباد پرورش داد. سید ضیاء به سبب دسیسه‌های فراوان اطرافیان مورد غضب محمد رضا شاه واقع شد؛ از این رو، احمد قوام ــ نخست وزیر وقت ــ در ۱۳۲۵ ش به او پیشنهاد کرد که از ایران خارج شود، اما سید ضیاء نپذیرفت و سرانجام در خانهٔ خود، در سعادت‌آباد زیر نظر قرار گرفت (همو، ۴۸۴/۱-۴۸۵؛ بامداد، ۱۲۷/۵؛ خان عمو، بش).

سعادت‌آباد در اوایل دههٔ ۱۳۴۰ ش، ۲۳۶ تن جمعیت داشته است (ستوده، ۴۸۵/۱). این روستا مانند دیگر روستاهای شمیران در جریان توسعهٔ شهرنشینی در تهران، در دههٔ ۱۳۴۰ ش به یکی از محله‌های این شهر تبدیل، و بر جمعیت آن افزوده شد. این محله تا چندی پیش جمعیتی محدود داشت و حتی زمینهای آن به قیمت ناچیزی میان افراد معامله می‌شد؛ اما بعدها رونق آپارتمان‌سازی در محلهٔ پایین سعادت‌آباد ــ شهرک غرب ــ سبب افزایش جمعیت و قیمت زمینها در این محله گردید. امروزه (۱۳۹۱ ش) محلهٔ سعادت‌آباد با مساحتی حدود ۳۷۵۵٬۹۶۶ م۲ دارای جمعیتی حدود ۳۰٬۰۰۰ تن است.

این محله از شمال به رشته‌کوههای البرز، از جنوب به خیابان سرو، از شرق به مسیل اوین و بزرگراههای یادگار امام و شهید چمران، و از غرب به بلوار شهید پاک‌نژاد محدود می‌شود. محلهٔ سعادت‌آباد از شمال و غرب توسط بزرگراه یادگار امام محصور شده است.

خیابانهای سعادت‌آباد، سرو، آسمانها، صرافها، فرهنگ، دشت بهشت، علامه، پاک‌نژاد، ریاضی بخشایش، مروارید، صدف و شکوفه، و بلوارهای شهرداری، بهزاد، ۲۴متری، دریا و پاک‌نژاد، و میدانهای کاج، شهرداری (قیصر امین‌پور)، سرو، فرهنگ، و بوستان (کتاب) از خیابانها، بلوارها و میدانهای این محله به شمار می‌آیند.

خیابان علامه از دو بخش شمالی و جنوبی تشکیل شده است: بخش شمالی این خیابان در سرو شرقی واقع است که انتهای آن به بزرگراه نیایش ختم می‌شود. خیابان جنوبی آن نیز پس از بزرگراه نیایش آغاز می‌شود. این

خیابان از جنوب به شهرک غرب، و از شرق به بزرگراه چمران مرتبط است. در انتهای این خیابان دانشگاه امام صادق (ع) واقع است.

از مراکز درمانی، خدماتی، تجارتی، تفریحی و آموزشی محلهٔ سعادت‌آباد می‌توان به بیمارستانهای شهید مدرس، عرفان، پارسیان، دانشکدهٔ ادبیات و زبانهای خارجی دانشگاه علامه طباطبایی، دانشگاه امام صادق (ع)، مراکز تجارتی سروستان، بوعلی، مادر، فروشگاه شهروند بهرود، و مجموعهٔ فرهنگی و ورزشی و تجارتی اریکهٔ ایرانیان، بوستانهای دشت بهشت، سنگی، دلاوران، فرهنگ و آبشار اشاره کرد. شهرداری منطقهٔ ۲ تهران و سفارت نیکاراگوئه نیز در این محله قرار دارد (خان عمو، بشد؛ «اطلاعات ... »، بشد).

مآخذ: «اطلاعات محلهٔ ۲»، *شهرداری منطقهٔ ۲ تهران*[1] (مد)؛ بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران*، تهران، ۱۳۵۷ ش؛ خان عمو، شیدا و دیگران، «مونوگرافی محلهٔ سعادت‌آباد»، *مطالعات شهری ایران*[2] (مد)؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ نیز:
Iran Urban Studies, www.iranurbanstudies.com/ ShowViews.aspx?vid=236; *Region2.Tehran*, http:// region2.tehran.ir/Default.aspx?tabid=140.

حسن موسوی‌زاده

سعادت مصطفوی \sa'ādat-e mostafavī\. سید حسن، روحانی، مدرس علوم دینی حوزه و دانشگاه، و امام جماعت مسجد جامع نیاوران.

آیت‌الله سید حسن سعادت مصطفوی در اول خرداد ۱۳۱۵ ش/۲۲ مهٔ ۱۹۳۶ م، در شهرستان قائن از توابع استان خراسان جنوبی به دنیا آمد. پدرش آیت‌الله سید محمد سعادت مصطفوی، از روحانیون این شهرستان بود.

سیدحسن تحصیلات خود را در ۶ سالگی از مکتب‌خانه آغاز کرد و پس از آن به مدارس نوین شهرستان قائن وارد شد و به سبب کسب دانش قبلی، در کلاس دوم نشست و تا کلاس پنجم در محل زادگاهش به تحصیل ادامه داد. در ۱۳۲۶ ش به همراه خانواده به تهران مهاجرت کرد. در تهران ضمن تحصیل تا پایان دورهٔ متوسطه، نزد پدر به تحصیل دروس مقدماتی حوزوی مشغول شد و پس از پایان دورهٔ متوسطه به شکل جدی‌تر به تحصیل علوم دینی پرداخت و به مدت ۷ سال در مدرسهٔ علمیهٔ رضائیه دورهٔ خارج فقه و اصول را نزد استادانی چون آیت‌الله حاج شیخ محمدتقی آملی، آیت‌الله شیخ محمدحسین ثقفی تهرانی و نیز پدر خود فرا گرفت. او در سن ۳۰ سالگی به درجهٔ اجتهاد رسید.

آیت‌الله مصطفوی تدریس علوم حوزوی را از مدرسهٔ مروی و با تدریس *شرح اشارات* آغاز کرد و هم‌زمان به مبارزه علیه رژیم پهلوی نیز پرداخت. او از طرفداران آیت‌الله خمینی بود که در جریان پیروزی انقلاب اسلامی، به همراهی گروهی از انقلابیون، کاخ نیاوران را بدون زد و خورد تصرف کرد.

از ۲۳ بهمن ۱۳۵۷ تا اسفند ۱۳۶۳، به مدت ۶ سال، سرپرستی کاخ نیاوران و حفاظت از اموال و اشیاء آن را به حکم آیت‌الله خمینی برعهده داشت و از آن زمان در دانشگاههای مختلف به تدریس اشتغال دارد. دانشکدهٔ الهیات دانشگاه تهران، دانشگاه شهید بهشتی، دانشگاه تربیت مدرس، دانشگاه قم، دانشگاه آزاد اسلامی (واحد علوم و تحقیقات) و دانشگاه امام صادق (ع)، مراکزی هستند که او در آنها تدریس کرده است.

راهنمایی یا مشاورهٔ ۴۰ رساله در مقطع دکتری و قریب ۶۰ رساله در مقطع کارشناسی ارشد در موضوعات مختلف فلسفی، کلامی و قرآنی، و ارائهٔ مقالات و سخنرانی در همایشهای داخلی و خارجی، کارنامهٔ علمی آیت‌الله مصطفوی را تشکیل می‌دهند. او در زمان نگارش این مقاله (۱۳۸۸ ش) عضو هیئت علمی دانشکدهٔ الهیات دانشگاه امام صادق (ع) و مدیر گروه فلسفه و کلام اسلامی این دانشگاه با پایهٔ ۱۹ دانشیاری بود و در حوزهٔ علمیهٔ قم و مدرسهٔ دارالشفاء نیز به تدریس اشتغال داشت.

چند دهه حضور فعال آیت‌الله مصطفوی در محلهٔ نیاوران، وی را به یکی از چهره‌های شاخص این محله تبدیل کرده است. افزون بر سرپرستی و حفاظت از مجموعهٔ کاخهای نیاوران که با نیک‌نامی توأم بود، امامت جماعت مسجد نیاوران، بازسازی مسجد حضرت امام حسن عسکری (ع)، بازسازی و سرپرستی تکیهٔ نیاوران، تأسیس دارالحکمه و العرفان در محلهٔ نیاوران، و تأسیس صندوق قرض‌الحسنهٔ امام حسن (ع) ازجمله فعالیتهای او در شمیران است.

مآخذ: سعادت مصطفوی (آیت‌الله)، سید حسن (امام جماعت مسجد جامع نیاوران)، مصاحبه با مؤلف.

علی‌محمد مرادیان منفرد

---

1. *Region2* ...   2. *Iran* ...

سعدآباد، پیمان \peymān-e sa'd-ābād\، پیمانی امنیتی که در دورهٔ رضا شاه پهلوی (سل ۱۳۰۴-۱۳۲۰ ش) در ۱۷ تیر ۱۳۱۶ ش/ ۸ ژوئیهٔ ۱۹۳۷ م در محوطهٔ بیرونی کاخ سبز (شهوند) واقع در مجموعه‌کاخهای سعدآباد، میان ۴ کشور ایران، ترکیه، عراق و افغانستان بسته شد؛ هرچند با آغاز جنگ جهانی دوم (۱۳۱۸-۱۳۲۴ ش/ ۱۹۳۹-۱۹۴۵ م)، اهداف مورد نظر آن تحقق نیافت.

پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ م/۱۳۳۵ ق در روسیهٔ تزاری و سقوط سلسلهٔ رومانفها، حکومت جدید سوسیالیستی شوروی به یکی از قطبهای سیاسی و نظامی در جهان بدل شد. بر همین اساس، انگلیسیها به‌منظور جلوگیری از توسعهٔ نفوذ شوروی که در برقراری روابط دوستانه با کشورهای مسلمان هم‌جوار همت گماشته بود، دولت بریتانیا را واداشت تا افزون بر انعقاد پیمانهای دوجانبهٔ نظامی با پاره‌ای از کشورهای خاورمیانه، به فکر تشکیل گروه‌بندی جدیدی در منطقه بیفتد (مکی، ۳۴۰/۶؛ مشایخ، ۱۸۸). با توجه به قدرت روزافزون آلمان و ایتالیا و چشمداشت آن کشورها به منطقهٔ خاورمیانه، چنین گروه‌بندی‌ای میان متحدان شناخته‌شدهٔ بریتانیا که مرزی مشترک با اتحاد جماهیر شوروی داشتند، می‌توانست کمربندی امنیتی به دور آن کشور بکشد و درعین‌حال، سدی در مقابل دست‌اندازی ایتالیا و آلمان بر این منطقه ایجاد کند (همانجا؛ بیگدلی، ۱۷۶).

سیاست خارجی ایران نیز پیش از جنگ جهانی دوم و در دورهٔ رضا شاه، بر پایهٔ استوار ساختن موقعیت خود در برابر دو قدرت آن روزگار، شوروی و بریتانیا بود. این خط‌مشی تنها با نزدیکی به چند کشور اروپایی ازجمله آلمان تحقق پیدا نمی‌کرد؛ از این‌رو، رضا شاه به برقراری روابط دوستانه با دولتهای هم‌جوار و قدرتهای منطقه‌ای همت گماشت و در ادامهٔ همین سیاست بود که پیمان دوستی و عدم تعرض، با عنوان پیمان سعدآباد منعقد شد (نک : نوری، ۳۹۲-۳۹۴؛ رمضانی، 274؛ همبلی، 239؛ زیرینگ، 342-341).

ترکیه ازجمله کشورهایی بود که ایران به روابط دوستانه با او روی آورد. برقراری این نوع از روابط برای ایران دستاوردی بزرگ به‌شمار می‌آمد؛ چرا که در نتیجهٔ آن، آزادی مناطق شمالی کشور از سیطرهٔ کامل شوروی ممکن می‌شد؛ همچنین دسترسی بیشتر ایران به غرب از طریق ترکیه، و نیز مسئلهٔ مشترک آنان دربارهٔ ناآرامی عشایر کُرد در مرزهایشان از دیگر عوامل نزدیکی این دو کشور به شمار می‌رفت. پس از برقراری این روابط دوستانه، رضا شاه بنا به دعوت مصطفی کمال پاشا آتاتورک، رئیس جمهور ترکیه (۱۹۲۳- ۱۹۳۸ م/ ۱۳۰۲-۱۳۱۷ ش)، در ۱۳۱۳ ش/۱۹۳۴ م به این کشور سفر کرد (مختاری، ۴۶۹-۴۷۱؛ لنچوفسکی، «خاورمیانه ...»[1]، 163؛ رمضانی، 272-269؛ هوشنگ مهدوی، ۲۱۸-۲۱۹).

افغانستان دیگر کشوری بود که ایران با توجه به سیاست یادشده، و نیز میانجیگری ترکیه بر سر رفع اختلاف مرزی دو کشور، روابطش را به نحو چشمگیری با آن بهبود بخشید (مختاری، ۴۷۱-۴۷۲؛ رمضانی، 269-266). دربارهٔ برقراری رابطه با عراق نیز، هرچند مشکلات و مسائل میان دو کشور بیش از دیگر کشورها بود، تلاشهایی ازجمله دربارهٔ ادارهٔ مشترک شط‌العرب صورت گرفت (هوشنگ مهدوی، ۲۱۷- ۲۱۸؛ مختاری، ۴۷۳-۴۷۴).

از ۱۳۱۴ ش/۱۹۳۵ م، دولت ایران به‌عنوان مبتکر پیمان سعدآباد به فکر ایجاد اتحادی در منطقه افتاد و نخستین‌بار این موضوع با وزیران خارجهٔ ترکیه و عراق در میان گذاشته شد و طرح عهدنامهٔ عدم تعرض تهیه گردید. در مهرماه همان سال، هم‌زمان با برگزاری اجلاس عمومی جامعهٔ ملل (بعداً سازمان ملل متحد) در ژنو، این طرح به وزیران خارجهٔ ترکیه و عراق پیشنهاد شد و سپس در همان‌جا به پاراف نمایندگان ۳ کشور ایران، عراق و ترکیه رسید. دولت افغانستان نیز در آبان همان سال موافقت خود را به طور کتبی، با پیوستن به این پیمان، به دولت ایران اطلاع داد (*کلیاتی ...* ، ۴۱-۴۲؛ رمضانی، 272؛ مکی، ۳۴۲/۶). بدین‌ترتیب در ۱۷ تیر ۱۳۱۶، در حضور رضا شاه، ملک غازی اول، شاه عراق؛ کمال مصطفی پاشا؛ و محمدظاهرشاه، شاه افغانستان، پیمان عدم تعرض در کاخ سعدآباد تهران به امضای عنایت‌الله سمیعی، رشدی اراس، ناجی اصیل و فیض محمدخان، وزیران خارجهٔ ایران، ترکیه، عراق و افغانستان رسید (توکلی، ۱۰۰-۱۰۱؛ نبوی، ۵۶۴-۵۶۵؛ «در کاخ ...»، ۱؛ «پیمان سعدآباد، تصمیمات ...»، ۱).

پیمان سعدآباد که به زبان فرانسوی نوشته شد، مشتمل بر یک مقدمه و ۱۰ ماده بود و مدت اعتبار آن بنابر مادهٔ ۱۰، ۵ سال پیش‌بینی شده، و قابل تمدید نیز بود. براساس مفاد این پیمان، کشورهای مزبور متعهد

1. *The Middle East ...*

شدند تا در امور داخلی یکدیگر مداخله نکنند؛ مصونیت مرزهای مشترک یکدیگر را کاملاً محترم بشمارند؛ در مورد تمام اختلافات بین‌المللی که با منافع مشترک آنها مربوط است، با یکدیگر مشورت نمایند؛ در هیچ مورد، خواه به تنهایی و خواه به معیت یک یا چند دولت دیگر، به هیچ‌گونه عملیات متجاوزانه علیه یکدیگر مبادرت ننمایند و در صورت نقض آن، دیگر کشورهای متعاهد می‌توانستند موضوع را در شورای جامعهٔ ملل مطرح کنند؛ در صورت تجاوز یکی از دولتهای متعاهد به دولتی ثالث، طرف دیگر می‌توانست بدون اطلاع قبلی، این عهدنامه را نسبت به متجاوز فسخ بنماید؛ در حدود سرحدات و مرزهای خود از تشکیل یا عملیات گروههای مسلح و نیز از ایجاد هرگونه تشکیلات برای تخریب مؤسسات موجود یا ایجاد اختلال در نظم و امنیت هر قسمتی از خاک متعاهد دیگر و یا سرنگونی حکومت طرف دیگر، جلوگیری کند.

همچنین مقرر شد با توجه به پذیرش میثاق عمومی تحریم جنگ در ۲۷ اوت ۱۹۲۸ م/۵ شهریور ۱۳۰۷ ش توسط کشورهای متعاهد، حل هرگونه اختلاف یا منازعهٔ احتمالی میان آنها، فقط از راههای مسالمت‌آمیزی که برای این منظور فعلاً میان کشورهای متعاهد موجود است و یا در آینده موجود شود، برطرف گردد. هیچ‌یک از این مواد عهدنامه نمی‌تواند به هیچ‌وجه تعهداتی را که دولتهای متعاهد به موجب میثاق جامعهٔ ملل متقبل شده‌اند، تضعیف نماید (نوری، ۷۵۳-۷۵۵؛ «عهدنامه ... »، ۱، ۴؛ زیرینگ، 342؛ لنچوفسکی، «روسیه ... »[1]، 305-306، نیز حاشیهٔ 16؛ توکلی، ۹۷-۱۰۰).

پیمان سعدآباد در ۲۵ اسفند ۱۳۱۶ در مجلس شورای ملی به ریاست حسن اسفندیاری تصویب شد و در ۲۱ فروردین ۱۳۱۷، به امضای رضا شاه رسید و سرانجام در ۳ خرداد ۱۳۱۷، حکم مبادلهٔ نسخهٔ مصوب عهدنامهٔ مزبور میان کشورهای طرف قرارداد صادر گردید (مکی، ۶/۳۴۶؛ «پیمان سعدآباد، عهدنامه ... »، ۷۰۸).

با امضای پیمان سعدآباد مقرر شد که شورایی ائتلافی در کنار آن تشکیل شود و این شورا همه‌ساله در یکی از ۴ کشور به مذاکره بنشینند. جلسهٔ نخست در ۳۰ شهریور ۱۳۱۶ ش/ ۲۱ سپتامبر ۱۹۳۷ م در تهران تشکیل شد و جلسهٔ دوم که قرار بود در ۱۳۱۸ ش/ ۱۹۳۹ م در افغانستان برگزار گردد، با شروع جنگ جهانی دوم تشکیل نشد. پس از جنگ جهانی دوم، اهداف مورد نظر پیمان سعدآباد در عمل تحقق نیافت؛ اما این پیمان سنگ بنای پیمان بغداد در ۱۳۳۴ ش/۱۹۵۵ م شد (مشایخ، ۱۹۱؛ رمضانی، 276؛ توکلی، ۱۰۳؛ زیرینگ، همانجا).

مآخذ: بیگدلی، علی‌رضا، «پیمان سعدآباد»، *فصلنامهٔ تاریخ روابط خارجی*، تهران، ۱۳۸۰ ش، س ۲، شم ۹؛ «پیمان سعدآباد، تصمیمات شورای وزراء خارجهٔ دول آسیای غربی»، *اطلاعات*، تهران، ۱۳۱۶ ش، شم ۳۱۸۷؛ «پیمان سعدآباد، عهدنامهٔ عدم تعرض میان ایران و ترکیه و افغانستان و عراق»، *آینده*، تهران، ۱۳۲۴ ش، ج ۳، شم ۱۴-۱۶؛ توکلی، احمد، *تاریخ روابط سیاسی ایران با دنیا، افغانستان*، تهران، ۱۳۲۷ ش؛ «در کاخ سعدآباد ـ مراسم امضای پیمان جهارگانه»، *اطلاعات*، تهران، ۱۳۱۶ ش، شم ۳۱۸۷؛ «عهدنامهٔ عدم تعرض»، همان؛ *کلیاتی دربارهٔ: روابط دولت شاهنشاهی ایران با دول حوزهٔ مسئولیت ادارهٔ اول سیاسی*، تهران، ۱۳۵۵ ش؛ مختاری، حبیب‌الله، *تاریخ بیداری ایران*، تهران، ۱۳۲۶ ش ۱۹۴۷ م؛ مشایخ فریدنی، آزرمیدخت، *مسائل مرزی ایران و عراق و تأثیر آن در مناسبات دو کشور*، تهران، ۱۳۶۹ ش؛ مکی، حسین، *تاریخ بیست‌سالهٔ ایران*، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ نبوی، حسن، *تاریخ معاصر ایران*، تهران، ۱۳۵۰ ش؛ نوری اسفندیاری، فتح‌الله، *رستاخیز ایران*، تهران، ۱۳۳۶ ش؛ هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، *تاریخ روابط خارجی ایران*، تهران، ۱۳۴۹ ش؛ نیز:

Hambly, R. G., «The Pahlavī Autocracy: Riżā Shāh, 1921-41», *The Cambridge History of Iran*, vol. VIII, eds. P. Avery et al., Cambridge, 1991; Lenczowski, G., *The Middle East in World Affairs*, New York, 1952; id, *Russia and the West in Iran, 1918-1948*, New York, 1949; Ramazani, R. K., *The Foreign Policy of Iran*, Virginia, 1966; Ziring, L., *The Middle East Political Dictionary*, Oxford, 1984.

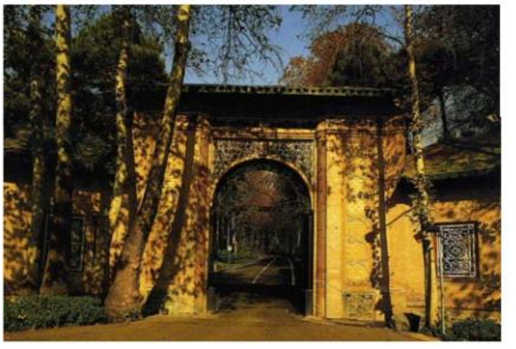
حسن موسوی‌زاده

سعدآباد، کاخ ـ موزه‌ها \kāx-mūzehā-ye sa'd-ābād\، از باغهای بزرگ شمیران با مجموعه‌ای از کاخهای سلطنتی، و محل استقرار و سکونت برخی بزرگان و شاهزادگان قاجار که در دوران سلطنت شاهان پهلوی به اقامتگاه اختصاصی و خانوادگی آنان تبدیل شد و پس از انقلاب اسلامی، کاخ ـ موزه و دفتر نهاد ریاست جمهوری به شمار می‌رود.

در شمال تهران و در خیابانهای منتهی به دربند، یکی از قدیمی‌ترین باغهای شمیران واقع شده که مجموعه‌ای از بناهای شاخص تاریخی تهران را در خود جای داده است وامروزه آن را مجموعهٔ تاریخی ـ فرهنگی سعدآباد می‌خوانند. اما این باغ بیش از هرچیز نزد عامهٔ مردم به‌سبب کاخهایش معروف است، کاخهایی که محل زندگی دائم یا تابستانگاه شاهان قاجار تا پهلوی بوده‌اند. زمانی

1. *Russia* ...

که سعدآباد مورد استفادهٔ شاهزادگان قاجار، و پس از آن خانوادهٔ سلطنتی پهلوی قرار می‌گرفت، این باغ و



سعدآباد، سردر زعفرانیه (عکس: مجموعهٔ داریوش تهامی)

محوطه‌های پیرامونی‌اش این چنین در بافت شهری تهران ادغام نشده بودند. در همهٔ کتابها و منابع تاریخی، از سعدآباد به‌عنوان ییلاقی خوش‌آب‌وهوا نام برده شده است و برخی می‌گویند این منطقه به این سبب سعدآباد خوانده شده که جای خوشبختی و آرامش بوده است.

سعدآباد ۴ دورهٔ تاریخی قاجار، پهلوی اول، پهلوی دوم و دورهٔ پس از انقلاب اسلامی را سپری کرده است. نخستین ساختمانهای این مجموعه در دورهٔ قاجار ساخته شد و به‌عنوان سکونتگاه تابستانی (ییلاق) شاهان این سلسله مورد استفاده قرار گرفت. پس از کودتای ۱۲۹۹ ش، مجموعهٔ سعدآباد در اختیار خاندان پهلوی قرار گرفت و در دورهٔ سلطنت آنها، بناها و عمارتهای متعددی در آن ساخته شد که بالغ بر ۱۸ کاخ در ابعاد مختلف است؛ هریک از بناها محل سکونت یکی از افراد خانوادهٔ پهلوی بوده است. قدیمی‌ترین کاخ این مجموعه، کاخ (کوشک) احمدشاهی است که اوایل سلطنت احمد شاه ساخت آن به پایان رسید، و جدیدترین آنها کاخ لیلا پهلوی است که متعلق به کوچک‌ترین دختر محمدرضا شاه بوده است. پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ش، این مجموعه و بخشی از کاخهایش به موزه تبدیل، و به روی مردم گشوده شد و بخش دیگری از آنها نیز در اختیار نهاد ریاست‌جمهوری و دولت قرار گرفت.

مشخصات جغرافیایی: باغ سعدآباد با مساحت ۱۱۰ هکتار در منطقهٔ دربند و در دامنهٔ کوههای تخت‌گل‌جیران و گل‌خاص از رشته‌کوههای البرز قرار دارد. این باغ درواقع در امتداد رودخانهٔ دربند، از شمال به جنوب کشیده شده است. این همان رودخانهٔ جعفرآباد است که از کوههای البرز سرچشمه می‌گیرد، از پس‌قلعه به باغ سعدآباد وارد شده، و از دیوار جنوبی کاخ به سمت میدان زعفرانیه خارج می‌شود. باغ سعدآباد از شرق به میدان جعفرآباد و خیابان دربند، از غرب به اسدآباد و کوههای کلک‌چال، از شمال به میدان دربند، و از جنوب به ویلاهای نظامیه و میدان تجریش محدود می‌شود. ارتفاع آن از سطح دریا میان ۱٬۶۴۰ تا ۱٬۸۱۰ متر، و از شمال تا جنوب آن متغیر است.

از نظر زمین‌شناسی، سعدآباد در دامنهٔ کوههای توچال قرار گرفته، و سنگهای این منطقه جزو سری طبقات سبز مربوط به اوایل دوران سوم زمین‌شناسی است که بیشتر آنها از شیستهای نسبتاً سست تشکیل شده است. این طبقات از نظر آب چندان غنی نیستند و در حال حاضر، یک رشته‌قنات کوچک به نام کاخ‌سنگی از این طبقات تغذیه می‌کند. این قنات تقریباً در بلندترین نقطهٔ سعدآباد قرار دارد و از آن برای آبیاری محوطهٔ پیرامونی کاخهای سبز و احمدشاهی استفاده می‌شود. از نظر خاک‌شناسی، جنس خاک این منطقه به‌سبب واقع‌بودن در دامنهٔ کوه، کاملاً شنی، قابلیت نفوذ آب در آن زیاد، و برای کشاورزی بیش از حد معمول مستعد است؛ شاید به همین سبب، این منطقه بیش از آنکه به محلی برای سکونت خانوادهٔ پهلوی تبدیل شود، به طور کامل زیر کشت انواع محصولات کشاورزی بوده است (تاج‌بخش).

قناتها: باغ سعدآباد در گذشته ۱۲ رشته قنات داشت که اکنون بسیاری از آنها خشک شده‌اند؛ از زمان رضا شاه پهلوی که سعدآباد به یک باغ سلطنتی اختصاصی تبدیل، و کاخهای جدیدی در آن ساخته شد، از این قناتها و نیز آب رودخانهٔ دربند برای آبیاری این باغ بزرگ استفاده می‌شده است. هر یک از این قناتها به نامی مشهور بودند: هَراش‌آب، قنات قوام‌الدوله، قنات جعفرآباد، قنات آب‌نما، قنات کاخ سفید، قنات جوادیه، قنات گلخانه، قنات کاخ شمس، قنات خوابگاه، و دو رشته قنات دفتر مخصوص. رضا شاه پهلوی آب رودخانهٔ دربند را صرفاً به سعدآباد اختصاص داده بود، اما در سالهای بعد محمدرضا پهلوی ۱۲ ساعتِ این آب را به مردم بخشید (ستوده، ۱/۳۹۴).

باغ سلطنتی: سابقهٔ احداث نخستین بناهای ییلاقی در سعدآباد به دوران قاجار بازمی‌گردد. هنوز هم شماری از بناها و عمارتهایی که رنگ و نشان معماری قاجاری دارند، در سعدآباد دیده می‌شوند. زمانی که رضا شاه

پهلوی این باغ را خرید. چند ساختمان ازجمله یک عمارت اندرونی و یک عمارت بیرونی از دوران قاجار در آن باقی مانده بود (بهبودی، ۲۷)؛ اما آنچه اکنون در باغ سعدآباد دیده می‌شود، نتیجهٔ اقداماتی است که در دوران سلطنت پهلوی‌ها بر این باغ گذشته است. چنان‌که در منابع و اسناد تاریخی آمده، آنچه سعدآباد را به باغی سلطنتی با کاخهای متعدد تبدیل کرد، خواستِ رضا شاه پهلوی برای خرید یک زمین ییلاقی در منطقه‌ای خوش‌آب‌وهوا بوده است؛ از همین رو، امیرلشکر خدایار را مأمور کرد تا زمینی مناسب پیدا کند. او هم باغی بزرگ را در کرج انتخاب، و پیشنهاد کرد. قرار بر این بود که فردی خبره به نام کشتکار در این باره اقدام، و آن زمین را معامله کند. اما کشتکار پیش از آن پیشنهاد کرد رضا شاه در شمیران، باغ دیگری را که صاحبش قصد فروش آن را داشت، ببیند؛ رضا شاه نیز این باغ را پسندید و بعدها مشخص شد مالک آن سردار عظیم، از افسران قدیم وزارت جنگ بوده است (همانجا).

تاج‌الملوک ــ یکی از همسران رضا شاه و مادر محمدرضا پهلوی ــ در *خاطرات* خود نوشته است: «رضا شاه به گل و گیاه علاقهٔ زیادی داشت و زمانی که سعدآباد را خرید، بخشی از آن، محل پرورش مرغ و ماکیان بود؛ اما دستور داد مرغ‌دانیها را جمع کنند و به جای آن درختان سرو و چنار و بید بکارند. رضا شاه خیلی سعدآباد را دوست داشت و می‌خواست آنجا یک تونلی بسازد و تهران را مستقیماً از سعدآباد به شمال کشور متصل کند». همچنین بهبودی، پیشکار رضا شاه که در دوران سلطنت او تا مقام وزارت دربار هم ارتقا پیدا کرد، در *خاطرات* خود از علاقهٔ زیاد رضا شاه به این باغ نوشته، و آورده است: «باغ که به‌تدریج توسعه یافت، به مرور به باغ سعدآباد علاقه‌مند شد تا حدی که حتی در روزهای غیر تابستان هم جمعه‌ها را در سعدآباد می‌گذراند. در زمستان که اغلب برف راه را مسدود می‌کرد، مجبور می‌شد از پل تجریش تا باغ سعدآباد را پیاده طی کند» (همانجا).

اراضی باغ سعدآباد پیش از آنکه توسط رضا شاه خریداری شود، بخشی از املاک بانو عظمی، خواهر ظل‌السلطان بود. افزون بر این، از باغهایی که اراضی آنها داخل سعدآباد شد، باغ آقامحمدجواد گنجینه است که جزو جعفرآباد بود. همچنین از باغهای امام‌جمعه، بخشهای زیادی به باغ سعدآباد افزوده شد.

رضا شاه پهلوی در سعدآباد مجموعه‌ای از کاخهای خانوادگی را احداث کرد؛ شاید با این هدف که همهٔ افراد دربار را در یک مکان مشخص مستقر کند و به این ترتیب، مانع از پراکنده شدن آنها شود. ازجملهٔ کاخهایی که در دوران رضا شاه در سعدآباد احداث شد، می‌توان به کاخهای شهوند (سنگی)، سفید، شمس، اشرف و کاخهای فرزندان او و ازجمله احمدرضا، حمیدرضا، عبدالرضا، محمودرضا و غلامرضا اشاره کرد. او همچنین برای هریک از زنانش کاخی جداگانه ساخت. کاخ اندرونی، کاخ فرحناز و کاخ سنگی یا همان شهوند از کاخهایی بودند که همسران شاه در آنها زندگی می‌کردند.

بااینکه همهٔ خانوادهٔ شاه در باغ سعدآباد و در کاخهای نزدیک به هم اقامت داشتند، اما رضا شاه برای هریک از کاخها حریمی تعیین کرده بود؛ درواقع هریک از این کاخها استقلال خاص خود را داشتند، به طوری که کسی حق ورود به حریم کاخ دیگری را نداشت و در هر محوطه افرادی محدود با کارتهایی خاص، امکان رفت‌وآمد داشتند. حتی باغبانها و خدمهٔ کاخها هم از یکدیگر جدا بودند.

آنچه اکنون در مجموعهٔ سعدآباد باقی مانده، ۱۸ کاخ ییلاقی کوچک و بزرگ متعلق به خاندان پهلوی است که در کنار آنها تعدادی از ساختمانهای قاجاری هم دیده می‌شود. از این میان، ۵ کاخ بزرگ، و بقیه به نسبت کوچک‌ترند. از قدیمی‌ترین کاخهایی که در زمان قاجار ساخته شده است، می‌توان به کاخ احمدشاهی، کاخ کرباسی، کاخ فرحناز پهلوی و کاخ بیرونی اشاره کرد. از مهم‌ترین کاخهای ساخته‌شده در دوران پهلوی‌ها نیز کاخهای شهوند، سفید، سیاه، شمس، شهناز، ملکهٔ مادر، شهرام، ولیعهد، بهمن و غلامرضا پهلوی را می‌توان نام برد. کاخهای سعدآباد تقریباً ۱۰٪ مساحت باغ را تشکیل می‌دهند؛ حدود ۷۰٪ سعدآباد از درختان جنگلی و میوه پوشیده شده، و باقی آن زیر کشت چمن و گل‌کاری است (تاج‌بخش).

افزون بر اینها، سعدآباد مجموعه‌ای از ساختمانهای اداری، تأسیساتی، خدماتی و تفریحی را هم در خود جای‌داده است، آن چنان‌که به نظر می‌رسد این مجموعه در زمان خود به‌مثابهٔ شهری کوچک و ییلاقی بوده، و همهٔ امکانات خدماتی، رفاهی و اداری در آن پیش‌بینی شده بوده است: از گلخانه و مرغداری گرفته تا شهردار اختصاصی.

باغ سعدآباد ۸ در دارد؛ هریک از این درها به بخشی از مجموعه راه دارند و فلسفهٔ طراحی آنها این بوده که آن کاخهایی که رفت‌وآمد بیشتری داشتند، درهای اختصاصی داشته باشند. در منابع تاریخی آمده است که برخی از این درها بیشتر مورد استفاده بوده است؛ برای مثال «در نظامی» که رضا شاه بیشتر از آن وارد باغ سعدآباد می‌شد؛ یا «در خیابان دربند» که مورد علاقهٔ محمدرضا شاه بود و او از آن به سعدآباد رفت‌وآمد می‌کرد. هریک از این درها هم بسته به موقعیت جغرافیایی یا نوع دسترسی‌شان به بخش مشخصی از باغ سعدآباد، از سوی ساکنان و افراد کاخ، به نامی خوانده می‌شدند. معروف‌ترین روایت تاریخی در مورد این درها دربارهٔ «در زعفرانیه» است که هم‌چنان با همین عنوان خوانده می‌شود. زمانی که این در ساخته می‌شد، رضا شاه از مأمور ساخت آن پرسیده بود: برای این در چه رنگی انتخاب کرده‌ای؟ و او گفته بود: زعفرانی؛ پس از آن، این در به زعفرانی، و بعدها با نام‌گذاری این محله به زعفرانیه، به «در زعفرانیه» معروف شد (*کوچه‌ها* ... ، بشد).

از ۸ در سعدآباد یعنی در نظامی، در زعفرانیه، در میدان دربند، در خیابان دربند، دو در جعفرآباد، در رودخانه و در کاخ سفید، تنها شمار محدودی از آنها برای رفت‌وآمد بازند.

از ویژگیهای منحصربه‌فرد سعدآباد جنگلهای طبیعی، گونه‌های گیاهی خاص، گلخانهٔ اختصاصی و مجموعهٔ امکانات ویژه‌ای است که این باغ را به مکانی برای زندگی خانوادهٔ بزرگ پهلوی تبدیل کرده بود. این باغ پیش از آنکه به شکل یک باغ سلطنتی تفکیک و طراحی شود، بخشی از قریهٔ سعدآباد بود که در دورهٔ قاجار از ۷ محله به نامهای شاه‌محله، ترش‌محله، جعفرآباد، قاسم‌آباد، باغ‌محله، سعدآباد و تپه علیخان تشکیل می‌شد و متعلق به سعدالدوله، وزیر امور خارجهٔ محمدعلی شاه بود. سعدآباد در کنار رودخانهٔ دربند و تپه‌علیخان واقع بود و در دورهٔ قاجار، راه تجریش به دربند و پس‌قلعه هم از کنار همین رودخانه می‌گذشت؛ اما زمانی که بخشی از اراضی سعدآباد به رضاخان واگذار شد، مسیر دسترسی تجریش به پس‌قلعه هم تغییر کرد و به خارج از باغ منتقل شد (آقایی، ۷).

پس از انقلاب اسلامی، کاخهای سعدآباد به دست مردم افتاد؛ آنها نیز درهای تعدادی از کاخها را شکستند و به درونشان راه یافتند. پس از آن، نهادهای انقلابی کاخها را در اختیار گرفتند. مدتی درهای سعدآباد بسته بود تا اینکه در دهـهٔ ۱۳۶۰ ش به روی مردم گشوده شد. مجموعهٔ اموال موجود در کاخ سعدآباد توسط هیئت ۷ نفره‌ای از انقلابیون فهرست‌برداری شد. در خرداد ۱۳۵۹ به موجب قانون، کلیهٔ جواهرات و زینت‌آلات طلای موجود در کاخهای نیاوران، سعدآباد، گلستان و دیگر کاخهای مربوط به خاندان پهلوی و وابستگان، جهت حفظ و نگهداری، در اختیار بانک مرکزی ایران قرار گرفت تا در موزهٔ جواهرات این بانک نگهداری شود («لایحه ...»). آن‌گاه تعدادی از کاخهای آن به کاخ ـ موزه تبدیل شدند و شماری هم کاربری فرهنگی پیدا کردند.

عنوان کاخ ـ موزه معرف دوره‌ای از تاریخ است که پشت سر گذاشته شده، و اینک قابلیت موزه‌شدن برای بازدیدکنندگان را دارا ست. کاخ ـ موزه ازجملهٔ بناهای تاریخی‌ای است که افزون بر ارزش ساختاری بنا، ازلحاظ معماری و عناصر هنری، گچ‌بری، آیینه‌کاری، منبت، معرق، خاتم و نیز تزیینات داخلی مانند مبلمان و دکوراسیون، دارای ارزش فرهنگی و تاریخی است. عموماً در این شرایط سعی می‌شود که شکل و فضای اصلی بیرونی و درونی کاخ ـ موزه حتی ازلحاظ چیدمان داخلی دست‌نخورده باقی بماند. به‌جز کاخ ـ موزه‌ها، در فضای کنونی سعدآباد تعدادی از ساختمانهای دیگر هم کاربری موزه‌ای پیدا کرده‌اند؛ از آن جمله آشپزخانهٔ سلطنتی سعدآباد است که پس از راه‌اندازی، به یکی از پربیننده‌ترین موزه‌های این مجموعه تبدیل شده است.

دیگر امکانات مجموعهٔ سعدآباد: سعدآباد در آن زمان برای زندگی مرفه خانوادهٔ سلطنتی تجهیز شده بود. از نیمهٔ دوم سلطنت محمدرضا شاه، به‌تدریج خانوادهٔ شاه پراکنده شدند و شماری از کاخهای آنها در سعدآباد خالی ماند؛ حتی محمدرضا شاه و خانواده‌اش هم از اواخر دهۀ ۱۳۴۰ ش به بعد، بیشتر در نیاوران مستقر بودند. با بدل‌شدن بخشی از اراضی و کاخهای سعدآباد به فضای عمومی، امکانات جدیدی در این مجموعه پیش‌بینی شده است؛ از آن جمله:

۱. ایستگاه رادیو: این واحد از ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۰ فعالیت خود را با هدف اطلاع‌رسانی هرچه‌بیشتر به بازدیدکنندگان آغاز کرده است و به‌صورت زنده برنامه‌های روزانهٔ خود را اجرا می‌کند.

۲. رستورانها: سعدآباد دو رستوران و یک کافی‌شاپ را در خود جای داده است: رستوران شمارهٔ ۱ یا رستوران سنتی سعدآباد که در قسمت شمالی، و در کنار در شمالی (دربند) واقع شده است و پس از آتش‌سوزی ۱۳۸۰ ش از رونق افتاد؛ رستوران شمارهٔ ۲، واقع در ضلع شمالی موزهٔ استاد فرشچیان. کافی‌شاپ سبز هم در ضلع شمالی کاخ ـ موزهٔ سبز قرار دارد.

۳. سالنهای ورزشی: مجموعهٔ سعدآباد از ۳ مجموعهٔ ورزشی (شامل پارک ورزش، سالن بیلیارد و زمینهای تنیس)، تشکیل شده است. بخشی از زمینهای ورزشی درواقع فضاهایی اختصاصی بودند که پیش از انقلاب، توسط اعضای خانوادهٔ پهلوی مورد استفاده قرار می‌گرفتند.

۴. کارگاه مرمت و دفتر فنی: این مرکز کار خود را از ۱۳۷۳ ش آغاز کرد و در حال حاضر، انجام مراحل مرمتی و حفاظتی آثار گوناگون مجموعه را برعهده دارد.

۵. مرکز اسناد: مجموعه‌ای از اسناد، نامه‌ها و مدارکی که از دفاتر اداری، وزارت دربار و کاخهای سعدآباد به دست آمده بود، در مخازن این مرکز نگهداری می‌شود و پژوهشگران می‌توانند از آن استفاده کنند. بخشی از این اسناد نیز چون آلبومهای خانوادگی، نامه‌های مهم و جز اینها در موزهٔ مدارک و اسناد سعدآباد به نمایش گذاشته شده‌اند.

۶. کتابخانه: کتابخانهٔ سعدآباد در بخشی از کاخ احمدرضا پهلوی راه‌اندازی شده است و از حیث منابع و مجموعه‌های موجود، جزو کتابخانه‌های تخصصی مهم در حوزهٔ میراث فرهنگی و تاریخی به شمار می‌رود و حدود ۱۰٬۰۰۰ جلد کتاب دارد. نیمی از کتابهای این مجموعه از ادارهٔ کل موزه‌ها و نیمی دیگر از کاخها جمع‌آوری شده‌اند.

۷. گلخانه‌ها: سعدآباد گلخانه‌های متعددی دارد که در آنها مجموعهٔ نادری از انواع گل و گیاه را پرورش می‌دهند. این گلخانه‌ها افزون بر تأمین گل و گیاه کاخ سعدآباد، به بیرون از سعدآباد هم خدمات می‌دهند. گلخانه‌های فعلی سعدآباد عبارت‌اند از: گلخانهٔ موز (موزستان)، که ۵ نوع متفاوت درخت موز در آن پرورش داده می‌شود. این درختها هر سال به بار می‌نشینند و بازدیدکنندگان می‌توانند با مراحل رشد این درختان آشنا شوند؛ گلخانهٔ استرلتزیا (پرندهٔ بهشتی)، که به پرورش و تولید گلهای استرلتزیا می‌پردازد و مجموعهٔ باارزشی از این گلها را داراست؛ گلخانهٔ میخک، که در آن انواع مختلف ساکولنت و گلهای آپارتمانی پرورش داده می‌شود؛ گلخانهٔ بنفشهٔ آفریقایی، که به پرورش و تکثیر گلهای بنفشهٔ آفریقایی می‌پردازد؛ گلخانهٔ گلاله، که مجموعهٔ کاملی از انواع گیاهان آپارتمانی و گیاهان فضای سبز، انواع رز و گلهای فصلی در آن پرورش داده می‌شود؛ گلخانهٔ ماهونیا، که مجموعهٔ کاملی از انواع گیاهان آپارتمانی و گیاهان فضای سبز و گلهای فصلی را در خود جا داده است؛ و گلخانهٔ باغ ایرانی، که در آن به پرورش و تولید انواع پیازهای لاله، نرگس و گیاهان زینتی و آپارتمانی می‌پردازند.

۸. مرکز موسیقی خلاق: مرکز موسیقی سعدآباد در ۱۳۸۵ ش افتتاح شد و در آن، دوره‌های آموزشی رشته‌های مختلف موسیقی آموزش داده می‌شود.

۹. مرکز هنرهای تجسمی: مرکز هنرهای تجسمی مجموعهٔ سعدآباد که پیش از این در زمینهٔ هنرهای تجسمی فعالیت می‌کرد، در سالهای اخیر تعطیل شده است، اما از فعالیتهایی که توسط هنرمندان این مرکز صورت گرفته بود، می‌توان به ساخت سردیس استاد فرشچیان توسط شاهرخ دیلمقانی اشاره کرد که در مجموعهٔ سعدآباد و مقابل موزهٔ فرشچیان نصب شده است.

۱۰. مرکز هنرهای ایوان عطار: مرکز هنری ایوان عطار با ظرفیت ۹۰۰ تن و با مجموعه‌ای از تجهیزات صدا، تصویر و نور، آمادهٔ ارائهٔ خدمات در زمینه‌های هنری ازقبیل سینما، نمایش، کنسرت، تئاتر و همایش فعال است.

مآخذ: آقایی، مهتاب، «تاریخچهٔ سعدآباد»، *مجموعهٔ فرهنگی ـ تاریخی سعدآباد*، سازمان میراث فرهنگی کشور، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ بهبودی، سلیمان، *خاطرات*، بی‌جا، بی‌تا؛ تاج‌بخش، لادن (مدیر مرکز اسناد و مدارک کاخ ـ موزهٔ سعدآباد)، مصاحبه با مؤلف؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ *کوچه‌های شمیرون*، مجلهٔ محلی منطقهٔ شمیران، ۱۳۸۶ ش، شم ۶؛ «لایحهٔ قانونی راجع به تحویل کلیهٔ جواهرات و طلاآلات موجود در کاخهای نیاوران، سعدآباد و گلستان و سایر کاخهای مربوط به خاندان پهلوی و وابستگان، جهت حفظ و نگهداری به بانک مرکزی ایران»، *روزنامهٔ رسمی*، ۱۳۵۹ ش.

شیده لالمی

سعیدآباد \sa'īd-ābād\، روستایی در منطقهٔ جاجرود که هستهٔ اولیهٔ روستای جاجرود بوده است.

تا پیش از احداث پل جدید جاجرود، عبورومرور مسافران از سمت ری و تهران به سوی دماوند و مازندران از روی پل تاریخی متعلق به دورهٔ صفویه صورت می‌گرفت. این پل، مقابل روستای سعیدآباد

قرار داشت و کاروان‌سرایی نیز برای اقامت مسافران در آنجا ساخته شده بود که ۳۰ خانوار در اطراف آن اسکان داشتند. این مکان را جاجرود می‌نامیدند.

در دههٔ ۱۳۲۰ ش، ۶۰۰ متر بالاتر از پل دورهٔ صفویه، پل جدیدی روی رودخانهٔ جاجرود احداث کردند و چندی بعد نیز در فاصلهٔ ۱۵۰ متری آن پاسگاه پلیس راه ایجاد شد. این اقدام موجب شد که مراکز خدماتی و فروشگاهها به اطراف پل جدید منتقل شوند و نام «جاجرود» بر این محدودهٔ جدید اطلاق شود. بدین ترتیب با شکل‌گیری جاجرود جدید که جمعیت آن در دهه‌های ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰ ش رو به افزایش گذارد، جاجرود قدیم به سعیدآباد شهرت یافت. یک راه خاکی به نام جادهٔ ماهی‌سرا نیز ارتباط این روستا با جادهٔ اصلی را برقرار می‌کرد که امروزه (۱۳۹۱ ش) به صورت یک معبر آسفالتهٔ عریض درآمده است و خیابان گلستان نامیده می‌شود.

در سمت شرق خیابان گلستان که یک خیابان شمالی ـ جنوبی است، بافت مسکونی روستا با کوچه‌های باریک و خانه‌های کوچک حداکثر ۵۰ متری قرار دارد و در سمت غرب آن نیز تا نزدیکی رودخانهٔ جاجرود، کارگاههای صنعتی قرار گرفته‌اند. بیشتر اهالی سعیدآباد در همین کارگاهها به مشاغلی چون بُخاری‌سازی، مبل‌سازی، رنگ کاری، فلز کاری، ریخته‌گری و تراشکاری مشغول‌اند.

نام خانوادگی اهالی بومی روستای سعیدآباد صوری، اثباتی، کوثری، افشاری و سیری بود و بعدها دهقانی، توکلی و غنی‌فر نیز به آنها افزوده شد. در حال حاضر مهاجرانی نیز از نقاط مختلف ایران در سعیدآباد ساکن هستند که اکثریت با لُرها ست و حسینیهٔ بزرگی به نام حسینیهٔ حضرت ابوالفضل (ع) نیز در آنجا بنا نهاده‌اند.

هم‌اکنون جمعیت روستا بیش از ۱٬۵۰۰ خانوار است. از آنجا که زمینها و کوههای اطراف جاجرود، جزو مناطق حفاظت‌شده به شمار می‌آید، این جمعیت در فشردگی بیش از حد زندگی می‌کنند.

شغل ساکنان روستا در گذشته کشاورزی و به خصوص دیم‌کاری بود و محصولاتی مانند گندم، جو، عدس، نخود و ماش به عمل می‌آوردند. زمینهای منطقه نیز متعلق به چند مالک عمده ازجمله حسن‌قلی صَغری، مینویی و یک نفر یهودی اهل یزد بود و اهالی به عنوان رعیت آنها روی زمین کار می‌کردند. اکنون این زمینها به زیر ساخت‌وساز رفته‌اند و زمینهای کشاورزی جای خود را به سوله‌ها و کارگاههای متعدد داده است.

آب آشامیدنی و مصرفی روستای سعیدآباد ابتدا توسط فرد خیّری به نام دکتر غنی‌فر از طریق حفر چاه تأمین می‌شد و اکنون نیز به همین طریق با نظارت سازمان آب توزیع می‌شود. روستای سعیدآباد دارای یک باب مدرسهٔ ابتدایی و یک باب مدرسهٔ راهنمایی است و نوجوانان برای تحصیل در مقطع دبیرستان به شهر جدید پردیس می‌روند. همچنین در سالهای اخیر یک واحد دانشگاه پیام‌نور در سعیدآباد احداث شده است که بیشتر دانشجویان آن از ساکنان تهران هستند.

از آثار تاریخی روستای سعیدآباد می‌توان به کاروان‌سرایی اشاره کرد که به گفتهٔ اهالی سالمند روستا در حدود سال ۱۳۶۰ ش برای ایجاد کارخانه تخریب شد. بنای دیگر، پل تاریخی جاجرود متعلق به دورهٔ صفویه است که همچنان پابرجا ست. این پل به شمارهٔ ۹٬۴۹۲ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است.

ناصر پازوکی طرودی

سفید، کاخ \kāx-e sefīd\، نک : ملت، کاخ ـ موزه.

سفیدآب، کاروان‌سراها \kārvān-sarāhā-ye sefīd-āb\، یا کاروان‌سراهای سنگی آبشار اول و آبشار دوم؛ دو کاروان‌سرا در دشت لار و احتمالاً متعلق به دورهٔ صفویه.

بقایای این دو کاروان‌سرا ـــ که به سبب موقعیت جغرافیایی آنها، در این مقاله کاروان‌سرای سنگی آبشار اول و کاروان‌سرای سنگی آبشار دوم سفیدآب خوانده می‌شوند ـــ در مسیر راه قدیمی ری به مازندران در دشت لار، در انتهای تنگه‌ای که حدود ۸۰۰ متر بالاتر از کاروان‌سرای چشمهٔ دوبِرار آغاز می‌شود، جای دارد. این تنگه در جهت شمال شرقی ـ جنوب غربی امتداد دارد و رودخانهٔ سفیدآب از میان آن می‌گذرد؛ ازاین‌رو، این تنگه را نیز سفیدآب می‌خوانند. در ابتدای تنگهٔ سفیدآب در سمت راست، امامزاده نقارخانه، و در سمت چپ، کوه نقارخانه قرار دارد.

کاروان‌سرای اول: کاروان‌سرای سنگی آبشار اول سفیدآب در °۳۶ و ′۱ و ″۲ عرض شمالی، و °۵۱ و ′۴۷ و ″۱۳ طول شرقی، در دامنهٔ شرقی تپه‌ماهورهای سمت غربی درهٔ سفیدآب و کنار جادهٔ شنی موجود در سمت جنوب غربی آبشاری که در انتهای دره واقع است، جای

دارد. فاصلهٔ این کاروان‌سرا با کاروان‌سرای چشمهٔ دوبرار در پایین‌دست آن، از طریق جاده ۴٬۵۰۰ متر، و تا کاروان‌سرای سنگی آبشار دوم سفیدآب واقع در شمال شرقی آن، حدود ۳٬۵۰۰ متر است. جهت بنای این کاروان‌سرا شمال شرقی ـ جنوب غربی است و دارای ۳۲/۵ متر طول، و ۸/۵ متر عرض است.

درِ ورودی کاروان‌سرا در سمت جنوب تعبیه شده است و بخشهایی از بنا در همین بخش تخریب گردیده است. بنای کاروان‌سرا دارای دو قسمت شرقی و غربی است: قسمت غربی تقریباً سالم مانده، و شامل یک اتاق یا دالان نسبتاً بزرگ و طاق‌نماهایی در بدنهٔ قسمت شمالی است. قسمت شرقی بنا که دهانهٔ جنوبی و بخشی از سقف آن تخریب شده، مانند قسمت غربی است، اما انتهای آن به علت انباشت آوار، کاملاً پیدا نیست. در حد فاصل دو قسمت کاروان‌سرا اتاقی مستقل وجود دارد که ارتباطی با دیگر قسمتها ندارد. به نظر می‌رسد این اتاق مخصوص قافله‌سالار یا نگهبان کاروان‌سرا و یا افراد ویژه بوده است.

مصالح احداث بنای کاروان‌سرا سنگ لاشه، قلوه‌سنگهای بزرگ یا سنگهای کف رودخانه‌ای و ملاط گچ سنتی، و در قسمتهای زیرین برای مقابله با رطوبت، ملاط آهک یا ساروج است. طاق و تویزه‌های بنای کاروان‌سرا از نوع جناغی کند و گنبدهای آن عرقچین خوابیده است. در قسمتهای مختلف بدنهٔ داخلی بنا، فضاهای کوچکی، شبیه طاقچه برای قرار دادن وسایل روشنایی‌زا مانند پی‌سوز ایجاد شده است.

تمامی سطوح بدنهٔ داخلی بنا به علت روشن کردن آتش در طول سالیان متمادی، کاملاً سیاه شده است. در بخشهایی از فضای داخلی بنا و پیرامون آن، آثار حفاریهای غیرمجاز وجود دارد. تخریب قسمتهایی از بنا که بدان اشاره شد، عمدتاً ناشی از حفاریهای غیرمجاز است. با وجود تخریبهای صورت‌گرفته، بنای کاروان‌سرای آبشار اول سفیدآب از استحکام و ایستایی بسیار خوبی برخوردار است و با اختصاص اعتبارات جزئی، قابلیت بازسازی و احیای مجدد و بهره‌برداری دارد.

پیرامون کاروان‌سرا را پوشش انبوهی از گیاهان دربرگرفته است و ازاین‌رو، یافتن مواد فرهنگی که به استناد آنها بتوان دیرینگی کاروان‌سرا را تعیین کرد، دشوار است. اما با توجه به سبک و شیوهٔ احداث، نوع مصالح به‌کاررفته و تشابهات آن با کاروان‌سرای چشمهٔ دوبرار، می‌توان دیرینگی کاروان‌سرای سنگی آبشار اول را دورهٔ صفویه تعیین کرد.

این کاروان‌سرا در مهرماه ۱۳۸۲ با شمارهٔ ۱۰٬۳۶۰ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است.

کاروان‌سرای دوم: کاروان‌سرای آبشار دوم سفیدآب، در ادامهٔ مسیر درهٔ سفیدآب، در بالای ارتفاعات غربی کوه کبود و کوه پاکبود و بلندیهای شرقی کوه سرخک و ناحیهٔ سرچمن، در موقعیت جغرافیایی °۳۶ و ′۱ و ″۳۷ عرض شمالی، و °۵۱ و ′۴۸ و ″۴۴ طول شرقی جای دارد. در برخی از نقشه‌های موجود، در حد فاصل میان گردنهٔ کبود و درهٔ گوشلک و در سمت غرب ناحیهٔ پاکبود، از کاروان‌سرایی به نام پاکبود نام برده شده است که به احتمال زیاد همین کاروان‌سرای آبشار دوم است.

این کاروان‌سرا در پایین و سمت جنوب یک صخرهٔ سنگی بزرگ احداث شده است و یکی از سرچشمه‌های اصلی رود سفیدآب در سمت غرب آن جریان دارد. این کاروان‌سرا در جهت شرقی ـ غربی ساخته شده، و طول آن حدود ۲۲ متر، و عرض آن حدود ۱۱/۵ متر است.

ورودی کاروان‌سرا از سمت جنوب، و فضای داخلی آن شامل دو بخش مجزا ست. بخش نخست که در سرتاسر ضلع جنوبی واقع شده، به چهارپایان اختصاص داشته است و در بدنهٔ دیوارهای آن جای آخورها به خوبی مشاهده می‌شود. به نظر می‌رسد این قسمت دارای طاق گهواره‌ای از نوع ضربی بوده است. بخش دوم کاروان‌سرا که در سرتاسر جبههٔ شمالی بنا ساخته شده، دارای دری اختصاصی در مقابل در ورودی اصلی است. در سمت چپ این در ۳ اتاق مرتبط با یکدیگر قرار دارند. به نظر می‌رسد هر یک از اتاقهای این قسمت دارای گنبدی مجزا با نورگیرهایی در سقف بوده که تهویه و نور مورد نیاز اتاقها را تأمین می‌کرده است.

در دیوارهای خارجی این کاروان‌سرا هیچ نشانه‌ای از پنجره دیده نمی‌شود. همچنین سقف و حدود ۱/۵ متر از دیوارهای شمالی و جنوبی آن فرو ریخته است. مصالح به‌کاررفته در این کاروان‌سرا، سنگ لاشه و ملاط گچ سنتی است و بنا بسیار مقاوم ساخته شده است؛ بنابراین، گمان می‌رود که علت اصلی تخریب سقف و قسمتهایی از دیوارهای جانبی، اقدامات انسانی نظیر حفاریهای غیرمجاز باشد.

در فاصلهٔ ۱۰۰متری جنوب غربی کاروان‌سرای آبشار دوم آثار دیوارهای سنگ‌چین که به صورت

خشکه‌چین (دیوار بدون ملات)، برای برپایی «بره» یا «یورت» ساخته شده‌اند، دیده می‌شود و بر بدنهٔ برخی از آنها بقایای ملاط نیز قابل مشاهده است. احتمالاً این سنگها از بدنهٔ کاروان‌سرا جدا شده، و به محل جدید منتقل گردیده‌اند.

در اطراف کاروان‌سرای آبشار دوم، بقایایی از خرده‌سفالهای دوران سلجوقی، تیموری و صفویه دیده می‌شود. شاید قبلاً در این محل بنای دیگری برای استفادهٔ مسافران وجود داشته که از میان رفته است؛ زیرا قدمت بنای موجود از دوران صفویه فراتر نمی‌رود.

بنای کاروان‌سرا یا رباط آبشار دوم درهٔ سفیدآب، نخستین‌بار در ۱۳۸۰ ش مستندسازی گردید و پروندهٔ ثبتی برای آن تهیه شد و در مهرماه ۱۳۸۲ با شمارهٔ ۱۰۳۶۱ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید.

ناصر پازوکی طرودی

سفیدستان \sefīdestān\، یا سپیدستون، روستایی از توابع رودبار قصران، واقع در شمال شرقی شمشک.

این روستا در ارتفاع ۲۶۸۳متری از سطح دریا بر روی یال کوهی جای دارد که در جهت شمال شرقی ـ جنوب غربی کشیده شده است.

در شرق روستای سفیدستان دره یا تنگهٔ ریگ‌جو و در غرب آن تنگهٔ شوش که آبریز هر دو آنها از شمال شرقی به جنوب غربی است و آب جاری فصلی آنها سرچشمهٔ اولیهٔ رودخانهٔ شمشک را تشکیل می‌دهد، قرار دارد.

نام خانوادگی بیشتر اهالی این روستا کیاشمشکی است. جمعیت ثابت این روستا حدود ۲۵ خانوار، و جمعیت غیرثابت آن در روزهای تعطیل و تابستان به حدود ۶۰ خانوار می‌رسد. شغل اهالی این روستا در گذشته دامداری، و در دورهٔ پهلوی که معادن زغال‌سنگ شمشک فعالیت داشت، کار در معدن بود و امروزه بیشتر دارای مشاغل خدماتی و دولتی هستند.

بافت کهن و تاریخی روستای سفیدستان تخریب و نوسازی شده است. بنای حسینیهٔ روستا که به میانه‌های دوران حکومت پهلوی باز می‌گردد، همچنان دایر است و از آن استفاده می‌کنند. در مرکز روستا و بر بالاترین نقطهٔ یال کوهی که روستا روی آن ساخته شده است، بنای مسجدی بلندمرتبه در دست احداث است که شاخص‌ترین بنا در روستا خواهد بود. امروزه روستای سفیدستان در ساخت‌وسازهای شهری شمشک بالا ادغام، و یکی شده است و دیگر روستای مستقلی به نام سفیدستان وجود ندارد، بلکه به عنوان یکی از محلات شمشک بالا محسوب می‌شود.

مراتع بالای ده سفیدستان سَنِّ اشپِسون نام دارد و چشمه‌ای به نام اِسبی چشمه (چشمه‌سفید) در آنجا جاری است و آب مورد نیاز مزارع و باغهای روستا از طریق آن تأمین می‌شود. کوه پشت سَنِّ اشپسون، کَشون‌کمر نام دارد و بالاتر از آن کوه علی‌گُلی‌خوگاه و تهماسب‌کاه‌چین واقع است. در شمال غربی این روستا، کوه صخره‌ای بزرگی به نام گته‌بند قرار دارد، و یکی از چند صخرهٔ یکپارچه و مرتفع کشور محسوب می‌شود و شرایط بسیار خوبی برای صخره‌نوردی علاقه‌مندان به این رشته دارد.

ناصر پازوکی طرودی

سفیدستان، چشمه \češme-ye sefīdestān\، چشمه‌ای در روستای سفیدستان از توابع رودبار قصران در اطراف شمشک.

در دو سوی روستای سفیدستان دو درهٔ عمیق پرآب وجود دارد که آب هر دو آنها به رودخانهٔ اصلی شمشک می‌ریزد. در شمال غربی این روستا دیوارهٔ صخرهٔ سنگ‌نوردی سفیدستان واقع است. این دیوارهٔ حدوداً ۶۰متری بخشی از کوه گته‌بند با ارتفاعی در حدود ۳۰۰۰ متر است و پایین‌ترین بخش دیواره همان جایی است که به آن چشمهٔ سفیدستان می‌گویند.

این چشمه در میان دشتی زیبا با انبوهی از گیاهان خودرو کوهی به ارتفاع ۷۰ تا ۸۰ سانتی‌متر، پایین این دیوارهٔ عظیم قرار دارد. چشمهٔ سفیدستان بیشتر از تمام چشمه‌های منطقه آبدهی دارد و تقریباً در تمام فصول سال در دسترس است. گفتنی است که در زمستانها این محل زیر پوشش برف فرو می‌رود.

سیما صفری

سلام، تپه \tappe-ye salām\، مکانی در شرق کوه پلنگ‌چال بر سر راه امامزاده داوود.

این محل از آن رو بدین نام خوانده شده است که آن گروه از زائران امامزاده داوود که از راه فرحزاد به زیارت می‌رفتند، در این محل برای نخستین بار گنبد امامزاده داوود را می‌دیدند و به آن حضرت سلام می‌دادند.

بهترین راه دسترسی به تپهٔ سلام از شمال درهٔ فرحزاد میسر است. از شمال این دره تا تپهٔ سلام حدود ۱۵ کم راه است و با ادامهٔ مسیر از آنجا می‌توان به امامزاده داوود رسید.

راه دیگر رسیدن به تپهٔ سلام از ایستگاه هفتم تله‌کابین است. بدین ترتیب که نخست از ایستگاه هفتم تله‌کابین به سمت قلهٔ توچال می‌روند و از آنجا مسیر قلهٔ شاه‌نشین را در پیش می‌گیرند و در پایین قله با دور زدن آن به بلندیهای مشرف به امامزاده داوود و تپهٔ سلام می‌رسند. این راه در زمستانها به‌سبب وجود دره‌های ژرف و برف‌گیر بودن و خطر سقوط بهمن، سخت‌گذر و کم رفت‌وآمد است؛ اما در تابستانها به‌سبب داشتن چشم‌اندازهای زیبا مورد توجه کوهنوردان است.

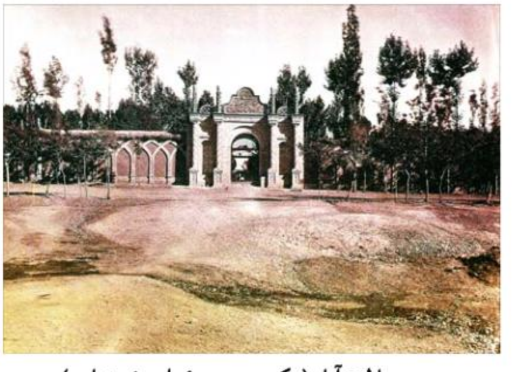
در گذشته در مسیر فرحزاد به تپهٔ سلام و امامزاده داوود چند قهوه‌خانهٔ کوچک وجود داشت و تمامی حاشیهٔ رودخانه در اختیار گردشگران بود؛ اما درحال‌حاضر قسمتهای زیادی از حاشیهٔ رودخانه و کوهپایه‌های اطراف تا نزدیکی تپهٔ سلام به تملک برخی افراد درآمده است. روزهایی که هوا مناسب است، تپهٔ سلام و بلندیهای هم‌جوار آن برای استراحتی یک یا دوروزه مناسب است.

سیما صفری

سلطنت‌آباد \saltanat-ābād\، باغ و عمارتی ییلاقی، و روستایی به همین نام در شمیران.

ساخت عمارت سلطنت‌آباد در ۱۲۷۴ ق/ ۱۸۵۸ م به دستور ناصرالدین شاه آغاز، و کار تکمیل آن در ۱۳۰۵ ق/ ۱۸۸۸ م به پایان رسید. ناصرالدین شاه در حالی تصمیم به برپایی این عمارت گرفت که چند سالی بیش از ساخت کاخ جهان نما در نیاوران (صاحبقرانیهٔ بعدی) نمی‌گذشت. به نوشتهٔ اعتمادالسلطنه، با وجود آنکه کاخ جهان‌نما چشم‌اندازی باز، زیبا و رو به جنوب و تهران داشت، اما چون در دامنهٔ البرز جای داشت، چشم‌انداز شمالی آن به سبب بلندی کوههای البرز بسته بود. از این‌رو، ناصرالدین شاه دستور داد تا عمارتی دیگر بنیاد نهند که از ۴ سو دارای چشم‌اندازی باز و دلگشا باشد. برای این کار، زمینهایی نزدیک روستای رستم‌آباد در نظر گرفته شد (*مرآة* ...، ۱۳۴۵/۲).

از شواهد امر این‌گونه پیدا ست که سلطنت‌آباد در زمینهای روستایی در همسایگی رستم‌آباد برپا شده است. عبدالحجت بلاغی از این روستا با نام حصاررضابیک یاد کرده است و می‌افزاید که پس از بنای عمارت سلطنتی در زمینهای آن، نام این روستا به سلطنت‌آباد



سردر سلطنت‌آباد (عکس: مجموعهٔ داریوش تهامی)

تغییر کرد (ص ۴۴). ظاهراً پیش از برپایی عمارت سلطنت‌آباد، بر جای آن ساختمانی از دورهٔ فتحعلی شاه باقی بوده است و هدایت (مخبرالسلطنه) در جایی که از سُرسُره‌های معروف فتحعلی شاه در تهران یاد می‌کند، می‌نویسد که یکی از این سرسره‌ها در سلطنت‌آباد بوده است (ص ۵۲)؛ اما دیگر منابع دورهٔ قاجار اشاره‌ای به وجود ساختمانی متعلق به دورهٔ فتحعلی شاه در این محل ندارند.

سلطنت‌آباد از بزرگ‌ترین باغهای سلطنتی تهران در عهد قاجارها، و مشتمل بر چندین عمارت و یک کلاه‌فرنگی بود و دیواری از خشت پخته به درازای حدود یک فرسنگ بر گرد آن کشیده شده بود (اعتمادالسلطنه، *المآثر* ...، ۸۶-۸۷). ۶ قراولخانه در دور باغ وجود داشت که به هنگام حضور شاه در سلطنت‌آباد، در هر یک از آنها ۱۲ سرباز به نگهبانی می‌پرداختند. پس از گذشتن از ورودی باغ و گذر از خیابانی پر درخت، عمارتی دوطبقه وجود داشت که محل آبدارخانه و آشپزخانه و محل اقامت کارکنان آنها به شمار می‌رفت. در کنار این عمارت و متصل به آن یک برج یا عمارت مربع‌شکل وجود داشت. در جلو این عمارت، استخری بزرگ واقع بود که در آن معمولاً چند کَرَجی برای گردش و تفریح آماده بود.

پس از این عمارت و در وسط باغ، عمارت بیرونی قرار داشت. این عمارت دارای ۳ طبقه و یک حوض‌خانه بود که از میان حوض کاشی آن فواره‌ای پیوسته آب‌فشانی می‌کرد و هوای محوطه را خنک می‌ساخت. اتاقهای هر ۳ طبقهٔ این عمارت مشرف به حوض‌خانه



برج سلطنت‌آباد (عکس: مجموعهٔ داریوش تهامی)

بود. این اتاقها با گچ‌بریهای زیبا و ظریـف تـزیین شـده بودند. در طبقهٔ سوم، ایوانی به دور عمارت می‌گشت و در چند اتاق از این عمارت مجموعه‌هایی از پروانه‌های خشک شده در جعبه‌های مخصوص به دیوارها آویختـه بودند و در یکی از اتاقها بیش از ۲۰۰ گونه از پرندگان با پرهای رنگین و زیبا به صورت تاکسیدرمی شده در محفظه‌های بلورین نگهداری می‌شد.

چند خیابان پهن از ۴ سوی عمارت بیرونی تا انتهای باغ امتداد داشت که یکی از این خیابانهـا بـه عمـارتی دوطبقه منتهی می‌شد. این عمارت نیـز حـوض‌خانـه‌ای داشت و به دستور ناصرالدین شـاه بـه دیوارهـای آن و دیگر اتاقهای این عمارت از روی کتابهای تاریخ طبیعی تـصاویری از پرنـدگان و جـانوران وحـشی بـه انـدازهٔ طبیعی نقاشی شده بود و ناصـرالدین شـاه آن را مـوزهٔ تاریخ طبیعی می‌خواند. عمارت اندرونی سلطنت‌آباد در فاصلهٔ اندکی از عمارت موزه در انتهای باغ و کمی در طرف چپ عمارت بیرونی قرار داشت (نک : معیرالممالک، ۱۳۷-۱۳۸؛ فووریه، ۱۸۶-۱۸۷؛ ارسل، ۲۱۱-۲۱۲). عمارت اندرونی دارای تالاری باشکوه در طبقهٔ اول آن بـود و در گرداگرد حیاط آن اتاقهایی برای زنـان حـرم‌سـرای ناصرالدین شاه قرار داشت (فووریه، ۱۸۸).

از دیگر سازه‌های سلطنت‌آباد برج ساعت بـود. ایـن برج مدور و بلند مشتمل بر چند طبقه بود که همـه دور یک محور مرکزی می‌گشتند، بـا ایـن تفـاوت کـه هـر طبقه از طبقهٔ پایین‌تر کوچک‌تر می‌شد و گرداگرد بـرج را پلکانی مارپیچی در برگرفته بود که به یک مهتـابی راه می‌یافت که ساعتی بزرگ در آن نـصب شـده بـود (معیرالممالک، ۱۴۰؛ فووریه، همانجا).

در یکی از بخشهای باغ سلطنت‌آباد برجی بـود کـه در آن کبوتر پرورش می‌دادند و گهگاه ناصرالدین شاه به تماشای آنها مـی‌رفـت و کبوترهـا را در حـضورش می‌پراندند (معیرالممالک، همانجا). ایـن کبوترخانـه بـه دستور ناصرالدین شاه در ۱۲۹۲ ق توسط اعتمادالسلطنه ساخته شده بود (اعتمادالسلطنه، *روزنامه* ... ، ۱۷).

از دیگر بناهای موجود در مجموعهٔ عمارتهـای بـاغ سلطنت‌آباد ساختمان تکیه بود. این عمـارت در انتهـای خیابانی که در سمت شمال شرقی باغ کشیده شده بـود، جای داشت و دارای حیاطی جداگانه بـود و دیوارهـای اتاقهای آن با کاشیهای نقش‌دار پوشیده شده بـود و در برخی از سالها که ماه محرم مصادف بـا تابـستان بـود، معمولاً مراسم تعزیـه‌گردانـی و سـوگواری عاشـورا در آنجا برگزار می‌شد (همو، *مرآة*، ۱۳۸۵/۲؛ معیرالممالک، همانجا).

از نوشته‌های اعتمادالسلطنه این‌گونه برمی‌آید که در ۱۲۹۸ ق، در میان باغ سلطنت‌آبـاد عمـارتی اختـصاصی نیز برای ملیجک عزیزالسلطان بـه دسـتور ناصـرالدین شاه ساخته شده بود (اعتمادالسلطنه، *روزنامه*، ۱۱۷).

زمینهای باغ سلطنت‌آباد رو به جنوب تا تپه‌ماهورهایی واقع در پایین‌دست آن امتداد می‌یافـت؛ ایـن بخـش از باغ، به باغچال معروف بود و باغبانهای زردشتی در آن، درختان میوه پرورش می‌دادند (معیرالممالک، همانجـا). آب باغ سلطنت‌آباد از ۳ رشته‌قنات تأمین می‌شد. این ۳ رشته‌قنات پیش از برپایی سلطنت‌آباد دایـر بـود و آب آنها متعلق به روستای اصفهانک، واقع در جنوب شرقی تهران کهن بوده است. اما به دستور ناصرالدین شاه آب این ۳ رشته قنات برای آبیاری باغ سلطنت‌آباد ضبط شد و باغها و زمینهای روستای اصـفهانک خـشکید (نـک : اعتمادالسطنه، همان، ۲۹۲).

در ۱۲۷۸ ق، مسیو کاستگر ــ مهندس اتریشی مقـیم ایران ــ با همکاری یکی دو تن از شـاگردان دارالفنـون به دستور ناصرالدین شاه مأمور شد راه سلطنت‌آبـاد را

هموار سازد تا کالسکه به آسانی در آن رفت‌وآمد کند (همو، *مرآة*، همانجا). پس از برپایی باغ و مجموعهٔ عمارتهای سلطنت‌آباد، روستاییانی که پیش از آن در زمینهای آنجا به کشت‌وکار می‌پرداختند، همچنان در آنجا ماندند. در میان این رعایا چند خانوار ارمنی نیز بودند که به زراعت اشتغال داشتند (نک : همو، *روزنامه*، ۴۹۹).

در نقشهٔ تهران و اطراف که در ۱۳۲۸ ق/ ۱۹۱۰ م، توسط مهندس بغایری ترسیم شده است، روستای سلطنت‌آباد در شرق رستم‌آباد، میان اُزگُل در شمال و لویزان در جنوب نشان داده شده است (نک : نقشه ...). در دورهٔ محمدرضا شاه پهلوی، اراضی سلطنت‌آباد در اختیار ارتش قرار گرفت و ادارهٔ تسلیحات ارتش در آنجا کارخانه و کارگاههای مهمات‌سازی و ساختمانهای متعددی در اطراف عمارتهای به جا مانده از دورهٔ قاجار احداث کرد (نوربخش، ۱۳۱۳/۲)؛ اما پس از آن نیز روستای سلطنت‌آباد همچنان پا بر جا بود.

در اواخر دههٔ ۱۳۲۰ ش، بیشتر اهالی روستا در کارخانهٔ مهمات‌سازی ارتش به کار اشتغال داشتند و شمار اندکی نیز به صورت محدود به کشاورزی می‌پرداختند و محصول آنان اندکی غلات بود. آب مصرفی روستا نیز از آب قنات تأمین می‌شد. در آن سالها شماری از افسران و کارمندان مهمات‌سازی در همان‌جا اقامت داشتند (نک : *فرهنگ* ... ، ۱۱۵/۱).

در سرشماری ۱۳۳۵ ش، جمعیت روستای سلطنت‌آباد همراه با روستای دروس شمارش شده است که روی هم ۴٬۴۲۱ تن بوده است (نک : *گزارش* ... ، ۳)؛ اما در دههٔ ۱۳۴۰ ش، با گسترش کالبدی شهر تهران، دیگر اثری از آن روستا باقی نماند و محله‌ای نوساز به نام سلطنت‌آباد در زمینهای آن شکل گرفت که پس از پیروزی انقلاب، به پاسداران تغییر نام داد.

مآخذ: ارسل، ارنست، *سفرنامه*، ترجمهٔ علی‌اصغر سعیدی، تهران، ۱۳۵۳ ش؛ اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *روزنامهٔ خاطرات*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ همو، *المآثر و الآثار*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ همو، *مرآة البلدان*، به کوشش عبدالحسین نوایی و هاشم محدث، تهران، ۱۳۶۷ ش؛ بلاغی، عبدالحجت، *تاریخ تهران*، قسمت شمالی و مضافات، شمران قدیم، قم، ۱۳۵۰ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران* (آبادیها)، استان مرکزی، دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ فووریه، ژان باتیست، *سه سال در دربار ایران*، ترجمهٔ عباس اقبال آشتیانی، تهران، ۱۳۲۶ ش؛ *گزارش مشروح حوزهٔ سرشماری تهران*، وزارت کشور، تهران، ۱۳۳۷ ش؛ معیرالممالک، دوستعلی، *یادداشتهایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه*، تهران، ۱۳۵۱ ش؛ نقشهٔ تهران و اطراف در ۱۳۲۸ ق ۱۹۱۰ م، ترسیم مهندس عبدالرزاق بغایری، تهران، مؤسسهٔ جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب؛ نوربخش، مسعود، *تهران به روایت تاریخ*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ هدایت، مهدیقلی، *گزارش ایران*، به کوشش محمدعلی صوتی، تهران، ۱۳۶۳ ش.

علی کرم‌همدانی

معماری: از مجموعهٔ بناهای کاخ سلطنت‌آباد امروزه دو بنا برجا مانده که در تاریخ ۱۳۴۴/۱۱/۱۱ ش به شمارهٔ ۴۱۸ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است.

یکی از این دو بنا به صورت کوشکی است که تصاویری از آن توسط عبدالله خان قاجار، عکاس دورهٔ ناصری برداشته شده، و به نام عمارت حوض‌خانه مشهور است (نک : سمسار، ۲۶۷). این ساختمان همان عمارت ۳ اشکوبه‌ای است که معیرالممالک از آن نام برده است (ص ۱۳۷-۱۴۰؛ دربارهٔ شمار دقیق طبقات عمارت حوض‌خانه، نک : دنبالهٔ مقاله).

بنای دیگر که در فاصلهٔ اندکی از عمارت حوض‌خانه قرار گرفته، در واقع متشکل از دو ساختمان مجزا ست که از پهلو به یکدیگر متصل شده‌اند. این بنای مرکبْ شامل یک برج چندوجهی ۵ طبقه موسوم به برج خوابگاه است (اعتمادالسلطنه، ۸۶/۱) که در جبههٔ شرقی آن عمارتی دوطبقه به نام تالار آینه بدان متصل است.

عمارت یادشده شامل یک حوض‌خانه در طبقهٔ همکف و یک تالار آینه در طبقهٔ فوقانی است. به گزارش اعتمادالسلطنه، عمارت تالار آینه در ۱۳۰۵ ق و به دستور ناصرالدین شاه به ساختمان برج افزوده شد (همو، ۸۷/۱). گزارشهای مندرج در دیگر منابع تاریخی نیز این مطلب را تأیید می‌کنند. ازجمله در *سفرنامهٔ* ارنست ارسل، که احتمالاً در فاصلهٔ سالهای ۱۲۹۹-۱۳۰۰ ق در ایران به سر می‌برده، برج سلطنت‌آباد به صورت بنایی منفرد گزارش شده که در پشت آن، اتاقهای کوچکی وجود داشته است (ص ۲۱۵)؛ درحالی‌که چندی بعد دکتر فووریه، پزشک مخصوص ناصرالدین شاه، در خاطرات مربوط به سال ۱۳۰۸ ق از برجی یاد کرده که عمارتی از پهلو بدان متصل است (ص ۱۸۷). عمارت تالار آینه در آن زمان محل دیدار ناصر الدین شاه با مقامات بلندپایهٔ داخلی و خارجی بود و در دوره‌های بعد نیز برخی از رویدادهای مهم تاریخی، ازجمله محاکمهٔ محمد مصدق، پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در این مکان اتفاق افتاد (نوروزی‌طلب، ۱۶۴).

عمارت تالار آینه به صورت ساختمانی مستطیل‌شکل با کشیدگی در راستای شرقی ـ غربی است. ساختمان برج که استقرار آن در جهت شمال غربی ـ جنوب شرقی است، در ضلع غربی این عمارت قرار دارد. کل بنا به صورت ساختمان کشیده‌ای دیده می‌شود که برجی در گوشهٔ غربی بدان متصل است. نمای دو ساختمان، آجری، و پوشش آنها به صورت شیروانی با خرپای چوبی است. تزیینات خارجی برج شامل کاشی‌کاری (کاشی خشتی در قسمت لچکی بازشوها، و کاشی‌کاری معقلی بر بدنهٔ برج)، آجرکاری و گره‌چینی نرده‌ها ست. تزیینات خارج عمارت نیز بیشتر به صورت گچ‌بری است که در نمای اصلی آن به چشم می خورد.

پلان بنا (برج و تالار آینه) به طور کلی متشکل از دو بخش مجزا از یکدیگر است؛ اما به‌سبب اتصال دو ساختمان به هم، پلان برج (فقط در طبقات اول و دوم) و عمارت در هم ادغام شده، و شکل خاصی یافته است. برج در اصل به صورت یک مستطیل با گوشه‌های پخ است که نیمهٔ شرقی آن در دو طبقه به‌سبب اتصال به ساختمان عمارت، از ترکیب منتظم خود خارج شده است؛ اما در طبقه‌های سوم تا پنجم، که بنا به جایی متصل نیست، نقشهٔ بنا به صورت هشت‌وجهی است.

پلان عمارت نیز به شکل مستطیلی است که جبههٔ غربی آن در هر دو طبقه به چندضلعی تبدیل شده است. فضاهای داخلی عمارت در همکف شامل یک حوض‌خانه در مرکز بنا، دو راهرو شمالی ـ جنوبی در دوطرف حوض‌خانه و فضاهای مکمل (اتاقها و یک راهرو ارتباطی) در جبههٔ شرقی است. حوض‌خانه به صورت یک محوطهٔ سه‌دری با تناسبات مربع است که از جبههٔ شمالی به ایوان باز می‌شود. در مرکز سه‌دری، حوض مربع‌شکلی قرار دارد که در گوشه‌های آن، ۴ ستون سنگی استقرار یافته است.

تزیینات حوض‌خانه شامل گچ‌بری پرکار سقف، لبهٔ دیوارها و بالای بازشوها ست که بسیار مجلل و باشکوه است؛ اما آثار رطوبت‌زدگی بر بدنهٔ گچی دیوارها دیده می‌شود. ازاره‌ها و کف سالن نیز با سنگ مرمر فرش شده است.

راهروهای دو طرف حوض‌خانه هر کدام دارای یک ورودی از ایوان شمالی، و یک خروجی در جبههٔ جنوبی است. این راهروها افزون بر ارتباط با فضای مرکزی، دسترسی به بخشهای دیگر بنا را نیز امکان‌پذیر می‌کنند. راهرو غربی توسط دری که در منتهاالیه ضلع غربی آن قرار دارد، به یکی از فضاهای داخلی برج در طبقهٔ همکف مرتبط شده است. راهرو شرقی نیز در منتهاالیه ضلع شرقی خود دری دارد که دسترسی به اتاقهای بنا را ممکن می‌سازد.

این بنا در مجموع دارای ۳ اتاق است که ترتیب قرارگیری و تناسبات آنها همانند L وارونه است. دو اتاق نخست در جبههٔ جنوبی، و اتاق سوم در جبههٔ شمالی بنا قرار دارد. اتاقهای جنوبی مربع‌شکل‌اند و با یک درِ میانی به یکدیگر راه دارند. اتاق شمالی به‌صورت فضایی کشیده در جهت شمالی ـ جنوبی است که با دری در ضلع جنوبی خود به اتاق دوم راه می‌یابد؛ همچنین برای دسترسی مستقیم به اتاقها، راهرو دیگری در کنار راهرو شرقی و هم‌راستای آن تعبیه شده است که در قسمت انتهایی خود، با دو در به اتاق جنوبی مرتبط می‌شود. در جبههٔ شمال شرقی بنا نیز پلکان مرتبط با طبقهٔ دوم قرار دارد.

طبقهٔ دوم، تالاری در مرکز بنا، اتاقی در جبههٔ جنوب شرقی و فضای ورودی نسبتاً کوچکی در جبههٔ شمال شرقی دارد. تالار به صورت فضایی مستطیل‌شکل با کشیدگی در راستای شرقی ـ غربی است که در ضلع شرقی خود با یک درِ میانی به اتاق مرتبط می شود. این اتاق در جبههٔ شمالی خود دارای دو در است، که یکی به فضای ورودی، و دیگری به پلکان باز می‌شود.

تزیینات مفصل تالار آینه شامل آینه‌کاری دیوارها، نقاشی سقف، کاشی‌کاری ازاره‌ها و کف، گره‌چینی کتیبهٔ بازشوها و فلزکاری نردهٔ پنجره‌ها ست. نقاشی سقف به صورت قابهایی با نقوش زنان قاجاری و گل‌وبوتهٔ سرخ است که توسط هنرمندان مشهور آن دوره همچون میرزا محمد غفاری (کمال‌الملک)، میرزا عبدالرحیم و میرزا ابوالحسن خان کاشانی کشیده شده است (نوروزی‌طلب، ۱۵۷). همچنین کاشیها از نوع هفت‌رنگ است که در کف تالار با طرح گل سرخ اجرا شده است و در قسمت ازاره‌ها، به صورت برجسته، و برگرفته از موضوعات متنوعی همچون داستانهای *شاهنامه*، زنان قاجاری، نوازندگان و بناهای فرنگی است. افزون بر این، چلچراغ لاله، شومینه‌ای فلزکاری شده و مزین به نقوش اسلیمی و طرحهای اروپایی، و فرشهای نفیس تالار را نیز می‌توان از دیگر عناصر تزیینی این بخش به شمار آورد.

نمای اصلی این عمارت نمای شمالی آن است که از طریق ستون‌بندی ایوانها و گچ‌بری رواقها مشخص شده است. ایوان طبقهٔ دوم دارای ۶ ستون مدور با گچ‌بری در قسمت پایه و سر ستونها ست. دیوارها نیز با طرحهای پرکار اروپایی تزیین شده‌اند، و کف ایوان با کاشی هفت‌رنگ فرش شده است. ایوان همکف نسبت به ایوان طبقهٔ فوقانی طول کمتری دارد و تقریباً در میانهٔ نما واقع شده است. این ایوان ۴ ستون سنگی دارد و تزیینات آن شامل گچ‌بری سقف و بخشی از بدنهٔ دیوارها ست. سراسر نمای جنوبی عمارت دارای بازشوهایی با کتیبه‌های مزین به گره و شیشه‌های رنگی است. نمای شرقی، ساده‌ترین نمای عمارت است و در قسمت پیشانی بنا، تزیینات آجرکاری دارد.

ساختمان برج از طریق دو ورودی در ضلعهای شمالی و جنوبی قابل دسترسی است که با گذر از یک دالان به فضاهای اصلی بنا می‌رسند. ساختمان برج در طبقهٔ همکف کمترین فضا را نسبت به دیگر طبقات دارد. فضاهای همکف شامل ۳ اتاق تودرتوی کوچک است که هیچ روزنه و پنجره‌ای به بیرون ندارند. با توجه به این نکته و نیز قطر زیاد دیوارها باید گفت که طبقهٔ اول به نوعی پی ساختمان به شمار می‌رود. پلکان منتهی به طبقهٔ بالایی بنا در جبههٔ جنوبی قرار دارد.

طبقهٔ دوم دارای اتاق بزرگ مستطیل‌شکلی است که دو راهرو از دو طرف بدان متصل شده‌اند و در انتهای آنها، بازشوهایی به فضای بیرون وجود دارند؛ بدین ترتیب نور اندک این اتاق از مجرای راهروها و پنجره‌ای واقع در ضلع جنوب غربی تالار تأمین می‌شود. در جبههٔ شمال شرقی تالار، یک فضای ورودی قرار دارد که با راهروی در جبههٔ شرقی آن به تالار آینه راه می‌یابد. در جبههٔ شمالی فضای ورودی نیز، یک ردیف پلکان وجود دارد که امروزه یکی از راههای دسترسی به برج به شمار می‌آید. این پلکان به‌سبب قرارگرفتن در طبقهٔ دوم برج که حدود دو متر بالاتر از سطح زمین قرار دارد، قابل دسترسی نیست؛ از این‌رو، یک ردیف پلکان فلزی در نمای اصلی برج (شمال غربی) بدان الحاق شده است.

در طبقات سوم و چهارم با کم شدن قطر دیوارها، بر وسعت فضاهای داخلی افزوده شده است. در طبقهٔ سوم یک اتاق در مرکز و چند بازوی ارتباطی در اطراف آن وجود دارد. در طبقهٔ چهارم، اتاق مرکزی وسعت بیشتری یافته، و از ۴ گوشه به راهروهای اطراف مرتبط شده است؛ همچنین در این طبقات، فضای داخلی به‌سبب افزایش شمار و قطر پنجره‌ها، روشنایی بیشتری دارد.

آخرین طبقهٔ برج فقط دارای یک اتاق در مرکز بنا با گوشه‌های پخ است که دورتادور آن را ایوانی به عرض حدود یک متر فرا گرفته است. گرداگرد این ایوان ۱۴ ستون چوبی قرار دارد که بار ناشی از سقف شیروانی را تحمل می‌کنند. تزیینات داخلی این طبقه شامل آینه‌کاری در قسمت لبهٔ دیوارها، گره چینی کتیبهٔ بازشوها، نقاشی به همراه آینه‌کاری روی چهارچوب درها، گره‌سازی سقف و نیز نقاشیهای ظریف روی سقف است. در طبقهٔ چهارم ترکیب زیبای مقرنس آویز و آینه‌کاری اتاق مرکزی جلب توجه می‌کند؛ همچنین نقاشیهایی با موضوع زنان قاجاری بر دیوارهای داخلی برج وجود دارد که بیشتر آنها آسیب دیده، و مرمت نشده‌اند. بدنهٔ برج در نمای بیرونی بیشتر با طاق‌نما و کاشی‌کاری معقلی نماسازی شده است. در آخرین طبقه نیز، دیوارهای خارجی تزیینات گچ‌بری دارند و سرستونها به شیوهٔ مقرنس کار شده‌اند.

عمارت حوض‌خانه کوشکی مربع‌شکل است که در ۴ طبقه ساخته شده است؛ البته به‌سبب کوتاه بودن سقف طبقهٔ سوم، در ظاهر و از فواصل دورتر به صورت ساختمانی سه‌طبقه دیده می‌شود. این عمارت که بر مظهر قنات ساخته شده است، نمونه‌ای بی‌نظیر از هنر گچ‌بری دورهٔ قاجار به شمار می‌آید (مصطفوی، ۲۳۶/۱).



عمارت حوضخانه (عکس: مجموعهٔ داریوش تهامی)

این بنا تقریباً حالتی متقارن دارد و نمای شرقی و غربی، و شمالی و جنوبی آن دو به دو با هم یکسان‌اند. نمای ساختمان، تلفیقی از معماری سنتی ایرانی و معماری اروپایی است (*گزارش* ...، ۹). سقف بنا به صورت

شیروانی اجرا شده، و تزیینات نمای خارجی آن شامل گچ‌بری، کاشی‌کاری و مقرنس‌کاری است.

طرح اصلی ساختمان به صورت چهارصفه‌ای با نقشهٔ مربع است. اگرچه طرح کلی این عمارت مشابه کاخهای دورهٔ صفوی (هشت بهشت و کوشک سلطنتی قزوین) است، اما تفاوت کالبدی آن در حذف ایوان از اضلاع میانی است؛ بدین ترتیب، فضای داخلی ساختمان شامل حوض‌خانه‌ای هشت‌وجهی در مرکز بنا ست که ۴ شاه‌نشین در اضلاع میانی، و ۴ اتاق در اضلاع کناری دارد. میان اتاقها راهروهایی تعبیه شده است که آنها را دو به دو به یکدیگر مرتبط می‌سازد. شاه‌نشینها به طور مستقیم به حوض‌خانه متصل‌اند و اتاقهای واقع در کنجهای بنا به حوض‌خانه راه دارند.

سقف حوض‌خانه گنبدی است و ارتفاعی بلندتر از حد معمول دارد تا امکان دید و اشراف اتاقهای طبقهٔ فوقانی به فضای حوض‌خانه را فراهم آورد. فضای زیر گنبد با تزیینات کاربندی ۱۶ و گچ‌بریهای بدیع آراسته شده است؛ همچنین تمام دیوارهای حوض‌خانه از ازاره تا سقف، مزین به گچ‌بریهای فاخر و رنگ‌آمیزی‌اند. از فضای حوض‌خانه و تزیینات پرکار و استادانهٔ آن در ۱۳۰۰ ق تابلویی توسط کمال‌الملک کشیده شده که هم‌اکنون در کاخ گلستان نگهداری می‌شود (نک : *کمال‌الملک*، ۳۵؛ نوروزی طلب، ۱۳۸). در این تصویر، حوضی هشت‌ضلعی در میانهٔ حوض‌خانه قرار دارد که آبی زلال از فواره‌های آن افشان است. ازارهٔ راهروهای اطراف حوض‌خانه نیز از کاشی خشتی هفت‌رنگ با موضوعات انسانی، طبیعی و بناهای فرنگی پوشیده، و کف زمین با سنگ مرمر فرش شده است. دسترسی به طبقهٔ دوم توسط راه‌پله‌هایی که در ۴ نقطه از طبقهٔ همکف تعبیه شده است، صورت می‌گیرد.

پلان طبقهٔ دوم در جانمایی و تناسبات اتاقها، منطبق بر طبقهٔ نخست است و تنها تفاوت اندکی در راهروها دیده می‌شود. شاه‌نشینهای طبقهٔ دوم همانند طبقهٔ همکف، به طور مستقیم، مشرف به فضای حوض‌خانه‌اند؛ اما اتاقهای جانبی می‌توانند از طریق راهروهای واقع در ۴ کنج بنا به حوض‌خانه دید داشته باشند.

پلان طبقهٔ سوم تقریباً به صورت فضایی مرکزی با دو بازوی صلیبی‌شکل است. اتاقها در این طبقه حذف شده‌اند و به جای آنها، در اطراف فضای مرکزی شماری راهرو تعبیه شده است. کاهش وسعت فضاهای داخلی، امکان ایجاد ایوانی سرتاسری در این طبقه را فراهم ساخته است. این ایوان دور تا دور اشکوب سوم امتداد یافته است و امکان دید وسیع به مناظر فرودست را از ۴ جبهه فراهم می‌آورد. در هر ضلع ایوان ۱۱ ستون با سرستونهای مقرنس کاری‌شده، استقرار یافته است.

آخرین طبقه دارای یک فضای مربع‌شکل بزرگ در مرکز، ۴ اتاق در اضلاع میانی، و راهروهای ارتباطی در گوشه‌ها ست. ویژگی خاص این طبقه مستقل بودن آن از طبقهٔ زیرین است. طبقهٔ چهارم فاقد پلکان ارتباطی از طبقهٔ سوم در داخل ساختمان است و دسترسی به آن از طریق ۴ راه‌پله که در گوشه‌های نما و از کف ایوان استقرار یافته‌اند، ممکن است. فضای مرکزی به صورت سالنی محصور و بدون پنجره است که دیوارهای آن هیچ در و روزنی به فضای بیرون یا اتاقهای اطراف ندارند. روشنایی سالن مرکزی با یک نورگیر سقفی تأمین می‌شود که نوری ملایم را به فضای داخلی می‌تاباند. برای دسترسی سالن به فضای بیرون، دو در از گوشه‌های شمال شرقی و جنوب غربی تعبیه شده است که به راهروهای جانبی بنا باز، و در نهایت، به ایوان مرتبط می‌شوند.

اتاقهای میانی به صورت شاه‌نشینهایی در جبهه‌های چهارگانهٔ بنا قرار دارند که با توجه به ارتفاع ساختمان بهترین دید را به مناظر فرودست فراهم می‌آورند. شاه‌نشینها دارای پنجره‌هایی سرتاسری‌اند که در تمام طول اتاق امتداد یافته‌اند. هر شاه‌نشین از دو طرف دارای دری به راهرو جانبی است، تا از طریق راهروها به ایوان دسترسی داشته باشد. تزیینات داخلی بنا در طبقات سوم و چهارم نیز شامل گچ‌بری و نقاشیهای دیواری است که نقاشیها دچار آسیب و ریختگی شده‌اند.

مآخذ: ارسل، ارنست، *سفرنامه*، ترجمهٔ علی‌اصغر سعیدی، تهران، ۱۳۵۳ ش؛ اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *المآثر و الآثار (چهل سال تاریخ ایران)*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ سمسار، محمدحسن و فاطمه سراییان، *کاخ گلستان (آلبوم خانه)، فهرست عکسهای برگزیدهٔ عصر قاجار*، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ فووریه، ژان باتیست، *سه سال در دربار ایران*، ترجمهٔ عباس اقبال آشتیانی، تهران، ۱۳۲۶ش؛ *کمال‌الملک*، نقاشیهای رنگ روغن و آب رنگ، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ *گزارش ثبتی: دو بنای سلطنتی در سلطنت‌آباد*، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ مصطفوی، محمدتقی، *آثار تاریخی طهران*، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ معیرالممالک، دوستعلی، *یادداشتهایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه*، تهران، ۱۳۵۱ ش؛ نوروزی‌طلب، حمیدرضا، *از طهران تا تهران*، تهران، ۱۳۹۱ ش.

سیما طایفه

سماوا، مزرعه \mazra'e-ye samāvā\، زمینهایی واقع در شرق روستای نیکنام‌ده در دهستان لواسان بزرگ. این مزرعه در فاصلهٔ حدود ۲٬۵۰۰متری شرق روستای نیکنام‌ده، حدود ۲٬۰۰۰متری شمال رودخانهٔ لوارک و در دامنهٔ جنوب غربی کوه خورندون (خورندان)، در سمت غربی درهٔ تنگ‌کریم جای دارد.

مزرعهٔ سماوا حدود ۶ کمـ۲ وسعت دارد و زمینهای آن به صورت تپه‌ماهورهای کم‌ارتفاع است. در منتهاالیه سمت شمال این مزرعه که به کوه ختم می‌شود، تپهٔ منفرد و برجسته‌ای وجود دارد که اَستَل سومه‌وار خوانده می‌شود و آثار سکونت از چند هزار سال پیش در آن یافت شده است.

مزرعهٔ سماوا در گذشته یکی از مزارع مهم و پرمحصول منطقه بود که در آن محصولاتی مانند گندم، جو، عدس، ماش و نخود به صورت دیم کاشته می‌شد. البته بخشی از مزرعه نیز کشت آبی داشت که آب آن از طریق یک رشته قنات و چند چشمهٔ دائمی و غیردائمی تأمین می‌شد. این آب ابتدا در استل سومه‌وار ذخیره شده، سپس برای آبیاری مزرعه مورد استفاده قرار می‌گرفت.

امروزه مزرعهٔ سماوا که در گذشته همهٔ اهالی روستا در آن سهم داشتند، به قطعات متعدد تقسیم، و بخشهای زیادی از آن تفکیک، دیوارکشی و برای ساخت‌وساز آماده شده است. همچنین بخشهای زیادی از آن به باغ و بخشهایی نیز به مرتع تبدیل شده است. بنابراین، بهره‌برداری مفید یا برداشت محصول از آن صورت نمی‌گیرد و به زودی به منطقه‌ای مسکونی بدل خواهد شد.

ناصر پازوکی طرودی

سمر، مؤسسهٔ خیریه \mo'assese-ye xeyriy(yy)e-ye samar\ مؤسسه‌ای واقع در خیابان شهید کلاهدوز (دولت)، در منطقهٔ ۳ شهرداری تهران.

مؤسسهٔ خیریهٔ «سرور مهراندیشان راستین» با نام اختصاری «سمر»، یک تشکل غیردولتی و غیرسیاسی است که در ۱۳۸۶ ش، به همت شهرزاد آیرم فعالیت خود را با هدف حمایت معنوی از بیماران بی‌بضاعت و کم‌بضاعت مبتلا به سرطان آغاز کرد. او که به بیماری سرطان مبتلا بود، توانست با روحیهٔ بالا بر بیماری خود غلبه کند و پس از بهبودی، تصمیم به تأسیس این مؤسسهٔ خیریه گرفت تا تجربیات خود در این زمینه را با بیماران مبتلا به سرطان در میان بگذارد. مؤسسهٔ خیریهٔ سمر ــ که فعالیت خود را با کمک به درمان ۵ بیمار مبتلا به سرطان آغاز کرد ــ تا ۱۳۹۱ ش ۵۷۰ نفر را تحت پوشش خود قرار داده است.

تمرکز فعالیتهای این مؤسسه بر حمایت روحی و روانی، دارویی و تغذیه‌ای از بیماران مبتلا به سرطانِ بالای ۱۴ سال در کل کشور با استفاده از شیوه‌های جدید مانند گروه‌درمانی، تغذیهٔ رایگان و خدمات پزشکی است.

از مهم‌ترین فعالیتهای مؤسسهٔ خیریهٔ سمر می‌توان به راه‌اندازی خانهٔ امید، هم‌زمان با تأسیس مؤسسه اشاره کرد. خانهٔ امید به‌عنوان مرکز درمان بیماران مبتلا به سرطان، محل اصلی ارائهٔ خدمات به این بیماران است. این خانه در خیابان دولت، خیابان شهید وارسته قرار دارد و در فضایی به مساحت ۱٬۱۰۰ مـ۲ با زیربنای ۲۵۰ مـ۲ از بخشهای گروه‌درمانی، یوگا، سالن نشیمن، غذاخوری و بخش مددکاری، پذیرش و حسابداری تشکیل شده است. خانهٔ امید دارای بخشهای روحی و روانی، مددکاری و تغذیه نیز است.

در بخش روحی و روانی، پزشک روان‌شناس به اندازه‌گیری سطح استرس و اضطراب بیمار می‌پردازد و به او خدمات مشاوره‌ای در قالب گروه‌درمانی و مشاورهٔ فردی ارائه می‌دهد.

در بخش مددکاری، مددکاران سمر با شناسایی بیماران نیازمند و با استفاده از کمکهای مردمی، به تأمین نیازهای عاطفی، روانی و دارویی و همچنین هزینه‌های جانبی بیماران اقدام می‌کنند.

بخش تغذیه در زمینهٔ نوع تغذیه و مواد غذایی لازم برای بیماران فعالیت می‌کند. در این بخش، به بیماران سبد غذایی متناسب با نوع بیماری آنها به صورت روزانه، هفتگی و ماهانه ارائه می‌شود. در خرداد ۱۳۹۱ با هدف توانمندسازی مالی مؤسسهٔ خیریهٔ سمر و ارائهٔ خدمات بیشتر به بیماران نیازمند و نیز به‌منظور ترویج فرهنگ تغذیهٔ سالم و جامعهٔ به دور از سرطان، آشپزخانهٔ ارگانیک سمر افتتاح شد که در زمان تأسیس، تنها آشپزخانهٔ ارگانیک کشور بود. همچنین مؤسسهٔ سمر برای نخستین بار به عرضهٔ تخصصی محصولات غذایی ارگانیک پرداخت؛ این محصولات با استفاده از مواد اولیهٔ طبیعی و بدون استفاده از مواد شیمیایی یا افزودنی تولید می‌شوند و کلیهٔ عواید فروش آنها صرف بیماران بی‌بضاعت مبتلا به سرطان می‌شود.

تا خرداد ۱۳۹۱، پروژه‌های در دست اقدام مؤسسهٔ

خیریهٔ سمر عبارت بودند از: احداث نزدیک به ۱۳ خانهٔ امید در مناطق مختلف تهران و تأسیس دهکدهٔ سلامتی با امکانات پزشکی پیشرفته به صورت شبانه‌روزی. این مؤسسه با استفاده از کمکهای انسان‌دوستانه به‌صورت کمکهای نقدی، و خدمات و دانش فنی اداره می‌شود.

مآخذ: آیرم، شهرزاد (مدیر عامل و بنیان‌گذار مؤسسهٔ سمر)، مصاحبه با مؤلف.
نفیسه بشری

سمرون، مزرعه \mazra'e-ye semarūn\ از دیمزارهای روستای حاجی‌آباد، از توابع دهستان رودبار قصران.

در فاصلهٔ حدود ۳۰۰متری شمال منطقهٔ کمرخانی و حدود ۵۰۰ متری جنوب غربی روستای کلوگان، پلی روی رودخانهٔ جاجرود در جهت شمالی ـ جنوبی وجود دارد که به‌سبب آن، جادهٔ فرعی از جادهٔ اصلی منشعب شده است و به سمت جنوب غربی امتداد می‌یابد. این جادهٔ ۱۰۰متری وارد منطقه‌ای می‌شود که در گذشته یکی از مزارع مهم دیم، و از مراتع سرسبز روستای حاجی‌آباد به‌شمار می‌رفت و به نام سمرون شهرت داشت.

زمینهای مزرعهٔ سمرون که در جهت تقریبی شرق به غرب امتداد دارد، دارای ابعادی حدود ۴۰۰×۶۰۰ متر است و در منتهاالیه دامنهٔ شمالی کوه دارآباد و کوه کَل‌نو واقع شده است. در شرق این زمینها دره‌ای قرار دارد که به نام تنگه‌آفتاب یا چشمه‌خورشید نامیده می‌شود و در غرب آن نیز دره‌ای وجود دارد که انتهای آن به دو شعبه تقسیم می‌شود: شعبهٔ غربی این دره به نام پل سِندَر، و شعبهٔ جنوبی آن به نام چشمه‌عروس یا چشمه‌عروسک خوانده می‌شود.

این منطقه در سالهای میانی دههٔ ۱۳۷۰ ش در اختیار دانشگاه علم‌وصنعت تهران قرارگرفت و دانشگاه نیز با صرف هزینهٔ زیاد، قسمتهای مختلف آن را تسطیح و قطعه‌بندی کرد و در اختیار پرسنل خود قرار داد. آنان نیز به فراخور توان مالی و فرصت زمانی، اقدام به حصارکشی و احداث بنا در ملک خود کرده‌اند و بدین ترتیب، در آیندهٔ نه‌چندان دور، مزرعهٔ سمرون نیز به شهرکی مسکونی بدل خواهد شد و مزرعه و مرتعی سرسبز و مرغوب از طبیعت این منطقه حذف خواهد شد. احداث حدود ۱۰۰۰ واحد مسکونی و تأسیسات خدماتی جانبی و بناهای عمومی، در وهلهٔ اول نگرانی زیست‌محیطی برای منطقهٔ سمرون، و در آخر برای لواسان و رودخانهٔ جاجرود را به همراه خواهد داشت.
ناصر پازوکی طرودی

سنبل، بوستان \būstān-e sonbol\ بوستانی محلی در محلهٔ فرمانیه.

بوستان سنبل که در ۱۳۷۳ ش به بهره‌برداری رسید، با مساحت ۱۰۴۷ م۲، در خیابان فرمانیه (شهید لواسانی)، نبش خیابان سنبل، منطقهٔ ۱ شهرداری تهران جای گرفته است (*اطلس* ...، ۵). فضای سبز آن از بخشهای چمن‌کاری، درخت‌کاری و کاشت رز و درختچه‌های تزیینی تشکیل شده است. این بوستان به‌وسیلهٔ پستیک (مخزن آب زیرزمینی سیمانی) آبیاری می‌شود (فهرست ...، بش ().

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*، سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، *تهران*، ۱۳۸۶ ش؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک، سازمان پارکها و فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران.
شیوا جعفری

سنبل‌الطیب \sonbol-ot-tīb\ گیاهی علفی، چندساله، خودرو، با ساقهٔ بلند و توخالی و شیارهای عمیق روی آن.

در بیشتر نواحی اروپا، آسیا و ایران، این گیاه اغلب در حاشیهٔ رودخانه‌ها می‌روید. از میان گونه‌های مختلف این گیاه، یک گونه در منطقهٔ امامزاده داوود شمیرانات، در ارتفاع ۲۱۷۰متری می‌روید (نک : ادامهٔ مقاله).

در کتب سنتی، این گیاه به نامهای سنبل هندی و سنبل العصافیر نیز آمده است. درگذشته چون از ریشهٔ گونه‌های مختلف سنبل‌الطیب اسانس یا عطری به نام «نارد» استخراج می‌کردند، از این‌رو، در برخی مدارک نام ناردین که لغت یونانی است هم به این جنس داده شده است. در بیشتر منابع کهن به گیاهی با نامهای سنبل رومی، ناردین رومی و سنبل اقلیطی نیز اشاره شده که جنسی جدا از سنبل‌الطیب است و در خواص و ظاهر هیچ شباهتی به آن ندارد و بومی چین و هند محسوب می‌شود؛ اما هر دو گیاه متعلق به خانوادهٔ سنبل‌الطیب[1] اند (عقیلی، ۵۲۳-۵۲۴؛ حکیم مؤمن، ۲۵۹-۲۶۰؛ قهرمان، *تطبیق* ...، ۱۷۷/۱؛ میرحیدر، ۱۸۷/۳).

از اندامهای این گیاه به‌خصوص اندامهای زیرزمینی

1. Valerianceae

آن، بویی متصاعد می‌شود که گربه را به سمت خود جذب می‌کند؛ به طوری‌که در اطراف آن به جست‌وخیز می‌پردازد؛ این خاصیت وجه تسمیهٔ دیگر و رایج این گیاه در ایران، یعنی علف گربه است (زرگری، ۷۵۳/۲). همچنین سنبل‌الطیب جایگزین مناسبی به جای سمهای شیمیایی برای به دام انداختن موشها ست، زیرا عطر این گیاه تأثیری مشابه روی موشها دارد و باعث جذب آنها به سمت گیاه می‌شود. افزون بر این، برای جذب کرمهای خاکی می‌توان دم‌کردهٔ ریشهٔ این گیاه را روی سطح خاک پاشید (مک ویکار، 212).

ریشه‌های این گیاه از ساقهٔ زیرزمینی، و به صورت افشان خارج می‌شوند که در طب سنتی نیز ارزشمندند. ریشهٔ سنبل‌الطیب به دو صورت تازه و خشک مورد استفاده قرار می‌گیرد. ریشه‌های تازه دارای مقدار زیادی اسانس‌اند و بو و طعم ملایم‌تری نسبت به ریشه‌های خشک‌شده دارند. سطح خارجی ریشه‌های خشک‌شده، چین‌دار و قهوه‌ای‌رنگ است و چون طی فرایند خشک و کهنه شدن، به تدریج در آنها اسید والرینیک تولید می‌شود، به مرور زمان از میزان اسانس این گیاه کاسته شده و طعم آن تلخ و بویش قوی می‌شود. این اسید در ریشه‌های تازه نیز به حالت اِتری که خاصیت فرار دارد، یافت می‌شود. تحقیقات نشان می‌دهد سنبل‌الطیب وحشی (خودرو) نسبت به نوع پرورش‌یافته خواص دارویی قوی‌تری دارد (برای آگاهی بیشتر از دیگر ترکیبات شیمیایی این گیاه، نک‍ : زرگری، ۷۵۶/۲-۷۵۹؛ میرحیدر، ۳/ ۱۸۸-۱۸۹).

فراورده‌های ریشهٔ این گیاه برطرف‌کنندهٔ ناراحتیهای عصبی است و به سبب خاصیت ضدتشنجی قوی‌ای که دارد، از آن به‌عنوان داروی کمکی برای درمان بیماران مبتلا به صرع استفاده می‌کنند. پزشکان طب سنتی مصرف فراورده‌های ریشهٔ سنبل‌الطیب را برای باز شدن مجرای بویایی و تنفسی مفید می‌دانند و برای درمان سرفه‌های رطوبتی، تنگی نفس، درد سینه و خوش‌بو شدن دهان آن را توصیه می‌کنند و نیز معتقدند چنانچه در چشم کشیده شود، سبب رشد مژه می‌شود. ریشهٔ این گیاه به سبب طبیعت گرم و خشک، برای ناراحتیهای ناشی از سردمزاجی مفید است. از کوبیدهٔ ریشه‌های آن برای کاهش کوفتگی و التیام زخمها استفاده می‌کنند و همچنین گذاشتن ضمادِ ریشه روی محل درد، سبب تسکین درد آن ناحیه می‌شود. از مضرات این گیاه نیز آسیب رساندن به کلیه است؛ ازهمین‌رو، بهتر است همراه با کتیرا استفاده شود. همچنین مصرف این گیاه به مدت طولانی، و در دوران بارداری توصیه نمی‌شود (حکیم مؤمن، ۲۶۰؛ زرگری، ۲/ ۷۵۹-۷۶۰؛ ابومنصور، ۱۸۴-۱۸۵؛ میرحیدر، ۱۹۰/۳؛ مک ویکار، همانجا).

گونهٔ سنبل‌الطیب کوهستانی[1]، با ارتفاع ۳۰ تا ۸۰ سانتی‌متر و برگهایی با تقسیمات شانه‌ای عمیق و برگچه‌های تخم‌مرغی ـ مدوری شکل، گلهای مجتمع و پُرگل در گل‌آذین دیهیم انتهایی ــ که اردیبهشت ماه زمان گل‌دهی آنها ست ــ در منطقهٔ امامزاده داوود یافت می‌شود (قهرمان، 101، نیز *فلور ...*، ج ۵، شم ۶۲۰).

مآخذ: ابومنصور موفق هروی، *الابنیة عن حقایق الادویة*، به کوشش احمد بهمنیار و حسین محبوبی اردکانی، تهران، ۱۳۴۶ ش؛ حکیم مؤمن، محمد، *تحفة المؤمنین*، به کوشش روجا رحیمی و دیگران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ زرگری، علی، *گیاهان دارویی*، تهران، ۱۳۷۰ ش؛ عقیلی علوی شیرازی، محمدحسین، *مخزن الادویه*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ قهرمان، احمد، *تطبیق نامهای کهن گیاهان دارویی با نامهای علمی*، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ همو، *فلور رنگی ایران*، تهران، مؤسسهٔ تحقیقات جنگلها و مراتع؛ میرحیدر، حسین، *معارف گیاهی*، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ نیز:
Ghahreman, A. and F. Attar, *Biodiversity of Plant Species in Tehran Megalopolis*, Tehran, 2001; McVicar, J., *Grow Herbs*, New York, 2002.

هما میرانصاری

سوانک، قله \qolle-ye sovānak\، قله‌ای در دامنهٔ جنوبی قلهٔ توچال، روی یال گوله‌بند (یال اصلی و جنوبی صعود به قلهٔ توچال)، در حدفاصل جان‌پناه امیری و مجتمع کوهستانی شیرپلا.

این قله با ۳۹۲۰ متر ارتفاع از سطح دریا، در °۵۱ و ′۲۵ و ″۱۰ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۲ و ″۲۳ عرض شمالی واقع شده است و از سمت شمال به قلهٔ توچال، از جنوب به دیواره‌های صخره‌ای اوسون و غار پلنگ، از شرق به درهٔ بزرگ پس‌قلعه در منطقهٔ انتهایی یال چهارپالون، و از غرب به درهٔ فراخلا منتهی می‌شود.

قلهٔ سوانک از شرق با شیبی نسبتاً تند به درهٔ پس‌قلعه در زیر آبشار چشمهٔ نرگس می‌رسد. قسمت جنوبی این قله، صخره‌ای، مطبق و دارای مسیر عبور با شیب تند است. این قله در بالای درهٔ اُرُس قرار گرفته است و از فراز آن تمامی دره به خوبی دیده می‌شود.

مجید یاسینی

1. Valerian sisymbriifolia

سوت‌بیشه \sūt-bīše\. نک : سوهانک.

سوتک، آبشار \āb-šār-e sūtak\. آبشاری واقع در شمال روستای پس‌قلعهٔ شمیران، در مسیر کوهنوردی دربند، اوسون و شیرپلا.

این آبشار یکی از دو آبشار مشهور درهٔ اوسون در پشت روستای پس‌قلعهٔ شمیران است که در فصل بهار، نمای دل‌انگیز دارد و در میان کوهنوردان بسیار مشهور است.

از روستای پس‌قلعه برای صعود به قلهٔ توچال، دو مسیر عمومی وجود دارد: یکی همان مسیر اصلی شیرپلا ست که از میان روستا و از مقابل رستورانها و دکه‌های سرراهی می‌گذرد و از طریق آبشار دوقلو و شیرپلا به قلهٔ توچال منتهی می‌شود؛ مسیر دیگر، مسیر پشت روستا ست که از درهٔ اوسون می‌گذرد. اگر از سمت شمال غربی بعد از گذشت از روستا از شیب نسبتاً تندی که حدوداً ۷۰۰ متر بلندی دارد، بگذریم، به محلی می‌رسیم که از آنجا آبشار سوتک قابل رؤیت است.

این آبشار با حدود ۳۰ تا ۴۰ متر بلندی، بسیار باریک است و در سراسر سال جریان دارد. آب آبشار سوتک از درهٔ گداهک که در شرق قلهٔ کماچال در شمال ولنجک جای دارد، تأمین می‌شود. بدین ترتیب، رودخانه‌ای که از درهٔ گداهک به سمت شرق روان است، از روی یک دیوارهٔ صخره‌ای به درهٔ اوسون می‌ریزد و آبشار سوتک را تشکیل می‌دهد.

آب این آبشار از میان درختان فراوان مسیرش در درهٔ اوسون جاری می‌شود و در دو راهی اوسون، به رودخانهٔ پس‌قلعه (دربند) می‌پیوندد. همچنین در سمت راست دره در جوار مسیر پاکوبی که از آنجا بهترین منظرهٔ آبشار سوتک را می‌توان دید، هتل اوسون بنا شده است.

به گفتهٔ اهالی محل، دلیل نام‌گذاری این آبشار به سوتک این است که صدای ریزش آب آن همانند سوت به گوش می‌رسد. سیما صفری

سوتک، چشمه \češme-ye sūtak\. چشمه‌ای در گردنهٔ سوتک، واقع در بلندیهای خلنو ـ آزادکوه و انتهای شمالی درهٔ وارنگه‌رود.

بهترین و آسان‌ترین راه دسترسی به این چشمه، از طریق روستای وارنگه‌رود، واقع در ۷۰ کیلومتری شمال غربی کرج است. در انتهای روستای وارنگه‌رود، پیش از رسیدن به پلی که روی رودخانهٔ وارنگه‌رود قرار دارد، راهی پاکوب وجود دارد که پس از ۳ تا ۴ ساعت کوه‌پیمایی سبک، به درهٔ شیرکمر و خرسنگ ختم می‌شود و از طریق سمت شمال غربی یال سوتک به گردنهٔ اول سوتک کوچک، در ارتفاع ۳٬۲۰۰ متری از سطح دریا می‌رسد. در اینجا، کنار پایگاه محیط‌بانی منطقهٔ حفاظت‌شدهٔ البرز مرکزی چشمه‌ای پرآب از زمین می‌جوشد که به چشمهٔ سوتک معروف است.

آب چشمه با شدت و سرعتی بیش از دیگر چشمه‌های مسیر بیرون می‌جهد و در میان انبوهی از بوته‌های بلند گلپر، فضایی مناسب را برای استراحت و شب‌مانی کوهنوردان پدید می‌آورد.

از محل چشمهٔ سوتک، پس از رسیدن به گردنهٔ دوم سوتک، می‌توان تغییر مسیر داد و در جهتی که آزادکوه به‌خوبی دیده می‌شود، از کنار برکهٔ یخچالی کمانکوه ـ سرماهو به سوی گردنهٔ چورن رفت و پس از حدود ۵ تا ۷ ساعت کوهنوردی سخت، به قلهٔ ۴٬۴۰۰ متری آزادکوه (شاهزاده کج‌گردن)، که سومین قلهٔ مرتفع البرز مرکزی است، دست یافت.

راه دیگر دسترسی به چشمهٔ سوتک، از طریق روستای لالان واقع در بخش رودبار قصران به سمت قلهٔ خلنو ست. این راه بسیار طولانی است و پیمودن آن حدود دو روز به طول می‌انجامد. سیما صفری

سوتک، دره \darre-ye sūtak\. دره‌ای از انشعابات درهٔ اوسون. این دره که از پیچ درهٔ اوسون در سمت چپ منشعب می‌شود، در حدفاصل دره‌های اوسون و شیردره جای دارد. درهٔ سوتک با درازای ۱٬۹۰۰ متر، از شمال غربی به جنوب شرقی امتداد دارد و شیب آن به سمت دره و رودخانهٔ اوسون است. این دره از شمال غربی به زیر قلهٔ کماچال، و از جنوب شرقی به درهٔ اوسون ختم می‌شود.

اختلاف بلندی میان دو نقطهٔ آغاز و پایان درهٔ سوتک، به حدود ۷۰۰ متر می‌رسد. باریکی و صخره‌ای بودن این دره باعث شده است که عبور از آن نیازمند تجهیزات فنی و تجربهٔ لازم باشد. راه ورود به درهٔ سوتک، از طریق درهٔ اوسون و حاشیهٔ یال سمت چپ آن است، اما از مسیر پایین قلهٔ کماچال نیز می‌توان وارد آن شد.

مجید یاسینی

سودره \sū-darre\، دره‌ای واقع در سمت راست جادهٔ فرعی روستای روته به مزرعهٔ فردآباد، در بخش رودبار قصران.

این دره که از شمال شرقی به جنوب غربی امتداد دارد، در سمت شمال، از انتهای یال جنوبی قلهٔ بلند سرک‌چال آغاز، و در جنوب، به جادهٔ فرعی روستای روته به مزرعهٔ فردآباد منتهی می‌شود. سودره حدود ۲٬۰۰۰ متر درازا دارد و اختلاف ارتفاع میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن به حدود ۶۰۰ متر می‌رسد.

فاصلهٔ عرضی میان دو یال سمت چپ و راست این دره بسیار کم است و دره‌ای باریک و صخره‌ای به‌شمار می‌رود. سودره در دو طرف خود دیواره‌های بلند و سنگی دارد که باعث جریان شدید و خروشان آب رودخانهٔ جاری در آن به سمت پایین می‌شود.

ورود به این دره از طریق جادهٔ فرعی روستای روته به مزرعهٔ فردآباد میسر است. پس از مدتی راه‌پیمایی در سودره، مسیر صعود به دو راه منشعب می‌شود که هر دو راه بلند و طولانی‌اند. راه‌پیمایی در این دره سخت، و در بیشتر مواقع نیاز به تجهیزات فنی کوهنوردی است. مجید یاسینی

سوزرگران، تپهٔ باستانی \tappe-ye bāstānī-ye sūzargarān\، تپه‌ای واقع در °۵۱ و ′۳۶ و ″۵۳ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۳ و ″۲۸ عرض شمالی، در ارتفاع ۳۳۴۵ متری از سطح دریا، و در فاصلهٔ یک‌کیلومتری جنوب روستای راحت‌آباد.

تپهٔ باستانی سوزرگران در واقع شامل دو تپه است که در امتداد شمال ـ جنوب یکدیگر قرار دارند. نیمی از جبههٔ شرقی تپهٔ شمالی با ماشین‌آلات راه‌سازی تسطیح، و تبدیل به باغ شده است، اما تپهٔ جنوبی که به نظر می‌رسد دارای اهمیت کمتری باشد، سالم باقی مانده است.

با توجه به نمونه سفالهای یافت‌شده از سطح و پیرامون تپهٔ جنوبی، گمان می‌رود که قدمت آن از تپهٔ شمالی بیشتر باشد؛ زیرا بیشتر سفالها دست‌ساز، و دارای پخت ناقص هستند. بدین ترتیب، احتمال دارد که تپهٔ جنوبی از هزارهٔ ۲ ق‌م مسکونی بوده، اما ساکنان آن در هزارهٔ ۱ ق‌م به نقطهٔ شمالی‌تر، که همان تپهٔ شمالی است، نقل مکان کرده‌اند.

در تپهٔ شمالی آثار و شواهد پیشرفته‌تری وجود دارد که بخشی از آنها در بدنهٔ گودالهای حفرشده توسط حفاران غیرمجاز قابل مشاهده است. قطعات سفالهایی که در تپهٔ شمالی وجود دارد، بیشتر چرخ‌ساز، و شامل سفالهای نخودی، قرمز و خاکستری رنگ، و حجم اندکی نیز از سفالهای اوایل دوران اسلامی است. سفالهای پیش از اسلام، نقوش هندسی، گیاهی، موجی، زیگزاگ و ساده دارند. همچنین لابه‌لای خاکهای باغ واقع در جبههٔ شمالی تپهٔ شمالی قطعات فراوان سفالهایی که بیشتر مربوط به خمره‌های بزرگ آذوقه‌اند و نیز قطعات استخوانهای انسانی و حیوانی مشاهده شده است.

ساکنان تپهٔ شمالی احتمالاً در سده‌های نخستین اسلامی به نقطهٔ شمالی‌تری که امروزه جایگاه روستای راحت‌آباد است، کوچیده‌اند. با توجه به مجموعهٔ شواهد، مدارک و موادی که از سطح و پیرامون دو تپهٔ جنوبی و شمالی سوزرگران و سطح زمینها و باغات به دست آمده است، چنین برمی‌آید که این مجموعه از هزارهٔ ۲ ق‌م تاکنون مسکونی بوده است. تپهٔ باستانی سوزرگران در مهرماه ۱۳۸۲ با شمارهٔ ۱۰٬۳۸۶ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید.
ناصر پازوکی طرودی

سوستون، دره \darre-ye sūstūn\، یا سوت ـ ستون، دره‌ای واقع در جنوب شرقی قلهٔ آتش‌کوه.

جهت این دره از شمال غربی به جنوب شرقی، و شیب آن به سمت رودخانهٔ افجه و ده افجه است. درهٔ سوستون از شمال غربی به پایین قلهٔ آتش‌کوه و گردنهٔ ریزان به آتش‌کوه، و از جنوب شرقی به محل تلاقی دشت هویج و دشت گرچال منتهی می‌شود. طول مسیر دره حدود ۱٬۸۰۰ متر، و اختلاف ارتفاع دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن حدود ۴۵۰ متر است.

از ویژگیهای مهم این دره، فاصلهٔ زیاد میان دو یال سمت چپ و راست آن است؛ به طوری که این دو یال حتی در پایین هم از یکدیگر بسیار فاصله دارند. در کف دره نیز رودخانه‌ای دائمی در جریان است. در ابتدای این دره که مارپیچ و به سمت شمال غربی مایل است، دشت گرچال خودنمایی می‌کند و هرچه به سمت بالای دره حرکت کنیم، شیب آن زیاد می‌شود و سرانجام به دیوارهٔ سنگی و آبشار منتهی می‌گردد.

راه ورود به این دره از طریق منطقهٔ افجهٔ لواسانات، و تلاقی دشت هویج و دشت گرچال است. راه‌پیمایی در این دره به سبب وجود آب کافی و همچنین قرارگرفتن در ارتفاع زیاد، لذت‌بخش و پرنشاط است و از این راه

می‌توان به قله‌های بلندی چون کوه لار، یابوچال و گرچال صعود کرد.
مجید یاسینی

سوهانک \sowhānak\، درگذشته روستا و امروزه محله‌ای از محله‌های شمال شرقی تهران، واقع در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

سوهانک در دورهٔ قاجار از تفرجگاههای شاهان و درباریان به شمار می‌آمده است (اعتمادالسلطنه، ۵۷۲؛ عضدالدوله، ۷۵؛ هدایت، *خاطرات* ...، ۷۱). نام اصلی این روستا اصفهانک بوده، اما در گویش محلی سوهانک خوانده می‌شده است؛ چنان‌که رضاقلی‌خان هدایت در ذیل وقایع صفر ۱۲۴۵ آورده که فتحعلی شاه قاجار برای گردش و شکار به «اصفهانک، مشهور به سوهانک شمیران» سفر کرده است (نک: *ملحقات* ...، ۷۱۵/۹). ناصرالدین شاه قاجار در یکی از سفرهای خود به سوهانک، در ۱۲۷۵ ق، فرمان عزل میرزا آقاخان نوری صدراعظم را در یکی از دره‌های این روستا صادر کرد، از این‌رو، این دره به «درهٔ عزل» مشهور شده بود (اعتمادالسلطنه، ۸۷).

سوهانک در دورهٔ مظفری نیز از باغهای ییلاقی عصمت‌الدوله (د ۱۳۲۳ ق/ ۱۹۰۵ م)، دختر ناصرالدین شاه و همسر دوست محمدخان معیرالممالک (د ۱۳۳۱ ق/ ۱۹۱۳ م)، به شمار می‌آمده است؛ عصمت‌الدوله تا پایان عمر در این باغ زندگی می‌کرده است (معیرالممالک، ۱۵۶، ۲۰۶).

اقتصاد این روستا تا پیش از ضمیمه‌شدن آن به شهر تهران، برپایهٔ کشاورزی، باغداری و دامداری استوار بود. گندم، جو، بنشن، یونجه، زردآلو، به و گیلاس از محصولات کشاورزی سوهانک به شمار می‌آمده است. آب مورد نیاز اهالی روستای سوهانک نیز از طریق ۴ رشته قنات تأمین می‌شده است (کریمان، ۵۱۶/۱ - ۵۱۷؛ *فرهنگ* ...، ۱/ ۱۱۹).

جمعیت این روستا براساس نخستین سرشماری رسمی کشور در ۱۳۳۵ ش، ۷۰۱ تن ذکر شده است (*گزارش* ...، ۴). روستای سوهانک در جریان گسترش کالبدی شهر تهران، در نیمهٔ نخست دههٔ ۱۳۴۰ ش، ضمیمهٔ شهر تهران، و به یکی از محله‌های آن بدل شد. البته امروزه (۱۳۸۸ ش) سوهانک تا حد زیادی بافت روستایی خود را حفظ کرده، و بخش عمده‌ای از زمینهای آن، باغ و مزرعه است (معتمدی، ۳۸۴).

بنانیه، باغ جهان‌بخش، بند تلهرز، بیدستان، تل‌گرگ، تنگ انجوره، تنگ فاطمی، چال‌استلک، سوت‌بیشه، شاه‌پسند، شنگزار، کوچک‌دره و یوردکریم از مزارع و باغهای سوهانک به‌شمار می‌آمدند (ستوده، ۵۳۰/۱).

امروزه سوهانک از جنوب به جادهٔ مینی‌سیتی - لشکرک، از شمال به دامنهٔ جنوبی رشته‌کوه البرز، از شرق به گردنهٔ قوچک و لواسان، و از غرب به شهرکهای قائم و ابوذر منتهی می‌شود (طباطبایی، ۱۱۸؛ محمودیان، ۲۰). گسل سوهانک به‌عنوان یکی از مهم‌ترین گسلهای شمال استان تهران، در محلهٔ سوهانک قرار دارد («زمین‌شناسی ...»، بشـ).

گورستان سوهانک ازجمله اماکن قدیمی سوهانک است که در خیابان شهید ازگلی قرار دارد. به گفتهٔ اهالی قدیمی محلهٔ سوهانک، در جنوب این گورستان امامزاده‌ای وجود دارد که به‌سبب نبود مدرک معتبری برای اثبات آن، مقبره‌ای در آن محل ساخته نشده است (*سوهانک*، بشـ). ازجمله اماکن مذهبی دیگر این محله می‌توان به مسجد جامع و تکیهٔ قدیمی سوهانک اشاره کرد (طباطبایی، همانجا؛ «سوهانک»، بشـ). افزون بر این، در شمال سوهانک آثاری از آسیابی قدیمی برجای مانده است که از ملاط ساروج و سنگ خشک چین ساخته شده است (طباطبایی، همانجا).

درگذشته در روستای سوهانک کارخانهٔ برق کوچکی وجود داشت، که تنها در ایام سوگواری، چراغهای تکیهٔ سوهانک را روشن می‌کرده است (*فرهنگ* ...، همانجا). در حال حاضر، یکی از واحدهای تولیدی استان تهران، به نام کارخانهٔ لوازم دوچرخه‌سازی ایران در محلهٔ سوهانک واقع است («لوازم ...»، بشـ).

محلهٔ سوهانک امروزه به‌سبب تعداد کم دانش‌آموز، فاقد مدرسه‌ای در مقاطع راهنمایی و دبیرستان است و تنها مدرسهٔ ابتدایی آن نیز به‌صورت مختلط اداره می‌شود («تنها ...»، بشـ). در این محله درختان چنار کهن‌سالی وجود دارد که سن برخی از آنها به ۱۰۰ سال نیز می‌رسد.

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *روزنامهٔ خاطرات*، به‌کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ «تنها مدرسهٔ سوهانک»، *همشهری آنلاین* (مل)؛ «زمین‌شناسی ساختمانی»، *پایگاه ملی داده‌های علوم زمین کشور*[1] (مل)؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ *سوهانک* (مل)؛ «سوهانک»، *کتاب*

1. *Ngdir.*

اول (مل)؛ طباطبایی، محمدهادی و دیگران، *تهران ۱۰۰، ویژه‌نامهٔ صدسالگی شهرداری تهران*، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ عضدالدوله، احمد میرزا، *تاریخ عضدی*، به‌کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۵۵ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران* (آبادیها)، استان مرکزی، دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ کریمان، حسین، *قصران (کوهسران)*، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ *گزارش مشروح حوزهٔ سرشماری تهران*، وزارت کشور، تهران، ۱۳۳۷ ش؛ «لوازم دوچرخه‌سازی ایران»، *یلوپیج ایران*[1] (مل)؛ محمودیان، علی‌اکبر و دیگران، *اطلس شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ معتمدی، محسن، *جغرافیای تاریخی تهران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ معیرالممالک، دوستعلی، *رجال عصر ناصری*، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ هدایت، رضاقلی، *خاطرات و خطرات*، تهران، ۱۳۴۴ ش؛ همو، *ملحقات روضة‌الصفا*، قم، ۱۳۳۹ ش؛ نیز:

Hamshahrionline, www.hamshahrionline.ir (acc. May 25, 2010); *Iranyellowpages*, www.iranyellowpages.net (acc. Apr. 18, 2009); *Ketabeavval*, www.ketabeavval.ir; *Ngdir*, www. ngdir.ir/Geoportal Info/Psubject InfoDetail.asp? PID=26&index=-1 (acc. Sep. 30, 2009); *Sohanak*, www. sohanak.parsiblog.com.

حسن موسوی‌زاده

سوهانک، بوستان \būstān-e sowhānak\، بوستانی جنگلی واقع در جادهٔ لشکرک، در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

این بوستان که در زمینهای شادآباد ساخته شده است، از شمال به باغهای شخصی، از جنوب به جادهٔ لشکرک، از غرب به شهرک لاله و محلهٔ سوهانک، و از شرق به گردنهٔ قوچک و لواسان محدود است.

شادآباد در گذشته روستایی کوچک (و امروزه محله‌ای در منطقهٔ ۱ شمیران) در حومهٔ شهر تهران بوده که به سبب برخورداری از باغهای فراوان و درختان سرسبز ارغوان، از تفرجگاههای مردم تهران، به‌ویژه در روزهای تابستان محسوب می‌شده است. بخشی از زمینهای شادآباد متعلق به حسینعلی البرز ــ مؤسس بنیاد فرهنگی البرز ــ بوده، و توسط او نیز آباد شده است. افزون بر این، به گفتهٔ یکی از مطلعان محلی، ۱۸۶٬۰۰۰ م۲ از این زمینها در مالکیت فردی به نام محمدخان شرق بوده است که شهرداری تهران آن را از وی برای تعاونی مسکن خریداری کرد؛ اما بعدها برای احداث بوستان جنگلی اختصاص یافت.

پیشینهٔ احداث این بوستان و به‌طورکلی کاشت درختان در این منطقه، به سالهای پیش از انقلاب اسلامی ایران باز می‌گردد. این بوستان درواقع بخشی از طرح جامع ایجاد کمربند سبز تهران است که در ۱۳۴۷ ش ارائه شد. پاکیزگی و تلطیف هوا، جلوگیری از گسترش بی‌رویهٔ ساخت‌وسازهای شهر تهران، مقابله با طوفانها و بادهای غبارآلود جنوب و غرب کشور، از مهم‌ترین اهداف مورد نظر شهرداری تهران برای اجرای طرح جامع ایجاد کمربند سبز شهر تهران بود. این طرح در اواخر دههٔ ۱۳۶۰ ش بار دیگر مطرح، و پیگیری شد. از این‌رو، بوستان جنگلی سوهانک در راستای این اهداف و به‌عنوان تصفیه‌کنندهٔ هوای شمال شرقی تهران، در ۱۳۷۱ ش در فضایی به مساحت ۳۶۰ هکتار به بهره‌برداری رسید.

این بوستان که در اطراف آن حدود ۱۸۰ باغ شخصی وجود دارد، دارای دو ورودی شمالی و جنوبی است. در ورودی شمالی یا اصلی، دفتر بوستان و چند اتاق کارگری قرار گرفته است، و در ورودی جنوبی آن کارگاههایی ازجمله کارگاه لوسترسازی و بلوک‌سازی وجود دارند که سابقهٔ فعالیت آنها به پیش از احداث بوستان بازمی‌گردد و همگی در مالکیت خصوصی هستند. در شمال بوستان چند باب رستوران و قهوه‌خانه، و در جنوب آن انبار شرکت نفت ایران قرار دارد که بنزین، گازوئیل و نفت سفید شمال شرقی تهران را تأمین می‌کند.

در قسمت شرقی بوستان جنگلی سوهانک طرح احداث بوستانی ویژهٔ بانوان در دستور کار شهرداری تهران قرار دارد. در قسمت غربی بوستان یک کارخانهٔ آسفالت‌سازی، و در مرکز آن نیز یک اصطبل و یک محوطهٔ خصوصی اسب‌دوانی وجود دارد.

آب مورد نیاز این بوستان جنگلی از طریق ۱۲ رشته قنات موجود در آن، و با استفاده از تانکر، و همچنین بارشهای جوی تأمین می‌شود. پوشش ستبر و خاک دره‌ها و تپه‌ماهورهای بوستان جنگلی سوهانک از وضعیت بسیار مناسبی برخوردار است و سبب رشد درختان کاشته‌شده در آن شده است. در حال حاضر (۱۳۹۱ ش) در این بوستان حدود ۳۸٬۰۰۰ اصله درخت وجود دارد. گونه‌های گیاهی‌ای همچون سرو نقره‌ای، اقاقیا، ارغوان، سرو شیراز، کاج تهران، گون، سنجد، عرعر، کاج سیاه، بادام وحشی، سرو خمره‌ای، بخشی از پوشش گیاهی بوستان جنگلی سوهانک را تشکیل می‌دهند.

گونه‌های جانوری این بوستان نیز شامل خرگوش، جوجه‌تیغی، عقرب، رتیل، مار، عقاب طلایی، جغد و جز اینها ست.

---

1. *Iran* ...

مآخذ: تحقیقات میدانی مؤلف؛ کریمان، حسین، *قصران (کوهسران)*، تهران، ۱۳۵۶ ش.
نفیسه بشری

سوهانک، پایگاه بهداشتی \pāygāh-e behdāštī-ye sowhānak\، مرکزی بهداشتی جهت ارائهٔ خدمات اولیهٔ درمانی و واکسیناسیون، زیر نظر دانشکدهٔ علوم پزشکی دانشگاه تهران (در گذشته: درمانگاه مهربان گیو)، واقع در سوهانک، کوچهٔ درمانگاه، در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

سوهانک در اواخر دههٔ ۱۳۴۰ ش، یکی از روستاهای منطقهٔ شمیران به شمار می‌آمد. این روستا تا آن زمان فاقد امکانات اولیهٔ بهداشتی و درمانی بود؛ از این‌رو، اهالی روستای سوهانک برای انجام امور درمانی و بهداشتی خود به تجریش و یا تهران می‌رفتند. در این زمان، ارباب رستم گیو که از زردشتیان متمول تهران بود و باغی بزرگ در ضلع شرقی روستای سوهانک داشت، تصمیم به احداث درمانگاهی در بخشی از باغ خود گرفت. او زمینی به مساحت ۱۶۸۰ م۲ را از این باغ تفکیک، و به ساخت درمانگاه اختصاص داد. درمانگاه در ۱۳۴۹ ش، گشایش یافت و ارباب گیو آن را به یاد برادرزادهٔ جوان‌مرگ خود، مهربان گیو فرزند ارباب شاپور گیو، درمانگاه مهربان گیو نام نهاد.

درمانگاه مهربان گیو، متشکل از ساختمانی یک‌طبقه با زیربنای ۲۵۰ م۲، فضای سبزی با درختانی کهن‌سال که ساختمان درمانگاه را از هر سو در بر گرفته‌اند، و یک اتاق نگهبانی است. بنای درمانگاه از آن جهت که فقط برای امور درمانی مورد استفاده قرار می‌گرفت، بدون هرگونه تزیینات ویژه ساخته شد. نمای این بنای یک‌طبقه، تلفیقی از آجر قرمز و سنگ گرانیت خاکستری است. درمانگاه مهربان گیو از ابتدای افتتاح، توسط ارباب رستم گیو به وزارت بهداشت وقت واگذار شد. تنها نشانه‌ای که ارباب گیو با توافق مقامات وزارت بهداشت در این درمانگاه از خود برجای گذاشت، سنگ‌نوشته‌ای است که در دیوارهٔ داخلی درمانگاه، در ضلع غربی نصب شده است؛ ارباب رستم گیو در این سنگ‌نوشته که همچنان (۱۳۹۱ ش) موجود است، مشخصات بنا و محوطهٔ آن، و نیز هدف از ساخت آن را برشمرده است. همچنین در کنار این سنگ‌نوشته، تصویری از مهربان گیو بر روی دیوار نصب شده است.

باقی‌ماندهٔ باغ بزرگ ارباب رستم گیو در سوهانک، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در بهمن ۱۳۵۷ ش به حکم دادگاه انقلاب مصادره گردید و بعدها به بوستان و مجموعهٔ ورزشی امام علی (ع) تغییر کاربری داده شد. درمانگاه مهربان گیو نیز به پایگاه بهداشتی سوهانک تغییر نام داد.

پایگاه بهداشتی سوهانک در حال حاضر (۱۳۹۱ ش)، افزون بر ارائهٔ خدمات اولیهٔ بهداشتی و درمانی، در زمینهٔ روان‌شناسی و سلامت روانی خانواده نیز اقدام به برگزاری جلسات مشاوره و درمانی می‌کند.

مآخذ: پشوتنی‌زاده، همایون (عضو هیئت مدیرهٔ انجمن زردشتیان تهران)، مصاحبه با مؤلف؛ معاونت، خدایار (رئیس گردش سی و پنجم انجمن زردشتیان تهران)، مصاحبه با مؤلف.
علی‌محمد مرادیان منفرد

سوهانک، حسینیه \hoseyniy(yy)e-ye sowhānak\، حسینیه‌ای واقع در خیابان سلمان، کوچهٔ سپاهی، کوچهٔ بهار، در محلهٔ سوهانک.

بنا به گفتهٔ یکی از اهالی محلهٔ سوهانک، پیشینهٔ احداث حسینیهٔ سوهانک به دورهٔ صفوی باز می‌گردد. این حسینیه در گذشته از خشت و گِل ساخته شده، و سقف آن نیز از جنس چادر بوده که بعدها به شیروانی بدل شده است. گفته می‌شود حسینیهٔ سوهانک به سبک تکیهٔ نیاوران بنا شده و دارای چندین طاق‌نما بوده است. بنای این حسینیه در سالهای نخست دههٔ ۱۳۴۰ ش به طور کامل تخریب، و توسط خیّران محل بازسازی شد. امروزه (۱۳۸۹ ش) حسینیهٔ سوهانک در زیربنایی به مساحت حدود ۱۰۰۰ م۲، در دو طبقه ساخته شده است و دارای گنبدی نقره‌ای‌رنگ و نمایی زیبا ست که به‌سبب قرار گرفتن در بلندی، از تمامی زوایای منطقه قابل مشاهده است. گنبد حسینیه و فضای داخل آن کاشی‌کاری شده است.

در این حسینیه در تمامی مناسبتهای مذهبی، به‌ویژه ماههای محرم و صفر مراسم ویژه‌ای برگزار می‌شود. آشپزخانهٔ این حسینیه حدود ۳۰۰ م۲ مساحت دارد و گفته می‌شود در روز عاشورای حسینی و در چندین نوبت، پذیرای ۵۰۰۰ تن است. حسینیهٔ سوهانک دو ورودی دارد: ورودیِ نخست و اصلی آن نبش کوچهٔ بهار است و ورودی‌دوم آن در کوچهٔ حسینیه واقع شده است و تنها در روزهای پرازدحام برای تردد سوگواران باز می‌شود.

در داخل حسینیه و در مکانی کوچک اشیاء قدیمی

این حسینیه ازجمله کلاه‌خود، گرزو شمشیر که در گذشته در مراسم تعزیه‌خوانی مورد استفاده قرار می‌گرفت، نگهداری می‌شود. تصاویری از ۲۰ تن از شهدای سوهانک بر روی تابلویی در این حسینیه دیده می‌شود. این حسینیه همچنین همه‌ساله در روز عاشورا در گلزار شهدای سوهانک (ه م) مراسم تعزیه‌خوانی برگزار می‌کند. پنج‌شنبه شبهای هر هفته در حسینیهٔ سوهانک مراسم دعای کمیل و نماز جماعت برگزار می‌شود (نیک‌جو؛ *سوهانک*، «حسینیه ...»، حجازی مهر، بش).

مآخذ: توشه، امید. «اهالی سوهانک از خود و محله‌شان می‌گویند». *همشهری (مل)*؛ حجازی مهر، مسعود. «عضو هیئت امنای مسجد سوهانک». *همشهری (مل)*؛ *سوهانک (مل)*؛ نیک‌جو، محمدحسن (از اعضای هیئت امنای مسجد جامع سوهانک). مصاحبه با مؤلف؛ «وجه تسمیهٔ سوهانک؛ محلهٔ چنارهای قدیمی». *همشهری (مل)*؛ نیز:

Hamshahrionline. www. hamshahrionline.ir/NEWS-PARER-ARCH/VIJENAM/ Mahal/1383/ Mahele/ 831010/-parvande.htm (acc. Jun. 10,2010); *Sohanak* ... , www.sohanak.parsiblog.com.

حسن موسوی‌زاده

سوهانک، گلزار شهدا \gol-zār-e šohadā-ye sowohānak\ یا گورستان سوهانک، گورستانی قدیمی در محلهٔ سوهانک، خیابان سلمان، کوچهٔ مدرسه.

این گورستان از گورستانهای قدیمی شمیران به‌شمار می‌آید. وجود چندین درخت چنار و سرو کهن‌سال، درستی این ادعا را تأیید می‌کند. مساحت این گورستان حدود ۷۰۰ م۲ است و درختان گوناگونی ازجمله اقاقیا، چنار، سرو، گردو، توت سفید، بادام و جز اینها در آن وجود دارد. در ضلع جنوب غربی گورستان، دفتر گورستان و غسالخانه واقع شده است.

در این گورستان حدود ۲۰ تن از شهدای انقلاب اسلامی و جنگ عراق با ایران دفن شده‌اند.

این گورستان دارای دو در ورودی در کوچهٔ مدرسه و کوچهٔ شهید احمدعلی ازگلی است. ورودی شهید ازگلی تنها در روزهای شلوغ و پر تردد باز است، اما ورودی کوچهٔ مدرسه همه‌روزه باز است. در گوشه‌ای از این گورستان و در کنار درختان کهن‌سال آن، درختی وجود دارد که در گذشته در نزد اهالی سوهانک مقدس بوده است. در بدنهٔ این درخت حفره‌ای وجود داشته است که برخی از افراد این محله برای ادای نذر خود شمع در آن روشن می‌کردند.

گورستان شهدای سوهانک متعلق به اهالی محله است و هیچ سازمان یا نهادی متصدی آن نیست؛ از این رو، هر نوع بازسازیها در این گورستان توسط افراد خیّر این محله صورت می‌گیرد. در این گورستان همه‌ساله در روز عاشورای حسینی، مراسم تعزیه‌خوانی از طرف حسینیهٔ سوهانک (ه م) برگزار می‌شود.

مآخذ: دشتی، محمدحسن (از متولیان گورستان سوهانک). مصاحبه با مؤلف. خرداد ماه ۱۳۸۹.

حسن موسوی‌زاده

سوهانک، مسجدجامع \masjed(d-e) Jāme'-e sowhānak\ مسجدی قدیمی در محلهٔ سوهانک، خیابان سلمان، کوچهٔ مسجد، واقع در شهرداری منطقهٔ ۱ تهران.

مسجدجامع سوهانک از مساجد قدیمی شمیران به‌شمار می‌آید. وجود دو درخت چنار کهن‌سال که گفته می‌شود یکی از آنها قدمتی بیش از ۱۰۰۰ سال دارد، گواهی بر صحت این ادعاست. این درخت محیطی حدود ۹ متر دارد و دارای ۷ شاخهٔ بزرگ است.

مسجدجامع سوهانک دارای مساحتی حدود ۴۰۰۰ م۲، و بسیار ساده و فاقد هرگونه گنبد، گلدسته و مناره است. این مسجد در گذشته از خشت و گل ساخته شده، و یک‌طبقه بوده است؛ اما پس از تخریب کلی و بازسازی نهایی در دههٔ ۱۳۳۰ ش، با مصالح امروزی و با مساحت بیشتری، در دو طبقه و با کمک فردی خیّر به نام حسین‌علی سوهانی بنا شد. این مسجد دارای شبستان، آبدارخانه، سرویس بهداشتی خارج از ساختمان مسجد، بسیج خواهران و برادران، و همچنین صندوق قرض‌الحسنهٔ شهدای سوهانک است.

کاشی‌کاریهای محراب و بالای در درون شبستان، متعلق به پیش از انقلاب اسلامی، و کاشی‌کاریهای اطراف شبستان مربوط به پس از انقلاب است. سقف مسجد نیز از تیرآهن است؛ اما در زیر آن سقفی کاذب از جنس چوب تعبیه شده است.

در مسجدجامع سوهانک افزون بر اقامهٔ نمازهای ظهر، عصر، مغرب و عشا به جماعت، مراسم خواندن دعای توسل، اعتکاف در ماه رجب و مراسم ویژهٔ شبهای قدر ماه رمضان نیز برگزار می‌شود.

این مسجد تا ۱۳۳۸ ش، امام جماعت ثابتی نداشت، اما از آن تاریخ تا ۱۳۴۷ ش امام جماعتهایی ثابت پیدا کرد. از ۱۳۴۷ ش تا پیروزی انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷ ش نیز مسجد فاقد امام جماعت ثابت بود؛ اما این مسجد از

آن زمان تا به امروز همواره امام جماعتهایی ثابت داشته است. از امامان جماعت پیشین این مسجد تاکنون می‌توان به یوسف قاجاری، سیدمحمد موسوی، شیخ ولی‌الله صبری و امروزه (۱۳۸۹ ش) سید محمد فیض اشاره کرد. در داخل شبستان مسجد، تصویری از ۲۰ شهید محلهٔ سوهانک در تابلویی نقش بسته است («سوهانک»، «وجه تسمیه ... »، حجازی مهر، توشه، بش؛ نیک‌جو).

مآخذ: توشه، امید و مریم گودرزی‌مقدم، «اهالی سوهانک از خود و محله‌شان می‌گویند»، *همشهری* (مل)؛ حجازی‌مهر، مسعود، «عضو هیئت امنای مسجد سوهانک»، *همشهری* (مل)؛ «سوهانک»، *کتاب اول* (مل)؛ نیک‌جو، محمدحسن (از اعضای هیئت امنای مسجدجامع سوهانک)، مصاحبه با مؤلف؛ «وجه تسمیه، سوهانک، محلهٔ جنارهای قدیمی»، *همشهری* (مل)؛ نیز: *Hamshahrionline*, www.hamshahrionline.ir/NEWS PAPERARCH/ VIJENAM/ Mahal/ 1383/ Mahele1/ 831010/parvande. Htm (acc. May 25, 2010); *Ketabeavval*, www.ketabeavval.ir/tehran/1399. aspx (acc. May 25, 2010).

حسن موسوی‌زاده

سوئک، دره \darre-ye sū'ak\، دره‌ای واقع در قسمت میانی یال سوئک، میان درهٔ جمال‌آباد و درهٔ منظریه.

جهت این دره شمال به جنوب، و شیب آن به سمت دره و منطقهٔ مسکونی منظریه است. درهٔ سوئک از شمال به کوه سوئک بالا یا کوه شاه‌آباد، و از جنوب به منطقهٔ مسکونی حصارک یا منظریه در انتهای خیابان امیرارسلان ختم می‌شود. طول مسیر درهٔ سوئک ۳۳۰۰ متر، و اختلاف ارتفاع دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن حدود ۶۰۰ متر است. ویژگی مهم درهٔ سوئک شکل ظاهری آن است؛ این دره به شکل یک لوزی است که دو زاویهٔ وسطی آن قدری پهن‌تر و کشیده‌تر است.

درهٔ سوئک به‌سبب وضعیت خاص خود و عوارض طبیعی به وجود آمده در آن، به ظاهر به چندین درهٔ فرعی تقسیم می‌شود؛ اما درواقع در بخش میانی به دو نیم تقسیم می‌گردد که درهٔ سمت چپ بزرگ‌تر است. در ابتدای دره یالهای سمت چپ و راست بسیار به هم نزدیک هستند و در قسمت دوراهی دره از یکدیگر فاصله گرفته و دور می‌شوند. دره‌ای که در سمت راست قرار گرفته، باریک‌تر است و یال سمت راست آن شیبی بسیار تند دارد؛ اما درهٔ سمت چپ در ابتدا صخره‌ای و سنگی است و در انتها شیب آن تند می‌شود. در هر دو درهٔ سمت چپ و راست رودخانه‌ای فصلی وجود دارد که بیشتر آب باغهای منظریه را تأمین می‌کند. ورود به این دره از طریق منطقهٔ حصارک و خیابان امیرارسلان، و یا یال خشک‌چال امکان‌پذیر است.

با راه‌پیمایی در درهٔ سوئک می‌توان انواع عوارض طبیعی همچون رگه‌های صخره‌ای، مناطق تخت و تپه‌ای، شیبهای تند و چشمه و رودخانه را مشاهده کرد. زمان پیمایش در این دره در حدود ۲ تا ۳ ساعت متغیر است. گذر از این دره در فصل زمستان بسیار خطرناک است. از طریق این دره می‌توان به قله‌های خشک‌چال، سوئک، لونه پلنگ، کلک‌چال و مناطق دیگر صعود کرد.

مجید یاسینی

سهیل، بوستان \būstān-e soheyl\، بوستانی در محلهٔ قیطریه. بوستان سهیل با مساحت ۲۵۰ م۲ در شمال بزرگراه صدر، خیابان دستور (شهید قلندری)، خیابان میرزاپور، نبش کیکاووس در حریم ناحیهٔ ۷، محلهٔ ۱۳، منطقهٔ ۱ شهرداری تهران واقع است.

این بوستان در ۱۳۷۰ ش به بهره‌برداری رسید. حدود ۱۵۰م۲ از این بوستان به چمن‌کاری و ۵۰ م۲ به کاشت رز و درختچه‌های زینتی اختصاص یافته است. بوستان سهیل به وسیلهٔ آب قنات آبیاری می‌شود.

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*، سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، *تهران*، ۱۳۸۶ ش؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک، سازمان پارکها و فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران.

شیوا جعفری

سیارک \siyārak\، یا سیٔ‌یازک، روستایی واقع در جنوب شرقی دهستان لواسان بزرگ.

این روستا در فاصلهٔ یک‌کیلومتری غرب روستای واصفجان، و دوکیلومتری شرق روستای جوزک قرار دارد. در حدفاصل روستای واصفجان و سیارک، باغها و مراتع متراکمی وجود دارد که سرسبزی و شادابی خاصی را در منطقه ایجاد کرده است. شمار جمعیت روستای سیارک در تابستانها حدود ۱۵ خانوار، و در زمستانها کمتر از ۵ خانوار است.

در گذشته، وجود زمینهای حاصلخیز، مراتع سرسبز و پوشش گیاهی متراکم، وضعیت مناسبی را برای دامداری در این منطقه فراهم کرده بود؛ از این‌رو، اهالی روستای سیارک در گذشته از طریق کشاورزی و دامداری امرار معاش می‌کردند؛ اما امروزه تعداد اندکی از مردم به باغداری مشغول‌اند و بیشتر آنها در شهرهای

اطراف، به مشاغل خدماتی می‌پردازند.

روستای سیارک دارای قدمت تاریخی نیست، اما مزارع و به‌ویژه مراتع اطراف آن در طی سالها همواره مورد توجه ساکنان دشت ری و ورامین بوده است و عشایر منطقه دوران ییلاق خود را در این نواحی سپری می‌کردند. ناصر پازوکی طرودی

سیارک، مزرعه \mazra'e-ye siyārak\ یا سیٔ‌یارُک، مزرعه‌ای واقع در جنوب دهستان لواسان بزرگ در فاصلهٔ ۵۰۰متری شرق مزرعهٔ خانلرآباد (هیزم‌دره).

مزرعهٔ سیارک براساس سند مالکیتی که از آن در دست است، ۳۳/۵ هکتار وسعت دارد که حدود ۸ هکتار آن باغ و زمینهای کشاورزی، و بقیهٔ آن مراتع و دیم‌زار است. اراضی این مزرعه متعلق به شخصی به نام عبدالله امیرطهماسب، از اهالی واصفجان بود. او از فرزندان خاندان مشهور امیرطهماسب بود که از رجال سیاسی و نظامی دوران پهلوی اول و دوم به‌شمار می‌رفتند. عبدالله امیرطهماسب در جریان فعالیتهای منجر به شکل‌گیری انقلاب اسلامی، به انقلابیون پیوست، اما چندی پس از پیروزی انقلاب، تغییر نظر داد و به گروههای مخالف ملحق شد. سپس در جریان کودتای نوژه شرکت کرد و پس از کشف و خنثی شدن کودتا دستگیر، و اعدام شد. اراضی متعلق به او در سیارک نیز مصادره شد و در اختیار کمیتهٔ امداد امام‌خمینی قرار گرفت.

امروزه (۱۳۹۱ ش) قسمتی از این مزرعه به باغ تبدیل شده، اما بخش عمدهٔ آن به سبب کمبود آب و عدم رسیدگی کافی، به‌صورت زمینهای بایر درآمده است. در بخش مرکزی این مزرعه، ۳ ساختمان مسکونی وجود دارد که در بخشهایی از اطراف آن با احداث دیوارهای کوتاه و ایجاد فضاهای مسطح، محوطه‌سازی شده است.

مهم‌ترین و زیباترین واحد مسکونی این مجموعه عمارت مرکزی آن است که دارای ارزش تاریخی ـ فرهنگی، و قابلیت ثبت در فهرست آثار ملی است. این ساختمان که محل زندگی صاحب اولیهٔ مزرعهٔ سیارک بوده، عمارتی برون‌گرا ست که با مصالح سنگ، آجر، آهن و سیمان احداث شده است. در جبههٔ جنوبی و شرقی این ساختمان، ایوانی سراسری به عرض حدود دو متر احداث شد که دارای دو ستون آجری در دو طرف و دو ستون فلزی در حدفاصل آنها ست. پی این ساختمان تا ارتفاع حدود ۸۰سانتی‌متری از سطح زمینهای اطراف با سنگ تراش‌خوردهٔ مالون آبی‌رنگ، و بدنهٔ دیوارها با آجر زردرنگ ساخته شده، و سقف آن با استفاده از تیرآهن به صورت مسطح پوشانده شده است. ابعاد این بنا ۱۲ × ۱۲ متر است. ساختمان دو اتاق پذیرایی در جنوب و دو اتاق خواب در شمال و یک واحد آشپزخانه و سرویس بهداشتی و سالنی کوچک در مرکز دارد که بیشتر به راهرو شبیه است.

تمامی سطوح بدنهٔ داخلی بنا با گچ اندود شده، و در بدنهٔ دیوارهای اتاق پذیرایی دو پیش‌بخاری گچ‌بری‌شده تعبیه شده است. درجنوب این ساختمان حوض نیم‌دایره‌شکلی وجود دارد که امروزه بدون آب و در حال از بین رفتن است. جنوب و شرق این عمارت با احداث دیوارهای کوتاه و صفه‌سازی مناسب و کاشتن درختان تزیینی ساماندهی شده است.

امروزه به سبب ساخت‌وسازهای صورت‌گرفته، حفر چند حلقه چاه و در پی آن خشک‌شدن چشمه‌های موجود در اطراف این مزرعه، کشاورزی با دشواریهایی روبه‌رو شده است. همچنین به‌سبب نزدیکی این منطقه به خانه‌های شهرک‌نشینان و رعایت مسائل بهداشتی، از دامداری در این مزرعه جلوگیری شده است.

در حال حاضر در باغهای محدودهٔ مزرعهٔ سیارک درختانی از انواع گردو، گیلاس، سیب، هلو، زردآلو و آلبالو وجود دارد، اما به‌سبب کمبود آب از رونق و رشد کافی برخوردار نیستند. در منتهاالیه جنوب شرقی مزرعهٔ سیارک بقایای ساختمان آسیای آبی وجود دارد که به نظر می‌رسد متعلق به دورهٔ صفویه است. ساختمان اصلی آسیاب مذکور در زیر آوار و خاک دفن شده، اما تنورهٔ آب آن نسبتاً سالم و قابل رؤیت است.

ناصر پازوکی طرودی

سیال \siyāl\ نام دو مکان در شمال و شمال شرقی روستای انباج، از توابع دهستان لواسان کوچک.

مکان اول محدوده‌ای کوچک است که در حدود ۳۰۰متری شمال شرقی روستای انباج و سر راه آسفالتهٔ انباج به افجه قرار دارد. در این مکان تعدادی از خانه‌های جدید الاحداث اهالی روستای انباج که خارج از محدودهٔ بافت قدیم قرار دارد، ساخته شده است.

مکان دوم که به نام سیال خوانده می‌شود، مزرعهٔ نسبتاً وسیعی است که در شمال شرقی روستای انباج و دامنهٔ کوه گوله‌تپه و لش‌چمن واقع است. مزارع اطراف سیال به نامهای گوخوسون (محل خواباندن گاو)، ولوجار و لَتان‌تپه خوانده می‌شوند. مزرعهٔ سیال در گذشته محل کشت دیم اهالی روستای انباج بوده است، اما امروزه بیشتر نقش چراگاه را ایفا می‌کند.

سیال در زبان محلی به معنی پیشانی است و به مناطقی اطلاق می‌شود که دارای شیب نسبتاً تندند.

ناصر پازوکی طرودی

سیالیز \siyālīz\ نک: پاسیالیز.

سیاوش، چشمه \češme-ye siyāvaš\ چشمه‌ای واقع در روستای دربندسر. در بخش پایین روستای دربندسر و انتهای خیابان اصلی آن که از میدان روستا می‌گذرد، خیابانی به نام گلپر وجود دارد که به دیوار سنگی بزرگی منتهی می‌شود و چشمهٔ سیاوش از آنجا می‌جوشد.

این چشمه تا پیش از احداث پیست اسکی دربندسر، در پایین یال پرشیب این پیست اسکی قرار داشت، اما پس از آن، خیابانی از سمت شرقی خیابان گلپر به سمت پیست احداث گردید و در سمت راست نیز یک جادهٔ آسفالته ساخته شد که تقاطع این دو خیابان به میدانی کوچک به نام میدان سیاوش می‌رسد. چشمهٔ سیاوش در سمت چپ این میدان و روبه‌روی کوه و دره واقع است.

آب این چشمه از زیر یال سنگی بزرگی که تأسیسات پیست اسکی دربندسر روی آن احداث شده است، با فشار و سرعت بسیار از ۳ نقطه بیرون می‌جهد و سرتاسر کنار جادهٔ آسفالته در جنوب شرقی روستا را طی می‌کند و وارد درهٔ شمشک می‌شود. اگر روی سنگهای کنار چشمهٔ سیاوش بنشینیم، تمام روستای دربندسر و جادهٔ منتهی به آن و کوه بزرگ کلون‌بستک را در مقابل خود می‌بینیم.

در سالهای اخیر چشمهٔ سیاوش و محوطهٔ اطراف آن به محل تجمع اسکی‌بازان، کوهنوردان و گردشگران بدل گردیده، و رستورانی با باغچه و حیاط بزرگ به نام رستوران سیاوش، در چند قدمی مقابل آن ساخته شده است.

سیما صفری

سیاه، کاخ \kāx-e siyāh\ نک: هنرهای زیبا، موزه.

سیاه‌آب، دره \darre-ye siyāh-āb\ دره‌ای واقع در شمال شرقی قلهٔ دارآباد، در منطقهٔ حاجی‌آباد از توابع رودبار قصران.

جهت این دره شرق به غرب، و شیب آن به سمت رودخانهٔ جاجرود است. این دره از غرب به کوههای جمبره‌بند، شهربانوکشک و دارآباد، و از شرق به منطقهٔ مسکونی حاجی‌آباد واقع در جادهٔ اوشان ـ فشم ختم می‌شود.

طول مسیر درهٔ سیاه‌آب در حدود ۳۰۲۰۰ متر، و اختلاف ارتفاع میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن نزدیک به ۱۱۰۰ متر است. این دره از وسط به ۳ شاخه تقسیم شده است که همهٔ آنها بلند و طولانی‌اند و به یک خط‌الرأس منتهی می‌شوند. شاخهٔ سمت راست این دره از دو شاخهٔ دیگر آن عمیق‌تر است. درهٔ سیاه‌آب در یال سمت راست خود صخره‌ای، و دارای شیب تند و سنگهای سست است؛ اما ارتفاع زیاد این یال که تا نزدیک کوه سیاه‌بند ادامه می‌یابد، آن را از دیگر نقاط دره متمایز می‌کند.

این دره به سبب قرار گرفتن ۴ کوه بلند در شمال خود و سرازیر شدن آب حاصل از ذوب برف این کوهها، پر آب و دارای چشمه است. ورود به این دره غالباً از طریق روستای حاجی‌آباد امکان‌پذیر است؛ اما برخی از کوهنوردان ماجراجو از راه یال کوه جمبره‌بند به این دره سرازیر می‌شوند.

راه‌پیمایی در درهٔ سیاه‌آب چندان دشوار نیست. پیمایش در این دره به حدود ۳ ساعت وقت نیاز دارد. از طریق این دره می‌توان به کوههای دارآباد، جمبره‌بند، شهربانوکشک و سیاه‌بند دسترسی پیدا کرد.

مجید یاسینی

سیاه‌آب‌دره، کوه \kūh-e siyāh-āb-darre\ کوهی واقع در شرق کوه سیاه‌بند.

این کوه که در میان کوهنوردان کمتر شناخته شده است، با ۳۸۵۰ متر بلندی از سطح دریا، در ۵۱° و ۳۰′ و ۵″ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۳′ و ۱۰″ عرض شمالی قرار دارد و از شمال به منطقهٔ باغ‌گل در درهٔ آهار، از جنوب به درهٔ سیاه‌آب، از شرق به منطقهٔ اوشان و از غرب به کوه سیاه‌بند منتهی می‌شود.

کوه سیاه‌آب‌دره دارای یالی با شیب تند و صخره‌ای است، اما هرچه از کوه سیاه‌بند به سمت شرق حرکت کنیم، شیب و سنگهای یال آن کاهش می‌یابد؛ ولی در بعضی قسمتها همچنان گذر از آن خطرناک است. این کوه تنها از طریق درهٔ سیاه‌آب و قسمتی از منطقهٔ اوشان قابل رؤیت است.

این منطقه در زمستان بسیار خطرناک و غیرقابل عبور می‌شود. بهترین مسیر دسترسی به کوه سیاه‌آب‌دره از طریق درهٔ سیاه‌آب در ابتدای جادهٔ اوشان ـ فشم در سمت چپ است، و صعود به آن بدون کمک راهنمایان محلی ممکن نیست. مجید یاسینی

سیاه‌بند، قله \qolle-ye siyāh-band\، قله‌ای واقع در قسمت میانی خط‌الرأس قلهٔ توچال به قلهٔ دارآباد.

این قله با ارتفاع ۲٬۳۳۰ متر از سطح دریا، از شمال توسط یالی صخره‌ای و خطرناک بـه روسـتای ایگـل و روستای باغ گل، از جنوب توسط شیارهایی کوتاه و بسیار پر شیب به انتهای درهٔ اصلی دارآباد، از شرق توسط یال بلند و نسبتاً کم‌شیب به اوشان، از جنوب شرقی به کوه چمبره‌بند، و از غرب به کوه لارکرور محدود می‌شود.

در شمال و جنوب کوه سیاه‌بند دره‌ها و پرتگاههایی عمیق وجود دارد که فقط برای کوهنوردان حرفه‌ای قابل دسترسی است. با ایستادن بر روی قلهٔ سیاه‌بنـد، تمـامی نواحی شرقی و همچنین روستاهای شمال شرقی تهـران به‌خوبی دیده می‌شود. قلهٔ سیاه‌بند در تابستان و زمستان از طریق مسیر دارآباد قابل دسترسی است، اما صعود به این قله در زمستان بسیار خطرناک است.

این قله از بیشتر نقاط شـهر تهـران بـه‌خـوبی دیـده می‌شود و همچون دیواری صخره‌ای و بلند به رنگ سیاه از دیگر قله‌های اطراف خود متمایز است. بهترین مـسیر صعود به قلهٔ سیاه‌بند از طریق درهٔ دارآباد، و صعود بـه قلهٔ دارآباد و سپس ادامهٔ مسیر به طرف شمال تا رسیدن به این قله است. مجید یاسینی

سـیاه‌پـلاس، دره \darre-ye siyāh-pa(e)lās\، دره‌ای واقع در ناحیهٔ شمال شرقی قله‌ای به همین نام.

ایـن دره در جهت شمال غربی ـ جنوب شرقی، و شیب آن بـه سـمت رودخانـه و مـسیل درهٔ لار اسـت. درهٔ سیاه‌پلاس از شمال غربی به دره و سد لار، و از جنوب و جنوب شرقی به منطقـهٔ تلاقـی یالهـای سـیاه‌پـلاس، امام‌پهنک و سیاه‌چال ختم می‌گردد.

درازای مسیر دره در حـدود ۸٬۰۰۰ متـر، و اخـتلاف بلندی دو نقطهٔ آغـازین و پایـانی آن حـدود ۷۰۰ متـر است. این شیب ملایم، جلوهٔ خاصی به منطقه داده است. فاصلهٔ عرضی میان دو یال سمت چپ و راست این دره به قدری زیاد است که به سختی مـی‌تـوان آنهـا را در یک نگاه دید.

از ویژگیهای مهم این درهٔ پهناور، وجود قله‌هایی با بلندی بیـشتر از ۳٬۰۰۰ متـر در ایـن منطقـه اسـت کـه همگی با شیب ملایم، آب حاصل از ذوب شدن برفهای خود را به این دره سرازیر می‌کنند تا به رودخانه و سد لار برسـند. پهنـاور بـودن ایـن دره و آب فـراوان و چشمه‌های پرشمار آن مرتعی مناسب جهت دام به وجود آورده است.

راه ورود به این دره غالباً از دشت لار است. مـدت زمان پیمایش در این دره بستگی به مسیر انتخابی دارد. با وارد شدن به این دره می‌توان به قله‌های منطقه، چون سیاه‌پلاس، امام‌پهنک، تیزکوه، قره‌باغ و چاهک دسترسی پیدا کرد. مجید یاسینی

سـیاه‌پـلاس، رشـته‌کـوه \rešte-kūh-e siyāh-pa(e)lās\، رشـته‌کـوهی کوچـک واقـع در شـمال روستاهای ایرا و جَوَرد.

این رشته‌کوه با درازای بیش از ۱۵ کمـ ، در فاصلهٔ ۱٬۲۰۰متری غرب راه ایرا به دشـت لار و در منتهاالیـه پیش‌رفتگی خاک شهرستان دماوند به داخـل شهرسـتان شمیران قرار دارد. رشته‌کوه سیاه‌پلاس در °۵۱ و ´۵۰ تا °۵۱ و ´۵۳ طـول شـرقی، و °۳۵ و ´۵۵ تـا °۳۵ و ´۵۸ عرض شمالی واقع است و بلندترین قلـهٔ آن بـا ۳٬۳۷۰ متر از سطح دریا، قلهٔ سیاه‌پلاس نام دارد.

رشته‌کوه سیاه‌پـلاس در جهـت غـرب بـه شـرق در شمال روستای ایـرا واقـع در دهـستان لواسـان بـزرگِ شهرستان شمیران و روستای جـورد در دهـستان آبعلـی در شهرستان دماوند امتداد یافته است.

آبریز دامنه‌های جنوبی این کوه به دو قسمت تقسیم می‌شود:

بخشی از آن به سـمت گردنـهٔ سـیرک‌سـر واقـع در حدفاصل روستای ایرا و مزرعهٔ شاه‌نـشین مـی‌ریـزد و سرچشمهٔ رودخانهٔ شاه‌نشین را ـــ که سرانجام رودخانهٔ لوارک نامیده می‌شود ـــ تشکیل می‌دهد و بـه دریاچـهٔ

سد لتیان می‌پیوندد.

بخش دیگر آب دامنه‌های جنوبی کوه سیاه‌پلاس به سمت روستاهای ایرا و جورد جریان می‌یابد و سرچشمهٔ رودخانهٔ سیاه‌رود دماوند را تشکیل می‌دهد.

در جنوب کوه سیاه‌پلاس غربی، کوه کوتاه‌تری وجود دارد که کوه لارک نامیده می‌شود. از دامنهٔ شرقی کوه لارک و کوه سیاه‌پلاس غربی که دارای ۳٬۱۳۰ متر ارتفاع است، چشمه‌هایی به سمت جنوب جریان می‌یابد که آب آنها به یکدیگر می‌پیوندد و رودخانهٔ لارک یا لارک‌رود و یا لالک‌رود را تشکیل می‌دهند. این رودخانه در سمت غرب روستای ایرا به درهٔ سیاهرود می‌ریزد و سرچشمهٔ سیاه‌رود را سامان می‌دهد.

دامنه‌های جنوبی، شمالی، شرقی و غربی کوه سیاه‌پلاس از مراتع بسیار سرسبز و دارای پوشش گیاهی انبوه است. رشته‌کوه بلند سیاه‌پلاس، برف‌گیر است؛ از این رو، یکی از ذخایر آبی منطقه به شمار می‌رود. افزون بر این رشته‌کوه، نام سیاه‌پلاس به مرتع و گردنه‌ای در این منطقه اطلاق می‌گردد.

بخشهایی از راه روستاهای جورد و ایرا به دشت لار از کوه سیاه‌پلاس می‌گذرد و وارد درهٔ قوشخانه می‌شود و به دشت لار منتهی می‌گردد. یکی از راههای سبک‌رو تهران به مازندران در گذشته همین راه بود.

وجه تسمیهٔ سیاه‌پلاس آن است که «پلاس» نام دست‌بافته‌ای است که بیشتر برای برپایی چادر ایلات و عشایر از آن استفاده می‌شود. این دست‌بافته‌ها با پشم سیاه بز بافته می‌شود و به همین سبب، به این دست‌بافته‌ها سیاه‌پلاس یا سیاه‌چادر می‌گویند. در منطقهٔ سیاه‌پلاس به‌سبب فراوانی چشمه و مراتع سرسبز، هرساله صدها تن از ایلات و عشایر اطراق کرده و سیاه‌پلاس یا سیاه‌چادرهای خود را برپا می‌کنند، و ازاین‌رو، این منطقهٔ وسیع را سیاه‌پلاس می‌خوانند.

ناصر پازوکی طرودی

سیاه‌پلاس، رود \rūd-e siyāh-pa(e)lās\، نک: آب سیاه‌پلاس.

سیاه‌چال، کوه \kūh-e siyāh-čāl\، کوهی واقع در شرق روستای شمشک بالا و شمال جادهٔ خاکی شمشک به درهٔ لجنی.

قلهٔ این کوه با ارتفاع ۳٬۱۴۰ متر از سطح دریا، در ۵۱° و ۳۰′ و ۴۲″ طول شرقی، و ۳۶° و ۵″ عرض شمالی جای دارد و از شمال به منطقهٔ کوهستانی و بلند کلون‌بستک، از غرب به درهٔ سفیدستون و از شرق به قلهٔ میان‌لالون منتهی می‌شود. قلهٔ سیاه‌چال دارای منطقه‌ای غنی از معادن زغال‌سنگ بوده که سالیان سال استخراج می‌شده است.

قلهٔ سیاه‌چال از قله‌های فرعی به شمار می‌رود و برای صعود چندان مورد توجه کوهنوردان نیست. با قرارگرفتن بر فراز این قله تمامی روستاهای پیرامون و منطقه به‌خوبی دیده می‌شود.

بهترین مسیر صعود به قلهٔ سیاه‌چال، جادهٔ خاکی شمشک به معدن زغال‌سنگ، و حرکت به طرف شمال است. ارتفاعات بلند و خط‌الرأس طولانی کلون‌بستک مانند دیواری، از غرب تا شرق این قله را در بر گرفته است. کوهنوردانی که در مسیر صعود به خط‌الرأس کلون‌بستک‌اند، قبل از رسیدن به پناهگاه لجنی، این قله را در سمت چپ خود و با فاصله‌ای نه‌چندان دور می‌بینند.

مجید یاسینی

سیاه‌ریز و ریزان، کوهها \kūhhā-ye siyāh-rīz va rīzān\، دو کوه واقع در فاصلهٔ تقریبی ۱۵ کیلومتری شمال روستای افجه، ۷ کیلومتری شمال دشت هویج و ۴ کیلومتری شمال‌شرقی قلهٔ ساکا.

این دو کوه به صورت منفرد کله‌قندی، به فاصلهٔ تقریبی ۱٬۰۰۰ متر در جهت شرقی ـ غربی یکدیگر در ۵۱° و ۴۲/۵′ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۳/۵′ عرض شمالی جای گرفته‌اند. قلهٔ شرقی به نام سیاه‌ریز ۳٬۲۹۰ متر، و قلهٔ غربی به نام ریزان ۳٬۵۷۱ متر ارتفاع دارند.

دامنه‌های جنوبی این دو کوه که آبریز آن به سمت جنوب است، عمدتاً صخره‌ای و دارای شیب بسیار تند است؛ اما دامنه‌های شمالی آن که آبریز آنها به سمت دشت لار است، دارای شیب ملایم و تپه‌ماهورهای کم‌ارتفاعی است که از غنی‌ترین چراگاههای منطقه به شمار می‌آید.

ذخایر عظیم گیاهی، پوشش انبوه و انواع گیاهان دارویی، صنعتی، خوراکی و علوفه‌ای در کنار زیستگاه امن جانوری ــ به‌خصوص قوچ معروف البرز مرکزی و خرس ــ از ویژگیهای این منطقه است. در شمال حد

فاصل دو کوه سیاه‌ریز و ریزان، گودی نسبتاً بزرگی وجود دارد که از یخچالهای طبیعی معروف منطقه به شمار می‌رود. این یخچال طبیعی در تمام طول سال دارای یخ است. قطر یخ این یخچال در اواسط بهار به بیش از ۲۰ متر می‌رسد.

در سمت شمال قله‌های یاد شده و پایین‌تر از یخچال، چشمه‌ای به نام قلقلک‌چشمه وجود دارد که دارای آبی دائمی و بسیار سرد است. موقعیت و وضعیت این چشمه به گونه‌ای است که آب یخهایی که بر اثر تابش آفتاب ذوب می‌شوند، به زیر یخچال نفوذ می‌کند و از طریق چشمهٔ قلقلک خارج می‌شود. این امر موجب می‌شود که یخچال طبیعی هرگز آب‌دار (شناور شدن یخ در آب یا آبکی شدن یخ) نشود و یخهای موجود در آن عمر طولانی‌تری پیدا کنند.

بهترین راه دسترسی به این قله‌ها از روستای افجه، و سپس دشت «دشته»، دشت هویج و آبشار جُرند است. پس از آبشار راه دو شاخه می‌شود: شاخهٔ اول از بالای آبشار جرند به سمت قله می‌رود؛ و راه دوم صعود به قلهٔ ساکا، و سپس چرخش به سمت شرق است، و از طریق یال یا خط‌الرأس آتش‌کوه و قلهٔ ریزان به سیاه‌ریز می‌توان رسید.

وجه تسمیهٔ قله‌های سیاه‌ریز و ریزان یکی است و یک مقصود را بیان می‌کند، هرچند به ظاهر دو اسم با هم تفاوت دارند. آنها قله‌هایی‌اند از جنس سنگهای آهکی و یکپارچه که سطح آنها اصلاً خاک ندارد. بارش برفهای سنگین و ارتفاع بلند این قله‌ها موجب می‌شود که سنگها یخ زده و متلاشی شوند و در تمام طول سال پیوسته از تمام جوانب کوه شن و سنگ‌ریزه بریزد؛ آن‌گونه که گرداگرد این قله‌ها از شن انباشته است. به سبب حجم و قطر عظیم تودهٔ شنها هیچ گیاهی قادر به رویش در آنجا نیست و چون رنگ سنگها سیاه است، از همین رو، یکی از قلل را ریزان یعنی همواره در حال ریختن، و دیگری را سیاه‌ریز ــ یعنی جایی که سیاهی می‌ریزد ــ گفته‌اند. قله‌های یادشده را از ورامین، ری، جاجرود و پاکدشت می‌توان دید.

ناصر پازوکی طرودی

سیاه‌سنگ \siyāh-sang\، روستایی از توابع دهستان سیاه‌رود، در فاصلهٔ دوکیلومتری شمال روستای باغ‌کمش.

این روستا در °۵۱ و ′۴۷ طول شرقی، و °۳۵ و ′۴۴ عرض شمالی، در ارتفاع ۱٬۶۸۹متری از سطح دریا، در فاصلهٔ دوکیلومتری جنوب جادهٔ تهران ـ بومهن جای دارد.

طول این روستا در جهت شمال به جنوب حدود ۴۰۰ متر، و عرض آن حدود ۱۰۰ متر است و هرچه از شمال به جنوب امتداد می‌یابد، از تراکم ساخت‌وساز و حجم خانه‌ها و شمار جمعیت ساکن آن کاسته می‌شود.

اهالی بومی روستای سیاه‌سنگ اصالتاً لرند و بنا بر گفتهٔ برخی از اهالی محلی، در دوران حکومت فتحعلی‌شاه، برای مقابله با طوایف لرِ ساکنِ منطقه که طرف‌دار کریم‌خان زند بودند، از نواحی لرستان به این منطقه کوچانده شدند. نام خانوادگی این لرتبارها احمدی، جهانی، لاله، کمالی، خوش‌سیرت، شریعتی، یارکریان، جان جان کریمی و شیراوند است.

جمعیت ثابت و دائمی روستای سیاه‌سنگ که بومی روستایند، حداکثر ۱۵ خانوار است، اما جمعیت غیربومی آن حدود ۵۰ خانوار است که بیشتر افغانی، یا کارگران کارخانهٔ سیمان باغ‌کمش یا کارگاههای صنعتی کوچک شهرک صنعتی خرمدشت‌اند.

در گذشته اهالی روستای سیاه‌سنگ به کار کشاورزی و دامداری اشتغال داشتند؛ اما امروزه این شغلها در این روستا رواج ندارد و بیشتر مردان دارای مشاغل خدماتی و فنی و بنگاه معاملاتی املاک‌اند و شماری نیز در کارخانهٔ سیمان شمال روستای باغ‌کمش کار می‌کنند.

در گذشته آب مورد نیاز اهالی این روستا از دو چشمه که در مجاورت روستا وجود داشت، تأمین می‌شد. در دههٔ ۱۳۵۰ ش برای جبران کمبود آب روستا یک حلقه چاه در مرکز آبادی حفر شد که تا اواسط دههٔ ۱۳۷۰ ش آب مورد نیاز اهالی را تأمین می‌کرد؛ اما به دنبال توسعهٔ روستا و افزایش جمعیت و نفوذ فاضلاب خانه‌های روستا به داخل چاه، آب آن به شدت آلوده شد و ادارهٔ بهداشت، اهالی را از مصرف آن منع کرد. در ۱۳۸۲ ش چاه دیگری در مجاورت یکی از چشمه‌های قدیمی روستا که امروزه در حدفاصل میان مؤسسهٔ نوساز شهید شکاری و ساختمان ورزشگاه امام علی (ع) واقع است، حفر و آب آن وارد سیستم لوله‌کشی روستا

گردید و هم‌اکنون آب مصرفی و آشامیدنی اهالی از این چاه تأمین می‌شود.

بافت تاریخی و خانه‌های قدیمی اهالی روستای سیاهسنگ که غالباً از مصالح سنگ، خشت و گل ساخته شده، و سقف آنها به صورت مسطح و با تیرهای چوبی پوشانده شده بود، تخریب گردیده، و در جای آنها ساختمانهای جدید ساخته شده است؛ اما بسیاری از آنها کوچک و بدون استحکام کافی است و تنها حدود ۳۰ واحد آنها چند طبقه، و با اسکلت فلزی و سیمان و آجر ساخته شده است.

حمام تاریخی روستا که قدمت آن به دوران قاجاریه می‌رسید، پیش از انقلاب اسلامی به حمام دوشی بدل گردید و تا پایان دههٔ اول انقلاب از آن بهره‌برداری می‌شد؛ اما از آن زمان به بعد تعطیل، و به مرور، متروکه گشت و در اواخر نیمهٔ اول دههٔ ۱۳۸۰ ش به طور کامل تخریب شد تا در جای آن درمانگاه احداث شود؛ اما تا به امروز (۱۳۹۱ ش)، این امر محقق نشده است.

بنای مسجد تاریخی روستای سیاهسنگ که با مصالح سنگ و خشت و گل ساخته شده بود، در ۱۳۵۵ ش تخریب شد و با افزودن زمینهایی به آن، با همت شخصی به نام حاج رحمان کمالی و یاری اهالی نوسازی گردید. مسجد جدید که به نام حضرت علی (ع) نام‌گذاری گردیده، دارای ابعاد ۱۵×۱۲ متر است و استحکام مناسبی دارد. ورودی اصلی این مسجد در ضلع غربی آن تعبیه شده، و مشرف بر خیابان نسبتاً عریض مرکز روستا ست.

ورودی اصلی مسجد دارای سردر کاشی‌کاری خفته‌ای است که حدود دو متر تورفتگی دارد و نیم‌گنبدی بر بالای آن کار شده است. کاشیهای سردر ورودی دارای نقوش اسلیمی، گل و بوته و هندسی است. بر بالاترین قسمت کاشی‌کاری‌شدهٔ سردر ورودی، نام مسجد، و در قابهای دایره‌ای‌شکل بدنه‌ها آیاتی از *قرآن* که مضمون آنها بیان اهمیت نماز و ترغیب به خواندن و تعجیل در امر نماز است، و برخی اسماء خداوند نوشته شده است و کلیهٔ سطوح بدنهٔ خارجی ضلع غربی بنای مسجد و دو طرف سردر ورودی اصلی با سنگ سفید مرغوب پوشانده شده، و دارای استحکام بالایی است.

فضای داخل مسجد دارای ۶ ستون فلزی در دو ردیف سه‌تایی، و در جهت شرق به غرب است و ازارهٔ آن تا ارتفاع ۱۲۰سانتی‌متری با سنگ گرانیت خال‌خالی خاکستری‌رنگ پوشانده، و بقیهٔ سطوح با گچ اندود شده است. مسجد حضرت علی روستای سیاهسنگ دارای محراب کاشی‌کاری‌شدهٔ برافراشته و زیبایی است که با نقوش اسلیمی و گل‌وبوته و کتیبه‌های مشتمل بر آیات *قرآن* کریم تزیین شده است. در گرداگرد فضای مرکزی محراب آیهٔ ۳۶ سورهٔ نور (۲۴) به خط شکستهٔ نستعلیق و به رنگ سفید بر زمینهٔ لاجوردی نوشته شده و در قابهای کوچک نقاط مختلف سطح کاشی‌کاری‌شده اسماء الٰهی و نام پیامبر اکرم (ص) جلوه‌گری می‌کند. طرحها و رنگهای به‌کاررفته در کاشی‌کاریهای محراب با دقت و سلیقهٔ خاصی انتخاب شده است.

بنای حسینیهٔ روستای سیاهسنگ در جبههٔ شرقی بنای مسجد و متصل به آن ساخته شده، و توسط یک در با مسجد ارتباط می‌یابد. در فضای میانی حسینیه ۴ ستون فلزی در دو ردیف دوتایی نصب شده، و ازارهٔ آن تا ارتفاع یک‌متری با سنگ سفید پوشیده، و بدنه‌ها با گچ اندود شده است. در هریک از اضلاع جنوبی، شرقی و شمالی حسینیه، ۳ پنجرهٔ فلزی تعبیه شده است که نور فضای داخلی را تأمین، و آن را تهویه می‌کند.

بنای حسینیهٔ روستای سیاهسنگ با همت شخصی به نام حاج سبزعلی لاله و همکاری اهالی خیّر روستا و هم‌زمان با بنای مسجد احداث شده است. مصالح اصلی مصرفی برای احداث مسجد و حسینیه آهن، آجر، سیمان، سنگ و گچ است. در سمت شمال و شرق بنای مسجد و حسینیه حیاطی نسبتاً کوچک قرار دارد که برخی از تأسیسات خدماتی و بهداشتی مسجد در آنجا ساخته شده است.

در زیربنای مسجد و حسینیه و با بهره‌گیری از شیب طبیعی زمین بنای آشپزخانه و واحد سرایداری مسجد احداث شده است و در هنگام برگزاری اعیاد، عزاداریها و به‌خصوص در مناسبتهای ماه محرم غذای مورد نیاز شرکت‌کنندگان در مراسم، در آنجا تهیه می‌شود.

بر بالای سردر ورودی اصلی مسجد دو منارهٔ نسبتاً کوتاه، به ارتفاع حدود ۵ متر ساخته شده که بدنهٔ آنها کاشی‌کاری شده است. بر بدنهٔ یکی از این مناره‌ها آیه‌های سورهٔ توحید (۱۱۲) و بر بدنهٔ دیگری آیه‌های سورهٔ ناس (۱۱۴) نوشته شده است. بر بالای این مناره‌ها گلدسته‌هایی

تعبیه شده که بدون تزیینات است و به نظر می‌رسد عملیات تکمیل آن خاتمه یافته است.

بنای مدرسهٔ قدیمی روستای سیاه‌سنگ که در دههٔ ۱۳۳۰ ش با ۶ کلاس ساخته شده بود، هم‌اکنون در فاصلهٔ ۲۰متری شمال مسجد پابرجا ست. این مدرسه دارای ابعاد تقریبی ۲۰×۲۰ متر است و سقف آن با ورق گالوانیزه (شیروانی)، و بدنه‌های آن با سیمان سفید تگرگی پوشانده شده است.

این مدرسه در دههٔ دوم انقلاب اسلامی و به دنبال احداث بنای مدرسهٔ جدید، تبدیل به خانهٔ بهداشت شد، اما اکنون چندی است که بلااستفاده و متروکه شده است.

در مرکز بافت قدیم روستای سیاه‌سنگ و در فاصلهٔ حدود ۵۰متری شمال مسجد و در سینه‌کش سمت مشرق تپه‌ماهورهای جبههٔ غربی روستا که بخش عمدهٔ خانه‌های اهالی نیز در آن قسمت واقع است، صخرهٔ سنگی منفردی که حدود ۱۰ متر ارتفاع دارد، واقع شده که گفته می‌شود نام روستا برگرفته از آن صخرهٔ سیاه‌رنگ است.

در سطح کوهها و تپه‌ماهورهای سمت غرب دره و مسیل رودخانه‌ای که خانه‌های اهالی و تأسیسات و کارگاههای تولیدی و صنعتی روستای سیاه‌سنگ در دو طرف آن ساخته شده و از شمال به جنوب، آبریز آن ادامه می‌یابد، از اواخر سال ۱۳۹۰ ش فعالیت عمرانی گسترده و وسیعی آغاز شده است.

قدمت روستای سیاه‌سنگ از اوایل دورهٔ قاجار تجاوز نمی‌کند؛ اما در جبههٔ شمال شرقی این روستا و در سمت جنوب روستای استلک، تپه‌ای باستانی وجود داشته که بنا بر گفتهٔ معتمدان و کهن‌سالان روستا، در سطح و دامنه‌های آن انواع سفال و اسکلتهای انسانی یافت می‌شده، و در کنار اسکلتهای انسانی ظروف سفالی وجود داشته است. این تپه در اواسط دههٔ ۱۳۷۰ ش به‌طور کامل تخریب و تسطیح گردید و در محل آن چند سوله احداث شد. ناصر بازوکی طرودی

سیاه‌سنگ، جان‌پناه \jān-panāh-e siyāh-sang\، نک : امیری، جان‌پناه.

سیاه‌سنگ، کوه \kūh-e siyāh-sang\، کوهی واقع در قسمت میانی خط‌الرأس قلهٔ پلنگ‌چال بر روی مرز میانی شهرستان شمیرانات و شهرستان تهران.

قلهٔ این کوه با ارتفاع ۳۰۶۸ متر از سطح دریا، از شمال به قلهٔ پلنگ‌چال، از جنوب به قلهٔ دو شاخ، از شرق به درهٔ درکه، و از غرب به درهٔ فرحزاد منتهی می‌گردد.

سیاه‌سنگ از کوههای مورد توجه کوهنوردان است. قلهٔ این کوه از شهر تهران به خوبی دیده می‌شود. بهترین مسیر صعود به این قله از درهٔ درکه، و سپس از منطقهٔ پناهگاه پلنگ‌چال به سوی غرب و سینه‌کش آن است. با ایستادن بر روی این قله می‌توان تمامی شهر تهران و همچنین بخش انتهایی درهٔ فرحزاد را مشاهده کرد. قلهٔ سیاه‌سنگ در تابستانها محل مناسبی برای گردشگری است و در زمستان بسیار پربرف و دارای نقابهای برفی است. مجید یاسینی

سیاه‌غار، کوه \kūh-e siyāh-qār\، کوهی واقع در قسمت میانی خط‌الرأس کلون‌بستک به پالون‌گردن در بخش غربی کوه سرک‌چال.

قلهٔ این کوه با ارتفاع ۴۱۵۲ متر از سطح دریا، در ۵۱° و ۳۱′ و ۵۵″ طول شرقی، و ۳۶° و ۰۱′ و ۴۸″ از شمال به درهٔ ولایت‌رود، از جنوب به پناهگاه لجنی، از شرق به کوه سرک‌چال، و از غرب به گردنه و کوه کلون‌بستک منتهی می‌گردد.

یالی که از جنوب این کوه به سمت پایین ادامه پیدا می‌کند، به جان‌پناه لجنی ختم می‌شود. این یال از دیرباز مورد توجه کوهنوردان بوده، و از آن برای صعود به ارتفاعات استفاده می‌شده است. در شرق یال، درهٔ لجنی و در غرب آن، درهٔ سپیدستون قرار گرفته است. کوه سیاه‌غار در نوار مرزی میان شهرستان شمیران و شهرستان کرج که از غرب تا شرق این کوه کشیده شده است، قرار دارد. برای دستیابی به این کوه می‌توان از چند مسیر صعود کرد که بهترین و کوتاه‌ترین مسیر درهٔ لجنی، جادهٔ روته به شمشک (معدن) و پیمودن یال جنوبی تا رسیدن به قله است.

قسمت شمالی کوه سیاه‌غار با شیب نسبتاً ملایمی به سمت پایین و درهٔ ولایت‌رود سرازیر می‌شود. قلهٔ این کوه به تنهایی معمولاً هدف نهایی کوهنوردان نیست و بیشتر در مسیر صعود به قله‌های معروف و بلندتر همچون سرک‌چال و خلنو، به آن صعود می‌کنند. با

ایستادن بر روی قله در قسمت جنوبی تمامی روستاها و جادهٔ اوشان به فشم به‌خوبی دیده می‌شود.

مجید یاسینی

سیاه‌کرک، بند \band-e siyāh-karak\ بخشی از صخره‌های سخت‌گذر درهٔ درکه، واقع در ۴۰۰ متری شمال اذغال‌چال.

برای رسیدن به بند سیاه‌کرک، از درهٔ درکه به سوی پلنگ‌چال حرکت کرده، پس از عبور از اذغال‌چال، و پیش از رسیدن به دوآب پلنگ‌چال به آنجا می‌رسیم. در این محل و در پایین صخره‌های آن دو شاخابهٔ رودخانهٔ درکه به هم می‌پیوندند.

اهالی قدیمی درکه دربارهٔ سبب نام‌گذاری این محل بدین نام می‌گویند: در گذشته رودخانهٔ درکه بسیار پرآب‌تر بوده، و شدت جریان آن در منطقهٔ صخره‌ای بند سیاه‌کرک فزونی می‌یافته، و صدای غرش آن، بسیار گوش‌خراش (کرکننده) بوده است و چون سنگهای صخرهٔ آن نیز سیاه است، آن‌را «سیاه‌کرک» خوانده‌اند.

این بند حدود ۲٫۰۷۲ متر از سطح دریا ارتفاع دارد و در شمال شرقی آن ایستگاه ۵ تله‌کابین توچال، و در شمال آن پناهگاه پلنگ‌چال واقع است.

بند سیاه‌کرک بر سر راه اصلی کوه‌پیمایی در درهٔ درکه واقع است. در زمستان سنگهای این محل کاملاً یخ می‌زند و عبور از آن به سختی امکان‌پذیر است و کوهنوردان تنها با یخ‌شکن و با احتیاط می‌توانند از آنجا عبور کنند. سیما صفری

سیاه‌کوه \siyāh-kūh\ یا مهرچال، از کوههای معروف منطقهٔ لواسانات.

قلهٔ این کوه با ارتفاع ۳٫۹۱۲ متر از سطح دریا، در °۵۱ و ′۳۸ و ″۳۵ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۵ و ″۴۵ عرض شمالی جای دارد و از شمال به قلهٔ پیرزن‌کلوم، از جنوب به درهٔ کُند، از شرق به درهٔ لار کوچک، از جنوب شرقی به قلهٔ آتش‌کوه، و از غرب به درهٔ ولاره و درهٔ امامه منتهی می‌گردد.

سیاه‌کوه یا مهرچال از کوههای مورد توجه کوهنوردان است. این کوه از ۳ طرف به وسیلهٔ دره‌ها، و از ۳ طرف دیگر به وسیلهٔ یالهای طولانی از دیگر قله‌های منطقه متمایز است. در جنوب و جنوب شرقی این کوه، صخره‌ها و پرتگاههایی خطرناک وجود دارد. با ایستادن بر روی این قله، دیوارهٔ میانی البرز مرکزی را در شمال، و روستاهای راحت‌آباد، کند بالا و پایین و قسمتهایی از افجه را در سوی جنوب می‌توان دید.

بهترین راه رسیدن به این قله از روستای امامه است؛ به این صورت که می‌توان از راه درهٔ امامه از پایین قلهٔ هم‌هِن گذرکرد و در انتهای دره در جهت شرق تغییر مسیر داد تا به گردنهٔ مهرچال رسید و سپس از آنجا به سوی جنوب تا رسیدن به قله حرکت را ادامه داد.

بخش شمال شرقی این قله به‌سبب جنس خاک و شیب ملایم، محل مناسبی برای انباشته شدن برفهای زمستانی است و تا مدتها رگه‌هایی از برف را می‌توان در این منطقه دید. مجید یاسینی

سیب‌بنه \sīb-bone\ یا سی‌بنه، محلی در فاصلهٔ یک‌کیلومتری غرب روستای جیرود و ششمک رودبار قصران.

اهالی روستای جیرود برآن‌اند که محل کهن روستای جیرود آنجا بوده است. این مکان در °۵۱ و ′۴۷ و ″۳۰ طول شرقی، و °۳۶ و ″۴۵ عرض شمالی، و ارتفاع متوسط ۲٫۵۶۰ متر از سطح دریا قرار دارد. سیب‌بنه در امتداد غرب درهٔ اوخوره که در سمت شمال روستای جیرود قرار دارد، واقع شده، و دارای انبوهی از درختان سیب وحشی است.

درهٔ اوخوره از سمت غرب به شرق کشیده شده است و نام مناطق شمال آن از همسایگی روستای جیرود به سمت غرب کیله‌پی، تنگ‌پی، آبشار، بندگاه، سرخ لَت، چشمه اوخوره و سیب‌بنه نام دارد. نام مناطق جنوب درهٔ اوخوره از غرب به شرق تیزه اوخور، تیزه‌کچولک، حلبی‌چال، سرخکی، رضایی‌سرخک، قلهک و بییک (بویک) زمین (نام بوته‌هایی ریز و کوچک که بوی بسیار دارد) نامیده می‌شود.

در سیب‌بنه آثار اندکی از پی بنا وجود دارد که شمار آنها از ۳ یا ۴ خانه تجاوز نمی‌کند و به صورت تلی از خاک به چشم می‌خورد. در اطراف این آثار، قطعات سفالهای ساده‌ای از دوران گذشته مشاهده شده است، اما هویت خاصی ندارند.

سیب‌بنه در زبان محلی به دو معنی به کار گرفته می‌شود: معنی اول معادل تنهٔ قطع‌شدهٔ درخت سیب یا همان کُنده، و معنی دوم به مفهوم گُلهٔ سیب است یعنی

جایی که درختهای سیب بسیار در آنجا روییده است.

ناصر پازوکی طرودی

سی‌چال، کوه \kūh-e sī-čāl\ کوهی در شمال بخش رودبار قصران، شهرستان شمیران.

کوه سی‌چال در نوار مرزی شهرستان شمیران و استان البرز (کرج)، در فاصلهٔ حدود ۵٬۰۰۰ متری جنوب گردنهٔ دیزین و در غرب روستای جیرود، در ۵۱° و ۲۵′ طول شرقی، و ۳۶° و ۱′ عرض شمالی واقع است و بلندترین قلهٔ آن به نام قلهٔ سی‌چال با ۳٬۷۱۹ متر ارتفاع، از قله‌های اصلی رشته‌کوههای البرز میانی به شمار می‌رود.

آبریز شمال این کوه به رودخانهٔ دربندسر، آبریز شرق آن به تنگهٔ هملون، آبریز جنوب آن به درهٔ آهنگرک میگون و درهٔ ده‌تنگهٔ روستای آهار، و آبریز غرب آن به روستاهای درازمیان، کلارود، گشنادر، کشگون و کسیل کرج جاری است و در پایان به رودخانهٔ کرج می‌ریزد.

کوه سی‌چال دارای محدوده‌ای وسیع و دره‌هایی متعدد است و با توجه به ارتفاع نسبتاً بلندی که دارد، در بیشتر روزهای سال دارای پوششی از برف و ذخیرهٔ آبی زیاد است، به گونه‌ای که بیش از ۱۵۰ چشمه که بیشتر آنها در غرب آن قرار دارند، از آن سرچشمه می‌گیرند. مراتع این کوه دارای پوشش گیاهی انبوه و متنوعی است و انواع گیاهان دارویی، صنعتی و خوراکی را در آن به‌وفور می‌توان یافت.

یال شمالی کوه سی‌چال تا گردنهٔ دیزین امتداد دارد و یال جنوبی آن در امتداد جنوب به کوه اللهبند منتهی می‌شود. پس از کوه اللهبند، گردنهٔ زرگاه و سپس قلعه‌دختر یا قلعهٔ دزدبند و بعد از آن به ترتیب گردنهٔ آهاربشم، کوه آهاربشم، گردنهٔ گلکلیه، کوه هومند قزقونچال و منطقهٔ شاه‌نشین در غرب قلهٔ سرتوچال قرار دارند که همگی مرز شهرستان شمیران و استان البرز (کرج) را تشکیل می‌دهند.

مناطق و قله‌های یادشده بخشهایی از منطقهٔ حفاظت‌شدهٔ حیات‌وحش البرز مرکزی را تشکیل می‌دهند. محدودهٔ وسیع کوه سی‌چال از بااهمیت‌ترین نقاط منطقهٔ حفاظت‌شده به شمار می‌رود.

قله‌های یادشده که در امتداد یکدیگر از شمال به جنوب قرار گرفته‌اند، یکی از مسیرهای اصلی کوهنوردان حرفه‌ای را تشکیل می‌دهد. صعود به قلهٔ سی‌چال از ۴ مسیر اصلی صورت می‌گیرد: مسیر اول از طریق دربندسر؛ مسیر دوم از طریق دیزین و پیست اسکی دیزین؛ مسیر سوم از طریق خط‌الرأس قلعه‌دختر در درهٔ آهار به شهرستانک؛ مسیر چهارم از طریق درهٔ ده‌تنگه و یال غربی قلهٔ آهنگرک.

ناصر پازوکی طرودی

سید حاجی، آب‌انبار \āb-anbār-e seyyed hājī\، آب‌انباری در کوچهٔ مهدیهٔ محلهٔ اوین.

این آب‌انبار در خانهٔ مسکونی سید حاجی، از اهالی مورد احترام محلهٔ اوین واقع بود؛ از این‌رو به آب‌انبار سید حاجی موسوم شده بود. سید حاجی برای اهالی محل، پاشیری در بیرون دیوار خانه‌اش تعبیه کرده بود تا استفاده از آب این آب‌انبار برای همه ممکن گردد. مخصوصاً بچه‌های مدرسه که این آب‌انبار در سر راهشان بود، از آن بهره‌مند می‌شدند. این آب‌انبار با پیوستن محلهٔ اوین به شبکهٔ آب‌رسانی تهران، از کاربری خارج و مسدود شد.

مآخذ: اعرابی، مرضیه، *مونوگرافی روستای اوین*، پایان نامهٔ دورهٔ کارشناسی رشتهٔ جغرافیای دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۳ ش؛ اعرابی، مهدی (رئیس شورای شهر محلهٔ اوین)، مصاحبه با مؤلف.

سعیده صانعی‌مقدم

سید خسرو، امامزاده \emām-zāde seyyed xosrow\ امامزاده‌ای در حدود دو کیلومتری شمال غربی آبادی ناصرآباد، واقع در دهستان لواسان کوچک.

بنای امامزاده سید خسرو در جانب شرقی دره‌ای که آبریز آبادی راحت‌آباد در آن واقع شده، در منطقه‌ای به نام ایگه، در میان باغی کوچک که مالک آن شخصی به نام ذبیح‌الله بابایی است، قرار دارد.

بنای این امامزاده از خارج، هشت‌ضلعی و از داخل، مدور است و گنبد آن تخریب شده است. سنگ لاشه و ملاط گچ سنتی از مصالح به‌کاررفته در بنای امامزاده است.

بقعهٔ امامزاده امروزه (۱۳۸۷ ش) آسیبهای فراوان دیده است؛ چنان‌که احتمال می‌رود تا چندی دیگر، بنای قدیمی این بقعه کاملاً ویران شود. با توجه به ویژگیهای بنا و مقایسهٔ آن با بناهای مشابه در منطقه، به نظر می‌رسد که بقعهٔ امامزاده سید خسرو بنایی متعلق به سدهٔ ۹ یا ۱۰ ق است. این بنا در مهرماه ۱۳۸۲

در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است.

مآخذ: «امامزاده سید خسرو»، *سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری*[1] (ملا)؛ پازوکی طرودی، ناصر، *آثار تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ نیز:
Ichto, www.ichto.ir/tabid/562/AsarId/20940/Default.aspx(acc.Feb.14,2009).
حسن موسوی‌زاده

سید خندان \seyyed xandān\، نام محله و پلی در محدودهٔ خیابان شریعتی (جادهٔ قدیم شمیران)، واقع در منطقهٔ ۳ شهرداری تهران.

شهرت این محله برگرفته از نام سیدی خوش‌رو موسوم به سید خندان است. او در روزگاری که هنوز شمیران به تهران نپیوسته بود، در محل ایستگاه وسایل نقلیهٔ موتوری از مسافران خسته‌ای که با اسب و قاطر و یا خودرو سواری و اتوبوس از تهران راهی شمیران بودند، در کنار قهوه‌خانه‌ای که حوض و درختان تناوری داشت، با آب خنک و یا چای با رویی گشاده و خندان پذیرایی می‌کرد. رفتار این شخص مسافران را تحت تأثیر قرار داده بود؛ چنان‌که کم‌کم نام آن محل به سید خندان مشهور شد.

امروزه (۱۳۸۸ ش)، محلهٔ سید خندان یکی از محله‌های مرزی منطقهٔ ۳ تهران به شمار می‌رود که با منطقه‌های ۴ و ۷ هم‌جوار است. این محله از شمال به بزرگراه همت، از جنوب به بزرگراه رسالت، از غرب به بزرگراه شهید حقانی، و از شرق به خیابان دکتر شریعتی محدود است. در این محله که بافت مسکونی آن با واحدهای تجارتی و اداری آمیخته شده است، همواره جمعیت شناور بسیاری در طول روز تردد می‌کنند. همچنین پل سید خندان که از پلهای مشهور تهران به شمار می‌آید، در تقاطع خیابان شریعتی و بزرگراه رسالت، و در این محله واقع شده است. ساختمان قدیمی بی‌سیم و رادیو، موزهٔ رضا عباسی، هتل بین‌المللی تهران، و ادارهٔ مخابرات تهران نیز ازجملهٔ مکانهای مهم این محله و اطراف آن هستند (نک : بلاغی، ۱۰۹؛ رضویان، ۷؛ «وجه تسمیه ... »، بش ؛ «وجه نام‌گذاری ... »، بش ؛ طباطبایی، ۱۲۰).

مآخذ: بلاغی، عبدالحجت، *تاریخ تهران*، قسمت شمالی و مضافات، شمران قدیم، قم، ۱۳۵۰ ش؛ رضویان، امیرشهاب، «حکایت آن مرد قدبلند و پل سید خندان»، *اعتماد ملی*، تهران، ۱۳۸۶ ش، شم ۳۹۱؛ طباطبایی، محمدهادی و دیگران، *تهران ۱۰۰، ویژه‌نامهٔ صدسالگی شهرداری تهران*، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ «وجه تسمیهٔ محلات تهران»، *محله‌های تهران و علت نام‌گذاری آنها*[2] (ملا)؛ «وجه نام‌گذاری محلهٔ سید خندان در تهران»، *غدیر* (ملا)؛ نیز:
Ghadeer, www.ghadeer.org/site/qasas/ebrat/ebrat010.htm (acc. Jul. 21,2009); *Tebyan*, www.tebyan.net/index.aspx?pid=85462 (acc. Jul. 21,2009).
حسن موسوی‌زاده

سید زاهد و سید طاهر، بقعهٔ امامزادگان \boq'e-ye emām-zādegān seyyed zāhed va seyyed tāher\، بقعهٔ امامزادگانی در محلهٔ شکرآب، واقع در آبادی آهار.

این بقعه در مرکز محدودهٔ مسکونی محلهٔ شکرآب آهار و در منطقه‌ای کوهستانی و خوش‌آب‌وهوا قرار دارد (سروقدی، ۱۶۱). با توجه به متن زیارت‌نامه‌ای که در داخل بنای بقعهٔ امامزادگان سید زاهد و سید طاهر نصب شده است، امامزاده طاهر، ملقب به امیر بن سید زین‌العابدین، از نوادگان امام علی بن ابی‌طالب (ع) است (کریمان، ۴۶۱/۱).

بنای بقعهٔ این امامزادگان با فضایی در حدود ۴۰ م۲، و در محوطه‌ای به مساحت ۳٬۰۰۰ م۲ (سروقدی، همانجا)، مشتمل بر دو بخش است:

بخش نخست، برجی آرامگاهی است که از خارج و داخل هشت‌ضلعی است و گنبد دوپوشه‌ای دارد که از داخل عرقچین، و از خارج رُک است که در میانهٔ ضلعهای خارج آن، گوشواره‌ها و طاق‌نماهای کوچکی ساخته‌شده‌است و قوس جناغی دارند. بدنهٔ داخلی بنا تا ارتفاع یک متر با سنگ مرمر سبز، و حدود ۵۰ سانتی‌متر بالاتر با قطعه‌های بزرگ آینه پوشیده، و سطوح بالاتر و زیر گنبد آن با گچ اندود شده است.

بخش دوم بنا، اتاق نسبتاً بزرگی است که در ضلع خاوری آن احداث شده، و درِ ورودی آن به سمت جنوب است؛ از این اتاق به عنوان نمازخانه استفاده می‌شود. ازارهٔ اتاق الحاقی نیز همانند مقبرهٔ اصلی با سنگ مرمر سبز پوشیده، و سطوح بالاتر با گچ اندود شده است. تمامی سطوح بدنهٔ خارجی بنای امامزاده و اتاق الحاقی با سنگ لاشتر تیشه‌ای، و سقف آنها پس از برپایی خرپای چوبی با ورق گالوانیزه پوشانده شده است.

قدمت بنای مقبرهٔ برج‌مانند احتمالاً به اواسط دورهٔ صفویه باز می‌گردد. بقعهٔ این امامزادگان در مهرماه ۱۳۸۲ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است (پازوکی،

---

1. *Ichto*.   2. *Tebyan*.

(۳۱۳-۳۱۲/۱).

مآخذ: بازوکی طرودی، ناصر، *آثار تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ سروقدی، محمدجعفر، *بقاع متبرکهٔ استان تهران*، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ کریمان، حسین، *قصران (کوهسران)*، تهران، ۱۳۵۶ ش.
حسن موسوی‌زاده

سیدالشهداء (ع)، مسجد \masjed-e seyyed-oš-šohadā\ مسجدی واقع در بازار تجریش، کوچهٔ مسجد در شرق بقعهٔ امامزاده صالح (ع).

بنا به گفتهٔ پیش‌نماز وقت مسجد و مطلعان محلی، دیرینگی مسجد سیدالشهداء به دورهٔ پهلوی اول باز می‌گردد. بنابر همین گفته‌ها، در آن سالها این مسجد به همت خواهران کمایی، از اهالی سرشناس تجریش ساخته شده است و این گمان می‌رفت که زمین مسجد را نیز آنان وقف کرده‌اند؛ تا آنکه در اواسط دههٔ ۱۳۷۰ ش، عده‌ای مدعی شدند که زمین مسجد ارث خانوادگی آنها ست و قصد دارند تا زیرزمین و طبقهٔ اول مسجد را به مکان تجارتی بدل سازند و مسجدی در طبقهٔ دوم آن بر پا دارند. اما با پیگیریهای به عمل آمده توسط حجت‌الاسلام حسین جمال‌الحق که در آن سالها پیش‌نمازی مسجد را برعهده داشت، سندی در سازمان اوقاف به دست آمد که نشان می‌داد زمین مسجد را شخصی به نام قاسمعلی فرهمند در آذرماه ۱۳۱۷ وقف کرده است.

بنای مسجد تاکنون ۳ بار بازسازی شده است. ساختمان نخستینِ مسجد در زمینی کوچک به مساحت کمتر از ۶۰ م۲ برپا شده بود. از این میان، حدود ۲۰ م۲ آن در یک طبقه به زیربنا، و باقی عرصهٔ آن به حیاط مسجد اختصاص داشت. ساختمان کوچک مسجد که محدود به همان اتاق ۲۰متری بود، توسط پرده‌ای به دو بخش تقسیم می‌شد؛ مردان در قسمت جلو پرده، و بانوان در پشت پرده نماز می‌گزاردند. در مدخل مسجد حوضچه‌ای بود که نمازگزاران در آن وضو می‌گرفتند.

در ۱۳۷۰ ش، این بنا تخریب، و به جای آن بنایی با مساحت بیشتر، اما باز هم در یک طبقه ساخته شد. در ۱۳۸۰ ش، باردیگر بنای مسجد تخریب، و بنای فعلی با حدود ۱۵۰ م۲ در دو طبقه بر روی همکف، با یک زیرزمین ساخته شد. طبقهٔ زیرزمین و همکف به نمازگزاران مرد، طبقهٔ اول به نمازگزاران زن، و طبقهٔ دوم به خادم مسجد اختصاص دارد. مسجد با احتساب طبقهٔ زیرزمین و همکف، بنایی چهارطبقه است که از سطح کف‌گذر، سه‌طبقه دیده می‌شود. حاشیهٔ در ورودی و همچنین بالای پنجره‌های طبقهٔ همکف با کاشی‌کاریهای زیبا تزیین شده است. کاشی‌کاری حاشیهٔ درِ ورودی مزین به سورهٔ مبارکهٔ کوثر (۱۰۸) است. در بالای درِ مسجد به خط نستعلیق بر روی کاشی نگاشته شده است: «در سال هزار و سیصد و هشتاد و دو، این بنا در زمان امامت آیت‌الله حاج حسین جمال‌الحق و به همت آقای حاج حسن واعظی کلاً تجدید بنا شده است». در کاشی‌کاری بالای دو پنجرهٔ طبقهٔ همکف نیز به خط نسخ نام «الله» و پنج‌تن نوشته شده، و در میان این دو پنجره عبارت «الصلوة معراج المؤمن» بر روی کاشی نقش بسته است. تزیینات کاشی‌کاری، منحصر به دیوار طبقهٔ همکف است.

مسجد سیدالشهداء حیاط ندارد و نمازگزاران پس از عبور از در ورودی، به فضایی می‌رسند که در سمت چپ آن دو در وجود دارد. درِ اول به پلکانی باریک باز می‌شود که به زیرزمین راه دارد و درِ دوم به طبقهٔ همکف باز می‌شود. این دوطبقه به نمازگزاران مرد اختصاص دارد. در سمت راست فضای یادشده پلکانی است که به طبقهٔ اول می‌رسد. پلکانی که به زیرزمین می‌رود از سنگ مرمر است.

زیرزمین حدود ۳۰ م۲ مساحت دارد و ازارهٔ آن به بلندی ۱۲۰ سانتی‌متر با سنگ مرمر سفید پوشیده شده، و بقیهٔ دیوار تا سقف، گچ‌کاری به رنگ سفید است. محراب مسجد در زیرزمین واقع است. این محراب دارای کاشی‌کاریهایی با طرحهای اسلیمی است و در حاشیهٔ آن آیهٔ ۳۵ سورهٔ نور (۲۴) به خط نسخ نوشته شده است. بالای تیزهٔ قوس طاق محراب، عبارت «الله اکبر»، و در داخل دیوار محراب عبارت «لااله الا الله» نقش بسته است. در بالای محراب نیز حدیث نبوی «ان الحسین مصباح الهدیٰ و سفینة النجاة» به خط نستعلیق، کاشی‌کاری شده است. فضای جلو محراب به ابعاد حدود ۹۰ در ۱۴۰ سانتی‌متر تا کف طبقهٔ اول که بانوان در آنجا نماز می‌گزارند، باز است و کاشی‌کاریهای بالای دیوار محراب تا آنجا ادامه می‌یابد.

در طبقهٔ همکف که به نمازگزاران مرد اختصاص دارد، دو فضای خالی رو به پایین، یکی روی پله‌ها و دیگری جلو محراب وجود دارد که بر لبهٔ آنها

نرده‌های فلزی به عنوان محافظ، کار گذاشته شده است. کاشی‌کاریهای دیوار بالای محراب در این طبقه ادامهٔ همان آیهٔ ۳۵ سورهٔ نور (۲۴) است و بالای آن بر روی کاشی حدیث نبوی «حسین منّی و انا من حسین» نوشته شده است. در طبقهٔ همکف نقشی از محراب به عنوان تزیین وجود دارد که بر بالای آن ذکر «سبحان‌الله»، و در میانهٔ آن عبارت «الاسلام یعلوا و لایعلی علیه»، نوشته شده است.

دیوارها و سقف طبقهٔ اول به همان شکل زیرزمین و طبقهٔ همکف است. ادامهٔ نقش محراب ــ که بر دیوار ضلع قبله از فضای خالی جلو محراب تا این طبقه بالا می‌آید ــ در حاشیه دربردارندهٔ دعای «فرج» به خط نستعلیق است و در نقش محراب در این طبقه بر روی کاشی آیهٔ ۱۰۳ سورهٔ آل عمران (۳)، «وَاعْتَصِموا بِحَبْلِ اللّهِ جَمیعاً وَ لا تَفَرَّقُوا» نوشته شده است.

مسجد سیدالشهداء از آغاز برپایی تا اواسط دههٔ ۱۳۷۰ ش، امام جماعت ثابت نداشت؛ تا آنکه در ۱۳۷۵ ش، آیت‌الله حسین جمال‌الحق امامت جماعت مسجد را عهده‌دار شد. او در ۱۳۸۵ ش درگذشت و به توصیهٔ وی، حجت‌الاسلام علی پیری پیش‌نمازی مسجد را برعهده گرفت.

در مسجد سیدالشهداء در مناسبتهای مختلف مذهبی مراسمی برگزار می‌شود. در شبهای ماه رمضان پس از اقامهٔ نماز جماعت، به روزه‌داران افطاری داده می‌شود. در ماههای محرم و صفر، هر شب در مسجد مراسم روضه‌خوانی، و در شبهای جمعه نیز مراسم دعای کمیل برگزار می‌گردد.

مسجد در زمینهٔ امور خیریه نیز فعال است و هیئت امنای مسجد با جمع‌آوری کمکهای نقدی از نیکوکاران، در رفع دشواریهای نیازمندان می‌کوشند. ازجملهٔ این کارهای نیکوکارانه، تهیهٔ جهیزیه برای نوعروسان، آزاد کردن زندانیانی که به‌سبب بدهی در زندان مانده‌اند، زیرپوشش قراردادن خانواده‌های نیازمند، و پرداخت وام است. همچنین به پیشنهاد هیئت امنای مسجد، انجمن معتادان گمنام ایران موسوم به «NA» دو شب در هفته دوره‌های آموزشی ترک اعتیاد برای معتادان به مواد مخدر را در این مسجد برگزار می‌کند که نتایج مثبتی نیز به همراه داشته است. مسجد سیدالشهداء به‌سبب فعالیتهای نیکوکارانه‌اش، در ۱۳۹۰ ش، از طرف مرکز رسیدگی به امور مساجد و سازمان تبلیغات اسلامی، به‌عنوان مسجد نمونه در منطقه معرفی شده است.

مآخذ: پیری، علی (پیش‌نماز مسجد سیدالشهداء (ع))، مصاحبه با مؤلف؛ حسن‌آبادی، مرتضی (مسئول اطلاع آماری مرکز رسیدگی به امور مساجد)، مصاحبه با مؤلف؛ *قرآن کریم*؛ *مساجد دیرینه سال استان تهران*، تهران، ۱۳۹۰ ش.

فاطمه شعبانی اصل

سیدعباسی \seyyed abbāsī\، سید شمس‌الدین (۱۳۲۲-۱۳۸۲ ش/۱۹۴۴-۲۰۰۴ م)، از قهرمانان کشتی آزاد، دارندهٔ نشان برتر بازیهای المپیک ۱۹۶۸ م مکزیکوسیتی، برندهٔ نشان طلای مسابقات جهانی ۱۹۷۰ م ادمونتن کانادا و دو نشان نقرهٔ مسابقات جهانی ۱۹۶۹ م ماردل پلاتای آرژانتین و ۱۹۷۱ م صوفیهٔ بلغارستان.

سیدعباسی در ۱۶ بهمن ۱۳۲۲ ش در خانواده‌ای پرجمعیت در قلهک شمیران به دنیا آمد. پدرش سید حسین نام داشت و از کسبهٔ قلهک بود. شمس‌الدین در نوجوانی به ورزش علاقهٔ فراوانی داشت، اما استعداد خود را در رشتهٔ خاصی نشان نداده بود. او در آغاز، فعالیتِ ورزشی‌اش را از زورخانهٔ مجتمع ورزشی مهمات‌سازی واقع در محلهٔ سلطنت‌آباد (پاسداران کنونی) آغاز کرد و در آنجا پس از انجام ورزشهای پهلوانی، با هم‌سن و سالانش کشتی گرفت و به مرور زمان با فنون این رشته آشنایی پیدا کرد و به آن علاقه‌مند شد. سپس، در ۱۳۳۷ ش، در باشگاه ورزشی تاج تهران (استقلال کنونی) واقع در خیابان فردوسی در رشتهٔ کشتی نام‌نویسی کرد و با استعدادی که داشت، در مدت زمان کوتاهی در فنون کشتی آن‌قدر آزموده شد که در سالهای ۱۳۳۸ تا ۱۳۴۰ ش در ۳ دوره از مسابقات قهرمانی آموزشگاههای کشور که به ترتیب در زنجان، کرج و تهران برگزار شد، توانست عنوان قهرمانی مسابقات را به دست آورد.

سیدعباسی در ۱۳۴۳ ش، زمانی که ۲۱ سال سن داشت، برای نخستین‌بار در مسابقات قهرمانی کشور در تهران در وزن ۵۷ کیلوگرم شرکت کرد و در دور مقدماتی رقابتها، تمام رقبای خود را شکست داد و به رقابت پایانی راه یافت؛ اما با شکست در مقابل محمدحسین بهرامی از همدان، روی سکوی دوم رقابتها ایستاد. پس از آن، در ۱۳۴۴ ش برای دومین بار در مسابقات قهرمانی کشور در وزن ۵۷ کیلوگرم حضور یافت و به مسابقهٔ پایانی رسید؛ اما این بار نیز در برابر ابوطالب طالبی شکست خورد و از راهیابی به تیم ملی کشتی بازماند. سیدعباسی

هنگامی که دریافت نمی‌تواند در وزن ۵۷ کیلوگرم صاحب دوبندهٔ تیم ملی شود، تصمیم گرفت در مسابقات قهرمانی کشور در ۱۳۴۵ ش در تبریز، در وزن ۶۳ کیلوگرم، یعنی یک وزن بالاتر حضور یابد. او در این مسابقات توانست عنوان نخست را به دست آورد و برای نخستین بار، دوبندهٔ تیم ملی را در مسابقات بین‌المللی یامبولِ بلغارستان بر تن کند. سیدعباسی در این سال، در جام بین‌المللی آریامهر شرکت کرد و پس از منصور سرداری، در جایگاه دوم مسابقات ایستاد.

سیدعباسی در نخستین تجربه‌اش در ۱۹۶۷ م در مسابقات جهانی دهلی‌نو نتوانست پرفروغ ظاهر شود و از دور مسابقات حذف شد. او در این سال، در مسابقات قهرمانی کشور که در کرمانشاه برگزار شد، حضور یافت، اما نتوانست مقامی بهتر از سومی به دست آورد. سیدعباسی پس از این دوره از مسابقات، دیگر در صحنهٔ مسابقه‌های قهرمانی کشور حاضر نشد و تمرینات خود را برای شرکت در مسابقات المپیک ۱۹۶۸ م مکزیکوسیتی افزایش داد تا بتواند در اولین تجربه‌اش در مسابقات المپیک سربلند از میدان بیرون آید.

در مسابقات المپیک، در مجموع، ۲۳ کشتی‌گیر در وزن ۶۳ کیلوگرم شرکت داشتند. سید شمس‌الدین نخست، بابی داگلاس از آمریکا، و پس از آن، یورگن لوکزاک را از آلمان شرقی با امتیاز شکست داد و در مسابقهٔ سوم ژوزف اینگل از چکسلواکی را با ضربهٔ فنی از پیش رو برداشت. پس از آن الکان تردیف از شوروی را با امتیاز مغلوب کرد و در دور پنجم، کاراپی دیس از یونان را با ضربهٔ فنی شکست داد و به مصاف انیو تودوروف بلغاری رفت و در حالی که در امتیاز، بر او برتری داشت، به حکم داوران، نتیجهٔ کشتی مساوی اعلام شد. او در پایان به ماساکی کانکو از ژاپن باخت، اما از آنجا که کشتی دو رقیب او با نتیجهٔ مساوی به پایان رسید، مدال برنز مسابقات را دریافت داشت.

سیدعباسی در ۱۳۴۷ ش، در سومین دورهٔ برپایی مسابقات بین‌المللی کشتی جام آریامهر، با پیروزی بر تمام حریفان داخلی و خارجی‌اش، عنوان نخست را به دست آورد؛ همچنین، در ۱۹۶۹ م، در مسابقات جهانی ماردل پلاتای آرژانتین در وزن ۶۳ کیلوگرم توانست در سکوی دوم این دوره از مسابقات پس از حریف ژاپنی‌اش بایستد و نخستین مدال جهانی خود را به دست آورد. او در مسابقات بین‌المللی جام آریامهر در ۱۳۴۸ ش نیز با پیروزی بر تمام حریفان داخلی و خارجی‌اش، بر سکوی نخست ایستاد.

سیدعباسی در مسابقات جهانی سال ۱۹۷۰ م در ادمونتن کانادا خوش درخشید و با پیروزی بر حریفانش همچون کیوشی آبهٔ ژاپنی، کووارلا شویلی از شوروی، مایکل یونگ از آمریکا و دیگران به مدال طلای جهان دست یافت. او پس از این پیروزی، با روحیهٔ مضاعف پا به مسابقات کشتی بازیهای آسیایی ۱۹۷۰ م بانکوک گذاشت و با پیروزی بر کیوشی آبه حریف پرآوازهٔ ژاپنی‌اش، مدال طلای مسابقات را بر گردن آویخت.

سیدعباسی در مسابقات جهانی ۱۹۷۱ م صوفیهٔ بلغارستان، عنوان نایب قهرمانی و مدال نقرهٔ جهانی به دست آورد و یک سال بعد، با کوله‌باری از تجربه و مدالهای جهانی پا به مسابقات المپیک ۱۹۷۲ م مونیخ گذاشت. در این مسابقات، ۲۶ کشتی‌گیر در وزن ۶۲ کیلوگرم حضور داشتند. سیدعباسی با پیروزی بر رقیبانش از کشورهای چکسلواکی، کوبا، یونان و فرانسه می‌توانست قهرمان این دوره از مسابقات باشد، اما پیش از مسابقه در دور پنجم در مقابل حریف دیرینه‌اش کیوشی آبه، اختلافاتی میان او و سپهبد علی حجت‌کاشانی، رئیس وقت سازمان تربیت بدنی، ایجاد شد و از این‌رو، روی تشک حاضر نشد و از ادامهٔ مسابقات سر باز زد. در پایان، سید شمس‌الدین به حالت اعتراض به مدیریت سازمان تربیت بدنی، از ورزش قهرمانی خداحافظی کرد.

شگرد اصلی سیدعباسی در کشتی فتیله‌پیچ و سگک دوبل بود. او این دو فن را آن‌چنان استادانه اجرا می‌کرد که به «آقای فتیله‌پیچ» و «استاد فتیله‌پیچ» شهرت داشت. سید شمس‌الدین پس از کناره‌گیری‌اش از کشتی و ورزش قهرمانی، به مربیگری پرداخت. او نخست نشان درجهٔ ۳ مربیگری را دریافت کرد و پس از آن، دوره‌های درجهٔ دو و یک مربیگری را گذراند و سپس، به عنوان یکی از مربیان تیم ملی کشتی به فعالیت پرداخت. او در دوران مربیگری‌اش سالها به عنوان مدرس فدراسیون کشتی و نیز فیلا فعالیت داشت؛ همچنین، از آغاز برگزاری مسابقات پیشکسوتان جهان، در آن شرکت کرد و ۸ نشان از این مسابقات به دست آورد. سیدعباسی در زمان اشتغالش در وزارت کار و امور اجتماعی، مدیریت تربیت بدنی این وزارتخانه را به عهده داشت و سرانجام در اوایل دههٔ ۱۳۷۰ ش، پس از ۳۰ سال فعالیت در این وزارتخانه

بازنشست شد و مدتی را در باشگاه کارگران به مربیگری پرداخت.

سید شمس‌الدین پیش از حضور در مسابقات المپیک مونیخ، ازدواج کرد که نتیجهٔ آن ۴ پسر و یک دختر بود. او در اواسط سال ۱۳۸۲ ش، به بیماری سرطان دچار شد و در حالی که گمان می‌رفت حالش رو به بهبود است، در روز ۲۶ اسفند ماه ۱۳۸۲ در بیمارستان ایران‌مهر قلهک چشم از جهان فرو بست.

مآخذ: عباسی، مهدی، *تاریخ کشتی ایران*، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ کدخدازاده، اسماعیل، *سرآمدان تاریخ ورزش ایران*، ۱۳۸۰ ش.

میلاد شعبانی

سید محمدولی، امامزاده \emām-zāde seyyed mohammad-valī\ امامزاده‌ای در محلهٔ درکه، واقع در شهرداری منطقهٔ ۱ تهران.

نسب این امامزاده بنا به روایتی، به امام زین‌العابدین (ع) می‌رسد (طباطبایی، ۳۷). بقعهٔ امامزاده سید محمدولی که در ۱۳۲۷ ق مورد تعمیر و بازسازی قرار گرفته، و به صورت فعلی خود درآمده، مشتمل بر حرم مستطیل‌شکلی است که طول آن در جهت شرقی ـ غربی، و عرض آن در جهت شمالی ـ جنوبی، به ترتیب ۴/۰۸ متر و ۳/۵۴ متر، و پوشش آن از جنس چوب و مسطح است. در میانهٔ حرم این بقعه ضریحی متناسب از آلتهای چوبی به رنگ سبز و به طول ۱/۸۰، عرض ۱/۴۵، و ارتفاع ۱/۵۵ متر وجود دارد که بر پایهٔ سنگی کوتاه و سبزرنگ استوار است. دو شمعدان کوتاه مربوط به ۱۲۴۸ ق از قدیمی‌ترین اشیاء موجود در این بقعه به‌شمار می‌روند. در ساختمان قدیمی بقعه، و در مقابل ورودی حرم، ایوان خوش‌منظری وجود داشت که با ستون چوبی پوشیده شده بود؛ طول ایوان (شرقی ـ غربی) بیش از ۴ متر، و عرض آن (شمالی ـ جنوبی) بیش از ۳ متر بود (حبیبی، ۱۹۱؛ بلاغی، ۱۲۸؛ مصطفوی، ۲۷-۲۸؛ کریمان، ۵۱۰/۱)؛ اما امروزه (۱۳۹۱ ش) این ایوان تخریب شده است.

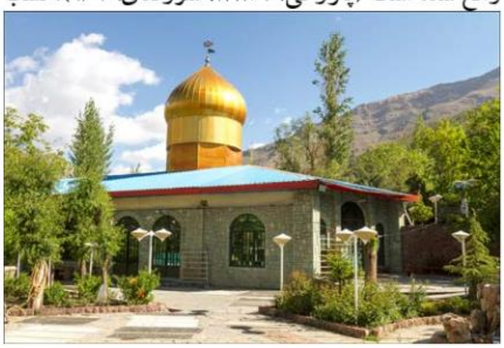
مساحت بنای امروزی بقعهٔ امامزاده سید محمدولی که بار دیگر در ۱۳۵۸ ش بازسازی شده است، ۸۰ م۲ است و به سبب مورب بودن گوشه‌های آن، به صورت هشت‌ضلعی ساخته شده است. ورودی حرم در سمت شمال آن است و ایوانی با چشم‌اندازی زیبا در مقابل آن قرار دارد (سروقدی، ۳۱). در شرق بقعهٔ امامزاده نیز گورستانی وجود دارد (حبیبی، همانجا).

مآخذ: بلاغی، عبدالحجت، *تاریخ تهران، قسمت مرکزی و مضافات*، قم، ۱۳۵۰ ش؛ حبیبی، حسن، *امامزاده‌ها و تربت برخی از پاکان و نیکان*، تهران، ۱۳۸۸ ش؛ سروقدی، محمدجعفر، *بقاع متبرکهٔ استان تهران*، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ طباطبایی، محمدهادی و دیگران، *تهران ۱۰۰، ویژه‌نامهٔ صد سالگی شهرداری تهران*، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ کریمان، حسین، *قصران (کوهسران)*، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ مصطفوی، محمدتقی، «بناهای تاریخی و مذهبی تهران قدیم و خارج شهر»، *اطلاعات ماهانه*، تهران، ۱۳۳۱ ش، شم ۵۸.

حسن موسوی‌زاده

سید میرسلیم، امامزاده \emām-zāde seyyed mīr-salīm\ امامزاده‌ای در شرق میگون، واقع در دهستان رودبار قصران.

بقعهٔ این امامزاده با مساحتی حدود ۳۰۰ م۲ در محیطی سرسبز و کوهستانی، در ضلع شرقی میگون و غرب جادهٔ سراسری اوشان به شمشک، در کوچه‌ای به نام میرسلیم واقع شده است (پازوکی، ۳۸۴/۱؛ سروقدی، ۱۶۲). نسب



امامزاده سید میرسلیم براساس شجره‌نامه‌ای که در داخل امامزاده نصب شده، به امام حسن مجتبی (ع)، و به گزارش سازمان اوقاف و امور خیریه، به امام موسی کاظم (ع) می‌رسد (پازوکی، ۳۸۵/۱؛ سروقدی، همانجا؛ طباطبایی، ۱۰۹).

به گفتهٔ اهالی محل، بنای اولیهٔ امامزاده سید میرسلیم که احتمالاً متعلق به سدهٔ ۹ یا ۱۰ ق است (سروقدی، همانجا)، برجی آرامگاهی با مصالح سنگ لاشه و گل بوده است (پازوکی، ۳۸۴/۱). بنای فعلی امامزاده که با سنگ آبی احداث شده، و دارای در و پنجره‌های فلزی است، مشتمل بر اتاق بزرگی است که دیواری سنگی اطراف آن را احاطه کرده، و در جهت شرقی ـ غربی امتداد یافته است، و سقف آن با خرپای فلزی و ورقهای آلومینیومی آبی پررنگ پوشانده شده است. ورودی بنا

از شرق و جنوب است و درها و پنجره‌های فلزی آن دارای قوسهای نیم‌دایره‌اند. نمای داخلی و خارجی بنای امامزاده سنگهای بندکشی‌شده‌ای است که مصالح بنا را تشکیل داده است.

گنبد طلایی و نسبتاً بلند امامزاده که از داخل جاده و فاصله‌ای دور دیده می‌شود، بر روی خرپای فلزی استوار شده، و از نوع گنبدهای پیازی است. گریو گنبد دارای پنجره‌های فلزی است که همهٔ بدنهٔ آن را پوشانده است و بخشی از نور فضای داخلی امامزاده را تأمین می‌کند. در داخل امامزاده ستونهای آهنی از زمین برآمده، و بخشی از بار سقف و گنبد را متحمل شده‌اند. این ستونها فاقد هرگونه پوشش‌اند (همانجا).

صحن امامزاده سید میرسلیم گورستانی محلی است که چند تن از شهدا و همچنین مجتهدی به نام شیخ محمد حیدری در آن به خاک سپرده شده‌اند (حبیبی، ۱/ ۴۱۹).

مآخذ: پازوکی طرودی، ناصر، *آثار تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ حبیبی، حسن، *امامزاده‌ها و تربت برخی از پاکان و نیکان*، تهران، ۱۳۸۸ ش؛ سروقدی، محمدجعفر، *بقاع متبرکهٔ استان تهران*، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ طباطبایی، محمدهادی و دیگران، *تهران ۱۰۰، ویژه‌نامهٔ صدسالگی شهرداری تهران*، تهران، ۱۳۸۷ ش.
حسن موسوی‌زاده

سید ناصرالدین، امامزاده \emām-zāde seyyed nāser-od-dīn\ امامزاده‌ای در شمال آبادی ناصرآباد، واقع در دهستان لواسان کوچک.

بنای تازه‌تأسیس امامزاده سید ناصرالدین مشهور به سید علی پاشا در مساحتی به وسعت ۴۰۰ م۲ در جبههٔ جنوبی دره‌ای جای دارد که آبریز ارتفاعات غربی آبادی ناصرآباد از آن سرچشمه می‌گیرد. سنگ، سیمان و آجر از مصالح به کار رفته در ساخت اصلی این بنا به شمار می‌آیند.

بنای امامزاده شامل اتاقی بزرگ است که در دو جبههٔ شرقی و غربی، پنجره‌هایی با قوس نیم‌دایره دارد و در میان آنها ۴ ستون فلزی، برای قرار گرفتن گنبد فلزی بنا بر روی آن، برپا شده است. بدنهٔ داخلی بنا تا ارتفاع حدود یک متر با سنگ مرمر پوشانده شده، و سطوح بالاتر آن با گچ اندود گردیده است. نمای خارجی بنا در سمت غربی بدون اندود و پوشش است، و بدنه‌های جنوبی و شرقی آن با سنگ پوشانده شده است. در کنار این امامزاده، گورستان آبادی ناصرآباد قرار دارد.

بنای اولیهٔ امامزاده سید ناصرالدین که از نوع برج آرامگاهی، و با مصالح سنگ و گچ سنتی ساخته شده بود، به‌سبب حفاریهای غیرمجاز تخریب شده است. دیرینگی بنای بقعه به سده‌های ۸ و ۹ ق بازمی‌گردد. این بقعه در فهرست آثار تاریخی میراث فرهنگی استان تهران به ثبت رسیده است.

مآخذ: پازوکی طرودی، ناصر، *آثار تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ سروقدی، محمدجعفر، *بقاع متبرکهٔ استان تهران*، تهران، ۱۳۸۴ ش.
حسن موسوی‌زاده

سیرک[1] \sīrak\ گیاهی علفی و پایا که در کوهسارهای شهرستان شمیران در بلندیهای ۳٬۴۰۰ تا ۳٬۰۰۰ متری می‌روید.

سیرک با بلندی حدود ۲۰ تا ۸۰ سانتی‌متر، دارای ساقه‌ای راست، و در ابتدا بی‌انشعاب است که پس از رشد، برگهایی پهن و قلبی‌شکل، نوک‌تیز و دندانه‌دار بر روی آن پدید می‌آیند. گلهای سفیدرنگ آن در فصل بهار و در انتهای شاخهٔ گل‌دهنده، به‌صورت گروهی ظاهر می‌شود. میوهٔ سیرک خورجین‌مانند است و تخمهایش در آن جای دارند. تخم این گیاه شبیه تخم خردل است و مزه‌ای تند دارد.

دلیل نام‌گذاری سیرک آن است که فشردن برگ یا ریشهٔ آن سبب می‌شود تا بویی شبیه بوی سیر از آن متصاعد شود. زنبورهای عسل در فصل گل‌دهی سیرک، از آن، شهد فراوان به دست می‌آورند. از نظر ترکیبات شیمیایی، سیرک دارای موادی همچون موم، کاروتین، ساپونارین و قندهای مختلف نظیر ساکارز و پنتانوز است. منشأ این گیاه در هندوستان است و در باغها، جنگلها، زمینهای مرطوب و زیر سایهٔ درختان می‌روید.

در ایران، دامنه‌های کوهسارهای اطراف تهران در افجه، اوشان و میگون، و بلندیهای شهرستان شمیران از محلهای رویش این گیاه به شمار می‌روند. براساس منابع طب گیاهی، از سیرک به‌جز استفاده از خام تازهٔ آن، به صورتهای دم‌کرده و شیره نیز می‌توان برای مصارف دارویی بهره برد.

در کتابهای طب سنتی، سیرک موارد مصرف زیادی دارد. گیاه و تخم سیرک ادرارآور و عرق‌آور است؛ برای نرم‌کردن سینه مفید است؛ در عفونتهای قانقاریایی و برای

---

1. Alliaria officinalis andrzej

افزایش تولید چرک و التیام زخم در بریدگیها و کوفتگیها مورد استعمال خارجی قرار می‌گیرد؛ تقویت‌کننده است؛ برای قطع عادت ماهیانهٔ زنان جوان مؤثر است؛ در هنگام کمبود ویتامین C، و برای رفع عوارض آن سودمند است؛ شیرهٔ تازهٔ سیرک که با فشار، و بدون حرارت گرفته شده باشد، به‌عنوان خلط‌آور در هنگام بیماریهای سینه میل می‌شود؛ این گیاه در گذشته در مواردی به جای خردل نیز به کار می‌رفته است.

مآخذ: زرگری، علی، *گیاهان دارویی*، تهران، ۱۳۶۷ ش؛ میرحیدر، حسین، *معارف گیاهی*، تهران، ۱۳۷۳ ش.

علیرضا بنی‌جانی

سیرک‌سر، گردنه \gardane-ye sīrak-sar\، گردنه‌ای با ارتفاع ۳۳۷۱ متر از سطح دریا، در فاصلهٔ ۴۰۲۰۰ متری شرق روستای علایین، و ۲۲۰۰ متری غرب روستای ایرا.

از غرب گردنهٔ سیرک‌سر، آبریزی آغاز می‌شود که پس از طی حدود ۱۶ کمـ، سرانجام بـه سد لتیان و رودخانهٔ جاجرود منتهی می‌شود. این آبریز کـه مـی‌تـوان آن را یک رودخانهٔ فصلی نامید، در مسیر خـود از شـرق بـه غرب، علایین، لواسان، چهارباغ، شاه‌نشین و لومبون نامیده می‌شـود و بـه‌جـز روسـتاهای دانـا، کَلَک‌در و پورزند که تازه‌ساز هستند، سـایر روسـتاهای منطقهٔ لواسان بزرگ در شـمال آن واقـع شـده‌انـد. در فاصلهٔ جنوب غربی تا جنوب شـرقی ایـن رودخانـه، کوههـای آرای بزرگ و آرای کوچک قرار دارند؛ در شـرق آن، کوههای مَلِک‌چشمه و نُشم هستند و سرانجام کوههـای سیری در جنوب روستای ایرا دیده می‌شوند.

آبریز سمت شرقی گردنهٔ سیرک‌سر به سـوی شـرق جریـان دارد و رودخانـهٔ فـصلی دیگـری را بـه وجـود می‌آورد که از جنـوب روسـتای ایـرای لواسـان عبـور کرده و از آنجا وارد محدودهٔ شهرستان دماوند شـده، و پس از عبـور از جنـوب روسـتاهای جَـوَرد، آردینـه و وسکاره از غرب شهر رودهن به سـمت جنـوب امتـداد می‌یابد و سرانجام بـه رودخانـهٔ ایـوانکی در گرمـسار می‌ریزد. ایـن رودخانـه در ابتـدای مـسیر خـود، هـراز نامیده می‌شود، اما در ادامه آن را به نام روستاهایی که از مجاورشان عبور می‌کند نیز می‌خوانند.

در شمال گردنهٔ سیرک‌سر، کوههایی وجود دارد کـه نامشان گت‌سی، اسبی‌کَلَک و مگـسی‌کمر است. گردنـهٔ سیرک‌سر در حدفاصل منطقهٔ دماوند و لواسـان، نقـشی مانند گردنهٔ امـامزاده هاشـم در جـادهٔ هـراز و گـدوک فیروزکوه بین استانهای تهران و مازندران دارد.

ناصر پازوکی طرودی

سیروندی، دره \darre-ye sīrovandī\، دره‌ای در شمال شرقی قلهٔ پیرزن‌کلوم.

این دره که در جهت جنوب شرقی ـ شمال غربی کشیده شده است، از شمال غربی به رودخانه و روستای گرمابـدر، و از جنوب شرقی به حدفاصل قلهٔ شیورکش و پیرزن‌کلـوم ختم می‌گـردد و شـیب آن بـه سـمت رودخانـهٔ گرمابـدر است.

طول مسیر دره حدود ۴۰۳۰۰ متر، و اختلاف ارتفاع میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن حدود ۵۰۰ متـر اسـت. از ویژگیهای مهم و بارز این دره ارتفاع نه‌چنـدان زیـاد و فاصلهٔ عرضی مناسبی است که میان یالهـای آن وجـود دارد. این دره در ناحیهٔ میانی به ۳ شاخه تقسیم می‌شود و شاخهٔ میانی و جنوب شرقی آن که به سـمت گردنـهٔ شیورکش می‌رود، اصلی‌تر و مهم‌تر است. ورود به این دره از طریـق انتهـای سـمت راسـت جـادهٔ گرمابـدر امکان‌پذیر است.

راه‌پیمایی در این درهٔ سرسبز و پرآب چندان سـخت نیست و به مدت زمانی نزدیک به ۳ ساعت وقت نیـاز دارد. از راه این دره می‌تـوان بـه قلـه‌هـای کاسـونک، شیورکش و پیرزن‌کلوم دسترسی یافت.

مجید یاسینی

سیروندی، رودخانه \rūd-xāne-ye sīrovandī\، از شاخه‌های رودخانـهٔ گرمابـدر در شـمال شـرقی مرکـز شهرستان تهران.

این رودخانه از دامنه‌های کـوه دریـوک بـه بلنـدی ۳۰۱۸۵ متر واقع در ۲۶کیلـومتری شـمال شـرقی شـهر تهران سرچشمه می‌گیرد. رودخانهٔ سـیروندی بـا درازی حـدود ۵ کمـ از رودخـانه‌های حوضهٔ دریاچهٔ نمک قم به شمار می‌رود و در جهت جنوب شرقی ـ شمال غربی جریان دارد.

رودخانهٔ سیروندی که در مسیر آن روستایی وجـود ندارد، سرانجام، در دوکیلومتری شرق روستای گرمابدر به رودخانهٔ گرمابدر می‌ریزد.

منبع تغذیهٔ رودخانهٔ سیروندی را بارش برف و باران

و چشمه‌های منطقه تشکیل می‌دهد.

مآخذ: *فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور*. سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح. تهران، ۱۳۸۳ ش؛ نقشهٔ تقسیمات کشوری (سیاسی) استان تهران. گیتاشناسی. تهران. ۱۳۸۳ ش/۲۰۰۴ م. شم ۳۸۷.
علیرضا بنی‌جانی

سیستان، مزرعه \mazra'e-ye sīstān\ مزرعه‌ای واقع در حدفاصل روستاهای زایگان و لالان، از توابع رودبار قصران.

این مزرعه در °۵۱ و ´۳۱ طول شرقی، و °۳۵ و ´۵۹ عرض شمالی، در فاصلهٔ ۳۰۰متری شمال امامزاده عبدالله لالان و در سینه‌کش دامنهٔ غربی کوه‌چال قراردارد. مزرعهٔ سیستان با ارتفاع ۲۴۲۰ متر از سطح دریا، در مکانی جای دارد که درهٔ لالان اندکی فراخ می‌شود.

وسعت مزرعهٔ سیستان از نیم هکتار تجاوز نمی‌کند و به‌سبب سردی هوای منطقه و کوتاه‌بودن فصل تابستان، محصول چندانی نصیب صاحبان خود نمی‌نماید. از دههٔ ۱۳۸۰ ش، بخشهای زیادی از این مزرعه تفکیک، به قطعات کوچک تقسیم، و به افراد غیربومی فروخته شده است. ناصر بازوکی طرودی

سیمافیلم، مرکز \markaz-e sīmā-fīlm\، مؤسسه‌ای فرهنگی و فعال در زمینهٔ تهیه و توزیع تولیدات سینمایی و تلویزیونی، وابسته به سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، واقع در محلهٔ الٰهیه، خیابان دکتر محمود حسابی، منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

مرکز سیمافیلم در ۱۳۷۳ ش با عنوان شرکت سیمافیلم و در قالب مؤسسه‌ای غیرانتفاعی در محل تله‌فیلم سابق (۱۳۵۴ ش) و استودیو گلستان (۱۳۵۴ ش) تأسیس شد. اساسی‌ترین وظیفهٔ این مجموعه در آن زمان تولید محصولات تصویری با درجهٔ کیفی «الف ویژه»، «الف» و «ب» در قالب فیلمهای سینمایی، داستانی، مستند و دیگر ساختارها بود که محور توجه آنها تأکید بر ارزشهای فرهنگ و تمدن اسلامی و ایرانی به شمار می‌آمد.

شرکت سیما فیلم از تیرماه ۱۳۸۱ طبق قانون یکپارچه‌سازی شرکتها و مؤسسات کوچک‌تر، با عنوان مرکز سیمافیلم در زیرمجموعهٔ معاونت سیمای سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت. ازجملهٔ وظایفی که در این‌باره برعهدهٔ ریاست این مرکز قرار دارد، تحقیق، بررسی، گردآوری و تجزیه و تحلیل و حفظ اطلاعات مربوط به صنعت تصویری کشور و ادامهٔ برنامه‌ریزی اجرایی است. توجه به استانداردهای کمی و کیفی در تولید برنامه‌ها، پذیرش سفارش ساخت برنامه‌های گوناگون برای تأمین برنامه و پخش از شبکه‌های مختلف تلویزیونی، هم‌زمان با راه‌اندازی شبکهٔ توزیع ویدئویی کشور، اکران سینمایی و سفارش ساخت محصولات تصویری به اشخاص حقیقی و حقوقی ازجملهٔ فعالیتهای مرکز سیما فیلم محسوب می‌شود.

این مرکز با عملیات بازرگانی مجاز برای تهیه و تأمین منابع مورد نیاز، از قبیل سفارش و خرید فیلم‌نامه، مواد اولیه و تجهیزات فنی و تولیدی، برنامه‌ریزیهایی را برای گسترش فعالیتها و به روز شدن آن به کار گرفته است.

مرکز سیمافیلم در زمینهٔ تولید انواع سریال، فیلم سینمایی، تله‌فیلم، تله‌تئاتر و مستند تاکنون (۱۳۸۹ ش)، در مجموع بیش از ۶۰۰ عنوان فیلم تولید کرده است. تولید تله‌فیلم (فیلم ۹۰دقیقه‌ای) طی سالهای اخیر، مأموریت تخصصی این مرکز تعیین گردیده است.

استودیو گلستان سیما فیلم واقع در خیابان یخچال، خیابان هدایت، دارای ۳ استودیو به مساحتهای ۱٬۰۰۰، ۴۵۰ و ۱۵۰ م۲ با امکانات کامل است که از سوی گروههای برنامه‌سازی و فیلم‌سازی به کار گرفته می‌شود. همچنین شهرک سینمایی احمدآباد مستوفی در زمینی به مساحت ۱۷۰٬۰۰۰ م۲ برای پشتیبانی از تولیدات سینمایی این مرکز، در ۱۳۸۱ ش احداث شده است. این شهرک سینمایی مجهز به دکورهای متعدد تاریخی ـ مذهبی است که در تولید فیلم و سریالهایی با این مضامین استفاده می‌شود.

مرکز سیمافیلم بیش از ۱۶ سریال با موضوعهای تاریخی، جنگی، اجتماعی و پلیسی؛ ۵۰ فیلم سینمایی؛ ۲۰۰ تله‌فیلم و تله‌تئاتر، و سرانجام بیش از ۸ فیلم مستند را که برخی از آنها با مشارکت دیگر کشورها ست، در کارنامهٔ خود دارد (۱۳۸۹ ش). انتشار کتاب *شیخ بهایی* (۱۳۸۷ ش)، برگرفته از فیلم‌نامهٔ سریال تلویزیونی شیخ بهایی که محصول این مرکز است، از دیگر فعالیتهای سیما فیلم است.

این مرکز همچنین دارای یک سایت تخصصی دریافت ایده‌های مردم برای تولید انواع فیلم است و نیز یک

سایت خبری برای پوشش اخبار فعالیتهای خود به زبان فارسی دارد.

مآخذ: رستمی، سمیرا و مریم زاغری (مدیر و کارشناس روابط عمومی مرکز سیمافیلم)، مصاحبه با مؤلف.

علی‌محمد مرادیان منفرد

سیمین دانشور و جلال آل احمد، خانه \xāne-ye sīmīn-e dānešvar va jalāl-e āl-e ahmad\ بنایی مسکونی واقع در خیابان شریعتی، حد فاصل خیابان برادران واعظی و میدان قدس، خیابان تقی رفعت، کوچهٔ مسعود پسندیده، نبش بن‌بست ارض و بن‌بست سماوات، پلاک ۱۶. این خانه متعلق به خانم سیمین دانشور، از داستان نویسان معاصر ایرانی و همسر وی، جلال آل احمد است؛ که به سبب شأن مالکان آن، از سوی سازمان میراث فرهنگی واجد ارزش فرهنگی شناخته شد و در اسفند ۱۳۸۳ به شمارهٔ ۱۱۰۴۶۶ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید.

سیمین دانشور در ۱۳۰۰ ش در شیراز به دنیا آمد. او سومین فرزند دکتر محمدعلی دانشور (احیاءالسلطنه) و قمرالسلطنه حکمت (نقاش) است. وی کار نویسندگی را از ۱۳۱۶ ش با تألیف مقاله آغاز کرد و در ۱۳۱۷ ش با رتبهٔ ممتاز، وارد دانشگاه تهران شد، و در رشتهٔ ادبیات فارسی مشغول به تحصیل گردید و در ۱۳۲۸ ش موفق به اخذ درجهٔ دکتری ادبیات از همان دانشگاه شد. یک سال بعد نیز با جلال آل احمد، نویسندهٔ صاحب سبک معاصر، ازدواج کرد. دانشور پس از چندی، برای مطالعهٔ رشتهٔ زیبایی‌شناسی به خارج از ایران رفت و در دانشگاه استنفورد ایالت کالیفرنیای آمریکا مشغول به تحصیل شد. او پس از بازگشت از آمریکا در ۱۳۳۴ ش، مدرس هنرستان زیبای دختران و پسران شد و از ۱۳۳۸ ش به عنوان دانشیار در رشتهٔ باستان‌شناسی و تاریخ هنر در دانشگاه تهران به تدریس پرداخت. وی تا ۱۳۵۸ ش به تدریس در دانشگاه تهران ادامه داد.

نخستین رمان سیمین دانشور با عنوان *سووشون*، مقارن با درگذشت جلال آل احمد در ۱۳۴۸ ش به چاپ رسید و پس از آن چندین بار تجدید چاپ شد (نک : عبداللهی، ۱۹، ۲۱). دانشور افزون بر داستان‌نویسی، تألیف بیش از ۲۰ مقاله و ترجمهٔ بیش از ۱۰ اثر ادبی را نیز در کارنامهٔ خود دارد.

دیرینگی خانهٔ سیمین دانشور به دورهٔ پهلوی دوم باز می‌گردد. زمین این ملک به گفتهٔ وی، وقفی بود و او سالیانه مبلغی را به عنوان اجاره‌بها به سازمان اوقاف و امور خیریه پرداخت می‌کرد؛ اما بعدها از پرداخت این مبلغ معاف شد (*گزارش* ...، ۳). این خانه به پیشنهاد و طرح او و جلال آل احمد، در ۱۳۳۲ ش توسط مهندس معینی ساخته شد (همان، ۲).

این بنا از نظر معماری چندان واجد ارزش نیست و عاری از تزیینات معماری است و تنها به سبب انتساب به دو تن از شخصیتهای تأثیرگذار در ادبیات فارسی، اهمیت دارد. دانشور پس از بازگشت به ایران، به همراه همسرش در این خانه ساکن شد. او پس از درگذشت جلال آل احمد، تا زمان مرگ در ۱۸ اسفند ۱۳۹۰ در این خانه زندگی کرد. تاکنون (۱۳۹۱ ش) به سبب سکونت مالک اصلی، هیچ دخل و تصرفی در بنا صورت نگرفته، و اسباب و وسایل خانه ازجمله مبلمان و فرشهای متعلق به جلال آل احمد، وضعیت قدیمی خود را حفظ کرده‌اند. نکتهٔ قابل ذکر، وجود خانهٔ نیما یوشیج در نزدیکی خانهٔ سیمین دانشور است. قرارگیری خانهٔ نیما یوشیج در کوچهٔ مجاور بنای یادشده، زمینهٔ آشنایی بیشتر و رابطهٔ دوستانهٔ جلال آل احمد و نیما را فراهم آورد (نک : نیما، ۲۴۰، ۲۵۳، ۲۵۶). به تصریح آل احمد، سبب انتخاب این خانه از سوی او و دانشور، همسایگی با نیما یوشیج بوده است (نک : ص ۱۶۰).

ویژگیهای معماری بنا: بنا عرصه‌ای بالغ بر ۴۲۰ م۲، و زیربنایی در حدود ۲۲۰ م۲ دارد. فضای پر ساختمان در بخش شمالی، و فضای خالی حیاط در بخش جنوبی آن متمرکز شده است. ساختمان یک‌طبقه است؛ اما بالای بخش شمال شرقی، اتاق بزرگی ساخته شده که خانه را در این قسمت دوطبقه کرده است. نمای بنا به طور کلی آجری، و جنس درها و پنجره‌ها چوبی است. سقف خانه شیروانی، با ۳ دودکش بلند آجری است که از معبر دیده می‌شود. بنا از ۳ جبههٔ شمالی، غربی و جنوبی آزاد، و در جبههٔ شرقی متصل به دیوار همسایه است.

ورودی خانه در جبههٔ شمالی، و درِ حیاط در جبههٔ غربی قرار دارد. نمای شمالی خانه دارای ۵ پنجره در قسمت همکف، و دو پنجره در طبقهٔ فوقانی است. نمای غربی خانه نیز افزون بر در حیاط، پنجرهٔ باریکی مربوط به اتاق نشیمن دارد. پنجره‌های نمای شمالی مربوط به

سرویس بهداشتی، آشپزخانه، اتاق سرایداری، نورگیر بالای پلکان و اتاق نشیمن‌اند.

پس از درِ ورودی، پاگرد نسبتاً بزرگ مربع‌شکلی وجود دارد که محلی برای تقسیم فضاهای خانه و اتصال بخشهای شرقی و غربی به شمار می‌رود. اجزاء مختلف خانه دور تا دور این پاگرد به صورت نعل‌اسبی چیده شده‌اند. در ضلع جنوبی پاگرد، مقابل درِ ورودی، اتاق نسبتاً بزرگی به عنوان نشیمن عمومی وجود دارد که از در شیشه‌ای بازشویی به پاگرد قابل رؤیت است. این اتاق که در ضلع غربی، یک ویترین دیواری، و در ضلع شرقی، دری بازشو به بالکن جنوبی دارد، در مرکز نعل واقع شده، و دارای دو بازو در دو طرف خود است. بازوها اتاقهایی‌اند که در سمت راست و چپ پاگرد (ضلع شرقی و غربی خانه) قرار دارند.

اتاق غربی متصل به نشیمن عمومی است و روی هم پلانی L شکل دارد. این اتاق با یک در به کتابخانهٔ واقع در ضلع غربی خانه مرتبط است. کتابخانه به صورت اتاقی باریک و بلند به موازات اتاقهای نشمین واقع شده است و پنجره‌ای بازشو به حیاط در جبههٔ جنوبی دارد.

اتاق شرقی محل کار جلال آل احمد بوده است. ورودی این اتاق از پاگرد تعبیه شده است و در ضلع شرقی پنجره‌ای رو به حیاط، و در ضلع جنوبی دری بازشو به بالکن دارد. این اتاق در ابتدای راهروِ کوتاه و باریکی قرار دارد که در سمت چپ پاگرد است. در ضلع شمالی این راهرو، سرویس بهداشتی و پلکان منتهی به اتاق فوقانی، و انتهای آن آشپزخانه واقع شده است. آشپزخانه در ضلع جنوبی، دری بازشو به حیاط دارد. پشت آشپزخانه نیز اتاق سرایداری به صورت فضایی باریک قرار دارد که در ضلع شرقی خانه واقع، و دارای دری مرتبط به حیاط است.

خانهٔ سیمین دانشور و جلال آل‌احمد حیاطی مشجر و نسبتاً بزرگ دارد. حیاط به صورت فضایی L شکل کل جبههٔ جنوبی و شرقی را به خود اختصاص داده است. کف این حیاط با آجرهای مربع‌شکل پوشیده شده است، و در میانهٔ آن یک حوض مستطیل‌شکل کوچک، و در گوشهٔ جنوب شرقی آن گلخانه‌ای قرار دارد.

اتاق فوقانی خانه از داخل حیاط به صورت یک پیش‌آمدگی در جبههٔ شمال‌شرقی قابل رؤیت است. این اتاق پنجرهٔ ۵ لنگهٔ بازشویی به حیاط دارد. در ضلع جنوبی ساختمان، مشرف به حیاط، یک بالکن کوچک با دو طاق‌نمای قوسی‌شکل قرار دارد که فضایی دل‌نشین را در این قسمت به وجود آورده است. موقعیت قرارگیری بالکن به گونه‌ای است که تنها گوشه‌ای از ساختمان را در برگرفته است، و بدین ترتیب، قوسهای بالکن در دو جهت شرقی و جنوبی ساخته شده‌اند. راههای دسترسی به بالکن از درون خانه از اتاق نشیمن عمومی و اتاق کار جلال آل احمد، و از داخل حیاط توسط ۳ پله در مرکز بالکن تعریف شده‌اند. طرح بالکن و قوسهای آن، به پیشنهاد خانم دانشور به مجموعهٔ خانه اضافه شده است.

مآخذ: آل احمد، جلال، *نیما چشم جلال بود*، به کوشش شمس آل احمد، تهران، ۱۳۷۶ ش؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ ؛ عبداللهی، مهناز، «سال‌شمار سیمین دانشور»، *بر ساحل جزیرهٔ سرگردانی، جشن‌نامهٔ دکتر سیمین دانشور*، به کوشش علی دهباشی، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ *گزارش ثبتی: خانهٔ جلال آل‌احمد و سیمین دانشور*، ادارهٔ کل میراث فرهنگی استان تهران، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ نیما یوشیج، *دنیا خانهٔ من است*، به کوشش سیروس طاهباز، تهران، ۱۳۷۵ ش.

سیما طایفه

سینک \sīnak\، روستایی در دهستان لواسان کوچک در بخش لواسان.

این روستا در ۵۱° و ۴۱´ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۱´ عرض شمالی، در ارتفاع ۱٬۹۵۲متری از سطح دریا، در غرب رودخانهٔ افجه که اهالی روستای سینک به آن رودخانهٔ سینک می‌گویند و در سینه‌کش شرقی تپه ـ ماهوری که به‌صورت یالی از کوه از شمال آبشار هنزک آغاز می‌شود و تا افجه ادامه دارد، در حدفاصل روستای هنزک در جنوب غربی، و روستای افجه در شمال شرقی واقع شده است. فاصلهٔ این روستا تا محلهٔ ناران لواسان حدود ۲٬۲۰۰ متر، و فاصلهٔ آن تا روستای افجه از طریق جادهٔ آسفالتهٔ موجود، حدود ۳٬۳۰۰ متر است.

در جنوب شرقی و شرق روستای سینک و در آن سوی رودخانه، تپهٔ محمدقلی، کوه سوروکه، و مزارع و مراتع هَمْبِستان، عَلان، چکنه‌پله، خاک‌پاچان، و اِشْکَسه، و در منتهاالیه شمال شرقی روستا، کوه اِندار واقع است. تنها کوه شمال غربی روستای سینک کوه سرلونک نام دارد و روستا در این قسمت کشتزار و چراگاه ندارد.

جمعیت روستای سینک در تابستان ۱۵۰ خانوار و در زمستان حدود ۸۰ خانوار است. نام‌خانوادگی مردم روستای سینک بیشتر یونسی، خداوردی، حصارکی،

رحمان‌دشتی، عابدینی، ناصری، مسعود سینکی، زرشکی، باقری، گرجی، رفیعی، قوامی، پرتوی و رشیدی است.

مردم این روستا در گذشته به‌کار کشاورزی، به‌خصوص کشت محصولات دیم نظیر جو، گندم و حبوبات در مزارع و مراتع مشغول بودند و افزون بر آن به حرفهٔ دامداری نیز اشتغال داشتند؛ اما در دهه‌های ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۰ ش، بیشتر جوانهای روستا به شهرهای اطراف مهاجرت کرده، و به کارهای دولتی و خدماتی پرداخته‌اند.

بخش عمدهٔ زمینها و باغهای اطراف روستای سینک به افراد خوش‌نشین تهرانی فروخته شده است و آنان نیز برای گذراندن روزهای معدودی از سال در روستا و منطقهٔ خوش‌آب‌وهوا اقدام به ساخت ویلاهایی در مِلک خود کرده، و از این‌رو رونق کشاورزی و باغداری در منطقه از میان رفته است. اکنون تنها پیرمردان روستا که شمار آنها از ۱۵ تن تجاوز نمی‌کند، به کار باغداری اشتغال دارند و هرساله میزان محدودی از محصولات خود را که عمدتاً گیلاس، آلبالو، سیب و گردو ست، به فروش می‌رسانند.

آب کشاورزی روستای سینک از طریق رودخانهٔ افجه، و آب آشامیدنی اهالی از طریق چشمهٔ خاله‌بهری و چشمهٔ زمین هاشم‌آقا تأمین می‌شود که با لوله‌کشی به روستا می‌رسد.

روستای سینک فاقد آثار تاریخی ـ فرهنگی است و از بافت تاریخی آن، جز دو کوچه با حدود ۸ ساختمان خشتی نیمه‌ویرانه، اثری بر جا نمانده است. حمام تاریخی روستا نیز در ۱۳۴۴ ش تخریب گردید، و به جای آن حمام جدید ساخته شد. امین‌الدوله، از رجال سیاسی زمان قاجار و صدراعظم مظفرالدین شاه، زادهٔ سینک بود. این روستا در زمان فعلی فاقد هرگونه مکان آموزشی است و دانش‌آموزان آن به مدرسهٔ محلهٔ ناران لواسان می‌روند. به گفتهٔ برخی از اهالی، نام سینک در گویش محلی به معنای پشه است. روستای سینک در جریان جنگ عراق با ایران، ۶ تن شهید تقدیم میهن کرده است.

ناصر پازوکی طرودی

سینما، موزه \mūze-ye sīnemā\، موزه‌ای با موضوع تاریخ سینمای ایران، واقع در محلهٔ باغ‌فردوس شمیران.

این موزه با هدف گردآوری، حفظ، ثبت و عرضهٔ مناسب میراث سینمای ایران، نخست در ۱۳۷۷ ش کار خود را در خیابان لاله‌زار، کوچهٔ پیرنیا آغاز کرد و سپس در ۱۳۸۱ ش به مکان کنونی در باغ‌فردوس (ه م) منتقل شد. ترتیب نمایش آثار در نمایشگاههای این موزه براساس سیر تحول تاریخی سینما ست و تمامی آثار اهدایی‌اند. تالارها و اتاقهای موزه عبارت‌اند از:

تالار آغازگران: در این تالار، به پیشینهٔ بنای تاریخی باغ‌فردوس، موزهٔ سینما، و پیدایش سینما در جهان و ایران پرداخته شده، و همچنین تصاویری از نخستین تصویربرداریهای تاریخ سینمای ایران توسط میرزا ابراهیم خان عکاس‌باشی و نخستین آگهیهای سینمای ایران به نمایش درآمده است. معرفی و تصاویر پیش‌گامان سینمای ایران، بازیگران و عوامل اصلی فیلم‌سازی به همراه نخستین تجهیزات فیلم‌سازی در ایران، و غرفه‌های اختصاصی آوانس اوگانیانس، عبدالحسین سپنتا، ابراهیم مرادی، محسن بدیع و دانشگاه سیراکیوز از دیگر بخشهای این تالار است.

تالار معاصران: در این تالار، تصاویر صحنه و پشت صحنهٔ فیلمها، پرترهٔ کارگردانان، فیلم‌برداران، چهره‌پردازان، و طراحان صحنه و لباس و همچنین نمونه‌هایی از اکسسوار و طراحیهای صحنه و لباس سینمای ایران به نمایش گذاشته شده است. غرفه‌های اختصاصی افراد پایینِ در ورودی این سالن قرار دارد: از جملهٔ این افراد می‌توان به سهراب شهیدثالث، ساموئل خاچیکیان، علی حاتمی، ولی‌الله خاکدان، عزت‌الله انتظامی، رخشان بنی‌اعتماد، پوران درخشنده، ابوالفضل جلیلی، کیومرث پوراحمد، رسول صدرعاملی و جز آنها اشاره کرد.

تالار افتخارات و جوایز: در این قسمت، نخستین مجلات و کتابهای سینمایی و تصاویر منتقدان، جوایز جهانی و جشنواره‌های سینمای ایران با ۴۵ تندیس از جایزه‌های تاریخ سینمای ایران، به همراه غرفه‌های اختصاصی افتخارآفرینان جهانی سینمای ایران همانند عباس کیارستمی، خانوادهٔ مخملباف و جعفر پناهی وجود دارد.

اتاق سالن سینما از آغاز: نخستین سالنهای سینمای ایران، نخستین سینماداران، و پرفروش‌ترین فیلمهای تاریخ سینمای ایران در این بخش به نمایش درآمده است. همچنین در این سالن، امکان مشاهدهٔ قسمتهایی

از نخستین فیلمهای تاریخ سینمای ایران و جهان وجود دارد.

اتاق صدا، موسیقی، دوبله: در این اتاق، مشاهدهٔ تجهیزات و ابزارهای قدیمی صدابرداری و تعدادی از نخستین صفحات تولیدی موسیقی فیلمها به همراه معرفی صدابرداران، آهنگ‌سازان و صداپیشگان سینمای ایران امکان‌پذیر است.

اتاق ارامنه و سینما: در این بخش، تصاویر سینماگران ارمنی که در تاریخ سینمای ایران نقش مهمی داشته‌اند، به نمایش گذاشته شده است.

اتاق سینما و دفاع مقدس: تصاویر فیلمهای دفاع مقدس و همچنین معرفی کارگردانان و عوامل اصلی این سینما، نیز نمایش غرفهٔ اختصاصی شهید آوینی، پایه‌گذار فیلمهای مستند روایت فتح، در این نمایشگاه صورت گرفته است.

اتاق سینما و کودک: این نمایشگاه به تصاویر بازیگران و دست‌اندرکاران سینمای کودک و نوجوان و عروسکهای استفاده‌شده در فیلمها و مجموعه‌های کودکان، ازجمله کلاه‌قرمزی، پسرخاله، گلنار، دربه‌درها، موشها و جز آنها اختصاص یافته است.

اتاق سینما در گذر تاریخ: این نمایشگاه شامل ۶ بخشِ مینیاتور، پرده‌خوانی، تئاتر سایه‌ها، خیمه‌شب‌بازی، اتاق تاریک، و بز جهنده است.

گنجینه‌های موزه: این گنجینه‌ها شامل ۴۰٬۰۰۰ عکس از صحنه و پشت صحنهٔ هنرمندان، ۳۰٬۰۰۰ قطعه سند تاریخی و نامه و قرارداد، ۱۰٬۰۰۰ فیلم و ۴۰۰ آنونس، ۷۶ جایزه و مدال بین‌المللی، و بیش از ۵٬۰۰۰ جلد نشریهٔ سینمایی است که تاریخ قدیمی‌ترین آنها به ۱۳۵۹ ش بازمی‌گردد. افزون‌بر اینها، نزدیک به ۳۵۰ دستگاه ابزار و وسیله، ۲٬۵۰۰ اعلان سینمایی، به همراه ۴۰٬۰۰۰ فیلم‌نامه مجموعهٔ گنجینهٔ موزه را تشکیل می‌دهد.

کتابخانه و پژوهشگاه. این بخش با دارابودن بیش از ۸٬۰۰۰ جلد کتاب و ۵٬۰۰۰ شماره نشریهٔ تخصصی در حوزهٔ سینما و نمایش، و ۴۰٬۰۰۰ نسخه فیلم‌نامه و بیش از ۱٬۸۰۰ حلقه فیلم از تاریخ پیدایش سینما در ایران، قابل دسترسی است.

موزهٔ سینما دارای دو سالن سینما ست: سینما فردوس که از سالنهای قرارگرفته در خود ساختمان اصلی است، و سینماتوگراف که در جنوب غربی عمارت موزهٔ سینمای ایران در زمینی به مساحت حدود ۵۰۰ م۲ طراحی و اجرا شده است. این سالن سینما مطابق استانداردهای فنی و تخصصی و با معماری مدرن در ۱۳۸۸ ش افتتاح شده است.

مجموعهٔ موزهٔ سینمای ایران در فضای باز دارای کافی‌شاپ است. در طبقهٔ اول و دوم قسمت پشت ساختمان نیز بخش اداری موزه قرار دارد. این موزه با پیشینهٔ عمارت باغ‌فردوس، با شمارهٔ ۱۸۷۶ در ۱۳۷۶ ش در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است.

مأخذ: تحقیقات میدانی مؤلف؛ نیز:
www.cinemamuseum.ir.

سعیده صائبی‌مقدم

سینمای شهر، مؤسسه \mo'assese-ye sīnemā-ye šahr\، مؤسسه‌ای دولتی برای حمایت از سرمایه‌گذاران بخش خصوصی در صنعت سینما، واقع در شرق باغ‌فردوس، خیابان طوسی، منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

این مؤسسه در ۱۳۷۲ ش، توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تأسیس شد و زیرمجموعهٔ معاونت سینمایی این وزارتخانه قرار گرفت. مؤسسهٔ سینمای شهر به طراحی، نظارت، تأمین و تجهیز و بازسازی سینماهای خصوصی در سراسر کشور مشغول است. سینماهای دولتی حق استفاده از تسهیلات این مؤسسه را ندارند.

براساس مادهٔ ۱۶۱ برنامهٔ سوم و مادهٔ ۱۰۵ برنامهٔ چهارم توسعهٔ اقتصادی کشور، دولت موظف به تأمین مشوقهایی برای احیای صنعت سینما و ترغیب بخش خصوصی به این صنعت شد. ازاین‌رو، ۶۰٪ کل سرمایهٔ احداث یک سینما به‌صورت بلاعوض توسط دولت تأمین می‌شود. نظارت بر اجرای این مصوبات بر عهدهٔ موسسهٔ سینمای شهر است.

سازندگان سینما در صورت استفاده از تسهیلات این مؤسسه، ملزم به رعایت استانداردهای بین‌المللی در ساخت سینماها هستند. این مؤسسه با استفاده از ۴ نفر طراح سالنهای سینمایی که در این زمینه دانش و تجربهٔ کافی دارند، از احداث سینماهای غیراستاندارد جلوگیری می‌کند؛ از همین رو، برای پیشگیری از خطاهای احتمالی در ساخت سینماها، جزوه‌هایی تهیه کرده است که به‌صورت رایگان برای کلیهٔ شرکتهای ساختمانی ارسال می‌کند.

بدین‌ترتیب، موسسهٔ سینمای شهر نهادی مشاوره‌ای، نظارتی و حمایتی است؛ ازاین‌رو، حق خرید تجهیزات

سینمایی را ندارد. تهیهٔ این تجهیزات که شامل آپارات، پرده، صدا و جز آنها ست، پس از تعیین نوع کالا به شرکت پشتیبانی و تجهیز سینمای ایران محول می‌شود. این شرکت توسط بنیاد سینمایی فارابی، موسسهٔ سینمای شهر و بنیاد رسانه‌های تصویری تأسیس گردیده است.

ارکان موسسهٔ سینمای شهر عبارت است از: مجمع عمومی، هیئت عامل، امور مالی، امور اداری، و امور استانها. مجمع عمومی متشکل از معاون سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و مدیران بنیاد سینمایی فارابی، مرکز سینمای مستند تجربی، انجمن سینمای جوان و موسسهٔ رسانه‌های تصویری است. جلسه‌های مجمع عمومی هر دو سال یک‌بار تشکیل می‌شود. انتخاب مدیرعامل و بررسی وضعیت مؤسسه بر عهدهٔ مجمع عمومی است. هیئت عامل متشکل از مدیرعامل، یک نفر قائم‌مقام مدیرعامل و یک خزانه‌دار است.

موسسهٔ سینمای شهر در ۱۳۷۲ ش در ساختمان بنیاد رسانه‌های تصویری واقع در خیابان ولیعصر آغاز به کار کرد، اما در ۱۳۷۴ ش به محل کنونی آن در باغ‌فردوس تجریش انتقال یافت. این ملک که حدود ۷۰۰م۲ مساحت دارد، پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، به برگزارکنندگان جشنهای فرهنگ و هنر شیراز تعلق داشت و پس از پیروزی انقلاب، مدتی به‌صورت خوابگاه در اختیار مرکز آموزش فیلمسازی قرار گرفت؛ سپس مرکز آموزش فیلمسازی به این مکان منتقل شد و سرانجام در ۱۳۷۴ ش، به موسسهٔ سینمای شهر اختصاص یافت.

مأخذ: مسجی، مجید (مدیر عامل مؤسسهٔ سینمای شهر)، مصاحبه با مؤلف.

علی‌محمد مرادیان منفرد

سینه‌زا، قله \qolle-ye sīnezā\، قله‌ای واقع در نوار مرزی میان استانهای مازندران و تهران.

این قله با بلندی ۳٬۹۳۳ متر از سطح دریا، در °۵۱ و ′۴۱ و ″۴۸ طول شرقی، و °۳۶ و ′۳ و ″۵۰ عرض شمالی قرار دارد و از شمال به‌وسیلهٔ یال کوتاهی به قلهٔ میش‌چالک، از جنوب به درهٔ بزرگ و اصلی لار بزرگ، از جنوب شرقی و شرق به قلهٔ سودر و ابتدای مسیل درهٔ لار، و از غرب به قلهٔ ارس‌بزان منتهی می‌گردد.

در محل قرارگرفتن قلهٔ سینه‌زا، نوار مرزی‌ای که از غرب به شرق کشیده شده، تغییر جهت داده و به سمت جنوب ادامه پیدا می‌کند. از فراز این قله و رو به سوی جنوب، قسمتهای شمالی قلهٔ خاتون‌بارگاه به‌خوبی قابل مشاهده است. یالهای جنوبی این قله با شیبی ملایم تا رسیدن به درهٔ لار بزرگ ادامه دارند و یال جنوب شرقی آن تا محل تلاقی درهٔ بزرگ لار و کریزک‌دره امتداد دارد.

راه‌پیمایی به سوی این قله به زمان زیادی نیاز دارد و بهترین مسیر صعود به آن، از طریق رسیدن به درهٔ لار بزرگ و سپس از مسیر گردنهٔ سودر است.

مجید یاسینی

شادآباد \šād-ābād\، در گذشته آبادی، و امروزه محله‌ای واقع در محدودهٔ منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

روستای شادآباد در جنوب آبادیِ بنانیه و شرق آبادی نازآباد، در داخل یکی از دره‌های فرعی تپه‌های سوهانک و متصل به راه شوسهٔ قلهک ـ لشکرک واقع بوده است. زمینهای این آبادی که در گذشته به میرزا هاشم خیاط تعلق داشت، بعدها توسط حسنعلی البرز خریداری، و آباد شد. این زمینها با دو رشته قنات آبیاری می‌شد.

در شادآباد، باغی آباد و زیبا با یک بنای اربابی ساده، استخر و گاراژی وجود داشت که در فصل تابستان، به‌ویژه در روزهای تعطیل، جمعیت زیادی برای گذراندن اوقات فراغت خود به آنجا می‌رفتند. در قسمت بالای جاده و در گوشه‌ای از باغ منبعی ساخته شده بود که از آن شیر آبی برای رهگذران در محلی سرپوشیده نصب کرده بودند.

افزون بر این، در روستای شادآباد، و در قسمت پایین جادهٔ قوچک قلعه‌ای آجری وجود داشت. شادآباد در اواسط دههٔ ۱۳۲۰ ش، ۱۲ تن ساکن داشته است. این آبادی در اواسط دههٔ ۱۳۴۰ ش، با گسترش شهر تهران، به آن ضمیمه شد و از آن پس به‌عنوان یکی از محله‌های کلانشهر تهران بدل گشت. محلهٔ شادآباد از شمال به بوستان جنگلی سوهانک، از جنوب و شرق به بزرگراه لشکرک، و از غرب به شهرک ابوذر منتهی می‌شود (ستوده، ۵۳۸/۱-۵۳۹؛ کریمان، ۵۱۷/۱-۵۱۸؛ *فرهنگ* ... ، ۱۲۲/۱).

مآخذ: ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران* (آبادیها)، استان مرکزی، دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ کریمان، حسین، *قصران (کوهسران)*، تهران، ۱۳۵۶ ش.

حسن موسوی‌زاده

شادی، بوستان \būstān-e šādī\، بوستانی محلی در محلهٔ قیطریه.

بوستان شادی با مساحت ۲۰۰۰ مـ۲ در شمال بزرگراه صدر، خیابان قلندری (دستور)، نبش کوچهٔ ۱۵، در حریم ناحیهٔ ۷، محلهٔ ۱۱، منطقهٔ ۱ شهرداری تهران واقع است (نک : *اطلس* ... ، ۱۴).

از کل مساحت این بوستان که در ۱۳۷۲ ش به بهره‌برداری رسید، حدود ۱٬۳۷۰ مـ۲ به چمن‌کاری، ۴۵ مـ۲ به کاشت رُز و درختچه‌های زینتی، ۳۵ مـ۲ به گل‌کاری و ۵۵۰ مـ۲ به معبر اختصاص یافته است. بوستان شادی با آب تانکر آبیاری می‌شود (فهرست ... ، بشـ).

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*، سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک، سازمان پارکها و فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران.

شیوا جعفری

شاعران معاصر ایران، خانه \xāne-ye šā'erān-e mo'āser-e īrān\، مکانی برای گردهمایی شاعران کشور، واقع در خیابان شهید کلاهدوز (دولت)، نبش خیابان شهید نعمتی، در منطقهٔ ۳ شهرداری تهران.

خانهٔ شاعران معاصر ایران در نتیجهٔ تلاشهای مستمر شماری از شاعران کشور و یاری ادارهٔ معاونت اجتماعی ـ فرهنگی شهرداری تهران و نیز ادارهٔ معاونت هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در ۱۳۷۸ ش تأسیس شد. به این ترتیب از این تاریخ، انجمن شاعران ایران و همچنین دفتر شعر جوان که تا آن زمان، مکان ثابت و مناسبی برای گردهمایی و پرداختن به فعالیتهای خود نداشتند، در این محل استقرار یافتند.

انجمن شاعران ایران پس از تصویب اساسنامه و تعیین اعضای هیئت مدیره، در ۱۳۷۸ ش به ثبت رسید. به موجب اساسنامهٔ این انجمن، هدف از تشکیل این مرکز فرهنگی، حمایت و تشویق شاعران ایران در راستای ارتقای کیفی و کمی آثار آنها، انعکاس مناسب این آثار در مجامع و رسانه‌های فرهنگی کشور، ترجمه و نشر شعر فارسی به زبانهای دیگر و برعکس، ارتباط با شاعران دیگر کشورها، بررسی آثار شاعران برای تطبیق آنها با نظام ارزیابی مشاغل فرهنگی و پیشنهاد اعطای نشانهای هنری، و سرانجام، تأسیس مرکز

انتشارات انجمن برای چاپ و نشر آثار برگزیدهٔ سخنوران معاصر بیان شده است. در آن زمان، مشفق کاشانی رئیس هیئت مدیره، و قیصر امین‌پور، محمود شاهرخی، محمدرضا عبدالملکیان و ساعد باقری اعضای هیئت مدیره را تشکیل می‌دادند و فاطمه راکعی مدیرعامل انجمن بود.

این انجمن افزون بر برنامه‌های بنیادین در جهت اعتلای شعر فارسی و فراهم‌آوردن زمینهٔ بهتری برای معرفی شعر معاصر ایران به ایرانیان و فارسی‌زبانان دیگر کشورهای جهان، برای اجرای سفارشهای مرتبط با وظایف انجمن، با دیگر سازمانها و نهادهای فرهنگی کشور نیز همکاری می‌کند. هماهنگی با شاعران، منتقدان و صاحب‌نظران برجستهٔ کشور در زمینهٔ شعر و ادب فارسی برای حضور در جلسات شعرخوانی، برگزاری کنگره‌ها و همایشهای شعری، داوری آثاری که به کنگره‌ها، همایشها و مسابقه‌های شعر در کشور ارسال می‌شود، انتخاب شعر یا ویرایش آثار برای درج در نشریات ادبی یا ارائه در برنامه‌های هنری و جز آنها، تهیهٔ ترانه، شعر و سرود برای اجرا در قالبهای صوتی و تصویری، نظارت در کار برنامه‌ها، پژوهشها و دیگر فعالیتهای مربوط به ادبیات منظوم فارسی را می‌توان از جملهٔ وظایف انجمن شاعران ایران برشمرد.

انجمن شاعران ایران با هدف توجه به قرائتی صحیح از متون ارزشمند شعر و نثر فارسی، با پشتیبانی معاونت اجتماعی ـ فرهنگی شهرداری تهران و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، کار ضبط و تولید صوتی این آثار را آغاز کرده است. بدین ترتیب بیش از ۱۰ اثر ادبی کلاسیک فارسی همچون *شاهنامهٔ* فردوسی، *دیوان* خاقانی، *لیلی و مجنون* و *خسرو و شیرین* نظامی گنجوی توسط استادانی چون میر جلال‌الدین کزازی، علی معلم، محمود شاهرخی، حسین آهی، ساعد باقری و علی موسوی گرمارودی قرائت، و به کوشش این انجمن ضبط شده است.

از دیگر دستاوردهای انجمن، تهیهٔ مجموعه‌ای با عنوان *در جست‌وجوی دوست*، مشتمل بر ۶۲ قطعه شعر از ۶۱ شاعر است. همچنین کتاب *شعر معاصر ایران* با هدف آشنایی علاقه‌مندان ادبیات فارسی در دیگر کشورهای جهان با شعر معاصر، توسط این انجمن چاپ و منتشر شده است. این اثر که دربرگیرندهٔ آثار ۲۴ شاعر معاصر ایران است، به ۱۲ زبان ترجمه شده است.

تاکنون بیش از ۵۰ جلد کتاب در قالب مجموعهٔ اشعار و در زمینهٔ شعر فارسی در انتشارات انجمن شاعران ایران به چاپ رسیده است. این انجمن همچنین با هدف شناساندن مشترکات انسانی در شعر شاعران جهان و مفاهیمی از قبیل زندگی، مرگ، عشق، عدالت و آزادی، به ترجمهٔ آثاری از زبانهای آلمانی، انگلیسی، عربی و اسپانیایی می‌پردازد.

در پایان هر ماه برای آشنایی هرچه بیشتر علاقه‌مندان با چهره‌های برجستهٔ دست‌اندرکار شعر معاصر و نیز صاحب‌نظران ادبیات معاصر، در محل خانهٔ شاعران معاصر ایران برای یکی از این چهره‌ها برنامهٔ مستقلی با عنون «مهمان ماه» برگزار می‌شود. برخی از ادیبان و شاعران کشورهای تاجیکستان و افغانستان و به طور کلی صاحب‌نظران در زمینهٔ شعر و ادب فارسی با این انجمن ارتباطی نزدیک دارند؛ محمدکاظم کاظمی (شاعر افغانی)، محمد سَرور مولایی (ادیب افغانی) و گل‌رخسار صفی‌اَوا (شاعر تاجیک) از این جمله‌اند.

در ۱۳۸۷ ش، نخستین همایش کارنامهٔ یک‌صد سال شعر شعرای فارسی‌سرا به همت انجمن شاعران ایران و با همکاری دانشگاه الزهراء، و دومین دور این همایش ۳ سال بعد در اردیبهشت ماه ۱۳۹۰ با همت انجمن و همکاری شهرداری تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، و رادیو فرهنگ برگزار شد. برگزاری مراسم گرامیداشت روز حافظ، مولوی، فردوسی، خیام و جز آنان از دیگر برنامه‌های سالانهٔ این انجمن است.

دفتر شعر جوان که در حال حاضر، بخش دیگری از خانهٔ شاعران معاصر ایران است، در ۱۳۶۸ ش تأسیس شد. از آنجا که در ابتدا محل مشخصی برای تشکیل جلسات دفتر شعر جوان وجود نداشت، این دفتر برنامه‌های خود را در اماکنی چون کتابخانهٔ پارک‌شهر، فرهنگ‌سرای اندیشه، بوستان سهیل و سپس کتابخانهٔ شهریار برگزار می‌کرد تا آنکه با تصویب اساسنامه، در ۱۳۷۸ ش دفتر شعر جوان به‌عنوان یک تشکل شعری مستقل به شمار آمد و در کنار انجمن شاعران ایران، خانهٔ شاعران معاصر ایران را تشکیل داد.

دفتر شعر جوان در آغاز با انتشار فراخوانی، از شاعران ۱۵ تا ۲۵ سالهٔ کشور دعوت به عمل آورد تا برای عضویت در این دفتر، نمونهٔ اشعار خود را ارسال کنند؛ آن‌گاه پس از بررسی آثار آنان، حدود ۱۰۰ نفر از

شاعران جوان کشور در قالب دو گروه از تهران و دیگر شهرستانها به عضویت پذیرفته شدند. این افراد در پوشش خدمات آموزشی دفتر شعرِ جوان قرار گرفتند. تشکیل جلسات هفتگی شعرخوانی و نقد و بررسی آثار برای اعضای تهرانی، تهیهٔ جزوه‌های نقد شعر برای اعضای شهرستانی، انتخاب و انتشار گزیدهٔ آثار شاعران هر دوره در قالب کتابهایی با عنوان *دفتر شعر جوان*، برگزاری کنگرهٔ سراسری شعر جوان در پایان هر دوره، و دیدار با مشاهیر شعر و ادب فارسی از جملهٔ فعالیتهای دفتر شعر جوان است.

دفتر شعر جوان تاکنون بیش از ۱۰۰ عنوان کتاب، ویژه‌نامه، بروشور و خبرنامه منتشر کرده است که از آن جمله‌اند: *شعر جوان استان*، که از ۱۳۸۱ ش تاکنون در این مجموعه، نمونه‌هایی از آثار استانهای مختلف کشور به‌صورت مستقل چاپ شده است؛ *دفتر شعر جوان*، که به‌صورت کتابی مستقل و هم‌زمان با برگزاری کنگرهٔ سراسری شعر جوان منتشر می‌شود و تاکنون ۱۱ عنوان از آن به چاپ رسیده است؛ نیز *شعر جوان جهان: افغانستان*، *کتاب سال شعر جوان*، و مجموعهٔ شعرهای مستقل دیگر از جملهٔ آثار منتشرشده در این انتشارات هستند. برگزاری جلسات «میهمان ماه» و برپایی اردوهایی همراه با سفر به آرامگاههای شاعران برجستهٔ کشور، از برنامه‌های منظم دفتر شعر جوان به شمار می‌رود.

مآخذ: راکعی، فاطمه (مدیرعامل انجمن شاعران ایران)، مصاحبه با مؤلف؛ رضایی، فیروزه (کارشناس املاک شهرداری منطقهٔ ۳ تهران)، مصاحبه با مؤلف.

علی‌محمد مرادیان منفرد

پیشینه و مشخصات معماری بنای خانهٔ شاعران معاصر ایران: خانهٔ شاعران معاصر ایران در گذشته متعلق به مهدیقلی خان هدایت ملقب به مخبرالسلطنه، فرزند علیقلی خان مخبرالدوله و نوادهٔ رضاقلی خان هدایت، از رجال سیاسی دورهٔ ناصری بوده است. بنای این خانه در ۱۳۲۰ ش با طرح مهندس میکائیل غریب ساخته شده است (*گزارش* ... ، ۶). بر این اساس، پیشینهٔ آن به اواخر دورهٔ رضا شاه و اوایل سلطنت محمدرضا شاه بازمی‌گردد. با اینکه خانه توسط یکی از رجال معاصر ایران ساخته شده، اما دارای نمایی ساده است و از لحاظ تزیینات معماری، اثری غنی محسوب نمی‌شود.

مهدیقلی خان این بنا را در ۱۳۲۴ ش به شخصی به نام علی‌محمد دهقان فروخت. خانه در ۱۳۴۵ ش توسط فردی به نام سید احمد گلابچی خریداری شد و در ۱۳۷۸ ش توسط بازماندگان مالک به شهرداری تهران واگذار گردید (همانجا)؛ خانهٔ هدایت از این زمان به بعد به مالکیت این نهاد (شهرداری) درآمد. توسعه و تصرفات صورت‌گرفته در بنا منحصر به تعمیرات جزئی در تزیینات گچی داخل ساختمان و سفیدکاری است.

مشخصات معماری بنا: بنا دارای عرصه‌ای به مساحت ۴٬۷۲۵ م۲ و زیربنای ۶۱۵ م۲ است. عرصهٔ بنا زمینی شیب‌دار در جهت شمالی ـ جنوبی است که شیب آن توسط پله‌هایی شکسته شده، و دو صفهٔ مسطح از آن به دست آمده است. بر صفهٔ پایینی، حیاط اصلی (جنوبی) و بر صفهٔ بالایی که بلندترین نقطهٔ شیب زمین محسوب می‌شود، حیاط کوچک شمالی واقع شده است. وضع ساختمان خانه میان دو صفه به نحوی است که بخش جنوبی هم‌سطح با حیاط جنوبی و بخش شمالی هم‌سطح با حیاط شمالی است؛ بدین ترتیب گرداگرد خانه فضای باز حیاط است. این خانه شامل یک طبقهٔ همکف و یک طبقهٔ زیرزمین است. نمای آن تماماً آجری، جنس درها و پنجره‌ها از چوب و همراه با شیشه، و سقف آن نیز به صورت شیروانی است. عرصه از ۳ جبههٔ شمالی، شرقی و جنوبی آزاد، و در جبههٔ غربی متصل به خانه‌های مجاور است (همان، ۸؛ تحقیقات ...).

بنای خانهٔ شاعران معاصر ایران دارای دو در ورودی، یکی در جبههٔ شرقی و دیگری در جبههٔ جنوبی است. ورودی اصلی محوطه به شکل یک در بزرگ آهنی در ضلع جنوبی است. در ابتدای ورود به محوطه حوض زیبایی در جبههٔ جنوبی به چشم می‌خورد که به فرم شمسهٔ ایرانی با ۸ بازو و کاشیهای فیروزه‌ای ساخته شده است. در سمت چپ این حوض بزرگ (ضلع غربی محوطه) ۳ حوض کوچک‌تر قرار دارد که به‌وسیلهٔ راه‌آبهایی از کاشی فیروزه‌ای‌رنگ به هم متصل‌اند و داخل آنها آب جریان دارد. در دنبالهٔ راه‌آب و در امتداد این حوضها، با گردشی ظریف به سمت راست (جبههٔ شرقی)، حوضچهٔ دیگری ساخته شده که فاصلهٔ بیشتری با حوضچه‌های پیشین دارد و تقریباً در جبههٔ شمال‌غربی محوطه واقع است. جوی آب در قسمت غربی محوطه با شیبی نسبتاً تند به سمت جنوب امتداد یافته است و دو ردیف پلکان در طرفین خود دارد.

حوضچه‌ها نیز به فرم شمسه و هر کدام دارای ۸ بازویند. همچنین محوطه درختانی کهن دارد که عمر برخی از آنها نزدیک به سال ساخت خانه است (*گزارش*، همانجا).

نمای اصلی خانه نمای جنوبی است. در این نما زیرزمین به شکل یک نیم‌طبقه با پنجره‌هایی نسبتاً کوتاه و یک ایوان نسبتاً عریض دیده می‌شود. این ایوان از نیمهٔ جبههٔ جنوبی ساختمان شروع می‌شود و با امتداد در جهت عکس عقربه‌های ساعت، در نیمهٔ جبههٔ شرقی به اتمام می‌رسد. برای رسیدن به ایوان جنوبی، پلکانی در جهت شرقی ـ غربی از کف حیاط تعبیه شده است. این ایوان به‌سبب قرارگرفتن بر سطحی که بلندتر از کف حیاط (صفهٔ دوم) است، چشم‌اندازی مناسب به باغچهٔ مقابل دارد و کاملاً مشرف به حیاط است. همچنین یک ردیف پلکان شمالی ـ جنوبی در جبههٔ شرقی ساختمان وجود دارد که به ایوان شرقی منتهی می‌شود.

ایوانها دارای ۷ جفت ستون مدور آجری‌اند که نقش باربر را ایفا می‌کنند؛ چینش ستونها به گونه‌ای است که ۵ جفت در ایوان جنوبی، و دو جفت در ایوان شرقی قرار دارد. روی ایوان جنوبی ۳ در چوبی دیده می‌شود که درِ مرکزی، چهارلنگه و دو در اطراف آن هر کدام دولنگه است. ورودی ساختمان درِ غربی است. پس از این در، راهروی واقع شده است که در دو طرف آن، اتاقها و در انتهای آن (جبههٔ شمالی) دبیرخانه، پلکان منتهی به زیرزمین، سرویسها و آشپزخانه قرار دارد. در سمت راست راهرو دری تعبیه شده است که به یک فضای نعلی‌شکل بزرگ بازمی‌شود. این فضا در واقع ۳ اتاق مرتبط به هم است که دو اتاق جنوبی، کنار یکدیگر و اتاق بزرگ شمالی، پشت دو اتاق یادشده قرار گرفته است. اتاقهای جنوبی دارای دو در ورودی از ایوان‌اند و اتاق شمالی نیز دری در جبههٔ شرقی بنا دارد. نورگیرهای این فضا به‌صورت دو پنجرهٔ بزرگ در جبههٔ شرقی و یک پنجره در جبههٔ شمالی است. در سمت چپ راهرو، راهرو کوچک دیگری واقع است که به اتاق هیئت مدیره در ضلع جنوبی ساختمان، و اتاق مدیریت در ضلع غربی راه دارد. اتاق مدیریت دارای دو پنجره در ضلع شمالی و جنوبی است و اتاق هیئت مدیره به‌صورت فضایی L شکل است که ضلع کوچک‌تر آن (رو به جبههٔ جنوبی) در انتها به‌صورت نیم‌دایره اجرا شده و از نمای جنوبی قابل مشاهده است.

پلان خانه در نمای شمالی، شرقی و غربی به‌صورت حجمهای فرورفته و پیش‌آمده، در عین سادگی، زیبایی خاصی به این بخشها داده است. در نمای شمالی تنها پنجره‌های مربوط به فضای خدماتی، و در نمای غربی افزون بر دو نورگیر کوچک، یک در چوبی دیده می‌شود که متصل به راهرو غربی خانه است. نیز در جبههٔ غربی ساختمان، یک ردیف پلکان شمالی ـ جنوبی قرار دارد که به حیاط شمالی منتهی می‌گردد (تحقیقات).

بنای خانهٔ شاعران معاصر ایران ساده و فاقد تزیینات خاص است. تزیینات مختصر خانه شامل آجرکاری گرداگرد رخ‌بام بنا و گچ‌کاریهای سادهٔ داخلی است. همچنین دیوار زیرزمین در نمای جنوبی ساختمان سنگ‌چین شده است. محوطه‌سازی بنا (طرح پلکانی حیاط و ایجاد فضای سبز) و فرم شمسهٔ حوضها را نیز می‌توان از عوامل تزیینی عرصه به شمار آورد (*گزارش*، ۹). خانهٔ شاعران معاصر ایران در تاریخ ۱۳۸۳/۷/۲۵ ش با شمارهٔ ۱۱۲۰۰ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است.

مآخذ: تحقیقات میدانی مؤلف؛ *گزارش ثبتی: خانهٔ شاعران*، ادارهٔ کل میراث فرهنگی استان تهران، تهران، ۱۳۸۳ ش.

سیما طایفه

شانی، چشمه \češme-ye šānī\، چشمه‌ای واقع در محلهٔ شانی شهر لواسان، در حاشیهٔ رودخانهٔ جاجرود و سد لتیان.

پیش از آبگیری سد لتیان، زمینهای شانی دارای باغهای باصفا و سرسبز بود، اما پس از آبگیری سد، زمینهای آن در حریم ۱۵۰ متری سد قرار گرفت و باغهای آن از میان رفت. به‌گفتهٔ آگاهان محلی، ناصرالدین شاه قاجار به هنگام شکار در منطقهٔ لواسان، خرگاه و چادرهای همراهان خود را در آنجا برپا می‌کرد؛ از این‌رو، این محل که چادرگاه شاهی و یکی از شاه‌نشینهای منطقه به‌شمار می‌رفت، به‌تدریج به شاهی معروف شد و در گذر زمان، این نام در گویش محلی به شانی بدل گشت.

چشمهٔ شانی از دیرباز مورد توجه زمین‌داران حاشیهٔ رودخانهٔ جاجرود بوده است. هرچند امروزه زمینهای شانی آبادانی گذشته را ندارد، اما همچنان از محله‌های سرسبز و باصفای لواسان است.

مأخذ: راکی، قاسم (از اهالی قدیم لواسان)، گفت‌وگو با مؤلف.
سیما صفری

شاه‌آباد \šāh-ābād\، نک : دارآباد.

شاه‌آباد، قله \qolle-ye šāh-ābād\، یا سوئک، عرقچین، قله‌ای واقع در جنوب شرقی کلک‌چال.

این قله با ارتفاع ۲٬۷۶۵ متر از سطح دریا، در ۵۱° و ۲۸′ و ۲۰″ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۰′ و ۵۲″ عرض شمالی جای دارد و از شمال با یالی کوتاه و پرشیب و نیز کمی انحراف به قلهٔ کلک‌چال، از جنوب با یالی بلند به تختی خشک‌چال و درهٔ جمال‌آباد، از شرق بـه درهٔ بـزرگ و اصلی دارآباد، و از غـرب بـه درهٔ سوئک منتهی می‌شود.

این قله ارتفاع چندانی ندارد، اما از نظر اشراف آن به سراسر درهٔ دارآباد و بخشهایی از منظریه و کلک‌چال، مورد توجه کوهنوردان است. یال جنوبی این قله که بـه درهٔ جمال‌آباد ختم می‌شود، دارای شیب ملایـم اسـت و کوهنوردان بیشتر از این یال به قله صعود می‌کنند، امـا یال شمالی آن بسیار پرشیب، صخره‌ای، و خطرناک است و صعود از آن به‌ندرت صورت می‌گیرد و نیاز به وسایل فنی کوهنوردی دارد. شرق قلهٔ شاه‌آباد بـه درهٔ دارآباد منتهی می‌شود و پس از صعود به این قله مـی‌تـوان از مسیر برگشت درهٔ دارآباد استفاده کرد. قسمتهای غـرب این قله نیز صخره‌ای و سخت‌گذر است.

مجید یاسینی

شـاهپور، دبیرسـتان \dabīrestān-e šāh-pūr\، (تأسیس: ۱۲۸۵ ش) از نخستین دبیرستانهای منطقهٔ شمیران، که پس از انقلاب اسلامی به دبیرستان جلال آل‌احمد تغییر نام داده شد.

دبیرستان کنونی جلال آل‌احمد واقع در ضلع جنوبی محوطهٔ بـاغ‌فـردوس تجـریش، از کهـن‌تـرین مـدارس شـمیران بـه شـمار مـی‌رود کـه در ۱۳۱۵ ش از سـوی وزارت فرهنگ ــ به‌صورت دبستان و بعدها دبیرستان ــ بـرای تحـصیل دانـش‌آمـوزان شـمیران سـاخته شـد. دانش‌آموزان منطقهٔ تجریش پیش از افتتاح این مدرسه، در دبستـان فردوسی بـه مدیـریت علی شعشعانی ــ از متنفذتـرین اعضای هیئت امنـای تجریش ــ کـه دارای تحصیلات سنتی بود، تحصیل می‌کردند. تاریخ گشایش دبستان فردوسی ــ در مکانی غیر از محل مدرسهٔ فعلی ــ به سال ۱۲۸۵ ش بازمی‌گردد. این دبستان همچون بسیاری از مدارس ابتدایی زمان خود، مدرسه‌ای دارای ۴ کلاس ــ کـلاس اول تـا چهـارم ــ بود (*سالنـامهٔ دبیـرستـان شاهپور* ... ، چ ۱۳۲۳ ش، ۷، ۸، ۱۱).



در ۱۳۱۶ ش، وزارت فرهنگ و معارف بـه دستـور علی‌اصغر حکمت، وزیر وقت فرهنگ و معارف کشور، عمارت باغ‌فردوس را که در آن تاریخ در اختیار دولت بود، به‌منظور تأسیس مؤسسه‌ای تابستانی در اختیـار گرفت و ساختمان آن را تا حدی مرمت کـرد (ستوده، ۱۰۲۰؛ یغمایی، ۴۱۹؛ قس: *سالنامهٔ دبیرستان شـاهپور*، همـان چ، ۲۳، کـه در آن آمـده اسـت وزارت فرهنـگ عمارت را خرید). در آن زمان، دبستان فردوسی تجریش و گویا دبستان مختلط تجریش به ایـن عمـارت منتقـل شدند. از آن پس، عمارت باغ‌فردوس در ایـام تحـصیل دانش‌آموزان به دبستان و دبیرستان تبـدیل شـد، و در تابستانها نیز به‌عنـوان مرکـز آموزشـی مـورد استفادهٔ کودکان پرورشگاهی قرار گرفت. همچنین در عصرهای پنجشنبهٔ تابستانها مجموعه‌سخنرانیهای سازمان پرورش افکار در این مکان برگزار می‌شد. در روز جمعـه سـوم مهرماه همان سال، جشن گشایش دبستانهای تجریش با حضور رئیس‌الوزرا (نخست‌وزیر)، رئیس مجلس، وزیـر معارف و دیگر رجال دولتی در عمارت باغ‌فردوس برپا شد. در این مراسم، بـدرالزمان صـابری، مـدیر دبـستان مختلط تجریش ــ که در آن زمان تنها ۲۱ سال داشت ــ به ایراد سخنرانی پرداخت. صابری بعدها به دانش‌سرای عالی منتقل، و در ۱۳۴۳ ش از دانشکدهٔ ادبیات و علـوم انسانی بازنشسته شد و در ۱۳۶۱ ش نیز درگذشت (نک : «آیـین ... »، ۵۳۰-۵۳۱؛ *سـالنامهٔ دبیرسـتان شـاهپور*، چ ۱۳۲۵ ش، ۴۱).

دبستان جدید پس از گشایش و در تداول اهالی مدرسهٔ محل، «شاپور» نامیده شد. در آن زمان علی شعشعانی به‌عنوان مدیر دبستان برگزیده شد. او پس از افتتاح کلاسهای پنجم و ششم دبستان، تدریس در آنها را نیز بر عهده گرفت و تا ۱۳۲۲ ش در سمت آموزگار و مدیر باقی ماند (همان، چ ۱۳۲۳ ش، ۸، ۱۱، ۲۶). چند دهه پس از آن نیز عباس شعشعانی ــ فرزند علی شعشعانی ــ همچون پدر خود در مدرسهٔ شاهپور به تدریس پرداخت (تحقیقات ...).

دبستان شاهپور در ابتدا در پایهٔ اول تا چهارم، ۸ کلاس داشت که در هر پایه دو کلاس مختلط در نظر گرفته شده بود؛ ۱۰۰ نفر از دانش‌آموزان این مدرسه دختر، و ۲۵۰ نفر از آنها پسر بودند، اما کلاسهای پنجم و ششم دبستان که به‌تازگی تشکیل شده بود، مختلط نبودند. کلاس پنجم و ششم پسران در سال تحصیلی ۱۳۱۴-۱۳۱۵ ش، ۲۰ نفر فارغ‌التحصیل داشت. افزون‌براین، دو کلاس اکابر نیز در محل دبستان برای تحصیل بزرگ‌سالان در نظر گرفته شده بود («آیین»، ۵۳۱). یک سال بعد در ۱۳۱۶ ش، کلاس اول متوسطه در مدرسهٔ شاهپور تأسیس شد، و فارغ‌التحصیلان کلاس ششم دبستان در آن به ادامهٔ تحصیل پرداختند. بدین‌ترتیب، مقطع دبیرستان نیز به مدرسهٔ شاهپور افزوده، و علی شعشعانی افزون بر سمت قبلی خود، به‌عنوان مدیر دبیرستان منصوب شد (*سالنامهٔ دبیرستان شاهپور*، همان چ، ۱۱).

دورهٔ اول دبیرستان شاهپور (سیکل اول متوسطه) در ۱۳۱۸ ش با تأسیس کلاس سوم دبیرستان کامل شد و در آن، ۷ دانش‌آموز موفق به اتمام دورهٔ اول دبیرستان شدند. تا تاریخ ۱۳۲۲ ش، دانش‌آموزان سال آخر دبیرستان بیشتر بین ۷ تا ۱۰ نفر بودند، گرچه در کلاسهای پایین‌تر شمار دانش‌آموزان به‌مراتب بیشتر بود. ایرج افشار (د ۱۳۹۰ ش)، پژوهشگر، کتاب‌شناس و ایران‌شناس برجسته؛ سبکتکین سالور (د ۱۳۷۰ ش)، نویسنده و فیلم‌نامه‌نویس؛ و اسماعیل نیاورانی، محقق و شمیران‌پژوه، از جملهٔ فارغ‌التحصیلان دبیرستان شاهپور در ۱۳۲۰ ش و پس از آن بودند (همانجا، نیز، ۱۳، ۴۶-۴۷). دبیرستان شاهپور تا ۱۳۲۵ ش ۳ کلاس داشت و تنها دارای دورهٔ اول بود. در این سال با تأسیس کلاس چهارم در دبیرستان، دورهٔ دوم آموزش متوسطه نیز در مدرسهٔ شاهپور آغاز شد (همان، ۱۱، نیز چ ۱۳۲۵ ش، ۵۰).

دبیرستان شاهپور تا پیش از تأسیس دبیرستان جم در ۱۳۲۰ ش، تنها دبیرستان منطقهٔ شمیران به شمار می‌رفت و دانش‌آموزان آن عمدتاً از دزاشیب، نیاوران، جماران، چیذر، رستم‌آباد و قلهک به این مدرسه می‌آمدند (همان، چ ۱۳۲۳ ش، همانجا؛ *سالنامهٔ دبیرستان جم*، ۸۵).

سالن طبقهٔ اول عمارت باغ‌فردوس به کتابخانهٔ دبیرستان اختصاص داشت که به طور عملی از ۱۳۲۳ ش به بعد مورد استفادهٔ دانش‌آموزان قرارگرفت (*سالنامهٔ دبیرستان شاهپور*، همان چ، ۲۶، ۲۸). در دو طرف این سالن، ۸ اتاق وجود داشت که به همراه اتاقهای طبقهٔ دوم، کلاس درس دانش‌آموزان را تشکیل می‌داد. سالنهای طبقهٔ سوم که درواقع دو ایوان و یک سالن بودند، در اوایل تأسیس دبیرستان به اشارهٔ رضا شاه در طی بازدید وی از آنجا، به تالار تبدیل شدند (همان، ۲۵-۲۶).

در ۱۳۲۴ ش، با افزایش شمار دانش‌آموزان دبستان شاهپور و با کوشش هوشنگ بهمنیار، مدیر وقت دبیرستان، دبستان دیگری به نام «نوبنیاد» در خانه‌ای اجاره‌ای در منطقهٔ تجریش گشایش یافت و حدود ۱۵۰ نفر از دانش‌آموزان دبستان شاهپور به این دبستان منتقل شدند (همان، چ ۱۳۲۵ ش، ۶۰-۶۱). در ۱۳۲۵ ش، دبستان شاهپور ۴۴۰، و دبیرستان آن ۱۳۶ دانش‌آموز داشت (همان، ۴). دبستان و دبیرستان شاهپور تا آن تاریخ از یکدیگر تفکیک نشده بودند و به‌سبب کمبود دبستان در شمیران، تعداد دانش‌آموزان هر کلاس بیش از حد معمول بود (همان، ۵۰).

دبیرستان شاهپور به‌ویژه در دورهٔ مدیریت بهمنیار، دارای نشاط آموزشی خاصی بود و دانش‌آموزان با تأسیس انجمنهای دانش‌آموزی و انتشار سالنامه، در کنار آموزشهای معمول به امور فرهنگی نیز می‌پرداختند (همان، چ ۱۳۲۳ ش، ۲۶-۳۰). در ۱۳۲۶ ش، دورهٔ شش‌سالهٔ متوسطه در دبیرستان شاهپور کامل شد و در پی آن، شاخه‌های ادبی، تجربی و ریاضی به رشته‌های تحصیلی آن افزوده شد. دبیرستان شاهپور در سالهای نخست انقلاب اسلامی ایران، در دو رشتهٔ تجربی و انسانی (اقتصاد) به فعالیت مشغول بود (*یادمان* ... ، ۱۵-۱۶).

چنان‌که پیش از این گفته شد، عمارت باغ‌فردوس تابستانها برای فعالیتهای فرهنگی دیگری نیز مورد

استفاده قرار می‌گرفت. در ۱۳۱۸ ـ ۱۳۱۹ ش، از سالن کتابخانهٔ مدرسهٔ شاهپور برای برگزاری جلسات سخنرانی، نمایش و موسیقی سازمان پرورش افکار استفاده می‌شد. این سازمان برنامه‌های خود را در فصل زمستان در مدرسهٔ دارالفنون اجرا می‌کرد (ستوده، ۱۰۲۰؛ نیز نک : زهیری، ۵۷). مجموعه سخنرانیها و فعالیتهای سازمان پرورش افکار در باغ‌فردوس در ۱۳۱۸ ش، به‌صورت کتابی با عنوان *مجموعه سخنرانیها و قطعات موسیقی و نمایشنامه‌های پرورش افکار* منتشر شده است. همچنین در تابستانها دختران پرورشگاهی را با مدیریت مریم اردلان، برای ییلاق به ساختمان باغ ـ فردوس می‌آوردند (تحقیقات).

مدیران دبیرستان شاهپور در نخستین دوره‌های آن عبارت بودند از: ۱. علی شعشعانی (از ابتدای تأسیس تا ۱۳۲۲ ش که مستعفی شد). ۲. هوشنگ بهمنیار (مدیریت: ۱۳۲۲ـ۱۳۲۵ ش)، دارای مدرک لیسانس ریاضیات و علوم تربیتی؛ او پیش از مدیریت به مدت ۳ سال دبیر ریاضی دبیرستان بود و پس از ۱۳۲۵ ش به سمت مدیر آموزش حومهٔ تهران منصوب شد. در ۱۳۴۲ ش، برای تجلیل از خدمات بهمنیار دبستانی در خیابان شهباز جنوبی (۱۷ شهریور جنوبی کنونی) به نام او نام‌گذاری شد («خبرها ... »، ۶۴). ۳. لطف‌الله مفخم‌پایان (تا مرداد ۱۳۲۵) که بنا بر *سالنامهٔ دبیرستان شاهپور تجریش*، در ۱۳۲۵ ش از سمت خود استعفا کرد (چ ۱۳۲۵ ش، ۲۴).

پیش از گشایش دبیرستان شاهپور، تعداد اندکی از آموزگاران دبستان آن دارای تحصیلات دانشگاهی بودند و اغلب تحصیلات سنتی داشتند. در ابتدای فعالیت دبیرستان نیز شمار دبیران از دو یا ۳ تن تجاوز نمی‌کرد و به‌تدریج بر شمار دبیران تحصیل‌کرده افزوده شد. نام برخی از دبیران و آموزگاران مدرسهٔ شاهپور تا ۱۳۲۵ ش از این قرار است: مسعود کشتکار (۱۳۱۶ـ ۱۳۱۹ ش)، فارغ‌التحصیل دانش‌سرای کشاورزی، دبیر زبان خارجی و ریاضیات؛ رحیم چیت‌ساز (۱۳۱۶ـ ۱۳۲۲ ش)، فارغ‌التحصیل دانش‌سرای مقدماتی، دبیر، کتابدار و ناظم؛ مرتضی غفوری (۱۳۱۶ـ۱۳۲۲ ش)، فارغ‌التحصیل دارالمعلمین ورزش، دبیر ورزش؛ علی قاسمی (۱۳۱۶ـ۱۳۲۲ ش)، دارای تحصیلات سنتی، دبیر خط؛ مهدی بهبهانی (۱۳۱۸ـ۱۳۲۲ ش)، دارای تحصیلات قدیم، دبیر دروس مختلف و پیشاهنگی؛ عین‌الله فلاحی (۱۳۱۸ـ۱۳۲۱ ش)، دارای تحصیلات قدیم، دبیر ادبیات؛ محمد مؤید بهارلو (۱۳۱۸ـ۱۳۲۳ ش)، دارای گواهی‌نامه از دبیرستان آلیانس، دبیر زبان فرانسه؛ جلال میرآفتاب (۱۳۱۹ـ۱۳۲۰ ش)، فارغ‌التحصیل دانش‌سرای کشاورزی، دبیر تاریخ و جغرافی؛ دست‌غیب بهشتی، دبیر انگلیسی؛ رکنی‌فرد، دبیر ریاضی؛ عبدالمجیدی، دبیر ریاضی؛ کاردار، دبیر ادبیات؛ معمارپور، دبیر ادبیات؛ لطف‌الله مفخم‌پایان (۱۳۲۱ـ۱۳۲۵ ش)، دارای مدرک لیسانس از دانش‌سرای عالی، دبیر تاریخ و جغرافی؛ عبدالعلی سمندری (۱۳۲۰ـ۱۳۲۳ ش)، فارغ‌التحصیل دانش‌سرای مقدماتی، دبیر تاریخ و جغرافی و انگلیسی، و ناظم دبیرستان؛ علی‌اکبر فارسی (۱۳۲۱ـ۱۳۲۲ ش)، دارای مدرک لیسانس از دانش‌سرای عالی، دبیر تاریخ و جغرافی؛ محمدعلی شهنازی (۱۳۲۲ـ۱۳۲۳ ش)، فارغ‌التحصیل دانش‌سرای مقدماتی، دبیر انگلیسی؛ غلامحسین فردوس برین (۱۳۲۲ـ۱۳۲۳ ش)، دارای مدرک دیپلم علمی، دبیر ریاضی؛ مهدی آریان (۱۳۲۲ـ۱۳۲۳ ش)، لیسانس دانشکدهٔ معقول و منقول، دبیر ادبیات؛ محسن ابطحی (۱۳۲۲ـ۱۳۲۳ ش)، دارای مدرک دیپلم علمی، دبیر طبیعیات؛ شفیعی، دبیر طبیعیات؛ و اربابان غفوری، دبیر ورزش. همچنین در بخش دبستان، دوشیزه معتضدی، بانو رئیس قاسمی، بانو صارمی و دوشیزه حکمت معلم سالهای اول تا چهارم، و آقایان فکری، فهیمی، ملکی و هاشمی علیا معلمان سالهای پنجم و ششم بودند. آقای نامدار نیز هنرآموز ورزش دبستان بود (برای آگاهی بیشتر، نک : *سالنامهٔ دبیرستان شاهپور*، چ ۱۳۲۳ ش، ۱۵، ۳۱، چ ۱۳۲۵ ش، ۵۱).

دبستان شاهپور از ابتدای تأسیس دارای کتابخانه بود (همان، ۴۱). پس از تأسیس دبیرستان و اختصاص طبقهٔ اول عمارت به کتابخانه، برخی از انجمنهای دانش‌آموزی در کتابخانهٔ این مجموعه برپا می‌شد. از این انجمنها می‌توان به انجمن سالنامه اشاره کرد که توانست در فاصلهٔ سالهای ۱۳۲۳ـ۱۳۲۵ ش، ۳ شمارهٔ سالنامه را منتشر کند (همان، چ ۱۳۲۳ ش، ۲۸، چ ۱۳۲۵ ش، ۵۲). انجمن نمایش هم توسط دانش‌آموزان اداره می‌شد و چند نمایش ازجمله نمایش «معاشرین بد» را در ۱۳۲۴ ش اجرا کرد. این انجمن در ۱۳۲۵ ش بنا به بخش‌نامهٔ وزارت معارف به‌طور موقت تعطیل شد (همان، ۵۴ـ۵۵). انجمن ورزش این مدرسه نیز با تشکیل تیمهای ورزشی‌ای همچون والیبال و دوومیدانی، در مسابقات مدارس شرکت می‌کرد. اسماعیل نیاورانی

از جملهٔ قهرمانان ورزشی دبیرستان شاهپور در رشته‌های دوومیدانی و پرتاب وزنه به شمار می‌آمد. دبیرستان شاهپور به‌سبب برخورداری از موقعیت مناسب و محوطهٔ باغ‌فردوس، با دعوت از مدارس منطقه مسابقاتی را میان دانش‌آموزان این مدارس برگزار می‌کرد (همان، چ ۱۳۲۳ ش، ۴۰، ۴۴، چ ۱۳۲۵ ش، ۵۵-۵۷). از انجمنهای دیگری که در مدرسه برپا بود، می‌توان به انجمن سخنرانی اشاره کرد (همان، چ ۱۳۲۳ ش، ۳۳).

در حدود سال ۱۳۲۸ ش، بخش جنوبی محوطهٔ باغ‌ـ فردوس با مساحت ۶٬۵۰۰ مـ۲ به‌عنوان دبیرستان شاهپور، از بخش اصلی آن تفکیک شد (*یادمان*، ۷، ۱۵؛ عبدیه، بشد). دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ ش را می‌توان دوران شکوفایی دبیرستان شاهپور دانست. این دبیرستان پس از این دو دهه سیر نزولی داشت (نک : *سالنامهٔ دبیرستان شاهپور*، چ ۱۳۲۵ ش، ۱۹؛ *یادمان*، ۱۵)؛ آگاهی از این دورهٔ زمانی بسیار محدود است. در این دوره می‌توان به تدریس جلال آل‌احمد، نویسندهٔ معاصر، در کلاس ادبیات دبیرستان شاهپور اشاره کرد. محمود گلابدره‌ای، از شاگردان جلال آل‌احمد، خاطرات تحصیل در دبیرستان شاهپور و ارتباط با آل‌احمد را به‌صورت رمانی به نام *آقا جلال* منتشر کرده است (ص ۲۸-۳۱). به نظر می‌رسد که از این زمان به بعد، دبیرستان جم در قلهک به‌تدریج به‌عنوان مهم‌ترین دبیرستان شمیران مطرح شد.

پس از انقلاب اسلامی، با پیشنهاد معلمان دبیرستان شاهپور نام این مدرسه به «جلال آل‌احمد» تغییر کرد (*یادمان*، ۷). مدیران دبیرستان آل‌احمد پس از انقلاب اسلامی تا ۱۳۷۲ ش عبارت بودند از: احمد امراللّهی، عبدالرحیم جاوید، محمدتقی رامین، سید احمد میری و حمیدرضا عمادی (همان، ۱۶). ۵۶ تن از دانش‌آموزان این دبیرستان در جریان جنگ ایران و عراق به شهادت رسیده‌اند (همان، ۹۱-۹۳).

در ۱۳۸۲ ش، سازمان نوسازی مدارس تصمیم به نوسازی دبیرستان جلال آل‌احمد گرفت. این اقدام اعتراض سازمان میراث فرهنگی را مبنی بر تخریب حریم و هویت تاریخی مجموعهٔ باغ‌فردوس به همراه داشت («هویت ... »، بشد). سرانجام شهرداری تهران با بازسازی دبیرستان جلال آل‌احمد موافقت کرد و دبیرستان امروزی جلال آل‌احمد مورد بازسازی قرار گرفت («شرطی ... »، بشد). امروزه در نخستین جمعهٔ مهرماه هر سال با شروع سال تحصیلی، دانش‌آموزان پیشین دبیرستان شاهپور در محل باغ‌فردوس گرد هم می‌آیند و خاطرات دوران تحصیل خود را زنده می‌کنند.

مآخذ: «آیین گشایش دبستانهای تجریش»، *تعلیم و تربیت*، تهران، ۱۳۱۵ ش، س ۶، شم ۷؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ «خبرهای فرهنگی»، *آموزش و پرورش*، تهران، ۱۳۴۲ ش، س ۳۳، شم ۹؛ زهیری، علیرضا، *عصر پهلوی به روایت اسناد*، تهران، ۱۳۷۹ ش؛ *سالنامهٔ دبیرستان جم*، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ *سالنامهٔ دبیرستان شاهپور تجریش*، سال تحصیلی ۱۳۲۲-۱۳۲۳ ش، تهران، ۱۳۲۳ ش؛ همان، سال تحصیلی ۱۳۲۴-۱۳۲۵ ش، تهران، ۱۳۲۵ ش؛ ستوده، منوچهر، «باغ‌فردوس»، *ناموارهٔ دکتر محمود افشار*، به کوشش ایرج افشار و کریم اصفهانیان، تهران، ۱۳۶۵ ش، ج ۲؛ «شرطی برای توقف ساخت مدرسهٔ جلال آل‌احمد»، *همشهری*، تهران، ۱۳۸۲/۴/۲۳ ش، س ۱۱، شم ۳۰۱۰۶؛ عبدیه، شهرزاد، «تاریخچهٔ مدرسهٔ شاپور تجریش (جلال آل‌احمد)»، *ایران*، تهران، ۱۳۸۴/۷/۸ ش؛ گلابدره‌ای، محمود، «به حرفهایش عمل می‌کرد»، *سوره*، تهران، ۱۳۸۳ ش، شم ۱۱؛ «هویت تاریخ مجموعهٔ باغ‌فردوس در آستانهٔ تخریب است»، *همشهری*، تهران، ۱۳۸۲/۳/۱۳ ش، س ۱۱، شم ۳۰۰۶۸؛ *یادمان دبیرستان آل‌احمد منطقهٔ ۱ تهران*، به کوشش نادر حبیبیان، تهران، ۱۳۷۳ ش؛ یغمایی، اقبال، «علی‌اصغر حکمت، سی و چهارمین وزیر معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه»، *آموزش و پرورش*، تهران، ۱۳۵۳ ش، شم ۷۵.

مسعود تاره

شاهد، بوستان \būstān-e šāhed\، بوستانی محلی در محلهٔ پاسداران.

بوستان شاهد با مساحت حدود ۷۳۰ مـ۲ در خیابان پاسداران، نبش کوچهٔ بهار در حریم ناحیهٔ ۱، محلهٔ ۹، منطقهٔ ۱ شهرداری تهران واقع است (*اطلس* ... ، ۱۲). از کل مساحت این بوستان که در ۱۳۷۵ ش به بهره‌برداری رسید، حدود ۱۸۱ مـ۲ به چمن‌کاری، ۴۰ مـ۲ به گیاهان پوششی، ۲۳۹ مـ۲ به درخت‌کاری، ۴۴ مـ۲ به کاشت رز و درختچه، ۴۵ مـ۲ به گل‌کاری، و ۱۷۹ مـ۲ به معبر اختصاص یافته است. بوستان شاهد با آب قنات آبیاری می‌شود (فهرست ... ، بشد).

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*، سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک، سازمان فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران.

شیوا جعفری

شاهزاده حسین، امامزاده \emām-zāde šāh-zāde hoseyn\، زیارتگاهی در مرکز بافت قدیم آبادی امامهٔ بالا.

نسب امامزاده شاهزاده حسین براساس شجره‌نامهٔ موجود در حرم او، به امام موسی کاظم (ع) بازمی‌گردد. بقعهٔ این امامزاده با مساحتی حدود ۵۰ مـ۲ در

۱۵ کیلومتری فشم، و در محیطی کوهستانی واقع شده است (سروقدی، ۱۶۲). نمونه سفالهای یافت‌شده از سطح آبادی و اطراف امامزاده نشان‌دهندهٔ آن است که بنای اولیهٔ این بقعه متعلق به سده‌های ۸ و ۹ ق است (پازوکی، ۱/ ۳۲۸).



به گزارش عارف افندی، بقعهٔ امامزاده شاهزاده حسین به دستور انیس‌الدوله، از همسران ناصرالدین شاه و اهل آبادی امامه، با گچ و آجر سفید بنا شده بود (ص ۱۱۳۱)، اما به‌نوشتهٔ اعتمادالسلطنه، بقعه و گنبد این امامزاده به دستور انیس‌الدوله مرمت و بازسازی شده است (برای آگاهی بیشتر، نک : اعتمادالسلطنه، *روزنامه ...*، ۱۲۵- ۱۲۶، *خیرات ...*، ۱/ ۶۸- ۶۹).

با توجه به کتیبهٔ نصب‌شده بر روی بنا و نیز اظهارات اهالی، بنای قدیمی امامزاده شاهزاده حسین در ۱۳۲۸ ش تخریب، و به جای آن ساختمانی جدید توسط سرهنگ سید حسین یمنی بنا شد. البته نمای سنگ بدنهٔ خارجی بنا از تعمیرات انجام‌گرفته در ۱۳۷۹ و ۱۳۸۰ ش است (سروقدی، پازوکی، همانجاها).

بنای امامزاده شاهزاده حسین مشتمل بر صحنی در شمال، و ایوانی در جنوب است. صحن امامزاده پلانی چلیپایی دارد که از تقاطع دو مستطیل حاصل شده، و ۴ طاق‌نما را به وجود آورده است. گنبد این امامزاده از داخل عرقچین، و قوس طاق‌نماهای آن جناغی است. ازارهٔ بنا تا ارتفاع حدود ۱۲۰ سانتی‌متر از سنگ مرمر خاکستری است، و سطوح بالاتر هم با گچ اندود شده است؛ کف امامزاده نیز با موزاییک فرش شده است. در داخل صحن امامزاده، ضریحی چوبی به ابعاد ۱/۵ × ۲/۵ متر وجود دارد که با رنگ سفید تزیین شده است و دارای قدمت چندانی نیست (همانجاها).

سنگ و ملاط گچ از مصالح سنتی، و آجر و سیمان از مصالح الحاقی به کار رفته در این بنا به شمار می‌آیند و تمام سطوح خارجی آن نیز با سنگ مرمر پوشانده شده است. ایوان این بنا نیز دارای ۴ ستون است که با سنگ مرمر سفید و نوعی سنگ قرمز تزیین شده‌اند. بنای امامزاده شاهزاده حسین در مهر ۱۳۸۲، در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است (پازوکی، ۱/ ۳۲۸- ۳۲۹).

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *خیرات حسان* (ترجمهٔ *مشاهیرالنساء* محمود ذهنی)، تهران، ۱۳۰۴ ق؛ همو، *روزنامهٔ خاطرات*، به‌کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ پازوکی طرودی، ناصر، *آثار تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ سروقدی، محمدجعفر، *بقاع متبرکهٔ استان تهران*، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ عارف افندی، «وضع طبوگرافی قریهٔ امامه»، *کراسهٔ المعی*، به‌کوشش غلامحسین افضل‌الملک، نسخهٔ خطی موجود در کتابخانهٔ مجلس شورا، شم ۱۸۲۲۱.

حسن موسوی‌زاده

شاهزاده سلطان مطهر، امامزاده \emām-zāde šāh-zāde soltān motahhar\

زیارتگاهی واقع در غرب روستای تاریخی بومهن.

بنای زیارتگاه شاهزاده سلطان مطهر در دامنهٔ جنوبی کوه شِخا، در فاصلهٔ حدود ۳ کیلومتری شمال جادهٔ تهران ـ بومهن ـ مازندران، و در مرکز محوطهٔ نسبتاً بزرگ قبرستان و مزار شهدای بومهن که حدود ۷،۰۰۰ م۲ وسعت دارد، واقع است.

نسب شاهزاده سلطان مطهر بنا بر نوشتهٔ موجود روی تابلویی نصب‌شده بر بدنهٔ شمالی اتاق نمازخانهٔ امامزاده، به امام جعفر صادق (ع) می‌رسد، هرچند نام وی میان فرزندان امام صادق (ع) که شیخ مفید از آنها نام می‌برد، دیده نمی‌شود.

قدمت بنای این امامزاده براساس ضریح منبت‌کاری ـ شدهٔ روی قبر، به سال ۸۴۷ ق بازمی‌گردد؛ درواقع می‌توان گفت که این بنا به سبک معماری دورهٔ ایلخانان مغول ساخته شده است.

بنای امامزاده شامل برج آرامگاهی هشت‌ضلعی است که طول هر ضلع آن از خارج و در پای بنا حدود ۳۳۵ سانتی‌متر، و ارتفاع آن تا زیر پاکار گنبد، حدود ۵۵۰ سانتی‌متر است. نمای خارجی همهٔ سطوح بدنه‌های هشت‌ضلعی آجری، و در بدنهٔ هر یک از ضلعها طاق‌نمایی به عمق ۱۰ سانتی‌متر، و در بالای آنها پنجره‌های کوچکی برای تهویهٔ و تأمین نور و روشنایی امامزاده تعبیه شده است. ۸ ضلع بنا از خارج به‌گونه‌ای طراحی شده است که اندکی به سمت داخل دارای انحنا است و بدین‌ترتیب، بر ایستایی بیشتر بنا تأثیری عمده

دارد.

گرداگـرد بدنـهٔ خـارجی بنـای امـامزاده، در بـالای اضلاع هشت‌گانه و در زیـر پاکـار گنبـد یـک ردیـف کاشی با زمینهٔ لاجوردی و نقشهای اسـلیمی و خطـوط شکستهٔ نستعلیق به رنگ سفید، نصب شده که روی آنها آیةالکرسی نوشته شده است. گنبد این بنـا از نـوع رُک دوپوش، و دارای ۸ ضلع است و پوشش خارجی آن نیز مانند نمای بنای اصلی آجری است و در نیمهٔ دوم دهـهٔ ۱۳۸۰ ش، سطح آن را با ورقه‌های مسی پوشانده‌اند.

در شمال بنـا کـه درِ ورودی در آن تعبیـه گردیـده، اتاقی بـه ابعاد ۷ × ۶ متر ساخته شـده اسـت کـه از آن به‌عنوان ورودی نمازخانه استفاده می‌شود. سطوح بدنـهٔ خارجی و داخلی این اتاق همانند بنای امامزاده، آجـری است و هماهنگی میان آنها زیبایی خاصی در بنا ایجـاد کرده است. در دو طرف درِ ورودی این اتاق دو پنجره، و در ضـلع شـرقی آن ۳ پنجـرهٔ فلـزی بـرای تهویـه و تأمین نور داخل نمازخانه نـصب شـده اسـت. درِ اصـلی بنای امامزاده که در ضلع جنوبی اتـاق نمازخانـه قـرار دارد، فلزی است، اما در قاب داخل هر لنگـهٔ آن، قطعـه چوب منبت‌کاری‌شـدهٔ ظریفـی نـصب شـده کـه ارزش هنری دارد.

بخش داخلی بنا نیز مانند خارج آن هـشت‌ضـلعی، و عرض هر ضلع آن حدود دو متر است. در داخل هر یک از دیوارها، همچون نمای بیرونی، طاق‌نمـایی بـه عمـق حدود ۲۵ سانتی‌متر ایجاد شده است و سـطح بدنـهٔ هـر ضلع تا ارتفاع حدود ۱۲۰ سانتی‌متر از کف، با کاشیهای فیروزه‌ای که دارای نگینهای لاجوردی ۳ × ۳ سانتی‌متری است، پوشانده شده است.

کف بنای امـامزاده بـا سـنگ مرمـر قهـوه‌ای‌رنـگ بیرجندی فرش شده، و ضریح فلـزی خـوش‌سـاختی بـه رنگهای طلایی و نقره‌ای، و بـا ظرافتهـای هنـری روی آن نصب شده است. در بدنهٔ ضلع جنوبی بنـا، محرابـی که بـالای آن دارای نقـشهایی بـه سـبک کنگـره‌هـای ساسانی است، وجود دارد. زیـر گنبـد داخلـی و بـالای اضلاع هشت‌گانهٔ آن و در قسمت گریو گنبد، ۱۶ قـاب گچی به ابعاد حدود ۵۰ × ۷۰ سانتی‌متر کار شـده اسـت که در داخل آنها به‌طور یک‌درمیان، پنجره‌های مـشبک گچی قرار دارند و نور خارج را با انکـسار و زیبایی به داخل امامزاده منتقل می‌کنند. زیر این قابهـای گچـی، و گرداگرد بدنهٔ داخلی بنـا نیـز یـک ردیـف آینـه‌کـاری لاجوردی‌رنگ وجـود دارد کـه روی آن، آیـةالکرسـی نوشته شده است. در بدنهٔ طاق‌نماهای اضلاع هشت‌گانه نیز قابهای کوچک آینه‌کاری وجود دارد که اسماء الٰهـی روی آن می‌درخشد.

گنبد داخلی بنای امامزاده شاهزاده سـلطان مطهـر از نوع جناغی خفته، و دارای همـاهنگی کامـل بـا فـضای داخلی است. کف نمازخانه با سنگ گرانیت خاکـستری، و بدنهٔ آن تا ارتفاع حدود ۸۰ سانتی‌متـر همچـون بنـای اصلی با کاشیهای فیروزه‌ای و نگینهای لاجوردی پوشیده شده است. در بدنهٔ کاشـی‌کـاری‌شـدهٔ اتـاق نمازخانـه، سنگ‌قبرهای تاریخی‌ای نصب شده که از محوطهٔ امامزاده به دست آمده است. برخـی از ایـن سـنگ‌قبرهـا ماننـد سنگ‌قبر شیخ ابراهیم و شیخ طالب بـیش از ۵۰۰ سـال قدمت دارند.

بیشتر کارهای مرمتی و تزیینی بنا مانند کاشی‌کاری، آینه‌کاری، پوشش ورق مسی گنبد و نصب ضریح فلزی در دههٔ ۱۳۸۰ ش صورت گرفته است. متولیان امـامزاده سلطان مطهر خاندان پازکیان‌اند که اجـداد آنهـا بـه نـام شیخیان یا شیخان یا شیخها که گفته مـی‌شـود از زمـان حجاج بن یوسف به این منطقه آمده‌اند، نـسل اندر نـسل به خدمت خود ادامـه داده‌انـد. مهـم‌تـرین ایـن خادمـان عبارت‌اند از: شیخ علـی‌محمـد، شـیخ محمـدولی، شـیخ شریف، شیخ حسن، شیخ عبـدالله، شـیخ اسـدالله، شـیخ عزیزالله، شیخ احمد و شیخ روح‌الله.

بر بدنهٔ شمالی نمازخانه تابلویی نصب شده که روی آن، اطلاعاتی دربارهٔ روستای بومهن، امامزاده، و بنـای آن نوشته شده است. معجر یا ضـریح چـوبی و قـدیمی امامزاده پس از نصب ضریح فلزی جدید، به داخل بنای حسینیهٔ نوبنیاد کنار امامزاده منتقل شد. ایـن اثـر دارای ارزش تاریخی ـ هنری است و قابلیت حفاظت و نگهداری دارد. بنای امامزاده در اول تیرماه سال ۱۳۵۴ با شـمارهٔ ۱۰۰۹۲ در فهرسـت آثار ملـی ثبـت، و مـشمول قـوانین حفاظتی شد.

در محوطهٔ نسبتاً بزرگ قبرستان بومهن، افـزون بـر امامزاده شاهزاده سـلطان مطهـر، بنـای یادمـان شـهدای بومهن و یک باب سقاخانه و ساختمان نوبنیـاد حـسینیه وجود دارد که در ادامه به اختصار توضیح داده می‌شوند.

بنای یادمان شهدای بومهن: در محوطهٔ قبرسـتان و مزار شهدای روستای بومهن و در فاصلهٔ ۶متری غرب بنای امامزاده مطهر، ایوان مسقفی به طول ۱۸، و عرض

۴ متر با مصالح آهن، سیمان و آجر قرمزرنگ ساخته شده است که به آن بنای یادمان شهدا گفته می‌شود و مزار ۱۲ تن از شهدای روستای بومهن و چند تن از بزرگان روستا در آن قرار دارد. غرب این بنا دارای ۶ ستون آجری، و شرق آن دارای ۴ درگاه است که حدفاصل و اضلاع شمالی و جنوبی آنها دیوار ندارد و فقط سکویی به ارتفاع حدود ۸۰ سانتی‌متر زیر این ستونها و درگاهها ساخته شده است. سقف این بنا به‌صورت مسطح و با ورق شیروانی پوشانده شده است.

سقاخانهٔ امامزاده سلطان مطهر: در فاصلهٔ حدود ۱۰ متری سمت شمال بنای امامزاده، بنای سقاخانه‌ای کوچک به ابعاد حدود ۲ × ۲ متر وجود دارد که در اواخر دههٔ ۱۳۸۰ ش ساخته شده است.

بدنه‌های بیرونی بنای سقاخانه با سنگ سفید، و سقف آن با شیروانی پوشانده شده، و در داخل آن دو دستگاه آب‌سردکن برقی نصب شده است.

بنای حسینیهٔ مطهر روستای بومهن: در شمال مزار شهدای بومهن و بنای امامزاده سلطان مطهر، بنای حسینیهٔ روستای بومهن با نام حسینیهٔ مطهر قرار دارد که در نیمهٔ دوم دههٔ ۱۳۸۰ ش احداث شده، و دارای ابعاد تقریبی ۱۴ × ۱۷ متر است. این بنا از آهن، آجر و سیمان و در جهت شرقی ـ غربی ساخته شده، و مشتمل بر زیرزمین و طبقهٔ همکف است. طبقهٔ زیرزمین شامل بخش ویژهٔ بانوان، دفتر حسینیه، سرایداری و آشپزخانه، و طبقهٔ همکف مختص آقایان است.

فضای داخلی حسینیه شامل دو ردیف ستون چهارتایی فلزی در جهت شرقی ـ غربی، و سطحی کاشی‌کاری‌شده بر بدنهٔ دیوار جنوبی است که جهت محراب و قبلهٔ حسینیه را مشخص می‌کند. کاشیهای یادشده به رنگ فیروزه‌ای و دارای نقوش اسلیمی و گل و بوته‌هایی به رنگ سبز، زرد، قرمز و آبی است. بر بدنهٔ کاشیها در قاب مرکزی نام پنج‌تن آل‌عبا، و گرداگرد آن نام دیگر امامان معصوم (ع) نوشته شده است.

قسمت ازارهٔ بنای حسینیه تا ارتفاع ۱۲۰ سانتی‌متری با سنگ مرمر خاکستری پوشانده شده، و بقیهٔ سطوح داخلی گچ‌اندود شده است. در ضلعهای مختلف حسینیه، پنجره‌هایی فلزی برای تأمین نور فضای داخل حسینیه قرار دارد. بدنه‌های خارجی این بنا با سیمان تگری سبزرنگ، و سقف آن از داخل به صورت مسطح، و از خارج با خرپای فلزی و شیروانی پوشانده شده است.

در حیاط آن نیز درختانی نظیر سرو نقره‌ای، اقاقیا، توت و زبان‌گنجشک کاشته شده است.

گرداگرد مجموعهٔ قبرستان، امامزاده و حسینیه با دیواری آجری محصور شده که بدنهٔ برخی قسمتهای آن با گچ و برخی دیگر با کاهگل اندود شده، و در برخی نقاط دارای نمای آجری است. درِ ورودی مجموعه نیز در سمت شمال آن قرار دارد.

ناصر پازوکی طرودی

شاهنشاهی، بوستان \būstān-e šāhan-šāhī\ نک : ملت، بوستان.

شاه‌نشین، باغ و قهوه‌خانه \bāq va(o) qahve-xāne-ye šāh-nešīn\ یا **قهوه‌خانهٔ کوهیار**، قهوه‌خانه‌ای کهن واقع در ابتدای بند عبدالله در میانهٔ درهٔ درکه.

باغ و قهوه‌خانهٔ سنتی شاه‌نشین که بر سر راه چند قهوه‌خانهٔ سنتی دیگر قرار دارد، تا حدود سال ۱۳۸۶ ش/ ۲۰۰۷ م، به این نام معروف بود، اما از آن زمان به بعد و با وقوع سیل، دچار آسیب جدی گردید و بسیاری از درختان آن کنده شد. این سیل که بخشی وسیع از بند عبدالله را در بر گرفته بود، بیشترین خسارت را در همین محل بر جای نهاد؛ اما پس از بازسازی توسط مالک آن، به قهوه‌خانهٔ کوهیار تغییر نام داد. در بخش پایین ساختمان درختان گردو، گیلاس و شاتوت فراوانی وجود دارد.

این قهوه‌خانه با مساحت حدود ۲۸۰ م۲، در دو طبقه ساخته شده است و حیاط بالایی آن که تراس‌مانند است، حدود ۹۰ م۲ مساحت دارد. در طرف مقابل مسیر کوه‌پیمایی نیز یک حیاط کوچک تابستانی با درختان گردو و بادام و چشمهٔ کوچکی وجود دارد. باغ و قهوه‌خانهٔ شاه‌نشین از حدود اواسط دههٔ ۱۳۷۰ ش به شکل کنونی درآمده، اما در گذشته باغ آن دارای وسعت بیشتری بوده، و در مسیر کوه‌پیمایی و صعود به پناهگاه پلنگ‌چال قرار داشته است.

سیما صفری

شاه‌نشین، بند \band-e šāh-nešīn\ بندی واقع در ارتفاعات توچال و محل استراحت ناصرالدین شاه هنگام رفتن از تهران به شهرستانک.

در گذشته در مناطق کوهستانی به مکانی که با

سنگهای بزرگ، چه به‌طور طبیعی و چه دست‌ساز، سازه‌ای حفاظ‌گونه شکل می‌گرفته است، بند می‌گفتند. ناصرالدین شاه برای رفتن به عمارت شاهی در شهرستانک، از مسیری کوهستانی گذر می‌کرد. او در میان راه معمولاً برای استراحت در این مکان می‌ماند و شب را در آنجا می‌گذراند؛ به همین سبب این مکان به بند شاه‌نشین معروف شده، هرچند امروزه اثری از آن باقی نمانده است. گفتنی است که این بند در ارتفاع حدود ۳٬۷۰۰ متری از سطح دریا واقع شده است.

سعیده صانبی‌مقدم

شاه‌نشین، چشمه \češme-ye šāh-nešīn\، چشمه‌ای در مسیر کوه شاه‌نشین، پس از پناهگاه پلنگ‌چال و دوآب شاه‌نشین.

برای رسیدن به این چشمه باید در درهٔ درکه راه پاکوبی را که به جانب شمال می‌رود، در پیش گرفت تا پس از عبور از هفت‌حوض و دوراهی مسیر درهٔ کارا و اُذغال‌چال، به پناهگاه پلنگ‌چال رسید؛ آن‌گاه از آنجا به سمت شمال حرکت کرد تا در انتهای درهٔ درکه به دوآب شاه‌نشین رسید. در آنجا باید در سمت شرق، مسیر پاکوبی را که مایل به شمال امتداد دارد، در پیش گرفت و در سر راه، از سمت چپ مسیر شن‌اسکی موجود بالا رفت تا به چشمهٔ شاه‌نشین رسید. این چشمه در شیبی تند جای دارد و بخشی از آب آن توسط لوله به تأسیسات ایستگاه پنجم تله‌کابین منتقل می‌شود.

سیما صفری

شاه‌نشین، رودخانه \rūd-xāne-ye šāh-nešīn\، رودخانه‌ای از شاخه‌های رودخانهٔ جاجرود در شمال شرقی شهرستان تهران.

این رودخانه از دامنه‌های زردکوه (ارتفاع: ۳۹۴۵ متر)، در ۳کیلومتری شرق لواسان بزرگ سرچشمه می‌گیرد. رودخانهٔ شاه‌نشین با درازای حدود ۱۴ کمـ ، از رودخانه‌های حوضهٔ دریاچهٔ نمک قم به شمار می‌رود و در جهت شرق به غرب جریان دارد و رودخانهٔ شاه‌نشین در مسیر خود زمین روستاهای علایین، کلان، چهارباغ و رسنان را آبیاری می‌کند، و پس از دریافت آب رودخانه‌های لواسان، آب‌برکه و دره‌میلارد، سرانجام در جنوب شرقی گلندوک به سد لتیان می‌ریزد. منبع تغذیهٔ رودخانهٔ شاه‌نشین را بارش برف و باران و چشمه‌های منطقه تشکیل می‌دهد.

مآخذ: *فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور*. حوضهٔ آبریز ایران مرکزی، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ نقشهٔ تقسیمات کشوری (سیاسی) استان تهران، گیتاشناسی، تهران، ۱۳۸۳ ش. ۲۰۰۴ م، شمـ ۳۸۷.

علیرضا بنی‌جانی

شاه‌نشین، مزرعه \mazra'e-ye šāh-nešīn\، مزرعه‌ای واقع در حدفاصل روستاهای ایرا و علایین از توابع دهستان لواسان بزرگ.

این مزرعه در فاصلهٔ ۵۰۰متری جبههٔ شمال غربی گردنهٔ سیرک‌سر (سریک‌سر) و در ارتفاع ۲٬۳۷۱متری از سطح دریا، در دامنهٔ جنوب شرقی قلهٔ نرده‌کوه با ارتفاع ۲٬۹۴۵ متر از سطح دریا قرار دارد.

در جنوب مزرعهٔ شاه‌نشین و در جهت شرق به غرب، رودخانه‌ای فصلی وجود دارد که از گردنهٔ سیرک‌سر آغاز می‌شود، از جنوب روستاهای علایین، کلان، چهارباغ، رسنان و نیکنامده عبور می‌کند و سرانجام به رودخانهٔ جاجرود و سد لتیان می‌ریزد. این رودخانهٔ فصلی در طول مسیر خود دارای نامهای متفاوتی است و بیشتر به نام روستا یا مزرعه‌ای که از آنجا عبور می‌کند، نامیده می‌شود؛ برای نمونه، در جنوب مزرعهٔ شاه‌نشین و روستای علایین، آن را رودخانهٔ شاه‌نشین می‌نامند.

در منطقهٔ مزرعهٔ شاه‌نشین هیچ اثری از بقایای زندگی انسان نظیر معماری مشاهده نشده است؛ اما وجود زمینها و کشتزارهای سرسبز با پوشش گیاهی مناسب که با شیب ملایم به سمت جنوب گسترده شده است، شرایطی را در آن فراهم آورده که نسبت به تمامی مناطق پیرامون خود، از مزیت ویژه‌ای برخوردار شده است. این برتری موجب شده است تا مردم ساکن در روستاهای اطراف، مطابق فرهنگ عامیانهٔ خود که برترینها، بهترینها و بلندترینها را به شاهان نسبت می‌دادند، آنجا را مزرعهٔ شاه‌نشین بنامند. این احتمال نیز وجود دارد که برخی از شاهان قاجار در مسیر عبور خود مدتی در آنجا توقف کرده باشند. مثلاً ناصرالدین‌شاه در زمان سلطنت خود هنگامی که مردم تهران دچار بیماری وبا شده بودند، برای مصون ماندن از این بیماری، دستور کوچ خانوادهٔ سلطنتی را به دشت لار صادر کرد؛ مسیر دسترسی به دشت لار نیز راهی به‌جز راه لواسان به روستای علایین و مزرعهٔ شاه‌نشین، گردنهٔ سیرک‌سر، روستای ایرا، دامنهٔ کوه سیاه‌پلاس و

گردنهٔ قوش‌خانه به دشت لار نبود.

در گذشته مردم روستاهای اطراف لواسان بزرگ ازجمله ایرا و علایین، در مزرعهٔ شاه‌نشین اقدام به کشت گندم، جو و حبوبات به‌صورت دیم می‌کردند؛ این بخشها پس از برداشت محصول به چرای دام اختصاص می‌یافت. ناصر پازوکی طرودی

شاهی، راه \rāh-e šāhī\ مسیری کالسکه‌رو، در دورهٔ قاجار.

در دوران پادشاهی ناصرالدین شاه (سل ۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق/ ۱۸۴۸-۱۸۹۵ م) و به دستور وی راه کالسکه‌روی از شمال تهران و دامنهٔ جنوبی البرز به سمت شهرستانک احداث شد و ظاهراً شاه نیز با برخی از درباریان و مردم، چند بار از طریق این راه به شهرستانک که در آنجا عمارت و قصری برای خود احداث کرده بود، سفر کرد.

نقطهٔ دقیق مبدأ و منزلهای میان راه این مسیر کالسکه‌رو در هیچ‌یک از گزارشها و نوشته‌های زمان قاجار که عمدتاً توسط محمدحسن خان اعتمادالسلطنه نوشته می‌شد، مشخص نشده است؛ اما امروزه می‌توان در سینه‌کش ارتفاعات دامنهٔ جنوبی البرز مرکزی و قلهٔ توچال، آثار این راه را در چند نقطه ازجمله حدود ۵۰ متر پایین‌تر از این قله مشاهده کرد.

اگر قرائن را پیگیری کنیم، این راه از روستای قدیمی منظریه ــ که امروزه از محله‌های شمالی شهر تهران به شمار می‌رود ــ آغاز می‌شد، از نزدیکی اردوگاه کلک‌چال عبور می‌کرد و به سمت قلهٔ توچال امتداد می‌یافت. از فاصلهٔ چند ده متری جنوب قلهٔ توچال راه به سمت محلی که امروزه ایستگاه ۷ تله‌کابین در آنجا قرار دارد و در شمال آن چشمهٔ آب گوارای قله‌کوه واقع شده است، به تخت شاه (قله‌شاه) می‌رسید و سپس به طرف شمال غربی کشیده می‌شد و از شمال آن مسیر سرازیری را طی می‌کرد و به شهرستانک می‌رسید.

این راه مسیر عبور اردوی ناصرالدین شاه بود که برای گذراندن ایام گرم تابستان به اتفاق اعضای حرم‌سرا و خدمه و چاکران از تهران رهسپار کاخ شهرستانک می‌شدند. گذر از این راه که عموماً یک روز به طول می‌انجامید، گاهی چندروزه طی می‌شد و در فواصل مختلف آن از جمله کوه تخت شاه به دستور پادشاه خیمه و خرگاه برپا، و اتراق می‌کردند و شب را استراحت کرده، روز بعد مسیر را ادامه می‌دادند.

طول این راه حدود ۱۵ کم بود؛ اما به سبب گذر از فراز و نشیب و گردنه‌ها و دره‌های پرشمار، پیمودن آن نیازمند زمانی بیشتر از حد متعارف بود. معمولاً در چنین سفرهایی افراد زیادی شاه را همراهی می‌کردند. از صاحب‌منصبان و درباریان گرفته تا زنان حرم‌سرا و ملتزمان رکاب و خدمه و نوکران و محافظان که گاهی شمار آنان از چند صد تن تجاوز می‌کرد.

باروبنهٔ این افراد به همراه تدارکات از مواردی بود که سفر را دشوارتر و کندتر می‌کرد. روشن است که مسیر محدود و تنگ و سخت‌گذر کالسکه‌رو نمی‌توانست گنجایش پذیرش تمامی این افراد را داشته باشد، لذا حرکت بسیار کُند صورت می‌گرفت و مسیر حدود ۳ فرسخی، می‌بایست در مدت ۳ یا ۴ روز طی می‌شد.

افزون بر مسیر کالسکه‌رو، راهی نیز از رودبار قصران به شهرستانک وجود داشت که گاهی شاه از آن طریق به شهرستانک می‌رفت. مسیر این راه از سرخه‌حصار آغاز می‌شد و به تلو، و سپس لشکرک، و از آنجا به اوشان و آهار می‌رفت. این راه در آهار به دو شاخه تقسیم می‌شد؛ شاخه‌ای به سمت شمال غربی به ناحیهٔ تاریبشه و جنوب کوههای تاریبشه و کوه آهاربشم می‌رسید و از آنجا سرازیر می‌شد و به شهرستانک می‌رفت. شاخهٔ دیگر به ناحیهٔ شکرآب و در سمت شمال دشت چمن‌مخمل از ارتفاعات سرازیر می‌گشت و به شهرستانک می‌رسید.

از این راه عموماً در فصلهای بهار و پاییز که وضعیت هوا متغیر بود، استفاده می‌شد، اما راه شاهی یا همان راه کالسکه‌رو صرفاً در فصل تابستان که وضعیت هوا و زمین ثابت بود و احتمال بوران و تگرگ و سیل وجود نداشت، برای رسیدن به شهرستانک انتخاب می‌شد. ناصر پازوکی طرودی

شب خنچه \šab-e xonče\ از آداب ویژهٔ مردم روستای آهار.

بنابر این رسم، خانواده‌های روستای آهار در آخرین شب تابستان و شب پنجشنبهٔ آخر سال در خانهٔ خود غذای کامل و ویژه‌ای تدارک می‌بینند و پس از اقامهٔ نماز مغرب و عشا، آن را به مسجد می‌برند و در کنار هم صرف می‌کنند. در این مراسم، خانواده‌ها غذای خود را با هم تقسیم می‌کنند. مردان و زنان در مسجد می‌نشینند و نمایندهٔ هر خانواده غذایی را که پخته‌اند، با مخلفات کامل

در سینی بزرگی قرار می‌دهد و به مسجد می‌برد. در مسجد عده‌ای به‌عنوان خادم سینیهای غذا را می‌گیرند و بین حاضران در مسجد توزیع می‌کنند.

گرد هر سینی غذا ۴ نفر حلقه می‌زنند و غذا را میل می‌کنند. بعد از غذا دعا خوانده می‌شود؛ همگی از هم تشکر می‌کنند و آخر شب هر کس ظرف خالی خود را تحویل می‌گیرد و به خانهٔ خود باز می‌گردد. برپایی این گونه مراسم موجب نزدیکی، دوستی و صمیمت مردم با یکدیگر و رفع کدورتها و خصومتها می‌شود.

ناصر پازوکی طرودی

شبنم، بوستان \būstān-e šabnam\ بوستانی محلی در محلهٔ اقدسیه.

بوستان شبنم با مساحت حدود ۹۵۰ م۲ در اقدسیه، نارنجستان ۷، ابتدای خیابان بدیعی واقع در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران، در ۱۳۷۱ ش به بهره‌برداری رسید. حدود ۳۹۰ م۲ از این بوستان به چمن‌کاری، ۲۵۳ م۲ به درخت‌کاری، ۳۹ م۲ به کاشت رُز و درختچه و ۲۶۰ م۲ به معبر اختصاص یافته است. بوستان شبنم با آب قنات آبیاری می‌شود.

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*. سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ *فهرست پارکهای منطقهٔ یک*. سازمان فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران.

شیوا جعفری

شرایتون، هتل \hotel(l-e) šerāyton\، نک: هما، هتل.

شرق فرحزاد، گسلها \gosalhā-ye šarq-e farah-zād\، گسلهایی واقع در ۲۰۰متری شرق فرحزاد در ترانشه‌ای با امتداد شمالی ـ جنوبی.

این گسلها که شمار آنها ۸ است، دارای مشخصاتی مشابه‌اند و در موازات هم قرار گرفته‌اند. از ویژگیهای این گسلها می‌توان به دارابودن زاویهٔ تند، معکوس بودن و میزان جابه‌جایی ۳۰ تا ۵۰ سانتی‌متر اشاره کرد. وجود موادی نظیر شن و ماسه در امتداد گسلها، موجب انباشتگی دیگری شده است. شیب این گسلها با امتداد خاوری ـ باختری، در حدود °۵۰ تا °۷۰ به سمت جنوب است و در آبرفتهای C ظاهر شده‌اند. گسلهای شرق فرحزاد نسبتاً جوان‌اند.

مآخذ: درویش‌زاده، علی، *زمین‌شناسی ایران*، تهران، ۱۳۷۰ ش.

فهیمه خسروی آدینه‌وند

شرکت نفت، مجموعهٔ آموزشی ـ ورزشی شمارهٔ ۳ \majmū'e-ye āmūzešī-varzešī-ye šomāre-ye se-ye šerkat-e naft\، تا پیش از انقلاب ۱۳۵۷ ش، خانهٔ سازمانی مدیران عامل شرکت ملی نفت ایران، و امروزه، یکی از مجموعه‌های آموزشی ـ ورزشی شرکت نفت.

این ملک بخش باقی‌مانده از باغ ییلاقی بزرگی است که در گذشته به میرزا محمد امین‌دفتر ــ داماد آصف‌الدوله (والی خراسان در دورهٔ ناصری) ــ تعلق داشته است. این باغ پس از مرگ امین‌دفتر ــ چون وی فرزندی نداشت ــ به همسرش فاطمه سلطان خانم، دختر آصف‌الدوله رسید. از مساحت نخستین این باغ اطلاعی در دست نیست؛ اما در حدود سال ۱۳۰۰ ش/۱۹۲۱ م این باغ یکی از ۳ باغ بزرگ موجود در اراضی الٰهیه بوده است. این ملک در جنوب محلهٔ الٰهیه قرار داشت و تا نزدیکی پل رودخانهٔ زرگنده ادامه می‌یافت. بعدها قسمت اعظم این باغ توسط فاطمه خانم به قطعات کوچک و بزرگ تفکیک شد و به فروش رسید. قسمتی که از مساحت نخستین این باغ مانده است و محل سکونت فاطمه خانم بوده، امروزه (۱۳۹۰ ش) ۸٬۵۰۰ م۲ مساحت دارد (ارادتی؛ بلاغی، ۵۱/۲).

در ۱۳۰۳ ش/۱۹۲۴ م، فاطمه خانم این باغ و عمارت مسکونی را به شرکت نفت انگلستان و ایران در ازای مبلغ ۷٬۵۰۰ تومان معادل ۱٬۵۰۰ لیرهٔ استرلینگ فروخت و سند انتقال آن در دفترخانهٔ ۲ زرگنده به امضای دو طرف رسید (ارادتی).

در این باغ به غیر از ساختمان مسکونی دوطبقه‌ای که محل سکونت فاطمه خانم بود، یک دستگاه طویله و یک کالسکه‌خانه وجود داشته که در حال حاضر به‌جز آن خانه، بقیهٔ ساختمانها تخریب شده است. شرکت نفت انگلستان و ایران از این ملک به عنوان محل سکونت نمایندگان وقت مدیران عامل آن شرکت استفاده می‌کرد. پس از ملی شدن صنعت نفت در ایران (۱۳۲۹ ش/ ۱۹۵۱ م)، این ملک به شرکت ملی نفت ایران تعلق گرفت و از قرار معلوم، جلسات مذاکرات خلع‌ید در همین باغ برپا می‌شد (بلاغی، همانجا). شرکت ملی نفت ایران نیز این باغ را به محل سکونت مدیران عامل آن شرکت اختصاص داد. در ۱۳۳۵ ش بخشی از این باغ به باشگاه ورزشی کارکنان صنعت نفت واگذار شد.

دکتر منوچهر اقبال از ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۶ ش به مدت ۱۵ سال رئیس هیئت مدیره و مدیر عامل شرکت ملی

نفت ایران بود و در این خانه و باغ سکونت داشت. از همین رو، نام این مکان به «خانهٔ دکتر منوچهر اقبال» نیز معروف است؛ اما پس از منوچهر اقبال، مدیران بعدی تمایلی به اسکان در این باغ نداشتند.

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ۱۳۵۷ ش، این ملک مدتی در اختیار سپاه پاسداران انقلاب اسلامی قرار داشت و به عنوان پایگاه کمیتهٔ الٰهیه مورد استفاده قرار می‌گرفت؛ اما پس از چندی به شرکت ملی نفت ایران مسترد گردید. در دوره‌ای، جلسات هیئت مدیرهٔ این شرکت در این باغ برگزار می‌شد (فخیمی). چون این باغ و عمارت بیشتر روزهای سال بدون استفاده باقی می‌ماند، مقرر شد به مجموعه‌ای آموزشی ـ تفریحی بدل شود. ازاین‌رو، به محل برگزاری سمینارها و همایشها، میهمانیهای اداری و خصوصی، و اجرای کلاسهای آموزشی ویژهٔ کارکنان شرکت ملی نفت ایران اختصاص یافت.

در حال حاضر (۱۳۹۰ ش) مجموعهٔ آموزشی ـ ورزشی شمارهٔ ۳ شرکت نفت الٰهیه زیر نظر رئیس خدمات رفاهی شرکت ملی نفت ایران اداره می‌شود. رئیس باشگاه که به عنوان نمایندهٔ کارفرما در مجموعه حضور دارد، توسط رئیس واحد یادشده انتخاب می‌شود و بر مجموعه نظارت دارد. امور اجرایی و خدماتی مجموعه توسط شرکتهای پیمانکار انجام می‌پذیرد. امروزه در مجموعهٔ ورزشی شرکت نفت در الٰهیه که در ضلع شمالی باغ قرار دارد، ۳ زمین تنیس، استخر سرپوشیده، سالنهای بدن‌سازی، فوتسال، بسکتبال و اسکواش قرار دارد که مورد استفادهٔ اختصاصی کارکنان شرکت ملی نفت ایران است. این مجموعه در حدود ۳۰۵۰۰ مـ۲ فضای سبز و مشجر دارد. ساختمان دوطبقه‌ای که زمانی محل سکونت فاطمه خانم بود، اکنون به ساختمان اداری مجموعه تعلق دارد.

پیشینه و سبک بنای این ساختمان به اواخر دورهٔ قاجار باز می‌گردد. بنا بر روی سکویی صفحه‌مانند قرار دارد. نمای آن آجری است و در ضلع جنوبی و غربی دارای یک تراس به هم پیوسته است. ۸ ستون در ضلع جنوبی و ۷ ستون در ضلع شرقی، تنها تزیینات این ساختمان را تشکیل می‌دهد. در بالای ستونها گچبریهای گل‌بوته‌ای صورت گرفته و سقف ساختمان نیز شیروانی است. ۳ اتاق در طبقهٔ همکف و ۳ اتاق در طبقهٔ فوقانی قرار دارد. اتاقهای طبقهٔ همکف دارای پنجره‌هایی از زمین تا سقف است. هیچ یک از اتاقها تزیینات رایج در خانه‌های اعیانی دوران قاجار و پهلوی را ندارد. راه اصلی ورود به ساختمان در ضلع جنوبی است.

در ۱۳۳۴ ش، نخستین بخش الحاقی که شامل یک اتاق با سقف شیروانی است، در ضلع شرقی بنا احداث شد. شاید این اتاق را برای ملاقاتهای اداری مدیران عامل شرکت ملی نفت ایران ساخته بودند. در سالهای بعد ۲ اتاق دیگر به ساختمان اضافه شد که هر کدام از درون به وسیلهٔ درهایی به ساختمان اصلی راه دارند. در ۱۳۸۲ ش این ساختمان و باغ آن، با شمارهٔ ۱۰۸۷۱ جزو آثار ملی به ثبت رسید.

طی سالهای اخیر دو ساختمان در ضلع شمالی محوطهٔ باغ به منظور برگزاری گردهماییها، یک نمازخانه در ضلع شرقی، و یک آشپزخانه و انبار در ضلع غربی آن احداث شده است. این بناها از لحاظ سبک معماری با عمارت قدیمی و اصلی باغ هم‌خوانی ندارند و از لحاظ بصری، نمایی نامتجانس پدید آورده‌اند.

این مجموعه *صرفاً* به کارکنان شرکت ملی نفت ایران اختصاص دارد، اما به صورت موردی و پس از عقد قرارداد، در اختیار دیگر شرکتها و ادارات دولتی نیز جهت برگزاری سمینارها و یا برگزاری دوره‌های آموزشی قرار می‌گیرد.

مآخذ: ارادتی، علی‌محمد (رئیس و نمایندهٔ کارفرمای مجموعهٔ آموزشی ـ ورزشی شمارهٔ ۳ شرکت نفت الٰهیه)، مصاحبه با مؤلف؛ بلاغی، عبدالحجت، *تاریخ تهران*، قم، ۱۳۵۰ ش؛ فخیمی، قباد، «مدیران نفت در دادگاه انقلاب»، *دنیای اقتصاد*، تهران، ۲۲ / ۱ / ۱۳۸۸ ش، شـ ۱۷۶۹.

علی‌محمد مرادیان منفرد

شروین، پناهگاه \panāhgāh-e šervīn\، از پناهگاههای منطقهٔ کوهستانی شمیران، واقع در شهرستان دربند و روستای پس‌قلعه.

پناهگاه شروین را شماری از دانشجویان دانشگاه تهران در ۱۳۵۲ ش، به یادبود درگذشتِ شروین جزایری، کوهنوردی که هنگام صعود بر روی دیواره جان باخت، ساختند.

برای دسترسی به پناهگاه شروین باید پس از حرکت از روستای پس‌قلعه و سربند و با گذر از دوراهی «گذر مهدی» به منطقهٔ بندیخچال و دیوارهٔ شروین رسید که پناهگاه در پای آن دیواره بنا شده است. این پناهگاه با مساحتی حدود ۴۸ مـ۲ و ارتفاع ۳ متر از سنگ و آهک و سیمان ساخته شده، و فاقد آب است.

پناهگاه شروین در ارتفاع ۲۴۵۰ متری از سطح دریا، برای استفادهٔ کوهنوردان به‌ویژه سنگ‌نوردانی که

برای صعود بر روی دیوارهٔ شروین به محل بندیخچال و پای دیواره می‌رسند، بنا شده است و در همهٔ فصلهای سال امکان صعود به آن وجود دارد. این پناهگاه گنجایش ۳۵ تن را دارا ست.

در مسیر صعود به پناهگاه، می‌توان به چشم‌اندازهایی نظیر منظرهٔ صعود سنگ‌نوردان با طناب بر روی دیواره، کوهنوردانی که در مسیر دربند ـ پس‌قلعه به طرف شیرپلا و توچال‌اند و نیز منظرهٔ شهر تهران اشاره کرد.

مآخذ: محمودیان، علی‌اکبر، *اطلس شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ میرآقایی فعال، میرغنی و مجید یاسینی، *پناهگاهها و جان‌پناههای کوهنوردی ایران*، فدراسیون کوهنوردی جمهوری اسلامی ایران، تهران، ۱۳۸۲ ش. سیما صفری

شریعتمدار \šarī'at-madār\ شیخ علی، نک: استرابادی، شیخ علی.

شطرنج، بوستان \būstān-e šatranj\ بوستانی محلی در محلهٔ آجودانیه.

بوستان شطرنج با مساحت ۳۲۶۹ م۲ در خیابان آجودانیه (خیابان سباری)، نبش خیابان ششم شرقی، واقع در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران، در ۱۳۷۰ ش به بهره‌برداری رسید. چون در محوطهٔ این بوستان شطرنج‌بازهای حرفه‌ای گردهم می‌آمدند و به بازی شطرنج می‌پرداختند، ازاین‌رو، به بوستان شطرنج شهرت یافت.

حدود ۹۸۱ م۲ از این بوستان به چمن‌کاری، ۳۰۰ م۲ به گیاهان پوششی، ۸۰ م۲ به کاشت رُز و درختچه، ۵۰ م۲ به گل‌کاری و ۶۰۸ م۲ به معبر اختصاص یافته است. در دو سوی ورودی این بوستان دو مجسمهٔ اسب سیاه و سفید نصب شده است. همچنین ۵۰ م۳ آب‌نما در این بوستان تعبیه شده است. بوستان شطرنج با آب قناتی که سرچشمه‌اش در خیابان چهاردهم آجودانیه است، آبیاری می‌شود.

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*، سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ش؛ امیری‌پور، غلامعباس و فرشید آقایی، گفت‌وگو با مؤلف؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک، سازمان پارکها و فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران.
شیوا جعفری

شقایق، بوستان \būstān-e šaqāyeq\ بوستانی محلی واقع در جنوب محلهٔ اراج.

این بوستان با مساحت ۶۶۰ م۲ در بلوار گلزار، منطقهٔ ۱ شهرداری تهران قرار دارد و در ۱۳۷۳ ش به بهره‌برداری رسیده است (نک: *اطلس* ...، ۱۲). حدود ۲۷۱ م۲ از بوستان شقایق به چمن‌کاری، ۲۵ م۲ به کاشت رُز و درختچه، ۲۹ م۲ به گل‌کاری و ۳۳۵ م۲ به معبر اختصاص یافته است. آب مورد نیاز بوستان شقایق از طریق مخزن آب تأمین می‌شود (فهرست ...، بش).

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*، سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک، سازمان فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران.
شیوا جعفری

شکرآب \šekar-āb\ منطقه‌ای در غرب آهار.

از میدان مرکزی شهر اوشان دره‌ای به شمال‌غربی امتداد می‌یابد که رودخانهٔ آهار از غرب به شرق در آن جریان دارد. منطقهٔ شکرآب و امامزاده‌های آن در فاصلهٔ ۵کیلومتری این دره واقع شده‌اند.

رودخانهٔ آهار پیش از رسیدن به منطقهٔ شکرآب، در محلی به نام اودریون یا آب‌دریون، به دو شاخه تقسیم می‌شود: شاخهٔ شمال غربی آن به نام شکرآب است که منطقهٔ شکرآب را دور زده و در جنوب این منطقه آبشار شکرآب را شکل می‌دهد. شاخهٔ جنوبی به نام بندجویک به ناحیهٔ گوسفندسرا ختم، و سرچشمهٔ آب آن به سرچشمه‌های رودخانهٔ شکرآب متصل می‌شود. بدین‌ترتیب، منطقهٔ شکرآب تپهٔ نسبتاً بلند و مسطحی است که گرداگرد آن را دو درهٔ عمیق با رودخانه‌های کوچک در بر گرفته‌اند و تنها از جنوب به‌وسیلهٔ یالی از کوه به دامنهٔ شمالی قلهٔ توچال متصل می‌شود. این محل در طول سال پوشیده از برف است. منطقهٔ شکرآب محوطهٔ هموار و مسطحی با وسعتی در حدود ۴۰۰ × ۲۵۰ متر است و در جهت شمال‌غربی ـ جنوب‌شرقی گسترش یافته است.

مناطق و مزارع باغهای شمالی درهٔ رودخانهٔ آهار از روستای آهار به سمت شمال غربی عبارت‌اند از: بغ کج (زیرکوه گچی، زیرا در بالادست روستا در این ناحیه، کوهی از جنس گچ وجود دارد)، باغک، غازی‌کِلا، درهٔ کمرلیزک، لونک، گیله‌قشنگک، تنگهٔ اودریون، تنگ‌بیشه، تنگ گل‌گلوک، تنگ انبارک، تنگ توچال نو و سرانجام کوه بلند مرز آهار و شهرستانک که به آن کَلّه‌سودار می‌گویند. همچنین مناطق، مزارع و باغهای جنوب درهٔ رودخانهٔ آهار از غرب به شرق اینها ست:

وردشت، تنگهٔ لومحمدجاخور، دامنهٔ شمالی قلهٔ توچال، نواُسبول، آبشار شکرآب، سواَلومک، منطقهٔ بالای سوالومک، هُمند سرچشمه، گوسفندسرا، شنگاره (جایی که شنی است و گوسفند در آنجا می‌خوابد)، بازارک، سوگونه، رمضون‌بند (بند رمضان)، اسپی‌کمر، مسجدک، سینه‌علی‌کویوس، خرسنگ، کمرخونی، تنگهٔ پلک‌دره، مهدی‌چال، خاص‌کریمان، گوآل‌لکه، لت‌لودره، مون‌چال، چال‌حسن و معدن سنگ سبز متمایل به آبی که مرز آهار و ایگل محسوب می‌شود.

حدفاصل آهار و شکرآب، و دو طرف درهٔ رودخانهٔ آهار و گرداگرد منطقهٔ شکرآب را باغهای انبوه آلبالو و گیلاس پوشانده است. به‌گفتهٔ باغداران آهار در فصل برداشت، روزانه چندین تن آلبالو و گیلاس به تهران حمل می‌شود.

در شمال محوطهٔ نسبتاً وسیع و هموار شکرآب که شیب آن جنوب به شمال است، و در سمت جنوب تنگه و دره‌ای که رودخانهٔ شکرآب در آن جریان دارد، در وسعتی به ابعاد ۲۵۰ × ۱۵۰ متر، تک‌بناهایی احداث شده که عموماً کوچک‌اند و به‌عنوان اقامتگاه موقت مالکان باغهای منطقه، مورد استفاده قرار می‌گیرد. فضای متراکم محدودهٔ یادشده به ابعاد تقریبی ۴۵ × ۲۵ متر، با فنس محصور شده، و در تصرف ادارهٔ اوقاف و امور خیریه است. همچنین بناهای امامزادگان سید زاهد و سید طاهر، مقبره و زیارتگاه خرابهٔ پیر شکرآب (برای آگاهی بیشتر از این امامزادگان، نک : ه م م)، زایرسرا که در حال حاضر وضعیت خوبی ندارد، قهوه‌خانه، سرویس بهداشتی، چند سکوی نشیمن و یک حوض آب نسبتاً بزرگ در آن واقع شده‌اند.

منطقهٔ شکرآب به سبب وجود بنای امامزادگان یادشده، زیارتگاه خرابهٔ پیر، آبشار شکرآب، آبشار ویشه و دهها چشمه با آب گوارا نظیر چشمه امیر، چشمه مراد، چشمه لیسک و چشمه قُدقدک، از نقاط پر رفت‌وآمد، سرسبز و خوش‌آب‌وهوای شمیران به‌شمار می‌آید؛ به‌گونه‌ای که در فصلهای بهار، تابستان و پاییز به‌خصوص روزهای تعطیل، صدها تن از مشتاقان کوه و طبیعت مسیر ۵ تا ۶ کیلومتری راه آهار به شکرآب را که از میان باغهای انبوه، حاشیهٔ رودخانه و پیچ‌وخمهای بلندای تپهٔ شکرآب می‌گذرد، با پای پیاده طی می‌کنند و خود را به شکرآب و آبشار آن می‌رسانند. بسیاری از کوهنوردان نیز که از مسیرهای مختلف تهران مانند دربند، کلک‌چال و جز آن به قلهٔ توچال صعود می‌کنند، مسیر فرود خود را از طریق شکرآب و آهار انتخاب می‌کنند. مسیر لشکرک، فشم، آهار و کوه آهاربشم یکی از چند راه انتخابی شاهان قاجار، به‌خصوص ناصرالدین شاه و حرم و خدم وی به کاخ قاجاری در شهرستانک بود. در این مسیر، شکرآب یکی از منزلگاههایی بود که شاه و همراهان وی چند روزی در آن، چادرهای خود را برپا، و در آنجا اقامت می‌کردند.

در حال حاضر، منطقهٔ شکرآب در رودبار قصران مانند منطقهٔ دشت هویج در روستای افجهٔ لواسان تنها جاهایی‌اند که به‌سبب نبود جادهٔ ماشین‌رو، دست‌نخورده باقی مانده و وضعیت اولیهٔ خود را حفظ کرده‌اند. در این منطقه، به‌وضوح می‌توان چهرهٔ واقعی طبیعت، مراتع، مزارع، نوع گیاهان، و دره‌ها و کوههای آن را مشاهده کرد و مورد مطالعه و تحقیق قرار داد.

ناصر پازوکی طرودی

شکرآب، آبشار \ãb-šãr-e šekar-ãb\ آبشاری واقع در مسیر اصلی رودخانهٔ شکرآب.

این آبشار در جنوب غربی منطقهٔ شکرآب، در دامنهٔ شمالی قلهٔ توچال، غرب بستان‌کوه، در سمت جنوب شرقی کوه آهاربشم و در ارتفاع ۳۴۵۷متری از سطح دریا، در فاصلهٔ ۲۵۰متری جنوب بنای امامزادگان سید زاهد و سید طاهر جای دارد.

آب این آبشار حاصل ذوب برفهایی است که در دامنهٔ شمالی کوههای توچال وجود دارد. آبشار شکرآب در مسیر اصلی رودخانهٔ شکرآب واقع شده است و ارتفاع آن از ۱۰ متر تجاوز نمی‌نماید؛ اما چون کف دره‌ای که رودخانهٔ شکرآب در آن جریان دارد، صخره‌ای است، از همین‌رو، جریان حرکت آب به گونه‌ای است که می‌توان ارتفاع آبشار را حدود ۲۰۰ متر در نظر گرفت.

بخشی از آب آبشار شکرآب از طریق حفر جوی به سطح هموار منطقهٔ شکرآب منتقل و صرف آبیاری باغهای آنجا می‌شود. آب مصرفی و آشامیدنی افرادی که برای زیارت امامزاده سید زاهد و سید طاهر یا تفرج به شکرآب می‌آیند نیز با استفاده از سیستم لوله‌کشی از آب همین آبشار تأمین می‌گردد.

آبشار شکرآب را می‌توان پرآب‌ترین آبشار منطقهٔ رودبار قصران دانست. البته میزان این آب در فصول

مختلف سال متفاوت است، اما هرگز خشک نمی‌شود؛ از همین‌رو، می‌توان رودخانهٔ شکرآب و آبشار آن‌را دائمی نامید. این آب خنک و گوارا ست و چون در بالادست آن تأسیساتی وجود ندارد و محل آمدوشد افراد زیادی نیست، کاملاً پاک و فاقد هرگونه آلودگی است.

ناصر پازوکی طرودی

شکرآب، دره \darre-ye šekar-āb\ دره‌ای واقع در شمال قلهٔ توچال و پایین ده شکرآب.

درهٔ شکرآب از جنوب به شمال‌شرقی امتداد دارد، و دارای قوسی در وسط دره است و شیب آن به سمت روستای شکرآب و رودخانهٔ آهار است. این دره از جنوب به پایین قلهٔ توچال و از شمال‌شرقی به ده شکرآب و رودخانهٔ آهار منتهی می‌شود.

درازای مسیر دره در حدود ۳٬۵۰۰ متر، و اختلاف بلندی میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن حدود ۸۰۰ متر است. این درهٔ مارپیچ از رودخانهٔ آهار آغاز شده و به چشمهٔ شکرآب ختم می‌گردد. در مسیر، آبهای فصلی دیگر که از ناحیهٔ غربی سرازیر می‌شوند، به درهٔ شکرآب می‌ریزند.

شکرآب دره‌ای فراخ، فاصلهٔ عرضی میان دو یال سمت چپ و راست آن دره بسیار زیاد، و شیب آن مناسب است. دسترسی به این دره از طریق درهٔ آهار و ده شکرآب امکان‌پذیر است؛ اما کوهنوردان از قسمتهای مختلف به این دره وارد می‌شوند.

پیمایش این دره آسان است. وجود چشمه و رودخانه‌ای پرآب و دید وسیع دره، آن را جذاب‌تر می‌کند. همچنین می‌توان از طریق این دره به قله‌های آهاربشم، چاورچالون، برج، قزقون‌چال و حتی توچال دسترسی پیدا کرد.

مجید یاسینی

شکرآب، رود \rūd-e šekar-āb\ رودی از ریزابه‌های رودخانهٔ آهار.

این رود به درازای ۸ کمـ و حوضهٔ آبریزی حدود ۱۹ کمـ۲، از دامنه‌های شرقی کوه توچال (ارتفاع: ۳٬۹۵۷ متر) سرچشمه می‌گیرد و در مسیر خود آبادیهای شکرآب و آهار را آبیاری می‌سازد و سرانجام در حوالی آبادی آهار به رودخانهٔ آهار می‌ریزد. منبع تغذیهٔ این رودخانه نزولات جوی و آب‌چشمه‌سارها ست(*فرهنگ* ....، ۳/ ۲۶؛ محمودیان، ۸۸).

مآخذ: *فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور*، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ محمودیان، علی‌اکبر و دیگران، *اطلس شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ ش.

علی کرم‌همدانی

شکرآبی \šekar-ābī\، سید امیر غیاث‌الدین محمد ابن امیر یوسف (۸۷۱-۹۲۷ ق/۱۴۶۷-۱۵۲۱ م)، عالم دینی و از بزرگان و اشراف هرات.

از جزئیات زندگی او آگاهی چندانی در دست نیست؛ اما از نسبت او به شکرآب، پیدا ست که خانوادهٔ او از اهالی قصران بوده‌اند. بنا بر نوشتهٔ خواندمیر، غیاث‌الدین از سادات بوده و نسبش به امام زین‌العابدین (ع) می‌رسیده است (۵۸۱/۴). آنچه مسلم است، او به همراه پدرش امیر معزالدین یوسف، به روزگار سلطان حسین بایقرا (سل ۸۷۳-۹۱۱ ق/ ۱۴۶۸- ۱۵۰۵ م)، به هرات سفر کرد و در آنجا پرورش یافت. امیر غیاث‌الدین در دورهٔ نوجوانی علوم مقدماتی را نزد عموی خود امیرفخرالدین، فرا گرفت و پس از درگذشت او در خدمت کمال‌الدین مسعود شروانی و سیف‌الدین تفتازانی درآمد و از محضر آنها بهره جست و کم‌کم از سرآمدان روزگار خویش گشت. شکرآبی در آن دوره بسیار مورد احترام سلطان حسین بایقرا و سپس محمدخان شیبانی معروف به شیبک خان ازبک (سل ۹۰۶-۹۱۶ ق)، بود. او در دورهٔ شیبک خان چندین بار منصب و امارت گرفت. شکرآبی همچنین پس از قتل شیبک خان در مرو در زمان شاه اسماعیل اول صفوی (سل ۹۰۵-۹۳۰ ق) نیز مورد توجه شاه قرار گرفت، نظارت بر امور شرعی خراسان بزرگ به او محول شد و چندین‌بار نیز به صدارت وی درآمد. بعدها تقرب امیر غیاث‌الدین به شاه اسماعیل و فرستادن گزارشهایی از او برای شاه، موقعیت امیرخان ــ حاکم وقت خراسان ــ را مورد تهدید قرار داد. از این رو، امیرخان کینهٔ امیر غیاث‌الدین را به دل گرفت و درصدد انتقام‌جویی از او برآمد. سرانجام، امیرخان در ۷ رجب ۹۲۷ ق با دسیسه‌هایی، شکرآبی را دستگیر کرد و به روایت رازی (۸۷/۳) در سن ۵۶ سالگی او را به قتل رسانید.

امیر غیاث‌الدین شعر نیز می‌سرود و در شعر «خُلقی» تخلص می‌کرد (سام میرزا، ۲۳؛ رازی، ۸۷/۳؛ آذربیگدلی، ۳/ ۱۰۷۸؛ خواندمیر، ۵۸۱/۴-۵۸۴؛ کریمان، ۵۶۳/۱-۵۶۵).

مآخذ: آذربیگدلی، لطفعلی، *آتشکده*، تهران، ۱۳۴۰ ش؛ خواندمیر، غیاث‌الدین، *حبیب السیر*، تهران، ۱۳۳۳ ش؛ رازی، امین احمد، *هفت اقلیم*، به کوشش جواد فاضل، تهران، علی‌اکبر علمی؛ سام

میرزا صفوی، *تحفهٔ سامی*، به کوشش وحید دستگردی، تهران، ۱۳۱۴ ش؛ کریمان، حسین، *قصران (کوهسران)*، تهران، ۱۳۵۶ ش.
حسن موسوی‌زاده

شکی‌خان، باغ \bāq-e šakī-xān\، باغ و باشگاهی برای سوارکاری، واقع در منطقهٔ اوین.

سرهنگ مسعود شکی‌خان در ۱۲۸۷ ش/ ۱۹۰۸ م، در تهران متولد شد. اجداد او از اهالی شهر شکی در قفقاز بودند که پس از عهدنامهٔ ترکمان‌چای و جدایی آن شهر از ایران، ترک دیار کردند و به تهران آمدند. مسعود شکی خان در دوران جوانی به فرانسه رفت و به مدت دو سال، دورهٔ سوارکاری را در دانشکدهٔ سومور، از معتبرترین دانشگاههای سوارکاری کلاسیک، گذرانید. او پس از دریافت مدرک فوق‌لیسانس از دانشگاه افسری، وارد سواره‌نظام ارتش شد. در آن دوران، او کاپیتان تیم ملی چوگان ایران بود.

مسعود شکی‌خان به همراه همسر آلمانی خود، ادیت نایت هوفه، در ۱۳۳۷ ش باغی به مساحت ۲۳۰۰ م۲ در خیابان اوین (کچویی کنونی) به قیمت ۹٬۰۰۰ تومان خریداری کرد. او خود صاحب ۸ رأس اسب مسابقه‌ای بود و به تشویق دوستان سوارکار ایرانی و خارجی‌اش، اصطبلی به مساحت ۶۳۰ م۲ و انباری در حدود ۱۰۰ م۲ در کنار آن ساخت. وی در این باغ دو خانهٔ ویلایی در کنار هم با سقف شیروانی و زیربناهای ۱۷۰ و ۱۰۰ م۲، برای سکونت خانوادهٔ خود بنا کرد. شکی‌خان به‌سبب علاقهٔ زیاد به حیوانات و به‌خصوص اسبها، زمین قسمت شمال شرقی این باغ را با مساحتی در حدود ۱۲۴۰۰ م۲ خریداری، و مانژ (میدان) اسب‌سواری در این مکان برپا کرد.

سرهنگ شکی‌خان تا پیش از ۱۳۴۰ ش، زمینهای اطراف باغ خود را خریداری کرد که بخشی از آنها امروزه به مانژ و پارکینگ تریلی حمل و نقل اسبها بدل شده است. این باغها مجموعاً ۵ قطعه، و در کنار هم واقع‌اند، و با آب نهر و چاه آبیاری می‌شوند. امروزه (۱۳۸۹ ش)، ۴۵ رأس اسب در این مجموعه نگهداری می‌شود که ۱۰ رأس از آنها متعلق به افراد عضو باشگاه است.

سرهنگ شکی‌خان پایه‌گذار اسب‌سواری کلاسیک در ایران دانسته می‌شود. مدیریت این مجموعه تا ۱۳۷۹ ش به عهدهٔ وی بود تا آنکه او در این سال به‌سبب کهولت درگذشت. در حال حاضر، باغ شکی‌خان متعلق به فرزندان او، بابک، پیران و رامین است و مدیریت باشگاه را بابک و رامین شکی‌خان برعهده دارند. بابک شکی‌خان مربی سوارکاری برای مبتدیها، بانوان و کودکان، و رامین شکی‌خان مربی آقایان است. در این مکان، مسابقات سوارکاری نیز برگزار می‌شود.

مأخذ: شکی‌خان، رامین (از مدیران باغ و باشگاه سوارکاری شکی‌خان)، مصاحبه با مؤلف.
سعیده صانعی‌مقدم

شمال تهران، گسل \gosal-e šomāl-e tehrān\، مهم‌ترین، طویل‌ترین و نزدیک‌ترین گسل لرزه‌زا به تهران.

گسل شمال تهران به درازای بیش از ۷۵ کم در کوهپایه‌های شمال تهران از شرق درهٔ لشکرک در شمال شرقی تهران تا کاظم‌آباد (دوکیلومتری شرق کلاک) و شهر کرج در غرب، به صورت یک راندگی پیگیری شده است.

این گسل شاخه‌ای از گسل فشاری مشا ـ فشم در نظر گرفته شده است، اما این ارتباط در سطح زمین آشکار و نمایان نیست. از آنجایی که راندگی شمال تهران به صورت یک زون کار کرده است، بنابراین گسلی چند شاخه به شمار می‌رود.

گسل شمال تهران در امتداد شرقی ـ غربی تا شرق، شمال غربی ـ غرب، جنوب غربی قرار دارد و شیب آن به سوی شمال است؛ شیب این گسل در کاظم‌آباد °۳۰ به سمت شمال‌شرقی، در غرب کن °۱۰ تا °۴۵ به سمت شمال، در شرق کن °۲۷ تا °۴۰ به سمت شمال، در فرحزاد °۷۰ تا °۸۰ به سمت شمال غربی، در قسمت غربی درهٔ لشکرک °۴۰ به سمت شمال‌غربی، و در شمال شرقی روستای سبو در حدود °۳۰ به سمت شمال است.

از میزان لرزه‌خیزی این گسل به سبب کمی داده‌ها، اطلاع درستی در دست نیست. زمین لرزهٔ ۵۷۲ ق/۱۱۷۶ م، با بزرگی تخمینی °۷/۲ در مقیاس ریشتر، به این گسل منسوب است. این زمین‌لرزه بسیاری از شهرهای مرکزی ایران و ایالت عراق عجم در طول دامنه‌های جنوبی البرز را ویران کرد؛ ری، قزوین، شرق بوئین‌زهرا و آبادیهای کرج در این زمین‌لرزه بیش از دیگر مناطق دستخوش آسیب شدند. ابن‌جوزی و ابن‌اثیر تاریخ این زمین‌لرزه را ۵۷۱ ق ذکر کرده‌اند.

طول این گسل در برخی از منابع ۴۵ کم ذکر شده است که از درهٔ لشکرک در شرق تا کاظم‌آباد (در دو

کیلومتری شرق کلاک و شمال بزرگراه تهران ـ کرج) امتداد یافته، و بخشی از سیستم تکتونیکی و پیچیدهٔ یال جنوبی رشته‌کوههای البرز را تشکیل داده است. گسل شمال تهران در کوهپایه‌های البرز در شمال تهران، در حدود ۳۵کیلومتری از کن (در غرب) تا لشکرک (در شرق) ادامه دارد. امتداد این گسل شرقی ـ غربی به طرف جنوب تا اندازه‌ای مقعر است.

گمان می‌رود که حد غربی گسل شمال تهران (از دارآباد به طرف غرب) از نوع معکوس، و نیمهٔ شرقی آن (از دارآباد تا درهٔ لشکرک) از نوع راندگی است. گسل کاظم‌آباد (ه م) و گسل درهٔ لشکرک (ه م) دو مقطع جدید از گسل تهران‌اند.

مآخذ: امبرسز، ا. ن. ن. و ک. پ. ملویل، *تاریخ زمین‌لرزه‌های ایران*، ترجمهٔ ابوالحسن رده، تهران، ۱۳۷۰ ش؛ درویش‌زاده، علی، *زمین‌شناسی ایران*، تهران، ۱۳۷۰ ش؛ *گزارش نقشه‌های هم‌شتاب گسترهٔ تهران و پیرامون آن*، تهران، ۱۳۷۵ ش.

فهیمه خسروی آدینه‌وند

شمال شرق تهران، تأسیسات و عملیات انبار نفت \ta'sīsāt va amaliy(yy)āt-e anbār-e naft-e šomāl-e šarq-e tehrān\ تأسیساتی واقع در اراضی مینی‌سیتی، بزرگراه ارتش، شهرداری منطقهٔ ۱ تهران.

ذخیره‌سازی، تأمین و توزیع فراورده‌های نفتی در استان تهران توسط ۴ انبار و ۱۳ ناحیه صورت می‌گیرد که یکی از این انبارها، تأسیسات و عملیات انبار نفت شمال‌شرق تهران است و به‌طور شبانه‌روزی و در شیفتهای مختلف به کار مشغول است.

ساخت این انبار در زمینی به مساحت حدود ۱۶۰٬۰۰۰ م۲ در ۱۳۵۳ ش آغاز شد و در ۱۳۵۷ ش به بهره‌برداری رسید. حدود ۷٬۵۰۰ م۲ از این تأسیسات به ساختمان اداری، و ۳۴۰۰ م۲ از آن نیز به فضای سبز اختصاص یافته است.

این تأسیسات امروزه (۱۳۸۹ ش) دارای ۸ مخزن نفت، گاز، نفت‌گاز و بنزین با گنجایش حدود ۱۸۰ میلیون لیتر است و زیر نظر شرکت ملی پخش فراورده‌های نفتی منطقهٔ تهران فعالیت می‌کند. این تأسیسات در زمینهٔ توزیع و فروش فراورده‌های نفتی فعالیت دارد و از واحدهای موفق شرکت ملی فراورده‌های نفتی تهران به شمار می‌رود و همواره به مراکز صنعتی، کشاورزی و تجارتی سوخت‌رسانی می‌کند.

مآخذ: شهیدی، امرالله (مسئول امور اداری تأسیسات و عملیات نفت شمال شرق)، مصاحبه با مؤلف.

شیوا جعفری

شمال شرقی روستای سبو، گسل \gosal-e šomāl-e šarqī-ye rūstā-ye sabū\ از گسلهای شمیران، واقع در بخش لواسانات.

در شمال‌شرقی روستای سبو، توفهای سبز سازند کرج به‌وسیلهٔ راندگی شمال تهران بر روی آبرفتهای سازند آبرفتی هزاردره (A) رانده شده‌اند. در امتداد گسله، خط این راندگی بر روی زمین به‌سبب تغییر جنس و رنگ رسوبات نمایان است و با وجود برش سنگهای خردشده، ضخامت منطقهٔ بریده‌شده[1] و خردشده[2] به چندین متر می‌رسد. امتداد این گسله شرقی ـ غربی، و شیب آن ۳۰° به سمت شمال است.

مآخذ: بربریان، مانوئل و دیگران، *پژوهش و بررسی ژرف نوزمین‌ساخت، لرزه زمین‌ساخت و خطر زمین‌لرزه ـ گسلش در گسترهٔ تهران و پیرامون*، تهران، ۱۳۷۱ ش، شم ۵۶.

فهیمه خسروی آدینه‌وند

شمس، کاخ \kāx-e šams\ ← مردم‌شناسی، کاخ ـ موزه.

شمس‌آباد \šams-ābād\ در گذشته روستایی از توابع شمیران و امروزه محله‌ای در شمال شرقی تهران، واقع در محدودهٔ منطقهٔ ۴ شهرداری تهران.

این روستا در ۷کیلومتری جنوب شرقی تجریش و یک‌کیلومتری جنوب شرقی سلطنت‌آباد (پاسداران امروزی) واقع بوده است (کریمان، ۱/ ۵۱۸). زمینهای شمس‌آباد از شرق به مسیل لویزان که از کوههای دارآباد سرچشمه می‌گیرد، از غرب به کاظم‌آباد، از جنوب به مجیدیه، و از شمال به مبارک‌آباد محدود می‌شود (معتمدی، ۳۸۴).

روستای شمس‌آباد از طریق جادهٔ خاکی زیبایی که در دو طرف آن درختان چنار زیادی کاشته شده بود، به مبارک‌آباد متصل می‌شده است. زمینهای این روستا در دوره‌ای به میرزا نصرالله خان مشیرالدولهٔ نائینی از رجال دورهٔ قاجار تعلق داشت. میرزا نصرالله خان مشیرالدولهٔ نائینی دارای املاک زیادی بوده است. افزون بر ۶ دانگ زمینهای شمس‌آباد، ۶ دانگ از ملکی در مبارک‌آباد و ۳ دانگ از ملکی در لویزان نیز از جملهٔ املاک مشیرالدوله در شمیران بوده‌اند.

جمعیت شمس‌آباد در سالهای میانی دههٔ ۱۳۲۰ ش

---

1. sheared zone 2. crashed

حدود ۲۰ نفر بود (*فرهنگ* ...، ۱۲۵). آب مورد نیاز روستای شمس‌آباد از رشته‌قناتی به نام مخلص‌آباد تأمین می‌شده است (ستوده، ۵۴۲/۱). در سرشماری ۱۳۳۵ ش، آماری از جمعیت این روستا ارائه نشده است؛ احتمالاً روستای شمس‌آباد در آن تاریخ خالی از سکنه و یا دارای جمعیتی بسیار اندک بوده است.

با رشد کالبدی شهر تهران در دههٔ ۱۳۴۰ ش، زمینهای شمس‌آباد همچون دیگر روستاهای تهران، خیابان‌بندی و از یکدیگر تفکیک شد و به یکی از محله‌های این کلان‌شهر بدل گشت. امروزه (۱۳۹۰ ش) خیابان اصلی شمس‌آباد به خیابان مجیدیه متصل می‌شود. قدیمی‌ترین مسجد این محله، مسجد الهادی نام دارد. پارک صدف بر روی تپهٔ شمس‌آباد، مدرسهٔ ناشنوایان باغچه‌بان و مرکز خرید گلستان از جملهٔ اماکن مهم در این محله به شمار می‌روند. دو میدان ملت و بهشتی از میدانهای اصلی محلهٔ شمس‌آبادند. همچنین بزرگراه امام علی(ع) ــ که از روی مسیل لویزان می‌گذرد ــ در شرق شمس‌آباد قرار دارد و بزرگراه شهید زین‌الدین از میان شمس‌آباد می‌گذرد (معتمدی، همانجا؛ تحقیقات ...).

مآخذ: تحقیقات میدانی مؤلف؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران* (آبادیها)، استان مرکزی، دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ کریمان، حسین، *قصران (کوهسران)*، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ معتمدی، محسن، *جغرافیای تاریخی تهران*، تهران، ۱۳۸۱ ش.

میلاد شعبانی

شمس‌آباد، شهرک \šahrak-e šams-ābād\، شهرکی مسکونی واقع در فاصلهٔ ۲۲/۵ کیلومتری جادهٔ اصلی تهران ـ دماوند و در فاصلهٔ ۵۰۰ متری شرق تپه‌سیف.

این شهرک در ۵۱° و ۴۴′ طول شرقی، و ۳۵° و ۴۱′ عرض شمالی، و در ارتفاع متوسط ۱۶۵۰ متر از سطح دریا قرار دارد. شهرک شمس‌آباد از مناطق مسکونی‌ای است که در میان سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۵ ش احداث شده، و نسبت به سایر نقاط مسکونی منطقه ــ جز کمرد ــ دارای قدمت بیشتری است. عمدهٔ ساکنان این شهرک از افراد متمول تهرانی‌اند و خانه‌های شهرک را به صورت منظم در دو طرف خیابانی که ابتدا از جادهٔ اصلی منشعب می‌شود و به سمت شمال شرقی می‌رود و سپس به سمت چپ دور زده و از روی یال تپه به سمت غرب تا انتهای شهرک امتداد می‌یابد، به صورت ویلایی و عمدتاً یک‌طبقه ساخته‌اند.

شهرک مسکونی شمس‌آباد در حقیقت بر روی یال (خط‌الرأس) تپه‌ای واقع است که در جهت شمال‌شرقی ـ جنوب‌غربی امتداد دارد. در سمت شرق این تپه، مسیل رودخانهٔ کمرد واقع است که در بیشتر روزهای سال آب ندارد و فقط در مواقع جاری شدن سیلاب فعال می‌گردد. در سمت غرب این تپه، مسیل رودخانهٔ فصلی دیگری وجود دارد که آب دامنه‌های شرقی آراکو را به سمت تپه‌سیف هدایت کرده و پس از آن به مسیل رودخانهٔ کمرد متصل می‌شود. حد شمال‌شرقی تپه‌ای که شمس‌آباد بر روی آن احداث شده، به منطقهٔ باغک و چشموک و ابتدای جادهٔ روستای کمرد ختم می‌شود و حد جنوب غربی آن نیز به پل بزرگ بتونی بزرگراه تهران ـ پردیس در منطقهٔ تپه‌سیف منتهی می‌شود.

خانه‌های شهرک مسکونی شمس‌آباد صرفاً در دو طرف خیابان اصلی و چند کوچهٔ فرعی در سمت غرب که حداکثر ۵۰ متر طول دارند، احداث شده است. در طول مسیر خیابان اصلی و کوچه‌ها و همچنین داخل حیاط خانه‌ها درختانی وجود دارد که موجب سرسبزی و خنکی محیط شهرک می‌شود. آب مصرفی اهالی شمس‌آباد از طریق حفر چاه و سیستم لوله‌کشی تأمین می‌شود.

شمس‌آباد به‌جز تلفن و برق، از تأسیسات رفاهی دیگر مانند مدرسه، درمانگاه، خانهٔ بهداشت و جز آنها بی‌بهره است؛ زیرا عمدهٔ ساکنان این شهرک که به حدود ۱۵۰ خانوار می‌رسد، ساکن تهران‌اند و فقط در روزهای تعطیل و برای تفرج به آنجا مراجعه می‌کنند. بخشی از خیابان مرکزی و اصلی شمس‌آباد را که به سمت جنوب ادامه می‌یابد، به سبک بناهای ساباط قدیم شهرها سقف‌دار ساخته‌اند.

ناصر پازوکی طرودی

شمشک \šemšak\، روستایی در بخش رودبار قصران، شهرستان شمیران.

این روستا در موقعیت ۵۱° و ۲۹′ طول شرقی، و ۳۶° عرض شمالی، در فاصلهٔ ۲۸ کیلومتری شمال غربی لشکرک و در انتهای دره‌ای که شاخهٔ غربی رودخانهٔ جاجرود از شمال غربی به جنوب شرقی در آن جریان دارد، واقع است. روستای شمشک از جنوب به اراضی روستای جیرود، از جنوب غربی به بلندیهای هملون، از جنوب شرقی به بلندیهای چمن پی‌نسوم، از شرق به درهٔ فی‌چال و بلندیهای سرک‌چال، از شمال به بلندیهای کلون‌بستک کوچک، و از غرب به اراضی روستای دربندسر محدود

است. در این روستا به‌رغم احداث ساختمانهای بزرگ و بلندمرتبه و سرمایه‌گذاریهای کلان که بیشتر برای سکونت ساخته شده‌اند، وضعیت معابر عمومی، بهداشت و تأسیسات فرهنگی و رفاهی چندان مطلوب نیست.

شمشک متشکل از دو بخش مجزا به نامهای شمشک بالا و شمشک پایین است.



شمشک پایین دارای ۳ محله به نامهای شمشکیها، ساوجیها و بندعلی است. نام این محله‌ها برگرفته از طایفه‌هایی است که در آنجا زندگی می‌کنند. بنای امامزاده محمد نیز در روستای شمشک پایین واقع شده است.

در شمشک پایین از قدیم در هر محله یک مسجد و تکیه (حسینیه) وجود داشته است؛ مسجد امام زمان (ع)، مسجد امام حسین (ع) و مسجد جامع از آن جمله‌اند. مسجد جامع شمشک پایین در محلهٔ بندعلی قرار دارد و همهٔ اهالی شمشک پایین در مراسم خاص و عمومی در آن گرد هم می‌آیند. این مسجد در ۱۳۳۰ ش با مشارکت خیّران محل ساخته شد و در ۱۳۸۶ ش نیز بازسازی گردید. ورودی اصلی این مسجد در غرب واقع شده و دارای سردرِ کاشی‌کاری‌شده و کتیبه است. بدنه‌های دیگر مسجد با سیمان سفید اندود شده است.

شمشک بالا هم دارای ۳ محل به نامهای محلهٔ چالی، محلهٔ غربتیها و محلهٔ جور است. سفیدستان درگذشته روستای کوچکی متصل به شمشک بالا بود؛ اما بسیاری نیز آن را یکی از محله‌های شمشک بالا به حساب می‌آورند. شمشک بالا نیز دارای ۳ مسجد به نامهای مسجد جامع، مسجد حضرت ابوالفضل (ع) و مسجد سفیدستان است.

امروزه دیگر روستاهای شمشک پایین، شمشک بالا، سفیدستان، دورود و حتی روستای جیرود به‌عنوان یک شهر و یک مجموعه، به نام شمشک شناخته می‌شوند. میان روستاهای یادشده فاصله‌ای وجود ندارد و خانه‌های آنها به یکدیگر نزدیک و پیوسته شده‌اند. تأسیسات خدماتی و رفاهی آنها نیز یکی شده است و همهٔ اهالی روستاها از آنها استفاده می‌کنند.

روستای شمشک از دورهٔ پهلوی اول و هم‌زمان با اجرای برنامهٔ احداث راه‌آهن سراسری ایران به‌سبب داشتن ذخایر فراوان زغال‌سنگ که موردنیاز سوخت قطارها بود، مورد توجه قرارگرفت. راه ارتباطی تهران به گردنه‌های قوچک و از آنجا به شمشک طی سالهای ۱۳۱۲ تا ۱۳۱۴ ش توسط محمود حسابی طراحی و احداث گردید. درازای این راه با آنکه از گردنهٔ قوچک تا شمشک حدود ۳۰ کمـ است، از راههای بسیار مهم کشور محسوب می‌شد؛ به‌خصوص حدفاصل میان میگون و شمشک که در زمان خود وقت و هزینهٔ زیادی برای ساخت آن صرف شده است و با گذشت دهها سال همچنان پاسخ‌گوی نیاز روزافزون آمدورفت مسافران از آن مسیر است.

هرچند بهره‌برداری و استخراج زغال‌سنگ از معادن زغال‌سنگ شمشک که شمار آنها به ۱۵ دهانه می‌رسید، مدت زیادی به درازا نکشید و به زودی سوختهای دیگر جایگزین زغال‌سنگ شد؛ اما در همان مدت یکی دو دهه چهرهٔ روستای دورافتادهٔ شمشک را که اتفاقاً دسترسی به آن نیز بسیار سخت و مشکل بود، دگرگون، و به آبادترین روستای منطقهٔ رودبار قصران بدل ساخت.

معادن زغال‌سنگ شمشک بیش از ۳،۰۰۰ تن کارگر داشت. برای تأمین سلامت کارگران و متصدیان معادن، بیمارستانی نسبتاً مجهز با حدود ۱۸۰ تن پزشک، پرستار و خدمه دایرگردید. در سالهای پس از انقلاب اسلامی ایران، ساختمان بیمارستان یادشده در اختیار سپاه پاسداران قرارگرفت و بخشهای زیادی از آن تخریب و بنای جدید در محل آن احداث شد.

شمشک هم‌زمان با محله‌های تهران که در اوایل دورهٔ پهلوی اول به آنها برق‌رسانی شد، صاحب روشنایی برق گردید و مهندسان آلمانی کارخانهٔ برق شمشک را راه‌اندازی کردند. برای رفاه و آسایش و سرگرمی کارگران و کارکنان معادن زغال‌سنگ شمشک، حداقل ۱۰ مجتمع اقامتی و خوابگاهی و یک سالن سینما احداث شده بود. بعدها سالن سینمای مذکور تخریب و هم‌اکنون در محل آن که در جنوب شرقی محلهٔ شمشکیها است، مجتمع مسکونی شرکت فولاد در دست احداث است. از ۱۰ مجتمع اقامتی و خوابگاهی یادشده، تعدادی همچنان سالم‌اند و مورد استفاده قرار می‌گیرند که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از:

الف ـ ۳ ساختمان ویلایی در مرکز شمشک پایین و در محلهٔ ساوجیها و ضلع شرقی امامزاده محمد که با سنگ پاک‌تراش و بسیار زیبا احداث شده‌اند و دارای سقف شیروانی‌اند. بدنهٔ بیرونی یکی از این ساختمانها در سالهای اخیر با ملاط گچ اندود شده است. اما دو تای دیگر به شکل و وضع اولیه همچنان باقی مانده‌اند. این ساختمانها در اختیار وزارت صنایع و معادن‌اند و مدیران وزارتخانه در تابستان از آنها استفاده می‌کنند.

ب ـ ۳ ساختمان دیگر بین شمشک پایین و شمشک بالا و مجاور جادهٔ اصلی قرار دارند. این ساختمانها در اختیار بسیج‌اند. در حال حاضر (۱۳۹۱ ش) یکی از آنها کاملاً سالم است و دو تای دیگر وضعیت خوبی ندارند.

ج ـ ساختمانی که اکنون در مرز روستای دورود و شمشک واقع است و تبدیل به رستوران بوف شده است، و قبلاً متعلق به خوابگاه کارگران معادن زغال‌سنگ بود.

افزون بر ساختمانهای یادشده، بناهای دیگری نیز در نقاط مختلف شمشک بالا و پایین وجود داشتند که در دهه‌های نخستین پس از انقلاب اسلامی تخریب، و به جای آنها ساختمانهای جدید احداث شده است. بیشتر این ساختمانها طی سالهای ۱۳۱۵ تا ۱۳۲۰ ش ساخته شده بودند. برخی از آنها برای کارهای اداری و استقرار کارمندان و بیشترشان نیز برای اسکان و استراحت کارگران مورد استفاده قرار می‌گرفتند.

در ۱۳۲۵ ش برای نخستین بار در شمشک مدرسه احداث شد و فرزندان اهالی و کارگران و کارمندان معادن زغال‌سنگ در آنجا درس می‌خواندند. این مدرسه اکنون نوسازی شده و به نام مدرسهٔ شهید رجبعلی کیاشمشکی دایر و فعال است. شمشک دارای حمامی بزرگ بود که قدمت آن به دورهٔ قاجار می‌رسید. این حمام ابتدا خزینه‌ای و سپس دوشی شد، اما در سالهای پس از انقلاب اسلامی به مرور متروکه، و سپس تخریب گردید.

هتل جهانگردی شمشک که در سینه‌کش شمالی کوه سمت جنوب شمشک واقع است، در ۱۳۳۵ ش توسط آلمانیها احداث شده بود و همچنان باقی و دایر است، اما وضعیت خوبی ندارد. این هتل دارای یک طبقهٔ زیرزمین و طبقهٔ همکف شامل سالنهای غذاخوری و یک طبقه روی طبقهٔ همکف است و اتاقهای اسکان مسافران در آنجا قرار دارند. این هتل در جهت شرقی ـ غربی احداث شده و در غرب آن ایستگاه یکی از پیستهای اسکی شمشک با نام مهتاب قرار دارد که در حال حاضر بلااستفاده است. پیست اسکی دیگر شمشک در جنوب شرقی شهر واقع است.

در سالهای ۱۳۳۵-۱۳۴۰ ش، به‌سبب خارج شدن کامل زغال‌سنگ از چرخهٔ سوخت، معادن زغال‌سنگ شمشک رو به متروکه شدن نهادند. وقوع دو حادثه نیز موجب تسریع در تعطیلی این معادن شد. یکی از این حوادث در ۱۳۳۸ ش در معدنی واقع در محلهٔ بندعلی، میان روستای سفیدستان و شمشک بالا به وقوع پیوست که بر اثر آن، ۲۱ تن کارگر بر اثر گازگرفتگی جان خود را از دست دادند و در گورستان محلی بندعلی دفن شدند. حادثهٔ دیگر در ۱۳۴۰ ش، در معدنی واقع در محلهٔ فی‌چال که به نام معدن ساوجی معروف بود، با ضایعهٔ کمتر رخ داد و بر اثر آن، ۱۱ تن جان خود را از دست دادند.

به دنبال این حوادث، وضعیت اجتماعی و اقتصادی شمشک دگرگون شد و رو به افول نهاد. کارگرانی که از روستاهای اطراف به شمشک آمده بودند، مجبور به ترک آنجا شدند. اداره‌ها، بیمارستان، سینما و دیگر مراکز خدماتی که جهت رفاه، آسایش و مدیریت معادن در شمشک ایجاد شده بودند، تعطیل شدند یا فعالیت آنها به حداقل رسید. کارگران و جوانان شمشکی نیز برای ادامهٔ زندگی و کسب درآمد به تهران مهاجرت کردند. از این زمان به بعد دیگر شمشک رونق و آبادانی گذشتهٔ خود را از دست داد و مانند دیگر روستاهای منطقه تنها عامل رشد، توسعه و عمران آن به فروش زمینها، کشتزارها و باغها به اهالی خوش‌نشین و گرمازدهٔ تهرانی محدود شد که برای گذراندن تعطیلات در پی یافتن مکانی ییلاقی و احداث خانه‌ای در آنجا بودند.

احداث ساختمانها و مجتمعهای مسکونی در دورهٔ حیات جدید شمشک از اوایل دههٔ ۱۳۵۰ ش آغاز گردید. نخستین مجتمع مسکونی شمشک، ساختمانهای مشهور به آ. اس. پ بود که در منطقهٔ لارسی بنیان نهاده شد. پس از آن، مجتمع مسکونی جهانبانی در شمال غربی شمشک و در شمال ساختمانهای آ. اس. پ تأسیس شد. در سالهای پس از انقلاب اسلامی، این‌گونه فعالیتها گسترش یافت به گونه‌ای که در حال حاضر شمشک بیش از شهرهای مجاور دارای این قبیل مجتمعها ست: مجتمع مسکونی شرکت فولاد، مجتمع مسکونی مشکین، مجتمع مسکونی سید جواد روته‌ای، مجتمع مسکونی اثنا عشر، مجتمع مسکونی کورگرک، و چند مجتمع دیگر. افزون بر مجتمعهای مسکونی یادشده که هرکدام بیش از ۵۰ واحد

مسکونی دارند، دهها ساختمان دیگر با وسعت و ظرفیتهای متنوع در سراسر شمشک احداث شده‌اند.

از بافت قدیم و تاریخی و خانه‌های گذشتهٔ روستای شمشک جز چند ساختمان سنگی دورهٔ پهلوی اول که به عنوان مراکز اداری، خانه‌ها و خوابگاههای کارگری برای استخراج زغال‌سنگ احداث شده بودند، اثری باقی نمانده است. تنها ساختمان مسکونی‌ای که در ۱۳۲۸ ش با مصالح بتون و اسکلت پیچ و مهره‌ای و آجر نخودی‌رنگ ساخته شده و معروف به قصر دورود و متعلق به شخصی به نام محمود شمشکی در شمشک (روستای دورود) بود، دارای ارزش تاریخی و معماری است. این ساختمان با زیربنای حدود ۱۲۰ متر، دارای دو اتاق، آشپزخانه، هال و پذیرایی و ایوانی با چند ستون (احتمالاً ۶ ستون) در سمت جنوب و غرب است. این خانه تزیینات آیینه‌کاری و نقاشی با گل و بوته‌های اسلیمی و گچبری در زیر سقف و شومینه دارد در دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ ش، محل مراجعهٔ صاحب‌منصبان و رؤسا بود و تصمیمات مهم برای منطقه در آنجا اتخاذ می‌شد.

در شمشک بنای دو امامزاده به نامهای امامزاده محمد و امامزاده اسماعیل وجود دارد که هیچ‌کدام از آنها در فهرست آثار ملی ثبت نشده‌اند. بنای تاریخی امامزاده محمد در سالهای اوایل انقلاب تخریب، و به جای آن حسینیهٔ وسیعی ساخته شده که دارای دو قسمت زنانه و مردانه است و با مصالح آهن، آجر و سنگ و سیمان احداث شده است. بنای امامزاده مجموعهٔ کوچکی است در داخل حسینیه به صورت هشت‌ضلعی با دیواری که به ارتفاع یک متر بالا آمده و با برپایی ۸ ستون فلزی گنبد فلزی را روی آن نصب کرده‌اند. این اثر به‌سبب ایجاد تغییرات کلی در بنای اولیه و جدیدالاحداث ـ بودن، در فهرست آثار ملی ثبت نشده است.

بنای امامزاده اسماعیل که به نظر می‌رسد قدمت آن به اواسط دورهٔ قاجار بازگردد، از بیرون دایره‌شکل و از داخل هشت‌ضلعی است و سقف آن با ورقهای گالوانیزه (شیروانی) پوشانده شده است. امروزه بنای امامزاده به شدت آسیب دیده و ایستایی خوبی ندارد و به همین سبب در فهرست آثار ملی به ثبت نرسیده است.

جمعیت ثابت و ساکن دائمی شمشک در زمستان کمتر از ۱۵۰ خانوار، اما در روزهای تعطیل و تابستان به بیش از ۶۰۰ خانوار می‌رسد. نام خانوادگی اهالی بومی شمشک کیاشمشکی، شمشکی، بندعلی، ساوه شمشکی، ساوجی، شمس‌الدینی، ساوه دورودی جیرودی، و سفیدستانی است و نام خانوادگی آنهایی که آن را تغییر داده‌اند علیزاده فرد، افشار، علیزاده، کیا و کیایی است.

شغل مردم شمشک پیش از حکومت پهلوی، کشاورزی و کشت محصولاتی نظیر گندم، جو، عدس، نخود، ماش و مانند آن بود که نیاز سالانهٔ خود را تأمین می‌کردند؛ اما شغل اصلی آنها دامداری بود و وجود مراتع بسیار خوب با پوشش انبوه گیاهی رونق خاصی به آن بخشیده بود. در دورهٔ حکومت پهلوی اول و با راه‌اندازی معادن زغال‌سنگ بیشتر مردم شمشک به کار در معدن روی آوردند و با گذر زمان، دامداری و کشاورزی را رها کردند. اهالی شمشک پس از تعطیلی معادن زغال‌سنگ، به‌سبب اینکه با شغل قدیم خود فاصله گرفته بودند، به تهران روی آوردند و به شغل کارمندی و کار در ادارات مشغول شدند و شمشک نیز به مرور رونق و رواج خود را از دست داد و تبدیل به منطقه‌ای خوش‌نشین برای تهرانیها شد.

امروزه باغداری در شمشک برخلاف روستاها و شهرهای مجاور چندان رونقی ندارد و تنها باغهای محدود و کوچکی در آنجا وجود دارد. آب باغهای شمشک از سرریز آب چشمه‌ها و رودخانه‌ها تأمین، و آب آشامیدنی مردم نیز از کوههای کلون‌بستک و از چشمه‌ای به نام گتِ پَل به وسیلهٔ لوله به خانه‌های مردم منتقل می‌گردد. آب آشامیدنی چشمه‌های شمشک بسیار گوارا ست. اهالی شمشک در جریان جنگ عراق با ایران، تعداد ۲۰ تن شهید تقدیم میهن کردند.

ناصر پازوکی طرودی

شمشک، پیست اسکی \pīst-e eskī-ye šemšak\، پیستی واقع در منطقهٔ کوهستانی رودبار قصران در ۵۰ کیلومتری شمال‌شرقی تهران.

سابقهٔ ورزش اسکی در شمشک به سالهای فعالیت معدنهای زغال‌سنگ آن باز می‌گردد. در ۱۳۱۸ ش، شخصی به نام مهندس خادم به ریاست معدن زغال‌سنگ شمشک انتخاب شد؛ او تحصیل‌کردهٔ فرانسه و علاقه‌مند به ورزش اسکی بود. بنابراین، از آنجا که شمشک در منطقه‌ای کوهستانی و برف‌گیر واقع بود، وی به این فکر افتاد تا امکاناتی را برای ورزش اسکی در این مکان فراهم سازد؛ از این‌رو، با وسایل موجود در کارگاه نجاریِ معدن زغال‌سنگ، چوب اسکی ساخت و جوانان این منطقه را با این ورزش آشنا کرد. تا دههٔ ۱۳۲۰ ش، بسیاری از

مردم شمشک به ورزش اسکی علاقه‌مند شدند، هرچند تا آن زمان هیچ تجهیزاتی در آنجا نصب نشده بود.



سرانجام، در ۱۳۳۴ ش نخستین دستگاه بالابر در ایران ساخته شد و در این منطقه نصب گردید. ساخت این دستگاه طبق نمونه‌ای بود که در ۱۳۲۷ ش، از فرانسه خریداری، و در لشکرک نصب شده بود. به‌جز دستگاه شمشک، دو نمونهٔ دیگر نیز ساخته، و به آبعلی برده شد. طول این بالابر حدود ۵۰۰ متر بود که از میانهٔ کوه کپه‌چال تا قله راه‌اندازی، و تا ۱۳۳۸ ش از آن استفاده شد؛ اما در این سال، یک دستگاه تله‌اسکی از کشور فرانسه خریداری، و از دامنهٔ کوه تا قلهٔ کپه‌چال نصب شد. در ۱۳۴۲ ش نیز نخستین تله‌سی‌یژ که به ایران وارد شده بود، از محلی در مقابل هتل کنونی شمشک تا قلهٔ آن راه‌اندازی شد. در ۱۳۴۵ ش، فدراسیون اسکی تصمیم گرفت نخستین هتل ویژهٔ اسکی‌بازان و طبیعت‌گردان را در شمشک بسازد. پس از آن هتل دیگری نیز ساخته شد که هم‌اکنون، هر دو آنها به بخش خصوصی واگذار شده‌اند.

کار ساخت تجهیزات پیست اسکی شمشک در ۱۳۴۷ ش پایان یافت و سرانجام، این پیست بازگشایی شد.

امروزه پیست اسکی شمشک دو دستگاه تله‌سی‌یژ، دو دستگاه تله‌اسکی بشقابی و دو هتل مجهز دارد. بلندترین قسمت پیست حدود ۳٬۰۰۰ متر، و پایین‌ترین قسمت آن ۲٬۵۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد. این پیست از قدیمی‌ترین و بهترین پیستهای اسکی ایران به شمار می‌آید. اسماعیل ساوه‌شمشکی، لطف‌الله شمشکی و فیض‌الله بندعلی از اسکی‌بازان قدیمی و مطرح ایران‌اند که عناوین جهانی و المپیکی کسب کرده‌اند، اهل روستای شمشک‌اند و در این پیست ورزش اسکی را آموخته‌اند.

مأخذ: بندعلی، فیض‌الله (مسئول پیست اسکی شمشک)، مصاحبه با مؤلف. سیما صفری

شمیران \šemīrān\، یا شمیرانات، شهرستانی در شمال استان تهران.

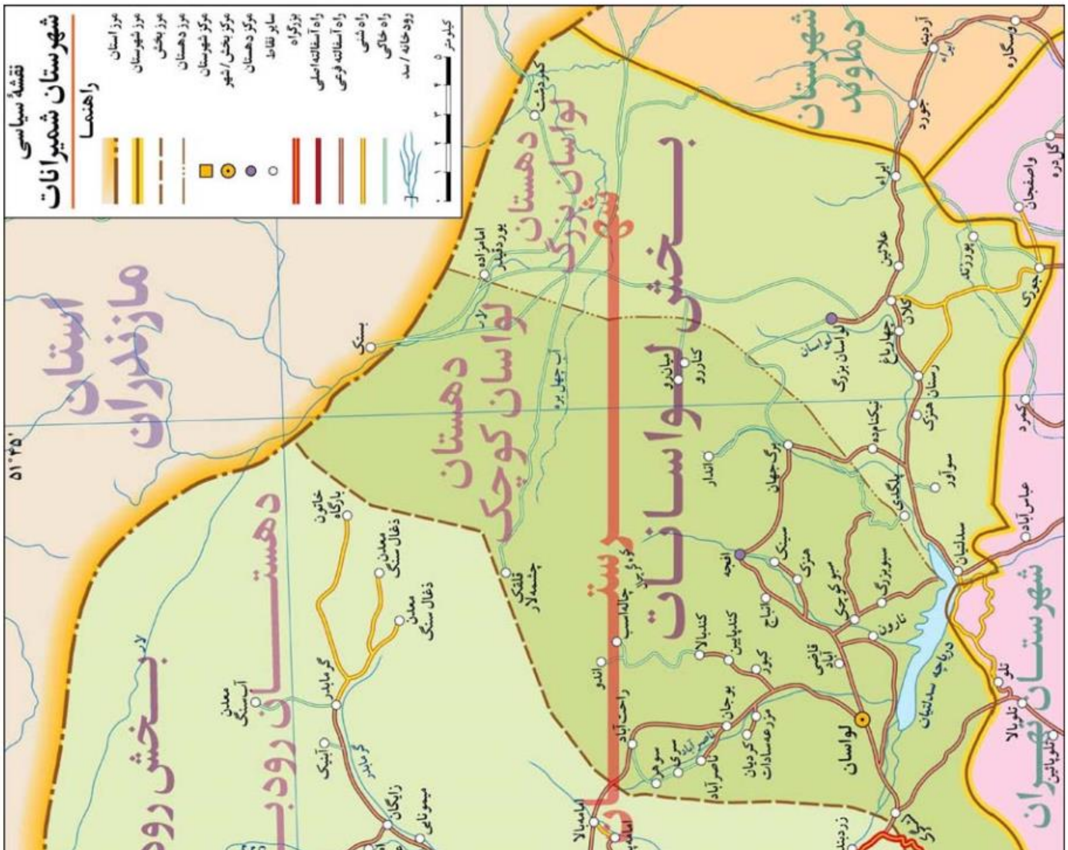
فهرست

I. جغرافیا

شمیران ناحیه‌ای است کوهستانی در شمال تهران با آب‌وهوای معتدل کوهستانی که در گذشته‌ای نه‌چندان دور تابستانگاه تهرانیان در گریز از گرمای توان‌فرسای تابستانهای تهران بوده است. با توجه به ویژگیهای جغرافیایی شمیران و همسایهٔ جنوبی آن، تهران، می‌توان گفت که این دو همچون دو همزاد از دیرباز در پیوند با یکدیگر بوده‌اند.

این پیوستگی در معنای نام و ویژگیهای جغرافیایی آنها که در خود نیز تقابلی نهفته دارند، به‌روشنی پیدا ست. افزون بر اینها تاریخ شمیران پیوندی نزدیک با تاریخ تهران دارد. ناحیهٔ شمیران هنگامی در تاریخ اهمیت یافت که تهران به‌سبب موقعیت سوق‌الجیشی‌اش، مورد توجه شاه طهماسب اول صفوی (سل ۹۳۰-۹۸۴ ق/۱۵۲۴-۱۵۷۶ م) واقع شد و او با برپایی برج‌وبارو بر گرد آن در ۹۶۱ ق/۱۵۵۴ م، ده سرسبز تهران را به شهری کوچک بدل کرد؛ از آن پس هر اندازه که بر وسعت تهران افزوده شد، از پهنهٔ شمیران کاسته شد تا جایی که پس از گذشت حدود ۲۰۰ سال که از پایتختی تهران می‌گذرد، تقریباً همهٔ روستاها و نواحی شمیرانِ تاریخی به تهران پیوسته، و به محله‌هایی از این کلان‌شهر بدل شده است، به گونه‌ای که تشخیص محدودهٔ این دو از یکدیگر کاری دشوار است. ازاین‌رو، در این مقاله از دو منظر به شمیران نگاه شده است:

نخست، شمیران به‌عنوان شهرستانی از شهرستانهای استان تهران که دربرگیرندهٔ محدودهٔ منطقهٔ ۱ و پاره‌ای از مناطق ۲، ۳ و ۴ شهرداری تهران و بخشهای لواسانات و رودبار قصران است؛ هرچند در گذشته نواحی لواسان و رودبار خود بلوکی مستقل از شمیران به شمار می‌رفته‌اند،



نقشهٔ سیاسی
شهرستان شمیرانات
راهنما
استان مازندران
بخش رودبار قصران
دهستان رودبار قصران
بخش لواسانات
دهستان لواسان کوچک
دهستان لواسان بزرگ
شهرستان شمیرانات
استان البرز
شهرستان تهران
شهرستان دماوند
تجریش
لواسان
فشم

اما امروزه به حکم قانون تقسیمات کشوری، این نواحی در محدودهٔ شهرستانی است که شمیرانات خوانده می‌شود. دیگر، شمیران تاریخی که در دورهٔ قاجار به اراضی شمال، شمال شرقی و شمال غربی بیرون از حصار و خندق تهران که تا دامنه‌های جنوبی البرز امتداد داشت و از غرب تا کلاک کرج و از شرق تا گردنهٔ قوچک را در بر می‌گرفت، اطلاق می‌شد.

شهرستان شمیرانات: این شهرستان با حدود ۱٬۱۱۱ کم۲ وسعت، حدود ۵/۹٪ از مساحت استان تهران را دربرمی‌گیرد و از حیث وسعت در میان شهرستانهای ۱۳گانهٔ استان تهران رتبهٔ هشتم را دارد (محمودیان، ۶۶). این شهرستان از شمال به شهرستانهای آمل و نور در استان مازندران، از جنوب به شهرستان تهران، از شرق به شهرستان دماوند، و از غرب به شهرستان کرج در استان البرز محدود است (نک: *اطلس* ...، ۹۵).

بر پایهٔ تقسیمات کشوری ۱۳۸۷ش، شهرستان شمیرانات به مرکزیت تجریش متشکل از دو بخش به نامهای لواسانات به مرکزیت شهر لواسان، و رودبار قصران به مرکزیت شهر فشم؛ ۳ دهستان به نامهای لواسان بزرگ، به مرکزیت آبادی لواسان بزرگ، لواسان کوچک به مرکزیت آبادی افجه، و رودبار قصران به مرکزیت آبادی حاجی‌آباد؛ ۳ شهر به نامهای تجریش، لواسان و فشم؛ و ۱۵ روستا ست (*نشریه* ...، بش؛ «درگاه ...»، بش).

افزون بر اینها بخشهایی از مناطق ۲، ۳ و ۴ شهرداری تهران تابع فرمانداری شمیران است و شهر تجریش که از آن در تقسیمات کشوری به‌عنوان مرکز شهرستان شمیرانات یاد می‌شود، درواقع محله‌ای در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران است که به‌سبب گسترش شهر تهران در دهه‌های اخیر، به این شهر متصل شده است و امروزه بخشی لاینفک از شهر تهران به شمار می‌آید (نک: ه د، تجریش).

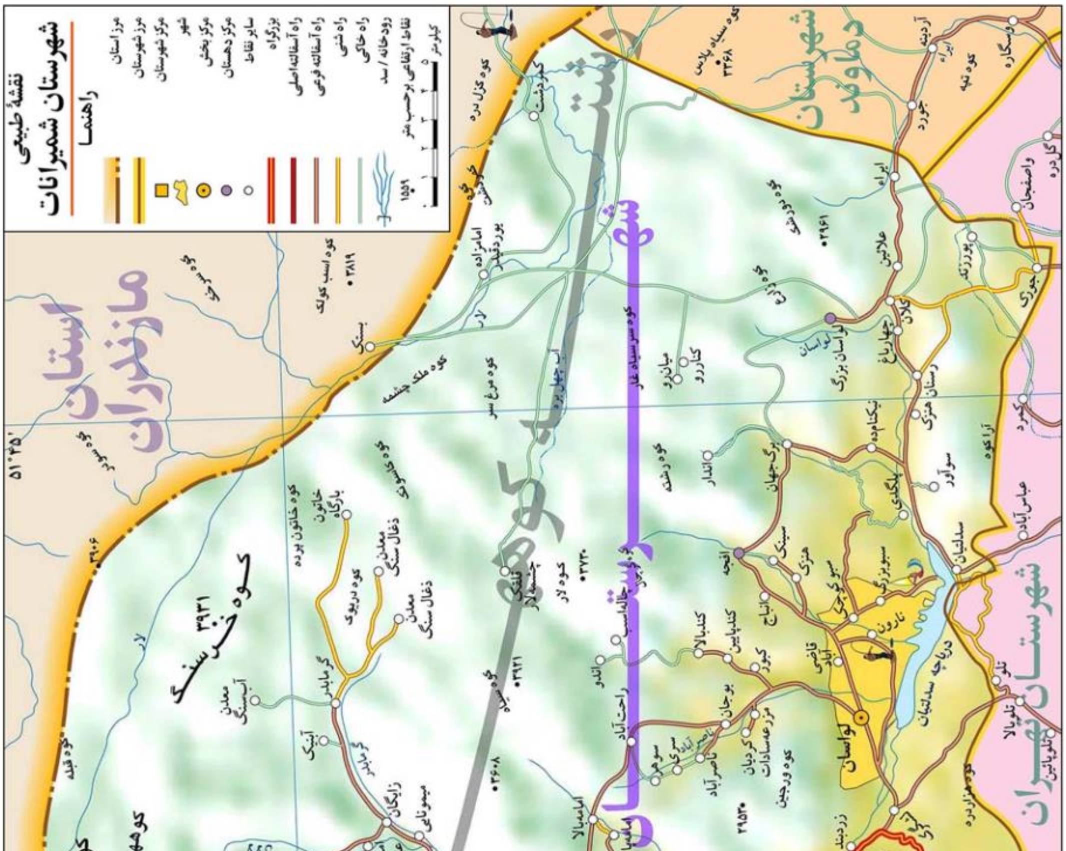
در سرشماری ۱۳۸۵ ش، مرکز آمار ایران جمعیت شهرستان شمیران را ۳۷٬۷۷۸ تن اعلام نموده است؛ ایرادی که می‌توان بر این آمار وارد کرد، آن است که جمعیت منطقهٔ ۱ و بخشهایی از مناطق ۲، ۳ و ۴ شهرداری تهران که تابع فرمانداری شمیران‌اند، در شمار جمعیت شهرستان شمیران نیامده است. ازاین‌رو، با احتساب جمعیت منطقهٔ ۱ شهرداری تهران که در سرشماری ۱۳۸۵ ش، ۳۷۹٬۹۶۲ تن بوده است و نیز احتساب جمعیت بخشهایی از مناطق ۲، ۳ و ۴ شهرداری تهران که تابع فرمانداری شمیران‌اند، می‌توان جمعیت شهرستان شمیران را در ۱۳۸۵ ش بیش از ۵۰۰٬۰۰۰ تن برآورد کرد.

جغرافیای طبیعی: شهرستان شمیران سرزمینی است کوهستانی که حدود ۹۴٪ آن را کوههای بلند در بر گرفته است (محمودیان، ۷۲). معروف‌ترین این کوهها کوه توچال با ۳٬۹۳۲ متر ارتفاع واقع در ۱۰کیلومتری شمال غربی تجریش، و کلک‌چال با ارتفاع ۳٬۳۳۰ متر واقع در ۶کیلومتری شمال شرقی تجریش است که از تفرجگاههای تهرانیان در روزهای پایانی هفته به شمار می‌آیند. نیز کوههای ولدربالدر (۴٬۲۵۳ متر)، خرسرک (۴٬۲۳۴ متر)، کلون‌بستک (۴٬۲۱۰ متر)، هردورود (۴٬۲۰۸ متر)، پالون ـ گردن (۴٬۲۰۳ متر)، خرتونک (۴٬۱۵۶ متر) و خرس‌چال (۴٬۱۳۰ متر) از جملهٔ کوههای بلند شهرستان شمیران‌اند (*فرهنگ ... کوهها* ...، ۴۰۳/۴، ۴۰۶، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۲۱، ۴۳۰).

کوههای شمیران حاصل فعالیتهای کوه‌زایی البرز و چین‌خوردگیهای آن در طی ادوار مختلف زمین‌شناسی است. اندک مناطق هموار شهرستان شمیران که حدود ۶٪ از اراضی آن را در بر می‌گیرد و عمدتاً در امتداد درهٔ رودخانه‌های جاجرود و لار واقع‌اند، بر اثر فرسایش و آبرفتهای این دو رود پدید آمده‌اند. افزون بر این دشتهایی به‌نسبت کوچک و نیمه‌هموار در مناطق مرتفع این شهرستان وجود دارد که در عصر یخ‌بندان بر اثر فرسایش مداوم قطعات یخ بر بستر دره‌ها شکل گرفته‌اند؛ به این ترتیب که حرکت یخ‌رُفتها در عصر یخ‌بندان، کف دره‌ها را هموار کرده، و دیواره‌های دو طرف بستر آن را تا حد ممکن عقب رانده است، مانند دشت جانستون، دشت تلخاب و دشت هویج. به این دشتهای کوچک «دشتک» یا «دشته» نیز گفته می‌شود. در نزدیک بعضی از قله‌های بلند این ناحیه نیز دشتهایی کوچک وجود دارد که برای نامیدن آنها از پسوند «چال» استفاده می‌شود، مانند کلک‌چال، قزقون‌چال، پیازچال و پلنگ‌چال. دشتهای پایکوهی و کوهپایه‌های جنوب توچال هم از دیگر نقاط نسبتاً هموار شهرستان شمیران است.

این دشتها بر اثر انباشت و حمل مواد رسوبی و فعالیت آبهای روان، هموار شده‌اند. سبب به‌جای‌ماندن مواد و رسوبات در این نقاط، فعالیت گسلها و بازکردن بستر دره‌ها بوده است. به این ترتیب، دشتها و گودیهایی هم بر اثر فعالیتهای تکتونیکی (زمین‌ساختی) و فرسایش آبهای روان شکل گرفته‌اند، مانند دشت لواسان، دشت سبو، دشت امامه، دشت آهار و دامنه‌های جنوبی کوه توچال.

از مشخصات بارز این قبیل دشتها وجود یک خط



نقشهٔ طبیعی
شهرستان شمیرانات
راهنما
استان مازندران
شهرستان دماوند
شهرستان تهران
قله توچال ۳۹۳۲
تجریش
لواسان

گسل در امتداد آنها ست، به‌طوری‌که امتداد گسل مشاـ فشم، دره‌های باز و دشتهای لواسان و امامه را به‌وجود آورده است و دشت سبو نیز در محل جداشدن این خط گسل از تراست شمال تهران قرار دارد. همچنین دامنه‌های جنوبی کوه توچال که کوهپایهٔ آن در حال حاضر منطقهٔ مسکونی شهرستان شمیران در شمال تهران است، به‌وسیلهٔ گسل نیاوران و تراست شمال تهران مشخص می‌شود و شماری گسلهای فرعی نیز در امتداد آن وجود دارد (نک : محمودیان، ۷۲).

پوشش گیاهی و حیات وحش: مناطق کوهستانی شمیران دارای پوشش گیاهی نسبتاً غنی است و درختچه‌هایی مانند گلابی، انجیر، گردو، گیلاس وحشی، بادام کوهی، زرشک، اُرس (سرو کوهی)، سماق، اوجا و گیاهان دارویی همچون گل گاوزبان، گل بنفشه، گل ختمی، خاکشیر، آویشن، کاسنی، مورد، شیرین‌بیان، باریچه و قدومه به‌صورت پراکنده در آن می‌روید.

افزون بر اینها مراتع و چراگاههایی با پوشش گیاهی غنی در بخشهای لواسانات و رودبار قصران وجود دارد که علاوه بر دامداران محلی، در فصلهای بهار و تابستان دامداران متحرک و نیمه‌متحرک شهرستانهای مجاور از آنها برای تعلیف دامهای خود استفاده می‌کنند.

در کوههای شهرستان شمیران جانورانی همچون قوچ، میش، کل، بز، شوکا، خرس، گراز، گرگ، کفتار، روباه، خرگوش، کبک و تیهو یافت می‌شود (*فرهنگ ... آبادیها* ...، ۲۰۶/۳۸).

از کوههای بلند و پربرف شهرستان شمیران، چشمه‌ها و رودخانه‌های پرآبی سرچشمه می‌گیرند که در کشاورزی منطقه نقش بسزایی دارند. مهم‌ترین رودخانهٔ جاری در شهرستان شمیران رودخانهٔ جاجرود (ه م) با حدود ۱۴۰ کمـ درازا و ریزابه‌های پرشمار آن مانند آهار، آب‌پشنگ، افجه، امامه، جعفرآباد، خیزرودبار، ایرا، روته (لجنی)، آب میگون (شمشک)، گرمابدر، لالان و ناصرآباد (لوارک) است (نک : افشین، ۴۹۳-۴۹۰/۲، ۴۹۶-۴۹۵).

اوضاع اقلیمی: آب‌وهوای شهرستان شمیران تحت تأثیر عوامل جغرافیایی و بیش از همه ناهمواریها قرار دارد. این عوامل در ناهمگونی اقلیم، حجم و نوع بارشها، و تفاوت دمایی تأثیرگذارند به گونه‌ای که هر قدر ارتفاع افزایش یابد، از شدت دمای هوا کاسته، و بر میزان بارش افزوده می‌گردد. ازاین‌رو، در محدودهٔ شهرستان شمیران، متناسب با ارتفاع زمین از سطح دریا، ۵ منطقهٔ آب وهوایی مشخص را بدین شرح می‌توان تمیز داد:

۱. اقلیم نیمه‌خشک سرد: این منطقهٔ آب‌وهوایی در اراضی‌ای با ارتفاع کمتر از ۱٬۶۲۰ متر واقع است و میانگین بارش سالانه در آن بین ۳۸۰-۴۵۰ میلی‌متر، و میانگین دمای سالانهٔ آن بیش از °۱۴ سانتی‌گراد است. مناطقِ جنوب ناحیهٔ شهری شمیران در حوالی اتوبانهای صدر و بابایی، و محله‌های محمودیه، فرمانیه، چیذر، ازگل، اراج، پارک جنگلی لویزان، کامرانیه، دزاشیب و اقدسیه در این منطقهٔ آب‌وهوایی قرار دارند.

۲. اقلیم مدیترانه‌ای سرد: این منطقهٔ آب‌وهوایی در اراضی‌ای با ارتفاع ۱٬۶۲۱-۱٬۷۹۰ متر واقع است و میانگین بارش سالانه در آن بین ۴۵۰-۵۱۰ میلی‌متر، و میانگین دمای سالانهٔ آن °۱۲/۸-°۱۴ سانتی‌گراد است. بخشهای وسیعی از مراکز جمعیتی شهرستان شمیران مانند تجریش، دارآباد، جماران، سعدآباد، ولنجک، درکه، سوهانک، شهر لواسان، سبوکوچک، سبوبزرگ، پشت لاریجان، زربند، امین‌آباد و لشکرک در این منطقهٔ آب‌وهوایی قرار دارند.

۳. اقلیم نیمه‌مرطوب سرد: این منطقهٔ آب‌وهوایی در اراضی‌ای با ارتفاع ۱٬۷۹۱-۱٬۹۴۵ متر واقع است و میانگین بارش سالانه در آن ۵۰۰-۵۷۰ میلی‌متر، و میانگین دمای سالانهٔ آن °۱۱/۵-°۱۲/۸ سانتی‌گراد است. مناطقی مانند اوشان، فشم، افجه، انباج، چهارباغ، نیکنامده، رسنان، پس‌قلعه، حاجی‌آباد و گُند پایین در این منطقهٔ آب‌وهوایی قرار دارند.

۴. اقلیم فراسرد کوهستانی و مرطوب: این منطقهٔ آب‌وهوایی در اراضی‌ای با ارتفاع ۱٬۹۴۶-۲٬۱۹۳ متر واقع است و میانگین بارش سالانهٔ آن بین ۵۷۰-۶۶۰ میلی‌متر، و میانگین دمای سالانهٔ آن °۱۰-°۱۱/۵ سانتی‌گراد است. حجم بارش برف در این منطقه قابل توجه، و حدود ۵۰٪ از حجم کل بارشهای سالانه است. مراکز جمعیتی مانند میگون، امامهٔ پایین، امامهٔ بالا، آهار، ایگل، باغ گل، روته، علایین، گُند بالا و لواسان بزرگ در این منطقهٔ آب‌وهوایی قرار دارند.

۵. اقلیم فراسرد کوهستانی و بسیار مرطوب: این منطقهٔ آب‌وهوایی در اراضی‌ای با ارتفاع ۲٬۱۹۴-۲٬۷۶۰ متر واقع است و میانگین بارش سالانهٔ آن ۶۶۰-۸۷۰ میلی‌متر، و میانگین دمای سالانهٔ آن °۶-°۱۰ سانتی‌گراد است. پیستهای اسکی شمشک، دربندسر و توچال در این منطقهٔ اقلیمی قرار دارند که نشان‌دهندهٔ حجم بالا و

درخور توجه بارشهای برفی منطقه است. مناطقی مانند لالان (لالون)، آب‌نیک، گرمابدر، دورود، جیرود، شمشک پایین، شمشک بالا، دربندسر، ایرا و راحت‌آباد در این منطقهٔ آب‌وهوایی قرار دارند. همچنین در بلندیها و قله‌های کوهها که بیش از نیمی از مساحت شهرستان شمیران را در بر گرفته‌اند و بیش از ۲٬۷۰۰ متر ارتفاع دارند، میانگین بارش سالانه ۸۰۰-۱٬۰۰۰ میلی‌متر، و متغیرِ میانگین دمای سالانهٔ آن کمتر از ۶° سانتی‌گراد است. این مناطق که در بیشتر روزهای سال پوشیده از برف است، به‌سبب خشونت اقلیم و طول دورهٔ سرما فاقد سکونتگاههای دائمی است (نک : محمودیان، ۸۳-۸۴).

نام‌شناخت: دربارهٔ معنای نام شمیران آراء متفاوتی ارائه شده است. بیشتر کسانی که دربارهٔ نام شمیران اظهارنظر کرده‌اند، عموماً آن را در مقابل نام تهران گذاشته، و با توجه به ویژگیهای جغرافیایی این دو جا کوشیده‌اند نام شمیران را معنا نمایند. در این میان کسانی کوهپایه‌های جنوب توچال را به «ران» تشبیه، و شمیران را سرِ ران، و تهران را ته ران معنا کرده‌اند. این نظر آن‌چنان بی‌پایه می‌نماید که نیازی به توضیح آن نیست. اما کسانی هم برپایهٔ مستندات زبان‌شناسی، شمیران را متشکل از دو بخش «شَمی» یا «سَمی» + «ران» دانسته، و بخش نخست آن را بالا و بلند، و بخش دوم آن را «جا» (پسوند مکان) معنا کرده، و روی هم معنای این نام را «جایگاه بلند» دانسته‌اند. در نظر اینان نام تهران نیز متشکل از دو بخش «ته» به معنی پایین و زیر، و پسوند مکان «ران» است که روی هم «پایین جا» معنا می‌دهد (همو، ۵۶). اما کسانی مانند احمد کسروی بخش نخست در نام شمیران (شمی یا سمی) را هم‌ریشه با واژهٔ اوستایی «زم» یا «زمی» دانسته‌اند که در آن زبان به معنای سرما ست؛ ازاین‌رو، کسروی شمیران را «جایگاه سرد» معنا کرده است. به نظر او بخش نخست در نام تهران (ته) هم‌ریشه با واژه‌های «تف» و «تب» در گویشهای زبان فارسی است که گرما معنا می‌دهد؛ بدین سبب او معنای نام تهران را «گرمگاه» یا «جای گرم» دانسته است (ص ۲۸۰-۲۸۱).

ریشهٔ تاریخی: یافته‌های باستان‌شناختی و شواهد توپوگرافیکی و اقلیمی مؤید آن است که جلگه‌های جنوبی کوههای شمیران در اعصار پیش از تاریخ خالی از سکنه نبوده است. درواقع آبهایی که بر اثر ذوب برفهای قله‌های بلند شمیران به جلگه‌های جنوبی آن روان می‌شود، شرایط زیست‌محیطی مناسبی را برای نخستین اقوام کشاورز که دست از شکار کشیده، و در جست‌وجوی محلهای مناسب برای کشاورزی بودند، فراهم کرده بوده است (عدل، ۱۰).

در کاوشهای باستان‌شناسان در تپه‌های قیطریه سفالهایی به رنگ قرمز یافت شده است که دیرینگی سکونت انسان را در محدودهٔ شمیران به بیش از ۶٬۰۰۰ سال پیش از زمان ما می‌رساند. این سفالها که بدون چرخ سفالگری ساخته شده‌اند، متعلق به تمدنی است که به‌سبب استفادهٔ گستردهٔ مردم آن از سفالهایی به رنگ قرمز، نزد باستان‌شناسان به «تمدن سفال قرمز» معروف است (نک : کامبخش‌فرد، «کاوش ...»، ۶۷، *تهران ...*، ۱۱-۱۲).

تقریباً در حدود میانه‌های هزارهٔ ۲ تا اوایل هزارهٔ ۱ ق‌م، تازه‌واردانی که بارزترین مشخصهٔ آنان استفاده از سفالهایی به رنگ خاکستری تیره بود و به باور بیشتر پژوهشگران تاریخ منشأ آریایی داشتند، در تپه‌های قیطریه مستقر شدند و جای مردم متعلق به تمدن سفال قرمز را گرفتند. آثار قابل توجهی از صاحبان تمدن سفال خاکستری در حوزهٔ شمیران مانند خجیر، حصارکِ شمیران، پل رومی، اوین، دروس، چیذر، بوستان پنجم سلطنت‌آباد (پاسداران) و عباس‌آباد یافت شده است (همان، ۱۴-۱۵، «کاوش»، ۶۶).

هرچند این یافته‌ها دیرینگی سکونت انسان را در محدودهٔ شمیران به اعصار پیش از تاریخ می‌رساند، اما با این حال، در منابع تاریخی پیش از اسلام و نخستین سده‌های اسلامی نامی از شمیران دیده نمی‌شود. شمیران در ناحیه‌ای جای دارد که در متون تاریخی و جغرافیایی نخستین سده‌های اسلامی از آن با نام «قصران» یاد شده است. قصران در آن روزگار به ناحیه‌ای بزرگ و کوهستانی واقع در شمال جلگهٔ ری اطلاق می‌شد که خود به دو بخش قصران داخل و قصران خارج تقسیم می‌گشت و از توابع ولایت ری به شمار می‌رفت (نک : اصطخری، ۲۰۹؛ ابن‌حوقل، ۳۷۹؛ مقدسی، ۳۸۶؛ یاقوت، ۴/۱۰۵).

برپایهٔ گزارشهای این دسته از جغرافی‌نویسان، حد جنوبی ناحیهٔ قصران کوه طبرک در شمال ری بود (نک : حمدالله، ۵۳) که امروزه کوه بی‌بی‌شهربانو خوانده‌می‌شود، حد شرقی آن به ناحیهٔ دماوند می‌رسید، حد غربی آن روستای کن را در بر می‌گرفت، و از شمال تا کوههای رویان امتداد داشت (نک : کریمان، *قصران*، ۱/۱۴-۲۴).

با توجه به نامهای جغرافیایی امروزی، حد شمالی

قصرانِ داخل کوه کلون‌بستک در رشته‌کوههای البرز میانی، و حد جنوبی آن کوههای شمیران در شمال تهران امروزی بوده، و قصرانِ خارج اراضی میان کوههای شمیران تا کوه طبرک در شمال شهر ری را در بر می‌گرفته است؛ درواقع کوههای شمیران حدفاصل قصران داخل و قصران خارج محسوب می‌شده است (نک : همان، ۱/۱۱۵-۱۱۸).

ظهیرالدین نیشابوری در کتاب *سلجوق‌نامه* (ص ۲۲) و محمد راوندی در *راحة الصدور* (ص ۱۱۲) ذیل واقعهٔ درگذشت طغرل اول سلجوقی در ۴۵۵ ق/۱۰۶۳ م در اقامتگاه تابستانی‌اش در تجریش، از این روستا به‌عنوان روستایی نزدیک ری از توابع قصران بیرون (خارج) یاد کرده‌اند. عبدالجلیل قزوینی رازی، مؤلف سدهٔ ۶ ق/۱۲ م، در کتاب *نقض* آنجا که از آبادیهای اوین (ایون) و فرحزاد (برزاد) یاد می‌کند، بدون آنکه نامی از شمیران ببرد، آن آبادیها را از توابع ری برمی‌شمرد (ص ۴۶۰-۴۶۱). یاقوت نیز در اوایل سدهٔ ۷ ق/۱۳ م در شرح آبادیهای اوین (اُذُون)، فرحزاد (فَرَزاد) و ونک نامی از شمیران به میان نیاورده، و این آبادیها را از توابع قصران خارج و ری برشمرده است (۱/۱۸۰، ۳/۸۷۲، ۴/۹۴۱).

چنین پیدا ست که در آن روزگار هنوز نام شمیران بر دامنه‌های جنوبی کوه توچال اطلاق نمی‌شده است. ظاهراً برای نخستین‌بار ظهیرالدین مرعشی در سدهٔ ۹ ق/۱۵ م ذیل رویدادهای سال ۸۳۱ ق/۱۴۲۸ م در دو اثر تاریخی خود، *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران* (ص ۲۸۴-۲۸۵) و *تاریخ گیلان و دیلمستان* (ص ۱۴۷، ۱۵۷)، از قلعه‌ای به نام شمیران در حدود ناحیهٔ قصران یاد کرده است. اما به‌درستی معلوم نیست که این قلعه نام خود را از ناحیه‌ای که در آن جای داشته گرفته، یا اینکه بعدها نام این قلعه به‌سبب شهرتش، بر ناحیه‌ای که در آن واقع بوده، نهاده شده است.

در هر حال، شمیران در تاریخ هنگامی اهمیت یافت که تهران به‌سبب موقعیت سوق‌الجیشی‌اش مورد توجه شاه طهماسب اول صفوی واقع شد و در ۹۶۱ ق/۱۵۵۴ م با برپایی برج و بارو بر گرد آن اهمیتی مضاعف یافت (نک : مجدی، ۷۶۸؛ بافقی، ۱۲۱؛ اعتمادالسلطنه، *مرآة* ... ، ۱/ ۸۲۸)؛ با اهمیت یافتن تهران و پررنگ‌شدن نقش آن در رویدادهای تاریخی، رفته‌رفته نام شمیران در منابع تاریخی بیشتر دیده می‌شود.

کهن‌ترین سند موجود که در آن نام شمیران بر دامنه‌های جنوبی کوه توچال اطلاق شده، فرمانی از شاه طهماسب اول صفوی به تاریخ ۹۶۱ق است. در این فرمان که املاک و مستغلات موقوفهٔ آستانهٔ حضرت عبدالعظیم تعیین شده، از شمیران چنین یاد شده است: «چهار هرز (چالهرز امروزی) و بالغ‌آباد واقع در شمران» (هدایتی، ۳۲). این سند که با فاصلهٔ زمانی ۸۰ سال از نوشتهٔ ظهیرالدین مرعشی تنظیم شده است، شمیران را قلمرو وسیعی می‌بخشد چندان‌که دو روستای چالهرز و بالغ‌آباد را از روستاهای تابع شمیران می‌نامد. برپایهٔ منابع دورهٔ صفویه می‌توان پذیرفت که طی همین سالها نام قصران بیرون رفته‌رفته به شمیران بدل شده است (معتمدی، ۳۵۱).

امین احمد رازی در تذکرهٔ *هفت اقلیم* که تألیف آن‌را در ۱۰۰۲ ق/۱۵۹۴ م به پایان رسانده، به جای قصران از شمیران به‌عنوان یکی از بلوکهای ولایت ری یاد کرده و در توصیف آن نوشته است: «و بر شمال رویه‌اش [تهران] کوهستانی است موسوم به شمیران که قطعه‌ای است از قطعه‌های جنان ... و هیچ مستشهدی در خوبی آن زیاده بر این نیست که در ایام سابق این کوهستان را شمع ایران می‌گفته‌اند و در مضافاتش اقسام میوه نیک می‌شود، خصوص گیلاس که با نهایت خوبی وافر و بی‌قیاس می‌باشد» (۳/۷).

محمدطاهر وحید قزوینی در اثر خود *عباس‌نامه* که به شرح زندگانی شاه عباس دوم صفوی (سل ۱۰۵۲-۱۰۷۷ ق/ ۱۶۴۲-۱۶۶۶ م) اختصاص دارد، در ذکر رویدادهای سال ۱۰۷۴ ق، سفر شاه عباس دوم از اشرف (بهشهر کنونی) به تهران را گزارش کرده است. با اینکه این سفر از راه قصران صورت گرفته بوده، وحید قزوینی هیچ نامی از قصران نبرده است. بنابه نوشتهٔ او، شاه صفوی و همراهانش بر سر راه خود چند روزی را در لار اقامت گزیدند و از آنجا راهی لواسان شدند و چون راه لواسان به تهران از کوههای سخت‌گذر می‌گذشت، به‌ناچار به جانب دماوند تغییر مسیر دادند و از آنجا به شمیران رفتند و پس از چند روز توقف در آنجا راهی تهران گشتند (ص ۳۳۰-۳۳۱).

محمدمفید بافقی از دیگر مؤلفان روزگار صفویان، در کتاب جغرافیایی *مختصر مفید* که آن را در شرح احوال شهرها و ولایات ایران نوشته، و نگارش آن‌را در ۱۰۹۱ ق/ ۱۶۸۰ م به پایان رسانده است، اراضی کوهستانی شمال تهران را شمیران خوانده (ص ۱۲۱) و در توصیف آن نوشته است: «در کوهستان واقع شده و در نهایت خوش ـ هوایی است، و آبهای کوثرمثال در آن ملک جاری است»

(ص ۱۱۸). او در ادامه به توصیف قلعهٔ شمیران پرداخته است؛ اما با توجه به موقعیت جغرافیایی این قلعه و آثار برجای مانده از آن، توصیفات او از قلعه اغراق‌آمیز می‌نماید. به نوشتهٔ او قلعهٔ شمیران دژی استوار بود که در آن «دو هزار و هشتصد سرای عالی ساخته بودند» (همانجا).

منابع تاریخی و جغرافیایی دورهٔ صفویه جز این اندک‌اشاره‌ها، آگاهیهای روشنی از وضعیت شمیران در آن روزگار به‌دست نمی‌دهند. اما پس از برافتادن صفویان که در پی آن سراسر ایران دستخوش فتنه‌گریهای مدعیان تاج و تخت شد، تهران به‌سبب موقعیت ممتاز نظامی‌اش، نزد مدعیان قدرت سیاسی اهمیت مضاعف یافت. از آن پس هرقدر بر اهمیت تهران افزوده گردید، منابع تاریخی نیز آگاهیهای بیشتری از وضعیت شمیران به دست دادند. از منابع تاریخی این دوره چنین مستفاد می‌شود که شمیران در آن هنگام ییلاق تهران به شمار می‌رفته است. کریم خان زند پس از سرکوب محمدحسن خان قاجار در ۱۱۷۲ ق/ ۱۷۵۹ م، قصد آن داشت که برای تسلط بر اوضاع، در تهران اقامت گزیند؛ ازاین‌رو دستور داد در تهران عمارتی خاص او برپا دارند، اما به‌سبب شدت گرمای هوای آنجا، با همراهان خود به شمیران رفت و تابستان را در آنجا گذراند (نک : موسوی، ۹۱؛ اعتمادالسلطنه، *مرآة*، ۱/۸۴۳-۸۴۴).

در ۱۱۹۷ ق/۱۷۸۲ م، آقا محمدخان قاجار که تهران را در محاصره داشت، اردوگاه خود را در شمیران برپا کرد، اما به‌سبب شیوع بیماری وبا در تهران و سرایت آن به اردوگاهش، دست از محاصرهٔ تهران کشید و در آن سال از تصرف آنجا صرف‌نظر کرد.

نقطهٔ عطف تاریخ شمیران، تسخیر تهران به دست آقا محمدخان قاجار در ۱۱۹۹ ق است. او پس از چیرگی بر اوضاع، در ۱۲۰۰ ق در تهران بر تخت پادشاهی ایران نشست و این شهر را به پایتختی خود برگزید (همان، ۴/۸۴۶-۸۴۸). در آن هنگام تمامی اراضی میان تهران و شمیران پوشیده از زمینهای لم‌یزرع و تپه‌ماهورهای عریان بود؛ اما در دامنه‌های البرز و بلندیهای شمیران به‌سبب جریان نهرها و پاکی هوا، آبادیهای ییلاقی متعددی وجود داشت، مانند سوهانک، اراج، ازگل، دارآباد، نیاوران، جماران، چیذر، دزاشیب، امامزاده قاسم، اوین، درکه، فرحزاد، حصارک و جز آنها که اراضی آنها از آب نهرها مشروب می‌شدند. در مظهر اولین قناتهای پایکوه البرز نیز آبادیهای قلهک، زرگنده، نارمک، قنات کوثر، ونک، پونک، و کن جای داشتند (امیرجمشیدی، ۶۵).

با انتقال دربار به تهران، شمیران به‌سبب آب‌وهوای مناسب، مورد توجه شاهان و درباریان قاجار واقع شد. شاهان قاجار غالباً برای شکار و تفرج، تابستانها در شمیران اقامت می‌گزیدند؛ ازاین‌رو، آنان باغها و عمارتهایی سلطنتی در آنجا بر پا داشته‌اند. عمارتهای سلطنت‌آباد، قصر قاجار، قصر فیروزه، قصر محمدی، صاحبقرانیه و اقدسیه از جملهٔ مهم‌ترین اقامتگاههای سلطنتی در محدودهٔ شمیران روزگار قاجاریه‌اند. شاهزادگان و اشراف آن دوره نیز به تأسی از شاهان قاجار، در شمیران باغها و عمارتهای تابستانی از خود داشتند و مردم کوچه و بازار تهران نیز به فراخور حال خود سرپناهی در شمیران خریداری یا کرایه می‌کردند و یا چادری در کنار باغها یا جویبارها برپا می‌داشتند و تابستانها را در آنجا می‌گذراندند (نک : دنبالهٔ مقاله).

فتحعلی‌شاه که در فصل گرما گاه در شمیران اقامت می‌گزید، نخست در سال دوم پادشاهی‌اش اقامتگاهی موسوم به قصر قاجار در شمیران بنا کرد (سپهر، ۱/ ۵۹) و پس از چندی، باغ و عمارتی کوچک در محل امروزی کاخ نیاوران برپا داشت؛ این عمارت در عهد محمدشاه قاجار توسعه یافت، اما در روزگار ناصرالدین شاه ویران گشت و عمارت جهان‌نما که پس از چندی جای خود را به صاحبقرانیه داد، برپا گردید (اعتمادالسلطنه، همان، ۴/۲۳۰۷-۲۳۰۸، *المآثر* ... ، ۱/۸۴-۸۵).

در عهد پادشاهی محمدشاه قاجار و به فرمان او، اقامتگاهی موسوم به قصر محمدی یا قصر نو در غرب اراضی تجریش ساخته شد (همو، *تاریخ* ... ، ۳/۱۶۸۹). در همین قصر بود که محمدشاه در ۱۲۶۴ ق بر اثر بیماری درگذشت (فرهاد میرزا، ۳۵۴-۳۵۵؛ سپهر، ۲/۲۰۷-۲۰۹). در فاصله‌ای اندک از این قصر، حاجی میرزا آقاسی، صدراعظم محمد شاه نیز اقامتگاهی برای خود برپا داشته بود که به نام او عباسیه خوانده می‌شد (همو، ۲/ ۲۰۸). از این دو بنا، به روزگار ما اثری بر جای نمانده است (کریمان، *قصران*، ۱/۲۱۲).

ناصرالدین شاه افزون بر کاخ جهان‌نما که در ۱۲۶۷ ق در نیاوران برپا کرده بود، اقامتگاهی دیگر موسوم به سلطنت‌آباد در ۱۲۷۶ ق در حوالی رستم‌آباد ایجاد کرد که متشکل از چند ساختمان واقع در باغی بزرگ بود (اعتمادالسلطنه، *مرآة*، ۲/۱۳۴۵؛ فووریه، ۱۸۶-۱۸۷).

از دیگر اقامتگاههای سلطنتی که در عهد ناصرالدین شاه در شمیران برپا گردید، عمارت اقدسیه در اراضی حصارملا، قصر یاقوت در سرخه‌حصار، عمارت دوشان‌تپه و قصر فیروزه بود (اعتمادالسلطنه، *المآثر*، ۸۶/۱، ۹۰؛ کریمان، *تهران* ...، ۲۱۷).

به روزگار پادشاهی مظفرالدین شاه نیز دو اقامتگاه سلطنتی در محدودهٔ شمیران برپا گردید: نخست قصر فرح‌آباد در حوالی دوشان‌تپه بود که کار ساخت آن در ۱۳۲۱ ق به فرمان مظفرالدین شاه آغاز شد، و در ۱۳۲۲ ق به اتمام رسید؛ دیگری عمارت شاه‌آباد در اراضی دارآباد بود (نک : بلاغی، ۴۴-۴۵، ۶۵-۶۸).

عمارتهای باغ‌فردوس (ه م)، متعلق به نظام‌الدوله معیرالممالک؛ کامرانیه (ه م)، متعلق به کامران میرزا؛ فرمانیه (ه م)، متعلق به عبدالحسین خان فرمانفرما؛ قیطریه (ه م)، متعلق به میرزا علی‌اصغر خان اتابک، ملقب به امین‌السلطان؛ منظریه (ه م)، متعلق به حسام‌السلطنه؛ باغ و عمارت امین‌الدوله در الهیه؛ باغ و عمارت عزت‌الدوله، خواهر ناصرالدین شاه در رستم‌آباد؛ باغ و عمارت ارغونیه متعلق به میرزا آقا خان نوری، صدراعظم ناصرالدین شاه که بعدها آن باغ و عمارت را به اسم پسرش میرزا داوود خان، به داوودیه (ه م) موسوم ساخته بود؛ باغ و عمارت نظام‌الملک در کاشانک؛ باغ و عمارت اختیاریه (ه م) متعلق به میرزا هاشم خان امین‌الدوله، ملقب به صاحب‌اختیار؛ باغ و عمارت بانو عظمی، دختر ناصرالدین شاه در سعدآباد؛ و باغ و عمارت علی خان والی در سعدآباد از جملهٔ اقامتگاههای شاهزادگان و درباریان روزگار قاجار در محدودهٔ شمیران بوده است.

نمایندگان سیاسی دیگر کشورها و خارجیان مقیم تهران نیز برای گریز از گرمای تهران، تابستانها را در شمیران به‌ویژه در روستاهای تجریش، قلهک و زرگنده به سر می‌بردند و بعضی از آنان در آنجا ملک و باغی داشتند؛ از آن میان سفارتخانهٔ انگلیس در قلهک، سفارتخانهٔ روسیه در زرگنده، و سفارتخانه‌های عثمانی و آلمان در تجریش باغ و اقامتگاهی تابستانی داشتند، و سفارتخانه‌های اتریش، فرانسه و ایالات متحدهٔ آمریکا باغ یا خانه‌ای را هرساله در شمیران اجاره می‌کردند (دیولافوا، 157؛ بنجامین، 113-112، 109؛ بلوشر، ۱۶۲).

آبادانی شمیران در روزگار قاجارها بسته به آبادانی تهران بود، زیرا هر اندازه که مردم در تهران ثروتمندتر می‌شدند، بیشتر تمایل پیدا می‌کردند تا در شمیران باغ یا خانه‌ای داشته باشند (بنجامین، 112). از آن میان، شماری از اعیان و متمولان تهران برای تأمین آب مصرفی عمارت و یا باغ ییلاقی خود، قناتهایی احداث می‌کردند؛ این قناتها نقشی بسزا در افزایش سرسبزی و آبادانی شمیران داشتند. از سوی دیگر، با افزایش جمعیت تهران، نیاز به آب روز به روز افزایش بیشتری می‌یافت. بخش عمده‌ای از این نیاز از قناتهایی تأمین می‌شد که از شمیران سرچشمه می‌گرفتند. شمار این قناتها بیش از ۳۰ رشته بود که همهٔ آنها از روستاهای شمیران می‌گذشتند و بدین ترتیب، بر اهمیت و آبادانی آنها می‌افزودند (همانجا؛ چاپارباشی، ۵۴۹؛ پولاک، I/77).

افزایش جمعیت تهران، درخواست روزافزون مواد غذایی را نیز به همراه داشت؛ بخش بزرگی از بازار تره‌بار و میوهٔ تهران از کشتزارها و باغهای شمیران تأمین می‌شد (بنجامین، همانجا)، و اینها همه رفته‌رفته موجبات سرسبزی هرچه بیشتر شمیران را فراهم ساخته بود. شمیران تا پیش از برگزیده‌شدن تهران به پایتختی، متشکل از شماری روستاهای پراکندهٔ پایکوهی بود که اراضی میان آنها را زمینهای خشک و لم‌یزرع تشکیل می‌داد؛ اما چند دهه پس از آن، شمیران به باغی بزرگ بدل شده بود که تفکیک اراضی روستاهای آن از یکدیگر به‌سبب انبوه درختان و باغهای به هم پیوسته دشوار می‌نمود (همانجا).

بیشتر درختان شمیران در آن روزگار از نوع چنار و تبریزی بودند. افزایش جمعیت تهران، افزایش استفادهٔ روزافزون از چوب و هیزم را برای خانه‌سازی و پخت‌وپز نیز به همراه داشت. بازار تخته و چوب تهران بسته به درختان شمیران بود: هرساله شمار بسیاری از این درختان را می‌بریدند و برای مصرف به تهران می‌آوردند و جای آنها درختهای تازه می‌کاشتند (همو، 114-112).

انبوهی درختان رفته‌رفته موجب تغییر آب‌وهوای شمیران و قصران شده بود. بنجامین نخستین سفیر ایالات متحدهٔ آمریکا در ایران که میان سالهای ۱۳۰۰-۱۳۰۲ ق/ ۱۸۸۳-۱۸۸۵ م در تهران به‌سر می‌برده، برپایهٔ شنیده‌هایش گزارش کرده است که میانگین هوای تهران نسبت به گذشته °۱۰ فارنهایت کمتر شده، و میزان بارندگی در فصل بهار نیز افزایش یافته است (ص 112).

بااین‌همه، روستاهای شمیران در روزگار قاجار از وضعیت مناسبی برخوردار نبودند. کارلا سرنا که در بهار ۱۲۹۵ ق/ ۱۸۷۸ م در تهران به‌سر می‌برده و از شمیران نیز دیدار کرده، تصویری روشن از روستاهای

شمیران در آن عهد بـه‌دسـت داده اسـت. او شـمیران را برای اروپاییان مقیم تهران به‌مثابهٔ حومهٔ پـاریس مانـند آسنیر، سن‌ژرمن، آرژانتوی و مِدون دانـسته اسـت، بـا این تفاوت که روستاهای شمیران فاقـد امکانـات آنهـا بوده‌اند. وی دربارهٔ روستاهای شمیران نوشته است:

مردم این روستاها در خانه‌هایی کوچک سکونت دارند که ویرانه‌هایی بیش نیستند و حتی روی دیوارهای گلین خانه‌ها هیچ چیزی نمالیده‌اند. بعضی از خانه‌ها به قـدری کوچک و کم‌جا و در حال فروریختن است کـه مـردم ترجیح می‌دهند بـه جـای اتاقهـای آن در زیـر چادرهـا زندگی کنند. بیشتر این خانه‌ها به روستاییان تعلق دارد: آنها زمستانها در خانهٔ خود به‌سر می‌بردند، ولی در سراسر فصل گرما خانه‌های خـویش را در ازای پـول نـاچیزی اجاره می‌دهند و خود در پی یافتن کار به جاهای دیگـر می‌روند. مردم روستاها، عموماً در فصل کار در کشتزارها به جماعتی چادرنشین بدل می‌شوند و در جست‌وجـوی کار از جایی به جـای دیگـر مـی‌رونـد. فروشـندگان و مقاطعه‌کاران اروپایی هـم بـه پیـروی از مـردم تهـران، تابستانها در ییلاق اقامت می‌گزینند، چون در روزهـای بسیار گرم تابستان، تهـران بـه قـدری خـالی از سـکنه می‌شود که دیگر برای کسب‌وکار، کسی در شـهر پیـدا نمی‌شود. بیشتر روستاهای شمیران که ظاهر بسیار محقر و فقیرانه‌ای دارند، در تابسـتانها بـه محلـی سرشـار از جمعیت و رفت‌وآمد و جاروجنجال زندگی بدل می‌شوند: در این میـان روسـتاهای فقیرتـر، بیـشتر محـل اقامـت خانواده‌های معمولی ایرانی است. در همهٔ ایـن روسـتاها حمامهایی برای استحمام مردم محل وجود دارد، اما ورود به آنها برای مسیحیان آزاد نیست (ص 220-218).

با این همه، وجه مـشترک همـهٔ روسـتاهای شـمیران سرسبزی و نشاط و خوش‌آب‌وهوایی آنها بود. علی‌اکبر چاپارباشـی در مقالـه‌ای بـا عنـوان «در بیـان تعریـف جغرافیای فیزیکی شمران» که در حدود ۱۳۱۹ ق نوشته، دربارهٔ وضعیت شمیران آگاهیهای جـالبی بـه‌دسـت داده است. او دربارهٔ محدودهٔ بلوک شمیران و شمار روستاها و جمعیت آن می‌نویسد:

«بلوک شمیران قطعه‌ای است خوش‌آب‌وهوا واقع در دامنهٔ کوه البرز ... . منتهـای بُعدِ آخـرین نقـاط آبـادی شمیران تا شهر از دو فرسخ بیشتر نیست کـه بنـابراین، می‌توان حدود او [آن] را چنین بیان کرد کـه از سـمت شرقی محدود به لواسان، و از جنـوب بـه طهـران، و از سمت غرب به شهریار، و از طرف شمال به سلسله‌کـوه مزبور [البرز] محاط و محدود است. کلیهٔ آبادی [های] این بلوک به همدیگر متصل و مسلسل، و جلگهٔ آن خیلی باروح و روح‌افزا ست. عرضاً از شمال به جنـوب یـک فرسخ و نیم، و طولاً از شرق به غرب دو فرسخ و نیم است. عدهٔ تمامی قرایش به ۴۰ پارچه بـالغ مـی‌شـود و عـدهٔ نفوسش را اگرچه به‌طورکامل به شمار نمی‌تـوان آورد، ولی تخمیناً ۵٬۰۰۰ نفر می‌شود. در میان این قُرا دهِ آبـاد معتبری که نایب الحکومه در آنجا ساکن می‌شود، قریهٔ تجریش است که در مرکز این جلگه واقع شـده، از هـر حیثیت امتیاز به سایر دهات دارد، زیرا که بهترین نقاط شمیران از جهت اعتدال آب‌وهوا و مکان است» (ص۵۴۸).

سپس مؤلف از منابع آبی شمیران که از رودخانه‌هـا و چشمه‌سارها و قناتهای پرشمار تأمین مـی‌شـده، و از محصولات کشاورزی شمیران سخن می‌راند. به نوشـتهٔ او، غلات و حبوباتِ بـه‌عمـل‌آمـده در شـمیران کفـاف مصرف مردم آنجا را نمی‌داده است و این محصولات را از دیگر جاها خصوصاً تهران به شمیران می‌آورده‌اند، اما محصولات صیفی همچون خیار، کدو، بـاقلا و بـلال، و میوه‌های سردرختی مانند گلابی، زردآلو، آلوچه، توت، ازگیل و تمشک در جالیزها و باغهای شمیران به‌وفـور به عمل می‌آمده است.

خیار شمیران به نـازکی، سـبزی و ارزانـی معـروف بوده، و در فصلِ برداشت خیار، ایـن میـوه چنـدین بـار برداشت می‌شده است که آن را برای فروش بـه تهـران می‌برده‌اند. در آن زمان قرار فـروش محـصولاتی چـون خیار، کدو و بلال بـه وزن نبـوده اسـت، بلکـه آنهـا را عددی به فروش می‌رسانده‌اند، از این قرار که دو خیار، کدو یا بلال را به نیم شاهی می‌فروخته‌اند.

از میان میوه‌های سردرختی شمیران، توت، ازگیـل و تمشک مرغوب بوده، خصوصاً توت که بـه شـیرینی و بی‌دانگی شهرت داشته است و مسافران هنگام بازگشت، این میوه را به سوغات برای خویشان و آشـنایان خـود می‌برده‌اند.

درآمد عمدهٔ مردم شمیران از فروش محصولات جالیزی و میوه‌های سردرختی و علوفه حاصل می‌شد. افزون بـر آن، در مواقعی که محصول برنج از مازندران به تهـران دیر می‌آمد و باعث گرانی آن در تهران می‌شد، و یـا در روزهای سرد سال زغال کمیاب می‌گشت، کسانی‌که در شمیران قاطر داشتند، به‌سبب مجـاورت بـا مازنـدران و

آشنایی با راههای کوهستانی، از مازندران برنج و زغال به تهران آورده، به قیمت بالا می‌فروختند؛ و یا آنکه در زمستانهایی که هوا در تهران آن‌قدر سرد نمی‌شد تا آب یخ ببندد و یخچالهای محلات تهران از یخ پر شود و کفایت روزهای گرم تابستان را نماید، شمیرانیان وقت را مغتنم شمرده، شبها با قاطر از یخچالهای طبیعی کوه توچال یخ به تهران حمل کرده و به فروش می‌رساندند.

در روستاهای شمیران صنایع دستی رواج نداشت و فقط در روستای دیزج بالا که به امامزاده قاسم نیز معروف بود، از ساقه‌های گندم اسباب‌بازی و یا سبدهایی ساده می‌بافتند و به قیمت نازل می‌فروختند (نک : چاپارشی، ۵۴۹-۵۵۰).

به گزارش چاپارباشی، مردم شمیران با گویش خاصی که شبیه به گویش مازندرانی بود، سخن می‌گفتند و ترکیبات و اصطلاحات خاص خود را داشتند. از نکات قابل توجه در نوشتهٔ وی، اشاره به حیات‌وحش متنوع کوههای شمیران است. به گفتهٔ او، در کوههای شمیران در آن زمان گونه‌های مختلفی از درندگان و حیوانات شکاری یافت می‌شده است و کوههای شمیران از حدود دماوند تا کن قرق خاصهٔ ناصرالدین شاه بوده است. چاپارباشی از وجود حیواناتی مانند ببر و شیر در کوههای شمیران خبر می‌دهد که امروزه نسل آنها در سراسر ایران منقرض شده است. وی در این باره می‌نویسد: «از اینجا است که ۲۳ رأس [قلاده] شیر و پلنگ و ببر قوی‌هیکل را خود اعلیحضرت همایونی [ناصرالدین شاه] به دست مبارک خود شکار فرموده، به جلد آنها کاه انباشته، در عمارت معروف به نارنجستان سرپا دائماً نمایندهٔ جرئت و جلادت حضرت ظل‌اللهی است» (ص ۵۵۰).

کوههای شمیران چون در آن زمان قرق بود و کسی اجازهٔ شکار نداشت، بیشتر اوقات در آن، دسته‌هایی بزرگ از شکارهای کوهی و صحرایی دیده می‌شد که برای چرا بدون ترس از جایی به جای دیگر می‌رفتند. ظاهراً شکار پرنده در آن عهد در شمیران ممانعتی نداشته است، زیرا به گزارش چاپارباشی، در فصل زمستان بازار تهران مملو از کبک و قرقاولهایی می‌شد که در شمیران شکار کرده بودند (ص ۵۵۰-۵۵۱).

جاذبه‌های طبیعی شمیران مردم تهران را به خود جلب می‌کرد. در آن روزگار تنها راه دسترسی به شمیران جاده‌ای خاکی به درازای دو فرسنگ موسوم به جادهٔ شمیران بود که از دروازهٔ شمیران در شمال تهران عهد ناصری آغاز می‌شد و تا شمیران امتداد می‌یافت. دو سوی این جاده درختان سایه‌دار از گونه‌های مختلف قد برافراشته بودند و در فاصلهٔ میان درختان، بوته‌های گل خودنمایی می‌کردند. از چپ و راست این جاده دو جوی آب روان بود که از چشمه‌سارهای کوهپایه‌های شمیران سرچشمه می‌گرفت و درختان و بوته‌های گلِ کنار جاده را آبیاری می‌کردند. مسافران در گرمای توان‌فرسای تابستان، در پناه سایهٔ درختان در کنار جویبارها به استراحت می‌پرداختند و سپس به راه خود ادامه می‌دادند (همو، ۵۵۲).

قلهک نخستین آبادی بر سر راه شمیران بود و از آنجا راههایی متعدد به اطراف انشعاب می‌یافت (هردوان، ۱۰۵). در روزهای گرم سال، مردم تهران به فراخور حال خود با هر وسیلهٔ ممکن مانند کالسکه، درشکه، گاری، اسب و یا با پای پیاده به طرف دره‌ها و ییلاقهای سبز و خرم و خنک شمیران می‌رفتند. در این روزهای پررفت‌وآمد در حدود ۲۰٬۰۰۰ رأس اسب میان تهران و شمیران در رفت‌وآمد بود و چون در آن روزها باران نمی‌بارید و کمتر اتفاق می‌افتاد که جاده نمی به خود ببیند، گردوخاک سراسر مسیر را در بر می‌گرفت، به شکلی که درشکه‌چیها و یا اسب‌سوارها نمی‌توانستند بیش از چند قدم جلوتر را ببینند (ویشارد، ۱۱۱؛ پرنو، ۱۵).

ژاک هردوان، جهانگرد فرانسوی که در اواخر روزگار قاجار و اوایل دورهٔ سلطنت رضا شاه در ایران به‌سر می‌برده، در سفرنامهٔ خود تصویری روشن و زیبا از جادهٔ شمیران و مسافران در یک روز گرم تابستان به دست داده است. او می‌نویسد: مردم از باد گرم تهران فرار کرده، به دامن ییلاقهای باصفا و سایهٔ درختهایی که در شاخه‌های آنها بلبل صدا می‌کند و از صبح تا شب در زیر سایه‌های آنها جیرجیرکها غوغا برپا می‌نمایند، پناهنده می‌شوند. در مسیر جادهٔ شمیران طبق‌کشها [و] حمالها با بار شکستنی، پیاده در حرکت‌اند و گاه‌گاه گاریهای مملو از صندلی و رختخواب و اثاثیهٔ خانه، آنها را همراهی می‌کنند. یک رشته کاروان به هم پیوسته از تهران تا شمیران آهسته‌آهسته طی مسافت می‌کند ... از هرسو نسیم فرح‌بخش می‌وزد، آبهای جاری طراوت خاصی به هوا بخشیده، و زمزمهٔ آنها گوش ما را نوازش می‌دهد. منظرهٔ تهران که در یک غبار و گرد تیره‌رنگ فرو رفته است، از دور مشاهده می‌گردد (همانجا).

چهرهٔ شمیران ۳۰-۴۰ سال پس از زمانی که هردوان این گزارش را برپایهٔ مشاهداتش به رشتهٔ تحریر

درآورده بود، به‌کلی دگرگون شد. در دورهٔ سلطنت رضا شاه، تهران به‌سرعت رو به توسعه نهاد. اما توسعه و آبادانی این شهر این‌بار به سود شمیران نبود، زیرا به‌سبب افزایش روزافزون جمعیت تهران در آن زمان و بروز کمبود جا، حصار عهد ناصریِ پایتخت در ۱۳۱۹ ش ویران شد و از آن پس، تهران با شتابی روزافزون از ۴ جهت رو به توسعه نهاد. پس از چند دهه با گسترش تهران از سمت شمال، در اوایل دههٔ ۱۳۴۰ ش، روستاهای شمیران به محدودهٔ شهری تهران ضمیمه شد.

در ۱۳۳۵ ش که نخستین سرشماری رسمی در ایران صورت گرفت، جمعیت روستاهای شمیران به‌صورت جداگانه و مستقل از تهران محاسبه شده است (نک : *گزارش* ...، ۱/۷). در اوایل دههٔ ۱۳۴۰ ش در دو سوی جادهٔ قدیم شمیران (دکتر شریعتی امروزی) و خیابان پهلوی (ولیعصر امروزی) ساختمانهایی ساخته شد. زمینهای غرب خیابان پهلوی در آن روزگار به دولت تعلق داشت و در آنجا تأسیسات دولتی و عمومی ساخته می‌شد که از آن جمله‌اند: پارک شاهنشاهی (ملت کنونی)، بیمارستان قلب، ساختمانهای صدا و سیما، بیمارستان خاتم‌الانبیاء، مدرسهٔ عالی پرستاری، باشگاه شاهنشاهی (مجتمع ورزشی انقلاب امروزی)، بیمارستان ژاندارمری، مجتمع آموزشی خدمات اجتماعی، بیمارستان سوانح و سوختگی، چند هتل و چند وزارتخانه (معتمدی، ۳۶۶). بدین ترتیب، محدودهٔ شهری تهران تا شمیران گسترش یافت و روستاهای شمیران در تهران مستحیل شد و به محله‌هایی از این شهر بدل گشت به شکلی که در سرشماری ۱۳۴۵ ش، شمار جمعیت روستاهای شمیران با جمعیت شهر تهران یکجا محاسبه شده است.

مآخذ: ابن‌حوقل، محمد، *صورة الارض*، به کوشش کرامرس، لیدن، ۱۹۳۸ م؛ اصطخری، ابراهیم، *مسالک الممالک*، به کوشش دخویه، لیدن، ۱۸۷۰ م؛ *اطلس گیتاشناسی استانهای ایران*، به کوشش سعید بختیاری، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *تاریخ منتظم ناصری*، به کوشش محمد اسماعیل رضوانی، تهران، ۱۳۶۷ ش؛ همو، *المآثر و الآثار* (چهل سال تاریخ ایران در دورهٔ پادشاهی ناصرالدین شاه)، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ همو، *مرآة البلدان*، به کوشش عبدالحسین نوایی و هاشم محدث، تهران، ۱۳۶۷-۱۳۶۸ ش؛ افشین، یدالله، *رودخانه‌های ایران*، تهران، ۱۳۷۳ ش؛ امیرجمشیدی، گلاویز، «رود درهٔ دربند»، *مجموعه مقالات سومین کنگرهٔ تاریخ معماری و شهرسازی ایران*، به کوشش باقر آیت‌الله‌زادهٔ شیرازی، تهران، ۱۳۸۵ ش؛ بافقی، محمدمفید، *مختصر مفید*، ویسبادن، ۱۹۸۹ م؛ بلاغی، عبدالحجت، *تاریخ تهران*، قسمت شمالی و مضافات، شمران قدیم، قم، ۱۳۵۰ ش؛ بلوشر، و.، *سفرنامه*، ترجمهٔ کیکاووس جهانداری، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ پرنو، م.، *در زیر آسمان ایران*، ترجمهٔ کاظم عمادی، تهران، ۱۳۳۴ ش؛ جاپارباشی، علی‌اکبر، «در بیان تعریف جغرافیای فیزیکی شمران»، *یغما*، تهران، ۱۳۴۵ ش، س ۱۹، شم ۲۲۰؛ حمدالله مستوفی، *نزهة القلوب*، به کوشش لسترنج، لیدن، ۱۳۳۱ ق/ ۱۹۱۳ م؛ «درگاه ملی آمار»، *آمار* (مل)؛ رازی، امین احمد، *هفت اقلیم*، به کوشش جواد فاضل، تهران، ۱۳۴۰ ش؛ راوندی، محمد، *راحة الصدور*، به کوشش محمد اقبال و مجتبی مینوی، تهران، ۱۳۳۳ ش؛ سپهر، محمدتقی، *ناسخ التواریخ*، به کوشش جهانگیر قائم‌مقامی، تهران، ۱۳۳۷ ش؛ ظهیرالدین نیشابوری، *سلجوق‌نامه*، تهران، ۱۳۳۲ ش؛ عدل، شهریار، «باغ مسکونی یا تهران در گذشته‌های دور از پیدایش تا عهد صفوی»، *تهران پایتخت دویست‌ساله*، به کوشش همو و ب. اورکاد، تهران، ۱۳۷۵ ش؛ فرهاد میرزا قاجار، *زنبیل*، به کوشش محمد رمضانی، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی آبادیهای کشور (تهران)*، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۷۰ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی کوههای کشور*، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۷۹ ش؛ فووریه، ژ. ب.، *سه سال در دربار ایران*، ترجمهٔ عباس اقبال آشتیانی، تهران، ۱۳۲۶ ش؛ قزوینی رازی، عبدالجلیل، *نقض*، به کوشش جلال‌الدین محدث ارموی، تهران، ۱۳۷۱ ق/۱۳۳۱ ش؛ کام‌بخش‌فرد، سیف‌الله، *تهران سه هزار و دویست ساله*، تهران، ۱۳۷۰ ش؛ همو، «کاوش در قبور باستانی قیطریه»، *باستان‌شناسی و هنر ایران*، تهران، ۱۳۴۸ ش، شم ۲؛ کریمان، حسین، *تهران در گذشته و حال*، تهران، ۱۳۵۵ ش؛ همو، *قصران (کوهسران)*، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ کسروی، احمد، *کاروند*، به کوشش یحیی ذکاء، تهران، ۱۳۵۲ ش؛ *گزارش مشروح حوزهٔ سرشماری تهران*، وزارت کشور، تهران، ۱۳۳۷ ش؛ مجدی، محمد، *زینت المجالس*، قم، ۱۳۴۲ ش؛ محمودیان، علی‌اکبر و دیگران، *اطلس شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ مرعشی، ظهیرالدین، *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*، به کوشش محمدحسین تسبیحی، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ همو، *تاریخ گیلان و دیلمستان*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، ۱۳۶۴ ش؛ معتمدی، محسن، *جغرافیای تاریخی تهران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ مقدسی، محمد، *احسن التقاسیم*، به کوشش دخویه، لیدن، ۱۹۰۶ م؛ موسوی اصفهانی، محمدصادق، *تاریخ گیتی‌گشا*، به کوشش سعید نفیسی، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ *نشریهٔ عناصر و واحدهای تقسیمات کشوری*، وزارت کشور، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ وحید قزوینی، محمدطاهر، *عباس‌نامه*، به کوشش ابراهیم دهگان، اراک، ۱۳۲۹ ش؛ ویشارد، ج. ج.، *بیست سال در ایران*، ترجمهٔ علی پیرنیا، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ هدایتی، محمدعلی، *آستانهٔ ری*، تهران، ۱۳۴۴ ش؛ هردوان، ژ.، *در زیر آفتاب ایران*، ترجمهٔ مصطفی مهذب، تهران، ۱۳۲۴ ش؛ یاقوت، *بلدان*؛ نیز:

Amar, www.amar.org.ir/ nofoos1385/ default. aspx? tabid= 549 & agentType = view & PropertyId = 1483; Benjamin, S. G. W., *Persia and the Persians*, London, 1887; Dieulafoy, J., *La Perse, la Chaldée et la Susiane*, Paris, 1887; Polak, J. E., *Persien: Das Land und seine Bewohner*, Leipzig, 1865; Serena, C., *Hommes et choses en Perse*, Paris, 1883.

علی کرم‌همدانی

II. گویش

شهرستان شمیران با مرکزیت تجریش، از لحاظ تقسیمات کشوری شامل بخشهای رودبار قصران و لواسانات و مراکز مسکونی همچون اوشان، فشم، میگون و نیز شمشک است. این منطقه که به‌واسطهٔ کوهستانی‌بودن، قصران (معربِ کوهسران یا کوهساران) نام گرفته، دیرینگی قابل توجهی دارد و مورخان آن را در زمرهٔ مناطق شمال و غرب حوزهٔ ری باستان به شمار آورده‌اند. قصران خود دو قسمت بوده است: «قصران داخل» شامل آبادیهای داخل دره‌های سلسله‌کوه دماوند و توچال تا نور و لاریجان مازندران؛ و «قصران خارج» که آبادیهای جنوب این رشته‌کوه تا شهر ری را در بر می‌گرفته است (کریمان، ۱/پنج ـ شش؛ محمودیان، ۷۰-۷۱).

گویش این منطقه در گذشته رازیِ کهن بود. امروزه، با تحولاتی که در منطقه ایجاد شده، آمیخته‌ای از زبانهای طبری یا مازندرانی، فارسی دری، عربی و اندکی ترکی به آن افزوده شده است. ویژگی این گویش به گونه‌ای است که هرچه از قصران داخل به سوی مازندران نزدیک‌تر شویم، عناصر گویش مازندرانی در آن افزون‌تر می‌شود. بنابراین، گویش مازندرانی در میگون، شهرستانک، لالان، زایگان، روته، گرمابدر، شمشک و دربندسر نفوذ بیشتری دارد (نک : کریمان، ۷۵۷/۲-۷۵۹).

از سوی دیگر بنابر پژوهشهای اخیر، در خرده‌گویش منطقهٔ قصران شواهدی از گویش تاتی نیز دیده شده است. این گویش را ظاهراً گروهی که از طالقان به این منطقه مهاجرت کرده‌اند، تکلم می‌کنند. وجود گویش تاتی در این ناحیه، هم از سوی پژوهشگران گذشته نظیر گیگر، دارمستتر و ارانسکی، و هم از سوی زبان‌شناسان معاصر تأیید شده است (دیهیم، ۱۳).

دستگاه آوایی در گویش این منطقه امروزه به گونهٔ تهرانی بسیار نزدیک شده است. ویژگی همخوانهای این گویش بدین ترتیب است: p و b دولبیهای بی‌واک و واک‌دار، t و d زبان‌ودندانیهای بی‌واک و واک‌دار، k و g پسکامیهای بی‌واک و واک‌دار، q نرمکامی بی‌واک، l چاکنایی بی‌واک، f و v لب‌ودندانیهای بی‌واک و واک‌دار، s و z لثویهای بی‌واک و واک‌دار، š و ž پشت‌لثویهای بی‌واک و واک‌دار، j پیشگامی واک‌دار، x نرمکامی بی‌واک، h چاکنایی بی‌واک، tš و dž پشت‌لثویهای بی‌واک و واک‌دار، l زبان‌ودندانی کناری، r پشت‌لثوی تکریری، m دولبی خیشومی، و n زبان‌ودندانی خیشومی.

مصوتهای این ناحیه نیز غالباً همانند مصوتهای رایج در تهران‌اند: i بسته و پیشین غیرمدور، u بسته و پسین مدور، e نیمه‌بسته و پیشین غیرمدور، ow و o نیمه‌بسته و پسین مدور، a گشاده و پیشین غیرمدور، ā گشاده و پسین غیرمدور. اما این حکم برای همهٔ منطقه قابل تعمیم نیست (دیهیم، ۱۵-۱۷).

برخی تحولهای آوایی در این گویش به چشم می‌خورد که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: تبدیل n به m ، مانندِ bālišm (بالش)، vehima (بهانه)؛ t به d، مانندِ baxd (بخت)، bad ādad (بد عادت)، behešd (بهشت)؛ b به v، مانندِ varāvord (برآورد)، varzigar (برزگر)، varf (برف)، valg (برگ)؛ v به f، مانندِ difār (دیوار)؛ و حذف x، مانندِ tim (تخم)؛ و حذف d، مانندِ di و du (دود).

اسم در خرده‌گویشهای قصران شمیران دارای دو شمار مفرد و جمع است. نشانه‌های جمع عبارت‌اند از: ā- ، مانندِ šuā (شبها)؛ و hā-، مانندِ mardhā (مردها)؛ و un-، مانندِ kordun (چوپانها)؛ و on- ، مانندِ sagon (سگها)؛ و u-، مانندِ harfu (حرفها). افزون بر این، تکرار اسم در برخی از روستاها برای جمع‌بستن به کار می‌رود، مانند vergverg (گرگها)، rikrikā (پسرها).

ضمایر شخصی شامل دو گروه منفصل و متصل‌اند. برخی از ضمایر منفصل عبارت‌اند از: man, to, u, mā, šomā, ušun که به ترتیب برای من، تو، او، ما، شما، ایشان به کار می‌روند. ضمایر متصل نیز شامل m-, -t-, š-, -mon, -ton, -šon- است که به ترتیب برای اول شخص، دوم شخص و سوم شخص مفرد و اول شخص، دوم شخص و سوم شخص جمع استفاده می‌شود. ضمایر ملکی عبارت‌اند از: man (من)، to (تو)، una (او)، mā (ما)، šomā (شما)، unhā (ایشان). بعضی از ضمایر اشاره نیز عبارت‌اند از: ina (این)، una (آن)، inhā (اینها) و unhā (آنها).

ویژگی مضاف و مضافٌ‌الیه به نحوی است که ممکن است یکی بر دیگری مقدم باشد. چنانچه مضاف پس از مضافٌ‌الیه بیاید به جای کسرهٔ اضافه، i به کار می‌رود، مانند bāği davaza (در باغ). صفت نیز به پیروی از فارسی تهرانی معمولاً بعد از موصوف می‌آید، مانند bolize sabz (بلوز سبز)؛ هرچند ممکن است صفت قبل از موصوف نیز واقع شود، مانند sile rika (پسر زشت).

صفت تفضیلی با پسوند tar- و صفت عالی با پسوند tarin- ساخته می‌شوند، مانند siltar (زشت‌تر)، belantarin (بلندترین). صفت نسبی نیز با افزودن نشانهٔ i- یا in- به پایان کلمه ساخته می‌شود، مانند sarin (بالایی)، geli (گلی).

نمونه‌هایی از صرف فعل در خرده‌گویشهای قصران شمیران بدین شرح است: صرف فعل bengesdan (انداختن) در زمان حال چنین است: mengenam (می‌اندازم)، mengeni (می‌اندازی)، mengene (می‌اندازد)، mengenim (می‌اندازیم)، mengenin (می‌اندازید)، mengenan (می‌اندازند). همچنین صیغهٔ اول شخص مفرد ماضی بعید فعل burden (رفتن) burdbejma و ماضی استمراری فعل bafetan (خوابیدن) fetema است. ماضی نقلی و سادهٔ این گویش یکسان است و مثلاً burdema هم ماضی ساده به معنی «رفتم» و هم ماضی نقلی به معنی «رفته‌ام» است. برخی از مصدرهای لازم و متعدی در این گویش عبارت‌اند از: banišdan (نشستن)، banišādenjan (نشاندن)، bafetan (خوابیدن)، bafesāndenjan (خواباندن).

بااین‌همه، باید یادآور شویم که صرف افعال در گویشهای شمالی این منطقه با گویشهای جنوبی آن یکسان نیست، به طوری‌که می‌توان گفت صرف فعل در نواحی جنوبی به گویش تهرانی، و در نواحی شمالی به گویش مازندرانی نزدیک‌تر است.

پیشوند نفی در فعل na- است، اما در افعالی که با hā- و da- آغاز می‌شوند، نشانهٔ نفی بعد از آن اجزاء آغازین می‌آید.

پیشوند m- که پیش از فعل می‌آید، نشانهٔ استمرار است، مانند mengesdam (می‌انداختم)؛ اما در افعالی که با hā- و da- آغاز می‌شوند، نشانهٔ m- استمرار بعد از آن اجزاء آغازین می‌آید، مانند hāmgiti (می‌گفتی)، damxotan (می‌دیدید).

برخی از اسامی و افعال متفاوت با فارسی که در این گویش قابل تأمل و توجه‌اند، عبارت‌اند از:

الف ـ اسامی و صفات:

korki (دیوار سنگی)؛ sijāl biza (اخم)؛ asal (استخر)؛ kondos ،kones (ازگیل)؛ jāl (طفل)؛ sarak (زیادی)؛ balam (اندک)؛ halisā (اندکی قبل)؛ tenābanda (انسان)؛ kelikak angušd (انگشت کوچک)؛ angom (صمغ)؛ vašand (زیاد)؛ kota (بچه [حیوان])؛ davesdan (بستن)؛ tispā (پابرهنه)؛ fija (پارو)؛ depāt (پاشیده)؛ luji (نی)؛ rikā (پسر)؛ kelājak (تنور کوچک)؛ gola (تودهٔ ابر)؛ feka dār (درخت بید)؛ pej (دنبال، عقب)؛ lavi (دیگ)؛ bapet (پخته).

ب ـ افعال:

bezmājan (آزمودن)؛ derāvitan (آویزان کردن)؛ bijerzessan (ارزیدن)؛ tefrid bavijan (از بین رفتن)؛ dendonak bazijan (از سرما لرزیدن)؛ az pā baked (از پا افتادن)؛ vatšijan (بافتن [جوراب و غیره])؛ desputan (پرکردن با فشار)؛ batersijan (ترسیدن)؛ dergā muan (درآمدن)؛ kerd ākordan (درست کردن)؛ dasd vegtan (دست‌برداشتن)؛ dezijan (دوختن).

بعضی از لغات و تعبیرات خاص که در این گویش جنبهٔ کنایی دارند، عبارت‌اند از: giva gošād (آدم تنبل)؛ lulak (آدم ساده و بی‌عقل)؛ foruz omuan (اهل و عاقل شدن)؛ bad rag (بدخو، عصبی)؛ sang be sang (برابر، مساوی)؛ gab sāz (تهمت‌زننده، کسی که برای دیگران حرف درست می‌کند)؛ dārqa (فضول)؛ dāman vazijan (دامن به کمر زدن، کنایه از اقدام به انجام کار).

پاره‌ای از واژه‌های این گویش که با لغات ایرانی میانه یا باستان قابل قیاس یا مرتبط‌اند عبارت‌اند از:

قصرانی/ شمیرانی	معنی	پهلوی	معنی	اوستایی	معنی
harāz	آب فراوان	hištan	هشتن	haraz-	رهاکردن [آب]
wāhišdan	باقی‌گذاشتن	hištan	گذاشتن		
kaš	بغل	kaš	بغل		
darengestan	گذاشتن	drang	درنگ		
galdāri	بالای درخت	gal + dār	بالا+درخت		
vehima، vehina	بهانه	wihān	بهانه		

(نک: مکنزی، 24, 27, 43, 50, 90).

مآخذ: دیهیم، گیتی، *بررسی خرده‌گویشهای منطقهٔ قصران*، به انضمام واژه‌نامهٔ قصرانی، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ کریمان، حسین، *قصران (کوهسران)*، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ محمودیان، علی‌اکبر و دیگران، *اطلس شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ نیز:
MacKenzie, D. N., *A Concise Pahlavi Dictionary*, London, 1971.

محمود جعفری دهقی

III. گردشگری

شمیران از دیرباز ازلحاظ گردشگری مورد توجه مردمانی بوده است که در دشتهای جنوبی آن سکنا داشته‌اند؛ در سدهٔ ۵ ق/ ۱۱ م طغرل‌بیک سلجوقی برای

مدتی در ری اقامت داشت و این شهر را تختگاه خود قرار داده بود. او کاخی ییلاقی در تجریش برپا کرده بود که در فصل گرما به آنجا می‌رفت. وی در همین کاخ بود که درگذشت.

با توسعهٔ تدریجی در دورهٔ قاجاریه نقش روستاهای مناطق شمیران، لواسان و رودبار قصران به‌عنوان مناطق تفریحی و تفرجی اطراف شهر، بیشتر و بیشتر شد. در زمان فتحعلی‌شاه قاجار، خجیر و سرخه‌حصار که امروزه در شمار پارکهای ملی کشورند، به‌عنوان قرق و شکارگاه سلطنتی تحت محافظت قرار گرفتند.

از دورهٔ ناصرالدین شاه، آن دسته از روستاهای واقع در شمال تهران که آب‌وهوای خنک‌تری داشتند، به‌عنوان تابستانگاه مورد توجه شاهان قاجار و مردم تهران قرار گرفتند و با گذشت زمان، تهرانیها به گذران اوقات فراغت در گسترهٔ شمیران عادت کردند. توجه و دلبستگی مردم تهران به روستاهای خوش‌آب‌وهوای کوهپایه‌های شمیران باعث شد تا شمار قابل توجهی از آنان در آنجا اقامت گزینند.

با گسترش کالبدی شهر تهران در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ ش، این روستاها در بافت شهری تهران مستحیل شدند. در دهه‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ ش، ساخت‌وسازهای فراوانی توسط تهرانیان در روستاهای مناطق لواسان و رودبار قصران صورت گرفت که عمدتاً ویلاسازی و با هدف تفریح و تفرج بود. مردم بومی نیز با حضور گردشگران ــ که به شکلهای مختلف و نزدیک محل زندگی‌شان صورت می‌گیرد ــ سازگار شده، شغلهای مرتبط با گردشگری را برای رفع نیازهای گردشگران منطقه و ارائهٔ خدمات به آنها پذیرفته‌اند. حتی در بخشهایی، خانه‌های محلیان جهت اجاره به گردشگران آماده شده است و محصولات محلی مانند لبنیات و خشکبار به آنها فروخته می‌شود. اینها همه نشان‌دهندهٔ افزایش چشمگیر گردشگری، و فعالیتهای وابسته به آن، به‌خصوص از نوع گردشگری طبیعی، در محدودهٔ شهرستان شمیران است.

با تغییر سبک زندگی، سلیقه و عادات مردم، افزایش اوقات فراغت و همچنین تنوع روشهای سالم گذران اوقات فراغت در صنعت گردشگری، گرایش تهران‌نشینها و دیگر گردشگران استان تهران به سفرهای کوتاه‌مدت آخر هفته برای بازدید از نقاط مختلف اطراف تهران ــ که بخشهای قابل توجهی از آن شامل شمیران هم می‌شود ــ بیشتر شده، و همچنان رو به افزایش است.

اگرچه این روند در رونق صنعت گردشگری کشور بسیار قابل توجه است، اما از طرفی توسعهٔ بدون برنامهٔ گردشگری در سالهای گذشته و معرفی مناطق جذاب جدید بدون ایجاد زیرساختهای مادی و فرهنگی لازم، اثرات منفی بسیار، و در مواردی تخریبهایی غیرقابل جبران بر جای گذاشته است.

افزایش بی‌حد ویلاسازی، آلودگی آب در نزدیکی شهرها و روستاهای گردشگرپذیر، جاده‌کشی، و زباله‌سازی از جملهٔ عوامل تخریب محیط زیست در شهرستان شمیران بوده است. برای نمونه، چنین مشکلاتی را امروزه به‌فراوانی در مسیرهای مختلف دسترسی به مقاصد گردشگری شهرستان شمیران مانند پیستهای اسکی، روستاها، و مسیرهای پیاده‌روی و کوهنوردی مانند مسیر صعود به قلهٔ توچال از راه دربند و یا درکه می‌توان دید. بااین‌همه، هنوز هم می‌توان با اجرای طرحهای مطالعاتی دقیق، برنامه‌ریزی و به کار بستنِ طرحهای پیشگیرانه، آگاهی‌رسانی با هدف فرهنگ‌سازی، آموزش نیروی متخصص در بخش گردشگری و همچنین اعمال مدیریتی به‌روز و علمی، از ادامهٔ روند تخریبی در بخش گردشگری شهرستان شمیران جلوگیری کرد و به شکل چشمگیری از میزان تخریبها کاست.

شمیران و اکوتوریسم: اکوتوریسم که در منابع علمی به گردشگری طبیعت‌مدار و نه طبیعت‌گردی تعبیر می‌شود، در محدودهٔ شهرستان شمیران و گردشگری آن نقش قابل توجهی دارد، زیرا به‌سبب وجود عوارض متنوع طبیعی همچون ناهمواریها، منابع آبی و خاکی، و حیات جانوری و پوشش گیاهی متنوع، بیشترین شکل گردشگریِ در حال اجرا در محدودهٔ شهرستان شمیران به‌صورت حضور در طبیعت و انجام دادنِ فعالیتهای وابسته به آن است. گفتنی است که در بعضی از بخشها برخلاف واژهٔ اکوتوریسم که مفهوم حفاظت را به همراه خود دارد، به نقش و اهمیت حفاظت در توسعهٔ گردشگری طبیعی توجهی نمی‌شود.

امروزه، این فعالیتهای اکوتوریستی در شهرستان شمیران در حال اجرا، و یا قابل اجرا ست:

الف ـ ورزشی و ماجراجویانه: پیاده‌روی در طبیعت، کوهنوردی و کوه‌پیمایی، دامنه‌نوردی، غارنوردی و غارگردی، صخره‌نوردی، دوچرخه‌سواری کوهستان، موتورسواری، اسب‌سواری، کارتینگ، پرش بانجی

(بانجی‌جامپینگ)، گلایدر، پاراگلایدر و کایت‌سواری، بازدید از حیات‌وحش و پوشش گیاهی، اردو و کمپینگ، سواری با اتومبیلهای دو دیفرانسیل، ورزشهای آبی مانند شنا و قایق‌سواری، ورزشهای زمستانی مانند اسکی، اسنوبورد، برف‌نوردی و یخ‌نوردی، و شکار.

ب ـ طبیعت‌درمانی: چشمه‌های آب‌گرم، یوگا و مدیتیشن (تمرکز ذهن).

ج ـ بازدید از چشم‌اندازهای طبیعی و گلگشت و تغییر آب‌وهوا.

د ـ گردشگری روستایی.

هـ ـ ژئوتوریسم (بازدید از زیباییهای زمین‌شناسی).

و ـ پرنده‌نگری.

به‌سبب پیشینهٔ تاریخی و فرهنگ غنی شهرستان شمیران و وجود بقایا و آثار تاریخی فراوان در منطقه، گردشگری فرهنگی نیز در آنجا رونق شایسته‌ای دارد. بازدید از آثار تاریخی موجود، آشنایی با فرهنگ و آداب و رسوم جامعهٔ محلی، بازدید از موزه‌های موجود، سبک معماری بومی و صنایع دستی و همچنین سفرهای علمی، آموزشی و تحقیقاتی، بخشی از گردشگری فرهنگی قابل اجرا در شهرستان شمیران است.

بی‌شک شهرستان شمیران یکی از قطبهای گردشگری و اکوتوریستی منطقه‌ای در ایران است که جای بیشتری برای توسعه دارد، به طوری که می‌توان زمینه را برای اجرای انواع دیگری از فعالیتهای گردشگری در این محدوده ایجاد کرد. مینو حسنی اصفهانی

IV. آثار ملی

نخستین اقدام جدی برای حفظ یک اثر تاریخی ـ فرهنگی، بررسی، پژوهش اولیه، مستندسازی و ثبت آن در «فهرست آثار ملی» است. ثبت مشخصات یک اثر در فهرست آثار ملی بدین منظور صورت می‌گیرد که امر حفاظت قانونی از آن اثر برای مسئولان امر میسر گردد. این امر وظیفهٔ خطیری است که در جوامع امروزی بر عهدهٔ دولتها نهاده شده است.

هنگامی که یک اثر به ثبت ملی می‌رسد، بدین معنی است که از این پس میان دولت و آحاد افراد جامعه و آن اثر تاریخی، قوانین و مقررات ویژه‌ای حاکم است و روابط همگان با آن اثر تاریخی به وسیلهٔ قانون تنظیم و تعریف می‌شود. آثار تاریخی پس از ثبت ملی، در پناه قانون قرار می‌گیرند و مورد حمایت واقع می‌شوند.

اندیشهٔ ثبت آثار و حمایت قانونی از اماکن تاریخی ـ فرهنگی در ایران حتی پیش از تدوین قانون حفظ آثار ملی مصوب ۱۳۰۹ ش در میان علاقه‌مندان و دلسوزان میراثهای تاریخی و فرهنگی وجود داشته است. برای نخستین‌بار در اساسنامهٔ اولیهٔ انجمن آثار ملی ـ تاریخی که امروزه به انجمن مفاخر فرهنگی تغییر نام یافته‌است، در اواخر دورهٔ احمد شاه قاجار (۱۳۰۱ ش) شکل گرفت و تدابیری اندیشیده شد که بعدها پایه و اساس شکل‌گیری بسیاری از تصمیمات در زمینهٔ حفظ و صیانت قانونی از آثار تاریخی و به تبع آن ثبت آثار واقع شد. در بند ۳ مادهٔ ۸ اساسنامهٔ مزبور آمده است: منظورات اولیهٔ انجمن عبارت خواهد بود از «ثبت و طبقه‌بندی آثاری که حفظ آنها به عنوان آثار ملی لازم است».

انجمن آثار ملی در اجرای مادهٔ ۸ اساسنامهٔ خود در شهریور ۱۳۰۴ مبادرت به انتشار فهرست مختصری از آثار و ابنیهٔ تاریخی ایران کرد که با توجه به امکانات موجود آن زمان در امر شناسایی و ثبت ملی که بعدها صورت گرفت، بسیار مؤثر واقع شد. در این فهرست اسامی حدود ۲۰۰ اثر شاخص و مشهور کشور احصا شده بود.

اهمیت تدابیر بنیان‌گذاران انجمن آثار ملی به حدی بود که در ۱۳۰۹ ش و به هنگام تدوین قانون حفظ آثار ملی که نخستین و جامع‌ترین قانون پس از مشروطیت در باب حفظ آثار ملی محسوب می‌شود، تأثیر عمیق خود را بر جای گذاشت و مواد ۲ و ۳ این قانون مشخصاً به ثبت آثار ملی اختصاص یافت.

قانون موسوم به حفظ آثار ملی که تا امروز هم قانون مادر در زمینهٔ میراث فرهنگی کشور است، در ۲۱ آبان ۱۳۰۹ به تصویب رسید. مواد ۲ و ۳ این قانون دولت ایران را مکلف می‌کرد که از کلیهٔ آثار ملی کشور که فعلاً مشخص و معلوم است و حیثیت تاریخی یا علمی یا صنعتی دارد، فهرستی تهیه کند و بعدها هم هرچه از این آثار مکشوف شود، ضمیمهٔ فهرست مزبور نماید و فهرست مزبور بعد از تنظیم طبع شود و به اطلاع عموم برسد.

فهرست آثار ملی شمیران: در شهرستان شمیران تا ۱۳۸۷ ش، ۷۸ اثر فرهنگی ـ تاریخی بررسی، پژوهش اولیه، و مستندسازی شده، و در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است (و یا برخی از آنها در نوبت قرار دارند). فهرست این آثار به ترتیب شمارهٔ ثبت و تاریخ ثبت بدین شرح است:

ردیف	شمارهٔ ثبت	تاریخ ثبت	نام اثر	قدمت	نشانی اثر
۱	۴۱۹	۱۳۳۴/۱۱/۱۱	کاخ صاحبقرانیه	قرن ۱۳ ق	خیابان نیاوران، داخل مجموعهٔ کاخ نیاوران
۲	۹۰۸	۱۳۵۷/۰۱/۲۸	بقعهٔ امامزاده قاسم	صفویه	مجاورت کوهستان شمیران
۳	۹۰۹	۱۳۵۷/۰۱/۲۸	بقعهٔ امامزاده صالح	قرنهای ۷-۸ ق	میدان تجریش
۴	۱٬۱۰۹	۱۳۵۴/۰۷/۰۷	بقعهٔ امامزاده یونس	تیموری	لواسان بزرگ، مرکز بافت تاریخی روستا
۵	۱٬۱۳۳	۱۳۵۴/۰۹/۰۴	امامزاده احمد	قرنهای ۷-۸ ق	لواسان بزرگ، دامنهٔ ارتفاعات شمالی
۶	۱۷۱۱	۱۳۶۵/۰۲/۲۱	تپهٔ حصارک لواسان	هزارهٔ ۵ ق‌م تا دورهٔ اسلامی	جنوب لواسان کوچک
۷	۱٬۸۵۳	۱۳۷۶/۰۲/۱۵	حسینیهٔ جماران	معاصر	خیابان شهید باهنر، محلهٔ جماران
۸	۱٬۸۵۴	۱۳۷۶/۰۲/۱۵	خانهٔ امام خمینی (ره)	معاصر	خیابان شهید باهنر، محلهٔ جماران
۹	۱٬۸۷۶	۱۳۷۶/۰۵/۱۱	عمارت باغ فردوس	قاجاریه	خیابان ولیعصر، کوچهٔ بخشایش
۱۰	۱٬۹۵۷	۱۳۷۶/۱۰/۲۴	مجموعهٔ کاخ ـ موزهٔ سعدآباد	قاجار و معاصر	حدفاصل میدان دربند و تجریش
۱۱	۱٬۹۶۵	۱۳۷۶/۱۲/۰۲	باغ و سفارت ایتالیا	قاجاریه	خیابان شهید دکتر لواسانی، باغ فرمانیه
۱۲	۳۰۰۱	۱۳۷۷/۰۲/۰۱	باغ و گورستان ظهیرالدوله	قاجاریه	خیابان دربند، ظهیرالدوله
۱۳	۳۰۲۵	۱۳۷۷/۰۳/۰۶	مجموعهٔ کاخ نیاوران	قاجاریه و پهلوی	خیابان نیاوران، مجموعهٔ فرهنگی نیاوران
۱۴	۳۱۳۴	۱۳۷۷/۰۷/۲۱	خانهٔ نظام‌السلطان و درخت چنار	قاجاریه	لواسان کوچک، محلهٔ گلندوک
۱۵	۳٬۷۹۲	۱۳۸۰/۰۶/۱۲	کاخ مظفری دارآباد	قاجاریه	انتهای خیابان دارآباد، بیمارستان مسیح دانشوری
۱۶	۳٬۸۰۸	۱۳۸۰/۰۲/۱۸	جادهٔ تهران ـ شمال، پناهگاه کلک‌چال	پهلوی دوم	ارتفاعات البرز، قلهٔ توچال
۱۷	۳٬۹۷۲	۱۳۸۰/۰۷/۱۰	قلعهٔ امامه	سلجوقیان به بعد	رودبار قصران، روستای امامه
۱۸	۴٬۲۰۰	۱۳۸۰/۰۷/۱۰	مؤسسهٔ باستان‌شناسی دانشگاه تهران	پهلوی اول	خیابان ولیعصر بالاتر از خیابان جمران
۱۹	۴٬۶۰۳	۱۳۸۰/۱۰/۱۱	خانهٔ نیما یوشیج	پهلوی	تجریش، خیابان دزاشیب، خیابان رمضانی، کوچهٔ رهبری
۲۰	۹٬۲۸۱	۱۳۸۲/۰۵/۰۷	خانهٔ رهنما	قاجاریه	خیابان شهید باهنر، میدان تجریش، بن‌بست آهنگ
۲۱	۱۰٬۳۵۷	۱۳۸۲/۰۷/۰۱	کاروان‌سرای چشمهٔ دوبرار	صفویه	دشت لار، مجاور چشمهٔ دوبرار
۲۲	۱۰٬۳۵۸	۱۳۸۲/۰۷/۰۱	امامزاده نقاره‌خانه	دورهٔ اسلامی	دشت لار، بالاتر از چشمهٔ دوبرار
۲۳	۱۰٬۳۵۹	۱۳۸۲/۰۷/۰۱	قبرستان گبری خرسنگ	هزاره‌های ۱-۲ ق‌م	دشت لار، ۴ کم بالاتر از چشمهٔ دوبرار
۲۴	۱۰٬۳۶۲	۱۳۸۲/۰۷/۰۱	تپهٔ قلیان (فرنگیس)	هزارهٔ اول ق‌م	لواسان بزرگ، روستای کلان
۲۵	۱۰٬۳۶۳	۱۳۸۲/۰۷/۰۱	مسجد جامع امام حسن عسگری	قرنهای ۵-۶ ق	لواسان بزرگ، روستای لواسان بزرگ
۲۶	۱۰٬۳۶۴	۱۳۸۲/۰۷/۰۱	تپهٔ سرقلعه	تاریخی ـ اسلامی	لواسانات، روستای لواسان بزرگ
۲۷	۱۰٬۳۶۵	۱۳۸۲/۰۷/۰۱	امامزادگان فضل و فاضل	قرنهای ۱۰-۱۱ ق	لواسانات، روستای چهارباغ
۲۸	۱۰٬۳۶۶	۱۳۸۲/۰۷/۰۱	امامزاده طیب	قرنهای ۷-۸ ق	لواسانات، روستای رسنان
۲۹	۱۰٬۳۶۷	۱۳۸۲/۰۷/۰۱	محوطهٔ استل سومه‌لوار	دورهٔ تاریخی	لواسانات، روستای نیکنامده
۳۰	۱۰٬۳۶۸	۱۳۸۲/۰۷/۰۱	تپهٔ تنگل‌خانه	تاریخی ـ اسلامی	لواسانات، روستای برگ جهان
۳۱	۱۰٬۳۶۹	۱۳۸۲/۰۷/۰۱	حمام تاریخی سبوکوچک	اوایل قاجار	لواسانات، روستای سبوکوچک
۳۲	۱۰٬۳۷۰	۱۳۸۲/۰۷/۰۱	محوطهٔ سرقبر تاجین	هزارهٔ اول ـ تاریخی	لواسانات، روستای سبوکوچک
۳۳	۱۰٬۳۷۱	۱۳۸۲/۰۷/۰۱	حمام تاریخی روستای افجه	صفویه ـ قاجار	لواسانات، روستای افجه
۳۴	۱۰٬۳۷۲	۱۳۸۲/۰۷/۰۱	قلعهٔ سربند یا ساکا	قرنهای ۲-۳ ق	لواسانات، شمال روستای افجه
۳۵	۱۰٬۳۷۳	۱۳۸۲/۰۷/۰۱	امامزاده فضلعلی	قرنهای ۷-۸ ق	لواسانات، محلهٔ ناران لواسان کوچک
۳۶	۱۰٬۳۷۴	۱۳۸۲/۰۷/۰۱	حمام تاریخی محلهٔ ناران	صفویه	لواسانات، محلهٔ ناران لواسان کوچک
۳۷	۱۰٬۳۷۵	۱۳۸۲/۰۷/۰۱	قلعهٔ باستانی باغدره	هخامنشی ـ ساسانی	لواسانات، شمال محلهٔ ناران، لواسان کوچک

۳۸	۱۰۳۷۶	۱۳۸۲/۰۷/۰۱	امامزاده عبدالله	قرنهای ۷-۸ ق	لواسانات، شهر لواسان، محلهٔ جائیج
۳۹	۱۰۳۷۷	۱۳۸۲/۰۷/۰۱	تپهٔ شورکاب	پیش از اسلام	لواسانات، جنوب شهر لواسان
۴۰	۱۰۳۷۸	۱۳۸۲/۰۷/۰۱	تپهٔ ناظم‌آباد	پیش از اسلام	لواسانات، روستای سبوبزرگ
۴۱	۱۰۳۷۹	۱۳۸۲/۰۷/۰۱	امامزاده محمدشعیب	اوایل قاجار	لواسانات، روستای کند پایین
۴۲	۱۰۳۸۰	۱۳۸۲/۰۷/۰۱	تپهٔ باستانی شیرتازه	قرنهای ۷-۸ ق	لواسانات، روستای کند بالا
۴۳	۱۰۳۸۱	۱۳۸۲/۰۷/۰۱	تپه‌های باستانی گرشواره	قرنهای ۴-۵ ق	لواسانات، روستای کند بالا
۴۴	۱۰۳۸۲	۱۳۸۲/۰۷/۰۱	تپهٔ جوهک	تاریخی ـ قرنهای نخستین اسلامی	لواسانات، روستای کند بالا
۴۵	۱۰۳۸۳	۱۳۸۲/۰۷/۰۱	امامزادگان محمد و عبدالله	قرنهای ۸-۹ ق	لواسانات، روستای بوجان
۴۶	۱۰۳۸۴	۱۳۸۲/۰۷/۰۱	امامزاده سید خسرو	قرنهای ۹-۱۰ ق	لواسانات، روستای ناصرآباد
۴۷	۱۰۳۸۵	۱۳۸۲/۰۷/۰۱	حمام تاریخی راحت‌آباد	صفویه ـ قاجار	لواسانات، روستای راحت‌آباد
۴۸	۱۰۳۸۶	۱۳۸۲/۰۷/۰۱	تپهٔ باستانی سوزرگران	هزاره‌های ۲-۳ ق‌م	لواسانات، روستای راحت‌آباد
۴۹	۱۰۳۸۷	۱۳۸۲/۰۷/۰۱	تپهٔ باستانی کل‌عابد	هزاره‌های ۱-۲ ق‌م	لواسانات، روستای راحت‌آباد
۵۰	۱۰۳۸۸	۱۳۸۲/۰۷/۰۱	تپهٔ باستانی مرغی	قرنهای ۵-۶ ق	لواسانات، روستای راحت‌آباد
۵۱	۱۰۳۸۹	۱۳۸۲/۰۷/۰۱	امامزاده محمدباقر	قرنهای ۵-۶ ق	رودبار قصران، روستای رودک
۵۲	۱۰۳۹۰	۱۳۸۲/۰۷/۰۱	کاخ مظفری اوشان	قاجاریه	رودبار قصران، جنوب شهر اوشان
۵۳	۱۰۳۹۱	۱۳۸۲/۰۷/۰۱	قلعهٔ کیقباد	قرنهای ۸-۹ ق	رودبار قصران، روستای ایگل
۵۴	۱۰۳۹۲	۱۳۸۲/۰۷/۰۱	امامزادگان سید زاهد و سید طاهر	اواسط صفویه	رودبار قصران، روستای آهار، شکرآب
۵۵	۱۰۳۹۳	۱۳۸۲/۰۷/۰۱	امامزاده حسین	قرنهای ۸-۹ ق	رودبار قصران، روستای امامهٔ بالا
۵۶	۱۰۳۹۴	۱۳۸۲/۰۷/۰۱	امامزاده ابراهیم	قرنهای ۸-۹ ق	رودبار قصران، روستای آهنیک
۵۷	۱۰۳۹۵	۱۳۸۲/۰۷/۰۱	امامزاده طیب	قرنهای ۷-۸ ق	رودبار قصران، روستای آهنیک
۵۸	۱۰۳۹۶	۱۳۸۲/۰۷/۰۱	امامزاده موسی	قرنهای ۷-۸ ق	رودبار قصران، روستای آهنیک
۵۹	۱۰۳۹۷	۱۳۸۲/۰۷/۰۱	پل تاریخی آهنیک	پهلوی اول	رودبار قصران، روستای آهنیک
۶۰	۱۰۳۹۸	۱۳۸۲/۰۷/۰۱	محوطهٔ امامزاده شاه‌چراغ	تیموری	رودبار قصران، روستای گرمابدر
۶۱	۱۰۳۹۹	۱۳۸۲/۰۷/۰۱	محوطهٔ باستانی لوسرتخته	پارت و ساسانی	رودبار قصران، روستای گرمابدر
۶۲	۱۰۴۰۰	۱۳۸۲/۰۷/۰۱	خانهٔ تاریخی آقای هومن	اوایل پهلوی دوم	رودبار قصران، میگون، ضلع غربی شهر
۶۳	۱۰۴۰۱	۱۳۸۲/۰۷/۰۱	قلعهٔ کیقباد	قرنهای ۴-۵ ق	رودبار قصران، شمال‌غربی شهر میگون
۶۴	۱۰۴۰۵	۱۳۸۲/۰۷/۰۱	سفارت انگلستان	قاجاریه	خیابان شریعتی، قلهک، خیابان کسایی، خیابان دولت
۶۵	۱۰۸۴۹	۱۳۸۲/۱۱/۰۲	باغ دربند خانهٔ شیخ خزعل	قاجاریه	میدان قدس، خیابان دربند، خیابان شهید فناخسرو
۶۶	۱۰۸۵۷	۱۳۸۲/۱۱/۰۲	حسینیهٔ ارشاد	پهلوی دوم	خیابان شریعتی، تقاطع میرداماد
۶۷	۱۰۸۶۸	۱۳۸۲/۱۱/۰۲	تماشاگه زمان، خانهٔ حسین خداداد	قاجاریه	خیابان ولیعصر، زعفرانیه، نبش خیابان منصور
۶۸	۱۰۸۷۱	۱۳۸۲/۱۱/۰۲	مهمان‌سرای شرکت نفت	پهلوی اول	خیابان ولیعصر، الهیه، خیابان بوستان
۶۹	۱۱۲۰۳	۱۳۸۳/۰۷/۲۵	تکیهٔ نیاوران	قاجاریه	خیابان شهید باهنر، جنب کاخ نیاوران
۷۰	۱۱۲۱۵	۱۳۸۳/۰۷/۲۵	تکیهٔ تجریش	قاجاریه	میدان تجریش، ضلع شمالی امامزاده صالح
۷۱	۱۳۲۱۸	۱۳۸۴/۰۴/۳۰	حسینیهٔ دزاشیب	قاجاریه	خیابان دزاشیب، خیابان شهید کریمی
۷۲	۱۳۲۷۹	۱۳۸۴/۰۴/۳۰	فرهنگ‌سرای نیاوران	پهلوی دوم	انتهای خیابان پاسداران، روبه‌روی پارک نیاوران
۷۳	۱۳۲۸۰	۱۳۸۴/۰۴/۳۰	خانهٔ کیانیان	قاجاریه	خیابان دکتر شریعتی، خیابان یخچال
۷۴	۲۰۱۵۴	۱۳۸۶/۰۸/۲۲	ویلای نمازی	پهلوی دوم	خیابان نیاوران، خیابان عمار، پلاک ۱۴
۷۵	۲۳۱۳۳	۱۳۸۷/۰۵/۰۲	مقبرهٔ امامزاده اسماعیل	قاجاریه	شمشک، دامنهٔ شرقی ارتفاعات سمت غرب روستا
۷۶	در نوبت ثبت	ــــ	عمارت قدیمی الهیه	پهلوی	خیابان فرشته، خیابان آقاجانی، پلاک ۴۶
۷۷	در نوبت ثبت	ــــ	حمام تاریخی دزاشیب	قاجار	خیابان دزاشیب، جنب حسینیهٔ دزاشیب
۷۸	در نوبت ثبت	ــــ	خانهٔ ییلاقی سردار اسعد	قاجار	بالاتر از پل رومی، ضلع غربی باغ، خیابان خزر

از آثار ثبت‌شدهٔ شمیران در فهرست آثار ملی ۵ اثـر شامل کاخ صاحبقرانیه در مجموعهٔ کاخ نیـاوران، بقعـهٔ امامزاده قاسم، واقع در شمال شرقی میدان تجریش، بقعهٔ امامزاده صالح در میدان تجـریش، و دو بقعـهٔ امـامزاده یونس و امامزاده احمد در لواسان بـزرگ، در پـیش از پیروزی انقلاب اسلامی به ثبت رسیده بودند؛ اما بقیهٔ آنها در دورهٔ جمهوری اسلامی ثبت شده‌اند.

افزون بر آثارِ ثبت‌شدهٔ مذکور شماری خانهٔ تاریخی در روستاهای شمشک و دربندسر و شماری پل تاریخی در مسیر لشکرک تا شمشک وجود دارد که قابلیت ثبت در فهرست آثار ملی را دارند. در دامنهٔ جنوبی ارتفاعات البرز و ناحیهٔ شمیران از تلـو واقـع در منتهاالیـه شـرق شهرستان شمیران تا درهٔ اوین ـ درکه و نزدیکی رودخانهٔ فرحزاد واقع در منتهاالیه غرب شهرستان یادشده نیز دهها و شاید صدها اثر تاریخی ـ فرهنگی وجود دارد کـه بـه علل مختلف دارای ارزش ثبت در فهرست آثار ملی‌اند، اما به سبب ممکن نبودن ورود به داخل آنها و مستندسازی کامل، تاکنون امکان ثبت آنها در فهرست آثار ملی فراهم نشده است. ایـن آثـار عمـدتاً در اختیـار شخصـیتهای مهـم سیاسـی، نیروهـای نظـامی و انتظـامی و امنیتـی، سفارت‌خانه‌ها، خانهٔ سفرا و امثال آنها ست.

ناصر بازوکی طرودی

۷. گسلها

مرز میان کوهپایه و کوه در شمال تهران نخستین‌بار توسط ریبن[1] در ۱۳۳۴ ش/۱۹۵۵ م، به عنوان یک گسل که سازندهای سنگی را از سازندهای آبرفتی جدا می‌کند، شناسایی شد که البته، هیچ‌گاه بر روی نقشـه‌هـا ترسـیم نشد؛ اما کنیل و جونز در ۱۳۴۷ ش/ ۱۹۶۸ م این گـسل را «گسل مرز البرز» نامیدند.

محل جدایش کوهپایه از کوه، که هم از نظر سازندهای سنگی و هم از نظر شیب متفاوت است، در شمال تهران (بخشهای شمالی شمیران) توسط چالنکو و همکـارانش در ۱۳۵۳ ش/۱۹۷۴ م به‌عنوان گسل شمال تهران نامیده شد و بر روی نقشه‌های زمین‌شناسی ترسیم گشت و بر این اساس، گسل شمال تهران به‌شکل پـاره‌خطهـایی بـا آرایـش پلـه‌ای و ناپیوسـتهٔ سـازندهای سـنگی را از سازندهای آبرفتی جدا می‌کند. این آرایش گسلی بـدان معنی است کـه گـسل شـمال تهـران از نـوع گـسلهای پرشیب (بالاتر از 60°) و سازوکار راسـتالغز اسـت. در این گونه گسلها حرکتها در راستای انفصال (گـسل) از نوع افقی‌اند. آنها معتقد بودند که به‌سادگی می‌توان این خطوط ناپیوسته را به صـورت یـک خـط پیوسـته بـر روی نقشه ترسیم کرد.

اما بربریان و همکارانش با پیوسته دانستن پاره‌خطهای گسل شمال تهران، تفسیری نوین از سازوکار این گسل ارائه کردند. در این تفسیر، گسل شمال تهران بـه خـط پیوسته‌ای تبدیل شد که از شکل خطوط صاف خارج، و به‌شکل یک خط پیوسته با انحناهای فراوان ترسـیم شـد. با این تفسیر، گسل شمال تهـران تبـدیل بـه گـسلی بـا شیب کمتر از 30° به سوی شمال شـد کـه در اصـطلاح زمین‌شناسی، به چنین گسلهایی رانـدگی مـی‌گوینـد و سازوکار آن نیز از راستالغز به گسل فشاری تغییر پیدا می‌کند که بدین ترتیـب، باعـث اخـتلاف ارتفـاع زیـاد کوههای شمال تهران با دشت جنوبی و بخش کوهپایه‌ای آن شده است. بر این اساس، بخش جدایی کوه از کوهپایهٔ آبرفتی، راندگی شمال تهران نامیده شد که با طول بیش از ۷۵ کمـ از لواسان تا نزدیکی شهر کرج امتداد دارد.

۴۴ کمـ از این گسل، نواحی شمالی شـهر تهـران را تحت تأثیر قرار مـی‌دهـد؛ بخـش خـاوری آن از شـمال مناطق ۱ و ۲، و خاور منطقهٔ ۵ شهرداری تهران می‌گذرد و با انحنا به سوی شمال، به بخش باختری (شمال منطقهٔ ۲۲ و باختر آن) می‌رسد.

این گسل از جنوب لواسان بزرگ آغاز مـی‌شـود و با گذشتن از شمال نیکنام‌ده، سبو بزرگ، لواسان و سـد لتیان به جنوب زردبند می‌رسد و از ایـن نقطـه پـس از گذشتن از گردنهٔ قوچک، به شمال خاوری شهر تهـران می‌رسد. در این بخش، از شمال محلـه‌هـای سـوهانک، حدیقه، دارآباد، نیاوران، تجریش، درکه، اویـن، فرحـزاد و کن می‌گذرد. در شـمال بـاختری تهـران از منطقـهٔ ۵ شهرداری تهران (منـاطق واقـع در شـمال تپـهٔ چیتگـر) می‌گذرد و بـه موازات بـزرگراه تهران ـ کرج، و فاصلهٔ کمتر از ۱ کمـ از جنوب وردآورد، گرم‌دره، کاظم‌آباد و کلاک به خاور شهر کرج می‌پیوندند.

با توجه به زمین‌لرزه‌های تاریخی‌ای که باعث ویرانی بخشهایی از شمال و شمال خاوری تهران شده است، این گسل را از نوع گسلهای فعـال (بـا تـوان لـرزه‌خیـزی) دانسته‌اند.

بعدها عباسی و فربد نشان دادند که رانـدگی شـمال

1. Rieben

تهران از دارآباد تا درکه از نوع گسلهای ایستا (نبود توان لرزه‌ای) است و راندگی شمال تهران در بخشهای شمال باختری تهران (کن و فرحزاد) می‌تواند دارای توان لرزه‌خیزی باشد.

محمدرضا عباسی

شمیران، نخستین مدارس نوین \noxostīn madāres-e novīn-e šemīrān\، نخستین مدارسی که به شیوهٔ جدید در شمیرانات تأسیس شد.

نخستین مدرسه به شیوهٔ نوین آموزشی در منطقهٔ شمیران، پیش از انقلاب مشروطه و در تابستان ۱۳۲۱ ق/ ۱۲۸۲ ش/۱۹۰۴ م، در دزاشیب گشایش یافت. این مدرسه که فعالیت آن منحصر به فصل تابستان می‌شد، درواقع شعبه‌ای از مدرسهٔ مظفریهٔ تهران به شمار می‌آمد و به دستور مخبرالسلطنه، نایب کل وزارت علوم وقت، تأسیس شد (*تربیت*، شم ۲۸۲، ص ۱۱۶۸).

مدرسهٔ دزاشیب ملی بود و از طریق دریافت شهریه از دانش‌آموزان اداره می‌گشت. بنا بود آن دسته از خانواده‌های دانش‌آموزان تهرانی که در تابستان به ییلاق شمیران منتقل می‌شوند، در شمیران نیز امکان ادامهٔ تحصیل فرزندان خود را داشته باشند. مدارس تهران تا پیش از انقلاب مشروطه، از نظام آموزشی یکسانی پیروی نمی‌کردند و در برنامهٔ درسی آنها تعطیلات تابستانی وجود نداشت. مدیریت مدرسهٔ دزاشیب بر عهدهٔ ابوالحسن فروغی، پسر محمدحسین ذکاءالملک فروغی بود و دست‌کم به مدت دو تابستان فعالیت آن گزارش شده است. ابوالحسن فروغی افزون بر مدیریت مدرسه تدریس زبان فرانسه، حساب و جغرافی را نیز بر عهده داشت (همان، شم ۳۲۰، ص ۱۴۷۴، شم ۳۲۱، ص ۱۴۷۷).

معلم دیگر و همکار ابوالحسن فروغی در این مدرسه که زبان عربی و فارسی تدریس می‌کرد، روحانی‌ای به نام شیخ محمدحسین بود (فروغی، ۱۵۵، ۴۲۲). از سرنوشت مدرسهٔ دزاشیب، آگاهی دیگری در دست نیست. در سالهای ۱۳۱۲-۱۳۱۳ ش و ۱۳۱۴-۱۳۱۵ ش، مدرسه‌ای غیردولتی در دزاشیب با نام خیریه فهرست شده است. این مدرسهٔ پسرانه در ۱۳۰۸ ش تأسیس شده بود و در میان سالهای ۱۳۱۲- ۱۳۱۵ ش، یک کلاس درس با حدود ۲۱ دانش‌آموز پسر و یک آموزگار داشت (نک : *سالنامه و احصائیه*، قسمت دوم، ۳۱؛ *سالنامه و آمار*، قسمت دوم، ۳۳).

نخستین مدارس دولتی: گسترش مدارس نوین در منطقهٔ شمیران پس از دولتی‌شدن مدارس صورت پذیرفت. مدارس دولتی‌ای که در شمیران تأسیس می‌شدند، اغلب دورهٔ آموزشی چهارسالهٔ ابتدایی داشتند. در مواردی به سبب کمبود کادر آموزشی و کم‌تعدادبودن دانش‌آموزان، سطوح مختلف درسی هم‌زمان در یک اتاق (کلاس) تشکیل می‌شد. پس از پایان دورهٔ آموزشی و در صورتی که دانش‌آموزان جدید به حد نصاب تشکیل کلاس درس نمی‌رسیدند، مدرسه به محلی دیگر منتقل می‌شد و دورهٔ جدید را آغاز می‌کرد (مظفرمقام، ۱۶؛ *سالنامهٔ دبیرستان شاهپور* ...، چ ۱۳۲۴ ش، ۱۴).

شمیران نخستین منطقه بعد از شهر تهران است که در آن، مدرسهٔ دولتی تأسیس شد («تاریخچه ... »، ۵۳۱). اما دربارهٔ اینکه قدیمی‌ترین مدرسهٔ دولتی شمیران چه نام داشت و چه زمانی تأسیس شد، گزارشهای یکسانی وجود ندارد. در *سالنامه و آمار* ۱۳۱۴- ۱۳۱۵ش، تاریخ تأسیس مدرسهٔ نیاوران ۱۲۷۸ ش/۱۳۱۷ ق ذکر شده است. در مقالهٔ «تاریخچهٔ معارف ایران» نیز اشاره شده که مدرسهٔ نیاوران نخستین مدرسهٔ دولتی در خارج از شهر تهران بوده است (همانجا). اما گزارشی در منابع، مربوط به فعالیت مدرسه‌ای در این تاریخ در نیاوران وجود ندارد؛ چه‌بسا منظور از آن، مدرسهٔ حصاربوعلی یا مدرسهٔ صاحبقرانیه (تأسیس: ۱۲۹۸ ش) باشد (نک : دنبالهٔ مقاله).

سالنامهٔ دبیرستان شاهپور تجریش (چ ۱۳۲۳ ش) قدیمی‌ترین دبستان چهارکلاسهٔ شمیران را دبستان فردوسی تجریش می‌داند که در ۱۲۸۵ ش تأسیس شده است، اما در آمار سال ۱۳۱۴-۱۳۱۵ ش، تاریخ تأسیس مدرسه را ۱۲۹۵ ش ذکر کرده است؛ چه‌بسا فعالیت مدرسه پیش از این تاریخ، غیردولتی بوده، و پس از آن دولتی شده است. این مدرسه در ۱۳۱۵ ش، پسرانه بود و ۲۷۲ دانش‌آموز در کلاس اول تا چهارم داشت. همین مدرسه بود که بعدها گسترش پیدا کرد و در باغ‌فردوس با نام دبیرستان شاهپور، به‌عنوان نخستین دبیرستان شمیران درآمد و امروزه نیز دبیرستان جلال آل‌احمد وارث آن به شمار می‌رود (ص ۱۱؛ نیز نک : ه د، جلال آل‌احمد، دبیرستان).

گزارش دیگری وجود دارد که تاریخ تأسیس نخستین مدارس دولتی در شمیران و حومهٔ تهران را به سال ۱۲۸۹ ش/ ۱۳۲۸ ق بازمی‌گرداند. در این گزارش

آمده است که این مدارس به همت یک روحانی به نام شیخ محمدحسن شیخ‌الاسلام پا گرفت و گسترش یافت. شیخ محمدحسن که پیش از ۱۲۸۵ ش، امام جماعت یکی از مساجد شمیران بود، در پی حادثه‌ای، تصمیم به تأسیس مدارس و گسترش آموزش در شمیران گرفت. روزی شیخ محمدحسن در حصاربوعلی شمیران به مسائل شرعی پاسخ می‌داد؛ ناگاه گله‌ای گوسفند به این گمان که نعلین شیخ خوردنی است، به سوی او آمده، دور شیخ ازدحام کردند. مردم محل این اتفاق را کرامتی برای شیخ دانسته، گفتند گوسفندان پای شیخ را می‌بوسند و عرض حال می‌کنند. شیخ‌الاسلام پس از آن مصمم به تأسیس مدرسه در بلوکات حومهٔ تهران، به‌ویژه شمیران شد (مظفرمقام، همانجا). تشابه اسم شیخ محمدحسن شیخ‌الاسلام و شیخ محمدحسین، نخستین معلم عربی مدرسهٔ دزاشیب، و تقارن نسبی فعالیتهای آن دو در حوزهٔ آموزش و مدارس شمیران، به‌ویژه اینکه هر دو روحانی بودند، قابل بررسی است؛ گرچه هنوز دلیلی در دست نیست که بتوان این دو را یک تن دانست.

روند گسترش مدارس در شمیران، همواره رو به ازدیاد نبود، چرا که از مجموع ۴۲ باب مدرسهٔ حومهٔ تهران در ۱۳۰۱ ش، ۱۷ مدرسه تعطیل شده بود (همو، ۱۸). در ۱۳۲۴ ش، ۲۷ مدرسه در شمیران و لواسانات فعالیت داشته است (*سالنامهٔ دبیرستان شاهپور*، چ ۱۳۲۵ ش، ۳۱). مهم‌ترین مدارس دولتی شمیران تا ۱۳۲۵ ش را می‌توان به این ترتیب معرفی کرد:

۱. مدرسهٔ صاحبقرانیه: در ۱۲۸۹ ش/ ۱۳۲۸ ق، شیخ محمدحسن شیخ‌الاسلام توانست با موافقت صنیع‌الدوله و از طریق ارائهٔ لایحه‌ای به مجلس شورای ملی، اجازهٔ تأسیس دو مدرسهٔ دولتی پسرانه و دخترانه را در صاحبقرانیهٔ شمیران به دست آورد. بودجهٔ این دو مدرسه ماهانه ۱۳۰ تومان بود که از محل درآمد باغهای دولتی تأمین می‌شد (مظفرمقام، ۱۷). نام مدرسه در آمار سال ۱۳۱۴ ق ثبت نشده است و از سرنوشت آن اطلاعی در دست نیست.

۲. مدرسهٔ تجریش: در ۱۲۹۱ ش/۱۳۳۰ ق، و در دورهٔ وزارت حکیم‌الملک (قس: یغمایی، ۱۳۳)، مدرسه‌ای پسرانه در تجریش با بودجهٔ ماهانه ۵۰ تومان تأسیس شد. همچنین در ۱۲۹۸-۱۲۹۹ ش با بودجهٔ ۶۰۰۰ تومان در سال، ۲۰ مدرسه در حومهٔ تهران برپا گشت که یکی از آنها مدرسهٔ دخترانهٔ تجریش بود (مظفرمقام، ۱۷-۱۸). ظاهراً این مدرسه همان دبستان دخترانهٔ همایون تجریش است که سال تأسیس آن را ۱۲۹۷ ش نیز ذکر کرده‌اند (نک : *سالنامهٔ دبیرستان شاهپور*، چ ۱۳۲۴ ش، ۱۷). این دبستان در ۱۳۲۰ ش، با افزودن سال هفتم به مدرسه، عنوان نخستین دبیرستان دخترانهٔ شمیران را به دست آورد (همانجا).

۳. مدرسهٔ مختلط حصاربوعلی (تأسیس: ۱۲۹۸ ش): این مدرسه که ظاهراً بعدها نام دبستان بوعلی گرفت، در ۱۳۲۴ ش دورهٔ کامل شش‌سالهٔ ابتدایی را داشت و سال ششم آن به‌سبب پرتعدادبودن دانش‌آموزان، در دو شعبه (دو کلاس) برگزار می‌شد. از ۱۵۷ دانش‌آموز آن، تنها ۱۷ تن دختر بودند. دانش‌آموزان از روستاهای نیاوران، جمال‌آباد، حصارک، جماران، دارآباد، منظریه و ازگل به این مدرسه می‌آمدند (همان، چ ۱۳۲۳ ش، ۸-۹، چ ۱۳۲۴ ش، ۳۹-۴۰).

۴. دبستان مختلط گلستان در اوین (تأسیس: ۱۳۰۶ ش): این دبستان چهارکلاسه بود و دو معلم داشت و از ۴۵ دانش‌آموز آن، ۳ نفر دختر بودند. شاگردان این مدرسه از اوین و درکه می‌آمدند (همان، چ ۱۳۲۳ ش، همانجا).

۵. دبستان مختلط بوستان در لویزان (تأسیس: ۱۳۰۷ ش): این دبستان چهارکلاسه بود و دو معلم داشت و از ۴۵ دانش‌آموز آن، ۹ تن دختر بودند. دانش‌آموزان از مناطق لویزان، ازگل، مبارک‌آباد، شمس‌آباد و نارمک به این مدرسه می‌آمدند (همانجا).

۶. دبستان پسرانهٔ جم در قلهک (تأسیس: ۱۳۰۸ ش): این مدرسه در آغاز، در محلهٔ تیغستان و با دو کلاس درس شروع به کار کرد. مدیر وقت مدرسه نجم‌آبادی نام داشت. از مجموع ۳۵ دانش‌آموز مدرسه، ۲۴ نفر کلاس اول و بقیه کلاس دوم بودند. کمتر از یک سال بعد، حسن قوامی به مدیریت مدرسه تعیین شد و مدرسه در آغاز سال تحصیلی جدید، با ۵۲ دانش‌آموز به‌صورت سه‌کلاسه درآمد. پس از وی مدیریت مدرسه تا ۱۳۱۱ ش به رضا تقوی رسید. در ۱۳۱۲ ش، مدرسه چهارکلاسه شد و در ۱۳۱۵ ش، ۸۰ دانش‌آموز داشت. نکتهٔ قابل توجه اینکه از ۱۳۱۷ ش، یک کلاس با عنوان کلاس فلاحتی به مدرسه افزوده شد که در آن، دانش‌آموزان با کشاورزی آشنا می‌شدند.

مدرسهٔ یادشده از ۱۳۱۷ ش به بعد، از تیغستان به

قلهک منتقل شد و ساختمان آن در گورستان متروکی در قلهک ساخته شد. مدرسهٔ قلهک که به مدرسهٔ جم معروف بود، به‌تدریج به دبیرستان بدل شد و دومین دبیرستان پسرانهٔ منطقهٔ شمیران به شمار می‌آمد (*سالنامهٔ دبیرستان جم*، ۸۱-۸۳؛ برای آگاهی بیشتر، نک : هـ د، جم، دبیرستان). این مدرسه در احصائیهٔ دبستانهای دولتی در ۱۳۱۲-۱۳۱۵ ش، در شمار دبستانهای دولتی به ثبت رسیده است. دبستان جم دورهٔ کامل شش‌کلاسه داشت و دارای ۸ معلم و ۱۷۵ دانش‌آموز بود. شاگردان مدرسه از روستاهای قلهک، زرگنده، رستم‌آباد و دروس بودند.

۷. دبستان مختلط بهرام در رستم‌آباد (تأسیس: ۱۳۰۸ ش): پنج‌کلاسه بود و ۸ معلم داشت. از ۱۹۹ نفر دانش‌آموز آن، ۶۲ نفر دختر و بقیه پسر بودند. دانش‌آموزان از روستاهای سلطنت‌آباد، اختیاریه، دروس، فرمانیه و قیطریه به این مدرسه می‌آمدند (*سالنامهٔ دبیرستان شاهپور*، چ ۱۳۲۳ ش، ۸-۹).

۸. دبستان مختلط گلشن در دروس (تأسیس: ۱۳۱۵ ش): این مدرسه تا ۱۳۲۴ ش به مدیریت محمدحسین شعبانی اداره می‌شد و با آنکه دبستان چهارکلاسه بود، دو معلم داشت و عملاً شعبانی در ادارهٔ مدرسه و دانش‌آموزان تنها بود (همان، چ ۱۳۲۴ ش، ۳۸-۳۹). در آن زمان، حدود ۱۳ دختر و ۳۲ پسر در آن تحصیل می‌کردند که بیشتر آنها از روستاهای دروس، چیذر، سلیمانیه، سلطنت‌آباد و اکبرآباد بودند (همان، چ ۱۳۲۳ ش، همانجا).

۹. دبستان مختلط ارمغان در سوهانک (تأسیس: ۱۳۱۵ ش): در ۱۳۲۴ ش به معلمی و مدیریت علی‌محمد رجایی اداره می‌شد. این مدرسه چهارکلاسه بود و یک معلم و ۳۳ دانش‌آموز داشت که ۷ تن از آنها دختر بودند. شاگردان همگی از روستای سوهانک به این مدرسه می‌آمدند (همان، چ ۱۳۲۴ ش، ۴۲).

۱۰. دبستان مختلط روان‌بخش در امامزاده قاسم (تأسیس: ۱۳۱۶ ش): چهارکلاسه بود و ۲۰ دختر و ۷۱ پسر در آن به تحصیل می‌پرداختند و روستاهای دربند و امامزاده قاسم را پوشش می‌داد.

۱۱. دبستان مختلط کاوهٔ ونک (تأسیس: ۱۳۱۹ ش): این دبستان با همت کارکنان و کارگران کارخانهٔ ماسک ضدگاز موسوم به کارخانهٔ شمارهٔ ۵ ونک، و جمعی از اهالی ونک با حداقل امکانات تأسیس شد. محل دبستان اجاره‌ای بود و در یکی از ساختمانهای قدیمی متعلق به ورثهٔ مستوفی‌الممالک، مالک ده ونک، قرار داشت. پس از انقضای مدت اجاره در ۱۳۲۱ ش، مدرسه به ساختمان دیگری انتقال یافت که آن هم به خانوادهٔ مستوفی‌الممالک تعلق داشت. ساختمان مدرسه کوچک و فاقد امکانات لازم برای تحصیل دانش‌آموزان بود: دو اتاق به‌عنوان کلاس درس در نظر گرفته شده بود که به‌سبب فرسودگی، مشکلات زیادی برای دانش‌آموزان و معلمان پدید می‌آورد، به‌طوری‌که در زمستان پنجره‌های ساختمان را با کاغذ می‌پوشاندند، و در روزهای بارندگی کلاسها تعطیل می‌شد (همان، ۳۴-۳۷). این دبستان در ۱۳۲۳ ش، دارای ۴ کلاس و ۳ معلم بود و ۱۹ دختر و ۴۲ پسر، دانش‌آموزان آن بودند که همگی از اهالی روستای ونک به شمار می‌آمدند (همان، چ ۱۳۲۳ ش، همانجا).

۱۲. دبستان مختلط نیکی دزاشیب (تأسیس: ۱۳۱۹ ش): این مدرسه را در زمین گورستان قدیمی دزاشیب بنا کرده بودند (نک : آزادی، بش). مدرسه در آغاز، چهارکلاسه بود و ۴۹ دختر و ۶۵ پسر دانش‌آموز داشت که از روستاهای دزاشیب، چیذر، قیطریه و فرمانیه به آنجا می‌آمدند. دبستان نیکی با نام بعدی نیکی‌علاء تا مدتها برپا بود.

۱۳. دبستان دخترانهٔ قلهک (تأسیس: ۱۳۲۰ ش): این دبستان پنج‌کلاسه بود و ۴ معلم داشت. با آنکه نام دخترانه بر روی دبستان بود، از میان ۱۰۲ دانش‌آموز آن، ۱۶ نفر پسر بودند. دانش‌آموزان از مناطق قلهک و زرگنده به این مدرسه می‌آمدند.

۱۴. دبستان مختلط بی‌سیم در حشمتیه (تأسیس: ۱۳۲۰ش): این مدرسه چهارکلاسه بود و ۶ معلم داشت و با ۴۷ دانش‌آموز دختر و ۶۷ پسر در مجموع ۱۱۴ دانش‌آموز داشت که در روستاهای قصر، حشمتیه، زندان و ایستگاه رادیو زندگی می‌کردند.

۱۵. دبستان مختلط ضرابخانه (تأسیس: ۱۳۲۱ ش): این دبستان چهارکلاسه بود و دو معلم داشت و در ۱۳۲۳ ش، ۲۰ دختر و ۲۸ پسر از محلات ضرابخانه، کاظم آباد، مهران و چالهرز در آن به تحصیل مشغول بودند (*سالنامهٔ دبیرستان شاهپور*، چ ۱۳۲۳ ش، ۸-۹).

مآخذ: آزادی، اسماعیل، «دبستان نیکی‌علاء و روز اول مهر»، *وب قلم*[1] (مل)؛ «تاریخچهٔ معارف ایران»، *تعلیم و تربیت*، تهران،

1. *Mkc.*

۱۳۱۳ ش، س ۴، شـ ۹؛ *تربیت*، به کوشش محمدحسین فروغی، تهران، ۱۳۷۷ ش، ج ۲ (شـ ۲۱۲-۳۵۳)؛ *سالنامهٔ دبیرستان جم*، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ *سالنامهٔ دبیرستان شاهپور تجریش*، سال تحصیلی ۱۳۲۲-۱۳۲۳ ش، تهران، ۱۳۲۳ ش؛ همان، سال تحصیلی ۱۳۲۳-۱۳۲۴ ش، تهران، ۱۳۲۴ ش؛ همان، سال تحصیلی ۱۳۲۴-۱۳۲۵ ش، تهران، ۱۳۲۵ ش؛ *سالنامه و آمار*، ۱۳۱۴-۱۳۱۵ ش، وزارت معارف و اوقاف، ادارهٔ کل انطباعات، دایرهٔ آمار، تهران، ۱۳۱۵ ش؛ *سالنامه و احصائیه*، ۱۳۱۲-۱۳۱۴ ش، وزارت معارف و اوقاف، ادارهٔ کل انطباعات، دایرهٔ احصائیه، تهران، ۱۳۱۴ ش؛ فروغی، محمدعلی، *یادداشتهای روزانه*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۹۰ش؛ مظفرمقام، احمد، «نقش شیخ محمدحسن شیخ‌الاسلام در ایجاد مدارس نوین تهران (۱۲۹۸-۱۳۰۱ ش)»، *پیام بهارستان*، ۱۳۸۲ ش، س۳، شـ ۲۹؛ یغمایی، اقبال، *وزیران علوم و معارف و فرهنگ ایران*، تهران، ۱۳۷۵ ش؛ نیز:
Mke, http://mke.blogfa.com/post-23.aspx (acc. May 29, 2013).
مسعود تاره

شمیرانات، شهرستان \šahrestān-e šemīrānāt\، نک : شمیران.

شمیرانات، فرمانداری \farmāndārī-ye šemīrānāt\، سازمانی واقع در محلهٔ زعفرانیه، ابتدای خیابان مقدس اردبیلی.

شمیران در ۱۳۳۶ ش به‌سبب دارابودن شاخصه‌های تأثیرگذار در فرایند تقسیمات کشوری که شامل جمعیت، وسعت، و همگنی اجتماعی و اداری است و همچنین با هدف تمایز از تهران به‌منظور حفظ بافت فرهنگی آن، که متمایز از بافت فرهنگی تهران بود، به‌عنوان شهرستانِ مستقل اعلام گردید؛ اما در ۱۳۵۵ ش، با تغییراتی در تقسیمات کشوری، استان مرکزی به مرکزیت شهر تهران، منحل شد و استان تهران پدید آمد. در آن سال، شهرستانهای شمیرانات و ری نیز منحل، و در شهرستان تهران ادغام شدند؛ اما در پی سیل گلاب‌دره در ۵ مرداد ۱۳۶۶ و جان‌باختن شماری از ساکنان حریم رودخانه، این موضوع در وزارت کشور طرح شد که بار دیگر شهرستان شمیرانات تشکیل شود. سرانجام در ۱۳۶۶/۷/۲۵ ش طبق مصوبهٔ ۲۸۷۱۸/ت ۵۶۵ هیئت وزیران، شهرستان شمیرانات با دو بخش لواسانات و رودبار قصران، به مرکزیت شهر تجریش تشکیل شد (صداقتی؛ تصویب‌نامه ...).

با تشکیل شهرستان شمیرانات، فرمانداری آن نیز دوباره فعال شد. نخستین فرماندار زن ایرانی، زهره عالی‌پور، از ۱۳۸۰ تا ۱۳۸۳ ش، این فرمانداری را اداره می‌کرد (عالی‌پور). فرمانداری شهرستان شمیرانات از معاونت سیاسی ـ انتظامی و معاونت برنامه‌ریزی اداری ـ مالی و عمرانی تشکیل شده است. معاونت سیاسی مشتمل بر ادارهٔ سیاسی و ادارهٔ اجتماعی، و معاونت برنامه‌ریزی مشتمل بر ادارهٔ اداری ـ مالی و برنامه‌ریزی عمرانی است (همو).

مرکز این شهرستان (شهر تجریش) به‌سبب هم‌جواری با شهر تهران، با مشکلاتی ازجمله عدم تشکیل شورای اسلامی شهر تجریش و نداشتن نمایندهٔ مستقل در مجلس شورای اسلامی، و نیز پاره‌ای دیگر از مسائلِ ناشی از منطقه‌بندی شهر تهران مواجه است (همو).

شهرستان شمیرانات از شمال به استان مازندران، از غرب به استان البرز (کرج) و بخش کن در شهرستان تهران، و از شرق به شهرستان دماوند محدود است. مرز جنوبی شهرستان شمیرانات با شهرستان تهران از غرب به شرق طبق مصوبهٔ ۲۸۷۱۸/ت ۵۶۵ هیئت وزیران در ۱۳۶۶ ش چنین است: ۱. مسیر پونک تا تقاطع جادهٔ سعادت‌آباد؛ ۲. جادهٔ سعادت‌آباد (بزرگراه یادگار امام) تا تقاطع بزرگراه چمران؛ ۳. محور بزرگراه چمران به طرف شرق تا تقاطع خیابان ولیعصر (پارک‌وی)؛ ۴. محور بزرگراه مدرس تا پل تقاطع بزرگراههای مدرس و صدر؛ ۵. محور بزرگراه صدر تا تقاطع خیابان پاسداران (نوبنیاد) و بزرگراه بابایی و ادامهٔ همین بزرگراه تا تقاطع جادهٔ تهران‌پارس ـ لشکرک؛ ۶. جادهٔ لشکرک به سمت شمال گردنهٔ قوچک؛ ۷. خط‌الرأس ارتفاع هزاردره و کوه بندک و کوه جاجرود (تصویب‌نامه، تبصرهٔ ۴).

مآخذ: تصویب‌نامهٔ هیئت وزیران، شـ ۲۸۷۱۸/ت ۵۶۵، ۲۵/۷/۱۳۶۶ ش؛ صداقتی، بهروز (از کارکنان طرح و برنامه‌ریزی فرمانداری شهرستان شمیرانات)، مصاحبه با مؤلف؛ عالی‌پور، زهره (فرماندار سابق شهرستان شمیرانات)، مصاحبه با مؤلف.
شیوا جعفری

شمیران‌نو \šemīrān-now\، در گذشته منطقه‌ای کشاورزی و امروزه محله‌ای واقع در منطقهٔ ۴ شهرداری تهران.

شمیران‌نو در گذشته، منطقه‌ای زراعی بود که صاحبان آن، برادران جعفریان، مشهور به هفت‌برادران بودند. از ۱۳۵۶ ش که جمعیت مهاجر از دیگر شهرها و روستاهای کشور در ورودی شرقی تهران و در منطقهٔ ۴ سکونت یافتند، به‌تدریج بافتهای روستایی و حاشیه‌ای از قبیل شمیران‌نو در این منطقه شکل گرفت. این محله

امروزه از شمال به جنگلهای لویزان، از جنوب به پارکینگ شرکت اتوبوس‌رانی، از غرب به پادگان نیروی دریایی، و از شرق به خیابان هنگام محدود می‌شود.

در محلهٔ شمیران‌نو میدانی به نام میدان پاکدامن (شهدای سابق) و بوستانی به نام بوستان شقایق وجود دارد. از مساجد این منطقه می‌توان به مسجد فاطمیه، مسجد ثامن‌الائمه، مسجد قمربنی‌هاشم، مسجد حضرت ابوالفضل، مسجد موسی بن جعفر، و مسجد ثامن‌الحجج اشاره کرد. این محله دارای مراکز تجاری همچون پاساژ گلها، پاساژ مهدیه، پاساژ جزیره و پاساژ رضا نیز هست. حسن موسوی‌زاده

شن‌سیاه، دره \darre-ye šen-siyāh\ دره‌ای فرعی در سمت راست درهٔ بزرگ دارآباد.

این دره با درازای حدود ۶۰۰ متر، در حدفاصل باقلازار و درهٔ درازلش قرار دارد. درهٔ شن‌سیاه از شرق به غرب امتداد دارد و شیب آن به سمت دره و رودخانهٔ دارآباد است. درهٔ شن‌سیاه از شرق به خط‌الرأس دارآباد، و از جنوب به منطقهٔ آبشار غلاک از درهٔ دارآباد ختم می‌گردد. اختلاف ارتفاع میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی دره حدود ۸۰۰ متر است و از این نظر شیب تندی دارد. فاصلهٔ عرضی میان دو یال سمت چپ و راست درهٔ شن‌سیاه کم، و فضای آن باریک و دید دره محدود است.

راه این دره در آغاز با مناطق سنگی شروع، و پس از مدتی پیمایش، تپه‌ای و خاکی می‌شود. برای رسیدن به ارتفاعات دارآباد می‌توان از سینه‌کش سمت چپ یال این دره استفاده کرد. ورود به این دره از طریق درهٔ دارآباد و منطقهٔ آبشار سربند غلاک امکان‌پذیر است.

پیمایش در این دره از سربند غلاک شروع می‌شود و پس از عبور از کمر و سینه‌کش دره به یال سمت چپ می‌رسد و از آن به سمت خط‌الرأس ادامه دارد. زمان پیمایش در حدود یک ساعت است. کوهنوردان به این مسیر راه‌پیمایی، مسیر لولهٔ آب نیز می‌گویند. برای رسیدن به قلهٔ کل‌نو، سرمیل و دارآباد می‌توان از این دره استفاده کرد. مجید یاسینی

شنکزار، دره \darre-ye šenakzār\ دره‌ای واقع در شرق قلهٔ تلهرز، در حدفاصل درهٔ فولادوش و درهٔ امین‌آباد.

این دره با درازای حدود ۱۰۰۰ متر در جهت غرب به شرق امتداد یافته و شیب آن به سمت رودخانهٔ جاجرودِ زردبند است. این دره از غرب به زیر قلهٔ تلهرز در قسمت شرق، و از شرق به انتهای منطقهٔ زردبند ختم می‌گردد.

اختلاف ارتفاع میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی درهٔ شنکزار در حدود ۳۵۰ متر است و از ویژگیهای بارز آن می‌توان به فاصلهٔ عرضی کم و همچنین ارتفاع کم یالهای سمت چپ و راست اشاره نمود که بسیار کوتاه‌اند.

این دره از وسط به شکل مارپیچ و دارای شیب کم است. ورود به این دره از طریق انتهای منطقهٔ مسکونی حدادیه و باغات شنکزار به طرف پایین دره و یا از منطقهٔ زردبند، نرسیده به امین‌آباد امکان‌پذیر است.

درهٔ شنکزار فاقد رودخانهٔ دائمی و چشمه است. به‌سبب شیب ملایم این دره، پیمایش در آن آسان است، ولی چندان مورد استفادهٔ کوهنوردان و گردشگران قرار نمی‌گیرد. مجید یاسینی

شنگ \šeng\ گیاهی علفی و دوساله که در مناطق مرطوب، کنار جاده‌ها، علفزارها و زمینهای رُسی می‌روید.

این گیاه که در طب سنتی با نامهای لحیة‌التیس، ذنب‌ـ الخیل، اسلیخ و آلاشنگ شناخته می‌شود، در ایران در دامنه‌های البرز و بلندیهای شهرستان شمیران و مناطق غربی کشور می‌روید. بلندی گیاه شنگ در شرایط مناسب به حدود ۸۰ سانتی‌متر، و در شرایط و زمین نامناسب به حدود ۱۵ سانتی‌متر می‌رسد. ریشهٔ این گیاه، دوکی‌شکل سفید و مایل به رنگ زرد است. برگهای آن باریک، دراز، نواری‌شکل و به رنگ سبز تیره‌اند و گلهای زردرنگ و زبانه‌ای آن در فصل تابستان ظاهر می‌شوند. میوهٔ شنگ به رنگ خاکستری است، در انتهای آن یک دسته تار سفید مایل به بنفش وجود دارد و دانه‌های آن نیز قهوه‌ای‌رنگ و دراز است (بیرونی، ۵۵۵؛ نفیسی، ۵۱۶؛ میرحیدر، ۱/۱۵۱-۱۵۲؛ خوش‌بین، ۲/ ۲۷۸).

گیاه شنگ از نظر ترکیبات شیمیایی، دارای مواد نشاسته‌ای، کلسیم، فسفر، پتاسیم، ویتامینهای A، B، C و اینولین است. در طب گیاهی افزون بر برگهای تازهٔ این گیاه، جوشانده و تنتور شنگ نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. از دیدگاه طب سنتی، شنگ دارای طبیعتی سرد و خشک است (ابن‌سینا، ۲/ ۲۰۱؛ میرحیدر، ۱/ ۱۵۲-۱۵۳؛ خوش‌بین، ۲/ ۲۷۸ - ۲۷۹)؛ تقویت‌کنندهٔ معده و دستگاه گوارش، و برای درمان زخم معده مؤثر است؛ ادرارآور

است؛ کبد را تمیز می‌سازد؛ آب و سموم جمع‌شده در بدن را خارج می‌کند؛ اشتهاآور است؛ خون‌دماغ را برطرف می‌کند؛ و موجب التیام زخمهای رحم می‌شود (جرجانی، ۹۸/۳؛ میرحیدر، ۱۵۲/۱؛ خوش‌بین، ۲۸۰/۲). همچنین برگ و گل شنگ برای بهبود زخمها و رفع عفونت مفید است و عفونت گوش را نیز برطرف می‌کند. ترکیب گل این گیاه با موم برای التیام سوختگی مفید است؛ خلط‌آور است؛ قند خون را تنظیم می‌کند و برای بیماران دیابتی سودمند است؛ و درد رماتیسم را نیز تسکین می‌دهد (عقیلی، ۷۸۶؛ ابن‌سینا، همانجا؛ رازی، ۲۸۷/۲۱؛ خوش‌بین، میرحیدر، همانجاها).

شنگ به عنوان سبزی خوراکی به صورت خام استفاده می‌شود و گیاه بی‌خطری است، اما مصرف آن برای کسانی که کلیهٔ ضعیفی دارند ممکن است موجب عوارضی شود؛ از این رو، برای جلوگیری از آن بهتر است شنگ با عناب استفاده شود (خوش‌بین، ۲۸۱/۲؛ میرحیدر، ۱۵۳/۱).

مآخذ: ابن‌سینا، *قانون*، ترجمهٔ عبدالرحمان شرفکندی، تهران، ۱۳۷۰ ش؛ بیرونی، ابوریحان، *الصیدنة*، به کوشش عباس زریاب، تهران، ۱۳۷۰ ش؛ جرجانی، اسماعیل، *ذخیرهٔ خوارزمشاهی*، به کوشش محمدرضا محرری، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ خوش‌بین، سهراب، *گیاهان معجزه‌گر، معرفی ۲۵۰ گیاه دارویی*، تهران، ۱۳۸۹ ش؛ رازی، محمد بن زکریا، *الحاوی*، ترجمهٔ سلیمان افشاری‌پور، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ عقیلی علوی شیرازی، محمدحسین، *مخزن الادویة*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ میرحیدر، حسین، *معارف گیاهی*، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ نفیسی، علی‌اکبر، *پزشکی‌نامه*، تهران، ۱۳۵۵ ش.

علیرضا بنی‌جانی

شورکاب، تپه \tappe-ye šūrkāb\، تپه‌ای باستانی واقع در محلهٔ شورکاب شهر لواسان.

این تپهٔ باستانی در ۵۱° و ۳۷′ طول شرقی، ۳۵° و ۴۹′ عرض شمالی، و در ارتفاع ۱٬۷۶۵متری از سطح دریا، در فاصلهٔ ۱٬۹۰۰متری غرب بنای امامزاده عبدالله محلهٔ جائیج و در جنوب بلوار امام خمینی (ره) شهر لواسان قرار دارد.

این تپه در امتداد شرقی ـ غربی به موازات بلوار امام خمینی قرار گرفته است و حدود ۲۰۰ متر طول و ۵۰ متر عرض دارد. در تمام سطح آن درختهای کاج و سرو کاشته شده است و در بلندترین نقطهٔ آن ساختمان نسبتاً وسیع و بزرگی احداث کرده‌اند که به احتمال زیاد بخشهای عمده‌ای از لایه‌های باستانی و مواد فرهنگی موجود در تپه، بر اثر پی‌کنی آن ساختمان از میان رفته است. بخش زیادی از جبههٔ شمالی تپهٔ باستانی



شورکاب نیز در زمان احداث بلوار امام خمینی تخریب، و شواهد فرهنگی آن به همراه خاک تپه برای تسطیح مسیر جاده به نقطهٔ نامعلومی حمل شده است. جبههٔ شرقی تپه نیز از گزند اقدامات نسنجیدهٔ نسل حاضر مصون نمانده، و پی‌کنی وسیع برای احداث چند خانهٔ مسکونی، جبههٔ شرقی تپه را نیز منهدم کرده، و مواد فرهنگی موجود در آن را از میان برده است.

در بدنهٔ برشهای عمودی، طولی و عرضی که در جبههٔ شمالی و شرقی تپه برای احداث جاده یا ساختن خانه ایجاد کرده‌اند، بقایای فراوان معماری، تنور، اجاق و یک دیوار قطور دیده می‌شود که به احتمال زیاد این دیوار بخشی از حصار پیرامون تپه بوده است. ساکنان محلی اظهار می‌کنند که در زمان احداث جاده، در عمق ۷متری، تپه‌زاغه‌ها و قبرهایی را مشاهده کرده‌اند که از خاک بیرون آمدند؛ اما برای آنکه مانعی برای پیشرفت کار پیش نیاید، بلافاصله آنها را با خاک پر کرده‌اند. در سطح و پیرامون تپهٔ باستانی شورکاب و به‌خصوص در نقاطی که حفاری صورت گرفته است، حجم وسیعی از استخوانهای انسانی و حیوانی و انواع سفالهای متعلق به دوره‌های ماد، هخامنشی، اشکانی و ساسانی شامل قطعات سفالهای ظروف کوچک و خمره‌های بزرگ آذوقه به رنگ قرمز و نخودی با نقوش گیاهی، هندسی، انگشتی و کنده یافت شده که بیانگر دیرینگی این تپه است. افزون بر قطعات سفالهای یادشده، یک نمونه دستهٔ خنجر مفرغی و بدنهٔ ظروف سفالین ریتون مانندِ یافت‌شده، تعلق این تپه به دورهٔ ساسانی را قطعی می‌سازد.

وجود بقایای معماری متعدد در این محل که با سنگ و ملاط گِل آهک احداث شده‌اند و بقایای دیوار قطور پیرامون آن و وجود شواهد تنور، زاغه، خاکستر، استخوان

و قطعات ظروفی با کاربرد مصرف روزانه مسکونی بودن آن را به اثبات می‌رساند. به نظر می‌رسد تپهٔ باستانی شورکاب یک محل مسکونی از نوع ده، شهر یا حاکم‌نشینی محلی بوده که بر نقاط مسکونی اطراف حکومت می‌کرده است. شاید شکل‌گیری این محل و استقرار حاکم منطقه در آن موجب افول تمدن موجود در تپهٔ حصارک، واقع در دوکیلومتری جنوب‌شرقی تپهٔ شورکاب شده باشد. تپهٔ باستانی شورکاب در ۱۳۸۲ ش به شمارهٔ ۱۰٬۳۷۷ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده، و مشمول قوانین حفاظتی و مراقبتی شده است. ناصر بازوکی طرودی

شورکاب، چشمه \česme-ye šūrkāb\ چشمه‌ای در محلهٔ قدیمی شورکاب شهر لواسان.

دربارهٔ وجه تسمیهٔ این چشمه آمده است که در گذشته در این محلهٔ قدیمی، چشمهٔ آب شوری وجود داشت؛ از همین‌رو نام آن به شورآب، و به‌تدریج به شورکاب بدل شد.

از گذشته تا به حال در اطراف چشمه طایفه‌هایی از لواسانیها ازجمله طایفه‌های یونسی سینکی، حصاری، حصار شورکابی، شورکابی، سکندری شورکابی، شریفی، اتحاد، چناری و خداوردی سینکی سکونت داشتند.

محلهٔ شورکاب و اطراف چشمه به دو بخش تقسیم شده بود: یک بخش به محلهٔ پی‌نسار پایین و بخش دوم به بالا نسار مشهور بود. تعدادی از اهالی پی‌نسار پایین و بالا نسار جزو رعیتهای مالکان اصلی شورکاب یعنی شریفی و اتحاد بودند. قسمت شرقی محلهٔ شورکاب در تصرف خانواده‌های خداوردی و خرده‌مالکان بود. از حدود ۲۰۰ سال پیش شش‌دانگ شورکاب توسط میرزا اسماعیل خان عکاسباشی تصرف شد و در اختیار کشاورزان لواسانی قرارگرفت.

پس از چندی، کل زمینها در اختیار دو نفر از طایفه‌های اتحاد و شریفی قرارگرفت. پس از اینکه این دو نفر مِلک شورکاب را خریداری نمودند، از طرف دولت مرکزی بخشنامه‌ای در خصوص اصلاحات ارضی صادر شد؛ در نتیجه $\frac{1}{5}$ از زمینها برای کشاورزان، و بقیهٔ آن برای اربابان باقی ماند. بعدها به مرور زمان زمینها قطعه‌بندی شد و توسط مالک اصلی به فروش رسید.

در واقع آب چشمهٔ شورکاب امروزه در داخل زمین و ملک شخصی یکی از اهالی لواسان قرارگرفته، و از باغ این شخص عبور کرده، سپس وارد خیابان اصلی شده است و به سمت شرق شهر جریان دارد. امروزه دیگر مانند گذشته چشمهٔ شورکاب استفادهٔ عمومی ندارد و کاملاً شخصی شده است.

مأخذ: راکی، قاسم (از اهالی قدیم لواسان)، گفت‌وگو با مؤلف.
سیما صفری

شهدای تجریش، بیمارستان \bīmārestān-e šohadā-ye tajrīš\ مرکزی پزشکی، آموزشی و درمانی وابسته به دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی شهید بهشتی، واقع در تجریش، خیابان شهرداری، منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

بیمارستان شهدای تجریش در ۱۳۴۰ ش در زمینی به مساحت ۷۰٬۰۰۰ م۲ با نام بیمارستان رضا پهلوی (ولیعهد وقت) فعالیت رسمی خود را آغاز کرد. این بیمارستان در محل سابق شهرداری تجریش احداث شد که پیش از بنای شهرداری، جایگاه گورستان قدیمی تجریش و امامزاده چنار (ه م) بود. تا سالهای ۱۳۴۷-۱۳۴۸ ش بخش درمانی بیمارستان رضا پهلوی شامل ساختمانی سه‌طبقه بود و در این زمان، ساختمان درمانگاهها، پاویونها و یک ساختمان هشت‌طبقه (معروف به ساختمان دربار) ساخته شد. همچنین، یک بخش آموزشی، موسوم به دانشکدهٔ تندرستی نیز تأسیس شد که امروزه (۱۳۸۹ ش) بخش آموزش و پاتولوژی بیمارستان در آن قرار دارد.

بخشهای بالینی، آموزشی و اورژانس، ۳ بخش عمدهٔ بیمارستان شهدای تجریش‌اند و بخشهای دیگر ازجمله جراحی مغز و اعصاب، اطفال، داخلی و زنان و زایمان زیر نظر آنها اداره می‌شوند. بیشتر این بخشها از ۱۳۵۰ ش به بعد دایر شده‌اند.

در دههٔ ۱۳۴۰ ش، تجهیزات پیشرفتهٔ پزشکی و کادر درمانی مجرب بیمارستان رضا پهلوی مورد توجه مراکز درمانی داخلی و خارجی قرار گرفت؛ برای نمونه، بخش جراحی اعصاب که در ۱۳۵۰ ش امان‌الله جهانشاهی آن را تأسیس کرد، به‌سرعت توانست دانشجویان پزشکی دانشگاه جندی‌شاپور اهواز را برای گذراندن دورهٔ بالینی جذب کند و در بخشهای مختلف آموزش دهد. در ۱۳۵۴ ش نیز قرارداد همکاری آموزشی میان بیمارستان رضا پهلوی و دانشگاه جانز هاپکینز آمریکا منعقد شد که بر اساس آن، تبادل استاد و دانشجو میان این دو مرکز صورت گرفت.

اتـاق عمـل بیمارسـتان رضـا پهلـوی مجهـز بـه پیشرفته‌ترین وسـایل جراحـی اعـصاب، شـامل تخت اتوماتیک ماکت و میکروسکوپ سقفی زایس با امکان استفادهٔ هم‌زمان جراح و کمک‌جراح بـود. ایـن نخـستین اتاق عمل در ایران به‌شمار می‌آمـد کـه در آن، هنگـام جراحـی اعـصاب، از میکروسـکوپ اسـتفاده مـی‌شـد. به‌طورکلی، این بیمارستان از نظر تجهیزات و تخصصهای جدید، از مراکز پیشرو کشور به‌شمار می‌آمد.

پس از انقلاب، بیمارستان رضا پهلوی به بیمارستان شهدای تجریش تغییر نام داد و در ۱۳۶۴ ش، با تشکیل وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به دانـشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی واگذار شد.

کتابخانه، مرکز تحقیقات سـرطانی، مؤسـسهٔ خیریـهٔ بهنـام دهـش‌پـور (← هم) و مـسجد از دیگـر واحـدهای بیمارستان شهدای تجریش‌اند.

کتابخانهٔ بیمارستان در ۱۳۴۸ ش تأسیس شده اسـت و اعضای هیئت علمی، رزیدنتها، انترنها، دانـشجویان و پیراپزشکان از آن استفاده می‌کنند. در ۱۳۸۹ ش، شـمار کتابهـای فارسـی موجـود در کتابخانـه ۶۵۸ جلـد، و کتابهای لاتین آن ۱٬۲۲۵ جلد ذکر شـده اسـت؛ در ایـن کتابخانه، ۴۶۵ عنوان پایان‌نامهٔ تحـصیلی نیـز موجـود است.

مرکز تحقیقات سرطان بیمارستان شهدای تجریش را در ۱۳۸۵ ش محمـد اسـماعیل اکبـری، فـوق تخـصص سرطان، تأسیس کرد. انجام تحقیقات برای پیـشگیری از سـرطان و کـاهش میـزان شـیوع آن، درمـان مناسـب بیماران سرطانی، مراقبت از بیماران و تـوان‌بخـشی، از اهداف کلی این مرکز است.

از دیگر فعالیتهای این مرکز، می‌تـوان بـه آمـوزش عمـومی از طریـق رسـانه‌هـای همگـانی و آمـوزش تخصصی بـا برگـزاری کارگاههـای فـوق تخصـصی و کنگره‌های سرطان‌شناسی اشاره کرد.

مسئولان بیمارستان شهدای تجریش برای مقابلـه بـا پراکندگی بخشهای مختلف درمـانی، درصـدد متمرکـز کردن قسمتهای مختلف بیمارستان در مجتمعـی پانـصد تختخوابی هستند. بر این اساس، برای خریـد واحـدهای مـسکونی ضلع غربی خیابان دربند اقداماتی انجام شـده است.

در برنامهٔ استراتژیک بیمارستان شهدای تجریش، ۴ هدف کلان مد نظر قرار گرفته است که عبـارت‌انـد از: ارتقای کمی و کیفی ارائهٔ خدمات درمانی، تشخیصی و بهداشتی؛ ارتقای کیفیت آموزش بالینی و تربیت نیروی انسانی کارآمد در بخش درمان؛ افزایش تولیـد علـم و دانش پزشکی؛ و بهبود رضایتمندی مراجعان.

در ۱۳۸۹ ش، حدود ۱۰۰ پزشک، ۸۸ پزشـک عـضو هیئـت علمـی و بـیش از ۲۰۰ پرسـتار در بیمارسـتان شهدای تجریش مشغول فعالیت بوده‌اند.

پروفسور یحییٰ عدل، امان‌الله جهانشاهی، خورشـید کلاه‌صدری، حسین آیینه‌چی، علیرضـا بیرجنـدی، سـید محمود طباطبایی و علی‌اکبر ولایتی برخی از پزشـکان معروف‌انـد کـه در گذشـته و حـال در ایـن بیمارسـتان فعالیت داشته و دارند.

مآخذ: ایمانیان، بنفشه. *آشنایی با مرکـز پزشـکی، آموزشـی و درمانی شهدای تجریش*. تهران. ۱۳۸۶ ش؛ میرزایـی، حمیدرضـا (رئیـس بیمـارستان شهدای تجریش)، مصاحبه با مؤلف.

علی‌محمد مرادیان منفرد

شهدای چیذر، موزه \mūze-ye šohadā-ye čīzar\، موزه‌ای واقع در بزرگراه آیت‌الله صدر، خیابان معصومی، میدان چیذر، طبقهٔ فوقانی امامزاده علی‌اکبر.

موزهٔ شهدای چیذر با مساحتی حدود ۷۰۰ مـ۲ (۵۰۰ مـ۲ سالن نمایش و ۲۰۰ مـ۲ فـضاهای مـشاع و بخـش اداری)، در ۱۳۷۶ ش از سوی بنیاد شهید انقلاب اسلامی تأسیس شد. این موزه خاص شهدای منطقهٔ چیذر اسـت و وسایل و آثار ۵۶۰ شـهید در غرفـه‌هـا و مخـزن آن نگهداری می‌شود. آثار و اشیاء متعلق به شهیدانی چون مرتضی آوینی، حسین فهمیده، سپهبد علی صیاد شیرازی و آیت‌الله شاه‌آبادی که در گلزار شهدای چیذر مـدفون نیستند، اما از اهالی همین محل بوده‌انـد، در ایـن مـوزه گرد آمده است.

فراهم‌آوردن زمینه‌های مناسب برای گـسترش فرهنگ شهید و شهادت، و برنامه‌ریزی برای حفظ و نگهـداری اصولی آثار فرهنگی و هنریِ مرتبط با موضوع شهادت، ازجملهٔ اهداف موزهٔ شهدای چیذر است.

بخشهای مختلف موزه عبارت‌اند از:

سالن نمایش آثار و اشیاء شهدا: این بخش مختص نمایش آثار شـهدای ارتـش و سـپاه پاسـداران انقـلاب اسلامی ایران است. روش ارائهٔ آثار به‌سبب محـدودیت فضا و همچنین عدم امکان عرضهٔ هم‌زمان آثار کلیهٔ شهدا به صورت ادواری است. در ایـن گلـزار آثـار شـهیدان نوریان (فرمانده اطلاعات و گردان تخریب)، عبدالحمید

شاه‌حسینی، و حبیب‌الله جیذری به نمایش درآمده است.

بخش شهدای ترور: در این بخش، عکسها، زندگی‌نامه و شرح فعالیتهای شیخ فضل‌الله نوری به همراه یک اثر هنری مفهومی دربارهٔ شهادت او به نمایش گذاشته شده است.

سالن آمفی‌تئاتر: این سالن با ظرفیت حدود ۱۰۰ تن، محل برگزاری همایشها، سمینارها، یادواره‌ها و دیگر مراسم فرهنگی است. در این سالن، فیلمهای مستند و نماآهنگهایی در حوزهٔ ایثار و شهادت برای بازدیدکنندگان پخش می‌شود.

اتاق مدیریت و راهنمای موزه: امور اداری و هماهنگی برای راهنمایی بازدیدکنندگان داخلی و خارجی در این بخش انجام می‌شود.

ویترین تمبر: این ویترین به‌طور مجزا به نمایش تمبرهایی با موضوع شهید و شهادت اختصاص دارد.

بخش آثار هنری استاد رحمتی: در این بخش، شماری تندیس و چیدمان مدرن و مفهومی از آثار استاد رحمتی به نمایش درآمده است.

کتابخانه و سالن مطالعه: این کتابخانه با حدود ۴۰۰۰ جلد کتاب دایر است.

غرفهٔ امام خمینی (ره): این غرفه با نمایش عکسهای کودکی و نوشته‌های امام خمینی (ره) و ماکتی از جماران، به معرفی بنیان‌گذار جمهوری اسلامی اختصاص دارد.

مآخذ: *بروشور راهنمای موزهٔ شهدا*، تهران، ۱۳۹۰ ش؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ جشنی تهرانی، محمد (سرپرست موزهٔ شهدا)، مصاحبه با مؤلف، ۱۳۹۰.۳.۸ ش؛ جیذری، علیرضا (عضو هیئت رزمندگان شمیران و امور اداری امامزاده جیذر)، مصاحبه با مؤلف، ۱۳۹۰.۳.۸ ش؛ مظاهری تهرانی، حمید، *حفظ و نگهداری آثار موزه‌ای شهدا*، تهران، ۱۳۸۲ ش.

مسیح موسوی‌زادگان

شهدای دارآباد، مجموعهٔ فرهنگی ـ ورزشی

\majmūʹe-ye farhangī-varzešī-ye šohadā-ye dār-ābād\، مجموعه‌ای واقع در محلهٔ دارآباد، منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

مجموعهٔ فرهنگی ـ ورزشی شهدای دارآباد در ۱۳۷۹ ش افتتاح شد. زمین این مجموعه پیش‌تر زمینی خاکی بود که از سوی شرکت ملی گاز ایران برای اسکان کارگرها و نگهداری تجهیزات مورد استفاده قرار می‌گرفت؛ اما در ۱۳۷۰ ش با پیگیری اهالی محله به آنها واگذار شد و در ۱۳۷۹ ش، سازمان تربیت بدنی استان تهران ورزشگاهی به مساحت حدود ۸۰۰۰ م۲ با امکاناتی محدود و تنها برای رشته‌های فوتبال، والیبال و بسکتبال در آن احداث کرد.

در سالهای ۱۳۸۲-۱۳۸۶ ش، با مشارکت شهرداری تهران تغییرات گسترده‌ای در این ورزشگاه صورت گرفت که ازجملهٔ آنها می‌توان به احداث یک سالن ورزشی، دو سالن کوچک در بخش اداری، سکوی مخصوص تماشاگران و نصب نورافکنهای بزرگ اشاره کرد.

افزون بر این، با احداث سالن ورزشی و سالن استخر و سونا، حدود ۳۰۰۰ م۲ به مساحت این ورزشگاه اضافه شد و دوره‌های ویژهٔ برخی رشته‌های ورزشی مانند فوتسال، هندبال، بدمینتون، ژیمناستیک، یوگا، کشتی و ورزشهای رزمی در آن برپا گردید.

به‌دلیل خاکی بودن زمین فوتبال این مجموعه، هر سال تنها یک دوره مسابقه در سطح منطقهٔ شمیران در آن برگزار می‌شود که جام رمضان ویژهٔ شهدای دارآباد نام دارد.

مجموعهٔ فرهنگی ـ ورزشی شهدای دارآباد از ۱۳۸۲ ش تا کنون (۱۳۸۹ ش) با مشارکت شورای ورزشی محلهٔ دارآباد و سازمان تربیت بدنی استان تهران اداره می‌شود. شورای مزبور این ورزشگاه را هفته‌ای ۳ روز به صورت رایگان در اختیار اهالی محله قرار می‌دهد.

مآخذ: قیدی، سعید (ریاست شورای ورزشی و مجموعهٔ فرهنگی ـ ورزشی شهدای دارآباد)، مصاحبه با مؤلف.

امیرحسین فاطمی

شهدای نیاوران، مجموعهٔ ورزشی

\majmūʹe-ye varzeši-ye šohadā-ye niyāvarān\، ورزشگاهی در محلهٔ نیاوران، واقع در انتهای خیابان منظریه، کوچهٔ مسجد، منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

این ورزشگاه با مساحتی حدود ۳۰۰۰ م۲، دارای یک زمین فوتبال و یک سالن سرپوشیده است. ورزشگاه شهدای نیاوران در ۱۳۴۸ ش با نام استادیوم نیاوران گشایش یافت و هم اکنون (۱۳۸۹ ش) دوره‌های آموزشی رشته‌های ورزشی مانند والیبال، بسکتبال، فوتسال و بدن‌سازی در سالن سرپوشیدهٔ آن برگزار می‌شود.

زمین ورزشگاه نیاوران در گذشته محل گورستان نیاوران بوده است که در ۱۳۴۸ ش به دستور فرمانداری وقت شمیران تخریب، و به جای آن ورزشگاه فعلی با امکانات محدود ساخته شد و اهالی نیاوران نیز کلیهٔ

هزینه‌های این ورزشگاه، اعم از خرید تجهیزات ورزشی، برگزاری مسابقات، نگهداری ورزشگاه و هزینهٔ سرایداری را به عهده گرفتند.

در ۱۳۸۵ش با مساعدت شهرداری منطقهٔ ۱ تهران، این ورزشگاه به‌طورکامل بازسازی، و تحت‌عنوان مجموعهٔ ورزشی شهدای نیاوران بازگشایی شد. ازجملهٔ اقدامات انجام‌شده توسط شهرداری می‌توان به ایجاد سالن سرپوشیده، کاشت چمن در زمین فوتبال و نصب پروژکتورهای قوی اشاره کرد. استادیوم نیاوران زیر نظر مسجد جامع محلهٔ نیاوران قرار دارد و شهرداری و سازمان تربیت بدنی در حفاظت و ادارهٔ آن نقشی ندارند.

از ۱۳۵۲ ش، هرساله در این ورزشگاه مسابقات فوتبال بین تیمهای محله‌های مختلف شمیران با نام جام علی بن موسی الرضا (ع) برگزار می‌شود.

مآخذ: جعفری، حسین (از اعضای شورایاری محلهٔ نیاوران)، مصاحبه با مؤلف؛ گرجی، اسماعیل (از اهالی محل)، گفت‌وگو با مؤلف. امیرحسین فاطمی

شهرآباد \šahr-ābād\، روستایی واقع در سینه‌کش ارتفاعات و تپه‌ماهورهای غرب رودخانهٔ سیاه‌رود.

این روستا با ارتفاع ۱٬۷۱۷ متر از سطح دریا در شمال غربی روستای سیاه‌بند و جبههٔ جنوب شرقی بومهن و متصل به آن، و در جبههٔ شرقی روستای کرشت و متصل به آن قرار دارد.

فاصلهٔ مرکز روستای شهرآباد با جادهٔ هراز حدود ۱٬۵۰۰ متر است؛ اما خانه‌ها و تأسیسات آن تا لب جاده گسترش یافته، و تمام سطح دامنهٔ شیب‌دار تپه‌ماهورهای غرب رودخانهٔ سیاه‌رود را دربرگرفته است. خانه‌های کوچک این روستا در سینه‌کش تند تپه‌ها به‌گونه‌ای قرارگرفته‌اند که پشت‌بام هر خانه، حیاط خانهٔ بالادست است؛ بنابراین، از نظر ایستایی وضعیت خوبی ندارند.

نام خانوادگی ساکنان اولیهٔ این روستا حبیبی، تیموری و خرده‌پا بوده است؛ اما تعداد مهاجران نیز زیاد است؛ به‌گونه‌ای که بومیان روستا، مردم آنجا را خانواده‌های هزارطایفه خطاب می‌کنند. جمعیت بومی روستای شهرآباد حدود ۷۰ خانوار است که با احتساب مهاجران از ۲۵۰ خانوار تجاوز می‌کند.

درگذشته اهالی این روستا مانند دیگر روستاهای منطقه، به کشاورزی و دامداری اشتغال داشتند؛ اما وضع معیشتی آنها به‌سبب محدودیت اراضی و مراتع، از رونق مناسب برخوردار نبود. هم‌اکنون (۱۳۹۱ ش) بیشتر اهالی و به‌خصوص جوانان روستا در کارگاههای کوچک تولیدی و صنعتی و مراکز خدماتی بومهن، روستای سیاه‌بند و منطقهٔ لوران کار می‌کنند.

درگذشته آب مورد نیاز اهالی روستا برای کشاورزی از رودخانهٔ سیاه‌رود تأمین می‌شد؛ اما امروزه آب این رود قابلیت بهره‌برداری ندارد. همچنین آب آشامیدنی اهالی روستا از دو چشمه به نامهای چشمه‌قُبی و شهرآباد ـ بُلاغی تأمین می‌شد که آن نیز به دنبال توسعهٔ روستا و افزیش ساخت‌وسازها از اوایل دههٔ ۱۳۸۰ ش، به شدت آلوده شد و ادارهٔ بهداشت، اهالی روستا را از آشامیدن آن منع کرد. در حال حاضر آب مصرفی و آشامیدنی این روستا از طریق خط انتقال آب سد لتیان به بومهن تأمین می‌شود.

بافت سنتی و خانه‌های قدیمی روستای شهرآباد به طور کامل تخریب شده، و اثری از آن بر جای نمانده است. درواقع از دههٔ ۱۳۶۰ ش تا دههٔ ۱۳۸۰ ش بیشتر خانه‌ها، باغها و باغچه‌های این روستا که دارای ابعاد بزرگ بودند، به قطعات کوچک تفکیک، و به مهاجران تازه‌وارد فروخته شدند و آنها نیز اقدام به ساخت خانه‌های کوچک در آنجا کردند که اغلبشان کارگری و نیمه‌کاره هستند.

حمام قدیمی روستا که گفته می‌شود متعلق به اواسط دورهٔ قاجار بوده، و در دورهٔ پهلوی دوم نوسازی شده است، در اواسط دههٔ ۱۳۷۰ ش تخریب شد. روستای شهرآباد دارای ۴ مدرسهٔ دخترانه و پسرانه در مقاطع مختلف، یک حسینیه و دو مسجد است که یکی‌شان قدیمی بوده، و دیگری به نام مسجد حضرت ابوالفضل (ع) جدید است.

در شمال روستا و در فاصلهٔ حدود ۱۰۰متری شمال شرقی مسجد حضرت ابوالفضل (ع) زیارتگاه کوچک تازه‌ساختی وجود دارد که به آن قدمگاه حضرت ابوالفضل (ع) می‌گویند و برپایی آن بر اثر خواب یک نوجوان بوده است. البته بسیاری از اهالی به این زیارتگاه اعتقاد ندارند و آن را خرافی می‌دانند.

در بالای ارتفاعات و تپه‌ماهورهای جنوب غربی روستای شهرآباد و در شمال بزرگراه تهران ـ دماوند و در محل زمینهای دیمزاری که اهالی محل آن را «وبیده» (محلی که یک درخت بید در آنجا بود) می‌نامیدند، شهرکی

به‌نام طلایه بر پا شده که در آن، حدود ۱۵ مجتمع مسکونی بزرگِ شش تا هشت‌طبقه و حدود ۵۰ واحد مسکونی وجود دارد. در شرق این شهرک تا پیش از ساخت آن در اوایل دهۀ ۱۳۸۰ ش، سنگی نسبتاً بزرگ و سیاه‌رنگ وجود داشت که به آن قدمگاه می‌گفتند و نزد اهالی بسیار مقدس بود و در ایام اعیاد و عزا، به‌خصوص در روزهای عاشورا و تاسوعا هیئتهای عزاداری به آنجا می‌رفتند و اهالی آش و غذاهای نذری خود را در آنجا می‌پختند و بین مردم توزیع می‌کردند. این مکان مقدس و سنگ آن در جریان تسطیح زمینهای این محل برای احداث شهرک طلایه، شبانه و در غفلت اهالی تخریب، و نابود شد.
ناصر پازوکی طرودی

شهربازی \šahr-e bāzī\، در گذشته تفریحگاهی واقع در بزرگراه چمران، خیابان سئول.

مالک زمینهای این تفریحگاه شخصی به نام ماشاالله پدرثانی بود. در ۱۳۵۹ ش در بخشی از این زمینها مجتمعی تفریحی با امکانات محدود به نام لونا پارک گشایش یافت و به‌تدریج گسترش پیدا کرد، اما پس از چندی آستان قدس رضوی مالکیت این زمینها را در اختیار گرفت و در ۱۳۶۱ ش حق کسب پیشه در آن را به بنیاد شهید واگذار کرد. در همین سال شهرداری تهران این مکان را از بنیاد شهید اجاره، و با همکاری شرکت شهربازی، مجتمعی تفریحی به نام شهربازی را با مساحتی بیش از ۳ هکتار در آن احداث کرد. ماشاالله پدرثانی نیز که ادعای مالکیت زمین شهربازی را داشت، با گرفتن مبلغی پول از شکایت خود صرف‌نظر کرد.

حسین حاجی‌رضا از نخستین مدیران شهربازی بود که در مدت ۱۲ سال مدیریت خود، این مجموعه را به یکی از بزرگ‌ترین مکانهای تفریحی شهر تهران بدل کرد.

تمام امکانات مجموعۀ تفریحی شهربازی، ازجمله تأسیسات فنی و دستگاههای تفریحی موجود در آن به جز دستگاهی موسوم به «قالیچۀ پرنده»، در ایران و توسط متخصصان ایرانی با مشاورۀ کارشناسان خارجی ساخته شده بود. ازجملۀ کسانی که در برپایی شهربازی نقش مؤثر داشته‌اند، می‌توان از سید علی میرمیران، مراد صلحی، مرتضی وفایی و بهمن سیابی یاد کرد.

در ۱۳۸۰ ش، با مطرح شدن پروژۀ ساخت بزرگراه نیایش ـ یادگار امام، شهرداری تهران بر آن شد تا زمینهای شهربازی را از بنیاد شهید خریداری کند و سرانجام در ۱۳۸۴ ش آن را به مبلغ ۳۳۰ میلیارد ریال خرید. ۱۰۰ میلیارد ریال از این مبلغ به صورت نقد، و معادل ۲۳۰ میلیارد ریال آن به صورت واگذاری زمین در دیگر نقاط تهران به بنیاد شهید پرداخت شد. برچیدن تأسیسات مجموعۀ تفریحی شهربازی تا اواخر ۱۳۸۵ ش به طول انجامید؛ بخشی از تجهیزات آن به پارک بسیج واقع در جنوب شرقی تهران، و بخشی دیگر به مجتمعی تفریحی در کردان کرج فروخته شد.

در حال حاضر (۱۳۹۱ ش) بقایای زمین اصلی که متعلق به شهرداری تهران است، به منظور ساخت بیمارستان برای بنیاد امور بیماریهای خاص، در نظر گرفته شده است.

مأخذ: اسدی، رضا (مدیر سابق امور مالی شهرک شهربازی)، مصاحبه با مؤلف.
سعیده صائبی‌مقدم

شهربانوکشک، قله \qolle-ye šahr-bānū-košak\، قله‌ای واقع در انتهای خط‌الرأس دارآباد، نرسیده به قلۀ سیاه‌بند.

این قله با ارتفاع ۳۰۲۹۷ متر از سطح دریا در قسمت جنوبی قلۀ سیاه‌بند واقع است. خط‌الرأس دارآباد در این نقطه به پایان می‌رسد و خط‌الرأس توچال از آنجا شکل می‌گیرد و به سمت غرب تا قلۀ توچال ادامه پیدا می‌کند. از سمت غرب این قله که شیب بسیار تندی دارد، انتهای درۀ دارآباد به خوبی دیده می‌شود. منطقۀ صخره‌ای پایین قلۀ شهربانوکشک که به صورت پرتگاههای بلند تا پایین درۀ دارآباد ادامه دارد، در هیچ قسمت از کوهستان توچال دیده نمی‌شود.

بسیاری از کوهنوردان از طریق قلۀ دارآباد و خط‌الرأس آن به این قله می‌رسند و شمار معدودی نیز از طریق جادۀ اوشان ـ فشم از سمت جنوب غربی درۀ آهار ابتدا به قلۀ سیاه‌آب و سپس به قلۀ شهربانوکشک صعود می‌کنند. شیب ناحیۀ شرقی این قله ملایم است و به راحتی می‌توان از آن صعود کرد.
مجید یاسینی

شهرداری منطقۀ یک تهران \šahr-dārī-ye mantaqe-ye yek-e tehrān\، سازمانی واقع در میدان قدس (تجریش).

منطقۀ ۱ شهرداری تهران در دامنۀ جنوبی رشته‌کوههای البرز ــ ناحیۀ نیمه‌کوهستانی شمال تهران ــ واقع شده است. وسعت محدودۀ شهری این منطقه ۵۶ کم۲، و حریم آن ۱۶۰ کم۲ است. این منطقه از شمال به

ارتفاعات ۱۸۰۰متری دامنهٔ جنوبی کوههای البرز، از جنوب به بزرگراه شهید چمران (تا دوراهی هتل آزادی)، بزرگراه مدرس، پل آیت‌الله صدر و بزرگراه شهید بابایی، از غرب به اراضی رودخانهٔ درکه، و از شرق به خیابان استخر محدود می‌شود. براساس آخرین سرشماری جمعیتی مرکز آمار ایران در ۱۳۸۵ ش، جمعیت این منطقه حدود ۳۷۹٬۰۰۰ تن بوده که به اضافهٔ اهالی شهرکهای محلاتی، قائم و جز آنها، به بیش از ۴۰۰٬۰۰۰ تن رسیده است (*عملکرد* ...، ۱۲).

این منطقهٔ نیمه‌کوهستانی مشتمل بر باغها، رودخانه‌ها، دره‌ها، مسیلها و دو گسل مهم شهر تهران با سابقهٔ رانش است. این منطقه که به‌سبب وجود منابع طبیعی و میراث فرهنگی و تاریخی، از مطلوب‌ترین مناطق تهران به شمار می‌آید، از لحاظ طراحی شهری دارای بافتی شبه‌روستایی، و به دلیل نیمه‌کوهستانی بودن و ساختار ویژه‌اش، آمیزه‌ای از شهرسازی جدید و سنتی است.

منطقهٔ ۱ شهرداری اگرچه عرصهٔ مشکلات بسیاری در فعالیتهای عمرانی است، اما به عنوان منطقه‌ای قدیمی، بااهمیت بوده، و به‌سبب ویژگیهای آب‌وهوایی مطلوب، زمینهٔ بیشتری برای کارهای عمرانی دارد. از ویژگیهای سیاسی و اجتماعی منطقهٔ ۱ می‌توان به این موارد اشاره کرد: مهم‌ترین قطب گردشگری طبیعی، تاریخی و اجتماعی؛ مطلوبیت سکونت (شهری و ییلاقی)؛ استقرار بازار تجریش؛ وجود مراکز آموزش عالی و مؤسسات درمانی؛ وجود زیارتگاههای مهم مانند امامزاده صالح در تجریش؛ استقرار سفارتخانه‌ها و سازمانهای بین‌المللی و محل زندگی صاحب‌منصبان دولتی و حکومتی («معرفی ...»، بشد؛ «کمیته ...»، بشد).

امروزه (۱۳۸۸ ش) این منطقه مشتمل بر ۸۰ مسجد، ۴۳۷ مدرسه، ۷۴ بوستان و ۱۵۶ مکان ورزشی عمومی و خصوصی است (*عملکرد*، همانجا). همچنین دربند، توچال، کلکچال، اوین ـ درکه و بوستانهای جمشیدیه و قیطریه، فرهنگ‌سرای نیاوران و نگارخانهٔ جماران، فرهنگ‌سرای ملل، کاخ ـ موزه‌های سعدآباد و نیاوران و موزهٔ طبیعت و حیات وحش ایران در دارآباد ازجملهٔ مراکز تفریحی، فرهنگی و هنری این منطقه به شمار می‌آیند.

این منطقه با ۴۷ م۲ سرانهٔ فضای سبز، در مقایسه با سرانهٔ بین‌المللی که ۱۶ م۲ است، از حد معیارهای جهانی بالاتر است («آشنایی ...»، بشد؛ *عملکرد*، ۲۵). امروزه (۱۳۸۸ ش) در این منطقه، حدود ۶۳ سفارتخانه واقع است و حدود ۱۰۰ سفیر و نیمی از مسئولان دولتی نیز در آن سکونت دارند. از این‌رو، این منطقه به منطقه‌ای راهبردی بدل شده است و به‌سبب شرایط امنیتی، پرداختن به امور شهرداری را با مشکل مواجه ساخته است (تحقیقات ...).

تا پیش از الحاق شمیران به شهر تهران، شمیران جزو حومهٔ شهر تهران به شمار می‌آمد و زیر نظر شهرداری [= بلدیهٔ] تهران اداره می‌شد (*سالنامه* ...، ۱۲). در ۱۳۰۴ ش و با کامل‌تر شدن تشکیلات شهرداری، محله‌های شهر تهران به ۴ ناحیه به نامهای شمال شرقی، شمال غربی، جنوب شرقی و جنوب غربی تقسیم شد و دو ناحیه به نامهای زاویهٔ مقدسه (شهر ری) و شمیران به عنوان نواحی حومهٔ تهران، زیر نظر شهرداری پایتخت قرار گرفت (خمسئی، ۱۰۲). شهرداری شمیران در آن زمان دارای اداره‌های سجل احوال، میاه، روشنایی، تنظیف، ارزاق و پست امدادی بود (*سالنامه*، ۱۱-۱۲).

در ۱۳۰۸ ش، ۴ شعبهٔ شهرداری تهران به نام «بخش» در ۴ نقطهٔ شمال، جنوب، شرق و غرب تشکیل شد که مانند گذشته نواحی شمیران و شهر ری زیر نظر آن اداره می‌شد («ایجاد ...»، بشد). با گسترش فعالیتهای شهرداری شمیران در ۱۳۰۹ ش، گورستان بزرگ تجریش به باغ و بوستان بدل، و در میان آن ساختمانی برای شهرداری شمیران برپا شد (زمانی، بشد).

با گسترش شهر تهران، در ۱۳۱۹ ش بخشهای شهرداریها به بَرزَنها تبدیل، و با افزایش برزنها در ۱۳۲۵ ش به ۱۶ برزن، هریک تحت عنوان مناطق شهرداری، عهده‌دار وظایف مربوط شد («ایجاد»، بشد). از بهمن ۱۳۴۷ که تهران برای نخستین‌بار دارای محدودهٔ پنج‌ساله شد، امور شهر را نواحی ده‌گانهٔ شهرداری انجام می‌داد. از آن زمان تا ۱۳۶۰ ش شمیران جزو منطقهٔ ۱۰، و از ۱۳۶۰ ش براساس تقسیمات جدید شهری جزو منطقهٔ ۱ تهران به شمار می‌آمده است (تحقیقات).

ساختمان جدید شهرداری منطقهٔ ۱ تهران (شمیران) در ۱۳۶۴ ش در ضلع جنوب شرقی میدان تجریش (قدس)، و مشتمل بر ۳ طبقه احداث شد («پروژه ...»، ۹۰۱-۹۰۲). بخشهای مختلف این سازمان عبارت‌اند از: معاونت حمل‌ونقل و ترافیک، معاونت فنی و عمرانی، معاونت مالی و اداری، معاونت هماهنگی و برنامه‌ریزی،

معاونت شهرسازی و معماری، معاونت امور شهری و فضای سبز، امور اجتماعی و فرهنگی، کوهستان، محیط زیست، روابط عمومی، ادارهٔ حراست، ادارهٔ املاک و مستغلات، امور مشارکتها و جذب سرمایه‌گذاری، ادارهٔ بازرسی، ادارهٔ حقوقی، ستاد بحران، ستاد برف‌روبی، طرح استقبال از بهار، ادارهٔ اجرای احکام، ادارهٔ بازدید، واحد ۱۳۷، و واحد ۱۸۸۸ («چارت ... »، بشـ).

امروزه (۱۳۸۸ ش) شهرداری منطقهٔ ۱ مشتمل بر ۱۰ ناحیه و ۲۶ محلهٔ شهری است: محله‌های ولنجک، محمودیه، زعفرانیه، باغ‌فردوس، تجریش، نیاوران، دربند، گلاب‌دره، امامزاده قاسم، قیطریه، دزاشیب، حصار بوعلی، فرمانیه، چیذر، جماران، کاشانک، دارآباد، اراج، سوهانک، اوین ـ درکه، حکمت و ازگل از آن جمله‌اند (همانجا؛ «شورایاری ... »، بشـ).

از پروژه‌های عمدهٔ شهرداری منطقهٔ ۱ می‌توان به نوسازی ۱۴ محله ازجمله تجریش، دزاشیب، چیذر، دربند، جماران، و جز آنها که دارای بافتی فرسوده هستند، اشاره کرد («شهردار ... »، بشـ). شهرداری در زمینهٔ حمل‌ونقل عمومی به‌خصوص مترو طرحهایی ازجمله طرح خط ۳ مترو را در دست احداث دارد. این خط مترو جنوب غربی تهران، از اسلامشهر را به شمال شرقی در شهرک قائم، و در نهایت به لواسان متصل می‌کند (تحقیقات). همچنین به منظور ایجاد سپر دفاعی شمال برای جلوگیری از ساخت‌وسازهای احتمالی، شهرداری فضای سبز را توسعه داده است. توسعه و ترمیم راههای دسترسی برای سهولت سفرهای میان‌شهری، و نیز انجام خدمات رفاهی، فرهنگی و ورزشی از محورهای اصلی برنامه‌های عمرانی این شهرداری بوده است. برای کارهای عمرانی، شهرداری منطقهٔ ۱ با سازمانها و مؤسساتی چون فرمانداری شمیرانات، شرکت آب و فاضلاب، آموزش و پرورش، مخابرات، برق و گاز همواره مشارکت دارد («کمیته»، بشـ).

مآخذ: «آشنایی با شهرداری منطقهٔ ۱ تهران»، *همشهری آنلاین* (ملـ)؛ احمدی بافنده، محمد (شهردار منطقهٔ یک تهران)، مصاحبه با مؤلف؛ «ایجاد شهرداری در ایران»، *تهران* (ملـ)؛ «پروژهٔ ممیزی انرژی ساختمانهای شاخص و متداول»، آیفکو (ملـ)؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ «چارت سازمانی منطقه»، *شهرداری تهران، منطقهٔ یک*[1] (ملـ)؛ خمسی، فرحزاد، «اسنادی پیرامون شهرداری طهران و تشکیلات آن، ۱۲۸۶-۱۳۱۵ ش»، *گنجینه*، تهران، ۱۳۶۸ ش، دفتر دوم؛ داوودی، کاظم (مدیر روابط عمومی شهرداری منطقهٔ یک تهران)، مصاحبه با مؤلف؛ زمانی، صفر، «همراه با تجریش از گذشته‌ها»، *همشهری*، تهران، ۱۳۸۳ ش، س ۱۲، شـ ۳۰۳۴۰؛ *سالنامهٔ پارس*، تهران، ۱۳۰۷ ش، س ۱؛ «شورایاری محلات»، *شهرداری تهران، منطقهٔ یک*[1] (ملـ)؛ «شهردار منطقهٔ یک تهران»، *سازمان نوسازی شهر تهران*[2] (ملـ)؛ *عملکرد سال ۸۷ شهرداری منطقهٔ یک (شمیران)*، شهرداری تهران، تهران، ۱۳۸۸ ش؛ «کمیتهٔ محیط زیست شورای اسلامی شهر تهران»، *شورا* (ملـ)؛ «معرفی منطقهٔ یک»، *شهرداری تهران، منطقهٔ یک*[1] (ملـ)؛ نیز:

Hamshahrionline, www.hamshahrionline.ir/News/Printable. aspx? id=86217; *Ifco*, http://ifco.ir/building/build/momayezi_sample. asp; *Nosazi.tehran*, http://nosazi.tehran.ir/Default.aspx?tabid= 6035 (acc.Jan.24, 2010); *Region1.Tehran*, http://region1.tehran.ir (acc.Jan.24, 2010); *Shora-Tehran*, www.shora-tehran.ir/mohite%20zist/commit/bazdid/bazdid-17-.htm (acc.Jan.24, 2010); *Tehran*, www.tehran.ir/Default.aspx?tabid=14714&TID=249&cid=131& Language=fa-IR (acc. Jan.30, 2010).

حسن موسوی‌زاده

شهرستانک، رودخانه \šahrestānak rūd-xāne-ye\

شهرستانک، رودخانه \šahrestānak rūd-xāne-ye\ رودخانه‌ای از شاخه‌های رودخانهٔ کرج در دهستان آسارا، واقع در شمال مرکز شهرستان تهران.

این رودخانه از دامنه‌های قلهٔ تاربیشه (ارتفاع: ۳۰۱۵۰ متر) واقع در ۲۵کیلومتری شمال تهران و دامنه‌های غربی کوه آهاربشم (ارتفاع: ۳۰۱۲۵ متر) در ۱۲کیلومتری شهر فشم سرچشمه می‌گیرد (افشین، ۲/ ۴۹۸؛ جعفری، ۳۱۳/۲؛ *فرهنگ* ...، ۳۷/۳؛ نقشه ...).

رودخانهٔ شهرستانک که دوآب نیز نامیده می‌شود، با درازای حدود ۱۸ کمـ از رودخانه‌های حوضهٔ دریاچهٔ نمک قم به شمار می‌رود. شاخه‌های مختلف این رودخانه با گذر از روستاهای سرین‌تورو، کلوار، گوجه‌دره، چاورچالان و زنگده وارد روستای شهرستانک می‌شوند و پس از پیوستن به یکدیگر با حرکت به سوی شمال غرب، زمین روستاهای بسال‌دره، سربسی، کافردره، کازون، سرک و گودر را آبیاری می‌کنند؛ رودخانهٔ شهرستانک پس از دریافت آب رودخانهٔ آب‌لانیز در ۳کیلومتری شمال غربی روستای سرک، به رودخانهٔ کرج می‌پیوندد (افشین، جعفری، *فرهنگ*، همانجاها؛ نقشه).

رودخانهٔ شهرستانک از شاخه‌های دائمی رودخانهٔ کرج به شمار می‌رود. فصل پرآبی آن، زمستان و روزهای آغازین بهار، و میانگین آبدهی آن حدود ۳۰ میلیون مـ۳ در سال است. منبع تغذیهٔ رودخانهٔ شهرستانک بارش برف و باران و چشمه‌های منطقه است (افشین، *فرهنگ*، همانجاها).

1. *Region1* ... 2. *Nosazi* ...

مآخذ: افشین، یدالله، *رودخانه‌های ایران*، تهران، ۱۳۷۳ ش؛ جعفری، عباس، *رودها و رودنامهٔ ایران*، تهران، ۱۳۷۶ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور*، حوضهٔ آبریز ایران مرکزی، سازمان جغرافیای نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ نقشهٔ تقسیمات کشوری (سیاسی) استان تهران، گیتاشناسی، تهران، ۱۳۸۳ ش/۲۰۰۴ م، شم ۳۸۷.

علیرضا بنی‌جانی

شهرک غرب \šahrak-e qarb\، یا شهرک قدس، شهرکی در شمال غربی شهر تهران، واقع در محدودهٔ منطقهٔ ۲ شهرداری تهران.

این شهرک از شمال به محلهٔ سعادت‌آباد، از جنوب به بزرگراه شهید همت، از غرب به محلهٔ پونک، و از شرق به بزرگراه چمران منتهی می‌شود («نقشه ...»، بشـ). شهرک غرب به‌سبب قرار گرفتن در قسمت غربی شهر تهران، به این نام خوانده شده است؛ اما برخی طراحی و معماری غربی آن را سبب این نام‌گذاری دانسته‌اند. پس از انقلاب اسلامی ایران در ۱۳۵۷ ش، شهرک غرب به شهرک قدس تغییر نام یافت.

شهرک غرب در ۱۳۵۲ ش در زمینهای روستای خوردین ــ که امروزه (۱۳۸۸ ش) نام بلواری در این منطقه است ــ با طراحی مدرن بنا نهاده شد و چندین واحد آن بر اساس مدل نمونهٔ برجهای مسکونی آمریکایی ازجمله برجهای ساخته شده توسط شرکت استارت[1] طراحی شد. همان سال، بنیاد پهلوی (بعدها بنیاد علوی) با ایجاد سازمان غیرانتفاعی نوسازی و عمران اراضی غرب تهران، به منظور ایجاد شهرکی نمونه با ۲۰۰۰۰ ویلا و ۷۰۰۰۰ آپارتمان، کار ساخت شهرک غرب را برعهده گرفت (آسایی). بدین ترتیب، اجرای طرحهای شهرسازی به سبک جدید و کاملاً متفاوت با تهران قدیم، توسط شرکتهای ساختمانی ایرانی در زمینهای تقسیم‌شده در اطراف روستای قدیمی خوردین آغاز شد. در آن زمان، متخصصان و صنعتگرانی که برای گسترش فعالیتهای علمی و صنعتی به ایران آمده بودند، در مجتمع مسکونی شهرک غرب، و معدود خانه‌های ویلایی موجود در آن، ساکن شدند.

اجرای برنامه‌هایی با نام نوین‌سازی پایتخت در زمان محمدرضا شاه پهلوی، نقش مؤثری در شکل‌گیری این شهرک داشت. شهرسازی متفاوت، برجهای مدرن و خانه‌های ویلایی مجللی که به‌سرعت در این سالها بنا شد، شهرک غرب را به یکی از نمادهای شهرِ جدید ایران بدل کرد («شهرک غرب»، *شهرک غرب*، بشـ).

پس از انقلاب، با حکم آیت‌الله دکتر محمدحسین بهشتی، شهرک غرب به وزارت مسکن و شهرسازی، و پس از آن با مصوبهٔ هیئت دولت وقت، به بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی، و در ۱۳۸۱ ش به شهرداری تهران واگذار شد. در این سال، محمدجواد آسایی، از نخستین ساکنان شهرک غرب، به نمایندگی از اهالی این شهرک به‌عنوان نخستین شهردار ناحیه‌محور برگزیده شد (آسایی).

در تیر ۱۳۸۶، طبق حکمی که در شعبهٔ ۸ دادگاه شهید بهشتی صادر شد، زمینهای واقع در پلاک ثبتی ۷۴ (فازهای ۱ و ۲ و قسمتی از فازهای ۳ و ۵) در شهرک غرب، موقوفهٔ آستان قدس رضوی اعلام شد. عوامل این پرونده تا به امروز (۱۳۸۸ ش)، وکلای زیادی را برای رسیدگی به موضوع انتخاب کرده‌اند، اما حکم قطعی دربارهٔ آنها صادر نشده است (باباخانی، ۷).

شهرک غرب به‌سبب وزش باد از غرب به شرق تهران و همچنین پالایش هوا توسط انبوه درختان بوستانها و کوههای مجاور، از منطقه‌های خوش‌آب‌وهوای تهران به شمار می‌آید. از ویژگیهای دیگر این شهرک می‌توان به خیابانها و بلوارهای عریض، و نیز امکان دسترسی سریع به چندین بزرگراه اصلی تهران ازجمله بزرگراههای شهید چمران، نیایش، یادگار امام، شهید همت، شیخ فضل‌الله نوری و شهید حکیم اشاره کرد.

وجود خانه‌های ویلایی شخصی با سقفهای شیروانی و نیز آپارتمانها و برجهای بلند در این شهرک، از دیگر ویژگیهای آن به‌شمار می‌آید: برجهای تهران و آپارتمانهای هرمزان، نسترن، سعدی، حافظ، خیام، نظامی و آپادانا از آن جمله‌اند. در آغاز، برای شهرک غرب ۶ فاز در نظرگرفته شده بود، اما در اواسط دههٔ ۱۳۶۰ ش، فاز ۷ نیز به آن اضافه شد (طباطبایی، ۱۲۶؛ «شهرک غرب»، *کتاب اول*، بشـ ؛ «شهرک غرب»، *شهرک غرب*، بشـ ؛ آسایی).

در سالهای اخیر، وجود مراکز خرید و چند مجتمع تجاری در این شهرک، مانند مرکز خرید گلستان سبب شده است تا افراد زیادی از دیگر محله‌های شهر تهران بخشی از اوقات فراغت خود را در این شهرک بگذرانند. این مرکز خرید با مساحتی حدود ۱۸۰۰۰ مـ۲ در فاز یک شهرک غرب و در خیابان ایران‌زمین واقع شده است

1. Starrett

(کاظمی، ۷). مجتمع تجاری میلاد نور؛ مجتمع کامپیوتر شهرک غرب؛ بیمارستانهای بهمن، آتیه و لاله؛ فرهنگ‌سرای ابن‌سینا (قانون) (ﻫ م)؛ نگارخانه و سینمای ابن‌سینا؛ سینمای قدس؛ مجموعه سینماهای اریکهٔ ایرانیان؛ مسجد جامع شهرک غرب؛ مؤسسهٔ فرهنگی ـ هنری شهید آوینی؛ سفارتخانه‌های اردن و الجزایر؛ و ساختمان مرکزی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری همگی در شهرک غرب واقع‌اند.

مآخذ: آسایی، محمدجواد (رئیس انجمن محلی شهرک غرب و از نخستین ساکنان این شهرک)، گفت‌وگو با مؤلف؛ باباخانی، سحر، «زمینهای شهرک غرب وقف است؟»، *دنیای اقتصاد*، تهران، ۱۳۸۸ ش، شم ۱۸۴۲؛ «شهرک غرب»، *شهرک غرب*[1] (مل)؛ «شهرک غرب»، *کتاب اول* (مل)؛ طباطبایی، محمدهادی و دیگران، *تهران ۱۰۰، ویژه‌نامهٔ صد سالگی شهرداری تهران*، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ کاظمی، عباس، «خرید در پاساژ گلستان»، *سرمایه*، تهران، ۱۳۸۵ ش، شم ۲۰۳؛ «نقشهٔ راهنمای ناحیهٔ ۷ شهرداری منطقهٔ ۲»، *شهرداری منطقهٔ ۲*[2] (مل)؛ نیز:

Gharb. Wordpress, http://gharb.wordpress.com (acc. Sep. 2, 2009); *Ketabeavval*, www.ketabeavval.ir/tehran/1402.aspx (acc. Sep. 21, 2009); *Region2. Tehran*, http://region2.tehran.ir/LinkClick.aspx?fileticket=MOA1BVOFUJI:3d&tabid=1234&Language=fa_IR (acc. Sep. 21, 2009).

حسن موسوی‌زاده

شهوند، کاخ \kāx-e šahvand\، نک: سعدآباد، کاخ ـ موزه‌ها.

شهید بابایی، بزرگراه \bozorg-rāh-e šahīd bābāyī\، نک: بابایی (شهید)، بزرگراه.

شهید باهنر، بیمارستان \bīmārestān-e šahīd bāhonar\، نک: باهنر (شهید)، بیمارستان.

شهید بهشتی، دانشگاه \dānešgāh-e šahīd beheštī\، نک: بهشتی (شهید)، دانشگاه.

شیان \šiyān\، درگذشته روستایی از توابع شمیران، و امروزه محله‌ای واقع در محدودهٔ منطقهٔ ۴ شهرداری تهران.

شیان در لغت به معنای جزا و پاداش، نیز نام گیاهی دارویی است که به آن خون سیاوشان گفته می‌شود (*برهان* ...). شیان همچنین نام ایلی کردنژاد از طوایف پشتکوه و تیره‌ای از طوایف کلهر است. افزون بر این، نام شیان در نخستین سده‌های اسلامی بر چند موضع ازجمله یکی از روستاهای بخارا و روستایی در بُست افغانستان اطلاق می‌شده است (یاقوت، ۳/۳۴۵). امروزه روستایی واقع در ۳۶کیلومتری جنوب غربی سنندج در کردستان نیز به این نام خوانده می‌شود (*فرهنگ* ...، ۲۱۲/۳۵).

اراضی شیان از شمال به ازگل، از غرب به لویزان، از جنوب غربی به مبارک‌آباد، از جنوب به باکک، و از شرق به زمینهای نارمک محدود است. شیان از روستاهای بسیار قدیمی شمیران است که بنابر گفته‌های ریش‌سفیدان آن، پیش از انضمام این روستا به تهران، آبادی بزرگی بوده است. شیان پس از انقراض سلسلهٔ صفوی، از یورشهای افغانان آسیبهای فراوان دید و شمار ساکنان آن به ۷ خانوار کاهش یافت (ستوده، ۵۴۲/۱). این روستا در ۹کیلومتری جنوب شرقی تجریش و ۳کیلومتری شرق سلطنت‌آباد قرار داشت (کریمان، ۵۱۹/۱)، و فاصلهٔ آن تا تهران حدود ۱۳ کم بود. روستای شیان آب‌وهوایی به مراتب خنک‌تر از تهران داشت و ازاین‌رو، مورد توجه تهرانیان بود.

در دورهٔ قاجار، این روستا متعلق به میرزا آقا خان نوری، صدراعظم ناصرالدین شاه، بود و شاه گاهی در تابستان به آنجا می‌رفت. در دورهٔ قاجارها مردم بر این باور بودند که هرگز در روستای شیان، بیماری وبا شایع نمی‌شود؛ ازاین‌رو، به نوشتهٔ اعتمادالسلطنه، در حدود سال ۱۲۶۹ ق که وبا در تهران و روستاهای شمیران شایع شده بود، ناصرالدین شاه به همراه اطرافیانش برای مصون ماندن از این بیماری در روستای شیان اقامت گزید (ص ۱۰۹۳).

ازجملهٔ رویدادهای مهم دورهٔ قاجار در شیان، پنهان‌شدن میرزا حسینعلی نوری ملقب به بهاءالله در ملک میرزا آقاخان نوری بود. در ۱۲۶۸ ق، چند تن بابی در نیاوران به جان ناصرالدین شاه سوء قصد کردند و پیروان علی‌محمد باب مورد پیگرد قرار گرفتند. در این هنگام، میرزا حسینعلی نوری که خود را جانشین باب می‌خواند، در شیان در ملک میرزا آقاخان نوری که از بستگان او بود، پنهان شد و مخفیانه در آنجا زندگی می‌کرد تا اینکه حاج علی خان مراغه‌ای حاجب‌الدوله او را در آنجا یافت و به تهران آورد (همانجا).

شیان در گذشته بر سر راه قدیم تهران به لواسان جای داشت و راهی دیگر این روستا را به لویزان، مبارک‌آباد، سلطنت‌آباد و ضراب‌خانه متصل می‌ساخت؛

1. *Gharb. Wordpress.* 2. *Region2 ...*

همچنین از شیان راهی فرعی به قاسم‌آباد و نارمک، و راهی دیگر به ازگل منتهی می‌شد. زمینهای این روستا به‌صورت اربابی اداره می‌شد: بدین ترتیب که $\frac{۳}{۴}$ محصول زمین به ارباب، و $\frac{۱}{۴}$ آن به رعایا می‌رسید، اما محصولات سردرختی و میوه‌ها میان ارباب و رعیت به‌صورت مساوی تقسیم می‌شد. دامنهٔ شمالی تپه‌های واقع در جنوب این روستا دیم‌کاری می‌شد، و سهم هر یک از ارباب و رعیت نیمی از محصول بود.

در دههٔ ۱۳۲۰ ش، زمینهای روستای شیان به فردی به نام تیرداد بارسقیان، حسابدار دبیرستان البرز، تعلق داشت. او در ۱۳۲۶-۱۳۲۷ ش، بخشی از زمینهای شیان را قطعه‌بندی کرد و به دبیران دبیرستان البرز فروخت.

در ۱۳۲۶ ش، در روستای شیان ۸ خانوار رعیت زندگی می‌کردند که شغل اصلی آنها کشاورزی، باغداری و دامداری بود، اما در تابستانها بر جمعیت این روستا افزوده می‌شد. در آن زمان، از کشتزارهای روستای شیان حدود ۸۰ خروار گندم و ۵۰ خروار جو به دست می‌آمد. افزون بر آن، رعایا محصولاتی چون سیب‌زمینی، بادمجان، نخود، لوبیا، یونجه، اسپرس و شبدر نیز می‌کاشتند و حدود ۳۰۰ رأس گوسفند و بز هم داشتند. برخی از زمینهای کشاورزی شیان با توجه به میزان محصول‌دهی‌شان، به نامهای چهل‌منه، سی‌منه، سه‌خرواری و چهارخرواری خوانده می‌شدند.

آب روستای شیان از رشته‌قناتی به درازای ۳/۵ کم با میزان آبدهی ۲/۵ سنگ تأمین می‌شد (ستوده، ۵۴۳/۱-۵۴۵). به نوشتهٔ *فرهنگ جغرافیایی ایران* (۱/ ۱۲۹)، در سالهای پایانی دههٔ ۱۳۲۰ ش، روستای شیان ۸۰ تن جمعیت داشته که در سرشماری رسمی ۱۳۳۵ ش، جمعیت آن به ۲۴ تن کاهش یافته است (*گزارش ...* ، ۴).

روستای شیان در دههٔ ۱۳۴۰ ش، همچون بسیاری از روستاهای شمیران بر اثر رشد کالبدی شهر تهران، در این کلانشهر ادغام، و به محله‌ای از شهر تهران بدل شد. امروزه چندین مجتمع مسکونی بزرگ در محلهٔ شیان وجود دارد.

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *روزنامهٔ خاطرات*، به‌کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ *برهان قاطع*؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ کریمان، حسین، *قصران (کوهسران)*، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ *گزارش مشروح حوزهٔ سرشماری تهران*، وزارت کشور، تهران، ۱۳۳۷ ش؛ یاقوت، *بلدان*.
میلاد شعبانی

شیان، مجموعهٔ اقامتی و پذیرایی \majmū'e-ye eqāmatī va pazīrāyī-ye šiyān\، متلی واقع در ضلع غربی بوستان جنگلی لویزان (ه م)، منطقهٔ ۴ شهرداری تهران.

متل شیان در ۱۳۷۴ ش از سوی شهرداری تهران در زمینی به مساحت ۵٬۰۰۰ م۲ احداث شد. نام این متل برگرفته از روستایی به همین نام (نک : ه د، شیان) است که متل در مجاورت آن قرار دارد.

۳۶ دستگاه سوئیت، دو تالار پذیرایی، رستوران و قهوه‌خانه‌ای سنتی از بخشهای این متل‌اند. متل شامل ۶ بلوک چهارطبقه، و هر بلوک دارای ۶ سوئیت است. طبقه‌های اول و چهارم تک‌واحدی، و طبقه‌های دوم و سوم دوواحدی‌اند. نیمی از این ۳۶ سوئیت، دوتختخوابی و نیمی دیگر سه‌تختخوابی است که در مجموع، ظرفیت اسکان ۱۰۰ تن مسافر را دارد.

متل شیان در ۹ ماه اول سال دارای رونق خاصی است؛ اما در ماههای پایانی سال به‌سبب کمبود امکانات گرمایشی، از رونق آن کاسته می‌گردد. دو تالار پذیرایی که هر یک گنجایش تقریبی ۱۲۰ تن میهمان را دارد، از دیگر امکانات متل شیان است. این دو تالار در ۱۳۸۸ ش بازسازی شده‌اند و امروزه (۱۳۸۹ ش) از آنها برای برگزاری مجالس و سمینارها استفاده می‌شود.

رستوران غذاهای فوری شیان نیز با گنجایش ۶۰ تن در ۱۳۸۸ ش بازسازی شده است. قهوه‌خانهٔ سنتی متل یکی از جاذبه‌های این مجموعه به‌شمار می‌آید که پس از بازسازی و توسعه در ۱۳۸۸ ش، اکنون مجهز به سقفی متحرک است و در تابستانها به‌صورت روباز مورد استفاده قرار می‌گیرد. گنجایش تقریبی قهوه‌خانهٔ سنتی متل شیان نیز ۶۰ تن است.

در حال حاضر، متل شیان زیرنظر سازمان بازنشستگی شهرداری تهران اداره می‌شود. این سازمان، متل شیان را از طریق برگزاری مزایده‌هایی به شرکتهای پیمانکار واگذار می‌کند.

مآخذ: قدمی، غلامرضا (مدیر داخلی مجموعهٔ اقامتی و پذیرایی متل شیان)، مصاحبه با مؤلف.
علی‌محمد مرادیان منفرد

شیان و کوثر، گسلها \gosalhā-ye šiyān va kowsar\، گسلهایی در منطقهٔ شمیران.

گسلهای شیان و کوثر در شمال محله‌های تهران‌پارس، شیان و قنات کوثر قرار دارند و روی نگاره‌های هوایی

به‌صورت دیوارهٔ آشکاری دیده می‌شوند. گسل شیان با ۳ کمـ درازا، در شمال شیان و شمال شرقی شمس‌آباد در امتداد شرقی ـ غربی قرار دارد و احتمالاً ادامهٔ غربی گسل کوثر است. گسل کوثر نیز با درازای ۱۳ کمـ ، گسلی کمانی‌شکل و خم‌دار، و در امتداد کلی شمال غربی ـ جنوب‌شرقی است؛ ادامهٔ جنوب شرقی این گسل در نزدیکی جادهٔ آبعلی ناپدید می‌شود.

با توجه به اینکه تاکنون هیچ برشی از گسلهای شیان و کوثر مشاهده نشده است، به نظر می‌رسد که شیب این دو گسل به سمت جنوب و جنوب‌غربی بوده، و هر دو آنها از نوع فشاری باشند. در راستای گسلهای شیان و کوثر، آبرفتهای A و B روی آبرفتهای C رانده شده‌اند. احتمالاً ادامهٔ شرقی گسل محمودیه (ه م) به گسل کوثر می‌رسد، اما به‌سبب پوشش خاک در قلعهٔ سردار ارتباط آنها با یکدیگر روشن نیست.

مآخذ: بربریان، مانوئل و دیگران، *پژوهش و بررسی ژرف‌نو زمین‌ساخت، لرزه‌زمین‌ساخت و خطر زمین‌لرزه ـ گسلش در گسترهٔ تهران و پیرامون*، تهران، ۱۳۷۱ ش.

میترا آقامحمدحسنی

شیخ جعفر، آب‌انبار \āb-anbār-e šeyx ja'far\، آب‌انباری در محلهٔ اوین. این آب‌انبار را در ۱۳۲۴ ش شخصی به نام شیخ جعفر، از اهالی معتبر اوین، در محلهٔ درب مدرسه بر سر راه اوین به درکه روبه‌روی مسجدی به همین نام برای استفادهٔ مردم اوین ساخت. آب‌انبار شیخ جعفر پس از آنکه اوین از لوله‌کشی آب بهره‌مند شد، متروکه گشت.

مآخذ: اعرابی، مرضیه، *مونوگرافی روستای اوین*، پایان‌نامهٔ دورهٔ کارشناسی رشتهٔ جغرافیا، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ اعرابی، مهدی (رئیس شورای شهر محلهٔ اوین)، مصاحبه با مؤلف؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش.

سعیده صابنی‌مقدم

شیخ خزعل، خانه \xāne-ye šeyx xaz'al\، بنایی ییلاقی متعلق به اواخر دورهٔ قاجار و اوایل دورهٔ پهلوی، واقع در مجتمع آموزشی ـ فرهنگی ـ رفاهی باغ دربند. این بنا که در جبههٔ شمالی میدان تجریش (محلهٔ جعفرآباد)، تقاطع خیابانهای دربند و شهید برادران فناخسرو قرار دارد، در ۱۳۸۲/۱۱/۲ ش به شمارهٔ ۱۰،۸۴۹ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است.

بنای موسوم به خانهٔ شیخ خزعل، حاکم خوزستان، که در اصل اقامتگاه او پس از تبعیدش از خوزستان به تهران بوده است، در باغ دربند قرار دارد. باغ دربند هم‌اکنون (۱۳۹۱ ش) با مساحت حدود ۱۴،۵۰۰ مـ۲ از جبههٔ شرقی به خیابان فناخسرو، و از ۳ جبههٔ دیگر به املاک مجاور محدود می‌شود. عرصهٔ باغ به صورت چندضلعی غیرمنتظمی است که طولانی‌ترین ضلع آن در جبههٔ شرقی است. این باغ در گذشته با حدود ۲۵،۰۰۰ مـ۲ مساحت، به فخرالسلطنه متعلق بوده است. فخرالسلطنه دختر حسین‌قلی خان نظام‌السلطنه (مافی) بود که پس از جدایی از نصرت‌السلطنه، پسر مظفرالدین شاه، به عقد شیخ خزعل درآمد (اتحادیه، ۱/ ۶۸؛ اقبال، ۸۶). در جایی دیگر، به اشتباه، فخرالسلطنه همسر نظام‌السلطنه گفته شده، و ظاهراً سبب راه یافتن شیخ خزعل به این باغ نیز ازدواجش با فخرالسلطنه آمده است (ستوده، ۱/۲۹۱).

براساس گزارش مندرج در پروندهٔ ثبتی، در آغاز، این عمارت ییلاقی در باغ دربند نبوده، و بعدها برای اسکان شیخ خزعل ساخته شده است؛ از این‌رو، و نیز با توجه به سبک معماری بنا می‌توان قدمت آن را در حدود سالهای پایانی دورهٔ قاجار تخمین زد. مالکیت بنا پس از مرگ شیخ خزعل، در اختیار فرزندان وی قرار گرفت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ۱۳۵۷ ش، باغ دربند و عمارت موجود در آن به تملک بنیاد مستضعفان و جانبازان درآمد و در ۱۳۷۸ ش، سازمان برنامه و بودجه آن را خرید. سرانجام، در ۱۳۷۹ ش، پس از یک دوره مرمت اساسی، از این مجموعه به عنوان باشگاه پذیرایی کارکنان این سازمان بهره‌برداری شد.

در جریان عملیات مرمت، افزون بر مقاوم‌سازی پی و سازه و احداث کانال زهکش، فضای الحاقی جبههٔ غربی بنا، حذف گردید (گلکار، ۴، ۶؛ پشمچی). همچنین، شماری ساختمان جدید نیز در جبهه‌های مختلف باغ برای تکمیل کاربری مجتمع ساخته شد. در ضلع جنوب غربی، ساختمانی دوطبقه بنا شد که دارای دو مجموعهٔ پذیرایی هرکدام با گنجایش ۱۵۰ مهمان، و یک سالن برگزاری همایش با گنجایش ۲۵۲ تن به همراه لابی، نمازخانه و آشپزخانه‌ای در زیرزمین است. از بام این ساختمان نیز در تابستانها به عنوان رستوران روباز استفاده می‌شود. امروزه، ساختمان قدیمی باغ دربند محل برگزاری کارگاههای آموزشی و جلسات کاری

مخصوص است و در جشنهای عروسی نیز از آن به عنوان اتاق عقد استفاده می‌شود.

درختان باغ که از نوع چنار، کاج، بید، گردو، زردآلو و آلوچه (گوجه‌سبز) اند، با یک حلقه‌چاه نیمه‌عمیق آبیاری می‌شوند. محوطهٔ باغ در ماههای گرم سال به‌عنوان رستوران روباز مورد استفاده قرار می‌گیرد. به همین منظور، یک آشپزخانه در ضلع غربی، سرویسهای بهداشتی در ضلع شرقی، و همچنین یک زمین بازی ویژهٔ کودکان در ضلع شمال غربی محوطهٔ باغ ساخته شده است. این مجتمع مخصوص استفادهٔ کارکنان معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی نهاد ریاست‌جمهوری است و استفاده از آن برای عموم آزاد نیست؛ اما این معاونت با ۱۱ سازمان و نهاد دولتی به منظور استفادهٔ کارکنان آنها از امکانات این مجتمع قرارداد دارد که مجلس شورای اسلامی، وزارت دادگستری، قوهٔ قضائیه، سازمان فرهنگی ـ هنری شهرداری تهران و چندین سازمان و نهاد دیگر از آن جمله‌اند.

از برنامه‌هایی که تاکنون در این مجتمع برگزار شده است، می‌توان به سمینار حقوق شهروندی به همت نهاد ریاست‌جمهوری و معاونت حقوقی آن؛ همایش مسئولان سازمان زیباسازی شهرداری تهران؛ همایش انجمن صنعت کشور؛ و از همه مهم‌تر، سمینار بانک جهانی با موضوع بانکداری اسلامی اشاره کرد که با حضور نمایندگان ۱۴ کشور در ۱۳۸۹ ش/ ۲۰۰۸ م در باغ دربند برگزار شد.

موقعیت قرارگیری بنا در عرصه تقریباً در جبههٔ غربی باغ، و استقرار آن در راستای شمال شرقی ـ جنوب غربی است. عرصه زمینی شیب‌دار در جهت شمالی ـ جنوبی است که این شیب در جای‌جای عرصه، با ساخت پله‌هایی شکسته شده، و باغی مطبق به دست آمده است. قرارگیری بنا روی شیب باغ به گونه‌ای است که جبههٔ شمالی در فراز، و جبههٔ جنوبی در فرود شیب قرار دارد. این اختلاف سطح میان دو جبههٔ عمارت نیز با ساخت زیرزمینی به صورت نیم‌طبقه در بخش جنوبی از بین رفته است. بنا به‌صورت کوشکی دو ـ طبقه است و مساحتی در حدود ۴۰۰ مـ۲ دارد (گلکار، ۴؛ پشمچی).

ساختمان در پلان و نما دارای تقارن است. با وجود اینکه نمای داخلی و خارجی ساختمان ساده، و بدون تکلف است، در پلان، فاخر و اصیل می‌نماید. مصالح اولیهٔ بنا از آجر، خشت، سنگ و چوب بود که پس از مرمت، از تیرآهن و بتون نیز در مقاوم‌سازی و پی‌ریزی آن استفاده شده است (گلکار، ۶). نمای بیرونی بنا در ۳ جبهه از آجر، و در جبههٔ جنوبی اندود گچ و آجر است. پوشش خارجی ساختمان شیروانی، و در داخل، تخت و دارای درها و پنجره‌های چوبی است.

پلان بنا متشکل از یک مستطیل در بخش شمالی، و یک چندضلعی در بخش جنوبی است. بخش شمالی با کشیدگی در راستای شرقی ـ غربی، بیشترین اندامهای خانه را در خود جای داده است. در مقابل، در بخش جنوبی فقط سالن یا شاه‌نشین بنا قرار دارد و عرض آن نیز نسبت به بخش شمالی بسیار کمتر است؛ چنان‌که دیوارهای شرقی و غربی شاه‌نشین هریک حدود ۴ تا ۵ متر به داخل نما عقب‌نشینی دارند. جمع شدن بخش جنوبی بنا از دو طرف سبب شده است تا شاه‌نشین همچون نگینی در وسط تودهٔ شمالی ساختمان قرار گیرد.

نمای جنوبی، نمای اصلی بنا به شمار می‌رود. در این نما، ایوان پنج‌ضلعی نسبتاً عریضی وجود دارد که گرداگرد شاه‌نشین خانه را فرا گرفته است و به سبب قرار گرفتن عمارت روی شیب، به مناظر پایین اشراف دارد. دسترسی به این ایوان با دو ردیف پلکان از دو طرف آن فراهم شده است. در آکس نمای ایوان درِ اصلی شاه‌نشین، و در ۴ ضلع بعدی شاه‌نشین بازشوهای دیگر قرار دارند؛ همچنین در ایوان ۴ ستون مدور آجری دیده می‌شود که در گوشهٔ هریک از اضلاع ایوان چیده شده‌اند. این ستونها نسبتاً ساده و بدون پایه‌اند و در قسمت سرستون، با نوارهای باریکی از آجرتراش تزیین شده‌اند. زیر ایوان، زیرزمین بنا قرار دارد که امروزه به چای‌خانه تغییر کاربری داده است. چای‌خانه با فضایی کوچک و سقفی کوتاه، دارای دری در مرکز، و دو پنجرهٔ کوچک در دو طرف است. با وجود این، اجرای پوشش طاقی‌شکل آن با آجرکاری خفته و راسته بر زیبایی این فضای کوچک افزوده است؛ همچنین جلو چای‌خانه دو ردیف پلکان در دو طرف وجود دارد که به پله‌های ایوان در سطحی بالاتر منتهی می‌شوند (پشمچی).

نمای غربی بنا یک درِ هلالی‌شکل نسبتاً کوتاه در مرکز دارد. درِ غربی، ورودی فرعی بنا به شمار می‌آید و به فضاهای مکمل داخل ساختمان باز می‌شود. در دو

طرف و بالای درِ غربی، پنجره‌های مربوط به اتاق‌خوابها و طبقهٔ اول دیده می‌شود. نمای شرقی نیز مشخصاتی همانند نمای غربی دارد. نمای شمالی دارای یک درگاه متعلق به ورودی اصلی در مرکز است که به شکل مکعب‌مستطیلی پیش‌آمده از نما، عامل تأکید بر درِ شمالی به عنوان ورودی اصلی و مشخصهٔ بارز آن است. در دو طرف درگاه، پنجره‌هایی مربوط به سرویسهای بهداشتی طبقهٔ اول و اتاق‌خوابهای طبقهٔ دوم وجود دارد.

درِ شمالی با اختلاف چند پله، بالاتر از سطح زمین قرار دارد. فضای ورودی با سقفی نسبتاً بلند و دو پنجرهٔ کشیده در دو طرف، به عنوان محل مکث پیش از ورود به فضای داخلی به‌شمار می‌رود. پس از ورودی، فضایی مستطیل‌شکل در پیش رو قرار دارد که اندامهای مختلف خانه در گرداگرد آن تقسیم شده‌اند. در جبههٔ شرقی و غربی این فضا، سرویسهای بهداشتی، و در جبههٔ جنوبی آن یک راهرو کوتاه مرکزی قرار دارد. در آستانهٔ راهرو، دو ردیف پلکان در دو طرف (چسبیده به دیوار) دیده می‌شود که هریک به نیم‌طبقه‌ای منتهی می‌شوند که اتاق‌خوابها (۴ اتاق) را در خود جای داده‌اند. اتاق‌خوابها در هر جبهه (شرقی و غربی) به شکل دو اتاق تودرتو هستند که با یک سرویس بهداشتی از یکدیگر جدا شده‌اند. هر اتاق در دو ضلع خود دارای پنجره‌هایی رو به باغ است.

راهرو بنا با جهت شمالی ـ جنوبی حاصل استقرار ۴ جرز قطور باربر مربوط به نیم‌طبقه‌های فوقانی و دو ستون واقع در آستانهٔ شاه‌نشین در امتداد یکدیگر است. امتداد و توالی طاقهای اجراشده بر فراز جرزها و ستونها باعث شده است که کشیدگی راهرو بیش از اندازهٔ واقعی به نظر برسد. این چینش افزون بر زیبایی، بر نقش راهرو به عنوان خط تقارن در مرکز فضای داخلی نیز تأکید دارد؛ همچنین اجرای طاقهای میان جرزها فضایی مانند چهارطاقیها را در قسمت ابتدایی راهرو در ذهن تداعی می‌کند، با این تفاوت که سقف آن تخت است. در دو طرف راهرو ۴ فضای اتاق‌مانند وجود دارد که با اختلاف چند پله، پایین‌تر از کف راهرو واقع شده‌اند. این فضاها درواقع بخش تحتانی نیم‌طبقه‌های شرقی و غربی‌اند و به همین سبب سقفی کوتاه دارند. دو اتاقک در قسمت ابتدایی راهرو، زیر پاگرد نیم‌طبقه‌ها قرار دارد که عمق آنها نسبت به فضاهای بعدی کمتر است و نورگیر نیستند. دو فضای جانبی دیگر که در آستانهٔ شاه‌نشین قرار گرفته‌اند، سقف بلندتر، و ابعاد بزرگ‌تری دارند. این قسمتها به عنوان فضاهای مکمل نشیمن به سبب وجود پنجره‌هایی رو به باغ، از نور کافی بهره‌مند می‌شوند.

ورودی شاه‌نشین توسط طاقی در مرکز با دهانه‌ای نسبتاً بزرگ مشخص شده است. دو طرف طاق مرکزی در گذشته دو طاق کوچک‌تر بوده که در وضعیت کنونی، دارای پوشش تخت است؛ همچنین، سقف ورودی شاه‌نشین در قسمت انتهایی راهرو دارای طرحی تزیینی است که به صورت یک شمسهٔ دوازده‌پَر آینه‌کاری به قطر تقریباً ۱/۵ متر است که داخل قاب گچی مدوری قرار دارد. اجرای طاق و تزیین سقف در آستانهٔ شاه‌نشین، نقش این اندام را به عنوان فضای اصلی در یک بنای اعیانی برجسته می‌کند. شاه‌نشین دارای ۵ ضلع و تقریباً به شکل نیم‌دایره است. دو ضلع پخ جنوب شرقی و جنوب غربی شاه‌نشین نسبت به دیگر اضلاع اندکی بلندترند. ضلع جنوبی شاه‌نشین دری بازشو به ایوان دارد. اضلاع دیگر نیز هرکدام دارای پنجره‌ای رو به ایوان‌اند. تزیینات داخلی ساختمان مفصل نیست و در گچ‌بری وسط سقف و لبهٔ دیوارها مختصر می‌شود. لوسترهای بزرگ لاله به همراه چراغهای دیوارکوب آنها را نیز می‌توان از تزیینات فضای داخلی بنا به شمار آورد.

ساختمان واقع در جبههٔ جنوب غربی باغ دوطبقه است و در ساخت آن، تلاش شده است تا نمای بیرونی آن هماهنگ با عمارت قدیمی باشد. نمای بنا تمام‌آجری، و درها و پنجره‌های آن چوبی است. در برخی از قسمتهای آن نیز، آجرکاری به شیوهٔ مشبک و خفته و راسته دیده می‌شود. این ساختمان شامل دفتر مدیریت و بخش اداری، دو سالن پذیرایی هریک به گنجایش ۱۵۰ تن، یک سالن اجتماعات مجهز به امکانات صوتی و تصویری با گنجایش ۳۵۰ تن، و نمازخانه است.

مآخذ: اتحادیه، منصوره، *رضاقلی خان نظام‌السلطنه. زندگی سیاسی*، تهران، ۱۳۷۹ ش؛ اقبال آشتیانی، عباس، «حسینقلی خان نظام‌السلطنه»، *مشاهیر رجال*، به کوشش باقر عاقلی، تهران، ۱۳۷۰ ش؛ پشمچی، رضا (مدیر مجتمع آموزشی، فرهنگی، رفاهی باغ دربند)، مصاحبه با مؤلفان؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ گلکار، مرجان، *گزارش ثبتی: باغ دربند (منزل شیخ خزعل)*، ادارهٔ کل میراث فرهنگی استان تهران، تهران، تاریخ ثبت: ۱۳۸۲/۱۱/۲ ش.

سیما طایفه ـ علی‌محمد مرادیان منفرد

شیذر \šīzar\، نک: چیذر.

شیر برکش، مزرعه و مرتع \mazra'e va marta'-e šīr-barkaš\، مزرعه‌ای واقع در ۵کیلومتری جنوب شرقی روستای گرمابدر، در محدودهٔ بخش رودبار قصران.

این مزرعه با وسعتی حدود ۱۵۰۰×۸۰۰ متر، در ۵۱° و ۳۹' و ۲۰" طول شرقی، و ۳۵° و ۵۸' و ۴۰" عرض شمالی، در ارتفاع ۲٬۵۸۵متری از سطح دریا جای دارد. مزرعهٔ شیر برکش محل تلاقی رودخانه‌های خاتون بارگاه و سیروندی است که پس از پیوستن به یکدیگر، از محل زیارتگاه پیر جبار در جنوب گرمابدر می‌گذرند و به سمت غرب تا شهر فشم ادامه می‌یابند. گرداگرد شیر برکش را کوههای بلندی در برگرفته است که آبریز همهٔ آنها به این منطقه ختم می‌شود.

این منطقه دارای پوشش گیاهی متنوعی است و می‌توان گونه‌های مختلفی از گیاهان صنعتی و دارویی را به فراوانی در آنجا یافت و از این نظر، یکی از ذخیره‌گاههای مهم گونه‌های گیاهی در منطقهٔ البرز مرکزی به شمار می‌آید. به گفتهٔ مردم محلی، تا پیش از ۱۳۸۱ ش حتی یک واحد مسکونی در این منطقه وجود نداشته است. در سالهای پس از آن، ساخت‌وسازهای بی‌رویه در آنجا، به محیط زیست منطقه آسیب‌زده است.

ناصر پازوکی طرودی

شیرپلا، پناهگاه و مجتمع ورزشی کوهستانی \panāhgāh va mojtama'-e varzešī-ye kūhestānī-ye šīrpalā\، پناهگاه و مجتمعی برای ورزشهای کوهستانی، بالاتر از آبشار دوقلو، واقع در دامنه‌های جنوبی توچال.

ساخت این پناهگاه در مرداد ۱۳۴۱ توسط فدراسیون کوهنوردی، در زمان ریاست حسین رفعتی افشار و نایب ـ رئیسی ابوالقاسم نوروزی و با همکاری برخی از گروههای کوهنوردی در بلندیهای شمال تهران در ارتفاع ۳۷۵۰متری از سطح دریا آغاز شد و در ۹ آبان ماه همان سال گشایش یافت.

پیش از ساخت این پناهگاه، با همت محمدکاظم گیلانپور، از نخستین مربیان و مدرسان کوهنوردی در ایران، سنگ‌چینهایی در محل آن برپا شده بود که به هنگام پی‌ریزی پناهگاه شیرپلا از سنگهای آن استفاده شد. این پناهگاه با سنگ، آجر و سیمان و تیرآهن ساخته شده است و از زمان برپایی آن، بارها مرمت شده، و گسترش یافته است. در ساخت پناهگاه شیرپلا، بالغ بر ۲۵۰ هزار تومان هزینه شد که از محل کمکهای مردمی و کوهنوردان فراهم شده بود. در ابتدا، امکانات آن شامل ساختمانی یک‌طبقه با ۴۲ تختخواب و یک دستگاه موتور برق با قدرت ۲/۵ کیلووات در ساعت بود. این پناهگاه با توسعه در ۱۳۴۵ ش، به ساختمانی دوطبقه بدل شد که طبقهٔ دوم دارای خوابگاهی با گنجایش ۸۰ تختخواب دوطبقه بود؛ همچنین در آن زمان، پناهگاه شیرپلا به یک دستگاه موتور برق ۱۶کیلوواتی و یک باند هلیکوپتر مجهز شد.

در ۱۳۴۷ ش ساختمانی مجهز و سه‌طبقه در قسمت جلو ساختمان پیشین به امکانات پناهگاه شیرپلا اضافه شد و از آن پس، به‌تدریج امکانات آن افزایش یافت؛ به طوری که امروزه (۱۳۸۹ ش)، دارای ۸۰۰ م‌۲ زیربنا، یک خوابگاه اصلی با گنجایش ۱۵۰ تخت، آب لوله‌کشی، سرویس بهداشتی، برق شهری، غذاخوری، بوفه، تلفن ثابت و یک دیوارهٔ مصنوعی سنگ‌نوردی در پشت ساختمان است. وضعیت بهداشتی آن تقریباً مناسب است و با توجه به ساختمانهای متعددی که دارد، ظرفیت خواب آن تا ۲۵۰ تن با امکانات لازم افزایش یافته است. هر هفته، بسته به فصلهای مختلف سال، به صورت میانگین ۲ تا ۳ هزار تن از مجتمع شیرپلا استفاده می‌کنند.

راه اصلی دسترسی به پناهگاه شیرپلا از دربند است و پس از گذر از روستای پس‌قلعه و رسیدن به دوراهی اوسون باید با توجه به علائم راهنما به سمت راست حرکت کرد. نیمهٔ دوم این راه با کابل، نرده، پله‌های فلزی و نردبان ایمن‌سازی شده است.

از پس‌قلعه تا پناهگاه شیرپلا حدود ۲/۵ تا ۳ ساعت راه است. در سمت راست این پناهگاه، راهی وجود دارد که به ایستگاه پنجم تله‌کابین توچال، و از آنجا به قلهٔ توچال می‌رسد. فاصلهٔ زمانی شیرپلا تا قلهٔ توچال حدود ۳ تا ۴ ساعت است. در این مسیر، به‌جز جان‌پناه سیاه‌سنگ (جان‌پناه امیری) که در نیمه‌های راه ساخته شده است، استراحتگاه دیگری وجود ندارد.

از پناهگاه شیرپلا می‌توان به قله‌های توچال، پیازچال، شاه‌نشین و دیگر بلندیهای جبههٔ جنوبی توچال دسترسی یافت. از جاذبه‌های دیدنی در طول مسیر پناهگاه شیرپلا می‌توان به مسیر پاکوب و صخره‌ای از

قرارگاه امداد و نجات داوودی و آبشار زیبای معروف به آبشار دوقلو که در پایین ساختمان پناهگاه واقع است و نیز چشم‌انداز زیبای شهر تهران اشاره کرد.

مآخذ: محمدی‌فر، داوود، *فرهنگ کوهنوردی و غارنوردی ایران*، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ همو و محمد ابراهیمی، *تاریخ کوهنوردی ایران*، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ میرآقایی فعال، میرغنی و مجید یاسینی، *جان‌پناهها و پناهگاههای کوهنوردی ایران*، تهران، ۱۳۸۸ ش؛ *فصلنامهٔ کوه*، ۱۳۸۷ ش، س ۱۳، شه ۵۱.

سیما صفری

شیرتازه، تپه \tappe-ye šīr-tāze\، تپه‌ای تاریخی واقع در شرق روستای کند بالا.

این تپه در ۵۱° و ۳۹′ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۱′ عرض شمالی، در ارتفاع ۲۰۲۸۰متری از سطح دریا واقع است. در سطح این تپه که حدود ۲۰ تا ۳۰ م۲ وسعت دارد، شواهد و بقایای معماری‌ای وجود دارد که به‌سبب حفاریهای فراوان و گستردهٔ قاچاق، و نیز تخریب بیش از حد، نمی‌توان دربارهٔ هویت اولیهٔ آن در شرایط کنونی اظهارنظر قطعی کرد. آنچه اکنون در محل قابل رؤیت است، حجم وسیع قطعه‌سنگهای لاشه و سنگهای کف رودخانه‌ای به همراه تکه‌های ملاط گچ سنتی و تکه‌های اندکی از آجر است که محوطه را پوشانده است.

در بدنهٔ گودالهایی که با حفاریهای قاچاق در سطح و بدنهٔ تپهٔ تاریخی شیرتازه ایجاد شده، شواهد فراوانی از بقایای معماری و دیوار قابل رؤیت است که بیانگر وجود بنایی تاریخی در محل در گذشته است. حاصل بررسیهای انجام‌شده این نظریه را قوت می‌بخشد که در این مکان، بنای برج‌مانندی وجود داشته که احتمالاً برج دیده‌بانی یا برج آرامگاهی یا بنای یادبودی از این دست بوده است. در اطراف محل مورد بحث، قطعه‌های پراکنده و اندکی از سده‌های ۵ تا ۹ ق از انواع نقوش افزوده، کند، و نقش استامپی از انواع لعاب‌دار و بدون لعاب نیز یافت شده است. آنچه قطعی به نظر می‌رسد، این است که تپهٔ تاریخی شیرتازه یک بنای دورهٔ اسلامی، و دارای اهمیت زیادی بوده است. انجام پژوهشهای باستان‌شناختی و آواربرداری و پاک‌سازی محل، می‌تواند هویت اولیهٔ مکان و بنای موجود در آن را مشخص کند. تپهٔ تاریخی شیرتازه با شمارهٔ ۱۰۰۳۸۰ در مهرماه ۱۳۸۲ در فهرست آثار ملی ثبت شده، و مشمول قوانین حفاظتی است.

ناصر بازوکی طرودی

شیردره \šīr-darre\، دره‌ای واقع در سمت چپ درهٔ بزرگ پس‌قلعه، حدفاصل درهٔ سوتک و خشک‌دره.

این دره در پایین ایستگاه سوم تله‌کابین توچال واقع است و از شمال به انتهای یال گاره‌دلواز و از جنوب به درهٔ پس‌قلعه، پس از ایستگاه تله‌سی‌یژ منتهی می‌گردد و از شمال غربی به جنوب شرقی امتداد دارد و شیب آن به سمت درهٔ پس‌قلعه است.

شیردره حدود ۷۰۰ متر درازا دارد و اختلاف ارتفاع میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن به ۱۴۰ متر می‌رسد. از ویژگیهای این دره فاصلهٔ عرضی کم میان دو یال سمت چپ و راست آن است. یال سمت چپ شیردره شیب بسیار تندی دارد. این دره دارای آب خوب و نسیم خنکی است که همیشه در جریان است.

راه‌پیمایی و پیمایش در این دره به‌جز ابتدای آن که دارای شیبی تند است، چندان سخت نیست. برای گذر از این دره که انتهای آن مسدود است، باید در ابتدای دره به سمت یال راست تغییر مسیر داد و به نقاط بالاتر دسترسی پیدا کرد. پیمایش در طول دره به یک ساعت و نیم وقت نیاز دارد. از طریق این دره و گذر از یال سمت راست می‌توان به قلهٔ گاره دلواز، کماچال و همچنین ایستگاه پنجم تله‌کابین توچال دسترسی پیدا کرد.

مجید یاسینی

شیرین، چشمه \češme-ye šīrīn\، چشمه‌ای در زیر قلهٔ گاوبینی (وستان)، در شمال روستای برگ جهان.

مشهورترین جاذبه‌های طبیعی روستای برگ جهان آبشارهای بیست‌گانهٔ آن است که در پایین‌ترین نقطهٔ دره‌های کناررو و میان‌رو در شمال روستا واقع شده‌اند؛ اما افزون بر این آبشارها، چشمه‌هایی نیز در حدفاصل آنها در اطراف برگ جهان در مناطقی اغلب سخت‌گذر وجود دارند. یکی از آنها چشمهٔ شیرین است که در نزدیکی گردنه‌ای موسوم به قرمزه قرار دارد.

مسیر دسترسی به این چشمه از داخل روستا آغاز می‌شود: برای این منظور پس از عبور از مقابل آخرین آبشارها در انتهای درهٔ کناررو وارد دشت میان‌رو شده و در آنجا راه پاکوبی را که به سمت شرق و گردنهٔ قرمزه در کنار قلهٔ گاوبینی تغییر مسیر می‌دهد، ادامه می‌دهیم تا به چشمهٔ شیرین برسیم. در مجموع برای طی این مسیر در فصل بهار و تابستان حدود ۳ ساعت راه‌پیمایی نسبتاً سبک نیاز است. شیب مسیر در بعضی

جاها کم‌کم زیاد می‌شود و در محل گردنه به بیشترین حد می‌رسد؛ این افزایش تا پای چشمه ادامه دارد و در آنجا شیب تقریباً پایان می‌یابد. چشمهٔ شیرین دارای آبی دائمی و زلال است.

مأخذ: ضرابیان (سرپرست هیئت کوهنوردی لواسان)، مصاحبه با مؤلف. سیما صفری

شیرین، مؤسسهٔ فرهنگی ـ هنری \mo'assese-ye farhangī-honarī-ye šīrīn\، مؤسسه‌ای فرهنگی ـ هنری واقع در خیابان ولنجک.

مؤسسهٔ شیرین نخست در آذرماه ۱۳۸۴ توسط شیرین پرتوی توکلیان در خیابان دربند، خیابان فناخسرو گشایش یافت، و سپس در مهرماه ۱۳۸۶، به مجتمع فرهنگی ـ هنری انجمن خوش‌نویسان ایران واقع در خیابان دزاشیب، و در مهرماه ۱۳۹۰ به مکان فعلی خود واقع در خیابان ولنجک، خیابان هیجدهم، منتقل شد و فعالیت خود را با نام مؤسسهٔ فرهنگی ـ هنری شیرین و با هدف ایجاد فضای آموزشی برای علاقه‌مندان به رشته‌های هنری از سر گرفت.

مؤسسهٔ فرهنگی ـ هنری شیرین در ساختمانی سه‌طبقه به مساحت ۱٬۰۰۰ م۲ و زیربنای ۱٬۱۰۰ م۲ قرار دارد. طبقهٔ همکف شامل بوفه و فروشگاه محصولات هنری، طبقهٔ اول و دوم نمایشگاه، و طبقهٔ سوم فضای آموزشی و دفاتر است. در بخش نمایشگاه، مؤسسهٔ فرهنگی ـ هنری شیرین با رویکرد نمایش آثار نقاشی، عکاسی و مجسمه‌سازی، از هنرمندان این رشته‌ها حمایت می‌کند.

این مؤسسه طی سالهای فعالیت خود، هنرمندان بسیاری را در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی معرفی کرده است. ازجملهٔ فعالیتهای مهم این مؤسسه می‌توان به برگزاری نمایشگاه بزرگی از آثار هنرمندان ایرانی به نفع بیماران سرطانی با همکاری مؤسسهٔ خیریهٔ بهنام دهش‌پور در مهرماه ۱۳۹۰ ش اشاره کرد.

مأخذ: علم‌الهدایی، عالیه (رئیس وقت دفتر موسسهٔ فرهنگی ـ هنری شیرین)، مصاحبه با مؤلف. سعیده صانبی‌مقدم

شیزر \šīzar\، نک : چیذر.

شیورکش، قله \qolle-ye šīvar-keš\، یا شیربرکش، قله‌ای واقع در جنوب غربی قلهٔ کاسونک در بخش رودبار قصران.

این قله با بلندی ۳٬۶۳۹ متر از سطح دریا در °۵۱ و ′۴۱ و ″۲۰ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۷ و ″۴۰ عرض شمالی واقع است و از شمال به درهٔ سیروندی، از جنوب به درهٔ لار کوچک یا خشک‌لار و دشت لار، از شمال شرقی به قلهٔ کاسونک، و از جنوب غربی به وسیلهٔ گردنه‌ای به قلهٔ پیرزن‌کلوم منتهی می‌گردد.

قلهٔ شیورکش چندان مورد توجه کوهنوردان نیست و از آن بیشتر برای رسیدن به قله‌های دیگر نظیر کاسونک یا قله‌های مجاور استفاده می‌شود. بهترین راه صعود به این قله، از طریق درهٔ گرمابدر و انتهای جادهٔ پس از درهٔ سیروندی و حرکت به طرف گردنه و ادامهٔ مسیر به سمت شمال شرقی است. با ایستادن بر روی قلهٔ شیورکش دره‌های گرمابدر، سیروندی و همچنین لار کوچک به خوبی دیده می‌شوند. به جز مسیر خط‌الرأس شمال شرقی که در جنوب آن شیب بسیار تندی وجود دارد و به قلهٔ کاسونک منتهی می‌گردد، دیگر یالهای پیرامون این قله دارای شیب ملایم‌اند که به راحتی می‌توان از آنها گذر کرد. مجید یاسینی

شیورکش، گردنه \gardane-ye šīvar-keš\، یا شیربرکش، گردنه‌ای در راه قدیم تهران به نور، واقع بر روی خط‌الرأس هرزه‌کوه و سه‌چال در بخش رودبار قصران.

این گردنه که در ارتفاع حدود ۳٬۶۰۰ متری از سطح دریا واقع است، از غرب به قلهٔ سه‌چال، و از شرق به قلهٔ شیورکش محدود است. این گردنه قلهٔ کاسونک را از جنوب به قله‌های پیرزن‌کلوم و مهرچال متصل می‌سازد و از شمال توسط گردنهٔ یونزا به قله‌های خاتون‌بارگاه و خرسنگ ملحق می‌گردد.

از دو مسیر می‌توان به این گردنه دست یافت: یکی از انتهای جادهٔ گرماب‌در در سمت چپ خاتون‌بارگاه یا گردنهٔ جماقلو که از جادهٔ خاکی تا گردنه حدود ۳ ساعت کوه‌پیمایی نیاز است؛ اما با استفاده از وسیلهٔ نقلیه هم می‌توان مسیری را تا ارتفاع ۳٬۱۰۰ متر در جادهٔ فشم ـ گرمابدر بالا رفت و به ابتدای دشت کوچک یونزا رسید. راه دوم از طریق درهٔ ولایت‌رود یا درهٔ دریوک میسر است؛ ورودی این دره روی پیست اسکی دیزین و کمی بالاتر از هتل دیزین در مسیر گردنهٔ دیزین به گچسر واقع است. سیما صفری

ص

صاحبقرانیه \sāheb-qe(a)rāniy(yy)e\، کاخ ییلاقی شاهان قاجار به‌ویژه ناصرالدین شاه، محل امضای فرمان مشروطیت و دفتر کار محمدرضا شاه پهلوی، که در حال حاضر به موزه تبدیل شده است.



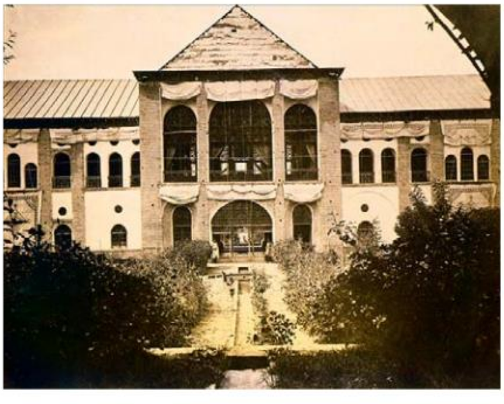
کاخ صاحبقرانیه به مساحت ۲٬۰۶۰ مـ۲ واقع در باغ ـ موزهٔ نیاوران، از بناهای شاخص تهرانِ سدهٔ ۱۳ ق است که در دو طبقه ساخته شده، و عمارتی قاجاری با تلفیقی از معماری ایرانی و اروپایی است. این کاخ که بیش از یک قرن و نیم قدمت دارد، در ۱۳۳۴ ش در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسید و در سالهایی که از عمر آن گذشته، پیوسته در تغییر و تحول بوده است.

کاخ صاحبقرانیه از ابتدای شکل‌گیری تاکنون، ۹ دوره تغییر و تحول به خود دیده است. نخستین دوره (پیش از ۱۲۱۲ ق)، که در آن سالها محدودهٔ کاخ صاحبقرانیه جزئی از زمینهای اطراف روستای نیاوران بوده است؛ مرحلهٔ دوم (از ۱۲۱۲ تا ۱۲۵۰ ق و از ۱۲۵۰ تا ۱۲۶۴ ق)، در دورهٔ فتحعلی شاه قاجار که باغ سلطنتی نیاوران شکل گرفت و عمارتی در آن بنا شد و پس از او محمد شاه قاجار به عمارت اولیه سروسامانی داد؛ دورهٔ سوم (از ۱۲۶۴ تا ۱۲۹۶ ق)، که عمارت دورهٔ فتحعلی شاه تخریب، و به جای آن کاخ جدیدی ساخته شد؛ دورهٔ چهارم (از ۱۲۹۷ تا ۱۳۲۴ ق)، که قصر صاحبقرانیه به دستور ناصرالدین شاه و توسط یحییٰ خان مشیرالدوله بنا شد و گمان بر این است که این قصر جایگزین کاخ پیشین شده باشد؛ دورهٔ پنجم (۱۳۴۳ ق)، یعنی دورهٔ سلطنت احمد شاه قاجار که کاخ صاحبقرانیه چندان مورد توجه نبود و دوران رکود را می‌گذراند؛ دورهٔ ششم (از ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ ش)، که پس از یک دوره رکود، کاخ صاحبقرانیه برای برگزاری جشن عروسی محمدرضا شاه با فوزیه آماده، و تغییراتی در آن داده شد؛ دورهٔ هفتم (از ۱۳۲۰ تا ح ۱۳۵۰ ش)، که کاخ مدتی در اختیار دولت قرار گرفت و از ۱۳۴۶ ش به بعد که خانوادهٔ سلطنتی برای اقامت به نیاوران نقل مکان کردند، کاخ صاحبقرانیه هم به دفتر کار محمدرضا شاه پهلوی بدل شد؛ دورهٔ هشتم (از ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ ش)، که کاخ صاحبقرانیه به‌طور گسترده تغییر کرد و ساختمان آن به شکل کنونی درآمد؛ دورهٔ نهم (از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ش تاکنون)، که درهای کاخ صاحبقرانیه از آن زمان تا ۱۳۷۴ ش به روی مردم بسته بود. هرچند این بنا در اختیار نهادهای دولتی قرار داشت، اما سرانجام در اردیبهشت ۱۳۷۷، پس از یک دوره مرمت، به کاخ ـ موزه بدل، و افتتاح شد.

در دورهٔ فتحعلی شاه قاجار بناهایی در تهران و بیرون از حصار آن ساخته شد. تاریخ بخشی از بناهای موجود در مجموعه‌ای که امروزه کاخ ـ موزهٔ نیاوران نامیده شده است هم به آن دوران بازمی‌گردد (شهیدی، ۵۱). نخستین کاخی که در باغ برپا شد، به عهد فتحعلی شاه قاجار بازمی‌گردد. فتحعلی شاه که گاه‌وبیگاه به هنگام فصل گرما برای ییلاق و شکار به شمیران می‌رفت، دستور داد تا در نیاوران عمارتی ییلاقی برپا دارند. این عمارت محدود به یک «بالاخانهٔ مختصر و دو جنبین» (احتمالاً دو اتاق جانبی) بود که در دورهٔ محمدعلی شاه، قدری بر آن افزوده بودند (اعتمادالسلطنه، *مرآة* ... ، ۲۳۰۷/۴، *المآثر* ... ، ۸۴/۱- ۸۵).

ناصرالدین شاه که علاقه‌ای به اقامت در کاخ ییلاقی محمدیه در اسدآباد، واقع در زمینهای شمال غربی تجریش نداشت و آنجا را به‌سبب مرگ پدرش در آن،

بدشگون می‌دانست، به ایشیک آقاسی، رئیس تشریفات وقت دستور داد در منطقه‌ای خوش‌آب‌وهوا در شمیران،



صاحبقرانیه، دهۀ ۱۲۸۰ ق (مجموعۀ داریوش تهامی)

ییلاقی مناسب‌تر پیدا کند؛ انتخاب او که با استقبال شاه نیز مواجه شد، ییلاق نیاوران بود. ناصرالدین شاه حاج علی خان حاجب‌الدوله (پدر محمدحسن خان اعتمادالسلطنه) را مأمور ساختن عمارتی عالی در نیاوران کرد. این قصر به‌سبب اشراف و دید کامل شاه‌نشین آن بر تهران و مناظر پایین‌دست، «جهان‌نما» نامیده شد؛ گرچه در متون تاریخی گاهی از آن با عنوان قصر و یا عمارت نیاوران نیز یاد کرده‌اند (همان، ۸۴/۱، *مرآة*، ۲۳۰۷/۴، ۲۳۹۱-۲۳۹۲).

زمان ساخت این عمارت در باغ نیاوران با تفاوت، در منابع تاریخی ثبت شده است؛ چنان‌که به نوشتۀ اعتمادالسلطنه، ناصرالدین شاه در ۱۲۶۸ ق دستور ساخت قصری جدید را صادر کرد، اما روزنامه‌های آن زمان در ۱۲۶۷ ق مطالبی نوشته‌اند که نشان می‌دهد زمان آغاز تغییر و تحولات در این باغ در دورۀ ناصری به پیش از آن تاریخ بازمی‌گردد. از آن جمله روزنامۀ *وقایع اتفاقیه* در سومین سال سلطنت ناصرالدین شاه نوشته است: «عمارت پادشاهی که در نیاوران می‌سازند بنا بود که امسال [۱۲۶۷ ق] تمام شود، اما چون این عمارت جدید است و شالوده و بنیادش را تازه گذاشته‌اند و باید پایه‌های عمارت نشست خود را بکند و بعد از آن طاق و سقف آن ساخته شود، گویا در این فصل تابستان و پاییز مشکل باشد ... عمارت را بسیار خوش‌طرح و باصفا ساخته‌اند و وقتی که تمام بشود، لایق نشیمن اعلیٰحضرت پادشاه باشد و به‌جهت مکانش که در جای باصفای خوب افتاده است، بسیار مطبوع و دل‌نشین و به‌حسب طراوت اشجار و عذوبت انهار، به خرمی سبزه و جویبار و چشم‌انداز آن از سایر عمارات امتیاز کلی به هم خواهد رساند» (مختاری، ۳۰-۳۱، به نقل از روزنامۀ *وقایع اتفاقیه*).

رضاقلی خان هدایت کیفیت بنا را به‌صورت عمارتی شاهانه مشتمل بر شاه‌نشین، حوض‌خانه، حمام و خلوت وصف کرده است. همچنین او از ۳ حوض مرمر فواره‌دار در طبقۀ فوقانی عمارت یاد کرده است (۸۱۴/۱۰). گویا عمارت جهان‌نما مورد پسند ناصرالدین شاه نبوده است، زیرا در ۱۲۹۷ ق، دستور داد تا عمارتی دیگر در باغ نیاوران ساخته شود. دستور ساخت عمارت جدید به یحیی خان مشیرالدوله، وزیر بنایی وقت داده شد. او نیز ساخت عمارت را مطابق طرح ساختمانهای اروپایی شروع کرد و یک سال بعد، در ۱۲۹۸ ق، ساخت آن را به پایان رساند (*شرف*، ۳). عمارت جدید به تبعیت از عنوان «صاحبقران» که لقب محبوب ناصرالدین شاه بود، «صاحبقرانیه» نام گرفت. دربارۀ سبب این نام‌گذاری گفته می‌شود که ناصرالدین شاه پس از ۳۰ سال از گذشت سلطنتش، خود را صاحبقران نامید و این عمارت نیز به‌سبب احداث در دهۀ سوم سلطنت وی، بدین نام خوانده شد (اعتمادالسلطنه، *المآثر*، همانجا).

از این تاریخ به بعد، از نام جهان‌نما در متون تاریخی خبری نیست. از نوشتۀ اعتمادالسلطنه چنین برمی‌آید که عمارت جهان‌نما تخریب، و کاخ جدید جایگزین آن شده است (نک: همان، ۸۴/۱-۸۵). از همین زمان بود که نیاوران هم رو به گسترش نهاد و به دستور ناصرالدین شاه در این روستا راسته‌بازاری مشتمل بر چندین باب دکان ساخته شد، و از آنجا که شاه توجه خاصی به برگزاری مراسم سوگواری امام حسین (ع) داشت، در ۱۲۷۳ ق دستور داد که تکیه‌ای در جنب کاخ صاحبقرانیه برپا سازند تا در سالهایی که ماه محرم به تابستان می‌افتاد و او در ییلاقات شمیران به سر می‌برد، مجبور به رفتن به تهران نباشد (معتمدی، ۳۱۸).

در آماده‌سازی فضاهای داخلی صاحبقرانیه از انواع مبل و اسباب و اشیاء نفیس و مرغوب استفاده شده بود (*شرف*، همانجا). به‌جز فرشهای ایرانی و پارچه‌های زربفت و گلدوزی‌شده و آثار هنری برجستۀ نقاشانی چون محمد خان ملک‌الشعرا، عمدۀ اثاثیۀ کاخ صاحبقرانیه ازجمله چلچراغهای ظریف بلورین، گلدانهای چینی و دیگر وسایل، از خارج و عمدتاً از فرانسه و روسیه

خریداری شده بود. پیانوی بسیار بزرگ کاخ را نیز از راه دریای خزر و جاده‌های کوهستانی البرز با شتر حمل کرده بودند تا به این کاخ رسانند. بخشی از وسایل خریداری‌شده به هنگام حمل‌ونقل از بین رفت و یا مفقود شد. در ۱۶ سال پایانی سلطنت ناصرالدین شاه، این کاخ اقامتگاه اصلی او در فصل گرما به شمار می‌آمد و بسیار مورد علاقهٔ وی بود (ویلبر، ۱۷۸، ۱۸۱؛ مختاری، ۵۱).

اقامتهای طولانی ناصرالدین شاه در این کاخ به گونه‌ای بود که در ۱۲۷۴ ق دستور داد یک دستگاه تلگراف در کاخ نصب شود. علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه، عموی ناصرالدین شاه که متصدی تلگراف بود، این دستگاه را نصب کرد و بدین ترتیب، نخستین مخابرهٔ تلگرافی از قصر سلطنتی در ارگ به کاخ صاحبقرانیه با تشریفات خاص انجام گرفت. ناصرالدین شاه آن شب در نیاوران ماند و آتش‌بازی و چراغانی و جشن مفصلی در آنجا برگزار شد و اعتضادالسلطنه نشان افتخار گرفت (بلاغی، ۸۲/۱). ظاهراً آخرین اقدام ناصرالدین شاه در کاخ صاحبقرانیه، آینه‌کاری تالار معروف به آینه است که دو سال پیش از کشته‌شدنش انجام شده است (معتمدی، همانجا؛ نیز نک : اعتمادالسلطنه، *روزنامه ...*، ۱۰۳۲).

در مجموعهٔ نوشتارها و سفرنامه‌های باقی‌مانده از اروپاییانی که در دوران قاجار به ایران سفر کرده‌اند و یا مدتی در دربار رفت‌وآمد داشته‌اند، از کاخ صاحبقرانیه و مجموعهٔ ییلاقی نیاوران به‌عنوان یکی از زیباترین کاخهای سلطنتی ایران یاد کرده‌اند که در منطقه‌ای خوش‌آب‌وهوا قرار داشته است. به نوشتهٔ فووریه، طبیب مخصوص ناصرالدین شاه، اندرون صاحبقرانیه یکی از بهترین اندرونهای سلطنتی آن دوران بود و ظاهراً اهل حرم شاه در آنجا راحت‌تر و خوش‌تر از دیگر اندرونها بودند. ناصرالدین شاه در زمان اقامت تابستانی در صاحبقرانیه بیشتر وقت خود را در زیرزمین خنک عمارت که زیر تالار بزرگ کاخ قرار دارد، می‌گذارند و از تالار بزرگ کاخ بیشتر برای پذیراییهای رسمی و سلامهای عید استفاده می‌کرد. بالاتر از کاخ صاحبقرانیه حدود ۴۰ عمارت جداگانه که هریک ۳ اتاق داشت، برای زنان حرم ساخته شده بود. جدا از این بناها در سمت راست قصر، بنایی مجزا برای امینه اقدس، و سمت چپ آن عمارتی برای انیس‌الدوله ساخته شده بود. این دو بنا توسط دیواری، از محل سکونت دیگر زنان حرم‌سرا جدا می‌شد (ص ۱۶۳-۱۶۵). همچنین در آن زمان، اطراف قصر صاحبقرانیه دو عمارت ساده با تعداد زیادی اتاق قرار داشت که توسط عمارتی با ارتفاع کمتر به یکدیگر متصل می‌شدند.

پس از ناصرالدین شاه، کاخ صاحبقرانیه مورد استفادهٔ جانشینان او نیز بود. مظفرالدین شاه حرم‌سراها را محدود، و بخشی از آنها را تخریب کرد. مهم‌ترین رویدادی که در زمان او در کاخ صاحبقرانیه رخ داد، صدور فرمان مشروطه بود که مظفرالدین شاه آن را در این کاخ امضا کرد.

در دورهٔ احمد شاه قاجار، کاخ صاحبقرانیه رونق چندانی نداشت. به دستور او عمارتی کوچک در ضلع شمالی باغ سلطنتی نیاوران ساخته شد که اکنون به کوشک احمدشاهی معروف است. با انقراض دودمان قاجار در ایران و آغاز سلطنت پهلوی، کاخ صاحبقرانیه دورهٔ دیگری از تغییر و تحولات را از سر گذراند.

در دورهٔ رضا شاه از کاخ صاحبقرانیه برای پذیرایی از سران کشورهای دیگر استفاده می‌شد (مختاری، ۳۴) که ازجملهٔ آنها می‌توان به ملک عبدالله، پادشاه اردن اشاره کرد (معتمدی، ۳۲۱؛ نیز نک : جلوه، ۲۹). این کاخ تا ۱۳۱۷ ش به همان صورت زمان ناصرالدین شاه باقی بود (معتمدی، ۳۱۹). مهم‌ترین اتفاق در روزشمار رویدادهای کاخ صاحبقرانیه در این دوره به مراسم عروسی فوزیه در ۱۳۱۸ ش مربوط است که قرار بود در همین کاخ برپا شود. رضا شاه برای برگزاری این مراسم دستور تغییرات و تعمیراتی را در بنا صادر کرد و به مدت ۸ ماه در ۱۳۱۷ ش، معماران، نقاشان و نجاران زیادی در این کاخ مشغول به کار بودند و تغییرات بسیاری در آن صورت گرفت. از آن جمله، بخشی از دیوار میان دیوان‌خانه و حرم‌سرا ــ که به دستور مظفرالدین شاه کشیده شده بود ــ و چندین عمارت پیرامونی کاخ تخریب شدند. مبلمان و چیدمان داخلی کاخ هم تغییر کرد؛ حتی تعدادی از فرشهای گران‌بهای کاخ گلستان هم به این کاخ انتقال داده شد و چون کارها به پایان رسید، رضاشاه شخصاً به آنجا سرکشی کرد و همه‌چیز را پسندید، اما بااین‌همه، جشن عروسی به‌سبب سرمای هوا در این کاخ برگزار نشد (همانجا؛ مجموعهٔ بروشور ... ، بش).

کاخ صاحبقرانیه در دههٔ ۱۳۳۰ ش مدتی محل تشکیل

جلسات هیئت دولت و پذیراییهای رسمی دولتی بوده است (مختاری، ۳۴). باغ نیاوران و از آن جمله کاخ صاحبقرانیه در دوران سلطنت محمدرضا شاه پهلوی، بهویژه پس از ازدواج او با فرح دیبا، همسر سوم محمدرضا شاه، با حفظ مشخصات معماری قاجاری، تغییرات گستردهای به خود دید تا با امکانات یک ساختمان مدرن برای زندگی شاه و خانوادهاش آماده شود.

در فاصلهٔ سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۷ ش، به صاحبقرانیه توجه بیشتری شد. در این سالها فرح دیبا تغییراتی اساسی در قسمتهای داخلی بنا و دکوراسیون آن ایجاد کرد. طبقهٔ اول یعنی حوضخانه برای پذیرایی میهمانان و



مراسم خصوصی خانوادهٔ سلطنتی، و طبقهٔ دوم بهعنوان دفتر کار محمدرضا شاه مورد استفاده قرار گرفت. در این دوره هریک از اتاقهای کاخ بهصورت نمایشی و نمادین ساخته شد تا میهمانان خارجی را با فرهنگ سنتی ایران آشنا سازد، ازجمله کرسیخانه، اتاق آثار چوبی و لاکی، و اتاق خاتم که مختص وسایل اختصاصی رضا شاه بود و بخشی از آنها از کاخ مرمر به صاحبقرانیه انتقال داده شده بود. اتاق چایخانه که روی دیوارهای آن ابیاتی از حافظ، مولوی، سعدی، خیام و به انتخاب فرح دیبا بهصورت طلاکوب نوشته شده است، بخش دیگری از تغییرات به جای مانده از این دوران را در کاخ صاحبقرانیه نمایش میدهد.

اتاقهای مذاکرات، انتظار سفرا، منشی، هدایا، دندانپزشکی، اتاق استراحت و مذاکرات خصوصی محمدرضا شاه و نیز اتاق جنگ با شیشههای ضدگلوله و فضای آکوستیک، از اتاقهای پیشبینیشدهٔ این کاخ در دورهٔ پهلوی دوم است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ماه ۱۳۵۷، باغ نیاوران و کاخهای آن به دست مردم افتاد، اما با درایت آیتالله سید حسن سعادت مصطفوی، پیشنماز وقت مسجد جامع نیاوران، آسیبی به کاخ و وسایل آن نرسید. سازمان میراث فرهنگی از ۱۳۶۰ ش به بعد، مسئولیت نگهداری از بناهای تاریخی و از آن میان، باغ سلطنتی نیاوران و مجموعه بناهای آن، ازجمله کاخ صاحبقرانیه را بر عهده گرفت.

افزون بر ویژگیهای شاخص معماری کاخ صاحبقرانیه که برای هر بازدیدکنندهای جذاب است، در آنجا مجموعهای گرانبها از آثار هنری و اشیاء قدیمی نگهداری میشود که بخشی از آنها در فضای عمومی موزه به نمایش درآمدهاند؛ از میان آنها میتوان به آثاری از استاد کمالالملک اشاره کرد که تعدادی از آنها در فضای موزهای امروزی نمایش داده شدهاند و بخش دیگری هم در انبارهای کاخ ــ موزهٔ نیاوران نگهداری میشود؛ از آن جمله میتوان به پرترههای ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه اشاره کرد.

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *روزنامهٔ خاطرات*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ همو، *المآثر و الآثار*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ همو، *مرآة البلدان*، به کوشش عبدالحسین نوایی و هاشم محدث، تهران، ۱۳۶۸ ش؛ بلاغی، عبدالحجت، *تاریخ تهران*، قسمت شمالی و مضافات، شمران قدیم، قم، ۱۳۵۰ ش؛ *شرف*، ۱۳۰۱ ق، شم ۱۹؛ شهیدی مازندرانی، حسین، *سرگذشت تهران*، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ فووریه، ژ. ب.، *سه سال در دربار ایران*، ترجمهٔ عباس اقبال آشتیانی، تهران، ۱۳۲۶ ش؛ مجموعه بروشورهای منتشرشده از سوی مجموعهٔ فرهنگی ــ تاریخی نیاوران، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، تهران، بیتا؛ مختاری طالقانی، اسکندر، «کاخ صاحبقرانیه»، *مجموعه مقالات سومین کنگرهٔ تاریخ معماری و شهرسازی ایران*، به کوشش باقر آیتاللهزادهٔ شیرازی، تهران، ۱۳۸۵ ش، ج ۳؛ معتمدی، محسن، *جغرافیای تاریخی تهران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ ویلبر، دونالد، *باغهای ایران و کوشکهای آن*، ترجمهٔ مهیندخت صبا، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ هدایت، رضاقلی، *ملحقات روضة الصفا*، تهران، ۱۳۳۹ ش.

شیده لالمی

معماری: موقعیت قرارگیری ساختمان کاخ در جبههٔ جنوبی باغ نیاوران، و بر روی زمینی شیبدار است. براساس مطالعات انجامشده، شیب طبیعی سطح اطراف بنا در وضعیت اولیه و در جبههٔ شرقی و غربی آن بسیار تند بوده است، بهطوریکه گویی ساختمان بر قلهٔ یک کوه قرار دارد. هماکنون در مقطع شمالی ــ جنوبی، کف حوضخانه ۴ پله پایینتر از کف حیاط شمالی است و کف حیاط جنوبی بنا هم چند پله پایینتر از کف حوضخانه قرار گرفته است. در مقطع شرقی ــ غربی نیز سطح محوطهٔ دو طرف ساختمان از کف عمارت پایینتر

است. همچنین زمینی که در جبههٔ غربی کاخ قرار دارد، نسبت به تراز اولیه دست‌کم ۳ متر بالاتر آمده است؛ با این وجود، همچنان این سطح حدود چند پله از کف طبقهٔ همکف عمارت گودتر است.

استقرار ساختمان روی این شیب تند موجب شده است تا برای برپایی عوامل باربر بنا، ابتدا صفه‌ای از سنگ و ملاط آهکی ساخته شود. عوامل باربر را در طبقهٔ همکف و طبقهٔ فوقانی، پایه‌های آجری با ملاط گل آهک، و گل و گچ تشکیل می‌دهد، اما در حوض‌خانه از ۴ پایهٔ قطور سنگی نیز استفاده شده است. پوششها در طبقهٔ همکف به دو شیوه اجرا شده‌اند. پوشش تالار حوض‌خانه به‌صورت آجری قوس‌دار است و به این سبب، در قسمت میانی دارای پایه‌های واسط است، اما راهروها و اتاقها دارای سقف تخت‌اند. در وضعیت فعلی، سقفها از تیرآهن و طاق ضربی هستند که به نظر می‌رسد جایگزین سقفهای چوبی قدیمی شده باشند. در طبقهٔ دوم نیز پوشش راهروها و اتاقها تیرریزی آهنی شده و تخت است، اما سقف تالار مرکزی (تالار آینه) به‌واسطهٔ وجود خرپای شیروانی با دهانهٔ عریض، استوار شده است.

مصالح بنا غیر از موارد نام‌برده شامل آجر ختایی در باربرها، تیر چوبی در پوششها و خرپا، و سنگ در ازاره و ستونهای میانی حوض‌خانه است. اندود بیشتر بدنه‌ها گچ است و تمامی بازشوها نیز از چوب کار شده است. این مصالح همگی بومی منطقه‌اند و تنها، آینه‌های به کار رفته در تزیینات و فضای داخلی بنا غیربومی است (مختاری، ۴۵، ۴۹-۵۰).

ساختمان کاخ با زیربنای ۲۴۰۰ م۲ در دو طبقه ساخته شده است (*گزارش ...*، ۱۶). سازندهٔ بنا استاد محمدابراهیم معمارباشی است که نسبتی هم با خاندان سلطنتی داشت؛ وی دایی کامران میرزا بود. عمدهٔ فضای داخلی بنا در طبقهٔ همکف به حوض‌خانه، و در طبقهٔ دوم به تالار آینه اختصاص یافته است. راههای دسترسی به طبقهٔ همکف به‌صورت دو ورودی در جبههٔ شمالی (دو ردیف پلکان در طرفین حوض‌خانه) و ۳ ورودی در ضلع جنوبی است. دسترسی به طبقهٔ دوم عمارت نیز توسط دو پلکان که در شرق و غرب ساختمان قرار دارند، فراهم شده است. جالب اینکه ورودیهای مرتبط با طبقهٔ فوقانی به حوض‌خانه راهی ندارند؛ بدین ترتیب، اشکوب فوقانی عمارت صاحبقرانیه مستقل از حوض‌خانه است (تحقیقات ...).

عمارت صاحبقرانیه به‌صورت ساختمانی نواری‌شکل است که بر محور طولی در راستای شرقی ـ غربی قرار دارد. طرح اصلی بنا متشکل از یک قسمت میانی است که دو بازوی متقارن در طرفین خود دارد. بخش میانی، محور تقارن بنا به شمار می‌رود و به شکل یک چلیپای کامل است. در طبقهٔ همکف، بخش میانی به حوض‌خانه اختصاص یافته است که در ۴ گوشهٔ آن، ۴ اتاق قرار دارد. ضلع شمالی حوض‌خانه دارای یک شاه‌نشین است و ضلع جنوبی آن با یک ارسی سه‌لنگه و دو پنجره در دو طرف به فضای باغ دید دارد. در دو طرف حوض‌خانه دو راهرو طولانی قرار گرفته است. این راهروها بر محور تقارن بنا عمود هستند. در دو طرف شمال و جنوب راهروها اتاقهایی قرار دارند که برخی از آنها توسط یک درِ میانی به یکدیگر راه می‌یابند. اتاقهای جنوبی آفتاب‌گیر و زمستانی‌اند و اتاقهای شمالی در سایه قرار دارند و در تابستانها مورد استفاده قرار می‌گرفته‌اند. وسط حوض‌خانه حوضی مرمرین به شکل یک هشت‌ضلعی قرار دارد. از این حوض‌خانه تابلویی توسط کمال‌الملک کشیده شده است که حوض و فضای داخلی آن را به گونه‌ای متفاوت نشان می‌دهد. در این تصویر، حوض میانی به شکل مدور است و آب‌روی در اطراف دارد. قناتی هم از داخل بنا می‌گذرد. همچنین کف حوض‌خانه با کاشی هفت‌رنگ فرش شده است و ازاره‌ها کاشی‌پوش‌اند. طرح طبقهٔ دوم مشابه طبقهٔ همکف است؛ یعنی یک شاه‌نشین وسیع با طرح چلیپایی در میان قرار دارد که دارای دو بازوی جانبی با اتاقهایی در دو طرف بازوها ست، و تنها تفاوت عمدهٔ آن در پوشش تالار است که برخلاف پوشش قوس‌دار حوض‌خانه، به‌صورت تخت اجرا شده است (مختاری، ۳۹؛ تحقیقات).

نمای اصلی بنا هم‌اکنون نمای شمالی است که ورود به داخل کاخ نیز از این جبهه صورت می‌گیرد. نمای شمالی انعکاسی از تقسیم‌بندی پلان را در خود دارد و از ۳ قسمت تشکیل شده است: بخش میانی و دو بخش جانبی. بخش میانی به‌عنوان محور تقارن بنا، در دو طرف خود (در طبقهٔ دوم) پنجره‌هایی دارد که به تناسب ریتم، نورگیرهای سه‌دری/یک‌دری، سه‌دری، یک‌دری/سه‌دری دارد. این ریتم را می‌توان به‌صورت ۳-۱-۳-۱-۳ نشان داد. ریتم این نورگیرها در طبقهٔ همکف با اندکی

اختلاف، به‌صورت ۱-۱-۳-۱-۱ است. بخش میانی هم که اندکی از سطح کلی نما پیش زده است، خود ریتم ۱-۳-۱ دارد. همچنین این بخش در بالاترین قسمت در لبهٔ بام به یک سنتوری ساده و بی‌پیرایه ختم می‌شود. نمای جنوبی کیفیتی تقریباً متقارن با نمای شمالی دارد، با این تفاوت که در منتهاالیه شرقی و غربی بنا بخشی از نما به میزان یک متر پیش نشسته است. نمای شرقی توسط یک ساختمان الحاقی پوشیده شده است.

این ساختمان در بالاترین تراز، یک طبقه از سطح ساختمان اصلی پایین‌تر است. نمای غربی نیز در وضع موجود، نمایی سفیدرنگ از سیمان است که قابهای پیش‌نشستهٔ ضخیمی پردهٔ اول آن را پوشانده است؛ در پردهٔ دوم نما هم با مقداری پس‌نشینی، چند پنجره از ساختمان قدیمی قرار دارد. حدفاصل این دو سطح نما یک تراس سراسری قرار دارد. این سطح از نما به یک دودکش حجیم در جنوب، و به ساختمانی کوتاه در شمال محدود می‌شود و چنان آشفته است که جز یک نمای سفید یکدست، هیچ هماهنگی و توازنی در آرایش فضایی آن نمی‌توان یافت (مختاری، ۴۵-۴۶).

تزیینات ساختمان منحصر به نمای داخلی است. مفصل‌ترین تزیینات بنا در طبقهٔ فوقانی آن، و در تالار آینه به چشم می‌خورد. دیگر اتاقهای این طبقه با کاغذهای دیواری، اسباب و لوازم نفیس و دیوارکوبها آذین شده‌اند. زیباترین قسمت عمارت پس از تالار آینه، حوض‌خانهٔ واقع در طبقهٔ همکف بنا ست. تزیینات این بخش شامل گچ‌بری، آینه‌کاری، لندنی‌کاری (گچ‌بریهای رنگ‌آمیزی‌شده)، معرق‌کاری نورگیر ارسیها و بازشوها، و نقاشی روی مرمر در قسمت ازاره‌ها و لبهٔ حوض است. همچنین ازارهٔ شاه‌نشین شمالی به‌صورت یک تابلوی سنگی نقش‌برجسته است که مجلسی از داستان شیخ صنعان را به رقم «محمدابراهیم» نشان می‌دهد (تحقیقات).

در نمای خارجی ساختمان، تزییناتی به کار نرفته است. این سادگی شگفت‌آور که در دو نمای شمالی و جنوبی توجه بیننده را به خود جلب می‌کند، قابل مقایسه با آرایه‌های متراکم در دیگر بناهای سلطنتی و اعیانی دورهٔ قاجار همچون کاخ سلطنت‌آباد، کاخ گلستان، کاخ عشرت‌آباد و عمارتهای ظل‌السلطان، معیرالممالک، امین‌الدوله و جز آنها نیست. تنها می‌توان گفت سایه‌روشنی از رنگ و حجم که در برابر چشم بیننده قرار می‌گیرد، یک نوع زیبایی بی‌تکلف به بنا می‌بخشد. نماهای شمالی و جنوبی پوشیده‌شده از آجر و سطوح سفیدرنگ گچی است که در کنار یکدیگر ترکیبی خوش‌نقش ایجاد کرده‌اند. ستونها نمای آجری دارند و درواقع باربرهای ساختمان هستند که ایجاد قاب کرده‌اند. سطوح سفید گچی، داخل این کادرهای آجری قرار گرفته و با پنجره‌هایی که قاب تیره دارند، شکسته می‌شوند. آجرها از نوع زردرنگ کشویی‌شده با بندهای نازک تیره‌رنگ افقی است که جایگزین آجرهای ختایی سرخ‌رنگ با بندکشی سفید شده است (مختاری، ۴۷).

تغییرات و الحاقات بنا به مرور زمان و در دوره‌های مختلف اتفاق افتاده است. نخستین تغییرات در دورهٔ ناصرالدین شاه و در قالب توسعهٔ عمارت صورت گرفت. در گزارشهای تاریخی صحبت از اندرونی مفصل، آبگاه، و ورودی تکیه و متعلقات مختلفی است که در دوران اقامت تابستانی شاه ایجاد شده بود (سپهر، ۱۵۱۳/۳؛ مختاری، ۵۱).

در دورهٔ پهلوی اول به مناسبت برپایی جشن ازدواج محمدرضا پهلوی و فوزیه، تغییراتی به‌ویژه در طراحی داخلی عمارت صورت گرفت که حدود ۸ ماه به طول انجامید (مجموعه ... ، بشـ). در دورهٔ پهلوی دوم، ساختمان کاخ تغییرات بیشتری به خود دید که ظاهراً در دو طبقهٔ عمارت به طور جداگانه و در دو دورهٔ متفاوت اتفاق افتاد. به نظر می‌رسد که نخستین تغییرات به‌منظور اختصاص‌یافتن طبقهٔ فوقانی عمارت به دفتر کار محمدرضا پهلوی صورت گرفت و شامل مواردی چون اجرای خرپای بخش میانی ساختمان، تعویض حلبهای عایق شیروانی با ورقه‌های مسی، تعبیهٔ هیتر برقی در ناودانها، تیرریزی آهنی در سقف راهروها و اتاقها، احداث سیستم تهویه به‌صورت فن‌کوئل، اضافه‌کردن کف‌پوش پارکت، و تغییر پوشش دیوارهای برخی از اتاقها از پارچه به کاغذ دیواری بود (*گزارش*، ۴۶؛ تحقیقات). همچنین برخی از اتاقها برای کاربریهای جدید و خاصی چون اتاق مذاکرات جنگ (با دیوارهای آکوستیک و شیشه‌های ضدگلوله) و اتاق دندان‌پزشکی آماده شد. هم‌اکنون (۱۳۹۲ ش) فضاهای مختلف این طبقه را تالار سلام، اتاق منشی مخصوص، اتاق مذاکرات جنگ، اتاق انتظار سفرا، اتاق هدایا، اتاق استراحتگاه و کتابخانه، حمام، سرویس و اتاق دندان‌پزشکی تشکیل می‌دهند.

در فاصلهٔ سالهای ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۵ ش، یک دوره مرمت اساسی در بخش حوض‌خانه به دستور فرح دیبا، توسط مهندس منیژه غیاثی صورت گرفت. این عملیات مواردی چون استحکام‌بخشی ساختمان، مقاوم‌سازی سقف، احداث کانالهای دفع رطوبت، ایجاد سیستم تهویه و سیستم صوتی، کف‌سازی، و بازسازی گستردهٔ تزیینات داخلی در قسمت دیوار، ازاره، سقف، نورگیرها و ارسیها را در بر گرفت. در این دوره سقفهای چوبی راهروها و اتاقها از تیرآهن و به شیوهٔ طاق ضربی اجرا شد. ۳ کانال دفع رطوبت در جبهه‌های شمالی و غربی ساختمان احداث کردند تا آبهای سطحی سرگردان در بستر بنا جمع‌آوری شود. تزیینات داخلی که به‌واسطهٔ وجود رطوبت در ساختمان، آسیبهای بسیاری دیده بود، از طرحها و موتیفهای غیرایرانی زدوده، و سپس تمامی آمودها از قبیل گچبری و آینه‌کاری از نو و با الهام از موتیفهای خالص ایرانی اجرا شد. برخی از فضاهای قدیمی چون حمام نیز به چای‌خانه و بار تغییر کاربری داد. هم‌اکنون فضاهای این طبقه شامل حوض‌خانه، کرسی‌خانه، چای‌خانه و بار، ظروف‌خانه، اتاق سوخت، اتاق خاتم، و سرویس است.

همچنین تغییراتی در نمای خارجی بنا صورت گرفت که در برخی از موارد هم آسیبهای منظری و شکلی به بنا وارد آورد. تغییرات نماهای شمالی و جنوبی در قالب حذف برخی از بازشوها و نورگیرهای بالای آنها، تغییر در سنتوری شمالی، تغییر فرم برخی از دیوارهای خارجی، حذف خطوطی که از گچبریها به جا مانده بود، و تبدیل این سطوح به سطوح صاف در نما انجام شد. البته منظر نمای جنوبی نیز به‌واسطهٔ دگرگونی باغ و محوطه تفاوتهایی یافت. این تفاوت در قالب کم‌عرض‌شدن پلکان تراسهای باغ صورت گرفت، ضمن اینکه جان‌پناهی به‌صورت دیواری کوتاه در آخرین تراس (صفه‌ای که کاخ بر آن استقرار یافته است) ساخته شد که دید کامل به نمای جنوبی بنا را از تراسهای پایینی باغ از بین برده است. نمای شرقی به‌واسطهٔ احداث یک ساختمان سه‌طبقهٔ چسبیده به کاخ که هم‌اکنون به انباری و موتورخانه اختصاص دارد، مخدوش شده، و ساختمان الحاقی به‌صورت حجمی نامتقارن درآمده است. در مورد نمای غربی هم باید گفت که به‌سبب نقصان مدارک تاریخی، تصویری از این جبهه در دسترس نیست؛ اما واضح است که این نما فاقد ورودی بوده، و پلکان موجود از تغییرات متأخر ساختمان است (مختاری، ۵۳-۵۶).

کاربری عمارت صاحبقرانیه پس از انقراض سلسلهٔ قاجار بیشتر سیاسی ـ رسمی بوده است. براساس اسنادی که در سازمان اسناد ملی ایران وجود دارد، کاخ صاحبقرانیه در دههٔ ۱۳۳۰ ش، مدتی محل تشکیل جلسات هیئت دولت بوده است. در فاصلهٔ سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۷ ش (دوران اقامت خانوادهٔ محمدرضا شاه در کاخ اختصاصی نیاوران)، طبقهٔ فوقانی صاحبقرانیه دفتر کار محمدرضا شاه، و حوض‌خانه محلی برای پذیراییهای خصوصی از میهمانان و مقامات خارجی بود.

کاخ صاحبقرانیه پس از وقوع انقلاب اسلامی یک بار در ۱۳۷۴ ش مرمت جزئی شد و آن‌گاه در ۱۳۷۷ ش، به‌عنوان موزه با کاربری جدید گشایش یافت. هم‌اکنون در کاخ ـ موزهٔ تاریخی صاحبقرانیه انواع مختلفی از آثار هنری، اشیاء قیمتی، و اسناد تاریخی حفظ و نگهداری می‌شود. در طبقهٔ فوقانی کاخ تابلوهای نقاشی و عکس و اسنادی از دورهٔ قاجار، تعدادی اسلحهٔ سرد و گرم شامل شمشیرهای مرصع و تپانچه و تفنگهای قدیمی، مدالها و نشانها، عکسهایی از سیاستمداران جهان، و آثار اهدایی از کشورهای مختلف به نمایش درآمده است. همچنین در تالار آینه میز کار محمدرضا پهلوی، قالیهای نفیس اثر هنرمندان تبریز و کرمان، و چند گلدان ساخت کارخانه‌های میسن آلمان و سِور فرانسه به چشم می‌خورد. لوسترها ساخت کشور چکسلواکی و کارخانهٔ باکارای فرانسه است. کلیهٔ مبلمان به سفارش فرح دیبا از کشور فرانسه خریداری شده، و ظرفها متعلق به کارخانهٔ رزنتال آلمان است. در حوض‌خانه یک جار (نوعی شمعدان) انتقالی از کاخ گلستان و چند تابلوی نقاشی ازجمله تابلوی «حوض‌خانه» اثر کمال‌الملک به نمایش درآمده است. در اتاقهای بخش غربی حوض‌خانه انواع بافتهای قاجاری، آثار لاکی شامل جعبه و جلد و قلمدان، و آثار خوش‌نویسی و نگارگری و سوخت از هنرمندان ایران دیده می‌شود. در راهرو شرقی، ظروف کریستال (مربوط به جشنهای ۲۵۰۰ساله) قرار دارد. همچنین سقفهای چوبی منقوش در اتاق سوخت و بار به قرن ۱۲ ق تعلق دارند و از شیراز آورده شده‌اند (تحقیقات).

تابلوی نقاشی عبدالله قاجار به نام «صف سلام فتحعلی شاه»؛ تابلوی «فتح تهران» اثر نقاشی ناشناس

که ورود محمد ولی خان تنکابنی و حاج علی قلی خان، سردار اسعد بختیاری را به تهران نشان می‌دهد؛ کشکول جواهرنشان، هدیهٔ تزار روس به ناصرالدین شاه؛ جام کریستال ۷۲شاخه با ارتفاع ۴ متر، هدیهٔ ملک فاروق به خواهرش فوزیه به مناسبت ازدواج او با محمدرضا شاه پهلوی؛ گلدان چینی با تصویری از خاندان پهلوی دوم که از سوی برژنف، رئیس‌جمهور سابق روسیه، به خاندان پهلوی هدیه شده؛ و ۳ نشان اهدایی از ملکه الیزابت به پهلوی دوم از دیگر آثار ارزشمند موجود در کاخ صاحبقرانیه به شمار می‌روند.

متأسفانه ساختمان ارزشمند کاخ صاحبقرانیه هم‌اکنون (۱۳۹۲ ش) در وضعیت نامساعدی به سر می‌برد. بنابر گزارش کارشناس فنی مجموعه، ساختمان نشست کرده و خاک بستر در جهت شیب زمین (جنوب) رانش داشته است. متعاقب این مسئله، درهای طبقهٔ همکف خوب بسته نمی‌شوند و طاق و تویزه‌ها ترک طولی ممتدی برداشته‌اند که فعلاً روی آنها با رنگ و گچ پوشانده شده است. کانالهای دفع رطوبت مدتها لای‌روبی نشده‌اند و این امر موجب نشت رطوبت به داخل ساختمان شده است. همچنین به‌سبب اینکه موزه سقف بازدید ندارد، وزن ناشی از بار مرده و زنده روزانه فشار زیادی به بنا وارد می‌آورد که با توجه به وجود اشیاء نفیس مجموعه، بسیار خطرآفرین است.

مآخذ: تحقیقات میدانی مؤلف؛ سپهر، محمدتقی، *ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاریه)*، به کوشش جمشید کیانفر، تهران، ۱۳۷۷ ش؛ *گزارش ثبتی: مجموعهٔ کاخ نیاوران*، ادارهٔ کل میراث فرهنگی استان تهران، تهران، بی‌تا؛ مجموعه بروشورهای منتشرشده از سوی مجموعهٔ فرهنگی ـ تاریخی نیاوران، سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری، تهران، بی‌تا؛ مختاری طالقانی، اسکندر، «کاخ صاحبقرانیه»، مجموعه *مقالات سومین کنگرهٔ تاریخ معماری و شهرسازی ایران*، به کوشش باقر آیت‌الله‌زادهٔ شیرازی، تهران، ۱۳۸۵ ش، ج ۳.
سیما طایفه

صالح، امامزاده \emām-zāde sāleh\، امامزاده‌ای مدفون در محلهٔ تجریش واقع در محدودهٔ منطقهٔ ۱ شهرداری تهران. امامزاده صالح را فرزند امام موسی کاظم (ع) دانسته‌اند و برای‌او ۸ پسر به نامهای محمود، بدرالدین، صدرالدین، قدرالدین، یوسف، حمزه، قوام‌الدین و کریم‌الدین برشمرده‌اند (*بحر الانساب*، ۶۰؛ *کنز الانساب*، ۵۹). اما نسب او مورد اختلاف است و از زندگی‌اش آگاهی چندانی در دست نیست.

در کتابهای متقدم انساب مانند *عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب* در ذکر فرزندان امام موسی کاظم (ع)،



نامی از صالح برده نشده است (نک : ابن‌عنبه، ۱۹۷). محمدعلی روضاتی این فرضیه را مطرح ساخته است که شاید او همان محمد بن موسی الکاظم (ع) باشد؛ زیرا «عابد» و «صالح» از صفات محمد بن موسی بوده است (ص ۵). اما محمد، برادر تنی احمد بن موسی معروف به شاه‌چراغ است و هر دو در شیراز به خاک سپرده شده‌اند (فیض، ۴۵).

در *جامع الانساب*، به طور ضمنی «صالح» لقب حسن بن موسی الکاظم (ع) دانسته، و گفته شده است که در کتابهای انساب از ورود حسن بن موسی به ری چیزی نوشته نشده است؛ اما دو حسن ملقب به صالح جزو واردشدگان به ری بوده‌اند: یکی «حسن الصالح بن محمد بن احمد بن حسن بن حسین بن علی بن حسن بن عمر بن امام زین‌العابدین»، و دیگری «حسن الصالح بن حسین بن عیسی بن یحیی بن حسین بن امام زین‌العابدین»؛ و امامزاده صالح مدفون در تجریش احتمالاً یکی از این دو تن است (احمدی، ۴۴-۴۵).

در زیارت‌نامهٔ امامزاده صالح، او از فرزندان امام موسی کاظم (ع) دانسته شده، و همچنین در تمامی کتیبه‌های بقعه نیز از او با همین عنوان یاد شده است (حبیبی، ۲۳۳- ۲۳۹).

قائلان به انتساب امامزاده صالح به امام موسی کاظم (ع) در شرح چگونگی ورود وی به ری آورده‌اند که پس از ولایتعهدی امام رضا (ع)، عده‌ای از برادران ایشان شامل فرضعلی، حسن، خواجه احمد، موسی، سراوین، عبدالله، محمود، نوح، یوسف، سام، صالح، محمد، باقر،

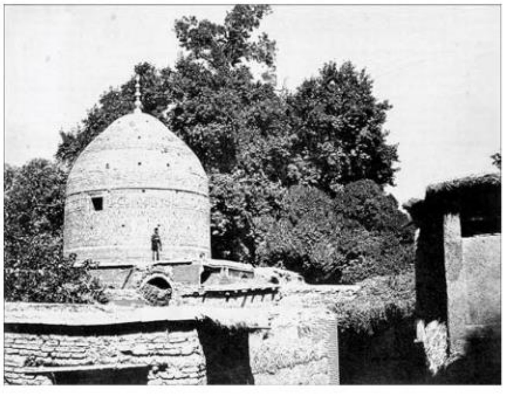
عقیل، احمدرضا، اسماعیل، جعفر، ابراهیم و ابوالجواد از بغداد رو به خراسان آوردند. چون به رودخانهٔ «کره‌رود» در ساوجبلاغ رسیدند، با کسانی که در تعقیبشان بودند، درگیر شدند. از این عده حسن بن موسی به قتل رسید، عده‌ای نیز جراحت برداشتند و چون شب فرا رسیده بود، در اطراف پراکنده شدند. صالح بن موسی به شمیران آمد و در تجریش به قتل رسید (*کنز الانساب*، ۶۵).

پیشینه و معماری: جدا از اختلافهایی که دربارهٔ نسب و زندگی امامزاده صالح وجود دارد، بقعهٔ این امامزاده در جنوب شرقی میدان تجریش، مهم‌ترین جایگاه مذهبی شمیران است. از پیشینهٔ تاریخی این بقعه و وضع ساختمان آن تا پیش از دوران قاجار اطلاع زیادی در دست نیست.

ستوده از کتیبه‌ای با تاریخ ۷۰۰ ق/۱۳۰۱ م یاد می‌کند که در مدخل ساختمان امامزاده نصب بوده، و هنگام تعمیرات و تغییر مدخل از میان رفته است، اما زمان این تعمیرات را ذکر نمی‌کند (۲۶۱/۱). مصطفوی با ملاحظهٔ شیوهٔ ساختمان و پوشش آن چنین نتیجه گرفته که بنای امامزاده صالح متعلق به سده‌های ۷ یا ۸ ق/ ۱۳ یا ۱۴ م است و در اصل بنای چهارگوشی با مقطع ۶/۵ در ۶/۵ متر بوده است. او سنگهای مزار کف حرم را — که چندی پیش در تجدید فرش حرم گنده شد و در صحن امامزاده به کار رفت — نشانهٔ دیگری از تعلق بنا به سده‌های ۷-۸ ق می‌داند (۲۳۷/۱). ظاهراً اشارهٔ مصطفوی به تعمیراتی است که در دههٔ ۱۳۲۰ ش به انجام رسید (ستوده، همانجا). میری نیز با انجام برخی تحقیقات میدانی در محدودهٔ گنبدخانهٔ امامزاده صالح به نتیجهٔ مشابهی رسیده است (مصاحبه ...).

با این وصف، گمان می‌رود که تا پیش از دورهٔ قاجار، بقعهٔ امامزاده صالح بنای چهارگوش و منفردی میان یک عرصهٔ وسیع بود. این عرصه چنار قدیمی و معروف امامزاده صالح و قنات مجاور آن را نیز در بر می‌گرفت (همان).

از دورهٔ قاجار، بقعهٔ امامزاده صالح گسترش یافت. شجاع‌السلطنه، پسر فتحعلی شاه قاجار، حمام و مسجدی را در شمال بقعه وقف امامزاده صالح کرد (ستوده، همانجا). در همین زمان، صحن شمالی امامزاده حد فاصل بقعه و مسجد شکل گرفت. موقوفات شجاع‌السلطنه، زمینهای کشاورزی در جعفرآباد دربند را نیز شامل می‌شد. هلاگوخان، ملقب به بهادرخان، دیگر فرزند فتحعلی شاه داخل حرم را با نقاشیهای دیواری و



امامزاده صالح در دههٔ ۱۲۹۰ ق (عکس: مجموعهٔ داریوش تهامی)

مقرنس‌کاری تزیین کرد، گنبد را با کاشی پوشاند و ایوان شمالی بقعه را بنا کرد. کتیبه‌ای که از ۱۲۱۰ ق/ ۱۷۹۵ م در ورودی حرم امامزاده صالح نصب بود و اینک از میان رفته است، نام هلاکوخان و سال ۱۲۱۰ ق را دربر داشت. همچنین حسین‌قلی خان قاجار، برادر فتحعلی شاه، قالی بزرگی را وقف امامزاده صالح کرد که ۴ طرف حرم را یکپارچه فرش می‌کرد و دو بیت از صبای کاشانی در ذکر نام بانی و ماده‌تاریخ وقف، بر آن نقش بسته بود (مصطفوی، ۱/ ۲۳۸).

از دیگر تغییراتی که در دورهٔ قاجار در امامزاده صالح ایجاد شد، وقف ضریحی بود که از ۳ طرف شمالی و شرقی و غربی نقره‌ای، و از سمت جنوب، چوبی بود. این ضریح را از موقوفات میرزا سعید خان انصاری، وزیر امورخارجهٔ دوران ناصری دانسته‌اند (تحقیقات ...). اکنون اثری از این ضریح در دست نیست و ضریح فعلی تاریخ «ذیحجهٔ ۱۳۹۷/ نوامبر ۱۹۷۷» را در بر دارد (حبیبی، ۲۳۹).

معیرالممالک نیز ساعتی را وقف امامزاده کرد که توسط استاد قربان معمار در مجاورت گنبد نصب شد (مصطفوی، ۲۳۷/۱). عکسهای باقی‌مانده از دورهٔ قاجار، این ساعت را با سازهٔ چوبی برج‌مانندش در حد فاصل گنبد و ایوان شمالی بقعه، روبه‌روی چنار بزرگ نشان می‌دهد (ستوده، ۹۴۹/۲، تصویر ۶۰). اما در تصویر دیگری که در ۱۳۲۶ ش/۱۹۴۷ م از همان زاویه گرفته شده است، اثری از این ساعت دیده نمی‌شود (همو، ۲/ ۹۴۸، تصویر ۵۹).

در دورهٔ پهلوی در چند نوبت ــ که آخرینش در ۱۳۵۵ ش/۱۹۷۶ م بود ــ تغییرات قابل‌توجهی در امامزاده صالح به وجود آمد. احداث سرویسهای بهداشتی، احداث سالن اجتماعات برای مراسم سوگواری و برپا کردن سفره‌های نذری، افزودن ایوان شمالی به فضای داخل حرم و ساخت ایوان جدید، و تجدید کاشی‌کاری گنبد ازجملهٔ این تغییرات بود (حبیبی، ۲۳۴).

پس از انقلاب تا مرداد ۱۳۶۶/ اوت ۱۹۸۷ که جاری شدن سیل به ساختمان امامزاده صالح آسیب رساند، تغییرات قابل‌توجهی در وضعیت بنا به وجود نیامد. اما پس از ۱۳۶۶ ش خانه‌های واقع در ضلع غربی، شرقی و جنوبی امامزاده خریداری و تخریب شدند تا هم‌زمان با افزایش شمار زائران، فضای مورد استفادهٔ آنان گسترده شود. بیشترین گسترش از سمت غرب روی داد که با تخریب مقبره‌های واقع در این بخش ازجمله مقبرهٔ خاندان پیرنیا همراه بود. بدین ترتیب، بقعهٔ امامزاده صالح از جانب غرب به پارکینگ و پایانهٔ مسافری مجاور رودخانه متصل شد و اصلی‌ترین دسترسی آن در ضلع غربی قرار گرفت (تحقیقات).

ساخت ایوانهای غربی و جنوبی، تسطیح و هم‌طراز ـ کردن صحنهای مختلف، گسترش شبستان جنوبی در دو طبقه، ساخت سرویسهای بهداشتی جدید، ایجاد کتابخانه، آشپزخانه و بهداری و قطع کامل چنار کهن‌سال امامزاده از دیگر اقداماتی است که پس از انقلاب صورت گرفت (همان). این چنار به سبب خشکیدن قناتی که از آن سیراب می‌شد، به‌تدریج خشکید (حبیبی، همانجا). اما مجدداً از تنهٔ اصلی جوانه زد. قطع کامل چنار امامزاده صالح با اعتراض رسانه‌ها و افکار عمومی روبه‌رو شد (نک : هـ د، امامزاده صالح، چنار).

در دههٔ ۱۳۸۰ ش/۲۰۰۰ م، بار دیگر تولیت امامزاده صالح دست به تغییرات گسترده در ساختمان این بنا زد که به‌ویژه به سبب ساخت یک گنبد رفیع بتونی روی گنبد قدیمی و ساخت مناره‌های بلند در ضلع غربی با اعتراض سازمان میراث فرهنگی کشور روبه‌رو شد (صرفی، ۲۰). طی این تغییرات، ساختمان امامزاده به صورت یک بنای سه‌ایوانی درآمد. درون گنبدخانه و شبستان شمالی، تنها بخشهایی‌اند که فضای قدیمی خود را تا حدودی حفظ کرده‌اند (حبیبی، ۲۳۹).

امامزاده صالح دارای موقوفاتی است که غیر از اماکن عمومی مانند گرمابه و مسجد، غالباً شامل دکان، مزرعه و باغ در محدودهٔ شمیران است (ستوده، ۲۶۶/۱-۲۶۷).

ادارهٔ امور امامزاده صالح برعهدهٔ هیئت امنایی است که با تأیید سازمان حج و اوقاف و امور خیریه شکل گرفته است. تصمیمات هیئت امنا از سوی مدیر اجرایی مجموعه پیگیری می‌شود و بخشهایی که تحت مدیریت اجرایی قرار دارند، عبارت‌اند از: امور اداری (با زیرمجموعه‌های انتظامات آقایان، انتظامات خانمها، امداد پزشکی، کتابخانه، تأسیسات، خدمات و واحد عمران)، امور مالی (با زیرمجموعه‌های جمع‌آوری نذورات، تحصیلداری و کلیدداری، حسابداری، واحد پیگیری خرید املاک)، اجرائیات حرم، امور فرهنگی و تبلیغات (با زیرمجموعهٔ فروشگاه کتاب و نوار)، و روابط عمومی (تحقیقات).

دفن‌شدگان: در گذشته، بقعهٔ امامزاده صالح محل دفن اموات بود و مقابری نیز در صحن آن وجود داشت. اما پس از انقلاب این مقابر خراب شدند و آثار قبور ــ مگر شمار کمی از آنها ــ از میان رفت (ستوده، ۲۷۰/۱). مشهورترین کسانی که در امامزاده صالح به خاک سپرده شده‌اند و اکنون نشانی از مزارشان باقی نمانده است، عبارت‌اند از:

۱. صاحب خانم (د ۱۲۱۰ ق/۱۷۹۵ م)، دختر عباس‌میرزا نایب‌السلطنهٔ فتحعلی شاه.

۲. نصرالله پیرنیا (مشیرالدوله) (د ۱۲۸۶ ش/۱۹۰۷ م)، وزیر امور خارجه در دورهٔ مظفری و نخستین رئیس‌الوزرای ایران پس از برقراری مشروطه.

۳. حسن پیرنیا (مشیرالدوله) فرزند نصرالله (د ۱۳۱۴ ش/۱۹۳۵ م)، رئیس الوزرای کابینه‌های بیست‌ودوم، سی‌وسوم، چهلم و چهل‌وسوم مشروطه در دوران احمدشاه قاجار.

۴. حسین پیرنیا (مؤتمن‌الملک)، فرزند نصرالله (د ۱۳۲۶ ش/ ۱۹۴۷ م)، رئیس مجلس شورای ملی در دوره‌های دوم تا هفتم.

۵. محمدولی تنکابنی (سپهسالار اعظم)، از فاتحان تهران در دوران سلطنت محمدعلی شاه قاجار و رئیس ـ الوزرای کابینه‌های سیزدهم، چهاردهم و بیست‌وششم مشروطه.

۶. احمد تدین، رئیس مجلس شورای ملی در اواخر دورهٔ پنجم و دورهٔ ششم.

افزون بر این، آرامگاه برخی دیگر از رجال دورهٔ قاجار

و پهلوی نیز در امامزاده صالح بوده است (همو، ۱/ ۲۷۰- ۲۷۵؛ *دولتها* ...، ۵، ۶، ۵۳، ۵۵، ۸۵، ۹۶، ۱۰۹، ۱۲۶، ۱۳۲؛ بامداد، ۱/ ۳۸۸- ۳۸۹؛ عاقلی، ۱/ ۴۹۴-۴۹۶؛ تحقیقات).

بنابر آماری که در ۱۳۶۵ ش/۱۹۸۶ م از سوی هیئت امنای امامزاده صالح در اختیار ستوده قرار گرفته‌است، مجموعاً ۲۳۹ نفر ــ ازجملهٔ افراد مورد اشاره ــ در قسمتهای مختلف صحن امامزاده صالح دفن شده‌اند (ستوده، همانجا). در دهه‌های اخیر دفن مردگان در صحن امامزاده صالح متوقف شده، اما پس از انقلاب موارد معدودی از خاک‌سپاری افراد روحانی در این مکان وجود داشته است (حبیبی، ۲۴۲).

زیارت امامزاده صالح تابع روال خاصی نیست و زمان خاصی نیز برای آن در نظر گرفته نشده است. از میان نذورات غیرنقدی که به این امامزاده ارزانی می‌شود، نذر نمک، آش و نان و پنیر و سبزی شایع‌تر است و معمولاً این نوع نذر اختصاص به بانوان دارد (همو، ۲۴۱).

مآخذ: ابن‌عنبه، احمد، *عمدة الطالب*، به کوشش محمدحسن آل طالقانی، نجف، ۱۳۸۰ ق/۱۹۶۱ م؛ احمدی، ابراهیم، *جامع الانساب فی قبور الاولاد الاطهار*، تهران، ۱۳۷۸ ق؛ بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران*، تهران، ۱۳۴۷ ش؛ *بحر الانساب*، منسوب به امام جعفر صادق (ع)، ترجمهٔ سید مرتضی، تهران، اسلامیه؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ حبیبی، حسن، *امامزاده‌ها و تربت برخی از پاکان و نیکان*، تهران، ۱۳۸۸ ش؛ *دولتهای ایران از میرزا نصرالله خان مشیرالدوله تا میرحسین موسوی*، ادارهٔ کل آرشیو، اسناد و موزهٔ دفتر رئیس‌جمهور، تهران، ۱۳۷۸ ش؛ روضاتی، محمدعلی، *جامع الانساب*، اصفهان، ۱۳۳۵ ش؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ صرفی، طاهره، «بررسی نحوهٔ تعامل سازمانهای اوقاف و میراث فرهنگی»، *ایران*، تهران، ۱۳۸۲ ش، س ۹، شه ۲۶۸۱؛ عاقلی، باقر، *شرح حال رجال ایران*، تهران، ۱۳۴۷ ش؛ فیض، عباس، *بدر فروزان*، قم، ۱۳۲۴ ش؛ *کنز الانساب*، بمبئی، ۱۳۰۲ ق؛ مصطفوی، محمدتقی، *آثار تاریخی تهران*، به کوشش هاشم محدث، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ میری، حسن (مدیر طرح بازسازی بقعهٔ امامزاده صالح پس از ۱۳۶۶ ش)، مصاحبه با مؤلف.

حمیدرضا حسینی

صالحیه، کتابخانه \ketāb-xāne-ye sālehiy(yy)e\، کتابخانه‌ای وابسته به آستان مقدس حضرت صالح بن موسی الکاظم(ع). این کتابخانهٔ عمومی که در ۱۳۶۲ ش تأسیس شد، با هدف ارائهٔ خدمات به مراجعان و زائران، در ضلع جنوبی آستان امامزاده صالح، کوچهٔ دارایی بنا شده است.

این کتابخانه درحال حاضر (۱۳۹۰ ش) در ساختمانی سه‌طبقه واقع است که مخزن کتابخانه، نشریات و روزنامه‌ها در طبقهٔ اول، سالن مطالعهٔ آقایان در طبقهٔ دوم، و سالن مطالعهٔ بانوان و بخش مرجع در طبقهٔ سوم قرار دارد. مساحت مخزن کتابخانه ۷۸ م۲، مساحت بخش مرجع ۱۴ م۲، و مساحت سالنهای مطالعهٔ آن ۱۵۶ م۲ است. کتابخانهٔ صالحیه دارای حدود ۲۰ هزار جلد کتاب است.

ازجملهٔ اهداف این کتابخانه می‌توان به فراهم‌آوردن منابع و متون مورد نیاز برای مراجعان، گردآوری و سازمان‌دهی منابع کتابخانه برای دسترسی آسان مراجعان به آنها، گردآوری کلیهٔ کتابهای مرجع فارسی و غیرفارسی در زمینهٔ علوم و معارف اسلامی، دریافت کتب اهدایی، و اهدای کتابهای تکراری کتابخانه به کتابخانه‌های وابسته و مراکز فرهنگی آستان مقدس حضرت صالح بن موسی الکاظم (ع) و نیز دیگر واحدهای فرهنگی اشاره کرد. زائران آستان امامزاده صالح بدون عضوشدن در این کتابخانه، می‌توانند از امکانات آن استفاده کنند.

رضا دستجردی

صبا، بوستان \būstān-e sabā\، بوستانی محلی در محلهٔ چیذر. بوستان صبا با مساحت ۴۰۰ م۲ در محلهٔ چیذر، خیابان کلهری، خیابان بهمن‌پور، در حریم ناحیهٔ ۸، محلهٔ ۸، منطقهٔ ۱ شهرداری تهران واقع است. این بوستان در ۱۳۷۴ش به بهره‌برداری رسید. حدود ۲۰۰ م۲ از مساحت این بوستان به درخت‌کاری، و ۲۰۰ م۲ به معبر اختصاص یافته است. این بوستان با آب تانکر آبیاری می‌شود.

شیوا جعفری

صبار فرمانفرماییان، خانه \xāne-ye sabbār-e farmān-farmāyiyān\، ملکی موروثی، وقف خاص انستیتو پاستور ایران، پایگاه شمیران و بخش واکسیناسیون انستیتو پاستور ایران، واقع در تجریش، ابتدای خیابان شریعتی، نبش کوچهٔ کاشف (شهید سلیمان‌زاده)، در محدودهٔ منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

خانهٔ صبار فرمانفرماییان با مساحتی بیش از ۴۰۲۰۰ م۲ در زمینی که سابقاً بخشی از ضلع شرقی باغ رضوانیه بود، بنا شده است. باغ رضوانیه حدود ۳۰۰۰۰ م۲ مساحت داشت و اقامتگاه تابستانی شاهزاده عبدالحسین‌میرزا فرمانفرما و زنان و فرزندان وی بود. فرمانفرما در ۱۳۰۸ ش این باغ را میان تعدادی از

همسران و فرزندان خود تقسیم کرد. بـه ایـن ترتیـب، بخش شرقی باغ به فرزندان معصومه تفرشی که صـبار نیز یکی از آنها بود، تعلق گرفت (فرمانفرماییان؛ بـرای اطلاعات بیشتر، نک : ه د، رضوانیه).



صبار فرمانفرماییان در ۱۲۹۱ ش در تهران متولد شد و در ۱۲سالگی، برای ادامهٔ تحـصیل بـه اروپـا رفـت و پس از تحـصیل در رشتهٔ پزشکی و دریافـت مـدرک پزشکی عمومی از دانشگاه ژنو به ایران بازگشت. او بعد از مرگ پدرش در ۱۳۱۸ ش، تحصیلات پزشکی خود را پـی گرفـت و در رشـتهٔ تخصـصی بیمـاری مالاریـا از دانشگاه لندن فارغ‌التحصیل شد؛ سپس دوباره بـه ایـران بازگشت و به استخدام وزارت بهـداری درآمـد. او در وزارت بهداری به سمت مدیر برنامهٔ کنتـرل مالاریـای ایران منصوب شد. صبار فرمانفرماییان در مدت مدیریت بر برنامهٔ کنتـرل مالاریـای ایـران بـا حمایتهـای مـالی مؤسسهٔ راکفلر توانست در مدت ۳ سال این بیمـاری را در سرتاسر ایران ریشه‌کن کند.

فرمانفرماییان در ۴ مرداد ۱۳۳۱ توسـط دکتـر محمـد مصدق، نخست‌وزیر وقت، به‌عنوان کفیل وزارت بهداری انتخاب شد و تا ۱۸ خرداد ۱۳۳۲ در این سـمت مـشغول به کار بود؛ سپس به استانداری فارس منـصوب شـد و در دوران پس از کودتـای ۲۸ مـرداد ۱۳۳۲، بـه دعـوت سازمان جهانی بهداشت (WHO)، بـه‌عنـوان سرپرسـت برنامه‌های این سـازمان در دفـاتر بیـروت و قـاهره بـه انجام وظیفه پرداخت. از مهم‌ترین مأموریتهـای وی در این برنامه‌ها، مـدیریت برنامـهٔ ریـشه‌کنـی مالاریـا در آسیای جنوب شـرقی، بـه‌ویـژه در فیلیپـین، کـامبوج و ویتنام بود.

از دیگر فعالیتهای فرمانفرماییان می‌توان به ریاسـت انستیتو پاستور ایران از ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۶ ش، و نیز تدریس در دانشگاههای کشور اشاره کرد. صـبار فرمانفرماییـان سرانجام، در ۱۳۸۴ ش در تهران درگذشت و در گورستان بهشت زهرا به خاک سپرده شد (قدسی، ۱۳۱؛ *دولتها ...*، ۲۵۶-۲۵۷؛ *گزارش ...*، ۹-۱۱؛ فرمانفرماییان).

خانهٔ صـبار فرمانفرماییـان در شـمیران، مـشتمل بـر ساختمان اصـلی، سـاختمان خـدمتکاران، بـاغ و سـردر تاریخی است. طراحی و معماری ایـن مجموعـه بـه‌جـز سردر تاریخی آن، اثر ناصر بـدیع، از معمـاران معاصـر ایران است. نمای بیرونی و فضای داخلی تمام ساختمانها از آجر زردرنگ، و فاقد هر گونه تزیینات است.

ساختمان اصلی که محل سکونت صبار فرمانفرماییان بود، در منتهاالیه شمال غربی باغ قرار گرفته است. ایـن ساختمان در دو طبقه ساخته شده که طبقهٔ اول آن حدود یک متر از سطح باغ بـالاتر اسـت؛ ازایـن‌رو، در ضـلع جنوبی آن زیرزمینی نیز ساخته شده است. ورودی اصلی ساختمان، در قسمت شرقی آن قرار دارد. در این بخش، چند پله امکان ورود به ساختمان، و نیز دسترسی به یک بالکن سراسریِ مـشرف بـر حیـاط را فـراهم مـی‌کنـد. همچنین، در میانهٔ بنا، یک راهرو طولانی شرقی ـ غربی قرار دارد کـه ساختمان را به دو قسمت شمالی ـ جنوبی تقسیم می‌کند. قـسمت جنـوبی راهـرو بخـش خـصوصی خانه، و شامل یک اتاق نشیمن، ۳ اتاق خواب، و بالکنی سرتـاسری است. قـسمت شـمالی نیـز تـالار پـذیرایی، آشپزخانه، اتاق خدمتکاران و انبارها را در بر دارد.

ضـلع شـرقی و جنـوبی سـاختمان را بـاغ احاطـه کرده است. در ضلع غربی بنـا، اسـتخری بـزرگ، و در ضلع شمالی، ساختمان خدمتکاران و یک گلخانـه قـرار دارد. درختان کهن‌سال باغ بـا بـیش از ۶۰ سـال عمـر، در گذشته از قناتهای مصطفی قلی‌خان، امامزاده صـالح و کهریز سیراب می‌شدند؛ امـا در سـالهای اخیـر (دهـهٔ ۱۳۸۰ ش)، بـسیاری از ایـن درختـان قطـع شـده‌انـد و قناتهایی که این باغ را آبیاری مـی‌کردنـد نیـز از بـین رفته‌اند.

سردر خانهٔ صبار فرمانفرماییان تنها بخش باقی‌مانده از باغ رضوانیه اسـت کـه دروازهٔ اصـلی آن بـه شـمار می‌رفته است. این سردر از ۶ ستون توکار با سرستونهای تزیین‌شده، و دو طاق‌نمای کوچک، و سـقفی شـیروانی تشکیل شـده اسـت (*گـزارش*، ۱۱-۱۲؛ فرمانفرماییـان). همچنین ۴ باب مغازه که در ضـلع شـرقی ملـک، و در خیابان شریعتی قرار دارد، جزئی از این ملک بـه شـمار می‌آید.

صبار فرمانفرماییان اندکی پیش از مرگ، در ۱۳۸۴ ش، باغ و خانهٔ خود را به منظور تأسیس درمانگاه تخصصی و واکسیناسیون علیه بیماریهای مسری، و نیز احداث آزمایشگاههای تخصصی و تحقیقات پزشکی، وقف دائم انستیتو پاستور ایران کرد و چون همسر و فرزند نداشت، مقرر کرد که پس از او، تولیت این موقوفه بر عهدهٔ رئیس وقت انستیتو پاستور ایران باشد. در زمان ریاست عبدالحسین روح‌الامینی نجف‌آبادی، انستیتو باغ موقوفهٔ خاص را به شرکت راه‌آهن شهری تهران و حومه (مترو) واگذار کرد؛ شرکت مزبور نیز برای احداث ایستگاه متروی تجریش، درختان چنار کهن‌سال باغ را برید و بخش بزرگی از آن را از میان برد.

در حال حاضر (۱۳۹۰ ش)، انستیتو پاستور ایران برخی از جلسات آموزشی و سمینارهای خود را در این محل برگزار می‌کند. در بخشهایی از بنا نیز مطابق خواست واقف، امور واکسیناسیون و آزمایشگاهی انجام می‌شود (سیادت).

هرچند خانهٔ صبار فرمانفرماییان در ۱۳۸۶ ش توسط سازمان میراث فرهنگی و گردشگری به‌عنوان اثر تاریخی مهمی شناخته شده، اما تاکنون (۱۳۹۰ ش)، به ثبت نرسیده است.

مآخذ: *دولتهای ایران از میرزا نصرالله خان مشیرالدوله تا میرحسین موسوی*، ادارهٔ کل آرشیو، اسناد و موزهٔ دفتر رئیس‌جمهور، تهران، ۱۳۷۹ ش؛ سیادت، داور (مدیر اداری انستیتو پاستور ایران)، مصاحبه با مؤلف؛ فرمانفرماییان، علینقی، گفت‌وگو با مؤلف؛ قدسی، مهدی، *تاریخچهٔ انستیتو پاستور ایران*، تهران، ۱۳۵۰ ش؛ *گزارش ثبتی: خانهٔ صبار فرمانفرماییان*، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری کشور، تهران، ۱۳۸۶ ش.

علی‌محمد مرادیان منفرد

صدا و سیما، گسل \gosal-e sedā va sīmā\، از گسلهای منطقهٔ شمیران.

این گسل که در برشهای کنارهٔ بزرگراه آفریقا و خیابان ولیعصر (ع) به خوبی دیده می‌شود، از زیر ساختمان تلویزیون شبکهٔ ۲ با راستای شمال غربی ـ جنوب شرقی امتداد می‌یابد. راندگی گسل تلویزیون دارای شیبی برابر با °۳۰ به سمت جنوب غربی است. این گسل که درازای آن حدود ۱/۵ کم است، در بخش شمال غربی و جنوب شرقی ناپدید می‌شود. در برش کنارهٔ غربی بزرگراه آفریقا، سازند آبرفتی هزاردره (A) بر روی لایه‌های قرمز رانده شده است، و در بخش شرقی آن، لایه‌های سازند آبرفتی هزاردره (A) با شیب °۴۵ به سوی جنوب واقع شده‌اند و به وسیلهٔ رسوبات افقی (Bn) پوشیده شده‌اند. برش جدیدی که ادامهٔ احتمالی این گسل را به طرف شرق نشان می‌دهد، در انتهای اتوبان رسالت و شرق خیابان آفریقا دیده می‌شود. امتداد گسل صدا و سیما در این مقطع از نوع معکوس، با شیب °۴۰ به طرف جنوب و امتداد N130° و جابه‌جایی حدود ۰/۵ متر است. این گسل در این محل دارای شاخه‌های فرعی و تقریباً موازی است.

مآخذ: بربریان، مانوئل و دیگران، *پژوهش و بررسی ژرف نوزمین‌ساخت، لرزه زمین‌ساخت و خطر زمین‌لرزه ـ گسلش در گسترهٔ تهران و پیرامون*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ درویش‌زاده، علی، *زمین‌شناسی ایران*، تهران، ۱۳۷۰ ش.

فهیمه خسروی آدینه‌وند

صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، سازمان

\sāzmān-e sedā va sīmā-ye jomhūrī-ye eslāmī-ye īrān\ سازمانی رسانه‌ای که تنها متولی قانونی پخش برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی در جمهوری اسلامی ایران است. این سازمان دولتی در خیابان ولی‌عصر، خیابان جام‌جم واقع است.

سازمانهای رادیو و تلویزیون ایران تا پیش از ۱۳۵۰ ش، به‌صورت جداگانه فعالیت می‌کردند. در دههٔ ۱۳۳۰ ش، اندیشهٔ تأسیس سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران مطرح شد، اما اجرای آن چندین سال به تعویق افتاد. در ۱۳۳۷ ش حبیب‌الله ثابت‌پاسال، ایجاد فرستندهٔ تلویزیونی را به دولت وقت پیشنهاد داد و در پی آن، لایحه‌ای از سوی دولت برای ایجاد چنین فرستنده‌ای به مجلس شورای ملی فرستاده شد. مجلس شورای ملی در تیرماه همان سال، ماده‌ای را با ۴ تبصره به تصویب رساند که به موجب آن به ثابت‌پاسال اجازه داده شد که فرستنده‌ای تلویزیونی را در تهران و زیر پوشش وزارت پست و تلگراف و تلفن ایجاد کند. این فرستنده از زمان آغاز کار به مدت ۵ سال، از پرداخت مالیات معاف بود و تمام برنامه‌های آن از مقررات ادارهٔ کل انتشارات پیروی می‌کرد. در این دوره تلویزیون ایران به‌صورت بخشی کاملاً خصوصی اداره می‌شد و درآمد آن از آگهیهای بازرگانی و تبلیغات به دست می‌آمد («سازمان ... »، *کتاب ...* ، بشد : مجموعه ...*۱۳۳۷*، ۱۹۷-۱۹۸؛ سازگار، ۳۲).

در ۲۷ اسفند ۱۳۴۲، براساس مادهٔ ۱ و ۲ قانون مربوط به تأسیس وزارت اطلاعات [و جهانگردی]، اختیارات فرستنده‌های رادیو و تلویزیون دولتی و بهره‌برداری از آنها در کشور، به این وزارتخانه اختصاص یافت. به موجب مادهٔ ۲ این قانون، برنامهٔ تلویزیونهای غیردولتی تابع مقرراتی شد که از سوی وزارت اطلاعات وضع می‌شد. براساس مادهٔ ۶ از تاریخ تصویب این قانون، تأسیس و ادارهٔ فرستنده‌های رادیو و تلویزیون در انحصار دولت بود. در آن دوره وظایف مراکز و شبکه‌های رادیو و تلویزیون بر ۳ اصل اطلاعاتی و خبری، آموزشی و فرهنگی، و تفریحی و سرگرمی مبتنی بود (*مجموعه ... بیست و یکمین*، ۳۲۸/۱-۳۳۰؛ «سازمان ...»، *دبیرخانه ...*، بش).

در تیرماه ۱۳۴۶، قانون تشکیل سازمان تلویزیون ملی ایران، با ماده واحده‌ای از سوی مجلس شورای ملی به تصویب رسید. براساس این قانون، برای تهیه و اجرای برنامه‌ها و ادارهٔ دیگر امور مربوط به تلویزیون ملی ایران در کشور، سازمانی به نام سازمان تلویزیون ملی ایران وابسته به وزارت اطلاعات و جهانگردی تشکیل شد (*مجموعه ... بیست و یکمین*، ۵۱۸۳/۹).

از ۱۳۴۸ ش، مسئولیت گسترش شبکهٔ رادیویی کشور بر عهدهٔ وزارت پست و تلگراف و تلفن گذارده شد و دو سال بعد در ۱۳۵۰ ش، پس از ادغام سازمانهای رادیو و تلویزیون، این کار در شمار مسئولیتهای سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران درآمد (سازگار، ۱۲). بر همین اساس، قانونی در خردادماه ۱۳۵۰، در ۲۰ ماده توسط مجلس شورای ملی به تصویب رسید که طی آن، سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران، وابسته به وزارت اطلاعات و جهانگردی تشکیل گردید.

براساس مادهٔ ۱ این قانون، این سازمان برای تمرکز امور مربوط به تأسیس، اداره و بهره‌برداری از مراکز رادیو و تلویزیون، و همچنین تهیه و پخش برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی گشایش یافت. به موجب مادهٔ ۴، از تاریخ تصویب این قانون، کلیهٔ اموال منقول و غیرمنقول و تعهدات سازمان تلویزیون ملی ایران و شبکهٔ رادیویی کشور، به این سازمان منتقل شد. براساس مادهٔ ۵ این قانون، سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران برطبق اساسنامه، مشتمل بر مجمع عمومی، شورای عالی، مدیرعامل و بازرس شد؛ مدیرعامل این سازمان از سوی شاه برای فعالیت منصوب می‌شد.

بنابر مادهٔ ۶ این قانون، معرفی و شناساندن فرهنگ ایران ازطریق هدایت افکار عمومی در جهت منافع ملی و اجرای برنامه‌های سالم و سرگرم‌کننده با هدف بالابردن سطح آگاهی و دانش عمومی و پرورش ذوقی و هنری، ازجملهٔ وظایف سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران به شمار می‌آمد. براساس همین ماده، به این سازمان اجازهٔ تشکیل گروههای فرهنگی، هنری، علمی، مطالعاتی، تحقیقاتی و مؤسسه‌های آموزش عالی، و یا پذیرفتن وابستگی از سوی این گروهها به سازمان داده شد.

به موجب مادهٔ ۹ این قانون، مجمع عمومی سازمان متشکل از وزیران اطلاعات، دارایی، پست و تلگراف و تلفن، و ریاست این مجمع نیز بر عهدهٔ وزیر اطلاعات و جهانگردی بود. براساس مادهٔ ۱۱، شورای عالی این سازمان متشکل از وزیران اطلاعات و جهانگردی، فرهنگ و هنر، علوم و آموزش عالی، آموزش و پرورش، کار و امور اجتماعی و همچنین وزیر تعاون بود (*مجموعه ... ۱۳۵۰*، ۲۹۸، ۳۰۳).

سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷ ش، به سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران تغییر نام یافت («سازمان»، *دبیرخانه*، بش). مالکیت این سازمان براساس اصل ۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مصوبهٔ ۱۳۵۸ ش، بر عهدهٔ دولت است. براساس اصل ۱۷۵ این قانون نیز آزادی بیان و نشر افکار در سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، باید با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور تأمین گردد. به موجب همین اصل، ادارهٔ سازمان صدا و سیما زیر نظر قوای سه‌گانه و به‌صورت یک شورای سرپرستی بود؛ اما در بازنگری قانون اساسی در ۱۳۶۸ ش، نصب و عزل مدیرعامل این سازمان بر عهدهٔ رهبری است («قانون ...»، بش : «اصل ...»، بش ؛ نیز نک : دنبالهٔ مقاله).

قانون ادارهٔ سازمان صدا و سیما در آذرماه ۱۳۵۹، مشتمل بر ۹ ماده و ۳ تبصره به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. براساس مادهٔ ۱ این قانون، سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران سازمانی مستقل است و به‌طور مستقیم زیر نظر قوای سه‌گانهٔ قضائیه، مقننه و مجریه اداره می‌شود. همچنین قانون خط مشی کلی و اصول برنامه‌های سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، در تیرماه ۱۳۶۱، مشتمل بر مقدمه و ۶۵ ماده و یک تبصره به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید.

کلیهٔ مواد این قانون با توجه به اهداف نظام جمهوری اسلامی ایران ترسیم شده است و به مواردی ازجمله اصول کلی، مسائل خبری و تحقیقی، برنامه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی، و خطوط کلی در زمینه‌های اقتصادی، امور اداری و نظامی می‌پردازد. برطبق مادهٔ ۱ این قانون، کلیهٔ برنامه‌های سازمان مبتنی بر مبانی دینی اسلامی است، و بر پرهیز از پخش برنامه‌هایی که مخالف معیارهای اسلامی باشند، تأکید شده است.

اساسنامهٔ این سازمان نیز مشتمل بر ۳۰ ماده و ۱۵ تبصره، در مهرماه ۱۳۶۲ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. براساس مادهٔ ۹ این اساسنامه، هدف اصلی سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران ایجاد محیطی مساعد برای تزکیه و تعلیم انسان و رشد فضایل اخلاقی، و شتاب بخشیدن به حرکت تکاملی انقلاب اسلامی در سراسر جهان است. همچنین بر پایهٔ مادهٔ ۱۴ این اساسنامه، سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران دارای دو رکن شورای سرپرستی و مدیرعامل است. ازجملهٔ وظایف و اختیارات شورای سرپرستی، براساس مادهٔ ۱۶ این اساسنامه، می‌توان به تهیه و تنظیم و اصلاح خط مشی کلی و اساسنامهٔ سازمان و اصول برنامه‌ها، و تقدیم آن به مجلس شورای اسلامی اشاره کرد. همچنین به موجب مادهٔ ۱۷ این اساسنامه، ادارهٔ امور سازمان، تهیهٔ طرحها و برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی و تقدیم آن به شورای سرپرستی جهت تصویب، و ایجاد هماهنگی و انسجام میان کلیهٔ واحدها و مراکز سازمان، ازجملهٔ وظایف مدیرعامل است.

براساس مادهٔ ۲۱، مدیرعامل این سازمان برای وظایف خود دارای ۶ حوزهٔ معاونت (معاونت امور برنامه‌ها، معاونت سیاسی، معاونت آموزشی، معاونت فنی، معاونت مالی و اداری، و معاونت برون‌مرزی) است.

مطابق مادهٔ ۲۲ اساسنامهٔ سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، درآمدها و منابع اعتبارات سازمان اینها ست: درآمدهای ناشی از واگذاری حق پخش و توزیع محصولات و ارائهٔ خدمات سازمان به اشکال مختلف؛ درآمدهای ناشی از اجرا و پخش برنامه‌های تبلیغاتی و آگهیهای بازرگانی؛ اعتبارات به‌دست‌آمده از محل بودجهٔ عمرانی کشور؛ و درآمدهای ناشی از فعالیتهای تولیدی و سود حاصل از آنها. برپایهٔ مادهٔ ۲۹، کارکنان سازمان صدا و سیما تا زمانی که در خدمت این سازمان هستند، از هرگونه فعالیت سیاسی، حزبی و صنفی در داخل سازمان ممنوع خواهند بود («اصل»، بش ؛ «سازمان»، *دبیرخانه*، بش).

در بازنگری قانون اساسی ۱۳۶۸ ش و مطابق اصل ۱۱۰ این قانون، نصب و عزل رئیس سازمان صدا و سیما بر عهدهٔ مقام رهبری است. همچنین براساس مصوبهٔ مجمع تشخیص مصلحت نظام در مهرماه ۱۳۶۹ دربارهٔ چگونگی اجرای اصل ۱۷۵ قانون اساسی در بخش نظارت، به موجب مادهٔ ۱ در اجرای این اصل، شورای نظارت بر سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران متشکل از: دو نفر به نمایندگی از قوهٔ مجریه و به انتخاب و معرفی رئیس‌جمهور؛ دو نفر به نمایندگی از قوهٔ قضائیه و به انتخاب و معرفی رئیس قوهٔ قضائیه؛ و دو نفر به نمایندگی از قوهٔ مقننه و به انتخاب و معرفی مجلس شورای اسلامی، مسئولیت نظارت بر این سازمان را بر عهده دارند. براساس مادهٔ ۲، اعضای شورای نظارت در سازمان صدا و سیما برای مدت دو سال از سوی قوای سه‌گانه برگزیده می‌شوند.

موضوع چگونگی اجرای اصل ۱۷۵ قانون اساسی در بخش نظارت که در مهرماه ۱۳۶۹ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و مورد اختلاف مجلس و شورای نگهبان قرار گرفت، در اجرای اصل ۱۱۲ قانون اساسی در جلسهٔ مهرماه ۱۳۷۰ بار دیگر بررسی شد و موارد طرح‌شده در آن در قالب ۴ ماده به تصویب نهایی مجمع تشخیص مصلحت نظام رسید.

سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران دربرگیرندهٔ ۳ حوزهٔ ریاست، پشتیبانی، و اجرایی است. حوزهٔ ریاست شامل ریاست، قائم‌مقام سازمان، پشتیبانی مدیریت، بخش تحقیقات و سنجش برنامه‌ای، بخش روابط بین‌الملل، بخش روابط عمومی، بخش حراست، بخش موسیقی، و بخش مجلس و امور شهرستانها ست. حوزهٔ پشتیبانی مشتمل بر امور مالی و اداری، طرح و توسعهٔ فنی، بخش فنی و بهره‌برداری، بخش آموزش، بخش امور کالا، و بخش هماهنگی آرشیوها و کتابخانه‌ها ست. حوزهٔ اجرایی نیز دربرگیرندهٔ معاونت سیما، معاونت صدا، معاونت امور سیاسی، معاونت برنامه‌های برون‌مرزی، و مراکز رادیو و تلویزیون استانی و محلی است («اصل»، بش).

در ۱۳۵۰ ش، ساختمان تولید به‌عنوان نخستین

ساختمان رادیو و تلویزیون ملی ایران در اراضی چندهکتاری جام‌جم ساخته شد. این ساختمان که امروزه جایگاه معاونت سیاسی شبکهٔ ۱ است، ۱۰٬۸۷۰ م۲ مساحت دارد. همچنین در سالهای ۱۳۶۶ تا ۱۳۶۸ ش، ساختمانی شیشه‌ای با مساحت ۱٬۴۴۳ م۲ در این مکان ساخته شد که امروزه حوزهٔ ریاست و واحد تحقیقات و برنامه‌ریزی، رادیو (واحد صدا)، واحد سیاسی و واحد خبر در آن به فعالیت می‌پردازند.

سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران در حال حاضر، دارای ۱۵ شبکهٔ تلویزیونی سراسری، چندین شبکهٔ استانی، شماری شبکهٔ برون‌مرزی شامل جام‌جم ۱، ۲ و ۳، العالم، کوثر، سحر ۱ و ۲، پرس‌تی‌وی، و شبکه‌های آی‌فیلم به زبانهای عربی، فارسی و انگلیسی، نیز شبکه‌های رادیویی همچون رادیو ایران، رادیو فرهنگ، رادیو معارف، رادیو *قرآن*، رادیو پیام، رادیو جوان، رادیو ورزش، رادیو سلامت، رادیو آوا، رادیو گفت‌وگو و رادیو تجارت، و دو شبکهٔ رادیویی برون‌مرزی با عنوان رادیو دری و رادیو صدای داوود به زبان عبری است.

شبکهٔ ۱ سیما شبکه‌ای است سراسری که در ساختمان سیما واقع است؛ تنها چند گروه ازجمله گروه شاهد، روایت فتح، جانباز، ارتش و قوهٔ قضائیه در خارج از ساختمان سیما و در جام‌جم قرار دارند. هم‌اکنون گروههای فیلم و سریال، اقتصاد، سیاسی، فرهنگ، تاریخ، هنر، خانواده، کودک و نوجوان، ورزش و تفریحات، اجتماعی، فرهنگ و معارف اسلامی، دانش، حماسه و دفاع، سپاه، جهاد، شاهد، جانباز، بسیج، روایت فتح، ارتش، قوهٔ قضائیه، واحد تأمین برنامه، واحد طرح و برنامه، اطلاعات و برنامه‌ریزی، پخش، و اداری و مالی در شبکهٔ ۱ سیما به فعالیت می‌پردازند.

شبکهٔ ۲ سیما با گروههای اجتماعی، دانش، فیلم و سریال، و کودک در ساختمان الوند قرار دارد.

شبکهٔ ۳ با هدف جذب نسل جوان و اجرای برنامه‌های سرگرمی و تفریحی و ورزشی، در ۱۴ آذر ۱۳۷۲ تأسیس شد و شامل بخشهای حراست، تولید فنی، گروه ورزش، اجتماعی، سیاسی، معارف، مالی، اداری و عمومی، فیلم و سریال، روابط عمومی، اطلاعات و برنامه‌ریزی، کتابخانه، آرشیو، و طرح و تأمین برنامه است.

شبکهٔ ۴ سیما در تابستان ۱۳۷۴ ش تأسیس، و پخش برنامه‌های آن در فروردین‌ماه ۱۳۷۵ آغاز شد. این شبکه که شبکهٔ روشن‌فکران و فرهیختگان نام دارد، بیشتر به پخش برنامه‌های علمی و تخصصی می‌پردازد. شبکهٔ ۴ دارای استودیوی صدا، استودیوی تصویر، باکس مونتاژ و بازبینی، آرشیو گروههای سیاسی، معارف، ادب و هنر و دانش، تأمین برنامه، تولید، و اطلاعات و برنامه‌ریزی است.

شبکهٔ تهران با هدف اطلاع‌رسانی و برنامه‌سازی برای شهروندان استان تهران، در آذرماه ۱۳۷۵ تأسیس شد. گروههای اجتماعی، معارف، فیلم و سریال، مستند، تولید، تأمین برنامه، طرح و برنامه، امور عمومی، اطلاعات و برنامه‌ریزی، و گروه سیاسی بخشها و واحدهای فعال شبکهٔ تهران را تشکیل می‌دهند.

شبکهٔ خبر به‌عنوان نخستین شبکهٔ تلویزیونی در ایران که صرفاً به تولید و پخش خبر می‌پردازد، در آذرماه ۱۳۷۸ و با مأموریت گردآوری، دریافت، تهیه، تنظیم و پخش اخبار و گزارشهای خبری و برنامه‌های سیاسی، با هدف اطلاع‌رسانی سریع و آگاهی‌دادن لحظه به لحظه به مخاطبان برای مقابله با تبلیغات رسانه‌های خارجی تأسیس شد.

باشگاه خبرنگاران جوان با هدف ایجاد اشتیاق در نسل جوان، به‌منظور به‌کارگیری استعدادهای خلاق در حرفهٔ خبرنگاری و آموزش مهارتهای لازم حرفه‌ای برای تبدیل اعضای آن به خبرگزار آزاد حرفه‌ای در ۱۳۷۸ ش گشایش یافت. آموزش، ایجاد شغل برای جوانان، و اطلاع‌رسانی ازجملهٔ اهداف این باشگاه به شمار می‌آیند («سازمان»، *کتاب*، بش : «پایگاهها ... »، بش : برای آگاهی بیشتر، نک : هـ د، خبرنگاران جوان، باشگاه).

در ۱۳۸۱ ش، شبکهٔ آموزش با هدف اصلی تولید برنامه‌های آموزشی برای مخاطبان گستردهٔ سیما آغاز به کار کرد. مدتی بعد و در ۱۳۸۴ ش، شبکهٔ *قرآن* که تا مدتی پیش از آن به‌صورت پاره‌وقت، برنامه‌های خود را بر روی فرکانس شبکهٔ ۲ ارائه می‌کرد، دارای شبکه‌ای مستقل شد. در سالهای بعد با گسترش سامانهٔ شبکه‌های دیجیتال در ایران، صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران اقدام به پخش برنامه‌های خود به‌صورت دیجیتال و نیز ایجاد چندین شبکه با موضوعهای نسبتاً اختصاصی نمود. نخستین شبکه‌ای که تنها به وسیلهٔ امواج دیجیتال ارائه شد، شبکهٔ مستند بود که در ۱۳۸۹ ش، آغاز به کار کرد. در ۱۳۹۰ ش، شبکه‌های شما

و نمایش نیز به جمع شبکه‌های صدا و سیما افزوده شدند و در ۱۳۹۱ ش، ۵ شبکهٔ ورزش، پویا، سلامت، تماشا و بازار به شمار شبکه‌های یادشده پیوستند.

از شرکتها و مؤسسه‌های وابسته به صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران می‌توان به سیمافیلم، شرکت تکتا، سیماچوب، ساراتل، انتشارات سروش، سروش‌رسانه و شرکت صوتی و تصویری سروش اشاره کرد. مسجد بلال وابسته به صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران نیز در ۱۳۶۴ ش، توسط مهندس وکیلیان و در زمینی به مساحت ۴٬۸۱۸ م۲ ساخته شد. صادق قطب‌زاده، محمد هاشمی، علی لاریجانی و عزت‌الله ضرغامی از مدیرعاملهای سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران از ۱۳۵۷ ش تاکنون به شمار می‌روند («درباره ...»، بشـ ؛ «سازمان»، *کتاب*، بشـ).

مآخذ: «اصل یک‌صد و هفتاد و پنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، *مجلهٔ الکترونیکی پیک مدیران*[1] (مـلـ)؛ «پایگاههای صدا»، *صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران ۱*[2] (مـلـ)؛ «دربارهٔ ما»، *صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران ۲*[3] (مـلـ)؛ سازگار، ژیلا، *کارنامه‌ای از رادیو و تلویزیون ملی ایران تا پایان سال ۲۵۳۵*، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ «سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران»، *دبیرخانهٔ شورای عالی انقلاب فرهنگی*[4] (مـلـ)؛ «سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران»، *کتاب اول* (مـلـ)؛ «قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، *خانهٔ ملت*[5] (مـلـ)؛ *مجموعهٔ قوانین بیست و یکمین دورهٔ قانون‌گذاری مجلس شورای ملی: مجموعهٔ قوانین سال ۱۳۴۷*، تهران، ۱۳۵۲ ش؛ *مجموعهٔ قوانین سال ۱۳۵۰*؛ نیز:

Iran Culture, www.iranculture.org/nahad/irib.php(acc. May 31,2009); *Irib* 1, www.irib.ir(acc.Jun.3,2009); *Irib* 2, www.irib.ir/About-us/index.php(acc.May 19,2009); *Mellat*, www.mellat.parliran.ir/FundamentalLaw.aspx (acc.Jun.2,2009); *Peyk*, www.peyk.iribu.ir/asasname.html(acc.May 19, 2009).

حسن موسوی‌زاده

صدر، بوستان \būstān-e sadr\، بوستانی محلی در محلهٔ رستم‌آباد بالا.

بوستان صدر با مساحت ۳٬۸۵۹ م۲ در محلهٔ رستم‌آباد بالا، در شمال اتوبان صدر، نرسیده به خیابان کامرانیه (پاشاظهری)، پل آبشار، در حریم ناحیهٔ ۱، محلهٔ ۱۱، منطقهٔ ۱ شهرداری تهران واقع است.

این بوستان در ۱۳۸۱ش به بهره‌برداری رسید. حدود ۱٬۶۰۳ م۲ از این بوستان به چمن‌کاری، ۶۴۶ م۲ به گیاهان پوششی، ۲٬۳۳۲ م۲ به درخت‌کاری، ۳۴۴ م۲ به کاشت رز و درختچه، ۲۱ م۲ به گل‌کاری، و ۱٬۱۱۵ م۲ به معبر اختصاص یافته است. همچنین در این بوستان زمین بازی کودکان و زمین ورزشی برای استفادهٔ بانوان و آقایان وجود دارد. بوستان صدر با آب قنات آبیاری می‌شود.

شیوا جعفری

صفای لواسانی \safā-ye lavāsānī\، میرزا علی محمد (۱۲۲۱-۱۲۹۹ ق/۱۸۰۶-۱۸۸۲ م)، عارف، خطاط و شاعر، متخلص به صفا و معروف به حسن خلق.

وی فرزند میرزا حسینعلی، و برادر کوچک‌تر میرزا محمدجعفر، ملقب به حکیم الٰهی بود. این خانواده همواره نزد پادشاهان دورهٔ افشاریه و قاجاریه به بزرگی معروف بودند (دیوان بیگی، ۱۰۲۳/۲؛ هدایت، ۷۰۷/۵؛ معلم، ۷۳۱/۳).

میرزا علی محمد در آغاز جوانی به تحصیل علوم و فنون مختلف پرداخت و مدتی را در تهران و کرمان به سر برد (هدایت، همانجا؛ بیانی، ۴۸۱/۱). او از پیروان شیخیه بود (اعتمادالسلطنه، ۱/ ۲۶۹) و از همین‌رو، برای دیدار با حاج محمد کریم خان به کرمان رفت (دیوان ـ بیگی، همانجا).

صفا از خطاطان مشهور عصر خویش بود و در خط نستعلیق، شکسته، و تحریر مهارت داشت (اعتمادالسلطنه، همانجا؛ معصوم‌علیشاه، ۶۴۰/۳؛ فضائلی، ۶۲۵). وی همچنین از علاقه‌مندان به کیمیاگری بود؛ چنان‌که به گفتهٔ معصوم علیشاه: «مال بسیار در راه صنعت و طلب اکسیر تلف کرد» (همانجا).

صفا در ۱۲۹۹ ق، در ۷۸سالگی در تهران درگذشت. پیکر او به کربلا منتقل، و در نزدیکی مزار حر بن یزید ریاحی به خاک سپرده شد (اعتمادالسلطنه، فضائلی، همانجاها).

از آثار او می‌توان به *دیوان شعر* (آقابزرگ، ۹(۲)/۶۱۰) و *نصایح الامین* اشاره کرد.

نمونه‌های خطی صفا عبارت‌اند از: نسخه‌ای از *وجیزهٔ* حاج میرزا آقاسی به قلم کتابت خوش با رقم «کتبه العبد ... علی محمد بن حسین علی اللواسانی النظامی ... سنة ۱۲۶۱»، یک نسخه *نصایح* سعدی به قلم کتابت خوش با رقم «از روی خط استاد بابا شاه اصفهانی ... کتبه العبد المذنب الحقیر علی محمد اللواسانی ... ۱۲۷۶»؛ یک حکایت به قلم کتابت خوش با رقم «از جلد اول *وصاف*

1. *Peyk*. 2. *Irib* 1. 3. *Irib* 2. 4. *Iranculture*. 5. *Mellat*.

نقل شد ... علی محمد اللواسانی غفر ذنوبه ۱۲۵۰»؛ یک نسخه *شرح شمسیه* به قلم کتابت جلی خوش با رقم «تمت ... سنة ۱۲۶۴، ... انا العبد علی محمد اللواسانی غفر له و لوالدیه»؛ یک نسخه *شرح المکتسب* فاضل جلدکی به قلم نستعلیق و نستعلیق تحریر کتابت خوش با رقم «حرره علی محمد اللواسانی ... سنة ۱۲۵۹» (بیانی، ۴۸۳-۴۸۲/۱).

مآخذ: آقابزرگ، *الذریعة*؛ اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *المآثر و الآثار*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ بیانی، مهدی، *احوال و آثار خوش‌نویسان*، تهران، علمی؛ دیوان بیگی، احمد، *حدیقة الشعراء*، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۶۵ ش؛ فضائلی، حبیب‌الله، *اطلس خط*، اصفهان، ۱۳۵۰ ش؛ معصوم ـ علیشاه، محمدمعصوم، *طرائق الحقائق*، به کوشش محمدجعفر محجوب، تهران، ۱۳۱۸ ش؛ معلم حبیب‌آبادی، محمدعلی، *مکارم الآثار*، اصفهان، ۱۳۵۱ ش؛ هدایت، رضاقلی، *مجمع الفصحا*، به کوشش مظاهر مصفا، تهران، ۱۳۴۰ ش.

مینا احمدیان

صفویه، بازار \bāzār-e safaviy(yy)e\، از مراکز خرید قدیمی و معروف شمیران، واقع در خیابان ولیعصر، روبه‌روی بوستان ملت.

بازار صفویه در ۱۳۴۷ ش در زمینی به مساحت ۵۰۰ مـ۲ بنا گردید. زمین آن بخشی از املاک فردی به نام پیرایش در منطقهٔ خرگوش‌دره بود که اراضی آن به وسعت ۱۰۰ هزار مـ۲، از روبه‌روی پارک شاهنشاهی (پارک ملت کنونی) تا بلوار جردن (آفریقای کنونی) را در بر می‌گرفت. پیرایش صاحب فروشگاه بزرگ پیرایش واقع در خیابان لاله‌زار بود که با احداث ساختمان اولیهٔ این بازار که یک سالن ۲٬۰۰۰ مترمربعی بود، قصد تأسیس شعبهٔ دیگری از آن فروشگاه را داشت. کم‌جمعیتی منطقه و فقدان امنیت در آن مناطق که هنوز نوبنیاد بودند، در آن سالها موجب تردید پیرایش در اجرای این کار شد.

در ۱۳۵۰ ش، شخصی به نام محمدتقی نیلی، ۳ دانگ زمین مذکور را خریداری کرد. پیرایش و نیلی تصمیم به احداث یک مرکز خرید با طراحی ویژه گرفتند. این دو به همراه مهندس دلپذیر که مجری طرح بود، طی سفری به اصفهان بازارهای تاریخی این شهر را مورد بررسی قرار دادند و سرانجام طرح بازارچهٔ بلند اصفهان را برای اجرا در تهران برگزیدند. بازارچهٔ بلند اصفهان از بناهای دورهٔ صفوی است.

بنایی که پیرایش احداث کرده بود، یک سالن سادهٔ مربع‌شکل بزرگ بود. این سالن ساده با وسعت ۲٬۰۰۰ مـ۲ هیچ‌گونه مغازه و تزیینی نداشت. مهندس دلپذیر در این سالن ۶۴ غرفهٔ ۱۵ تا ۲۰ مترمربعی، با رعایت ترکیب غرفه‌های ایرانی ساخت. غرفه‌ها به وجهی قرار گرفته‌اند که یک راهرو دورتادور سالن و یک چهارراه در وسط، محل عبور و مرور خریداران را تشکیل می‌دهد.

داخل غرفه‌ها، دیوارها و سقفهای معابر به سبک معماری دورهٔ صفویه با کاشی‌کاری معرق طراحی شده است که با طرحهای اسلیمی، آینه‌کاری در سقفها و گچ‌بری تزیین و نقاشی شده‌اند. به غیر از گچ‌بریها ــ که به صورت مربعهای پیش‌ساخته نصب شده‌اند ــ دیگر تزیینات بنا، اثر هنرمندان کاشی‌کار و آینه‌کار اصفهانی است. در وسط چهارراهی که راهروهای بازار را به هم پیوند می‌دهد، یک حوض نیم‌کرهٔ سنگی با کنده‌کاریهای سطحی قرار گرفته که یک فواره در وسط آن نصب شده است. کنده‌کاریهای بدنهٔ این حوض همچون کاشیهای دورهٔ صفوی طرحهای اسلیمی دارد. در سالها پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، بر روی سقف این چهارراه، تصاویر چند تن از پادشاهان ایران ازجمله رضا شاه پهلوی کشیده شده بود؛ اما این تصاویر پس از ۱۳۵۷ ش با آینه‌کاری پوشانیده شد.



حدفاصل هر غرفه کاشی‌کاریهایی با تصویر الهام ـ گرفته‌شده از اشعار حافظ شیرازی نصب شده‌اند. در و پنجره‌های غرفه‌ها چوبی است و با رعایت سبک حجره‌های بازارهای ایرانی چهره‌ای سنتی به بازار بخشیده است. شایان ذکر است تنظیم دمای داخلی بازار صفویه از طریق دستگاههای فن‌کوئل تأمین می‌شود، دستگاهی که در زمان احداث بازار سیستمی پیشرفته به حساب می‌آمده است.

از ضلع شمالی بازار توسط پلکان می‌توان به طبقهٔ دوم راه یافت. پله‌ها تا پاگرد عریض‌تر است و سپس از دو سوی پاگرد، کم‌عرض‌تر می‌شود. مساحت کلی این طبقه ۲۰۰ مـ۲، و شامل دو فروشگاه ۱۰۰مترمربعی است.

پله‌هایی نیز در ضلع شرقی بازار با همان ترکیب پله‌های ضلع شمالی قرار دارد که به طبقهٔ زیرزمین ختم می‌شود. در زیرزمین این بازار هم اکنون (۱۳۸۹ ش) یک باب فروشگاه صنایع دستی و یک سالن غذاخوری وجود دارد.

نمای بیرونی و سردر به سبک معماری دورهٔ صفوی است با طاق‌نما و کاشی‌کاریهای معرق. سردر بازار دارای ارتفاعی بلندتر از بقیهٔ ساختمان است و در وسط آن کتیبه‌ای کاشی‌کاری نصب شده با این مضمون که در ۱۳۵۰ ش (سال کورش کبیر) بازار صفویه بنا گردیده است. البته این کتیبه از زمان پیروزی انقلاب اسلامی با رنگی لاجوردی پوشانیده شده است.

در ضلع جنوب غربی بازار صفویه یک پارکینگ زیرزمینی قرار دارد که ظرفیت تقریبی آن ۶۰ خودرو است. در این پارکینگ از ۱۳۵۶ ش، در روزهای تاسوعای هر سال، عزاداران حسینی اطعام می‌شوند.

در طبقهٔ دوم زیرزمین به غیر از تأسیسات و انبارهای غرفه‌ها، سالنی موسوم به تئاتر کوچک تهران با گنجایش ۱۲۰ نفر دایر بوده است. این سالن از ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷ ش به صورت اجاره در اختیار پرویز صیاد، از هنرپیشگان تئاتر و تلویزیون، قرار داشته است. تزیینات داخلی آن که از آجرهای سه‌سانتی معروف به قمی به صورت تیشه‌کاری، عمل استادکاران این حرفه بوده است، آن را به یکی از بهترین سالنهای تئاتر تهران بدل ساخته بود. بلیت ورودی تئاتر کوچک تهران، ۵ برابر قیمت بلیت سالنهای تئاتر تهران بود و آثار اجراشده در آن توسط صدا و سیما، فیلم‌برداری و از طریق تلویزیون پخش می‌شد. سریال اختاپوس از جملهٔ این آثار است.

در ضلع شرقی بازار یک حیاط قرار گرفته است که در آن تعدادی درخت کاج وجود دارد. سالها ست که از این حیاط به عنوان پارکینگ روباز استفاده می‌شود و گنجایش تقریبی ۷ خودرو را دارد.

این مجموعه زمانی مورد توجه اعیان تهران، گردشگران و مقامات داخلی و خارجی بود. بازار صفویه در گذشته، مجلل‌ترین مرکز خرید ایران به شمار می‌آمد؛ اما به مرور زمان و در اثر بی‌توجهی از لحاظ کیفیت و زیبایی دستخوش فرسودگی شده است. اگرچه یک بار با همکاری سازمان میراث فرهنگی مرمتهایی در آن صورت گرفت، ولی از شواهد موجود چنین به نظر می‌رسد که این اقدامات کافی نبوده است. غرفه‌داران صاحبان سرقفلی‌اند و امور بازار را از طریق انتخاب هیئت مدیره به انجام می‌رسانند. هیئت مدیره برای مدت دو سال انتخاب می‌شود و ۵ نفر عضو دارد.

مأخذ: قبادی، حسین (رئیس هیئت مدیرهٔ بازار صفویه)، مصاحبه با مؤلف.

علی‌محمد مرادیان منفرد

صلیب مقدس، کلیسا(مادور) \kelīsā-ye(mādūr-e) salīb-e moqaddas\، نیایشگاهی کوچک متعلق به ارمنیان، واقع در محوطهٔ باشگاه ورزشی آرارات در محلهٔ ونک.

این نیایشگاه کوچک که نزد غیرارمنیان، به‌اشتباه کلیسا خوانده می‌شود، درواقع مادور (ماتور) یا چپل[1] است. در معماری دینی ارمنیان، مادور یا چپل به نیایشگاه کوچکی گفته می‌شود که دارای محرابی مانند کلیسا باشد. این مادورها معمولاً در جاهای غیرمسکونی مانند مؤسسه‌های خیریه، بیمارستانها، گورستانها و یا املاک خصوصی بر پا می‌گردد (ملکمیان، ۴۱). چون تا پیش از ساخته‌شدن ورزشگاه آرارات، بخشی از زمینهای آنجا گورستان ارمنیانِ ساکن قلعهٔ ارامنهٔ ونک بوده است، ازاین‌رو در ۱۳۶۶ ش/۱۹۸۷ م، این مادور را در این مکان بر پا کردند و نام صلیب مقدس بر آن نهادند (هوویان، ۲۶۴).

پلان مادور صلیب مقدس به شکل صلیب است و یک درِ ورودی در ضلع غربی و نورگیرهای متعددی در نقاط مختلف دارد و نمای بیرونی آن با شمار قابل توجهی صلیب تزیین شده است.

همه‌ساله در یکشنبه‌ای که میان ۱۱ تا ۱۷ سپتامبر واقع شده باشد، مراسمی با عنوان جشن بزرگداشت صلیب (به ارمنی خاچ وارتس) در این مادور برگزار می‌شود. جشن صلیب از زمانی مرسوم گشت که صلیب چوبی حضرت مسیح (ع) که در جنگهای ایران با روم به دست خسروپرویز افتاده بود، پس از سالها بار دیگر توسط هراکلیوس، امپراتور روم شرقی، پس گرفته شد و نخست به قسطنطنیه و سپس به جایگاه نخستین آن، در اورشلیم بازگردانده شد. از آن زمان به شکرانهٔ بازستاندن صلیب مقدس، همه‌ساله در ۱۴ سپتامبر، جشن بزرگداشت صلیب مقدس در کلیساهای جهان برگزار می‌شود، اما در کلیساهای ارمنیان چنان‌که یاد شد، این

1. chapel

جشن در یکشنبه‌ای که میان روزهای ۱۱ تا ۱۷ سپتامبر واقع شده باشد، برگزار می‌گردد.

در چنین روزی در مادور صلیب مقدس، طی مراسمی نخست صلیب چوبی بزرگی را که با ریحان آراسته‌اند، در حیاط مادور قرار می‌دهند. آن‌گاه اسقف و همراهان او با لباسهای رسمی و با تشریفاتی خاص نزدیک صلیب می‌روند و دو تن از کشیشان صلیب را از زمین برمی‌دارند و روی میز مخصوصی قرار می‌دهند. سپس خواندن *انجیل* آغاز می‌شود و ضمن آن، اسقف مراسم تقدیس صلیب را به جای می‌آورد. در پایان نیز کشیشان و مردم به دنبال اسقف وارد مادور می‌شوند و صلیب چوبی را در جایگاه خود می‌نهند و به نیایش می‌پردازند (مانوکیان، ۱۲۹-۱۳۰).

مآخذ: تحقیقات میدانی مؤلف؛ مانوکیان، آرناک، *اعیاد کلیسای ارمنی*، تهران، ۱۳۶۲ ش؛ ملکمیان، لینا، *کلیساهای ارامنهٔ ایران*، تهران، ۱۳۸۰ ش؛ هوویان، آندرانیک، *کلیساهای ارمنیان ایران*، تهران، ۱۳۸۲ ش.
سعیده صانعی‌مقدم

صنایع دستی، موزه \mūze-ye sanāye'-e dastī\، کاخ ـ موزه‌ای از مجموعهٔ کاخ ـ موزه‌های سعدآباد، که سابقاً کاخ اشرف پهلوی (۱۲۹۸ ش) نام داشت.

موزهٔ صنایع دستی بنایی تاریخی است که در ضلع شرقی مجموعهٔ باغ ـ موزهٔ سعدآباد قرار دارد و در زمینی به مساحت ۳٬۶۰۰ م۲ و با زیربنایی حدود ۱٬۸۰۰ م۲ در دو طبقه ساخته شده است.

اگر چه مستندات تاریخی موجود نشان می‌دهد که این کاخ نیز مانند دیگر کاخهای سعدآباد در زمان رضا شاه و تقریباً هم‌زمان با ساخت دیگر کاخهای این مجموعه طرح‌ریزی، و ساخته شده است، اما سبک معماری، نقشهٔ داخلی و نیز پنجره‌های پرشمار، بلند و سرتاسری پیرامون آن نمایی از یک ساختمان مدرن‌تر را به نمایش می‌گذارد («تهران گردی ...»، ۵؛ تحقیقات ...).

این بنای تاریخی در فاصلهٔ سالهای ۱۳۱۵ تا ۱۳۱۸ ش به دستور رضا شاه توسط مهندس فرمانفرماییان، از معماران ایرانی ساخته شد. نقشه‌های مادر این کاخ نشان می‌دهد که نمای اولیهٔ آن از سنگهای تیشه‌ای بوده است؛ اما در ۱۳۵۰ ش به دستور اشرف پهلوی با سنگ مرمر سفید پوشانده شده، و بخشهایی از نقشهٔ داخلی، و نیز تزیینات خارجی آن بازسازی شده، و تغییر کرده است. به سبب همین بازسازی است که نمای عمومی و کلی این ساختمان در مقایسه با دیگر کاخهای سعدآباد که بیشتر معماری آنها تلفیقی از معماری ایرانی ــ اروپایی یا سبکهای رایج در معماری قاجاری و دوران پهلوی اول است، تفاوتی اساسی دارد (همانجاها).

اقامتگاه اشرف پهلوی در سعدآباد که در فاصله‌ای نزدیک با اقامتگاه تابستانی خواهرش شمس قرار داشت و گفته می‌شود محل اصلی برپایی میهمانیهای خانوادگی و دوستانهٔ او بوده است، در سالهای پس از انقلاب ۱۳۵۷ ش چون دیگر کاخهای این مجموعه در اختیار سازمان میراث فرهنگی قرار گرفت و به موزه تبدیل شد. نخستین بار مجموعه‌ای از ظروف گرانبها و بی‌نظیر در آن به نمایش درآمد و در ۱۳۷۲ ش با عنوان «موزهٔ ظروف» گشایش یافت؛ اما دو سال بعد مجموعهٔ این ظروف به انباری در سعدآباد منتقل شد و در اواخر سال ۱۳۷۴ ش ساختمان در اختیار نهاد ریاست جمهوری قرار گرفت و رفت‌وآمد عموم به آن ممنوع گردید.

یک دهه بعد در پی اقدام قانونی سازمان میراث فرهنگی برای باز پس‌گیری کاخهای تاریخی مجموعهٔ سعدآباد و تغییر کاربری فرهنگی در آنها، نهاد ریاست ـ جمهوری در ۱۳۸۴ ش این ساختمان را تخلیه کرد. این کاخ پس از آن و به دنبال یک دورهٔ کوتاه بهسازی برای راه‌اندازی موزهٔ صنایع دستی در نظر گرفته شد و در ۳۰ دی ماه ۱۳۸۵ با همین عنوان آغاز به کار کرد. پس از آن آثار نمایشگاه دائمی صنایع‌دستی که پیش از این در اختیار سازمان صنایع‌دستی ایران بود، برای تجهیز این موزه به سعدآباد منتقل شد (آزاد، بش).

در حال حاضر، اشیاء نفیس و با ارزشی در ۵ سالن این موزه به نمایش درآمده است. این اشیاء شامل مجموعه‌ای بی‌نظیر از منسوجات، سفال و سرامیک، شیشه، گلیم و جاجیم، انواع فرش و فلزات از هنرمندانی چون صنیع خاتم، مصورالملک، مهدی طوسی، ساریخوانی، امیر طاعت، مهران امیراینانلو، و محمود دهنوی است.

مآخذ: آزاد، سحر، «آثار نمایشگاه دائمی صنایع دستی به سعدآباد منتقل می‌شود»، *خبرگزاری میراث فرهنگی*[1]، ۲ آبان ۱۳۸۵ (مل)؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ «تهران‌گردی را با سعدآباد شروع کنید»، *راهنمای مجموعهٔ فرهنگی سعدآباد*، تهران، ۱۳۸۸ ش؛ نیز: *Chn*, www.chn.ir.
شیده لالمی

1. *Chn.*

ض

ضراب‌خانه \zarrāb-xāne\، محل ضرب مسکوکات دولتی از دورهٔ ناصرالدین شاه قاجار، بعدها روستایی از توابع شمیران، و امروزه محله‌ای به همین نام واقع در محدودهٔ شهرداری منطقهٔ ۴ تهران.

در دورهٔ قاجار و تا پیش از دورهٔ ناصری، هر یک از شهرهای بزرگ ایران ضراب‌خانه‌ای مخصوص به خود داشت که سکه‌های ضرب‌شده در آنها از نظر خط و شکل با یکدیگر تفاوت داشتند (اعتمادالسلطنه، *المآثر* ...، ۱۵۰/۱)، و دولت برای هریک از این ضراب‌خانه‌ها، سرپرستی به نام «معیر» انتخاب می‌کرد. ناصرالدین شاه قاجار در نخستین سفر اروپایی خود در ۱۲۹۰ ق/۱۸۷۳ م، از نزدیک سکه‌های رایج در کشورهای اروپایی را مشاهده کرد و با دیدن سکه‌های استاندارد با وزن و عیار معین در آنجا، و مقایسه‌شان با سکه‌های رایج در ایران، درصدد یکنواخت کردن مسکوکات و متمرکز ساختن ضراب‌خانه‌ها در تهران برآمد.

ناصرالدین شاه پس از بازگشت از اروپا، ماشین‌آلات اولیهٔ ضراب‌خانه را از برخی از کشورهای اروپایی همچون فرانسه خریداری، و با کمک مستشاران اتریشی ضراب‌خانه‌ای را در محل کنونی محلهٔ ضراب‌خانه برپا کرد (همان، ۱۵۰/۱-۱۵۱، *مرآة* ...، ۳/ ۱۷۹۹؛ ماته، ۶۸-۶۹) و از آن پس، این منطقه به «ضراب‌خانه» شهرت یافت.

محل ضراب‌خانه در ابتدا کارخانهٔ ریسمان‌ریسی بود که تجهیزات آن را در ۱۲۷۵ ق محمود ناصرالملک (د ۱۳۰۵ ق) ــ از رجال و وزیران دورهٔ ناصری ــ از مسکو خریداری کرده، و به تهران آورده بود. این کارخانه پس از مدتی فعالیت، به صورت متروک باقی ماند؛ اما سرانجام در ۲ جمادی‌الآخر ۱۲۹۴، ضراب‌خانهٔ جدید دولتی با حضور ناصرالدین شاه گشایش یافت. در آغاز، همگان امید داشتند که با گشایش این مکان اصلاحاتی در امور ضرب سکه صورت گیرد؛ اما این امر با دشواریهایی همراه بود (اعتمادالسلطنه، *المآثر*، ۱/ ۹۸، ۱۵۰-۱۵۱؛ ماته، ۷۰؛ نک : ادامهٔ مقاله).

ادارهٔ ضراب‌خانه در روزگار ناصری برعهدهٔ وزارت مالیه بود (جمال‌زاده، ۱۴۱). از آنجا که مسئولیت ادارهٔ آن ازجملهٔ مشاغل امنیتی و حساس به شمار می‌آمد، در آغاز، ناصرالدین شاه، محمدابراهیم امین‌السلطان (د ۱۳۰۰ ق) ــ از رجال دورهٔ ناصری ــ را به ریاست آن منصوب کرد. پیش‌تر ادارهٔ ضراب‌خانه‌ها، به صورت موروثی در اختیار خاندان معیرالممالک قرار داشت (بامداد، ۳/ ۳۵۰-۳۵۱). پس از آن، امین‌السلطان تمام ضراب‌خانه‌های ایران را تعطیل، و سکه‌هایی مدور با وزن و عیار مشخص ضرب کرد. در ۱۲۹۵ ق/ ۱۸۷۸ م پول مسی، و در ۱۲۹۶ ق پولهای دیگری در این ضراب‌خانه ضرب شد. بعدها امین‌السلطان حاجی محمدحسن تاجر اصفهانی ملقب به کمپانی را که روابط دوستانه‌ای با او داشت، به‌عنوان دستیار خود برگزید؛ از این‌رو، به حاجی محمدحسن لقب امین‌الضرب داده شد (اعتمادالسلطنه، همانجا، *مرآة*، ۴/ ۲۳۸۵-۲۳۸۶، ۲۳۹۴؛ بلاغی، ۶۰).

در ۱۳۰۰ ق/۱۸۸۲ م، محمدابراهیم امین‌السلطان درگذشت و از آن پس، تمام امور به فرزندش میرزا علی‌اصغر امین‌الملک، امین‌السلطان دوم، ملقب به اتابک اعظم واگذار شد. او نیز همچون پدر خود با امین‌الضرب که به طور رسمی مسئولیت ادارهٔ ضراب‌خانه را برعهده گرفته بود، همکاری کرد (بامداد، ۳/ ۳۵۰).

پیش از مسئول شدن امین‌الضرب در ادارهٔ ضراب‌خانه، نقرهٔ مورد نیاز آن از معادن ایران استخراج می‌شد؛ اما پس از آنکه استخراج از معادن کشور به پایان رسید، امین‌الضرب با همکاری برخی از افراد ناشناس نقرهٔ مورد نیاز این کارخانه را از خارج وارد می‌کرد. این سکه‌های نقره در کارخانهٔ جدید ضراب‌خانه به صورت سکه‌های یکنواخت ۵۰ دیناری (یک‌شاهی)، ۱۰۰ دیناری (دوشاهی)، ۵۰۰ دیناری (ده‌شاهی) و ۱۰۰۰ دیناری

(قران) ضرب می‌شدند (شمیم، ۱۴۳-۱۴۴).

امین‌الضرب در دورهٔ حیات محمدابراهیم امین‌السلطان و پسرش، میرزا علی‌اصغر امین‌السلطان، همواره روابط نزدیک و صمیمانه‌ای با آنان داشت؛ تا آنجا که حتی برخی از نویسندگان نقش ایشان را در زمینهٔ اختلاس و رواج بیش از حد پول سیاه (مسی) پررنگ دانسته‌اند (برای آگاهی بیشتر، نک : امین‌الدوله، ۶۹-۷۰، ۱۹۵-۲۰۰؛ دولت‌آبادی، ۱/۱۷۴؛ هدایت، ۱۰۰-۱۰۱؛ مستوفی، ۲/۱۱؛ ماته، ۷۱، ۷۳؛ صفایی، ۱۳۸-۱۴۳؛ عباس میرزا، ۱۹۰-۱۹۱).

پس‌از این اتهامات، سرانجام در ۱۳۱۰ ق امین‌الضرب از مقام خود عزل شد و به جای او، ولی خان نصرالسلطنه (محمدولی‌خان تنکابنی) ــ بعدها سپهسالار اعظم ــ مدتی ضراب‌خانه را اجاره کرد و خود مسئولیت ادارهٔ آن را برعهده گرفت (اعتمادالسلطنه، *روزنامه* ...، ۹۷۲). پس از مدت کوتاهی امین‌السلطان صدراعظم ــ حامی امین‌الضرب ــ با دسیسه‌هایی باعث برکناری نصرالسلطنه، و روی کارآمدن دوبارهٔ امین‌الضرب شد (بامداد، ۳/۳۵۲)، هرچند به گفتهٔ ماته، نصرالسلطنه به‌سبب بی‌کفایتی و نابسامانی بازار، از مقام خود برکنار شد (ص ۷۳). چندی نیز غلامعلی خان امین همایون در ادارهٔ ضراب‌خانه با امین‌الضرب مشارکت داشت (اعتمادالسلطنه، همان، ۱۱۴۴؛ شیبانی، ۲۹۲؛ محبوبی، ۲/۵۶).

در ۱۳۱۵ ق، میرزا علی خان امین‌الدوله که به‌تازگی به جای امین‌السلطان وزیر اعظم مظفرالدین شاه شده بود، ۳ بلژیکی را به ایران دعوت کرد و یکی از آنان را به نام انگلس به تنظیم امور و ادارهٔ ضراب‌خانه گماشت؛ ظاهراً انگلس توانست تا اندازه‌ای به اوضاع ضراب‌خانه سامان بخشد (جمال‌زاده، ۱۴۱).

در دورهٔ مظفری، ضراب‌خانه بخشی از وزارت داخله اعلام شد. در آن دوره نیز پس از برکناری مجدد امین‌الضرب، مدت کوتاهی صنیع‌الدوله، پسر مرتضی قلی خان مخبرالدوله، مسئولیت ادارهٔ ضراب‌خانه را برعهده گرفت (همانجا). اما در ۱۳۱۵ ق، امین‌الضرب بار دیگر و برای آخرین بار به ریاست ضراب‌خانه منصوب شد و یک سال بعد نیز درگذشت (بامداد، ۳/۳۶۲؛ محبوبی، ۲/ ۵۹).

در دورهٔ مظفری نیز اسباب و آلات دیگری برای این اداره خریداری، و در شمال آن ساختمانی جدید بنا شد؛ از این‌رو، بعدها ضراب‌خانه به دو قسمت مجزای ضراب‌خانهٔ ناصری در جنوب، و ضراب‌خانهٔ مظفری در شمال بدل گشت (ستوده، ۱/۵۴۷).

پس‌از تأسیس بانک شاهنشاهی ایران توسط انگلستان، اداره و نظارت بر ضراب‌خانه به این بانک واگذار شد و به‌سبب قرار گرفتن انحصار چاپ و نشر اسکناس در اختیار این بانک، رسیدگی به امور سکه و اسکناس نیز به طور کلی در اختیار آن قرار گرفت و این وضعیت تا زمان انقلاب مشروطیت همچنان پابرجا بود.

در دورهٔ استبداد صغیر (۱۳۲۶-۱۳۲۷ ق/ ۱۹۰۸-۱۹۰۹ م)، محمدعلی شاه قاجار ریاست ضراب‌خانه را به حاج محمداسماعیل آقا واگذار کرد (شمیم، ۱۴۴؛ جمال‌زاده، همانجا). پس از آن، با برپایی مجلس شورای ملی، قوانین جدیدی برای ضراب‌خانه و مسکوکات آن وضع شد (برای آگاهی بیشتر، نک : همو، ۱۴۱-۱۴۲). بنابر نوشتهٔ مستوفی، در ۱۳۳۰ ق بلژیکیها که ادارهٔ گمرک را در دست داشتند، ادارهٔ خزانهٔ مرکزی را نیز در محل ضراب‌خانهٔ ناصری دایر کردند (۲/۳۶۷). در دورهٔ رضاشاه نیز در ضراب‌خانهٔ مظفری ــ که بعدها به باغ رزم‌آرا شهرت یافت ــ سکه ضرب می‌شد (ستوده، همانجا).

در دورهٔ قاجار، روستایی به نام ضراب‌خانه وجود داشت که دارای چندین رشته قنات بود. یکی از معروف‌ترین آنها، قنات معروف به صاحب‌الزمانی، وقف محلهٔ جالـه‌میدان بود که مجرای آن در زیر شهر قرار داشت و پس از آبیاری باغهای شمیران و ضراب‌خانه و دیگر محله‌های واقع در مسیر خود، به سمت محلهٔ جاله‌میدان می‌رفت. بعدها به‌سبب خیابان‌کشیهای جدید، مسیر عبور این قناتها مسدود شد (*«ضرب ...»*، *بشد*).

روستای ضراب‌خانه در ۵کیلومتری جنوب شرقی تجریش، بر سر راه تهران به سلطنت‌آباد قرار داشت. ساکنان این روستا بیشتر کشاورز، یا کارگر ادارهٔ ضراب‌خانه بودند. آب مورد نیاز روستای ضراب‌خانه برای کشاورزی و آشامیدن، از قنات و رود دربند تأمین می‌شده است. از محصولات کشاورزی این روستا می‌توان به کشت غلات اشاره کرد (*فرهنگ* ...، ۱/۱۳۴). جمعیت این روستا براساس نخستین سرشماری رسمی کشور در ۱۳۳۵ ش، ۴۴۰ تن گزارش شده است (*گزارش* ...، ۴). در دههٔ ۱۳۴۰ ش، ضراب‌خانه در

جریان توسعهٔ شهر تهران، به این شهر ضمیمه شد.

امروزه (۱۳۸۹ ش)، تمام این اراضی در اختیار بانک مرکزی است و با وجود ساختمانهای مختلف در آن، این منطقه به مرکز تجمع مراکز پولی و مالی کشور تبدیل شده است. ضراب‌خانه در تقسیمات شورایاری در ۱۳۸۷ ش، با محلهٔ پاسداران ادغام شد. محلهٔ ضراب‌خانه ـ پاسداران از شمال به بزرگراه بابایی، از جنوب به بزرگراه شهید زین‌الدین، از شرق به بزرگراه شهید صیاد شیرازی، و از غرب به خیابان پاسداران منتهی می‌شود. محلهٔ ضراب‌خانه که در ناحیهٔ ۳ منطقهٔ ۴ شهرداری تهران واقع است، در ۱۳۸۹ ش، با وسعت ۳٬۹۴۳٬۶۵۱ مـ۲ حدود ۲۷٬۵۸۱ تن جمعیت داشته است («شناسنامه ...»، بشد). خیابان اصلی ضراب‌خانه، خیابان فرخی یزدی است که از میدانی به همین نام منشعب می‌شود (معتمدی، ۳۸۵). مسجدجامع ضراب‌خانه یا مسجد غدیرخم با مساحتی در حدود ۶۰۰ مـ۲ در این محله قرار دارد (طباطبایی، ۱۳۰).

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *روزنامهٔ خاطرات*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ همو، *المآثر و الآثار*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۶۷ ش؛ همو، *مرآة البلدان*، به کوشش عبدالحسین نوایی و هاشم محدث، تهران، ۱۳۶۷-۱۳۶۸ ش؛ امین‌الدوله، علی، *خاطرات سیاسی*، به کوشش حافظ فرمانفرماییان، تهران، ۱۳۵۵ ش؛ بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران*، تهران، ۱۳۴۷ ش؛ بلاغی، عبدالحجت، *تاریخ تهران*، قسمت شمالی و مضافات، شمران قدیم، قم، ۱۳۵۰ ش؛ جمال‌زاده، محمدعلی، *گنج شایگان*، برلین، ۱۳۳۵ ق؛ دولت‌آبادی، یحیی، *حیات یحیی*، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ شمیم، علی‌اصغر، *ایران در دورهٔ سلطنت قاجار*، تهران، ۱۳۴۲ ش؛ «شناسنامهٔ محلات»، *شهرداری منطقهٔ ۴ تهران*[1] (مل)؛ شیبانی، ابراهیم، *منتخب التواریخ*، تهران، ۱۳۶۶ ش؛ صفایی، ابراهیم، *پنجاه نامهٔ تاریخی*، تهران، ۱۳۵۵ ش؛ «ضرب سکهٔ ناصری، تاریخ ضراب‌خانهٔ تهران را جاودان کرد»، *خبرگزاری میراث فرهنگی*[2] (مل)؛ طباطبایی، محمدهادی و دیگران، *تهران ۱۰۰، ویژه‌نامهٔ صدسالگی شهرداری تهران*، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ عباس میرزا قاجار (ملک‌آرا)، *شرح حال عباس میرزا*، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۵۵ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران* (آبادیها)، استان مرکزی، دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ *گزارش مشروح حوزهٔ سرشماری تهران*، وزارت کشور، تهران، ۱۳۴۷ ش؛ ماته، رودی، «ضراب‌خانهٔ جدید دولتی»، *گفت‌وگو*، ۱۳۷۶ ش، شم ۱۵؛ محبوبی اردکانی، حسین، *تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران*، تهران، ۱۳۵۷ ش؛ مستوفی، عبدالله، *شرح زندگانی من*، تهران، بی‌تا؛ معتمدی، محسن، *جغرافیای تاریخی تهران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ هدایت، مهدیقلی، *خاطرات و خطرات*، تهران، ۱۳۴۴ ش؛ نیز:

Chn, www.chn.ir/Print/?Section=2&id=11544 (acc. May 6, 2010); *Region4.Tehran*, http://region4.tehran.ir/Default.aspx?language=fa-IR&PageContentID=3030&tabid=21499 (acc. May 3, 2010).

حسن موسوی‌زاده

1. *Region4* ...   2. *Chn*.

طالقانی، بوستان جنگلی \būstān-e jangalī-ye tāleqānī\، بوستانی در شمال تپه‌های عباس‌آباد، واقع در منطقهٔ ۳ شهرداری تهران.

بوستان طالقانی با مساحتی حدود ۳۱۰٬۰۰۰ م۲، از شمال و شرق به بزرگراه حقانی، از غرب به بزرگراه مدرس، و از جنوب به بزرگراه شهید همت محدود می‌شود. این بوستان با سیمای شبه‌جنگلی و توپوگرافی تپه‌ماهوری، در شمال اراضی و بر روی تپه‌های عباس‌آباد قرار دارد.

بوستانی که امروزه طالقانی نام دارد، در دورهٔ پهلوی، ۱۵ اسفند نام داشت (۱۵ اسفند = روز درخت‌کاری) و یکی از ۴ بوستانی بود که در قالب پروژهٔ فضای باز و سبز و محوطه‌سازی طرح شهستان پهلوی سابق (نک : هـ د، عباس‌آباد) طراحی گردید؛ اما به‌سبب عدم اجرای کامل این طرح، سرانجام تنها طرح این بوستان بود که اجرا گردید. طرح بوستان به وسیلهٔ لوئیس دیویس و مشاوران اسپانیایی (ایوتک) تهیه، و از طرف دولت اسپانیا به دولت ایران هدیه شد.

ساخت بوستان در ۱۳۵۰ ش به تصویب رسید و اجرای آن در ۱۳۵۶ ش آغاز شد و سرانجام در ۱۳۶۰ ش به بهره‌برداری رسید. در اواخر سال ۱۳۶۱ ش ادارهٔ این بوستان به سازمان جنگل‌داری و مراتع واگذار شد؛ اما طی سیاست یکپارچه‌سازی بوستانها، ادارهٔ آن به سازمان پارکها و فضای سبز سپرده شد و در ۱۳۶۹ ش ادارهٔ آن به منطقهٔ ۳ شهرداری تهران واگذار گردید.

این بوستان دارای ۳ درِ ورودی است که همه در شرق بوستان واقع شده‌اند. بوستان طالقانی به‌سبب واقع شدن در ارتفاع، چشم‌اندازی مشرف به شهر تهران دارد و قسمت جنوبی آن دارای طرح حلزونی‌شکل، و از درختان بلوط ایتالیایی پوشیده شده است.

بزرگ‌ترین درازای بوستان بیش از ۹۹۰ متر، و بیشترین پهنای آن متجاوز از ۴۷۰ متر است. در مجموع بالغ بر ۴۰٬۵۱۴ اصله درخت و درختچه در این بوستان وجود دارد و تنوع گونه‌های درختی بوستان حدود ۷۵ نوع است: ازجمله درختهای ارغوان، نارون، سپیدار، سرو، صنوبر، شمشاد، کاج، اقاقیا، افرا و انجیر، و درختچه‌های آن یاس زرد و توری‌اند. گونه‌ای نادر از درخت بلوط همیشه‌سبز در این بوستان وجود دارد. پوشش گیاهی یونجه و ژونی پروس و درختچه‌های زینتی نیز در آن فراوان است.

مساحت اعیانی بوستان طالقانی ۴۶۶ م۲ است. نمازخانه، دو زمین بازی برای کودکان، میز شطرنج، زمینهای ورزشی (بسکتبال و پینگ‌پنگ)، آب‌نما و برکه، بوفه و سرویس بهداشتی از امکانات رفاهی بوستان است. این بوستان توسط یک حلقه چاه و همچنین قناتی که به نام مدرس معروف است، آبیاری می‌شود. مادرچاه قنات در میدان تختی در محلهٔ الٰهیه در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران واقع شده است. این قنات پس از عبور از خیابان تختی از رُفوژ وسط بزرگراه مدرس می‌گذرد و سپس در بوستان طالقانی می‌ریزد. همچنین در این بوستان دو مخزن آب ۱٬۸۰۰ و ۱٬۰۰۰ مترمکعبی نیز وجود دارد (فهرست ...، بشـ ؛ «پارک ... »، بشـ).

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*، سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ «پارک طالقانی»، *کتاب اول* (مل)؛ فهرست بوستانهای منطقهٔ ۳ شهرداری تهران، واحد روابط عمومی منطقهٔ۳شهرداری تهران؛ ولی‌زاده (مسئول بوستان طالقانی)، مصاحبه با مؤلف؛ نیز:
Ketabeavval, www.ketabeavval.ir/tehran/21.

شیوا جعفری

طالقانی، بیمارستان \bīmārestān-e tāleqānī\، مرکزی پزشکی، آموزشی و درمانی در شمال تهران، حوالی اوین در خیابان یمن، واقع در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

این مرکز در ۱۳۵۷ ش، چند ماه پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، با ۴۲٬۰۰۰ م۲ زیر بنا، در ۷ طبقه به نام نقاهتگاه کمک شمارهٔ ۲ آغاز به کار کرد و در دی‌ماه ۱۳۵۸ با نام مرکز پزشکی، آموزشی و درمانی آیت‌الله طالقانی به دانشگاه شهید بهشتی واگذار گردید و سپس

به این دانشگاه پیوست. امروزه (۱۳۸۹ ش) بیمارستان طالقانی دارای ۶۲۰ تخت مصوب با ۵۱۱ تخت ثابت و ۴۵۵ تخت فعال، شامل ۱۵ بخش تخصصی، ۵ بخش فوق‌تخصصی و ۱۲ اتاق عمل و یک درمانگاه تخصصی و فوق‌تخصصی است.

بخشهای اداری و درمانی این مرکز به طور منظم در ۷ طبقه تقسیم شده است. بخشهای درمانیِ تخصصی شامل بخشهای اعصاب و روان، داخلی اطفال، فک و صورت، گوش و حلق و بینی، زنان و زایمان، جراحی عروق، پیوند اعضا، و بخشهای درمانیِ فوق‌تخصصی شامل بخشهای گوارش، قلب، غدد، هماتولوژی و باروری، و بخشهای ویژهٔ این مرکز نیز شامل NICU، CCU، ICU و دیالیز است.

بیمارستان طالقانی دارای بخشهای پاراکلینیکی و پیراپزشکی و بخشهای پلی‌کلینیکی تخصصی و فوق‌تخصصی است. از دیگر قسمتهای این بیمارستان می‌توان به دو مرکز تحقیقاتی گوارش، پیوند کبد و مرکز تحقیقات غدد و بخش اورژانس اشاره کرد.

در ۱۳۸۵ ش مجتمع آموزشی متمرکز بیمارستان نیز دایر گردید. سالن همایش بیمارستان با ظرفیت بیش از ۲۰۰ نفر، با امکانات سمعی ـ بصری کامل مورد بازسازی قرارگرفت و آمادهٔ برگزاری سمینارهای مختلف شد. از دیگر فعالیتهای این بیمارستان می‌توان به اقدام بخشها به تدوین پروتکلهای درمانی جهت ثبت در وب‌سایت بیمارستان، تجهیز پاویونهای دستیاران و انترنها به کامپیوتر، خریداری لوح فشردهٔ جدیدترین مجله‌های رشته‌های مختلف و نصب آن بر روی کامپیوترهای بخشها، و راه‌اندازی درمانگاه مشاوره‌های پزشکی ویژه در درمانگاه اختلالات خلقی و اضطرابی اشاره کرد.

از قسمتهای دیگر بیمارستان آیت‌الله طالقانی، کتابخانهٔ آن است. این کتابخانه که در ۱۳۵۸ ش تأسیس شده است، دارای حدود ۵٬۰۰۰ جلد کتاب و ۱۲۰ عنوان مجلهٔ فارسی و انگلیسی است.

این بیمارستان به‌عنوان نخستین بیمارستان پایلوت در سطح بیمارستانهای ۱۶گانهٔ دانشکدهٔ پزشکی دانشگاه شهید بهشتی، در زمینهٔ به‌کارگیری فناوری اطلاعات در امر سلامت بوده است. این بیمارستان در سالهای میانی دههٔ ۱۳۸۰ ش، پیشرفتهای چشمگیری در زمینهٔ آی‌تی (IT) داشته است که از آن جمله می‌توان به مدیریت آمار و اطلاعات بیمارستان و ذخیره‌سازی و حفظ بانک اطلاعات بیمارستان (پشتیبانی نرم‌افزاری) اشاره کرد. این بیمارستان در زمینهٔ ارتباطات ملی و بین‌المللی عملکردهای قابل توجهی داشته است؛ انجام جراحیهای لاپاراسکوپی و هیستروسکوپی با حضور استادان اروپایی و همچنین برگزاری کنفرانس «چشم‌اندازی بر ژنتیک بیماریهای مولتی فاکتوریال» از آن جمله‌اند.

مآخذ: تحقیقات میدانی مؤلف؛ «مرکز پزشکی، آموزشی و درمانی آیت‌الله طالقانی»، *بیمارستان طالقانی*[1] (ملا).
Taleghanihospital, http://taleghanihospital.ir.
امیرحسین ناظمی

طالقانی، شهرک \šahrak-e tāleqānī\، شهرکی در محلهٔ اراج، واقع در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

شهرک طالقانی از شمال به خیابان اقدسیه (شهید برادران موحد دانش)، از شرق به خیابان ندا، از جنوب به محدودهٔ سازمان صنایع دفاع، و از غرب به خیابان نارنجستان پاسداران محدود است. این شهرک طبق تقسیم‌بندی شورایاری محله‌های منطقهٔ ۱ شهرداری تهران، جزو شورایای محلهٔ اراج به شمار می‌رود.

پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، اراضی این شهرک، قطعه زمینی به مساحت حدود ۱۹٬۰۰۰ م۲ بود. این قطعه زمین به صورت شنزاری بود که در آن هیچ کِشتی صورت نمی‌گرفت و به‌وسیلهٔ دیواری گلی محصور شده بود. محیط محصورشده به‌وسیلهٔ درِ آهنی بزرگی باز می‌شد. در این قطعه زمین، رودخانهٔ کوچکی از خیابان مسجد جامع امام صادق (ع) به سمت پایین منطقه جریان داشت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی در اواخر سال ۱۳۵۸ ش این قطعه زمین را به تملک خود درآورد و سازمان زمین شهری تهران آن را به ۵۴ قواره (۵۰ قطعهٔ آن را در ۲۱۱ م۲ و ۴ قطعهٔ دیگر را در ۳۰۸ م۲) تفکیک کرد. اراضی تفکیک‌شده به اهالی بومی این محله که فاقد مسکن بودند، واگذار، و ساخت‌وساز در آن اراضی از حدود سالهای ۱۳۵۹ ش تا ۱۳۶۰ ش آغاز شد. خانه‌های این شهرک در آن دوره یک‌طبقه بودند.

در این شهرک افزون بر منازل مسکونی، معابر و گذرهایی نیز در نظر گرفته شد. خیابان شهید علیخانی، خیابان اصلی شهرک طالقانی است. شهرک مشتمل بر ۳

1. *Taleghanihospital.*

بن‌بست است و هر بن‌بست به شرقی و غربی تقسیم می‌شود. اراضی‌ای که در کنار خیابان اقدسیه واقع شده‌اند، به صورت اماکن تجارتی درآمده است.

مسجد جامع امام صادق (ع) به همراه کتابخانهٔ آن واقع در خیابان اقدسیه، از اماکن مذهبی ـ فرهنگی شهرک طالقانی به شمار می‌رود. تاریخچهٔ ساخت این مسجد به سالهای ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۰ ش بازمی‌گردد. به گفتهٔ اهالی قدیمی شهرک، مالک زمین مسجد شخصی بهایی بوده که مالک قسمتی از اراضی مینی‌سیتی نیز بوده است.

از اماکن تفریحی آن شهرک می‌توان به بوستان نارنجستان پاسداران اشاره کرد.

به سبب هم‌جواری جنوب شهرک طالقانی با اراضی سازمان صنایع دفاع که به‌وسیلهٔ دیوارهای بتونی ۲ تا ۳ متری جدا شده‌اند، تا اواخر دههٔ ۱۳۷۰ ش، منطقهٔ ۱ شهرداری تهران اجازهٔ تخریب و بلندمرتبه‌سازی را به مالکان شهرک نمی‌داد؛ اما از اوایل دههٔ ۱۳۸۰ ش با مجوز شهرداری، تخریب و نوسازی در این شهرک صورت گرفت و امروزه (۱۳۸۹ ش) درصد بالایی از ساختمانهای این شهرک نوسازی، و به ساختمانهای چندین‌طبقه بدل شده‌اند.

مآخذ: سنگلجی، مهدی (از اهالی محل)، گفتگو با مؤلف؛ کاشانی، هادی (دبیر شورایاری محلهٔ اراج)، مصاحبه با مؤلف؛ نقشهٔ جامع تهران بزرگ، گیتاشناسی، تهران، ۱۳۸۵ ش، شم ۴۲۴. شیوا جعفری

طاهرآباد \tāher-ābād\، روستایی در فاصلهٔ ۳ کیلومتری جنوب شرقی شهر بومهن.

این روستا در جنوب بزرگراه نوبنیاد پردیس ـ دماوند، و در شمال غربی روستای گلخندان و در جنوب روستای شهرآباد، در سینه‌کش ارتفاعات و تپه‌ماهورهای غرب رودخانهٔ سیاه‌رود، در ۵۱° و ′۵۲ طول شرقی، و ۳۵° و ′۴۲ عرض شمالی، در ارتفاع ۱۶۴۴ متری از سطح دریا واقع شده است.

ساختمانها، تأسیسات و خانه‌های اهالی این روستا در طول و دو طرف جادهٔ اصلی روستا قرار گرفته‌اند. گسترش خانه‌های اهالی روستای طاهرآباد از مجاورت رودخانه آغاز می‌شود و در تمام سطح شیب کوههای غرب مسیل رودخانه ادامه می‌یابد، تا به خط‌الرأس ارتفاعات می‌رسد. بیشتر ساختمانها و خانه‌های این روستا در ۲، ۳ دههٔ اخیر ساخته شده، و صاحبان آنها مهاجرانی از مناطق گوناگون ایران‌اند.

نام خانوادگی اهالی بومی و اصیل روستای طاهرآباد، که عمدتاً ترکی‌زبان‌اند، قانبیلی، شاه‌محمدی، طاهری، پنج‌هزاری، فرهنگی، ارزاقی و سُرنی است. بیشتر خانواده‌هایی که نام خانوادگی آنها پنج‌هزاری بوده، نام خود را به صادقی‌نژاد تغییر داده‌اند.

جمعیت ثابت و بومی روستای طاهرآباد حدود ۴۰ خانوار، اما جمعیت کُلی آن بیش از ۱۵۰ خانوار است. اهالی طاهرآباد در گذشته به کشاورزی و دامداری اشتغال داشته‌اند، اما امروزه کشاورزی کاملاً منسوخ شده است و تنها دو واحد دامداری و گاوداری در این منطقه به فعالیت مشغول‌اند. حرفهٔ جدید باغداری، که کم‌وبیش در بیشتر روستاهای اطراف وجود دارد، در این روستا، به‌سبب محدودیت اراضی و کمبود شدید آب رونق ندارد. بیشتر مردان و جوانان روستای طاهرآباد در شهر بومهن و تهران دارای مشاغل خدماتی‌اند و برخی از آنان نیز در کارگاههای صنعتی و تولیدی کوچک فعالیت می‌کنند.

آب کشاورزی اهالی روستای طاهرآباد در گذشته از رودخانهٔ سیاه‌رود تأمین می‌شده است، اما امروزه آب این رودخانه به‌سبب جاری‌شدن فاضلاب واحدهای مسکونی، تجارتی، صنعتی و خدماتی شهر بومهن در آن، به شدت آلوده و غیر قابل استفاده است. آب آشامیدنی اهالی این روستا در دوران پهلوی اول از چشمه‌ای که در شرق روستا، و در زیر ارتفاعات غربی رودخانه وجود داشت، تأمین، و با ظرف به خانه‌ها حمل می‌شد. پس از آن، در دوران پهلوی دوم، اهالی برای جبران کمبود آب، حلقه‌چاهی در نزدیکی این چشمه حفر، و از آن پس، آب را با لوله از چاه به مرکز روستا منتقل کردند. در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی، به‌سبب گسترش ساخت‌وسازها و آلوده‌شدن آب چاه، استفاده از آن ممنوع شد و اکنون آب مصرفی و آشامیدنی اهالی از تشکیلات آب شهر بومهن، که از سد لتیان انتقال می‌یابد، تأمین می‌شود.

روستای طاهرآباد فاقد بافت تاریخی است و شمار محدود خانه‌ها و بناهای تاریخی این روستا طی چند دههٔ اخیر تخریب، و به جای آن یک واحد دامداری احداث شده است. در گذشته جنوب روستای طاهرآباد، محوطهٔ تاریخی ـ فرهنگی‌ای وجود داشت که به آن «برج» می‌گفتند. این محوطه احتمالاً در راستای اهداف دفاعی دژ

گلخندان نقش ایفا می‌کرد. بقایای این اثر تاریخی در دهۀ ۱۳۶۰ ش، با بهره‌گیری از قدرت ماشین‌آلات راه‌سازی کاملاً تخریب، و محل آن تسطیح، و واحدهایی مسکونی در آنجا ساخته شد و اکنون اثری از آن وجود ندارد.

حمام تاریخی روستای طاهرآباد، که قدمت آن به اوایل دورۀ قاجار می‌رسید، نیز تا دهۀ ۱۳۶۰ ش، مورد استفاده قرار می‌گرفت؛ اما به مرور، متروکه، و سپس کاملاً تخریب شد و اکنون دیگر اثری از آن باقی نمانده است. روستای طاهرآباد تا اواخر دهۀ ۱۳۶۰ ش مدرسه نداشت و دانش‌آموزان برای ادامۀ تحصیل به روستاهای شهرآباد یا گلخندان می‌رفتند. در ۱۳۶۸ ش، مدرسه‌ای شش‌کلاسه در این روستا ساخته شد که اکنون نیز وجود دارد؛ اما از آن بهره‌برداری نمی‌شود و متروکه است.

بنای مسجد قدیمی روستای طاهرآباد در اواسط دهۀ ۱۳۵۰ ش و پیش از پیروزی انقلاب اسلامی تخریب، و با افزودن زمینهایی به آن در اندازه‌ای بزرگ‌تر نوسازی شد. این مسجد، که مسجد نبی اکرم (ص) نامیده می‌شود، در ابعاد ۸×۸ متر با مصالح آجر، آهن و سیمان و در یک طبقه و نیم ساخته شده است و همچنان از آن استفاده می‌شود. نمای خارجی مسجد، سیمان تگری و سطوح داخلی آن، به‌جز قسمت ازاره که تا ارتفاع ۱۲۰ سانتی‌متری با سنگهای خاکستری‌رنگ پوشانده شده است، با گچ اندود شده، و فاقد تزیینات دیگر است. ورودی مسجد از سمت جنوب است و ایوانی با ۳ ستون فلزی در آنجا تعبیه شده، و سقف مسجد نیز به صورت مسطح پوشانده شده است. این روستا همچنین، حسینیه‌ای به نام ثارالله دارد که با ابعاد ۲۷×۱۳ متر در دهۀ ۱۳۷۰ ش بنا نهاده شده، اما هنوز (خرداد ۱۳۹۱) عملیات ساختمانی آن پایان نیافته است. این ساختمان با مصالح سنگ، آجر، سیمان و با اسکلت فلزی در دو طبقه و زیرزمین ساخته می‌شود. طبقۀ زیرزمین مختص تأسیسات، طبقۀ اول حسینیه، و طبقۀ دوم آن سالن اجتماعات عمومی است و فعالیتهای فرهنگی و مراسم مناسبتهای دینی، مذهبی و ملی در آنجا برگزار می‌شود. سقف بنا با خرپای فلزی و ورق گالوانیزه (شیروانی) پوشیده شده، و بدنۀ خارجی بنا فعلاً در حد سفت‌کاری، و آجری است و گفته می‌شود اهالی قصد دارند آن را با سنگ گرانیت تزیین کنند.

در شمال شرقی روستای طاهرآباد، دره‌ای به نام آق‌دره (درۀ سفید)، و نیز دشت کوچک و نسبتاً هموار وجود دارد که به آن دیمه (دیمزار) می‌گویند. در غرب دیمه نیز، دره‌ای به نام بیبده (یک بیده: یک درخت بید) وجود دارد. در غرب روستا، مناطقی به نامهای میرزا یوردی(یورت یا یورد: خیل، محل برپایی چادر دامداران)، چال‌کز (چال درخت گز)، قورته بلاغه (چشمۀ گرگ)، و در جنوب غربی، مناطقی به نامهای گدوک داله (پشت گردنه) و غفر بلاغه (چشمۀ غفور) قرار دارد. در جنوب روستا، منطقه‌های گیل دره (درۀ گِل که در آنجا گل سفید رنگی وجود داشت که از آن گل برای سفید کردن خانه‌ها و ساییدن و سفید کردن ظروف مسی و آهنی استفاده می‌شد)، گوی گدیک (گردنۀ سبز)، آق دولایی (تپۀ سفید پرتگاه) و منطقۀ برج واقع شده است. این مناطق در جریان ساخت‌وسازهای روزافزون اراضی و مراتع اطراف روستا به کلی محو شده‌اند و تنها افراد کهن‌سال روستا نام آنها را می‌دانند. اراضی و مراتع حد فاصل روستاهای اطراف نیز به طور کامل مورد ساخت‌وساز قرار گرفته، و همۀ آنها یکپارچه شده‌اند. این وضعیت برای روستاهای واقع در شیب دامنه‌های ارتفاعات شرقی و غربی رودخانۀ سیاه‌رود از نقاط دیگر بیشتر است. اهالی روستای طاهرآباد در جریان جنگ عراق با ایران، ۵ تن شهید تقدیم میهن کرده‌اند. گفته می‌شود بیشتر اهالی بومی و اصیل این روستا اهل حق‌اند.

ناصر پازوکی طرودی

طایی شمیرانی \tāyī-ye šemīrānī\، مرتضی (۱۲۹۸-۱۳۷۶ ش)، شاعر و سخنور معاصر و از مدیحه‌سرایان اهل بیت پیامبر (ص)، متخلص به «طایی».

مرتضی طایی شمیرانی، فرزند حاجی علی‌اکبر در ۱۲۹۸ ش، در خانواده‌ای مذهبی در کاشانک متولد شد. مادرش ام‌البنین، زنی اهل ذوق با خط نیکو بود و در جوانی، هنگامی که مرتضی دوساله بود، درگذشت. (رجوی، ۶/۲؛ سادات، ۱۲/۱). مرتضی تحصیلات خود را فراتر از دورۀ ابتدایی ادامه نداد و در نوجوانی به نجاری روی آورد و هم‌زمان به خواندن اشعار حافظ، سعدی و صائب همت گمارد. او به تدریج با شرکت در محافل مختلف ادبی که در تهران تشکیل می‌شد، با فنون شعری آشنا شد. از جملۀ این محافل انجمن صائب و انجمن ادبی آذرآبادگان بود که اولی به ریاست محمد دیهیم، دو هفته یک بار، چهارشنبه‌ها در منزل یکی از اعضا تشکیل می‌شد. از اعضای این انجمن می‌توان به علی صارمی، ابوالقاسم حالت، شهریار بهاری، داریوش صبور و سید حسن سادات ناصری اشاره کرد (همو، ۱۱/۱-۱۴؛ رجوی، ۷/۲، ۹).

یکی از ویژگیهای شعر طایی به کار بردن مضامین تازه و استفادهٔ فراوان از صنایع بدیعی مانند تشبیه، ارسال‌المثل و استعاره است. او در قالبهای مختلف ازجمله غزل، قصیده، ترکیب‌بند، ترجیع‌بند و مسمط طبع‌آزمایی می‌کرد (سادات، ۱۵/۱-۱۹؛ برقعی، ۲۳۸۰/۴؛ رجوی، ۷/۲). غزلیات طایی اگرچه حاوی نکات اخلاقی و تربیتی است، اما یکدست نیست. او در غزل از سبک هندی و اشعار صائب تبریزی تأثیر بسیار گرفته است، اما در ارسال‌المثل افراط کرده، و در هر غزل موضوعات مختلفی را مطرح نموده که موجب از بین رفتن ارتباط ابیات با هم شده است.

به گفتهٔ سادات ناصری: «در کلام طایی، مانند بسیاری از شاعران سبک هندی، شعر خوب را در تک‌بیتهای کم‌نظیرش باید جست» (۱۶/۱؛ نیز نک : رجوی، همانجا). مضمون قصاید طایی بیشتر توحید، مواعظ، مناقب و مراثی اهل بیت (ع) و اجتماعات و اخوانیات و تمثیلات و یادواره‌ها ست. از این شاعر شمیرانی ۳ مجموعه به جا مانده است: *کلیات غزلیات*، *کلیات قصاید* و *خاطرات یک شب* (۱۳۶۶ ش).

برادر کوچک‌تر طایی، مصطفی متخلص به «بسیط» نیز از دیگر شاعران شمیران است که *دیوان* وی در ۱۳۸۵ ش به چاپ رسید.

مآخذ: برقعی، محمدباقر، *سخنوران نامی معاصر ایران*، تهران، ۱۳۷۳ ش؛ رجوی، کاظم، مقدمه بر *دیوان* طایی شمیرانی، تهران، ۱۳۵۳ ش؛ سادات ناصری، حسن، مقدمه بر *دیوان* (غزلیات) طایی شمیرانی، تهران، ۱۳۶۵ ش. پریسا سنجابی

طبیعت و حیات وحش ایران، موزه \mūze-ye tabī'at va hayāt-e vahš-e īrān\

از غنی‌ترین موزه‌های تاریخ طبیعی ایران، واقع در محلهٔ دارآباد، خیابان کوهپایهٔ سوم.

این موزه که پیش از انقلاب اسلامی ایران کاخ ییلاقی فاطمه ــ خواهر محمدرضا شاه پهلوی ــ بود (قیدی)، در ۱۳۷۲ ش از سوی شهرداری منطقهٔ ۱ تهران راه‌اندازی شد. ساختمان این موزه که گاه موزهٔ حیات‌وحش دارآباد نیز خوانده می‌شود، با مساحتی حدود ۱۲٬۰۰۰ م۲، در دوطبقه مشتمل بر ۸ سالن است که ۶ سالن به بخش پرندگان و پستانداران تاکسیدرمی‌شده، آبزیان و خزندگان، و دوسالن دیگر به بخش زمین‌شناسی و دیرینه‌شناسی اختصاص دارد. کارگاه تاکسیدرمی و همچنین سالن پروانه، در محوطه‌ای خارج از ساختمان اصلی موزه قرار دارد و در آن روش حفظ و نگهداری موجودات به صورت غیرزنده معرفی شده است.



سالن آمفی‌تئاتر، سالن برگزاری سمینار و کنسرت، سینمای روباز، دامپزشکی جهت معاینه و درمان حیوانات مختلف خانگی، بخش آموزش و کتابخانهٔ تخصصی از بخشهای دیگر موزه هستند. همچنین در محوطهٔ باز این موزه برخی پستانداران زنده مانند میمون و خرگوش (در قفس) و پرندگان ازجمله طاووس، جغد، قرقاول و طوطی (در برکه) به نمایش درآمده‌اند.

موزهٔ طبیعت و حیات وحش ایران در ۱۳۷۶ ش به عضویت شورای بین‌المللی موزه‌ها[1] و کمیسیون آموزش و ارتباطات سازمان جهانی حفاظت از طبیعت[2] درآمد و در همین سال به شبکهٔ جهانی اینترنت پیوست. برنامه‌ریزی و اجرای بازدیدهای آموزشی و علمی روزانه از نمایشگاههای موزه برای مدرسه‌ها، دانشگاهها، جهانگردان و سایر بازدیدکنندگان، برگزاری کلاسهای آموزشی برای نوجوانان در موضوعات مربوط به اهداف موزه، نمایش فیلمهای آموزشی، ارائهٔ خدمات آموزشی رایگان به اعضای انجمن دوستداران طبیعت، و برپایی نمایشگاههای دوره‌ای لمس حیوانات زنده برای کودکان و نوجوانان از جمله فعالیتهای این موزه است (*موزهٔ طبیعت* ... ، بشد ؛ «موزهٔ طبیعی ... »، بشد ؛ «نوروز ...»، بشد). آب مورد نیاز این موزه از طریق چاه و قنات گاوداری تأمین می‌شود (قیدی).

مآخذ: قیدی، ابوالفضل و غلامعباس امیری‌پور (از اهالی محل)، گفت‌وگو با مؤلف؛ *موزهٔ طبیعت و حیات وحش ایران دارآباد*[3] (ملا)؛ «موزهٔ طبیعی و حیات وحش ایران»، *تمام موزه‌ها*[4] (ملا)؛

1. ICOM 2. IUCNCEC 3. *Darabadmuseum.* 4. *Allmuseums.*

«نوروز به دیدن موزهٔ طبیعت و حیات وحش دارآباد بروید»، *خبرگزاری میراث فرهنگی*[1] (مل)؛ نیز:

Allmuseums, www.allmuseums/darabad_museums.html; *Chn*, www.chn.ir/news/print/?section=2&id=45265; *Darabadmuseum*, www.darabadmuseum.ir/Default.aspx?tabid=55.

حسن موسوی‌زاده

طلیعه، بوستان \būstān-e talīʾe\ یا بوستان حقیقت، بوستانی محلی در محلهٔ دزاشیب.

بوستان طلیعه با مساحتی حدود ۳٬۰۰۰ مـ۲ در محلـهٔ دزاشیب، تقاطع خیابان بوعلی و رمـضانی، در منطقـهٔ ۱ شهرداری تهران واقع است.

اراضی این بوستان در گذشته گورسـتان دزاشـیبیها بوده است. بعدها این اراضی برای پرورش گل در اختیار شهرداری منطقهٔ ۱ قـرار گرفـت تـا آنکـه در ۱۳۷۸ ش به‌عنوان بوستان طلیعه یا حقیقت به بهره‌برداری رسید.

امروزه حدود ۵۰۰ مـ۲ از این بوستان به چمن‌کاری، ۱۳۰مـ۲ به کاشت گیاهان پوششی، ۲۰۰ مـ۲ بـه کاشـت رز و درختچه، ۹۰ مـ۲ به گل‌کاری، ۵۷ مـ۲ به زمین بازی کودکـان و وسـایل ورزشـی جهـت اسـتفادهٔ بـانوان و آقایان، و ۶۰۰ مـ۲ به معبر اختصاص یافته است. همچنین حدود ۱۲۵ مـ۳ آب‌نما در این بوستان نصب شده اسـت. بوستان طلیعه از طریق آب چاه آبیاری می‌شود.

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*، سازمان پارکهـا و فضـای سبز شـهر تهـران، تهـران، ۱۳۸۶ ش؛ تحقیقـات میـدانی مؤلـف؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک، سازمان پارکها و فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران.

شیوا جعفری

طیب، امامزاده \emām-zāde tayyeb\ زیارتگاهی در آبادی رسنان، واقع در دهستان لواسان بزرگ.

بنای این امامزاده در مرکز آبادی رسنان و شمال تپهٔ دزواره، و در محوطهٔ گورستان این آبادی واقع شده است. نسب امامزاده طیب به امام موسی کاظم (ع) مـی‌رسـد، اما اهالی آبادی رسنان معتقدند که این امامزاده از اعقاب امام رضا (ع) است (سروقدی، ۱۶۴؛ پازوکی، ۱۴۵).

بنای این امامزاده شامل برج آرامگاهی و اتاق L شکل در جنوب و شرق آن است. این بنـا از داخـل و خـارج، هشت‌ضلعی، و دارای گنبد دوجداره به شکل رُک از خارج و گنبد عرقچین در داخل است و از مصالح سنگ، ساروج، آجر و ملاط سیمان ساخته شده است.

ضریح چوبی امامزاده دارای ارزش تاریخی اسـت و روی آن، خطوطی از آیات قرآنی و صلوات بر محمد و آل محمد (ص) حک شده است. این نوشته تاریخ ۸۴۷ ق



را در بر دارد. با توجه به نمونه‌سـفالهای یافـت‌شـده در حوالی امامزاده، قدمت آن به سده‌های ۷ و ۸ ق بازمی‌گردد (همانجا). همچنین در پیرامون آن، درختان فراوانی ازجمله چنار کهن‌سالی وجود دارد که قدمتش به حدود ۴۰۰ سال پیش می‌رسد. بنای امامزاده طیب در مهر ۱۳۸۲ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید (سروقدی، پازوکی، همانجاها).

مآخذ: پازوکی طرودی، ناصر، *آثار تـاریخی شـمیران*، تهـران، ۱۳۸۲ ش؛ سـروقدی، محمـدجعفر، *بقـاع متبرکـهٔ اسـتان تهـران*، تهران، ۱۳۸۴ ش.

حسن موسوی‌زاده

طیب، امامزاده \emām-zāde tayyeb\ زیارتگاهی در جنوب آبادی آبنیک، واقع در بخش رودبار قصران.

طیب از فرزندان ابراهیم بن علی بن موسی الرضا (ع) بود و براساس کتاب *کنزالانساب*، هنگامی که همراه پدر و برادرش، موسی، از بغداد راهی رودبار قـصران بـود، در آبادی آبنیک به شهادت رسید و در همان‌جا مدفون گردید (ص ۹۹).

بقعهٔ امامزاده طیب دارای بنایی کوچک و ساده است. این بنا به‌سبب شدت سرمای هوای منطقه در زمستانها، بسیار آسیب دیده است (سروقدی، ۱۶۳).

این بقعه مشتمل بر دو بخش است: بخش نخست که همان بقعهٔ اصلی است، از داخل هشت‌ضلعی، و از خارج مربع‌شکل است. سقف امامزاده دارای گنبدی دوطبقـه و فاقد هرگونه تزیینات است. بخـش دوم امـامزاده، اتـاق مستطیل‌شکلی است که در جهت شرقی ـ غربی و متصل به بنای اصـلی سـاخته شـده اسـت ودرِ ورودی آن در سمت شرق بنا قرار دارد.

1. *Chn*.

نام این امامزاده در تابلویی که ادارهٔ اوقاف در کنار آن نصب کرده، امامزاده طیب بن طاهر آمده است.



براساس شجره‌نامه‌ای که اهالی آبنیک در دست دارند، نام این امامزاده، طیب بن ابراهیم بن علی بن موسی الرضا (ع) آمده است. برخی قدمت بنای اولیهٔ این امامزاده را متعلق به سده‌های ۷ و ۸ ق دانسته‌اند. این بقعه در مهرماه ۱۳۸۲ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است (پازوکی، ۱/۳۶۲-۳۶۳).

مآخذ: پازوکی طرودی، ناصر، *آثار تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ سروقدی، محمدجعفر، *بقاع متبرکهٔ استان تهران*، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ *کنزالانساب*، بمبئی، ۱۳۰۲ ق.

حسن موسوی‌زاده

طیب بن طاهر، امامزاده \emām-zāde tayyeb-e-bn-e tāher\، زیارتگاهی واقع در روستای کمرد، در دهستان سیاه‌رود.

بنای این امامزاده در جنوب غربی دره و مسیل رودخانهٔ فصلی کمرد، در جیرمحلهٔ روستای کمرد، در میان گورستان قدیمی ده، به وسعت حدود ۸۰۰ م۲، و پوشیده از درختان چنار کهن‌سال با چهاردیواری محصور، واقع شده است.

بنای امامزاده شامل دو قسمت است:

قسمت اول برجی است آرامگاهی با گنبدی رُک که دارای ۸ وجه غیریکسان است. به نظر می‌رسد در گذشته پلان بنا چهارضلعی‌ای با گوشه‌های پخ بوده که به مرور زمان، به‌سبب اندودهای مکرر یا تعمیرات غیراصولی، به شکل دایره‌ای ناقص درآمده است. ضخامت دیوارهای این برج حدود ۱۳۰ سانتی‌متر است و به‌سبب اندودهای مکرر و رنگ‌آمیزی‌ای که روی آن صورت گرفته، نمی‌توان از نوع مصالحی که در آن به کار برده شده است، اطلاع دقیق کسب نمود؛ اما با توجه به ضخامت زیاد دیوارها می‌توان حدس زد که این برج احتمالاً با مصالح خشت و سنگ و گِل احداث شده است. بدنهٔ خارجی این قسمت از بنا با سیمان سفید اندود، و روی آن با رنگ سبز رنگ‌آمیزی شده است.

فضای داخلی برج آرامگاهی، چهارضلعی‌ای با گوشه‌های پخ است؛ به عبارت دیگر، هشت‌ضلعی‌ای است که ۴ ضلع آن بزرگ‌تر از ۴ ضلع دیگر است. در بدنهٔ ۴ ضلع بزرگ‌تر، ۴ طاق‌نما با قوس نیم‌دایره ایجاد شده است. در ضلع شرقی بنا پنجره‌ای به بیرون باز شده، و در ضلع جنوبی نیز درِ ورودی بنا تعبیه شده است. گنبد بنا از نوع دوپوش است که پوشش داخلی آن از نوع عرقچین چهاربخشی بوده، و تمامی سطوح آن با گچ اندود شده است. در داخل این مقبره، ضریح چوبی گره‌چین نسبتاً بزرگی وجود دارد که در اطراف آن، امکان گردش هم‌زمان جمعیت زیاد وجود ندارد.

قسمت دوم بنای امامزاده طیب بن طاهر، ایوانی است در جنوب و مقابل در ورودی امامزاده که با مصالح آجر احداث شده، و دارای ۳ درگاه ورودی زیبا ست که درگاه میانی از دو درگاه طرفین بزرگ‌تر است. سقف ایوان با تیرهای چوبی و تخته و گِل پوشانده شده، و روی آن قیراندود است. به نظر می‌رسد که قدمت ایوان احداث‌شده از دهۀ ۱۳۴۰ ش به آن سو تجاوز ننماید، اما قدمت بنای برج آرامگاهی به سده‌های ۹ یا ۱۰ ق بازمی‌گردد.

در محوطهٔ اطراف امامزاده، به‌خصوص در ۳ نقطه که برای لوله‌کشی اقدام به حفر زمین کرده بودند، تکه‌هایی از سفال دورهٔ تیموری مشاهده شده است. محوطهٔ اطراف امامزاده تا دههٔ ۱۳۷۰ ش محل دفن اموات روستای کمرد بود، اما امروزه گورستان به فاصلهٔ یک‌کیلومتری شمال روستا منتقل شده است و فقط اجازهٔ دفن افراد خاص را در محوطهٔ امامزاده می‌دهند. پیرامون

بنای امامزاده طیب بن طاهر، ۴ درخت چنار کهن‌سال وجود دارد که هر یک بیش از ۲۵۰ سال عمر دارند و هر کدام از این درختان دارای چند تنهٔ قطورند و فضای اطراف امامزاده را به محیطی آرام و سرسبز تبدیل کرده‌اند، به‌گونه‌ای که آسمان را به‌سختی از زیر آنها می‌توان دید. بنای امامزاده طیب بن طاهر استحکام و ایستایی خوبی دارد و به‌رغم قدمت زیاد آن، تاکنون در فهرست آثار ملی ثبت نشده است. اهالی روستای کمرد اعتقاد زیادی به این امامزاده دارند و او را از نوادگان امام موسی کاظم (ع) می‌دانند.

ناصر پازوکی طرودی

ظ

ظهیرالدوله \zahīr-od-dowle\، علی‌خان، از رجال بنام دورهٔ قاجار.

علی‌خان ظهیرالدوله در ۲۶ ربیع‌الاول ۱۲۸۱ ق/ ۲۹ اوت ۱۸۶۴ م، در روستای جمال‌آباد شمیران متولد شد.



مادر او خازن‌الدوله، و پدرش محمدناصر خان ظهیرالدوله بود. محمدناصر خان ظهیرالدوله از طایفهٔ دولّوی قاجار بود و از آغاز حکومت ناصرالدین شاه تا پایان عمر در مناصبی چون ایشیک‌آقاسی‌باشی‌گریِ دربار؛ حکومت استراباد، گرگان و ترکمان؛ وزارت فارس؛ وزارت عدلیه؛ و حکومت خراسان، سیستان و خوزستان خدمت می‌کرد (اعتمادالسلطنه، *المآثر* ...، ۴۴/۱، ۵۲، ۵۴، ۵۹، *تاریخ* ...، ۱۸۴۳/۳، ۱۸۵۹؛ نیز نک‍ : افشار، مقدمه بر *خاطرات* ...، ۱۵). علی خان ظهیرالدوله تحصیلات مقدماتی خود ازجمله صرف و نحو عربی و ادبیات فارسی را در فارس و در زمان حکومت پدرش بر این شهر، نزد میرزا شفیعا ادیب و شاعر شیرازی فراگرفت، و بعدها در مشهد به تکمیل معلومات خود پرداخت (همایونی، ۳۱۹؛ صفایی، *ده نفر* ...، ۷۸).

او پس از درگذشت پدرش در ۱۲۹۴ ق/ ۱۸۷۷ م، به‌سبب اعتماد ناصرالدین شاه به خاندان ظهیرالدوله، ایشیک‌آقاسی‌باشی دربار شد و به ظهیرالدوله ملقب گردید و فعالیت دیوانی خود را آغاز کرد. ایشیک‌آقاسی‌باشی که بعدها به وزیر تشریفات تغییر نام داد (مستوفی، ۴۹/۱)، متولی فعالیتهایی چون برگزاری مراسم و تشریفات، و رسیدگی به امور شاهزادگان، علما و غلهٔ تهران بود (افشار، همانجا). ظهیرالدوله در ۱۲۹۷ ق/ ۱۸۸۰ م با تومان آغا، دختر ناصرالدین شاه که به فروغ‌الدوله و سپس ملکهٔ ایران ملقب شد، ازدواج کرد (معیرالممالک، *رجال* ...، ۱۱۰).

ظهیرالدوله در ۱۳۰۳ ق/۱۸۸۶ م، با حاج میرزا حسن اصفهانی، ملقب به صفی‌علیشاه از مشایخ سلسلهٔ نعمت‌اللٰهیه آشنا شد و دست ارادت به او داد. منابع مختلف دربارهٔ چگونگی آشنایی ظهیرالدوله با صفی‌علیشاه، حکایتی نقل می‌کنند که به موجب آن ناصرالدین شاه برای آگاهی یافتن از فعالیتها و تعلیمات صفی‌علیشاه، ظهیرالدوله را به خانقاه او فرستاد. ظهیرالدوله پس از ملاقات با صفی‌علیشاه چنان مجذوب او شد که به زودی در سلک مریدان وی درآمد. او همچنین به شاه اطمینان داد که آموزه‌های صفی‌علیشاه تنها دارای جنبهٔ اخلاقی است (صفایی، همان، ۷۹-۸۰؛ همایونی، ۳۲۰). شخصیت ممتاز ظهیرالدوله در میان دیگر مریدان، سبب شد تا صفی‌علیشاه وی را به «صفاعلیشاه» و «مصباح‌الولایه» ملقب سازد (مدرسی، ۱۸؛ ریجن، 35؛ قس: سپهر، *یادداشتها* ...، ۱۴).

پس از درگذشت صفی‌علیشاه در ۱۳۱۶ ق/ ۱۸۹۸ م، براساس نوشته‌ای که میرزا نصرالله خان دبیرالملک ارائه کرد، ریاست سلسلهٔ نعمت‌اللٰهی به ظهیرالدوله واگذار، و او از آن پس به عنوان جانشین صفی‌علیشاه و قطب این سلسله معرفی شد و مریدان بسیاری را در تهران و سراسر کشور به گرد خود جمع کرد (سپهر، *مرآة* ...، ۹۵؛ معیرالممالک، همان، ۱۱۲؛ افضل‌الملک، ۳۷۲؛ قس: آزمایش، ۱۰۶). ظهیرالدوله پس از رسیدن به مقام ارشاد،

با آنکه داماد ناصرالدین شاه و وزیر تشریفات بود، دیگر با لباس رسمی وزارت در انظار ظاهر نشد (سپهر، همان، ۹۵-۹۶).

ظهیرالدوله در رمضان ۱۳۱۷/ ژانویهٔ ۱۹۰۰، انجمن اخوت را که شالوده‌های آن قبلاً توسط صفی‌علیشاه بنا نهاده شده بود و مخفیانه به فعالیت می‌پرداخت، به‌طور رسمی و با موافقت مظفرالدین شاه تأسیس کرد (صفایی، *رهبران* ...، ۱۳۸؛ عرفان، ۵۰۴). او سپس قسمت شمالی باغ خانهٔ خود را که در خیابان علاءالدوله (فردوسی، روبه‌روی ساختمان بانک ملی کنونی) قرار داشت، به مرکز انجمن اخوت اختصاص داد (معیرالممالک، همان، ۱۱۰). جلسات انجمن اخوت گاهی نیز در باغهای بهجت‌آباد و عشرت‌آباد تشکیل می‌شد (خالقی، ۷۱؛ معیرالممالک، همان، ۱۱۱). در ساختمان موجود در باغ ظهیرالدوله در خیابان فردوسی، تالاری وجود داشت که برای جلسات انجمن در نظر گرفته شده بود. در این تالار ۱۱۰ صندلیِ همانند قرار داده شد که بر روی آنها نام ۱۱۰ عضو نخستین انجمن نوشته شده بود و هر یک از اعضا موظف بودند بر صندلی مخصوص خود بنشینند (عرفان، ۵۰۵).

انجمن اخوت که نخستین مجمع سازمان‌یافتهٔ ایران به شمار می‌آید (صدر، ۱/ ۷۹؛ صفایی، همان، ۱۳۸- ۱۳۹)، دارای هیئت مشاوره‌ای مرکب از ۱۱ نفر بود که همهٔ امور انجمن را اداره می‌کرد. ظهیرالدوله خود تا پایان عمر در سمت ریاست این هیئت فعالیت می‌کرد و سیدمحمد خان انتظام‌السلطنه هم سالهای طولانی سمت نیابت داشت (همان، ۱۴۰-۱۴۱). در آن زمان نظام‌نامه، اوراق تعرفه و دفتر ثبت‌نامی برای انجمن تدوین و تهیه شد و شمار زیادی از شاهزادگان، رجال دولتی و شخصیتهای خوش‌نام آن روزگار به عضویت این انجمن درآمدند.

نظام‌نامهٔ انجمن اخوت که ظهیرالدوله خود آن را تدوین کرد و شامل دستور کار و شرح وظایف و فعالیتهای اعضا بود، در کتابچه‌ای در ۱۵ صفحه با عنوان «دستور ظاهری انجمن اخوت» در تهران به چاپ رسید. محتوای این نظام‌نامه که در اختیار هر یک از اعضای انجمن قرار داشت، تنها دستورهای سادهٔ اخلاقی، و عاری از مطالب سیاسی و اجتماعی بود. این دستور مشتمل بر ۶ فصل و ۵۲ ماده بود، و فصل نخست آن حاوی مقصد انجمن یا اصول شش‌گانهٔ انجمن، یعنی تعظیم امرالله، شفقت خلق‌الله، خدمت اهل‌الله، بذل نفس فی‌سبیل‌الله، کتمان سرالله و اطاعت ولی‌الله بود (همان، ۱۳۸- ۱۳۹؛ ظهیرالدوله، *خاطرات و اسناد* ...، ۱/ ۵۵۰-۵۵۷). این نظام‌نامه تنها به کسانی داده می‌شد که عضو انجمن بودند، از این‌رو، در خارج از انجمن تا چندین سال کسی به طور کامل از مفاد آن آگاهی نداشت؛ تا آنکه در ۱۳۲۷ ش و هم‌زمان با جشن پنجاهمین سال تأسیس انجمن، تجدید چاپ شد (همانجا؛ رائین، ۳/ ۴۸۴).

ظهیرالدوله همچنین نشانه‌ای برای انجمن طراحی کرد که شامل دو تبرزین و کشکولی آویخته در محل تقاطع تبرزینها، و تسبیحی متصل به انتهای آنها ست؛ بر بالای کشکول سال ۱۳۱۷ [ق] و در بالای آن حرف «ص» که حرف نخست صفا ست، دیده می‌شود؛ این نشانه به صورت علامت رسمی انجمن اخوت باقی ماند و بر روی همهٔ اسناد، نامه‌ها و آثار منتشرشدهٔ انجمن خودنمایی می‌کرد (مدرسی، ۱۵۹). شمار اعضای انجمن اخوت به نوشتهٔ عبدالحسین خان سپهر در آن زمان در تهران ۱۳هزار نفر، و در شهرهای دیگر ۸۰۰هزار نفر بود (*مرآة* ...، ۹۵). این ارقام بسیار مبالغه‌آمیز می‌نماید، چنان‌که منبع معتبرتری شمار افرادی را که ظهیرالدوله در آخرین سال زندگی با امضای خود برای آنها ورقهٔ عضویت صادر کرد، ۳۱٬۳۲۱ نفر اعلام می‌کند (افشار، مقدمه بر *خاطرات*، ۶۱، حاشیهٔ ۱؛ نیز نک : رائین، ۳/ ۴۸۷).

انجمن اخوت در طول دورهٔ حیات خود همواره در زمینه‌های فرهنگی و هنری فعالیت داشت و درآمدهای حاصل از این فعالیتها را به مصارف عام‌المنفعه می‌رساند که از آن جمله می‌توان به برگزاری جشنهایی به مناسبتهای مختلف در محل انجمن اشاره کرد. یکی از این جشنها، جشن نصرت ملی در شعبان ۱۳۲۷/ سپتامبر ۱۹۰۹ و به مناسبت برکناری محمدعلی شاه از سلطنت، پیروزی مشروطه‌خواهان و بازگشایی انجمن پس‌از سالها تعطیلی (نک : ادامهٔ مقاله) بود. دانش‌علی از اعضای انجمن اخوت، در طی نامه‌ای ــ که حاوی گزارشی از یکی از جلسات انجمن اخوت بود ــ در ۲۵ شعبان ۱۳۲۷ به ظهیرالدوله، هدف اصلی از برگزاری جشن نصرت ملی را رعایت حال محرومان و ورثهٔ مقتولان از مجاهدان نهضت مشروطه اعلام، و بیان کرده است که عایدات حاصل از این جشن برای این منظور صرف می‌شود (*اسناد تاریخی* ...، ۱۲۷- ۱۲۸).

انجمن اخوت پس از آتش‌سوزی بزرگی که در ۱۳۱۸ ق در شهر آمل روی داد، با برگزاری مراسمی در

محل انجمن، به گردآوری اعانه برای تجدید بنای این شهر پرداخت (رائین، ۴۹۶/۳). ظهیرالدوله همچنین در زمان حکومت کرمانشاه (نک : ادامهٔ مقاله) برای جمع‌آوری کمکهای مردمی به منظور معالجهٔ زخمیان و کمک به ورثهٔ شهدای مشروطه کوشید (فخرایی، ۱۸۱-۱۸۲).

در کلیهٔ مراسمی که از سوی انجمن اخوت، و معمولاً در مکان این انجمن برگزار می‌شد (ازجمله در روزهای مبعث و میلاد پیامبر اکرم (ص)، تولد حضرت علی (ع) و عید غدیر)، هنر موسیقی جایگاه ویژه‌ای داشت. در این انجمن ارکستری به ریاست غلامحسین خان درویش، و متشکل از شمار زیادی از بهترین نوازندگان و خوانندگانِ بنام آن روزگار ازجمله علی‌نقی وزیری، سید حسین طاهرزاده، میرزا علی‌اکبر خان معروف به شیدا، یوسف خان صفایی، حسین خان اسماعیل‌زاده، ارفع‌الملک، و غلامرضا سالارمعزز به فعالیت می‌پرداختند. این افراد عمدتاً از اعضای انجمن اخوت بودند (معیرالممالک، *رجال*، ۱۱۱؛ مشحون، ۲/ ۵۴۳، ۵۶۶، ۶۸۱؛ خالقی، ۷۲-۷۳). درواقع می‌توان گفت نخستین کنسرتها در ایران، به تشویق ظهیرالدوله و در انجمن اخوت ترتیب داده شد. این انجمن سرودی داشت که در ابتدای کنسرت نواخته می‌شد. در پایان کنسرتها ظهیرالدوله برای تقدیر از نوازندگان مدالی را که برای همین منظور ساخته شده بود، به آنها اهدا می‌کرد (همو، ۷۵، ۲۰۴؛ ستایشگر، ۳۷۰/۳). خود ظهیرالدوله نیز دارای تصنیفهایی بود که در مراسمی که در انجمن اخوت برگزار می‌شد، خوانده شده است؛ تصنیف معروف دل شیدا از او ست (پایور، ۱۷۵، ۳۴۸، ۳۹۶). محمدحسن خان اعتمادالسلطنه نیز در یادداشتهای روزانهٔ خود، به توانایی ظهیرالدوله در نواختن پیانو و آوازخواندن او اشاره کرده است (*روزنامه* ...، ۹۷۹).

از دیگر اقدامات فرهنگی ظهیرالدوله، می‌توان به تأسیس مدرسه‌ای به نام «معرفت» در کنار انجمن اشاره کرد (صفایی، *ده نفر*، ۸۲).

ارتباط میان انجمن اخوت و تشکیلات فراماسونری اروپا، همواره از موضوعات مورد بحث دربارهٔ این انجمن بوده است؛ شباهتهایی میان لژهای فراماسونری و عملکرد انجمن اخوت همچون پنهانی بودن یا نیمه پنهانی بودن آنها، تشریفات و چگونگی ورود اعضای جدید، بهره‌گیری از نشانه‌های ویژه، داشتن صندلیهای جداگانه برای هر یک از اعضا و نشریه‌ای خاص، از دلایل تأکید برخی از پژوهشگران بر پیوستگی یا وابستگی انجمن اخوت به این تشکیلات سری است؛ چنان‌که انجمن اخوت را شاخه‌ای از فراماسونهای ایران منسوب به «گراند لژ» فرانسه دانسته‌اند. میرزا نصرالله خان دبیرالملک از شخصیتهای برجستهٔ آن روزگار و از نخستین اعضای انجمن اخوت به‌شمار می‌آمد که بیش از همه متهم به ارتباط با انجمنهای فراماسونری فرانسه بود. با این‌همه، صرف‌نظر از انگیزهٔ ظهیرالدوله در تأسیس انجمن اخوت، شباهتهای میان این انجمن و لژهای فراماسونری نقش بسزایی در آمادگی ایرانیان برای ورود به انجمنهای ماسونی یا شبه ماسونی داشت. این انجمن بعدها به مقدمه‌ای برای تأسیس لژ بیداری ایران بدل شد (الگار، ۷۲؛ شاه‌آبادی، ۱/ ۱۸۸- ۱۸۹؛ حائری، ۵۰؛ بامداد، ۳۷۰/۲).

هنگامی که ظهیرالدوله انجمن اخوت را در تهران بنیاد نهاد، سنتهای صوفیانه با سنتهای ماسونی برخورد کردند؛ در آن زمان با آنکه افراد زیادی با اندیشه‌های صوفیانهٔ خود به عضویت این انجمن درآمده بودند، اما همواره اصول اخلاقی برآموزه‌های تصوف برتری داشت (الگار، همانجا؛ نیز نک : زرین‌کوب، ۱۲۲).

انجمن اخوت افزون بر چاپ کتابهایی در تهران و چند شهر دیگر، روزنامه و نشریاتی نیز منتشر می‌ساخت که از آن میان می‌توان به مجلهٔ *مجموعهٔ اخلاق* اشاره کرد که در ۱۳۲۳ ق/۱۹۰۵ م در تهران و زیر نظر ظهیرالدوله انتشار یافت. از این نشریه مجموعاً ۱۸ شماره منتشر شد و مدیر آن ابتدا میرزا علی‌اکبر خان سروش، و سپس (در دو شمارهٔ آخر) میرزا ابراهیم خان منشی بود (وحیدنیا، ۱۰؛ براون، 134). انجمن اخوت همچنین در کرمانشاه مجله‌ای با نام *اخوت* منتشر می‌کرد. این مجله زیرنظر حاج عبدالله نعمتی معروف به حاج داداش کرمانشاهی و ملقب به مستشارعلی، سرپرست انجمن اخوت در کرمانشاه انتشار می‌یافت. مطالب این مجله عمدتاً اخلاقی و عرفانی بود و بر پشت جلد آن تأکید شده بود که مجله از درج اخبار عمومی و مقالات سیاسی معذور است؛ در هر شماره از آن اشعاری از ظهیرالدوله به چاپ می‌رسید (صدر، ۱/ ۷۶-۷۸). انجمن اخوت در شهرهایی چون کرمانشاه، سمنان، شیراز، انزلی و مشهد شعبه‌هایی داشت (معلم، ۱۳۸۹/۴؛ همایونی، ۳۳۷؛ فخرایی، ۱۱۴؛ برای آگاهی بیشتر دربارهٔ انجمن اخوت، نک : آل داود، ۲۸۱ بب).

با گسترش فعالیتهای انجمن اخوت که در ترویج

اندیشه‌های آزادی‌خواهانه و پیشبرد جنبشهای مشروطیت ایران مؤثر بود (قائم‌مقامی، ۴). خانهٔ ظهیرالدوله و محل انجمن در روز چهارشنبه ۲۴ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ ق/۲۴ ژوئن ۱۹۰۸ م، به هنگام واقعهٔ به توپ بسته شدن مجلس شورای ملی، توسط نیروهای قزاق به فرماندهی لیاخوف به توپ بسته شد. محمدعلی شاه ظاهراً تنها دستور کاوش خانهٔ ظهیرالدوله را صادر کرده بود، اما در نهایت باغ و خانهٔ ظهیرالدوله که در آن زمان حاکم گیلان (نک : ادامهٔ مقاله) بود، به‌طور کامل تخریب و چپاول شد. ظاهراً قزاقان با این بهانه که از محل انجمن به آنها تیراندازی شده‌است، به این مکان حمله کردند. در این حمله افزون بر بسیاری از اسباب و وسایل گران‌بها، کتابخانهٔ ظهیرالدوله که حدود ۱۲هزار جلد کتاب و نسخهٔ قدیمی ارزشمند داشت، به غارت برده شد و پرده‌های نفیس نقاشی که به دیوارهای کتابخانه آویخته بود، به کلی از میان رفت (معیرالممالک، *رجال*، ۱۱۲؛ ناظم‌الاسلام، ۱۶۱/۲؛ تفرشی، ۱۱۴، ۱۳۷؛ فریدالملک، ۳۰۱؛ شریف، ۱۹۲/۱).

فروغ‌الدوله در نامه‌ای طولانی به تاریخ غرهٔ جمادی الآخر ۱۳۲۶ ق/۱ ژوئیهٔ ۱۹۰۸ م، حملهٔ قزاقها به خانه و غارت اموالشان را برای ظهیرالدوله شرح داده است (نک : *اسناد تاریخی*، ۵۷-۶۷). ظهیرالدوله نیز پس از به توپ بستن خانه‌اش، عریضه‌ای به محمدعلی شاه نوشت و در آن او را به سبب «خرابی خانه و یغمای داروندار» ش و نیز رفتار توهین‌آمیز سربازان قزاق با همسر و خانواده‌اش که همگی از بستگان محمدعلی شاه بودند، مورد انتقاد قرار دارد (همان، ۷۰-۷۱). محمدعلی شاه از این ماجرا اظهار بی‌اطلاعی، و لیاخوف را مقصر معرفی کرد؛ او همچنین از فروغ‌الدوله عذرخواهی کرد و درصدد برآمد تا مبلغی را به عنوان جبران مخارج خرابی خانه و اسباب آن به وی بدهد؛ اما فروغ‌الدوله از پذیرش آن سر باززد (تفرشی، ۱۴۴). محمدعلی شاه همچنین ظهیرالسلطان فرزند ظهیرالدوله را که در جریان به توپ بستن مجلس شورای ملی دستگیر شده‌بود، آزاد نمود و به خود ظهیرالدوله نیز تلگراف محبت‌آمیزی مخابره کرد (فخرایی، ۳۸). با این حال، مخبرالسلطنه مهدیقلی هدایت از حمله به خانهٔ ظهیرالدوله و ویران کردن آن، به عنوان لکهٔ سیاهی در تاریخ حکومت محمدعلی شاه یاد کرده است (نک : ص ۲۲۲).

پیش از حمله به انجمن اخوت، به مدت چند شب نمایشی تخیلی (فانتوم) از سوی ظهیرالدوله و شماری از اعضای انجمن در تالار انجمن ترتیب داده شد و در آن با مجسم ساختن اوضاع سیاسی کشور، محمدعلی شاه به طور مستقیم مورد انتقاد قرار گرفته بود. اما موقرالسلطنه داماد مظفرالدین شاه و از اعضای انجمن اخوت گزارش این نمایش را به اطلاع محمدعلی شاه رساند و کینه و خشم او را برانگیخت؛ تا آنجا که این ماجرا را انگیزهٔ به توپ بستن خانهٔ ظهیرالدوله دانسته‌اند (پژوه، ۴۵۱-۴۵۲).

مناصب دولتی ظهیرالدوله: ظهیرالدوله در سفر نخست مظفرالدین شاه به اروپا از ۱۲ ذیحجهٔ ۱۳۱۷ تا ۲ شعبان ۱۳۱۹ همراه وی بود (نک : *سفرنامه ...*، سراسر کتاب). چنان‌که از نامه‌های فروغ‌الدوله به حاجی خان پیشکار امور داخلی او برمی‌آید، ظهیرالدوله با وجود اشتغال در سمت وزارت تشریفات، گاهی (دست‌کم در فاصلهٔ سالهای ۱۳۰۲ تا ۱۳۰۴ ق/۱۸۸۵ تا ۱۸۸۷ م که نامه‌ها در آن تاریخ نوشته‌شده‌اند) نیز از نظر مالی در تنگنا بوده‌است و فروغ‌الدوله برای بهبودبخشیدن به وضع موجود از برادرش مظفرالدین شاه حکومت یا منصبی را برای ظهیرالدوله تقاضاکرده‌است (ص ۲۵، ۳۱، ۱۵۳).

ظهیرالدوله در ۱۳۱۹ ق/۱۹۰۱ م با حفظ سمت خود به عنوان وزیر تشریفات، برای حکومت مازندران انتخاب‌شد. در ۱۳۲۰ ق هنگام بازگشت مظفرالدین شاه از اروپا ظهیرالدوله برای استقبال از او به بادکوبه رفت. در غیاب او در بارفروش (بابل کنونی، و مرکز مازندران در آن دوره) قتلی رخ داد و قاتل در خانهٔ برادر یکی از مجتهدان با نفوذ بارفروش به نام شیخ کبیر، پناهنده شد؛ پس از آنکه نیروهای حکومتی به دستور ظهیرالدوله برای گرفتن قاتل اقدام کردند، برخورد شدیدی میان آنها با گروهی از پیروان شیخ کبیر به وجود آمد که باعث کشته و زخمی شدن نزدیک به ۳۰ تن از مردم شد.

به دنبال این حادثه در تهران نیز گروهی از روحانیان به حمایت از شیخ کبیر برخاستند و جمعی از طلاب مازندران به تهران آمدند. سرانجام، با میانجیگری سید عبدالله بهبهانی اعتراض روحانیان پایان پذیرفت و ظهیرالدوله از حکومت مازندران برکنار شد. ریشهٔ اختلاف میان شیخ کبیر با ظهیرالدوله از آنجا آغاز شد که او پس از ورود به بارفروش چنان‌که مرسوم بود، به دیدن شیخ کبیر نرفت. مخالفت علمای بارفروش و

به‌ویژه شیخ کبیر با ظهیرالدوله تا اندازه‌ای بود که شیخ کبیر به کفر ظهیرالدوله فتوا داد؛ مردم به تحریک او به اداره‌های دولتی حمله کردند و ظهیرالدوله با نیروی نظامی شورش را فرو نشاند و شیخ را از رفتن به مسجد و منبر منع نمود. در تهران نیز محافل دینی عملکرد ظهیرالدوله را به شدت مورد انتقاد قرار دادند. ظهیرالدوله پس از برکناری از حکومت مازندران به تهران بازگشت و به فعالیت در سمت وزارت تشریفات ادامه داد (سپهر، *یادداشتها*، ۱۳، حاشیهٔ ۱؛ صفایی، *رهبران*، ۱۴۲؛ مهجوری، ۲۲۶/۲؛ افشار، مقدمه بر *ظهیرالدوله* ...، ۱۱-۷؛ صفایی، حواشی ...، ۲۱۹-۲۲۰، حاشیهٔ ۱؛ حاج سیاح، ۵۲۹).

زمانی که ظهیرالدوله به تهران بازگشت، دولت مشغول تعمیر ویرانیهای عمارت مجلس شورای ملی، ناشی از به توپ بستن آن بود. براساس گزارش روزنامهٔ *نسیم شمال* در ۲۷ جمادی الاول ۱۳۲۷ ق/ ۱۶ ژوئن ۱۹۰۹ م، ظهیرالدوله خود در بازسازی این عمارت مشارکت داشت (ص ۱۰؛ نیز نک : ناظم‌الاسلام، ۴۲۷/۲).

ظهیرالدوله در ۱۳۲۴ ق/۱۹۰۶ م به حکومت همدان منصوب شد. او در همدان با کمک توده‌های مردم «انجمن فوائد عامه» را که در واقع نخستین شورای ایالتی کشور به شمار می‌آمد، برای رسیدگی به امور مربوط به زندگی و رفاه مردم تأسیس کرد. او ۳۲ نفر از نمایندگان کلیهٔ اصناف، طبقات اجتماعی و اقلیتهای دینی را برای عضویت و ریاست انجمن در نظر گرفت و نظام‌نامه‌ای برای تعیین وظایف این انجمن تدوین کرد. در آن زمان همدان گرفتار قحطی و کمبود گندم بود و مردم هر روز با مراجعه به انجمن فوائد عامه، از ظهیرالدوله می‌خواستند تا برای تأمین نان مورد نیاز آنان چاره‌ای بیندیشد. ظهیرالدوله نیز با هدف مبارزه با احتکار مایحتاج عمومی، احتشام السلطنه، نایب‌الحکومهٔ موقتی همدان، داماد مظفرالدین شاه را وادار کرد تا همهٔ گندمی را که احتکار کرده بود، به محل انجمن و انبارهای غلهٔ ادارهٔ حکومتی بازگرداند (همانجا؛ صفایی، *ده نفر*، ۸۴-۸۶؛ شاه‌آبادی، ۱۸۳/۱؛ فراگنر، ۱۹۹).

ظهیرالدوله همچنین در شوال ۱۳۲۴ روزنامه‌ای با نام *عدل مظفری* در همدان منتشر کرد. این روزنامه منبع ارزشمندی برای پژوهش در زمینهٔ وقایع مرتبط با انقلاب مشروطه در همدان است. بیشترین مطالب مندرج در روزنامهٔ *عدل مظفری* دربارهٔ مبارزهٔ ظهیرالدوله با قحطی گندم و جریانات مربوط به آن است (آدمیت، ۴۶۳/۱؛ فراگنر، ۱۹۳، ۲۱۰، ۲۱۵).

ظهیرالدوله در ۱۳۲۵ ق/۱۹۰۷ م به حکومت کرمانشاه رفت. در آن سال ابوالفتح میرزا سالارالدوله بر ضد برادر خود محمدعلی شاه قیام، و ادعای تاج و تخت کرد؛ اما پس از ۳ روز جنگ با نیروهای دولتی در نهاوند، شکست خورد و به کنسولگری انگلیس در کرمانشاه پناهنده شد. او سرانجام، پس از حصول تأمین جانی به ظهیرالدوله حاکم و نمایندهٔ شاه در کرمانشاه تسلیم شد (معاصر، ۳۸۶/۱؛ براون، ۱۴۶؛ نک : *کتاب* ...، ۱/ ۴۸).

ظهیرالدوله در ۱۳۲۶ ق به حکومت گیلان منصوب، و مأمور آرام کردن تحرکات و شورشهای گیلان شد (آدمیت، ۴۷۴/۱؛ کسروی، ۶۵۷؛ *کتاب*، ۱۷۳/۱). او چندی بعد (در همان سال) برای دومین بار حاکم مازندران شد. ظهیرالدوله در ۱۳۲۷ ق بار دیگر به حکومت کرمانشاه، و در ۱۳۲۸ ق/۱۹۱۰ م، پس از شکست قوای استبداد و فرار محمدعلی شاه از کشور، از سوی دولت مشروطه به حکومت تهران منصوب شد (فریدالملک، ۳۳۵). دورهٔ حکومت او در تهران چند ماه بیشتر به طول نینجامید و او در همان سال برای سومین بار به حکومت مازندران رفت (*خاطرات سید* ...، ۱۰۲؛ نیز نک : *مخابرات* ...، ۱/ ۵۹).

ظهیرالدوله در ۲۹ شوال ۱۳۲۹ حاکم گیلان، و در ۱۳۳۳ ق حاکم تهران شد. او در ۱۳۳۵ ق بار دیگر به حکومت مازندران منصوب شد؛ اما به سبب آنکه فرزند وی ناصرعلی خان پیش از آن در ناآرامیهای ساری کشته شده بود، از رفتن به مازندران خودداری کرد (مهجوری، ۲۹۲/۱). افزون بر این، او در همان سال مأمور فوق‌العادهٔ گیلان برای مذاکره با میرزا کوچک خان به منظور آزاد ـ ساختن محسن امین‌الدوله از اسارت جنگلیها شد. او همچنین در ۱۳۳۷ و ۱۳۴۱ ق/۱۹۱۹ و ۱۹۲۳ م حاکم تهران بود (افشار، مقدمه بر *ظهیرالدوله*، ۱۷).

ظهیرالدوله ۳ پسر به نامهای محمدناصر خان، معروف به خان خان و ملقب به ظهیرالسلطان (که وزارت تشریفات پس از ظهیرالدوله به او واگذار شد)؛ ناصرقلی، ملقب به ظهیرحضور و سپس مظفرالدوله؛ و ناصرعلی خان؛ و نیز ۴ دختر به نامهای قمرسلطان، ملقب به عزیزالملوک و بعدها فروغ‌الدوله؛ ولیه یا زهراسلطان، ملقب به فروغ‌الملک؛ ملک‌الملوک؛ و اشرف‌الدوله، ملقب به ملکهٔ آفاق داشت (سپهر، *مرآة*، ۲۲۱؛ معیرالممالک، *وقایع‌الزمان*، ۱۶، ۱۶۹؛ نیز نک : افشار، مقدمه بر *نامه‌ها* ...، ۱۲-۱۰).

همسر و فرزندان ظهیرالدوله به ویژه دختران او نیز

گرایشهای عمیقی به عرفان و تصوف داشتند (ریجن، 37).

ظهیرالدوله، سید محمد خان انتظام‌السلطنه ملقب به بینش‌علیشاه را پس از خود به عنوان شیخ سلسلهٔ نعمت‌اللهیه برگزید. افزون بر انتظام‌السلطنه، افراد دیگری نیز در زمان ظهیرالدوله اجازهٔ «دستگیری و قبول پیمانِ» مریدان را در شهرهای دیگر داشتند که از آن میان می‌توان به مصطفی سالارامجد، ملقب به مصطفی‌علیشاه و فتح‌الله صفاءالملک اشاره کرد (همو، 36؛ همایونی، ۳۳۴-۳۳۵).

علی خان ظهیرالدوله سرانجام در ۲۴ ذیعقدهٔ ۱۳۰۴ ق/ ۱۴ اوت ۱۸۸۷ م در روستای جعفرآباد شمیران درگذشت و پیکر او در اراضی جنوب روستای امامزاده قاسم که بعدها به گورستان ظهیرالدوله شهرت یافت، به خاک سپرده شد (ستوده، ۸۷/۱).

آثار: به طور کلی آثار ظهیرالدوله را می‌توان به دو دستهٔ تاریخی، و ادبی و عرفانی تقسیم کرد:

الف ـ آثار تاریخی:

۱. *سفرنامهٔ ظهیرالدوله همراه مظفرالدین شاه به فرنگستان*، در ذیحجهٔ ۱۳۱۷، که در ۱۳۷۱ ش به کوشش محمداسماعیل رضوانی در تهران به چاپ رسید. این کتاب چنان‌که از نام آن برمی‌آید، شرح سفر ظهیرالدوله همراه با مظفرالدین شاه به اروپا ست. ظهیرالدوله در این سفر از کشورهایی چون آلمان، سویس، فرانسه، روسیه، بلژیک، هلند و بلغارستان بازدید کرده است (نک : مآخذ).

۲. *تاریخ صحیح بی‌دروغ*، در وقایع کشته‌شدن ناصرالدین شاه (۱۳۱۳ ق/۱۸۹۵ م)، که نخستین بار توسط علیرضا حکیم خسروی (خسروانی) دبیر انجمن اخوت تصحیح شد، و در ۱۳۳۶ ش در تهران به طور محدود انتشار یافت. در آن سال متن بازجویی از میرزا رضای کرمانی نیز براساس گزارش روزنامهٔ *صور اسرافیل* (شم ۱۰-۱۷) به همراه آن منتشر شد. این کتاب بار دیگر از روی نسخه‌ای از مجموعهٔ عبدالله انتظام که توسط پدر او، انتظام‌السلطنه، از روی نسخه‌ای به خط ظهیرالدوله تهیه شده بود، در ۱۳۵۱ ش به کوشش ایرج افشار در مجموعهٔ *خاطرات و اسناد ظهیرالدوله* در تهران به چاپ رسید. در ۱۳۶۲ ش نیز متن *تاریخ بی‌دروغ* به تصحیح خسروی (خسروانی) به انضمام شرح حال ظهیرالدوله با مقدمهٔ نورالدین چهاردهی در تهران منتشر شد. افزون بر این، ترجمهٔ خلاصه‌ای از این کتاب به زبان فرانسه در ۱۹۱۰ م در پاریس انتشار یافته است.

۳. *دفتر مکتوبات ظهیرالدوله*، مجموعه‌ای از نامه‌ها و صورت تلگرافهایی دربارهٔ رویدادهای مشروطهٔ ایران است که بخشی از آن از محرم ۱۳۲۶/ فوریهٔ ۱۹۰۸ تا شوال ۱۳۲۷/ اکتبر ۱۹۰۹ یعنی در مدت حکمرانی ظهیرالدوله در گیلان، مازندران و کرمانشاه به او نوشته و برای او ارسال شده، و بخش دیگر نیز نامه‌ها و تلگرافهایی است که ظهیرالدوله به محمدعلی شاه، سردار اسعد بختیاری، مشیرالسلطنه، ملکهٔ ایران و دیگران نوشته و برای آنان فرستاده است. این مجموعه در ۱۳۳۹ ش به دستور انتظام‌السلطنه ظاهراً از روی نامه‌ها و تلگرافها استنساخ شده است. نامه‌ها و تلگرافهایی که در این مجموعه گرد ـ آمده‌اند، از این روی که نویسندگان آنها خود شاهد عینی رویدادهای دورهٔ مشروطه بوده‌اند و به‌سبب خصوصی بودن آنها، تا حدی خالی از دروغ و اغراق به نظر می‌رسند، از اسناد و مدارک معتبر دربارهٔ تاریخ آن دوره به شمار می‌آیند (قائم‌مقامی، ۳، ۵؛ نیز نک : *اسناد تاریخی*، سراسر کتاب؛ قس: دانش‌پژوه، ۸۶/۱).

دفتر مکتوبات ظهیرالدوله، در ۱۳۴۸ ش در تهران به کوشش جهانگیر قائم‌مقامی، و اندکی متفاوت با نسخهٔ خطی آن که در فهرست نسخه‌های خطی عبدالله انتظام موجود است، به چاپ رسیده است. این نامه‌ها و تلگرافها همچنین به کوشش ایرج افشار در مجموعهٔ *خاطرات و اسناد ظهیرالدوله* منتشر شده است.

۴. *سفرنامه و یادداشتهای حکومت همدان*، که مربوط به ۱۶ ربیع الآخر ۱۳۲۴ تا ۲۴ ذیعقدهٔ همان سال است. این یادداشتها همچون *دفتر مکتوبات* وی متضمن نکات و مطالب ارزشمندی دربارهٔ وقایع دورهٔ مشروطه در همدان، و نیز حاوی اطلاعات تاریخی و جغرافیایی مربوط به همدان و اقداماتی است که ظهیرالدوله در مدت حکومتش در این شهر انجام داد. این یادداشتها در ۱۳۵۱ ش به کوشش ایرج افشار، از روی نسخهٔ این کتاب از مجموعهٔ عبدالله انتظام، در مجموعهٔ *خاطرات و اسناد ظهیرالدوله* در تهران به چاپ رسید. یادداشتهای ظهیرالدوله همچنین به صورت جداگانه در ۱۳۸۵ ش به کوشش سیف‌الله وحیدنیا در کتابی با نام *خاطرات و سفرنامهٔ ظهیرالدوله* در تهران به چاپ رسیده است.

۵. *ظهیرالدوله در حکومت مازندران*، که شامل تلگرافهایی مربوط به سومین دورهٔ حکومت او در مازندران است. این اسناد (مجموعاً ۳۳۸ سند) به کوشش ایرج افشار از مجموعهٔ عبدالله انتظام جمع‌آوری، و در

تهران منتشر شده است.

ب ـ آثار ادبی و عرفانی:

۱. *مجمع الاطوار*، مجموعهٔ شعری است بر وزن *مخزن الاسرار* نظامی در اخلاق درویشان، که در ۱۳۱۷ ش در تهران سروده شده است. این اثر که مشتمل بر ۷۷۸ بیت است، با ستایش خداوند آغاز می‌شود و با منقبت حضرت علی (ع) ادامه می‌یابد. *مجمع الاطوار* در برگیرندهٔ اشعاری با مضامین اخلاقی و عرفانی در قالبهای مسمط، قطعه، غزل و قصیده است. این کتاب نخستین بار در ۱۳۴۷ ق/۱۳۰۸ ش توسط انجمن اخوت در مطبعهٔ سعادت در کرمانشاه به چاپ رسید؛ سپس بار دیگر در ۱۳۶۳ ش به کوشش سیف‌الله وحیدنیا در *مجموعه اشعار ظهیرالدوله* در تهران انتشار یافت. همچنین نسخه‌ای از این کتاب با نام *مجمع الانوار* در کتابخانهٔ وزیری یزد به شمارهٔ ۴۰۲۲ موجود است که ظاهراً در نوشتن عنوان آن اشتباهی صورت گرفته است (قس: *فهرستواره* ...، ۶۱).

۲. *جنتهٔ صفا*، رساله‌ای منظوم است که نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران موجود است. ظهیرالدوله در ابتدای این رساله، شرح ـ حالی از خود به رشتهٔ تحریر درآورده، و همچنین به طور خلاصه به معرفی آثار خود پرداخته‌است (دانش‌پژوه، ۱۲۴/۲؛ نک: معصوم‌علیشاه، ۴۴۷-۴۴۸).

۳. *فرقان الفقرا*، اثری مشترک از ظهیرالدوله و صفی‌علیشاه است که نسخه‌ای از آن در کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران نگهداری می‌شود (دانش‌پژوه، همانجا).

۴. *روح الارواح*، اثری منثور که در ۱۳۱۷ ق، و دربارهٔ ارواح نوشته شده است. نسخه‌ای از این اثر در کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران وجود دارد (همانجا).

۵. «رعنا و زیبا»، که بر وزن *خسرو و شیرین* نظامی و در ۳۰۶۰۴ بیت سروده شده است. این اثر دربرگیرندهٔ مضامین اخلاقی، اجتماعی و عرفانی است و در *مجموعه اشعار ظهیرالدوله* به چاپ رسیده است.

۶. «سبحهٔ صفا»، که در ۱۳۱۰ ق در روستای اراج سروه شده، و بر وزن مثنوی معنوی و شامل ۱۰۸۷۹ بیت است. این کتاب در *مجموعه اشعار ظهیرالدوله* به چاپ رسیده است. نسخه‌ای از *سبحهٔ صفا* همچنین در کتابخانهٔ ملی ملک موجود است.

۷. *مجموعهٔ اشعار میرزا علی خان ظهیرالدوله*، شامل رساله‌های «سبحهٔ صفا»، «رعنا و زیبا»، «مجمع الاطوار» و «واردات» به انضمام اشعاری از ظهیرالسلطان، فرزند ظهیرالدوله، در ۱۳۶۳ ش به کوشش سیف‌الله وحیدنیا در تهران به چاپ رسیده است.

براساس آنچه ظهیرالدوله در *جنتهٔ صفا* نوشته است، او آثار دیگری نیز داشته است که نشانی از آنها در دست نیست؛ این آثار عبارت‌اند از: *مرآت الصفی*، در بیان حالات برخی از عرفای بزرگ و بر وزن مثنوی معنوی؛ *بورژمیه*؛ *آیة العشاق*؛ و *واردات* (مشتمل بر ۸۶۹ بیت)؛ و اشعاری در قالب غزل و رباعی. ظهیرالدوله در اشعار خود «صفا» تخلص می‌کرد (نک: *مجموعه اشعار* ...، سراسر کتاب).

مآخذ: آدمیت، فریدون، *ایدئولوژی نهضت مشروطیت در ایران*، تهران، ۱۳۵۵ ش؛ آزمایش، مصطفی، *درآمدی بر تحولات تاریخی سلسلهٔ نعمت‌اللهیه در ایران در دوران اخیر*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ آل داود، علی، «اخوت، انجمن»، *دبا*، ج ۷؛ *اسناد تاریخی وقایع مشروطه ایران*، به کوشش جهانگیر قائم‌مقامی، تهران، ۱۳۴۸ ش؛ اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *تاریخ منتظم ناصری*، به کوشش محمداسماعیل رضوانی، تهران، ۱۳۶۷ ش؛ همو، *روزنامهٔ خاطرات*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ همو، *المآثر و الآثار*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ افشار، ایرج، مقدمه بر *خاطرات و اسناد ظهیرالدوله*، تهران، ۱۳۶۷ ش؛ همو، مقدمه بر *ظهیرالدوله در حکومت مازندران*، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ همو، مقدمه بر *نامه‌های فروغ‌الدوله* (هم)؛ همو و محمدتقی دانش‌پژوه، *فهرست کتابهای خطی کتابخانهٔ ملی ملک*، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ افضل‌الملک، غلامحسین، *افضل التواریخ*، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ الگار، حامد، *شورش آقاخان محلاتی*، ترجمهٔ ابوالقاسم سری، تهران، ۱۳۷۰ ش؛ بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران*، تهران، ۱۳۴۷ ش؛ براون، ادوارد، *انقلاب ایران*، ترجمهٔ احمد پژوه (مبشر همایون)، تهران، ۱۳۳۸ ش؛ پایور، فرامرز، *ردیف آوازی و تصنیفهای قدیمی*، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ پژوه، احمد، ترجمه و حواشی بر *انقلاب ایران* ادوارد براون، تهران، ۱۳۳۸ ش؛ تفرشی حسینی، احمد، *روزنامهٔ اخبار مشروطیت و انقلاب مشروطیت ایران*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۱ ش؛ حاج سیاح، محمدعلی، *خاطرات*، به کوشش حمید سیاح، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ حائری، عبدالهادی، *تاریخ جنبشها و تکاپوی فراماسونگری در کشورهای اسلامی*، مشهد، ۱۳۶۸ ش؛ *خاطرات سید علی محمد دولت‌آبادی*، تهران، ۱۳۶۲ ش؛ خالقی، روح‌الله، *سرگذشت موسیقی ایران*، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ دانش‌پژوه، محمدتقی، *فهرست میکروفیلمهای کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران*، تهران، ۱۳۵۳ ش؛ رائین، اسماعیل، *فراموشخانه و فراماسونری در ایران*، تهران، ۱۳۵۷ ش؛ زرین‌کوب، عبدالحسین، *ارزش میراث صوفیه*، تهران، ۱۳۴۴ ش؛ سپهر، عبدالحسین، *مرآة الوقایع مظفری*، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۶۸ ش؛ همو، *یادداشتهای ملک المورخین*، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۶۸ ش؛ ستایشگر، مهدی،

نام‌نامهٔ موسیقی ایران‌زمین، تهران، ۱۳۷۶ ش؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۲ ش؛ شاه‌آبادی، حمیدرضا، *تاریخ آغازین فراماسونری در ایران*، تهران، ۱۳۷۸ ش؛ شریف کاشانی، محمد مهدی، *واقعات اتفاقیه در روزگار*، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران، ۱۳۶۲ ش؛ صدر هاشمی، محمد، *تاریخ جرائد و مجلات ایران*، اصفهان، ۱۳۶۳ ش؛ صفایی، ابراهیم، حواشی *بر اسناد نویافته*، به کوشش همو، تهران، ۱۳۴۹ ش؛ همو، *ده نفر پیشتاز*، تهران، ۱۳۵۷ ش؛ همو، *رهبران مشروطه*، تهران، ۱۳۶۲ ش؛ ظهیرالدوله، علی، *خاطرات و اسناد*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۶۷ ش؛ همو، *سفرنامه*، به کوشش محمد اسماعیل رضوانی، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ همو، *ظهیرالدوله در حکومت مازندران*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ همو، مجموعه *اشعار*، به کوشش سیف‌الله وحیدنیا، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ عرفان، محمود، «فراماسونها»، *یغما*، تهران، ۱۳۲۸ ش، س ۲، شم ۱۱؛ فخرایی، ابراهیم، *گیلان در جنبش مشروطیت*، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ فراگنر، برت. گ.، *خاطرات‌نویسی ایرانیان*، ترجمهٔ محمد جلیلوند رضایی، تهران، ۱۳۷۷ ش؛ فروغ‌الدوله، *نامه‌ها*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ فریدالملک همدانی، محمدعلی، *خاطرات فرید*، به کوشش مسعود فرید، تهران، ۱۳۵۴ ش؛ *فهرستوارهٔ دست‌نوشتهای ایران (دنا)*، به کوشش مصطفی درایتی، تهران، ۱۳۸۹ ش؛ قائم‌مقامی، جهانگیر، مقدمه بر *اسناد تاریخی وقایع مشروطهٔ ایران*، تهران، ۱۳۴۸ ش؛ *کتاب آبی*، به کوشش احمد بشیری، تهران، ۱۳۶۲ ش؛ کسروی، احمد، *تاریخ مشروطهٔ ایران*، تهران، ۱۳۵۴ ش؛ *مخابرات استراباد*، به کوشش ایرج افشار و محمد رسول دریاگشت، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ مدرسی چهاردهی، نورالدین، *سیری در تصوف*، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ مستوفی، عبدالله، *شرح زندگانی من*، تهران، ۱۳۴۱ ش؛ مشحون، حسن، *تاریخ موسیقی ایران*، تهران، ۱۳۷۳ ش؛ معاصر، حسن، *تاریخ استقرار مشروطیت در ایران*، تهران، ۱۳۵۳ ش؛ معصوم‌علیشاه، محمد معصوم، *طرائق الحقایق*، به کوشش محمدجعفر محجوب، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ معلم حبیب‌آبادی، محمدعلی، *مکارم الآثار*، اصفهان، ۱۳۳۷ ش؛ معیرالممالک، دوستعلی، *رجال عصر ناصری*، به کوشش خدیجه نظام‌مافی، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ همو، *وقایع الزمان (خاطرات شکاریه)*، به کوشش خدیجه نظام‌مافی، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ مهجوری، اسماعیل، *تاریخ مازندران*، ساری، ۱۳۴۵ ش؛ ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد، *تاریخ بیداری ایرانیان*، به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، ۱۳۶۲ ش؛ *نسیم شمال*، ۱۳۲۷ ق، شم ۴۲؛ وحیدنیا، سیف‌الله، مقدمه بر *مجموعه اشعار* ظهیرالدوله (هم)؛ هدایت، مهدیقلی، *گزارش ایران*، به کوشش محمدعلی صوتی، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ همایونی، مسعود، *تاریخ سلسله‌های طریقهٔ نعمت‌اللهی در ایران*، تهران، ۱۳۵۸ ش؛ نیز:

Brown, E. G., *The Press and Poetry of Modern Persia*, Los Angeles, 1983; Ridgeon, L., *Sufi Castigator*, London, 2006.

میترا آقامحمدحسنی

ظهیرالدوله، گورستان \gūrestān-e zahīr-od-dowle\، از گورستانهای مشهور شمیران، واقع در محلهٔ امامزاده قاسم، خیابان ظهیرالدوله، در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

نام این گورستان از نام علی خان ظهیرالدوله (ه م)، از رجال دورهٔ قاجار گرفته شده است. در این گورستان



شماری از صاحب‌منصبان، اندیشمندان، هنرمندان و افراد برجستهٔ دیگری مدفون‌اند؛ اما از اوایل دههٔ ۱۳۴۰ ش خاک‌سپاری در آن ممنوع شده است.

روستای امامزاده قاسم در شمال‌شرقی تجریش به سبب استقرار در کوهپایه‌های البرز و وجود دو رودخانهٔ دربند و گلاب‌دره، دارای آب‌وهوایی خوب و باغهای میوه و مزارع غلات متعدد بود (بلاغی، ۲۳). ظهیرالدوله که به آن منطقه علاقه داشت، در اواخر عمرش، روزی به همراه یکی از درویشان سلسلهٔ نعمت‌اللٰهی، موسوم به مولوی هادی گیلانی، ملقب به وفاعلیشاه (۱۲۹۱-۱۳۶۹ ق/۱۸۷۴-۱۹۵۰ م) در اطراف این روستا تفرج می‌کرد. ناگهان در زیر درخت کهن‌سالی پای او به سنگی گیر کرد، فوراً رو به وفاعلیشاه کرد و از نزدیکی زمان مرگ خود سخن گفت؛ سپس از او خواست تا متصدی کفن‌ودفن وی باشد و او را در آن محل و زیر همان درخت به خاک بسپارد. چند روز بعد، وفاعلیشاه به محل سکونت خود در گیلان بازگشت. اندکی بعد، ظهیرالدوله او را به تهران فرا خواند و دوباره وصیت خود را تکرار کرد. هنوز وفاعلیشاه در تهران بود که در ۲۴ ذیقعدهٔ

۱۳۴۲ (۱۳۰۲ ش) ظهیرالدوله در باغ ییلاقی خود، واقع در جعفرآباد شمیران درگذشت (همو، ۱۱۹-۱۲۰؛ بامداد، ۳۷۰/۲؛ «شمیران ...»، ۳۲). امروزه بر سنگ‌مزار وفاعلیشاه که در فاصله‌ای اندک از مزار ظهیرالدوله قرار دارد، عبارتی حک شده، و آن این است که وفاعلیشاه، ظهیرالدوله را در محل موردنظر به خاک سپرد (بلاغی، ۳۲).

دربارهٔ پیشینهٔ کاربری محل دفن ظهیرالدوله نقلهای متعددی وجود دارد. برخی معتقدند که آن محل گورستان قدیمی امامزاده قاسم بوده، و ظهیرالدوله در گورستان کهنه به خاک سپرده شده است (همو، ۱۱۹). برخی دیگر، گورستان قدیمی را جدا از محل آرامگاه دانسته‌اند؛ اما بر این باورند که این دو به یکدیگر نزدیک بوده‌اند. براساس متن وقف‌نامهٔ آب‌انبار موجود در گورستان که توسط غلامحسین خان نجفی ملقب به ضرغام‌علیشاه در ۱۳۵۲ ق وقف شده است، محل آب‌انبار واقع در قبرستان قدیم امامزاده قاسم، جنب مقبرهٔ ظهیرالدوله ذکر شده است. بدین ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که ظهیرالدوله درون گورستان قدیمی روستای امامزاده قاسم دفن شده است.

در آغاز، این محل به عنوان سر قبر ظهیرالدوله شهرت یافت و مساحت کل آن ۱٬۰۰۰ م۲ بود (همو، ۳۱-۳۲). پس از درگذشت ظهیرالدوله، کسانی که به او تعلق خاطری داشتند و یا به نوعی با انجمن اخوت در ارتباط بودند، در اطراف مزار ظهیرالدوله دفن شدند؛ از همین‌رو، پس از چندی آنجا به گورستان ظهیرالدوله شهرت یافت.

پس از ظهیرالدوله، نخستین کسی که در این محل به خاک سپرده شد، ایرج میرزا قاجار (د ۱۳۰۴ ش) از شعرای عصر مشروطه است. همچنین درویش خان، موسیقی‌دان و نوازنده ـــ که از اعضای انجمن اخوت نیز بود ـــ در ۲ آذر ۱۳۰۵ درگذشت و در اطراف مزار ظهیرالدوله به خاک سپرده شد. به مرور که بر تعداد گورها اضافه می‌شد، انجمن اخوت اقداماتی را جهت عمران، توسعه و نگهداری گورستان ظهیرالدوله آغاز کرد. این انجمن که از زمان حیات ظهیرالدوله، سازمان اداری منظمی داشت، در اطراف گورستان دیوار کشید و آنجا را به تصرف خود درآورد. بیشتر عملیات عمران و آبادانی این گورستان در دورهٔ طولانی ریاست اسماعیل مرزبان گیلانی بر انجمن (۱۳۱۰-۱۳۳۷ ش)، و سپس در زمان ریاست جانشین او، فرج‌الله آق‌اولی صورت گرفت (تبراییان، ۱۶-۱۸؛ همایونی، ۳۲۵، ۳۲۶؛ مدرسی، ۱۲).

خانقاه ظهیرالدوله در ۱۳۳۴ ش توسط انجمن اخوت در ضلع غربی مزار ظهیرالدوله احداث شد. این خانقاه ساختمانی یک‌طبقه با نمای بیرونی آجر قرمز، و سقف شیروانی است. دو اتاق بزرگ تودرتو فضای داخلی خانقاه را تشکیل می‌دهد. درون و بیرون این بنا فاقد هرگونه تزیینات معماری است.

درویشهای نعمت‌اللٰهی افزون بر پنجشنبه‌شبها، به هنگام مناسبتهای مذهبی همچون میلاد پیامبر اسلام (ص)، روز میلاد حضرت علی (ع) و عید غدیر، همچنین جشن گل (در فروردین هر سال) در این خانقاه گرد می‌آمدند و مراسم و محافل ویژه‌ای برگزار می‌کردند. از دیگر جلساتی که در خانقاه ظهیرالدوله منعقد می‌شده، جلسات تفسیر *قرآن* صفی‌علیشاه بوده است. در این مواقع، اتاق ضلع شمالی به بخش مردانه، و اتاق ضلع جنوبی به بانوان اختصاص داده می‌شد. دیوارهای داخل خانقاه از تابلوهای متعدد با مضامین دینی شامل آیات *قرآن* کریم، تمثال پیامبر (ص) و حضرت علی (ع)، شمایل بزرگان طریقت نعمت‌اللٰهی صفی‌علیشاهی و جز آنها پوشیده شده است. برخی از این تزیینات دیواری بر روی پوست حیوانات بوده، و در آنها آب طلا برای تزیین به کار رفته، و کف خانقاه نیز از فرشهای متعددی پوشیده شده است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، انجمن اخوت تعطیل شد، اما همچنان جلسات مذهبی شبهای جمعه و مناسبتها در آن برگزار می‌شد. در ۱۳۶۶ ش، بر اثر جاری شدن سیل، به خانقاه ظهیرالدوله آسیبهایی رسید که چندان اساسی نبود و خانقاه مرمت شد. پس از تعطیلی انجمن اخوت، پیروان طریقهٔ نعمت‌اللٰهی جلساتی را به طور رسمی در قالب هیئت حضرت علی (ع) تا ۱۳۷۸ ش تشکیل می‌دادند؛ اما پس از آن تاریخ، این خانقاه که یکی از آخرین خانقاههای تهران به شمار می‌آمد، تعطیل شد (*گزارش ...*، ۷-۸؛ *تحقیقات ...*). در کنار خانقاه یک آبدارخانه و یک نمازخانهٔ بانوان موجود است.

از دیگر بناهای موجود در گورستان ظهیرالدوله ساختمان دوطبقه‌ای است که در سمت چپ محل ورود به گورستان قرار دارد. این ساختمان آجری محل سکونت

خادمان گورستان و خانقاه ظهیرالدوله بوده، و فاقد هرگونه تزیینات معماری است و چون سالها ست که گورستان متولی ندارد، در حال حاضر وضعیت نامناسبی دارد. عرصهٔ گورستان، باغی مصفا ست که انواع درختان و درختچه‌ها نظیر کاج، چنار، ارغوان، توت سفید، شاتوت، زردآلو، آلوچه (گوجه‌سبز)، انار، گیلاس، سیب، خرمالو، شمشاد و انجیر وحشی پوشش گیاهی آن را تشکیل می‌دهد. درگذشته در کنار مزار ظهیرالدوله یک درخت داغداغان وجود داشت که ظهیرالدوله در زمان حیات خود ساعتها در سایهٔ آن می‌نشست.

برای آبیاری گیاهان موجود در محوطهٔ گورستان، در ضلع شمالی آن آب‌انباری احداث، و وقف گورستان و مزار ظهیرالدوله شده است. در ضلع شرقی مزار ظهیرالدوله، چندین مقبره در مساحتهای بزرگ و کوچک وجود دارد. نخستین مقبره پس از مقبرهٔ ظهیرالدوله متعلق به فرج‌الله آق‌اولی است. مقبرهٔ خاندان لقمان‌الدولهٔ ادهم، مقبرهٔ خانوادگی سرلشکر مقامی، مقبرهٔ خانوادگی برومند و چند مقبرهٔ دیگر نیز در ضلع جنوبی گورستان قرار دارد. این مقبره‌ها فاقد تزیینات معماری قابل توجه‌اند و چون چند دهه است که مرمت نشده‌اند، در آستانهٔ تخریب قرار دارند. این مقبره‌ها امروزه به صورت انبار لوازم مستعمل درآمده‌اند (تحقیقات).

گورستان ظهیرالدوله فاقد غسالخانه بود؛ ازهمین‌رو، اموات آن در امامزاده صالح تجریش، و یا امامزاده قاسم غسل داده می‌شدند. در محوطهٔ گورستان ظهیرالدوله ۵۸۱ گور وجود دارد (تبراییان، ۶۳-۴۷). مدفونان در این گورها همگی از چهره‌های شاخص فرهنگی، سیاسی و اجتماعی تاریخ معاصر ایران به شمار می‌آیند؛ ازاین‌رو، گورستان ظهیرالدوله در میان گورستانهای ایران کم‌نظیر است. بسیاری گورستان ظهیرالدوله را با گورستان پرلاشز پاریس مقایسه کرده‌اند (*گزارش*، ۵، ۹-۱۰).

ملک‌الشعرا بهار، ایرج میرزا، فروغ فرخزاد، رهی معیری، روح‌الله خالقی، حبیب سماعی، حسین تهرانی، ابوالحسن صبا، مرتضی محجوبی، قمرالملوک وزیری، درویش خان، سید حسین فاطمی، محمد مسعود، مهدی فرخ، احمد نخجوان، توفیق جهانبخش، سید حسن تقی‌زاده، حسین طاهرزاده، رضا محجوبی، غلامرضا رشید یاسمی، مرتضی یزدان‌پناه، منوچهر مهران و جز آنها از مدفونان گورستان ظهیرالدوله‌اند. بیشتر سنگ‌مزارهای گورستان ظهیرالدوله طرحهای متفاوتی نسبت به سنگ قبرهای آن زمان دارند. این سنگها غالباً دارای جنس و طرحی شبیه به سنگهای مزار گورستانهای غربی‌اند؛ ازاین‌رو، مجموعه سنگهای قبور این گورستان دارای ارزش هنری‌اند.

بارزترین اثر هنری موجود در عرصهٔ گورستان ظهیرالدوله، مقبرهٔ رهی معیری است. این اثر که طرحش مقتبس از آرامگاه عمر خیام است و در ابعاد کوچک‌تر ساخته شده است، با کاشیهایی منقش به طرحهای اسلیمی پوشیده شده، و سطوح اضلاع مختلف پایه‌ها و بخشهایی از گنبد از بیرون و درون مقبره، به ابیاتی از اشعار وی مزین گردیده است. مقبرهٔ رهی برای محفوظ ماندن از آسیبهای ناشی از باد و باران، در محفظه‌ای شیشه‌ای قرار گرفته است.

سنگ مزار ایرج میرزا در ۱۳۵۳ ش به همت انجمن آثار ملی بر روی مزار وی نصب شد. این سنگ از جنس گرانیت خاکستری تیره و مربع‌شکل است و سطح فوقانی‌اش چهارضلعیِ برآمده است.

در ضلع شمالی گورستان، مقبرهٔ ملک‌الشعرا بهار بر روی آب‌انبار قرار دارد. این قبر، ۳ پله از سطح گورستان بالاتر است. بر روی قبر چهارطاقیِ سفیدی بنا شده، و ۴ ستون شش‌ضلعی سقف بلند مقبره را نگهداشته است. سرستونهای چهارطاقی به صورت یک برجستگی ذوزنقه‌مانند است. بر پیشانی ضلع جنوبی چهارطاقی نام کامل بهار، و در دو سوی آن اشعاری از وی حک شده است (*گزارش*، ۷).

مزار ظهیرالدوله در ضلع جنوبی گورستان، و در میان خانقاه و مقبرهٔ فرج‌الله آق‌اولی قرار دارد. در میانهٔ این دو مکان، سکویی وجود دارد و بر آن ۳ سنگ مزار نصب شده است که یکی از آنها متعلق به ظهیرالدوله، و سنگ دیگر متعلق به همسر و فرزند او ست. همسر و فرزندان و نزدیکان صفی‌علیشاه و ظهیرالدوله و برخی از بزرگان طریقهٔ نعمت‌اللّهی صفی‌علیشاهی نیز از مدفونان در اطراف این ۳ قبرند.

دربارهٔ مساحت کلی گورستان ظهیرالدوله آمارهای متعددی وجود دارد. بلاغی مساحت اولیهٔ آن را ۱۰۰۰۰ م۲ ذکر کرده است (ص ۳۲). آنچه در ادارهٔ ثبت، بخش ۱۱ دربند به پلاک ۹۳۰ اصلی به ثبت رسیده است، مبین مساحت ۲۴۵۹/۷۹ م۲ است. در *گزارش ثبتی تهیه‌شده* توسط سازمان میراث فرهنگی به نقل از شهرداری منطقهٔ ۱ تهران، مساحت گورستان قریب به ۴۳۰۰ م۲،

مشتمل بر ۳٬۵۰۰ م۲ عرصه و ۸۰۰ م۲ بناهای غیراساسی ذکر شده است (ص ۲؛ تحقیقات).

سبب اختلاف‌نظر در مساحت کلی گورستان ظهیرالدوله این است که در دو ضلع شمالی و شمال‌غربی گورستان و خانقاه ظهیرالدوله، فضاهای گورستانی به صورت مقبره‌های روباز قرار دارد که از گورستان ظهیرالدوله جدا بوده و ازلحاظ مالکیت، در اختیار برخی خانواده‌ها ست؛ ازاین‌رو، در منابع یادشده به این موضوع اشاره نشده است و همهٔ سطوحی را که در آن قبوری وجود دارد، گورستان ظهیرالدوله قلمداد کرده‌اند.

از ۱۳۵۷ ش، در پی تعطیلی انجمن اخوت ــ که تا آن زمان مدیریت و نظارت بر گورستان و خانقاه ظهیرالدوله را برعهده داشت ــ این گورستان آسیبهای جدی دیده است. امروزه افراد مختلف حقیقی و حقوقی ازجمله سازمان حج و اوقاف و امور خیریه، شهرداری تهران و سازمان میراث فرهنگی ادعاهای مختلفی در زمینهٔ مالکیت گورستان و خانقاه ظهیرالدوله مطرح می‌کنند. همچنین خانواده‌ای که پیش از ۱۳۵۷ ش به عنوان خادمان گورستان و خانقاه ظهیرالدوله و به اذن انجمن اخوت در ساختمان مسکونی گورستان اسکان داده شده‌اند، نیز خود را مالک اصلی زمین می‌دانند.

راه ورود به خانقاه و گورستان ظهیرالدوله از خیابانی به همین نام (ظهیرالدوله) است. کوچه‌ای که از خیابان ظهیرالدوله منشعب می‌شود، با شیبی رو به پایین به ورودی گورستان با سردر سنگی آن منتهی می‌شود. بر دو لنگهٔ در ورودی، با آهن خمیده و به خط نستعلیق، آیاتی نوشته شده است. در قوس شکستهٔ بالای در، علامت انجمن اخوت یا طریقت نعمت‌اللّٰهی صفی‌علیشاهی نصب است. این علامت بر روی بیشتر قبور گورستان، و از آن جمله مزار ظهیرالدوله مشاهده می‌شود. در بخش پیشانی سردر، کتیبه‌ای کاشی‌کاری شده با عبارت آرامگاه صفا ظهیرالدوله، صفاعلیشاه و همچنین علامت انجمن نصب شده است؛ بخشی از این کتیبه شکسته شده، و مرمت نگردیده است. از سال ساخت سردر گورستان اطلاع دقیقی در دست نیست؛ احتمال دارد که زمان ساخت آن با زمان ساخت خانقاه (۱۳۳۴ ش) یکی باشد.

از حوادث تاریخی در این مکان می‌توان به ترور نافرجام دکتر سید حسین فاطمی ــ وزیر امور خارجهٔ دولت دکتر مصدق ــ در بهمن ۱۳۳۵ ش، در جریان سخنرانی به مناسبت پنجمین سالروز ترور محمد مسعود اشاره کرد.

اثر تاریخی باغ و گورستان ظهیرالدوله در تاریخ ۱۳۷۷/۲/۱ ش، به شمارهٔ ۲٬۰۰۱ در فهرست آثار ملی ایران ثبت شده است.

مآخذ: بامداد، مهدی، *تاریخ رجال ایران*، تهران، ۱۳۴۷ ش؛ بلاغی، عبدالحجت، *تاریخ تهران*، قسمت شمالی و مضافات، شمران قدیم، قم، ۱۳۵۰ ش؛ تبراییان، صفاءالدین، *چهره‌هایی در خاک (خفتگان تربت ظهیرالدوله)*، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ «شمیران، سرزمین راحت و آسایش»، *اطلاعات ماهانه*، تهران، ۱۳۳۴ ش، شم‍ ۸۸؛ *گزارش ثبتی باغ ظهیرالدوله*، به کوشش فرناز اخوان توکلی، تهران، ۱۳۷۶ ش؛ مدرسی چهاردهی، نورالدین، *سیری در تصوف*، تهران، ۱۳۵۹ ش؛ همایونی، مسعود، *تاریخ سلسله‌های طریقهٔ نعمة‌اللّٰهیه در ایران*، تهران، ۱۳۵۸ ش.

علی‌محمد مرادیان منفرد

ع

عالی‌پور \ālī-pūr\، زهره، نخستین فرماندار زن ایران و فرماندار شهرستان شمیران از آذر ۱۳۸۰ تا خرداد ۱۳۸۳.

زهره عالی‌پور در ۸ آبان ۱۳۴۴ ش/۳۰ اکتبر ۱۹۶۵ م در شهرستان مسجد سلیمان در استان خوزستان به دنیا آمد. او تحصیلات ابتدایی و متوسطهٔ خود را در شهر اهواز به پایان رساند و در ۱۳۶۲ ش با دریافت دیپلم اقتصاد از دبیرستان حضرت فاطمهٔ زهرای این شهر، فارغ‌التحصیل شد. عالی‌پور پس از شرکت در کنکور سراسری و قبولی در رشتهٔ اقتصاد نظری در دانشکدهٔ اقتصاد دانشگاه تهران، عازم این شهر شد. او در ۱۳۶۸ ش موفق به اخذ مدرک کارشناسی از این دانشگاه گردید؛ در ۱۳۸۰ ش مدرک کارشناسی ارشد خود را نیز از مرکز مدیریت دولتی تهران و در رشتهٔ مدیریت مالی کسب کرد. او در همان دهه تحصیلات خود را در مقطع دکتری در کشور سویس ادامه داد تا آنکه در ۱۳۹۰ ش به اخذ مدرک دکتری در رشتهٔ مدیریت اقتصادی نائل آمد.

عالی‌پور در تمام این دوران و تا پیش از انتخاب به‌عنوان فرماندار شهرستان شمیران، افزون بر تحصیل، چندین مسئولیت دولتی را برعهده داشت؛ مسئولیت واحد آمار و اطلاعات تعاونی معاونتهای تولیدی و عمرانی گسترش وزارت کشور (از ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۰ ش)، کارشناس اقتصادی وزارت تعاون (در ۱۳۷۰ ش)، ریاست اداره‌های تحقیقات اقتصاد کلان، و اقتصاد بازرگانی وزارت تعاون (در سالهای ۱۳۷۲ و ۱۳۷۳ ش)، مدیریت کل دفتر اقتصادی و برنامه‌ریزی و مدیریت کل آمار و اطلاعات این وزارتخانه (از ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰ ش)، جانشینی معاون طرح و برنامهٔ وزیر تعاون، ریاست دبیرخانهٔ برنامهٔ سوم توسعهٔ بخش تعاون، همچنین عضویت و ریاست در بسیاری از شوراها، کمیسیونها و کمیته‌های وزارت تعاون، نمایندگی معاونت گسترش وزارت کشور در شورای فرهنگی اجتماعی زنان (از ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۰ ش)، نمایندگی وزارت تعاون در شورای فرهنگی اجتماعی زنان (از ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۰ ش) و نمایندگی این وزارتخانه در مرکز مشارکت امور زنان ریاست جمهوری به مدت ۸ سال، از عمده‌ترین مشاغل عالی‌پور در طی این دو دهه از فعالیت او به شمار می‌آید.

او در ۱۳۷۶ ش و در طول دورهٔ ریاست جمهوری سید محمد خاتمی، از سوی استانداری تهران برای همکاری در سمت فرماندار شهرستان شمیران دعوت شد؛ اما با وجود تلاشهای خاتمی مبنی بر حضور و مشارکت زنان در عرصهٔ فعالیتهای اجتماعی، این مسئله مسکوت ماند. در دورهٔ دوم ریاست جمهوری خاتمی، بار دیگر مسئلهٔ انتخاب نخستین فرماندار زن در طول دوران حیات وزارت کشور، مطرح شد. در آن زمان، عالی‌پور که در سمت مدیر کلی اقتصادی و برنامه‌ریزی وزارت تعاون به فعالیت مشغول بود، با وجود همهٔ حساسیتها در انتخاب یک زن در سمت فرماندار، به‌سبب برخورداری از سوابق طولانی مدیریتی در وزارتخانه‌های کشور و تعاون، و پس از انجام مذاکراتی با استانداری تهران و برخی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی و تأکید آنها بر حضور زنان در رده‌های بالاتر مدیریتی، برای خدمت در این سمت برگزیده شد.

بدین ترتیب، او در ۱۶ آذر ۱۳۸۰ به سمت فرمانداری شهرستان شمیران که عالی‌ترین مقام اجرایی یک شهرستان است، منصوب شد. عالی‌پور به مدت ۳۴ ماه در این سمت به فعالیت پرداخت. با توجه به اینکه شهرستان شمیران در خرداد ۱۳۵۵ منحل، و در شهرستان تهران ادغام شده بود، عدم استقرار برخی از اداره‌های شهرستانی مانند ادارهٔ کار و امور اشتغال، منابع طبیعی، هلال احمر، صنایع دستی و واحدهای ویژهٔ شهرستان شمیران، همچون ستاد امداد و نجات کوهستان و شوراهای حل اختلاف و شورای اسلامی شهرستان، در کنار ساخت‌وسازهای بی‌رویه و غیرمجاز، تصرف زمینهای منابع طبیعی و نداشتن مجمع امور صنفی و عدم وجود کمیسیون نظارت بر اصناف، ازجملهٔ دشواریهایی بود که عالی‌پور در ابتدای کار خود

به‌عنوان فرماندار شهرستان شمیران با آن روبه‌رو بود. او در زمان فرمانداری خود توانست بیش از ۲۵ ستاد و شورای اجرایی را در فرمانداری شهرستان شمیران راه‌اندازی و فعال سازد.

تأسیس اداره‌های یادشده که در آن زمان ضرورت وجود آنها بیش از پیش احساس می‌شد، از دیگر اقدامات عالی‌پور در فرمانداری شمیران بود. او همچنین برای ساماندهی وضعیت بازارهای این شهرستان، به تفکیک کمیسیون نظارت بر اصناف شهرستان شمیران از شهرستان تهران پرداخت، و مجمع امور صنفی شمیران و ۱۰ اتحادیهٔ صنفی را تشکیل داد.

در دورهٔ فرمانداری او واگذاری زمینهای منابع طبیعی به افراد حقیقی و حقوقی در شهرستان شمیران به‌سبب سوء استفاده از این منابع، متوقف، و کمیتهٔ حفاظت محیط زیست و منابع طبیعی شهرستان شمیران برای نخستین بار تشکیل شد. افزون‌براین، در این دوره به منظور اجرای مصوبهٔ شورای عالی امنیت ملی دربارهٔ حفاظت از سرریزهای رودخانهٔ جاجرود که ۲۳٪ آب آشامیدنی شهر تهران را تأمین می‌کند، ستاد مبارزه با ساخت‌وسازهای غیرمجاز تأسیس شد و فعالیت خود را آغاز کرد.

کمک به تأسیس ۱۹ شورای حل اختلاف در شهرستان شمیران، تأسیس نخستین پست‌بانک روستایی کشور در روستای نیکنام‌ده شمیران، پیگیری و تصویب عملیات گازرسانی به بخشهای لواسانات و رودبار قصران، کمک به تأسیس شورای اسلامی شهرستان شمیران، تلاش برای الحاق بخشهایی از شهرداریهای مناطق ۲ و ۴ به شهرداری منطقهٔ ۱ به منظور یکپارچگی شهر تجریش، کسب مجوز تأسیس شورای آموزش و پرورش شهرستان شمیران و جداسازی آن از آموزش و پرورش استان تهران و حمایت از چاپ اطلس و کامل‌ترین نقشهٔ شهرستان شمیران را می‌توان ازجملهٔ مهم‌ترین اقدامات و فعالیتهای عالی‌پور به‌عنوان فرماندار شهرستان شمیران برشمرد.

عالی‌پور در آن زمان با استناد به قانون تقسیمات کشوری و با توجه به مستقل بودن شهرستان شمیران، تلاشهایی را جهت تعیین نماینده‌ای مستقل برای این شهرستان در مجلس شورای اسلامی و شورای شهر تهران انجام داد که در نهایت به انتخاب نمایندگانی از مجلس شورای شهر تهران برای رسیدگی به امور شهرستان شمیران منجر شد. او در خرداد ۱۳۸۳ به‌سبب وجود اختلاف‌نظرهای مدیریتی و پاره‌ای اشکالات در فرایندهای اجرایی مسئولیتهای وزارت کشور، استعفای خود را به سید محمد موسوی لاری وزیر وقت کشور، تقدیم نمود، و دو ماه بعد ــ در ۱۲ مرداد همان سال ــ از این سمت کناره گرفت.

عالی‌پور پس از فرمانداری شهرستان شمیران نیز همچون گذشته به فعالیتهای اجرایی خود در وزارتخانه‌های دولتی ادامه داد؛ مدیریت کل دفتر برنامه‌ریزی آموزشی شوراهای اسلامی وزارت کشور، عضویت در کمیتهٔ اشتغال بانوان وزارت کشور، ریاست کمیتهٔ حقوقی اصلاح قانون شوراها، عضویت در کمیتهٔ تدوین قانون جامع انتخابات در وزارت کشور و همچنین ریاست و عضویت در بیش از ۱۲ شورا و کمیتهٔ سازمان خصوصی‌سازی از قبیل عضویت در شورای برنامه‌ریزی آموزش، ریاست شورای محتواسازی، ریاست کمیتهٔ حقوقی و عضویت در کمیسیون تحول اداری در کنار مسئولیت اصلی در این سازمان، یعنی مشاور و مدیر امور سهام و مدیر مطالعات و برنامه‌ریزی، ازجملهٔ مشاغل عالی‌پور در سالهای ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۹ ش بود.

عالی‌پور پس از ۲۰ سال فعالیت در پستهای مختلف دولتی، در مرداد ۱۳۸۹ بازنشسته شد. او در این مدت به دریافت نشانها و تقدیرنامه‌های متعددی از سوی مقامات بلندپایهٔ دولتی نایل شده است که از مهم‌ترین آنها می‌توان به دریافت لوح تقدیر «مدیر نمونهٔ ملی» از سوی سید محمد خاتمی رئیس جمهور وقت ایران در ۱۳۷۷ ش اشاره کرد.

تألیف دو کتاب مهندسی *فرهنگ خصوصی سازی ایران* (به صورت مشترک)، و *مبانی فرهنگی رونق اقتصادی ایران* با موضوع آموزش اقتصاد به دانش‌آموزان، و همچنین تدوین و تألیف دهها مقالهٔ علمی در زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی، از آثار منتشرشدهٔ عالی‌پور است.

مأخذ: عالی‌پور، زهره، مصاحبه با مؤلف.

میترا آقامحمدحسنی

عباسیه، باغ \bāq-e abbāsiy(yy)e\ باغی متعلق به ارباب رستم گیو، واقع در زمینهای شرقی سوهانک و سرخه‌حصار، امروزه (۱۳۹۱ ش) در کوی لاله و باغ پردیس، واقع در انتهای بزرگراه ارتش، ابتدای جادهٔ لشکرک، در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

دربارهٔ وجه تسمیهٔ باغ عباسیه، اطلاع دقیقی در دست نیست. این باغ بین سالهای ۱۳۰۰-۱۳۲۰ ش توسط ارباب

رستم گیو، از زردشتیان ثروتمند تهران خریداری شد. محدودهٔ باغ از شمال به ارتفاعات البرز، از جنوب به ابتدای جادهٔ لشکرک و زمینهای بنانیه، از شرق به جادهٔ لشکرک، تپه‌های انبار مهمات ارتش، اراضی حسینعلی البرز (بنیان‌گذار بنیاد فرهنگی البرز) و انبار نفت، و از غرب به زمینهای سرخه‌حصار و سوهانک منتهی می‌شود.

در وسط باغ عباسیه، دره‌ای در جهت شمالی ـ جنوبی قرار دارد که از میان آن، جویباری فصلی می‌گذشت. ارباب رستم گیو برای تأمین آب مورد نیاز این باغ، دو استخر بزرگ برای ذخیرهٔ آب احداث کرده بود. در باغ عباسیه و در دو سوی جویبار، درختان میوهٔ زیادی وجود داشت و بخشی از باغ نیز به کشت گندم اختصاص یافته بود. همچنین دو سوی درهٔ باغ عباسیه را تپه‌های متعددی احاطه کرده بودند؛ شاپور گیو، برادر ارباب رستم گیو روی یکی از همین تپه‌ها به خاک سپرده شد.

باغ عباسیه اقامتگاه ییلاقی خانوادهٔ گیو به شمار می‌آمد و این خانواده بعضی از روزهای تابستان را در این باغ سپری می‌کردند، اما هیچ‌گاه در آن اقامت طولانی نداشتند و اغلب، شامگاهان به تهران بازمی‌گشتند. این باغ از ۴ سو دارای حصاری گلی بود که در حال حاضر (۱۳۹۱ ش) در بخشهایی از آن، همچنان قسمتهایی از پرچین قدیمی باقی مانده است.

امور روزانهٔ باغ توسط چند نفر از زردشتیان و همچنین برخی از اهالی روستای سوهانک و با نظارت کیخسرو گیو، برادرزادهٔ ارباب رستم گیو و مدیرعامل کارخانهٔ پروفیل‌سازی گیوار، انجام می‌گرفت.

باغ عباسیه پس‌از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ۱۳۵۷ ش، متروکه شد، تا آنکه در اوایل دههٔ ۱۳۷۰ ش، انجمن زردشتیان تهران نامه‌ای از نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران دریافت کرد که طی آن از انجمن خواسته شده بود سریعاً نسبت به انتقال آرامگاه شاپور گیو از باغ عباسیه به مکان دیگری اقدام کنند. انجمن زردشتیان تهران طی برگزاری مراسمی دینی، بقایای جسد شاپور گیو را از باغ عباسیه به گورستان قصر فیروزه انتقال داد. متعاقب آن، نیروی زمینی ارتش باغ بزرگ عباسیه را پس از تفکیک به قطعات کوچک و بزرگ، به فروش گذاشت.

در حال حاضر (۱۳۹۱ ش) در بخش عمده‌ای از زمینهای باغ عباسیه، دو شهرک به نامهای کوی لاله و باغ پردیس احداث شده است و فروش زمینهای آن توسط نیروی زمینی ارتش، و همچنین ساخت‌وساز بخش خصوصی در آن، همچنان ادامه دارد.

مآخذ: آتش‌بندی، سیروس (از کارمندان پیشین ارباب رستم گیو در باغهای عباسیه و بنانیه)، گفت‌وگو با مؤلف؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ معاونت، خدایار (رئیس انجمن زردشتیان تهران در گردش سی‌وپنجم)، مصاحبه با مؤلف.

علی‌محمد مرادیان منفرد

عبدالحسین خان \abd-ol-hoseyn xān\، نک : اختیاریه.

عبدالرضا پهلوی، کاخ \kāx-e abd-or-rezā pahlavī\، نک : سعدآباد، کاخ ـ موزه‌ها.

عبدالله، امامزاده \emām-zāde abd-ol-lāh\، امامزاده‌ای در مرکز شهر لواسان.

بقعهٔ امامزاده عبدالله در محلهٔ جائیج واقع در مرکز شهر لواسان، در بلوار امام خمینی، کوچهٔ شهید حسن جمشیدگرجی و در جنوب غربی مسجدالنبی قرار دارد (*فرهنگ ...*، ۵۰/۱؛ قائم‌مقامی، ۱۶۵-۱۶۶؛ سروقدی، ۱۶۵). گفته می‌شود که این امامزاده از نوادگان امام موسی کاظم (ع) است (اعتمادالسلطنه، ۱۸۷۲/۴؛ قائم‌مقامی، ۱۶۵).



بنای امامزاده عبدالله حدود ۱۵۰ م۲ مساحت دارد که ۱۰۰ م۲ از آن، به بنای بقعه اختصاص یافته است (سروقدی، همانجا).

قدمت بنای اولیهٔ این امامزاده در مقایسهٔ مشخصات کلی آن با دیگر بناهای مشابه، به سده‌های ۷ و ۸ ق بازمی‌گردد (پازوکی، ۲۱۶/۱). طی بازسازیهای صورت‌گرفته در بنای بقعه در سالهای ۱۳۷۱، ۱۳۷۵، ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷ ش، سعی شده است که طرح بنا حفظ شود (قائم‌مقامی، ۱۶۶؛ پازوکی، همانجا).

بنای فعلی امامزاده عبدالله شامل برجی آرامگاهی است

که از داخل و خارج هشت‌ضلعی بوده و دارای یک گنبد دوجداره به‌صورت شاخ بزی از خارج، و عرقچینی از داخل است. در ضلع شمال غربی بقعهٔ اصلی، اتاقی مربع‌شکل، و در امتداد آن ایوانی وجود دارد که در بالای آن کاشی‌کاریهایی انجام شده است. از دیگر تزییناتی که در ایوان به چشم می‌خورد، می‌توان به آیینه‌کاریهایی اشاره کرد که از ۱۴۰ سانتی‌متری کف آغاز شده و تمام سقف را پوشانده است (همانجا؛ قائم‌مقامی، ۱۶۷).

ضریح فلزی این امامزاده نیز در ۱۳۷۵ ش، توسط استاد روزگاریان با ابعاد ۱/۶۴ × ۲/۲۲ و ارتفاع ۲/۲۰ متر ساخته، و در بقعهٔ امامزاده نصب شد. این ضریح دارای ۱۰ دهانهٔ میناکاری‌شده با خطوطی قرآنی و اشعار فارسی است (سروقدی، همانجا). برای حفاظت از بقعهٔ امامزاده عبدالله و تأمین امنیت آن، در خارج بنا حفاظی از جنس سرامیک به رنگ آبی فیروزه‌ای، روی پنجره‌ها نصب شده است (قائم‌مقامی، همانجا).

بنای بقعهٔ امامزاده عبدالله که نزد اهالی منطقه از احترامی خاص برخوردار است، در مهر ۱۳۸۲ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید (پازوکی، همانجا).

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *مرآة البلدان*، به کوشش عبدالحسین نوایی و هاشم محدث، تهران، ۱۳۶۸ ش؛ پازوکی طرودی، ناصر، *آثار تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ سروقدی، محمدجعفر، *بقاع متبرکهٔ استان تهران*، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران* (آبادیها)، استان مرکزی، دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ قائم‌مقامی، پروین، «مقبرهٔ امامزاده عبدالله در جائیج»، *معماری و فرهنگ*، تهران، ۱۳۸۳ ش، س ۵، شم ۱۷.

حسن موسوی‌زاده

عبدالله، امامزاده \emām-zāde abd-ol-lāh\، امامزاده‌ای واقع در آبادی لالان، در بخش رودبار قصران.

این امامزاده در ۲۰کیلومتری فشم، در کنار جاده‌ای فرعی و خاکی به طول ۲ کمـ که از آبادی زایگان منشعب می‌شود، قرار دارد (سروقدی، ۱۶۴؛ طباطبایی، ۱۱۳). مؤلف *کنز الانساب*، عبدالله را فرزند فضل بن رضا (ع) دانسته است که همراه برادرش جعفر در آبادی لالان به شهادت رسیده است (ص ۱۱۱)؛ اما محمد میرزا مهندس نسب آن امامزاده را به امام موسی کاظم (ع) رسانده است (ص ۷۸).

بنای بقعهٔ امامزاده عبدالله در مساحتی حدود ۱۴۰ مـ۲ (سروقدی، همانجا) مشتمل بر اتاقی بزرگ است که دارای در و پنجره‌های فلزی با قوس نیم‌دایره در بالا ست. در داخل این اتاق، بنایی که در بر گیرندهٔ



ضریح و قبر امامزاده است، با پلان دایره‌ای، حدود ۱/۵ متر از زمین بالا آمده، و بدنهٔ آن نیز با سنگ تزیین شده است. نمای داخلی بنای بقعهٔ امامزاده با گچ، و نمای بیرونی آن با سیمان سفید اندود شده است. سقف بنا با بهره‌گیری از یک خرپای چوبی با ورق گالوانیزه (شیروانی) پوشیده شده، و دارای محوطه‌سازی مرتبی از جنس سنگ است (پازوکی، ۳۵۲/۱).

قدمت بنای اولیهٔ این بقعه که اثری از آن باقی نمانده، به سده‌های ۹ و ۱۰ ق نسبت داده شده است (سروقدی، همانجا). بنای امامزاده عبدالله در بهار ۱۳۸۱ ش در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است (پازوکی، ۳۵۴/۱).

مآخذ: پازوکی طرودی، ناصر، *آثار تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ سروقدی، محمدجعفر، *بقاع متبرکهٔ استان تهران*، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ طباطبایی، محمدهادی و دیگران، *تهران ۱۰۰، ویژه نامهٔ صدسالگی شهرداری تهران*، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ *کنز الانساب*، بمبئی، ۱۳۰۲ ق؛ محمد میرزا مهندس، «جغرافیای درهٔ رودبار قصران»، به کوشش حسین کریمان، *میراث اسلامی ایران*، به کوشش رسول جعفریان، قم، ۱۳۷۵ ش، ج ۳.

حسن موسوی‌زاده

عبده، بولینگ \bowlīng-e abdoh\، نک : چمران (شهید)، مجموعهٔ فرهنگی ـ ورزشی.

عرقچین، آبشار \āb-šār-e araq-čīn\، آبشاری واقع در انتهای درهٔ دارآباد، بعد از باغچه‌خلیل (سریونجه).

برای رسیدن به محل این آبشار، باید از ابتدای درهٔ دارآباد حرکت کرد؛ آن‌گاه پس از رسیدن به دوراهی

سربند غلاک، مسیر سمت راست (شرق) دارآباد را پی گرفت و به‌تدریج از راه عمومی پاکوب که به خط‌الرأس منتهی می‌گردد، دور شد. پس از این، راه از روی گردهٔ کبوترخوان به سوی پایین تغییر یافته، پس از عبور از رودخانه به چشمه‌چهان و چندصد قدم بالاتر از آن به آبشار چال‌مگس می‌رسد. از این نقطه به‌بعد، راهٔ صخره‌ای و تا حدی دشوار است که باید با دست به سنگ شدن از هفت‌حوض دارآباد (گارا) عبور کرد؛ بعد از نیم ساعت به سریونجه یا باغچه‌خلیل خواهیم رسید. از اینجا به بعد، یا می‌توان به سمت پیازچال در غرب رفت، یا با عبور از میان درختان، مسیر آب را که به دو شاخه تقسیم می‌شود، دنبال کرد؛ شاخهٔ سمت چپ از درهٔ گرده‌گور به پایین می‌ریزد. با ادامهٔ مسیر به موازات شاخهٔ سمت راست، پس از گذشت نیم ساعت می‌توان به آبشار عرقچین رسید.

آبشار عرقچین نسبتاً مرتفع است و بیشتر آب آن از آب چشمه‌ای واقع در کوه دارآباد تأمین می‌شود. افزون‌برآن، برفابهای قله‌های چمبره‌بند، سیاه‌بند، لارکرور، و چال‌او که بیش از ۳٬۰۰۰ متر از سطح دریا بلندی دارند، به آبشار عرقچین، و از آنجا به آبشار چال‌مگس و چشمه‌های پایین‌تر سرازیر می‌شوند.

سیما صفری

عزیز، امامزاده \emām-zāde azīz\ امامزاده‌ای واقع در پردیس دانشگاه شهید بهشتی تهران.

گفته می‌شود که بقعهٔ امامزاده عزیز مدفن عزیز بن محسن بن موسی کاظم (ع) است. در ۱۳۴۶ ش، بنای



قدیمی بقعه که در محدودهٔ دانشگاه ملی قرار گرفته بود، تخریب گردید، که با اعتراض اهالی محلهٔ اوین روبه‌رو شد. از آنجا که در کنار بقعهٔ امامزاده عزیز، مقبرهٔ دو شاهزادهٔ قاجار از خاندان سالور، از پسران عبدالصمد میرزا قرار داشت، خاندان سالور نیز از بیم تخریب این دو مقبره با مردم محل هم‌صدا شدند. بدین ترتیب ابتدا در ۱۳۴۷ ش، مسجدی با هزینهٔ دانشگاه ملی و با همکاری خاندان سالور در مجاورت امامزاده ساخته شد و سپس در ۱۳۴۸ ش، بقعهٔ امامزاده مورد بازسازی قرار گرفت.

مساحت این بقعه حدود ۱۰۰ م۲ است و بر فراز بنای سادهٔ آن، یک گنبد مخروطی قرارگرفته است. همچنین پیرامون بقعه، سنگ‌قبرهای متعلق به گورستان قدیمی اوین مشاهده می‌شود.

در ۱۳۸۵ ش، ۵ شهید گمنام در محوطهٔ امامزاده عزیز دفن شدند و متعاقب آن ۵٬۰۰۰ م۲ از فضای دانشگاه به یک مکان زیارتی و فرهنگی بدل شد. همچنین برای سهولت دسترسی، راه عبور زائران از دانشگاه جدا شد.

سعیده صائبی‌مقدم

عسل‌عسل، محوطهٔ باستانی \mohavvate-ye bāstānī-ye asal-asal\ محوطه‌ای واقع در فاصلهٔ ۲٬۳۸۰ متری غرب تپهٔ باستانی تنگ سفیدآب و دو کیلومتری غرب کوه عسل‌عسل.

محوطهٔ باستانی عسل‌عسل در ۳۵° و ۵۵′ و ۵۱″ عرض شمالی، و ۵۱° و ۵۵′ و ۲۵″ طول شرقی، در ارتفاع ۲٬۵۵۶ متری از سطح دریا، و در دامنهٔ جنوبی کوه زرشکی و شمال کوه گزل‌دره، در انتهای غربی دریاچهٔ سد لار، در امتداد جادهٔ خاکی دشت لار قرار دارد. این محوطهٔ باستانی نسبتاً وسیع در نزد عشایر کوچندهٔ دشت لار و محیط‌بانان سازمان محیط زیست ناشناخته است.

طول این محوطه که از شرق به غرب امتداد دارد، حدود ۱۲۰ متر، و عرض آن حدود ۲۰ تا ۸۰ متر است که در بخشهای مختلف متغیر است. در سطح این محوطهٔ باستانی به‌سبب هموار بودن و قرارگرفتن آن در مسیر جاده و عبور مداوم افراد، احشام و وسایل نقلیه، مواد فرهنگی قابل توجهی ازجمله قطعات بزرگ و قابل مطالعهٔ سفال به دست نیامده، اما در طی برخی از حفاریهای غیرمجاز در این محوطه، مواد فرهنگی متعددی یافت شده است.

بیشترین آثار معماری موجود در این منطقه پیهای سنگی‌اند که هم‌سطح زمینهای مجاور، خودنمایی می‌کنند. این پیهای سنگی که دارای ملاطی نسبتاً مقاوم و متفاوت با بافت خاک زمینهای مجاورند، امکان رویش گیاهان

را از میان برده‌اند؛ از این رو، ترکیب راهروها، اتاقهای بزرگ و کوچک، و دیگر فضاهای یک معماری مرکب و گسترده را به‌خوبی نشان می‌دهند.

ناصر پازوکی طرودی

عسلک، کوه \kūh-e asalak\، کوهی واقع در ابتدای یال بلند و جنوبی قلهٔ جانستون، میان روستاهای لالان بالا و آبنیک.

این کوه با بلندی ۳۰۰۱۰ متر از سطح دریا در °۵۱ و ′۳۶ و ″۵ طول شرقی، و °۳۶ و ′۵ عرض شمالی جای دارد، و از شمال توسط یالی بلند به کوه جانستون، از جنوب به روستای زایگان، از شرق به روستای آبنیک، و از غرب به روستای لالان بالا منتهی می‌شود. کوه عسلک با هریک از روستاهای یادشده حدود ۱۵۰۰ متر فاصله دارد. آبریز شرقی این کوه به طرف روستای آبنیک، آبریز غربی آن به سوی روستای لالان، و آبریز شمالی‌اش به گردنهٔ آبشار و غار دیوبند سرازیر می‌شود.

قلهٔ عسلک از قله‌های فرعی به شمار می‌رود و معمولاً از آن به‌عنوان قله‌ای شاخص و اصلی یاد نمی‌شود. این قله در دو سمت شرق و غرب خود توسط دو یال بلند به روستاهای هم‌جوارش منتهی می‌گردد. قسمتهای جنوبی یال شرقی پرشیب و دارای پرتگاه است. دامنه‌های قلهٔ عسلک به‌سبب شنی و صخره‌ای بودن، فاقد خاک کافی برای رشد گیاهان، و یا نفوذ آب جهت ذخیره‌سازی است؛ به همین سبب، ازلحاظ پوشش گیاهی فقیر است. دره‌های اطراف این کوه نیاز به انجام اقدامات حفاظتی، ازجمله گابیون‌بندی برای جلوگیری از رانش خاک دارد.

کوهنوردان برای رسیدن به قلهٔ عسلک، از درهٔ لالان و سمت راست روستای لالان بالا حرکت کرده، و پس از عبور از یال میانی، به قله صعود می‌کنند. با اینکه قلهٔ عسلک بلندی چندانی ندارد، اما به‌سبب موقعیت خاص خود و چشم‌انداز زیبایش، برای یک کوهنوردی سبک مناسب است.

مجید یاسینی ـ ناصر پازوکی طرودی

عصار لواسانی \assār-e lavāsānī\، سید ابوالقاسم (د ۱۳۴۹ ش/۱۹۷۰ م)، فرزند سید محمد، عالم دینی.

عصار لواسانی در خانواده‌ای روحانی در تهران متولد شد. پس از گذراندن دوره‌های مقدمات و سطوح، و آشنایی با ادبیات، برای ادامهٔ تحصیل راهی نجف شد و در مجالس درس علمای بزرگ آنجا حاضر شد. او پس از اتمام تحصیل به تهران بازگشت و عهده‌دار اقامهٔ جماعت و تدریس گردید، و سرانجام در همان‌جا درگذشت.

مآخذ: شریف رازی، محمد، *اختران فروزان ری و تهران*، قم، مکتبة الزهراء.

مینا احمدیان

عصار لواسانی \assār-e lavāsānī\، سید محمدکاظم (د ۱۳۵۳ ش/ ۱۹۷۵ م)، عالم دینی، فیلسوف و مدرس.

او که فرزند محمد بن محمود حسینی بود، پیش از ۱۳۰۱ ق در سامرا متولد شد (نک: صدوقی، ۱۶۲، به نقل از عصار)، اگرچه محل تولد او کاظمین نیز گفته شده است (نک: شریف، ۲۴۴). همچنین سال تولد وی را به اختلاف، ۱۳۰۱ ق (گلچین معانی، ۴۵۹)، ۱۳۰۵ ق (شریف، همانجا؛ سحاب، ۱۶۹؛ مدرس، ۱۴۳؛ مرعشی، ۳۹۱/۲) و ۱۳۰۶ ق (مرسلوند، ۴/ ۳۲۵) نیز آورده‌اند. اجدادش همگی از مشاهیر لواسان بودند و چون نیای بزرگش کارگاه روغن‌کشی داشت، اعقابش به عصار معروف شدند.

پدر وی از علما و فقهای طراز اول زمان خود بود (مدرس، مرسلوند، همانجاها). عصار یک یا دوساله بود که به همراه خانواده‌اش به تهران آمد (سحاب، مرعشی، همانجاها). در ۳ سالگی نزد محمدعلی اصفهانی آموختن زبان فارسی و فراگیری خط و حفظ *قرآن* کریم را آغاز کرد. در ۵ سالگی به مدرسهٔ عبدالله‌خان نزدیک تیمچهٔ حاجب‌الدوله رفت و به مدت ۳ سال نزد آقاشیخ موسی، از طلاب آن مدرسه، به فراگیری زبان و ادبیات عربی مشغول شد. در همان ایام، مقدمات علم منطق را نیز خواند و سپس به مدت ۶ سال در مدرسهٔ خان مروی و صدر به فراگیری فقه و اصول و منطق نزد مدرسان بنام پرداخت (عصار، بیست و سه).

عصار برای فراگیری علوم جدید، مدتی به مدرسهٔ دارالفنون رفت و این در حالی بود که پیش از آن، ریاضیات قدیم را نزد میرزا علی‌اکبر حکیم یزدی در مدرسهٔ شیخ عبدالحسین خوانده، و توسط او به ریاضیات علاقه‌مند شده بود. محمدکاظم ریاضیات را که شامل حساب استدلالی کامل، جبر، مقابلهٔ فیزیک، هیئت و نجوم جدید می‌شد، نزد میرزا عبدالرزاق‌خان

سرتیپ بغایری و میرزا عبدالغفار اصفهانی، معروف به حاج نجم‌الدوله و علیم‌الدوله فرا گرفت و موفق به اخذ شهادت‌نامه (مدرک تحصیلی) شد (همو، بیست و شش ـ بیست و هفت؛ صدوقی، ۱۶۲؛ محقق، ۲۳-۲۴) و در همین مدرسه، زبان فرانسه را نیز آموخت (مرسلوند، ۳۲۶/۴).

عصار در ۱۳۲۳ ق به اصفهان رفت و در آنجا به مدت ۳ سال نزد آخوند ملا محمد کاشی و میرزا جهانگیرخان قشقایی به تحصیل فلسفه پرداخت (سحاب، شریف، مرعشی، همانجاها). او پس از مدتی به تهران بازگشت و نزد میرزا شهاب‌الدین نیریزی شیرازی، از استادان فلسفه، و میرزا هاشم گیلانی، عارف مشهور، و میرزا حسن کرمانشاهی، فلسفه و عرفان خواند (شریف، ۲۴۴-۲۴۵؛ محقق، ۲۴). در همان زمان، نزد پدرش و نیز آقاسید عبدالکریم شفتی لاهیجی، میر سید محمد تنکابنی، شیخ عبدالنبی نوری و شیخ محمدباقر نجم‌آبادی به تکمیل تحصیلات خود در فقه و اصول پرداخت (سحاب، همانجا؛ شریف، ۲۴۵؛ مرعشی، همانجا).

سید محمدکاظم در اواخر سال ۱۳۲۷ ق برای تدریس ریاضیات به تبریز رفت و در مدرسه‌های این شهر به تدریس مشغول شد (عصار، بیست و هشت). وی در این زمان به مشروطه‌خواهان پیوست و سخنرانیها و خطابه‌های مؤثری در پشتیبانی آزادی‌خواهان و حکومت مشروطه ایراد کرد و در سلک مخالفان استبداد محمدعلی شاهی درآمد. او دو سال در تبریز ماند و ۵ روز پیش از به دار آویخته شدن ثقة‌الاسلام، این شهر را به قصد ادامهٔ تحصیل ترک کرد (مرسلوند، ۳۲۶/۴). عصار نخست به فرانسه رفت و پس از مدتی در ۱۳۳۰ ق رهسپار عتبات شد. ابتدا در سامرا در محضر میرزا محمدتقی شیرازی مشهور به میرزای دوم، شاگردی کرد، سپس به نجف رفت و از محضر آیت‌الله نائینی و آقاضیاءالدین عراقی و شیخ‌الشریعهٔ اصفهانی بهره جست و با دریافت اجازهٔ اجتهاد از استادانش، در ۱۳۴۰ ق به تهران بازگشت (همانجا؛ سحاب، ۱۷۰؛ محقق، ۲۵).

عصار در میان استادانش به شاگردی آقاضیاءالدین عراقی می‌بالید و آراء علمی او را به مناسبت نقل می‌کرد. در مقابل، آقاضیاءالدین نیز به عصار دل‌بسته بود و به داشتن شاگردی چون او افتخار می‌کرد؛ به طوری که خروج عصار از حوزهٔ نجف را ضایعه‌ای علمی برای آن حوزه خواند (نک‍ : مرعشی، ۳۹۱/۲). از دیگر استادان عصار در دوران تحصیل، باید از میرزا مسیح طالقانی، شریعت سنگلجی، میر سید محمد یزدی، شیخ علی نوری و شیخ محمدرضا نوری نام برد (مشار، ۳۱/۵).

عصار در تهران به تدریس علوم عقلی، نقلی، حکمت و فلسفه در مدرسهٔ صدر، عبدالله‌خان و مدرسهٔ عالی سپهسالار (شهید مطهری کنونی) و دانشگاه تهران (از زمان تأسیس) پرداخت (سحاب، صدوقی، مرعشی، همانجاها). او که در دانشگاه تهران رتبهٔ استادی داشت، در مدرسهٔ سپهسالار بر سیاق و روش حوزه‌های علمیه تدریس می‌کرد و کتاب *شرح منظومهٔ* حاج ملاهادی سبزواری را درس می‌داد و چون به حاج ملاهادی ارادتی تمام داشت، به تحلیل اندیشه‌های وی می‌پرداخت. شاگردان معروف او در این مدرسه شیخ محمدجواد مناقبی و شیخ نصرالله و شیخ نورالله، فرزندان آیت‌الله شیخ محمدعلی شاه‌آبادی و دکتر مهدی محقق بودند (محقق، ۱۴). از دیگر درسهایی که عصار در همان مدرسه تدریس می‌کرد، *کفایة الاصول* آخوند خراسانی بود (همو، ۱۵). او همچنین از ۱۳۰۸ ش از طرف وزارت معارف به تدریس فلسفه در دانش‌سرای عالی منصوب شد و از زمان تأسیس دانشکدهٔ معقول و منقول، به تدریس فلسفهٔ مشاء و علم اصول در آنجا پرداخت (همو، ۲۵-۲۶).

در زمان وزارت عدلیهٔ علی‌اکبر داور، قانون مدنی ایران توسط میر سید محمد فاطمی و سید مصطفی منصورالسلطنه عدل، بر پایهٔ فتواهای فقهای بزرگ شیعه نگاشته، و پس از تأیید علمای بزرگ تهران، برای تنفیذ نهایی به حضور عصار و شیخ علی بابای مازندرانی برده شد که آن قوانین هنوز هم سندیت علمی و حقوقی دارد و مورد اجرا در محاکم است (همو، ۲۹).

از دیگر ویژگیهای بارز عصار، می‌توان به دائم‌الذکر بودن او اشاره کرد (همو، ۱۸). همچنین در اظهار عقیده صریح بود و تسلیم افکار و اعمال زور نمی‌شد. او در دورهٔ رضا شاه و در جریان متحدالشکل شدن لباسها، از خود مقاومت نشان داد و با اینکه درآمدی جز تدریس در دانشگاه نداشت، از تدریس چشم پوشید، اما تغییر لباس نداد (مرسلوند، ۳۲۶/۴).

آثار: *تفسیر سورهٔ حمد*: کتاب درسی *علم الحدیث* (سحاب، ۱۷۰)؛ *رسالهٔ وحدت وجود*؛ *رسالهٔ بداء*؛ *اجابة الدعاء فی مسألة البداء*؛ *شذراتی در جبر و اختیار*؛ مجموع این آثار در ۱۳۷۶ ش با نام *مجموعهٔ آثار عصار*،

به کوشش سیدجلال‌الدین آشتیانی با حواشی و تعلیقات ایشان در تهران به چاپ رسید (محقق، ۲۹). *رساله در برخی از مسائل الهی عام* که به تصحیح منوچهر صدوقی سها به چاپ رسید؛ حاشیه بر *کفایة الاصول*؛ حاشیهٔ استدلالی بر *العروة الوثقی*؛ حاشیه بر *المکاسب*؛ حاشیه بر *اسفار* ملاصدرا؛ *الجمع بین الریاضیات القدیمة و الجدیدة*؛ *حول القرآن الکریم*؛ حاشیه بر *منظومهٔ* سبزواری؛ و منظومه‌ای در *فلسفهٔ الهی* (مرعشی، ۳۹۲/۲).

عصار سرانجام در ۱۹ دی ۱۳۵۳ در تهران درگذشت و در مقبرهٔ شیخ ابوالفتوح رازی، در مجاورت حرم امامزاده حمزه در کنار برادرش، سیدابوالقاسم، به خاک سپرده شد (شریف، ۲۴۵؛ مرعشی، همانجا؛ صدوقی، ۱۶۴؛ محقق، ۲۷).

مآخذ: سحاب، ابوالقاسم، *تاریخ مدرسهٔ عالی سپهسالار*، تهران، ۱۳۲۹ ش؛ شریف رازی، محمد، *اختران فروزان ری و تهران*، قم، مکتبة الزهراء؛ صدوقی سها، منوچهر، حاشیه بر *منتخب معجم الحکماء* (نک : هم . مدرس گیلانی)؛ عصار، محمدکاظم، «زندگی‌نامهٔ خودنگاشت»، *رساله در برخی مسائل الهی عام*، به کوشش منوچهر صدوقی سها، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ گلچین معانی، احمد، *گلزار معانی*، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ محقق، مهدی، «پیشگفتار»، *زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی مرحوم سید محمدکاظم عصار*، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ مدرس گیلانی، مرتضی، *منتخب معجم الحکماء*، به کوشش منوچهر صدوقی سها، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ مرسلوند، حسن، *زندگی‌نامهٔ رجال و مشاهیر ایران*، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ مرعشی نجفی، محمود، *تراجم شیوخ الاجازة*، قم، ۱۴۱۶ ق؛ مشار، خانبابا، *مؤلفین کتب چاپی*، تهران، ۱۳۴۳ ش.

مینا احمدیان

عظیمی، کتابخانه \ketāb-xāne-ye azīmī\، کتابخانه‌ای عمومی در خیابان شریعتی، نرسیده به میدان قدس، کوچهٔ مهنا، واقع در محدودهٔ منطقهٔ ۱ شهرداری.

این کتابخانه در ۱۳۷۱ ش در زمینی به مساحت ۵۰۰ م۲ به کوشش دکتر صادق عظیمی تأسیس شد. صادق عظیمی در تهران زاده شد و پس از پایان تحصیلات متوسطه، به پاریس عزیمت کرد و دورهٔ پنج‌سالهٔ مهندسی راه و ساختمان و دورهٔ دوسالهٔ انستیتو شهرسازی دانشگاه پاریس را با موفقیت به پایان رساند و سپس به ایران بازگشت.

عظیمی از ۱۳۱۴ تا ۱۳۱۸ ش، در شهرداری تهران مشغول به کار شد و تشکیلات جدید ادارهٔ فنی شهرداری را پایه‌گذاری و مدیریت کرد. او سالها در دانشکده‌های فنی و صنعتی، پلی‌تکنیک، و هنرسرای عالی مشغول به‌تدریس بود. عظیمی در ۱۳۳۳ ش به ژنو عزیمت کرد و پس از اخذ مدرک دکتری علوم سیاسی در انستیتو دانشگاه مطالعات عالی بین‌المللی ژنو، به مدت ۲۰ سال به‌عنوان نمایندهٔ دولت ایران در کنفرانسهای بین‌المللی یونسکو شرکت کرد. کتاب *بیست‌هزار مثل، حکمت و اصطلاح* اثر او ست.

کتابخانهٔ دکتر عظیمی درآغاز، زیر نظر شهرداری منطقهٔ ۱ تهران بود، اما در ۱۳۷۶ ش به مجموعهٔ مراکز سازمان فرهنگی ـ هنری شهرداری تهران پیوست. این کتابخانه در بهمن ۱۳۸۹ به‌سبب احداث متروی شهید صدر، به‌طور کامل تخریب شد و به مکان کنونی (۱۳۹۱ ش) که ساختمانی استیجاری است، انتقال یافت.

اکنون کتابخانهٔ دکتر عظیمی در فضایی به مساحت ۵۵۰ م۲، و دارای دو طبقه است. در طبقهٔ اول، مخزن کتابها و یک اتاق مطالعه، و در طبقهٔ دوم، قرائت‌خانه قرار دارد؛ افزون بر این، دارای ۴۰۰ م۲ فضای سبز است که از آن نیز می‌توان برای مطالعه استفاده کرد. مخزن این کتابخانه ۲۱٬۰۰۰ جلد کتاب و مجله را در خود جای داده است. نظام دسترسی به مجموعه بسته، و فهرست‌نویسی کتابهای موجود در آن به‌صورت توصیفی و تحلیلی است.

واقع‌شدن مترو در کنار کتابخانه موجب دسترسی راحت‌تر علاقه‌مندان به آن شده است.

مآخذ: اسماعیلی (کارمند اداری کتابخانهٔ دکتر عظیمی)، گفت‌وگو با مؤلف.

نفیسه بشری

علایین \alāyīn\، روستایی در منطقهٔ لواسانات.

این روستا در ۵۱° و ۴۸′ طول شرقی، و ۳۵° و ۴۸′ عرض شمالی، در ارتفاع ۲٬۱۷۹ متری از سطح دریا، و در فاصلهٔ ۶ کیلومتری غرب روستای ایرا، ۴٬۲۰۰ متری غرب گردنهٔ سیرک‌سر، و ۱٬۵۰۰ متری شرق روستای کلان واقع شده است.

در شرق روستای علایین، کوههای کم‌ارتفاع نِسُم ـ کوه، و در غرب آن، کوه‌زرده قرار دارد و مراتع و تپه‌های شرق روستا آب‌لنجانی، مزرعهٔ شاه‌نشین و سیرک‌سر خوانده می‌شوند. روستای علایین در دامنه‌های شرقی نرده‌کوه و بر روی تپه‌ماهورهای کم‌ارتفاع قرار گرفته است و بافت آن فاقد هرگونه آثار تاریخی است.

اغلب خانه‌های روستا به‌صورت پراکنده، داخل باغها احداث شده‌اند و به نظر می‌رسد که قدمت چندانی

نداشته باشند. در فاصلهٔ ۱۰۰ متری غرب روستای علایین و ۱۰۰ متری شمال گورستان‌ده، تپه‌ای قرار دارد که از تپه‌های دیگر پیرامون خود، حدود ۳ متر بلندتر است. اهالی روستا این مکان را قصر علاءالدولهٔ دیلمی می‌دانند و معتقدند او قصر بسیار زیبایی در این محل احداث کرده بوده، که اکنون خراب شده است. با این وجود، هیچ شاهد باستان‌شناختی‌ای برای اثبات این مدعا در دست نیست و جست‌وجوی نگارنده در محل، تنها به شناسایی چندقطعه سفال قرمز و نخودی و یک قطعهٔ کوچک سفال منقوش مربوط به دورهٔ ایلخانی منجر شده است؛ به نظر می‌رسد که این سفالها متعلق به رهگذران یا چوپانان محلی بوده است. همچنین اهالی محل معتقدند در تپه‌ماهورهای شرق روستا که به شاه‌نشین معروف است، گنج پنهان شده است، اما مشاهدات و بررسیهای میدانی وجود آثار تاریخی در این نقطه را تأیید نمی‌کند.

روستای علایین در تابستان دارای ۵۰ خانوار جمعیت است، اما در زمستان تعداد ساکنان آن به کمتر از ۲۰ خانوار کاهش می‌یابد. بیشتر خانواده‌های روستا به حنّانی، هزارجریبیان، بیکیان و علایینی لواسانی شهرت دارند. به نظر می‌رسد که خانوادهٔ هزارجریبیان مهاجرانی باشند که از ناحیهٔ هزارجریب مازندران به این روستا آمده‌اند.

شغل قدیم مردم علایین کشاورزی و دامداری بوده است؛ دامداری نیز به‌سبب وجود مراتع سرسبز در کوههای اطراف و نزدیکی به دشت لار، رونق خوبی داشته است؛ اما اکنون بیشتر جوانان روستا به شهرهای اطراف ازجمله تهران مهاجرت کرده‌اند. ساکنان فعلی روستا غالباً به باغداری مشغول‌اند و باغهایشان وضع مناسبی دارد؛ زیرا روستای علایین تنها روستای منطقه است که آب آشامیدنی و کشاورزی آن از طریق یکی از انشعابات کانال انتقال آب سد لار تأمین می‌شود. گردو، سیب، زردآلو، گیلاس و آلبالو محصولاتی هستند که از باغهای روستای علایین به دست می‌آیند. مراتع، مزارع و زمینهای اطراف روستای علایین، به علت عدم شیب تند و خاک مناسب و حاصل‌خیز دارای پوشش بسیار خوب گیاهی است.

ناصر پازوکی طرودی

علم و صنعت ایران، دانشگاه \dānešgāh-e elm-o san'at-e īrān\ دانشگاهی دولتی و از نخستین مؤسسه‌های آموزش عالی در ایران.



پردیس اصلی دانشگاه علم و صنعت ایران در تهران، خیابان هنگام، خیابان دانشگاه، در محدودهٔ منطقهٔ ۴ شهرداری تهران و در زمینی به مساحت ۴۲۰٬۰۰۰ م۲ واقع است. این دانشگاه دارای ۱۳ دانشکده، یک مرکز آموزش مجازی، و ۳ گروه مستقل آموزشی فرهنگ و معارف اسلامی، زبانهای خارجه و تربیت‌بدنی در تهران، و ۴ واحد در شهرهای اراک، بهشهر، نور و دماوند است.

پیشینه: این دانشگاه در ۱۳۰۸ ش، با نام «هنرسرای عالی»، و با هدف ایجاد زمینه‌های لازم برای تحصیلات دورهٔ عالی مهندسی در کشور، با عنوان مدرسهٔ صنعتی دولتی، و با بهره‌گیری از دانش استادان آلمانی و ایرانی در خیابان قوام‌السلطنه (سی تیر کنونی) تأسیس شد. این هنرسرا در ۱۳۳۶ ش، پس از اعمال تغییراتی، به محل فعلی دانشگاه صنعتی امیرکبیر (پلی‌تکنیک سابق) انتقال یافت و با عنوان «هنرسرای عالی فنی» (انستیتو تکنولوژی تهران) به فعالیت خود ادامه داد. در ۱۳۴۱ ش، این مؤسسه بار دیگر دستخوش تحولاتی گردید و ساختمان آن نیز به محل کنونی دانشگاه علم و صنعت ایران منتقل شد. از آن زمان به بعد، هدف اصلی این هنرسرا تربیت دبیر فنی به‌منظور تأمین نیروی آموزشی لازم برای هنرستانهای صنعتی بود. در ۱۳۵۱ ش، هنرسرای عالی به «دانشکدهٔ علم و صنعت ایران» تغییر نام داد و سرانجام در ۱۳۵۷ ش، با توجه به گسترش و تغییرات کیفی کارگاههای علمی و آموزشی، از سوی وزارت آموزش عالی وقت به «دانشگاه علم و صنعت ایران» ارتقا یافت. از آن زمان، این دانشگاه به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین دانشگاههای مهندسی و علمی ایران شهرتی ملی یافته است.

امروزه، دانشگاه علم و صنعت ایران با توجه به تبصرهٔ ۳۶ قانون بودجهٔ ۱۳۵۸ ش کل کشور مصوب شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران، و بر اساس

قانون تشکیل هیئت‌امنای دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی، پژوهشی و فناوری مصوب دهم اسفند ۱۳۸۹ شورای انقلاب فرهنگی اداره می‌شود.

تشکیلات: دانشگاه علم و صنعت ایران زیر نظر وزارت علوم، تحقیقات و فناوری اداره می‌شود. رئیس دانشگاه با معاونت ۴ نایب‌رئیس در امور آموزشی، تحقیقی، اداری و مالی، و امور دانشجویی و فرهنگی، وظیفهٔ سازمان‌دهی و سرپرستی امور دانشگاه را برعهده دارد.

دانشکده‌ها: دانشکده‌های مهندسی برق، خودرو، راه‌آهن، شیمی، صنایع، عمران، کامپیوتر، مکانیک، مواد و متالوژی، معماری و شهرسازی، ریاضی، فیزیک، و مرکز آموزش الکترونیک، همگی از دانشکده‌های دانشگاه علم و صنعت ایران‌اند. همهٔ این دانشکده‌ها در پردیس اصلی دانشگاه، واقع در شرق تهران قرار دارند؛ همچنین دانشکدهٔ فنی و مهندسی اراک، واحد بهشهر و دانشکده‌های نور و دماوند زیر نظر این دانشگاه اداره می‌شوند.

دانشکدهٔ مهندسی برق فعالیت خود را در ۱۳۰۸ ش و همزمان با تأسیس دانشگاه آغاز کرد. فضای آموزشی این دانشکده شامل دو ساختمان مجزا ست. در ساختمان قدیمی دانشکدهٔ برق، آزمایشگاههای آموزشی ـ پژوهشی، کتابخانه و مرکز کامپیوتر، و در ساختمان جدید و اصلی آن کلاسهای درس، اتاق ریاست دانشکده، اتاق مدیران، اتاق آموزش کارشناسی و تحصیلات تکمیلی، اتاق امور پژوهش و تحقیقات، سالن کنفرانس، سالن سمینارها و آمفی‌تئاتر دانشکده قرار دارد. مجموعهٔ دو ساختمان جدید و قدیمی دانشکدهٔ برق دارای زیربنای تقریبی ۱۲٬۸۰۰ م۲ است. افزون بر این دو ساختمان، ساختمان دیگری با زیربنای ۱۷٬۵۰۰ م۲ برای دانشکدهٔ مهندسی برق در دست ساخت است. دانشجویان این دانشکده در ۶ رشتهٔ الکترونیک، مخابرات، قدرت، کنترل، مهندسی پزشکی و مخابرات امن به تحصیل می‌پردازند. دانشکدهٔ مهندسی برق دانشگاه علم و صنعت ایران با مرکز بین‌المللی انستیتو مهندسی قدرت مسکو، مرکز تحقیقات الکترونیک و میکروالکتروابتیک دانشگاه مون‌پلیهٔ فرانسه و دانشگاه نورتمبریای انگلستان همکاری مستمر دارد.

دانشکدهٔ مهندسی خودرو در ۱۳۷۹ ش تأسیس شد و شروع به جذب دانشجو در مقطع کارشناسی ارشد مهندسی خودرو در ۳ گرایش کرد. ایجاد مقطع دکتری این مهندسی نیز در ۱۳۸۷ ش به تصویب رسید.

دانشکدهٔ مهندسی راه‌آهن یکی دیگر از دانشکده‌های دانشگاه علم و صنعت ایران است که در ۱۳۷۶ ش تأسیس شد. مهندسی خط و سازه‌های ریلی، مهندسی ماشینهای ریلی، و مهندسی حمل‌ونقل ریلی در مقطع کارشناسی، و مهندسی راه‌آهن برقی، مهندسی خطوط راه‌آهن، مهندسی ماشینهای ریلی، مهندسی حمل‌ونقل ریلی، مهندسی علائم و ارتباطات، و مهندسی ایمنی در راه‌آهن در مقطع کارشناسی ارشد، گرایشهای موجود در این دانشکده هستند.

دانشکدهٔ مهندسی مکانیک که در ۱۳۱۱ ش تأسیس شد، از قدیمی‌ترین دانشکده‌های این دانشگاه به شمار می‌آید و دارای گرایشهای طراحی جامدات، حرارت و سیالات، ساخت و تولید، هوافضا، و بیومکانیک و ۳ مقطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری است.

دانشکدهٔ مهندسی شیمی در ۱۳۱۴ ش تأسیس شد. دانشجویان این دانشکده در گرایشهای طراحی، شبیه‌سازی و کنترل فرایند، مهندسی واکنشهای شیمیایی، فرایندهای جداسازی، صنایع شیمیایی معدنی، ترمودینامیک، و بیوتکنولوژی به تحصیل می‌پردازند.

دانشکدهٔ مهندسی صنایع در ۱۳۵۲ ش، با تغییر رشتهٔ ماشین‌سازی به مهندسی صنایع، در دانشگاه علم و صنعت ایران تأسیس شد و فعالیت آن تاکنون در ۳ گرایش تولید صنعتی، تحلیل سیستمها و تکنولوژی صنعتی ادامه دارد. در ۱۳۶۴ ش، فعالیتهای آموزشی این دانشکده در سطح تحصیلات تکمیلی با گرایش مهندسی صنایع آغاز شد و پس از گذشت یک دهه، شمار رشته‌ها و گرایشهای مقطع تحصیلی کارشناسی ارشد این دانشکده به ۵ رشته افزایش یافت. مهندسی صنایع، مهندسی سیستمهای اقتصادی و اجتماعی، مدیریت سیستم و بهره‌وری، مدیریت اجرایی، و مهندسی تجارت الکترونیک گرایشهای مقطع کارشناسی ارشد این دانشکده، و مهندسی صنایع، مهندسی سیستمهای اقتصادی و اجتماعی، و مدیریت سیستم و بهره‌وری، گرایشهای مقطع دکتری آن هستند.

دانشکدهٔ مهندسی کامپیوتر فعالیت خود را به طور رسمی در ۱۳۶۸ ش آغاز کرد. این دانشکده نیز در ۳ مقطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری دانشجو می‌پذیرد.

دانشکدهٔ معماری و شهرسازی فعالیت خود را در ۱۳۴۷ ش با پذیرش دانشجوی کارشناسی در رشتهٔ معماری آغاز کرد. این دانشکده دارای رشته‌ها و گرایشهای متعددی است که از آن میان می‌توان به رشتهٔ مرمت و احیای بناها و بافتهای تاریخی، رشتهٔ معماری با گرایشهای پایداری، مسکن و فناوری، و رشتهٔ شهرسازی با گرایش برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای اشاره کرد.

دانشکدهٔ مهندسی مواد و متالوژیِ دانشگاه علم و صنعت ایران، بنیان‌گذار آموزش مهندسی متالوژی و سرامیک در ایران است. این دانشکده در ۱۳۳۶ ش، با عنوان «گروه ریخته‌گری و ذوب فلزات» تأسیس شد. در ۱۳۵۷ ش، با تبدیل دانشکدهٔ علم و صنعت به دانشگاه، بخش متالوژی نیز به «دانشکدهٔ مهندسی متالوژی» تغییر یافت. این دانشکده در ۱۳۶۲ ش، برای نخستین‌بار در ایران اقدام به پذیرش دانشجو در گرایش مهندسی سرامیک کرد. در سالهای بعد، به ترتیب دوره‌های کارشناسی ارشد ناپیوستهٔ شناسایی و انتخاب مواد فلزی، کارشناسی ارشد سرامیک و دکتری مواد در این دانشکده تأسیس شد.

دانشکدهٔ ریاضیِ دانشگاه علم و صنعت ایران با دو گرایش محض و کاربردی، در نخستین سالهای دههٔ ۱۳۷۰ ش، و با تلاشهای گروه ریاضی این دانشگاه تأسیس شد. در ۱۳۸۴ ش، گرایشهای آمار و علوم کامپیوتر نیز به گرایشهای این دانشکده افزوده شدند.

مرکز آموزش الکترونیکی دانشگاه علم و صنعت ایران در ۱۳۸۳ ش تأسیس شد و امروزه (۱۳۹۰ ش) در دو مقطع کارشناسی و کارشناسی ارشد در رشته‌های مهندسی صنایع، مهندسی فناوری اطلاعات و ارتباطات، مهندسی شیمی، و مدیریت اجرایی به فعالیت می‌پردازد.

واحدهای دانشگاه:

واحد اراک دانشگاه علم و صنعت ایران در ۱۳۶۷ ش، در مرکز این شهر تأسیس شد. رشتهٔ مهندسی مکانیک با گرایشهای ساخت و تولید، تأسیسات حرارتی و برودتی، معدن، و برق (با گرایش قدرت)، و رشتهٔ مهندسی عمران ـ نقشه‌برداری، رشته‌های مورد تدریس در واحد اراک این دانشگاه هستند.

واحد بهشهر دانشگاه علم و صنعت ایران در ۱۳۷۳ ش و با ۳ رشتهٔ مهندسی کامپیوتر (گرایش نرم‌افزار)، مهندسی صنایع (گرایش تولید صنعتی) و ریاضی کاربردی در شهرستان بهشهر تأسیس شد. در ۱۳۸۸ ش، رشتهٔ مهندسی برق ـ الکترونیک نیز به رشته‌های این دانشگاه افزوده شد.

واحد دماوند دانشگاه علم و صنعت ایران در ۱۳۸۴ ش و با تدریس یک دوره رشتهٔ مهندسی مکانیک به‌صورت فراگیر در مقطع کارشناسی تأسیس شد. واحد نور این دانشگاه نیز در ۱۳۸۳ ش دایر گردید. طرحهای توسعه‌ای این دو دانشگاه همچنان ادامه دارد.

کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه علم و صنعت که در ۱۳۳۷ ش تأسیس شد، در قسمت شمالی پردیس دانشگاه و در فضایی حدود ۲۰۰۰ م۲، در ساختمانی دوطبقه قرار دارد. بخشی از این کتابخانه در ۱۳۷۶ ش، و بخشهای دیگر آن در ۱۳۸۱ ش بازسازی شد و گسترش یافت.

دانشگاه علم و صنعت ایران همواره در ارائهٔ مقالات علمی به مجامع علمی داخلی و بین‌المللی و نشریات معتبر جهانی، شرکت در مسابقات علمی بین‌المللی، همچنین در ارائهٔ خدمات و امتیازات به دانشجویان ممتاز کوشیده است. پژوهشکدهٔ سبز، مرکز تحقیقات سیمان، مرکز تحقیقات قیر و مخلوطهای آسفالتی، مرکز تحقیقات و فناوری اطلاعات، مؤسسهٔ کامپوزیت با مشارکت دفتر همکاریهای فناوری نهاد ریاست‌جمهوری، و پژوهشکدهٔ الکترونیک از جملهٔ مراکز تحقیقاتی این دانشگاه به شمار می‌آیند. همچنین براساس اظهار کمیسیونهای بررسی تنظیم‌شدهٔ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، ۳ مرکز دانشگاهی تحقیقاتی منابع آبی، علوم الکترونیک، و مواد پیشرفته از سوی دانشگاه علم و صنعت ایران به‌عنوان مراکز آموزشی عالی در کشور تأسیس شده‌اند.

دانشگاه علم و صنعت ایران هم‌اکنون با مؤسسات بین‌المللی‌ای چون دانشگاه فنی برلین، دانشگاه فنی کلاوستال، دانشگاه پلی‌تکنیک میلان، دانشگاه دیکن، دانشگاه کاگوشیما، آکادمی متالوژی ملی اوکراین، دانشگاه علم و صنعت سودان، دانشگاه تورینو، دانشگاه سایمون‌فریزر، و دانشگاه ایالتی معماری و مهندسی قازان و مؤسسهٔ مرکزی علمی و تحقیقاتی زمین‌شناسی و کانیهای غیرفلزی در فدراسیون روسیه همکاری می‌کند. همچنین ازطریق برنامه‌های انجمن بین‌المللی تبادل دانشجویان برای کسب تجارب فنی، شماری از دانشجویان این دانشگاه به‌عنوان کارآموز به برخی از

مؤسسه‌های تحقیقاتی و آموزشی در کشورهای آلمان، ترکیه، یونان و اتریش اعزام شده‌اند. دانشگاه علم و صنعت ایران عضو انجمن بین‌المللی دانشگاهها، اتحادیهٔ دانشگاههای جهان اسلام و انجمن دانشگاههای آسیا و اقیانوسیه است. از نشریه‌های علمی این دانشگاه می‌توان به *مجلهٔ بین‌المللی مهندسی عمران*، *مجلهٔ مهندسی برق و الکترونیک*، *مجلهٔ علم و مهندسی مواد ایران*، *نشریهٔ بین‌المللی مهندسی صنایع و مدیریت تولید*، *نشریهٔ بین‌المللی مهندسی صنایع و تحقیقات تولید*، و *نشریهٔ بین‌المللی مهندسی معماری و شهرسازی* اشاره کرد.

محمدباقر نیو، نخستین دانش‌آموختهٔ مهندسی (مهندسی ماشین در ۱۳۱۱ ش) در ایران و پایه‌گذار صنایع کاشی و نساجی جدید، ضراب‌خانه، چینی‌سازی و چای‌کاری کشور؛ نصرالله بهرام‌زادگان، پدر علم جوشکاری در ایران؛ ابراهیم صادقی، پدر علم ماشین‌افزار در ایران؛ منوچهر سالور، دانش‌آموختهٔ رشتهٔ مهندسی شیمی در ۱۳۱۴ ش و بنیان‌گذار صنعت سیمان در ایران؛ جلال حجازی، دانش‌آموختهٔ رشتهٔ مهندسی مواد متالوژی در ۱۳۴۴ ش و پایه‌گذار صنعت ریخته‌گری در ایران؛ و واهاک کاسپاری مارقوسیان، پدر علم سرامیک در ایران، همگی از چهره‌های علمی بنام و تأثیرگذار کشورند که تحصیلات خود را در دانشگاه علم و صنعت ایران به پایان رسانده‌اند.

سردر ورودی جدید این دانشگاه که تلفیقی از معماری ایرانی و اسلامی است، در ۱۳۸۵ ش در این مکان نصب شده است. این سردر که کار ساخت آن ۳ سال به طول انجامید، نخستین سردرِ دانشگاهی است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی طراحی و ساخته شده است. این سردر متشکل از دو پوسته است که هریک از آنها شامل دو قوس‌اند: قوسهای جناغی داخل برگرفته از معماری اسلامی، و قوسهای مازه‌دار بیرونی یادآور شیوهٔ معماری متعلق به ایران باستان و نماد علم و فناوری‌اند. در اسفندماه ۱۳۸۶، ۵ تن از شهیدان گمنام جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، در محوطهٔ این دانشگاه به خاک سپرده شدند.

مآخذ: «دانشگاه علم و صنعت». *دانشنامه* (مل)؛ *دانشگاه علم و صنعت ایران*[1] (مل)؛ «سردر جدید دانشگاه علم و صنعت ایران افتتاح می‌شود». *خبرگزاری فارس*[2] (مل)؛ *کتابخانهٔ دانشگاه علم و صنعت ایران*[3] (مل)؛ نیک‌روان، مرتضی و عرفان قادرمزی، «گزارشی از طراحی و ساخت سردر دانشگاه علم و صنعت ایران و به کارگیری بتن خودمتراکم (SCC)». سیزدهمین کنفرانس دانشجویان عمران سراسر کشور، کرمان، ۱۳۸۵ ش؛ نیز:

Daneshnameh, http://daneshnameh.roshd.ir/mavara/mavara-print.php?page=...(acc.Sep.20,2011); *Dl.iust*, htpp://dl.iust.ac.ir; *Farsnews*, http://www.farsnews.com/printable. php?nn=8508030021; *Iust*, http://www.iust.ac.ir.

حسن موسوی‌زاده

علوم، فرهنگستان \farhangestān-e olūm\، مؤسسه‌ای فرهنگی با شخصیت حقوقی مستقل، وابسته به نهاد ریاست‌جمهوری، واقع در خیابان دربند، در محدودهٔ منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

تأسیس فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران در یک‌صدوسی‌وپنجمین جلسهٔ شورای عالی انقلاب فرهنگی، در ۱۵ دی‌ماه ۱۳۶۶، به تصویب رسید؛ اما این نهاد فعالیت خود را به‌طور رسمی در ۱۳۶۹ ش آغاز کرد. ارکان این فرهنگستان عبارت‌اند از: رئیس‌جمهور وقت در مقام ریاست عالی فرهنگستانها، هیئت امنای فرهنگستانهای جمهوری اسلامی ایران، مجمع عمومی، رئیس فرهنگستان، شورای علمی، و دبیر.

مجمع عمومی فرهنگستان متشکل از کلیهٔ اعضای پیوستهٔ آن است. در این مجمع تعدادی از اعضای موسوم به اعضای وابسته نیز اجازهٔ حضور دارند، اما نمی‌توانند در رأی‌گیریهای این مجمع شرکت کنند. ریاست مجمع برعهدهٔ رئیس فرهنگستان است. رئیس فرهنگستان با معرفی ۳ نفر از سوی مجمع عمومی به رئیس‌جمهور، و انتخاب یکی از آنها توسط وی برگزیده می‌شود. شورای علمی این فرهنگستان متشکل از رئیس فرهنگستان، دبیر، معاونان پژوهشی، رؤسای گروههای علمی و رئیس شورای آینده‌نگری علم و فناوری است. ادارهٔ کلیهٔ امور اداری و مالی بر عهدهٔ دبیر فرهنگستان است. شورای پژوهشی از دیگر ارکان فرهنگستان است. این شورا دو معاونت پژوهشی دارد که عبارت‌اند از: معاونت پژوهشی علوم انسانی و اسلامی، و معاونت پژوهشی علوم محض و کاربردی. دبیر فرهنگستان و یک نماینده (عضو پیوسته) از هر یک از گروههای علمی و رئیس شورای آینده‌نگری علم و فناوری که همگی توسط رئیس فرهنگستان انتخاب می‌شوند، از دیگر اعضای شورای پژوهشی فرهنگستان هستند. فرهنگستان علوم از اعضای پیوسته، وابسته و افتخاری

1. *Iust.* 2. *Farsnews.* 3. *Dl. iust.*

تشکیل شده است. عضویت اعضای پیوسته و افتخاری مادام‌العمر، و عضویت اعضای وابسته چهارساله است، اما انتخاب مجدد آنها مانعی ندارد. این اعضا در گروههای علوم انسانی، علوم پایه، علوم دامپزشکی، علوم کشاورزی، علوم مهندسی، و علوم اسلامی فعالیت می‌کنند.

مجموعهٔ فرهنگستان علوم در دو ساختمان شش و سه طبقه در همسایگی یکدیگر استقرار دارد. این فرهنگستان با هدف شناسایی تحولات علم و فناوری و اولویت‌بندی آنها و تقویت حوزه‌های پژوهشی راهبردی برای دستیابی به توسعهٔ پایدار، اقدام به تشکیل شورایی به نام شورای آینده‌نگری علم و فناوری نموده است. طرحهای پژوهشی این شورا به‌صورت طرحهای درون‌سازمانی و نیز طرحهای برون‌سازمانی (ملی) است. شورای آینده‌نگری علم و فناوری فرهنگستان علوم تا ۱۳۸۸ ش، ۹۸ طرح پژوهشی را به طور کامل به انجام رسانده است. برگزاری ۲۸ همایش داخلی و میزبانی یا همکاری در برگزاری ۱۴ همایش بین‌المللی از دیگر فعالیتهای این فرهنگستان از ابتدای تأسیس آن تاکنون است.

فصلنامهٔ *نامهٔ فرهنگستان علوم*، فصلنامهٔ *آموزش مهندسی ایران*، *خبرنامهٔ فرهنگستان علوم*، و مجلهٔ الکترونیکی *فرهنگ منابع ملی* نشریاتی هستند که توسط فرهنگستان علوم منتشر می‌شوند.

کتابخانهٔ فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران نیز فعالیت خود را از بدو تأسیس این مؤسسه در ۱۳۶۹ ش آغاز کرد. این کتابخانه در حال حاضر، دارای بیش از ۱۵٬۰۰۰ جلد کتاب فارسی و لاتین، ۷۰ عنوان نشریهٔ ادواری، و چندین عنوان پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد و دکتری است.

فرهنگستان علوم با کشورهایی از قبیل رومانی، آمریکا، مجارستان، کرواسی، لهستان، آلبانی و جمهوری چک، قرارداد همکاری یا تفاهم‌نامه‌هایی منعقد کرده است. این فرهنگستان یکی از اعضای مجمع بین آکادمیها در امور بین‌المللی، و نیز عضو انجمن آکادمیهای علوم آسیا ست.

مأخذ: اردکانی، علی (مدیر روابط عمومی فرهنگستان جمهوری اسلامی ایران)، گفت‌وگو با مؤلف.

علی‌محمد مرادیان منفرد

علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، پژوهشگاه

\pa(e)žūhešgāh-e olūm-e ensānī va motāle'āt-e farhangī\ نهادی پژوهشی در حوزهٔ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، وابسته به وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، واقع در بزرگراه کردستان، در محدودهٔ منطقهٔ ۶ شهرداری تهران.

در ۱۳۶۰ ش، براساس مصوبهٔ شورای عالی انقلاب فرهنگی، از ادغام ۱۲ مؤسسه که هریک به‌گونه‌ای در رشته‌های مختلف پژوهشی فعالیت می‌کردند، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی تشکیل شد و در ۱۳۶۹ ش، با تصویب شورای گسترش آموزش عالی وزارت علوم، عنوان پژوهشگاه را دریافت کرد؛ سپس در ۱۳۷۳ ش پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی نام گرفت (*پژوهشگاه* ...، ۵-۶؛ «درباره ...»، بش).

اهداف کلی این پژوهشگاه عبارت‌اند از: شناساندن منابع و پیشینهٔ فرهنگ و معارف اسلامی و ایرانی به مردم کشور و جهان؛ مطالعه و تحقیق در فرهنگ اسلام و ایران، فرهنگ و تمدن ملل و تأثیرات و مبادلات فرهنگی، تاریخ و تمدن تاریخی اسلامی و ایرانی، آثار عرفانی و فلسفی به‌طور عام، و حکمت و فلسفهٔ اسلامی به‌طور خاص، ادب و زبان فارسی؛ و همکاری با فرهنگستانها، دانشگاهها و مؤسسات پژوهشی و فرهنگی (*پژوهشگاه*، ۶-۷).

ارکان تشکیل‌دهندهٔ پژوهشگاه اینها ست: هیئت امنا، شورای عالی پژوهشگاه، ریاست پژوهشگاه، شورای پژوهشی، حوزهٔ معاونتها، پژوهشکده‌ها، گروههای مستقل تحقیقاتی، مرکز اسناد فرهنگی آسیا، کتابخانه‌ها، مرکز کامپیوتر، انتشارات، و روابط عمومی. شورای عالی پژوهشگاه نیز متشکل است از: وزیر علوم، تحقیقات و فناوری؛ رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ رئیس فرهنگستان زبان و ادب فارسی؛ رئیس فرهنگستان علوم؛ رئیس یکی از دانشگاهها به انتخاب شورای رؤسای دانشگاهها؛ ۵ نفر از صاحب‌نظران فرهنگی، پژوهشی، دانشگاهی و حوزوی به انتخاب وزیر علوم؛ رئیس یکی از مراکز انتشاراتی وابسته به وزارت علوم به انتخاب وزیر؛ و معاونان پژوهشی و آموزشی وزارت علوم.

پژوهشکده‌های پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی شامل ۶ پژوهشکدهٔ ادبیات، تاریخ، زبان‌شناسی، علوم اجتماعی، مطالعات تطبیقی اقتصاد، و مطالعهٔ فرهنگها ست. گروههای مستقل تحقیقاتی آن در حال حاضر (۱۳۸۹ ش) شامل گروههای اندیشهٔ سیاسی در اسلام، بررسی مسائل زنان، علم و دین، غرب‌شناسی، و

فلسفهٔ کودکان است.

کتابخانهٔ پژوهشگاه بیش از ۱۷٬۰۰۰ عنوان کتاب به زبانهای فارسی، عربی، ترکی، و بیش از ۲۵٬۰۰۰ عنوان کتاب به زبانهای اروپایی را در خود جای داده است و شمار نشریات فارسی و خارجی آن به ۱٬۵۰۰ عنوان می‌رسد. ۵۴۹ عنوان نشریهٔ ادواری فارسی و ۳۸۵ عنوان نشریهٔ ادواری به زبان انگلیسی و فرانسه، از دیگر منابع این کتابخانه است.

گفتنی است که کتابخانه‌های مجتبی مینوی و محمدتقی دانش‌پژوه نیز به کتابخانهٔ پژوهشگاه اهدا شده‌اند.

انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در ۱۳۷۴ ش تأسیس شد و تاکنون (۱۳۸۹ ش) ۲۲۰ عنوان کتاب منتشر کرده است. این انتشارات افزون‌بر نشر کتاب، نشریات تخصصی *پژوهشگران*، *فصلنامهٔ فرهنگ*، *آفاق الحضارة الاسلامیة*، *نامهٔ علوم انسانی*، و *نامهٔ علم و دین* را نیز منتشر می‌کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی سالانه از طریق کنکور سراسری، تعدادی دانشجو در مقطع کارشناسی ارشد و نیز مقطع دکتری (ازطریق آزمونهای مستقل) جذب می‌کند.

مآخذ: *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*. تهران. ۱۳۸۵ ش؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ «دربارهٔ پژوهشگاه»، *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*[1] (ملا)؛ ملکی (کارشناس روابط عمومی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی). مصاحبه با مؤلف؛ نیز:
Ihcs, www.ihcs.ac.ir.
علی‌محمد مرادیان منفرد

علوم پزشکی، فرهنگستان \farhangestān-e olūm-e pezeškī\ سازمانی علمی و دولتی، متولی توسعهٔ علوم و فنون پزشکی کشور، واقع در بزرگراه شهید حقانی، در مجتمع فرهنگستانهای جمهوری اسلامی ایران.

طرح فرهنگستان علوم پزشکی جمهوری اسلامی ایران به استناد بند ۴ قانون اهداف و وظایف شورای عالی انقلاب فرهنگی، در جلسهٔ ۱۳۵ این شورا در ۱۳۶۶/۱۰/۱۵ ش مطرح شد، و تشکیل آن به تصویب رسید. این مصوبه در ۱۳۶۶/۱۰/۱۸ ش، از تصویب نمایندگان مجلس شورای اسلامی گذشت و از همان تاریخ، این فرهنگستان موجودیت یافت.

اهداف تأسیس این فرهنگستان که در چارچوب و قوانین مقررات کشور ذکر شده، اینها ست: ارتقای سطح دانش و پژوهش در کشور؛ بررسی و تحلیل وضعیت علمی و فنی آموزشی و پژوهشی علوم پزشکی کشور و ارائهٔ پیشنهاد در زمینهٔ بهبود و ارتقای آن به مراجع ذی‌ربط؛ مشاورهٔ علمی و تحقیقاتی‌ای که از سوی دولت و شورای پژوهشهای علمی و دیگر مراکز علمی و تحقیقاتی از فرهنگستان درخواست می‌شود و ارائهٔ پیشنهادهای لازم در این زمینه‌ها؛ تشویق و ترغیب دانشمندان و پژوهشگران به خلق آثار علمی ازطریق حمایتهای مادی و معنوی آنها؛ ایجاد تسهیلات لازم در جهت مبادلهٔ اطلاعات و نتایج تحقیقات، تبادل نظر میان دانشمندان و محققان، و مبادلهٔ متخصصان و پژوهشگران علوم پزشکی دیگر کشورها به‌ویژه کشورهای اسلامی و جهان سوم با واگذاری بورس و استفاده از مسافرتهای علمی و فرصتهای مطالعاتی ازطریق مراجع ذی‌ربط؛ بررسی و پیشنهاد ضوابط درخصوص ارتقای سطح علمی سمینارها، کنگره‌ها و کنفرانسهای پزشکی در عرصهٔ ملی و بین‌المللی، و ارزیابی این‌گونه مجامع؛ اشاعهٔ اطلاعات و دانسته‌های علوم پزشکی ازطریق انتشار مجلات و کتب علمی ـ پژوهشی بالاخص نشر نتایج تحقیقات و یافته‌های جدید علوم پزشکی در سطح داخلی و بین‌المللی؛ اعطای پاداش، جایزه و نشان علمی به دانشمندان و پژوهشگران و مؤسساتی که خدمات علمی برجسته‌ای انجام داده‌اند؛ پیشنهاد تخصیص اعتبارات و امکانات تحقیقاتی برای فعالیتهای دانشمندان برجسته؛ بررسی و تصویب عضویت فرهنگستان در مجامع و سازمانهای بین‌المللی‌ای که وظایف و اهداف متناسب با وظایف و اهداف فرهنگستان دارند.

ارکان فرهنگستان علوم پزشکی عبارت‌اند از: رئیس‌جمهور به‌عنوان ریاست عالی فرهنگستان، هیئت امنا، مجمع عمومی، رئیس فرهنگستان، شورای علمی، و دبیر فرهنگستان.

هیئت امنای فرهنگستان متشکل است از وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به‌عنوان رئیس هیئت امنا، وزیر فرهنگ و آموزش عالی، رئیس فرهنگستان، رئیس یکی از دانشگاههای علوم پزشکی کشور به انتخاب وزیر بهداشت، ۵ نفر از دانشمندان و

1. *Ihcs*.

صاحب‌نظران علوم پزشکی به پیشنهاد وزیر بهداشت و به تأیید شورای عالی انقلاب فرهنگی. هیئت امنای فرهنگستان موظف است از میان ۳ نفری که مجمع عمومی فرهنگستان پیشنهاد می‌نماید، رئیس فرهنگستان را انتخاب، و او را برای صدور حکم رسمی به رئیس‌جمهور معرفی کند. همچنین تصویب سازمان اداری فرهنگستان، بررسی و تصویب خط‌مشی کلی، بررسی و تصویب بودجهٔ پیشنهادی، تصویب حسابهای سالانه، و جلب و قبول کمکها و هدایای اشخاص حقیقی و حقوقی، برخی دیگر از وظایف این هیئت به شمار می‌آید.

مجمع عمومی مرکب از کلیهٔ اعضای پیوستهٔ فرهنگستان است. جلسات این مجمع دست‌کم سالی یک‌بار تشکیل می‌شود. ریاست مجمع با رئیس فرهنگستان است. این مجمع موظف به تصویب سیاستها و برنامه‌های علمی فرهنگستان، تصویب نظام‌نامهٔ نحوهٔ اجرای فعالیتهای علمی فرهنگستان، تعیین دانشمندانی که شرایط دریافت پاداش، جایزه، بورسیه، مدال و نشان، و یا فرصت مطالعاتی را دارند و معرفی ایشان به ریاست عالی فرهنگستان (رئیس‌جمهور)، و پیشنهاد ۳ نفر به هیئت امنا برای تعیین رئیس فرهنگستان، و انتخاب اعضای پیوسته و افتخاری است.

شورای علمی فرهنگستان علوم پزشکی مرکب از رئیس فرهنگستان به‌عنوان رئیس شورا و رؤسای گروههای علمی است. گروههای علمی شامل ۱۲ گروه است و رؤسای این گروهها اعضای پیوستهٔ فرهنگستان هستند. وظایف این شورا اینها ست: بررسی سیاستها و برنامه‌های علمی فرهنگستان، پیشنهاد آن به مجمع برای تصویب و تدوین نظام‌نامهٔ نحوهٔ اجرای فعالیتهای علمی فرهنگستان و ارائهٔ آن به مجمع برای تصویب؛ تعیین وظایف گروههای علمی؛ بررسی و اظهارنظر دربارهٔ طرحهای علمی و ارجاع آن به گروههای علمی ذی‌ربط؛ تعیین اهم مسائل و موضوعاتی که لازم است محقق شود و پیشنهاد آنها به مراکز علمی ذی‌صلاح در کشور؛ تهیه و تدوین ضوابط مربوط به اعطای پاداش، جوایز، بورس، و نشان و مدال به افراد واجد شرایط، و پیشنهاد آن به هیئت امنا برای تصویب؛ تعیین دانشمندانی که شرایط دریافت موارد پیش‌گفته را دارند و معرفی ایشان به مجمع برای تصویب؛ بررسی و پیشنهاد ضوابط درخصوص ارتقای سطح علمی سمینارها، کنگره‌ها و کنفرانسهای پزشکی در سطح ملی و بین‌المللی، و ارزیابی این‌گونه مجامع؛ و انجام اموری که از سوی هیئت امنا و یا رئیس فرهنگستان به این شورا ارجاع می‌شود.

رئیس فرهنگستان از میان ۳ نفر از پزشکان برجستهٔ کشور به انتخاب مجمع عمومی، و معرفی او توسط هیئت امنا به رئیس‌جمهور برای مدت ۴ سال منصوب می‌شود و انتخاب مجدد وی برای یک دورهٔ دیگر بلامانع است. از زمان تأسیس (۱۳۶۶ ش) تا ۱۳۸۸ ش، ایرج فاضل ریاست فرهنگستان علوم پزشکی را برعهده داشت. چون بیش از دو دوره انتخاب یک نفر از لحاظ قانونی میسر نبود، هیئت امنا تبصره‌ای وضع کرد و ایرج فاضل برای بار سوم، در این مقام ابقا شد. از ۱۳۸۸ ش به حکم رئیس‌جمهور وقت، علیرضا مرندی به این سمت منصوب شد. اهم وظایف رئیس فرهنگستان علوم پزشکی اینها ست: پیشنهاد مصوبات شورای علمی و مجمع به هیئت امنا برای بررسی و تصویب نهایی؛ پیشنهاد سازمان اداری، بودجه و حسابهای سالانه به هیئت امنا برای تصویب؛ پیشنهاد عضویت فرهنگستان در مجامع بین‌المللی به هیئت امنا؛ پیشنهاد انتصاب دبیر فرهنگستان به وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی؛ انتصاب رؤسای گروههای علمی؛ پیشنهاد افراد به‌عنوان اعضای پیوسته، وابسته و یا افتخاری فرهنگستان به مجمع برای تصویب؛ پیگیری و نظارت بر حسن اجرای تصمیمات هیئت امنا، مجمع و شورای علمی، و دعوت از اعضای هیئت امنا، مجمع و شورای علمی برای تشکیل جلسه.

دبیر فرهنگستان از میان اعضای فرهنگستان انتخاب، و با حکم وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی منصوب می‌شود. انجام کلیهٔ امور مالی و اداری فرهنگستان و تأمین کارکنان مورد نیاز بر عهدهٔ دبیر فرهنگستان است.

فرهنگستان علوم پزشکی دارای ۱۲ گروه است. هر گروه علمی متشکل است از یک رئیس که عضو پیوستهٔ فرهنگستان است و تعدادی عضو پیوسته و یا وابستهٔ فرهنگستان که با توجه به نوع تخصص آنها توسط رئیس فرهنگستان برای عضویت در گروه مربوط انتخاب می‌شوند. گروههای علوم بالینی پزشکی، علوم پایهٔ پزشکی، علوم پیراپزشکی، علوم دارویی، علوم دندان‌پزشکی، علوم بهداشتی و تغذیه، طب اسلامی و

طب سنتی، آموزش، پژوهش، اخلاق، مشورتی بانوان، و آینده‌نگری سلامتی گروههای علمی فرهنگستان را تشکیل می‌دهند. وظیفهٔ هر گروه تنظیم و ارائهٔ برنامه‌های علمی به شورای علمی فرهنگستان است. شورای علمی با تصویب مجمع عمومی می‌تواند در صورت لزوم، گروههای علمی را در یکدیگر ادغام کند و یا گروههای علمی جدیدی تشکیل دهد. گروههای علمی زیر نظر معاونت علمی پژوهشگاه فعالیت می‌کنند. از دیگر واحدهای زیرمجموعهٔ معاونت علمی، مدیریت انتشارات و اطلاع‌رسانی، مدیریت نظریه‌پردازی و مدیریت علم‌سنجی و ارزشیابی است.

تدوین و انتشار کتب، نشریات و خبرنامه بر عهدهٔ واحد مدیریت انتشارات و اطلاع‌رسانی است. نشریه‌های فرهنگستان اینها ست: *گزیده‌ای از تازه‌های پزشکی، بیماریهای داخلی و کودکان* (از ۱۳۷۴ ش تاکنون)؛ *گزیده‌ای از تازه‌های پزشکی، جراحی عمومی و تخصصی* (از ۱۳۷۸ ش تاکنون)؛ *Archives of Iranian Medicine Journal* که یک مجلهٔ عمومی پزشکی است و در سطح بین‌المللی به زبان انگلیسی منتشر می‌شود. این نشریه از ۱۳۷۷ ش انتشار می‌یابد و از ۱۳۷۸ ش موفق به کسب رتبهٔ علمی ـ پژوهشی از وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی شده است؛ نشریهٔ *طب سنتی و اسلام و ایران*؛ و یک خبرنامهٔ داخلی که از ۱۳۷۷ ش انتشار می‌یابد. همهٔ این نشریات به‌صورت دوماهنامه انتشار می‌یابند. همچنین حدود ۲۰ عنوان کتاب توسط مدیریت انتشارات و اطلاع‌رسانی تا ۱۳۹۰ ش به چاپ رسیده است. این مدیریت دارای شورایی برای ارزیابی کتابهای داوطلبِ چاپ در فرهنگستان است.

واحد مدیریت نظریه‌پردازی در ۱۳۸۸ ش گشایش یافته است و در تدوین آیین‌نامه‌ها، اساسنامه‌ها و بررسی پروژه‌های معاونت علمی و رفع نواقص احتمالی آنها فعالیت دارد.

واحد مدیریت علم‌سنجی، واحد تعیین معیارها و ارزشیابی علمی کشور است. این کار در داخل و یا خارج از فرهنگستان صورت می‌پذیرد.

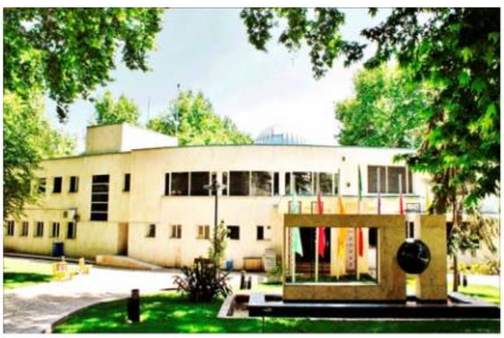
فرهنگستان علوم پزشکی با همکاری سازمان جهانی بهداشت و دیگر مجامع داخلی و بین‌المللی، اقدام به برگزاری نشستهای مشترک می‌نماید.

دائرةالمعارف پزشکی اسلام و ایران از پروژه‌های مهم فرهنگستان علوم پزشکی است که انتشار آن از ۱۳۸۰ ش به همت گروه طب اسلامی و طب سنتی آغاز شده است. پیش‌بینی می‌شود این دائرةالمعارف در ۵ جلد منتشر گردد.

این فرهنگستان تا ۱۳۹۰ ش در محلهٔ حسین‌آباد شمیران استقرار داشت.

مأخذ: نوروزی‌نیا، محسن (مدیر واحد انتشارات و اطلاع‌رسانی فرهنگستان علوم پزشکی جمهوری اسلامی ایران)، مصاحبه با مؤلف. علی‌محمد مرادیان منفرد

علوم و ستاره‌شناسی تهران، مرکز \markaz-e ʿolūm-o(va) setāre-šenāsī-ye tehrān\ مرکزی جهت آشنایی با علوم پایه و ستاره‌شناسی، واقع در محلهٔ دزاشیب، خیابان عمار، کوی عرفات.



این مرکز در زمینی به مساحت ۶٬۰۰۰ م۲ واقع شده است. ساختمان این مرکز در دو طبقه با مساحتی حدود ۳٬۰۰۰ م۲ در گذشته متعلق به امیراسدالله علم ــ نخست‌وزیر و وزیر دربار محمدرضا پهلوی ــ بوده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، این خانه مصادره، و سپس به بنیاد مستضعفان واگذار شد. در ۱۳۶۹ ش این خانه به شهرداری تهران واگذار، و از آن زمان تا یک دههٔ بعد، به محل بازیافت زباله بدل شد.

در ۱۳۷۹ ش به پیشنهاد چند تن از استادان دانشگاهها به شهرداری تهران، مبنی بر ایجاد مرکزی علمی برای آشنا شدن شهروندان با مفاهیم علوم پایه و ستاره‌شناسی، این مرکز با تلاش احمد دالکی تأسیس شد. مرکز علوم و ستاره‌شناسی تهران در آغاز زیر نظر سازمان زیباسازی شهرداری تهران، و سپس زیر نظر معاونت امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری منطقهٔ ۱ قرار گرفت.

در ۱۳۸۴ ش معاونت امور اجتماعی و فرهنگی شهرداری منطقهٔ ۱ در کنار درِ ورودی این مرکز، ساختمانی چهارطبقه احداث کرد که طبقهٔ اول آن به

کتابخانهٔ این مرکز تعلق گرفت. این مرکز از بخشهای مختلف تشکیل شده است که مجموعهٔ فیزیک؛ تالار تفکر؛ مجموعهٔ شیمی ـ زیست‌شناسی ـ هواشناسی؛ بخش انرژی؛ و مجموعه‌ای تحت عنوان مجموعهٔ ستاره‌شناسی از آن جمله‌اند.

در مجموعهٔ فیزیک، در زمینه‌های مکانیک، نور، صوت، الکتریسیته و جز آنها به صورت علمی به علاقه‌مندان آموزش داده می‌شود.

در مجموعهٔ تالار تفکر، بازدیدکنندگان در رده‌های سنی مختلف از طریق حل معماهایی، می‌توانند خلاقیتهای ذهنی خود را آزمایش کنند.

مجموعه‌های شیمی و زیست‌شناسی، تحت عنوان سالن شیمی ـ فیزیک در داخل ساختمان استقرار دارد و مجموعه‌ای است متشکل از تعدادی ویترین نمایشی در زمینه‌های علوم شیمی و زیست‌شناسی.

مجموعهٔ هواشناسی نیز که با نظارت دکتر محمدحسن گنجی گردآمده، در فضای بیرونی این ساختمان قرار گرفته است.

مجموعهٔ ستاره‌شناسی که شامل تالار کهکشان، ساعت آفتابی و رصدخانه است، بخش مهمی از مرکز علوم و ستاره‌شناسی را تشکیل می‌دهد. تالار کهکشان محیطی خیال‌انگیز است که سقف آن با صور فلکی آسمان، ستارگان، سیارات و دیگر اجرام آسمانی تزیین



شده است. در این تالار با استفاده از امکانات کامل صوتی و تصویری، فضا و آنچه در آن است، به نمایش درمی‌آید. برای بالا بردن میزان درک مراجعان، برنامه‌ها به دو زبان قابل درک برای کودکان و بزرگسالان ارائه می‌شود. سالن ترازوها، قسمت دیگری از مجموعهٔ ستاره‌شناسی است. این بخش متشکل از تعدادی ترازوی دیجیتالی است که هریک وزن هر فرد را در سیارات زمین، ماه، مریخ، مشتری و ستارهٔ خورشید نشان می‌دهد. ساعت آفتابی مجموعهٔ ستاره‌شناسی در فضای باز بیرون ساختمان نصب گردیده است و بر اساس تابش آفتاب، زمان را نشان می‌دهد.

رصدخانهٔ مرکز علوم و ستاره‌شناسی تهران بر فراز بام این مرکز قرار دارد. این رصدخانه با گنبدی مجهز به تلسکوپهای ۸، ۱۲ و ۱۴اینچی مدل مید[1]، ساخت کشور آمریکاست. این تلسکوپ با سامانهٔ جست‌وجوگر خودکار و قابلیت اتصال به رایانه، تصویربرداری و عکس‌برداری با CCD پیشرفتهٔ نجومی، از پیشرفته‌ترین دستگاهها در نوع خود به شمار می‌آید. افزون بر این تلسکوپ، مجموعهٔ ستاره‌شناسی دارای ۶ تلسکوپ ۴/۵ و ۱۰اینچی قابل حمل، و دوربین دوچشمی برای رصدهای خارج از شهر است.

فعالیتهای مرکز علوم و ستاره‌شناسی تهران به دو بخش آموزشی و علمی تفکیک می‌شود. در بخش آموزشی، این مرکز از طریق برگزاری کلاسهای دوره‌ای، به صورت فصلی در زمینه‌های نجوم، علوم هوافضا، کارگاه خلاقیت، رباتیک، فیزیک و زندگی فعالیت می‌نماید. در پایان هر دورهٔ آموزشی گواهی‌نامه‌ای به امضای مدیر مرکز به دانش‌آموختگان ارائه می‌گردد.

فعالیتهای علمی، بخش دیگری از فعالیتهای این مرکز را تشکیل می‌دهد. سالنها و بخشهای علوم پایه که ذکر آن گذشت، در مجموع، حدود ۶۰ دستگاه آزمایشی را در خود جای داده است. اعلام و شناساندن پدیده‌های خاص و وقایع نجومی از طریق صدا و سیما و جراید، و اعزام کارشناس به اماکن عمومی، همچون پارکها و فرهنگ‌سراها؛ مشارکت در جشنوارهٔ خوارزمی؛ ارائهٔ مشاوره به دانشجویان رشتهٔ معماری برای ساخت رصدخانه‌ها؛ همچنین ارائهٔ مشاوره برای ساخت تلسکوپ و سرانجام همکاری با ستاد استهلال دفتر رهبری برای اعلام دقیق حلول ماه شوال، مجموعهٔ فعالیتهای علمی مرکز علوم و ستاره‌شناسی تهران است.

مآخذ: گنجی، محمدحسن (گردآورندهٔ مجموعهٔ هواشناسی در مرکز علوم و ستاره‌شناسی تهران) و مبینی، زهرا (مسئول بخش علمی و رصدخانهٔ مرکز علوم و ستاره‌شناسی تهران)، مصاحبه با مؤلف.

علی‌محمد مرادیان منفرد

1. Mead

علوی، بوستان \būstān-e alavī\، بوستانی محلی در محلهٔ فرمانیه.

بوستان علوی با مساحت ۱٬۸۰۲ مـ۲، در فرمانیهٔ شرقی، خیابان سیمین‌دخت، کوی علوی، و در حریم ناحیهٔ ۱، محلهٔ ۹، منطقهٔ ۱ شهرداری تهران واقع است (*اطلس* ... ، ۵).

این بوستان در ۱۳۷۳ ش به بهره‌برداری رسید؛ فضای سبز آن شامل چمن‌کاری، درخت‌کاری، و کاشت رُز و درختچه است، و آبیاری آن ازطریق آب قنات صورت می‌گیرد (فهرست ... ، بشد).

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*، سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک، سازمان فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران.

شیوا جعفری

علی‌اکبر، امامزاده \emām-zāde alī-akbar\، امامزاده‌ای در آبادی ایگل، واقع در بخش رودبار قصران. این امامزاده در مرکز آبادی ایگل، در ۴/۵ کیلومتری



غرب اوشان و ۱۲ کیلومتری منطقهٔ گلندوک، کنار رودخانه و در محیطی کوهستانی قرار گرفته است. گفته می‌شود که نسب امامزاده علی‌اکبر به امام زین‌العابدین (ع) بازمی‌گردد (سروقدی، ۱۶۵).

بنای بقعهٔ امامزاده علی‌اکبر با مساحتی حدود ۵۰ مـ۲، در زمینی به وسعت ۱۰۰ مـ۲ (همانجا) مشتمل بر اتاقی رو به شرق است که ۳ طرف آن دیوار، و جبههٔ شرقی‌اش یکسره در و پنجرهٔ فلزی است. اسکلت این بنا فلزی، و سقف آن با داربست آهنی و ایرانیت و ایزوگام پوشیده شده است. در گوشهٔ جنوب غربی اتاق، چارچوبی فلزی وجود دارد که روی آن را پارچه کشیده‌اند و داخل آن شمع و چراغ روشن می‌کنند (پازوکی، ۳۰۳-۳۰۲/۱). محیط باصفای پیرامون این بقعه موجب جلب نظر رهگذران در بهار و تابستان می‌شود (سروقدی، همانجا).

مآخذ: پازوکی طرودی، ناصر، *آثار تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ سروقدی، محمدجعفر، *بقاع متبرکهٔ استان تهران*، تهران، ۱۳۸۴ ش.

حسن موسوی‌زاده

علی‌اکبر، امامزاده \emām-zāde alī-akbar\، امامزاده‌ای در محلهٔ چیذر، واقع در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.



بنای این امامزاده با مساحتی حدود ۲٬۰۰۰ مـ۲ در محلهٔ چیذر، میدان امامزاده علی‌اکبر و در بالاترین سطح تپهٔ چیذر واقع شده است (اخوان، ۹۴؛ «امامزاده علی‌اکبر»، بشد). نسب این امامزاده به امام سجاد (ع) بازمی‌گردد. در کتاب *کنز الانساب* (ص ۴۱) از این امامزاده به امامزاده علی‌اکبر بن ابراهیم بن حسین بن امام سجاد (ع) یاد شده، و آمده است که در ده «شیراز» به شهادت رسیده است. به نظر می‌رسد نام «شیراز» تصحیفی از «شیزر» باشد که بعدها به «چیذر» بدل شده است.

بنای امامزاده علی‌اکبر که تاریخ ساخت اولیهٔ آن مشخص نیست، درگذشته بسیار ساده و بی‌پیرایه بود؛ نیز بنای جدید که در ۱۳۶۹ ش احداث شده، دارای معماری سنتی و گنبد بزرگی به رنگ سبز است. همچنین ضریح طلایی این امامزاده در ۱۳۷۰ ش به جای ضریح چوبی نهاده شده است. در سمت‌غربی بقعه دری وجود دارد که

با عبور از آن می‌توان به حسینیهٔ امامزاده راه یافت. این بقعه فاقد هرگونه اشیاء تاریخی و هنری است («امامزاده علی‌اکبر»، بشد؛ «امامزاده علی‌اکبر چیذر»، بشد).

امامزاده علی‌اکبر دارای گورستانی است که تا چندی پیش، قبوری از سدهٔ ۹ ق را در خود جای داده بود. به‌نظر می‌رسد که این مکان محلی برای اعتکاف و اجرای مراسم و مراحل مسلکی درویشان بوده است. امروزه (۱۳۸۷ ش) قدیمی‌ترین قبر شناخته‌شده در محوطهٔ گورستان، سنگ‌نبشته‌ای با تاریخ ۱۲۱۰ ق است (اخوان، ۹۵؛ مصطفوی، ۱/ ۲۳۸).

مآخذ: اخوان توکلی، فرناز، «گزارش شناسایی مقدماتی گورستانهای تاریخی شهر تهران»، *پژوهش‌نامه*، تهران، ۱۳۷۹ ش، دفتر یکم؛ «امامزاده علی‌اکبر»، *شبکهٔ امام صادق*[1] *(ع)* (مد)؛ «امامزاده علی‌اکبر چیذر»، *کتاب اول* (مد)؛ مصطفوی، محمدتقی، *آثار تاریخی طهران*، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ *کنز الانساب*، بمبئی، ۱۳۰۲ ق؛ نیز:
Imam-Sadiq, www. imam-sadiq. net/sub/imz/ 8-6/first. htm(acc.Feb.15,2009);*Ketabeavval*, www. ketabeavval. ir / Tehran/2323.aspx + …(acc. Feb. 15, 2009).

حسن موسوی‌زاده

علیرضا پهلوی، کاخ \kāx-e alī-rezā pahlavī\، نک: سعدآباد، کاخ ـ موزه‌ها.

عمو رمضون، مسجد \masjed-e amū ramezūn\، مسجدی قدیمی در محلهٔ دزاشیب، واقع در خیابان شهید امیرحسین کریمی (بوعلی)، نبش خیابان شهید یدالله سلیمی.

قدمت این مسجد به گفتهٔ اهالی دزاشیب، به اوایل دورهٔ قاجار بازمی‌گردد. این مسجد که از وقفیات شخصی به نام عمو رمضون (رمضان) است، حدود ۱۲۰ مـ۲ مساحت دارد. امروزه (۱۳۸۹ ش) در مسجد عمو رمضون نماز جماعت برگزار نمی‌شود، اما این مسجد پذیرای هیئت چهارده‌معصوم است که گاهی مراسم عزاداری در آنجا برگزار می‌کنند. قسمت زیادی از ساختمان مسجد که در مقابل قنات پایین محلهٔ دزاشیب واقع شده، در اثر تعریض خیابان از بین رفته است (رکوعی، ۵؛ «دزاشیب»، بشد؛ قاسمی).

مآخذ: «دزاشیب»، *کتاب اول* (مد)؛ رکوعی، عزت‌الله، *دزاشیب (دژ سفلا)*، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ قاسمی، حسن (از قدیمیهای محلهٔ دزاشیب)، گفت‌وگو با مؤلف؛ نیز:
Ketabeavval, www.ketabeavval.ir/Tehran/1392.aspx.

حسن موسوی‌زاده

عید کردی \īd-e kordī\، نام روز و مراسمی در روستاهای لواسان و رودبار قصران، مرتبط با دامداری.

در سالهای نه‌چندان دور در فرهنگ مردم منطقهٔ لواسان و رودبار قصران، مراسمی وجود داشت که امروزه رواج آشکاری ندارد، اما در برخی از خانواده‌های سنتی همچنان برگزار می‌شود. یکی از این مراسم، جشنی موسوم به عید کردی بود (در گویش محلی به چوپان، «کرد» گفته می‌شود).

در روستاهای منطقه، صاحبان گوسفند به دو گروه تقسیم می‌شدند: گروه اول گوسفندان زیادی داشتند و مجبور بودند برای بردن آنها به چرا چوپان اختصاصی اجیر کنند؛ در مقابل، گروه دوم گوسفندان کمتری داشتند. این عده گوسفندان خود را در یک گله جمع می‌کردند و مشترکاً به یک چوپان می‌سپردند. با پایان‌یافتن فصل چرای گوسفندان که عموماً همزمان با اواخر مهرماه بود، صاحبان گوسفندان و چوپانان در مرکز روستا جمع می‌شدند و هر صاحب گوسفندی به فراخور رضایتش از عملکرد چوپان، گوسفندانی را به‌عنوان دستمزد به او می‌داد و با وی تسویه حساب می‌کرد. آنها در پایان نیز از یکدیگر طلب رضایت و حلالیت می‌کردند. روز برگزاری این مراسم را عید کردی یا عید چوپانان می‌گفتند.

ناصر پازوکی طرودی

عین‌الدوله، عمارت \emārat-e eyn-od-dowle\، خانهٔ قاجاری واقع در اراضی مبارک‌آباد، در منطقهٔ ۴ شهرداری تهران.



این خانه متعلق به شاهزاده عبدالمجید میرزا (۱۲۲۴-۱۳۰۶ ش/۱۸۴۵-۱۹۲۷ م) ملقب به عین‌الدوله، صدراعظم دورهٔ مظفرالدین شاه قاجار بوده است. او از مخالفان

1. *Imam-Sadiq.*

سرسخت مشروطه بود و در دورهٔ احمدشاه قاجار نیز مدتی کوتاه منصب ریاست وزرا را عهده‌دار شد. عین‌الدوله در دوره‌ای، مالک اراضی روستای مبارک‌آباد (ﻫ م) از توابع شمیران بود. او در اواخر عمر به دنبال تنزل مقام و متعاقب آن مشکلات مالی، ناچار شد بخشی از املاک خود را به فروش برساند؛ ازجملهٔ این اموال و داراییها، اراضی مبارک‌آباد بود که توسط رضا خانِ بصیرالدولهٔ هروی، پیشکار عین‌الدوله خریداری شد. پس از درگذشت بصیرالدوله، مالکیت این اراضی به همسرش، بدرالسلطنه، انتقال یافت. بدرالسلطنه چندی بعد به نکاح صدیق اعلم (دکتر عیسی صدیق) درآمد و بدین ترتیب، صدیق اعلم مدتی چند اراضی و عمارت عین‌الدوله را در اختیار داشت (داوودی، ۲۸۸؛ ستوده، ۷۴۷/۲).

پس از درگذشت دکتر صدیق، مالکیت این عمارت به نصرت‌الدولهٔ هروی فرزند بصیرالدوله رسید و پس از وی نیز به تملک دخترش شیرین هروی درآمد. سرانجام، این عمارت که طی چندین سال متروک مانده، و به ویرانه‌ای بدل شده بود، در ۱۳۷۵ ش با موافقت مالک (شیرین هروی)، توسط شهرداری تهران خریداری شد.

این بنا پس از گذراندن یک دورهٔ مرمت اساسی، در ۱۳۸۶ ش با کاربری فرهنگی ـ هنری آمادهٔ بهره‌برداری شد. در حال حاضر «نگارخانهٔ برگ» که از مهرماه ۱۳۸۷ فعالیت دوبارهٔ خود را آغاز کرده، به این عمارت تاریخی منتقل گردیده، و این ساختمان به محلی برای نمایش آثار هنری و تجسمی بدل شده است.

در حال حاضر، موقعیت قرارگیری این اثر تاریخی به گونه‌ای است که از جبههٔ شرقی و غربی به املاک مجاور، از جبههٔ جنوبی به کوچهٔ هزارپیشه، و از جبههٔ شمالی به کوچهٔ جمالی محدود می‌شود. عرصهٔ عمارت به صورت زمینی مستطیل‌شکل است که دو ضلع بلند آن در جبههٔ شرقی و غربی قرار دارند. همچنین عرصه شیبی در جهت شمال به جنوب دارد و مساحت آن ۱۹۰۰ م۲ است.

بنا در نیمهٔ جنوبی عرصه، و در راستای شمالی ـ جنوبی استقرار یافته است. این عمارت با زیربنای ۸۰۰ م۲ در دو طبقه ساخته شده است. مصالح اولیهٔ بنا را آجر، خشت و تیر چوبی تشکیل می‌دهد که طی مرمت از تیرآهن و سیمان نیز در تقویت و استحکام آن استفاده شده است. تزیینات بنا شامل آینه‌کاری و گچ‌بریهای رنگ‌آمیزی شده است که در نمای بیرونی و درونی به چشم می‌خورد. پوشش بنا به صورت شیروانی، و درها و پنجره‌ها چوبی‌اند.

بنا به گزارش کارشناسان، این عمارت در آغاز به صورت یک خانهٔ ویلایی ساده و فاقد تزیینات بوده است. همچنین عرصه‌ای مشجر و استخری بزرگ در جبههٔ جنوبی داشته که آثار و بقایای درختان سوختهٔ آن در آخرین گزارش از وضعیت بنا (۱۳۷۶ ش) ثبت شده است. در این گزارش آمده است: «درختان جنوب باغ بر اثر آتش‌سوزی و قطع آنها از بین رفته‌اند. در سمت جنوب باغ دیواری وجود ندارد. در همین جبهه زمینی دیده می‌شود که از باغ منفک، و به عمق حدود ۱۰ متر گودبرداری شده است. احتمالاً بخشی از این گودبرداری مربوط به استخری است که در باغ عین‌الدوله وجود داشته است» (*مرمت ...*، ۱۲-۱۳).

بعدها، طی ۳ دورهٔ زمانی، این عمارت گسترش یافته و به صورت امروزی درآمده است. ظاهراً نخستین تغییرات در قالب الحاقاتی در جبههٔ شمالی ساختمان ایجاد شده است. از آنجاکه این عمارت در دوره‌هایی محل سکونت صاحبان آن بوده، برای تطبیق آن با نیازهای روز، دو سرویس بهداشتی، یک حمام و یک آشپزخانه در طبقهٔ اول بدان الحاق شده است. این الحاقات به مرور زمان، باعث بروز تأثیراتی مخرب روی ساختمان شده است، به گونه‌ای که پیش از آغاز مرمت، ساختمان دچار آسیبهای کلی و جزئی شده بود. این آسیبها به طور عمده شامل نشست کلی ساختمان بر اثر پوسیدگی دیوارها، تخریب جرزهای شمال شرقی و جنوب غربی، تخریب تزیینات ایوان شمالی و جنوبی در دو طبقه و پوسیدگی شیروانی بود.

در عملیات استحکام‌بخشی و تقویت بنا، سازهٔ چوبی طبقهٔ دوم که طی سالیان عملکرد درستی داشته است، حفظ گردید و فقط اتصالات اجزاء سازه با طبقهٔ اول کامل‌تر شد؛ اما در طبقهٔ اول تیرهای چوبی با تیرهای آهنی تعویض شدند. همچنین در مورد تزیینات بنا، نظر کارشناسان بر این است که تمامی تزیینات ساختمان در حال حاضر مربوط به دورهٔ پهلوی است و تنها سرستونها قدمت قاجاری دارند. این تزیینات که در گچ‌بری و آینه‌کاری خلاصه می‌شوند، چندان دستخوش تغییر (به‌ویژه در نمای بیرونی) نشده بودند؛ در سالن اصلی

طبقهٔ دوم نیز نقاشیهایی مربوط به دورهٔ پهلوی وجود داشته است که بعدها روی آنها را با کاغذ دیواری پوشانده بودند.

سرانجام، اصلاحات و مرمتهای انجام گرفته را می‌توان در سبک‌سازی کف طبقهٔ دوم و کف‌سازی آن با تیرآهن و طاق ضربی، کف‌سازی ایوان شمالی طبقهٔ دوم و مرمت تزیینات به‌ویژه در سقف ایوانها خلاصه کرد. در ساماندهی عرصه نیز درختان سوخته و خشکیده برچیده شده، و به‌سبب قرارگیری عمارت در سطحی پایین‌تر از کف معبر (حدود ۵ متر در عمق)، پس از درِ ورودی (در جبههٔ شمالی)، ۳ ردیف پله جهت دسترسی به بنا ایجاد گردیده است.

بنا روی سکویی به ارتفاع تقریبی ۱/۵ متر قرار دارد. قرارگیری بنا در نیمهٔ جنوبی سکو سبب شده است تا فضایی فراخ‌تر در جبههٔ شمالی ساختمان به دست آید. در باقی جبهه‌ها نیز سکو به صورت ایوانی سراسری گرداگرد ساختمان امتداد یافته است. پلان عمارت به شکل مستطیلی کشیده در جهت شرقی ـ غربی است که یک بخش الحاقی به سرتاسر ضلع شمالی آن متصل شده است. این بخش الحاقی یک‌طبقه است و در جبههٔ شمالی خود یک تودهٔ مستطیل‌شکل کوچک‌تر به‌عنوان پیشخوان یا ورودی ساختمان دارد.

عمارت تقریباً به شکل ۳ حجم، در ۳ مقیاس مختلف (کوچک، متوسط و بزرگ) دیده می‌شود که به‌طور متوالی پشت‌سرهم قرار گرفته‌اند. طبقهٔ اول شامل یک سالن به ابعاد تقریبی ۱۲×۱۴ متر است که از جبههٔ جنوبی به اتاق کوچک‌تر دیگری به ابعاد تقریبی ۶×۸ متر راه می‌یابد. این اتاق توسط دری در ضلع غربی به فضاهای دیگر مرتبط می‌شود. سقف اتاق شمالی پوشیده از تزیینات گچ‌بری است و دو طاقچهٔ بزرگِ تمام آینه‌کاری در دو ضلع شرقی و غربی خود دارد. همچنین ۸ ستون مدور به ارتفاع تقریبی ۴ متر در این سالن دیده می‌شود که دارای سرستونهای گچ‌بری شده‌اند. تزیینات اتاق جنوبی شامل حاشیه‌های آینه‌کاری و گچ‌بری شده در لبهٔ سقف و اجرای یک قاب مدور آینه‌کاری در مرکز سقف است.

دورتادور ساختمان در طبقهٔ اول اتاقهایی قرار دارند که دارای بازشوهایی رو به حیاط‌اند. در جبههٔ غربی ساختمان نیز آشپزخانه و پلکان مرتبط با طبقهٔ دوم واقع شده است.

طبقهٔ دوم نسبت به طبقهٔ اول دستخوش تغییرات کمتری شده است. در این طبقه یک سالن اصلی بزرگ و دو اتاق در دو طرف آن (جبههٔ شرقی و غربی) وجود دارد. سالن از دو جبههٔ شمالی و جنوبی دارای بازشوهایی رو به ایوان است. اتاقها نیز هریک توسط یک درِ میانی به سالن راه می‌یابند. اتاق غربی به‌سبب قرارگیری راه‌پله در این جبهه، نسبت به اتاق شرقی، ابعاد کوچک‌تری دارد. فضاهای طبقهٔ دوم در نمای درونی فاقد تزیینات است و فقط سقف سالن و اتاقها لمه‌کوبی شده‌اند.

در این طبقه نیز ایوانی سراسری در اطراف بنا امتداد یافته که بار آن در دو طبقه توسط ۴ جرز قطور در گوشه‌های ساختمان تحمل می‌شود. ایوان این طبقه در جبههٔ شمالی با بیشترین عرض، به یک بالکن باصفا بدل شده است. این بالکن که می‌تواند ویژگی خاص طبقهٔ فوقانی بنا به شمار آید، درنتیجهٔ الحاقات جبههٔ شمالی در طبقهٔ زیرین به دست آمده، به این معنا که از بام بخشهای الحاقی در طبقهٔ اول به‌عنوان بالکن در طبقهٔ فوقانی استفاده شده است.

نمای خارجی بنا در ۴ جبهه پوشیده از رنگ است و گچ‌بریهایی با نقوش گل و بوته در قسمت لبهٔ دیوارها و سقف ایوان دارد. همچنین در مرکز هریک از نماهای شمالی و جنوبی، و در قسمت لبهٔ شیروانی، یک تاج (خورشیدی) اجرا شده که مزین به طرحهای گل و بوتهٔ گچ‌بری و رنگ‌آمیزی شده است. از میان نماهای چهارگانهٔ بنا، نماهای جانبی (شرقی و غربی) تقریباً قرینهٔ یکدیگرند. در نماهای شرقی و غربی هر طبقه ۴ ستون با سرستونهای گچ‌بری‌شده و دو در و ۴ پنجره دیده می‌شود.

در طبقهٔ اول از میان دو دری که در هر ضلع وجود دارد، تنها یک در دارای تزیینات گچ‌بری است که دورتادور آن نقش بسته است. نمای جنوبی در هر طبقه دارای ۱۲ ستون با مشخصات پیش‌گفته و ۱۱ در و یک تاج بر لبهٔ بام است. در این جبهه پلکانی در مرکز نما و در راستای شمالی ـ جنوبی دیده می‌شود که امکان دسترسی به ایوان طبقهٔ اول را فراهم می‌آورد.

گفته می‌شود که درگذشته در جبههٔ جنوبی استخری بزرگ وجود داشته است که در نقاط مختلف آن جزایر مصنوعی ایجاد نموده، و آنها را توسط پلهای فلزی به اطراف مرتبط کرده بودند. بنابر این گزارش، به نظر

می‌رسد که در گذشته نمای اصلی بنا در همین جبهه بوده است؛ اما در حال حاضر باتوجه به نبود استخر در جبههٔ جنوبی و تغییراتی که در جبههٔ شمالی عمارت پیش آمده است، نمای شمالی، نمای اصلی ساختمان به شمار می‌آید. در نمای شمالی ۶ پیلک با سرستونهای گچ‌بری‌شده در طبقهٔ اول و ۴ ستون در ایوان دیده می‌شود. این نما بیشترین تزیینات بنا را به نمایش می‌گذارد و به واسطهٔ وجود بالکن و تاج تزیینی بام، چشم‌اندازی جالب توجه به دست داده است.

این عمارت که در میدان هروی، خیابان وفامنش، کوچهٔ جمالی واقع شده، در تیر ماه ۱۳۷۷ به شمارهٔ ۲۰۴۲ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است.

مآخذ: تحقیقات میدانی مؤلف؛ داوودی، مهدی، *عین‌الدوله و رژیم مشروطه*، تهران، ۱۳۵۷ ش؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ *مرمت و بازسازی عمارت عین‌الدوله*، روابط عمومی سازمان زیباسازی شهرداری تهران، تهران، ۱۳۸۹ ش.
سیما طایفه

عین‌علی و زین‌علی، امامزادگان \emām-zādegān eyn-ʾalī va zeyn-ʾalī\، امامزادگانی در محلهٔ پونک، واقع در منطقهٔ ۵ شهرداری تهران.



بقعهٔ این امامزادگان در بزرگراه شهید آیت‌الله اشرفی اصفهانی در امتداد رود فرحزاد واقع شده است (سروقدی، ۱۵۲). براساس زیارت‌نامهٔ امامزاده عین‌علی و زین‌علی، نسب ایشان به امام سجاد (ع) می‌رسد (مصطفوی، ۲۸-۲۹). به باور اهالی محل، عین‌علی در ۱۱ و زین‌علی در ۱۵سالگی توسط مأموران در همین محل کشته، و در کنار درخت چناری به خاک سپرده شده‌اند («امامزاده ...»، *کتاب ...*، بشد).

ساختمان اصلی بقعه با مساحتی حدود ۱۲۰ مـ۲ در محوطه‌ای به مساحت بیش از ۵٬۰۰۰ مـ۲ بنا شده است (طباطبایی، ۹۷؛ سروقدی، همانجا). اصل این بنا متعلق به دورهٔ فتحعلی شاه قاجار بوده، و ایوان و مسجد کوچک آن در دورهٔ ناصرالدین شاه قاجار به دو طرف بنا افزوده شده است («عین‌علی ...»، بشد). بقعهٔ این امامزادگان از خارج هشت‌ضلعی و از داخل مربع‌شکل است و بنا به کتیبهٔ کاشی سردرِ ورودی حرم، در ۱۲۵۰ ق توسط خاندان فرمانفرما مرمت شده است (سروقدی، همانجا؛ «امامزاده ...»، *تاریخ ...*، بشد ؛ بلاغی، ۱۲۷). این بقعه که مشتمل بر حرمی چهارضلعی به طول و عرض تقریبی ۴ متر است، ضریح چهارضلعی چوبی‌ای به شکل موسوم به جعفری دارد که بخش بالایی آن آلت‌سازی شده و درونش دو قبر ساده (کمی بالاتر از زمین) جای گرفته است.

بنای این امامزادگان در ۱۳۳۷ ش توسط ناصر فرمانفرما مرمت شد؛ به این صورت که نمای داخلی حرم آینه‌کاری، و حسینیه‌ای در قسمت غربی بقعه احداث گردید. همچنین در ۱۳۸۱ ش فعالیتهای عمرانی جدیدی در بقعه شامل دیوارکشی اطراف، احداث دفتر آستانه، ساختمان سرایدار، آشپزخانه و درمانگاه با نظارت ادارهٔ فنی و عمران موقوفات استان تهران انجام گرفت (سروقدی، همانجا). در میانهٔ حیاط بزرگ و زیبای بقعهٔ این امامزادگان، چنار کهن‌سالی وجود دارد که به اعتقاد ساکنان محل، هرساله بعد از اذان ظهر عاشورا، از آن خون می‌چکد؛ به همین سبب این چنار از تقدس برخوردار است و برای گرفتن حاجت، اشیاء زیادی را به آن آویخته‌اند («امامزاده»، *کتاب*، بشد ؛ «عین‌علی»، بشد).

مآخذ: «امامزاده عین‌علی و زین‌علی»، *تاریخ تهران و ایران*[1] (مل)؛ «امامزاده عین‌علی [و] زین‌علی»، *کتاب اول* (مل)؛ بلاغی، عبدالحجت، *تاریخ تهران*، قسمت شمالی و مضافات، شمران قدیم، قم، ۱۳۵۰ ش؛ سروقدی، محمدجعفر، *بقاع متبرکهٔ استان تهران*، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ طباطبایی، محمدهادی و دیگران، *تهران ۱۰۰، ویژه‌نامهٔ صدسالگی شهرداری تهران*، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ «عین‌علی، زین‌علی (ع)»، *شبکهٔ امام صادق*[2] *(ع)* (مل)؛ مصطفوی، محمدتقی، «بناهای تاریخی و مذهبی تهران قدیم و خارج شهر»، *اطلاعات ماهانه*، تهران، ۱۳۳۱ ش، شم ۵۸؛ نیز:
Imam-Sadiq, www.imam-sadiq.net/sub/imz/15-13/first.htm (acc. Feb. 15,2009); *Ketabeavval*, www.ketabeavval.ir/Tehran/2324.aspx (acc. Feb. 15,2009); *Picturehistory*, www.picturehistory.blogfa.com/cat-4.aspx (acc. Feb. 14,2009).
حسن موسوی‌زاده

1. *Picturehistory*. 2. *Imam-Sadiq*.

غ

غارپلنگ، دره \darre-ye qār-palang\ درهای واقع در قسمت میانی کوهستان توچال، در جنوب قلهٔ توچال، حدفاصل درهٔ پس‌قلعه و دیوارهٔ اوسون.

جهت درهٔ غارپلنگ شمال به جنوب، و شیب آن به سمت درهٔ پس‌قلعه است. این دره از شمال به زیرِ پناهگاه شیرپلا، و از جنوب به درهٔ بزرگ پس‌قلعه در حوالی پاسگاه امداد و نجات داوودی منتهی می‌شود.

طول مسیر دره حدود ۴۰۰ متر، و اختلاف ارتفاع میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن حدود ۲۵۰ متر است. فاصلهٔ دو یال سمت چپ و راست این دره بسیار باریک، و در تمام مسیر، پوشیده از سنگهای ریز و درشت است. ورود به درهٔ غارپلنگ ازطریق صعود به آبشار دوقلو در منطقهٔ پاسگاه داوودی و ادامهٔ مسیر به سمت چپ و پشت کافه‌رستوران، و یا از راه درهٔ عقب در زیر پناهگاه شیرپلا امکان‌پذیر است. راه‌پیمایی در این دره جذاب، اما در زمستان پرخطر است. زمان پیمودن این دره که شیب تندی نیز دارد، در تابستان، حدود ۴۵ دقیقه است.

مجید یاسینی

غدیر، بنیاد بین‌المللی \bonyād-e beyn-o(a)l-melalī-ye qadīr\ بنیادی غیردولتی و غیرانتفاعی در شمیران، خیابان کامرانیهٔ شمالی.

بنیاد بین‌المللی غدیر توسط آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی در ۱۳۷۶ ش تأسیس شد. اهداف ایجاد این مؤسسه عبارت‌اند از: معرفی و تبلیغ رویداد غدیر خم، نهادینه کردن فرهنگ غدیر در جوامع اسلامی، ایجاد حس همدلی و وحدت میان مسلمانان به محوریت غدیر، ایجاد عزم ملی و بین‌المللی در تحقق اهداف غدیر، و شناسایی استعدادهای خلاق در جهت ترویج واقعهٔ غدیر.

ارکان این بنیاد شامل دبیر کل، هیئت امنا، هیئت مدیره و مدیرعامل است و آیت‌الله ابوالقاسم خزعلی به‌عنوان مؤسس و دبیرکل، ریاست هیئت امنای بنیاد را برعهده دارد.

بنیاد بین‌المللی غدیر دارای یک سند چشم‌انداز بیست‌ساله و برنامه‌ای پنج‌ساله، برگرفته از دیدگاههای امام خمینی و آیت‌الله خامنه‌ای است.

این بنیاد امروزه (۱۳۸۹ ش) در کشورهای آلمان، بلژیک، هلند، عربستان سعودی، لبنان، سوریه، گرجستان، هندوستان، امارات متحدهٔ عربی و عراق نمایندگی مستقیم دارد و در تمام کشورهای اسلامی نیز با هماهنگی وزارت امور خارجه و سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی و مجمع جهانی اهل بیت فعال است. این دفاتر زیر نظر معاونت بین‌الملل بنیاد فعالیت می‌کنند. این معاونت برگزاری سمینارها و اعیاد مذهبی، ایجاد شبکهٔ تلویزیونی و ماهواره‌ای، ایجاد کرسی شیعه‌شناسی در دانشگاههای معتبر دنیا، برگزاری مسابقات مقاله‌نویسی، و اعزام مبلغان دینی به خارج از کشور را بر عهده دارد.

بنیاد بین‌المللی غدیر افزون بر کشورهای دیگر، در تهران و کلیهٔ مراکز استانهای ایران، نمایندگی تأسیس کرده که ریاست هر نمایندگی با امام جمعهٔ مرکز استان و یا یک چهرهٔ فرهنگی است.

همچنین در نهاد ریاست جمهوری؛ وزارتخانه‌های امور خارجه، کشور، فرهنگ و ارشاد اسلامی، علوم، تحقیقات و فناوری، تعاون، کار و امور اجتماعی، راه؛ نیروهای مسلح و سازمانهای تربیت‌بدنی و صداوسیما شعبه‌ای از بنیاد ایجاد شده است.

ساختمان شمارهٔ دو بنیاد بین‌المللی غدیر در خیابان خرمشهر تهران واقع شده است.

مأخذ: مرسلی، مصطفی (مدیرعامل بنیاد بین‌المللی غدیر)، مصاحبه با مؤلف.

علی‌محمد مرادیان منفرد

غلاک، آبشار \āb-šār-e qalāk\ آبشاری در مسیر صعود به قلهٔ دارآباد و در منتهاالیه شرقی کوه توچال.

برای رسیدن به این آبشار، باید از میدان اصلی دارآباد و در کنار رودخانه حرکت را آغاز کنیم. پس

از گذشتن از مسیری که شیب ملایمی دارد، به منطقه‌ای مسطح می‌رسیم کـه اسـتراحتگاه کـوچکی دارد. در آن سوی رودخانه، مسیر پاکوب مشخـصی هـست کـه بـا پیمودن آن، به باغچـه‌خلیـل، و سـپس چـشمهٔ درازلـش می‌رسیم. در انتهای درهٔ درازلش و بعد از چند پیچ‌وخم کوتاه، صدای آبشار به‌خوبی شنیده می‌شـود. در سـمت راست دره، در زیر درختان بید، راه به دو شاخه تقسیم، و هرکدام به آبشاری مجزا ختم مـی‌شـود. پـس از نـیم ساعت پیاده‌روی نسبتاً سبک در عمق دره، آبشار غلاک را می‌بینیم.

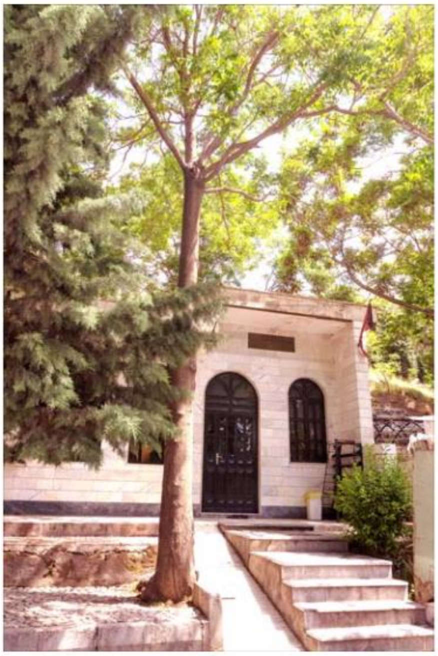
صعود به این منطقه و ارتفاعات بـالاتر آن از مـسیر دارآباد در ماههای اول سال، به‌خصوص فـروردین‌مـاه، به‌سبب بهمن‌گیر بودن تا حد زیادی خطرناک است. برای رسیـدن بـه محل آبشار غلاک، زمانی در حدود یک ـ ساعت کوه‌پیمایی نیـاز اسـت. در مـسیر ایـن آبـشار و دیگر آبشارهای درهٔ دارآباد، به‌سبب مسیر کـوه‌پیمـایی پررفت‌وآمد در روزهـای تعطیـل و منـاظر زیبـای آن، استراحتگاهها و قهوه‌خانه‌هـای متعـددی توسـط اهـالی دارآباد ساخته شده است. سیما صفری

غلامرضـا پهلـوی، کـاخ \kāx-e qolām-rezā pahlavī\، نک: سعدآباد، کاخ ـ موزه‌ها.

غیبی، امامزاده \emām-zāde qeybī\، زیارتگاهی در محلهٔ دارآباد.

در محلـهٔ دارآبـاد و در نزدیکـی بیمارسـتان مـسیح دانشوری، درخت چناری وجود دارد که از گذشته مورد احترام و تکریم اهالی دارآباد بوده است. آنهـا معتقدنـد کنار این درخت، امامزاده‌ای موسوم به امـامزاده غیبـی مدفون است که حاجتها را برآورده می‌سازد.

پس از انقلاب، کنار این درخت، اتاقی بـه مـساحت حدود ۲۰ مـ۲ و قبری برای امامزاده غیبی بنـا شـد کـه



امروزه (۱۳۸۸ ش) اهالی برای نماز و زیـارت بـه‌آنجـا می‌روند. گفته می‌شود که این اتاق توسط شخصی کـه حاجتش برآورده شده، بنا گردیده است.

برای رسیدن به این امامزاده باید با عبـور از داخـل بیمارستان مسیح دانشوری، به بالای تپه‌ای صعود کـرد. ازهمین‌رو، رفت‌وآمد به آنجا در ماههای سرد سال به‌سبب ریزش برف دشوار است. حسن موسوی‌زاده

ف

فراخ‌کش، چشمه \češme-ye farāx-koš\ یا چشمه‌یورد، چشمه‌ای واقع در روستای برگ‌جهان در مسیر صعود به قلهٔ فراخ‌کش یا سیاه‌چال.

راه رسیدن به این چشمه از طریق درهٔ دشت میان‌رو در روستای برگ‌جهان لواسان امکان‌پذیر است. دشت میان‌رو دشتی است پوشیده از گیاهان دارویی، به‌ویژه آویشن و گلپر و گلهای معطر فصلی که توسط دو چشمهٔ فراخ‌کش و وشته سیراب می‌شود. ارتفاع بوته‌های دیگر در اطراف چشمهٔ فراخ‌کش، در محلی بالاتر از چشمه به حدود دو متر می‌رسد.

از نزدیکی چشمه تا پای قلهٔ فراخ‌کش (سیاه‌چال) حدود ۳ تا ۴ ساعت کوه‌پیمایی لازم است. اگر از پای چشمه به سمت شرق حرکت کنیم، پس از چندی می‌توان به تیغه‌های صخره‌ای روی خط‌الرأس گردنهٔ گچی، و پس از آن به کوههای گاوبینی (وستان) و بلندیهای لواسان بزرگ رسید.

در حدود ۲۰۰ متر پایین‌تر از چشمهٔ فراخ‌کش در غرب و نزدیک کوه سرسیاه‌غار (اسبی‌چال) چشمه‌ای دیگر وجود دارد که کم‌آب، اما اطراف آن دارای گیاهان زیادی است. در گویش محلی لواسان به مکانی که گیاه زیاد داشته باشد، واش یا وش گفته می‌شود؛ ازاین‌رو، این چشمه به وشته معروف شده است.

گفتنی است در بخش جنوبی چشمهٔ فراخ‌کش، دشتی پر از سیرک و پیازک، و در بالاتر والک وجود دارد. نام دیگر این چشمه، چشمه‌یورد است. یورد در گویش مردم لواسان به معنی چراگاه است.
سیما صفری

فراخلا، چشمه \češme-ye farāx-lā\ چشمه‌ای در مسیر کوهنوردی شیرپلا از راه اوسون، در پایین درهٔ منتهی به اسپیدکمر.

برای رسیدن به این چشمه، پس از گذشتن از پس‌قلعه و دوراهی بندیخچال، به هتل اوسون می‌رسیم. آن‌گاه از کوچه ـ اغهای اوسون و رودخانهٔ آن گذر کرده و راه درهٔ اوراز و درهٔ اُرُس را پیش می‌گیریم تا به درهٔ فراخلا برسیم. درهٔ فراخلا بسیار وسیع و پرشیب، و در زمستانها بسیار برف‌گیر و بهمن‌گیر است و از مسیرهای خطرناک به‌شمار می‌رود، اما در فصل بهار بسیار سرسبز و پرآب است. پس از یک تا یک ساعت و نیم راه‌پیمایی در این دره، به چشمهٔ فراخلا خواهیم رسید. در فصل بهار اطراف چشمهٔ فراخلا و تقریباً سراسر دره پوشیده از بوته‌های گلپر و والک کوهی است.
سیما صفری

فراخلا، دره \darre-ye farāx-lā\ دره‌ای واقع در غرب قلهٔ توچال، حدفاصل یال گوله‌بند و یال هزارچم. جهت این دره شمال به جنوب، و شیب آن به سمت درهٔ اُرُس و جنوب است. این دره از شمال به یال غربی قلهٔ توچال، و از جنوب به درهٔ ارس منتهی می‌شود.

طول مسیر درهٔ فراخلا حدود ۱۴۰۰ متر، و اختلاف ارتفاع میان دو نقطهٔ آغاز و پایان آن ۵۰۰ متر است. از ویژگیهای این دره می‌توان به شکل آن، که شبیه عدد ۷ فارسی است، اشاره کرد. این ویژگی سبب شده است که بیننده شاهد دره‌ای بزرگ و فراخ باشد. شیب دره از میانهٔ راه تند می‌شود، به گونه‌ای که برای رفتن به مناطق بالاتر باید از طریق یالهای مجاور صعود کرد. نحوهٔ قرارگرفتن این یالها سبب شده است که در این دره، باد مداوم جریان داشته باشد.

به‌سبب ارتفاع زیاد دره، تمام آب حاصل از ذوب برفهای دائمی قله‌های توچال و هومند شاه‌نشین از این دره به سمت پایین سرازیر می‌شود. درهٔ فراخلا در تابستان خنک، و در زمستان پربرف و خطرناک است؛ به‌طوری که در قسمتی از آن، ارتفاع برف به ۴ تا ۵ متر می‌رسد. راه ورود به این دره از درهٔ ارس، نیز از یال گوله‌بند و یا هزارچم است. این دره به‌سبب قرار گرفتن در ارتفاع زیاد، فاقد درخت و پوشش گیاهی مناسب است.

راه‌پیمایی در درهٔ فراخلا در زمستان به‌سبب وجود

برف و کولاک و خطر ریزش بهمن، خطرناک است و در تابستان، به یک تا یک ساعت و نیم زمان نیاز دارد. با عبور از درهٔ فراخلا و یالهای اطراف آن می‌توان به قله‌های توچال، هومند شاه‌نشین، هزارچم و دیگر مناطق دسترسی پیدا کرد. مجید یاسینی

فراسوی تعالی، مؤسسه \mo'assese-ye farā-sū-ye ta'ālī\، مؤسسه‌ای خیریه واقع در منطقهٔ مینی‌سیتی، شمال بزرگراه ارتش، در محدودهٔ منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

این مؤسسه در ۱۳۸۰ ش، با انگیزهٔ کمکهای تحصیلی به دانش‌آموزان بی‌بضاعت مدارس تهران و کودکان خیابانی، توسط گروهی از دانشجویان آغاز به کار کرد که رفته‌رفته اهداف و نوع فعالیت آن تغییر یافت و سرانجام در ۱۳۸۵ ش، به‌طور رسمی و با هدف کمکهای آموزشی و مالی و خدمت به کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست تهران تأسیس شد.

مؤسسهٔ فراسوی تعالی زیر نظر سازمان ملی جوانان و پلیس امنیت استان تهران قرار دارد و ساختمان آن دارای زیربنایی در حدود ۱۰۰ m² است.

این مؤسسه با حمایت مردم، اقدام به ایجاد کارگاههای آموزشی رایگان برای اقشار کم‌درآمد جامعه نموده، و همچنین کودکان خیابانی، بی‌سرپرست و بدسرپرست را تحت پوشش قرار داده است. امروزه (۱۳۸۹ ش)، ۱۰۰ کودک بی‌سرپرست و بدسرپرست و نیز ۳۰ خانوادهٔ کم‌درآمد زیر نظر این مؤسسه هستند.

عمده فعالیت مؤسسه در منطقه‌های شهرری، شوش، پاکدشت و ورامین است که افراد تحت پوشش را از لحاظ مالی و درمانی حمایت می‌کند، اما تمرکز اصلی آن بر روی آموزش کودکان از مقطع دبستان تا دانشگاه است.

مؤسسهٔ فراسوی تعالی در اوایل تأسیس خود، از جانبازان و ازکارافتادگان مراقبت می‌کرد؛ اما از ۱۳۸۶ ش، کار امدادرسانی و رسیدگی و آموزش به کودکان بی‌سرپرست را هم آغاز نمود؛ از همین‌رو، تاکنون ۵ همایش دراین‌باره برگزار کرده است. هدف از برگزاری چنین همایشهایی ایجاد روحیه و نشاط و نیز بالابردن سطح آموزشی کودکان است. از دیگر فعالیتهای این مؤسسه رسیدگی به وضعیت تحصیلی کودکان خانواده‌های کم‌درآمدی است که تاکنون تحت پوشش این مؤسسه قرار نگرفته‌اند.

مؤسسهٔ فراسوی تعالی دارای دو پرسنل اداری و ۱۰۰ نفر پرسنل افتخاری است. گروهی هفت‌نفره نیز سرپرستی این مؤسسه را برعهده دارند که شورای اصلی مؤسسه هستند. این شورا توسط اعضای مؤسسه هر ۶ ماه یک‌بار به‌وسیلهٔ رأی‌گیری انتخاب می‌شوند؛ از میان آن ۷ نفر هم یک تن به‌عنوان دبیر مؤسسه برگزیده می‌شود.

مؤسسهٔ فراسوی تعالی افزون بر کمک به کودکان بی‌سرپرست و خانواده‌های کم‌درآمد، اقدام به برگزاری کلاسهای علمی و آموزشی برای اعضای مؤسسه کرده است. درآمد ناشی از این کلاسها صرف کودکان بی‌سرپرست و خانواده‌های تحت پوشش می‌شود. از جملهٔ این کلاسها می‌توان به آموزش حسابداری، آموزش زبان، آموزش کامپیوتر و آموزش مدیریت اشاره کرد.

از فعالیتهای دیگر مؤسسه می‌توان به برگزاری ۳ دوره همایش بزرگداشت مولانا، برگزاری ۳ دوره جشن سپندارمذگان (جشن بزرگداشت زنان در ایران باستان)، و سمینارهای آموزش طب سنتی، مهارتهای زندگی، قانون جذب و موسیقی‌درمانی اشاره کرد.

مآخذ: ایروانی، صبا (دبیر مؤسسهٔ فراسوی تعالی)، مصاحبه با مؤلف؛ محمددوست، علی (عضو شورای مؤسسهٔ فراسوی تعالی)، مصاحبه با مؤلف؛ محمددوست، علیرضا (عضو شورای مؤسسهٔ فراسوی تعالی)، مصاحبه با مؤلف.

امیرحسین فاطمی

فرح دیبا، دفتر مخصوص \daftar-e maxsūs-e farah-e dībā\، دفتری برای رسیدگی به امور فرهنگی و خیریه که فرح دیبا بر آنها نظارت داشت.

دفتر مخصوص فرح دیبا در باغی موسوم به باغ عزیزخان، در شرق محلهٔ حصاربوعلی قرار دارد. این باغ در دورهٔ قاجار متعلق به عزیزخان خواجه بوده است (ستوده، ۳۵۲/۱؛ مهرپارسا، ۹). عزیزخان خواجهٔ سفیدپوستی بود که ناصرالدین شاه او را به امین‌السلطان، صدراعظم خود بخشید و این شخص در نزد امین‌السلطان جایگاهی خاص یافت و بر اثر آن، صاحب ثروت و املاک بسیاری شد که منطقه‌ای موسوم به چهارراه عزیزخان در خیابان حافظ، مدرسهٔ خیریهٔ متقین در خیابان سرهنگ سخایی و همچنین باغ مذکور از آن جمله‌اند (بامداد، ۳۲۳/۲، ۳۲۵؛ تحقیقات ...).

بعدها وصیت‌نامه‌ای از عزیزخان پیدا شد که سند آن در دورهٔ احمد شاه قاجار تنظیم گردیده بود؛ به موجب این وصیت‌نامه، شاه وقت وارث عزیزخان معرفی شده بود (بامداد، ۳۲۶/۲). از این رو، در دورهٔ پهلوی اول کلیهٔ املاکی که پیش از آن متعلق به عزیزخان بود، در زمرهٔ املاک رضاخان درآمد و در دورهٔ پهلوی دوم، وقف‌نامهٔ کتبی‌ای برای رقبات او تنظیم شد. به موجب وصیت‌نامهٔ عزیزخان، این باغ، باغی خالصهٔ دولتی محسوب می‌شد، اما ساختمانی در آن وجود داشت که در دورهٔ پهلوی دوم، دکتر محمد یزدی آن را خریداری، و در آن بیمارستان مسلولان را بنا کرد. با وجود مخالفت اهالی روستای حصاربوعلی در آن زمان، این بیمارستان حدود ۱۵ سال به فعالیت خود ادامه داد، تا آنکه محمدرضا شاه پهلوی، کاخ نیاوران را محل سکونت خود قرار داد، و فرح دیبا نیز این باغ را برای تأسیس دفتر خود انتخاب کرد. او همچنین املاک دیگری را در ضلع غربی باغ همجون باغ بزرگ دکتر کاسمی، خریداری کرد و به این مجموعه افزود (ستوده، ۳۵۶/۱؛ تحقیقات).

در ابتدا ساخت مجموعه‌ای با هدف حفظ و نگهداری از ۲۲ مرکز و سازمان علمی، خیریه‌ای، آموزشی و فرهنگی در دستور کار قرار داشت، اما سرانجام به منظور جلوگیری از قطع درختان باغ، دفتر مخصوص فرح دیبا در محلی جدا از مرکز فرهنگی که مکانی عمومی تلقی می‌شد، گشایش یافت. بدین ترتیب، در ضلع جنوبی باغ عزیزخان، مرکز فرهنگی (فرهنگ‌سرای نیاوران)، و در قسمت شمالی آن دفتر مخصوص فرح دیبا ساخته شد (دیبا، 112).

دفتر مخصوص فرح دیبا در قسمتی از باغ ۸٬۳۲۰ متری که ساختمانهای قدیمی در آن قرار داشت، بنا نهاده شد؛ از این رو، هیچ‌گونه آسیبی به درختان باغ وارد نمی‌آمد. کار ساخت بنا در ۱۳۴۹ ش آغاز شد. از ۳ قنات موجود در باغ یعنی قنات عزیزخان، قنات ملا میرزاعلی و قنات ملک‌آباد، مظهر قنات اصلی به‌عنوان نمادی برای زندگی و حیات باغ با کاشی آبی مفروش، و آب دیگر قنات به درون استخرهای مرتبط با هم در محوطهٔ فرهنگ‌سرا سرازیر شد. کامران دیبا طراح و معمار این مجموعه، با استفاده از ستونهای سنگی یکپارچه در حیاط، و با تأکید بر هماهنگی رنگهای به کار رفته با یکدیگر، هنر اصیل ایرانی را به نمایش گذاشت: ترکیب رنگهای زرد و سفید در بتون، در کنار سنگ مرمر سبز و زرد نیمه‌شفاف به‌کاررفته در دیوارها، نمایی زیبا و در عین‌حال همگون با محیط باغ را پدید آورد (همو، 118؛ ستوده، ۳۵۲/۱).

ساختمان اصلی دفتر مخصوص فرح دیبا ۳٬۰۰۰ م۲ مساحت دارد. این بنا از خارج، نمایی سه‌طبقه دارد، اما از داخل از ۶ نیم‌طبقه که سه به سه یکدیگر را در برگفته‌اند، شکل گرفته است. ورودی ساختمان دارای یک هال مرکزی است که روشنایی آن به‌طور غیرمستقیم از سقف تأمین می‌شود و طبقهٔ همکف دارای دو هال مرکزی متصل به هم و به شکل L است. دفاتر که به شکل باز طراحی شده‌اند، با پارتیشنهایی از یکدیگر جدا می‌شوند؛ همچنین برای این منظور، نیم‌طبقه‌هایی جدا از یکدیگر که در محل پله‌ها آنها را به هم می‌رساند، طراحی شده است. این طرح، فضای بصری قابل لمسی را بلافاصله پس از ورود به فضای باز دفاتر پدید می‌آورد (دیبا، 124). پله‌هایی که به نیم‌طبقه‌های L شکل متصل می‌شوند، به شکل باز است و توجه را به سوی باغ معطوف می‌سازند. این پله‌های مرمرین به قسمتهای مختلف ساختمان هدایت می‌شوند: جداسازی به ویژه در قسمت بام، و به وسیلهٔ یک نیم‌طبقه صورت می‌گیرد. وجود آینه بر روی پارتیشنهای دفاتر و به دنبال آن، انعکاس نور و تصاویر مختلف، سبب ایجاد حس بصری خاصی در بیننده می‌شود (همانجا).

به‌طور کلی، در طراحی دفتر مخصوص فرح دیبا تأکید زیادی بر قرینه‌سازی در نمای خارجی و داخلی ساختمان صورت گرفته است. کامران دیبا به جای کنسول، از سایبان به‌عنوان عنصری از معماری ایرانی استفاده کرده است (شافعی).

افزون بر معماری قابل توجه دفتر مخصوص فرح دیبا، می‌توان به دو اثر از دو مجسمه‌ساز مشهور ایران و جهان در این بنا اشاره کرد. نخستین اثر، مجسمه‌ای از پرویز تناولی با عنوان «یادمانی برای سهروردی» است که در مدخل ورودی دفتر نصب شده است. این مجسمه از جنس برنز، و در ابعاد ۸۸×۴۰۰×۱۸۵ سانتی‌متر ساخته شده است. این اثر مفهومی که تا حدودی به شیوهٔ آبستره دومتیک[1] گرایش دارد، از نخستین یادمانهایی است که به پیشنهاد ملکه فرح دیبا در ایران ساخته شده است.

این اثر به سفارش دفتر فرح دیبا برای نصب در پارک

---

1. Dometic

جمشیدیه، و اثر مشابه آن برای نصب در سهرورد زنجان ساخته شد. در ۱۳۵۶ ش کار ساخت این مجسمه به پایان رسید، اما نصب آن با وقوع انقلاب اسلامی و بسته شدن بوستان جمشیدیه به تعویق افتاد، تا آنکه در ۱۳۵۸ ش در مکان فعلی نصب شد (تناولی).

مجسمهٔ دیگر اثر کارل اشلامینگر[1]، مجسمه‌ساز آلمانی است که در مرکز هال نصب شده است. طرح این مجسمهٔ برنزی براساس منشوری است که به مثلثهای متساوی‌الاضلاع تجزیه شده است و به گونه‌ای بدون افزودن قطعه‌ای به منشور یا برداشتن قطعه‌ای از آن، تنها با حرکت دادن اجزاء منشور، می‌توان ساختارهای انتزاعی متعددی به دست آورد. این مجسمه در ۱۳۵۵ ش ساخته شد و پس از انقلاب اسلامی در مکان فعلی نصب گردید.

کار ساخت بنای دفتر مخصوص در ۱۳۵۶ ش پایان یافت (دیبا، همانجا). اما به‌سبب وقوع انقلاب اسلامی، فرح دیبا عملاً نتوانست از آن استفاده کند. این باغ و کلیهٔ مستغلات آن، که به مدت چند سال در تصرف ادارهٔ بیوتات پهلوی بود، پس از انقلاب اسلامی به ادارهٔ اوقاف استان تهران واگذار شد و در کنار دیگر املاک عزیزخان زیر نظر «موقوفهٔ هنرستان متقین» قرار گرفت و درآمد حاصل از اجاره‌بهای آن نیز صرف هزینهٔ دانش‌آموزان مدرسهٔ خیریهٔ متقین شد.

این مکان در نخستین سالهای پس از انقلاب اسلامی در اختیار مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی که بعدها به پژوهشگاه علوم انسانی تغییر نام داد، قرار داشت. در ۱۳۶۴ ش بخشهایی از کتابخانهٔ ملی با موافقت این مؤسسه، به این مکان انتقال یافت. همچنین مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی در ۱۳۶۸ ش به مرکز تازه‌تأسیس تحقیقات فیزیک نظری و ریاضیات اجازه داد که در بخش کوچکی از دفتر مخصوص فرح دیبا مستقر شود. سرانجام پس از چند سال، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی این مکان را ترک کرد و با اتمام بنای اصلی کتابخانهٔ ملی در ۱۳۸۳ ش، تمامی بخشهای آن به آنجا منتقل شد و دفتر مخصوص فرح‌دیبا به طور کلی در اختیار مرکز تحقیقات فیزیک نظری و ریاضیات (پژوهشگاه دانشهای بنیادی، هـ م) قرار گرفت. مرکز تحقیقات فیزیک نظری و ریاضیات پس از استقرار در این مکان، ضمن حفظ هویت معماری، تغییراتی جزئی در معماری داخلی آن پدید آورد.

مآخذ: احمدی، علی (معاون موقوفهٔ متقین)، مصاحبه با مؤلف، ۲۰/ ۹/ ۱۳۸۹ ش؛ انوار، عبدالله (تهران‌شناس)، مصاحبه با مؤلف؛ بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران*، تهران، ۱۳۴۷ ش؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ تناولی، پرویز (مجسمه‌ساز مشهور ایرانی)، مصاحبه با مؤلف؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ شافعی، بیژن (مهندس معمار)، مصاحبه با مؤلف؛ صفویان، کورش (معاون مالی پژوهشگاه دانشهای بنیادی)، مصاحبه با مؤلف؛ مهرپارسا، روح‌الله، «گزارش»، *ایران*، تهران، ۱۳۸۶ ش، شم ۳۸۵۳؛ نیز:
Diba, K., *Buildings and Projects*, Germany, 1981.

هما عطاری

فرحزاد \farah-zād\، یا فره‌زاد، در گذشته روستایی از توابع شمیران، و امروزه از محله‌ها و گردشگاههای خوش‌آب‌وهوای شمال غربی تهران، واقع در محدودهٔ منطقهٔ ۲ شهرداری تهران.

نام صحیح فرحزاد فرّه‌زاد یا فرّزاد است. «فرّه» در زبان پهلوی به معنای شوکت، شکوه و عظمت است (اقبال، ۱۷؛ کریمان، ۱/۵۲۲-۵۲۳). این نام در گذر زمان به‌سبب استفادهٔ فراوان عامهٔ مردم، به «فرح» عربی بدل، و از آن پس املای فرحزاد جایگزین فره‌زاد یا فرزاد شده است (اقبال، همانجا). همچنین گفته شده که این ناحیه به‌سبب داشتن آب‌وهوایی باطراوت و فرح‌انگیز، فرحزاد نام گرفته است (طباطبایی، ۱۴۰).

فرحزاد در منابع جغرافیایی دورهٔ اسلامی، از توابع ری واقع در قصران خارج به شمار می‌رفته است (نک : کریمان، ۱/۱۴۶). ظاهراً نام فرحزاد را برای نخستین بار در سدهٔ ۵ ق/۱۱ م، ابن‌طباطبا (ص ۲۳۵) در کتاب *منتقلة الطالبیه* به‌صورت فرزاد آورده و آن را از توابع ری برشمرده است. قزوینی رازی (ص ۴۶۰-۴۶۱) نیز در سدهٔ ۶ ق از فرحزاد با نام برزاد یاد کرده، و اهالی آن را زیدی‌مذهب دانسته است. یاقوت حموی هم در سدهٔ ۷ ق از فرحزاد (فرزاد) به‌عنوان یکی از روستاهای ری یاد می‌کند (۳/۸۷۲). از روزگار صفویان که نام شمیران جایگزین نام تاریخی قصران خارج شد، فرحزاد همچون دیگر آبادیهای دامنه‌های جنوبی البرز در شمال تهران، از توابع شمیران به شمار می‌آمده است.

فرحزاد که در دورهٔ ناصری از تفرجگاههای ناصرالدین ـ شاه قاجار، و تابستانگاه تهرانیان بود (ستوده، ۲/۶۲۰؛ اعتمادالسلطنه، ۶۷۸)، توسط میرزا یوسف آشتیانی،

1. K. Schlamminger

ملقب به مستوفی‌الممالک (د ۱۳۰۳ ق)، صدراعظم ناصرالدین شاه، بیش از پیش آباد شد (معیرالممالک، ۴۶). در آن زمان، شهرت فرحزاد بیشتر به‌سبب واقع بودن بر سر راه امامزاده داوود بوده است. در گذشته، زائران برای رفتن به این امامزاده، در فرحزاد چهارپا (خر و قاطر) کرایه می‌کردند.

اقتصاد اهالی فرحزاد تا پیش از ضمیمه‌شدن زمینهای آن به محدودهٔ شهری تهران بزرگ، بر پایهٔ کشاورزی، باغداری و مکاری استوار بوده، و غلات، نخود، توت، انار، گردو، و یونجه از محصولات کشاورزی فرحزاد به شمار می‌رفته است. آب مورد نیاز اهالی این روستا در بهار از رود تنگهٔ یونجه‌زار، و در دیگر فصلهای سال از قنات و چشمه‌های منطقه تأمین می‌شده است (*فرهنگ ...*، ۱۵۰/۱؛ کریمان، ۵۲۲/۱). جمعیت فرحزاد در ۱۳۳۵ ش، و در آخرین سرشماری‌ای که در آن، روستایی مستقل دانسته شده، ۹۷۲ تن بوده است (*گزارش ...*، ۴). فرحزاد نیز همانند دیگر روستاهای شمیران، در نخستین سالهای دههٔ ۱۳۴۰ ش با توسعهٔ شهر تهران به این شهر ضمیمه، و به یکی از محله‌های آن بدل شد.

امروزه (۱۳۸۸ ش)، محلهٔ فرحزاد برطبق تقسیمات کشوری، جزو شهرستان شمیران به‌شمار نمی‌آید. این محله از شمال به یونجه‌زار، از شرق به محلهٔ سعادت‌آباد، از غرب به محلهٔ مرادآباد، و از جنوب به محلهٔ پونک محدود می‌شود (محمودیان، ۲۱).

آرامگاههای امامزادگان ابوطالب و صالح در این محله قرار دارند (طباطبایی، ۱۴۰؛ معتمدی، ۳۸۷). بوستان گلپاد و شهرکهای مسکونی بهرود، الموت، سهند، الوند و خودروسازان نیز در این منطقه احداث شده‌اند (طباطبایی، همانجا). فرحزاد امروزه همچنان یکی از گردشگاههای خوش‌آب‌وهوای تهران به‌شمار می‌آید (همانجا؛ «فرحزاد»، بشه) .

مآخذ: ابن‌طباطبا، ابراهیم، *منتقلة الطالبیة*، به‌کوشش محمدمهدی حسن خرسان، نجف، ۱۳۸۸ ق/۱۹۶۸ م؛ اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *روزنامهٔ خاطرات*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ اقبال آشتیانی، عباس، «دولاب ـ تجریش ـ ونک ـ فرحزاد ـ فیروز بهرام»، *یادگار*، تهران، ۱۳۲۳ ش، س ۱، شم ۲؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ طباطبایی، محمدهادی و دیگران، *تهران ۱۰۰، ویژه‌نامهٔ صدسالگی شهرداری تهران*، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ «فرحزاد»، *کتاب اول* (مل)؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران* (آبادیها)، استان مرکزی، دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ قزوینی رازی، عبدالجلیل، *نقض*، به کوشش جلال‌الدین محدث ارموی، تهران، ۱۳۷۱ ق/ ۱۳۳۱ ش؛ کریمان، حسین، *قصران (کوهسران)*، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ *گزارش مشروح حوزهٔ سرشماری تهران*، وزارت کشور، تهران، ۱۳۳۷ ش؛ محمودیان، علی‌اکبر و دیگران، *اطلس شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ معتمدی، محسن، *جغرافیای تاریخی تهران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ معیرالممالک، دوستعلی، *رجال عصر ناصری*، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ یاقوت، *بلدان*؛ نیز:

Ketabeavval, www.ketabeavval.com/Tehran/1406.aspx (acc.Apr.14,2009).

حسن موسوی‌زاده

فرحزاد، رودخانه \rūd-xāne-ye farah-zād\، از شاخه‌های رودخانهٔ درکه، در شمال‌غربی مرکز شهرستان تهران.

این رودخانه از دامنه‌های کوه تپه‌سلام (ارتفاع: ۳۰۰۳۵ متر) واقع در ده‌کیلومتری شمال‌غربی تهران سرچشمه می‌گیرد. رودخانهٔ فرحزاد با درازای حدود ۲۲ کمـ از رودخانه‌های حوضهٔ دریاچهٔ نمک قم به شمار می‌رود و در جهت شمال به جنوب، و سپس غرب جریان دارد. این رودخانه در مسیر خود، زمین آبادی یونجه‌زار را آبیاری می‌کند، سپس وارد شهر تهران می‌شود و سرانجام با تغییر جهت به سوی غرب، در دوکیلومتری جنوب شهرک زیباشهر به رودخانهٔ سولقان (کن) می‌ریزد. منبع تغذیهٔ رودخانهٔ فرحزاد را بارش برف و باران و چشمه‌های منطقه تشکیل می‌دهد.

مآخذ: *فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور* (حوضهٔ آبریز ایران مرکزی)، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ *نقشهٔ تقسیمات کشوری (سیاسی) استان تهران*، گیتاشناسی، تهران، ۱۳۸۳ ش/۲۰۰۴ م، شم ۳۸۷.

علیرضا بنی‌جانی

فرحزاد، گسل \gosal-e farah-zād\، از گسلهای منطقهٔ شمیران.

راندگی شمال تهران در این محل، دارای شیب °۷۰ تا °۸۰ به سمت شمال است و امتداد گسل فرحزاد به طور تقریبی به سمت شمال‌غربی ـ جنوب‌شرقی است. در غرب درهٔ فرحزاد دست‌کم ۳ گسل موازی با ۳ دیواره در کوهپایهٔ البرز، و در کنار یکدیگر قرار دارند. گسل فرحزاد در بخش غربی رودخانهٔ فرحزاد، به دو شاخهٔ شمالی و جنوبی تقسیم می‌شود. شاخهٔ جنوبی آن از نوع معکوس، و در غرب درهٔ فرحزاد و شرق باغ فیض، در ترانشه‌ای با راستای شمالی ـ جنوبی واقع است. این

گسل به سبب توده‌ای بودن سری آن و فقدان لایه‌بندی مشخص، در سری A نمایان شده است؛ در قسمتهایی، شیب لایه‌های سری A، حدود °۱۰ به سمت جنوب است.

شاخهٔ شمالی گسل فرحزاد در کنارهٔ غربی درهٔ فرحزاد و در ترانشه‌ای با امتداد شمال‌شرقی ـ جنوب‌غربی، قرار دارد و برخلاف شاخهٔ جنوبی که شیبی معکوس دارد، شیب آن °۷۰ به سمت جنوب است. این شاخه از گسل فرحزاد، از نوع عادی است. میزان جابه‌جایی گسل فرحزاد ۵۰ سانتی‌متر است.

مآخذ: بربریان، مانوئل و دیگران. *پژوهش و بررسی ژرف ـ نوزمین‌ساخت، لرزه‌زمین‌ساخت و خطر زمین‌لرزه ـ گسلش در گسترهٔ تهران و پیرامون*. تهران، ۱۳۷۱ ش؛ درویش‌زاده، علی. *زمین‌شناسی ایران*. تهران، ۱۳۷۰ ش؛ *گزارش نقشه‌های هم‌شتاب گسترهٔ تهران و پیرامون آن*. بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۵ ش.

فهیمه خسروی‌آدینه‌وند

فرحناز پهلوی، کاخ \kāx-e farah-nāz-e pahlavī\، مجموعه‌ای تفریحی و اقامتی در شمال تاج و مخزن سد لتیان.

بر روی منتهاالیه جنوبی یکی از یالهای کوه آلون که مانند دماغه‌ای به داخل دریاچهٔ سد لتیان پیشروی کرده است، در ارتفاع ۱٬۶۸۶ متری از سطح دریا و در وسعتی حدود ۲۰٬۰۰۰ مـ۲، مجموعه بناهایی وجود دارد که هم‌زمان با احداث سد لتیان ساخته شده است. از آنجا که این سد پیش از انقلاب، به نام دختر محمدرضا پهلوی «سد فرحناز» خوانده می‌شد، این مجموعه نیز کاخ فرحناز نام گرفت.

در محوطهٔ کاخ فرحناز، درختان بلند سرو، کاج، چنار و عرعر کاشته شده است. بناها و تأسیسات موجود در محوطه شامل چند ساختمان ویلایی، استخر، رستوران، آشپزخانه، زمین تنیس و سالن والیبال است. این مجموعه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در اختیار نهاد ریاست جمهوری قرار گرفت و امروزه (۱۳۹۱ ش)، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی آن را اداره می‌کند و امکان بازدید از آن برای عموم وجود ندارد. بنا به گفتهٔ اهالی محل، از این مجموعه به‌عنوان مهمان‌سرا و مرکز تفریحی ـ فرهنگی استفاده می‌شود.

ناصر پازوکی طرودی

فردآباد \fard-ābād\، نک: حسندر، مزرعه.

فردوسی، بوستان \būstān-e ferdowsī\، بوستانی در محلهٔ حصارک.

بوستان فردوسی با مساحت ۱۸۱٬۱۶۰ مـ۲، در خیابان باهنر (نیاوران)، خیابان امیدوار، واقع در محدودهٔ منطقهٔ ۱ شهرداری تهران، در ۱۳۷۵ ش به بهره‌برداری رسید.

در ۱۳۷۰ ش، پس از بازگشایی بوستان جمشیدیه (هـ م)، شهرداری منطقهٔ ۱ تهران اقدام به گسترش بوستان جمشیدیه کرد. در این راستا، زمینهای شمال بوستان جمشیدیه به تملک شهرداری درآمد و به‌سبب دشواری راهِ این بوستان به سمت شمال، به خاک‌ریزیِ دستی اقدام شد. این بوستان با کاشت درخت، درختچه، گل و گیاه و نیز با بهره‌گیری و الهام از معماری و طراحی بوستان جمشیدیه با تلفیقی از سنگ و گیاه گسترش یافت و بوستان فردوسی نام‌گذاری شد.

در ورودی بوستان فردوسی، مجسمهٔ سنگی حکیم ابوالقاسم فردوسی، اثر ناصر هوشمند وزیری نصب شده است. افزون بر آن، مجسمه‌های سنگی دیگری نیز از آثار همین استاد در بوستان فردوسی وجود دارد.

حدود ۱۳۱٬۱۳۰ مـ۲ از این بوستان به درخت‌کاری، ۳٬۸۹۲ مـ۲ به کاشت رز و درختچه، ۲٬۹۴۹ مـ۲ به گل‌کاری، و آب‌نمایی با حجم ۶ مـ۳ اختصاص یافته است. درهٔ گل این بوستان، که بر حسب چهارفصل گل‌کاری شده، بر زیبایی آن افزوده است.

همچنین سالن آمفی‌تئاتری به مساحت ۲۱۰ مـ۲ در این بوستان ساخته شده است. در حدود ۲٬۰۲۰ مـ۲ از مساحت این بوستان، رستورانهایی ساخته شده که متعلق به ۴ گروه از قومهای ایرانی است: این رستورانها عبارت‌اند از: خانهٔ آذربایجان، خانهٔ کردستان، خانهٔ ترکمن و خانهٔ زاگرس (متعلق به مردم چهارمحال و بختیاری).

بوستان فردوسی با آب چاه و آب چشمهٔ کوه کلک‌چال آبیاری می‌شود.

مآخذ: آزاده جالشتری، مهنوش (مسئول بوستان). مصاحبه با مؤلف؛ *اطلس بوستانهای شهر تهران*. سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک. سازمان پارکها و فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران.

شیوا جعفری

فرشته، مسجد \masjed-e ferešte\، مسجدی واقع در خیابان ولیعصر، ابتدای خیابان فرشته (شهید فیاضی) و در محدودهٔ منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

این مسجد در ۱۳۴۰ ش در زمینی به مساحت ۷۰۰ مـ۲ با تلاش آیت الله سید احمد خوانساری و شماری از افراد خیّر، در محلهٔ نوتأسیس فرشته بنا نهاده شد. گفته می‌شود

نقشهٔ مسجد را استاد حسین لرزاده ترسیم، و مهندس فرزانه آن را اجرا کرده است.

ساختمان مسجد در ۳ طبقه دارای قوسی مقعر است و نمای آن را ۱۲ پنجرهٔ باریک و بلند که میان آنها کاشی‌کاری شده، تشکیل داده است. مسجد فرشته دارای گنبد و دو گلدستهٔ کاشی‌کاری شده است و به‌سبب ارتفاع زیاد ساختمان، گلدسته‌ها کوتاه ساخته شده‌اند.

در دو سوی ساختمان، دو درِ ورودی مخصوص بانوان و آقایان قرار دارد. در وسط ساختمان نیز، پله‌هایی به زیر مسجد راه دارد که سرویسهای بهداشتی در آنجا ست.

نمازخانهٔ مردانه با محراب کاشی‌کاری، و یک آبدارخانه در طبقهٔ همکف قرار دارد. از خصوصیات این بخش می‌توان به ساخت دیوارها در امتداد قبله اشاره کرد، به طوری که اگر نمازگزار به موازات دیوارها بایستد، دقیقاً در مختصات قبله قرار می‌گیرد. دیوارها با سنگ مرمر زردرنگ رگه‌دار پوشیده شده است.

نمازخانهٔ بانوان در طبقهٔ دوم قرار دارد که به صورت بالکنی بزرگ تا نیمهٔ نمازخانهٔ مردانه پیش آمده است. ضلع جنوبی نمازخانهٔ بانوان که رو به سوی محراب طبقهٔ همکف است، دیوار ندارد و نمازگزاران را به محراب و امام جماعت متصل می‌کند. در طبقهٔ سوم ساختمان، کتابخانه‌ای با ظرفیت ۲،۰۰۰ جلد کتاب واقع است.

در زیرزمین مسجد فرشته تا منتهاالیه ضلع جنوبی زمین آن آشپزخانه‌ای مجهز در ۱۵۰ م۲ واقع شده که در ایام ویژهٔ طبخ نذری، غذای ۷ هزار تن را تأمین می‌کند. این مسجد آسانسوری نیز برای حمل غذا و افراد دارد که با توجه به سال ساخت از ویژگیهای منحصر به ـ فرد آن به شمار می‌آید.

نخستین امام جماعت مسجد فرشته، آیت‌الله سید مرتضی جزایری بوده، و پس از او، آیت‌الله موسوی همدانی این مسئولیت را بر عهده داشته است. از ۱۳۷۰ ش تاکنون (۱۳۸۹ ش) نیز، آیت‌الله سید هاشم رسولی محلاتی، رئیس دفتر فتاوی و وجوهات آیت‌الله خامنه‌ای، مسئولیت امامت این مسجد را عهده‌دار است. مسجد فرشته به صورت هیئت امنایی اداره می‌شود.

در ۱۳۷۴ ش، قواره زمینی به مساحت ۷۰۰ م۲ در ضلع غربی مسجد توسط هیئت امنا و افراد خیر محل خریداری، و در دو طبقه بنا شد. صندوق قرض‌الحسنهٔ مسجد فرشته (تأسیس: ۱۳۶۰ ش)، پاساژی با ۴ دهنه مغازه که به دارالکتب الاسلامیه و خدمات رایانه‌ای به صورت اجاره واگذار گردیده است و نیز کانون فرهنگی ـ هنری فرشته (تأسیس: ۱۳۸۶ ش) جملگی در این ساختمان واقع شده‌اند.

همچنین زمینی دیگر به مساحت ۷۰۰ م۲ در ضلع غربی کانون فرهنگی توسط هیئت امنای مسجد فرشته خریداری شده که در ۴ طبقه به امور درمانی اختصاص یافته است. این درمانگاه خیریه شامل داروخانه، آزمایشگاه و تعدادی مطب است.

مأخذ: امیری، مصطفی (عضو هیئت امنای مسجد فرشته)، مصاحبه با مؤلف. علی‌محمد مرادیان منفرد

فرشچیان، موزه \mūze-ye farščiyān\، موزه‌ای دربردارندهٔ آثار محمود فرشچیان، واقع در کاخ بیرونی رضا شاه، از مجموعهٔ کاخ ـ موزه‌های سعدآباد.



براساس مستندات سازمان میراث فرهنگی، کاخ بیرونی رضا شاه یکی از قدیمی‌ترین ساختمانهای موجود در مجموعهٔ سعدآباد است. این بنای خشتی ۶۰۰ م۲ وسعت دارد و شامل یک طبقه و یک زیرزمین است. عمارت این کاخ ویژگیهای معماری دوران قاجار را دارا ست.

این ساختمان در زمان پهلوی اول مدتی دفتر کار رضا شاه، و مدتی هم محل اقامت ملکه عصمت دولتشاهی، همسر چهارم رضا شاه، بود. در زمان سلطنت محمدرضا شاه، این ساختمان به محل سکونت سرآشپز مخصوص او تبدیل شد. در همین دوره تصمیم به تخریب بخش اندرونی ساختمان، و احداث کاخ دیگری به جای آن گرفته شد، اما این تصمیم اجرا نشد.

پس از انقلاب اسلامی از این عمارت به‌عنوان انباری برای نگهداری برخی از اموال موزه‌ها و دیگر تجهیزات سعدآباد استفاده می‌کردند تا اینکه در دههٔ ۱۳۷۰ ش، پس از اجرای یک دوره مرمت و ایجاد تغییراتی در

فضای داخلی، به موزه‌ای برای نمایش آثار محمود فرشچیان، مینیاتوریست مشهور ایرانی تبدیل شد. این موزه در ۲۶ مهر ۱۳۸۰، به نام این هنرمند با ۵ سالن مشتمل بر ۷۰ اثر اهدایی از مجموعهٔ آثار او به سازمان میراث فرهنگی، گشایش یافت. در مقابل این موزه تندیسی از محمود فرشچیان نصب شده است (آقایی، ۵۱؛ «تهران‌گردی ... »، بشه؛ تحقیقات ...).

موزهٔ فرشچیان از تابستان ۱۳۸۲ ش تا زمستان سال بعد، به‌منظور مجهزشدن به سیستمهای نورپردازی، ارتقای سیستمهای امنیتی و حفاظتی، و اجرای یک دوره مرمت برای دفع رطوبت از این بنای تاریخی تعطیل شد. در جریان عملیات مرمت و احیا، با تخریب یکی از دیوارهای خشتی، نقشهٔ مادر و اولیهٔ این عمارت قاجاری بدون الحاقات کشف شد. این نقشه اکنون در مرکز اسناد سعدآباد نگهداری می‌شود («موزه ... »، ۱؛ تحقیقات).

از مهم‌ترین حوادث مرتبط با موزهٔ فرشچیان باید به مفقودشدن شماری آثار هنری از این موزه در بهار ۱۳۸۴ ش اشاره کرد. چند ماه پس از مرمت و بازگشایی مجدد موزهٔ فرشچیان، تابلوی «گرفتار» که در یکی از گالریهای موزه به نمایش درآمده بود، و نیز دو اثر طراحی از انبار موزه به سرقت رفت. اگرچه سارق این آثار هنری، یکی از خدمهٔ موزه شناخته شد، و صبح روز بعد از این حادثه او را دستگیر کردند، اما وی ادعا کرد که آثار مسروقه را نابود کرده است و از محل آنها اطلاعی ندارد.

فرمانده یگان پاسداران میراث فرهنگی در ۱۳۸۵ ش اعلام کرد که آثار مسروقهٔ موزهٔ فرشچیان پیدا شده است؛ اما این خبر در روزهای بعد تکذیب شد. پروندهٔ تابلوهای مسروقهٔ این موزه همچنان بدون نتیجهٔ مشخصی مفتوح مانده است.

پس از سرقت این آثار از موزهٔ سعدآباد، فرشچیان به نشانهٔ اعتراض به عدم پیگیری مسئولان برای پیداکردن آثارش، از اهدای آثار جدید به این مجموعه خودداری کرده است (محمودزاده، ۱۳؛ «فرمانده ... »، ۱۵؛ «خبر ... »، بشه؛ «انصراف ... »، بشه).

مآخذ: آقایی، مهتاب، «موزهٔ فرشچیان، کاخ بیرونی رضاخان»، *کارنامهٔ سال ۱۳۸۱ سعدآباد*، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ «انصراف فرشچیان از اهدای آثار جدید به موزه»، *زمانه* (مل)؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ «تهران‌گردی را با سعدآباد شروع کنید»، *راهنمای کاخ ـ موزه‌های سعدآباد*، روابط عمومی فرهنگی ـ تاریخی سعدآباد، تهران، ۱۳۸۸ ش؛ «خبر پیداشدن آثار فرشچیان تکذیب شده»، *خبرگزاری فارس*، ۱۳۸۵/۶/۱ ش، شم ۸۵۰۶۰۱۰۳۳۴؛ «فرمانده یگان پاسداران میراث فرهنگی کشور: تابلوهای مسروقهٔ استاد فرشچیان از موزهٔ سعدآباد کشف شد»، *کیهان*، ۱۳۸۵/۵/۲۶ ش، شم ۱۸۵۹۴؛ محمودزاده، چنگیز، «سرنوشت مبهم آثار به‌سرقت‌رفتهٔ استاد فرشچیان»، *ایران*، ۱۳۸۵/۱/۲۵ ش، شم ۳۴۴۲؛ «موزهٔ فرشچیان اسفندماه بازگشایی می‌شود»، *خبرگزاری میراث فرهنگی*، ۱۳۸۳/۱۲/۳ ش؛ نیز:
Zamaaneh, www.zamaaneh.com/morenews/10/2006/post_186.html.

شیده لالمی

فرفیون \farfīyūn\، یا شیرسگ، جنسی از گیاهان گل‌دار، یک‌ساله یا چندسالهٔ علفی، درختچه‌ای یا درختی یک‌پایه، با شیرابهٔ سفیدرنگ و تلخ‌مزه که در سراسر جهان ــ به‌استثنای نواحی سرد شمالی و کوهستانهای مرتفع ــ ازجمله در بلندیهای شمیران و جاجرود می‌روید.

در متون کهن پزشکی، صمغ درخت مازریون و نیز درخت خار / غار، فرفیون (فربیون / اوفربیون / اوبربیون / آفربیون) نامیده می‌شد. به نوشتهٔ پزشکان طب سنتی، صمغ (شیرابهٔ) تازهٔ این گیاه به رنگ خاکستری متمایل به زرد، و صمغ کهنهٔ آن متخلخل و خشک و مایل به سرخ است. صمغ فرفیون طعم و بوی تندی دارد و به نامهای مختلف عربی ازقبیل آکل نفسه، قاتل نفسه و قاتل ابیه نامیده شده است؛ زیرا این صمغ به‌سبب تأثیر قویِ ترکیبِ شیمیاییِ آن، در هرچه ریخته شود آن را، و هر چه را در آن ریخته شود، از بین می‌برد. در گذشته برای استخراج و جمع‌آوری این صمغ، از شکنبهٔ گوسفند که ظاهراً نسبت به آن مقاوم بوده است، استفاده می‌کردند (حاجی‌زین‌عطار، ۴۵۳؛ حکیم مؤمن، ۳۲۰؛ بیرونی، ۵۱۶-۵۱۷؛ میرحیدر، ۲۸۵/۴). امروزه فرفیون به جنسی از گیاهان شیرابه‌دار (نه صمغ آنها) گفته می‌شود.

در جهان بیش از ۱۶۰۰ گونه از این جنس وجود دارد که نزدیک به ۷۰ گونهٔ علفی و درختچه‌ای آن در ایران می‌رویند. این جنس از نظر اقتصادی و دارویی ارزشمند است، اما ارزش علوفه‌ای ندارد. بنت‌قنسول[1] گونه‌ای از فرفیون است که به شکل زینتی و درختچه‌ای، دارای برگهای سبز روشن و چمنی است و در پاییز و زمستان، گل‌آذینهایی به رنگ سرخ دارد و به‌واسطهٔ

1. Euphorbia pulcherrima

حرارت مناسب محیط، برگهای انتهای ساقهٔ آن رنگ زیبایی به خود می‌گیرد. بنت قنسول از گونه‌های واردشده به ایران، و بومی مکزیک است (مظفریان، *رده‌بندی ...*، ۳۰۴/۲، *درختان ...*، ۲۶۴؛ ثابتی، ۱۵۰).

فرفیونِ درختچه‌ای[1] و بیدار[2] جزو درختان کائوچوکی از این جنس‌اند. گونهٔ اول با برگهای قلبی‌شکل و ریزان، انحصاری ایران است و فقط در نواحی جنوبی کشور می‌روید و به‌گویش محلی پِرخ و پَرّه خوانده می‌شود. گونهٔ دوم هم در جنوب کشور به‌عنوان پرچین کاشته می‌شود و شباهت زیادی به پِرخ دارد، با این تفاوت که برخلاف گونهٔ اول، فاقد انشعابات کروی‌شکل است و گاهی با درختان بومی اشتباه گرفته می‌شود. چون شیرابهٔ سفیدرنگ آن در تماس با چشم، سوزش و درد ایجاد می‌کند، از همین رو به آن دیدار (دیه‌دار)، و گاهی نیز درخت نفت گفته می‌شود (همو، ۱۴۹-۱۵۱؛ مظفریان، 221، 223، *درختان*، ۲۶۵).

گونهٔ معروف این جنس که در طب سنتی مصرف دارویی دارد، Euphorbia helioscopia است. این جنس یک‌ساله، به ارتفاع ۳۰-۵۰ سانتی‌متر، با ساقهٔ کوتاه و نسبتاً ضخیم، و برگهای متناوب و تخم‌مرغی ـ شکل و دندانه‌دار، به رنگ خاکستری روشن است. ریشهٔ آن ــ با خاصیت مسهلی ــ برای دفع کرم روده مفید و دانهٔ آن نیز ملین است و از مخلوط آن با فلفل سیاه بوداده برای درمان مبتلایان به وبا استفاده می‌شود. از شیرابهٔ این گونه برای از بین بردن زگیل استفاده می‌کنند (میرحیدر، همانجا؛ زرگری، ۳۶۹/۴؛ عماد، ۹۵/۵).

فرفیون از نظر پزشکان طب سنتی، طبیعتی گرم و خشک دارد. در گذشته از این صمغ بیشتر برای استعمال داخلی استفاده می‌شد، اما امروزه به‌سبب سمی‌بودن این صمغ و سوزش و خارش شدید ناشی از آن، برای استعمال داخلی توصیه نمی‌شود؛ در پاره‌ای از موارد برای استعمال خارجی، جوشاندهٔ این گیاه به‌عنوان محلول شست‌وشو برای رفع جوش و کورک پوست کاربرد دارد (حکیم مؤمن، همانجا؛ میرحیدر، ۳۰۲-۳۰۳).

فرفیونِ پس‌قلعه‌ای / خوشه‌ای[3] گیاهی چندساله (پایا)، متمایل به سبز، به ارتفاع ۲۵-۵۰ سانتی‌متر، با برگهای بدون دم‌برگ که در بالای ساقه به‌تدریج بزرگ‌تر می‌شود، و گلهای مجتمع در گل‌آذین سیاتیوم[4] به‌صورت چترهایی با ۵-۶ شعاع بلند و منتهی به دو شاخهٔ کوتاه، از گونه‌های بومی ایران است که در منطقهٔ شمیرانات و جاجرود در ارتفاع ۱٬۵۰۰ متری می‌روید. زمان گل‌دهی این گیاه در ماههای تیر و مرداد است (قهرمان، شم ۱۴/ ۱۶۷۵، نیز 67؛ مبین، ۱۲۰/۲).

مآخذ: بیرونی، ابوریحان، *الصیدنة*، به‌کوشش عباس زریاب، تهران، ۱۳۷۰ ش؛ ثابتی، حبیب‌الله، *درختان و درختچه‌های ایران*، تهران، ۱۳۴۴ ش؛ حاجی زین‌عطار، علی، *اختیارات بدیعی*، کانپور، ۱۲۹۶ ق/ ۱۸۷۹ م؛ حکیم مؤمن، محمد، *تحفة المؤمنین*، به‌کوشش روجا رحیمی و دیگران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ زرگری، علی، *گیاهان دارویی*، تهران، ۱۳۶۹ ش؛ عماد، مهدی، *شناسایی گیاهان دارویی و صنعتی جنگلی و مرتعی و موارد مصرف آنها*، تهران، ۱۳۷۹ ش؛ قهرمان، احمد، *فلور رنگی ایران*، مؤسسهٔ تحقیقات جنگلها و مراتع و دانشگاه تهران، تهران، کد ۵۲/ ۰۰۱-۰۵۵؛ مبین، صادق، *رستنیهای ایران. فلور گیاهان آوندی*، تهران، ۱۳۵۸ ش؛ مظفریان، ولی‌الله، *رده‌بندی گیاهی*، تهران، ۱۳۷۹ ش؛ همو، *درختان و درختچه‌های ایران*، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ میرحیدر، حسین، *معارف گیاهی*، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ نیز:

Ghahreman, A. and F. Attar, *Biodiversity of Plant Species in Tehran Megalopolis*, Tehran, 2001; Mozaffarian, V., *A Dictionary of Iranian Plant Names*, Tehran, 1996.

هما میرانصاری

فرمانیه \farmāniy(yy)e\، محله‌ای در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

زمینهای این محله در گذشته جزو اراضی شمالی رستم‌آباد علیا بوده است (بلاغی، ۴۹). نام این محله از منصب عبدالحسین میرزا سالار لشکر، نوهٔ عباس میرزا و فرمانفرمای کرمان، کرمانشاهان و فارس در دوره‌های ناصری و مظفری گرفته شده است (نک : بامداد، ۲۴۷/۲). بخش عمده‌ای از زمینهای فرمانیه متعلق به کامران میرزا نایب‌السلطنه، فرزند سوم ناصرالدین شاه قاجار، بوده است. پس از فوت او این اراضی به دخترش که همسر جان محمد خان بود، رسید. سپس عبدالحسین میرزا فرمانفرما آن را خرید. بخش دیگری از اراضی فرمانیه را نیز فرمانفرما ظاهراً در ۱۳۲۶ ق از محمد ولی خان آصف‌السلطنه، داماد مظفرالدین شاه، خریداری کرد که احتمالاً وسعت فرمانیه، یک و نیم دانگ از رستم آباد علیا را شامل می‌شده است (ستوده، ۶۲۷/۲). عبدالحسین

1. E. larica 2. E. triculla 3. E. cheiradenial. 4. Cyathium

میرزا باغی به وسعت ۶۰٬۰۰۰ مـ۲ و عمارتی در آن برپا داشته که به باغ رضوانیه شهرت داشته است (فرمانفرماییان، منوچهر، ۹۰).

باغ فرمانیه توسط رشته قناتی به طول ۱۰٬۰۰۰ متر، موسوم به قنات فرمانیه ــ که مادرچاه آن در شمال نیاوران و مظهر آن در شمال باغ قرار داشته ــ آبیاری می‌شده است (مالکی، ۱۷۶؛ *سیما* ...، ۲۰). این باغ و عمارت موجود در آن، اقامتگاه تابستانی عبدالحسین میرزا فرمانفرما بود و افزون بر آن هر یک از ۸ همسر او دارای خانه و باغ اختصاصی در املاک فرمانیه بودند. خانوادهٔ عبدالحسین میرزا به هنگام فصل گرما، دو ماه از سال را در ییلاق فرمانیه به سر می‌بردند. فرمانفرما به‌ندرت شبها در فرمانیه می‌ماند و پس از صرف شام به تهران بازمی‌گشت. او معمولاً هر روز از میهمانهای خود برای صرف ناهار در زیرزمینهای بزرگی که در زیر خانه‌های مجموعهٔ فرمانیه قرار داشت، پذیرایی می‌کرد. در آنجا بادبزن بسیار بزرگی از سقف آویزان بود که خدمتکاران آن را با طناب از اتاق مجاور، عقب و جلو می‌کشیدند و بدین وسیله او و میهمانانش را خنک می‌کردند (فرمانفرماییان، منوچهر، همانجا؛ فرمانفرماییان، ستاره، ۸۶).

فرمانفرما در زمان حیاتش ملک فرمانیه را میان فرزندان خود از عزت‌الدوله، همسر اولش، تقسیم کرد. ظاهراً باغ و عمارت حاکم‌نشین فرمانیه، به فیروز میرزا نصرت‌الدوله، پسر ارشد، رسید (فرمانفرماییان، منوچهر، ۶۶-۶۷). نصرت‌الدوله مدتی در آنجا سکنا گزید. این ایام (۱۳۰۷ ش) مقارن با نخست وزیری مخبرالسلطنه هدایت بود که نصرت الدوله در آن کابینه، تصدی وزارت مالیه را برعهده داشته است. به گزارش مخبرالسلطنه، در آن زمان مجالس محدودی با حضور شماری از اعضای هیئت دولت و نیز تیمورتاش (وزیر دربار) وحبیب الله خان شیبانی (وزیر فواید عامه) برگزار می‌شده است (هدایت، ۳۷۹). نصرت‌الدوله که به‌سبب ولخرجیهایش، بدهیهای کلانی داشت، نخست منزل مجلل خود در فرمانیه را به سفارت فرانسه اجاره داد. این خانه را سرانجام دولت ایتالیا برای اقامت تابستانی اعضای سفارتش خرید (فرمانفرماییان، منوچهر، ۶۷). بقیهٔ زمینهای فرمانیه که میان باغ و خیابانهای غربی فرمانیه و اراضی جنوب آن تا رستم‌آباد قرار دارد و نیز زمینهای واقع در شمال باغ که امروزه سفارت ایتالیا و خیابان سعید روحانی در آن واقع است، برای ورثه باقی ماند. خیابانهای گل‌کار و بن‌بست مهمان‌نواز نیز از این مجموعه بیرون آمده است (معتمدی، ۳۴۶).

امروزه املاک فرمانیه محله‌ای در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران (شمیران) است؛ این محله از شمال به خیابان شهید لواسانی و محلهٔ سامیان، از جنوب به محلهٔ اختیاریه و بزرگراه صدر، از غرب به محلهٔ چیذر، و از شرق به محلهٔ اراج محدود می‌شود (نقشه).

مآخذ: بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران*، تهران، ۱۳۴۷ ش؛ بلاغی، عبدالحجت، *تاریخ تهران*، قسمت مرکزی و مضافات، قم، ۱۳۵۰ ش؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ *سیمای قنوات منطقهٔ یک*، گروه آب و فاضلاب ستاد محیط زیست و انرژی، پروژهٔ ساماندهی خدمات شهر تهران، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ فرمانفرماییان، ستاره، *دختری از ایران*، ترجمهٔ ابوالفضل طباطبایی، تهران، ۱۳۷۷ ش؛ فرمانفرماییان، منوچهر و رخشان فرمانفرماییان، *خون و نفت*، ترجمهٔ مهدی حقیقت‌خواه، تهران، ۱۳۷۷ ش؛ مالکی، احمد و احمد خورسندی آقایی، *قنات در ایران*، مطالعهٔ موردی شهر تهران، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ معتمدی، محسن، *جغرافیای تاریخی تهران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ نقشهٔ تهران بزرگ، مرکز اطلاعات جغرافیایی شهر تهران، شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری (وابسته به شهرداری تهران)، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ هدایت، مهدیقلی، *خاطرات و خطرات*، تهران، ۱۳۴۴ ش.

علی‌محمد مرادیان منفرد

فروزانفر، خانه \xāne-ye forūzān-far\، خانه‌ای ییلاقی متعلق به بدیع‌الزمان فروزانفر. این خانه به مساحت ۱٬۵۰۰ مـ۲ و زیربنایی در حدود ۳۰۰ مـ۲ در محلهٔ نیاورن، کوچهٔ آسایش (شهید ابراهیمی کنونی) واقع شده است.

خانهٔ اصلی بدیع‌الزمان فروزانفر که آن را به کمک اندوختهٔ همسرش خریده بود، در خیابان بهار شیراز، کوچهٔ صارم قرار داشت. فروزانفر در اوایل دههٔ ۱۳۳۰ ش، زمین نیاوران را نیز خریداری، و ساختمانی در آن برای اقامت تابستانی خود و خانواده‌اش بنا کرد. منطقهٔ نیاوران در آن زمان هنوز به شهر تهران متصل نشده بود و به سبب برخورداری از آب و هوایی خوش و دلپذیر مکان مناسبی برای اقامت تابستانی فروزانفر به شمار می‌آمد (*احوال* ...، ۴۷-۴۸، ۵۰؛ فروزانفر، *صفحهٔ پایانی کتاب*، تصویر).

خانهٔ بدیع‌الزمان فروزانفر دارای دو ساختمان جدا از هم است که یکی در شمال باغ و دیگری در جنوب آن واقع شده است. ساختمانی که فروزانفر در آن سکونت داشت، در شمال باغ قرار دارد و در دو طبقه ساخته شده

است. طبقهٔ اول این ساختمان از دو اتاق و یک هال تشکیل شده است. این طبقه به وسیلهٔ یک راه‌پله از داخل به طبقهٔ دوم متصل می‌شود؛ طبقهٔ دوم نیز دارای دو اتاق است که بیشتر برای استراحت از آنها استفاده می‌شده است. همچنین این ساختمان مشتمل بر آب‌انبار و نیز ایوانی است که در ابتدای در ورودی این ساختمان قرار دارد.

این خانهٔ ییلاقی دارای درختان زیادی است که بیشتر آنها را درختانی از قبیل گردو، گیلاس و خرمالو تشکیل می‌دهند. یک حلقه چاه ۴۵ متری در شمال باغ وجود دارد که در گذشته از آب آن برای مصارف خانگی و پخت‌وپز استفاده می‌شد. در وسط باغ نیز استخر کم عمقی وجود دارد که آب آن به وسیلهٔ جویی که از قنات حاجی سرچشمه می‌گرفت، تأمین می‌گردید و برای آبیاری درختان باغ از آن استفاده می‌شد.

فروزانفر در این محل، کار تألیف برخی از آثار خود را به پایان رساند؛ کتابهایی چون *زندهٔ بیدار* (۱۳۳۴ ش)؛ جزوهٔ اول *دیوان کبیر* (*کلیات شمس*) (۱۳۳۶ ش)؛ و *شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ عطار نیشابوری* (۱۳۴۰ ش) از این جمله‌اند (*احوال*، ۴۸)، که فروزانفر در پایان هر یک از این آثار به تألیف آنها در روستای نیاوران اشاره می‌کند.

پس از درگذشت بدیع‌الزمان فروزانفر در ۱۳۴۹ ش، همسر او خانهٔ ییلاقی نیاوران را به سیدیدالله فاطمی ــ باغبان آنجا ــ سپرد. بعد از درگذشت همسر فروزانفر در ۱۳۶۳ ش، فاطمی با وجود فشارهای زیادی که در آن هنگام برای تصاحب املاک بدون صاحب وارد می‌شد، توانست با پیگیریهای مداوم، این خانه را حفظ کند؛ تا آنکه پس از درگذشت فاطمی در ۱۳۸۱ ش، فرزندان فروزانفر پس از بازگشت به ایران، خانهٔ پدری خود را فروختند. در حال حاضر (۱۳۸۸ ش)، این خانه به همان شکل پیشین خود باقی مانده است.

مآخذ: *احوال و آثار بدیع‌الزمان فروزانفر*، به کوشش علیرضا پوررفعتی، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ فاطمی، مسعود (فرزند سید یدالله فاطمی)، مصاحبه با مؤلف، ۱۳۸۸/۱۲/۱۹ ش؛ فروزانفر، بدیع‌الزمان، *مجموعهٔ اشعار*، به کوشش عنایت‌الله مجیدی، تهران، ۱۳۶۸ ش.

امیرحسین فاطمی

فروغ‌السلطنه \forūq-os-saltane\، نک : جیران تجریشی.

فرهنگ و ارتباطات اسلامی، سازمان \sāzmān-e farhang va(o) ertebātāt-e eslāmī\، مؤسسهٔ مستقلِ فرهنگی، وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، واقع در ضلع شمالی بزرگراه رسالت، روبه‌روی مصلای تهران، در منطقهٔ ۳ شهرداری تهران.

پیش از ۱۳۷۴ ش، سازمانها و نهادهای مختلفی در حوزه‌های فرهنگی ـ تبلیغاتی در خارج از کشور فعالیت داشتند و حتی نهادهایی که در این حوزه مسئولیت قانونی نداشتند، برنامه‌ها و اقداماتی را در این باره در دستور کار خود قرار می‌دادند. این وضع، موجب پاره‌ای ناهماهنگیها و بروز برخی مشکلات شده بود. بنابراین، در ۱۳۷۲ ش بنا به پیشنهاد جمعی از مسئولان فرهنگی کشور و تصویب شورای عالی تبلیغات خارجی و تأیید رهبری با ادغام نهادها، مؤسسات دولتی و عمومی که در خارج از کشور فعالیت فرهنگی ـ تبلیغی داشتند، سازمانی مستقل و واحد به نام «سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی» تشکیل شد («دربارهٔ سازمان ... »، بش ؛ «سازمان ... »، بش).

در ۱۳۷۴ ش اساسنامهٔ این سازمان در ۳ فصل و ۲۳ ماده به تأیید رهبری رسید و در ۱۳۸۴ ش برخی از مواد آن اصلاح شد. سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی دارای شخصیت حقوقی مستقل، و رسماً وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است و براساس تصمیمات رهبری و شورای عالی، با رعایت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران فعالیت می‌کند.

اهداف این سازمان بر اساس اساسنامهٔ آن عبارت است از: احیا و گسترش تفکر و معارف اسلامی در جهان؛ گسترش مناسبات فرهنگی با ملل و اقوام مختلف به‌خصوص مسلمانان و مستضعفان جهان؛ تقویت و تنظیم مناسبات فرهنگی جمهوری اسلامی ایران با دیگر کشورها و سازمانهای فرهنگی؛ عرضهٔ صحیح فرهنگ و تمدن ایران و ویژگیهای فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی آن؛ فراهم آوردن زمینه‌های وحدت میان مسلمانان و تشکیل جبههٔ واحد بر اساس اصول مسلّم اسلامی؛ رشد و ارتقا و اصلاح وضع فرهنگی، تبلیغی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مسلمانان به‌ویژه پیروان اهل بیت (ع) در جهان.

ارکان سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی عبارت‌اند از: رئیس سازمان و شورای عالی. شورای عالی از ۱۵ عضو تشکیل یافته است که با حکم رهبری منصوب می‌شوند. این اشخاص عبارت‌اند از: ۳ نفر از شخصیتهای

علمی و فرهنگی کشور به انتخاب رهبری، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی (رئیس شورا)، وزیر امور خارجه، وزیر علوم، تحقیقات و فناوری، معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، معاون رئیس جمهور و رئیس سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، رئیس کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی، رئیس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی، رئیس سازمان تبلیغات اسلامی، دبیر کل مجمع تقریب بین مذاهب اسلامی، دبیر کل مجمع جهانی اهل بیت (ع)، معاون روابط بین‌الملل دفتر رهبری و رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.

بررسی و تعیین سیاستها و راهبردهای کلی حاکم بر امور و فعالیتهای فرهنگی و تبلیغی خارج از کشور؛ بررسی و تصویب طرحها و برنامه‌های بلندمدت و میان‌مدت سازمان؛ و بررسی و تصویب برنامه و بودجهٔ سالانه و منابع قابل تخصیص جملگی از اختیارات و وظایف شورای عالی به شمار می‌رود («اساسنامهٔ سازمان»، بش ؛ «اساسنامهٔ ... اسلامی»، بش).

ساختار سازمانی: ساختار این سازمان بدین شرح است: ۱. حوزهٔ ریاست (شامل ادارهٔ کل بازرسی و ارزیابی عملکرد، ادارهٔ کل روابط عمومی و اطلاع‌رسانی، ستاد برنامه‌ریزی و مهندسی روابط فرهنگی بین‌المللی و دفتر مرکزی حراست)؛ ۲. معاونت پژوهشی و آموزشی (شامل مرکز مطالعات فرهنگی و بین‌المللی، مرکز آموزش و توسعهٔ همکاریهای علمی و فرهنگی، مرکز اطلاع‌رسانی، مرکز گسترش زبان و ادبیات فارسی و مرکز گفت‌وگوهای ادیان)؛ ۳. معاونت فرهنگی (شامل ادارهٔ کل همکاریهای فرهنگی و هنری؛ ادارهٔ کل امور اجتماعی و ایرانیان خارج از کشور؛ مؤسسهٔ انتشارات بین‌المللی الهدی؛ و بنیاد اندیشهٔ اسلامی)؛ ۴. معاونت بین‌الملل (شامل نمایندگیهای رایزنهای فرهنگی خارج از کشور) («دربارهٔ ما»، بش).

مؤسسه‌ها و مجامع وابسته به سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی:

۱. مؤسسهٔ انتشارات بین‌المللی الهدی: این مؤسسهٔ انتشاراتی زیر نظر معاونت فرهنگی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی فعالیت می‌کند و کتاب و دیگر کالاهای فرهنگی ـ هنری خود را منحصراً بر اساس قرارداد، در نقاط مختلف جهان توزیع می‌کند. مؤسسهٔ الهدی در کشورهای انگلستان، آذربایجان، ترکمنستان، افغانستان، قرقیزستان و تاجیکستان، و در ایران در شهر مشهد دفترها و فروشگاههای کتاب و محصولات فرهنگی دارد («مؤسسه ... »، بش).

۲. بنیاد اندیشهٔ اسلامی: این بنیاد عهده‌دار تهیه و انتشار مجلات مختلف به زبانهای فراگیر دنیاست. همچنین از طریق ارسال مقالات در زمینه‌های مختلف و یا به وسیلهٔ نمایندگیهای فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور با روزنامه‌نگاران و نویسندگان دیگر کشورها ارتباط و همکاری دارد.

۳. مجمع جهانی اهل‌بیت (ع): اهداف تشکیل این مجمع عبارت‌اند از: شناسایی و جمع‌آوری آمار و اطلاعات مورد نیاز پیرامون وضعیت حقوقی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شیعیان، شناسایی بحرانهای ضدشیعی و اعلام موضع در این رابطه، شناسایی و برقراری ارتباط با حقوق‌دانان شیعه و بهره‌وری از تواناییها و ارتباطات آنان، طرح دعاوی حقوقی در مجامع رسمی پیرامون نقض حقوق شیعیان در کشورهای مختلف، تشکیل سمینارها و کنفرانسهای علمی و اجرایی به منظور هماهنگ ساختن نظرات و تبادل امکانات شیعیان در زمینه‌های مختلف، تبیین و شناساندن فرهنگ و سیرهٔ اهل بیت (ع) در زمینهٔ مسائل حقوقی، و احیا و گسترش فرهنگ و معارف اسلامی.

۴. مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی: مجمع جهانی تقریب بین مذاهب اسلامی در ۱۳۶۹ ش، با هدف ایجاد آشنایی و تفاهم بین علما و متفکران مذهبی جهان اسلام در زمینه‌های اقتصادی، فقهی، اجتماعی و سیاسی و هماهنگی و تشکیل جبههٔ واحد بر اساس اصول مسلّم اسلامی میان توده‌های مسلمانان تشکیل شد («دربارهٔ سازمان»، بش).

مآخذ: «اساسنامهٔ سازمان» (نک : مل ، *Icro*)؛ «اساسنامهٔ سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی»، *قوانین* (مل)؛ «دربارهٔ سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی»، *خیمه نیوز* (مل)؛ «دربارهٔ ما» (نک : مل ، *Icro*)؛ «سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی»، *ارشاد* (مل)؛ «عملکرد سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در نگاه صاحب‌نظران»، *فارس نیوز* (مل)؛ «مؤسسهٔ انتشارات بین‌المللی الهدی» (نک : مل ، *Icro*)؛ نیز:

Ershad, www.ershad.ir/ershad.net/pages/MinOrgDetails.aspx?OrgID=6; *Farsnews*, www.farsnews.com/newstext.php?nn=8505030105; *Ghavanin*, www.ghavanin.ir/detail.asp?id=11064; *Icro*, http://icro.ir/index.aspx?pageid=6120; ibid, http://icro.ir/index.aspx?pageid=4179; ibid, http://icro.ir/; *Kheimehnews*, http://www.kheimehnews.com/vdcj8yev.uqeyazsffu.html.

حسن موسوی‌زاده

فرهنگ، سینما \sīnemā farhang\ درگذشته معروف به سیلورسیتی، سینمایی واقع در خیابان شریعتی

مقابل خیابان دولت.

در ۱۳۴۵ ش، هدایت‌الله و نیره میثاقیه زمینی به مساحت ۷٬۵۰۰ م۲ در حاشیهٔ جادهٔ قدیم شمیران (خیابان دکتر علی شریعتی کنونی) در حدفاصل محله‌های قلهک و زرگنده برای ساخت سینما از فردی به نام محمد نیک‌نژاد خریداری کردند. در همان سال کار ساخت سینما توسط مهندس نوروزی آغاز شد و در ۱۳۴۷ ش به پایان رسید، و در سال بعد با نام سیلورسیتی آغاز به کار کرد. در ۱۳۵۴ ش، بهروز وثوقی این سینما را از صاحبان آن خریداری کرد، اما در ۱۳۵۵ ش، باشگاه سینمایی فارابی وابسته به وزارت فرهنگ و هنر وقت آن را به قیمت ۷ میلیون تومان از بهروز وثوقی خرید.

وزارت فرهنگ و هنر قسمتی از طبقهٔ دوم را به باشگاه سینمایی فارابی اختصاص داد. در این زمان سالن طبقهٔ اول با ظرفیت ۱٬۲۰۰ صندلی از سالنهای بزرگ سینمایی کشور محسوب می‌شد.

در دوران انقلاب به‌دلیل حمایت اهالی محل و کارمندان سینما آسیبی به سینما وارد نشد و پس از انقلاب، این سینما با نام «سینما فرهنگ» تحت پوشش باشگاه سینمایی فارابی بازگشایی شد. در ۱۳۶۶ ش باشگاه فارابی به «بنیاد سینمایی فارابی» بدل شد و تحت پوشش وزارت ارشاد اسلامی به کار خود ادامه داد.

در ۱۳۵۹-۱۳۶۰ ش، دفتر جشنوارهٔ فیلم فجر با مدیریت جمال امید در طبقهٔ دوم سینما فرهنگ تشکیل شد و سینمای طبقهٔ دوم نیز به محلی برای پخش فیلمهای جشنواره اختصاص یافت.

در ۱۳۸۳ ش طی یک بازسازی کلی، سینمای طبقهٔ دوم به شکلی جدید و با ظرفیت ۲۳۹ صندلی، و سینمای طبقهٔ اول با ظرفیتی حدود ۳۸۰ صندلی، هر دو مجهز به سیستم صدای دالبی برای استفادهٔ عموم گشایش یافت. امروزه این سینما دارای ۳ سالن است.

در ضلع جنوبی سینما فرهنگ زمینی با مساحت ۱٬۴۴۳ م۲، متعلق به بنیاد سینمایی فارابی، قرار دارد که از خیابان شریعتی آغاز می‌شود و تا انتهای رودخانه در محل امامزاده اسماعیل به پایان می‌رسد. هم‌اکنون از قسمتی از این زمین به‌عنوان پارکینگ سینما فرهنگ استفاده می‌شود.

سعیده صانعی‌مقدم

فرهنگیان، بیمارستان \bīmārestān-e farhangiyān\، نک: باهنر (شهید)، بیمارستان.

فشم \fašam\، از شهرهای شهرستان شمیران. این شهر به همراه شهرهای میگون و اوشان، مرکز بخش رودبار قصران را تشکیل می‌دهد.

فشم در ۵۱° و ۳۲′ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۶′ عرض شمالی، در ارتفاع ۱٬۹۱۸ متری از سطح دریا و در فاصلهٔ ۱۵کیلومتری لشکرک از محل پل کلّه‌گاوی واقع است.

این شهر در محل تقاطع و دو طرف دو رودخانه شکل گرفته است که در مرکز شهر به یکدیگر متصل می‌شوند. این دو رودخانه که از شاخابه‌های رودخانهٔ جاجرود به شمار می‌روند، در محل به نامهای زاگنه‌رو و جوندر خوانده می‌شوند.

حد جنوبی شهر فشم و مرز آن با شهر اوشان، سه‌راهی روستای امامه، حد شمال غربی آن که به سمت میگون امتداد می‌یابد، محلی به نام کلّه‌رودبار، و مرز شمال شرقی آن که به سمت زایگان گسترش یافته، محلی به نام سه‌پل یا به قول برخی از اهالی رُسل‌مُثل است. فاصلهٔ مرکز شهر فشم تا مرز اوشان حدود ۱٬۵۰۰ متر، تا مرز میگون حدود ۳٬۲۰۰ متر، و تا مرز روستای روته و زایگان حدود ۱٬۸۰۰ متر است. نام مناطق مختلف سمت جنوب شهر فشم از مقابل دوراهی روستای امامه به طرف شمال غربی، به‌ترتیب درهٔ نرم‌خاکک، پشت باغ، باغ میر، دوآلون (به قول برخی از اهالی، دودالان)، پسوند، مگسک، سامان، و کله‌رودبار است.

کوه بلند سمت جنوب فشم حاجیه‌آفتاب‌کوه، و بخشی از آن خرتیزه نام دارد. در جبههٔ شرقی حاجیه ـ آفتاب‌کوه دو دره و مسیل وجود دارد که یکی از آنها به سمت میگون امتداد می‌یابد و دیگری به کوه خرتیزه وصل می‌شود. کوه وسط این دو دره به وسط‌نوکچه شهرت دارد و سمت جنوب آن به ناحیهٔ ایگل و باغ گل منتهی می‌شود.

مناطق و مزارع سمت شرقی شهر فشم و دره‌ای که راه امامه از آن می‌گذرد، عبارت‌اند از: دره بورک، سراوندر (سرِآن دره)، تپه‌سر، چشمه‌چال، سیاه‌تونک، اِشکارچال (چاله یا جای گودی که شکار <کل، بز، قوچ و مانند آن> در آن پناه می‌گرفتند)، پشگل‌دره و درهٔ هم‌هن. درهٔ هم‌هن به دو شاخه تقسیم می‌شود که یکی از آنها به چارقلی شاه یا چراغعلی شاه، و دیگری تا انتها به هم‌هن شهرت دارد. مناطق سمت شمال شهر

فشم به سمت میگون، به نامهای کوه‌آهن، گِلَنَک، سیاه‌لیز، دم‌دره و معدن سنگ زگاه خوانده می‌شوند.

برخی از اهالی شهر فشم، به‌خصوص کهن‌سالان شهر، معتقدند که روستای قدیمی و اصلی فشم در سمت جنوب غربی فعلی شهر و در جایی که به نام باغ میر یا باغ امیر خوانده می‌شود، واقع بوده است. آن روستا در دوران پیش از حکومت قاجار، بر اثر وقوع زلزله تخریب شد و از آن پس، اهالی محل زندگی خود را در اطراف سرقلاع بنیان‌گذاری کردند.

شهر فشم فعلی در گذشته دارای دو محلهٔ بالا (جور) و پایین (جیر) بود. در محلهٔ بالا طایفه‌های صالحی و محسنی، و در محلهٔ پایین طوایف سادات، حسینی، میرزایی، امینی و زمانی زندگی می‌کردند. هر دسته از طوایف مذکور، محل زندگی خویش را به نام خود نیز نام‌گذاری کرده بودند، مانند محلهٔ سادات. ساکنان هرکدام از محلات بالا و پایین برای خود مستقلاً دارای مسجد، حسینیه و حمام بودند. افراد هر محله برای استفاده از حمام محل خود، می‌بایست به‌صورت سالانه «سَری» (سرانه یا حق سهم) پرداخت می‌کردند تا بتوانند در طول سال از آن استفاده کنند. حمامهای تاریخی شهر فشم در اواخر دههٔ ۱۳۴۰ ش تخریب، و در محل آنها حمام جدید احداث شده است. این حمامها هم‌اکنون نیز دایرند و برخی از اهالی از آن استفاده می‌کنند.

شهر فشم از گذشته‌های دور تاکنون، مرکز بخش رودبار قصران بوده است. حاکم فشم در زمان قاجار شخصی به نام شیخ ذبیح‌الله صالحی طالقانی بود. پدر شیخ ذبیح‌الله، میرزا حسن طالقانی، معروف به آخوند طالقانی بود که تمام امور شرعی و دینی اهالی منطقه را ازجمله عقد و نکاح و نوشتن اسناد، قبالات و مدارک برعهده داشت. در زمان پهلوی نیز بسیاری از رجال و بزرگان حکومتی در فشم خانه و تشکیلات داشتند.

راه اولیهٔ فشم به امامه، که یکی از همسران ناصرالدین شاه به نام انیس‌الدوله اهل آنجا بود، از منطقهٔ پشمه‌چال ــ که امروزه ساختمان قدیم شهرداری در آنجا قرار دارد و تبدیل به فرهنگ‌سرا شده است ــ عبور می‌کرد و به نام راه شاهی معروف بود. در منطقهٔ پشمه‌چال درخت سروی وجود دارد که برای اهالی فشم به‌ویژه در گذشته مقدس بود و به آن دخیل می‌بستند و توسل می‌جستند، اما امروزه اعتقاد چندانی به آن ندارند. آنان به این مکان و درخت آن امامزاده غیبی می‌گفتند.

بافت قدیم شهر فشم و تمامی خانه‌ها و بناهای تاریخی آن، از یک دهه پیش از انقلاب اسلامی به این سو تخریب، و نوسازی شده است. برخی از افراد معتمد و کهن‌سال شهر فشم می‌گویند که بنای تاریخی مهم کاخ مظفری اوشان در مجاورت جادهٔ اصلی در شهر فشم قرار داشته که متعلق به شجاع نظام از نوادگان ناصرالدین شاه بوده است. این بنا در جریان انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷ ش آتش زده شد و در سالهای اولیهٔ انقلاب، در پی عریض‌کردن جادهٔ فشم به‌کلی تخریب شد و از میان رفت.

شهر فشم در زمان کنونی در تابستان حدود ۱۰۰۰، و در زمستان حدود ۵۵۰ خانوار جمعیت دارد. نام خانوادگی افراد بومی و اصیل شهر فشم صالحی فشمی، عباسی فشمی، حسینی فشمی، میرزایی فشمی، آقاامینی فشمی، آقامحسنی فشمی، زمانی فشمی و میرمحمد حسینی است. اهالی فشم می‌گویند که پدران ما از اینکه در فشم سادات نداشتیم، ناراحت بودند و برای جبران این کمبود به آهار رفتند و از آنجا خانواده‌ای از سادات میرمحمد حسینی را به فشم آوردند؛ آنها با گذشت ایام در این شهر زیاد شدند و یکی از طایفه‌ها را تشکیل دادند. اکنون طایفهٔ میرمحمد حسینی در آهار، باغ گل، ایگل، فشم و محلهٔ ونک تهران زندگی می‌کنند. اینان از نوادگان امامزاده‌های شکرآب آهار هستند.

شغل قدیم مردم فشم کشاورزی و دامداری بود، اما اکنون هیچ‌کدام از آنها مورد توجه نیست. تعداد اندکی از اهالی فشم به باغداری اشتغال دارند و در باغهای محدود فشم، درختان گیلاس، آلبالو و گردو کاشته‌اند که فقط محصول گیلاس و آلبالوی آنها به مقدار اندکی به بازار عرضه می‌شود. نیز درصد اندکی از جمعیت شهر فشم به مشاغل خدماتی در شهر خود و شهرهای اطراف مشغول‌اند. بیشتر جوانهای این شهر به تهران مهاجرت کرده‌اند.

آب مورد نیاز کشاورزی اهالی فشم از رودخانه‌های جوندر و زاگنه‌رو تأمین، و آب آشامیدنی ساکنان شهر نیز به‌وسیلهٔ لوله از روستای روته به شهر فشم منتقل می‌گردد که گفته می‌شود انتقال آب روستای روته به فشم با همت و پیگیری عبدالله ریاضی که مدتی در

دورهٔ پهلوی دوم رئیس مجلس شورای ملی بود، به انجام رسیده است. عبدالله ریاضی هنرستانی فنی ـ حرفه‌ای نیز در این شهر احداث کرده بود که در چند سال اخیر تخریب شده، و قرار است به جای آن هنرستان جدیدی احداث شود.

شهر فشم در شرایط فعلی دارای ۴ مدرسهٔ ابتدایی و راهنمایی، یک دبیرستان دخترانه و یک هنرستان فنی ـ حرفه‌ای کار و دانش پسرانه است. این شهر تنها شهر رودبار قصران است که دارای یک واحد پمپ بنزین است. فشم دارای شعبه‌های بانکهای ملی، تجارت، صادرات و کشاورزی است، و یک واحد ارائهٔ خدمات درمانی به نیازهای اهالی در این زمینه پاسخ می‌دهد.

مردم شهر فشم در جریان جنگ عراق با ایران، ۲۰ شهید، دو مفقودالاثر و دو آزاده تقدیم میهن اسلامی کرده‌اند.

ناصر پازوکی طرودی

فشم، خانهٔ کوهنورد \xāne-ye kūh-navard-e fašam\، مرکزی اقامتی و آموزشی برای کوهنوردان در فشم. خانهٔ کوهنورد فشم در ۲۸ شهریور ۱۳۸۹ با تلاش هیئت کوهنوردی و صعودهای ورزشی شمیرانات و ادارهٔ تربیت بدنی شهرستان شمیرانات، در مرکز شهر فشم، جنب ساختمان ادارهٔ تربیت بدنی رودبار قصران گشایش یافت.

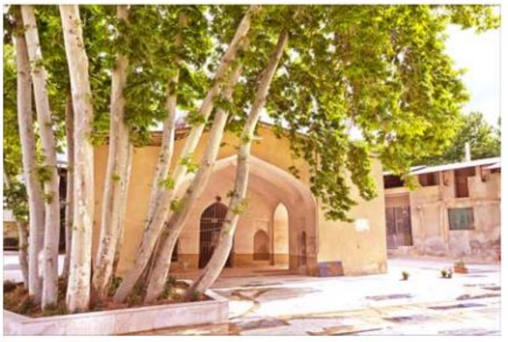
خانهٔ کوهنورد با امکاناتی نظیر استخر، سونا، پارکینگ و پد هلیکوپتر، مرکزی است برای برگزاری اردوها و کلاسهای آموزشی فدراسیون کوهنوردی ایران؛ همچنین محلی برای تشکیل ستاد بحران در مواقع بروز حوادث کوهنوردی و نیز جایی برای نگهداری امکانات و تجهیزات امداد و نجات کوهستان است.

سیما صفری

فضلعلی، امامزاده \emām-zāde fazl-ʾalī\، امامزاده‌ای در محلهٔ ناران لواسان واقع در دهستان لواسان کوچک.

امامزاده فضلعلی در منطقه‌ای کوهستانی در منتهاالیه شهر لواسان، در ضلع جنوبی محلهٔ ناران و حمام تاریخی آن واقع شده است (سروقدی، ۱۶۶؛ پازوکی، ۱/۱۹۶). نسب این امامزاده بنا بر متن زیارت‌نامه‌ای که در داخل بقعهٔ آن نصب شده است، به امام موسی کاظم (ع) بازمی‌گردد (همو، ۱/ ۱۹۸).

بنای اصلی بقعه مربع‌شکل است و با مساحتی حدود ۱۰۰ م۲ در فضایی به مساحت ۲،۵۰۰ م۲ قرار دارد



(طباطبایی، ۱۱۵). قدمت بنای اولیهٔ این بقعه با توجه به ویژگیهای معماری بنای امامزاده و مقایسهٔ آن با موارد مشابه، به سده‌های ۷ و ۸ ق می‌رسد. بنای امامزاده فضلعلی شامل دو بخش تاریخی بقعهٔ اصلی و ایوان جنوبی است؛ بنای بقعهٔ اصلی به صورت چلیپا ساخته شده، و دارای گنبد پیازی شکل است. ایوان بنا نیز که سقف آن دارای طاق و تویزه است، در سمت جنوبی احداث شده است.

سنگ لاشه و ملاط گچ سنتی، از مصالح اصلی بنا به شمار می‌آیند. این بنا در ۱۳۷۳ ش بازسازی و مرمت گردید و در طی آن تمام سطوح خاوری و باختری بنا با آجر پوشانده شد؛ بدنهٔ فضای داخلی بقعه نیز تا ارتفاع ۱۲۰ سانتی‌متر با سنگ مرمر سفید و سطوح بالا و ایوان شمالی آن آیینه‌کاری شد؛ همچنین نمای داخلی ایوان جنوبی در پایین با سیمان تگری، و سطوح بالاتر و زیر طاق و تویزه‌ها نیز با گچ اندود گردید. پس از مرمت در ضلع شرقی و غربی بنا دو طاق‌نما تعبیه، و تمام سطوح بالای بقعهٔ امامزاده با ورق گالوانیزه (شیروانی) پوشانده شد. این بقعه دارای دو ضریح فلزی جدیدالاحداث و ضریح چوبی قدیمی است. در بدنهٔ ضریح چوبی قدیمی امامزاده فضلعلی عبارتی حک شده است که با نام امروزی این امامزاده سازگاری ندارد. درِ بقعه، دری چوبی و منبت‌کاری شده به تاریخ ۱۲۷۲ ق (متعلق به دورهٔ ناصرالدین شاه قاجار) است که سازندهٔ آن را با خطوط شکستهٔ نستعلیق، آقابابا نوایی معرفی کرده است. بقعهٔ امامزاده فضلعلی در مهر ۱۳۸۲ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است (پازوکی،

۱۹۶/۱- ۱۹۸؛ سروقدی، همانجا) .

مآخذ: پازوکی طرودی، ناصر، *آثار تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ سروقدی، محمدجعفر، *بقاع متبرکهٔ استان تهران*، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ طباطبایی، محمدهادی و دیگران، *تهران ۱۰۰، ویژه‌نامهٔ صدسالگی شهرداری تهران*، تهران، ۱۳۸۷ ش.

حسن موسوی‌زاده

فضل و فاضل، امامزادگان \emām-zādegān fazl va fāzel\، بقعهٔ دو امامزاده در آبادی چهارباغ، واقع در لواسان بزرگ. بقعهٔ این امامزادگان در فاصلهٔ ۳۰۰ متری جنوب باختری چهارباغ واقع شده است (سروقدی، ۱۶۶). براساس متن سنگ مزار و کتیبهٔ صندوق امامزادگان، این دو تن، فرزندان عبدالله بن موسی کاظم (ع) هستند (حبیبی، ۸۱/۱).



قدمت بنای اولیهٔ این امامزادگان به سده‌های ۱۰ و ۱۱ ق بازمی‌گردد (پازوکی، ۱۴۱/۱). بنای سادهٔ بقعه با دیوارهایی از لاشه‌سنگ، دارای مساحتی حدود ۱۰۰ م۲، و فاقد آثار معماری و هنری قابل توجه است (سروقدی، همانجا). داخل امامزاده نیز ضریح چوبی قرار دارد که روی آن آیاتی از *قرآن* کریم و شرحی از سازنده، و سال ساخت ضریح (۱۳۱۶ ش) حک شده است. بقعهٔ امامزادگان فضل و فاضل در مهرماه ۱۳۸۲ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسید (پازوکی، همانجا).

مآخذ: پازوکی طرودی، ناصر، *آثار تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ حبیبی، حسن، *امامزاده‌ها و تربت برخی از پاکان و نیکان*، تهران، ۱۳۸۸ ش؛ سروقدی، محمدجعفر، *بقاع متبرکهٔ استان تهران*، تهران، ۱۳۸۴ ش.

حسن موسوی‌زاده

فولادوش، دره \darre-ye fūlādvaš\، دره‌ای واقع در شرق خط‌الرأس دارآباد، حدفاصل قلهٔ هلیسون و تلهرز رو به سمت منطقهٔ زردبند. جهت این دره شرق به غرب، و شیب آن به سمت رودخانهٔ جاجرود است. این دره از غرب به منطقهٔ استلک، و از جنوب به زردبند ختم می‌شود.

طول مسیر این دره نزدیک به ۱۰۴۰۰ متر، و اختلاف ارتفاع دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن به ۳۵۰ متر است. ورود به این دره از جادهٔ آسفالتهٔ منطقهٔ زردبند و یا از طریق درهٔ آبخوره امکان‌پذیر است. فاصلهٔ عرضی دو یال سمت چپ و راست این دره سبب شده است که دید خوبی نسبت به منطقه داشته باشد. راه‌پیمایی در این دره آسان است. آب موجود در این دره کم است و تنها در فصل بارندگی، رودخانهٔ فصلی دارد.

مجید یاسینی

فی‌چال، دره \darre-ye fī-čāl\، دره‌ای واقع در شمال غربی قلهٔ آبک در پایین قلهٔ چمن.

جهت این دره شرق به غرب، و شیب آن به سمت شمشک پایین است. این دره از شرق به خط‌الرأس آبک به سیاه‌غار در گردنهٔ لجنی، و از غرب به شمشک پایین نزدیک به دورود منتهی می‌شود.

طول مسیر این دره در حدود ۱۰۳۰۰ متر، و اختلاف ارتفاع میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن حدود ۳۵۰ متر است. در این دره مناطق، مزارع و دره‌های فرعی مگس گله، کوش لچک، روس‌دار، گلاکی و سیاه‌چال واقع شده‌اند. در طول مسیر این دره دست‌کم دو چشمه با آب دائم و ۴ چشمهٔ فصلی وجود دارد. در فصل بهار که برف کوههای دوطرف دره آب می‌شود، شمار چشمه‌ها افزایش می‌یابد و در تمام دره‌های فرعی جریان آب به چشم می‌خورد.

آنچه این دره را در دهه‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰ ش مشهور ساخت، وجود معادن متعدد زغال‌سنگ، اشتغال صدها نفر کارگر در این معادن، و استخراج زغال‌سنگ و بارگیری و ارسال آن به تهران بود. معادن این دره از

غنی‌ترین معادن زغال‌سنگ شمشک محسوب می‌شد. در اواخر دورهٔ فعالیت معادن درهٔ فی‌چال، به‌سبب جایگزین‌شدن سوختهای دیگر مانند مشتقات نفت به جای زغال‌سنگ و کاهش استخراج آن نیز در ۱۳۴۰ ش به‌سبب گازگرفتگی و کشته‌شدن ۱۱ تن از معدنچیان در معدنی به‌نام ساوجی، معادن این دره متروک شدند.

امروزه بخش عمدهٔ درهٔ فی‌چال به‌خصوص قسمتهای اولیهٔ آن تحت تأثیر ساخت‌وسازهای شهری قرار گرفته، و تبدیل به شهر و ساختمانهای بلندمرتبه شده است. ورودی تونلهای زغال‌سنگ نیز تخریب شده است و دیگر اثری از معادن در آنجا دیده نمی‌شود. قسمتهای انتهایی درهٔ فی‌چال هم تبدیل به مرتع شده، و چراگاه احشام و گوسفندان گشته است.

راه ورود به این دره از طریق شمشک و همچنین روستای روته امکان‌پذیر است. راه‌پیمایی و پیمایش در این دره چندان سخت نیست و به حدود ۴۵ دقیقه وقت نیاز دارد. از طریق این دره و گردنه و یال شرقی آن می‌توان به قله‌های البرز میانی دست یافت.

مجید یاسینی ـ ناصر پازوکی طرودی

فیزیک‌نظری و ریاضیات، مرکز تحقیقات \markaz-e tahqīqāt-e fīzīk-e nazarī va riyāziy(yy)āt\، نک: دانشهای بنیادی، پژوهشگاه.

فیضیه، بوستان \būstān-e feyziy(yy)e\، بوستانی در محلهٔ نیاوران. بوستان فیضیه با مساحت ۱٬۵۰۰ م۲، در شمال خیابان نیاوران (باهنر)، خیابان فیضیه، در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران قرار گرفته است.

این بوستان در ۱۳۷۲ ش به بهره‌برداری رسید. حدود ۱٬۰۵۰ م۲ از این بوستان به چمن‌کاری، ۱۸۰ م۲ به کاشت رُز و درختچه، ۵۰ م۲ به گل‌کاری، و ۱۵۰ م۲ به معبر اختصاص یافته است. بوستان فیضیه به‌وسیلهٔ مخزنهای آب، آبیاری می‌شود.

شیوا جعفری

فیل‌زمین، کوه \kūh-e fīl-zamīn\، کوهی در شمال شرقی لواسان بزرگ. این کوه در حدفاصل لواسان و دشت لار در ۵۱° و ۴۹′ و ۲۵″ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۱′ و ۸″ عرض شمالی، و در ارتفاع ۳٬۳۳۹ متری از سطح دریا واقع شده است.

دامنه‌های این کوه از شمال به جنوب حدود ۱۵ کم، و در جهت شرق به غرب حدود ۱۰ کم امتداد دارد و مانند دیواری منطقهٔ لواسان را از دشت لار جدا می‌سازد. رودخانهٔ لار از دامنه‌های شمالی این کوه می‌گذرد.

با کمی راه‌پیمایی در بخش شمالی این کوه که بیشتر از طریق درهٔ گل‌سرداب انجام می‌شود، می‌توان به رودخانه و دشت لار رسید. در گرداگرد کوه فیل‌زمین حدود ۳۵ دره و تنگهٔ کوچک و بزرگ قرار دارد که بیشتر آنها آب دائمی دارند و مزارع و مراتع متعددی را آبیاری می‌کنند. قسمتی از آب رودخانه و سد لار از دامنه‌های شمالی کوه فیل‌زمین سرچشمه می‌گیرند و روستاهایی مانند ایرا، علاایین، کلان، لواسان بزرگ، چهارباغ و رسنان توسط آب دره‌های جنوبی این کوه آبیاری می‌شوند.

همه‌ساله در فصل بهار، تابستان و نیمی از پاییز دهها هزار دام برای چرا به دره‌های سرسبز و مراتع گسترده و پوشیده از انواع گونه‌های گیاهی کمیاب و ارزشمند کوه فیل‌زمین آورده می‌شوند. کشت در هزاران هکتار از مزارع کوه فیل‌زمین از دیرباز به صورت دیم صورت می‌گرفته، و پاسخ‌گوی نیاز کشاورزان منطقه بوده است. این کوه از لحاظ منابع غنی گیاهی اعم از صنعتی، دارویی، خوراکی و همچنین حیات وحش جانوری از نمونه‌های کم‌نظیر در کشور است.

قلهٔ این کوه از روستای ایرا و لواسان بزرگ به‌خوبی دیده می‌شود. یال غربی آن به گردنهٔ لواسان بزرگ ختم می‌شود و دارای تیغه‌های باریک و صخره‌ای است. با ایستادن بر روی این قله، از شمال سراسر درهٔ لار بزرگ تا دور دستها به‌خوبی دیده می‌شود. بهترین مسیر دسترسی به قلهٔ فیل‌زمین از طریق یال جنوبی و از منطقهٔ ایرا و درهٔ دزددره است.

ناصر پازوکی طرودی ـ مجید یاسینی

ق

قارچ دنبلان[1] \qārč-e donbalān\، گونه‌ای از قارچهای زیرزمینی کوهستانی.

این گیاه در زبان فارسی، دنبلان و دمبلان نامیده می‌شود و در منابع طب سنتی، از آن با نامهای بنات ـ الرعد و شَحْم‌الارض یاد شده است. قارچ دنبلان دارای گونه‌های متنوعی است که در نواحی مختلف آسیا و اروپا می‌روید. گروهی از این قارچها به دنبلانهای اروپایی موسوم‌اند. این گونه قارچها که کروی‌شکل و غده‌مانند هستند، معمولاً در زیر خاک رشد می‌کنند و پوستهٔ خارجی آنها ناصاف و زگیل‌دار است؛ همچنین، اندازه‌های گوناگونی از یک فندق تا حجم یک مشتِ دست دارند و به رنگهای مختلف قرمز تیره، خاکستری، سفید، بنفش و سیاه دیده می‌شوند. بهترین و لذیذترین نوع این قارچ معمولاً دارای پوستهٔ سیاه‌رنگ است. دنبلان اروپایی بیشتر در عمق حدود ۳۰ سانتی‌متری خاک به صورت گروهی، و در نزدیکی ریشه‌های گیاهان و درختها به‌ویژه درخت بلوط می‌روید. این نوع قارچ معمولاً پوستی زگیلی و سخت دارد که حاوی اسپرهای قارچ، و گوشت آن سفیدرنگ است.

دنبلانهای اروپایی دارای گونه‌های خوراکی و غیرخوراکی‌اند که بیشتر مصرف دارویی دارند. گروهی از دنبلانهای خوارکی عبارت‌اند از: ۱. دنبلان سیاه با اندازه‌ای در حدود یک تخم‌مرغ که دارای رنگ پوستهٔ حنایی است. این دنبلان که از بهترین انواع دنبلان به شمار می‌آید، در فصل پاییز می‌رسد. ۲. گونهٔ Tuber uncinatum که اندازه‌ای کوچک‌تر، پوسته‌ای سیاه، و گوشت قهوه‌ای‌رنگی دارد. ۳. گونهٔ Tuber hiemale که حدوداً به اندازهٔ یک گردو ست. ۴. دنبلان تابستانی. ۵. دنبلان کوهی.

در ایران، قارچ دنبلان در تهران و کوههای شهرستان شمیران و نیز مناطق دیگری می‌روید؛ همچنین انواعی از این قارچ در ایران مشاهده شده که از نظر جنس و مشخصات با دنبلانهای اروپایی متفاوت‌اند. این نوع قارچها افزون بر کاربرد خوراکی، در تهیهٔ روغنهای معطر و داروسازی نیز کاربرد دارند. از نظر طب سنتی، این گیاه برای کاهش قند خون مؤثر، و غذایی مقوی و دارویی مفید در درمان بیماریهای چشمی است. مصرف این نوع قارچ از پیری زودرس جلوگیری می‌کند. اثر آنتی اکسیدانی این نوع قارچ در برابر عوامل سرطان‌زا و محافظت از کبد در برابر بیماریهای کبدی ثابت شده است.

مآخذ: بیرونی، ابوریحان، *الصیدنة*، به کوشش عباس زریاب، تهران، ۱۳۷۰ ش؛ میرحیدر، حسین، *معارف گیاهی*، تهران، ۱۳۷۲ ش؛ «کاهش قند خون با قارچ دنبلان»، *عصر ایران* (مل)؛ نیز: *Asriran*, www.asriran.com/fa/news/262254 (acc. Jun. 18, 2013).

علیرضا بنی‌جانی

قاسم، امامزاده \emām-zāde qāsem\، امامزاده‌ای واقع در روستای گلخندان قدیم.

بقعهٔ این امامزاده در ۸ کیلومتری جنوب جادهٔ تهران به رودهن قرار دارد و نسب او براساس زیارت‌نامهٔ موجود در بنا، به امام حسن مجتبی (ع) بازمی‌گردد.

بنای امامزاده قاسم در بالای تپه‌ای به ابعاد تقریبی ۲۰×۳۵ متر و ارتفاع حداکثر ۸ متر در جهت شرق به غرب در مرکز روستای گلخندان قدیم واقع شده است. در پیرامون این تپه، برای جلوگیری از فرسایش و ریزش خاکها و آوار سطح تپه و گسترش آن به داخل روستا، دیواری سنگی به ارتفاع ۱۳۰ سانتی‌متر احداث، و گرداگرد آن جادهٔ آسفالته‌ای به عرض ۳ متر ایجاد شده است که دسترسی به نقاط مختلف روستا را فراهم می‌کند. در سطح تپه و در بدنهٔ دیوار سنگی پیرامون آن، شمار فراوانی از سنگ‌قبرهای حجاری‌شده و کتیبه‌دار متعلق به دوران قاجار و پهلوی مشاهده می‌شود که برخی از آنها دارای ارزش تاریخی‌اند. در بدنهٔ خارجی دیوار سمت جنوب تپه، سنگ قبری نصب شده که دارای ماده‌تاریخ ۹۸۰ ق است.

---

1. Tuber album sow

بنای امامزاده قاسم که در منتهاالیه شرق تپه، و بر بالای آن احداث شده، برج آرامگاهی هشت‌ضلعی‌ای است که هر ضلع آن ۲۶۰ سانتی‌متر طول، و از کف فعلی، حدود ۴۳۰ سانتی‌متر ارتفاع دارد. در بدنهٔ خارجی هریک از اضلاع، طاق‌نمایی به عمق حداکثر ۱۰ سانتی‌متر تعبیه، و کلیهٔ سطوح با گچ نیم‌کوب سنتی اندود شده است.

گنبد بنای امامزاده از نوع دوپوش، ترکیب خارجی آن رُک، و همچون بنای اصلی هشت‌ضلعی است و کلیهٔ سطوح آن نیز با گچ نیم‌کوب سنتی اندود شده است. ارتفاع گنبد حدود ۴/۵ متر است و ترکیب موزون و استحکام خوبی دارد. این گنبد از داخل، عرقچین خفته است و کلیهٔ سطوح زیر گنبد و بدنه‌های بنا با گچ سفید اندود شده است. گرداگرد بنای امامزاده، در دو سطح مختلف دو صفه یا مردگرد به‌صورت سنگ‌چین احداث شده است که هریک حدود ۲۰ سانتی‌متر ارتفاع دارد و گردش به گرد امامزاده را به‌خصوص در زمان بارندگی آسان می‌کند. درِ ورودی بنای امامزاده در سمت جنوب آن تعبیه شده است و سایبانی موقت با چهارجوب فلزی و پوشش شیروانی بر بالای آن احداث کرده‌اند.

قطر دیوارهای بنای امامزاده حدود ۹۰ سانتی‌متر، و مصالح به‌کاررفته در آن سنگ، آجر و ملاط گچ سنتی است. ترکیب فضای داخلی بنای امامزاده نیز هشت‌ضلعی، طول هر ضلع آن حدود ۱۵۰ سانتی‌متر، و ارتفاع آنها تا زیر گنبد اندکی بیش از ۴ متر است. در داخل هریک از اضلاع داخلی بنای امامزاده، طاقچه‌ای به عمق حدود ۳۰، ارتفاع ۱۵۰ و عرض ۷۵ سانتی‌متر ایجاد شده است تا یکپارچگی و سنگینی حجم دیوارها از میان برداشته شود. اندازهٔ بنا تا ارتفاع یک‌متری با سنگ مرمر نامرغوب، و کف آن با سنگهای قهوه‌ای پوشانده شده است. در داخل بنای امامزاده و روی قبر آن، معجر یا صندوقچه‌ای چوبی نصب شده که در قسمتهایی از سطوح خارجی لبهٔ بالای آن، کتیبه‌هایی مشتمل بر آیات *قرآن* و احادیث کنده‌کاری شده است. در داخل بنای امامزاده دو تابلو نیز نصب شده که روی یکی از آنها قسمتهایی از زیارت وارث، و روی تابلوی دیگر زیارت‌نامهٔ امامزاده قاسم نوشته شده است.

فضای داخلی بنای امامزاده قاسم خنک و آرامش‌بخش است. اهالی روستاهای اطراف به این امامزاده اعتقاد زیادی دارند و عصر روزهای پنجشنبه، نیز در اعیاد و مناسبتها برای زیارت به این محل می‌آیند. نما و چشم‌انداز بنای امامزاده و گنبد آن از خارج و محیط پیرامون بسیار چشمگیر است؛ چون هیچ درخت و ساختمانی و یا موانع طبیعی‌ای مانند کوه و تپه در آن اطراف به بلندی این بنا نیست، از فاصلهٔ چند کیلومتری قابل مشاهده است. ادارهٔ میراث فرهنگی طی سالهای ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۱ ش، نسبت به مرمت بنا در حد رفع خطر کامل و تأمین ایستایی و استحکام لازم، اقداماتی انجام داده، و وضعیت فعلی بنا خوب است.

با توجه به مشخصات و ویژگیهای بنای امامزاده قاسم روستای گلخندان و مقایسهٔ آن با نمونه‌های مشابه در دیگر شهرهای ایران، به نظر می‌رسد که قدمت آن دست‌کم به دورهٔ ایلخانیان در سده‌های ۸ و ۹ ق بازگردد. این بنا ضمن انجام عملیات مرمت و استحکام‌بخشی آن طی سالهای یادشده، مورد مطالعه، مستندسازی و پژوهش نیز قرار گرفت و پروندهٔ ثبتی آن تهیه شد، اما به‌رغم قدمت تاریخی و ارزش فرهنگی، تاکنون در فهرست آثار ملی ثبت نشده است.

ناصر بازوکی طرودی

قاسم‌آباد \qāsem-ābād\، روستایی واقع در ۵۰۰ متری شمال شرقی تاج سد لتیان.

این روستا با ارتفاع ۱٬۵۵۰ متر از سطح دریا، در جنوب روستای ناظم‌آباد و غرب روستاهای لوارک و لتیان، در °۵۱ و ′۴۰/۵ طول شرقی، و °۳۵ و ′۴۸ عرض شمالی قرار دارد.

روستای قاسم‌آباد تا پیش از احداث سد لتیان حدود ۱۰ خانوار جمعیت داشت. اهالی آنجا به کشاورزی و دامداری اشتغال داشتند و آب مصرفی و کشاورزی آنان از رودخانهٔ جاجرود تأمین می‌شد. در این روستا، شخصی به نام حاج اللهیارخان، پلی با مصالح سنگ و آجر و ساروج روی رودخانهٔ جاجرود احداث کرده بود. گفته می‌شود این پل دارای قوسهای جناغی و محکم، و شبیه پل تاریخی جاجرود، اما کوچک‌تر از آن بود؛ همچنین، نخستین پلی بود که تهران را به لواسان متصل می‌کرد. لازم به یادآوری است که راه ارتباطی اولیهٔ تهران به لواسان از طریق سرخه‌حصار، جاجرود و محل احداث تاج سد لتیان بود. بعد از این راه، مسیر تهران، سرخه‌حصار و تلو برای عبورومرور مورد استفاده قرارگرفت و سرانجام، راه گردنهٔ قوچک، که امروزه نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. بنا به گفتهٔ برخی از اهالی روستاهای اطراف سد لتیان، این پل پس از آبگیری دریاچه و احداث سد لتیان به زیر آب رفت.

روستاهای لتیان، لوارک و قاسم‌آباد که به محل کارگاه سد نزدیک بودند، نخستین روستاهایی به شمار می‌آمدند که با آغاز عملیات اجرایی احداث سد از جمعیت تخلیه شدند و در برخی از خانه‌های آنها، کارگران سد اسکان یافتند. روستاهای دیگر مسیر رودخانهٔ جاجرود نیز که نامشان ذکر شد، به مرور زمان، و متناسب با پیشرفت کار احداث سد، تخلیه شدند و در زمان آبگیری دریاچه، دیگر جمعیتی در آنها ساکن نبود. گفته می‌شود مسئولان احداث سد با رعایت کلیهٔ حقوق مادی و معنوی مالکان روستاهای یادشده و پرداخت بهای زمین و خانهٔ آنها، و نیز جلب رضایت کاملشان، این کار را به انجام رساندند.

ناصر بازوکی طرودی

قائم، شهرک \šahrak-e qā'em\ شهرکی در شمال شرقی تهران، واقع در شمال بزرگراه ارتش، در محدودهٔ منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

شهرک قائم در ۱۳۶۰ ش جهت اسکان کارکنان ارتش با وسعتی حدود ۵۹ هکتار تأسیس شد. این شهرک از شمال به محدودهٔ جنگلی و کوههای لشکرک، از شرق به سوهانک، و از غرب به شهرک شهید محلاتی منتهی می‌شود. جمعیت این شهرک در ۱۳۹۰ ش حدود ۱۰٬۰۰۰ تن برابر با ۳٬۰۵۰ خانوار بوده است. طبق تقسیمات شهرداری، شهرک قائم جزو ناحیهٔ ۱۰ شهرداری منطقهٔ ۱ تهران محسوب می‌شود.

از مراکز ورزشی شهرک قائم می‌توان به مجتمع ورزشی قائم و استخر شنای آن اشاره کرد. شهرک قائم دارای مرکز خریدی به نام ابریشم است که در ۱۳۷۰ ش در میدان عقاب ساخته شده است. این شهرک با توجه به وسعتش دارای ۸ فضای سبز و پارک است که در حال حاضر، پارکهای کوثر، بنفشه، احمدیه، ارکیده، ولیعصر و رزاقی به بهره‌برداری رسیده‌اند. مسجد ولیعصر و مسجد قائم از دیگر اماکن این شهرک هستند.

شهرک قائم یک خیابان اصلی به نام بلوار گلها و ۲۸ خیابان فرعی دارد. خانه‌های ساخته‌شده در این شهرک تقریباً یک‌شکل، و با نظم در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند.

مأخذ: بهزادی (از کارکنان ناحیهٔ ۱۰ شهرداری منطقهٔ یک تهران)، گفت‌وگو با مؤلف.

امیرحسین فاطمی

قائم چیذر، حوزهٔ علمیه \howze-ye elmiy(yy)e-ye qā'em-e čīzar\ مرکز آموزش علوم دینی، واقع در محلهٔ چیذر، در محدودهٔ منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

منطقهٔ شمیران تا پیش از ۱۳۴۶ ش، فاقد مرکزی برای آموزش علوم دینی و یا استقرار مبلغانی بود که در ایام مناسبتهای مذهبی، از قم و مشهد به شمیران می‌آمدند؛ از همین رو، آیت‌الله سید علی‌اصغر هاشمی علیا، امام جماعت مسجد قائم چیذر، برای نخستین بار به فکر تأسیس محلی ثابت برای آموزش علوم دینی افتاد و این موضوع را با محمود اردکانی، عبدالله لنکرانی و حجت‌الاسلام سید حسین رسولی محلاتی، از علمای مقیم شمیران در میان نهاد؛ اما دشواریهای کار مانع از همکاری آنان شد، تا آنکه هاشمی علیا این مهم را با حسین چیذری، دایی خود، در میان گذاشت. به همین سبب، چیذری زمینی به مساحت ۱٬۸۵۰ مـ۲ شامل یک باب ساختمان قدیمی و باغ اطراف آن را وقف این کار کرد. این ملک، طی تنظیم اجاره‌نامه‌ای که مدت اعتبار آن ۵۰ سال، و قابل تمدید برای دوره‌های پنجاه‌ساله بود، در اختیار هاشمی علیا قرار گرفت و بدین ترتیب، سنگ بنای نخستین حوزهٔ علمیهٔ شمیران نهاده شد.

هاشمی علیا در سال نخست، ۱۰۰ تن از جوانان علاقه‌مند به علوم دینی را جذب کرد و خود تنها مدرس این حوزه در سالهای آغازین آن بود. در سال سوم، سید حسین رسولی محلاتی، محسن همدانی و مصطفی ملکی در کنار بنیان‌گذار آن به تدریس پرداختند. تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی این حوزه حدود ۱٬۵۰۰ تن طلبهٔ علوم دینی تربیت کرد.

در ۱۳۵۱ ش، بازسازی مختصری در این حوزه انجام گرفت، و سالنی برای کتابخانه در نظر گرفته شد؛ در ۱۳۵۷ ش، دو قطعه زمین به مساحت ۲٬۵۰۰ مـ۲ و ۱٬۰۰۰ مـ۲ توسط مؤسس آن خریداری، و از جنوب غربی و غرب به مساحت کلی حوزه افزوده شد. این حوزه به مدت یک‌سال تعطیل، و ساختمان جدید ظرف مدت ۱۵ ماه بنا شد. ساختمان جدید شامل ۷۰ حجره برای اسکان طلاب، شماری کلاس درس، دو کتابخانه، آشپزخانه و سالن ناهارخوری، تعدادی مغازه و آپارتمانی در حاشیهٔ شرقی و جنوبی بود.

در حال حاضر، حوزهٔ علمیهٔ چیذر در زمینی به مساحت ۵٬۳۵۰ مـ۲ به وجهی که توصیف شد، قرار دارد و در آن، آقایان و بانوان در دو بخش مجزا مشغول فراگیری علوم دینی‌اند. خانوادهٔ آیت‌الله هاشمی علیا اعضای هیئت امنای این مجموعه را تشکیل می‌دهند. همسر وی،

زهرا عبد مناف، ریاست و تدریس حوزهٔ بانوان را برعهده دارد. حوزهٔ بانوان در جنوب غربی مجموعه و به صورت مجزا قرار دارد. سالیانه حدود ۷۵۰ طلبهٔ خانم و آقا در این حوزه مشغول تحصیل‌اند.

مراجع تقلید مطابق عرف مدارس دینی، بخشی از هزینه‌های طلاب را تأمین می‌کنند؛ اما مخارج دیگر نظیر حقوق کارکنان، اقدامات عمرانی مجموعه و همهٔ هزینه‌های جاری حوزه توسط هاشمی علیا و از محل احوال شخصی ایشان تأمین می‌شود. طلاب تا پایان دورهٔ سطح می‌توانند در این حوزه تحصیل کنند.

از بخشهای جانبی حوزهٔ علمیهٔ چیذر می‌توان به صندوق پس‌انداز قائم چیذر، مؤسسهٔ خیریهٔ حوزهٔ علمیهٔ قائم و تالار پذیرایی ولیعصر اشاره کرد که از محل درآمد آن هزینه‌های حوزه تأمین می‌شود.

سید علی اندرزگو (ه م) که در دوم شهریور ۱۳۵۷ ش در درگیری مسلحانه با مأموران ساواک به شهادت رسید، از دانش‌آموختگان این حوزه بود.

مآخذ: هاشمی علیا، علی‌اصغر (آیت‌الله، بنیان‌گذار حوزهٔ علمیهٔ چیذر)، مصاحبه با مؤلف. محمدمهدی عزیززاده

قائم چیذر، مسجد \masjed-e qā'em-e čīzar\، از قدیمی‌ترین مسجدهای شمیران در محلهٔ چیذر، تقاطع کوچهٔ علی محمدی و کوچهٔ شهید حسن چیذری، واقع در محدودهٔ منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

بنا بر گفتهٔ اهالی محلهٔ چیذر، قدمت بنای این مسجد به اوایل سدهٔ ۱۳ ق/۱۹ م بازمی‌گردد. ساختمان اولیهٔ مسجد شامل شبستانی به مساحت حدود ۲۰۰ م۲، بناشده از خشت و گِل، و فاقد هرگونه تزیینات بوده است. گفته می‌شود این مسجد، درِ ورودی نداشته است؛ از همین رو، برای جلوگیری از نفوذ سرما در فصل زمستان زیلویی در ورودیِ شبستان نصب کرده بودند. گویا این مسجد، بخشی از حسینیه‌ای بوده است که امروزه در مجاورت آن قرار دارد.

این مسجد در ۱۳۴۳ ش به کوشش آیت‌الله سید علی‌اصغر هاشمی علیا (ه م) بازسازی شده است. آجر، گِل، سیمان و تیرآهن از مصالح به‌کاررفته در بنای این مسجد بودند. با توجه به هزینهٔ زیاد این کار که از عهدهٔ بانیان مسجد خارج بود، خانم افتخاراعظم، دختر علی‌اصغرخان امین‌السلطان و همسر صارم‌الدوله (فرزند ظل‌السلطان)، که از ساکنان محلهٔ چیذر بود، حدود ۲۰،۰۰۰ تومان برای بازسازی مسجد پرداخت کرد. اهالی محلهٔ چیذر که در آغاز با تخریب ساختمان قدیمی مخالف بودند، بعدها به‌تدریج در ساخت مسجد جدید مشارکت کردند. پس از پایان ساخت مسجد، حسینیهٔ مجاور آن نیز بازسازی شد.

غلامعلی چیذری در ۱۳۷۳ ش قهوه‌خانه‌ای به مساحت ۲۰۰ م۲ را که در ضلع شمالی ساختمان قدیمی مسجد قرار داشت، خریداری، و آن را وقف مسجد کرد؛ بعدها این زمین نیز به کوشش سید علی‌اصغر هاشمی علیا ضمیمهٔ مسجد شد.

این مسجد امروزه دارای ۳ طبقه است: طبقهٔ اول شبستان مردانه، طبقهٔ دوم مخصوص بانوان، و طبقهٔ سوم کتابخانه.

در ۱۳۷۵ ش زمینی به مساحت ۳۲۰ م۲ توسط محمدرضا چیذری خریداری، و با بودجهٔ ابوالقاسم چیذری، تحت نظارت ادارهٔ اوقاف شمیران، ساختمانی چهارطبقه در آن احداث شد که طبقهٔ اول آن آشپزخانه، طبقهٔ دوم سالن اجتماعات جهت برگزاری مجالس مذهبی و سوگواری، و طبقهٔ سوم و چهارم شامل ۴ آپارتمان مسکونی است و منافع دریافتی از کل مجتمع، برابر آنچه در وقف‌نامه مقرر شده است، برای تبلیغات دینی و مراسم مذهبی و بزرگداشت عاشورای حسینی اختصاص داده می‌شود. این ساختمان در ضلع شمال غربی مسجد و با فاصلهٔ یک کوچه از مسجد واقع شده است، اما از طریق دالانی در طبقهٔ دوم، به شبستان زنانه، واقع در ساختمان جدید مسجد متصل می‌شود.

مآخذ: تحقیقات میدانی مؤلف؛ هاشمی علیا، علی‌اصغر (آیت‌الله، امام جماعت مسجد قائم چیذر)، مصاحبه با مؤلف.
محمدمهدی عزیززاده

قبا، مسجد \masjed-e qobā\، از مساجد معروف شمیران، واقع در خیابان شریعتی، بالاتر از حسینیهٔ ارشاد.

واقع شدن این مسجد در نزدیکی حسینیهٔ ارشاد از همان آغاز، موقعیت ویژه‌ای به آن داد. منطقه‌ای که مسجد قبا در آن واقع شده است، در دههٔ ۱۳۵۰ ش، از مناطق اعیان‌نشین تهران به شمار می‌آمد و در آن زمان، شمار قابل توجهی از ساکنان این محله را ارمنیان، زردشتیان و آمریکاییان، و نیز امرای نظامی تشکیل می‌دادند.

با توجه به ترکیب جمعیتی منطقه و حضور روزافزون

مسلمانان، نیاز بـه احـداث یـک مـسجد، پـس از سـال ۱۳۴۰ ش، بیش از پیش احساس می‌شد؛ به این ترتیـب



یکی از افراد خیّر به نام حاج محمود حـسینیان تهرانـی، قطعـه‌زمینـی را بـرای سـاخت مـسجد وقـف کـرد. او چندین‌بار تصمیم به احداث مسجد گرفت، اما به عللـی این تصمیم عملی نشد، تا اینکه واقف زمین درگذشت.

در همین اثنا شهرداری منطقه تهدید کـرده بـود کـه اگر زمینی در محدودهٔ ساخت‌وساز باشد، امـا بـه حـال خود رها شود، بـه نفـع شـهرداری ضـبط خواهـد شـد. شهرداری پس از مدتی تهدیدش را عملی کرد؛ بنابراین یکی از مشکلات سـازندگان مـسجد در آغـاز، خـارج کردن زمین از تملک شهرداری بود. در مدتی که زمین بدون استفاده رها شده بود، عده‌ای در گوشه‌ای از زمین وقفی، حصیربافی می‌کردند و تولیدات خود را به مـردم می‌فروختند. روزی حاج محمدتقی طرخانی، از بازاریان متمول، خیّر و انقلابـی کـه پـس از انقـلاب بـه دسـت اعضای مجاهدین خلق به شهادت رسید، به دیدن یکـی از معتمدان محل (آقای رحیمی که بعـدها عـضو هیئـت امنای مسجد قبا شد) رفت و با بیان ایـن موضـوع کـه ورود افراد با ظاهر نامناسب ــ به‌ویژه خانمها ــ به زمین وقفی، از نظر شرعی، صحیح نیست، خواستار ایجاد تغییر در وضعیت زمین، و احداث مسجد شد.

ظاهراً اهالی محل با توجه به شـناختی کـه از سـابقهٔ زمین و نگاه شهرداری به آن داشتند، در آغاز، پیشنهاد آقای طرخانی را نپذیرفتند؛ اما پـس از اصـرار فـراوان او، در نهایت، ریش‌سفیدان محله با قـراردادن شـرایطی ــ از جمله گسترش زمین مسجد به بیش از ۲۰۰ مـ۲ و نیـز احداث مسجدی در محروم‌تـرین نقطهٔ تهران ــ بـا ساخت مسجد موافقت کردند.

پس از آن هیئتی برای گرفتن جواز ساخت مسجد به شهرداری مراجعه کـرد؛ امـا خواسـتهٔ آنهـا بـا مخالفـت شهرداری روبه‌رو شد. ازجملهٔ علل این مخالفـت، لـزوم دخالت اوقاف تهران در کـار سـاخت مـسجد بـود، امـا بنیان‌گذاران مسجد که مایل نبودند ادارهٔ امـور مـسجد در اختیار ادارهٔ اوقاف و دولت قرار گیرد، با این شـرط موافقت نکردند؛ بنابراین کار ساخت مسجد دوبـاره بـه تعویق افتاد. پس از مدتی، اهـالی بـدون اخـذ موافقـت شهرداری، کار ساخت مسجد را آغـاز کردنـد. کـار بـا ممانعت شهرداری روبه‌رو شد، اما پافشاری سازندگان، باعث شد که مسئول شهرسازی شهرداری تهران، اجازهٔ ساخت مسجد را تا زمانی که منعی برای این کار وضع نشود، صادر کند. به این شکل تلویحاً اجازهٔ ساخت مسجد داده شد، اگرچه مجوز قانونی برای این کار صادر نشد.

به‌هرحـال، عملیـات سـاخت مـسجد از ۱۳۵۱ ش بـا حمایتهای آیت‌الله خوانساری آغاز شد. مسئولیت ساخت برعهدهٔ سید محسن هزاوه‌ای و حاج محمدتقی طرخـانی بـود. هـزاوه‌ای وصـی حـسینیان، واقـف زمـین، بـود و طرخانی نیز مسئولیت امور مالی مربوط به ساخت‌وساز را برعهده داشت.

به گفتهٔ برخی از اعضای هیئـت امنـای مـسجد قبـا، حاج طرخانی تصمیم گرفت هزینهٔ ساخت را شخـصاً بـه عهده بگیـرد. البتـه او کمکهـای مـالی دیگـران را نیـز مـی‌پـذیرفت. هاشـم صـباغیان کـه از اعـضای انجمـن اسلامی مهندسین بود، نیز در تأمین هزینه‌هـای احـداث مسجد نقش عمده‌ای داشت. بـرای رفـع ایراد کوچک ـ بودن زمین نیز، خانهٔ متروکه‌ای که در شـمال آن قـرار داشت و متعلق به یک ارمنی بـود، خریـداری، و وقـف مسجد شد (مازندرانیان، ۲۲-۲۵).

ساخت مسجد به نیمه رسیده بـود کـه ادارهٔ اوقـاف دوباره خواستار واگذاری مسجد بـه ایـن اداره شـد تـا خـودْ سـاخت آن را برعهــده گیــرد. بــاز هــم کــار ساخت‌وساز متوقف شد تـا اینکـه پـس از مـدتی، ایـن مشکل نیز برطرف شـد. سـرانجام در ۱۳۵۳ ش پـس از دو سال، ساخت بنای مسجد بـا هزینـهٔ مبلغـی نزدیـک به ۷۰۰٬۰۰۰ تومان بـه پایـان رسـید (دانش‌منفـرد، ۶۸؛ آرشیو ... ، بشد).

سبب نام‌گذاری مسجد: دربارهٔ نام‌گـذاری مـسجد قبا دو روایت مختلف وجود دارد: نخست آنکه در جلسه‌ای با حضور آیت‌الله محمود طالقـانی و آیـت‌الله مرتـضی مطهری، نام این مسجد را قبا گذاشتند (*یـاران* ... ، ۲۸)؛

اما بر اساس روایت دوم که از یکی از اعضای هیئت امنای مسجد نقل شده است: «پس از پایان کار ساخت مسجد، استخاره‌ای گرفته شد. آیه‌ای از *قرآن* کریم با این معنی آمد: «بشارت باد که شما پیروز می‌شوید». از این‌رو نام مسجد را «رشاد» گذاردند، اما پس از مدتی به پیشنهاد دکتر علی شریعتی، نام مسجد به «قبا» تغییر یافت. سبب نام‌گذاری مسجد به این نام، پیشینهٔ مسجد قبا به‌عنوان نخستین مسجد در تاریخ اسلام، و نقش آن در توسعه و پیشبرد اسلام بود؛ از این‌رو، این مسجد «قبا» نامیده شد تا بتواند سنتهای اصیل و از دست رفتهٔ پیامبر اسلام (ص) را احیا کند (نیکبخت، ۱۰۷).

مراسم افتتاحیهٔ مسجد در اول رمضان ۱۳۵۳ ش با امامت حجت‌الاسلام عراقچی که هزاوه‌ای او را معرفی کرده بود، برگزار شد. افتتاح مسجد پس از تعطیلی حسینیهٔ ارشاد توسط ساواک انجام گرفت، اما با توجه به نیازهای روحی و معنوی مردم محل، به‌ویژه جوانان علاقه‌مند، هیئت امنا احساس کرد که باید فرد مناسب‌تری را برای ادارهٔ امور مسجد پیدا کند. برای این منظور جلسه‌ای در منزل حاج طرخانی، با حضور وی و ابوالفضل توکلی بینا، زمردیان، مهدیان، جواد رفیق‌دوست، نژادحسینیان، هاشم صباغیان و هزاوه‌ای تشکیل، و قرار بر این شد که برای آوردن آیت‌الله مفتح به مسجد قبا با آیت‌الله سید محمد بهشتی مشورت شود. این کار به توکلی بینا واگذار شد. او پس از جلب موافقت بهشتی، نزد مرتضی مطهری رفت و وی نیز با این انتخاب موافقت کرد، اما راضی کردن آیت‌الله مفتح که رژیم او را ممنوع‌المنبر کرده بود، به آسانی ممکن نبود. سرانجام، پس از جلسه‌ای که با حضور ابوالفضل توکلی بینا، محسن هزاوه‌ای، مهدیان، محمدتقی طرخانی، سید محمد بهشتی و مرتضی مطهری در خانهٔ محمد مفتح برگزار شد، او پذیرفت تا امامت مسجد قبا را عهده‌دار شود (مازندرانیان، ۲۹-۳۰). به این ترتیب فعالیتهای مسجد قبا به طور جدی آغاز شد.

برای هماهنگی کارها، جلسهٔ اعضای هیئت امنای مسجد، هفته‌ای یک روز در وقت ظهر در منزل یکی از اعضا تشکیل، و طی آن، برنامه‌های هفتگی مسجد برنامه‌ریزی می‌شد. برنامه‌ریزی، اجرا، و تأمین هزینه‌های مسجد بر عهدهٔ اعضای هیئت امنا بود. این هیئت تا چند سال پس از آن نیز به فعالیت خود ادامه داد.

با اوج گرفتن فعالیتهای مسجد و با توجه به آنکه مسجد هیئت امنای قانونی نداشت، ساواک از طریق ادارهٔ اوقاف که وابسته به نخست‌وزیری بود، دست به اقداماتی برای مهار فعالیتهای این مسجد زد. از آنجا که مسجد قبا کم‌کم تبدیل به پایگاه مخالفان حکومت پهلوی شده بود، نعمت‌الله نصیری ــ رئیس ساواک ــ از ادارهٔ اوقاف خواست تا برای پایان دادن به وضعیت مسجد و تعیین هیئت امنای دارای صلاحیت، اقدام لازم را انجام دهد؛ اما فشارهای ساواک برای تغییر هیئت امنای مسجد به نتیجه نرسید و سرانجام، در اوایل سال ۱۳۵۷ ش، هیئت امنای مسجد قبا شامل محمد مفتح، ماشاءالله رحیمی، محسن هزاوه‌ای همدانی، ابوالفضل توکلی بینا، هاشم صباغیان، جواد رفیق‌دوست و حاج محمدتقی طرخانی تعیین شد و رسمیت یافت (همو، ۳۱-۳۲).

فعالیتهای سیاسی در مسجد قبا: با ورود آیت‌الله مفتح به مسجد قبا، عملاً گرایش و نگاه سیاسی ضدرژیم، تبدیل به بخشی اساسی از فعالیتهای این مسجد شد و به‌تدریج فعالیتهای علمی، فرهنگی و مبارزاتی در این مسجد ادامه یافت. نیروهای مبارز در این مکان گرد هم می‌آمدند تا هم از نظر معنوی و علمی، مقدمات رشد خود را فراهم آورند و هم برنامه‌های مبارزاتی‌شان را قوت بخشند. به این ترتیب، مسجد قبا تبدیل به یکی از مراکز اصلی انقلاب در تهران شد.

ساواک در بولتن خود دربارهٔ مسجد قبا می‌نویسد: «اطلاعات رسیده حاکی است: مسجد قبا که در خیابان شهرزاد، کورش کبیر و در حوالی حسینیهٔ ارشاد تهران واقع شده، به صورت پایگاه اجتماعی افراد مذهبی [و] دانشجویان درآمده ... » (*ساواک* ... ، ۱/ ۱۶۹).

روند فعالیتهای مسجد قبا از نیمهٔ دوم ۱۳۵۵ ش رونق بیشتری گرفت. در بهمن این سال، حملهٔ اسرائیل به لبنان شدت گرفت و امام خمینی (ره) با ارسال پیامی از مردم ایران خواست تا کمکهای مالی خود را از مردم آسیب‌دیدهٔ لبنان دریغ نکنند (*هفت هزار* ... ، ۲/۶۱۶). در پی صدور این پیام، از طرف آیت‌الله موسوی زنجانی و محمد مفتح فعالیتهایی برای جمع‌آوری کمکهای مردمی سازمان داده شد. کانون این اقدامات مسجد قبا بود؛ اما این تحرکات با حساسیت و واکنش ساواک روبه‌رو شد (*یاران*، ۴۹۶، ۵۰۱).

در همین ایام، به گزارش یکی از منابع ساواک، علی شریعتی و محمد مفتح که روابط دوستانهٔ نزدیکی

با یکدیگر داشتند، به همراه عده‌ای دیگر، جمعیتی با نام «ساده‌زیستی» تشکیل دادند که پایگاه آنان مسجد قبا بود (مازندرانیان، ۳۷).

در نیمهٔ دوم ۱۳۵۶ ش، مقارن با ماه مبارک رمضان، که به‌سبب تغییر سیاستهای آمریکا در زمینهٔ حقوق بشر، فضای سیاسی بازتری در ایران ایجاد شده بود، محمد مفتح اقدام به برگزاری و سازمان‌دهی سخنرانیهایی با حضور چهره‌های معروف ضدحکومت در مسجد قبا کرد. در رمضان این سال، آقایان توسلی، حبیب‌الله پیمان، محمدجواد حجتی کرمانی، مصطفی کتیرایی، کاظم سامی، یدالله سحابی، مهدی بازرگان و پرورش در مسجد قبا سخنرانی کردند و این سخنرانیها با استقبال گستردهٔ مردم تهران روبه‌رو شد. حضور پرشور مردم در رمضان ۱۳۵۶ ش در مسجد قبا باعث شد که محمد مفتح به فکر برگزاری نماز عید فطر در تپه‌های قیطریه بیفتد.

از این پس، فعالیت سیاسی مسجد قبا به ماه رمضان محدود نشد و در این دوره، هر شب در مجلس قبا جلسهٔ سخنرانی برگزار می‌شد و گویندگان توانا از روحانی و غیرروحانی برای مردم سخنرانی می‌کردند. این جلسات و سخنرانیها نوعی لشکرکشی سیاسی، تحریک احساسات مردم و نیز ترویج اسلام سیاسی بود (همو، ۴۰-۴۵).

فعالیتهای مسجد قبا همچنان روند رو به رشدی را طی می‌کرد. با نزدیک شدن به ماه محرم، در یکی از گزارشهای ساواک با اشاره به فعالیتهای این مسجد آمده است: چنانچه به گردانندگان مسجد قبا تذکر لازم داده نشود، ممکن است مانند حسینیهٔ ارشاد پایگاهی جهت روحانیان مخالف گردد (نیکبخت، ۲۲۲).

این روند همچنان ادامه داشت تا اینکه از اولین شب ماه مبارک رمضان ۱۳۵۷ ش، مسجد قبا و خیابانهای اطراف مملو از جمعیت شد؛ به طوری که مجالس وعظ و خطابه با حضور چند ده هزار تن برگزار می‌شد. در همین شبها بود که در مسجد قبا، برای نخستین‌بار دربارهٔ فاجعهٔ سینما رکس آبادان صحبت، و احساسات مردم علیه رژیم پهلوی تحریک شد. حضور پرشمار مردم در رمضان آن سال در مسجد قبا باعث شد تا آیت‌الله محمد مفتح به فکر اقامهٔ نماز عید فطر در محلی دیگر به‌جز مسجد قبا باشد؛ چراکه عملاً با توجه به شمار فراوان جمعیت، امکان برگزاری نماز در مسجد وجود نداشت. دکتر مفتح صبح روز عید فطر، الله‌اکبرگویان در حالی که جمعیت انبوهی او را همراهی می‌کردند، از مقابل مسجد قبا به سوی تپه‌های قیطریه حرکت کردند. پس از پایان نماز، مردم از محل برگزاری نماز شروع به راه‌پیمایی کردند. این راه‌پیمایی که تا ساعات آغازین شب ادامه داشت، تبدیل به نقطهٔ عطفی در مبارزات مردم علیه رژیم شاه شد (مازندرانیان، ۴۹-۵۲).

فعالیتهای فرهنگی و اقتصادی: به سبب نوع نگاه امام جماعت و هیئت امنا، فعالیتهای فرهنگی همواره در مسجد قبا جایگاه برجسته‌ای داشت. کتابخانهٔ مسجد در ۱۳۵۶ ش تأسیس شد و اکبر گودرزی ــ که بعدها از اعضای اصلی گروه فرقان شد ــ آن را اداره می‌کرد. این کتابخانه نزدیک به ۱۰،۰۰۰ تن عضو داشت. ملک شمالی مسجد که از یک ارمنی خریداری شده بود، به فعالیتهای تفریحی و فرهنگی اختصاص یافته بود و دوره‌های آموزشی با نام تقویت درسی در آن تشکیل می‌شد.

مسجد برای فعالیتهای علمی و تحقیقی از دانشمندان مصری نیز دعوت می‌کرد. عبدالفتاح عبدالمقصود که در مورد اهل بیت (ع) تحقیقات گسترده‌ای انجام داده بود، در ۱۳۵۶ ش، مقارن با ولادت امام رضا (ع)، به ایران آمد و در مسجد قبا سخنرانی کرد (همو، ۵۷-۶۱؛ *ویژگیها* ... ، ۵۶). همچنین آیت‌الله مفتح در سفری که به مصر داشت، از دو استاد برجستهٔ اقتصاد اسلامی دانشگاه الازهر برای آمدن به ایران و سخنرانی در سالگرد تأسیس صندوق قرض‌الحسنهٔ مسجد قبا دعوت کرد؛ اما پس از بازگشت او از مصر، ساواک از اجرای برنامه جلوگیری کرد (*یاران*، ۳۰).

به موازات برنامه‌های فرهنگی، هیئت امنای مسجد برای کاستن از دشواریهای اقتصادی تهی‌دستان نیز می‌کوشید و برای این منظور در ۱۳۵۶ ش، اقدام به تأسیس صندوق ذخیرهٔ قبا کرد. پس از پیروزی انقلاب خانهٔ دیگری که در نزدیکی محل مسجد قرار داشت نیز، خریداری شد و به صندوق ذخیرهٔ قبا اختصاص یافت (مازندرانیان، ۶۳).

یکی دیگر از فعالیتهای مسجد قبا که با همت حاج محمدتقی طرخانی انجام شد، پشتیبانی از زخمیها در زمان انقلاب بود. او دو گروه پزشکی تشکیل داد که پنهانی، در خانه‌هایی مستقر می‌شدند و به درمان

افرادی می‌پرداختند که در تظاهرات و درگیریها زخمی می‌شدند. افزون‌براین، خرید و اجارهٔ منازل برای مخفی ـ کردن افراد مبارز یا برای تشکیل جلسات مخفی و پناه دادن افراد زخمی از دیگر اقدامات حمایتی مسجد قبا بود.

مآخذ: آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، شم ۱۵۵۰۰؛ دانش منفرد، علی، *خاطرات*، به‌کوشش رضا بسطامی، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ *ساواک و روحانیت*، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، تهران، بی‌تا؛ مازندرانیان، حمیدرضا، *مساجد تأثیرگذار در انقلاب اسلامی*، تهران، ۱۳۸۹ ش؛ نیکبخت، رحیم، *زندگی و مبارزات آیت‌الله دکتر مفتح*، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ *ویژگیهای زعامت و رهبری*، بی‌جا، ۱۳۶۱ ش؛ *هفت هزار روز تاریخ انقلاب اسلامی*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ *یاران امام به روایت اسناد ساواک*، شهید آیت‌الله دکتر محمد مفتح، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تهران، بی‌تا.

محسن مصحفی

معماری مسجد: مسجد قبا از ابنیهٔ تاریخی به شمار نمی‌رود و به شیوهٔ نوین ساخته شده است، اما در نمای آن کوشش شده است تا به مسجدهای سنتی شباهت داشته باشد. بخش قدیمی و اصلی مسجد در ابتدا با مساحتی در حدود ۵۰۰ مـ۲ در دو طبقه ساخته شد و بیشتر در جبههٔ غربی و جنوبی تمرکز داشت. بعدها زمین مسجد در جبههٔ شمالی و شرقی توسعه یافت و ساختمانهایی با تعداد طبقات بیشتر در این جبهه‌ها به بنای قدیمی افزوده شد. عرصهٔ مسجد هم‌اکنون مساحتی در حدود ۱۶۰۰ مـ۲ دارد. زمین مسجد تقریباً مستطیل‌شکل است و دو ضلع بلند آن در جبهه‌های غربی و شرقی قرار دارد. بنا از ۳ جبهه آزاد، و در یک جبهه مسدود است: به این ترتیب که از شمال به کوچهٔ خوشک، از جنوب به بن‌بست مسجد، از غرب به خیابان قبا، و از شرق به املاک مجاور محدود می‌شود. ضلع شرقی ساختمان مسجد در بخش جنوبی به مدرسهٔ علمیه، و در بخش شمالی به پایگاه مقاومت بسیج اختصاص یافته است.

بیشتر مصالح به کار رفته در شالودهٔ بنا را تیرآهن، سنگ، بتون و سیمان تشکیل می‌دهد و در نمای بیرونی مسجد، از آجر، سیمان سرخ‌رنگ و کاشی استفاده شده است؛ ضمن اینکه گرداگرد بنا را ازارهٔ سنگی تا ارتفاع حدود ۱/۵متری پوشانده است. درها و پنجره‌ها نیز از شیشه و آهن ساخته شده‌اند. مسجد قبا از آغاز ساخت تاکنون، دارای کاربری مذهبی ـ فرهنگی بوده است و در مالکیت سازمان اوقاف قرار دارد.

این مسجد با واقع شدن در خیابان فرعی و در بافت مسکونی ازجملهٔ مساجد محلی به شمار می‌رود؛ با این حال، به سبب آزادبودن بنا از ۳ جبهه دارای دسترسیهای متعدد و کافی است. موقعیت قرارگیری مسجد در خیابان به گونه‌ای است که نشانه‌های مسجد از قبیل مناره‌ها از دور نمایان‌اند، اما گنبد آن از فواصل دورتر جلوهٔ چندانی ندارد. بنای مسجد قبا دارای ایوانی در جبههٔ غربی است و صحن و حیاط ندارد؛ همچنین قسمت اصلی مسجد که محراب در آن واقع شده (گنبدخانه)، فاقد گنبد است.

طراح مسجد مهندس عبدالحمید نقره‌کار بوده که بنای آن را به گونه‌ای امروزی طراحی کرده است. در طرح اولیه، نمای بیرونی تزیینات نداشت و به‌عنوان یک بنای مذهبی چندان شاخص و متمایز به نظر نمی‌رسید؛ اما بعدها با اصرار و درخواست صریح هیئت امنای مسجد، تزیینات معمول در ابنیهٔ مذهبی به‌خصوص در نمای بیرونی اعمال شد؛ بنابراین اگرچه پلان مسجد از الگوهای سنتی پیروی نمی‌کند، اما استفاده از عناصر و ویژگیهای معماری سنتی در نمای بیرونی (به‌کارگیری مصالح آجر، تزیینات کاشی‌کاری، آجرکاری و طاق‌نمای جناغی درها و پنجره‌ها) در ایجاد و انتقال «حس مکان» به بیننده موفق عمل کرده است.

دربارهٔ ویژگیهای محسوس در بنا از قبیل هماهنگی، وحدت و تقارن باید گفت که این ویژگیها در همه‌جا رعایت نشده است و در برخی از موارد، بدون طرح به نظر می‌رسد. برای نمونه می‌توان به بدنهٔ جنوبی بنا اشاره کرد: این ضلع دارای تزیینات آجرکاری روی نورگیرها و پنجره‌ها ست که به صورت نامنظم در سطح بدنه پراکنده‌اند و آشفته می‌نمایند؛ همچنین نمای غربی بنا در دو نیمهٔ شمالی و جنوبی فاقد تقارن است. مورد دیگر اجرای پوستهٔ خارجی گنبد از شیشهٔ دودی رنگ است. این نوآوری باعث ایجاد نقص در نمای مسجد شده است. همچنین قرارگیری گنبد مسجد پشت مناره‌ها، که مطابق الگوی سنتی ساخته، و کاشی‌پوش شده است، به جای تلفیق سازگارانهٔ معماری سنتی و مدرن، نوعی تضاد و ناسازگاری را نشان می‌دهد. افزون بر این، مشهود بودن کمانهای آهنی گنبد و آلودگی ناشی از بارشهای جوی بر بدنهٔ آن منظره‌ای ناخوشایند را پدید آورده است.

نمای اصلی مسجد در جبههٔ غربی قرار دارد که با یک ایوان ورودی پرتزیین در مرکز نما مشخص شده است: بدین‌ترتیب نمای غربی به ۳ بخش تقسیم می‌شود که بخش میانی دارای بیشترین تزیینات و تقارن است؛

اما بخشهای شمالی و جنوبی با طرحی متفاوت اجرا شده‌اند. نیمهٔ جنوبی به‌دلیل واقع شدن در پیچ خیابان اندکی مایل، و در راستای جنوبی ـ غربی ساخته شده است. این بخش از نما درِ سادهٔ کوچکی دارد که به شبستان باز می‌شود. بیشتر تزیین نیمهٔ جنوبی آجرکاریهای مشبک روی نورگیرها و پنجره‌ها ست که در برخی از جاها، دارای تزیینات کاشی‌کاری و کتیبه‌نویسی است. نیمهٔ شمالی نما نیز پنجره‌ای بزرگ با طاق‌نمای جناغی و تزیینات مشابه دارد.

بخش میانی نما یا ایوان ورودی نسبت به بدنهٔ ساختمان به صورت یک حجم مکعب مستطیل‌شکل پیش آمده است. ابعاد ایوان نسبت به عرض خیابان قبا و کالبد مسجد تناسب دارد. این ایوان با طاق‌نمای جناغی دارای تزیینات کاشی‌کاری و کتیبه‌نویسی به خط ثلث در اسپرها و گرداگرد ایوان، و مقرنسهای گچی ساده در پس طاق است. کاشی‌کاریها با نقشهای گل‌وبُته و در برخی جاها، به شکل گره‌کاری‌اند که به شیوهٔ معرق اجرا شده‌اند.

مقرنس‌بندیها از نوع «مقرنس آویز نیم‌طاس‌دار» است و کاسها دارای شمسه‌هایی از کاشی هفت‌رنگ‌اند. دهانهٔ ورودی ایوان در ازاره دارای پیچهای سنگی، و پس از آن مزین به کاشی پیچ فیروزه‌ای است. در دو طرف ایوان ورودی، ۴ پنجره در دو طبقه به صورت متقارن دیده می‌شود که هرکدام دارای کاشی‌کاری در لچکی و کتیبه‌نویسی‌اند؛ همچنین دیوارهای دو طرف ایوان با خط زیبای بنایی نماسازی شده است. این خطوط در دو شیوهٔ بنایی ساده و متوسط اجرا شده‌اند و لفظ جلالهٔ الله، و نیز محمد (ص) و علی (ع) را با آجر لعاب‌دار فیروزه‌ای در متن آجری نما نشان می‌دهند.

بر فراز ایوان، مناره‌های مسجد بر پایه‌های چهارگوش استوار شده‌اند. تزیینات مناره‌ها در پایه و ساقه شامل کاشی‌کاری با نقوش هندسی و گره، و در سرپوشها قطاربندی کاشی است. گنبد مسجد نیز از نوع دوپوش با دهانه‌ای نسبتاً بزرگ است.

جبههٔ شمالی بنا دارای یک درِ ورودی مربوط به پایگاه مقاومت بسیج و بخش فرهنگی است. نمای شمالی دارای تعدادی پنجره است و تزیینات چندانی ندارد. در پخی گوشهٔ شمال غربی بنا، بخش صندوق قرض‌الحسنهٔ مسجد قرار دارد. درِ ورودیِ صندوق داخل طاق‌نمایی با قوس جناغی واقع شده، و با اختلاف چند پله بالاتر از کف معبر است. تزیینات این بخش مشابه ایوان ورودی است.

در جبههٔ جنوبی، ۳ در دیده می‌شود. درِ جنوب غربی به دفتر مسجد (واقع در گوشهٔ بنا)، و درِ جنوبی به بخش زنانهٔ شبستان راه دارد. درِ جنوب شرقی نیز مربوط به مدرسهٔ علوم دینی است که از ۱۳۸۱ ش، برای آموزش خواهران راه‌اندازی شده است. در این نما، گنبد عرقچین کوچکی با پوشش ایزوگام قرار دارد که به‌سبب خیز کم آن به آسانی قابل رؤیت نیست. این گنبد در آغاز وجود نداشت و فضای کوچک زیر آن روباز بود؛ اما بعدها، با پوشاندن فضای روباز، این بخش به شبستان زنانه افزوده شد. ظاهراً قرار است در آینده، نمای این گنبد کاشی‌پوش شود.

ورودی اصلی مسجد در ایوان غربی (خیابان قبا) تعبیه شده، و دری از جنس شیشه و فلز با طاق‌نمای جناغی و گرههای فلزی است. این در به طبقهٔ همکف مسجد، و به فضایی باز می‌شود که می‌توان آن را هشتی یا فضای ورودی مسجد به شمار آورد. فضای ورودی به شکل سکویی است که در سمت راست خود (جبههٔ جنوبی) دارای پلکانی است که به بالکن (نیم‌طبقه) شبستان منتهی می‌شود. سپس سکو با چند پلهٔ کوتاه در عمق به هشتی متصل می‌شود. هشتی به شکل فضایی چندوجهی است که زیر گنبد اصلی مسجد قرار دارد و وسط آن، یک نورگیر داخلی برای انتقال نور به طبقهٔ پایین تعبیه شده است. گنبد داخلی با پوشش گچ دارای تزیینات رسمی‌بندی و گچ‌بری در ترنجها ست. جبههٔ شمالی هشتی به سرویسهای بهداشتی، جبههٔ شرقی به سالنی مخصوص نیروی بسیج، و جبههٔ جنوبی به شبستان اختصاص یافته است.

شبستان مسجد قبا دارای شماری ستون باربر آجری و یک نیم‌طبقه (بالکن) است که به بانوان اختصاص دارد. با اینکه سقف شبستان چندان مرتفع نیست، اما فضای داخلی به‌سبب تعبیهٔ پنجره‌ها و نورگیرهای متعدد، نور مناسبی دارد. محراب در جبههٔ جنوب غربی شبستان قرار دارد، و دیوارهای دو طرف آن دارای تزیینات کاشی‌کاری و کتیبه‌نویسی است. این تزیینات پس از ازاره‌هایی کارشده که ارتفاع حدود یک متر از بدنه را پوشانده است؛ فضای زیرزمین مسجد نیز به کتابخانه، سالن ورزشی (با حدود ۴۰۰ م‍۲ مساحت)، آشپزخانه (با حدود ۲۰۰ م‍۲ مساحت)، و بخش

تأسیسات و موتورخانه اختصاص یافته است.

مآخذ: تحقیقات میدانی مؤلف؛ رحیمی (مسئول دفتر مسجد قبا)، مصاحبه با مؤلف. سیما طایفه

قبله، قله \qolle-ye qeble\، سومین قله از سمت غرب روی خط‌الرأس قلهٔ پالون‌گردن به قلهٔ سینه‌زا.

این قله با ارتفاع ۳٬۸۷۸ متر از سطح دریا، در ۳۵° و ۳۷′ طول شرقی، و ۳۶° و ۴′ و ۳۵″ عرض شمالی قرار دارد و از شمال با دو یال به درهٔ بزرگ بطاهرکلا در استان مازندران، از جنوب با شیبی تند به درهٔ لار بزرگ، از شرق به قلهٔ ارس بزان، و از غرب به قلهٔ اسبی‌او منتهی می‌شود.

با ایستادن روی این قله، در شمال و شمال غربی، قلهٔ نرگس و قلهٔ رستم‌چال از استان مازندران، و همچنین درهٔ بطاهرکلا به‌خوبی قابل مشاهده است. نوع جنس سنگی و صخره‌ای این منطقه به‌ویژه در ناحیهٔ جنوبی به شکلی است که در شرق و غرب این قله، پرتگاههایی با شیب بسیار تند به سمت درهٔ لار دیده می‌شوند. با نگاه از روی این قله به سوی جنوب، قسمتهای شمالی قله‌های خرسنگ و جانستون درست در روبه‌رو قرار می‌گیرند.

دستیابی به این قله غالباً از طریق حرکت روی خط‌الرأس که در دو سمت شرق و غرب این قله کشیده شده، امکان‌پذیر است. امکان صعود به این قله از یال شمالی یا جنوبی سخت و خطرناک است. برای صعود به این قله باید ساعتها کوه‌پیمایی کرد؛ در واقع، فتح این قله در طول یک روز بسیار سنگین است و معمولاً به دو روز وقت نیاز دارد. مجید یاسینی

قدس، شهرک \šahrak-e qods\، نک: شهرک غرب.

قرآن و عترت، نمایشگاه دائمی \namāyešgāh-e dā'emī-ye qorān va etrat\ نخستین نمایشگاه دائمی *قرآن* در تهران، واقع در محلهٔ جالهرز، خیابان ناطق نوری (زمرد سابق)، در محدودهٔ منطقهٔ ۳ شهرداری تهران.

در ۱۳۷۸ ش نمایشگاه دائمی *قرآن* و عترت در فضایی به مساحت ۵۰۰ م۲ در انتهای حیاط مجموعهٔ فرهنگی بوستان کتاب فعالیت خود را به‌عنوان نخستین موزهٔ *قرآن* آغاز کرد. هدف از برپایی این نمایشگاه نگهداری آثار برجسته، و تداوم‌بخشی به فعالیتهای قرآنی و ترویج فرهنگ *قرآن* بود.

مدیریت این مجموعه در ابتدای تأسیس آن، زیرنظر سازمان اوقاف و امور خیریه بود. در آن زمان، نسخه‌های خطی متعددی از ترجمه‌های مختلف *قرآن* به فارسی، و دیگر زبانها در این موزه نگهداری می‌شد؛ اما پس از چندی، این مکان به‌سبب هزینه‌های زیاد نگهداری از آن، و نیز تأسیس موزهٔ *قرآن* در خیابان ولیعصر برای مدتی تعطیل، و از کانون توجه خارج شد؛ تا آنکه در سالهای نخستین دههٔ ۱۳۸۰ ش، برای تأمین هزینه‌های جاری، فعالیت خود را بر عرضه و فروش محصولات فرهنگی متمرکز ساخت و به نمایشگاه دائمی *قرآن* و عترت بدل شد. بدین ترتیب درآمد بخش فروشگاه به خود نمایشگاه، و درآمد مازاد آن به امور خیریه اختصاص یافت.

ازجملهٔ آثار موجود در این نمایشگاه می‌توان به وسایل شخصی مرحوم علامه طباطبایی، نیز آیت‌الله اراکی و مرحوم علامه عسگری اشاره کرد که شامل لباس، عصا، سجاده، قلمدان، مهر، وصیت‌نامه و جز آنها ست.

در بخش فروشگاهی این نمایشگاه، محصولات قرآنی شامل انواع قرآنهای نفیس چاپ ایران و خارج از کشور، ترجمه‌های *قرآن* به زبانهای مختلف، تفاسیر *قرآن*، کتابهای علوم و معارف قرآنی، محصولات هنری قرآنی ازجمله خاتم‌کاری، میناکاری، معرق و مشبک، و انواع کاشی و سرامیک و نرم‌افزارهای قرآنی است.

مجموعهٔ بوستان کتاب و *قرآن* و عترت از موقوفه‌های رفاه محرومان است که درآمدهای حاصل از آن صرف دستگیری از محرومان و نیازمندان می‌شود. تولیت این موقوفه از ابتدای فعالیت آن تاکنون (۱۳۹۱ ش)، زیرنظر حسین مهدیان است. نفیسه بشری

قره‌بلاغ، کوه \kūh-e qara-bolāq\، کوهی واقع در قسمت جنوب غربی دریاچهٔ سد لار، روی نوار مرزی میان استانهای تهران و مازندران.

این کوه با ارتفاع ۳٬۱۴۵ متر از سطح دریا، در ۵۱° و ۵۴′ و ۲۲″ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۴′ و ۴۰″ عرض شمالی واقع است. قره‌بلاغ از شمال به انتهای دریاچهٔ سد لار، از جنوب به درهٔ سیاه‌پلاس، از شرق به قلهٔ چاهک در استان مازندران، و از غرب به درهٔ سیاه‌پلاس و قسمتی از دشت لار منتهی می‌شود.

کوه قره‌بلاغ و قلهٔ چاهک روی یک خط‌الرأس قرار گرفته‌اند و درست از میانهٔ این خط‌الرأس، یالی شمالی تا نزدیکی دریاچهٔ سد لار ادامه می‌یابد. قسمتهای

جنوبی و جنوب غربی این قله دارای شیارهای پرشماری است که همگی به درهٔ سیاه‌پلاس ختم می‌شوند. قله‌های چاهک و قره‌بلاغ از سایر قله‌های منطقـه جـدا هـستند و پیرامون آنها دره‌ها، و نیز دریاچهٔ لار قرار گرفته است. با ایستادن روی این قله می‌توان منظره‌ای زیبا از دریاچـه در شمال، همچنین تا انتهای دشت لار، و قسمتهای جنوب و جنوب غربی کوه دماوند را به خوبی مشاهده کرد.

بهترین مسیر دسترسی به این کوه از طریق پیاده‌روی نسبتاً طولانی از روستای مبارک‌آباد و جعفرآباد، پلور و مسیرهای منتهی به دشت لار امکان‌پذیر است.

مجید یاسینی

قزقون‌چال، قله \qolle-ye qezqūn-čāl\، قلـه‌ای واقع در شمال غربی قلهٔ توچال.

این قله با ارتفاع ۳٬۷۸۰ متر از سطح دریا، در °۵۱ و ′۲۴ و ″۳۶ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۳ و ″۵۲ عرض شمالی قرار دارد و از شمال با یالی بلند به روستای شکرآب، از جنوب به دریوک توچال و ایستگاه ۷ تله‌کابین توچال، از شرق به درهٔ شکرآب، و از غرب با گردنه‌ای به قلـهٔ گلکلیـه منتهی می‌شود.

کوهنوردانی که از قلهٔ توچال به سمت شمال غربـی حرکت می‌کنند، این قله را در سمت راست خود می‌بینند. در دو طرف قلهٔ قزقون‌چال، گردنه‌هایی وجود دارد که آن را از دیگر قله‌های منطقه مجزا، و به صورت تـک‌قلـه مشخص می‌نماید. این قله در قسمت جنوبی خـود یـالی کوتاه، و در قسمت شمالی یالی بلند و طولانی دارد.

با ایستادن روی قزقون‌چال می‌توان دره‌ها و دشتهای وسیع و پهناور اطراف را مشاهده کـرد. بهتـرین مـسیر صعود به این قله از طریق ادامهٔ راه صعود به قلهٔ توچال در ناحیهٔ شمال غربی، پس از رسیدن به پای قله، از مسیر جنوبی آن امکان‌پذیر است. این قله در زمستان پربـرف و کولاک است.

مجید یاسینی

قصرانی رازی \qasrānī-ye rāzī\، محمد بن ابان بن عایشه، از محدثان سنی‌مذهب سدهٔ ۳ ق/ ۹ م.

او برادر ولید بن ابان، کاتـب عیـسی بـن جعفـر بـن منصور عباسی است (سمعانی، ۱۰/۱۷۱؛ ابن‌اثیر، ۵/ ۱۳۹؛ کریمان، ۱/ ۵۸۵). محمد بن ابان اهـل قـصران خـارج از توابع ری بود (سمعانی، همانجا).

ظاهراً برای نخستین‌بار نام قصران در نـسب ایـن دو برادر ذکر شده است (کریمان، همانجا). محمد بن ابان از هشام بن عبیدالله، فقیه حنفـی رازی (د ۲۲۱ ق/۸۳۶ م)، اخذ حـدیث مـی‌کـرده، و پـس از وی در مـسجدالحرام برای مردم حدیث روایت می‌کرده است (ابن ابی حـاتم، ۳(۲)/۲۰۱؛ سمعانی، همانجا)، اما ابن ابی حاتم به نقل از پدرش، محمد بن ادریـس (د ۲۷۷ ق) و ابوزرعـهٔ رازی (د ۲۶۴ ق) محمد بن ابـان را کـذاب و جاعـل حـدیث دانسته است (همانجاها؛ کریمان، همانجا)؛ چنان‌کـه نقـل است هنگامی که او برای نخستین‌بار وارد ری شد، بـه اهل آنجا گفت: دوست دارید چـه احـادیثی بـرای شـما گفته شود؟ مردم گفتند: دربـارهٔ رجـا. و او بـرای آنهـا احادیثی دربارهٔ رجا جعل کرد (همانجاها).

مآخذ: ابن ابی حاتم، عبدالرحمان، *الجرح و التعدیل*، بیروت، ۱۳۷۲ ق/۱۹۵۲ م؛ ابن‌اثیر، *الکامل*؛ سمعانی، عبدالکریم، *الانساب*، به کوشش عبدالفتاح محمد حلو، بیروت، ۱۴۰۱ ق/۱۹۸۱ م؛ کریمان، حسین، *قصران (کوهسران)*، تهران، ۱۳۵۶ ش.

زهرا خافی

قصر سنگی \qasr-e sangī\، نک : سبز، کاخ ـ موزه.

قصر یاقوت، عمارت \emārat-e qasr-e yāqūt\، از بناهای شاخص عهد ناصرالدین شاه قاجـار واقـع در سرخه‌حصار.



قصر یاقوت در دورهٔ ناصرالدین شـاه و بـه دسـتور وی در ۱۳۰۰ ق/۱۸۸۳ م، توسـط میـرزا محمـد خـان، پیشخدمت خاصه ساخته شد. شاه در ایامی از سال برای تفرج و به‌خصوص برگزاری مراسـم آش‌پـزان (ﻫ م) در آنجا اقامت می‌کرد. نزدیک بودنِ این قـصر بـه منطقـهٔ حفاظت‌شده و شکارگاه سلطنتی سـرخه‌حـصار و خجیـر که از زمان فتحعلی شاه به‌عنوان منطقهٔ قُرق اعلام شده

بود، از دلیلهای دیگر توجه ناصرالدین شاه به آن بود.
تصاویری از این قصر، باغ پیرامون آن و کاروان‌سرای سرخه‌حصار که اردوی ناصرالدین شاه در ۱۳۱۲ ق در آنجا برپا بود، در آلبوم‌خانهٔ کاخ گلستان موجود است. این تصویرها نشان می‌دهد که قصر یاقوت دارای حصاری در پیرامون و بنایی با مناره‌های کوتاه به‌عنوان سردرِ ورودی بوده است که اکنون از آن بنا اثری برجای نمانده، اما بخشی از حصار پیرامونی آن در جبههٔ غربی باقی مانده است.

قصر یاقوت بنایی به ابعاد تقریبی ۱۷ × ۲۳ متر، و در دو طبقه است که در جهت شمالی ـ جنوبی بر روی صفحه‌ای که با سنگ احداث کرده‌اند، ساخته شده است. ایوانی با ۲۰ ستون در هر طبقه گرداگرد بنا را در برگرفته است و ستونهای ۴ گوشهٔ بنا دوقلو، و جدا از یکدیگر برپا شده‌اند. جنس ستونها از چوب، و روی آنها با گچ اندود شده است. هر یک از ستونها دارای پایه‌ای به شکل مکعب مستطیل است و سرستونها با گچبری تزیین شده‌اند. لبهٔ ایوانها در ابتدا دارای حفاظی به صورت مشبک چوبی بوده‌اند، اما در مرمت سالهای اخیر به جای شبکهٔ چوبی، از قطعه‌سفالهای نیم‌دایره برای مشبک جلوه دادن استفاده شده است.

درِ ورودی بنا در سمت شمال، و به صورت پیش‌آمده ساخته‌شده‌است. برای اجرای این پیش‌آمدگی، دو ستون قطور مکعب‌شکل خارج از فضای ایوان نصب کرده‌اند که در طبقهٔ دوم به صورت بالکن دیده می‌شود. در امتداد درِ ورودی راهروی اجرا گردیده، و در هر طرف آن ۳ اتاق مجزا ساخته شده که اتاق جنوبی از اتاقهای دیگر بزرگ‌تر است.

در میانهٔ راهروِ یادشده پلکانی با ۱۳ پله برای دسترسی به طبقهٔ دوم تعبیه شده است که در قسمت پاگرد دوطرفه می‌شود و هر طرف ۶ پله دارد. از دو طرف پلکان در طبقهٔ اول که راهرو باریکی وجود دارد، می‌توان به اتاقهای جنوبی وارد شد و از زیر پاگرد پلکان نیز به زیرزمین رفت. از برخی شواهد موجود و سبک معماری دورهٔ قاجار برمی‌آید که احتمالاً زیرزمین قبلاً حوض‌خانه بوده است؛ اما در تعمیرات اخیر آن را به سرویس بهداشتی بدل کرده‌اند.

طبقهٔ دوم بنا مانند طبقهٔ اول دارای راهرو شمالی ـ جنوبی، و در هر طرف دارای ۳ اتاق است؛ البته دیوار میان دو اتاق جنوبی برداشته شده، و به صورت یک سالن سراسری با دری به ایوان، و ۴ پنجرهٔ رو به بیرون (جنوب) درآمده است. هر یک از اتاقهای سمت جنوبِ بنا در طبقهٔ اول دری به ایوان، و یک پنجره دارد. در سمت شمال، در هر طبقهٔ بنا ۴ پنجره به صورت قرینه، و دری به ایوان دیده می‌شود.

سمت شرق و غرب بنا در هر طبقه دارای ۶ پنجره است که به قرینه روی هم قرار دارند، اما هیچ دری از اتاقها به بیرون باز نمی‌شود؛ همچنین هر یک از اتاقها دارای بخاری دیواری، و تنها اتاق جنوبی طبقهٔ دوم که به صورت سالن است، ۴ بخاری دیواری در ۴ گوشه دارد.

تمام درها و پنجره‌های قصر یاقوت چوبی است و اطراف آنها سنگ‌چینهایی به رنگ قرمز سوخته به‌عنوان نما کار شده است. تمام سطوح بدنهٔ خارجی و داخلی بنا با گچ اندود شده، و در تعمیرات اخیر تجهیزات روشنایی، رایانه، لوله‌کشی آب و دستگاههای حرارتی و برودتی در بنا تعبیه شده است. سقف عمارت پس از اجرای پای چوبی با ورق گالوانیزه (شیروانی) پوشانده شده است.

در ساخت قصر یاقوت از مصالح سنگ، آجر، خشت، ملاط گِل، گچ سنتی، و برای ستونها و پوشش سقف از چوب استفاده شده، و صفحه‌ای که بنا روی آن ساخته شده است، در سمت شمال حدود ۱۲۰ سانتی‌متر ارتفاع دارد، اما این ارتفاع در سمت جنوب به‌سبب شیب طبیعی زمین به حدود ۷۰ سانتی‌متر کاهش می‌یابد. در قسمتهایی از این صفحه به‌خصوص سمت شمال و دو طرف پلکان ورودی و زیر ستونها، از سنگهایی تراش داده شده که نقشهایی بر روی آنها حجاری شده است، استفاده کرده‌اند.

قصر یاقوت از نمونه بناهای برون‌گرا به شمار می‌آید که در زمان قاجاریه به تقلید از معماری غربی ساخته شده است. این گونه بناها برخلاف معماری سنتی ایران که بیشتر به داخل بنا و تزییناتِ آن توجه دارد و بیشتر بناها دارای حیاط مرکزی و اندرونی و بیرونی‌اند و گرداگرد حیاط مرکزی را بخشهای مختلف خانه در بر می‌گیرد، نگاه به بیرون دارند و در ساخت آنها، بخشهای بیرونی بنا مورد توجه و تزیین قرار می‌گیرد. با توجه به تمام‌جهات، قصر یاقوت بنایی بسیار زیبا ست و قرارگیریِ آن در باغی پردرخت و مصفا بر شکوه و اهمیتش افزوده است.

قصر یاقوت در ۱۳۳۶ ش به سازمان تأمین اجتماعی واگذار گردید و به بزرگ‌ترین و مجهزترین آسایشگاه برای درمان و استراحت کارگران مسلول و خانواده‌هایشان

بدل شد. این بنا طی سالهای ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۰ ش توسط مسئولان بیمارستان شهید لواسانی مرمت اساسی شده است و استحکام خوبی دارد.

قصر یاقوت در فروردین ۱۳۸۲ با شمارهٔ ۱۰۴۱۲ در فهرست آثار ملی ثبت، و مشمول قوانین حفاظتی شد.

ناصر پازوکی طرودی

قلعهٔ ارامنه \qal'e-ye arāmane\ سابقاً روستایی ارمنی‌نشین واقع در اراضی جانب شرقی ونک، امروزه محله‌ای کوچک در دل محلهٔ ونک.

در نخستین سالهای سلطنت قاجارها، به دستور فتحعلی شاه، ۱۰ تن شیشه‌گر از ارمنیان جلفای اصفهان برای انداختن شیشه‌های قصر تازه‌ساز او، به تهران آورده شدند. پس از چندی، آنها خانواده‌های خود را هم از جلفای اصفهان به تهران آوردند و کم‌کم بر شمار ارمنیان تهران افزوده شد. چون ارمنیان تهران از آزادی و رفاه بیشتری برخوردار بودند، به‌تدریج، گروههایی از ارمنیان نقاط دیگر ایران نیز به تهران مهاجرت کردند. در آن زمان، افزون بر ارمنیانی که در شهر تهران اقامت گزیدند، شماری نیز در روستاهای پیرامون تهران ازجمله ده ونک ساکن شدند.

ارمنیان ونک از چهارمحال و بختیاری به این روستا آمدند (هویان، *ارمنیان* ... ، ۱۶-۱۸) و در زمینهای بخش شرقی آن به کشاورزی و باغداری پرداختند. این زمینهای کشاورزی و نیز باغها با رشته قناتی پرآب و شیرین آبیاری می‌شد (ستوده، ۲/ ۸۳۸). افزون بر آن، نهری به نام جُوارین که از اوین سرچشمه می‌گرفت، از نزدیکی قلعهٔ ارامنه می‌گذشت و کشاورزان ارمنی از آب آن نیز برداشت می‌کردند (همو، ۱/۱۲۲-۱۲۳).

در دورهٔ ناصرالدین شاه، میرزا یوسف مستوفی‌الممالک، نخست زمینهای بخش غربی روستای ونک را خریداری کرد و به مالک عمدهٔ ونک بدل شد. او به‌تدریج با خریداری زمینهای بخش ارمنی‌نشین ونک مالک سراسر ده ونک گردید (همو، ۲/ ۸۳۸). مستوفی‌الممالک در ۱۲۷۰ ق/۱۸۵۴ م، کلیسایی با هزینهٔ خود برای ارمنیان این منطقه ساخت. ارمنیان این کلیسا را سورپ میناس (میناس مقدس) نام نهادند؛ همچنین مستوفی‌الممالک صلیبی برنزی به این کلیسا اهدا کرد که امروزه نیز در آنجا باقی است. روی این صلیب نوشته شده است: «مستوفی‌الممالک به کلیسای ونک فی شهر ذیقعدة الحرام سنهٔ ۱۲۷۸» (هویان، *کلیساها* ... ، ۲۴۴-۲۴۵؛ برای آگاهی بیشتر از این کلیسا، نک : هـ د، میناس مقدس).

در ۱۲۶۷ ق/۱۸۵۱ م، شمار ۴۳ خانوار ارمنی برابر با ۲۱۱ تن در دو روستای واقع در شمال تهران که یکی از آنها قلعهٔ ارامنهٔ ونک بود، زندگی می‌کردند. برپایهٔ آمار موجود، شمار جمعیت ارمنیان ساکن قلعهٔ ارامنه در ۱۲۹۷ ق/ ۱۸۸۰ م، ۲۴ خانوار برابر با ۱۰۶ تن متشکل از ۵۷ مرد و ۴۹ زن بوده است که در ۱۳۰۷ ق، به ۳۵ خانوار افزایش یافت (همو، *ارمنیان* ... ، ۱۸؛ هولتسر، ۷۰). در سالهای پایانی دههٔ ۱۳۲۰ ش، قلعهٔ ارامنه دارای حدود ۲۰۰ تن جمعیت بوده است که بیشتر به کارهای کشاورزی و باغداری می‌پرداختند و عمده محصول آنها غلات، اسپرس و اندکی بنشن و سبزی بود و زنان در کنار کار کشاورزی، به بافتن ژاکت و شال پشمی نیز اشتغال داشتند. در آن سالها، بیشتر جوانان روستا در تهران به کار مکانیکی و رانندگی مشغول بودند. از دیگر درآمدهای اهالی، اجارهٔ باغ و خانه به تهرانیهایی بود که تابستانها به ییلاقات شمیران می‌آمدند (*فرهنگ* ... ، ۱/۱۶۳). در سرشماری رسمی ۱۳۳۵ ش، قلعهٔ ارامنهٔ ونک دارای ۲۳۰ تن جمعیت متشکل از ۱۳۳ مرد و ۹۷ زن بوده است (*گزارش* ... ، ۵).

زمینهای قلعهٔ ارامنه در گذشته تا باشگاه آرارات ادامه داشته، و گورستان ارمنیان نیز در همین مکان واقع بوده است. اطراف قلعه دارای حصار بوده، و درِ چوبی بزرگی در قسمت ورودی آن قرار داشته که شبها برای امنیت ساکنان بسته می‌شده است. امروزه از دو برج نگهبانی این قلعه تنها خرابه‌هایی برجای مانده است.

در دههٔ ۱۳۴۰ ش، با گسترش کالبدی شهر تهران، به مرور زمان زمینهای این روستا به زیر ساخت‌وسازهای شهری رفت و به محله‌ای از کلانشهر تهران بدل شد. امروزه کلیسای میناس مقدس و قسمت محدودی از این قلعه باقی مانده است و شمار کمی از ارمنیان در این محله سکونت دارند (تحقیقات ...).

مآخذ: تحقیقات میدانی مؤلف؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران* (آبادیها)، استان مرکزی، دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ *گزارش مشروح حوزهٔ سرشماری تهران*، وزارت کشور، تهران، ۱۳۳۷ ش؛ هولتسر، ارنست، *ایران در یکصد و سیزده سال پیش*، بخش نخست: اصفهان، ترجمهٔ محمد عاصمی، تهران، ۱۳۵۵ ش؛ هویان، آندرانیک، *ارمنیان ایران*، تهران، ۱۳۸۰ ش؛ همو، *کلیساهای ارمنیان ایران*، تهران، ۱۳۸۲ ش.

سعیده صائبی‌مقدم

قلعه‌دختر \qal'e-doxtar\، قلعه‌ای واقع در شرق شهرستانک و غرب روستای آهار.

این قلعه که در متون مختلف به نامهای قلعهٔ دزدبند و قلعهٔ شهرستانک آمده است، در حدود ۳٬۰۰۰ متری شرق شهرستانک و ۸٬۰۰۰ متری غرب روستای آهار و بر فراز کوهی با ارتفاع ۳٬۲۲۹ متر از سطح دریا، در °۵۱ و ′۲۳ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۵ عرض شمالی واقع شده است.

در اواسط خط‌الرأس کوههایی که از گردنهٔ دیزین آغاز می‌شود و با امتداد به سوی جنوب، مرز شهرستان شمیران و استان البرز را تشکیل می‌دهد، کوه بلندی وجود دارد که بر فراز آن در صدها سال پیش، بنای تاریخی‌ای به نام قلعه‌دختر ساخته شده است. آنچه امروزه به‌عنوان بقایای معمولی قلعه‌دختر شهرستانک باقی مانده است، بنای ویرانه‌ای است که به‌سبب تخریب بیش از حد و فروریختن آوار قسمتهای تخریب‌شده در پیرامون آن، امکان تعیین مقیاس دقیق ابعاد آن ممکن نیست؛ اما به صورت تقریبی می‌توان ابعاد آن را ۱۰/۵×۱۱ متر، و ارتفاع آن را از کف فعلی حدود ۴/۵ متر عنوان کرد. قطر دیوارها حدود ۲ متر، و بنا شامل ۳ اتاق مستطیل‌شکل است که یکی از آنها در شمال، و درِ ورودی بنا در آن تعبیه شده است. اتاق شمالی در جهت شرقی ـ غربی، و دو اتاق دیگر که درِ ورودی هر دو آنها به اتاق اول باز می‌شود، در جهت شمالی ـ جنوبی احداث شده‌اند. دیوار سمت جنوب بنا کاملاً تخریب شده، و تنها پی آن باقی مانده است. سقف هر ۳ اتاق فروریخته است و تنها سقف یکی از درگاههای ورودی که دارای قوس جناغی کُند است، باقی مانده است و کیفیت نوع پوشش سقف بنا را نشان می‌دهد.

مصالح احداث بنا سنگ لاشه و ملاط گچ سنتی است و کلیهٔ سطوح داخلی بنا با ملاط گچ اندود شده است. شواهدی در بدنهٔ خارجی بنا وجود دارد که نشان می‌دهد این بنا در دوران آبادانی خود در این قسمت نیز دارای اندود گچی بوده است.

بنای قلعه‌دختر شهرستانک به‌رغم طراحی متوازن، نوع مصالح و کیفیت ساخت خوبی که داشت و می‌توانست صدها سال در مقابل عوارض طبیعی مانند باد، باران، سرما، گرما و شاید زلزله‌های پرشمار مقاومت نماید، به‌سبب حفاریهای قاچاق و کندوکاوهای غیراصولی توسط سوداگران گنجهای خیالی، به‌شدت آسیب دیده است و جای سالمی در کف و بدنه‌های آن نمی‌توان یافت. فضای داخلی و پیرامونی بنا انباشته از قطعات سنگ و گچی است که بر اثر این حفاریها و تخریب بنا به صورت آوار بر روی هم تلنبار شده است.

در مورد نوع کاربری این بنا نظرهای مختلفی ارائه شده است. برخی آن را آتشکده، برخی قلعهٔ نظامی و برخی نیز قلعهٔ استقراری دانسته‌اند. هر کدام از انواع قلعه‌های یادشده دارای تعریفی هستند که با ویژگیهای این بنا سازگاری ندارد. گروهی از محققان باستان‌شناسی معتقدند که این بنا می‌تواند از قلعه‌های دیده‌بانی ـ راهداری یا نیایشگاهی باشد. کوهی که این بنا بر فراز آن واقع شده است، نسبت به کوههای اطراف دارای ارتفاع بلندتری بوده، و از هر طرف میدان دیدی وسیع داشته به گونه‌ای که با قلعهٔ ساکا در شمال افجه، قله‌های کلون‌بستک در شمال، قلهٔ توچال در جنوب و کوههای بلند شمال کرج در ارتباط بوده، و پیامهایی را با علائم و نشانه‌هایی نظیر دود و آتش از یک‌سو دریافت، و به سوی دیگر منتقل می‌کرده است. این کاربرد در زمان بروز فتنه‌ها و حملات سراسری و گسترده، مانند حملهٔ مغولان، اهمیتی ویژه داشته است.

این قلعه شاید مکانی نیایشگاهی برای افرادی بوده که از هیاهوی دنیا و جنگها و قتل عامها خسته شده، و به دنبال یافتن مکانی امن برای عبادت بودند. کاربری این قلعه ممکن است هم‌زمان با رواج تفکری باشد که در سده‌های ۷ و ۸ ق، فرقهٔ اشکفتیه را به وجود آورد و به همین سبب گروهی به کوهها و غارها پناه می‌بردند.

با توجه به مجموعهٔ شواهد و مدارک موجود در محل قلعه‌دختر، ازجمله سبک معماری بنا، نمونه سفالهای یافته‌شده در داخل و اطراف آن که عمدتاً جنبهٔ کاربری روزانه داشته، و از ظروف تشریفاتی و تزیینی نبوده‌اند، می‌توان دیرینگی قلعه را مربوط به سده‌های ۸ و ۹ ق تعیین کرد. این اثر تاریخی در ۱۳۸۱/۱۲/۱۷ ش با شمارهٔ ۸۰۰۵ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید و مشمول قوانین حفاظتی گردید.

ناصر پازوکی طرودی

قلعه‌دختر، قله \qolle-ye qal'e-doxtar\ یا قلهٔ تاریبیشه، قله‌ای واقع در قسمت میانی و بلندترین نقطه از خط‌الرأس تاریبیشه، در نوار مرزی میان شهرستان شمیران و کرج.

این قله با بلندی ۳٬۲۲۹ متر از سطح دریا، در °۳۵ و

۵۷′ و ۴۵″ عرض شمالی، و ۵۱° و ۲۴′ و ۲۰″ طول شرقی جای دارد. خط‌الرأس تاربیشه که از منطقهٔ شهرستانک تا ابتدای درهٔ ده‌تنگه ادامه دارد، مانند خطی عمود میان خط‌الرأس شمالی توچال و خط‌الرأس جنوبی سی‌چال است. به‌سبب آنکه نام این منطقه تاربیشه است، به این قله، قلهٔ تاربیشه نیز گفته می‌شود، هرچند در میان کوهنوردان بیشتر به قلهٔ قلعه‌دختر شهرت دارد.

نام قلعه‌دختر گرفته شده از برج دیده‌بانی است که در گذشته‌های دور بر بالای این قله بنا نهاده بودند. این برج در مکانی قرار گرفته بود که تمامی آمدوشدهای میان درهٔ آهار به شهرستانک و همچنین مسیر آمدورفت از قلهٔ توچال به شهرستانک و یا از توچال به شکرآب و ایگل را زیر نظر داشت و از آن محافظت می‌کرد؛ هرچند امروزه به‌جز قسمتی از دیوارهٔ برج، تمامی آن تخریب شده، و از بین رفته است.

بهترین مسیر دستیابی به این قله، از طریق مسیر درهٔ شهرستانک و قرارگرفتن بر روی یال غربی خط‌الرأس تاربیشه تا قله امکان‌پذیر است. کوهنوردان برای رسیدن به این قله، بیشتر از طریق خط‌الرأس توچال به دره و سپس ادامهٔ مسیر به سمت شمال، به این قله می‌رسند و شیب تند ابتدایی آن را طی می‌کنند. با قرار گرفتن بر روی خط‌الرأس تاربیشه می‌توان تمامی درهٔ آهار و ده‌تنگه را مشاهده نمود. مجید یاسینی

قلعه‌سردار \qal'e-sardār\، یا سردارآباد، سابقاً نام دهی در شرق لویزان.

این ده منسوب به حسن‌خان یا محمدحسن خان سردار ملقب به ساری‌اصلان و معروف به خان بابا خان سردار، پسر محمد خان قاجار ایروانی از سرداران معروف ایران در دورهٔ فتحعلی‌شاه قاجار است (بامداد، ۳۴۶/۳؛ ستوده، ۶۶۷/۲).

ده قلعه‌سردار از شمال به جادهٔ تجریش به قوچک، از جنوب به اراضی شیان، از شرق به جادهٔ نارمک به قوچک، و از غرب به اراضی شیان و اُزگل محدود می‌شد (همو، ۶۶۸/۲). جمعیت این ده در آخرین سرشماری از آن (۱۳۳۵ ش) ۱۴ تن ذکر شده است (*گزارش ...*، ۵).

از ده قلعه‌سردار یک رشته قنات سرچشمه می‌گرفت. این ده دارای یک باغ میوه و یک قلعه بود: این قلعه و چاه آن امروزه در محوطهٔ پادگان لویزان قرار گرفته‌اند (محمودیان، ۱۶۴؛ انوار، ۵۶).

مآخذ: انوار، عبدالله، «باغ سردار ...»، *کتاب تهران*، تهران، ۱۳۷۰ ش؛ بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران*، تهران، ۱۳۴۷ ش؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ *گزارش مشروح حوزهٔ سرشماری تهران*، وزارت کشور، تهران، ۱۳۳۷ ش؛ محمودیان، علی‌اکبر، *نگاهی به تهران از آغاز تاکنون*، تهران، ۱۳۸۴ ش. شیوا جعفری

قلمستان، بوستان \būstān-e qalamestān\، بوستانی محلی در محلهٔ باغ‌فردوس شمیران، واقع در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

این بوستان با مساحتی حدود ۷۰۶۰۰ مـ۲ در ۱۳۷۶ ش به بهره‌برداری رسید. حدود ۳۰۵۰۰ مـ۲ از این بوستان به چمن‌کاری، ۱۵۷مـ۲ به فضای آب‌نما، ۱۰۱۶۴ مـ۲ به معبر، ۳۲۳ مـ۲ به رُزکاری، و ۲۲۱ مـ۲ به گلهای دائمی اختصاص یافته است. فضای سبز بوستان قلمستان عبارت است از: حدود ۳۴۳ اصله درخت چنار، اقاقیا، افرا، انواع سرو، کاج و نارون و حدود ۱۰۴۹۵ اصله درختچه. این بوستان به‌وسیلهٔ آب چاه آبیاری می‌شود. ۷۰ پایهٔ چراغ و ۷ سرویس بهداشتی در این بوستان وجود دارد.

از ۳ ساختمانی که در این محوطه حفظ گردیده است، یکی با حدود ۵۷۰ مـ۲ زیربنا ست که قدمت آن به دههٔ ۱۳۱۰ ش بازمی‌گردد و متعلق به شخصی به نام کبیر جباری بوده، و دارای دو طبقه با نمای آجری است. نمای قسمت شمالی ساختمان در طبقهٔ اول نیم‌دایره است و در طبقهٔ دوم بر روی نیم‌دایره یک بالکن قرار دارد. در قسمت جنوبی نیز یک تراس بزرگ برای طبقهٔ دوم ساخته شده است. در حدود دههٔ ۱۳۵۰ ش، از جنوب و غرب به مساحت کلی ساختمان اضافه شده است. سقف بنا شیروانی، و نما و داخل آن بسیار ساده و فاقد تزیینات معماری است. این ساختمان از ۱۳۷۶ ش مدتی محل استقرار موقت برخی اعضای شورای شهر تهران، و مدتی محل شهرداری ناحیهٔ ۷ منطقهٔ ۱ بود؛ اما امروزه (۱۳۸۹ ش) توسط ادارهٔ کل پشتیبانی شهرداری تهران در حال مرمت و زیباسازی است تا براساس تصویب شورای شهر تهران، محل استقرار دبیرخانهٔ شهرداران پایتخت کشورهای آسیایی گردد.

در قسمت شرقی این ساختمان در کنار درِ ورودی، یک زیرزمین قرار داشته است که به گفتهٔ اهالی محله، مالک منزل آن را گاه جهت شست‌وشوی امواتی که قرار بود در گورستان امامزاده صالح و یا امامزاده چنار به خاک سپرده شوند، در اختیار مردم قرار می‌داده است.

ساختمان دیگر، ساختمان سفیدرنگی به مساحت ۱۶۳۶ م۲ است که قدمت آن به دهۀ ۱۳۳۰ ش می‌رسد. این ساختمان در دو طبقه، به سبک معماری مدرن ساخته شده، و پیش‌تر متعلق به جعفر گلچین بوده است. امروزه (۱۳۸۹ ش) در این ساختمان، شهرداری ناحیۀ ۷ منطقۀ ۱ و شورایاری محلۀ باغ‌فردوس و یکی از دفترهای خدمات الکترونیک شهر مستقر است.

ساختمان سوم، موسوم به مرکز اسناد تخصصی فنی و مهندسی مرحوم مهندس محمود حبیبی (ه م) است.

از دیگر تأسیسات این بوستان، پارکینگ سه‌طبقۀ مکانیزه‌ای است که توسط شرکت تولیدی ـ بازرگانی پارکینگ‌سازان پارسیان نصب شده است. یک مجموعۀ کامل بدن‌سازی مرکب از ۲۱ وسیلۀ ورزشی و نیز مجسمه‌ای برنزی به ارتفاع ۱/۴ متر و ۹۰ کیلوگرم وزن، اثر رضا قره‌باغی در ضلع شمالی بوستان نصب شده است. این مجسمه در ۱۳۸۹ ش با عنوان «پندار»، و به سبک پست‌مدرن ساخته شده است که بر روی یک پایۀ سنگی استوانه‌ای از جنس تراورتن، به ارتفاع تقریبی ۳ متر قرار دارد.

مآخذ: قره‌باغی، رضا (سازندۀ مجسمۀ پندار)، مصاحبه با مؤلف؛ کارگران، سعید (مدیر فرهنگی و اجتماعی ناحیۀ ۷ شهرداری منطقۀ یک تهران)، مصاحبه با مؤلف؛ ولوی، مریم (کارشناس آمار و اطلاعات فضای سبز شهرداری منطقۀ یک تهران)، مصاحبه با مؤلف.
علی‌محمد مرادیان منفرد

قلهک \qolhak\، درگذشته باغ ـ روستا و امروزه محله‌ای از محله‌های شمیران، واقع در محدودۀ منطقۀ ۳ شهرداری تهران.

سبب نام‌گذاری: برخی صورت نخستین کلمۀ قلهک را «قلا»، معرب «کلا» و مخفف «کلات» به معنای «قلعه» دانسته‌اند. «کلاک» که شکل قدیمی «کلات»، و معرب آن کلمۀ «قلعه» است، در گویش مازندرانی به صورت «کلا» یا «قلا» درآمده است. پس از اضافه ـ شدن پسوند «ک» ــ که از پسوندهای صفت‌ساز در زبان پهلوی است ــ به «کلا» یا «قلا»، و آمدن حرف «ه» پس از «الف»، این کلمه به «کلاهک» یا «قلاهک»، و پس از آن به قلهک بدل شده است (کسروی، *نامها* ...، ۱۷؛ معین، ۱۶۶۷/۳، حاشیۀ ۱؛ برای آگاهی بیشتر از ریشۀ کلمۀ قلهک، نک : کریمان، *تهران* ...، ۴۳۶-۴۳۷).

قلهک که در دورۀ قاجار از نقاط خوش آب‌وهوای شمیران به شمار می‌آمد، نخستین باغ ـ روستایی بود که بر سر راه تهران به شمیران قرار داشت و از آنجا راههایی به دیگر روستاهای شمیران جدا می‌شد (سرنا، 219؛ هردوان، ۱۰۵). شهرت این باغ ـ روستا بیشتر به‌سبب واگذاری این ناحیه از سوی محمد شاه قاجار (سل ۱۲۵۰-۱۲۶۴ ق) در ۱۲۵۱ ق/ ۱۸۳۵ م به دولت انگلستان است. قلهک در این سال و در زمان وزیرمختار وقت انگلستان ــ سر جان کمبل ــ به دولت انگلستان واگذار، و از آن پس به‌عنوان سفارت ییلاقی انگلستان در نظر گرفته شد (کرزن، I/343؛ بامداد، ۳۸۲/۲).

در آن زمان، بسیاری از خارجیها برای ییلاق به قلهک می‌رفتند و برخی از ایرانیها نیز در آنجا خانه و ملکی داشتند؛ اما این باغ ـ روستا به طور کامل، در اختیار دولت انگلستان بود و عملاً بخشی از خاک آن کشور به شمار می‌رفت (هاردینگ، ۱۹۶). در واقع کسی بدون اجازۀ سفارتخانۀ انگلستان نمی‌توانست در قلهک خانه‌ای بخرد یا اجاره کند. اگر در آنجا نزاعی نیز رخ می‌داد، حکمیت با سفیران مزبور بود و حتی کدخدای قلهک را نیز سفیر انگلیس تعیین می‌کرد (بنجامین، 112). این تبعیض هنگامی به اوج خود رسید که در ۵ رجب ۱۲۵۵، محمد شاه قاجار برای حفظ امنیت بیشتر اتباع و متعلقات سفارت انگلستان فرمانی صادر کرد (*اسنادی* ...، ۱۰۱).

هرچند در روزگار ناصرالدین شاه قلهک ملک انگلیسیها به‌شمار می‌رفت، از تفرجگاههای شاه نیز بود (اعتمادالسلطنه، ۷۶). سر رُنالد تامسن، وزیرمختار انگلستان در ایران، در قلهک خانه‌ای ییلاقی داشت که در نزدیکی آن، خانه و عمارت بزرگی برای پذیرایی از مهمانان ساخته شده بود (ویلز، ۷۲). در دورۀ مظفری بیماری وبا در تهران شایع شد و به سرعت تمام روستاهای مجاور تهران را فرا گرفت؛ ازاین‌رو، قلهک از نخستین روستاهای پیرامون تهران بود که ساکنانش به این بیماری دچار شدند (هاردینگ، ۲۶۵).

در دورۀ مشروطیت (۱۳۲۳-۱۳۲۷ ق)، قلهک همواره محلی برای مجادلات سیاسی بود؛ پس از به توپ بستن مجلس به فرمان محمدعلی شاه در ۱۳۲۵ ق، عده‌ای از مشروطه‌خواهان ازجمله سید حسن تقی‌زاده، معاضدالسلطنه، دهخدا، بهاءالواعظین و چند تن دیگر به قلهک رفتند و در عمارت ییلاقی سفارت انگلستان متحصن شدند. بدین سبب، لیاخوف روسی، فرماندار

نظامی وقت تهران، به همراه شماری قزاق، اطراف آنجا را محاصره کرد؛ دولت انگلستان به این عمل اعتراض نمود و سرانجام با میانجیگری سفارت انگلستان، همهٔ تحصن‌کنندگان از ایران تبعید شدند (کسروی، *تاریخ* ...، ۶۶۶ - ۶۶۸).

قلهک در دورهٔ احمد شاه قاجار (سل‍ ۱۳۲۷-۱۳۴۴ ق) دارای میدان اسب‌دوانی بود و گاهی اتباع کشورهای دیگر برای تفریح و اسب‌دوانی در آنجا جمع می‌شدند. دوستعلی‌خان معیرالممالک، از رجال دورهٔ قاجار که خود از نزدیک شاهد این مراسم بوده است، با حالت طعنه‌آمیزی می‌نویسد: «حتی مخدرات ایرانی، آنان که کرّوفرّی داشتند با درشکه و کالسکه آمده و ایستاده بودند و سایرین در کنار تماشاگاه نشسته بودند» (ص ۱۰۵ - ۱۰۶).

پس از لغو کاپیتولاسیون در دورهٔ رضاشاه در ۲۰ اردیبهشت ۱۳۰۶، سرانجام تمام امتیازات انگلیسیها در باغ ـ روستای قلهک از میان رفت و تنها همان باغ سفارت برای آن باقی ماند (نفیسی، ۱۱ - ۱۸). از باغهای قدیمی در قلهک می‌توان به اینها اشاره کرد: باغ ساعدالدوله، باغ حشمت‌الدوله، باغ دادیان، باغ مهدیقلی‌خان هدایت، باغ قوام، باغ محمد دانشور، باغ کلیسا و باغچهٔ هادی دولت‌آبادی پدر یحیی دولت‌آبادی (هدایت، *خاطرات* ...، ۷۲، ۲۳۱؛ دولت‌آبادی، ۲/ ۳۷۸؛ هدایت، *گزارش* ...، ۲۲۸؛ ستوده، ۶۷۲/۲؛ چاپارباشی، ۵۵۳؛ اعتمادالسلطنه، همانجا).

تا پیش از ضمیمه‌شدن قلهک به تهران، اقتصاد این روستا بر پایهٔ کشاورزی، باغداری، و کارگری در کارخانه‌های مهمات‌سازی و ضرابخانه استوار بود. غلات، انواع میوه و سبزیجات از عمده محصولات کشاورزی قلهک به شمار می‌رفت و آب مورد نیاز اهالی آن از ۷ رشته قنات و رود دربند تأمین می‌شد.

جمعیت این روستا در سالهای میانی دهٔ ۱۳۳۰ ش، ۵ تا ۶ هزار تن ذکر شده که در تابستانها به ۱۰ هزار نفر نیز می‌رسیده است (*فرهنگ* ...، ۱/ ۱۶۶؛ کریمان، *قصران*، ۵۲۷/۱ - ۵۲۸).

قلهک تا پیش از تبدیل شدن به یکی از محله‌های تهران در دهٔ ۱۳۴۰ ش، دارای ۴ مسجد، یک تکیه، یک حسینیه، و دو گورستان بود که یکی از این گورستانها به مسیحیان تعلق داشت (بلاغی، ۷۲؛ معتمدی، ۳۸۹). پس از گسترش کالبدی شهر تهران، باغها و مزرعه‌های قلهک به‌تدریج به خیابانها و خانه‌های متعدد بدل شد (همانجا). امروزه مرز میان محله‌های زرگنده و قلهک چندان مشخص نیست. بخشی کوچک از قلهک در سمت غربی خیابان شریعتی (جادهٔ قدیم شمیران)، در حدفاصل محله‌های زرگنده و داوودیه قرار دارد (امیرجمشیدی، ۹۱). امروزه (۱۳۸۸ ش) محلهٔ قلهک بیشتر به کوچهٔ سجاد که پیش از این کوچهٔ ده نام داشت، معروف است. این محله از غرب به خیابان دکتر شریعتی، از شرق به خیابان شهید فکوریان، از شمال به بزرگراه آیت‌الله صدر، و از جنوب به محلهٔ داوودیه محدود می‌شود (طباطبایی، ۱۴۸؛ محمودیان، ۲۰-۲۱).

مآخذ: *اسنادی از روابط ایران و انگلیس در عهد محمد شاه قاجار*، به کوشش مینا ظهیرنژاد ارشادی، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *روزنامهٔ خاطرات*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ امیرجمشیدی، گلاویز، «رود درهٔ دربند»، *مجموعهٔ مقالات سومین کنگرهٔ تاریخ معماری و شهرسازی ایران*، تهران، ۱۳۸۵ ش، ج ۳؛ بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران*، تهران، ۱۳۴۷ ش؛ بلاغی، عبدالحجت، *تاریخ تهران*، قسمتهای شمالی و مضافات، شمران قدیم، قم، ۱۳۵۰ ش؛ چاپارباشی، علی‌اکبر بن عبدالجلیل، «جغرافیای شمیران»، *یغما*، تهران، ۱۳۴۵ ش، س ۱۹، شم‍ ۲۲۲؛ دولت‌آبادی، یحیی، *حیات یحیی*، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ ستوده، منوجهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ طباطبایی، محمدهادی و دیگران، *تهران ۱۰۰*، *ویژه‌نامهٔ صدسالگی شهرداری تهران*، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران* (آبادیها)، استان مرکزی، دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ کریمان، حسین، *تهران در گذشته و حال*، تهران، ۱۳۵۵ ش؛ همو، *قصران (کوهسران)*، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ کسروی، احمد، *تاریخ مشروطهٔ ایران*، تهران، ۱۳۵۴ ش؛ همو، *نامهای شهرها و دیههای ایران*، تهران، ۱۳۳۵ ش؛ محمودیان، علی‌اکبر و دیگران، *اطلس شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ معتمدی، محسن، *جغرافیای تاریخی تهران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ معیرالممالک، دوستعلی، *وقایع الزمان (خاطرات شکاریه)*، به کوشش خدیجه نظام‌مافی، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ معین، محمد، حاشیه بر *برهان قاطع*؛ نفیسی، سعید، *تاریخ شهریاری شاهنشاه رضاشاه پهلوی*، تهران، ۱۳۴۴ ش؛ ویلز، چ. ج.، *تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه*، ترجمهٔ سیدعبدالله، به کوشش جمشید دودانگه و مهرداد نیکنام، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ هاردینگ، آ.، *خاطرات سیاسی*، ترجمهٔ جواد شیخ‌الاسلامی، تهران، ۱۳۷۰ ش؛ هدایت، مهدیقلی، *خاطرات و خطرات*، تهران، ۱۳۴۴ ش؛ همو، *گزارش ایران* (قاجاریه و مشروطیت)، به کوشش محمدعلی صوتی، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ هردوان، ژ.، *در زیر آفتاب ایران*، ترجمهٔ مصطفی مهذب، تهران، ۱۳۲۴ ش؛ نیز:
Benjamin, S. G. W., *Persia and the Persians*, London, 1887; Curzon, G. H., *Persia and the Persian Question*, London, 1892; Serena, C., *Hommes et choses en Perse*, Paris, 1883.

حسن موسوی‌زاده

قنات \qanāt\، یا کاریز، مجرای آب زیرزمینی که توسط آن آب را به مناطق کم‌آب می‌رسانند.

تا پیش از ابداع سامانهٔ لوله‌کشی آب به شیوهٔ نوین، کاریز مهم‌ترین دستاورد بشری در آب‌رسانی به مناطق کم‌آب بوده است. دربارهٔ چگونگی پیدایش قنات و زمان ابداع آن به صورت یک روش شناخته‌شدهٔ آب‌رسانی، نظریه‌های مختلفی میان پژوهشگران وجود دارد؛ اما این نکته مسلم است که نظام مهندسی قنات یک‌باره خلق نشده است. فن آبیاری با قنات شیوه‌ای است جاافتاده و دقیق که به‌تدریج شکل گرفته، و در طول تاریخ طولانی خود، از نظر شکل و فن ساخت، تحولاتی را پشت سرگذاشته است. یکی از امتیازات بزرگ این روشِ آب‌رسانی ساده‌بودن ساختمان آن است؛ به نحوی که تقریباً از چند هزار سال پیش تاکنون ساختمان آن تغییر چندانی نکرده، و به همان شکل ساده باقی مانده است؛ در حقیقت، پس از آنکه ساختمان آن شکل ثابت خود را به دست آورد، به همان شکل باقی ماند و کمتر دستخوش دگرگونی شد (سیدسجادی، ۱۲-۱۳؛ حائری، ۴۶-۴۷).

زمان دستیابی انسان به فن ساخت کاریزها را می‌توان با آغاز گسترش و پیدایی علوم و صنایع ابتدایی در هزارهٔ ۳ ق‌م هم‌زمان دانست. در حقیقت، زمانی بهره‌برداری انسان از قنات آغاز شد که وی توانست به دانشهای مورد لزوم در این باره دست یابد. به بیان دیگر، انسان توانست فراز و نشیب زمینها را سنجیده و تراز کشیده و مشکل شیب‌دادن کف کاریز را حل کند و از سوی دیگر، قادر به محاسبه گردید، و دانست که آب قنات به کدام زمین فرو خواهد نشست و از طرف دیگر در این مسیر تکاملی، از وسایل و ابزارهای گوناگون هرچند ساده مانند بیل، کلنگ، چرخ و چراغ استفاده کرد (سیدسجادی، ۱۴-۱۵).

بی‌تردید، نخستین کاریزها در مناطق نیمه‌خشک در دامنهٔ کوهها که ذخیرهٔ آب زیرزمینی مناسبی داشتند، پدید آمده‌اند. تقریباً همهٔ پژوهشگرانی که دربارهٔ این شیوهٔ آب‌رسانی مطالعه کرده‌اند، بر سر این موضوع اتفاق نظر دارند که نخستین کاریزها در محدودهٔ فرهنگی ایران در دامنه‌های جنوبی رشته کوههای البرز و دامنه‌های کوههای منفرد واقع در فلات مرکزی ایران پدیدار شده‌اند (نک : حائری، همانجا؛ مالکی، ۱؛ گوبلو، ۱۰۱؛ کورس، ۱۶۵-۱۶۷).

کوهپایه‌های جنوبی رشته کوههای البرز و کوههای میانی ایران به زمینهای نسبتاً خشک، اما قابل‌کشت و بدون آب دائم با میزان اندک بارندگی منتهی می‌شوند که به سبب اتصال به ارتفاعات، دارای سفره‌های آب زیرزمینی‌اند و از لحاظ توپوگرافی، کوهپایه‌ها با یک شیب ملایم به زمینهای نسبتاً مسطح و مستعد کشاورزی می‌رسند. از سوی دیگر، اقلیم گرم و نیمه‌خشک فلات مرکزی ایران به سبب تبخیر بیش از اندازه، امکان استفاده از جویهای روباز را به ساکنان فلات مرکزی ایران نمی‌داد. از این‌رو، آنها به روشی روی آوردند تا از آبهای ذخیره‌شدهٔ زیرزمینی بیشترین استفادهٔ ممکن را ببرند و در گذر زمان، با تکامل بخشیدن به فن استفاده از آبهای زیرزمینی به فناوری ساخت کاریز دست یافتند و به مرور توانستند با کندن مادرچاههای ژرف‌تر و آبراهه‌های زیرزمینی درازتر، آبهای زیرزمینی را تا مسافتهای دورتر به دشتهای حاصلخیز، اما کم‌آب برسانند (مالکی، همانجا؛ سیدسجادی، ۳۱، ۶۳).

در بیشتر مناطق ایران، به سبب شرایط جغرافیایی از زمان پیدایش فناوری کاریز تا کنون، به شکلی گسترده از این شیوهٔ آب‌رسانی به عنوان شیوه‌ای مطمئن استفاده می‌شود (همو، ۳۲-۳۳). شمار رشته قناتها در ایران به تنهایی نسبت به شمار همهٔ قناتها در دیگر نقاط جهان بیشتر و طولانی‌تر است؛ از همین‌رو، بسیاری از پژوهشگرانْ ایران را زادگاه کاریز می‌دانند (همانجا).

قناتها متناسب با جنس زمین و محلی که باید در آن کشاورزی شود، با یکدیگر تفاوت دارند. ژرفا و درازای کاریزها در کوهپایه‌ها کم‌تر، و در دشتها، بیشتر است. برخی از کاریزها از جایی که آب آنها برای کشاورزی آفتابی می‌شود، یعنی جایی که به سطح زمین می‌آید، تا سرچشمهٔ اصلی، یعنی مادرچاه، چندین کیلومتر فاصله دارد (کیهان، ۳/ ۵۹-۶۰). برای نمونه، ۳ رشته قنات در گناباد وجود دارد که دیرینگی آنها به سدهٔ ۷ ق/۱۳ م می‌رسد. این قناتها ۳۵ کمـ درازا دارند و ژرفای مادرچاه آنها ۳۰۰ متر است (نک : گوبلو، ۴۷، حاشیهٔ ۱۲، نیز نک : ۵۴-۵۵). حمدالله مستوفی در سدهٔ ۸ ق، از قناتهای گناباد یاد کرده است. به نوشتهٔ او، یکی از این قناتها حدود ۴ فرسنگ درازا، و حدود ۴۰۰ گز ژرفا داشته است (ص ۱۴۴).

سامانهٔ قناتها از نظر کلی روشی بسیار ساده است و در ساخت آنها، از عناصر مشخصی استفاده شده است. معمولاً یک رشته قنات از یک مادرچاه، چندین میله،

یک کوره و مظهر تشکیل شده است. مادرچاه نخستین چاه از مجموعهٔ چاههای یک قنات است که به سفره‌های آب زیرزمینی برخورد می‌کند. میله به چاههایی گفته می‌شود که در حدفاصل مادرچاه و مظهر قنات برای هوادهی و تسهیل در کار خاک‌برداری و لای‌روبی‌کنده می‌شود. کوره آبراهه‌ای زیرزمینی است که یک سر آن از اتصال مادرچاه با سفرهٔ آب زیرزمینی آغاز می‌شود و سر دیگر آن به مظهر قنات می‌رسد و انتهای میله‌ها را به هم متصل می‌سازد و آب را با شیبی بسیار کم از سرچشمهٔ قنات تا مظهر قنات هدایت می‌کند. مظهر به جایی در پایین‌ترین بخش از شیب زمین گفته می‌شود که قنات پایان می‌یابد و آب در سطح زمین ظاهر، و یا به اصطلاح آفتابی می‌شود. مظهر قنات تنها بخش از ساختمان یک قنات است که روی زمین قرار دارد. به مظهر قنات «دهن فرهنگ» نیز گفته شده است؛ همچنین، به آبراههٔ روبازی که از مظهر قنات تا محل تقسیم آب برای زمینهای کشاورزی کشیده می‌شود، هرنج می‌گویند (حائری، ۴۲-۴۴).

بدون شک تا دههٔ ۱۳۴۰ ش، قنات شاهرگ اقتصادی ایران بوده است. شبکهٔ قناتها همهٔ شهرها و روستاها را فرا گرفته بود و افزون بر تأمین آب کشاورزی، آب آشامیدنی مردم این سرزمین را نیز تأمین می‌کرد. تا آن زمان، بیشتر مناطق واقع در نواحی مرکزی ایران با قنات احیا، و آبیاری می‌شدند و حدود ۸۰٪ فعالیتهای مردم ایران بر پایهٔ آبهای زیرزمینی استوار بوده است. تا سالهای آغازین دههٔ ۱۳۵۰ ش بیش از ۵۰٬۰۰۰ قنات در ایران دایر بوده است؛ اما از آن زمان به بعد، این سازهٔ کم‌هزینه، بادوام و سازگار با محیط زیست تاب فناوری ناهمساز چاههای عمیق را نیاورد و با افزایش شمار چاههای عمیق به مرور از شمار کاریزها کاسته شد (همو، ۸؛ کورس، ۱۵۰؛ مالکی، «الف»).

تا سالهای پایانی دههٔ ۱۳۴۰ ش، که روستاهای شمیران در کلان‌شهر تهران مستحیل نشده بودند، حیات اقتصادی این روستاها به قنات وابسته بود. تا پیش از پایتخت شدن تهران در ۱۲۰۰ ق، بیشتر آب مورد نیاز روستاهای کوچک شمیران از رودخانه‌ها و چشمه‌ها و اندک‌شماری قنات تأمین می‌شد؛ اما دیری نپایید که این روستاهای خوش آب‌وهوا به تابستانگاه شاهان و درباریان قاجار و مردم تهران بدل شد و شاهان و درباریان قاجار در این روستاها برای خود کاخ و عمارتهای ییلاقی برپا داشتند و آن دسته از مردم تهران نیز که از وضعیت اقتصادی بهتری برخوردار بودند، فراخور حال خود، باغ و خانه‌ای در شمیران فراهم کردند.

با گسترش باغها و کشتزارها در شمیران، منابع آب پیشین تکافوی این همه را نداشت؛ از این‌رو، شماری از اعیان و متمولان تهران برای تأمین آب مورد نیاز عمارتها و باغهای ییلاقی خود ناگزیر به کندن قنات شدند. این قناتها بر سرسبزی و آبادانی روستاهای شمیران بیش از پیش افزود و دیری نپایید که باغهای روستاهای پراکندهٔ شمیران به یکدیگر پیوستند و شمیران به باغی بزرگ بدل شد که تفکیک روستاهای آن را از یکدیگر دشوار می‌کرد. از سوی دیگر، با افزایش شمار باشندگان تهران این شهر با کمبود آب روبه‌رو شد. بخشی از این کمبود از حدود ۳۰ رشته قناتی تأمین می‌شد که از کوهپایه‌های شمیران سرچشمه می‌گرفتند (نک : بنجامین، 112؛ پولاک، I/77؛ چاپارباشی، ۵۴۹).

با رشد کالبدی تهران در دههٔ ۱۳۴۰ ش، روستاهای سرسبز شمیران یکی پس از دیگری به کلان‌شهر تهران پیوستند و طی چند دهه، باغهای سرسبز آن نابود، و به مناطق مسکونی بدل شدند. با از میان رفتن باغها، قناتهای پرآب شمیران نیز کارایی خود را از دست دادند. امروزه، از شمار اندکی از این قناتها برای آبیاری فضاهای سبز شمیران استفاده می‌شود و آب بسیاری از این قناتها بدون استفاده هدر می‌رود.

مآخذ: چاپارباشی، علی‌اکبر، «در بیان تعریف جغرافیایی فیزیک شمران»، *یغما*، تهران، ۱۳۴۵ ش، س ۱۹، شـ ۲۲۰؛ حائری، محمدرضا، *قنات در ایران*، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ حمدالله مستوفی، *نزهة القلوب*، به کوشش لسترنج، لیدن، ۱۳۳۱ ق /۱۹۱۳ م؛ سیدسجادی، منصور، *قنات: کاریز تاریخچهٔ ساختمان و چگونگی گسترش آن در جهان*، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ کورس، غلامرضا، «قنات یا کهریز»، *آب و فن آبیاری در ایران باستان*، تهران، ۱۳۵۵ ش؛ کیهان، مسعود، *جغرافیای مفصل ایران*، تهران، ۱۳۱۱ ش؛ گوبلو، هانری، *قنات، فنی برای دستیابی به آب*، ترجمهٔ ابوالحسن سرو مقدم و محمدحسین پاپلی یزدی، مشهد، ۱۳۷۱ ش؛ مالکی، احمد و احمد خورسندی آقایی، *قنات در ایران: مطالعهٔ موردی قناتهای شهر تهران*، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ نیز:

Benjamin, S. G. W., *Persia and the Persians*, London, 1887; Polak, J. E., *Persian: das Land und seine Bewohner*, Leipzig, 1865.

علی کرم‌همدانی

قناتهای شمیران: قناتهایی که در منطقهٔ شمیرانات وجود داشته، و بسیاری از آنها هنوز نیز دایر است، به

ترتیب الفبایی بدین شرح‌اند:

قنات اختیاریه: مادرچاه این قنات در فرهنگسرای نیاوران واقع است و کورهٔ آن با درازای ۱۸۰۰ متر، از خیابانهای تنگستان چهارم و دوم و نیز شهید لواسانی (فرمانیه) می‌گذرد و مظهر آن در اختیاریهٔ شمالی، شمال بزرگراه آیت‌الله صدر آفتابی می‌شود. میزان آبدهی این قنات به‌طور متوسط، ۱۵ لیتر در ثانیه است و برای آبیاری فضای سبز بزرگراه صدر مورد استفاده قرار می‌گیرد.

قنات اراج: این قنات در شمال بیمارستان ۵۰۵ نیروی زمینی ارتش واقع است و کورهٔ آن با درازای ۲۵۰۰ متر، پس از قطع مسیل دارآباد، عبور از اراضی لارک و اقدسیه و قطع جادهٔ لشکرک، در جادهٔ ازگل آفتابی می‌شود. میزان آبدهی این قنات ۲۲/۵ لیتر در ثانیه است. آب این قنات در نهر خیابان جاری می‌شود و برای آبیاری فضای سبز و باغهای منطقه مورد استفاده قرار می‌گیرد.

قنات اراج ۲: عمق مادرچاه این قنات ۲۵ متر است و کورهٔ آن از ضلع شرقی خیابان سباری (آجودانیه)، انتهای کوچهٔ ۱۴ شرقی به‌سمت محلهٔ اراج امتداد می‌یابد و پس از قطع بلوار ارتش، در کوچه‌ای به‌نام قنات اراج آفتابی می‌شود.

قنات ارامنه، یا قلعهٔ ارامنه: مادرچاه این قنات در جنوب نمایشگاه بین‌المللی قرار دارد و کورهٔ آن با درازای ۱۸۰۰ متر، از خیابان سئول می‌گذرد و در اراضی محلهٔ ونک آفتابی می‌شود. میزان آبدهی این قنات ۱۵ لیتر در ثانیه است و آب آن در جوی خیابان جاری می‌شود و به مصرف آبیاری فضای سبز می‌رسد. درگذشته این قنات باغها و کشتزارهای ارمنیان ساکن قلعهٔ ارامنهٔ ونک را آبیاری می‌کرد.

قنات استخر هندی: مادرچاه این قنات در زمینهای محلهٔ اوین ـ درکه قرار دارد و کورهٔ آن با درازای ۲۱۰۰ متر، پس از قطع خیابانهای درکه، شهید محسن اعرابی، و نیز مسیل درکه در اراضی پایین‌دست مجتمع مسکونی آتی‌ساز آفتابی می‌شود. میزان آبدهی این قنات حدود ۲۵ لیتر در ثانیه است و آب آن در جوی خیابان جاری می‌شود و به مصرف آبیاری فضای سبز می‌رسد.

قنات اشرف‌آباد زرگنده: مادرچاه این قنات به عمق ۴۵ متر در محلهٔ پل رومی واقع است. کورهٔ این قنات با درازای ۲۳۰۰ متر، از خیابانهای بوستان و الهیه، و نیز بزرگراه صدر در غرب خیابان شریعتی به موازات خط یک متروی تهران می‌گذرد و احتمالاً در طول مسیر خود انشعاباتی به طرف خیابان شریعتی دارد. آب این قنات در مسیل زرگنده در غرب خیابان شریعتی آفتابی می‌شود و آبدهی آن در حدود ۵ لیتر در ثانیه است.

قنات اعلم: مادرچاه این قنات در ضلع شمالی خیابان باهنر، نرسیده به میدان یاسر واقع است و پس از گذر از عرض خیابان باهنر و زیر سازمان تبلیغات اسلامی، وارد محوطهٔ مرکز علوم ستاره‌شناسی تهران می‌شود و در ضلع شمالی پارک آدینه آفتابی می‌گردد. در حال حاضر، شهرداری تهران به سبب کیفیت مطلوب آب این قنات، از آن برای آبیاری بوستان آدینه استفاده می‌کند.

قنات اقدسیهٔ ۱، یا باقلازار: مادرچاه این قنات در دامنهٔ کوههای شمال تهران، در غرب زمینهای بیدستان واقع است و کورهٔ آن با درازای ۳۰۰۰ متر، از احتسابیه می‌گذرد و در شرق اقدسیه آفتابی می‌شود. میزان آبدهی این قنات حدود ۱۵ لیتر در ثانیه است و آب آن در جوی خیابان جاری می‌شود و به مصرف آبیاری فضای سبز می‌رسد.

قنات اقدسیهٔ ۲: مادرچاه این قنات در غرب خیابان سباری (آجودانیه)، در ضلع شرقی مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی واقع است و کورهٔ آن به سمت جنوب شرقی خیابان سباری ادامهٔ مسیر می‌دهد و در انتهای کوچهٔ ۶ شرقی پشت ساختمان صنایع نفت کنونی آفتابی می‌شود.

قنات امامزاده قاسم: مادرچاه این قنات در دامنه‌های کوههای شمال تهران واقع است و کورهٔ آن با ۶۰۰ متر درازا، از شرق خیابان دربند و شمال گلاب‌دره می‌گذرد و در محلهٔ امامزاده قاسم آفتابی می‌شود. میزان آبدهی این قنات حدود ۴ لیتر در ثانیه است که به مصرف آبیاری فضای سبز محلهٔ امامزاده قاسم می‌رسد.

قنات پاکک: مادرچاه این قنات در غرب مسیل لویزان واقع است و کورهٔ آن با درازای حدود ۲۳۰۰ متر از خیابان جوانشیر، مسیل لویزان و شهرک ولیعصر (ع) می‌گذرد و در مشرق پارک جنگلی لویزان آفتابی می‌شود. میزان آبدهی این قنات حدود ۴ لیتر در ثانیه است که به مصرف آبیاری پارک جنگلی لویزان می‌رسد.

قنات باغ‌چال: مادرچاه این قنات در شمال اراضی کاشانک واقع است و کورهٔ آن با ۷۰۰ متر درازا، پس

از گـذر جمـال‌آبـاد و قطـع خیابـان پورابتهـاج، در مهمان‌سرای وزارت امور خارجه واقع در غـرب میـدان باهنر (نیاوران) آفتابی می‌شود. میزان آبدهی ایـن قنـات حدود ۲۵ لیتر در ثانیه است کـه بـرای آبیـاری فـضای سبز مهمان‌سرا مورد استفاده قرارمی‌گیرد.

قنات باغچاله، یا باغچالی: مادرچاه ایـن قنـات در زمینهای اوین ـ درکه واقع است و کورهٔ آن بـا درازای ۹۰۰ متـر، پس از عبـور از خیابان درکه، و نیـز خیابان شهید محسن اعرابی در خیابان سعادت‌آباد در قهوه‌خانه‌ای در جنوب این خیابان آفتابی می‌شود. میزان آبدهی ایـن قنات حدود ۱۵ لیتر در ثانیه است که به مصرف آبیاری فضای سبز می‌رسد.

قنات باغستانی: مادرچاه این قنات در شمال محلـهٔ رحمان‌آباد، بالاتر از خیابان ۱۲ فروردین واقـع اسـت و کورهٔ آن با درازای حدود ۹۰۰ متر، به‌سمت جنوب شرقی کشیده شـده اسـت و سـرانجام در محلـهٔ کاشـانک، در خیابان شهید کاظمی آفتابی می‌شود. میزان آبدهی ایـن قنات حدود ۲/۵ لیتر در ثانیه است و در جـوی خیابـان جاری می‌شود و به مصرف آبیاری فضای سبز می‌رسد.

قنات باغ سفارت انگلیس ۱، یا قنات باچنار قلیانی: این قنات در اراضی پل رومی واقع اسـت و کـورهٔ آن با درازی ۱٬۱۰۰ متر در امتداد به سمت جنوب شـرقی، خیابانهای شریعتی و میرزاپور، و نیـز بزرگـراه چمـران می‌گذرد و آب آن در شـمال بـاغ سـفارتخانهٔ انگلـیس آفتابی می‌شود. میزان آبدهی ایـن قنـات ۲۲/۵ لیتـر در ثانیه است و آب آن به مصرف آبیاری بـاغ سـفارتخانهٔ انگلیس می‌رسد.

قنات باغ سفارت انگلیس ۲: مادرچاه این قنات در محلهٔ الهیـه واقـع اسـت و کـورهٔ آن بـا درازای حـدود ۱٬۱۰۰ متر پس از قطع خیابانهای بوستان، خزر، شریعتی و بزرگراه آیت‌الله صدر در غرب محوطهٔ باغ سفارتخانهٔ انگلیس آفتابی می‌شود. میزان آبدهی آن حدود ۱۵ لیتر در ثانیه است و از آن برای آبیاری باغ سفارتخانه استفاده می‌شود.

قنات باغ سفارتخانهٔ ایتالیا: مادرچاه ایـن قنـات در نیاوران، ابتدای خیابان منظریهٔ ۲، در کوچهٔ یاوری واقع است و کورهٔ آن به موازات خیابان بازدار (کامرانیـه) و در شرق آن، از زیر خیابان باهنر و کنـار مرکـز خریـد نارون به سمت جنوب می‌گذرد و از زیر خانه‌ها به سمت فرمانیه امتداد می‌یابد و آب آن در باغ سفارتخانهٔ ایتالیا آفتابی می‌شود. مظهر این قنات را سفارت ایتالیا بازسازی کرده است و از آب آن برای آبیاری باغ سفارت استفاده می‌شود.

قنات باغ‌فردوس: مادرچاه این قنات در گـلاب‌دره واقع است و کورهٔ آن نخست به سمت جنوب غربی امتداد می‌یابد و پس از گذر از محوطهٔ کاخ سعدآباد، به سمت جنوب تغییر مسیر می‌دهد و از خیابان فلاحی (زعفرانیه) می‌گذرد و در نبش خیابان ولیعصر (ع) آفتـابی، و آب آن به جوی آب کنار خیابان سرازیر مـی‌شـود. بنـا بـر اظهارات کارشناسان شهرداری، این قنات دوشاخه است و افزون بر این مظهر، شاخهٔ دیگر آن بـا گـذر از عـرض خیابان ولیعصر (ع)، به باغ‌فـردوس مـی‌رسـد. در حـال حاضر، این مسیرْ آب‌بند شده است و آب در آن جـاری نیست؛ اما در گذشته، پس از آبیاری باغ‌فردوس، بخشی از آب آن در انتهای بن‌بست پـل، پـایین‌تـر از خیابـان لادن به خیابان توتونچی، و سپس به خیابان هفدهم وارد می‌شد و تا خانهٔ دکتر حسابی امتداد داشت.

قنات بزرگ سلطنت‌آباد: مادرچـاه ایـن قنـات در سلطنت‌آباد واقع اسـت و کـورهٔ آن حـدود ۱٬۷۰۰ متـر درازا دارد. مالک این قنات که خشک اعلام شده است، کارخانهٔ مهمات‌سازی ارتش است.

قنات بزرگ کاشانک: این قنات از دامنه‌های البرز (در حریم بالای ۱٬۸۰۰ متـر) سرچـشمه مـی‌گیـرد؛ امـا موقعیت مادرچاه آن مشخص نیست. کورهٔ این قنات بـه سمت جنوب (خیابان پورابتهاج) امتداد دارد و از عرض خیابان پورابتهاج و ضـلع شـرقی مرکـز دائـرةالمعـارف بزرگ اسلامی می‌گذرد و در ضلع جنوب محلهٔ کاشانک در خیابان امیربهادر نرسـیده بـه تقـاطع صـفار، آفتـابی می‌شود. در حال حاضر، هیچ‌گونه استفاده‌ای از آب ایـن قنات نمی‌شود و آب آن، که کیفیت خوبی نیز دارد، در مسیر شرق خیابان امیربهادر هدر می‌رود.

قنـات بـزرگ کامرانیـه: مادرچـاه ایـن قنـات در کوهپایه‌های حصارک واقع است و کـورهٔ آن بـا حـدود ۲۰٬۰۰۰ متر درازا، از خیابانهـای سرآسـیاب جمـشیدیه، منظریه و باهنر می‌گذرد و در خیابان کامرانیـه، کوچـهٔ مینا آفتابی می‌شود. میزان آبدهی این قنات حدود ۱۵ لیتر در ثانیه است. درگذشته، این قنات باغهای کامرانیـه را آبیاری می‌کرده است؛ اما امروزه، با بدل شدن آن باغها به خانه‌های مسکونی، آب قنـات هـدر مـی‌رود. قنـات بزرگ کامرانیه را به اختصار، قنات بزرگ نیز می‌خواندند.

قنات پاچنار: مادرچاه این قنات به عمق ۳۵ متر در غرب خیابان شریعتی، محلهٔ الٰهیه، کوچهٔ صحرا واقع، و درازای آن ۱۰٬۰۰۰ متر است. آب قنات پاچنار در باغ سفارت انگلیس، در شرق خیابان شریعتی آفتابی می‌شود و حدود ۷۰ لیتر در ثانیه آبدهی دارد.

قنات پونک، یا خاک لاری: مادرچاه این قنات در محلهٔ فرحزاد واقع است و کورهٔ آن با درازای ۴٬۲۰۰ متر، از زمینهای مرادآباد و جادهٔ فرحزاد می‌گذرد. مظهر قنات پونک در محلهٔ پونک آفتابی می‌شده است؛ اما در حال حاضر، این قنات خشک است.

قنات تکیهٔ چیذر: این قنات در مسجد چیذر (مسجد قائم) واقع در خیابان کلهری آفتابی می‌شود و آب قابل توجه و تمیزی دارد که جاری است؛ اما در حال حاضر، هیچ استفاده‌ای از آن نمی‌شود و هدر می‌رود.

قنات تکیهٔ نیاوران: مادرچاه این قنات در شمال محلهٔ جمال‌آباد واقع است و کورهٔ آن با درازای ۸۰۰ متر، به سمت جنوب کشیده شده است و پس‌از قطع خیابان نورافشار یکم و کوچهٔ مسجد، در انتهای خیابان باهنر (نیاوران)، در غرب مسجد امام حسن عسکری (ع) آفتابی می‌شود. میزان آبدهی این قنات حدود ۴۵ لیتر در ثانیه است و آب آن در جوی خیابان جاری می‌شود و به مصرف آبیاری فضای سبز می‌رسد. در منابع، از این قنات با نامهای قنات تکیهٔ بالای حصاربوعلی، قنات ده حصارولی و یا قنات تکیهٔ ده بالا نیز یاد شده است.

قنات جعفرآباد: مادرچاه این قنات در گلاب‌دره واقع است و کورهٔ آن با درازای حدود ۱۰٬۶۰۰ متر پس از گذشتن از محوطهٔ کاخ سعدآباد و قطع خیابان غلام جعفری، در شمال تجریش آفتابی می‌شود. میزان آبدهی این قنات حدود ۲ لیتر در ثانیه است و از آن برای آبیاری فضای سبز استفاده می‌شود.

قنات جعفری: مادرچاه این قنات در خیابان دولتشاد در جنوب محلهٔ زرگنده واقع است. کورهٔ این قنات با درازای حدود ۳٬۰۰۰ متر، پس‌از قطع خیابان ظفر و بلوار میرداماد، وارد محوطهٔ ورزشگاه شهید کشوری می‌شود و سپس مسیل پاکروان را قطع می‌کند و در محلهٔ سیدخندان، در خیابان جلفا آفتابی می‌شود. میزان آبدهی قنات جعفری ۵۵ لیتر در ثانیه است و از آن برای آبیاری بوستان مادران استفاده می‌شود.

قنات جوز درختک: مادرچاه این قنات در محل تلاقی مسیل دارآباد با خیابان پورابتهاج (دارآباد) قرار دارد. کورهٔ این قنات با درازای حدود ۱٬۰۰۰ متر در جهت جنوب غربی کشیده شده است و در جنوب شرقی محوطهٔ باشگاه بانک صنعت و معدن، واقع در آجودانیه، آفتابی می‌شود. میزان آبدهی قنات جوز درختک ۷/۵ لیتر در ثانیه اندازه‌گیری شده است و از آن برای آبیاری فضای سبز استفاده می‌شود.

قنات چالهرز: مادرچاه این قنات در شمال خیابان دولت واقع است. کورهٔ این قنات با درازای حدود ۳٬۰۰۰ متر، پس‌از قطع خیابانهای دولت و یخچال، و نیز عبور از محوطهٔ ورزشگاه شهدا، خیابان شیدایی را قطع می‌کند و در جنوب مسیل شهرزاد آفتابی می‌شود. میزان آبدهی قنات چالهرز حدود ۴۵ لیتر در ثانیه است و آب آن به مصرف آبیاری فضای سبز بلوار شهرزاد می‌رسد.

قنات چمن: مادرچاه این قنات در کنار مسیل درکه واقع است و کورهٔ آن با درازای حدود ۱۱٬۲۰۰ متر، پس‌از گذر از بزرگراه چمران و گذر از باغ ونک، در شمال محوطهٔ دانشگاه الزهراء واقع در ونک آفتابی می‌شود. میزان آبدهی این قنات حدود ۱۵ لیتر در ثانیه اندازه‌گیری شده است و از آن برای آبیاری فضای سبز دانشگاه استفاده می‌شود.

قنات چمن: این قنات در محلهٔ چیذر واقع است. آب این قنات در خیابان شهید جیذری آفتابی می‌شود؛ اما به سبب تخلیهٔ فاضلاب خانه‌های بالادست، آب آن بسیار آلوده است و از آن استفاده نمی‌شود.

قنات چیت‌ساز: مادرچاه این قنات در انتهای کوچهٔ ۱۵ شرقی در خیابان آجودانیه واقع است و کورهٔ آن با درازای ۴۲۰ متر، به‌سمت جنوب غربی امتداد می‌یابد و در خیابان سپند آفتابی می‌شود. قنات چیت‌ساز در حال حاضر، آبدهی مناسبی دارد.

قنات حاجی بی‌بی: مادرچاه این قنات در شرق درکه واقع است و کورهٔ آن با درازای ۱۰٬۵۰۰ متر پس‌از قطع خیابانهای درکه، محسن اعرابی و جادهٔ سعادت‌آباد، در شمال هتل اوین آفتابی می‌شود. میزان آبدهی قنات حاجی بی‌بی ۷/۵ لیتر در ثانیه است و از آن برای آبیاری فضای سبز استفاده می‌شود.

قنات حسن‌آباد: مادرچاه این قنات در غرب باغ سفارت آلمان، در محلهٔ الٰهیه واقع است و کورهٔ آن با درازای ۷۰۰ متر، پس‌از گذر از خیابانهای اکبری و هاله، به محوطهٔ باغ سفارت آلمان وارد می‌شود و سپس از خیابان اکبری می‌گذرد در خیابان پل رومی،

در مسیل زرگنده آفتابی می‌شود.

قنات حسینیهٔ جماران: مظهر این قنات داخل حسینیهٔ جماران واقع است؛ اما به‌سبب عدم لای‌روبی، آبدهی آن بسیار ناچیز است و آب آن در حسینیهٔ جماران استفاده می‌شود. این نکته مسلم است که مادرچاه این قنات در بلندیهای شمال جماران واقع است و به سبب استفادهٔ حسینیهٔ جماران حفر شده است؛ اما پس از استفاده از آب لوله‌کشی در حسینیه، استفاده از آب قنات کمتر شده است.

قنات حصاربوعلی ۱: مادرچاه این قنات که یکی از مهم‌ترین قناتهای شمیران بوده است، در خیابان منظریهٔ ۲ واقع است. قنات حصاربوعلی ۱ پس‌از گذر از خیابان باهنر، در غرب خیابان سعیدی (مهمان‌دوست)، به سمت جنوب ادامهٔ مسیر می‌دهد، از زیر املاک و باغ فاتح می‌گذرد و در انتهای بن‌بست جهان، به درمانگاه خیریهٔ حصاربوعلی وارد می‌شود. داخل درمانگاه، قنات در ابعاد ۰/۵ × ۲ به‌صورت روباز، و به عمق دو متر قابل مشاهده است.

در این محل، قنات به دو شاخه تقسیم می‌شود؛ اما امروزه مسیر بالایی کور شده است و آب در مسیر پایینی به سمت جنوب شرقی جریان می‌یابد. قنات از عرض خیابان سعیدی می‌گذرد و در نبش بن‌بست ستوده به میله‌ای (چاهی) با عمق دو متر، و دریچهٔ چدنی می‌رسد. درون این چاه دو مسیر وجود دارد که یکی با گونی و پلاستیک بسته شده است و مسیر دیگر با لوله به سمت جنوب هدایت می‌شود و سرانجام در کوچهٔ محمد عسگریان، بین مسجد عتیق و نانوایی آب قنات آفتابی می‌شود.

قنات حصاربوعلی ۲: مادرچاه این قنات در فاصلهٔ چندصدمتری شمال غربی میدان نیاوران (میدان قدیمی نیاوران) واقع است و کورهٔ آن به سمت جنوب غربی کشیده شده است که پس از گذر از عرض خیابان باهنر، به خیابان سعیدی وارد می‌شود. این قنات پس از آفتابی‌شدن، در جوی خیابان سعیدی سرازیر می‌شود و ساختمانهای واقع در طول این خیابان با استفاده از پمپ، از آب آن برای آبیاری فضاهای سبز خانه‌هایشان بهره می‌برند.

قنات حصار بوعلی ۳: مادرچاه این قنات در ضلع شرقی بیمارستان فرهنگیان واقع است و کورهٔ آن به سمت جنوب امتداد داشته، و پس از گذر از کنار کوچهٔ قنات و عرض خیابان باهنر، در خیابان خان‌سفید (ضلع غربی فرهنگ‌سرای نیاوران) وارد بن‌بست خزاعی می‌شده است. مظهر این قنات نیز در انتهای این بن‌بست قابل رؤیت است؛ اما در حال حاضر، این قنات خشک است و از آنجا که بخش عمدهٔ مسیر این قنات از زیر املاک شخصی می‌گذرد، مسیریابی آن دشوار است.

قنات حکیم‌الملک، یا استخر: مادرچاه این قنات در شمال بیمارستان نورافشار واقع است و کورهٔ آن به سمت جنوب امتداد دارد. یک مظهر فرعی در بالای بیمارستان وجود دارد که به آن مظهر حسن‌آباد یا استخر می‌گویند. کیفیت آب در این قسمت به‌سبب آنکه در شمالی‌ترین نقطهٔ تهران قرار دارد و در مسیر آن نیز، ساخت‌وسازی وجود ندارد، بسیار مناسب است. شاخهٔ اصلی این قنات به سمت جنوب جریان دارد و در خیابان زینعلی آفتابی می‌شود. آب این شاخه نیز در حال حاضر کیفیت خوبی دارد؛ اما استفادهٔ بهینه‌ای از آن نمی‌شود.

قنات خوردین ۱: مادرچاه این قنات در اراضی سعادت‌آباد واقع است و کورهٔ آن حدود ۱٬۵۰۰ متر درازا دارد. این قنات در درهٔ عباسی آفتابی می‌شود و میزان آبدهی آن حدود ۵ لیتر در ثانیه است و از آن برای آبیاری فضاهای سبز ازجمله فضای سبز بوستان پردیسان استفاده می‌شود.

قنات خوردین ۲: مادرچاه این قنات در اراضی سعادت‌آباد واقع، و درازای کورهٔ آن حدود ۱٬۵۰۰ متر است. آب این قنات در بزرگ‌قلعه آفتابی می‌شود و میزان آبدهی آن حدود ۴۵ لیتر در ثانیه است و از آن برای آبیاری فضای سبز بوستان پردیسان استفاده می‌شود.

قنات دارآباد: مادرچاه این قنات در دامنهٔ جنوبی کوه دارآباد واقع، و درازای کورهٔ آن حدود ۴۰۰ متر است و آب آن در شمال بیمارستان مسیح دانشوری آفتابی می‌شود. میزان آبدهی این قنات حدود ۳/۵ لیتر در ثانیه است و از آن برای آبیاری فضای سبز بیمارستان مسیح دانشوری استفاده می‌شود.

قنات دزاشیب ۱: مادرچاه این قنات در شمال شرقی امامزاده قاسم واقع است و کورهٔ آن با درازای حدود ۲٬۲۰۰ متر به سمت جنوب کشیده شده است و در خیابان بوعلی واقع در محلهٔ دزاشیب آفتابی می‌شود. میزان آبدهی قنات دزاشیب ۲۲/۵ لیتر در ثانیه است و آب آن به مصرف فضای سبز می‌رسد.

قنات دزاشیب ۲: این قنات از شمال خیابان باهنر (نقطهٔ احتمالی مادرچاه) آغاز می‌شود و کورهٔ آن به سمت جنوب، از خیابان دزاشیب می‌گذرد و به خیابان شهید کریمی وارد می‌شود. آن‌گاه پس از تقاطع کوچهٔ سلیمی، آب آن آفتابی می‌گردد و به داخل جوی می‌ریزد. میله‌های چاه این قنات در خیابان شهید کریمی قابل مشاهده است. آبدهی این قنات ۵ لیتر در ثانیه است که می‌تواند برای آبیاری فضای سبز استفاده شود.

قنات دولو: این قنات از بیمارستان شهدای تجریش می‌گذرد، اما اطلاع دقیقی از مادرچاه آن موجود نیست؛ احتمالاً مادرچاه این قنات در شمال بیمارستان شهدای تجریش قرار دارد. کورهٔ این قنات پس از گذر از این بیمارستان، و نیز قسمت غربی میدان تجریش، به نبش کوچهٔ حدادی می‌رسد و با گذر از زیر مغازه‌های کوچهٔ حدادی و نیز کوچهٔ خواجه‌نوری، به باغ فرمانفرما می‌رسد؛ سپس از باغ فرمانفرما و ملک کناری آن، و نیز از زیر فروشگاه اسکندری در خیابان شریعتی می‌گذرد و آب آن به جوی آب غرب خیابان شریعتی می‌ریزد.

قنات رازان جنوبی: این قنات حدود ۱٫۲۰۰ متر درازا دارد و سالها ست که به صورت متروکه درآمده است؛ اما در سیل ۱۳۶۶ ش تجریش، با ورود سیلاب به میلهٔ چاههای آن قسمتی از مجرای آن فعال شد، و به سبب مسدودبودن مجرای آن در پایین دست، در محل زیرزمین ساختمان بانک مسکن شعبهٔ میرداماد و ساختمان ادارهٔ دارایی واقع در خیابان رازان جنوبی، آب تا عمق ۵ تا ۶ متری از سطح زمین بالا آمد و به ناچار با زهکشی در عمق ۱۲متری در محل بانک مسکن و ساختمان ادارهٔ دارایی میرداماد واقع در خیابان رازان جنوبی از بالا آمدن سطح آب جلوگیری شده است.

قنات رحمان‌آباد: مادرچاه این قنات در دامنهٔ بلندیهای رحمان‌آباد واقع است و کورهٔ آن به سمت جنوب کشیده است. آب قنات رحمان‌آباد پس از قطع خیابان دارآباد (پورابتهاج)، در محلهٔ کاشانک آفتابی می‌گردد و از آن برای آبیاری فضای سبز استفاده می‌شود.

قنات رستم‌آباد: مادرچاه این قنات در دامنه‌های بلندیهای نیاوران واقع است و کورهٔ آن با درازای ۳٫۶۰۰ متر به سمت جنوب، از غرب محلهٔ نیاوران می‌گذرد و پس از قطع خیابانهای باهنر (نیاوران)، سعیدی (مهمان‌دوست) و لواسانی (فرمانیه)، در خیابان دیباجی جنوبی، در محلهٔ رستم‌آباد پایین آفتابی می‌شود. میزان آبدهی قنات رستم‌آباد حدود ۷۰ لیتر در ثانیه است و از آن برای آبیاری فضای سبز استفاده می‌شود.

قنات سرخه‌حصار جمال‌آباد، یا ناظمی: مادرچاه این قنات در دامنهٔ بلندیهای شرق جمشیدیه واقع است و کورهٔ آن با درازای حدود ۱٫۲۰۰ متر، از شمال شرقی اردوگاه منظریه و خیابانهای شهریور و نورافشار سوم می‌گذرد و آب آن در باغ ناظمی آفتابی می‌شود. میزان آبدهی آن حدود ۴ لیتر در ثانیه است و از آن برای آبیاری باغ ناظمی استفاده می‌شود.

قنات سعادت‌آباد: مادرچاه این قنات در جنوب اراضی درکه واقع است و کورهٔ آن با درازای ۱٫۶۰۰ متر به سمت جنوب غربی از محوطهٔ زندان اوین، و خیابان سعادت‌آباد و اراضی کوی مکانیر در جنوب میدان سرو آفتابی می‌شود. میزان آبدهی قنات سعادت‌آباد ۷/۵ لیتر در ثانیه است و آب آن به مصرف فضای سبز می‌رسد.

قنات سردار فاخر حکمت: مادرچاه این قنات در داخل محوطهٔ پارک باهنر در جنوب محلهٔ جماران واقع است و کورهٔ آن پس از گذر از عرض خیابان باهنر، از زیر کلانتری نیاوران به سمت شرق متمایل می‌شود و در ضلع غربی خیابان بازدار (کامرانیه)، در کوچهٔ شیبانی، در کنار مظهر قنات بزرگ کامرانیه ظاهر می‌شود.

قنات سلسبیل تهران‌پارس: مادرچاه این قنات در گردنهٔ قوچک واقع است و کورهٔ آن با درازای حدود ۵٫۵۰۰ متر پس از قطع جادهٔ لشکرک و گذشتن از پارک جنگلی لویزان و خانه‌های مسکونی منطقه، در شمال شرقی بوستان پلیس (باغ اناری سابق) آفتابی می‌شود. میزان آبدهی این قنات حدود ۲۵ لیتر در ثانیه است و از آن برای آبیاری فضای سبز بوستان پلیس استفاده می‌شود.

قنات سوهانک: مادرچاه این قنات در اراضی بیدستان واقع، و درازای کورهٔ آن ۲٫۵۰۰ متر است و پس از گذر از اراضی بیدستان، در سوهانک آفتابی می‌شود. میزان آبدهی قنات سوهانک ۲/۵ لیتر در ثانیه است و از آن برای آبیاری فضای سبز استفاده می‌شود.

قنات شعبانی، یا ولنجک: مادرچاه این قنات در کوهپایه‌های توچال واقع است و کورهٔ آن با درازای ۳٫۰۰۰ متر، از ایستگاه پنجم و دوم تله‌کابین می‌گذرد و آب آن در ایستگاه چشمه آفتابی می‌شود. میزان آبدهی

قنات شعبانی ۲۲/۵ لیتر در ثانیه است.

قنات شیان: مادرچاه این قنات در میدان ازگل واقع است و کورهٔ آن با درازای ۱٬۵۰۰ متر از بزرگراه بابایی می‌گذرد و آب آن در شمال پارک جنگلی لویزان آفتابی می‌شود. میزان آبدهی قنات شیان حدود ۳۵ لیتر در ثانیه است و آب آن به مصرف فضای سبز پارک جنگلی لویزان می‌رسد.

قنات صاحب‌الزمان، یا قنات حاج امین صاحب‌الزمان: مادرچاه این قنات در محلهٔ قیطریه واقع است و کورهٔ آن با درازای حدود ۱٬۸۰۰ متر، به سمت جنوب شرقی کشیده شده است. آب این قنات در خیابان بوستان ششم پاسداران آفتابی می‌شود.

قنات عبدالله‌آباد: مادرچاه این قنات در کوهپایه‌های غربی درکه در اراضی عبدالله‌آباد واقع است و کورهٔ آن با درازای ۲٬۷۰۰ متر، از جادهٔ سعادت‌آباد می‌گذرد و آب آن در محوطهٔ زندان اوین آفتابی می‌شود. قنات عبدالله‌آباد ۷/۵ لیتر در ثانیه آبدهی دارد و در گذشته، باغ سید ضیاءالدین طباطبایی را که امروزه اراضی آن در زندان اوین واقع است، آبیاری می‌کرده است.

قنات عسگر مصدق: مادرچاه این قنات ۴۵ متر عمق دارد و کورهٔ آن با درازای ۵۰۰ متر، از خیابان ولیعصر (ع) می‌گذرد. مظهر این قنات در غرب میدان تجریش، در خیابان مقصودبیک (دربندی) واقع بوده است؛ اما در حال حاضر این قنات خشک است.

قنات علی‌آباد: مادرچاه این قنات در اراضی غرب جادهٔ لشکرک واقع است و کورهٔ آن با درازای حدود ۱٬۷۰۰ متر، از جادهٔ لشکرک و شمال بزرگراه آیت‌الله صدر می‌گذرد. آب این قنات در سوهانک آفتابی می‌شده است؛ اما امروزه، قنات علی‌آباد خشک و متروکه است.

قنات علی حمامی: مادرچاه این قنات در محلهٔ قیطریه واقع است و کورهٔ آن با درازای ۲٬۷۰۰ متر، از خیابان شهید رحمانی و محله‌های اختیاریه، دولت و پاسداران (سلطنت‌آباد) می‌گذرد و آب آن در خیابان امیرابراهیمی آفتابی می‌شده است؛ اما امروزه، این قنات خشک و متروکه است.

قنات فیروزه: مادرچاه این قنات به عمق ۴۰ متر در سفارت آفریقای جنوبی در غرب میدان تجریش واقع است و کورهٔ آن به سمت جنوب امتداد دارد. این قنات در کوچهٔ یکتا آفتابی می‌شده است؛ اما در حال حاضر، متروکه و خشک است.

قنات قاسم‌آباد: مادرچاه این قنات در جنوب جادهٔ لشکرک واقع است و کورهٔ آن با درازای حدود ۲٬۹۰۰ متر، از بزرگراه بابایی و اراضی علی‌آباد می‌گذرد و آب آن در شمال زمینهای قاسم‌آباد واقع در شرق پارک جنگلی لویزان آفتابی می‌شود. میزان آبدهی قنات قاسم‌آباد حدود ۳۵ لیتر در ثانیه است و آب آن به مصرف آبیاری پارک جنگلی لویزان می‌رسد.

قنات قصر: مادرچاه این قنات به عمق ۸۵ متر، در غرب خیابان شریعتی روبه‌روی خیابان یخچال واقع است و کورهٔ آن با درازای ۳٬۵۰۰ متر به سمت جنوب امتداد دارد و با گذر از بزرگراه همت، خیابان خواجه عبدالله انصاری، و بزرگراه رسالت، به طرف جنوب شرقی متمایل می‌شود و آب آن در پادگان قصر آفتابی می‌شود. این قنات متعلق به ارتش است.

قنات قناتک: مادرچاه این قنات در شرق خیابان دربند واقع است و کورهٔ آن با درازای ۳٬۰۰۰ متر، از خیابانهای دربند و نیاوران می‌گذرد و آب آن در کوچهٔ صادقی آفتابی می‌شود. میزان آبدهی این قنات ۱/۵ لیتر در ثانیه است و از آن برای آبیاری فضای سبز استفاده می‌شود. در گذشته، چند قنات دیگر نیز بدین نام خوانده می‌شده‌اند که باغهای تجریش را آبیاری می‌کرده‌اند.

قنات قوام شیرازی: مادرچاه این قنات در جنوب بزرگراه صدر واقع است و کورهٔ آن با درازای حدود ۱٬۵۰۰ متر، به سمت جنوب کشیده شده است و آب آن در دوراهی قلهک، در کوچهٔ باغ بابک آفتابی می‌شود. میزان آبدهی قنات قوام شیرازی حدود ۸ لیتر در ثانیه است و از آن برای آبیاری فضای سبز استفاده می‌شود.

قنات قیطریه: مادرچاه این قنات در شمال بزرگراه آیت‌الله صدر واقع است و کورهٔ آن با درازای حدود ۲٬۰۰۰ متر از محلهٔ چیذر و خیابان قیطریه می‌گذرد و آب آن در چهارراه قنات واقع در محلهٔ قیطریه آفتابی می‌شود. میزان آبدهی این قنات ۳۵ لیتر در ثانیه است که به مصرف آبیاری فضای سبز می‌رسد.

قنات کوچک سلطنت‌آباد: مادرچاه این قنات در سلطنت‌آباد واقع، و درازای کورهٔ آن حدود ۱٬۵۰۰ متر است. مالک آن کارخانهٔ مهمات‌سازی ارتش، و آبدهی آن ۸۰ لیتر در ثانیه است.

قنات کوکب ضراب‌خانه: مادرچاه این قنات در

زمینهای محلهٔ دروس در بلوار شهرزاد واقع است و کورهٔ آن با درازای حدود ۱۰۳۰۰ متر، پس از قطع خیابانهای زیبا، قبا و آذر، در جنوب حسینیهٔ ارشاد آفتابی می‌شود. میزان آبدهی قنات کوکب ضرابخانه حدود ۲۵ لیتر در ثانیه است. آب این قنات در جوی جاری می‌شود و به مصرف آبیاری فضای سبز می‌رسد.

قنات کهریز تکیه: مادرچاه این قنات در ضلع شمالی میدان تجریش، در خیابان فناخسرو تقاطع سه‌راه دربند واقع است و کورهٔ آن به سمت جنوب (میدان تجریش) امتداد دارد. مظهر این قنات در مسجد اعظم تجریش آفتابی می‌شود و آب آن به سبب نشت فاضلاب خانه‌هایی که در مسیر آن قرار دارند، آلوده است و قابل استفاده نیست.

قنات گل‌آب: مادرچاه این قنات به عمق ۶۰ متر در جنوب کاخ سعدآباد واقع است و کورهٔ آن ۶۰۰ متر درازا دارد. آب این قنات در غرب میدان تجریش، در کوچهٔ سرشار آفتابی می‌شود. قنات گل‌آب دایر است و شهرداری آب آن را به مصرف فضای سبز می‌رساند. آبدهی این قنات در ۱۳۷۶ ش، ۳ لیتر در ثانیه اندازه‌گیری شده است.

قنات گلاب: مادرچاه این قنات در شمال محلهٔ جعفرآباد واقع است و کورهٔ آن با درازای حدود ۱۰۵۰۰ متر از خیابانهای آیت‌الله ملکی (سعدآباد)، ولیعصر (ع) و طوسی می‌گذرد و آب آن در خیابان تختی، در محلهٔ مقصودبیک آفتابی می‌شود. قنات گلاب حدود ۱۵ لیتر در ثانیه آبدهی دارد و آب آن در جوی جاری می‌شود و به مصرف آبیاری فضای سبز می‌رسد.

قنات گلاب‌دره: مادرچاه این قنات در گلاب‌دره واقع است و کورهٔ آن با درازای ۳۰۵۰۰ متر از گلاب‌دره به سمت میدان تجریش امتداد دارد و از آنجا وارد ضلع شرقی خیابان شریعتی می‌شود، در امتداد خط یک متروی تهران ادامهٔ مسیر می‌دهد و سرانجام در قیطریه با قنات قیطریه تلاقی می‌کند و بعد با این قنات ادامهٔ مسیر می‌دهد.

قنات لطف تهران‌پارس: مادرچاه این قنات در جادهٔ لشکرک واقع است و کورهٔ آن با درازای حدود ۳۰۷۰۰ متر، از بزرگراه بابایی می‌گذرد و آب آن در غرب بوستان پلیس (باغ اناری سابق) آفتابی می‌شود. میزان آبدهی این قنات حدود ۳۵ لیتر در ثانیه است و آب آن در جوی جاری می‌شود و به مصرف آبیاری فضای سبز بوستان پلیس می‌رسد.

قنات محمودیه: مادرچاه این قنات در شمال محلهٔ اسدآباد، در شرق تأسیسات تله‌کابین توچال واقع است و کورهٔ آن با درازای حدود ۲۰۴۰۰ متر از درهٔ اسدآباد و خیابان شهید زالی می‌گذرد و آب آن در خیابان جیم، در خیابان مقدس اردبیلی آفتابی می‌شود. میزان آبدهی قنات محمودیه حدود ۲۵ لیتر در ثانیه است و آب آن در جوی جاری می‌شود و به مصرف آبیاری فضای سبز می‌رسد.

قنات مخصوص: مادرچاه این قنات به عمق ۵۴ متر در شمال خیابان ظفر، خیابان سیمای جنوبی واقع است و کورهٔ آن با ۴۰۰۰۰ متر درازا، به سمت جنوب شرقی امتداد دارد و به موازات خیابان بهروز از شرق میدان مادر از زیر ایستگاه مترو می‌گذرد و در شرق خیابان شریعتی، و نیز میدان جوانان به سمت جنوب شرقی امتداد می‌یابد. آب این قنات در محوطهٔ وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات (وزارت پست و تلگراف و تلفن) آفتابی می‌شود و آبدهی آن حدود ۲۵ تا ۳۵ لیتر در ثانیه است.

قنات مخلص‌آباد: مادرچاه این قنات در غرب مسیل لویزان، و در شرق محلهٔ مبارک‌آباد واقع است و کورهٔ آن با درازای حدود ۳۰۳۰۰ متر از محلهٔ شمس‌آباد، غرب خیابان ریحانی دوم و خیابان شهید مظفری می‌گذرد و آب آن در محلهٔ مجیدیه، در شانزده‌متری دوم، پایین‌تر از خیابان ابوذر آفتابی می‌شود. میزان آبدهی قنات مخلص‌آباد حدود ۲۵ لیتر در ثانیه است و آب آن در جوی جاری می‌گردد و به آبیاری فضای سبز می‌رسد.

قنات مستوفی‌الممالک: مادرچاه این قنات در محوطهٔ مجموعهٔ مسکونی آتی‌ساز واقع است و کورهٔ آن با درازای ۱۰۴۰۰ متر از بزرگراه چمران می‌گذرد و آب آن در باغ مستوفی‌الممالک آفتابی می‌شود. میزان آبدهی این قنات حدود ۲۵ لیتر در ثانیه است و از آن برای آبیاری باغ مستوفی‌الممالک استفاده می‌شود.

قنات مهران زرتشتی: مادرچاه این قنات در غرب زمینهای میدان نوبنیاد واقع است و کورهٔ آن با درازای ۳۰۰۰ متر از خیابانهای گلستان دهم پاسداران و پارک شرق می‌گذرد و آب آن در خیابان شهید عراقی آفتابی می‌شود. میزان آبدهی این قنات حدود ۳۵ لیتر در ثانیه اندازه‌گیری شده است و آب آن در نهر جاری می‌شود و به مصرف آبیاری فضای سبز می‌رسد. این قنات مهران

و مهران زرتشت نیز نامیده می‌شود.

قنات ناودانک: مادرچاه این قنات در خیابان دربند در شمال میدان تجریش واقع است و کورهٔ آن پس از قطع خیابان دربند به‌صورت اریب به سمت جنوب غربی خیابان دربند ادامهٔ مسیر می‌دهد و در حوالی تجریش آب آن آفتابی می‌شود. میزان آبدهی این قنات در ۱۳۷۵ ش، ۳۵ لیتر در ثانیه بوده است و از آن برای آبیاری فضای سبز استفاده می‌شود.

قنات یونجه‌زار: مادرچاه این قنات در کوهپایه‌های یونجه‌زار، در شمال محلهٔ فرخزاد بر سر راه قدیمی امامزاده داوود واقع است. کورهٔ این قنات با درازای حدود ۱۸۰۰ متر، به سمت جنوب کشیده شده است و مظهر آن در محلهٔ فرخزاد آفتابی می‌شود.

شهره زرگران ـ علی هزاردره

قنات‌سردار \qanāt-sardār\، قناتی که از ده قلعه‌سردار در شرق لویزان سرچشمه می‌گرفت.

این قنات که به آب‌سردار و یا قنات اکبرآباد نیز معروف بود و هنوز هم جریان دارد، از مستحدثات محمدحسن خان سردار ملقب به ساری‌اصلان و معروف به خان بابا خان سردار، پسر محمد خان قاجار ایروانی از سرداران معروف ایران در دورهٔ فتحعلی شاه قاجار بود. مادرچاه این قنات در ده قلعه‌سردار که امروزه اراضی آن در محوطهٔ پادگان لویزان قرار دارد، واقع بود و عمق آن ۵۰ متر، و طول قنات ۴۰۰۰ متر است (بامداد، ۳/ ۳۴۶؛ مالکی، ۱۶۷).

این قنات که موقوفه است، برپایهٔ نام خیابانها و محله‌های کنونی تهران از لویزان آغاز می‌شود، پس از گذر از خیابان نارمک (آیت) و ادامهٔ مسیر، از محل کنونی این خیابان پایین می‌رود و با عبور از زیر منازل، در نهایت به آسیاب‌سردار می‌رسد. درگذشته در این محل آسیابی وجود داشت که توسط جریان آب همین قنات به حرکت درمی‌آمد. قنات‌سردار سپس خیابان آسیاب‌سردار را قطع می‌کند و وارد قسمت غربی خیابان نارمک می‌شود و همچنان در امتداد آن و به سمت پایین ادامهٔ مسیر می‌دهد، خیابان مازندران را قطع می‌کند و سپس به سمت غرب منحرف می‌شود و از زیر منازل عبور می‌نماید. درگذشته در این محل آسیابی موسوم به والی وجود داشت که با آب این قنات کار می‌کرد.

قنات‌سردار در ادامهٔ مسیر، در محل تلاقی با خیابان زرین‌نعل به دو رشته قنات تقسیم می‌شود: شاخهٔ اول به جنوب غرب سرازیر، و پس از قطع خیابان خورشید در عمق ۳/۵متری شمال میدان شهدا (ژاله)، نبش ایران (عین‌الدوله) ظاهر می‌شود. این رشته از قنات، باغ و عمارت سردار را که متعلق به حسن خان سردار بود، مشروب می‌کرد. رشتهٔ دیگر این قنات امروزه در امتداد محل خیابان زرین‌نعل به سمت شرق جریان دارد، خیابان ۱۷ شهریور را در مقابل کارخانهٔ برق، در عمق ۲/۵متری قطع می‌کند، از زیر محل کارخانه می‌گذرد و در ۱۰۰متری شرق میدان شهدا به طرف جنوب ادامهٔ مسیر می‌دهد. آبدهی این قنات که در بهار بین ۵ تا ۶ سنگاب، و در پاییز به ۴ تا ۴/۵ سنگاب می‌رسید، بعدها به ۳ سنگاب کاهش یافت (مالکی، ۶۸ - ۶۹، ۱۶۷؛ معتمدی، ۵۵۰، ۵۵۳، ۵۵۴).

مآخذ: بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران*، تهران، ۱۳۴۷ ش؛ مالکی، احمد و احمد خورسندی آقایی، *قنات در ایران: مطالعهٔ موردی قنوات شهر تهران*، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ معتمدی، محسن، *جغرافیای تاریخی تهران*، تهران، ۱۳۸۴ ش.

شیوا جعفری

قنات‌کوثر \qanāt-kowsar\، سابقاً روستایی از توابع شمیران و امروزه محله‌ای در شمال شرقی تهران در منطقهٔ ۴ شهرداری تهران.

اراضی روستای قنات‌کوثر از جنوب به اراضی قاسم‌آباد، از شمال به اراضی سوهانک، از شرق به اراضی مجیدآباد، و از غرب به جادهٔ نارمک به قوچک محدود بوده است (ستوده، ۶۸۱/۲). در میانه‌های دههٔ ۱۳۲۰ ش، روستای قنات‌کوثر دارای ۲۰ تن جمعیت بوده (*فرهنگ ...*، ۱۷۰/۱)، اما در نخستین سرشماری رسمی در ۱۳۳۵ ش جمعیت این روستا به ۲۹ تن افزایش یافته است (*گزارش ...*، ۵).

روستای قنات‌کوثر دارای یک رشته قنات بزرگ و پرآب بوده است که ظاهراً این روستا نام خود را از آن قنات گرفته است. محصول سردرختی قنات‌کوثر فقط انار بوده است (ستوده، همانجا). امروزه از باغهای انار آن قطعهٔ کوچکی در جنوب غربی محلهٔ قنات‌کوثر بر جای مانده که نزد اهالی، به باغ اناری معروف بوده است (نک : *اطلس ...*، ۵۷).

با گسترش شهر تهران در اواخر دههٔ ۱۳۴۰ ش،

اراضی روستای قنات‌کوثر ضمیمهٔ کلان‌شهر تهران شد و به محله‌ای از شهر تهران بدل گردید. امروزه قنات‌کوثر یکی از محله‌های نسبتاً شلوغ منطقهٔ ۴ شهرداری تهران محسوب می‌شود. بوستان میثاق در این محدوده قرار دارد. دو بزرگراه اصلی با نامهای بزرگراه وفادار و بزرگراه باقری از محدودهٔ میدان قنات‌کوثر عبور می‌کنند. در قسمت شمالی قنات‌کوثر مجموعهٔ مسکونی شهرک امید (ه م) قرار دارد.

امروزه محلهٔ قنات‌کوثر از شمال به بزرگراه شهید بابایی، از جنوب به بزرگراه وفادار، از شرق به بزرگراه شهید باقری، و از غرب نیز به بلوار گلستان، خیابان بوستان غربی، خیابان ۲۵متری شکوفه محدود است («شناسنامه ... »، بشد).

مآخذ: *اطلس کامل تهران*، گیتاشناسی، تهران، ۱۳۸۵ ش؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ «شناسنامهٔ محله»، *شهرداری منطقهٔ ۴ تهران*[1] (ملا)؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران* (آبادیها)، استان مرکزی، دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ گزارش *مشروح حوزهٔ سرشماری*، تهران، ۱۳۳۷ ش؛ نیز:
Region 4, http:// region 4. tehran. ir/Default. aspx? tabid = 244.
میلاد شعبانی

قو، آبشار \āb-šār-e qū\، یا آبشار سفیدآب، آبشاری واقع در روستای گرمابدر در شمال شرقی فشم و میگون و در عمق دشت لار.

راههای دسترسی به این آبشار از چند طریق، ازجمله مسیر روستای گرمابدر امکان‌پذیر است. پس از عبور از روستای گرمابدر جاده‌ای خاکی وجود دارد که می‌توان با وسایل نقلیهٔ موتوری از آن عبور کرد؛ در غیر این صورت، حدود دو ساعت پیاده‌روی با شیب کم و زیاد مورد نیاز است. یک مسیر مالرو تقریباً کوتاه نیز از گرمابدر به گردنهٔ خاتون‌بارگاه وجود دارد که از شرق گردنه به سمت دشت لار و رودخانهٔ آن منتهی می‌شود. راهی که از دشت لار به سوی آبشار قو می‌رود، به مسیر دشت سفیدآب یا مسیر آبشار قو معروف است. از گرمابدر تا سر گردنهٔ خاتون‌بارگاه با وسایل نقلیهٔ موتوری حدود ۱۵ تا ۲۰ دقیقه، و با پای پیاده یک ساعت و نیم تا دو ساعت زمان نیاز است.

بخش دوم مسیر از گردنهٔ خاتون‌بارگاه تا درهٔ قبل از دشت لار (رودخانهٔ لار) است که جاده‌ای خاکی با شیبی تند دارد و پیمودن آن با پای پیاده حدود دو ساعت یا کمی بیشتر طول می‌کشد. البته این مسیر با وسایل نقلیهٔ موتوری قابل دسترسی است؛ اما از دره تا دشت لار هم ۳۰ تا ۴۰ دقیقه زمان لازم است تا با کوه‌پیمایی طی شود.

کلبه‌ای زمستانی در تقاطع دشت لار با دشت سفیدآب برای استراحت وجود دارد که پناهگاهی برای کوهنوردان است. طولانی بودن مسیر آب آبشار قو با عبور از رودخانهٔ پرآب و پهن و پرفشار از ویژگیهای آن است. به‌طورکلی، از روستای گرمابدر تا پای آبشار قو حدود ۶ ساعت زمان نیاز است. آبدهی این آبشار در همهٔ فصول چشمگیر است. آبشار قو در فصل بهار و تابستان مأمن کوچ‌نشینان دشت لار است. سیما صفری

قوام، باغ \bāq-e qavām\، نک : آب، باغ ـ موزه.

قوچک، گردنه \gardane-ye qūčak\، گردنه‌ای واقع در غرب ارتفاعات کوه هزاردره و در شرق کوه هلیسون.



گردنهٔ قوچک در پست‌ترین نقطهٔ ارتفاعات جنوبی رودبار قصران و در بلندی ۱٬۹۴۴متری از سطح دریا واقع است که از ۱۳۰۴ ش مورد توجه قرار گرفته است. در آن دوران، پروفسور محمود حسابی برای استخراج و انتقال زغال سنگ از معدن شمشک، مأمور مطالعه، نقشه‌برداری و اجرای راه جدید تهران به منطقهٔ مذکور شد و راه اصلی که امروزه جهت رسیدن به لواسان و رودبار قصران مورد استفادهٔ عموم قرار می‌گیرد، توسط او احداث گردید؛ راهی که پیش از آن برای رسیدن به قصران از آن استفاده می‌شد، راه تلو بود.

فاصلهٔ گردنهٔ قوچک تا لشکرک حدود ۳ کمـ ، و

1. *Region4* ...

تفاوت ارتفاع سطح این دو نقطه از سطح دریا نیز حدود ۲۳۳ متر است. امروزه گردنهٔ قوچک سه‌راهی‌ای است که مسیر شمالی آن با شیب تند و پیچهای پرشمار ۱۸۰ درجه‌ای در شرق درهٔ فولادوش وارد محدودهٔ لشکرک می‌شود. راه غربی آن که به‌نام جادهٔ لشکرک معروف است، پس از عبور از یوردکریم به اراضی علی‌آباد و شاه‌آباد وارد می‌شود و سپس به بزرگراه لشکرک یا اُزگُل می‌پیوندد و به سوی غرب ادامه می‌یابد. راه دیگر که به سمت جنوب امتداد می‌یابد، از حاشیهٔ شرقی پارک جنگلی قوچک عبور می‌کند و در یک خط مستقیم به تهران‌پارس می‌رسد. میدان کوچکی نیز در گردنهٔ قوچک احداث شده است که مسیر حرکت اتومبیلها را مشخص و تسهیل می‌نماید.

تقریباً تمامی اراضی، مراتع و زمینهای شرق این گردنه تا تلو در اختیار واحدهای نظامی و انتظامی و محل استقرار پادگانهای متعدد است. در دیگر جوانب میدان کوچک گردنهٔ قوچک واحدهای امداد جاده‌ای و هلال احمر مستقرند. در گذشته، این مسیر محل گذر وحوش منطقهٔ حفاظت‌شدهٔ ورجین در رودبار قصران به منطقهٔ حفاظت‌شدهٔ خجیر بود که امروزه به دلایل زیست‌محیطی، این آمدوشدها کمتر شده است.

ناصر بازوکی طرودی

قوش‌خانه، دره \darre-ye qūš-xāne\ دره‌ای واقع در شمال غربی قلهٔ سیاه‌پلاس.

این دره با درازای حدود ۴۰۲۰۰ متر از شمال شرقی به انتهای درهٔ سیاه‌پلاس، و از جنوب غربی به گردنه‌ای میان قله‌های کبودکوه و لالک‌رود منتهی می‌شود. جهت درهٔ قوش‌خانه، از شمال شرقی به جنوب غربی بوده، و شیب آن به سمت رودخانه و مسیل سد لار است.

اختلاف ارتفاع دو نقطهٔ آغازین و پایانی این دره حدود ۱۵۰ متر است و این مسئله بیانگر آن است که درهٔ قوش‌خانه دره‌ای با شیب بسیار ملایم است. از ویژگیهای مهم این دره، فراخ بودن آن است. فاصلهٔ عرضی میان دو یال سمت چپ و راست این دره زیاد است. اگر از سمت شمال به جنوب این دره حرکت شود، در هر طرف فقط یک درهٔ مهم و اصلی را می‌توان دید. درهٔ قوش‌خانه به‌سبب موقعیت مناسب، دارای خاکی خوب، و در قسمتهای پایین دارای آب فراوان است. ورود به این دره از طریق ادامهٔ درهٔ لالک‌رود و یا از طریق دشت لار امکان‌پذیر است.

پیمایش این دره چندان سخت نیست و به راحتی از یال کوه کبودگردن و قلهٔ سیاه‌پلاس برای راه‌پیمایی مورد استفاده قرار می‌گیرد. از طریق پیمایش در این دره می‌توان به خط‌الرأس قلهٔ چهل‌بره، کوه سیاه‌پلاس و همچنین کوه کبودگردن دسترسی داشت.

مجید یاسینی

قوش‌خانه، رود \rūd-e qūš-xāne\ رودخانه‌ای به درازای ۸ کم که از کوه سیاه‌پلاس (به ارتفاع ۳۰۱۳۰ متر) واقع در ۱۰کیلومتری لواسان بزرگ در شمال خاوری شهرستان شمیران سرچشمه می‌گیرد و در جهت جنوب به شمال جریان می‌یابد و در نهایت به رودخانهٔ آب‌سیاه‌پلاس می‌ریزد. منبع تغذیهٔ این رودخانه نزولات جوی است و در مسیر آن آبادی وجود ندارد (*فرهنگ* ... ، ۲/ ۲۱۸؛ تحقیقات ...).

مآخذ: تحقیقات میدانی مؤلف؛ *فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور*، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۸۲ ش.

علی کرم‌همدانی

قیطریه \qeytariy(yy)e\ در گذشته روستایی از توابع شمیران و امروزه محله‌ای در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

قیطریه یکی از کهن‌ترین اقامتگاههای انسان در دامنه‌های جنوبی البرز در شمال دشت ری بوده است. در حفاریهای باستان‌شناختی که در اواخر دههٔ ۱۳۴۰ ش در اراضی قیطریه صورت گرفت، در این منطقه آثاری از گورستانی قدیمی کشف شد که پیشینهٔ آن به هزاره‌های پیش از میلاد بازمی‌گردد. این گورستان در دامنهٔ شمال غربی تپه‌های قیطریه و در جنوب باغهای نیاوران، و در محوطه‌ای با مساحت بیش از ۵۰۰۰ م۲ واقع بود و در آن ۳۵۰ گور متعلق به ساکنان اولیهٔ قیطریه وجود داشت. در این گورها که برخی از آنها دوطبقه بودند، حدود ۲۵۰۰ ظرف سفالین سالم و منقوش به رنگهای قرمز، خاکستری و زرد، ازجمله وسایل آشپزخانه، ابزارها و ادوات جنگی، زیورآلاتی که عموماً از جنس برنز و برخی نیز از جنس طلا و نقره بودند، و نیز مقادیر قابل توجهی غذای خشک‌شده و استخوان به دست آمده که همگی نشان‌دهندهٔ اعتقاد ساکنان این منطقه به زندگی پس از مرگ است (کامبخش‌فرد، ۳۱-۳۶؛ برای آگاهی

بیشتر، نک : هـ د، قیطریه، تپهٔ باستانی).

اما با این همه، در منابع تاریخی پیش از دورهٔ قاجار، نامی از قیطریه دیده نمی‌شود. پس از آنکه آقا محمد خان قاجار تهران را به پایتختی برگزید، روستاهای کوهپایه‌ای و خوش‌آب‌وهوای شمیران ازجمله قیطریه مورد توجه شاهان و درباریان قاجار قرار گرفت. اراضی قیطریه در سالهای پایانی سلطنت ناصرالدین شاه به حاج غلامرضا خان شهاب‌الملک که بعدها به آصف‌الدوله ملقب شد، تعلق داشت. در ۱۳۱۳ ق که آصف‌الدوله برای حکومت خراسان به آنجا رفت، این اراضی را به میرزا علی‌اصغر اتابک معروف به امین‌السلطان، صدراعظم ناصرالدین شاه واگذار کرد (معیرالممالک، *رجال* ...، ۱۹۸-۱۹۹؛ اعتمادالسلطنه، ۱۱۵۷-۱۱۵۸). امین‌السلطان روزانه برای رفتن از باغ ییلاقی خود در حدیقه در نزدیکی سوهانک به کاخ صاحبقرانیه که اقامتگاه تابستانی ناصرالدین شاه بود، ناگزیر از طی مسافتی طولانی بود؛ ازاین‌رو، وی باغ قیطریه را برای اقامت خود برگزید و در آن عمارتهایی بنا نهاد. امین‌السلطان باغهای اطراف باغ خود در قیطریه را خریداری کرد و بر وسعت آن افزود و برای آبیاری آن قناتی حفر کرد (بلاغی، ۱۲۰؛ بامداد، ۴/ ۹۴، حاشیهٔ ۴؛ معیرالممالک، همان، ۱۵۵). بنابراین، روستای قیطریه را می‌توان آبادکردهٔ امین‌السلطان دانست (ستوده، ۶۸۳/۲). به گفتهٔ افتخاراعظم، دختر امین‌السلطان، قسمت جنوبی این باغ مطابق باغهای دیگر آن دوره، بیرونی باغ بود، بخشی که امین‌السلطان و بعدها ورثهٔ او در آن سکونت داشتند، اندرونی باغ به شمار می‌آمد، و قسمت شرقی آن که دارای قلعه و ساختمانهای بیشتری بود، محل سکونت خدمتکاران و به‌اصطلاح رعیت‌نشین بود (نوری، ۵).

در دورهٔ مظفری و پس از آنکه کار امین‌السلطان بالا گرفت، او باغ قیطریه را که مکانی نسبتاً دورافتاده و آرام بود، به‌عنوان خلوت خاص خود انتخاب کرد؛ وی بسیاری از روزهای سال را در آنجا سپری می‌کرد تا جایی که محرمان دستگاه صدارت شبها در این باغ بساط عیش و نوش می‌گستراندند و آن را «باغ غیبی» می‌خواندند (معیرالممالک، همان، ۱۹۹). امین‌السلطان تا اواخر عمر خود در باغ قیطریه زندگی می‌کرد. در جریان توطئهٔ قتل او، محمدعلی شاه به چندین نفر فرمان داد که در مسیر عبور امین‌السلطان از مجلس تا باغ قیطریه، منتظر آمدن او باشند که اگر در مجلس تیری به وی اصابت نکرد، سرانجام در راه قیطریه به قتل برسد (خان‌ملک، ۳۱۳، ۳۱۵). باغ قیطریه پس از امین‌السلطان به دختر او افتخاراعظم، همسر صارم‌الدوله مسعود میرزا (پسر ظل‌السلطان، فرزند ناصرالدین شاه) رسید (نوری، ۴؛ معیرالممالک، *وقایع* ...، ۴۶).

قیطریه از اواخر حکومت ناصرالدین شاه تا دورهٔ پهلوی دوم، همواره مورد توجه بسیاری از شخصیتها و رجال حکومتی ازجمله وثوق‌الدوله و چند تن از کابینهٔ او، احمد شاه قاجار و مشارالملک وزیر امور خارجهٔ او، حاج علی‌نقی خان سردار بختیاری و موسیو نوز بلژیکی، رئیس ادارهٔ گمرکات در زمان حکومت محمدعلی شاه، قرار گرفت؛ آنها در تابستانها در این باغ اقامت می‌گزیدند و یا در آن رفت‌وآمد داشتند (هدایت، ۱۷۹؛ معیرالممالک، *رجال*، نیز بلاغی، همانجاها؛ نوری، ۵).

در تابستان ۱۳۳۲ ش، سپهبد فضل‌الله زاهدی به‌سبب دوستی با صارم‌الدوله، در باغ قیطریه اقامت گزید. در این زمان، جلسه‌های هیئت دولت نیز در این باغ تشکیل می‌شد. ازجملهٔ رویدادهای مهمی که در تابستان این سال در عمارت قیطریه اتفاق افتاد، جلسهٔ فوق‌العادهٔ هیئت وزیران با حضور فضل‌الله زاهدی بود که به موجب آن، به علی امینی برای امضای قرارداد کنسرسیوم نفت اختیار تام داده شد (نک : همو، ۵-۶). عمارتی که محل زندگی و همچنین دفتر کار سپهبد زاهدی بود، در شمال باغ قیطریه قرار داشت. این عمارت ساختمان یک‌طبقه و مرتفعی بود که در مقابل آن، ایوان سراسری و بزرگی وجود داشت، و گاهی جلسات هیئت دولت در تابستانها در همین ایوان تشکیل می‌شد (همانجا).

قیطریه در زمانی که سپهبد زاهدی در آن مستقر بود، از ۳ باغ متصل به یکدیگر با مساحت ۱۵۵٬۰۰۰ م۲ تشکیل شده بود و یکی از بزرگ‌ترین باغها در میان دیگر باغهای منطقهٔ شمیران به شمار می‌رفت. این باغ بسیار سرسبز بود و آبش از قناتی که در آن وجود داشت، تأمین می‌شد. تمام جویها، گل‌کاریها، جدول‌بندیها و خیابانهای این باغ به گونه‌ای طراحی شده بود که همچون جنگلی طبیعی به نظر می‌رسید. در ورودی باغ خیابان عریضی وجود داشت که پس از ۵۰ متر، به دو شاخه تقسیم می‌شد: خیابان شرقی به نام «خیابان رسمی» محل آمدوشد مراجعان و میهمانان سپهبد زاهدی بود؛ و خیابان غربی موسوم به «خیابان سیروس» به رفت‌وآمد کارکنان و محافظان اختصاص داشت. همچنین در دههٔ ۱۳۳۰ ش در

قسمت شرقی باغ، ساختمان متروکه‌ای وجود داشت که در زمان میرزا علی‌اصغر خان اتابک ساخته شده بود؛ ظاهر این ساختمان شبیه قلعه، و گارد نگهبانی در آن مستقر بود. افزون بر این، در این دهه بر روی یکی از تپه‌های غربی باغ قیطریه، دیوارهای خرابی نمایان بوده است که امین‌السلطان در آن به بازی بیلیارد می‌پرداخت (همو، ۵؛ معیرالممالک، همان، ۲۰۲).

روستای قیطریه در سالهای میانی دهۀ ۱۳۲۰ ش، حدود ۵۰ نفر جمعیت داشت، اما جمعیت این روستا بر طبق نخستین سرشماری رسمی کشور در ۱۳۳۵ ش، به ۴۹۲ نفر افزایش یافت (*فرهنگ* ...، ۱۷۲/۱؛ *گزارش* ...، ۵). این روستا در دهۀ ۱۳۴۰ ش، در پی گسترش کالبدی شهر تهران به این شهر ضمیمه، و به یکی از محله‌های آن تبدیل شد.

محلۀ قیطریه امروزه (۱۳۹۲ ش) از شمال به محلۀ دزاشیب، از جنوب به محله‌های دروس و قلهک، از غرب به خیابان دکتر علی شریعتی، و از شرق به محله‌های چیذر و اختیاریه محدود می‌شود (طباطبایی، ۱۵۰). این محله ۱٬۵۲۷٬۱۱۶ مـ۲ مساحت، و ۲۱٬۳۵۲ نفر جمعیت دارد. از مهم‌ترین اماکن فرهنگی و تفریحی موجود در این محله می‌توان به بوستان قیطریه که در بخشی از باغ قدیمی قیطریه احداث شده است، و نیز فرهنگ‌سرای ملل (امیرکبیر) اشاره کرد.

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *روزنامۀ خاطرات*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران*، تهران، ۱۳۵۷ ش؛ بلاغی، عبدالحجت، *تاریخ تهران*، قسمت شمالی و مضافات، شمران قدیم، قم، ۱۳۵۰ ش؛ خان‌ملک ساسانی، احمد، *سیاستگران دورۀ قاجار*، تهران، ۱۳۳۸ ش؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ طباطبایی، محمدهادی و دیگران، *تهران ۱۰۰، ویژه‌نامۀ صدسالگی شهرداری تهران*، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران (آبادیها)*، استان مرکزی، دایرۀ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ کامبخش‌فرد، سیف‌الله، *تهران سه‌هزارودویست‌ساله*، تهران، ۱۳۷۰ ش؛ *گزارش مشروح حوزۀ سرشماری تهران*، وزارت کشور، تهران، ۱۳۳۷ ش؛ معیرالممالک، دوستعلی، *رجال عصر ناصری*، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ همو، *وقایع الزمان (خاطرات شکاریه)*، به کوشش خدیجه نظام‌مافی، تهران، ۱۳۷۰ ش؛ نوری، نورالدین، «قیطریه، محل کار و اقامت تابستانی نخست‌وزیر»، *اطلاعات ماهانه*، تهران، ۱۳۳۳ ش، شـ ۷۶؛ هدایت، مهدیقلی، *گزارش ایران*، به کوشش محمدعلی صوتی، تهران، ۱۳۶۳ ش.

میترا آقامحمدحسنی

نماز عید فطر قیطریه: برگزاری این نماز در ۱۳۵۷ ش، از رویدادهای تأثیرگذار و مهم در جریان انقلاب اسلامی ایران به شمار می‌رود؛ البته، پیشینۀ برگزاری نماز عید فطر در این محل به ۱۳۵۶ ش بازمی‌گردد.

در رمضان ۱۳۵۶ ش، آیت‌الله دکتر محمد مفتح، پیش‌نماز مسجد قبا از برخی نواندیشان دینی مانند مهدی بازرگان، یدالله سحابی، حبیب‌الله پیمان، کاظم سامی، غلامعباس توسلی و محمدجواد حجتی کرمانی دعوت کرد تا پس از نماز مغرب و عشا، در این مسجد سخنرانی کنند. این برنامه با استقبال خوبی از سوی اهالی تهران و شمیران روبه‌رو شد و شمار شرکت‌کنندگان به اندازه‌ای بود که افزون بر مسجد، عده‌ای نیز در خیابان می‌نشستند؛ بنابراین آقای مفتح و همراهانش در مسجد قبا تصمیم گرفتند که با توجه به استقبال مردم و مماشات نیروهای امنیتی، نماز عید فطر را در سطحی گسترده‌تر از فضای مسجد برگزار کنند؛ ازاین‌رو، تپه‌های قیطریه در خیابان کورش کبیر (دکتر شریعتی کنونی)، در قسمتی که از شمال به خیابان قیطریه (صبای کنونی) محدود بود، برای چنین کاری در نظر گرفته شد (طاهراحمدی).

ظاهراً نخست، هادی مؤتمنی و شماری از فعالان ملی ـ مذهبی ساکن منطقۀ چیذر، تپه‌های قیطریه را پیشنهاد کردند که با استقبال آیت‌الله مرتضی مطهری، آیت‌الله سید محمدحسین بهشتی و حجت‌الاسلام و المسلمین محمد مفتح روبه‌رو شد (زیباکلام، بشـ). این تپه‌ها میان زمینهای خالی موجود در شمیران از این نظر که در زمرۀ زمینهای موات شهری و بدون مالک حقیقی بود و از نظر قرار گرفتن در بر خیابان اصلی و دسترسی آسان مردم، مناسب‌تر تشخیص داده شد. ارتفاع تپه‌ها زیاد نبود و در بالای آنها، زمین نسبتاً بزرگ، اما سنگلاخی‌ای وجود داشت که می‌توانست پذیرای نمازگزاران باشد (طاهراحمدی).

شمار نمازگزاران عید فطر ۱۳۵۶ ش تا ۵۰ هزار تن برآورد شده است (سیفی، بشـ) و زیبا کلام (بشـ) به‌صورت نادقیق، از حضور ۱۰ تا ۲۰ هزار تن سخن گفته است؛ اما طاهراحمدی که خود در این مراسم حضور داشته، جمعیت حاضر را حدود هزار تن برآورد می‌کند که بیشتر از شرکت‌کنندگان در برنامه‌های ماه رمضان مسجد قبا بودند. او بر این باور است که شیب تپه‌ها و سنگلاخ‌بودن زمین امکان حضور جمعیت انبوه را فراهم نمی‌کرد. نماز عید را آیت‌الله سید ابوالفضل زنجانی، از چهره‌های شاخص روحانی در نهضت

ملی‌شدن نفت و نهضت مقاومت ملی در سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، اقامه، و خطبه‌های نماز را حجت‌الاسلام مفتح ایراد کرد (طاهراحمدی). او در سخنان خود، دربارهٔ ضرورت مبارزهٔ متشکل و همه‌جانبه به رهبری امام خمینی سخن گفت و این نخستین‌بار بود که از امام خمینی به صورت علنی، و با تجلیل فراوان در اجتماعی قانونی، نام برده می‌شد (سیفی، بشـ).

با این حال، پیش از برگزاری نماز، اعلامیه‌ای میان حاضران پخش شد که حاوی فتوای امام خمینی مبنی بر اولی‌بودن برگزاری نماز عید فطر به صورت فُرادا بود. حاضران گمان بردند که این اعلامیه را ساواک تهیه کرده است؛ اما طاهراحمدی حدس می‌زند که این اقدام از سوی جریان مخالف مذهبی نواندیشان دینی انجام گرفته بود؛ زیرا از سخنرانی کسانی چون مهدی بازرگان در مسجد قبا ناخشنود بودند. با وجود این، مراسم در نظم و آرامش برگزار شد (طاهراحمدی).

در رمضان ۱۳۵۷ ش (مرداد و شهریور) برنامهٔ سخنرانیهای مسجد قبا با حضور همان چهره‌ها تکرار، و باز تصمیم گرفته شد که نماز عید فطر در تپه‌های قیطریه به شکلی وسیع‌تر، و با هماهنگی بیشتر اقامه شود: در نتیجه، آیت‌الله مصطفی ملکی، پیش‌نماز مسجد همت تجریش که هر سال نماز عید را در این مسجد می‌خواند، لغو برگزاری نماز عید را در مسجد همت، و پیوستن به مراسم نماز در تپه‌های قیطریه را اعلام کرد (همو).

نماز عید فطر در ۱۳ شهریور ۱۳۵۷ به امامت حجت‌الاسلام مفتح برگزار شد و پس از ایراد خطبه توسط او، حجت‌الاسلام و المسلمین محمدجواد باهنر، از دیگر چهره‌های روحانی مخالف رژیم پهلوی، دربارهٔ «تشکیل حکومت اسلامی و ضررها و مفاسد حکومتهای موجود» سخنرانی کرد (غفاری، ۲۷۹). هرچند برنامهٔ دیگری اعلام نشده، و مفتح نیز در پایان نماز، ختم مراسم را اعلام کرده بود و حتی از حاضران خواسته شده بود که در صورت سر دادن شعار، پاسخی ندهند (غفاری، همانجا؛ زیباکلام، بشـ)؛ اما بلافاصله، راه‌پیمایی اعتراض‌آمیزی به صورت خودجوش یا با هدایت پنهانی برگزارکنندگان نماز عید، شکل گرفت و جمعیت به همراهی سران نهضت آزادی و «روحانیت مبارز»، از تپه‌های قیطریه به سوی مرکز شهر تهران حرکت کردند (همانجا).

در این زمان، رهبریِ جمعیت که هر لحظه بر شمارشان افزوده می‌شد، با شیخ هادی غفاری بود که در حوالی زرگنده برای حاضران سخنرانی کرد و به تجلیل از بنیان‌گذاران سازمان مجاهدین خلق پرداخت. نخست، در دو نقطه از مسیر، یعنی در ایستگاه تلفن‌خانه (کمی پایین‌تر از تپه‌های قیطریه) و نیز در مقابل حسینیهٔ ارشاد، راه‌پیمایان با هجوم نیروهای انتظامی و پرتاب گاز اشک‌آور از سوی آنان روبه‌رو شدند؛ به گونه‌ای که عمامه از سر حجت‌الاسلام و المسلمین محمد مفتح افتاد و او با پای برهنه از مقابل حسینیهٔ ارشاد به خانهٔ یکی از آشنایان در آن نزدیکیها پناه برد (مولوی). در ادامهٔ مسیر، که دست‌کم تا پیچ شمیران ادامه داشت، برخورد دیگری صورت نگرفت؛ به‌ویژه آنکه گروهی از راه‌پیمایان، نظامیان حاضر در مسیر را گل‌باران کردند (*کیهان*، ۱). در این روز، شعارهایی ازجمله «نهضت ما حسینی است، رهبر ما خمینی است»، «استقلال، آزادی، حکومت اسلامی» (حسینیان، بشـ) و «مردان حق زندانی‌اند یا کشته در میدان‌اند» سر داده شد؛ اما هیچ شعاری علیه شخص شاه مطرح نشد (طاهراحمدی).

گزارشهای موجود، جمعیت حاضر در نماز عید فطر سال ۱۳۵۷ ش در تپه‌های قیطریه و راه‌پیمایی متعاقب آن را از چند هزار تا چند صد هزار تن گزارش کرده‌اند. روزنامهٔ *کیهان* در گزارش خود این مراسم را «عظیم‌ترین نماز عید فطر تاریخ ایران» لقب داد (ص ۲). رادیو لندن نیز گزارش کرد: «در شمال تهران، در یک زمین بایر و خالی در نزدیکی جادهٔ قدیم شمیران حدود ۱۰ تا ۱۵ هزار نفر جمع شده‌اند تا نماز عید فطر را به جای آورند و به خطبه‌ای که به روشنی، رنگ سیاست و مذهب را داشت، توأمان گوش دهند» (حسینیان، بشـ).

حسین مولوی عربشاهی که خود در مراسم حضور داشت، تخمین می‌زند که شمار نمازگزاران از ۵ هزار تن کمتر نبود (مولوی). عکسهای گرفته‌شده از صفوف نمازگزاران نیز حداکثر همان شمار ۱۰ تا ۱۵ هزار نفر را تأیید می‌کنند (نک‍ : نجاتی، ۲/ ۸۸) و چنان‌که گفته شد، موقعیت تپه‌های قیطریه نمی‌توانست امکان حضوری بیش از این را فراهم کند؛ در واقع، بیشتر منابعی که از حضور صدها هزار نفری یا میلیونی مردم یاد کرده‌اند، به راه‌پیمایی پس از برگزاری نماز اشاره دارند. این شمار توسط خبرگزاری رویترز ۲۰ هزار، و

توسط خبرگزاری آسوشیتدپرس ۱۰۰ هزار تـن بـرآورد شده است (حسینیان، بشد).

در ۱۳ شهریور ۱۳۵۷، افزون بـر تپـه‌هـای قیطریـه، دست‌کم دو نماز عید فطر دیگر توسـط مخالفـان رژیـم برگزار شد: یکی در بیابانهای غرب تهـران بـه امامـت حاج شیخ علی‌اصغر مروارید، و دیگری در خیابان ژالـه (مجاهدین اسلام کنونی) به امامت علامه یحییٰ نـوری. در هر دو مورد، حاضران پس از اقامهٔ نمـاز دسـت بـه راه‌پیمایی زدند (همانجـا) و بـه نظـر مـی‌رسـد کـه در مرکز شهر، به جمعیت سرازیرشده از تپـه‌هـای قیطریـه پیوستند.

به هر روی، جدا از شمار شـرکت‌کننـدگان در نمـاز عید فطر ۱۳۵۷ ش و راه‌پیمایی پس از آن، این رویـداد نمـایش قـدرتی از سـوی مخالفـان شـاه و زمینـه‌سـاز رویدادهای سرنوشت‌ساز بعدی شـد؛ چنـان‌کـه در روز بعد نیـز، تظـاهراتی در تهـران صـورت گرفـت کـه در جریان آن، قرار تجمع هفدهم شـهریور در میـدان ژالـه گذاشته شد (سالیوان، ۱۱۴).

پس از انقلاب، دیگـر نمـاز عیـد فطـر در تپـه‌هـای قیطریه برگزار نشد و نماز عید فطر ۱۳۵۸ ش به امامت آیـت‌الله طالقـانی در دانـشگاه تهـران برگـزار شـد (*جمهوری* ... ، ۱). تپه‌های قیطریه نیز چند سالی با همان وضعیت باقی ماند تا اینکه توسط شهرداری تهـران بـه بوستانی بـدل شـد. ایـن بوسـتان در سـالهای اخیـر در جریان عملیات حفاری متروی تهران از میان رفت و در بخش جنوبی آن، ایستگاه متروی قیطریه ساخته شد.

مآخذ: حسینیان، روح‌الله، «تظاهراتی میلیونی در سراسر ایـران بعـد از نمـاز عیـد فطـر سـال ۱۳۵۷ ش»، *مرکـز اسـناد انقـلاب اسلامی*[1] (مل)؛ *جمهوری اسلامی*، تهـران، ۳ شـهریور ۱۳۵۸ ش، شم ۷۱؛ *کیهان*، تهران، ۱۴ شهریور ۱۳۵۷ ش، شـم ۱۰٬۵۵۶؛ زیبـا کلام، صادق، «محمدرضا پهلوی، تپه‌هـای قیطریـه و نمـاز عیـد فطر سال ۱۳۵۷ ش»، *نگاه پنج‌شنبه*، ۲۷ مهـر ۱۳۹۱ ش، شـم ۲۹؛ سالیوان، ویلیام هیلی، *مأموریت در ایران*، ترجمهٔ محمود مشرقی، تهـران، ۱۳۶۱ ش؛ سیفـی، محمدمهـدی، «مفتـح، منادی وحـدت حوزه و دانشگاه»، *مرکز اسناد انقلاب اسلامی*[2] (مل)؛ طاهراحمدی، محمود (از اهالی محلهٔ زرگنده و فعال دانشجویی مخالف رژیـم پهلوی)، گفت‌وگو با مؤلـف؛ غفـاری، هـادی، *خـاطرات*، تهـران، ۱۳۷۴ ش؛ مولوی عربشاهی، حسین (از ساکنان محلهٔ زرگنده در ۱۳۵۷ ش و فعال دانشجویی مخالف رژیم پهلوی)، گفت‌وگـو بـا مؤلف؛ نجاتی، غلامرضا، *تاریخ سیاسی بیست‌وپنج سالهٔ ایـران*، تهران، ۱۳۷۹ ش؛ نیز:
Irdc 1, www.irdc.ir/fa/content/5982/default.aspx; ibid 2, www.irdc.ir/fa/content/8381/default.aspx8381.

حمیدرضا حسینی

قیطریـــه، بوســـتان \būstān-e qeytariy(yy)e\، بوستانی منطقه‌ای در محلهٔ قیطریه.



بوستان قیطریه بـا حدود ۱۲۲ هزار مـ۲ مساحت، در خیابان قیطریه، جنب خیابان روشنفکر، در حـریم ناحیـهٔ ۷، محلـهٔ ۱۱، منطقـهٔ ۱ شهرداری تهران قرار دارد (نک : *اطلس* ... ، ۱۳، ۱۲۷، ۱۲۸؛ فهرست ... ، بشد). این بوستان در ۱۳۵۲ ش به بهره‌برداری رسید (همانجـا). حـدود ۶٬۲۳۸ مـ۲ از این بوستان بـه چمن‌کاری، ۹۷۳ مـ۲ بـه کاشـت گیاهان پوششی، ۹٬۰۷۸ مـ۲ به کاشت درختـان جنگلـی، ۱٬۸۵۵ مـ۲ به کاشت و رُز و درختچه‌های زینتی، ۲٬۰۱۰ مـ۲ به گل‌کاری، ۱٬۲۲۵ مـ۲ به زمین بـازی کودکـان و ۱۲٬۱۴۸ مـ۲ از آن به معبر اختصاص یافته است (همانجا). فرهنـگ‌سـرای ملـل (امیرکبیـر)، نگارخانـهٔ امیرکبیـر، کتابخانه، نمازخانه‌ای به مساحت ۵۰ مـ۲، برکه و زمین اسکیت از دیگر امکانات این بوستان به شمار مـی‌آینـد (همانجا؛ *اطلس*، ۱۲۷). حجم آب‌نمـای بـوسـتان قیطریه ۱٬۱۸۲ مـ۳ است (فهرست، همانجا).

بوستان قیطریه به وسیلهٔ سپتیک و قناتی که در دورهٔ قاجار برای باغ قیطریه حفر شده است، آبیاری می‌شـود. این قنات از شمال شرقی بوستان وارد آن شده و در مرکز بوستان آفتابی می‌گردد (تحقیقات ... ؛ *سیما* ... ، ۱۶).

زمینهایی که امروزه بوستان قیطریـه در آن احـداث شده است، در دورهٔ قاجار باغی متعلق به حاج غلامرضا شهاب‌الملک ملقب به آصف‌الدوله حاکم خراسـان بـود که توسط میرزا علی‌اصغر خـان اتابـک امیـن‌الـسلطان خریداری شد (معیرالممالک، *رجال* ... ، ۱۹۸-۱۹۹؛ بلاغی، ۱۲۰؛ قـس: نـوری، ۴-۵). پـس از درگذشـت میـرزا علی‌اصغر خان اتابک، این باغ و عمارت آن به دختر وی، افتخاراعظم و همسرش اکبر میرزا مسعود صـارم‌الدولـه

1. *Irdc* 1. 2. *Irdc* 2.

پسر ظل‌السلطان (نوهٔ ناصرالدین شاه)، تعلق گرفت (همو، ۴؛ نیز نک: معیرالممالک، *وقایع* ...، ۴۶).

مالکیت باغ قیطریه پس از افتخاراعظم به فرزندش انتقال یافت، تا آنکه در ۱۳۵۲ ش، پس از قرار گرفتن بخشی از آن در محدودهٔ شهری، توسط شهرداری تهران به بوستان بدل شد و در ۱۳۷۲ ش نیز بخشهای باقی‌ماندهٔ آن توسط شهرداری خریداری، و به بوستان مذکور افزوده شد (*اطلس*، همانجا؛ فهرست، بشد). با بهره‌برداری از بوستان قیطریه ارائهٔ خدمات فرهنگی ـ هنری و آموزشی در عمارت باشکوه قاجاریه که تاکنون پا برجا ست، آغاز شد (برای اطلاع بیشتر، نک: هـ د، ملل، فرهنگ‌سرا).

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*، سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ بلاغی، عبدالحجت، *تاریخ تهران*، قسمت شمالی و مضافات، شمران قدیم، قم، ۱۳۵۰ ش؛ *سیمای قنوات منطقهٔ یک*، ستاد محیط زیست و انرژی، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک، سازمان پارکها و فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران؛ معیرالممالک، دوستعلی، *رجال عصر ناصری*، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ همو، *وقایع الزمان (خاطرات شکاریه)*، به کوشش خدیجه نظام‌مافی، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ نوری، نورالدین، «قیطریه، محل کار و اقامت تابستانی نخست‌وزیر»، *اطلاعات ماهانه*، تهران، ۱۳۳۳ ش، شم ۷۶.

شیوا جعفری

قیطریه، تپهٔ باستانی \tappe-ye bāstānī-ye qeytariy(yy)e\، تپه‌ای واقع در محلهٔ قیطریه.

این محوطهٔ باستانی از شرق به پارک قیطریه، از غرب به خیابان دکتر علی شریعتی، از شمال به تجریش و دزاشیب، و از جنوب به دروس و قلهک منتهی می‌شود (کامبخش‌فرد، *تهران* ...، ۳۲، *آثار* ...، ۷۰).

کاوشهای رسمی باستان‌شناسی در این تپه توسط سیف‌الله کامبخش‌فرد در سالهای ۱۳۴۷-۱۳۵۰ ش صورت گرفت، در حالی که کشف اتفاقی نخستین آثار از این منطقه به ۱۲۷۹ ش/۱۹۰۰ م بازمی‌گردد. بنا به اظهارات جان کرتیس، در مارس ۱۹۰۱، مجموعه‌ای از آثار باستانی توسط ارنست آملیوس رنی[1] ــ که میان سالهای ۱۸۹۷-۱۹۰۰ م از کارمندان سفارت انگلستان در تهران بود ــ به موزهٔ بریتانیا اهدا شد (ص 323). براساس نخستین آمارهای ثبتی، این اشیاء در مارس ۱۹۰۰ در تپه‌ای ماسه‌ای نزدیک باغ ییلاقی انگلیسیها در قلهک، نزدیک تهران کشف شده بودند (همانجا). این مجموعه شامل ۳ شیء مفرغی، مربوط به اواخر هزارهٔ ۲ ق‌م، و ۷ ظرف سفالی خاکستری‌رنگ، مربوط به عصر آهن اول (۱۲۰۰-۱۵۰۰ ق‌م) بود. کرتیس معتقد است که این اشیاء شباهتی بسیار به اشیاء یافت‌شده از تپهٔ قیطریه دارند و می‌توان چنین نتیجه گرفت که به احتمال فراوان، این اشیاء نیز از تپهٔ قیطریه به دست آمده‌اند (ص 326-325).

پس از آن در ۱۳۱۸ ش، گوری باستانی توسط مقنیان و کارگران ساختمانی که مشغول کار بودند، در باغ مهدیقلی خان هدایت، از رجال دورهٔ قاجار و پهلوی اول، در دروس کشف گردید و تعدادی ظروف از این گور به دست آمد که با مداخلهٔ موزهٔ ایران باستان، نیمی از آنها به صاحب باغ واگذار شد و نیمی دیگر به موزه انتقال یافت (کامبخش‌فرد، *تهران*، شش).

در اواخر پاییز ۱۳۴۷ ش، در حین ساخت‌وساز ساختمان در تپهٔ قیطریه، آثاری از گورستانی ۳٬۲۰۰ساله کشف شد که با پیگیریهای لازم، کامبخش‌فرد از طرف ادارهٔ کل باستان‌شناسی و فرهنگ عامه به‌عنوان سرپرست هیئت باستان‌شناسی، مأموریت یافت تا در این تپه به کاوش بپردازد (همانجا). این کاوشها میان سالهای ۱۳۴۷-۱۳۵۰ ش ادامه یافت، اما تنها گزارش حفاریهای سالهای ۱۳۴۷-۱۳۴۸ ش ارائه گردید (کرتیس، 326).

محوطهٔ کاوش‌شده در این تپه با مساحتی حدود ۵٬۰۰۰ م۲، در بخش جنوبی باغ خانم صارم‌الدوله قرار داشت (کامبخش‌فرد، همان، ۳۵، *آثار*، ۷۲؛ ستوده، ۶۸۷/۲). در طی این حفاریها، ۳۵۰ گور باستانی کشف گردید که همهٔ آنها در عمقی میان ۳۰ تا ۱۰۰ سانتی‌متر از سطح تپه قرار داشتند؛ از این گورها ۴٬۵۰۰ ظرف و تعدادی ابزار و زیورآلات مفرغی به دست آمد (کامبخش‌فرد، *نگاهی* ...، ۱۰-۱۱). گورستان کشف‌شده در این تپه بسیار وسیع بود و مساحتی بالغ بر ۱۵٬۰۰۰ م۲ را در بر می‌گرفت که این خود می‌تواند شاهدی بر اقامت طولانی‌مدت در این منطقه باشد (همو، 180).

خاک تپهٔ قیطریه از بقایای آبرفتی و توأم با آهک است، به گونه‌ای که به نظر می‌رسد از گذشته‌های دور و دورهٔ باستان نیز قابل کشت و زراعت نبوده است، و شاید به همین سبب، گذشتگان این تپه را به گورستان اختصاص داده بودند. میزان آهک موجود در خاک این تپه به قدری است که بیشتر آثار سفالی کشف‌شده از گورهای آن، دارای قشری از آهک است که به‌سختی زدوده می‌شدند (همو، *تهران*، ۳۳، *آثار*، ۷۰-۷۱، *نگاهی*، ۱۰).

---

1. E. A. Rennie

عمده سفالهای کشف‌شده در تپهٔ قیطریه از نوع سفال سیاه ـ خاکستری لوله‌دار و پایه‌دار با نقش داغ‌دار است که این نوع سفال پیش از آن نیز از دروس، چیذر و همچنین تپه‌حصار دامغان، خوروین، سیلک کاشان، گیان نهاوند، حسنلوی آذربایجان و گوی‌تپهٔ اورمیه به دست آمده بود و با آنها قابل مقایسه است (همو، «کاوش ... »، ۶۱-۶۶، نیز 180؛ یانگ، 72؛ برای آگاهی بیشتر از این ظروف، نک : طلایی، ۱۱۷-۱۲۵).

به عقیدهٔ برخی از باستان‌شناسان، این نوع ظروف توسط اقوامی که به‌سبب فشارهای خارجی به سمت غرب و جنوب غربی رانده شده‌اند، از شمال و شمال شرقی به ایران وارد شده است که این نظر، ویرانی تپه‌حصار دامغان را نیز توجیه می‌کند (نک : گیرشمن، 71-70). احتمال آن وجود دارد که این اقوام تیره‌ای از اقوام هندوایرانی بوده‌اند که در اواخر هزارهٔ ۲ ق‌م، از شرق و غرب دریای مازندران به ایران وارد شده، و در این سرزمین سکنا گزیده باشند (کامبخش‌فرد، «کاوش»، ۶۱، نیز 180). افزون بر ظروف سیاه ـ خاکستری، نمونه‌های پراکنده‌ای از سفالهای قرمز با نقوش سیاه تمدن چشمه‌علی نیز در این تپه یافت شد که این امر می‌تواند دلیلی بر وجود تمدنی کهن‌تر با قدمتی در حدود ۶٬۰۰۰ سال، در این ناحیه باشد (همو، «کاوش»، ۶۷).

دفن اموات در این گورستان به‌صورت جنینی با دست و پای جمع‌شده و چمباتمه‌ای انجام می‌شده است، در حالی که نحوهٔ قرارگرفتن آنها تابع هیچ قاعده‌ای نبوده، و گاهی به سوی شرق و گاهی به سوی غرب صورت می‌گرفته است. این امر فرضیه‌ای را به ذهن متبادر می‌کند که برپایهٔ آن، در این تپه مردگان را در جهت تابش خورشید دفن می‌کردند، ضمن آنکه نقش خورشید به‌صورت ۴ دایرهٔ موازی و تودرتو بر روی ظروف این تپه نیز خود می‌تواند نشان‌دهندهٔ اهمیتی باشد که این مردمان برای خورشید قائل بوده‌اند (همان، ۶۱، نیز 180؛ ستوده، ۶۸۷/۲). کشف دکمه‌های لباس، سنجاق و زیورآلات و حتی خنجرهایی که احتمالاً همراه متوفا بوده، گواهی است بر این مدعا که ساکنان این تپهٔ باستانی اموات خود را با لباس دفن می‌کردند (کامبخش‌فرد، *نگاهی*، ۱۱، «کاوش»، ۶۵، *آثار*، ۷۸).

در این گورها کنار مردگان، ظروف سفالینِ پر از غذای خشک‌شده و استخوان حیوانات اهلی مانند گوسفند وجود داشته است؛ ازاین‌رو، به نظر می‌رسد که این مردم به زندگی پس از مرگ اعتقاد داشته‌اند. افزون بر این، سرنیزه‌هایی برنزی را در کنار مردگان رو به آسمان قرار می‌دادند تا بدین وسیله از متوفا دفاع کرده باشند (ستوده، ۶۸۵/۲-۶۸۶).

براساس اظهارات حفار این تپه، تعداد سفالهای دفن‌شده در هر گور میان ۵ تا ۲۰ قطعه بوده است (کامبخش‌فرد، 180)؛ اما در بیشتر این گورها تعداد این ظروف به طور میانگین ۷ تا ۸ قطعه شمارش شده، و از آنجا که تعداد سفالهای اهداشده توسط رنی به موزهٔ بریتانیا نیز ۷ قطعه بوده، می‌توان نتیجه‌گیری کرد که این ظروف هم تماماً از یک گور به دست آمده است (کرتیس، 327).

به طور کلی، این گورستان تنها دارای یک لایه، و دوره‌ای ۲۰۰ تا ۳۰۰ساله متعلق به ۳٬۰۰۰ تا ۳٬۲۰۰ سال پیش از زمان ما ست (کامبخش‌فرد، *نگاهی*، همانجا، *آثار*، ۷۶). در این تپهٔ باستانی هیچ‌گونه آثار معماری به دست نیامده است، مگر در محوطهٔ مقابل دیوار شرقی بوستان قیطریه که به نظر می‌رسد ساکنان باستانی آن، اختلاف سطح در صخره‌های طبیعی و سنگی این منطقه را برای استقرار خیمه‌های خود مسطح و هموار کرده‌اند. از این امر، چنین می‌توان نتیجه‌گیری کرد که ساکنان این منطقه تا دو ـ سه سده پس از استقرار، به ساخت بنا نپرداخته، و به زندگی شبانی و دامداری خود ادامه داده‌اند (همو، *تهران*، ۳۶).

مآخذ: ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ طلایی، حسن، *باستان‌شناسی و هنر ایران در هزارهٔ اول قبل از میلاد*، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ کامبخش‌فرد، سیف‌الله، *آثار تاریخی ایران*، تهران، ۱۳۸۰ ش؛ همو، *تهران سه‌هزارودویست‌ساله براساس کاوشهای باستان‌شناسی*، تهران، ۱۳۷۰ ش؛ همو، «کاوش در قبور باستانی قیطریه»، *باستان‌شناسی و هنر ایران*، تهران، ۱۳۴۸ ش، شـ ۲؛ همو، *نگاهی به تهران در سه‌هزار سال پیش*، تهران، ۱۳۸۰ ش؛ نیز:
Curtis, J., «A Grave-Group from Qeytariyeh Near Teheran», *Archaeologia Iranica et Orientalis*, eds. L. de Meyer and E. Haerinck, 1989, vol. I; Ghirshman, R., *Iran from the Earliest Times to the Islamic Conquest*, London, 1954; Kambakhsh Fard, S., «Survey of Excavations in Iran During 1968-69, I. Excavation Reports, Gheytaryeh», *Iran*, 1970, vol. VIII; Young, T. C., «A Comparative Ceramic Chronology for Western Iran, 1500-500 BC.», *Iran*, 1965, vol. III.

مهسا اکبری

کاج، بوستان \būstān-e kāj\، بوستانی محلی در محلهٔ زعفرانیه.

بوستان کاج با مساحت ۴۶۹۰ م۲ در خیابان پیراسته (مقدس اردبیلی)، خیابان الف، در مسیر رودخانهٔ ولنجک، در حریم ناحیهٔ ۲، محلهٔ ۲، منطقهٔ ۱ شهرداری تهران واقع است (*اطلس* ...، ۱۵). این بوستان در ۱۳۷۴ ش به بهره‌برداری رسید. بوستان کاج به‌وسیلهٔ مخزن آبی که در آنجا تعبیه شده است، آبیاری می‌شود (فهرست ...، بش).

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*. سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران. تهران، ۱۳۸۶ ش؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک. سازمان پارکها و فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران.
شیوا جعفری

کاچی \kāčī\، غذایی مقوی برای زائو.

این غذا تقریباً در تمامی مناطق ایران، بیشتر با روغن حیوانی پخته می‌شود. مردم امامهٔ پایین برای تهیهٔ آن، پیاز داغ فراوان تهیه کرده، سپس آرد و شکر را درون آن سرخ می‌کنند. اهالی روته این غذا را روز دهم زایمان می‌پزند و به زائو می‌خورانند. مردم گُند بالا نیز هنگامی که زائو را حمام می‌بردند، به او کاچی و تخم‌مرغ عسلی می‌دادند. در سبوکوچک هنگام حمام زائو در سفرهٔ ناهاری که برای پذیرایی از مهمانان حاضر پهن می‌کردند، همراه با غذاهای دیگر کاچی نیز می‌گذاشتند. مردم کالون زمستانها غذایی به نام «دو کاچ کاچی» درست می‌کنند؛ به این طریق که برنج شفته را می‌گذارند تا خشک شود و سپس آرد می‌کنند و به آن گوشت، پیاز داغ، سیر داغ و نعناع داغ اضافه می‌کنند. غذایی نیز به نام «آیلاب» در میگون می‌پزند که همانند کاچی است و آن را با نان به‌عنوان وعدهٔ غذایی مصرف می‌کردند.
گلاله هنری

کاخ جوانان \kāx-e javānān\، از نخستین کانونهای فرهنگی و ورزشی جوانان در شمیران.

در سالهای پایانی دههٔ ۱۳۳۰ ش، ساخت مرکزی برای پرورش جوانان در زمینه‌های فرهنگی در دستور کار مسئولان فرهنگی کشور قرار گرفت. بدین‌منظور، طرحی به نام کاخ جوانان توسط دایرهٔ فرهنگ شورای عالی فرهنگ ارائه شد که مورد حمایت فرح دیبا نیز قرار گرفت.

پیشرفت کار تا ۱۳۴۴ ش رضایت‌بخش نبود تا اینکه در اواخر دی‌ماه همین سال، طرح تکمیل نخستین ساختمان کاخ جوانان به شرکت ساختمانی شهکاران سپرده شد و این مرکز در چهارم آبان‌ماه ۱۳۴۵ توسط محمدرضا پهلوی گشایش یافت. این مرکز در جادهٔ قدیم شمیران، بالاتر از سه‌راه ضراب‌خانه واقع شده بود. (ده‌پهلوانی، بش). اساسنامهٔ کاخ جوانان در ۲۶ ماده و ۱۴ تبصره در نخستین جلسهٔ مجمع عمومی این نهاد در ۱۵ مهرماه ۱۳۴۶ به تصویب رسید (کامور، بش). هیئت مدیرهٔ کاخ جوانان دارای ۱۱ عضو بود که ۶ عضو آن توسط نخست‌وزیر، و ۵ عضو دیگر از سوی مجمع عمومی انتخاب می‌شدند و مسئولیت تصویب برنامه‌ها و بودجه را برعهده داشتند.

کاخ جوانان در تهران و شمیران دارای ۳ شعبه بود که شعبهٔ اصلی آن در جادهٔ قدیم شمیران، نزدیکی حسینیهٔ ارشاد قرار داشت. این شعبه دارای یک تالار نمایش با گنجایش بیش از ۲۵۰ نفر، کتابخانه، سینما، کافه‌تریا، و اتاقهای شطرنج، موسیقی، تئاتر و بیلیارد بود. همچنین یک زمین فوتبال در پشت ساختمانهای اصلی آن ساخته شده بود. هر روز در شعبهٔ مرکزی کاخ جوانان، برنامه‌های متنوعی از قبیل نمایش فیلم و کنسرت و سخنرانی به اجرا درمی‌آمد.

در کاخ جوانان فعالیتهای بسیاری در زمینهٔ موسیقی و تئاتر و بازیگری صورت می‌گرفت و بازیگران و هنرمندان نامدار آن زمان برای آموزش جوانان یا اجرای برنامه‌های هنری به آنجا رفت‌وآمد داشتند. در کاخ جوانان فرهنگ غربی که توسط دانشجویان

تحصیل‌کرده در خارج از ایران به کشور آورده شده بود، بیش از پیش مورد توجه قرار می‌گرفت، کاخ جوانان در آن زمان به‌عنوان کانون مرکزی کاخ جوانان در سطح استان و حتی در سرتاسر کشور به حساب می‌آمد و تمامی کاخهای جوانان کشور در برنامه‌های خود از آن الگو می‌گرفتند.

در حدود سالهای ۱۳۴۷ ش به بعد دو شعبه از کاخ جوانان در تهران دایر شد:

یکی در خیابان شوش در جنوب تهران، و دیگری در غرب تهران در خیابان سلسبیل (رودکی کنونی). در شهرستانهای ری، تبریز، اصفهان، ساری، کرمان، سنندج، اورمیه، رشت، و چند شهر دیگر شعبه‌های دیگری از کاخ جوانان ساخته شد. نحوهٔ ادارهٔ این کاخها در شهرستانها به روال کاخهای جوانان در تهران بود، اما ریاست هیئت مدیرهٔ آن شعبه برعهدهٔ استاندار مربوط بوده است.

یکی از عمده‌کارهایی که در آن زمان صورت گرفت، انتشار هفته‌نامهٔ *کاخ جوانان* بود که از ۱۳۴۷ ش هر دو هفته یک‌بار به صورت منظم منتشر می‌شد و در آن فعالیتهای صورت‌گرفته و در حال اجرا به چاپ می‌رسید. با زمزمه‌های انقلاب اسلامی و با گذشت زمان، بسیاری از کسانی که عضو کاخ جوانان بودند، به جریان مخالف رژیم پیوستند و کاخ را پوششی برای فعالیتهای سیاسی خود قرار دادند. کاخهای جوانان با اوج‌گیری انقلاب در سال ۵۷ تعطیل، و پس از پیروزی انقلاب در شکل جدید به مراکز فرهنگی و ورزشی تبدیل شدند.

مآخذ: ده‌پهلوانی، طلعت، «مراکز فساد در عصر پهلوی»، *پژوهشکدهٔ باقرالعلوم (ع)*[1] (ملا)؛ کاموربخشایش، جواد، «کاخ جوانان، از تأسیس تا انحلال»، *فصلنامهٔ مطالعات تاریخی*[2] (ملا)؛ نیز:

Ensani, www. ensani. ir/storage/files/20101110149394 = 174.pdf(acc.Jul.6,2013); *Pajoohe*,www.pajoohe.com/fa/index.php?Page=definition&UID=39424 (acc.Jul.6, 2013).

میلاد شعبانی

کارا، باغ \bāq-e kārā\، باغی در منطقهٔ کوهستانی درهٔ درکه، واقع در میانهٔ درهٔ کارا و بر فراز آبشاری با همین نام.

برای رسیدن به باغ کارا باید از درهٔ درکه به سوی درهٔ گورا تا پاسیالیز و دوراهی کارا حرکت کرد و پس از عبور از کنار آبشار کارا به آن باغ رسید. این باغ با وسعت ۸ هکتار در گذشته پوشیده از درختان شاتوت و ازگیل بود و به حسن میرحسنی یکی از اهالی قدیم درکه تعلق داشت. باغ کارا امروزه (۱۳۹۱ ش) در اختیار فرزند او حسین میرحسنی مدیر سفره‌خانهٔ کارا ست.

سیما صفری

کارا، جنگل \jangal-e kārā\، جنگلی واقع در پایین درهٔ کارا.

برای رسیدن به جنگل کارا باید درهٔ درکه را تا دوراهی کارا طی کرد و سپس از راه پاکوبی که در سمت چپ دوراهیِ درهٔ درکه قرار دارد، به این جنگل رسید. جنگل کارا با ۳ هکتار مساحت، در بخش پایینی باغ کارا واقع شده است و درختان آن عبارت‌اند از گردو، ازگیل، شاتوت و بیدهای جنگلی که شمارشان نسبت به گذشته کم شده است. چشمهٔ کارا، یکی از زلال‌ترین چشمه‌های آب درکه، در همین جنگل جای دارد.

از طریق این جنگل می‌توان به قله‌های چین‌کلاغ و گردنهٔ کارا صعود کرد. قسمتی از جنگل کارا ملک شخصی است و قسمت دیگرش به صورت عمومی در اختیار کوهنوردان و گردشگران قرار دارد.

سیما صفری

کارا، دره \darre-ye kārā\، دره‌ای واقع در غرب درهٔ درکه در حدفاصل قلهٔ کارا و قلهٔ چین‌کلاغ. جهت این دره شمال غربی ـ جنوب شرقی، و شیب آن به سمت درهٔ درکه است. این دره از شمال غربی به جنوب قلهٔ کارا، و از جنوب شرقی به درهٔ درکه منتهی می‌شود.

طول مسیر این دره ۱۸۰۰ تا ۱۹۰۰ متر، و اختلاف ارتفاع میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن حدود ۵۵۰ متر است. این دره به‌سبب قرارگرفتن در پای قله‌ای بلند و همچنین ارتفاع نه‌چندان زیاد خود، عموماً پرآب است. درهٔ کارا با شیب و پوشش درختی مناسب از دیرباز محلی مناسب برای باغ‌داری و برداشت میوه بوده است.

راه‌پیمایی در این دره آسان است؛ اما در قسمت پایانی آن نزدیک به قله، دیواره‌های بلندی برای صخره‌نوردی وجود دارد. زمان پیمایش درهٔ کارا نزدیک به ۴۵ دقیقه است. از طریق این دره می‌توان به قله‌های کارا و چین‌کلاغ صعود کرد.

مجید یاسینی

1. *Pajoohe*. 2. *Ensani*.

کارا، سفره‌خانهٔ سنتی \sofre-xāne-ye sonnatī-ye kārā\، سفره‌خانه‌ای سنتی واقع در درهٔ درکه.

این سفره خانه در سمت چپ دوراهی کارا و سیستانک در محل پاسیالیز و در باغی به نام باغ کارا قرار دارد. این باغ متعلق به حسن میرحسنی از اهالی قدیم درکه بود که در حدود سال ۱۳۶۱ ش سفره‌خانه‌ای را در این محل بنا کرد. این سفره‌خانه که یک غذاخوری پنج‌ستاره به شمار می‌آید، ۲٬۰۰۰ م۲ مساحت دارد و دارای امکاناتی از قبیل سالن بزرگ غذاخوری، ایوان اختصاصی خانوادگی، آشپزخانه، چای‌خانه و سرویسهای بهداشتی است. همچنین سالن آن دارای طراحی داخلی سنتی، و آمادهٔ پذیرایی از مهمانان ایرانی و خارجی است؛ و بدین منظور، همواره چند مترجم در این سالن حضور دارند. این رستوران در همهٔ روزهای هفته دایر است. سیما صفری

کارا، قله \qolle-ye kārā\، دومین قلهٔ مهم روی خط‌الرأس قلهٔ پلنگ‌چال. این قله با ارتفاع ۲٬۹۵۰ متر از سطح دریا در موقعیت °۵۱ و ′۲۱ و ″۵۵ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۰ و ″۳۸ عرض شمالی قرار گرفته است و از شمال به قلهٔ دوشاخ، از جنوب به قلهٔ چین‌کلاغ، از شرق به درهٔ اصلی درکه، و از غرب به درهٔ فرحزاد منتهی می‌شود.

قلهٔ کارا از لحاظ تقسیمات کشوری روی نوار مرزی میان شهرستان شمیرانات و شهرستان تهران قرار گرفته، و خط‌الرأس آن به‌سبب وجود خاک مناسب و آب کافی دارای پوشش گیاهی مناسب با درختان میوه است. صعود به این قله از طریق درهٔ درکه و با حرکت به سمت غرب امکان‌پذیر است. بخش جنوب شرقی این قله به‌سبب وجود منطقه‌ای صخره‌ای و سنگی، دارای دیواره و پرتگاه است؛ از همین رو، لازمهٔ گذشتن از این مسیر داشتن لوازم فنی و شناختن راه است. قلهٔ کارا از بیشتر نقاط شهر تهران به‌خوبی دیده می‌شود. مجید یاسینی

کارا، گردنه \gardane-ye kārā\، گردنه‌ای واقع در مسیر کوهستانی فرحزاد و در راه صعود به قله‌های دوشاخ و چین‌کلاغ.

برای دسترسی به این گردنه باید در مسیر کوهستانی فرحزاد از محلی معروف به یونجه‌زار گذر کرد و وارد مسیر قلهٔ دوشاخ شد. آن‌گاه، پس از گذر از راههای پرپیچ و خم، باغها و جویبارها، گردنهٔ کارا نمایان می‌شود. از بالای این گردنه می‌توان درهٔ کارا، قلهٔ دوشاخ، قلهٔ چین‌کلاغ و قلهٔ نمه‌چال را مشاهده کرد.

سیما صفری

کارگر، جان‌پناه \jān-panāh-e kārgar\، نک: توچال، پناهگاه تاریخی.

کاسونک، قله \qolle-ye kāsūnak\، قله‌ای واقع در قسمت انتهایی و شمالی درهٔ لار کوچک (خشک‌لار). این قله با بلندی ۳٬۶۹۱ متر از سطح دریا، در موقعیت °۵۱ و ′۴۲ و ″۱۰ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۷ و ″۵۰ عرض شمالی قرار گرفته است و از شمال به گردنه و قلهٔ خاتون‌بارگاه، از جنوب به دشت لار و درهٔ لار کوچک، از جنوب شرقی به قلهٔ کافره، و از جنوب غربی به قلهٔ شیورکش منتهی می‌شود.

قسمتهای جنوبی این قله دارای شیب بسیار تند همراه با پرتگاه است و یالهای کوتاه و تقریباً صخره‌ای دارد. قلهٔ کاسونک از طریق یال نرم شمال شرقی به قلهٔ یونجه‌زار و سپس به درهٔ لار بزرگ ختم می‌شود و از قله‌هایی است که میان دو درهٔ لار کوچک و لار بزرگ واقع شده است. برف‌چالهای این ناحیه به‌سبب جنس خاک و نرسیدن آفتاب، مدت زیادی از سال برف را در خود ذخیره می‌کنند.

بهترین راه رسیدن به این قله حرکت از انتهای درهٔ گرمابدر به سوی گردنهٔ موجود در آن و سپس حرکت به سوی جنوب است. مجید یاسینی

کاشانک \kāšānak\، در گذشته روستا، و امروزه محله‌ای در شمال شهر تهران، واقع در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

کاشانک در دورهٔ قاجاریه از روستاهای آباد شمیران به شمار می‌رفت و به سبب فاصلهٔ اندک با کاخ صاحبقرانیه ــ اقامتگاه تابستانی ناصرالدین شاه در نیاوران ــ شماری از درباریان در آنجا باغ یا عمارت ییلاقی داشتند. از جملهٔ آنان جهانگیر میرزا، ملقب به حسام‌السلطنه از رجال دورهٔ ناصری و مظفری بود. او در باغ خود در کاشانک پذیرای اهل هنر بود و شاعران و موسیقی‌دانان ــ همچون ملک‌الشعرا بهار، عارف قزوینی و تقی دانشور، ملقب به اعلم‌السلطان ــ در مجالس او حضور داشتند (سعادت نوری، ۲۵).

در ۱۲۶۹ ق، به سبب شیوع بیماری وبا در تهران،

مردم به روستاهای شمیران روی آوردند. محمدعلی خان سرتیپ، از نظامیان دورهٔ ناصری، برای مداوای بیماران دو چادر در کاشانک برپا کرد (اعتمادالسلطنه، ۱۱۶۰/۲).

در دورهٔ قاجاریه روستای کاشانک دارای مسجد، تکیه، گرمابه و گورستان خاص خود بود و موقوفاتی نیز داشت. موقوفات کاشانک در آن زمان اینها بود: مسجدی به مساحت ۴۰ م۲ که درخت چنار کهن‌سالی در جلو آن وجود داشت؛ ۶ من تبریز زمین کشاورزی که درآمد آن را شخصی به نام بی‌بی‌جان در ۱۳۲۲ ق، وقف مسجد، تکیه و گرمابهٔ کاشانک کرده بود؛ ۱۰ ری زمین واقع در نیاوران که شخصی به نام کربلایی حسن در ۱۳۳۲ ق، درآمد آن را برای خرید روغن چراغ مسجد کاشانک وقف کرده بود؛ و گورستانی به مساحت ۳۰۰ م۲ (بلاغی، ۷۴).

اقتصاد روستای کاشانک بر اساس کشاورزی و باغداری استوار بوده، و زمینهای آنجا نیز از طریق رود دارآباد و یک رشته قنات آبیاری می‌شده است. غلات، بنشن و انواع میوه از محصولات کشاورزی آنجا به شمار می‌رفته است.

در سالهای میانی دهۀ ۱۳۲۰ ش، روستای کاشانک دارای حدود ۳۲۰ تن جمعیت بود (*فرهنگ* ...، ۱۷۳/۱؛ کریمان، ۱/ ۵۲۸). در سرشماری ۱۳۳۵ ش، جمعیت روستای کاشانک ۵۷۹ تن ذکر شده است (*گزارش* ...، ۵).

این روستا در جریان گسترش کالبدی شهر تهران در دهۀ ۱۳۴۰ ش به تهران ضمیمه، و به یکی از محله‌های شمال شهر تهران بدل شد. محلهٔ کاشانک از شمال به محلهٔ رحمان‌آباد، از جنوب به محلهٔ صاحبقرانیه، از خاور به محله‌های دارآباد و اقدسیه، و از باختر به محله‌های پاسداران و نیاوران محدود است.

اصلی‌ترین خیابان محلهٔ کاشانک خیابان پورابتهاج است که ارتباط میان محله‌های دارآباد و نیاوران را برقرار می‌سازد (طباطبایی، ۱۵۲؛ محمودیان، ۳۱؛ معتمدی، ۳۹۱). مسجد جامع کاشانک (تأسیس: ۱۳۳۶ ش) با مساحتی بالغ بر ۶۰۰ م۲ در محلهٔ کاشانک واقع شده است («کاشانک»، بش).

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *مرآة البلدان*، به کوشش عبدالحسین نوایی و هاشم محدث، تهران، ۱۳۶۷ ش؛ بلاغی، عبدالحجت، *تاریخ تهران*، قسمت شمالی و مضافات، شمران قدیم، قم، ۱۳۵۰ ش؛ سعادت نوری، حسین، *رجال دورهٔ قاجاریه*، تهران، ۱۳۶۴ ش؛ طباطبایی، محمدهادی و دیگران، *تهران ۱۰۰*، *ویژه‌نامهٔ صدسالگی شهرداری تهران*، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران* (آبادیها)، استان مرکزی، دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ «کاشانک»، *کتاب اول* (ملا)؛ کریمان، حسین، *قصران (کوهسران)*، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ *گزارش مشروح حوزهٔ سرشماری تهران*، وزارت کشور، ۱۳۳۷ ش؛ محمودیان، علی‌اکبر و دیگران، *اطلس شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ معتمدی، محسن، *جغرافیای تاریخی تهران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ نیز: *Ketabeavval*, www.ketabeavval.ir.

حسن موسوی‌زاده

کاشی، استاد جعفر \ostād ja'far-e kāšī\، نک: استاد جعفر معمار.

کاظم‌آباد، گسل \gosal-e kāzem-ābād\، گسلی واقع در یک‌کیلومتری شمال شرقی کاظم‌آباد.

در گسل کاظم‌آباد ترانشه‌ای با امتداد شمال غربی ـ جنوب شرقی از توفهای سبز سازند کرج بر روی نهشته‌های آبرفتی‌سازند هزاردره (A) رانده شده است. شیب این گسل ۳۰° به سمت جنوب شرقی و امتداد آن شمال شرقی به جنوب غربی است. میزان جابه‌جایی در این گسل به سبب رانده شدن یک سری قدیمی بر روی سری جدیدتر، قابل رؤیت نیست. همچنین شکافی فرسایشی در سطح این گسل که ظاهراً امتداد گسل دیگری است، وجود دارد. سری A در این محل به صورت ضخیم‌لایه تا توده‌ای است و از قلوه‌های درشت از جنس توفها به‌طور اصلی، و قطعات ولکانیک (آندزیت) و دیوریت به طور فرعی با سیمانی از ماسه تشکیل شده است. گسل کاظم‌آباد به‌وسیلهٔ گسل جوان‌تری از نوع عادی قطع شده است.

مآخذ: بربریان، مانوئل و دیگران، *پژوهش و بررسی ژرف نوزمین‌ساخت، لرزه زمین‌ساخت و خطر زمین‌لرزه ـ گسلش در گسترهٔ تهران و پیرامون*، تهران، ۱۳۷۱ ش، گزارش شم ۵۶؛ درویش‌زاده، علی، *زمین‌شناسی ایران*، تهران، ۱۳۷۰ ش.

نهیمه خسروی آدینه‌وند

کافره، قله \qolle-ye kāfere\، یا قلهٔ کافرراه، قله‌ای واقع در شرق قلهٔ کاسونک. این قله با بلندی ۳٬۶۷۱ متر از سطح دریا، در موقعیت ۵۱° و ۴۳′ و ۴۰″ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۷′ و ۵″ عرض شمالی قرار گرفته است و از شمال به درهٔ لار بزرگ، از جنوب به درهٔ لار کوچک، از جنوب شرقی به قلهٔ مَرغ‌سر و از

جنوب غربی به قلهٔ کاسونک منتهی می‌شود.

کافره قله‌ای دور از دسترس است و کوهنوردان از آن به‌عنوان قلهٔ فرعی منطقه یاد می‌کنند. پیرامون این قله را دره‌ها فراگرفته‌اند و قله تنها از دو سمتِ جنوب شرقی و جنوب غربی به قله‌های دیگر متصل است.

برای صعود به این قله باید از درهٔ گرمابدر به سوی گردنهٔ موجود در آن حرکت کرد و سپس با گذر از گردنهٔ شیورکش به سوی شرق ادامهٔ مسیر داد؛ آن‌گاه با عبور از قلهٔ کاسونک به قلهٔ کافره رسید.

مجید یاسینی

کاکوتی[1] \kākūtī\ گیاهی یک‌ساله، کوچک و معطر، با خاصیتهای درمانی.

بوتهٔ کاکوتی با بلندی حدود ۵ تا ۱۲ سانتی‌متر، دارای برگهایی باریک و نوک‌تیز به رنگ سبز تیره است و گلهای آن کوچک و بنفش‌رنگ‌اند. این گیاه در تیرهٔ نعناییان جای می‌گیرد و کاربردهای غذایی و دارویی دارد.

گونهٔ دیگری نیز از کاکوتی وجود دارد که دارای ویژگیهایی نسبتاً شبیه به گونهٔ پیشین است. نام علمی این گونه Ziziphora clinopodioides است که گیاهی است چندساله، با بلندی حدود ۱۰ تا ۴۰ سانتی‌متر که پایین ساقهٔ آن مقداری چوبی است و بخشی از برگهای آن دارای کرک و گلهایش کوچک، سفید و پوشیده از کرک است. منشأ این هر دو گونه هندوستان است. کاکوتی در غرب تهران، منطقهٔ کرج و کنار رودخانهٔ کرج، جاجرود و مناطق بسیاری از ایران می‌روید و در شهرستان شمیران بیشتر در ارتفاعات ۲٬۷۰۰متری یافت می‌شود.

از نظر ترکیبات شیمیایی، کاکوتی دارای اسانس روغنی فرار است. در طب گیاهی، از برگ و تخم کاکوتی برای مصارف دارویی استفاده می‌شود. تخم آن به عنوان تب‌بر شناخته می‌شود. گرد تخم خشک کاکوتی را با ماست یا دوغ مخلوط کرده، برای درمان اسهال خونی به مصرف می‌رسانند. برگهای آن برای نرم کردن سینه مفید است و به عنوان بادشکن و تقویت‌کنندهٔ نیروی جنسی استفاده می‌شود. در هند، نوشیدن جوشاندهٔ گیاه خشک گونهٔ دوم برای درمان تیفوس مرسوم است و از دم‌کردهٔ برگهای گیاه به عنوان نوشابهٔ خنک استفاده می‌کنند.

مآخذ: زرگری، علی، *گیاهان دارویی*، تهران، ۱۳۶۹ ش؛ میرحیدر، حسین، *معارف گیاهی*، تهران، ۱۳۷۴ ش.

علیرضا بنی‌جانی

کالاد \kālād\ سابقاً شهرکی در بخشی از اراضی روستای نارمک، از توابع شمیران، و امروزه محله‌ای واقع در محدودهٔ شهرداری منطقهٔ ۴ تهران. این شهرک از شمال به خیابان صبوری ـ خیابان حسینعلی، از جنوب به بزرگراه رسالت، از شرق به خیابان هنگام، و از غرب به بزرگراه امام علی (ع) محدود است.

در ۱۳۲۹ ش، زمینهایی در روستای نارمک از سوی بانک ساختمانی (امروزه سازمان مسکن) برای شهرک‌سازی در نظر گرفته شد. این کار با طراحی مهندس الٰهی، رئیس بانک ساختمانی وقت، طرح‌ریزی، و در ۱۳۳۷ ش آغاز شد و در خرداد ماه ۱۳۳۹ به پایان رسید («شناسنامه ...»، بشـ). در این زمینها، شماری ساختمان با بلوکهای سیمانی ساخته شده بود. این بلوکهای سیمانی که دیوار خانه‌ها را تشکیل می‌دادند، ساخت شرکتی به نام «کالاد» بود؛ از همین‌رو، این شهرک کالاد نامیده شد. کوی کالاد شامل بیش از ۳۰۰ باب خانه‌های یک‌طبقه و سه‌طبقه بود (کیاکجوری، ۴۶).

پس از ایجاد شهرک کالاد، هستهٔ مرکزی محلهٔ نارمک شکل گرفت که درواقع نخستین تجربهٔ شهرسازی مدرن ایرانی به‌شمار می‌آمد. بدین منظور خانه‌هایی ویلایی در ابعاد ۳۰۰، ۴۰۰ و ۵۰۰ م۲ در این ناحیه بنا شدند. مهندس الٰهی و مهندسانی از کشورهای بلژیک و فرانسه طراحی و خیابان‌بندی این شهرک را برعهده داشتند. ابتدا صاحب‌منصبان و کارمندان عالی‌رتبهٔ دولت در این محل اسکان یافتند؛ اما بعدها با احداث توقفگاه شرکت واحد در این منطقه، از آنجا نقل مکان کردند («شناسنامه»، بشـ).

بعدها شهرک کالاد با توجه به توسعهٔ شهرنشینی در تهران، به محله‌ای مستقل بدل شد. محلهٔ کالاد طبق سرشماری مرکز آمار ایران در ۱۳۸۵ ش، ۱۷٬۰۱۰ تن جمعیت داشته است. امروزه (۱۳۸۸ ش)، این محله با وسعتی حدود ۸۷/۶ هکتار واقع در ناحیهٔ ۲ شهرداری منطقهٔ ۴ تهران قرار دارد و از شمال به میدان الغدیر و محلهٔ شمیران‌نو، از جنوب به بزرگراه رسالت، از شرق به خیابان سراج و محلهٔ نارمک، و از غرب به خیابان هنگام محدود می‌شود (همانجا؛ «معرفی ...»، بشـ).

مآخذ: «شناسنامهٔ محلات منطقهٔ ۴»، *شهرداری منطقهٔ ۴ تهران*[2] (مل)؛ کیاکجوری، خدیجه، *مطالعه دربارهٔ مشخصات کویها و*

1. Ziziphora tenuior L. 2. *Region4* ...

مساکن در ۹ محلهٔ شهر تهران، تهران، ۱۳۵۱ ش؛ «معرفی منطقهٔ ۸»، *معاونت اجتماعی ـ فرهنگی شهرداری منطقهٔ ۸*[1] (مل)؛ نیز: *Motalcat*, http://motalcat-8.blogfa.com (acc.Nov.30, 2009); *Region 4*, http://region4.tehran.Ir/Default.aspx?Language=en-US & Page Content ID =3029 & tabid = 21499 (acc. Nov.30, 2009).

حسن موسوی‌زاده

کامران میرزا (نایب‌السلطنه) \kāmrān mīrzā (nāyeb-os-saltane)\، نک : کامرانیه.

کامرانیه \kāmrāniy(yy)e\، محله‌ای در شمیران، واقع در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران که در دورهٔ قاجار به‌صورت باغ ـ روستا بوده است. این محله امروزه از شمال به محلهٔ نیاوران و منظریه، از شرق به محلهٔ حصاربوعلی، از غرب به محلهٔ دزاشیب، و از جنوب به محلهٔ فرمانیه محدود می‌شود.

محلهٔ کامرانیه از املاک کامران میرزا نایب‌السلطنه (۱۲۷۲-۱۳۴۸ ق/۱۸۵۶-۱۹۲۹ م)، سومین فرزند ناصرالدین شاه بوده است. زمینهای این منطقه پیش‌تر متعلق به میرزا سعید خان مؤتمن‌الملک (۱۲۳۱-۱۳۰۱ ق/ ۱۸۱۶-۱۸۸۴ م)، وزیر امور خارجهٔ دورهٔ ناصری بود (*شرف*، ۲). کامران میرزا این اراضی را که شامل باغ و آبادی مختصری بود، در حدود سال ۱۲۹۵ ق/ ۱۸۷۸ م از مؤتمن‌الملک خریداری کرد (همانجا) و از آن پس این اراضی کامرانیه نامیده شد (اعتمادالسلطنه، *المآثر* ...، ۱/ ۱۱۹).

کامران میرزا با بذل توجه ویژه به آبادانی و انتظام زمینهای خریداری‌شده، باغ ـ روستای سابق را طی ۳ سال به باغی وسیع و فرح‌بخش بدل نمود و در آن عمارتهای زیبایی از قبیل اندرونی، بیرونی، عمارت سردر، سرای حرم و خدم، یک عمارت کلاه‌فرنگی و نیز استخرهای بزرگ و گلخانه ساخت (*شرف*، همانجا؛ معیرالممالک، ۵۴).

کامران میرزا با افزودن بخشهایی از زمینهای جماران، نیاوران، چیذر و حصاربوعلی به اراضی خریداری‌شده، این محدوده را وسعت بخشید (ستوده، ۶۹۶/۲). در یک منبع متأخر گفته شده است که کامران میرزا باغ منظریه را نیز به باغ کامرانیه ضمیمه کرد (جلالی، ۱۶۵). بنابر این گزارش، باغ منظریه نخست به میرزا فتحعلی خان شیرازی، ملقب به صاحب‌دیوان تعلق داشت. صاحب‌دیوان بعدها آن را به مبلغ ۱۲۰۰۰ تومان به سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه فروخت (همانجا). پس از مرگ حسام‌السلطنه، عمارت و باغ منظریه به دخترش سرورالدوله، همسر کامران میرزا به ارث رسید (علی‌اکبر، ۵۵۲). براساس این اطلاعات، چه‌بسا ارثیهٔ سرورالدوله به‌سبب قرارگیری در نزدیکی املاک شوهرش به باغ کامرانیه اضافه شده باشد.

عین‌السلطنه محدودهٔ باغ کامرانیه را از اول منظریه تا رستم‌آباد (منظور رستم‌آباد بالای سابق و فرمانیهٔ امروزی است) ذکر کرده (جلالی، همانجا، به نقل از عین‌السلطنه)، و دوستعلی خان معیرالممالک ثانی (د ۱۳۴۵ ش) عرض آن را ۳۰۰ متر، و طولش را ۳۰۰۰ متر (به وسعت ۹۰ هکتار) آورده است (همانجا). طرح باغ کامرانیه، باغچه‌بندی و گل‌کاری آن مطابق باغهای فرنگی اجرا شده بود (اعتمادالسلطنه، همانجا) و در آن انواع درختان بارور و بی‌بار، گلها، گیاهان، مرکبات و میوه‌هایی چون آناناس که اصل آنها از فرنگ آورده شده بود، کاشته شد (*شرف*، همانجا).

باغ کامرانیه دو باغبان اتریشی و ۲۵ باغبان ایرانی داشت، ضمن اینکه روزانه ۲۰ کارگر گلها را آبیاری می‌کردند (سالور، ۲۱۴/۱؛ علی‌اکبر، همانجا؛ جلالی، ۱۶۶). بنابر گزارش اعتمادالسلطنه، کامران میرزا سالانه مبلغ هنگفتی بابت نگهداری از باغ خود می‌پرداخت (همانجا)، به طوری که تنها مواجب سالانهٔ دو باغبان فرنگی حدود ۱۰۰۰ تومان بود (علی‌اکبر، همانجا).

ساموئل بنجامین، سفیر آمریکا در ایران دورهٔ ناصری (۱۸۸۳ م/۱۳۰۰ ق)، باغ کامرانیه را به‌صورت باغی مطبق وصف کرده است که در هر طبقه حوضها و فواره‌های آب داشت و در آن، انواع درختان و گیاهان به طرزی زیبا کاشته شده بود (ص 241-240). او همچنین از عمارت تابستانی نایب‌السلطنه (عمارت کلاه‌فرنگی) به‌عنوان یکی از عمارتهای بسیار باشکوه شمیران یاد کرده است (همانجا).

ظاهراً این عمارت برای پذیرایی از مهمانان در نظر گرفته شده بود و حکم بیرونی مجموعه را داشت (علی‌اکبر، همانجا). براساس تصاویر به جا مانده، باغ کامرانیه به‌صورت عرصه‌ای شیب‌دار بود که تراسهای متعدد داشت. از وسط تراسها آب‌نمای باغ عبور می‌کرد. هر تراس در دو طرف آب‌نما دو پایه‌گلدان مدور آجری داشت که روی آنها، و نیز بر لبهٔ آب‌نما گلدان گل چیده

1. *Motalcat.*

بودند. کف باغ آجرفرش بود و سردری هم در جبههٔ شمالی باغ قرار داشت (نک : ستوده، ۲/ تصویر شم ۱۹۷).

همچنین تصویری از عمارت ییلاقی کامران میرزا در سفرنامهٔ بنجامین وجود دارد که در به دست دادن طرحی کلی از عمارت و تزیینات نمای آن، تا حد زیادی یاری می‌رساند. در این تصویر، عمارت ییلاقی به‌صورت کوشکی دوطبقه است که در جبههٔ اصلی خود، یک حوض بزرگ با شمار زیادی فواره دارد. بخش میانی عمارت دارای پیش‌نشستگی از نما ست. این بخش به‌عنوان محور تقارن بنا نسبت به بدنه‌های جانبی عمارت تشخص و برجستگی دارد و در بالاترین نقطهٔ نما به یک خورشیدی ختم می‌شود. گرداگرد بنا را در هر طبقه ایوانی سراسری فراگرفته است. ایوان طبقهٔ همکف در بخش میانی سقفی بلندتر دارد. در ایوانهای دوطبقه شماری ستون باربر و تزیینی دیده می‌شود.

ستونهای طبقهٔ همکف مدور و قطور است و با گل‌وبوته‌های ظریف گچبری که دور بدنهٔ ستون پیچیده شده‌اند (همانند ستونهای عمارت معیرالممالک در باغ فردوس که هنوز پابرجا ست)، تزیین شده است. ستونهای طبقهٔ دوم قطر کمتر و بدنهٔ ساده دارند. نورگیرهای عمارت با ریتم ۳-۳-۳ در طبقهٔ اول و ۲-۳-۲ در طبقهٔ دوم تعبیه شده‌اند. همچنین با توجه به تصویر یادشده، طرح عمارت زمینه‌ای هشت‌ضلعی دارد، زیرا منتهاالیه شرقی و غربی عمارت در دو طبقه پخ شده است.

تزیینات متکلف نمای ساختمان در گچبری ستونها و سرستونها، قواره‌بری و منبت‌کاری پنجره‌ها، آینه‌کاری ایوان و کاشی‌کاری ازاره‌ها در طبقهٔ هم‌کف، و در تزیینات لبهٔ شیروانی دیده می‌شود (نک : همو، ۲/ تصویر شم ۱۹۵). از تزیینات نمای داخلی عمارت اطلاعی در دست نیست، اما بنابر گزارش منابع، می‌توان دریافت که فضای داخلی به انواع اسباب، مبلمان، چلچراغها و دیگر آرایه‌های گران‌بها و متجمل آراسته بوده است (نک : علی‌اکبر، ۵۵۲؛ نیز ستوده، ۲/ تصویر شم ۱۹۶).

باغ کامرانیه از تفرجگاههای ناصرالدین شاه نیز به شمار می‌رفت (اعتمادالسلطنه، *روزنامه* ...، ۹۱، ۱۸۸، ۳۲۷). یک بار هم به مناسبت تولد ناصرالدین شاه، مراسم جشن باشکوهی در این باغ برگزار شد (فووریه، ۱۸۸-۱۸۹). همچنین از رویدادهای مهمی که در باغ کامرانیه به وقوع پیوسته است، می‌توان به راه‌اندازی نخستین دستگاه تلفن در ایران اشاره کرد: در دورانی که کامران میرزا وزارت جنگ را عهده‌دار بود، پیش از ۱۳۰۳ ق، نخستین خط تلفن در ایران از باغ کامرانیه در شمیران به ساختمان وزارت جنگ واقع در تهران کشیده شد (پژمان، ۴۶۵).

بعدها کامران میرزا بخشی از اراضی وسیع کامرانیه را که شامل زمینهای جنوبی بود، به فرمانفرما فروخت. فرمانفرما این املاک را به نصرت‌الدوله فیروز میرزا بخشید و از آن پس این نواحی فرمانیه نام گرفت (ستوده، ۶۹۶/۲). پس از مرگ کامران میرزا، باغ کامرانیه به یکی از دختران او رسید که همسر جان‌محمد خان، پسر احمد خان علاءالدوله بود. پسر جان‌محمد خان، سعید امیر علایی، به این باغ بسیار علاقه داشت و به آن رسیدگی می‌کرد تا اینکه در ۱۳۲۰ ش، در سانحهٔ سقوط هواپیما کشته شد. بر اثر این حادثه جان‌محمد خان باغ کامرانیه را به مبلغ ۸۰٬۰۰۰ تومان که قیمت نازلی بود، فروخت و بعدها زمینهای کامرانیه تفکیک شد (نوربخش، ۱۳۳۱/۲).

در *فرهنگ جغرافیایی ایران* (۱۷۴/۱) که اطلاعات آن مربوط به سالهای میانی دههٔ ۱۳۲۰ ش است، از کامرانیه در کنار حصار بوعلی به‌عنوان یکی از روستاهای شمیران یاد شده است که بر روی هم ۱۶۲ تن ساکن داشته است. در آن سالها شغل اصلی مردم این روستا کشاورزی و باغداری، و عمده‌ترین محصولات آن غلات، بنشن و میوه‌های سردرختی بوده، و آب کشتزارها و باغهای آن از قنات و رودخانهٔ دارآباد تأمین می‌شده است. راه شوسهٔ تجریش به اراج از کنار کامرانیه می‌گذشته، و این روستا دارای یک باب دبستان بوده است.

در سرشماری ۱۳۳۵ ش نیز کامرانیه در کنار حصار بوعلی، یک روستا به شمار رفته، و جمعیت آن ۱٬۹۳۱ تن گزارش شده است (*گزارش* ...، ۲). این افزایش جمعیت چشمگیر بیانگر آن است که پس از تفکیک و فروش زمینهای کامرانیه در دههٔ ۱۳۲۰ ش، جمعیت قابل ملاحظه‌ای در نخستین سالهای دههٔ ۱۳۳۰ ش در آنجا ساکن شده‌اند و باغ بزرگ و زیبای کامرانیه به محله‌ای مسکونی بدل شده است. با گسترش کالبدی شهر تهران در دههٔ ۱۳۴۰ ش، کامرانیه ضمیمهٔ این کلان‌شهر، و به یکی از محله‌های اعیان‌نشین شمال آن بدل شد.

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *روزنامهٔ خاطرات*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ همو، *المآثر و الآثار*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ پژمان بختیاری، حسین، *تاریخ پست و تلگراف و تلفن*، تهران، [۱۳۲۷ ش]؛ جلالی، نادره، «یادگارهای

نایب‌السلطنه در تهران»، *نامهٔ انجمن*، تهران، ۱۳۸۲ ش، شم ۱۲؛ سالور، قهرمان میرزا (عین‌السلطنه)، *روزنامهٔ خاطرات*، به کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ *شرف*، ۱۳۰۵ ق، شم ۶۱؛ علی‌اکبر بن عبدالجلیل، «جغرافیای شمیران»، *یغما*، تهران، ۱۳۴۵ ش، س ۱۹، شم ۲۲۲؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران (آبادیها)*، استان مرکزی، دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ فووریه، ژ. ب.، *سه سال در دربار ایران*، ترجمهٔ عباس اقبال آشتیانی، تهران، ۱۳۲۶ ش؛ *گزارش مشروح حوزهٔ سرشماری تهران*، وزارت کشور، تهران، ۱۳۳۷ ش؛ معیرالممالک، دوستعلی، *رجال عصر ناصری*، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ نوربخش، مسعود، *تهران به روایت تاریخ*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ نیز:
Benjamin, S.G.W., *Persia and the Persians*, London, 1887.

سیما طایفه ـ حسن موسوی‌زاده

کبوترخوان، آبشار \āb-šār-e kabūtar-xān\، آبشاری واقع در محلهٔ کوهستانی دارآباد و در راه کوه‌پیمایی و مسیر رودخانهٔ دارآباد، پس از آبشار غلاک.

آبشار کبوترخوان بر فراز تخته سنگی بزرگ واقع شده، و ارتفاع تقریبی آن حدود ۱۵ متر است. برای رسیدن به این آبشار، باید از مسیر کوه‌پیمایی دارآباد به سوی سربند غلاک، تنگه و رودخانهٔ دارآباد حرکت کرد. در منطقهٔ آبشار، صخره‌هایی بزرگ وجود دارد و پایین صخره‌ها، در محوطه‌ای وسیع، چند اصله درخت بادام کهن به چشم می‌خورد که آب رودخانه از لابه‌لای آنها می‌گذرد. سایهٔ درختان و آب خنک و گوارای این رودخانه، فضایی مطبوع برای کوهنوردان و رهگذران به وجود آورده است.

به‌سبب موقعیت جغرافیایی خاص این منطقه، فضای اطراف این آبشار در زمستانها پوشیده از برف است؛ این امر سبب شده است که همواره خطر ریزش بهمن وجود داشته باشد. دیوارهٔ صخره‌ای بزرگ آبشار کبوترخوان مسلط بر این فضای وسیع، در جنوب میدانگاه واقع شده‌است. روی طاقهای پرشمار این صخره کبوترچاهیها لانه کرده‌اند که در فصلهای بهار و تابستان می‌توان پرواز و جنب‌وجوش آنها را در فضای کبوترخوان و روی صخره‌ها دید. به گفتهٔ افراد محلی این کبوترها از مدتها پیش در این مکان زندگی می‌کنند. به‌گمان از همین رو این آبشار را کبوترخوان نامیده‌اند.

سیما صفری

کبود، کوه \kūh-e kabūd\، کوهی واقع در محدودهٔ خط مرزی شهرستانهای شمیران و دماوند.

این کوه در فاصلهٔ تقریبی ۵٬۰۰۰ متری شمال شرقی روستای ایرا، جنوب شرقی کوه سیاه‌پلاس و لالک‌رود، در فاصلهٔ ۳٬۰۰۰ متری شمال سیاه‌کوه و در همسایگی راه روستاهای ایرا و جورد به دشت لار، در °۵۱ و ′۵۱ طول شرقی، و °۳۵ و ′۴۹ عرض شمالی با ارتفاع متوسط ۳۸۰۰ متر از سطح دریا قرار دارد.

سبب نام‌گذاری این کوه، رنگ کبود متمایل به آبی تیرهٔ آن است که از کوههای پیرامون آن را مجزا می‌نماید. آبریز دامنه‌های جنوبی کوه کبود حدفاصل روستاهای ایرا و جورد به رودخانهٔ سیاه‌رود می‌ریزد. کوه کبود در محدودهٔ کوه سیاه‌پلاس قرارگرفته و خود دارای عرصه، دامنه، چشمه و آبریزهای مستقل نیست. ویژگیهای این کوه تابع شرایط و ویژگیهای کوه سیاه‌پلاس است.

ناصر پازوکی طرودی

کبودگردن، کوه \kūh-e kabūd-gardan\، کوهی واقع در قسمت شمال شرقی روستای ایرا.

قلهٔ این کوه با ارتفاع ۳٬۰۹۵ متر از سطح دریا در °۵۱ و ′۵۱ و ″۳۲ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۰ و ″۴۳ عرض شمالی قرار دارد و از شمال توسط خط‌الرأسی به کوه سیاه‌پلاس، از جنوب به کوه سیاه‌کوه و روستای ایرا، از شرق به درهٔ جورد، و از غرب به درهٔ لالک‌رود منتهی می‌شود.

کبودگردن و چند کوه دیگر که در یک جهت و امتداد قرار دارند، روی خط‌الرأسی که از شمال گردنهٔ سیاه‌پلاس آغاز می‌شود و تا نزدیکی روستای ایرا ادامه پیدا می‌کند، قرار گرفته‌اند. در شرق و غرب این کوه، دو درهٔ طولانی عمیق واقع است و این امکان سبب شده که این رشته مانند خطی شمالی ـ جنوبی به نظر برسد. کبودگردن از روستای جورد و قسمتهایی از روستای ایرا به خوبی دیده می‌شود.

جنس خاک این کوه از دیگر کوههای نزدیک به خود متمایز است و با ایستادن روی قلهٔ آن می‌توان در دو طرف، دره‌های بزرگ و سرسبز، و در شمال و جنوب خط‌الرأسی مارپیچی را مشاهده کرد که به کوههای دیگر متصل است. بهترین راه برای دسترسی به این کوه از روستای ایرا و درهٔ لالک‌رود از سینه‌کش سمت راست است.

مجید یاسینی

کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران \ketāb-xāne-ye mellī-ye jomhūrī-ye eslāmī-ye īrān\،
نک: اسناد و کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران، سازمان.

کتل‌خاکی، گردنه \gardane-ye kotal-xākī\، گردنه‌ای واقع در درهٔ فرحزاد و ییلاق یونجه‌زار، بر سر راه امامزاده داوود.

برای رسیدن به این گردنه باید از دره، رودخانه، چشمه و گردنهٔ کارا گذر کرد. پس از آن دره‌ای پهن و قله‌ای دوشاخ نمایان می‌گردد و با پشت سر نهادن شیبی تند، درهٔ یونجه‌زار و سپس گردنهٔ کتل‌خاکی دیده می‌شود. این راه مالرو در گذشته راهی پر رفت‌وآمد بود و مردم برای زیارت امامزاده داوود از آنجا گذر می‌کردند؛ اما امروزه با احداث یک جادهٔ خاکی به سمت امامزاده از رونق افتاده است. از روی گردنهٔ کتل‌خاکی، قله‌های سیاه‌سنگ و منار و چشمه‌شاهی و پهنه‌ساز و در پایین‌تر، امامزاده عقیل و درهٔ روستای کیگا مشاهده می‌شود.

سیما صفری

کتل‌راه \kotal-rāh\، راهی کهن و سبک‌رو که دشت ری را به مازندران متصل می‌کرد.

این راه از دو مسیر از ری (بعدها تهران) به لواسان کوچک می‌رسید. مسیر اول به ترتیب، از تهران و سرخه‌حصار، و سپس در منطقهٔ جاجرود از کنار رودخانهٔ جاجرود می‌گذشت و به لواسان کوچک می‌رسید. مسیر دوم از تهران به تلو، و سپس به روستاهای لتیان و قاسم‌آباد (این دو روستا اکنون به زیر آب دریاچهٔ سد لتیان رفته‌اند) که در آنجا، پل حاج اللهیار روی رودخانهٔ جاجرود احداث شده بود، می‌رسید و در لواسان کوچک به مسیر اول متصل می‌شد.

این دو مسیر پس از اتصال به یکدیگر در لواسان کوچک از مجاورت روستاهای سینک، هنزک و انباج می‌گذشت و پس از عبور از افجه، به منطقهٔ دشته، و بعد به دشت هویج یا کهجال می‌رسید؛ سپس در این منطقه، به شرق منحرف و با گذر از ناحیهٔ پرسون، به گردنهٔ افجه بشم وارد می‌شد و پس از ورود به درهٔ خشکه‌لار، به رودخانهٔ لار می‌رسید. این راه در کنار رودخانهٔ لار به دو شاخه تقسیم می‌شد؛ راه اول به سمت شرق امتداد می‌یافت و با گذر از کمردشت و گزل‌دره، به کوه عسل‌عسل می‌رسید و از راه پلور، لاریجان و رینه به آمل می‌رفت. راه دوم از کنار رودخانهٔ لار به سمت شمال غرب ادامه می‌یافت و با گذر از یوردقید، به چشمه و کاروان‌سراهای آبشار اول و دوم می‌رسید. پس از گذر از ناحیهٔ سرخک و گردنهٔ کبود، کاروان‌سرای پاکبود در ۵۱° و ۵۰′ طول شرقی، و ۳۶° و ۲/۵′ عرض شمالی و ارتفاع متوسط ۳٬۰۰۰ متر نمایان می‌شد. این مسیر در ادامه به درهٔ گوشلک به سمت بلده و نور می‌رسید و سپس، به جلگهٔ مازندران وارد می‌شد.

کتل‌راه به‌عنوان راهی سبک‌رو در همهٔ ادوار مختلف مورد توجه، و استفاده بود؛ اما از زمان انتخاب تهران به‌عنوان پایتخت مورد توجه خاص شاهان قاجار قرار گرفت. اعتمادالسلطنه در کتاب *مرآة البلدان* از این راه با نام «راه کتل» یاد کرده است که از طریق آن زغال و برنج از مازندران به تهران می‌آوردند. به نوشتهٔ او، این راه بسیار سخت‌گذر بود و گاهی مسافران در راه تلف می‌شدند. به‌سبب اهمیت این راه صدراعظم وقت، میرزا آقا خان نوری، فرمان به مرمت آن داده بود و در حدود سال ۱۲۷۰ ق، کار مرمت این راه رو به پایان بوده است.

اعتمادالسلطنه در وصف این راه به دو پل که از قدیم، روی رودخانهٔ جاجرود وجود داشت، اشاره می‌کند و می‌افزاید: یکی از این دو پل بر سر راه گلندوک و لواسان (پل قاسم‌آباد) بوده است که در گذر زمان، استواری و استحکام خود را از دست داده، و چند بار از خزانهٔ دولتی هزینه‌های مرمت آن نیز پرداخت شده بود؛ اما سرانجام در ۱۲۹۵ ق، پلی استوار از سنگ و آهک در محل آن روی رودخانهٔ جاجرود بسته شد.

مسیر راه تهران به افجه و دشت لار و مازندران به شرحی که گفته شد، در فصل زمستان به‌سبب کوههای بلند و دشتهای بسیار مرتفع و برف‌گیر بسته بود و تنها پیکها و مأموران دولتی در صورت اضطرار در آن تردد می‌کردند. در فصلهای دیگر سال نیز، فقط کاروانهای سبک که شمار مسافران آنها از ۵۰ تن افزون نبود و بارونهٔ بسیار نداشتند، این مسیر را برای عبور و مرور انتخاب می‌کردند.

سبب نام‌گذاری این مسیر به کتل‌راه از سوی اهالی لواسان و روستاهای اطراف آن و نیز اهالی روستاهای بلده و نور یا اطراف پلور آن است که این راه از چند گردنه که نامهایشان مترادفِ با بلند و مرتفع است، می‌گذرد؛ مانند افجه بشم، کدوک و کتل. به عبارت دیگر، کتل‌راه یعنی راه بلند، راهی که از تپه‌ها و کوههای بلند می‌گذرد؛ بلندیهایی نظیر گردنهٔ افجه‌بشم با ارتفاع ۳٬۱۵۰ متر، دشت لار با ارتفاع متوسط ۲٬۸۰۰ متر، و گردنهٔ کبود با ارتفاع ۳٬۲۵۰ متر از سطح دریا.

ناصر بازوکی طرودی

کرباسی، کاخ \kāx-e karbāsī\، نک: بهزاد، موزه.

کرت، مزرعه \mazra'e-ye kart\، مزرعه‌ای واقع در جنوب روستای کند پایین.

این مزرعه در فاصلهٔ حدود ۵۰۰ متری جنوب روستای کند پایین، حدود ۱٬۰۰۰ متری شمال مزرعهٔ کیور، در دامنهٔ شرقی کوه تیرقلاع، و در حاشیهٔ غربی رودخانهٔ فصلی کند جای دارد.

عرض مزرعهٔ کرت حدود ۲۰۰ متر و طول آن ۱ کم است که در جهت شمال شرقی ـ جنوب غربی امتداد دارد. آب این مزرعه از رودخانهٔ کند تأمین می‌شود و خاک آن کیفیت مطلوبی دارد و محصولاتش دارای شهرتی ویژه است.

زمینهای مزرعهٔ کرت در دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ ش از تعرض سودجویان مصون نمانده است و روزبه‌روز بر شمار خانه‌های تازه‌ساخت در آنجا افزوده می‌شود.

این مزرعه در تابستان حدود ۳۰ خانوار جمعیت دارد و در زمستان خالی از سکنه است. کرت در گویش محلی، به معنی قطعه‌بندی زمین با مرزهای خاکی حداکثر تا ارتفاع ۳۰ سانتی‌متر است که به قصد آب‌گیری بهتر زمین صورت می‌گیرد. نمونه‌های فراوانی از این اقدام را می‌توان به وضوح، در شالیزارهای مازندران مشاهده کرد.

ناصر پازوکی طرودی

کردستان، بزرگراه \bozorg-rāh-e kordestān\، بزرگراهی شمالی ـ جنوبی، به طول تقریبی ۶٬۲۰۰ متر، واقع در محدودهٔ منطقه‌های ۳ و ۶ شهرداری تهران.

بزرگراه کردستان، مرکز تهران را به شمال آن متصل می‌کند. این بزرگراه در جنوب از سه‌راهی بزرگراه کردستان، خیابان شهید گمنام و بزرگراه جلال آل احمد، آغاز می‌شود و در مسیر خود از جنوب به شمال، پس از عبور از محله‌های یوسف‌آباد، امیرآباد، کاووسیه، و ونک به بزرگراه شرقی ـ غربی نیایش ختم می‌شود. بزرگراه کردستان در طول مسیر خود با بزرگراههای شهید همت و حکیم و نیز خیابان ملاصدرا تقاطع دارد و به وسیلهٔ دوربرگردان با آنها مرتبط می‌شود. امروزه (۱۳۹۰ ش)، ادامهٔ این بزرگراه در شمال در دست ساخت است و قرار است به بزرگراه شهید چمران بپیوندد.

حسن موسوی‌زاده

کردنبرد \kord-nabard\، روستایی از توابع دهستان سیاه‌رود، در جنوب شهر بومهن.

روستای کردنبرد در °۵۱ و ′۵۲ طول شرقی، و °۳۵ و ′۳۶ عرض شمالی، در ارتفاع ۱٬۵۹۱ متری از سطح دریا واقع شده است. این روستا در فاصلهٔ ۴٬۵۰۰ متری جنوب شهر بومهن، و در جنوب غربی روستای گلخندان جای دارد.

نام خانوادگی اهالی کردنبرد بیشتر میوه‌ای، موسی، حیدری، سرابی، پازکیان، پازوکیان، خرمایی و انجیری است. جمعیت ثابت این روستا حدود ۲۰ خانوار، اما شمار ساختمانهای احداث‌شده در آن بالغ بر ۵۰ دستگاه است که برخی از آنها بیش از ۳ طبقه دارند. بیشتر این ساختمانها متعلق به مهاجرانی است که به بومهن و این روستا آمده، و در آنجا اقامت گزیده‌اند و در اطراف بومهن، در کارگاههای صنعتی کوچک یا در مراکز دیگر به مشاغل خدماتی اشتغال دارند. بیشتر زمینها و تپه‌های اطراف روستای کردنبرد نیز قطعه‌بندی شده، و حصاری پیرامون آنها کشیده شده است. بیشتر جمعیت اصیل و بومی روستای کردنبرد به شهر بومهن یا تهران مهاجرت کرده‌اند و در حال حاضر، بخشی از ساکنان روستا را افغانهای مهاجر تشکیل می‌دهند.

بافت قدیم و خانه‌ها و بناهای تاریخی روستای کردنبرد تخریب، و همگی نوسازی شده‌اند. در مرکز این روستا، که بر فراز تپه‌ای نسبتاً کوچک قرار دارد، چند خانهٔ قدیمی که بیشتر با خشت، سنگ و گل احداث شده‌اند و سقف آنها به صورت مسطح است و با تیرهای چوبی و تخته پوشانده شده، قرار دارد که همهٔ آنها نیمه‌ویرانه‌اند. حمام تاریخی روستا در اوایل دههٔ ۱۳۷۰ ش، تخریب شده، و اثری از آن بر جای نمانده است. در مرکز این روستا، مسجدی به نام مسجد حضرت امیرالمؤمنین (ع) قرار دارد که در ۱۴۰۱ ق/۱۳۶۰ ش، و در محل سابق مسجد خشت و گلی روستا، ساخته شده است. این مسجد مانند خانهٔ یک‌طبقهٔ معمولی است که هیچ نشانی از معماری مسجد در آن دیده نمی‌شود. در جبههٔ شرقی روستا نیز مدرسه‌ای نسبتاً بزرگ و وسیع در دههٔ ۱۳۸۰ ش احداث شده است که حدود ۳۵ دانش‌آموز دارد.

آب آشامیدنی و مصرفی اهالی این روستا از چاه، و آب کشاورزی محدود اهالی و باغها نیز از رودخانهٔ گلخندان، و نیز از ۵ حلقه چاهی که به صورت دستی حفر

شده، و دارای عمق و آب محدود است، تأمین می‌شود.

در اطراف روستای کردنبرد، مزارع و تپه‌ماهورهای کم‌ارتفاع، و نسبتاً همواری وجود دارد که در گذشته، کشت دیم در آنها صورت می‌گرفت؛ اما امروزه (۱۳۹۱ ش)، به رغم مناسب بودن برای زراعت، به‌سبب کمبود آب، از آنها بهره‌برداری نمی‌شود. در گذشته، شغل اهالی این روستا کشاورزی و دامداری بود؛ اما امروزه بیشترشان به مشاغل خدماتی در شهر بومهن روی آورده‌اند و فقط شمار بسیار اندکی از آنان به حرفه‌های پیشین اشتغال دارند.

در اطراف روستای کردنبرد، شواهد فرهنگی فراوانی نظیر سفال از دوره‌های مختلف، به خصوص دوران سلجوقی تا صفوی مشاهده شده است. به نظر می‌رسد این سفالها که از انواع منقوش و غیرمنقوش، با لعاب و بدون لعاب و بیشتر چرخ‌سازند، از زیر خانه‌های تاریخی روستا که تخریب، و محل آنها برای احداث پی ساختمانهای جدید گودبرداری شده‌اند، خارج شده باشند. با توجه به این شواهد می‌توان قدمت روستای کردنبرد، و حتی گلخندان را مربوط به دورهٔ سلجوقیان عنوان کرد. به طور قطع، به سبب وجود رودخانهٔ سیاهرود و آب فراوان آن در گذشته، نبودن آلودگیهای امروزی در جریان آب، و نیز زمینهای مناسب، خاک فراوان و حاصلخیز در اطراف روستاهای یادشده، شرایط استقرار جمعیت و زندگی بی‌دغدغه در این منطقه فراهم بوده است.

ناصر پازوکی طرودی

کردیان، مزرعه \mazra'e-ye kordiyān\، مزرعه‌ای واقع در شمال شهر لواسان.

این مزرعه با بلندی ۱٬۹۵۰ متر از سطح دریا در فاصلهٔ ۶ کیلومتری شمال شهر لواسان، در فاصلهٔ یک کیلومتری جنوب غربی روستای کردیان، ۱٬۵۰۰متری جنوب روستای ناصرآباد، نیز در منتهاالیه دامنه‌های شرقی کوه ورجین، در غرب دره و مسیل رودخانهٔ ناصرآباد، و در شمال مزرعهٔ سادات قرار دارد. نام کوه جنوب و غرب مزرعهٔ کردیان کوه پَلَک است و مزارع و مناطق جنوب و جنوب شرقی آن نیز دشت‌سر، تخت‌شاه، سولکو و قُلاقک نام دارند. مزارع و مناطق غرب این مزرعه، کردیان کوچک، اون دست (آن طرف) و بندگاه (محل بند) هستند و در سمت شمال نیز درهٔ رودخانهٔ ناصرآباد و سَرسو (سرآب یا سرنور) واقع شده است.

مزرعهٔ کردیان مانند مزرعهٔ سادات از مزارع کشت دیم و حاصلخیز منطقه بوده و در گذشته جمعیت بسیار محدودی در آن اسکان داشتند. همچنین از این مزرعه بیشتر برای کاشت و برداشت محصولات کشاورزی بهره‌برداری می‌شد؛ اما در طی چند دههٔ اخیر به یکی از مناطق مسکونی خوش‌نشینان شهری بدل شده است و دیگر به عنوان مزرعه کاربری ندارد. این محل در تابستان نزدیک به ۷۰ خانوار جمعیت دارد؛ اما در زمستان ساکنان آن به کمتر از ۵ خانوار می‌رسد. نام خانوادگی ساکنان روستای جدیدالاحداث کردیان سیدمهدی، بابایی و ایگه‌ای است. خانوادهٔ بابایی از روستای امامه و خانوادهٔ ایگه‌ای از ایگه که نام محلی در شمال روستای ناصرآباد است، به محل کردیان مهاجرت کرده‌اند.

آب شرب و آب بسیاری باغات کردیان از کوه پلک و از چشمه‌ای به نام کردیان که در جنوب غربی آن واقع است، تأمین می‌شود. از باغهای کردیان مقدار اندکی گیلاس و گردو به بازار عرضه می‌شود. بیشتر ساکنان کردیان در تهران دارای مشاغل دولتی‌اند و کمتر به باغداری یا کشاورزی می‌پردازند.

در مرکز مناطق مسکونی کردیان مسجدی بزرگ احداث کرده‌اند که بیش از ۲٬۰۰۰ م۲ زیربنا دارد. در زیر بنای مسجد یادشده چشمهٔ آبی به نام چشمهٔ کلثوم جاری است که آب گوارایی دارد. تبدیل مزرعهٔ کردیان و سادات به منطقهٔ مسکونی و اختصاص مزارع آنها به واحدهای ساختمانی، منابع طبیعی منطقه را به خطر انداخته است.

ناصر پازوکی طرودی

کرشت \kerešt\، روستایی واقع در جنوب غربی شهر بومهن. این روستا در ۵۱° و ۵۰′ طول شرقی، و ۳۵° و ۴۳′ عرض شمالی در فاصلهٔ حدود دوکیلومتری جنوب جادهٔ تهران ـ بومهن در ارتفاع ۱٬۶۸۳متری از سطح دریا جای دارد.

روستای کرشت را می‌توان بزرگ‌ترین، پرجمعیت‌ترین و آبادترین روستای بومهن نامید.

وسعت اراضی این روستا بیش از ۲٬۷۰۰ هکتار است و تمامی آنها وقف امام حسین (ع) است. در دههٔ ۱۳۸۰ ش ادارهٔ اوقاف آنها را ۹۹ساله به فروش گذاشته است و بر این اساس خرید و فروش می‌شود و اشخاص حقیقی و حقوقی آنها را خریداری، و اقدام به ساخت‌وساز در آنها می‌نمایند.

نام خانوادگی اهالی بومی و اصیل روستای کرشت تابان‌پور، چراغی، صفاجو، شکاری، شوری، گُل‌گوَند، ریواسی، دُرّی، جَرَسی، فرهمند، سیری، زبردست، دیانت‌پور، نجاتی امین، خاکساری و حسینوند است. خانواده‌های حسینوند در سالهای اخیر نام خانوادگی خود را به یزدان‌شاد تغییر داده‌اند.

به گفتهٔ برخی از اهالی روستای کرشت بیشتر جمعیت این روستا لُر هستند و از زمان قاجار به این منطقه کوچانده شده‌اند. جمعیت بومی و اصیل روستای کرشت حدود ۳۰۰ خانوار است؛ اما جمعیت غیربومی آن از ۵۰۰ خانوار تجاوز می‌کند. بیشتر افراد غیربومی در سالهای پس از انقلاب اسلامی به این روستا آمده‌اند، اما برخی از آنها نیز افراد خوش‌نشین تهرانی هستند.

آب آشامیدنی و کشاورزی روستای کرشت در گذشته از طریق قنات تأمین می‌شد و در آن بیش از ۸ رشته قنات وجود داشت. دو رشته از این قناتها در داخل روستا بود و آب آن برای آشامیدن و مصارف روزمرهٔ اهالی استفاده می‌شد. آب بقیهٔ قناتها که به نامهای تَلَجار، تک‌درخت، میانی، دره‌سیاه، شورده یا قنات عموبزرگ شهرت داشتند، صرف امور کشاورزی می‌شد. امروزه (۱۳۹۱ ش) از آب قناتها فقط برای آبیاری باغچهٔ خانه‌ها استفاده می‌شود. در اوایل دههٔ ۱۳۸۰ ش برای جبران کمبود آب آشامیدنی و مصرفی اهالی روستای کرشت اقدام به حفر یک حلقه چاه در مجاورت قنات میانی شد؛ اما در اواخر این دهه و به دنبال افزایش واحدهای ساختمانی شهرک پردیس و اسکان جمعیت در آنها، آب چاه به مرور آلوده شد.

در گذشته شغل اهالی روستای کرشت کشاورزی و دامداری بود. وجود قناتهای متعدد و اراضی وسیع و گسترده با پوشش خاکی مرغوب و حاصلخیز و همچنین گستردگی مراتع و چراگاههای وسیع با پوشش گیاهی انبوه و متنوع و وجود ییلاقهای خوب در شمال روستا که به دشت لار منتهی می‌شد، عواملی بودند که مشاغل رایج در روستا را بسیار پررونق کرده بود. امروزه (۱۳۹۱ ش) هیچ‌یک از مشاغل قدیم در روستا وجود ندارد و نیمی از جوانان روستای کرشت به تهران مهاجرت کرده‌اند و بقیهٔ آنها در شهر بومهن یا روستای کرشت دارای مشاغل خدماتی هستند و یا در کارخانهٔ سیمان روستای باغکمش و کارگاههای کوچک تولیدی و صنعتی منطقه کار می‌کنند. در روستای کرشت یک واحد تولیدی به نام شرکت مهسان در دههٔ ۱۳۸۰ ش احداث شده است که لوازم بهداشتی تولید می‌کند. حدود ۲۰۰ نفر از جوانان مرد و زن روستا در این شرکت به کار اشتغال دارند.

همهٔ بناهای تاریخی ـ فرهنگی روستای کرشت نظیر خانه‌ها، حمام، مسجد و مدرسه تخریب، و نوسازی شده‌اند. حمام قدیمی این روستا که به پیش از دورهٔ قاجار تعلق داشت، کاملاً تخریب شده، و اثری از آن بر جای نمانده است. بنای حمام دیگری در اواسط دههٔ ۱۳۳۰ ش ساخته شد که حمام دوشی بود و تا اواخر دههٔ ۱۳۷۰ ش از آن بهره‌برداری می‌شد. این حمام نیز در اواخر دههٔ ۱۳۸۰ ش تخریب، و در محل آن بنای کتابخانهٔ روستا ساخته شد.

بنای مسجد روستای کرشت که در ابتدا کوچک و خشت و گلی بود و قدمت آن به دورهٔ حکومت محمد شاه قاجار (سل ۱۲۵۰-۱۲۶۴ ق) می‌رسید، یک‌بار در دههٔ ۱۳۴۰ ش تخریب، و با مصالح آجر، آهن و سیمان نوسازی و اندکی بزرگ‌تر شد. این مسجد نیز در اواسط دههٔ ۱۳۸۰ ش نوسازی و بزرگ‌تر شد. بنای کنونی مسجد روستای کرشت که مسجد امام حسین (ع) نامیده می‌شود، دارای ابعاد تقریبی ۱۷× ۱۶ متر، و مشتمل بر دو طبقه و زیرزمین است. سردر اصلی مسجد امام حسین (ع) در گوشهٔ یخ شمال غربی مسجد واقع شده است که کاشی‌کاری بلند و برافراشته‌ای دارد. این کاشیها دارای نقوش اسلیمی و هندسی و اندکی گل‌وبوته است. در گرداگرد سطح کاشی‌کاری‌شدهٔ سردر مسجد عباراتی قرآنی به خط نستعلیق و به رنگ سفید بر زمینهٔ لاجوردی، و بر پیشانی آن نام مسجد نوشته شده است. در پشت سردر فضایی چندضلعی وجود دارد که نقش کفش‌کن مسجد را ایفا می‌کند و ورود به داخل شبستان مسجد از داخل آن صورت می‌گیرد.

بدنه‌های بیرونی ضلع شمالی و غربی مسجد امام حسین (ع) روستای کرشت با سنگ سفید پوشانده شده، و در سرتاسر رخبام این دو ضلع بنا ردیفی از کاشی نصب شده است. بر بدنهٔ سطح کاشی‌کاری‌شدهٔ رخبام عباراتی قرآنی به چشم می‌خورد. قطعاتی از کاشیهای این قسمت بنا در سالهای اخیر آسیب دیده، و برخی از آنها کنده یا شکسته‌شده و افتاده، و ترکیب کلی کتیبه را مخدوش کرده است.

فضای شبستان مسجد امام حسین (ع) دارای ۵ ستون

فلزی است که بدنه‌های آنها با سنگهای مرمر قهوه‌ای و به شکل دایره پوشانده شده است. این مسجد محراب کاشی‌کاری‌شدهٔ زیبا و برافراشته‌ای دارد که با نقوش و کتیبه‌های مختلف تزیین شده است. در گرداگرد فضای محراب آیهٔ ۳۶ سورهٔ نور به خط نستعلیق شکسته و بر زمینهٔ آبی آسمانی، و در بالای محراب، ذکر صلوات نوشته شده است. رنگ و نقوش کاشیهای محراب این مسجد هماهنگ انتخاب شده‌است. بر بدنهٔ رخ‌بام نیم‌طبقهٔ بخش زنانهٔ مسجد امام حسین (ع) ردیفی از کاشی‌کاری وجود دارد که بر روی آنها عباراتی قرآنی نوشته شده است.

قسمت ازارهٔ این مسجد تا ارتفاع حدود یک متری با سنگهای خاکستری، و بقیهٔ سطوح داخلی آن با گچ اندود شده است و دو پنجرهٔ بزرگ فلزی که در دو طرف محراب وجود دارد، نور طبیعی داخل مسجد را تأمین، و هوای آن را تهویه می‌کند. بر بالای پشت‌بام مسجد، گنبد فلزی نسبتاً کوچکی نصب شده است.

بنای قدیمی مدرسهٔ روستای کرشت نیز که در اوایل دههٔ ۱۳۳۰ ش احداث شده بود و دارای ۸ کلاس درس و فضاهای خدماتی جانبی بود، در ۱۳۸۴ ش تخریب، و توسط بانوی خیّری به نام زری حاتمی نوسازی گردید. بنای مدرسهٔ جدید که نام آن بر سردر ورودی با عنوان «مجتمع آموزشی شهید شکاری، دبستان حاتمی، راهنمایی غنایی» نوشته شده است، ۷۰۰ م۲ زیربنا و ۱۹۰۰ م۲ عرصه دارد. در این مدرسه دانش‌آموزان روستای کرشت و برخی از دانش‌آموزان شهرک طلایه و روستاهای طاهرآباد و شهرآباد تا پایان دورهٔ راهنمایی درس می‌خوانند و برای ادامهٔ تحصیل در مقطع دبیرستان به مدارس شهر بومهن می‌روند.

قدمت شکل‌گیری روستای کرشت به پیش از دورهٔ قاجار می‌رسد؛ اما توسعه و گسترش آن از اوایل دورهٔ قاجار و به دنبال اسکان برخی از قبایل و ایلات لر در این ناحیه آغاز شد و در دورهٔ پهلوی ادامه یافت. رشد تصاعدی و روزافزون ساخت‌وساز و افزایش جمعیت روستای کرشت از اواسط دههٔ ۱۳۶۰ ش آغاز شد و این روند با سرعت همچنان ادامه دارد. در شمال غربی روستای کرشت و در مکانی که قنات معروف دره‌سیاه قرار داشت، تپه‌ای باستانی به نام تپه‌گنجی وجود داشت که به گفتهٔ اهالی، هر جای آن را می‌کندند، ظروف سالم سفالی و ابزارهای فلزی و اسکلت انسان پیدا می‌شد. این تپه در اوایل دههٔ ۱۳۷۰ ش کاملاً تخریب، و خاک آن برای جاده‌سازی منتقل شد و مکان آن اکنون به میدان روستا بدل شده است. ناصر پازوکی طرودی

کرفس کوهی[1] \karafs-e kūhī\، گیاهی علفی با ساقه‌ای بلند، دارای خواص دارویی.

این گیاه که در زبان هندی و پشتو فطراسالیون خوانده می‌شود، در منابع طب سنتی با نامهای بادیان کوهی و کرفس جبلی یاد شده است. جرجانی در *ذخیرهٔ خوارزمشاهی*، فطراسالیون را گونه‌ای از کرفس کوهی معرفی می‌کند که بر سنگ می‌روییده است (۶۷/۲).

کرفس کوهی گیاهی با بلندی حدود ۱/۵ متر، دارای برگهای بزرگی به درازای ۳۰ تا ۵۰ سانتی‌متر است (میرحیدر، ۲/۲۷۴؛ زرگری، ۲/۵۵۱؛ ابن‌سینا، ۲/۱۹۱). برگهای آن به صورت پیاپی تقسیم‌بندی شده است و به بخشهای باریک منتهی می‌شود. گلهای کرفس کوهی به رنگ زرد، و میوهٔ آن معطر و نسبتاً شیرین است و به شکل خمیده و کوتاه، دارای بالهای کوچک و موج‌داری است که تخمهای گیاه در آن قرار دارد.

از نظر ترکیبات شیمیایی، میوهٔ کرفس کوهی دارای اسانس معطر، آلکالوئید و والریک اسید استر است (میرحیدر، همانجا؛ زرگری، ۲/۵۵۱-۵۵۲؛ عقیلی، ۶۵۶). این گیاه در هندوستان، کشمیر، افغانستان و ایران می‌روید. در کوههای شمیران این گیاه در بلندیهای میان ۱٬۵۰۰ تا ۳٬۶۰۰متری از سطح دریا به چشم می‌خورد.

از دیدگاه طب سنتی، کرفس کوهی دارای طبیعتی گرم و خشک است. میوهٔ آن محرک، بادشکن، تقویت‌کنندهٔ معده، ادرارآور و قاعده‌آور است. سنگ مثانه را خارج می‌سازد؛ نیرودهندهٔ بدن است و قدرت کبد را بالا می‌برد؛ مصرف آن موجب کم‌شدن التهاب و درد می‌گردد؛ برای علاج صرع سودمند است؛ دانه‌های کرفس کوهی معده را تقویت می‌کند و نیروی جنسی را افزایش می‌دهد؛ ریشهٔ آن نیز تسکین‌دهندهٔ خارش است؛ قاعده‌آور است و به خروج آسان و سریع جنین کمک می‌کند (میرحیدر، ۲/۲۷۵؛ زرگری، ۲/۵۵۳؛ عقیلی، همانجا؛ جرجانی، *الاغراض* ...، ۱/۲۵۶-۲۵۷).

مآخذ: ابن‌سینا، *قانون*، ترجمهٔ عبدالرحمان شرفکندی، تهران، ۱۳۷۰ ش؛ جرجانی، اسماعیل، *الاغراض الطبیة*، به کوشش حسن

1. Prangos pabularia lindl

تاج‌بخش، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ همو، *ذخیرهٔ خوارزمشاهی*، به کوشش محمدرضا محرری، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ زرگری، علی، *گیاهان دارویی*، تهران، ۱۳۶۷ ش؛ عقیلی علوی شیرازی، محمدحسین، *مخزن الادویة*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ میرحیدر، حسین، *معارف گیاهی*، تهران، ۱۳۷۵ ش.
علیرضا بنی‌جانی

کریزک، دره \darre-ye karīzak\، از دره‌های مشترک میان استانهای مازندران و تهران، واقع در غرب قلهٔ بنورده.

طول مسیر دره حدود ۵٬۵۰۰ متر، و اختلاف بلندی میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن حدود ۸۰۰ متر است. جهت این دره از شمال به جنوب، و شیب آن به سمت درهٔ رودخانهٔ لار است. درهٔ کریزک از شمال به پایین قلهٔ سودر، و از جنوب به رودخانهٔ لار ختم می‌گردد. بیشتر طول این دره در استان مازندران واقع شده است.

پهناوری و فراخ بودن این دره و همچنین قرار گرفتن آن در ارتفاع بالای ۳۶۰۰ متر از ویژگیهای مهم آن است. این دره از وسط به شکل کمان است و به سمت چپ انحراف پیدا می‌کند. مجید یاسینی

کریم، دره \darre-ye karīm\، دره‌ای واقع در شمال شرقی روستای رسنان.

این دره ۱۷۰۰ متر درازا دارد و اختلاف ارتفاع میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن حدود ۳۵۰ متر است. جهت درهٔ کریم از شمال شرقی به جنوب غربی بوده و شیب آن به سمت روستای رسنان است. این دره از شمال شرقی به پایین قلهٔ خوروان و از جنوب غربی به روستای رسنان منتهی می‌شود.

فاصلهٔ عرضی میان دو یال سمت چپ و راست این دره زیاد، اما ارتفاع آنها کوتاه و کم است. این دره در انتها دارای چشمهٔ آب فراوان و پرآبی است که در همهٔ فصلهای سال، جاری است و رودخانهٔ این دره را سیراب می‌کند. دستیابی به این دره از راه روستای رسنان امکان‌پذیر است؛ هر چند دسترسی به آن از راههای دیگر نیز ممکن است. مجید یاسینی

کریمان \karīmān\، حسین (آبان ۱۲۹۲ ـ آذر ۱۳۷۲/ نوامبر ۱۹۱۳ ـ دسامبر ۱۹۹۳)، استاد دانشگاه، نویسنده، پژوهشگر و از برجسته‌ترین محققان تاریخ و جغرافیای تاریخی تهران، ری و شمیرانات.

او در روستای آهار از توابع شمیران به‌دنیا آمد. نام پدرش اسماعیل بود. دوره‌های ابتدایی و متوسطه را در مدارس تهران به پایان برد و تحصیلات خود را در دانشگاه تهران، در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی ادامه داد. در همین دوره و در همین شهر، در مدارسی مانند حافظ، منوچهری، ایمان و اتحاد به تدریس پرداخت. کریمان در ۱۳۲۲ ش، یعنی در آغاز دههٔ سوم زندگی‌اش، به دریافت دانشنامهٔ لیسانس از دانشگاه تهران توفیق یافت (ممتحن، ۱۰۲؛ زمانی، ۱۳۷- ۱۳۸).

او دو سال بعد، یعنی در پاییز ۱۳۲۴ ش، محل خدمت خود را از تهران به قم تغییر داد و در دبیرستان حکیم نظامی آن شهر که پیش‌تر در ۱۳۱۷ ش، در دورهٔ وزارت اسماعیل مرآت (۱۳۱۴- ۱۳۱۸ ش) تأسیس شده بود، مشغول به تدریس شد. او عهده‌دار تدریس موادی مانند ادبیات فارسی، عربی و جغرافیا بود. در این زمان، بسیاری از استادان مجرب در این دبیرستان حضور داشتند و آنجا را به یکی از قطبهای علمی شهر قم تبدیل کرده بودند؛ استادانی مانندِ محمدامین ریاحی، امیرحسن یزدگردی، حسن سادات‌ناصری، محمدحسین بهشتی، ابوالفضل مصفا، مظاهر مصفا و علی‌اصغر فقیهی (کریمان، ۴؛ اشعری، ۶۲- ۶۳؛ محسنی، ۱۱۰؛ محمودیان، ۹۵؛ فقیهی، «تاریخچه ...»، ۴۵- ۴۶، «آقای ... »، ۸۶- ۸۷).

اقامت در قم سبب شد، کریمان بدین فکر افتد تا از حوزهٔ علمیهٔ این شهر، نهایت استفاده را ببرد. او بدین منظور، در جلسهٔ درس کسانی مانند آیات عظام بروجردی، سید محمد کوه‌کمره‌ای (حجت)، صدر، خوانساری، شریعتمدار استرابادی و محمدصادق نصیری سرابی حضور یافت و از محضر ایشان بهره‌ها برد (کریمان، همانجا؛ فاضل، ۲۸- ۲۹).

از دیگر اقدامات کریمان در این دوره، تهیهٔ نقشهٔ جامع قم در خرداد ۱۳۲۸ بود که با پای پیاده و پیمودن تمام محلات شهر، بدین مقصود جامهٔ عمل پوشاند و این نقشه را دست‌مایهٔ کتابی به نام *جغرافیای شهرستان قم* کرد که در همین سال در این شهر منتشر ساخت. اصل این نقشه در کتابخانهٔ آیت‌الله مرعشی نگهداری می‌شود.

کریمان در ۱۳۲۸ ش، در دورهٔ دکتری ادبیات دانشگاه تهران پذیرفته شد و در ۱۳۲۹ ش، در تهران رحل اقامت افکند. او در دانشگاه تهران توانست از محضر چهره‌های درخشان ادب فارسی مانند ملک‌الشعرا بهار، بدیع‌الزمان فروزانفر، جلال‌الدین همایی، سید کاظم عصّار، محمدتقی

مدرس‌رضوی، احمد بهمنیار، عبدالعظیم قریب، فاضل تونی، لطفعلی صورتگر، سعید نفیسی و محمود شهابی، کسب فیض کند.

کریمان در ۱۳۳۵ ش، موفق به دریافت درجهٔ دکتری از دانشگاه تهران شد. عنوان رسالهٔ دکتری وی *شیخ طبرسی و تفسیر مجمع البیان* بود که به راهنمایی علی‌اصغر حکمت صورت گرفت. کریمان پس از فراغت از تحصیل، تدریس دانشگاهی خود را از دانشگاه تهران آغاز کرد و در ادامه، به استخدام دانشگاه ملی (شهید بهشتی) درآمد. او تا ۱۳۵۸ ش، در این سمت ماند و در همین سال، و پس از ۴۵ سال تدریس در مقاطع مختلف تحصیلی (از ابتدایی تا دانشگاهی)، بازنشسته شد. کریمان سرانجام پس از یک دورهٔ بیماری طولانی، در تهران درگذشت و در گورستان وادی‌السلام قم به خاک سپرده شد (کریمان، همانجا؛ محسنی، ۱۰۹؛ رضایی، ۱۱۸؛ فاضل، ۲۶؛ ممتحن، ۱۰۳؛ زمانی، ۱۳۷-۱۳۸).

تحقیقات: کریمان پس از پایان تحصیلات و در کنار تدریس، به تحقیق و تألیف روی آورد. در یک نگاه کلی، تحقیقات او در ۳ حوزه صورت گرفت:

۱. تصحیح: اگرچه کریمان، خود به طور مستقل به تصحیح هیچ یک از متون زبان فارسی دست نیازید، ولی به مدت ۱۲ سال در کنار بدیع‌الزمان فروزانفر، در تصحیح یکی از مهم‌ترین متون کلاسیک زبان فارسی، یعنی *کلیات شمس*، شرکت داشت. فروزانفر در ۱۳۳۴ ش، در آغاز تصحیح *کلیات شمس*، از همکاری امیرحسن یزدگردی برخوردار بود. یزدگردی که همکار کریمان در مدرسهٔ حکیم نظامی قم، و هم‌دورهٔ او در دورهٔ دکتری دانشگاه تهران به شمار می‌رفت، او را به فروزانفر معرفی کرد و بدین ترتیب، پایهٔ یک همکاری دوازده ساله بین آنها ریخته شد که تا ۱۳۴۶ ش، یعنی تا پایان تصحیح متن *کلیات شمس* و تنظیم فهرستهای آن، ادامه یافت. فروزانفر در پایان تمام مجلدات نه‌گانهٔ این اثر، از دو همراهش، یعنی یزدگردی و کریمان یاد کرده، و هر دو را به فراست، احاطه بر ظرایف و دقایق زبان و ادب فارسی و دانش بسیار ستوده است (نک : فروزانفر، ۱/ «هـ»، «یو»).

۲. مقالات *دائرةالمعارف تشیع*: در ۱۳۶۱ ش، بنیاد دائرةالمعارف تشیع «با هدف تألیف و تدوین و نشر دانشنامه‌ای جامع و مفصل دربارهٔ فرهنگ و معارف تشیع» در تهران تأسیس شد. در آغازِ راهِ این دائرةالمعارف، بهاءالدین خرمشاهی، به عنوان یکی از مسئولان آن مرکز، طی ملاقاتی با کریمان، توانست نظر موافق او را دربارهٔ تألیف مقالاتی برای این دانشنامه جلب کند. همکاری کریمان با این دائرةالمعارف، نزدیک به ۱۰ سال، یعنی تا پایان عمر او ادامه یافت. در این مدت، وی ۷۰ مقاله برای این دانشنامه نوشت (فانی، ۷۲-۷۳؛ خرمشاهی، ۷۱).

۳. آثار مستقل: این آثار که در دو قالب کتاب و مقاله جای می‌گیرند و بیشتر آنها منتشر شده‌اند، با ۳ موضوع مرتبط‌اند: یک) رجال و تاریخ شیعی؛ دو) ادب فارسی؛ سه) جغرافیا، با رویکرد به جغرافیای تاریخی (در حوزهٔ تهران، ری و شمیرانات) و جغرافیای اساطیری *شاهنامه* (دربارهٔ مجموع آثار کریمان، نک : میرانصاری، ۱۹-۲۴).

آثار کریمان در حوزهٔ جغرافیا (تاریخی و اساطیری)، مشتمل بر ۷ کتاب، و بیش از ۴۰ مقاله است که عمدهٔ آنها چاپ و منتشر شده‌اند (نک : همانجا). آثاری مانند *ری باستان*، *برخی از آثار برجا مانده از ری قدیم*، *تهران در گذشته و حال*، و *قصران*.

از میان این آثار، کتاب *قصران* (*کوهسران*) مستقیماً به جغرافیای تاریخی منطقهٔ وسیعی ازجملهٔ شمیران مربوط می‌شود. به باور کریمان (ص ۱۰)، قصران دارای محدوده‌ای با این مشخصات بوده است: از جنوب به کوه بی‌بی شهربانو، از شرق به کوه دماوند، از شمال به نور مازندران، و از غرب به درهٔ کرج.

کتاب *قصران* در ۲ جلد و ۳ باب فراهم آمده است. باب اول شامل ۴ فصل است و موضوعاتی چون: تاریخچه، حدود، ویژگیهای جغرافیایی، آثار تاریخی، آبادیها و رجال قصران را دربر دارد. باب دوم در دو فصل فراهم آمده است و مشتمل بر چنین مباحثی است: دین، مذهب و زیارتگاههای قصران. باب سوم در دو فصل است و مربوط به گویش، ضرب‌المثلها و مردم‌شناسی قصران می‌شود.

مآخذ: اشعری، عبدالرحیم، «درسهایی از کریمان»، *نامهٔ کریمان*، به کوشش محمدعلی سجادی، تهران، ۱۳۷۳ ش؛ خرمشاهی، بهاءالدین، «با کریمان کارها دشوار نیست»، همان؛ زمانی، مهدی و احمد محمودی، «کریمان، یادگاری برای همهٔ سالها»، *ماندگاران شهر*، به کوشش رقیه رحیمی شادهی، تهران، ۱۳۹۰ ش؛ فاضل، علی، «در سیرهٔ استاد کرامند کریمان»، *نامهٔ کریمان* (نک : هم‌، اشعری)؛ فانی، کامران، «یادی از استاد»، *ماندگاران شهر* (نک : هم‌، زمانی)؛ فروزانفر، بدیع‌الزمان، مقدمه بر *کلیات شمس*، به کوشش همو، تهران، ۱۳۳۶ ش؛ فقیهی، علی‌اصغر، «آقای حسین

کریمان در قم»، *نامهٔ کریمان* (نک : هم . اشعری)؛ همو، «تاریخچهٔ قم»، *قم را بشناسید*، قم، ۱۳۲۸ ش؛ کریمان، حسین، «گفت‌وگو با کامران فانی و عزیزالله بیات»، *کیهان فرهنگی*، تهران، ۱۳۶۴ ش، س ۲، شم ۸؛ محسنی، علی، «جمعیت خویش از کریمان داریم»، *ماندگاران شهر* (نک : هم . زمانی)؛ محمودیان، عباس، «یادی از دکتر کریمان»، *نامهٔ کریمان* (نک : هم . اشعری)؛ ممتحن، حسینعلی، «یادی و خاطراتی از مرحوم استاد دکتر حسین کریمان»، همان؛ میرانصاری، علی، «کتابشناسی دکتر کریمان»، همان.

علی میرانصاری

کشوری (شهید)، مجموعهٔ فرهنگی ـ ورزشی

\majmūʿe-ye farhangī-varzešī-ye šahīd kešvarī\، مجموعه‌ای دولتی، واقع در محلهٔ داوودیه، میدان کاظمی، منطقهٔ ۳ شهرداری تهران.

این مجموعه که در گذشته داوودیه خوانده می‌شد، در زمینی به مساحت تقریبی ۳۵٬۰۰۰ م۲ در ضلع جنوبی تپه‌های داوودیه واقع شده است. پیش از احداث این مجموعهٔ ورزشی، اتباع خارجی مقیم تهران در این زمین که پوشیده از چمن بود، به ورزش گلف می‌پرداختند. در ۱۳۴۵ ش با توافقی که میان سازمان تربیت‌بدنی و شهرداری تهران صورت گرفت، شهرداری ساخت سالنی ورزشی در بخشی از این زمین را عهده‌دار شد.

ساختمان پنج‌طبقه‌ای که در وسط ضلع شمالی زمین قرار دارد، نخستین بنایی است که در ۱۳۴۹ ش در زمینی به مساحت ۶۰۰ م۲ به‌عنوان خوابگاه ورزشکاران به بهره‌برداری رسید. هم‌زمان در ضلع شمال غربی این مجموعه، سالن بسکتبالی به مساحت تقریبی ۱٬۰۹۷ م۲ احداث شد. زمین چمن فوتبال مجموعه که بزرگ‌ترین بخش مجموعه را تشکیل می‌دهد، در ۱۳۵۰ ش در فضایی به مساحت ۷٬۱۲۹ م۲، شامل یک زمین چمن استاندارد و دو زمین کوچک، در شمال و جنوب آن احداث شد. پس از ساخت این زمین اردوی تیم ملی فوتبال در این زمین برگزار می‌شد. همچنین استخری در ۱۳۵۰ ش به مساحت ۴٬۱۶۴/۵ م۲ در ضلع جنوب غربی مجموعه ساخته شد. این استخر که در ابتدا روباز بود، همواره مسابقات قهرمانی را میزبانی می‌کرد و قابلیت گنجایش ۳۰۰ تن تماشاگر را داشت.

در ۱۳۵۲ ش به دستور سپهبد امجد، رئیس وقت سازمان تربیت‌بدنی، در ضلع غربی ساختمان پنج‌طبقه (خوابگاه شمارهٔ ۱)، ساختمان دیگری (خوابگاه شمارهٔ ۲) ساخته شد و در اختیار تیمهای ملی فوتبال، والیبال، بسکتبال و وزنه‌برداری قرار گرفت. این مجموعه در مسابقه‌های آسیایی تهران (۱۹۷۴ م/۱۳۵۳ ش) کمپ تیم ملی ایران بود. در سالهای ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۵ ش سالن چند منظورهٔ دوومیدانی در ضلع شرقی مجموعه و در زمینی به مساحت ۲٬۱۷۴ م۲ ساخته شد که بعدها ساختمان اصلی فدراسیون نیز در همین ساختمان استقرار یافت.

این ورزشگاه چند سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به مجموعهٔ فرهنگی ـ ورزشی شهید کشوری تغییر نام داد.

در ۱۳۷۰ ش ساختمان پنج‌طبقهٔ دیگری در ضلع شمالی مجموعه احداث شد که به ساختمان اداری موسوم است. در این ساختمان به‌جز مجموعهٔ اداری، مجموعهٔ فدراسیونهای فوتبال، کاراته، دوومیدانی، بسکتبال و همچنین واحد فنی ـ مهندسی شرکت توسعه و نگهداری اماکن ورزشی استقرار یافتند. در همان سال استخرمجموعه سرپوشیده شد. در ۱۳۷۶ ش، ۵ زمین تنیس که یکی از آنها مینی‌تنیس (زمین تنیس کودکان) است، میان سالن بسکتبال و استخر احداث گردید. زمین تنیس روباز مخصوص بانوان در پشت سالنهای فوتسال در ۱۳۸۰ ش ساخته شد. همچنین در این سال سالنهای فوتسال احداث شدند و در ۱۳۸۱ ش، نیز زمین چمن طبیعی فوتبال به زمین چمن مصنوعی بدل شد. زمین چمن مصنوعی فوتبال این مجموعه نخستین زمین چمن مصنوعی استاندارد کشور محسوب می‌شود. در ۱۳۸۵ ش ساختمانی در ۳ طبقه در کنار این زمین برای رخت‌کن تیمهای فوتبال و سکوی میهمانهای ویژه (VIP) بنا شد.

طی سالهای اخیر و از زمانی‌که خصوصی‌سازی در دستور کار دولت قرار گرفت، سالنها و زمینهای ورزشی این مجموعه نیز به‌جز زمین فوتبال، برای اجاره به بخش خصوصی واگذار شده است. واحد روابط عمومی مجموعهٔ ورزشی با هدف رعایت نظم مجموعه، مسئول هماهنگی سالنها و برنامه‌های آموزشی است.

در حال حاضر اراضی اطراف این مجموعه مسکونی هستند؛ به همین سبب برای جلوگیری از مزاحمتهای احتمالی، مسابقات ورزشی به‌جز مسابقه‌های ردهٔ نوجوانان و جوانان در آن برگزار نمی‌شود. همچنین برخی از مدارس نزدیک به مجموعه، زنگهای ورزش خود را در این مجموعه می‌گذرانند. در تابستانها نیز پانسیون مجموعه با استقبال چشمگیری مواجه است.

استفاده از مربیان بین‌المللی یکی از جذابیتهای پانسیون ورزشگاه کشوری به حساب می‌آید.

فعالیتهای ورزشی در این مجموعه در دو بخش ورزش بانوان و آقایان صورت می‌پذیرد. این فعالیتها در بیشتر رشته‌ها ازجمله فوتبال، بسکتبال، پینگ‌پونگ، بدمینتون، کاراته، تکواندو، دفاع شخصی و جز آنها ست. این مجموعه در ۱۳۹۱ ش به تملک باشگاه استقلال درآمد.

مآخذ: صالحی، محمد (از پرسنل قدیمی مجموعهٔ فرهنگی ـ ورزشی شهید کشوری)، مصاحبه با مؤلف؛ علی‌الحساب، میترا (مسئول روابط عمومی)، مصاحبه با مؤلف.

علی‌محمد مرادیان منفرد

کفتالو \kaftālū\ نک: کند بالا و کند پایین، ۱. کند بالا.

کفترخوان، آبشار \āb-šār-e kaftar-xān\ آبشاری واقع در ۵ کیلومتری شمال روستای کند بالا.

در میان دره‌های شمال و شمال شرقی روستای کند بالا به‌سبب قرارگیری در دامنهٔ کوههای بلندی همچون ساکا و یخچال، چشمه‌سارها و آبشارهای کوتاه متعددی وجود دارد که به‌ویژه در فصل بهار به‌سبب آب‌شدن برفها، جاذبه‌های طبیعی و گردشگری زیبایی را پدید می‌آورد. یکی از این آبشارها، آبشار کفترخوان است که در ارتفاع ۳۲۵۵ متر از سطح دریا قرار دارد. اهالی روستاهای مجاور این آبشار را کفترخون، کفترلو، لُوارپله و کَفْدَرِخم نیز می‌خوانند. آنها همچنین شایعات فراوانی در مورد وجود گنج در این مکان مطرح می‌کنند، اما هیچ شاهدی مبنی بر وجود مکانی تاریخی در این منطقه مشاهده نشده است.

آبشار کفترخوان دارای ۳ آبریز پی‌درپی است که بلندترین آنها حداکثر ۱۰ متر ارتفاع دارد. در زیر این آبشار حوضچه‌ای ایجاد شده که جلوه‌ای خاص به این مکان بخشیده است.

ناصر پازوکی طرودی

کل‌آبد (عابد)، تپه \tappe-ye kal-ābed\ تپه‌ای باستانی واقع در ۱٬۵۰۰متری جنوب شرقی روستای راحت‌آباد و در فاصلهٔ ۵۵۰ متری ضلع جنوب شرقی تپهٔ باستانی سوزرگران، در ارتفاع ۲۳۲۵متری از سطح دریا.

در جبههٔ شرقی تپهٔ باستانی کل‌آبد دره‌ای واقع است که از شمال به جنوب امتداد دارد و اهالی آن را به نامهای ماهیدر یا تنگهٔ میرزعلی (میرزا علی) می‌خوانند. در جبههٔ جنوب شرقی این تپهٔ باستانی دره‌ای دیگر وجود دارد که تنگهٔ پشت‌ایگه نامیده می‌شود. تپهٔ باستانی کل‌آبد تپه‌ای مدور و کله‌قندی‌شکل است که از زمینهای اطراف حدود ۲۳ متر بلندتر، و به‌راحتی قابل دسترسی است. طول این تپه از شمال به جنوب حدود ۳۵ متر، و عرض آن حدود ۲۰ متر است.

در سطح تپه، آثار حداقل ۸ گودال حفاری غیرمجاز مشاهده می‌شود که در بدنهٔ ۳ گودال، آثار و بقایای معماری دیده می‌شود. آثار معماری موجود با مصالح سنگهای کف رودخانه‌ای، سنگ لاشه و ملاط گل و در برخی موارد با ملات گچ و گل احداث شده‌اند. در بدنهٔ بیشتر گودالها، لایه‌های باستانی متعدد همراه با قطعات سفال، خاکستر، بقایای اسکلت انسانی، استخوانهای حیوانی و یک مورد تنور دیده شده است.

در جبههٔ غربی تپه، آثار حفاری غیرمجازی دیده می‌شود که به سمت شمال شرقی، به طول بیش از ۴ متر ادامه یافته، و به رغم عمق نسبتاً زیاد آن به شالودهٔ اصلی تپه برخورد نکرده است. در بدنهٔ دیوارِ حاصل از این حفاری، لایه‌های فرهنگ استقراری به‌خوبی مشخص است و در عمق آن انبوهی از خاکستر، بدنهٔ یک تنور و صدها قطعه سفال دیده می‌شود. در لابه‌لای خاک و خاکسترِ حاصل از حفاری، قطعات فراوانی از سفالهای متعلق به ظروف بزرگ و خشن و کوچک و ظریف دیده می‌شود که همگی حکایت از غنای فرهنگی و تداوم زندگی در این مکان می‌نماید.

عمده سفالهای پراکنده در سطح و اطراف تپهٔ باستانی کل‌آبد از نوع خاکستری، نخودی، قرمز با نقوش هندسی و گیاهی نظیر شطرنجی، زیگزاگ، موجی و داغ‌دار است. با توجه به انواع سفالهای مشاهده‌شده در این تپه و نوع خمیر، نحوهٔ پخت و شیوهٔ ساخت آنها می‌توان قدمت تاریخی آنها را به دوران پیش از اسلام نسبت داد.

در مورد سبب نام‌گذاری این تپه، برخی از معتمدان روستا می‌گویند: در سالهای دور، پیرمردی وارسته در بالای این تپه زندگی می‌کرده که مورد احترام اهالی روستاهای اطراف بوده است و او را کل‌عابد (کربلایی عابد) می‌خوانده‌اند. پس از مرگ پیرمرد، آن تپه را به نام او تپهٔ کل‌آبد نامیدند.

تپهٔ باستانی کل‌آبد از آثار تاریخی ـ فرهنگی مهم منطقه است. این اثر در مهر ۱۳۸۲ با شمارهٔ ۱۰٬۳۸۷ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده، و مشمول قوانین حفاظتی

گردیده است. ناصر پازوکی طرودی

کلاغ‌میزان، یال \yāl-e kalāq-mīzān\، مرتفع‌ترین و شیب‌دارترین یال منتهی به قلهٔ دارآباد. این یال از بالای آبشار چال‌مگس آغاز می‌شود و در ارتفاع ۳٬۰۰۰ متری به خط‌الرأس پناهگاه دارآباد می‌رسد.

برای صعود به قلهٔ دارآباد از دو مسیر کلاغ‌میزان یا فراخ‌سینه می‌توان صعود کرد. مسیر کلاغ‌میزان اگرچه کوتاه‌تر از مسیر دومی است، اما به همان نسبت دشوارتر، و زمان پیمایش آن طولانی‌تر است. به هر روی، این دو مسیر به سبب آنکه در سر راهشان چشمه‌ای وجود ندارد، سخت و طاقت‌فرسایند. تنها چشمه‌های موجود که با فاصله از این مسیر قرار دارند، چشمهٔ کلنو در جنوب شرقی یال کلاغ‌میزان، و چشمهٔ درازلش در جنوب غربی یال فراخ‌سینه است.

اغلب کوهنوردان برای اینکه دسترسی به کوه دارآباد آسان‌تر شود، از مسیر کلاغ‌میزان صعود نمی‌کنند؛ زیرا، به‌خصوص در زمستانها، خطر سقوط بهمن در این منطقه وجود دارد.

یال کلاغ‌میزان از جنوب به آبشار چال‌مگس و چشمه‌چهان، از غرب به سریونجه و آبشار عرق‌چین، از شرق به چشمهٔ کلنو، و از شمال به پناهگاه دارآباد منتهی می‌شود. سیما صفری

کلاک \kelāk\، در گذشته روستا، و امروزه یکی از محله‌های شهر لواسان.

روستای کلاک در ۵۱° و ۳۹′ طول شرقی، ۳۵° و ۳۸/۵′ عرض شمالی، در ارتفاع ۱٬۸۵۰ متری از سطح دریا، در جنوب شرقی لواسان و در شمال مزرعهٔ سید پیاز (صدق پیاز) و در حدود دوکیلومتری شمال دریاچهٔ سد لتیان واقع شده بود و در اوایل دههٔ ۱۳۵۰ ش شخصی زردشتی به نام ارباب ضرغام آن را خریداری کرد؛ از همین رو، مالکان قبلی روستا از آنجا کوچ کردند. سپس مالک جدید اقداماتی برای عمران و آبادانی کلاک انجام داد و اراضی آن را تفکیک کرد و به چند برابر قیمت نخستین فروخت.

امروزه (۱۳۹۱ ش) در محلهٔ کلاک ساختمانهای ویلایی بزرگ و گران‌قیمت با حیاطهای وسیع و استخرهای شنا، جای مزارع دیم و وسیع و گستردهٔ گذشته را گرفته است. در گذشته اهالی روستای کلاک بیشتر به کار کشاورزی و کشت محصولات دیم نظیر گندم، جو، ماش، عدس، نخود و غیره اشتغال داشتند. اراضی این روستا به‌سبب آبرفتی‌بودن، بسیار حاصلخیز بود و هرساله دهها تن محصول به بازار تحویل می‌داد. آبریز کلاک از شمال به جنوب، و اراضی آن عمدتاً به صورت تپه‌ماهورهای کم‌ارتفاع است. ناصر پازوکی طرودی

کلان \kalān\، روستایی از توابع دهستان لواسان بزرگ.

این روستا در ۵۱° و ۴۸′ طول شرقی، ۳۵° و ۴۹′ عرض شمالی، و در بلندی ۳۱۰۷ متری از سطح دریا قرار دارد. روستای کلان در فاصلهٔ ۱٬۵۰۰متری غرب روستای علایین، و در ۲٬۵۰۰متری جنوب روستای لواسان بزرگ واقع شده است.

این روستا در شمال شرقی سه‌راهی‌ای جای دارد که یک راه آن به لواسان بزرگ، راه دیگر به روستای علایین و گردنهٔ سیرک‌سر و روستای ایرا، و راه سوم به غرب و روستای چهارباغ و رسنان می‌رسد.

در شمال روستای کلان نرده‌کوه و کوه زرده یا زرینه، در غرب آن کوه خُورَندون، در جنوب غربی کوه تِلْیان، و در شرق آن کوههای نِسُم و اشنک و مزارع علایین رودبار واقع شده است.

بخشی از مزارع و زمینهای غرب روستا را که در طرف کوه تلیان قرار دارد، در اواخر دههٔ ۱۳۴۰ و اوایل دههٔ ۱۳۵۰ ش دولت وقت از اهالی روستای کلان خریداری کرد و در آنجا به ساخت خانه‌های موقتی با بلوکهای سیمانی پرداخت تا کارکنان، مهندسان و کارگرانی را که در احداث نیروگاه برق روستای کلان و در طرح انتقال آب از سد لار برای نیروگاه کار می‌کردند، اسکان دهد.

این خانه‌ها به رغم موقت بودن، تاکنون (۱۳۹۱ ش) مورد استفادهٔ کارکنان نیروگاه و اهالی است. شمار این خانه‌ها که بیشتر به صورت سوله‌های دراز با عرض حدود ۴ متر و ارتفاع حداکثر ۳ مترند، بیش از ۱۵۰ واحد است که در ردیفهای موازی کنار هم ساخته شده‌اند.

کار احداث نیروگاه برق روستای کلان و تونل انتقال آب از سد لار برای نیروگاه را در سالهای یادشده شرکتهای انگلیسی، آلمانی و ژاپنی انجام دادند. آب مورد استفاده در نیروگاه توسط کانال زیرزمینی به منطقهٔ سوهانک تهران منتقل می‌شود و به مصرف شرب اهالی

تهران می‌رسد.

روستای کلان در تابستان دارای حدود ۸۵ خانوار جمعیت است؛ اما در زمستان شمار آنها به کمتر از ۳۰ خانوار کاهش می‌یابد. بیشتر خانواده‌های روستای کلان دارای نام خانوادگی بازیان، عَنقابی، مقدادیان، علیان، کلانی، غلامحسینی و رشدی‌اند. شغل اغلب ساکنان روستا در گذشته کشاورزی و دامداری بود؛ اما اکنون بیشتر آنان شاغل سازمان آب یا کارمند دولت در دیگر سازمانها و نهادهایند. تنها شماری اندک از آنان در روستا به باغداری و یا مغازه‌داری و ارائهٔ خدمات عمومی به اهالی روستا و مسافران مشغول‌اند.

روستای کلان نسبت به دیگر روستاهای منطقه، به سبب موقعیتش دارای رونق و وضعیت اقتصادی بهتری است. وجود نیروگاه برق و تأسیسات مربوط به آن در این روستا که بخش وسیعی از نواحی جنوبی روستا را به خود اختصاص داده، یکی از عوامل بهبود وضعیت اقتصادی مردم روستا و اشتغال و سرگرمی آنان است.

روستای کلان دارای بافت تاریخی منسجم و یکپارچه‌ای نیست. تنها تعداد انگشت‌شماری از خانه‌های مربوط به دورهٔ قاجار و پهلوی اول و دوم در روستا وجود دارد که پراکنده و بیشتر رو به تخریب‌اند. شاید سبب این امر ساخت‌وسازهای فراوانی است که طی سالهای اخیر در روستا با مصالح امروزی نظیر آهن، آجر و سیمان انجام گرفته است.

در مرکز روستای کلان دو بنای جدیدالاحداث نسبتاً بزرگ وجود دارد که یکی حسینیه و دیگری مسجد حق‌المبین است. در ضلع شرقی فضای داخلی مسجد ضریحی چوبی وجود دارد که متعلق به امامزاده ابراهیم است. گفته می‌شود بنای امامزاده که برج آرامگاهی با گنبد رُک بود، به‌سبب گنجایش کمِ مسجد تخریب گردید و زمین آن ضمیمهٔ مسجد شد.

در فاصلهٔ حدود ۳۰۰ متری غرب روستا و بر فراز کوهی که اهالی آن را تلیان می‌گویند، آثار و بقایای تپه‌ای باستانی دیده می‌شود که نزد اهالی به قلعه‌گبری شهرت دارد و دارای اهمیت تاریخی ـ فرهنگی فراوانی است. این تپهٔ باستانی که دیرینگی آن حداقل به ۳۰۰۰ سال می‌رسد، با شمارهٔ ۱۰۳۶۲ در مهر ماه ۱۳۸۲ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است. روستای کلان به‌جز مواردِ یادشده آثار تاریخی ـ فرهنگی دیگری ندارد.

در اطراف روستای کلان باغهای نسبتاً وسیعی وجود دارد که بیشتر آنها دارای درختان گردو، سیب، گیلاس، آلبالو، زردآلو، آلو، به و گلابی است. محصولات کشاورزی روستای کلان بیشتر از میزان مصرف محلی است و در بیشتر مواقع به بازار فروش تهران منتقل می‌شود. افزون بر درختان میوه که از آنها نام برده شد، کاشت و پرورش درخت تبریزی برای استفاده از چوب آن در منطقه رایج و مورد توجه است.

آب مصرفی روستای کلان برای آشامیدن اهالی از طریق سد لار، و آب مورد استفاده برای کشاورزی از چند چشمه و رودخانه‌های فصلی منطقه تأمین می‌گردد؛ اما میزان آب کفاف حجم آب مورد نیاز باغها و مزارع را نمی‌دهد. ناصر بازوکی طرودی

کلان، مزرعه \mazra'e-ye kalān\، در گذشته مزرعه و امروزه باغی واقع در شمال و شمال شرقی آبشار هنزک. این باغ با ارتفاع ۱۷۸۲ متر از سطح دریا، در فاصلهٔ ۷۰۰متری شمال محلهٔ ناران لواسان کوچک و در غرب و متصل به اراضی روستای هنزک جای دارد.

در غرب مزرعهٔ کلان، دره و آبراهه‌ای قراردارد که از جنوب روستای انباز آغاز می‌شود و به تنگ نبی موسوم است. این تنگه در میانهٔ راه، درهٔ باغ پایین، و در نزدیکی آبشار هنزک، گِل اوک (= آب گِل) نامیده می‌شود. گِل اوک شبیه باتلاقی کوچک است و در گذشته اهالی روستاهای اطراف برای درمان برخی از بیماریهای پوستی و یا دردهای مفصلی از آن استفاده می‌کرده‌اند، ولی امروزه این عمل چندان رواج ندارد.

بنا بر گفتهٔ اهالی روستای هنزک، مزرعهٔ کلان در گذشته مسکونی بوده، و آبادی‌ای کوچک در آنجا قرار داشته است؛ اما به‌سبب خشک شدن چشمهٔ آب آنجا، اهالی آن به روستاهای هنزک و سینک رفته‌اند.

با توجه به کاوشهای به عمل آمده، در این مزرعه بقایایی از سفالهای مربوط به سده‌های ۹-۱۳ ق مشاهده شده است. در محلی نیز دو قطعه سنگ پاک‌تراش وجود دارد که با توجه به شواهد یادشده می‌توان احتمال داد که این محل در گذشته مسکونی بوده است.

امروزه (۱۳۹۱ ش) تمامی مزرعهٔ کلان تبدیل به باغ شده، و درختهای گیلاس، سیب، آلبالو و گردو در آن کاشته شده است. ناصر بازوکی طرودی

کلان، نیروگاه بـرق \nīrūgāh-e barq-e kalān\، نیروگاهی واقع در در جنوب روستاهای کلان و لواسان کوچک و در جنوب جادهٔ ارتباطی لواسان به روستای ایرا در لواسان.

عملیات اجرایی این نیروگاه پس از مطالعات اولیه توسط شرکتهای انگلیسی، آلمانی و ژاپنی، در حدود سالهای نخست دههٔ ۱۳۵۰ ش به انجام رسید. قدرت تجهیزات نصب‌شده در نیروگاه کلان ۳۸/۵ × ۳ مگاوات و نوع توربین آن فرانسیس عمودی و مدل آن سنکرون هشت‌قطبی است. نیروگاه برقابی کلان می‌تواند به طور متوسط سالانه ۱۵۰٬۰۰۰ مگاوات انرژی تولید و وارد شبکهٔ سراسری برق نماید. ولتاژ تولید مولد برق نیروگاه ۱۳/۸ کیلوولت، و ولتاژ خط انتقال انرژی آن بیش از ۲۳۰ کیلوولت است. ارتفاع مؤثر آبی که نیروگاه را تغذیه می‌نماید، حدود ۵۰۰ متر است که این مسئله از ویژگیهای این نیروگاه محسوب می‌شود.

نیروگاه برق روستای کلان لواسان علاوه‌بر نقش مفیدی که در تولید انرژی ایفا می‌کند، امکان اشتغال بخشی از نیروی انسانی و به خصوص جوانان روستاهای اطراف را فراهم آورده است.

از جنوب نیروگاه برق کلان، رودخانهٔ فصلی شاه‌نشین عبور می‌کند که از گردنهٔ سیرک‌سر آغاز می‌شود و در جهت غرب امتداد می‌یابد و به دریاچهٔ سد لتیان می‌ریزد. آب مورد نیاز نیروگاه برقابی کلان از طریق تونلی به طول ۲۰ کم‍ از سد لار واقع در استان مازندران، در دامنهٔ جنوب غربی قلهٔ دماوند تأمین می‌شود.

بخشی از آبی که از سد لار برای تغذیهٔ نیروگاه برق روستای کلان می‌رسد، پس از به گردش درآوردن توربینهای نیروگاه، به کمک لوله‌های انتقال آب به ناحیهٔ سوهانک تهران منتقل می‌شود و بخشی دیگر به سد لتیان می‌ریزد تا پس از ورود به شبکهٔ تصفیهٔ آب، به مصرف شرب اهالی تهران برسد. ناصر پازوکی طرودی

کلک‌چال، اردوگاه و پناهگاه \ordūgāh va panāhgāh-e kolak-čāl\، تأسیساتی واقع در میانهٔ دامنهٔ جنوبی کوههای البرز مرکزی، در فاصلهٔ حدود ۱٬۰۰۰متری جنوب شرقی قلهٔ توچال، و در ارتفاع ۲٬۶۲۲متری از سطح دریا.

در دههٔ ۱۳۴۰ ش در این منطقه توسط وزارت آموزش و پرورش بناها و تأسیسات اردوگاهی به منظور ایجاد فضایی برای تفریح و آموزش فنون زندگی گروهی و به‌ویژه آموزش کمکهای اولیهٔ امدادگری و نجات به دانش‌آموزان احداث شد. در آن زمان در وزارت آموزش و پرورش کشور تشکیلاتی وجود داشت که تلاش می‌کرد در تشکلی به نام «سازمان پیشاهنگی»، دختران و پسران جوان را برای امداد و نجات عمومی در زمان وقوع حوادث غیرمترقبه مانند سیل، زلزله، توفان، بروز بیماریهای واگیر و جز آنها آماده نماید. اردوگاه کلک‌چال در طول هفته در اختیار وزارت آموزش و پرورش، دانش‌آموزان و اعضای سازمان پیشاهنگی بود، اما در روزهای پنجشنبه و جمعه همهٔ اقشار جامعه و به‌خصوص کوهنوردان نیز می‌توانستند از امکانات رفاهی و خدماتی آن استفاده کنند.

اردوگاه کلک‌چال که به بوستانی بزرگ شبیه است، دارای تأسیساتی مختلف ازجمله چند سالن سرپوشیده، مسجد، سالنهای غذاخوری، چند فروشگاه، زمین بازی تنیس، والیبال، بسکتبال، فوتسال، فوتبال گل‌کوچک، و مسیرهای پیاده‌روی و جز اینها ست.

مهم‌ترین و زیباترین بنای احداث شده در این محل ساختمانی شش‌طبقه است که به صورت برجی مدور شبیه



منار تاریخی شهر سامرا احداث شده است. پلکانی که دسترسی به طبقات این ساختمان را ممکن می‌سازد، در

بدنهٔ آن به صورت مدور و مارپیچ ساخته شده است. افزون بر این پلکان، در بدنهٔ خارجی بنا پنجره‌هایی مربع‌شکل و نورگیرهایی به صورت مستطیلهای عمودی سه‌تایی تعبیه شده‌اند که علاوه بر تأمین روشنایی اتاقهای داخلی بنا و تهویهٔ هوا، زیبایی خاصی به آن بخشیده‌اند.

در نمای خارجی این بنا از سنگهایی به ابعاد ۳۰×۲۰ سانتی‌متر و به رنگهای سفید، خاکستری، قهوه‌ای تیره و روشن استفاده شده است؛ روی این سنگها نام افراد پیشاهنگ و القاب مراتب پیشاهنگی مانند شیربچگان، رَسَد، فرشتگان، و راستان حک شده است. گفته می‌شود در زمان احداث این بنا، دست‌اندرکاران ساخت آن، برای تأمین بخشی از هزینهٔ احداث آن افراد پیشاهنگ را تشویق می‌کردند که یکی از این سنگها را خریداری کرده، و نام خود را روی آن حک نمایند و برای نصب بر بدنهٔ بنا در اختیار آنها قرار دهند.

از زیباییهای دیگر اردوگاه کلک‌چال فضای سبز و درختان انبوهی است که همهٔ فضاهای باز این اردوگاه را در بر گرفته است. آب مورد نیاز اردوگاه کلک‌چال از چشمه‌های اطراف آن محوطه تأمین می‌شود.

دسترسی به اردوگاه کلک‌چال از دو مسیر امکان‌پذیر است. مسیر نخست از شمال و غرب پارک جمشیدیه، منظریه، حصارک و جماران آغاز می‌شود و به طرف شمال‌غربی امتداد می‌یابد. این مسیر از درهٔ تنگ درور، درهٔ جنی، جنوب کوه سونک بالا، منطقهٔ سرچال بزرگ و درهٔ هول‌چران عبور می‌کند و پس از رسیدن به درهٔ کلک‌چال به سمت شمال شرقی منحرف می‌گردد و به محوطهٔ اردوگاه کلک‌چال می‌رسد. شیب این مسیر نسبتاً ملایم، و عبور از آن برای همگان مقدور است.

مسیر دوم دسترسی به اردوگاه کلک‌چال از میدان تجریش آغاز می‌شود و به میدان امامزاده قاسم می‌رسد. پس از آن ابتدا به باغ پشت، سپس تخت وزیری، بیددره، زیربندک و باغ آبشار می‌رسد و از آنجا به درهٔ کلک‌چال منتهی می‌شود. این مسیر از ابتدای درهٔ کلک‌چال به سمت شمال‌شرقی منحرف می‌شود، و در شمال درهٔ هول‌چران به مسیر اولیه متصل، و سپس به محل اردوگاه منتهی می‌شود. این مسیر نسبت به مسیر اول دشوارتر است و کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد.

شمال اردوگاه کلک‌چال کاملاً صخره‌ای است، عبور از آن به دشواری صورت می‌گیرد و در آنجا، مسیری برای کوهنوردی وجود ندارد؛ اما در غرب اردوگاه، مسیر کوهنوردی مشخصی وجود دارد که کوهنوردان عموماً از آن برای رسیدن به قلهٔ توچال استفاده می‌کنند. در دو طرف مسیر منظریه و پارک جمشیدیه به اردوگاه کلک‌چال درختهایی کاشته شده که فضا را سرسبز و باطراوت کرده است. مسیر امامزاده قاسم به کلک‌چال سرسبز نیست، اما در آن امکان تردد با خودرو تا نیمهٔ راه وجود دارد. این مسیر دارای چند صفه است که یکی از این صفه‌ها که مقبرهٔ نورالشهدا نام دارد، مکانی است که در آن اجساد ۸ تن از شهدای گمنام دفن شده است. این مکان در فاصلهٔ حدود ۲۵۰متری از اردوگاه کلک‌چال، و در جنوب آن قرار دارد. در جنوب مقبرهٔ نورالشهدا و در همان محوطه، استخر آبی که اهالی منطقه به آن اِستل می‌گویند، وجود دارد. این استخر دارای پیشینهٔ تاریخی است، اما در سالهای اخیر به‌سبب بی‌توجهی، بخش عمدهٔ آن تخریب شده است.

اردوگاه کلک‌چال با توجه به ویژگیها و پیشینهٔ تاریخی آن (یادمان ساختمان پیشاهنگی)، دارای ارزش ثبت در فهرست آثار ملی است.

ناصر پازوکی طرودی

کلک‌چال، دره \darre-ye kolak-čāl\، دره‌ای واقع در قسمت شمالی درهٔ گلاب‌دره، منتهی به اردوگاه کلک‌چال، میان درهٔ یک‌باغ و درهٔ دَرزَق نو.

درهٔ کلک‌چال در جهت شمال شرقی ـ جنوب غربی، و شیب آن به سمت درهٔ گلاب‌دره است. درهٔ کلک‌چال از شمال شرقی به اردوگاه کلک‌چال و از جنوب غربی به منطقهٔ دوراهی درهٔ وزباد از درهٔ اصلی گلاب‌دره می‌انجامد.

طول مسیر دره در حدود ۱۴۰۰ متر، و اختلاف ارتفاع دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن ۶۵۰ متر است. از ویژگیهای مهم این دره می‌توان به نزدیک بودن فاصلهٔ عرضی دو یال چپ و راست آن اشاره کرد که این دره را بسیار باریک با تخته‌سنگهای بزرگ و با شیب تند نموده است؛ به‌گونه‌ای که بعضی از قسمتهای این دره را فقط با وسایل فنی کوهنوردی می‌توان طی کرد.

ورود به این دره از طریق گردنهٔ سرچال بزرگ و گذر از جادهٔ اردوگاه به سمت دره در جنوب، همچنین از طریق ادامهٔ درهٔ گلاب‌دره و عبور از دوراهی درهٔ وزباد به سمت راست و شمال شرقی امکان‌پذیر است.

وجود صخره‌ها و آبشارهای بلند در این دره سبب شده است که آن را جذاب و سرسخت نمایان سازد.

پیمایش از کف دره در بیشتر نواحی غیرممکن و یا بسیار مشکل و خطرناک است، و برای گذر از آن، سینه‌کش یالهای چپ و راست، مسیری نسبتاً ساده و اطمینان‌بخش است. زمان پیمایش در طول دره در حاشیهٔ آن نزدیک به یک‌ونیم تا دو ساعت وقت نیاز دارد. از طریق این دره می‌توان به اردوگاه کلک‌چال، گردنهٔ گرزدره، قلهٔ اسپیلت و حتی به قلهٔ کلک‌چال دسترسی داشت.

مجید یاسینی

کلک‌چال، قله \qolle-ye kolak-čāl\، قله‌ای واقع در جنوب شرقی قلهٔ توچال.

این قله با ارتفاع حدود ۳۰۳۵۰ متری از سطح دریا، در ۵۱° و ۲۷′ و ۲۲″ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۱′ و ۳۶″ عرض شمالی واقع است و از شمال به گردنهٔ پیازچال و درهٔ یوردخونی، از جنوب به دیواره‌هایی صخره‌ای و اردوگاه کلک‌چال، از شرق به درهٔ بزرگ دارآباد، و از غرب توسط گردنهٔ سرلو به قلهٔ اسپیلت منتهی می‌گردد.

نام این قله از واژهٔ «کُلک» در گویش محلی مردم شمیران به معنای گلپر گرفته شده است که در فصل بهار در دامنه‌های آن به فراوانی می‌روید. قلهٔ کلک‌چال و چند قلهٔ دیگر با فاصله‌ای نه چندان زیاد از خط‌الرأس اصلی توچال به صورت موازی در جلو خط‌الرأس توچال با ارتفاع کمتر قرار گرفته‌اند. در این میان قلهٔ کلک‌چال در منتهاالیه سمت راست این منطقه جای دارد.

در شرق و جنوب این قله مناطق صخره‌ای با شیب تند وجود دارد. این قله دهها سال است که به‌سبب قابل دسترس بودن برای تهرانیان، به یکی از تفرجگاههای مردم تهران بدل شده است و یکی از ۷ مسیر پرآمدورفت کوه‌پیمایی در شمال تهران به شمار می‌رود.

قسمت شمال و شمال غربی این قله بسیار برف‌گیر است و در زمستان حجم زیاد برف در آن توجه‌انگیز است. با ایستادن بر روی این قله سراسر درهٔ دارآباد، درهٔ پیازچال، درهٔ پس‌قلعه و خصوصاً کلان‌شهر تهران به‌خوبی دیده می‌شوند.

برای دسترسی به این قله از مسیرهای کوهنوردی متعددی می‌توان استفاده کرد که بهترین و نزدیک‌ترین مسیر بدین شرح است: از طریق منظریه و پارک جمشیدیه و وارد شدن به درهٔ جنی و رسیدن به گردنهٔ سرچال بزرگ و گذشتن از درهٔ هول‌چران و سپس با عبور از اردوگاه کلک‌چال و ادامه‌دادن مسیر به سمت شمال، با رسیدن به گردنهٔ سرلو گرزدره می‌توان مسیر را به سمت شرق ادامه داد تا به قلهٔ کلک‌چال رسید.

مجید یاسینی ـ سیما صفری

کلک‌در \ka(o)lak-dar\، روستایی واقع در ۴۰۵۰۰ متری جنوب غربی روستای کلان.

در دهه‌های ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰ ش، برخی از اهالی روستاهای لواسان و همچنین افرادی از تهران در منطقه‌ای که این روستا جای دارد، به خانه‌سازی پرداختند و روستایی جدید پدید آوردند که آن را به نام اولیهٔ منطقه، کلک‌در نامیدند.

گفته می‌شود که در تابستانها و ایام تعطیل حدود ۱۵۰ نفر در این روستا ساکن می‌شوند، اما در زمستانها جمعیت آن بسیار کمتر است؛ از این رو، در این روستا مدرسه‌ای وجود ندارد.

آب روستای کلک‌در از طریق چند چشمهٔ کوچک و چاههایی که توسط اهالی حفر شده است، تأمین می‌شود. در مجاورت خانه‌های مسکونی روستا باغهایی کوچک احداث شده که در آنها درختان گیلاس، سیب، زردآلو و گردو کاشته شده است.

در غرب این روستا معدن سنگی وجود دارد که چندان فعال نیست. خانه‌های روستا در میان تپه‌ماهورهایی احداث شده‌اند که ارتفاع زیادی ندارد و بر روی هم به صورت دشت نسبتاً هموار که آبریز آن از جنوب شرقی به شمال غربی است، نظر بیننده را به خود جلب می‌کند. بیشتر زمینها و مراتع اطراف خانه‌های ساخته‌شده در این منطقه، توسط افراد حقیقی و حقوقی خریداری شده، و بسیاری از آنها با دیوار محصور گردیده‌اند.

راه دسترسی به روستای کلک‌در از غرب روستای کلان از جادهٔ لواسان منشعب می‌شود و پس از عبور از میان خانه‌های سازمانی تأسیسات آب و برق روستای کلان تا بالای ارتفاعات جنوبی رودخانهٔ فصلی لواسان امتداد یافته، به سمت جنوب ادامه می‌یابد.

ناصر پازوکی طرودی

کلمب‌بستک، کوه \kūh-e kolomb-bastak\، نک: کلون‌بستک، کوه.

کلنو، چشمه \češme-ye kal-naw\، چشمه‌ای واقع در شمال درهٔ دارآباد و جنوب شرقی یال کلاغ‌میزان.

نام این چشمه مرکب از دو بخش «کَلْ» و «نَوْ» است. کَل به معنای بز کوهی، و نَوْ در گویش محلی به معنی قسمت جلو کوه یا شکم کوه است و کلنو جایگاه و مسکن بز کوهی معنا می‌دهد. در گذشته این محل از مراتع دارآباد به شمار می‌رفت.

آسان‌ترین راه دسترسی به این چشمه از طریق مسیر سرگُردهٔ کبوترخوان و آبشار کبوترخوان است. همچنین از طریق آبشار چال‌مگس می‌توان به این چشمه رسید؛ اما این مسیر با دشواریهایی همراه است. این چشمه از شمال به پناهگاه دارآباد، از جنوب به رودخانهٔ دارآباد و چشمه‌چهان، و از شرق به یال فراخ‌سینه و صخره‌هایی به نام توپوزکلنو منتهی می‌شود.

آب چشمهٔ کلنو در مسیر خود با آب چشمه‌چهان یکی شده، به رودخانهٔ دارآباد می‌ریزد.

سیما صفری

کلنو، دره \darre-ye kal-naw\، دره‌ای واقع در قسمت میانی درهٔ دارآباد، حدفاصل یال کلنو و یال کلاغ‌میزان.

این دره از شمال و شمال شرقی به خط‌الرأس دارآباد، حدفاصل قلهٔ سرمیل و قلهٔ دارآباد، و از جنوب به درهٔ دارآباد در منطقهٔ آبشار چال‌مگس و چشمه‌چهان منتهی می‌شود. جهت این دره شمالی ـ جنوبی است و در قسمت بالایی و پایانی دره اندکی به شمال شرقی مایل می‌شود.

طول مسیر دره حدود ۸۰۰ متر، و اختلاف ارتفاع میان نقطهٔ آغازین و پایانی آن ۴۰۰ متر است. این دره در آغاز صخره‌ای، باریک و بلند است، اما پس از کمی راه‌پیمایی فاصلهٔ عرضی میان دو یال سمت چپ و راست آن بیشتر می‌شود.

ورود به این دره از طریق درهٔ دارآباد و منطقهٔ چشمه‌چهان و هفت‌حوض امکان‌پذیر است. راه‌پیمایی در این دره چندان دشوار نیست و پیمایش آن بیش از یک ساعت به طول نمی‌انجامد. انتهای این دره مسدود است.

مجید یاسینی

کلوگان \kolūgān\، روستایی از توابع بخش رودبار قصران. این روستا در °۵۱ و ′۳۳ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۲ عرض شمالی، در ارتفاع ۱٬۸۳۳متری از سطح دریا، در فاصلهٔ ۱٬۳۰۰متری شمال روستای رودک واقع است. بخش عمدهٔ روستای کلوگان در دو طرف و منتهاالیه جنوب دره و مسیلی واقع شده است که از شمال روستای امامه آغاز می‌شود و طول روستاهای امامهٔ بالا و امامهٔ پایین را طی می‌کند و در جنوب کلوگان به رودخانهٔ جاجرود می‌پیوندد.

بخش دیگر روستای کلوگان در دامنهٔ جنوبی و شمالی تپه‌ای واقع است که در شمال روستای کلوگان قرار دارد و تپه‌تخت یا تپه‌سرک نامیده می‌شود. امروزه (۱۳۸۸ ش) یک دکل مخابراتی بر بالای این تپه نصب شده است. بخشی از دامنهٔ شمالی تپه‌تخت یا تپه‌سرک به روستای حاجی‌آباد تعلق دارد و زمینها، مزارع و خانه‌های اهالی حاجی‌آباد در آنجا واقع است.

در حدود ۳۰۰متری جنوب روستای کلوگان و در شرق مسیل رودخانهٔ میان روستا تپه‌ای منفرد و نسبتاً بلند وجود دارد که اهالی آن را تخت‌کوه می‌نامند. در بالای این تپه چند اصله درخت سرو کوهی و شماری قطعهٔ بزرگ و کوچک سنگهای کبودرنگ وجود دارد. در گذشته در این محل سنگی بزرگ وجود داشت و اهالی آن را مظهر امامزاده‌ای به نام محمدعلی می‌دانستند؛ از همین رو به آن اعتقاد داشتند و آن را زیارت می‌کردند. در ایام تاسوعا و عاشورا دسته‌های سینه‌زنی در آنجا گرد می‌آمدند و مراسم خود را برگزار می‌کردند. در سالهای پس از انقلاب اسلامی عده‌ای در طلب یافتن گنجهای خیالی آن سنگ را شکسته و خرد کردند. از آن پس اعتقاد اهالی نسبت به آن سست شد؛ اما هنوز عده‌ای همچنان به آن اعتقاد دارند.

روستای کلوگان در تابستان حدود ۱۰۰، و در زمستان حدود ۳۰ خانوار جمعیت دارد. نام خانوادگی اهالی بومی روستای کلوگان به ترتیب کثرت جمعیت سعیدا، عالی، اللّه‌دادی و قصرانی است.

بیشتر جوانهای روستای کلوگان به تهران مهاجرت کرده‌اند و به کار کفاشی اشتغال دارند. شماری از پیرمردان این روستا نیز که همچنان در محل ساکن‌اند، به باغداری، کارگری و مشاغل خدماتی مشغول‌اند. مهم‌ترین محصولات کشاورزی این روستا گیلاس و گردو ست.

آب آشامیدنی روستای کلوگان از چشمه‌دشتک تأمین می‌گردد. این چشمه در میان مسیل آبریز روستای امامه قرار دارد و آب آن از ذخایر زیرزمینی کوه ورجین سرچشمه می‌گیرد. چشمهٔ دیگری در جبههٔ شمال‌شرقی و مجاور محدودهٔ روستا وجود دارد که چشمه‌پدر نامیده می‌شود و در گذشته آب روستا از آن برداشت می‌شد.

در میان بافت مرکزی روستای کلوگان خانه‌ای وجود دارد که گفته می‌شود متعلق بـه مهنـدس سیحون، از معماران برجستهٔ تاریخ معاصر ایران است. اهالی روستا می‌گویند همسر استاد علی‌اکبر صنعتی، از هنرمنـدان و مجسمه‌سازان مشهور معاصر ایـران، از اهـالی کلوگـان بوده است. در این روستا به‌سبب شمار اندک دانش‌آموز مدرسه‌ای نیست.

بافت تاریخی روستای کلوگان در طی ۳۰۲ دههٔ اخیر تخریب شده است و جز دو خانهٔ متعلق به دورهٔ پهلـوی دوم، اثر تاریخی ـ فرهنگی دیگری در این روستا وجود ندارد. ناصر پازوکی طرودی

کلومحله \kolū-mahalle\، از قدیمی‌ترین محله‌های روستای لواسان بزرگ.

در این محله مسجد بزرگ و مرکزی روستای لواسان بزرگ و بنای مقبرهٔ امامزاده خواجه سلطان احمد واقـع شده است. از دیگر بناهای تاریخی و ارزشمند کلومحله می‌توان به بنای حسینیهٔ زیبایی اشاره کرد که در اوایل سلطنت رضا شاه، با مصالح سنگ، خشت و آجر ساخته شده بوده، و گفته می‌شود که دارای تزیینات دندان‌موشی و آجرکاری بوده است. این بنا در ۱۳۵۷ ش توسط اهالی منطقه تخریب گردید و به جای آن حسینیهٔ جدیدی ساخته شد.

در کلومحله افزون بر بناهای یادشده در گذشته، چندین خانهٔ تاریخی باقی‌مانده از دورهٔ صفویه و قاجاریه وجود داشته که همگی آنها تخریب گردیده، و بـه جـای آنهـا ساختمانهای جدید ساخته شده است.

ناصر پازوکی طرودی

کلون‌بستک، قله \qolle-ye kolūn-bastak\، یـا کلون بسته، قله‌ای در نـوار مـرزی میـان شهرسـتانهای شمیران و کرج، واقع در شمال و شمال غربی روسـتای دربندسر.

قلهٔ کلون‌بستک با ارتفاع ۴۰۱۵۶ متر از سطح دریـا، در °۵۱ و ′۴۷ و ″۵۵ طول شرقی، و °۳۶ و ′۳ و ″۲۵ عرض شمالی، در البرز مرکزی جـای دارد و از طریـق گردنـهٔ دیزین در قسمت جنوب‌غربی به قلـهٔ سـی‌چـال متـصل می‌گردد.

این قله از جنوب‌شرقی و جنوب به دیوارهٔ بند بزرگ و درهٔ دربندسـر، از شـرق بـه خـط‌الـرأس خلنـو، از جنوب‌غربی به گردنهٔ دیزین، و از شمال و شمال‌غربی به درهٔ بزرگ و اصلی ولایت‌رود منتهی می‌شـود. در ایـن قسمت از البرز مرکزی به‌سبب وجـود قلـه‌هـای بـالای ۴۰۰۰ متر و همچنین فاصلهٔ عرضی زیاد میان قله‌ها که دره‌هایی وسیع را به وجود آورده اسـت، بـرف‌چالهـا و برکه‌های فصلی بسیاری در سراسـر منطقـه و همچنـین نقابهایی از بـرف در قسمتهای یخچالی قله‌های بلند، تا مدت زیادی از سال دیده می‌شود.

از قسمت جنوب‌شرقی، جنوب تا جنوب‌غربی و گردنهٔ دیزین، جادهٔ میگون ـ دیزین می‌گذرد که در سـینه‌کـش جنوبی این قله کشیده شده است. این جاده به‌سبب شیب زیاد در بعضی از قسمتها و همچنین قرار گرفتن در ارتفاع، در بیشتر اوقات فصل زمستان مسدود است.

بهترین مسیرها برای رسیدن به این قله اینها ست: در جنوب، از طریق یال منتهی به دربندسر؛ در جنوب غربی، از طریق یال منتهی به گردنهٔ دیزین؛ و در شمال، از طریق مسیر طولانی درهٔ ولایت‌رود. این قله نخستین قلهٔ بلنـد از سمت غرب بر روی خط‌الرأس سرک‌چال است. ایـن خط‌الرأس در این منطقه به سمت شمال تغییر جهت داده، تا قلهٔ پـالون‌گـردن ادامـه پیـدا مـی‌کنـد. از روی ایـن خط‌الرأس بیـشتر آبادیهـا، روسـتاهای بـزرگ، دره‌هـا، قله‌های کوچک و بزرگ و رودخانه‌ها به خـوبی دیـده می‌شوند. مجید یاسینی

کله‌پلو \kalle-polow\، از غذاهای محلـی مـردم شمیرانات که به‌دلیل مقوی بودن بسیار مصرف می‌شود. برای تهیهٔ آن کلهٔ گوسفند را به شیوهٔ معمول پخته، سپس برنج را با آب آن می‌پزند و گوشتهای کله را تکه‌تکـه کرده، روی پلو می‌گذارند. مردم بعـضی از روسـتاهای شهرستان شمیران در پختن این غذا از عدس و شـنبلیله نیز استفاده می‌کنند. اهالی دربندسر کله را بـه صـورت دیگری نیز می‌پزند. آنهـا کلـه‌پاچـه را در دیـگ قـرار می‌دهند و می‌گذارند با جو یا آهیل تا صبح بپـزد و بـه آن زردچوبه و شنبلیله نیز اضافه می‌کنند. در ایـن غـذا که به آن «کورپلو» می‌گویند، از برنج استفاده نمی‌شود. گلاله هنری

کماچال، کوه \kūh-e kamā-čāl\، یـا کوراکـوه، کوهی واقع در جنوب غربی توچال.

قلهٔ کماچال در ارتفاع ۳۰۰۵۵متری از سـطح دریـا،

در ۵۱° و ۲۴′ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۰′ و ۵۵″ عرض شمالی و بر روی یالی قرار دارد که از کوه هزارچم آغاز می‌شود و به سمت جنوب ادامه می‌یابد. این قله از شمال به گردنهٔ دغداغون و کوه هزارچم، از جنوب به کوه گردرک یا گل‌خاص، از شرق به انتهای درهٔ گداهک، و از غرب به درهٔ بزرگ و اصلی درکه در منطقهٔ یوردمختار بالای مجتمع کوهستانی پلنگ‌چال منتهی می‌شود.

کوه کماچال از بیشتر نقاط شهر تهران به ویژه از غرب به خوبی قابل مشاهده است. قلهٔ این کوه در قسمت جنوب غربی ایستگاه پنجم تله‌کابین توچال، خودنمایی می‌کند و کوهنوردان در راه بازگشت، در این محل از پایین قله بر روی یال جنوبی به سمت تهران سرازیر می‌شوند و این یال آنها را تا ایستگاه اول تله‌کابین هدایت می‌کند. کوه کماچال در زمستان بسیار برف‌گیر است، اما عبور از آن چندان مشکل نیست. با ایستادن بر روی قلهٔ کماچال تمامی دره‌های شرقی و جنوب شرقی ازجمله اوسون، پس‌قلعه و همچنین درهٔ بزرگ و اصلی درکه به خوبی قابل مشاهده است.

بهترین مسیر برای صعود به قلهٔ کماچال استفاده از یال جنوبی کوه هزارچم است که شیب چندانی ندارد و تا محوطهٔ پارکینگ تله‌کابین توچال ادامه می‌یابد.

مجید یاسینی

کمان‌کوه، برکه \berke-ye kamān-kūh\، برکه‌ای واقع در جبههٔ شمالی قله‌های یخچال، سرماهو و کمان‌کوه در البرز مرکزی. در قسمت شمالی این ۳ قله و در پای برف‌چالهای بزرگ آنها منطقهٔ کاسه‌مانندی وجود دارد که با آب شدن برفها در فصل بهار و تابستان، برکهٔ زیبای کمان‌کوه پدید می‌آید. این برکه آبشخور حیوانات وحشی درهٔ حفاظت‌شدهٔ وارنگه‌رود است، اما برای آشامیدن مناسب نیست.

در شمال این برکه آزادکوه جای دارد که انعکاس تصویر آن بر روی آب برکه تصاویر زیبایی را خلق می‌کند. در جنوب برکه نیز قله‌های بالای ۴۰۰۰متری یخچال، سرماهو (سرماهور) و کمان‌کوه قرار دارد. برخی از اوقات مه‌های غلیظی از دره‌های پیرامون به سمت درياچه بالا می‌آیند و زیباییهای منطقه را دوچندان می‌سازند.

برای رسیدن به این برکه باید از روستای وارنگه‌رود در کنار رودخانه، در جهت شمال شرقی بیرون رفت و راه پاکوب کوتاهی را که به پل روی رودخانه می‌رسد، پیمود و پس از عبور از پل، مسیر پاکوب آن سوی را در درهٔ وارنگه‌رود در پیش گرفت. درهٔ وارنگه‌رود در فاصلهٔ کوتاهی پس از پل به دو شاخه تقسیم می‌شود. پس از پیمودن مسافتی کوتاه، نخستین درهٔ فرعی را که از درهٔ اصلی وارنگه‌رود به سمت شمال منشعب می‌شود، مشاهده می‌کنیم. با ادامهٔ مسیر در درهٔ اصلی وارنگه‌رود به دومین درهٔ فرعی که آن نیز در جهت جنوب به شمال کشیده شده است، می‌رسیم. این دره به شیرکمر معروف است. راه را در این دره تا انتها ادامه داده، در آنجا به سمت شرق تغییر مسیر می‌دهیم تا به دشت سوتک برسیم. پایگاه محیط‌بانیِ واقع در این دشت، محل مناسبی برای شب‌مانی است. با ارتفاع گرفتن در جهت شمال‌شرقیِ پایگاه محیط‌بانی به یک گردنه خواهیم رسید و راه پاکوب آن را که به صورت کمربر است، در پیش می‌گیریم تا به گردنهٔ سوتک، و از آنجا به دامنهٔ قلهٔ سوتک برسیم. در اینجا راه با شیبی ملایم در جهت شرق ادامه می‌یابد تا به زمینهای مسطح در جبههٔ شمالی قله‌های سرماهو، کمان‌کوه و یخچال که برکهٔ کمان‌کوه در آن واقع است، می‌رسد. راه‌پیمایی از ابتدای دره تا رسیدن به برکه حدود ۴ ساعت به درازا می‌انجامد. بیشتر کوهنوردان برای صعود به قله‌های خط‌الرأس کمان‌کوه در کنار برکه برنامهٔ شب‌مانی دارند. در زمستانها برکه زیر برف مدفون است.

مآخذ: هاشمی‌نژاد، اکبر، «آشنایی با مسیرهای صعودی کمان‌کوه»، *فصلنامهٔ کوه*، تهران، شه ۴۷؛ نیز:
http://mahammadvalinejad.persianblog.ir.

سیما صفری

کمرخانی \kamar-xānī\، زمینهایی در حدفاصل روستاهای رودک در جنوب، و کلوگان در شمال، در محدودهٔ بخش رودبار قصران.

این زمینها در ارتفاع ۱۸۱۱متری از سطح دریا، در فاصلهٔ ۱۲۰۰متری شمال روستای رودک، در دو طرف جادهٔ لشکرک ـ اوشان و در ۲۵۰متری جنوب غربی روستای کلوگان واقع است.

کمرخانی دارای جمعیت یا تشکیلات استقراری مانند روستا نیست. در محل کمرخانی حدود ۲۰ باب مغازهٔ خدماتی نظیر بنگاه معاملات ملکی، غذاخوری، مغازهٔ تأمین مایحتاج عمومی نظیر خواربار فروشی یا میوه‌فروشی، یک واحد آهنگری، و سرویس خدماتی

اتومبیل وجود دارد که به مسافران عبوری خدمات عرضه می‌کنند. صاحبان مغازه‌های کمرخانی عمدتاً از اهالی روستاهای اطراف نظیر رودک، کلوگان و حاجی‌آبادند.

در حدفاصل روستای رودک و جنوب کمرخانی دو دره یا آبریز وجود دارد که تنگ دهک و کوه کلنو نام دارند؛ کوه سمت جنوب آن نیز لزون نامیده می‌شود. در شمال محل کمرخانی پل فلزی ارتباطی جادهٔ لشکرک ـ اوشان با روستای کلوگان بر روی رودخانهٔ جاجرود احداث شده است.

ناصر بازوکی طرودی

کمرد \kamard\. روستایی از توابع دهستان سیاه‌رود، واقع در ۲۴کیلومتری جادهٔ تهران ـ دماوند.

این روستا در موقعیت ۵۱° و ۴۵′ طول شرقی، و ۳۵° و ۴۶′ عرض شمالی، در ۴ کیلومتری شرق جاجرود و در دامنهٔ شرقی آراکوه، در ارتفاع ۱۷۲۹متری از سطح دریا قرار دارد.

در حدفاصل میان روستای کمرد و جادهٔ اصلی که در سرتاسر جبههٔ شمالی آن شهرک صنعتی کمرد قرار گرفته است، رشته‌کوهی از شرق به غرب امتداد دارد که آن را کوه دوبراورن یا دوبرادران می‌نامند. حد شرقی این کوه به شهر جدید پردیس، و حد غربی آن به جنوب غربی روستای کمرد و منطقهٔ باغک منتهی می‌شود. دسترسی به روستای کمرد از طریق عبور از میان شهرک صنعتی و انتهای جنوبی کوه دوبراورن امکان‌پذیر است. روستای کمرد بر یال یا خط‌الرأس تپه‌ای واقع است که دو طرف آن را دو مسیل در بر گرفته است.

نام مزرعه‌ها، کوهها، منطقه‌ها و دره‌های اطراف روستای کمرد از مجاورت جادهٔ اصلی عبارت‌اند از: پِله، پله‌پلوک، چشموک، باغ رمضون، درهٔ آسن‌داری، درهٔ گوآرا، کوه دوبراورن، سروینجه، سرچاه، پی‌سابی، و از آنجا به سمت شمال و غرب روستا دهنهٔ پلنگ‌واز، تختی شیرعلا، گلادره، تنگهٔ پاوارسادات، سرقبرستانی، سرخه‌نو، آبشار، گردنه‌پاره، گوله‌بندک، درهٔ کل‌خانمی، کوشگراک، گُندکوهک، چال‌ویرجون، تنگه‌محله، سرلیز، قلم‌شمسی یا قلم‌شمشیر، وَلونسومک، آب‌چال، درهٔ پاتنگ‌لو، تخت‌لو، اراکو، خراب‌استلک، تختی ویریه، پوسونکی، باغک، شمس‌آباد، تپهٔ سیف، و دراززمین.

روستای کمرد دارای ۳ محله است: ۱. کون‌محله که در سینه‌کش شرق تپه‌ای جا دارد و روستا بر روی آن ساخته شده است؛ ۲. بارمحله که در حدفاصل میان کون‌محله و بنای حسینیهٔ کمرد قرار دارد؛ ۳. جیرمحله (پایین‌محله) که بنای امامزاده طیب بن طاهر در آن قرار دارد.

نام خانوادگی اهالی بومی روستای کمرد، بالانی یا پالانی، آبشاری، طیبی، زرشکی، والی و چوپانی است؛ اما بیشتر خانواده‌هایی که دارای نام خانوادگی پالانی، چوپانی، آبشاری و زرشکی بوده‌اند، نام خانوادگی خود را به حسینی، نیکوال، خرمی‌فر، والی‌تبار، رضوان‌فر، داوودی و کیانی‌فر تغییر داده‌اند. افزون بر آن افراد مهاجر جدید و برخی از تهرانیهای خوش‌نشین نیز به جمعیت روستا اضافه شده‌اند. روستای کمرد در تابستان و ایام تعطیل بیش از ۲۵۰ خانوار جمعیت دارد؛ اما جمعیت ثابت آن حدود ۱۲۰ خانوار است.

این روستا دارای مسجدی نسبتاً کوچک و قدیمی‌ساز به نام مسجد صاحب‌الزمان و حسینیه‌ای بزرگ و نوساز بر بالاترین نقطهٔ روستا ست. در این روستا یک باب مدرسهٔ ابتدایی و یک باب مدرسهٔ راهنمایی وجود دارد که دانش‌آموزان دختر و پسر در آن به تفکیک کلاس دخترانه و پسرانه درس می‌خوانند. دانش‌آموزان دبیرستانی این روستا برای ادامهٔ تحصیل به شهر جدید پردیس می‌روند. در این روستا یک باب حمام تاریخی وجود داشت که در سالهای نخستین انقلاب تخریب گردید و به جای آن حمام جدید احداث شد. اما این حمام اکنون متروک و بلااستفاده است.

شغل قدیم مردم روستای کمرد بیشتر کشاورزی و به‌خصوص کشت دیم و دامداری بود؛ اما اکثر آنان اکنون در کارگاهها و کارخانه‌های شهرک صنعتی کمرد کار می‌کنند و برخی نیز در تهران دارای مشاغل دولتی‌اند.

آب آشامیدنی، مصرفی و آبیاری باغات روستای کمرد بیشتر از آبشار تأمین می‌شود، اما بخشی از آن نیز از طریق قناتی که در منطقهٔ سرچاه وجود دارد، فراهم می‌گردد. روستای کمرد دچار کم‌آبی است و به همین سبب بیشتر زمینهای اطراف روستا به حال خود رها شده است. در محدودهٔ روستا و حیاط خانه‌ها، باغهایی کوچک وجود دارد که درختان آنها غالباً گردو، گیلاس، آلبالو و شمار محدودی نیز انواع دیگر همین گونه‌ها هستند؛ اما به‌سبب کمبود آب، رشد و رونق خوبی ندارند. فقط در مسیر روستا به آبشار که درهٔ کم‌عمقی است و پیوسته سرریز آب آبشار در آن جریان دارد، درختهای

بزرگ و شادابی وجود دارند که طراوت ویژه‌ای به محیط روستا منتقل می‌کنند.

اهالی روستای کمرد معتقدند که محل اولیهٔ این روستا در گذشته در سمت غرب روستا و در مکانی به نام دره‌محله بوده است و از دورهٔ قاجار، روستا به مکان فعلی منتقل شده است. از بافت تاریخی و قدیم روستای کمرد اثری جز بنای امامزاده‌ای به نام طیب بن طاهر باقی نمانده است و تقریباً همهٔ خانه‌های قدیمی تخریب و نوسازی شده‌اند. در مجاورت این روستا دو آبشار وجود داشت که امروزه یکی از آنها دارای آب و دیگری خشک است.

پس از احداث شهر جدید پردیس در حدود ۵کیلومتری شمال‌شرقی روستای کمرد و تصمیمهای اتخاذشدهٔ جدید در مورد تقسیمات کشوری منطقه، تمامی مراتع، مزارع، کوهها و آبادیهای کوچک حدفاصل شهر پردیس تا جاجرود در اختیار مدیریت شهر پردیس درآمده، و ساخت‌وسازهای شهری پردیس نیز به نزدیکی روستای کمرد رسیده است.

ناصر پازوکی طرودی

کمرد، آبشار \āb-šār-e kamard\، آبشاری واقع در فاصلهٔ ۸۰۰متری شمال روستای کمرد. در انتهای دره‌ای که در شمال روستای کمرد در جهت شمال‌غربی ـ جنوب‌شرقی امتداد دارد، در ارتفاع ۱٬۸۷۴متری از سطح دریا، صخره‌ای آهکی و مرجانی وجود دارد که بلندی آن حدود ۳۰ متر است. از بالا، بدنه‌ها و زیر این صخره آبهایی خارج می‌شود که سرمنشأ رودخانهٔ فصلی و کم‌آب کمرد را تشکیل می‌دهد و نام آن آبشار کمرد است.

از شواهد و نشانه‌ها و ترکیب ساختاری صخرهٔ آبشار کمرد چنین برمی‌آید که در گذشته‌های بسیار دور، آبی در این محل جریان داشته است که دارای املاح آهکی بسیار بوده، و پس از بیرون آمدن از دل کوه و قرارگیری در معرض هوا، بر روی هم رسوب کرده، و به همراه شن و خاک و سنگ، این صخره را به وجود آورده است. این املاح در طول سالهای متمادی به مرور کاهش یافته، و امروزه به حداقل یا صفر رسیده است، به گونه‌ای که این آب قابل آشامیدن است و موجب فرسایش صخره در زمان کنونی می‌شود. این احتمال نیز وجود دارد که جریان املاح بر اثر حادثه‌ای طبیعی مانند زلزله مسیر خود را تغییر داده، یا به داخل زمین رفته باشد.

لایه‌های رسوبی صخره شامل شن، ماسه و سنگهایی است که اکنون به صورت قطعات نرم و شنی که در لابه‌لای آنها سنگهایی نیز وجود دارد، دیده می‌شود. این لایه‌ها با ساختار تپه‌های پیرامون خود یکسانی و تشابه بسیاری دارد. قطر لایه‌های رسوبی در برخی از جاها به بیش از ۳ متر، و در بعضی دیگر به کمتر از ۱۰ سانتی‌متر می‌رسد. برخی از نقاط این صخرهٔ رسوبی بر اثر جریان‌یافتن آب طبیعی به مرور فرسایش یافته، و ترکیب اولیه‌اش دگرگون شده است؛ حتی در برخی از نقاط، آب به داخل لایه‌های رسوبی نفوذ کرده، و موجب پیدایش فضاهای خالی به شکل غار یا حفره‌های کوچک و بزرگ در بدنهٔ صخره شده است؛ مانند «غار چهل‌دختران» که بارها با حفاریهای قاچاق، مورد کندوکاو قرار گرفته است.

این غار در دورانی که صخره خشک بوده، محل استقرار و اسکان انسان بوده است. این ادعا را تکه‌های اندک و پراکندهٔ سفالهایی که در داخل غار و پای آبشار یافت می‌شود و عموماً مربوط به دوران پیش از تاریخ، تاریخی و اندکی نیز مربوط به دوران اسلامی است، ثابت می‌کند.

اهالی روستای کمرد در سالهای اخیر برای جبران کمبود آب خود، آب برخی از چشمه‌های بالادست آبشار را به بالای آبشار رسانده‌اند و مقداری از آن را برای تأمین آب آشامیدنی اهالی روستا به داخل منبع هدایت نموده، و با لوله به خانه‌ها منتقل کرده‌اند. مقدار باقی‌مانده نیز از آبشار سرازیر می‌شود و سبب دائمی‌بودن جریان آبشار می‌گردد.

این امر هر چند به آبشار و اطراف آن طراوت و شادابی بخشیده است، اما به مرور، موجب فرسایش و نابودی آن خواهد شد. فضاهای محیط مقابل آبشار که از طرف شرق، شمال و غرب با تپه‌ماهورهایی محصور شده است، محلی دنج، خنک و بسیار باصفا ست. تمام این فضا را که حدود ۱۰۰ نفر گنجایش دارد، درختهای بلند و تنومند چنار به گونه‌ای پوشانده است که به سختی می‌توان آسمان را دید. وزش باد آب آبشار را پراکنده، و زمینهای پیرامون آن را مرطوب می‌کند. زمینهای بالای آبشار با درختهای عرعر، فضایی شبیه جنگل را به وجود آورده است و اثری از خشکی در اطراف آبشار دیده نمی‌شود.

ناصر پازوکی طرودی

کمرد، شهرک صنعتی \šahrak-e san'atī-ye kamard\، شهرکی واقع در دهستان سیاه‌رود، در فاصلهٔ

۲۴کیلومتری تهران. این شهرک صنعتی در طول قسمتی از راه اصلی تهران ـ دماوند پس از شهرک مسکونی شمس‌آباد و محلهٔ باغک، در ارتفاع ۱٬۷۱۲ متری از سطح دریا جای دارد.

طول شهرک صنعتی کمرد حدود ۲ کمـ ، و در جهت شمال ـ جنوب، و عرض آن در وسیع‌ترین محل که به داخل دره‌های سمت شرق کوه دوبراروِن گسترش یافته، حدود ۶۰۰ متر است. این شهرک به موازات روستای کمرد احداث شده است و در حدفاصل میان شهرک صنعتی و روستای کمرد، کوه دوبراروِن از شمال به جنوب امتداد دارد.

تا پیش از ۱۳۵۰ ش، هیچ تأسیساتی در این محل وجود نداشت؛ اما از آن سال به بعد و به‌خصوص در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی به سرعت بر وسعت و ساخت‌وسازهای آن افزوده شد، تا حدی که امروزه (۱۳۹۰ ش) بیش از ۷۰۰ واحد صنعتی و کارگاه تولیدی و خدماتی کوچک و بزرگ در آن به فعالیت مشغول‌اند. عمدهٔ این فعالیتها عبارت‌اند از: تولید شیر و اتصالات مرتبط با آن، یخچال‌سازی، ریخته‌گری و قالب‌گیری پلاستیکهای تحت فشار، تزریق پلاستیک ساخت اتاقکهای یخچالی، سردخانه، تولید پوشال کولر، معاملاتی املاک، خدمات و فروش مواد غذایی و جز آنها.

شماری از مالکان کارخانه‌ها و کارگاههای موجود در شهرک صنعتی کمرد، و بیشتر کارگران آنها افرادی بومی‌اند؛ اما اغلب سرمایه‌گذاران از تهران، و شمار محدودی نیز از روستاهای جاجرود یا ساکنان شهر جدید پردیس، و یا اهل دماوندند.

بیشتر تأسیسات شهر صنعتی کمرد در حاشیهٔ غربی جادهٔ تهران ـ دماوند احداث شده است و در شرق جاده فقط یک جایگاه پمپ بنزین و حدود ۲۰ مغازهٔ خدماتی در پیرامون آن فعالیت می‌نمایند. شهرک صنعتی کمرد در ایجاد اشتغال و تولید کالاهای مورد نیاز جامعه نقشی مهم ایفا می‌کند. براساس آخرین تصمیمات اتخاذ ـ شده توسط مسئولان استان و شهرستان، ادارهٔ شهرک صنعتی کمرد بر عهدهٔ مدیریت شهر جدید پردیس نهاده شده است.

ناصر پازوکی طرودی

کمردشت، کوه \kūh-e kamar-dašt\، کوهی واقع در دهستان لواسان بزرگ. این کوه با ارتفاع ۳٬۵۹۰ متر از سطح دریا در ۵۱° و ۵۰′ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۶′ عرض شمالی، در جنوب قلهٔ اسب‌کالک جای دارد و در جهت شمال غربی ـ جنوب شرقی کشیده شده است. رودخانهٔ الرم از دامنهٔ شرقی، و رودخانهٔ لار از دامنهٔ غربی کوه کمردشت می‌گذرند.

مأخذ: جعفری، عباس، *کوهها و کوهنامهٔ ایران*، تهران، ۱۳۶۸ ش.

میثم رودکی

کمرسه‌قاچ، کوه \kūh-e kamar-se-qāč\، نک : تخت گل جیران، کوه.

کمرموشها، چشمه \češme-ye kamar-mūshā\، چشمه‌ای واقع در شمالی‌ترین بخش درهٔ دارآباد، میان قله‌های سیاه‌بند و لارکرور.

چشمهٔ کمرموشها از آخرین چشمه‌های شمال درهٔ دارآباد که دره‌ای پرآب و پرآبشار است، به شمار می‌آید. آب این چشمه از برفاب کوههایی همچون جمبره‌بند، سیاه‌بند، شهربانو کشک، لارکرور و چال‌اُو تأمین می‌شود که همگی روی جانب شرقی خط‌الرأس دارآباد به توچال واقع‌اند و بیش از ۳٬۰۰۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارند. این برفابها در محل کمرموشها به هم می‌پیوندند و به سوی مناطق پایین‌تر و سرانجام به رودخانهٔ دارآباد می‌ریزند.

در زیر گردنهٔ سیاه‌بند، و در فاصلهٔ میان قله‌های سیاه‌بند و لارکرور در شیب تندی، چشمه‌ای دیگر به نام «حلوی زاری» از زمین می‌جوشد که میان کوهنوردان کمتر شناخته شده، و برای رسیدن به آن به مهارت و تجربهٔ کافی نیاز است. به‌سبب برف‌گیربودن بخشی از درهٔ دارآباد که این چشمه در آن واقع است، در زمستان، صعود و دسترسی به آن عملاً ناممکن است.

سیما صفری

کمیتهٔ آهن \komīte-ye āhan\، یا کمیتهٔ زرگنده، کمیته‌ای که توسط گروهی سری، پیش از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ با رهبری سید ضیاءالدین طباطبایی، و در خانهٔ وی در زرگنده تشکیل می‌شد.

با پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه که نقشهٔ تقسیم ایران میان روسیهٔ تزاری و بریتانیا از میان رفت، بریتانیا به قدرت بلامنازع در ایران بدل شد و بزرگ‌ترین فرصت برای تصرف غیرمستقیم ایران توسط این دولت به دست آمد (شیخ‌الاسلامی، ۱۰۳/۱، ۱۰۵، ۱۰۸). قرارداد

وثوق‌الدوله یا قرارداد ۱۹۱۹ نیز که در روز نهم اوت آن سال میان سر پرسی کاکس، وزیرمختار بریتانیا در تهران و میرزا حسن خان وثوق‌الدوله، نخست‌وزیر ایران به امضا رسید (همو، ۲۱۴/۱)، در پی مخالفت تودهٔ مردم و چهره‌های مذهبی و ملی، مخالفت دولتهای فرانسه و آمریکا، و همچنین عدم تصویب آن در مجلس شورای ملی به‌سبب تعطیلی مجلس، عملاً ناکام ماند (نک : همو، ۲۵۳/۱، ۳۲۷ به ، ۴۱۳ به ؛ غنی، ۶۸، ۷۹). در چنین فضای سیاسی‌ای بود که دولت بریتانیا می‌کوشید با به وجود آوردن جریانهای سیاسی خاص در ایران، به اهداف خود برسد. از جملهٔ این تلاشها، برپایی کمیتهٔ آهن بود (دولت‌آبادی، ۱۵۰/۴).

در اوایل سال ۱۳۳۶ ق/ ۱۹۱۸ م، کمیتهٔ آهن با حمایت کنسولگری بریتانیا در اصفهان توسط حسین کی‌استوان و به دستیاری کلنل هیک پایه‌ریزی، و سپس با نام کمیتهٔ زرگنده در خانهٔ سید ضیاءالدین طباطبایی تشکیل شد. آگاهی چندانی از تشکیلات، مرام‌نامه و اعضای کمیتهٔ آهن در دست نیست، تاآنجاکه در مورد تعداد اعضا و اسامی آنها اختلافات قابل‌توجهی در منابع تاریخی دیده می‌شود (همانجا، نیز ۴/ ۲۱۹).

حسین مکی اعضای کمیتهٔ آهن را اپیکان ارمنی، آبکار ارمنی، ماژور اسفندریان خان، عدل‌الملک (دادگر)، سلطان محمد خان عامری، میر موسی خان، میرزا کریم خان رشتی، ماژور مسعود خان کیهان، معزالدوله، غفار خان سالار منصور قزوینی، کلنل کاظم خان، دکتر منوچهر خان، سلطان اسکندر خان و منصورالسلطنه عنوان کرده، و نوشته است اشخاص دیگری نیز در این کمیته عضویت داشته‌اند که اطلاعی از اسامی آنها در اختیار ندارد، و برخی از افراد نام‌برده عضویت خود را در کمیتهٔ آهن تکذیب کرده‌اند (۱/ ۱۸۹-۱۹۰). عباس اسکندری، نمایندهٔ همدان در دورهٔ پانزدهم مجلس شورای ملی، به هنگام مخالفت با انتصاب محمود جم در سمت وزیر جنگِ کابینهٔ حکیمی در جلسهٔ رسمی مجلس، وی را از اعضای کمیتهٔ آهن معرفی کرد. بنابه اظهارات او کمیتهٔ آهن ۸ عضو ایرانی و ۳ عضو خارجی داشته است. وی ژنرال آیرن ساید، کلنل اسمایس و سر والد اسمارت را ۳ عضو خارجی کمیته می‌داند. در این جلسه برخی از نمایندگان با اظهارات اسکندری به مخالفت برخاستند (همو، ۱/ ۱۸۹، حاشیهٔ ۱).

سیروس غنی اعضای همیشگی کمیتهٔ آهن را حسین خان عدل‌الملک، معاون وزیر کشور در کابینهٔ سپهدار، منصورالسلطنه عدل و معزالدوله نبوی، از مقامات عالی‌رتبهٔ وزارت خارجه، سرهنگ کاظم خان سیاح و سرگرد مسعود خان کیهان، از افسران ژاندارمری، اپیکیان، از رؤسای جامعهٔ ارمنی ایران، کریم خان رشتی، از ملاکان بانفوذ و ثروتمند گیلان، مؤدب‌الدوله نفیسی و سید محمد تدین معرفی می‌کند. بنابه نوشتهٔ او، محمود خان مدیرالملک (جم) و محمدتقی بهار (ملک‌الشعرا) نیز در برخی از جلسات کمیته شرکت می‌کردند (ص ۱۷۵-۱۷۶).

یحیی دولت‌آبادی، میرزا محمود خان مدیرالملک، رئیس انبار ارزاق؛ دکتر منوچهر خان، طبیب ژاندارمری؛ میرزا موسی خان، رئیس خالصجات؛ و مسعود خان، سرهنگ ژاندارمری را از اعضایی می‌داند که خود در قلهک و زرگنده منزل ییلاقی داشته‌اند. بنابه نوشتهٔ او محمدتقی بهار، میرزا کریم خان گیلانی، دکتر مؤدب‌الدوله کرمانی، سید محمد تدین بیرجندی، اپیکیان ارمنی و چند تن دیگر نیز برای شرکت در جلسات کمیتهٔ آهن از تهران به زرگنده می‌آمده‌اند. برخی دیگر از دوستان وثوق‌الدوله که در کابینهٔ مشیرالدوله از سمتهای خویش برکنار شده بودند، به کمیته پیوستند؛ یکی از آنها وستهال سوئدی، رئیس نظمیه در زمان وثوق‌الدوله بود (۱۵۰/۴-۱۵۱).

عضویت آبکار ارمنی، ماژور اسفندریان خان، سلطان محمد خان عامری، غفار خان سالار منصور قزوینی، و سلطان اسکندر خان را در کمیتهٔ آهن تنها حسین مکی تأیید کرده است (نک : ۱/ ۱۸۹). از طرفی عضویت ماژور مسعود خان کیهان، میرزا کریم خان رشتی و اپیکیان ارمنی را در کمیته همهٔ منابع تأیید می‌کنند. به نظر می‌رسد که گزارش دولت‌آبادی از اعضا و همکاران کمیتهٔ آهن به واقعیت نزدیک‌تر باشد، زیرا منزل ییلاقی او در نزدیکی خانهٔ سید ضیاءالدین طباطبایی واقع بوده و وی برخی از اعضای کمیته را از نزدیک می‌شناخته است (نک : همانجا).

گروه دیگری به مدیریت آقا میرزا محمدصادق طباطبایی با کمیتهٔ آهن همکاری می‌کردند: بیشتر اعضای این گروه از مهاجران محرم ۱۳۳۴ بودند (همو، ۱۵۱/۴). این مهاجران کسانی بودند که در زمان جنگ جهانی اول، به قصد مخالفت با دولتهای روسیه و بریتانیا به هواخواهی از آلمان برخاسته بودند، اما در

پی پیشروی قوای روسیه به سوی تهران، همراه با پرنس رویس، سفیر آلمان، به قم مهاجرت کردند؛ محمدتقی بهار نیز یکی از آنان بود (ملایی، ۱۵۲، ۱۶۶-۱۶۷). در ۱۲۹۹ ش و همزمان با قدرت‌گرفتن بلشویکها در روسیه، این گروه به قصد فریب بلشویکها خود را سوسیالیست می‌خواندند درحالی‌که سابقهٔ آنها با ادعایشان منافات داشت (دولت‌آبادی، همانجا). همراهی مهاجران محرم ۱۳۳۴ با کمیتهٔ آهن نشان می‌دهد که دست‌کم برخی از اعضای این دو گروه طرف‌دار بی‌چون‌وچرای بریتانیا یا آلمان نبوده‌اند، بلکه بنابه شرایط سیاسی روز، مصلحت را در هواخواهی از یک دولت خارجی بر ضد دولت دیگر می‌دانسته‌اند. احتمالاً مخالفت این هر دو گروه با نفوذ روسیه در ایران، موجب هم‌پیمانی آنان در ۱۲۹۹ ش شده است.

اعضای کمیتهٔ آهن پیش‌بینی می‌کردند که عمر کابینهٔ مشیرالدوله به‌زودی پایان خواهد یافت و آنان خواهند توانست دوباره قدرت را به دست گیرند (همانجا). بیرون‌کردن صاحب‌منصبان روسی از قزاقخانه و دخالت‌دادن صاحب‌منصبان بریتانیایی، جمع‌آوری اردوی متفرق‌شدهٔ قزاق در اطراف قزوین، و به اجرا گذاشتن روح قرارداد وثوق‌الدوله از اهداف دیگر کمیتهٔ آهن بوده است (همو، ۴/ ۲۱۹). اردوی قزاق پیش از اقامت در قزوین، در گیلان مشغول مقابله با نیروهای میرزا کوچک خان بودند تا آنکه به دستور رؤسای روسی خود به سمت قزوین عقب‌نشینی کردند (همو، ۱۶۰/۴-۱۶۱).

بلشویکها پس از مدتی درصدد گونهٔ دیگری از نفوذ در ایران برآمدند. میرزا کوچک خان با مراکز مسلمان و ضدبریتانیایی قفقاز و داغستان در ارتباط بود و ازهمین‌رو، مورد توجه روسیهٔ بلشویک قرار گرفت (همو، ۱۳۴/۴). اعضای کمیتهٔ آهن از حمایت دولت بریتانیا برخوردار بودند. بیشتر آنها از هواخواهان بریتانیا و مخالف سرسخت بلشویکها به شمار می‌رفتند (غنی، ۱۷۵).

وثوق‌الدوله و سید ضیاءالدین طباطبایی، مدیر روزنامهٔ *رعد*، در پی تضعیف نیروهای جنگل، متعلق به میرزا کوچک خان برآمدند تا از نفوذ بلشویکها در ایران جلوگیری کنند. سردار محیی عبدالحسین خان معزالسلطان، ظاهراً با دستور مخفی صادرشده از سوی کمیتهٔ زرگنده، همراه با برادر کوچک خویش به گیلان رفته و برای تضعیف میرزا کوچک خان، به دروغ، خود را بلشویک خواندند. آنان با اقدامات افراط‌گرایانهٔ خود، زمینهٔ اختلاف میان انقلابیهای گیلان را فراهم نمودند و درنهایت با عقاید بلشویک ساختگی به مقاصد ضدبلشویک خود رسیدند (دولت‌آبادی، ۱۵۱/۴-۱۵۲).

دولت بریتانیا پس از ناکامی قرارداد ۱۹۱۹، در پی سپردن ایران به رهبری قدرتمند و نظامی برآمد تا بتواند کشور را نظم و سامان بخشیده و از نفوذ بلشویکها در ایران جلوگیری کند؛ و این‌گونه بود که مقدمات کودتای ۱۲۹۹ ش فراهم شد (غنی، ۱۷۸). اعضای کمیتهٔ آهن در جلسات خویش برای اجرای کودتا برنامه‌ریزی می‌کردند (مهدی‌نیا، ۳۶۴/۴).

پس از کودتا و در کابینهٔ سید ضیاءالدین طباطبایی، ماژور مسعود خان کیهان وزارت جنگ، غفار خان سالار منصور قزوینی حکومت زنجان، کلنل کاظم خان حکومت نظامی تهران، و سلطان اسکندر خان سمت آجودانی ریاست وزرا را بر عهده گرفتند. عدل‌الملک نیز پس از کودتا، ریاست چند دورهٔ مجلس شورای ملی را بر عهده داشت (مکی، ۱/ ۱۸۹).

مآخذ: دولت‌آبادی، یحیی، *حیات یحیی*، تهران، ۱۳۶۲ ش؛ شیخ‌الاسلامی، محمدجواد، *سیمای احمد شاه قاجار*، تهران، ۱۳۶۸ ش؛ غنی، سیروس، *ایران، برآمدن رضا خان*، ترجمهٔ حسن کامشاد، تهران، ۱۳۸۵ ش؛ مکی، حسین، *تاریخ بیست‌سالهٔ ایران*، تهران، ۱۳۵۸ ش؛ ملایی‌توانی، علیرضا، *ایران و دولت ملی در جنگ جهانی اول*، تهران، ۱۳۷۸ ش؛ مهدی‌نیا، جعفر، *زندگی سیاسی سید ضیاءالدین طباطبایی*، تهران، ۱۳۶۹ ش.

پویا هیبت‌اللهی

کمیزدره \komīz-darre\، دره‌ای میان درهٔ اصلی پس‌قلعه و درهٔ ولنجک.

جهت کمیزدره از شمال به جنوب، و شیب آن به سمت محلهٔ زعفرانیه در شمیران است. این دره از شمال به کوه گاره‌دلواز، و از جنوب به انتهای خیابان البرزکوه و اردوگاه تربیتی شهید چمران از مناطق شمالی زعفرانیه ختم می‌شود.

طول مسیر کمیزدره حدود ۱٬۱۰۰ متر، و اختلاف ارتفاع میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن ۴۰۰ متر است. از ویژگیهای مهم این دره کشیدن جادهٔ تله‌کابین توچال در ناحیهٔ سمت چپ یال آن است. این دره به‌سبب موقعیت و همچنین وجود چشمه‌ای پرآب، سرسبز است، هرچند آب رودخانهٔ آن فصلی است. پیمایش در این دره چندان صورت نمی‌گیرد؛ زیرا مناطق نظامی و حفاظت‌شده، آن را احاطه کرده است.

مجید یاسینی

کمیزدره، چشمه \češme-ye komīz-darre\، چشمه‌ای در درهٔ ولنجک واقع در حدفاصل ایستگاههای اول و دوم تله‌کابین توچال.

این چشمه در جنوب غربی دره‌ای موسوم به خشک‌دره بر سر راه پاکوب کوه‌پیمایانی است که از ایستگاه اول تا سوم تله‌کابین توچال، در جاده‌ای خاکی پیاده‌روی سبک می‌کنند. در کنار چشمه، چندی است که رستورانی به‌نام «چشمه» احداث شده، و محل استراحت و جمع شدن کوه‌پیمایان و مردمی گشته است که بیشتر برای پیاده‌روی از این مسیر استفاده می‌کنند. آب آشامیدنی مورد نیاز رستوران و رهگذران از چشمهٔ کمیزدره تأمین می‌شود.

زمینهای پیرامون این چشمه از یک‌سو به منطقهٔ درخت‌کاری شدهٔ ولنجک، از سوی دیگر به خشک‌دره، و از دیگرسو به شیردره منتهی می‌شود. به موازات محل ایستگاه دوم تله‌کابین و کمی بالاتر از آن، در عمق درهٔ ولنجک، چشمهٔ دیگری از زمین می‌جوشد که چندان مشهور نیست؛ اما آبدهی خوبی دارد. این چشمه و چشمهٔ کمیزدره، سرچشمه‌های رودخانهٔ ولنجک‌اند. آب این دو چشمه از برفابهای قلهٔ کماچال در شمال دره تأمین می‌شود.

سیما صفری

کناررو، مزرعه \mazra'e-ye kenār-row\، مزرعه‌ای واقع در دهستان لواسان کوچک.

این مزرعه در ۵۱° و ۴۵′ و ۴۰″ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۲′ و ۳۰″ عرض شمالی، در فاصلهٔ حدود ۷کیلومتری شمال روستای برگ جهان، در دامنهٔ جنوبی ارتفاعات کوههای سیاه‌چال، سرسیاه‌غار و دامنه‌های غربی کوه گاوبینی، در ارتفاع متوسط ۳۸۳۰ متر از سطح دریا جای دارد.

آب مورد نیاز برای آبیاری مزرعهٔ کناررو از چشمه‌های دامنهٔ جنوبی کوههای سیاه‌چال و سرسیاه‌غار در حد فاصل منطقهٔ لواسان و دشت لار، و نیز دامنه‌های غربی کوههای گاوبینی در شمال شرقی روستای برگ جهان تأمین می‌شود که از شمال به جنوب کشیده شده است و به بلندیهای شمال روستای لواسان بزرگ منتهی می‌شود.

مزرعهٔ کناررو از مزرعه‌های مهم و حاصلخیز روستای برگ جهان به شمار می‌رود و به‌خصوص در گذشته، عایدات زیادی از آن نصیب اهالی این روستا می‌شده است؛ اما امروزه از این مزرعه بیشتر به‌عنوان مرتع استفاده می‌شود. سخت‌گذر بودن مسیر دسترسی به این مزرعه از مهم‌ترین عوامل عدم بهره‌برداری مناسب از آن است.

ناصر پازوکی طرودی

کند، دره \darre-ye kond\، دره‌ای بزرگ در شمال سد لتیان در منطقهٔ گلندوک.

جهت درهٔ کند از شمال شرقی به جنوب غربی، و شیب آن به سمت گلندوک و ابتدای سد است. این دره از شمال روستای کند بالا و یالهای انشعابی قلهٔ ساکا آغاز، و در منطقهٔ شهری لواسان در ناحیهٔ گلندوک ختم می‌شود.

طول مسیر درهٔ کند حدود ۶۲۰۰ متر، و اختلاف ارتفاع دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن حدود ۶۰۰ متر است. این دره به‌سبب طولانی بودن و همچنین، داشتن قله‌های مرتفع در طول مسیر همواره دارای آب و رودخانه‌ای خروشان و دائمی است. درهٔ ناصرآباد از میانه و از سمت چپ به این دره می‌پیوندد و آب آن را افزایش می‌دهد.

از ویژگیهای مهم این دره می‌توان به وجود باغهای فراوان اشاره کرد؛ همچنین درهٔ کند به‌سبب تأمین آب سد لتیان از دره‌های مهم به شمار می‌آید؛ زیرا شیب بیشتر قله‌های اطراف به سمت این دره است. ورود به درهٔ کند غالباً از لواسان در منطقهٔ گلندوک امکان‌پذیر است؛ اما از مسیرهای دیگر نیز می‌توان به آن دسترسی داشت. این دره در طول مسیر خود برف ذوب شدهٔ کوههای گوشواره، ورچین، ساکا و کند را در خود جاری می‌کند.

پیمایش در درهٔ کند جذاب است و می‌توان در کنار جادهٔ آسفالتهٔ منتهی به کند در این دره پیاده‌روی کرد. با ورود به این دره می‌توان به قله‌های ورچین، ساکا، گوشواره و سایر ارتفاعات دسترسی داشت.

مجید یاسینی

کند بالا و کند پایین \kond-e bālā va kond-e pāyīn\، دو روستا، از توابع دهستان لواسان کوچک، در شمال شهر لواسان:

۱. **کند بالا:** این روستا در ۵۱° و ۳۹′ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۲′ عرض شمالی و در فاصلهٔ ۶کیلومتری شمال شهر لواسان، ۳کیلومتری شمال‌غربی روستای افجه و در ۲/۵کیلومتری شمال‌شرقی روستای کند پایین، در ارتفاع ۳۰۵۸متری از سطح دریا، در دامنه‌های جنوب‌غربی قلهٔ

ساکا قرار دارد.

نیمی از پیرامون روستای کند بالا را در قسمتهای شمال شرقی، شمال و شمال غربی کوههای بلند دربرگرفته است. وجود این کوهها در اطراف روستای کند بالا موجب پیدایش دره‌ها و مسیلهای عمیق با دهها چشمهٔ کوچک و بزرگ و آبشارهای کوتاه و بلند شده است. مهم‌ترین این آبشارها کفتالو / کفترلو / کفترخوان نام دارد. دره‌های اطراف کند بالا که اهالی روستا آنها را رودخانه نیز می‌نامند، به‌سبب داشتن آب نسبتاً زیاد و هوای خنک، شرایط اقلیمی خاصی را پدید آورده که موجب رونق کشاورزی و دامداری در گذشتهٔ منطقه، و توسعه و گسترش باغ و باغداری در زمان حاضر در روستا شده است.

مهم‌ترین این دره‌ها عبارت‌اند از: ۱. درهٔ شمالی که نام مناطق آن از جنوب به شمال شامل تخت شاهک، گت فریجار و کوه ماپیرزنک است و سرانجام به آتش‌کوه ختم می‌شود. ۲. درهٔ شمال‌غربی که شامل مناطق کُماجغولین، سیاه‌گاهره، اسپی‌گردن، و پَسنِدِز است و در پایان به آتش‌کوه می‌رسد. ۳. درهٔ شمالی دیگری که شامل مناطق اَشتل، کفترلو، درهٔ کفترخوان، چشمهٔ جومه‌شوران و لوئک است و در پایان به آتش‌کوه منتهی می‌شود. ۴. درهٔ انتهایی شمال‌غربی که شامل مناطق باغ دوبراورن، چشمهٔ دوآب، و کوه کهو ست. ۵. درهٔ غرب تپهٔ گوشواره هم‌مرز با اراضی و مراتع روستای بوجان که شامل قسمتهای تپهٔ جوهک، درهٔ بارنج‌رو، مراتع اندوم و چال‌اسب است و در پایان، به کوه کهو می‌رسد.

مهم‌ترین مزرعهٔ روستا، سربند چالونه است که در غرب کند بالا جای دارد و در گذشته، از مناطق مهم کشت دیم روستا بوده است، اما امروزه به‌سبب تغییر حرفهٔ اهالی، دیگر در آن کشت نمی‌شود. این مزرعه مرز روستای کند بالا با مراتع و مزارع روستاهای بوجان و ناصرآباد است.

روستای کند بالا به‌سبب داشتن دره‌های سبز، آب فراوان، کوههای بلند و مراتع دارای پوشش گیاهی متنوع و انبوه، همواره رونقی مطلوب داشته، و از همین‌رو، در گذشته دامداری و کشاورزی در آن رایج بوده است، اما امروزه دیگر در میان اهالی رواج ندارد؛ همچنین آن بخش از اراضی که به صورت آبی کشت می‌شد، به باغ بدل شده است؛ از همین‌رو، درختانی نظیر گیلاس، آلبالو، گردو و سیب در آنها پرورش داده می‌شود.

بیشتر جوانان روستای کند بالا به شهرهای مجاور به خصوص تهران مهاجرت کرده‌اند. این روستا در تابستان دارای حدود ۴۰۰، و در زمستان حدود ۲۵۰ خانوار جمعیت است. نام خانوادگی اهالی آن نیز کبکی، سجودی، اسدیان، اسدبکر، اسدی و گرجی است. خانواده‌های کبکی و سجودی از اهالی بومی روستا، و بقیه مهاجرانی‌اند که پیش از دورهٔ قاجار، از نواحی گرجستان و ارمنستان به این ناحیه کوچانده شده‌اند.

آب آشامیدنی اهالی روستا از چشمهٔ فِتیزار و رودخانهٔ تخت شاهک تأمین، و از طریق جوی آب به روستا منتقل می‌شود. کیفیت این آب مطلوب نیست و برای تأمین آب مناسب روستا چند حلقه چاه در اطراف آن حفر شده است؛ اما هیچ‌کدام بازدهی مطلوبی نداشته‌اند. آب کشاورزی روستا نیز از طریق رودخانه‌های تخت شاهک و هشنه و دره‌ها و چشمه‌های مناطق اطراف روستا تأمین می‌شود.

بافت قدیم و مرکزی روستای کند بالا دارای حدود ۵۰ هکتار وسعت بود، اما در برنامهٔ طرح بهسازی روستا در سالهای بعد، حدود ۱۵ هکتار به وسعت آن افزوده شد. اکنون محدودهٔ مسکونی روستا از شرق به کوه ونک، از غرب به کوه مگس‌کنک، از شمال به سرقلاع، و از جنوب به کوه گل‌سنگک که مرز میان کند بالا و کند پایین به شمار می‌آید، تعیین شده است.

بافت تاریخی روستای کند بالا بیشتر در شرق آن واقع است؛ اما بخش عمدهٔ آن تخریب، و نوسازی شده است. تنها چند خانهٔ تاریخی متعلق به دوران قاجار و پهلوی در قسمتهای مختلف روستا مشاهده می‌شود که بیشتر بدون استفاده، و نیمه‌مخروبه‌اند. حمام تاریخی روستا نیز در دوران پهلوی دوم تخریب، و نوسازی شده است. در بیشتر نقاط کوچه‌ها، باغها و مزارع نزدیک روستا، مواد فرهنگی مختلف نظیر خاکستر، تکه‌های ساروج، آجر و قطعات سفال از انواع تاریخی و اسلامی با نقوش مختلف، مشاهده می‌شود که حکایت از دیرینگی روستا دست‌کم از دوران تاریخی می‌نماید. مهم‌ترین آثار تاریخی روستای کند بالا اینهاست:

۱. تپهٔ تاریخی شیرتازه، در فاصلهٔ حدود ۵۰۰متری شرق روستا بر بالای کوه ونک که در مهر ماه ۱۳۸۲ با شمارهٔ ۱۰۳۸۰ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است. قدمت این تپه مربوط به سده‌های ۷ یا ۸ ق است.

۲. تپهٔ گوشواره، واقع در بالای کوه گوشواره در مرکز و غرب روستای کند بالا که قدمت آن به سده‌های ۴ و ۵ ق باز می‌گردد. این تپه در مهر ماه ۱۳۸۲ با شمارهٔ

۱۰۳۸۱ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید. گفته می‌شود سبب نام‌گذاری این تپه آن است که در گذشته و هنگام بارش بارانهای رگباری، مردم روستا به بالای تپه می‌رفتند و از سطح آن، لوازم و وسایل مختلف به‌خصوص لنگه‌های گوشواره پیدا می‌کردند، به همین سبب آن را تپهٔ گوشواره نامیده‌اند.

۳. **تپهٔ جوهک**، واقع در فاصلهٔ ۴/۵کیلومتری ضلع شمال‌غربی روستا و بالای دره و کوه جوهک با قدمت دوران تاریخی که در مهر ماه ۱۳۸۲ با شمارهٔ ۱۰۳۸۲ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید.

۴. **قلعهٔ پیرزن**، واقع در فاصلهٔ ۶۵۰متری شمال‌شرقی روستا و بر بالای یکی از یالهای صخره‌ای کوه با قدمت سده‌های نخستین اسلامی.

بنا به گفتهٔ برخی از اهالی روستا، افزون بر موارد یادشده، در قسمتی از بدنهٔ کوه گل‌سنگک واقع در حدفاصل روستاهای کند بالا و کند پایین، کتیبه‌ای سنگی وجود داشت که حدود دههٔ ۱۳۴۰ ش توسط عده‌ای خوانده شد و مدتی بعد حفاری، و تخریب گردید.

اهالی روستاهای کند بالا و پایین دربارهٔ سبب نام‌گذاری روستا معتقدند که چون این دو روستا در کوههای بلند محصورند و جز یکی دو راه خروجی ندارند، در گذشته، یاغیها و مخالفان حکومت را به اینجا منتقل می‌کردند و به غُل و زنجیر یا کند و زنجیر می‌کشیدند؛ بنابراین، از آن زمان این منطقه کند نامیده شده است.

۲. **کند پایین**: این روستا در 51° و $39'$ طول شرقی، و 35° و $52'$ عرض شمالی، در فاصلهٔ ۴کیلومتری شمال شهر لواسان، و در ارتفاع ۱۹۶۷متری از سطح دریا جای دارد.

کوههای شرق روستای کند پایین دونگاه و وُلوزو نامیده می‌شوند. کوه شمال و شمال‌غربی روستای کند پایین که ادامهٔ کوه گوشوارهٔ کند بالا ست، در این روستا به تیر قلاع شهرت دارد و کوه بلند این قسمت نیز سربند نامیده می‌شود. در شمال این کوه حدفاصل روستای کند پایین و روستاهای بوجان و ناصرآباد، دره‌ای در جهت شمال‌شرقی به جنوب‌غربی امتداد دارد که درهٔ کُرُک خوانده می‌شود.

در جنوب روستای کند، تپه و مزرعهٔ کیور، مزرعهٔ پشت لاریجان، و سپس بندکِرسئون واقع است. مزرعهٔ پشت لاریجان قسمت انتهایی دامنه‌های جنوب‌شرقی کوه ورجین است که در غرب رودخانهٔ ناصرآباد، حدود ۵۰۰متری شمال شهر اوشان، و در غرب مزرعهٔ کیور واقع است. بندکرسئون به محل باریکی گفته می‌شود که رودخانه‌های کند و ناصرآباد پس از پیوستن به یکدیگر از آنجا می‌گذرند و وارد دشت لواسان می‌شوند.

روستای کند پایین در دو طرف رودخانهٔ کند احداث شده است. این رودخانه فصلی است و تنها در زمان بارشهای شدید باران و یا رگبار، آب در آن جریان می‌یابد. سرچشمهٔ آب رودخانهٔ کند دامنه‌های غربی قلهٔ ساکا ست که در جهت شمال به جنوب جریان دارد و در انتها به رودخانهٔ ناصرآباد می‌پیوندد.

روستای کند پایین در تابستان حدود ۱۵۰، و در زمستان حدود ۳۰ خانوار جمعیت دارد. نام خانوادگی اهالی این روستا نمازی، شیرزادی، سجده‌ای و تسبیحی است. آب آشامیدنی اهالی این روستا از چشمه‌ای که در کوه سربند جریان می‌یابد، و آب کشاورزی آنان از رودخانهٔ کفترخوان و رودخانهٔ کند تأمین می‌شود.

این روستا به‌رغم داشتن دو بنای مدرسهٔ متروکه، به‌سبب اندک بودن شمار دانش‌آموزان، فاقد مدرسه‌ای فعال است؛ از همین‌رو دانش‌آموزان آن به مدرسهٔ روستای کند بالا می‌روند. شغل قدیم مردم روستای کند پایین کشاورزی و دامداری بود؛ اما امروزه بیشتر آنها به مشاغل دولتی روی آورده‌اند و تنها شمار بسیار اندکی از آنان به حرفهٔ باغداری مشغول‌اند. محصول عمدهٔ آنها گیلاس، آلبالو، گردو و سیب است. کمبود آب و اندک بودن سطح زمینهای این روستا از مشکلات عمدهٔ اهالی آن است.

مهم‌ترین اثر تاریخی ـ فرهنگی روستای کند پایین بنای امامزاده محمدشعیب است که در مرکز روستا و مجاور جادهٔ آسفالته واقع شده است. این اثر تاریخی که قدمت آن به دورهٔ پیش از قاجار بازمی‌گردد، در مهر ماه ۱۳۸۲ با شمارهٔ ۱۰۳۷۹ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید. در مجاورت امامزاده و در داخل حیاط مسجد تازه‌ساخت روستا، درخت چنار کهن‌سالی وجود دارد که عمر آن بیش از ۳۰۰ سال تخمین زده می‌شود. تنهٔ اصلی این درخت خشکیده، اما جوانه‌های کناری آن که اکنون تنومند شده‌اند، همچنان برپا ست.

بافت قدیم روستای کند پایین تخریب، و به جای آن ساختمانهای تازه بنا شده است. بخشی از این روستا که در جبههٔ شرقی رودخانهٔ کند قرار دارد، رونق و آبادانی بیشتری دارد، اما گسترش روزافزون ساختمان‌سازی در

تمام قسمتهای روستا، رونق و سرسبزی آن را در معرض تهدید جدی قرار داده است.

ناصر پازوکی طرودی

کندرود \kond-rūd\، از شاخه‌های رودخانهٔ جاجرود در شمال شرقی مرکز شهرستان تهران.

کندرود از دامنه‌های کوه لار (با ارتفاع ۳٬۷۱۳ متر) واقع در ۱۰کیلومتری شمال روستای گلندوک سرچشمه می‌گیرد. این رودخانه با درازی حدود ۱۴ کمـ از رودخانه‌های حوضهٔ دریاچهٔ نمک قم به‌شمار می‌رود و در جهت شمال به جنوب جریان دارد. کندرود در مسیر خود زمین روستاهای کند بالا، کند پایین، گلندوک و دستگرد را آبیاری می‌کند و پس از پیوستن به رودخانهٔ ناصرآباد، سرانجام در دوکیلومتری جنوب روستای گلندوک، به رودخانهٔ جاجرود می‌ریزد. منبع تغذیهٔ این رودخانه برف و باران و چشمه‌های منطقه است.

مآخذ: *فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور*، حوضهٔ آبریز ایران مرکزی، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ نقشهٔ تقسیمات کشوری (سیاسی) استان تهران، گیتاشناسی، تهران، ۱۳۸۳ ش/ ۲۰۰۴ م، شم ۳۸۷.
علیرضا بنی‌جانی

کودره \kū-darre\، دره‌ای واقع در میان دره‌های جنی و وزباد.

جهت کودره از شمال به جنوب، و شیب آن به سمت گلاب‌دره است. این دره از شمال به انتهای درهٔ جنی و یال وزباد، و از جنوب به گلاب‌دره در منطقهٔ باغ افشار محدود می‌شود. طول مسیر این درهٔ کوتاه ۱۰۰ متر، و اختلاف ارتفاع دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن حدود ۶۰ متر است. فاصلهٔ عرضی میان دو یال سمت چپ و راست کودره چندان زیاد نیست. این دره به‌سبب شیب زیاد و شنی بودن، کمتر مورد استفادهٔ کوهنوردان قرار می‌گیرد.

مجید یاسینی

کوزوو \kozevo\، شهرکی مسکونی در طول درهٔ گیریا. این شهرک در راستای اجرای سیاستهای مسکن مهر، در طول درهٔ گیریا، واقع در حدفاصل منطقهٔ پورزند، روستای کمرد، شهرک پردیس، مزارع جوزک و سیارک واقع شده است.

اقدامات مربوط به مطالعات و طراحی اولیهٔ ساخت شهرک کوزوو از ۱۳۸۸ ش، و تجهیز کارگاه آن از ۱۳۹۰ ش آغاز شده، و تاکنون (۱۳۹۱ ش)، عملیات ساخت جاده و بخشی از خیابانها، تسطیح زمین، ساختن سوله‌های مختلف کارگاه، نصب مخازن سیمان، حمل و نقل و دپوی شن و ماسه و حمل قالبهای فلزی بتون‌ریزی در محل انجام شده است. براساس تابلونوشته‌های نصب‌شده در منطقه، شرکت مهندسی ـ ساختمانی «کوزوو» اجرای این پروژه را برعهده گرفته، و نام خود را روی آن نهاده است.

منطقهٔ پورزند علیا، وسطا و سفلا و ارتفاعات و تپه‌ماهورهای اطراف آنها به‌سبب ارتفاع بالای ۳۰۰۰ متر و نیز لایه‌های خاکی قطور و حاصلخیز و پوشش گیاهی انبوه و متنوع، یکی از مناطق مهم دامنهٔ جنوبی البرز مرکزی به‌شمار می‌رود که در گذشته، نقش مهمی در ارتقای سطح زندگی مردم روستاهای اطراف از طریق رواج فعالیتهای کشاورزی و دامداری داشته است. فاصلهٔ منطقهٔ پورزند تا محل احداث شهرک کوزوو در حدود ۵۰۰ متر است.

ناصر پازوکی طرودی

کوشکک‌گردن، کوه \kūh-e kūškak-gardan\، نام کوه، نیز دره و گردنه‌ای در شرق روستای جیرود و رودخانهٔ جاجرود، حدفاصل محدودهٔ میگون و شمشک.

درگذشته، راه ارتباطی میگون به شمشک از مجاورت درهٔ خربزدره آغاز می‌شد و از فراز صخره‌های سنگی و دامنهٔ غربی کوه آبک، و کوه پی‌نَسوم با ارتفاع متوسط ۳۸۰۰ متر از سطح دریا می‌گذشت، وارد درهٔ جوزدارگشون می‌شد و پس از طی مسیر سرازیری نسبتاً تندی، به جیرود می‌رسید. نقطه‌ای را که این جاده پس از طی مسیر سربالایی به خط‌الرأس کوههای صخره‌ای می‌رسید و سپس سرازیر می‌شد، اهالی روستاهای اطراف «کوشکک‌گردن» می‌نامیدند.

«گردن» در فرهنگ عامیانهٔ محلی مترادف گردنه، گُتل و کدوک است. اطلاق کلمهٔ کوشکک به این گردنه شاید به‌سبب صخره‌ای و سخت‌گذر بودن آن، و نیز برای بیان عظمتش بوده است. در مجاورت این راه در خط‌الرأس کوه، بقایای اندکی از بنای اتاقی دیده می‌شود که در زمستان به‌عنوان پناهگاه از آن استفاده می‌شد. شاید واژهٔ کوشکک به‌معنای کوشک و قصر کوچک در اشاره به این اتاق به کار رفته که اهمیت بسیاری برای نجات جان مسافران گذری

داشته است.

ناصر پازوکی طرودی

کوفته \kūfte\، غذایی سنتی، معمولاً تهیه شده از گوشت له‌شده، برنج و بلغور.

برنج تقریباً در انواع کوفته‌ها به کار می‌رود و کیفیت آن در مزهٔ کوفته بسیار مؤثر است. روش پخت همهٔ کوفته‌ها یکسان بوده، فقط ترکیب مایهٔ آنها با هم متفاوت است. در روستاهای شهرستان شمیران نیز، کوفته‌های متنوعی بر حسب موادشان وجود دارد؛ برای نمونه، مردم سبو بزرگ کوفتهٔ آردی می‌پزند؛ به این صورت که سیر، پیاز و گوشت گوسالهٔ کوبیده‌شده را همراه با ترهٔ کوهی و آرد سرخ‌کرده خمیر می‌کنند، سپس آن را به صورت کوفته درمی‌آورند و در آب جوش می‌پزند.

در آهار، کوفتهٔ برنجی پخته می‌شود که برای تهیهٔ آن گوشت گاو را داخل هاون سنگی به‌نام گازَن، خوب می‌کوبند. سپس برنج ازقبل خیس‌شده را به آن اضافه می‌کنند و دوباره می‌کوبند. پس از آن، سبزیهای محلی مانند لارگیج، والک و جز آنها را نیز به مواد اضافه می‌کنند و آن را خوب ورز می‌دهند. در پایان، پس از اضافه کردن نمک، فلفل و زردچوبه، خمیر به دست آمده را به‌صورت گلوله‌های یک‌اندازه به نام «بُن» درمی‌آورند و داخل هر گلوله یک آلوچه می‌گذارند؛ این کار کمک می‌کند تا کوفته هنگام پخت به اصطلاح وا ـ نرود. سپس، مقداری پیاز داغ را داخل آبِ در حال جوش می‌ریزند و بُنها را داخل آن قرار می‌دهند تا بپزد.

گلاله هنری

کوهسار، بوستان \būstān-e kūhsār\، بوستانی محلی در محلهٔ درکه.

بوستان کوهسار با مساحت ۴٬۰۰۰ مـ۲، در محلهٔ درکه، خیابان مفیدی، واقع در محدودهٔ منطقهٔ ۱ شهرداری تهران در ۱۳۸۲ ش به بهره‌برداری رسید. فضای سبز این بوستان شامل انواع درختچه‌های زینتی و گل‌کاری است. ۲۰۰ مـ۲ از مساحت این بوستان به زمین بازی کودکان و وسایل ورزشی، و ۱٬۵۳۳ مـ۲ نیز به معبر اختصاص یافته است. بوستان کوهسار با آب چاه آبیاری می‌شود.

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*، سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک، سازمان پارکها و فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران.

شیوا جعفری

کوهستان چهارم، بوستان \būstān-e kūhestān-e čahārom\، بوستانی محلی در محلهٔ حدیقه.

بوستان کوهستان چهارم با مساحت ۹۰۵ مـ۲، در شهرک البرز، کوهستان چهارم، واقع در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران در ۱۳۷۷ ش به بهره‌برداری رسید. حدود ۳۷۵ مـ۲ از این بوستان به چمن‌کاری، ۵۰ مـ۲ به گل‌کاری، و ۴۸۰ مـ۲ به معبر اختصاص یافته است. این بوستان با آب چاه آبیاری می‌شود.

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*، سازمان فضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک، سازمان پارکها و فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران.

شیوا جعفری

کوهنورد، مجسمه \mojassame-ye kūh-navard\، مجسمه‌ای واقع در میدان سربند (کوهنوردان).

در ۱۳۳۹ ش، سرهنگ بیات، رئیس فدراسیون کوهنوردی، به رضا لعل ریاحی ــ پیکرتراش و نقاش



ایرانی ــ پیشنهاد ساخت مجسمهٔ محمدرضا شاه را در میدان سربند به مناسبت جشن کوهنوردی داد؛ اما بنابر پیشنهاد لعل ریاحی و موافقت شاه، مقرر شد که مجسمهٔ شخصی به‌جز شاه ساخته شود؛ از همین‌رو، سرپرست گروه کوهنوردی گروهبان امیر شاه‌قدمی را که جوانی

خوش‌سیما و خوش‌قامت بود، به‌عنوان مدل مجسمه در نظر گرفت.

بدین ترتیب، لعل ریاحی مجسمهٔ وی را در مدت یک ماه ساخت و مهام، شهردار وقت تهران، بابت ساخت آن مبلغ ۱۰٬۰۰۰ تومان پرداخت کرد و مجسمه در قالب گچی، در میدان سربند نصب گردید.

در زمستان ۱۳۳۹ ش، بر اثر بارندگی و سرما، بخشی از مجسمه تخریب شد تا اینکه در ۱۳۴۱ ش، با پیگیری استاد رفعتی، رئیس فدراسیون کوهنوردی، و نیز شهرداری شمیرانات از دکتر جهانگیر زاویه، مجسمه‌ساز برجسته، درخواست شد تا مجسمه را ترمیم کند. دکتر زاویه بار دیگر از آن قالب گرفت؛ اما این‌بار مجسمه با بتون آرمه قالب‌گیری، و در ۱۳۴۱ ش، در میدان سربند نصب شد. پس از آن، رئیس وقت شهرداری با اصرار از زاویه خواست تا برای چشمهای مجسمه که مخصوصاً، برای تجسم بخشیدن به دوردستها بدون حدقه ساخته شده بود، حدقه بسازد. به این مجسمه رنگ طلایی زده بودند تا به نظر برنزی دیده شود. در آبان ۱۳۵۰، بنابر پیشنهاد فدراسیون کوهنوردی و موافقت انجمن شهر و شهرداری تهران، نام میدان سربند (دربند) به میدان کوهنورد تغییر کرد. امروزه این مجسمهٔ برنزی‌رنگ و به ارتفاع ۳ متر، نماد کوهنوردان شناخته می‌شود.

در منطقهٔ فشم میان دوراهی میگون و شمشک، نمونه‌ای مشابه مجسمهٔ مرد کوهنورد میدان سربند قرار دارد که اثری بدون نام و نشان است.

مآخذ: تحقیقات میدانی مؤلف؛ لعل ریاحی، رضا (پیکرتراش و نقاش)، مصاحبه با مؤلف؛ محمدفر، داوود، *فرهنگ کوهنوردی و غارنوردی ایران*، تهران، ۱۳۸۶ ش. سعیده صانعی‌مقدم

کوهنوردی و صعودهای ورزشی، فدراسیون

\fedrāsiyon-e kūh-navardī va so'ūdhā-ye varzešī\

سازمانی دولتی عهده‌دار امور مربوط به ورزش کوهنوردی، واقع در خیابان پاسداران، نیستان هفتم.

این فدراسیون در ۱۳۲۶ ش تأسیس، و تیمسار نادر باتمانقلیچ در آذرماه ۱۳۲۷ به ریاست آن تعیین شد. تا پیش از آن، امور مربوط به کوهنوردی در ایران را گروهها و انجمنهایی که دوستداران این ورزش تشکیل داده بودند، انجام می‌دادند. از زمان تأسیس فدراسیون کوهنوردی تا پایان سال ۱۳۵۷ ش، ۱۶ تن ریاست این فدراسیون را برعهده گرفتند؛ عبدالباقی یحیایی، محمد کاظم گیلانپور، حسین رفعتی افشار، ابوالقاسم نوروزی و محمود صادقیان از آن جمله‌اند. در سالهای پس از انقلاب اسلامی ایران نیز به ترتیب احمد اخوان، هدایت آقایی و محمدرضا آصف هر یک برای مدتی کوتاه، به ریاست این سازمان منصوب شدند و پس از آن، از ۱۳۶۲ تا ۱۳۸۸ ش، صادق آقاجانی، و سپس محمود شعاعی ریاست این فدراسیون را برعهده داشتند.

در ۱۳۸۶ ش، پس از آنکه فدراسیون سنگ‌نوردی جهانی (IFSC) از فدراسیون جهانی کوهنوردی (VIAA) جدا شد، این فدراسیون در ایران به «فدراسیون کوهنوردی و صعودهای‌ورزشی» تغییر نام داد و از آن پس، با توجه به ابعاد مختلف فعالیت در زمینه‌های کوهنوردی، سنگ‌نوردی طبیعی و داخل سالن، اسکی کوهستان، و ورزشهای هوایی، طیف وسیعی از ورزشکاران را زیر پوشش قرار داده است. رشته‌های کوهنوردی حرفه‌ای، فعالیتهای هیمالیانوردی، صعودهای رقابتی اعم از داخل سالن در رشته‌های سر طناب، سرعت و بولدرینگ و صعودها یا پیمایشهای طبیعی ازجمله دیواره‌نوردی، یخ‌نوردی و غارنوردی جزو رشته‌های شاخص و پراهمیت کوهنوردی و صعودهای ورزشی به شمار می‌روند. در دوره‌های آموزشی حرفه‌ای این فدراسیون، اعزامهای مختلف مربیان به منظور گذراندن دوره‌های پیشرفتهٔ آموزشی در فرانسه، اسکاتلند، سویس و دیگر کشورها برای‌افزایش کیفیت تاکتیکی و فنی کوهنوردان ایرانی صورت گرفته است.

این فدراسیون متشکل از کارگروههای مختلفی است که در رأس آنها رئیس و دبیر نیز تعیین شده‌اند. این کارگروهها در زمینه‌های مختلف کوهنوردی و سنگ‌نوردی طبیعی، کوه‌پیمایی، سنگ‌نوردی داخل سالن (صعودهای ورزشی)، اسکی کوهستان، نقشه‌خوانی و جهت‌یابی و کار با GPS، و غارنوردی فعالیت می‌کنند. دیگر کارگروهها نیز ازجمله کارگروه پیشکسوتان، پناهگاهها، پزشکی کوهستان، امور استانها، راهنمایان کوهستان و کارگروه فرهنگی زمینه را برای گسترش علمی و فرهنگی این ورزش فراهم می‌کنند.

این فدراسیون افزون بر آن، وظیفهٔ تشکیل تیمهای ملی، و انتخاب بهترین کوهنوردان کشور را برای عضویت در آنها، به‌ویژه در صعودهای ملی و بین‌المللی

و در رأس آنها، هیمالیانوردی عهده‌دار است.

مآخذ: *فدراسیون کوهنوردی و صعودهای ورزشی جمهوری اسلامی ایران*[1] (مل)؛ محمدی‌فر، داوود، *تاریخ کوهنوردی ایران*، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ همو، *فرهنگ کوهنوردی و غارنوردی ایران*، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ نیز:
MSFI, www.msfi.ir (acc. Jun. 25, 2013).
سیما صفری

کهریز، قنات \qanāt-e kahrīz\، قناتی در محلهٔ نیاوران.

این قنات یکی از پرآب‌ترین قناتهای منطقهٔ شمیران است که باغها و خانه‌های زیادی از آن بهره می‌برند. بنابر گفته‌های اهالی محلهٔ نیاوران، قدمت این قنات به پیش از دورهٔ قاجار می‌رسد که برای استفادهٔ بهینه از آن توسط اهالی نیاوران مرمت شده است. از مادرچاه این قنات که در کوههای منظریه و حصارک قرار دارد تا مظهر آن در میدان محلهٔ نیاوران، بیش از ۳ کم فاصله است. از ویژگیهای این قنات ژرفای بسیار آن است.

این قنات دارای دو مادرچاه نزدیک به هم است که در کوههای منظریه حفر شده‌اند. این دو رشته در ابتدا از یکدیگر جدا هستند و در مسیر خود به یکدیگر متصل می‌شوند. دمای آب این قنات در فصول تابستان و زمستان متفاوت است و همین امر سبب شده که آب قنات در تابستان سرد و در زمستان گرم باشد.

از مظهر قنات، آب توسط دو جوی به دو قسمت تقسیم می‌شود. یک قسمت به سمت جنوب می‌رود که پس از طی کردن ۹ خانه و باغ، به حوضچه‌ای در زیر میدان باهنر می‌ریزد که برای آبیاری فضای سبز میدان حفر شده است، و قسمت دیگر آن به سمت غرب سرازیر می‌شود و درنهایت به حوضچهٔ میدان باهنر می‌ریزد و از آنجا به سمت محلهٔ حصاربوعلی می‌رود. در طول مسیر مظهر قنات تا مادرچاه نیز چندین باغ و خانه وجود دارد که به وسیلهٔ لوله‌کشی، از آب این قنات استفاده می‌کنند.

بنا بر گفتهٔ اهالی این محله، این قنات در تابستان ۱۳۸۷ ش توسط شهرداری تهران به طور کامل لای‌روبی شده و همین امر موجب افزایش دوبارهٔ آب گردیده است.

اهالی نیاوران به این قنات توجه خاصی دارند و بر این باورند که امام حسن عسکری (ع) به نیاوران آمده و از آب این قنات وضو گرفته و در زیر درخت نارونی که تا چندی پیش در کنار مظهر این قنات پابرجا بوده، نماز گزارده است؛ ازاین‌رو اهالی فراوانی آب این قنات را از برکت وجود آن امام می‌دانند.

مآخذ: جعفری (از اعضای شورایاری محلهٔ نیاوران)، مصاحبه با مؤلف.
امیرحسین فاطمی

کهو، گردنه \gardane-ye kahū\، گردنه‌ای در پای کوه کهو در خط‌الرأس کوه خلنو به آزادکوه.

برای رسیدن به گردنهٔ کهو باید از درهٔ وارنگرود به درهٔ شیرکمر و سپس دشت خرسلک (در گویش محلی به معنای شکل خر) وارد شد و پس از آن، از سمت راست دشت به طرف گردنهٔ سوتک رفت و با گذر از دشتی دیگر، به کمانکوه رسید. در میانهٔ دشت، و در محدودهٔ میان ۳ قلهٔ بلند کمانکوه، سرماهو و یخچال، برکه‌ای حاصل از ذوب برفابهای زمستانی قله‌های اطراف به وجود آمده که محل مناسبی برای استراحت و شب‌مانی کوهنوردانی است که قصد صعود به قله‌های یادشده را دارند. این برکه از لحاظ ارتفاع، حدود ۴۰۰ متر از قلهٔ کهو پایین‌تر است؛ اما با توجه به شیب تند این بخش از راه، تا رسیدن به قله حدود نیم ساعت زمان لازم است.

از کوه کهو می‌توان پس از حدود ۴۵ دقیقه کوهنوردی نسبتاً دشوار به قلهٔ یخچال رسید. گردنهٔ کهو در سمت مخالف کوه یخچال در ارتفاع حدود ۴۰۰۰ متری از سطح دریا واقع است. اگر پشت به کوه یخچال از کوه کهو به سمت پایین حرکت کنیم، پس از حدود نیم ساعت، به گردنهٔ کهو می‌رسیم. این گردنه در جهت قلهٔ پالون‌گردن و قله‌های نرگس امتداد دارد و گردنه‌ای کم ـ آمدورفت است. گردنهٔ کهو در مسیر وزش بادهای دائمی قرار دارد و گذر از آن در زمستانها خطرناک است.

مآخذ: تحقیقات میدانی مؤلف؛ ضرابیان، نادر (سرپرست گروه کوهنوردی لواسان)، مصاحبه با مؤلف، ۱۳۹۰/۴/۱۱ ش.
سیما صفری

کهوتو، کوه \kūh-e kahūtū\، کوهی واقع در شمال کوه توچال، روی نوار مرزی میان شهرستانهای شمیران و کرج.

این کوه با ارتفاع ۳۱۵۰ متر از سطح دریا، در °۵۱ و ′۲۴ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۵ عرض شمالی واقع است

1. *MSFI*.

و از شمال به کوه آهاربشم، از جنوب به کوه گلکلیه، از شرق به دره و روستای شکرآب، و از غرب به دشت چمن‌مخمل منتهی می‌شود.

شیب دو طرف کهوتو که به دره‌های شکرآب و چمن‌مخمل می‌رسد، تند است؛ اما عبور از آن چندان مشکل نیست. این کوه در قسمت میانی خط‌الرأس شمالی کوه توچال که به گردنهٔ آهاربشم و قلعه‌دختر منتهی می‌شود، واقع شده است و از طریق مسیر این خط‌الرأس به‌راحتی می‌توان به آن دسترسی پیدا کرد. کوه کهوتو به‌سبب داشتن خاک مطلوب و موقعیت جغرافیایی خاص، بستری مناسب، به‌ویژه در شمال شرقی، برای انباشته‌شدن، و نیز ذخیرهٔ آب حاصل از ذوب برفهای زمستانی است. کوهنوردان معمولاً این کوه را به‌عنوان مقصد خود انتخاب نمی‌کنند و از آن برای صعود به کوههای اطراف استفاده می‌کنند.

با ایستادن روی قلهٔ کهوتو می‌توان منطقه‌ای وسیع از کوهها و یالهای تپه‌ای‌شکل پشت توچال را مشاهده کرد که در روبه‌روی آنها قله‌های بلندترِ البرز مرکزی نمایان است. قله‌های تاربیشه، اللهبند و سی‌چال در شمال، آهنگرک و استرچال در شمال‌شرقی، و همچنین لوارک، چمن‌مخمل و بازارک در غرب و جنوب غربی این کوه قرار دارند. مجید یاسینی

کیزتیو، دره \darre-ye kīztīv\ دره‌ای واقع در شمال قلهٔ خاتون‌بارگاه، حدفاصل یالهای خرسنگ کوچک و خرسنگ جنوبی.

جهت درهٔ کیزتیو، از شمال به جنوب، و شیب آن به سمت دره و رودخانهٔ لار است. این دره از جنوب به قلهٔ خاتون‌بارگاه، و از شمال به رودخانهٔ درهٔ لار منتهی می‌شود.

طول مسیر درهٔ کیزتیو ۲۳۰۰ متر، و اختلاف ارتفاع میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن حدود ۶۰۰ متر است؛ همچنین، پیرامون آن، دره‌های دیگری نیز وجود دارند. درهٔ کیزتیو از دو قسمت به صورت مارپیچ به سمت راست منحرف می‌شود. فاصلهٔ عرضی میان دو یال سمت چپ و راست باریک و کم، و در پایان دارای شیب تند است. این دره تقریباً در تمام فصلهای سال به‌سبب ذوب‌شدن برفهای شمال قله‌های خرسنگ و خاتون‌بارگاه پرآب است.

ورود به درهٔ کیزتیو از انتهای درهٔ لار در سمت چپ امکان‌پذیر است. راه‌پیمایی در این دره به حدود دو ساعت زمان نیاز دارد و چندان آسان نیست و نیازمند تجربهٔ کافی و نیز شناخت راه است. مجید یاسینی

کیقباد، قلعه \qal'e-ye key-qobād\ قلعه‌ای واقع بر کوهی در داخل زاویهٔ تنگهٔ هملون و راه میگون ـ شمشک. این قلعه در °۵۱ و ′۲۸ و ″۴۸ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۸ و ″۵۴ عرض شمالی، در ارتفاع ۲۰۵۶۰ متری از سطح دریا و بر بالای قلهٔ کوهی جای دارد.

فاصلهٔ قلعهٔ کیقباد تا میگون حدود ۴ کم.، و تا شمشک پایین حدود ۳ کم. است. تنها راه دسترسی به این قلعه از تنگهٔ هملون است؛ با حرکت از جادهٔ میگون به شمشک، در تقاطع تنگهٔ هملون باید به سمت چپ پیچید و داخل تنگه شد و پس از پشت سر گذاشتن حدود ۶۰۰ متر، و آن‌گاه یک ساعت پیاده‌روی به قلعه رسید.

قلعهٔ کیقباد شامل ۳ بخش جداگانه است:

بخش اول، بقایای معماری، فضای عمومی و اجزاء مختلف آن نظیر حصار و پیرامون، برجهای نگهبانی، آثار بنای آب‌انبار، فضاهای مسکونی، ارگ یا حاکم‌نشین و اتاقهای استقرار نگهبانان است که در بالاترین نقطهٔ کوه برجای مانده‌اند. این بخش از قلعه به علل مختلف نظیر گذشت زمان و عوامل طبیعی ــ نظیر باد، باران، برف و یخ‌بندان شدید ــ و از همه مهم‌تر، حفاریهای قاچاق و کندوکاو فراوان تخریب، و منهدم شده است و تنها نشانه‌های اندکی از اجزاء قلعه که از آنها نام برده شد، قابل مشاهده است.

بخش دوم قلعهٔ کیقباد، فضاهای غارمانند سه‌طبقه‌ای است که در زیر قلعهٔ اصلی قرار داشته‌اند و در بدنهٔ شرقی کوه رو به سمت شرق و شهر میگون و جاده دارند. بقایای این غارها دارای ابعاد و شکلهای مختلف‌اند و بزرگ‌ترین آنها حداکثر گنجایش حدود ۶ تن را دارد. شماری از این غارها دارای پنجره‌هایی به اشکال مختلف‌اند که از طریق آنها به راحتی می‌توان گذرگاه تنگه و راه میگون به شمشک را زیر نظر گرفت. در بدنهٔ برخی از غارها، و در دریچه‌های دیدبانی، آثار مداخلات انسانی قابل مشاهده است و به نظر می‌رسد برای استفادهٔ بهتر، قسمتهایی از شکاف کوه تراشیده شده، و به شکل غار درآمده است.

قسمت سوم، آثار معماری، به‌خصوص شواهدی از پی برجهای دیدبانی است که تا فاصلهٔ ۲۰۰متری قلعهٔ

اصلی بر بالای برافراشتگیهای کوه و صخره‌های اطراف دیده می‌شوند. در زمان حیات قلعه، از این برجها برای مراقبت و نگهبانی، و نیز به‌عنوان استحکامات مضاعف قلعه استفاده می‌شده است.

به نظر می‌رسد که قلعهٔ کیقباد دو کاربرد عمده داشته است: کاربرد اول آن حراست، نگهبانی و راهداری و کنترل گذرگاه رودبار قصران به ناحیهٔ شمشک و دیزین، و سرانجام اتصال آن به گذرگاه گچسر و گردنهٔ کندوان به مازندران؛ و کاربرد دیگرِ آن پناه دادن به زنان، کودکان و افراد مسن در مواقع ناامنی و آشوب و بروز فتنه‌ها بوده است. افراد جوان و مردانی که توان جنگیدن و دفاع داشتند، به مقابله با مهاجمان می‌پرداختند؛ اما چنانچه شکست می‌خوردند، به قلعه پناه می‌بردند و آخرین مقاومت و نبرد در آنجا رخ می‌داد و پیروزِ این نبرد، حاکم منطقه می‌شد.

مصالح به‌کاررفته در بنای قلعهٔ کیقباد سنگ لاشه، ملاط گِل، و در بخشهای حساس، ملاط گچ سنتی است و در جاهایی که در مجاورت رطوبت قرار داشته، نیز ملاط ساروج دیده می‌شود. پی و قطر دیوارها در جاهای مختلف متفاوت، و بین نیم تا یک و نیم متر است. در سطح و اطراف قلعه، در لابه‌لای خاکهای حاصل از حفاریها و کاوشهای غیرمجاز، قطعات اندکی از سفالهای دوران تاریخی و عمدتاً ظروف بزرگ ذخیرهٔ آذوقه و نیز حجم زیادی از قطعات سفالهای دورهٔ اسلامی، به‌خصوص سفالهای دورهٔ سلجوقی و همچنین تیموری یافت شده است. سفالهای دورهٔ اسلامی از انواع نخودی، قرمز و با نقوش گیاهی، حیوانی، استامپی، نقش‌کنده، نقش‌افزوده با لعاب سفید، پاشیده و نقش زیرلعاب‌اند.

با توجه به نمونهٔ سفالهای یافت‌شده می‌توان قدمت اولیهٔ قلعهٔ کیقباد را به دوران ساسانیان نسبت داد؛ اما به احتمال زیاد، از سده‌های ۴-۵ ق/۱۰-۱۱ م به بعد این قلعه مورد استفادهٔ فراوان و مداوم بوده، و تا اوایل دورهٔ قاجار از آن بهره‌برداری می‌شده است.

قلعهٔ کیقبادِ شهر میگون در مهرماه ۱۳۸۲ با شمارهٔ ۱۰٬۴۰۱ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید و مشمول قوانین حفاظتی شد. ناصر پازوکی طرودی

کیقباد، قلعه \qal'e-ye key-qobād\، قلعه‌ای واقع در روستای ایگل، در منتهاالیه شرقی کوه دوندره.

بر بالای یال کوه دوندره، سنگی بزرگ و سبزرنگ به نام سنگ کیقباد وجود دارد. روی این یال، آثار معماری دیده نمی‌شود؛ اما در پایین آن کنده‌کاریهایی وجود دارد که آثار «قلعهٔ کیقباد» شناخته شده است. در این قلعه، تمام راهروها و گذرگاهها با دست کنده، و حفر شده است. در فواصل مختلف، طاقچه‌های کوچکی برای قراردادن وسیلهٔ روشنی نظیر پی‌سوز در دیوار بدنهٔ راهروها وجود دارد. در جاهایی از کف راهرو نیز، چاههایی غالباً پرآب دیده می‌شود که ظاهراً راه ورود به راهروهای طبقهٔ زیرین قلعه بوده است. در جاهایی از طول مسیر راهروها، فضاهایی به صورت اتاق وجود داشته که دارای ابعاد و شکل خاصی نبوده است؛ اما گنجایش حداکثر ۵ تن را داشته است. در داخل این قلعه دست‌کم ۳ دالان طولانی (طول هر دالان حداکثر ۳۰ متر)، ۵ چاه و ۴ اتاق یا فضای نشستن نیز که ارتفاع هیچ‌کدام از ۱/۳۰ متر بیشتر نیست، وجود دارد.

قلعهٔ کیقباد از انواع قلعه‌های صخره‌ای مانند کندوان آذربایجان، میمند شهر بابک، یا قلعهٔ شاهین‌دژ آذربایجان است و بیشتر پناهگاه و مخفیگاه بوده است. کسب اطلاعات بیشتر دربارهٔ این قلعه تنها با کاوشهای باستان‌شناسانه ممکن خواهد بود.

قلعهٔ کیقباد در مهر ۱۳۸۲ با شمارهٔ ۱۰٬۳۹۱ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید. در بالای صخرهٔ سنگی‌ای که قلعهٔ کیقباد در زیر آن ساخته شده است، درخت کهن‌سالی وجود دارد که اهالی، آن را «درخت‌تـه‌دار» می‌نامند. ناصر پازوکی طرودی

کیور، مزرعه \mazra'e-ye kiyūr\، مزرعه‌ای واقع در حدود ۳٬۵۰۰ متری شمال شهر لواسان. این مزرعه در ارتفاع ۱۷۸۶ متری از سطح دریا، در ضلع شمال شرقی محل تقاطع رودخانه‌های فصلی ناصرآباد و کند واقع است.

مزرعهٔ کیور در انتهای یال بسته و محدودهٔ کوهی قرار دارد که از روستای کند بالا آغاز می‌شود و با عبور از غرب روستای کند پایین، در محل مزرعهٔ کیور به شکل تپه‌ماهور در می‌آید و سرانجام در محل پیوستن رودخانه‌های ناصرآباد و کند به یکدیگر، پایان می‌یابد. مرکز مزرعهٔ کیور در جنوب جادهٔ کند، و به طرف تنگه یا بند کِرسنون است.

در سالهای پیش از انقلاب اسلامی، حداقل ۴ یا ۵ خانهٔ خشت و گلی که بیشتر به شکل خانه‌های دشتبانی

بودند، در مزرعهٔ کیور وجود داشت؛ اما از آنجا که این محدوده فاقد بافت روستایی و عناصری مانند حمام، مدرسه، مسجد و جز آنها بود، نام روستا بر آن اطلاق نمی‌شد. زمینهای این مزرعه که متعلق به اهالی روستاهای اطراف بود، به صورت آبی کشت می‌شد و عایدات خوبی داشت. آب مزرعه نیز از رودخانهٔ کند تأمین می‌شد. در دهه‌های اخیر، مزرعهٔ کیور به قطعات کوچک تفکیک، و به شهرنشینان فروخته شد. آنان نیز ویلاها و ساختمانهای زیادی را به سبک جدید در آنجا بنا کردند. این امر سبب شده است که امروزه (۱۳۹۱ ش)، مزرعهٔ کیور به شهرکی مسکونی بدل شود؛ شهرکی که در تابستان حدود ۵۰، و در زمستان کمتر از ۵ خانوار جمعیت دارد.

ناصر پازوکی طرودی

گ

گارا، چشمه \češme-ye gārā\ یا هفت‌حوض، چشمه‌ای در فاصله‌ای اندک از آبشار چال‌مگس واقع در انتهای درهٔ دارآباد.

برای رسیدن به این چشمه باید از تنگهٔ دارآباد سراسر راه را به موازات رودخانهٔ دارآباد پیمود و از سربند غلاک و دوراهی آبشار کبوترخوان و چشمه‌جهان گذشت. پیش از رسیدن به آبشار چال‌مگس راه به دو شاخه تقسیم می‌شود: راه سمت راست به چشمهٔ کلنو و راه سمت چپ به چشمهٔ گارا منتهی می‌شود. از این دوراهی تا آخرین پیچ راه که به آبشار چال‌مگس می‌رسد، پیش از پایین رفتن از چند صخرهٔ کوتاه و بلند به آبشار چال‌مگس می‌رسیم که چشمهٔ گارا یا هفت‌حوض در فاصلهٔ اندکی در شمال آن قرار دارد.

اولین حوضچه یا آبگیر این مکان، حوضچهٔ آبی به طول و عرض ۵×۷ متر و عمق حدود یک متر با آب بسیار زلال و شفاف است که در فاصلهٔ گودیِ کاسه‌مانندِ میان دو صخره واقع است. سرعت جریان آبی که از حوضچهٔ بالایی به حوضچهٔ پایینی می‌رسد، بسیار زیاد است و در مسیر خود دو شکاف عمیق در طول صخره ایجاد کرده است.

در فاصلهٔ میان حوضچهٔ اول و دوم مسیر کاملاً صخره‌ای و پرشیب با سنگهای ریزشی است و تنها راه عبور از این محل و دسترسی به حوضچهٔ سوم، با آویزان‌شدن و دست به سنگ شدن از روی صخره‌های بزرگ میسر است. عمق آب حوضچهٔ سوم زیاد نیست و کمتر از یک متر است، اما زلال و شفاف است.

دور تا دور حوضچه‌های گارا را صخره‌های بلند و عمودی احاطه کرده‌اند. حوض چهارم پرآب و همراه با گل‌ولای فراوان است و حوضهای پنجم و ششم با سنگهای ریز و درشت سنگ‌چین شده‌اند. برای رسیدن به آخرین حوضچه (حوض هفتم) باید از میان آب حوضچهٔ ششم گذشت، در حالی‌که آب تا سر زانو بالا می‌آید و باید از صخرهٔ صاف و بسیار لغزنده‌ای با دست به سنگ‌شدن بالا رفت تا به حوضچهٔ هفتم رسید. این ۷حوض را محلیها گارا می‌خوانند.

سیما صفری

گاره‌دلواز، کوه \kūh-e gāre-delvāz\ کوهی در جنوب شرقی کوه کماچال.

گاره‌دلواز با ارتفاع ۳۵۰۰ متر از سطح دریا، در °۵۱ و ′۲۴ و ″۲۲ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۰ و ″۴۰ عرض شمالی واقع شده است. این کوه از شمال به قسمت انتهایی درهٔ گلداهک در زیر تأسیسات ایستگاه پنجم تله‌کابین توچال، از جنوب به انتهای درهٔ سوتک، از شرق به درهٔ اوسون، و از غرب و شمال غربی به کوه کماچال منتهی می‌شود.

کوه گاره‌دلواز که در میان کوهنوردان کمتر شناخته شده است، در قسمت جنوب شرقی خود، دارای یالی طولانی و بلند است که تا نزدیکی روستای پس‌قلعه ادامه می‌یابد. بیشترین مسیر جاده‌کشی تأسیسات تله‌کابین بر پیکرهٔ یال این کوه کشیده شده است.

در جنوب غربی گاره‌دلواز، کمیزدره واقع است که برای کوهنوردانی که از مسیر تله‌کابین توچال راه‌پیمایی می‌کنند، نامی آشنا ست. بهترین راه دسترسی به این کوه از طریق صعود به کوه کماچال و یا همان یال معروف هزارچم است؛ البته از مسیر درهٔ اوسون نیز می‌توان به این قله صعود کرد.

مجید یاسینی

گاوبینی، کوه \kūh-e gāv-bīnī\ کوهی در فاصلهٔ ۱۵۰۰ متری شمال غربی لواسان بزرگ، ۱۳۰۰ متری شمال شرقی روستای برگ جهان، و در ۵۰۰ متری جنوب کوه سرسیاه‌غار.

آبریز سمت شمال کوه گاوبینی، دشت و رودخانهٔ لار، و آبریز سمت جنوب آن، رودخانهٔ لواسان بزرگ است. گاوبینی به‌سبب ارتفاع نسبتاً بلند و همچنین برف‌گیر بودن، ذخایر آبی و گونه‌های گیاهی دارویی و صنعتی بسیاری دارد. مراتع غنی و پوشش گیاهی انبوه این کوه

همواره، و به‌ویژه در ماههای آخر تابستان، مورد توجه بیشتر دامداران منطقه و نیز عشایر کوچ‌رو دشتهای ورامین، قم و گرمسار بوده است.

کوه گاوبینی همانند بسیاری از کوههای مرتفع البرز مرکزی چراگاه گوسفندان هژبر یزدانی در سالهای پیش از پیروزی انقلاب اسلامی بود. بنا به گفتهٔ اهالی روستاهای اطراف، این کوه به سبب آنکه از جنوب و شرق به شکل بینی گاو به نظر می‌رسد، بدین نام خوانده می‌شود. ناصر پازوکی طرودی

گداهک، دره \darre-ye gedāhak\، درهٔ فرعی در بخش میانی درهٔ سوتک.

درهٔ گداهک در بخش میانی درهٔ سوتک از سمت راست به طرف شمال منشعب می‌شود. جهت این دره جنوب به شمال، و شیب آن به سمت درهٔ سوتک است. درهٔ گداهک از شمال به گردنهٔ اسپیدکمر، و از جنوب به درهٔ سوتک منتهی می‌شود.

طول مسیر درهٔ گداهک حدود ۴۰۰ متر، و اختلاف ارتفاع میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن ۱۵۰ متر است. این دره باریک و صخره‌ای است و فاصلهٔ عرضی میان دو یال چپ و راست آن از یکدیگر بسیار کم است. ورود به گداهک از سمت راست درهٔ سوتک، و یا گذر از گردنهٔ اسپیدکمر امکان‌پذیر است. راه‌پیمایی در این دره به‌سبب وجود مناطق سنگی و صخره‌ای، تا اندازه‌ای دشوار است. مجید یاسینی

گرده‌گور، چشمه \češme-ye gorde-gūr\، چشمه‌ای واقع در دامنهٔ جنوبی توچال، زیر قلهٔ چال‌او و شمال‌شرقی قلهٔ کلک‌چال.

مسیر دسترسی به چشمهٔ گرده‌گور از درهٔ دارآباد، و با عبور از آبشارهای کبوترخوان و چال مگس تا سریونجه، در بهار و اوایل تابستان امکان‌پذیر است. در زمستان، بهمنهای سرازیرشده کاملاً روی چشمه را می‌پوشاند. شرق این چشمه به بند الشگا در بالای درهٔ گرده‌گور، و شمال آن به قله‌های چال‌او، لزون شرقی و گردنهٔ پیازچال می‌رسد.

آب رودخانهٔ دارآباد که از بلندیهای سیاه‌بند و لارکرور سرچشمه می‌گیرد، با آبی که از رودخانهٔ باریک درهٔ گرده‌گور از بخش تنگ‌چال جریان دارد، در محل باغچه‌خلیل یا سریونجه با هم یکی شده، و وارد درهٔ دارآباد می‌شود و به مسیر خود ادامه می‌دهد. این شاخهٔ رودخانه از بالاترین بخش دارآباد، قلهٔ لزون شرقی، گردنهٔ پیازچال و بخش شمال‌شرقی قلهٔ کلک‌چال سرچشمه می‌گیرد و در محلی نزدیک به گردنهٔ پیازچال (زیر قلهٔ چال‌او)، به چشمهٔ گرده‌گور می‌ریزد. از آنجا که دو درهٔ گرده‌گور و آب زندگانی به موازات هم جای دارند، آب چشمه‌های آنها به درهٔ اصلی دارآباد می‌ریزد؛ از همین‌رو، بیشترین حجم آب در محل تلاقی این دو رود کوچک است. سیما صفری

گرده‌گور، دره \darre-ye gorde-gūr\، دره‌ای واقع در انتهای درهٔ دارآباد، در سمت چپ حدفاصل یال بندالشگاه و یال تنگ‌چال.

جهت درهٔ گرده‌گور شمال غربی به جنوب شرقی، و شیب آن به سمت درهٔ دارآباد است. این دره از شمال‌غربی به گردنهٔ پیازچال، و از جنوب به درهٔ دارآباد در منطقهٔ سریونجه منتهی می‌شود.

طول مسیر درهٔ گرده‌گور حدود ۲۳۰۰ متر، و اختلاف ارتفاع میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن ۷۵۰ متر است. این دره دقیقاً به شکل عدد ۷ است.

درهٔ گرده‌گور سنگی و صخره‌ای است، و عبور از آن دشوار است. ۳ ویژگی شیب زیاد، قرار گرفتن در ارتفاع، و نیز وجود کوههایی در نقاط آغازین و پایانی دره سبب شده است تا در همهٔ فصلهای سال، آب فراوانی در آن، جریان داشته باشد. ورود به این دره از انتهای درهٔ دارآباد، و یا از گردنهٔ پیازچال امکان‌پذیر است.

درهٔ گرده‌گور در ابتدا باریک و کم‌عرض است و سپس فراخ می‌شود. راه‌پیمایی در این دره به‌سبب قرار گرفتن آن در ارتفاع، و همچنین وجود مناطق سنگی، در زمستان خطرناک است. راه‌پیمایی در طول این دره در حدود دو ساعت به طول می‌انجامد و از طریق آن می‌توان به قله‌هایی همچون کلک‌چال، لزونها، چال‌او، چهارپالون، و حتی توچال صعود کرد. مجید یاسینی

گرمابدر \garm-āb-dar\، از روستاهای بخش رودبار قصران.

روستای گرمابدر در فاصلهٔ ۱۳ کیلومتری شمال‌شرقی شهر فشم، در ۳۵° و ۵۹′ عرض شمالی، و ۵۱° و ۳۷′ طول شرقی، و در ارتفاع ۲۴۳۵ متری از سطح دریا واقع است. این روستا آخرین و شرقی‌ترین روستایی است که در مسیر جاده و دره و مسیل رودخانهٔ زاگنِه‌رو

قرار دارد. دره و مسیل یادشده که آبریز آن از شرق به غرب است و رودخانه‌های متعدد فصلی و دائمی این مسیر را در خود جای می‌دهد، در شهر فشم به رودخانهٔ شمشک و میگون متصل می‌شود و بخش علیای رودخانهٔ جاجرود را تشکیل می‌دهد. در مسیر این دره و مسیل از غرب به شرق، روستاهای روته، زایگان، لالان، آبنیک و گرمابدر واقع شده‌اند.

هرچند روستای گرمابدر مانند دیگر روستاهای این ناحیه در قسمتی از دهانهٔ شرقی تنگ‌تنگه واقع شده است، اما بخش عمدهٔ زمینهای آن در شرق، در محدوده‌ای قرار گرفته‌اند که پهنای تنگه هرچه به سمت شرق امتداد می‌یابد، به مرور فراخ‌تر می‌شود و به پهنای بیش از ۷۰۰ متر می‌رسد و به چند شاخه که هرکدام دره‌ای مستقل هستند، تقسیم می‌شود و زمینهای نسبتاً وسیعی در آنها وجود دارد. درهٔ جنوب غربی منتهاالیه شرقی زمینهای گرمابدر در جنوب منطقهٔ پیرجبار و جنوب غربی ناحیهٔ شیربرکش واقع شده است و در این منطقه، اراضی صدچال، چارزکمرد و سوربندی به ترتیب از شمال به جنوب در امتداد یکدیگر قرار دارند.

درهٔ دیگر این منطقه از ناحیهٔ شیربرکش به سمت جنوب شرقی کشیده شده است و در امتداد مسیر رودخانهٔ سیروندی که از جنوب‌شرقی به شمال‌غربی جریان دارد، ادامه می‌یابد. انتهای این دره و شاخه‌های آن به کوههای کاسونک و تنگ گرگ‌کُش در شرق گرمابدر و مرز لواسان منتهی می‌شود. در این منطقه، تنگه‌ها و دره‌های فرعی دیگری نیز وجود دارد که رودخانهٔ خاتون بارگاه از آبریز آنها تشکیل می‌شود. این دره‌ها در شمال و شمال شرقی آبنیک واقع شده، و منتهاالیه آنها را کوههای خاتون‌بارگاه (شرق)، اشترگاه (شمال شرقی) و خرسنگ (شکال) مسدود کرده‌اند. محدودهٔ این دره‌ها و تنگه‌ها و زمینها و مراتع واقع در حریم آنها به‌سبب ارتفاع نسبتاً بلند و کوههایی که دچار فرسایش نشده‌اند، از بهترین و مرغوب‌ترین زمینها و مراتع در سطح منطقه به شمار می‌روند. طول مسیر این تنگه و مسیل از شهر فشم تا منتهاالیه شرق آن حدود ۲۵ کم است؛ اما تا ۱۵کیلومتری آن مورد ساخت‌وساز قرارگرفته، و حجم وسیعی از حصارهای سنگی و واحدهای مسکونی ترکیب منطقه را دگرگون کرده است. در طول این مسیر ۱۵کیلومتری، زمینهای مهمی مانند حسندر (فردآباد)، میمنایی، سرخه‌بند، پلارک و پهنه زارع، و نیز زمینهای اطراف روستاهای طول مسیر مصادره شده‌اند.

بافت روستای گرمابدر تا دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ ش در داخل درهٔ چشمه‌سر قرار داشت؛ اما امروزه از آن خارج شده، و در امتداد جادهٔ آسفالته به سمت شرق و کوههای خاتون‌بارگاه در حال گسترش است. نام مزارع، مراتع و مناطق حدفاصل سه‌راهی گرمابدر به سمت شرق عبارت‌اند از: بندابون، لَپو، کنگرجاری، هَشْتَدر، مسلم، بَرجانو، بَل تخته، کو بَلْم نو، سوربند، شیوَرکش، کشتان و لَسَرک. مناطق و مزارِع اطراف خاتون‌بارگاه زرده‌بند، هشتدر، ولی‌آباد، دریوک، خاتون‌بارگاه و گردنهٔ یونه‌زار (یونجه‌زار) نام دارد که پس از آن دشت لار آغاز می‌شود. در شمال روستای گرمابدر، کوه گِل‌چال وجود دارد که انتهای آن به کوههای خاتون‌بارگاه شمالی منتهی می‌شود.

روستای گرمابدر در تابستان حدود ۲۵۰، و در زمستان کمتر از ۹۰ خانوار جمعیت دارد. نام خانوادگی اهالی اصیل و بومی روستای گرمابدر عبارت است از: گرمابدری، مجیدی، صفایی‌پور، شیبانی، دانایی‌فر، یزدی‌فر، شعبانی و فرهمندنژاد. شغل قدیم آنها نیز کشاورزی و دامداری بوده، و به‌سبب وسعت زمینها و پوشش بسیار خوب مراتع، کسب و کار آنها رونق خوبی داشته است؛ اما امروزه کار کشاورزی کم‌رونق شده، و به جای آن باغداری رونق گرفته است. محصول عمدهٔ باغهای این روستا گیلاس و آلبالو ست و به‌سبب غنای خاک و خنکی هوا و در نتیجه، استفاده نکردن از کودهای شیمیایی و سموم دفع آفات، محصول آنها کیفیت مطلوبی دارد. رونق دامداری نیز در این روستا کاهش یافته است و گفته می‌شود حدود ۱٬۵۰۰ رأس دام در آنجا نگهداری می‌شود.

امروزه بیشتر جوانان روستای گرمابدر برای کار به شهرهای اطراف، به خصوص تهران مهاجرت کرده‌اند و به مشاغل خدماتی پرداخته، و برخی نیز کارمند دولت شده‌اند.

آب مورد نیاز باغهای این روستا از دو رودخانهٔ گرمابدر و رودخانه‌ای که از شرق و خاتون‌بارگاه می‌آید، تأمین می‌شود. آب آشامیدنی اهالی نیز از دو چشمهٔ شیورکش و بِذرگش که با لوله به روستا منتقل می‌شود، تأمین می‌گردد.

از وسعت و شمار محدود واحدهای مسکونی روستای گرمابدر چنین برمی‌آید که جمعیت این روستا در دوران قاجار و پهلوی اندک بوده، و عمدهٔ توسعهٔ آن مربوط به

چند دههٔ پس از انقلاب اسلامی ایران است؛ اما برخی از شواهد و مدارک ازجمله محوطه‌های تاریخی و فرهنگی مانند محوطهٔ تاریخی لوسرتخته، امامزاده شاهچراغ، زیارتگاه مقبرهٔ پیرجبار و محوطهٔ خاتون‌بارگاه که در اطراف آن وجود دارد، چنین برمی‌آید که این روستا در سده‌های ۸، ۹ و ۱۰ ق دارای وسعت و اهمیت زیادی بوده است؛ به خصوص آنکه یکی از مسیرهای عبور کاروانها و راههای تاریخی منطقه از آبنیک عبور، و ارتباط میان نواحی مرکزی ایران را با نواحی نور، علمده، کُجور و مازندران برقرار می‌کرده است. در حال حاضر، بافت قدیم روستای گرمابدر و بناهای تاریخی ـ فرهنگی آن نظیر مسجد، تکیه و خانه‌های قدیمی به‌کلی تخریب، و نوسازی شده‌اند و اثری از آنها باقی نمانده است، اما چند محوطهٔ تاریخی ـ فرهنگی در اطراف روستای گرمابدر وجود دارد که عبارت‌اند از:

۱. امامزاده شاهچراغ، واقع در فاصلهٔ ۳۰۰ متری شمال روستای گرمابدر و در سمت شرق درهٔ چشمه. دیرینگی این امامزاده با توجه به نمونهٔ سفالهای یافت‌شده در محل به اواخر دورهٔ صفویه و یا اوایل زندیه بازمی‌گردد. از شواهد و قراین موجود در محل چنین برمی‌آید که این امامزاده در دوران رونق روستای گرمابدر دارای مقبره و بنا بوده است؛ اما در دورهٔ فترت روستا، بنای آن تخریب و اکنون جز آثاری از پی آن باقی نمانده است. این اثر در مهر ماه ۱۳۸۲ با شمارهٔ ۱۰۳۹۸ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است.

۲. محوطهٔ تاریخی لوسرتخته، واقع در بالای تپهٔ سمت غرب روستای گرمابدر. برپایهٔ یافته‌های باستان‌شناختی این تپه در دوره‌های پارتی، ساسانی با قدمت دورهٔ تاریخی و اوایل دورهٔ اسلامی مسکونی بوده است. احتمالاً این مکان، محل اولیهٔ روستای گرمابدر بوده و از اوایل دورهٔ اسلامی به نقطهٔ فعلی منتقل شده باشد. این اثر در مهرماه ۱۳۸۲ با شمارهٔ ۱۰۳۹۹ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است.

۳. زیارتگاه مقبرهٔ پیرجبار، واقع در فاصلهٔ ۳ کیلومتری جنوب شرقی روستای گرمابدر. در این محل آثار و بقایایی از معماری دیده می‌شود. اما میزان تخریب به حدی است که نمی‌توان از کیفیت اولیهٔ آن اطلاعی کسب کرد. برخی از معتمدان محل در اظهارات خود از برجی آرامگاهی در این محل می‌گویند که در حدود سالهای پایانی دورهٔ پهلوی دوم تخریب شده است.

۴. محوطهٔ خاتون‌بارگاه واقع در منتهاالیه سمت شرق دره و مسیل رودخانهٔ زاگنه‌رو و روستای گرمابدر. محوطهٔ خاتون‌بارگاه منطقهٔ نسبتاً وسیعی است که در بخشی از آن، دو صخرهٔ سنگی نسبتاً بلند در امتداد شرق و غرب یکدیگر واقع شده‌اند و از میان آنها رودی کوچک می‌گذرد. در بدنهٔ سمت شرق صخرهٔ غربی غاری وجود دارد که حدود ۳۵ متر طول دارد. اهالی منطقه داستانهای فراوانی در مورد این محوطه نقل می‌کنند، اما تاکنون مدرک مستدلی که بتواند تاریخی بودن محل را اثبات نماید، به دست نیامده است.

مردم این روستا در جریان جنگ عراق با ایران ۵ تن شهید تقدیم میهن کرده‌اند. در حال حاضر (۱۳۹۱ ش)، روستای گرمابدر دارای ۳ مدرسهٔ ابتدایی مختلط، ساختمان بهزیستی، مهدکودک، ساختمان مخابرات و سالن ورزشی است. پیش‌بینی می‌شود روستای گرمابدر به‌سبب داشتن زمینهای وسیع و دشت نسبتاً فراخ در حدفاصل مکان فعلی روستا تا محوطهٔ خاتون‌بارگاه و سیل جمعیتی که به آنجا روی آورده‌اند، در آینده به یکی از بزرگ‌ترین و پرجمعیت‌ترین روستاهای منطقه بدل شود.

ناصر پازوکی طرودی

گرمابدر، دره \darre-ye garm-āb-dar\ دره‌ای در شمال روستای گرمابدر.

جهت درهٔ گرمابدر از شمال به جنوب، و شیب آن به سمت روستای گرمابدر است. این دره از شمال، به پایینِ حدفاصل کوههای خرسنگ جنوبی و خاتون‌بارگاه منتهی می‌شود.

طول مسیر درهٔ گرمابدر حدود ۲۱۰۰ متر، و اختلاف ارتفاع میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن حدود ۳۵۰ متر است. در قسمتهای پایانی این دره آب زیادی وجود ندارد؛ اما از میانهٔ آن تا پایین، آب رودخانه تقریباً دائمی است. فاصلهٔ عرضی میان دو یال سمت راست و چپ این دره مناسب، و ورود به آن از روستای گرمابدر امکان‌پذیر است.

راه‌پیمایی در درهٔ گرمابدر چندان دشوار نیست و شیب زیاد آن در شمال، کوهنوردان را به یالهای سمت چپ هدایت می‌کند. پیمایش در این دره حدود یک تا یک و نیم ساعت به طول می‌انجامد و عبور از آن، دسترسی به قله‌های خرسنگ و خاتون‌بارگاه را ممکن می‌کند.

مجید یاسینی

گرمابدر، رود \rūd-e garm-āb-dar\ از شاخابه‌های رود جاجرود در بخش رودبار قصران. این رود به طول ۱۲ کمـ و حوضهٔ آبریز ۴۸/۵ کمـ۲ از کوههای خرسنگ، به ارتفاع ۳٬۸۷۷ متر؛ خاتون‌بارگاه، به ارتفاع ۳٬۵۰۰ متر؛ و دریوک، به ارتفاع ۳٬۱۷۰ متر سرچشمه می‌گیرد و در جهت شمال خاوری ـ جنوب باختری جریان دارد (محمودیان، ۸۸؛ *فرهنگ* ...، ۳۶/۳).

رود گرمابدر پس از مشروب ساختن آبادیهای گرمابدر، آبنیک و زایگان، سرانجام، در آبادی زایگان با رود لالان تلاقی می‌کند و به جاجرود می‌ریزد (جعفری، ۴۲۴؛ افشین، ۴۹۵/۲-۴۹۶). همچنین این رود در مسیر خود، آب رودهای سیروندی و آبنیک را دریافت می‌کند. منبع تغذیهٔ این رود، نزولات جوی و آب چشمه است (*فرهنگ*، همانجا).

مآخذ: افشین، یدالله. *رودخانه‌های ایران*. تهران، ۱۳۷۳ ش؛ جعفری، عباس. *رودها و رودنامهٔ ایران*. تهران، ۱۳۷۶ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور*. سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ محمودیان، علی‌اکبر و دیگران. *اطلس شهرستان شمیران*. تهران، ۱۳۸۱ ش.

حسن موسوی‌زاده

گزنه[1] \gazane\، گیاهی علفی، چندساله و خودرو، مورد استفاده در طب سنتی.

این گیاه از دیرباز کاربردهای درمانی داشته است و در طب سنتی از آن با نامهای اَنجُره و نبات‌النار یاد می‌شود. گزنه دارای ساقه‌ای چهارگوش، پرزدار و عمود است و بلندی آن به حدود یک متر می‌رسد. این پرزها در صورت برخورد با پوست، موجب خارش و سوزش می‌شود که سبب نام‌گذاری این گیاه نیز از همین رو ست (خوش‌بین، ۱۴۰/۳؛ میرحیدر، ۲۲۲/۶؛ زرگری، ۴۱۰/۴؛ نفیسی، ۷۶؛ عقیلی، ۱۷۶؛ بیرونی، ۸۳).

گزنه به ۳ گونهٔ اصلی گزنهٔ درشت، گزنهٔ کوچک و گزنهٔ یونانی دسته‌بندی می‌شود. برگهای گزنه بیضی‌شکل و نوک‌تیز است و گلهای آن به رنگهای زرد و یا سبز روشن بر روی دو پایهٔ نر و ماده قرار دارند. تخم آن نرم، ریز و تیره‌رنگ، همچون تخم کتان است. از برگهای تازه، ریشه، شیره و دانهٔ این گیاه می‌توان استفاده کرد.

از نظر ترکیبات شیمیایی، گزنه دارای تانن، لسیتین، اسید فورمیک (جوهر مورچه)، نیترات پتاسیم، نیترات کلسیم، ترکیبات آهن‌دار، ویتامین C و نوعی گلوکوزید است که موجب قرمز شدن پوست می‌شود (خوش‌بین، ۱۴۰/۳-۱۴۱؛ میرحیدر، ۲۲۲/۶، ۲۲۴، ۲۴۷؛ زرگری، ۴۱۱/۴).

استفاده‌های دارویی از گزنه به دوران پیش از تاریخ بازمی‌گردد. از دیرباز از این گیاه به‌عنوان دارویی برای رفع سرماخوردگی و بسیاری از بیماریها استفاده می‌شده است. این گیاه در خرابه‌ها، باغها و نقاط مرطوب محل گذر چهارپایان به صورت خودرو سبز می‌شود و ریشه‌های خزندهٔ آن سبب می‌گردد تا در منطقه منتشر شود. در طب گیاهی، گزنه به صورتهای دم‌کرده، جوشانده و تنتور کاربرد دارد. براساس منابع طب سنتی، گزنه دارای طبیعتی گرم و خشک است (خوش‌بین، همانجا؛ زرگری، ۴۱۰/۴-۴۱۵؛ عقیلی، همانجا). این گیاه مو را تقویت و از ریزش آن جلوگیری می‌کند و برای براق شدن و برگرداندن رنگ طبیعی موها و برطرف کردن شورهٔ سر مفید است؛ موجب تقویت دستگاه هاضمه می‌شود؛ عرق‌آور و ادرارآور است و اگر در ادرار خون وجود داشته باشد، آن را درمان می‌کند؛ برای پاک کردن مثانه، رفع عفونت و دفع سنگ از مثانه، از دم‌کردهٔ برگ گزنه با ریشهٔ شیرین‌بیان استفاده می‌شود (خوش‌بین، ۱۴۱/۳-۱۴۲؛ میرحیدر، ۲۲۹/۶؛ زرگری، ۴۱۲/۴-۴۱۶)؛ به بند آوردن خون‌ریزی کمک می‌کند؛ دم‌کردهٔ گزنه برای درمان بیماران قندی مناسب است؛ قاعده‌آور است و ناراحتیهای پیش از قاعدگی را تسکین می‌دهد؛ ترشح شیر را در مادران شیرده زیاد می‌کند؛ ضماد گزنه برای درمان خون‌دماغ مؤثر است؛ بیماریهای پوستی را برطرف می‌کند؛ اخلاط خونی را از میان می‌برد؛ دانهٔ گزنه خاصیت مسهلی دارد؛ برگ و دانهٔ گزنه ضدانگل است؛ در درمان کم‌خونی اثربخش است و شمار گلبولهای قرمز خون را زیاد می‌کند (خوش‌بین، ۱۴۲/۳؛ میرحیدر، ۲۳۰/۶؛ زرگری، ۴۱۲/۴-۴۱۳؛ نفیسی، ۷۷؛ ابن‌سینا، ۷۲/۲؛ رازی، ۶۱/۲۰).

قرار دادن برگهای له شدهٔ گزنه بر روی ورمهای سفت، آنها را نرم می‌کند؛ پاک کنندهٔ اخلاط سینه، ریه و معده است؛ گرفتگیهای کبد را برطرف می‌کند؛ موجب افزایش میل جنسی می‌شود؛ ضماد برگهای تازهٔ گزنه برای درمان زگیل سودمند است؛ ضماد و پودر تخم گزنه التیام‌بخش زخمها ست و درد ناشی از جراحت لثه پس از کشیدن دندان را التیام می‌بخشد؛ نوشیدن جوشاندهٔ گزنه سبب برطرف شدن کهیر می‌شود (خوش‌بین، ۱۴۳/۳؛ میرحیدر،

---

1. Urtica dioica

۲۲۵/۶؛ عقیلی، همانجا؛ جرجانی، ۲۸۷؛ ابن‌سینا، همانجا)؛ درد نقرس را کاهش می‌دهد؛ گزنه ورم پروستات را درمان می‌کند؛ فشار خون را پایین می‌آورد؛ ناراحتیهای کلیوی را برطرف می‌کند و کرم معده و روده را می‌کشد؛ ضماد آن دردهای عضلانی و رماتیسمی را کاهش می‌دهد. مصرف بیش از حد گزنه، ممکن است برای روده و کلیه زیان‌آور باشد و سبب قطع ادرار می‌شود. همچنین زنان باردار و کودکان باید از مصرف آن خودداری نمایند (خوش‌بین، ۱۴۴/۳؛ میرحیدر، ۶/ ۲۲۹، ۲۳۱؛ زرگری، ۴۱۴/۴). این گیاه در کوهپایه‌های شمیران، در ارتفاع ۱۷۰۰ تا ۳۰۰۰متری در کنار جویبارها می‌روید.

مآخذ: ابن‌سینا، *قانون*، ترجمهٔ عبدالرحمان شرفکندی، تهران، ۱۳۷۰ ش؛ بیرونی، ابوریحان، *الصیدنة*، به کوشش عباس زریاب، تهران، ۱۳۷۰ ش؛ جرجانی، اسماعیل، *الاغراض الطبیة*، به کوشش حسن تاج‌بخش، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ خوش‌بین، سهراب، *گیاهان معجزه‌گر، معرفی ۲۵۰ گیاه دارویی*، تهران، ۱۳۸۹ ش؛ رازی، محمد بن زکریا، *الحاوی*، ترجمهٔ سلیمان افشاری‌پور، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ زرگری، علی، *گیاهان دارویی*، تهران، ۱۳۶۹ ش؛ عقیلی علوی شیرازی، محمدحسین، *مخزن الادویة*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ میرحیدر، حسین، *معارف گیاهی*، تهران، ۱۳۷۳ ش؛ نفیسی، علی‌اکبر، *پزشکی‌نامه*، تهران، ۱۳۵۵ ش.

علیرضا بنی‌جانی

گسترش و نوسازی صنایع ایران، سازمان[1]

\sāzmān-e gostareš va(o) now-sāzī-ye sanāye'-e īrān\ سازمانی واقع در خیابان ولیعصر، نبش خیابان جام‌جم، منطقهٔ ۳ شهرداری تهران، که با هدف گسترش و نوسازی صنایع کشور برای رقابت‌پذیری در عرصهٔ جهانی از طریق فراهم آوردن ملزومات توسعهٔ صنعتی تأسیس شد.

در اوایل دههٔ ۱۳۴۰ ش و با اجرای هم‌زمان اصلاحات ارضی و انتقال سرمایهٔ زمین‌داران، نخستین هسته‌های سرمایه‌گذاری صنعتی در ایران با تأکید بر توسعهٔ صنعت و الگو گرفتن از سازمانهای توسعه‌ای کشورهای پیشرفته شکل گرفت و ضرورت ایجاد مؤسسه‌ای توانمند و فراگیر برای توسعهٔ صنعت مطرح شد؛ از این رو، در تیر ماه ۱۳۴۶ قانون تأسیس سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران در ۸ ماده و ۳ تبصره به تصویب مجلسهای شورای ملی و سنا رسید.

به موجب مادهٔ نخست این قانون، دولت می‌تواند برای گسترش و نوسازی صنایع و معادن کشور از طریق بررسیهای علمی و صنعتی و تربیت کادر مدیریت و ایجاد شرکتهای صنعتی و معدنی، به تأسیس سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران اقدام کند.

براساس مادهٔ دوم این قانون، سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران دارای شخصیتی حقوقی است و به‌صورت شرکت سهامی اداره می‌شود. این سازمان و کلیهٔ شرکتها و واحدهای وابسته به آن از هر لحاظ استقلال کامل دارد، و تابع قوانین و مقررات و آیین‌نامه‌های عمومی مربوط به مؤسسات دولتی و یا وابسته به دولت و قانون محاسبات عمومی نیست، مگر آنکه در قانون مربوط با صراحت از سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران نام برده شود.

براساس مادهٔ ۳ این قانون، سرمایهٔ سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، مشتمل بر داراییهای متعلق به دولت در شرکتها و مؤسسات صنعتی و معدنی است که از طرف دولت به این سازمان واگذار می‌شود. همچنین به موجب مادهٔ ۷، این سازمان مجاز است با دولتهای خارجی و مؤسسات یا شرکتهای دولتی خارجی در سرمایه‌گذاریهای صنعتی و معدنی مشارکت نماید.

براساس قانون تأسیس سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، اساسنامهٔ این سازمان در مهرماه ۱۳۴۶ در ۲۳ ماده به تصویب دو مجلس ملی و سنا رسید؛ اما این اساسنامه چندین‌بار، به‌ویژه در سالهای پس از انقلاب اسلامی ایران اصلاح شد و آخرین بار در مردادماه ۱۳۸۴ بازبینی شد و هیئت وزیران در جلسهٔ مورخ ۱۳۸۴/۵/۵ ش به پیشنهاد وزارت صنایع و معادن اساسنامهٔ جدید را مشتمل بر ۹ بخش و ۸۰ ماده به تصویب رساند. در این اساسنامه سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران در شمار شرکتهای سهامی عام درآمد و پس از آن به «شرکت سهامی عام سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران» تغییر نام داد.

در بخش نخست این اساسنامه به مواردی چون تشکیل شرکت، نام، موضوع، مدت، تابعیت و مرکز اصلی آن اشاره شده است. در این بخش موضوع کار شرکت چنین بیان شده است:

پرداختن به فعالیتهای اقتصادی از طریق تأسیس شرکت و سرمایه‌گذاری و مشارکت در شرکتها، پروژه‌ها

1. Industrial Development and Renovation Organization of Iran (IDRO)

و طرحهای صنعتی، تولیدی، ساختمانی، پیمانکاری، خدماتی، بازرگانی و سرمایه‌گذاری برای ایجاد و راه‌اندازی و یا توسعهٔ این‌گونه واحدها با هدف مشارکت در توسعهٔ صنعتی کشور که شامل تشکیل، تأسیس، ثبت و راه‌اندازی شرکتهای صنعتی و معدنی، تولیدی، ساختمانی، پیمانکاری، خدماتی، بازرگانی، سرمایه‌گذاری، کارگزاری، آموزشی و مطالعاتی و مشاوره‌ای و یا مشارکت حقوقی و مدنی در این قبیل شرکتها با بخش خصوصی یا عمومی؛ اداره و نگهداری و خرید و فروش سهام و اوراق بهادار؛ عقد قرارداد برای ادارهٔ شرکتها؛ پرداختن به خدمات کارگزاری سهام در سازمان بورس اوراق بهادار تهران و خرید و فروش سهام و اوراق بهادار برای مشتریان پس از اخذ مجوزهای لازم و انتشار اوراق.

بخش دوم این اساسنامه به سرمایه و سهام شرکت پرداخته است.

همچنین در بخش سوم، تغییرات سرمایهٔ شرکت مطرح شده است. براساس این بخش، سرمایهٔ شرکت را می‌توان از طریق صدور سهام جدید یا تصویب مجمع عمومی فوق‌العاده و یا از طریق بالابردن مبلغ اسمی سهام موجود با تصویب صاحبان سهام و با رعایت مقررات مربوط افزایش داد. همچنین براساس مادهٔ دیگر این بخش، شرکت می‌تواند با تصویب مجمع عمومی فوق‌العادهٔ صاحبان سهام به انتشار اوراق قرضه و اوراق مشارکت اقدام کند.

در بخش چهارم اساسنامهٔ این سازمان، به مجامع عمومی اشاره شده است. به‌موجب این بخش، مجمع عمومی عادی باید سالی یک‌بار، و در زمانی که در این اساسنامه پیش‌بینی شده است، برای استماع گزارش مدیران، بازرس و یا بازرسان، نیز بررسی و تصویب ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی قبل و صورت دارایی و مطالبات و دیون تشکیل شود؛ همچنین مجمع عمومی فوق‌العادهٔ این سازمان صرفاً برای اخذ تصمیم دربارهٔ افزایش و کاهش سرمایه، انتشار اوراق قرضه و مشارکت و تغییر اساسنامه، انحلال شرکت با رعایت مقررات اصلاحیهٔ قانون تجارت تشکیل می‌شود. براساس مادهٔ دیگر این بخش، مجمع عمومی عادی یا فوق‌العاده به ریاست رئیس یا نایب‌رئیس هیئت مدیره و در غیاب آنها به ریاست یکی از مدیرانی که به این منظور از سوی هیئت مدیره انتخاب شده‌اند، تشکیل خواهد شد؛ مگر در مواقعی که انتخاب یا عزل بعضی از مدیران یا همهٔ آنها در دستور جلسهٔ مجمع باشد. در ماده‌ای دیگر وظایف این مجمع شرح داده شده است.

بخش پنجم اساسنامهٔ سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران، مربوط به هیئت مدیرهٔ آن است. این سازمان توسط هیئت مدیره‌ای مرکب از ۷ عضو اصلی اداره می‌شود که از سوی مجمع عمومی مؤسس یا عادی، از میان صاحبان سهام انتخاب می‌شوند.

بخش ششم این اساسنامه به بازرس (حسابرس) اختصاص یافته است. در این بخش، انتخاب و وظایف بازرس، اختیارات، مسئولیتها و حق‌الزحمهٔ او، معاملات بازرس با شرکت، سال مالی، و صورت‌حساب شش‌ماهه شرح داده شده است.

بخش هفتم این اساسنامه دربارهٔ حسابهای این سازمان است، و به مواردی از قبیل حسابهای سالانه، حق مراجعهٔ صاحبان سهام، اقلام ترازنامه ـ استهلاک، تقدیم ترازنامه و حساب سود و زیان، سود خالص، اندوختهٔ قانونی و اختیاری، و سود قابل تقسیم می‌پردازد.

در بخش هشتم این اساسنامه موارد انحلال و تصفیهٔ آن بیان شده، و بخش نهم آن نیز به موارد پیش‌بینی ـ نشده اختصاص یافته است.

ارکان سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران شامل رئیس هیئت عامل و قائم‌مقام است که خود به مدیریتهای ارتباطات، حراست، دفتر امور حقوقی و مطالعات و برنامه‌ریزی استراتژیک تقسیم می‌شود. معاونتهای سازمان نیز اینها ست: معاونت منابع انسانی و پشتیبانی، معاونت مالی و اقتصادی، معاونت سرمایه‌گذاریهای صنعتی، معاونت بهره برداری و نوسازی، معاونت توسعهٔ صنایع پیشرفته، معاونت گسترش پروژه‌های صنعتی و نیز معاونتهای دیگر.

فعالیتهای این سازمان از هنگام تأسیس تا ۱۳۸۷ ش عبارت‌اند از: آموزش مدیران عالی و میانی و نیروهای انسانی مورد نیاز صنعت؛ اکتشاف و استخراج معادن و توسعهٔ صنایع معدنی؛ فعالیت در حوزهٔ ارائهٔ خدمات فنی و مهندسی به صنایع؛ گسترش خدمات بازرگانی؛ تهیهٔ اساسنامه‌ای جامع برای شرکتها؛ همکاری در ایفای نقش صنایع سنگین در پشتیبانی از جنگ ایران و عراق (۱۳۵۹-۱۳۶۷ ش) و تولید وسیع کالاهای مورد نیاز جبهه‌ها با همکاری سازمانهای نظامی ذی‌ربط؛ واگذاری بخشی از صنایع سنگین مادر به سازمان گسترش؛

آموزش و تحقیق؛ همکاری در اجرای طرحهای مهم ملی از قبیل احداث پالایشگاههای نفت و گاز و پتروشیمی و نیروگاهها؛ توسعهٔ صنعت خودروسازی؛ گسترش صنایع دریایی؛ گسترش صنایع ساخت تجهیزات نفت و گاز و پتروشیمی؛ نوسازی صنایع؛ اولویت‌بخشی به سیاستهای ابلاغی اصل ۴۴ و واگذاری سهام شرکتهای تابعه و تحت پوشش در قالب سهام عدالت و واگذاری در بورس؛ توسعهٔ سرمایه‌گذاری در صنایع پیشرفته؛ توسعهٔ هماهنگ کارآفرینی؛ گسترش تحقیق و توسعه در شرکتهای تابعه و تحت پوشش؛ توسعهٔ پیمانکاری عمومی؛ گسترش اجرای پروژه‌های نفت و گاز؛ توسعهٔ مدیریت؛ و سرمایه‌گذاری برای توسعهٔ صنعتی مناطق محروم.

همچنین وظایف سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران در برنامهٔ پنجم توسعه اینها ست: بازگشت سازمان گسترش به وظایف سازمانهای توسعه‌ای؛ تعریف اهداف استراتژیک با توجه به چشم‌انداز ۱۴۰۴ ش شامل تسریع در روند توسعهٔ صنعتی کشور از طریق ایجاد کسب‌وکارهای مولد؛ ارتقای توان رقابت‌پذیری صنایع برای حضور در بازارهای جهانی؛ دستیابی به توان تولید و عرضهٔ تکنولوژی در صنایع منتخب سازمان؛ صنایع مرتبط با انرژی و توسعهٔ مناطق محروم؛ ادامهٔ واگذاری سهام شرکتهای تابعه و تحت پوشش در قالب خصوصی‌سازی سهام بیش از ۱۰۰ شرکت؛ ایجاد کارگروههای تخصصی برای هم‌افزایی و ادارهٔ تخصصی صنایع در سازمان گسترش.

همچنین تأسیس کارخانهٔ ماشین‌سازی اراک با همکاری شوروی سابق؛ تأسیس کارخانهٔ ماشین‌سازی تبریز با همکاری کشور چکسلواکی؛ تأسیس کارخانهٔ تراکتورسازی تبریز با همکاری رومانی؛ تأسیس شرکت سهامی آلومینیم ایران (ایرالکو) با کمک فنی سازمان ملل متحد و مشارکت پاکستان و آمریکا؛ تأسیس نخستین شرکت تولید ماشینهای سنگین و راهسازی (هپکو)؛ تأسیس نخستین شرکت تولید فراورده‌های نسوز ایران؛ تأسیس نخستین شرکت تولید الکتروموتور (موتوژن)؛ تأسیس نخستین شرکت کشتی‌سازی (خلیج‌فارس)؛ تأسیس نخستین شرکت چوب و کاغذ (جوکا)؛ تأسیس نخستین کارخانهٔ صنعتی پوست و چرم؛ تأسیس نخستین کارخانهٔ واگن‌سازی (واگن پارس اراک)؛ تأسیس نخستین کارخانهٔ تولید موتورهای دیزل (لیلانددیزل)؛ تأسیس نخستین شرکت تولید تجهیزات انتقال نیرو؛ تأسیس نخستین شرکت تولید تجهیزات کمک‌آموزشی (شرکت صنایع آموزشی)؛ و نخستین راهبر ایرانی پروژه‌های پارس جنوبی، از نخستین فعالیتهای این سازمان بوده‌اند.

سازمان مدیریت صنعتی (ه م) یکی از سازمانهای وابسته به سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران است.

مآخذ: «اصلاح اساسنامهٔ شرکت سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران»، *تنقیح ...* (ملـ)؛ «اصلاح اساسنامهٔ شرکت سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران»، *مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی*[1] (ملـ)؛ «ایدرو در یک نگاه»، *دنیای اقتصاد* (ملـ)؛ «تاریخچه»، *ایدرو، ۲* (ملـ)؛ «قانون تأسیس سازمان و گسترش و نوسازی صنایع ایران»، *شرکت ارض پارسیان*[2] (ملـ)؛ «نمودار تشکیلاتی سازمان گسترش و صنایع نوسازی ایران»، *ایدرو، ۱* (ملـ)؛ *یادمان، فراز و نشیبهای سی و شش سالهٔ سازمان در گفت‌وگو با رؤسای هیئت عامل*، زیرنظر محمدرضا محسنی، تهران: نیز:
Arzparsian, www.arzparsian.com; *Donya-e-eqtesad*, http://donya-e-eqtesad.net/Default-view. asp? (a = 215458; *Idro*, 1, http :// www. idro.org / General Pages/ Org Chart. aspx ; ibid, 2, http: // www. idro. org / General Pages / History. aspx; *Tarh. Majlis*, http:// tarh. majlis. ir / ? Show Rule & Rid = ADBC 63 1B – 39 E 9 - 4 A52 - A4D8 – 76 E6 B01D24EF; *Tanqih*, http:// tanqih. Com / Ghanoon - gid 27877. aspx # bookmark.

حسن موسوی‌زاده

گلاب‌دره \gol-āb-darre\، محله‌ای خوش‌آب‌وهوا در شمال محلهٔ امامزاده قاسم، واقع در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

این منطقه به‌سبب وجود گلهایی خوشبو و نیز درختان سیب گلاب در آن، از گذشته به نام گلاب‌دره شهرت یافته است. گلاب‌دره از روستاهای قدیمی شمیران است که در گذشته با روستای امامزاده قاسم، یک روستا به‌شمار می‌آمد.

دربارهٔ تاریخچهٔ گلاب‌دره آگاهی چندانی در دست نیست، اما با توجه به اسناد به دست آمده و گفته‌های اهالی، گلاب‌دره همانند بسیاری از روستاهای دیگر شمیران، در دورهٔ قاجار مورد توجه قرار گرفت. این منطقه همچنین به‌سبب برخورداری از آب‌وهوایی خوش، زمینهای حاصلخیز و پرآب، و چراگاههای سرسبز، برای کشاورزی و دامداری مناسب بوده است. درهٔ گلاب‌دره نیز در دامان کوهستان شمیران واقع شده، و بخش قدیمی و اصلی بقعهٔ امامزاده قاسم مشرف بر آن است.

1. *Tarh* ... 2. *Arzparsian*.

ساکنان اصلی گلاب‌دره در گذشته به دو طایفهٔ سید مرتضی و سید جعفر تقسیم می‌شدند؛ بومیان گلاب‌دره از نوادگان این دو طایفه هستند (ملاح، بشـ). آب آشامیدنی و کشاورزی گلاب‌دره ازطریق رودخانه‌ای به همین نام تأمین می‌شده است (*فرهنگ ...*، ۲۱/۱). رودخانهٔ گلاب‌دره از ارتفاعات شمال تهران سرچشمه می‌گیرد و پس از پیوستن به رود دربند، به سمت جنوب شهر تهران جریان می‌یابد (ملاح، بشـ). در بهار ۱۳۶۶ ش، سیل ویرانگری از محلهٔ گلاب‌دره و ازطریق رود گلاب‌دره سرازیر شد که در این حادثه بسیاری از خانه‌های دربند ویران شد و شمار زیادی از ساکنان این محله کشته شدند.

گلاب‌دره همچون روستای امامزاده قاسم، در ۱۳۴۰ ش، و در جریان گسترش شهرنشینی در شهر تهران، به محله‌ای از محله‌های شمال این شهر بدل شد. امروزه (۱۳۹۱ ش) بخشی از این محله را خانه‌های بسیار فقیرنشین، بخشی را خانه‌های قدیمی و سنتی، و بخش دیگری را نیز خانه‌هایی با معماری نوین شهری و مجلل تشکیل می‌دهد؛ این خانه‌ها در فاصلهٔ نزدیک با یکدیگر قرار دارند. گفته می‌شود که بیشتر ساکنان این محله مهاجرانی از استانهای آذربایجان و لرستان هستند.

این محله دارای رشته‌قناتی به نام آبکی است و میدان اصلی آن آبک نام دارد. خیابانهای اصلی این محله نیز گلاب‌دره، شهید شکیبایی، شهید زبردست و بوکان‌اند.

مسیر کوهستانی و خلوت گلاب‌دره افزون بر ساکنان محلی، هر هفته میزبان کوهنوردانی است که آن را برای عبور برمی‌گزینند. در حال حاضر، این دره یکی از نقاط دیدنی و تفریحی تهران به شمار می‌آید. مسیر گلاب‌دره در نهایت به مسیر اصلی قلهٔ کلک‌چال که از بوستان جمشیدیه آغاز می‌شود، منتهی می‌گردد.

محلهٔ گلاب‌دره امروزه از شمال به ارتفاعات آبک و خیابان شهید بوکان، از جنوب به خیابانهای ارغوان و رجایی و ۲۱ آذر و رستگاران، از شرق به خیابانهای حسنی‌کیا و اسدالله موسوی، و از غرب به رودخانهٔ گلاب‌دره محدود می‌شود و در سال ۱۳۹۰ ش دارای ۳٬۱۰۳ خانوار، و جمعیتی در حدود ۱۱٬۱۹۵ تن بوده است («آمار ...»، بشـ).

حسنعلی‌خان وزیری (د ۱۳۴۳ ش)، نقاش و از شاگردان کمال‌الملک، در گلاب‌دره سکونت داشته است (هدایت، ۴۰۲). امروزه نیز خیابانی به نام وی در این محله وجود دارد.

مآخذ: «آمار جمعیتی»، *گلاب‌دره ۱* (مل)؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران (آبادیها)*، استان مرکزی، دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ ملاح، محسن، «شناسنامهٔ محلهٔ گلاب‌دره»، *گلاب‌دره ۲* (مل)؛ هدایت، مهدیقلی، *خاطرات و خطرات*، تهران، ۱۳۴۴ ش؛ نیز:
*Golabdarreh*1.www. golabdarreh/mytehran.ir/Default. aspx ? tabid = 10607&language=en-Us; *Golabdarreh* 2. www.golabdarreh.my tehran. Ir / Default. aspx ? tabid = 10608&language=enUs.

حسن موسوی‌زاده

گلاب‌دره \gol-āb-darre\، دره‌ای واقع در جنوب قلهٔ توچال و شمال شرقی روستای پس‌قلعه، در حدفاصل یال بلند وزباد و یال بلند کمرسه‌قاج.

گلاب‌دره که در جهت شمال شرقی به جنوب غربی امتداد دارد، از حدفاصل روستای پس‌قلعه (باغ شاطر) و امامزاده قاسم آغاز می‌شود و در جنوب غربی اردوگاه کلک‌چال پایان می‌یابد. طول مسیر این دره ۲٬۰۰۰ متر، و اختلاف ارتفاع نقطهٔ آغازین و پایانی آن حدود ۸۰۰ متر است. در مسیر حرکت از جنوب دره به شمال آن، در سمت چپ، ۶ دره، و در سمت راست، ۴ دره دیده می‌شود که شیب دره‌های سمت راست عموماً کمتر است. دو یال سمت چپ و راست گلاب‌دره فاصلهٔ عرضی مناسبی برای کوهنوردی دارد؛ همچنین این دره به‌سبب وجود منابع آبهای زیرزمینی، در پایین‌دست بسیار سرسبز، و دارای باغها و درختان متنوعی است و معمولاً در تمام فصلهای سال آب آن جریان دارد.

ورود به گلاب‌دره از طریق جادهٔ آسفالتهٔ امامزاده قاسم در سمت چپ، امکان‌پذیر است. شیب کم و فراخی این دره و همچنین رودخانهٔ پرآب آن سبب شده است که گردشگران و کوه‌پیمایان از دیرباز به آن توجه کنند. این دره دسترسی به قله‌های تخت‌گل جیران، وزباد، کلک‌چال و دیگر قله‌های اطراف را ممکن می‌کند.

مجید یاسینی

گلاب‌دره، رود \rūd-e gol-āb-darre\، از شاخابه‌های رودخانهٔ جعفرآباد. این رودخانه به درازای ۴ کمـ ، و حوضهٔ آبریزی حدود ۶/۲ کمـ ۲، از دامنه‌های جنوبی کلک‌چال واقع در شمال تجریش سرچشمه می‌گیرد و پس از عبور از محله‌های گلاب‌دره و امامزاده

قاسم، در محل پـل تجـریش بـه رودخانـهٔ جعفرآبـاد از ریزابه‌های رودخانهٔ جاجرود می‌ریـزد (محمودیـان، ۸۸: نقشه).

مآخذ: محمودیان، علی‌اکبر و دیگران، *اطلس شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ نقشهٔ راهنمای منطقهٔ یک تهران، گیتاشناسی، تهران، ۱۳۷۷ ش، شـ ۳۰۱.
علی کرم‌همدانی

گلارنگ، بند \band-e gol-ā-rang\، محلـی در میانهٔ درهٔ درکه.

دسترسی به این محل از طریق گذر از مسیر اصـلی کوه‌پیمایی درکه و نیز حاشیهٔ سـمت راسـت رودخانـهٔ درکه امکان‌پذیر اسـت. ایـن محـل انبـوهی از درختـان کهن‌سال گردو و بید دارد و استراحتگاهی است که بـه باغ گلارنگ یا بند گلارنگ معروف، و مشتمل بـر دو حیاط و یک کافه است. این کافه با فضایی حـدود ۲۰۰ مـ۲ دارای حوضچه‌ای آبی است که آب آن را از محـل رودخانه با لوله، به آنجا انتقال داده‌اند. به گفتـهٔ اهـالی درکه صاحب باغ گلارنگ فردی به نام آقا سید بوده‌است.
سیما صفری

گلارنگ، دره \darre-ye gol-ā-rang\، از دره‌های انشعابی درهٔ درکه، واقع در میان منطقهٔ جوزک و منطقهٔ کارا در قسمت جنوب غربی قلهٔ گلارنگ.

جهت این دره شمال شرقی به جنوب غربی، و شـیب آن به سمت درهٔ اصلی درهٔ درکه است. درهٔ گلارنگ از شرق به زیر قلهٔ گلارنگ و خط‌الرأس پاکوبا، و از جنوب به بالای منطقهٔ کارا منتهی می‌شود.

طول مسیر دره حدود ۷۰۰ متر، و اختلاف ارتفاع میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن ۲۰۰ متر است. شکل ایـن دره مانند قیف و مشابه عدد ۷ است. از ویژگیهای دیگر این دره وجود شیارهای سوزنی‌شکل است که همگی بـا شیب تند، رو به سمت پایین دره دارند. درهٔ گلارنگ فاقد هر گونه آب و چشمهٔ دائمی است و فقط چشمه‌های فصلی در آن دیده می‌شود.

ورود به این دره از طریق درهٔ درکه و بالای منطقـهٔ عمران و کارا امکان‌پذیر است. راه‌پیمـایی در ایـن دره به‌سبب شیب زیاد و سستی سنگهای ریز و درشت منطقه پرخطر است.
مجید یاسینی

گل‌اوک \gol-owak\، نک: کلان، مزرعه.

گلپر[1] \gol-par\، گیاهی علفی، خودرو و پایا، دارای اعضای معطر.

این گیاه با بلندی ۱/۵ متر، دارای برگهایی بزرگ به شکل پنجهٔ غاز با شکافهای عمیقی در راستای ساقه است. ایـن شکافها بـه حدی است کـه برگهای آن را به نیم ـ برگهای کوچک‌تر تقسیم می‌کند.

گلهای این گیاه سفیدرنگ، گروهی و به صورت چتر در فصل تابستان در انتهای سـاقهٔ گـل‌دهنـده در بخـش بالایی گیاه می‌روید.

میوهٔ گلپر، تخم‌مرغی‌شکل، نسبتاً ضخیم و معطر، بـه رنگ سبز تیره است و حدود یک سانتی‌متر درازا دارد. واژهٔ گلپر به خود گیـاه و همچنـین بـه گـرد حاصـل از ساییدن دانهٔ آن گفته می‌شود.

این گیاه در ابتدای رویش، علوفهٔ مناسبی بـرای دام است؛ اما پس از آنکه به رشد کامل رسید، خشبی شده و سمی می‌گردد.

از نظر ترکیبات شیمیایی، گیاه گلپـر دارای اسـانس روغن فرّاری است که از گرد آن برای معطر ساختن غذاها استفاده می‌شود. گلپر در زمینهای مرطوب می‌روید، بـه سرعت گسترش می‌یابد و نوعی علـف هـرز بـه شـمار می‌رود.

این گیاه در ایران، در نواحی شـمال البـرز، گچسـر، شمیرانات، در بلندی ۱۵۰۰متری و بالاتر و نیز در مناطق گسترده‌ای از غرب، شرق، شمال و مرکز ایران می‌روید.

براساس منابع طب گیاهی، گلپر برای رفع سوءهاضمه و کمک به هضم غذا مؤثر است. مصرف بیش از اندازهٔ این گیاه موجب تپش قلب می‌شود.

مآخـذ: زرگـری، علـی، *گیاهـان دارویـی*، تهـران، ۱۳۶۷ ش؛ میرحیدر، حسین، *معارف گیاهی*، تهران، ۱۳۷۵ ش.
علیرضا بنی‌جانی

گـل‌چـال، آب‌انبـار \āb-anbār-e gel-čāl\، از آب‌انبارهای روستای اوین.

در گویش محلی مـردم اویـن، گِـل‌چـال بـه معنـای «چالهٔ آب گل» است. پیش از ساخت ایـن آب‌انبـار، در محل آن چاله‌ای پرشیب و عمیق وجـود داشـته کـه بـه هنگام بارندگی، آب گل‌آلود در آن جمع می‌شده اسـت و در مواقع کم‌آبی اهالی روستای اوین، دامهای خود را

1. Heracleum persicum Desf

برای سیراب کردن به آنجا می‌آورده‌اند.

به گفتهٔ کهن‌سالان اوین، در دورهٔ پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار، امین‌حضور بر روی این چاله آب‌انباری ساخت و آن را وقف کرد. این آب‌انبار که از بزرگ‌ترین آب‌انبارهای روستای اوین به‌شمار می‌رفته، در مقابل حمام معروف اوین قرار داشته است، و تا ۱۳۴۵ ش که لوله‌کشی آب به اوین رسید، مورد استفادهٔ اهالی بوده است. پس از آن، این آب‌انبار کم‌کم متروک شد و اینک اثری از آن برجای نمانده است.

مآخذ: اعرابی، مرضیه، *مونوگرافی روستای اوین*، پایان‌نامهٔ دورهٔ کارشناسی، رشتهٔ جغرافیا، دانشگاه شهید بهشتی تهران، ۱۳۶۳ ش؛ اعرابی، مهدی (رئیس شورای شهر محلهٔ اوین)، گفت‌وگو با مؤلف.

سعیده صانبی‌مقدم

گل‌خاص، قله \qolle-ye gol-xās\، یا بند گُلارنگ، گُزدُرَک، قله‌ای واقع در شرق درهٔ ولنجک. این قله با ارتفاع ۳٬۲۵۶ متر از سطح دریا، در °۵۱ و ′۲۳ و °۳۶ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۰ و ″۵۱ عرض شمالی قرار گرفته است و از شمال به قلهٔ کماچال، از جنوب به قلهٔ پاکوبا، از شرق به درهٔ ولنجک، و از غرب به درهٔ بزرگ درکه منتهی می‌شود.

قلهٔ گل‌خاص در میان کوهنوردان به نامهای قلهٔ بند گلارنگ یا قلهٔ گردرک نیز شهرت دارد. قسمتهای جنوبی و جنوب‌غربی این قله که به درهٔ درکه منتهی می‌شود، غالباً صخره‌ای با شیب تند است که عبور از آنها به راحتی امکان‌پذیر نیست.

این قله را می‌توان به راحتی از ایستگاه اول تله‌کابین توچال دید. قلهٔ گل‌خاص در بهار و تابستان سرسبز است و شکل ظاهری آن مانند تپه‌ای گرد و منحنی دارای شیارهای بلند و کشیده است که به دره‌های اطراف منتهی می‌شود. این قله از طریق مسیر درهٔ ولنجک قابل دسترسی است.

مجید یاسینی

گلخندان \gol-xandān\، روستایی تاریخی واقع در جنوب شرقی شهر بومهن. این روستا در فاصلهٔ ۴کیلومتری جنوب جادهٔ تهران ـ بومهن ـ رودهن در °۵۱ و ′۵۲ طول شرقی، و °۳۵ و ′۴۲ عرض شمالی، در ارتفاع ۱٬۶۳۱ متری از سطح دریا جای دارد و شامل دو بخش به نامهای گلخندان جدید و گلخندان قدیم است. این تقسیم‌بندی به علت توسعهٔ بخش شمالی روستا در سالهای پس از انقلاب صورت گرفته است.

گلخندان جدید: این روستا در شمال گلخندان قدیم جای دارد که فاصلهٔ آن از جادهٔ بومهن ـ رودهن نسبت به گلخندان قدیم کمتر است. مجموعهٔ ساختمانها و خانه‌های روستای گلخندان جدید در شمال قلعهٔ تاریخی گلخندان و روی تپه‌ماهورهای میان دو رودخانهٔ رودهن و سیاه‌رود واقع شده است.

وسعت محدودهٔ روستای گلخندان جدید هرچه به سمت شمال ادامه می‌یابد، به‌سبب فاصله‌گرفتن دو رودخانهٔ یادشده از یکدیگر، بیشتر می‌شود. در این محدوده تپه‌ماهورهای کم‌ارتفاعی وجود دارد که در گذشته از دیمزارهای معروف منطقه بوده است، اما امروزه (۱۳۹۱ ش) در بخش عمدهٔ آن ساخت‌وساز صورت گرفته و دیمزارها به مناطق مسکونی یا کارگاههای کوچک تولیدی، صنعتی و خدماتی بدل شده است.

نام خانوادگی اهالی بومی روستای گلخندان جدید قاسملویی، قانبیلی، حیدری، ارزاقی، خوشی و سُرنی است. جمعیت این روستا حدود ۶۰ خانوار است که نیمی از آنها را مهاجران دیگر شهرهای ایران یا افغانها تشکیل می‌دهند.

شغل قدیم مردم روستای گلخندان، کشاورزی و دامداری بود، اما امروزه بیشتر اهالی دارای مشاغل خدماتی و تولیدی‌اند. شمار کمی نیز باغداری می‌کنند که تعدادشان به‌سبب کمبود آب رو به کاهش است. محصولات باغهای روستای گلخندان شامل گردو، گیلاس، آلبالو، سیب و توت است. این محصولات غالباً به مصرف محلی می‌رسد.

بافت قدیم روستای گلخندان جدید از میان رفته است و بیشتر ساختمانهای آن پس از انقلاب ساخته شده‌اند. این روستا دارای یک باب مسجد است که گفته می‌شود به جای مسجد تاریخی در دوران پهلوی دوم احداث شده است؛ در سالهای دههٔ ۱۳۷۰ ش نیز یک بار دیگر آن را تخریب، و ضمن نوسازی، توسعه داده‌اند. بنای این مسجد ویژگیهای معماری دیگر مساجد را ندارد و بیشتر شبیه یک ساختمان مسکونی است. بنای مدرسهٔ روستا که در سالهای پیش از انقلاب اسلامی احداث شده بود، در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی تکمیل و گسترش داده شد، اما اکنون از آن بهره‌برداری نمی‌شود و دانش‌آموزان این روستا برای ادامهٔ تحصیل به مدارس شهرهای رودهن و بومهن یا

روستای گُردنبرد می‌روند.

فاصلهٔ روستای گلخندان جدید و گلخندان قدیم حدود ۵۰۰ متر است. در این فاصله، درهٔ رودخانهٔ رودهن با عمق حدود ۴۰ متر واقع شده است و ارتباط بین دو روستا از طریق پلی سنگی که در ۱۳۷۶ ش روی رودخانهٔ رودهن ساخته شده، برقرار می‌شود.

مهم‌ترین اثر تاریخی ـ فرهنگی گلخندان جدید قلعهٔ تاریخی آن است که قدمتش به سدهٔ ۲ ق/ ۸ م بازمی‌گردد. این اثر تاریخی ـ فرهنگی در ۱۳۷۹ ش با شمارهٔ ۲۸۸۸ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید.

گلخندان قدیم: این روستا در فاصلهٔ ۵۰۰ متری جنوب گلخندان جدید، روی تپه‌ماهورهای سمت جنوب دره و رودخانهٔ رودهن و شرق رودخانهٔ سیاه‌رود واقع شده است. راه دسترسی به روستای گلخندان ۳ خیابان یا کوچهٔ نسبتاً باریک و پیچ‌درپیچی است که از جادهٔ تهران ـ بومهن ـ رودهن از حدفاصل پل بومهن تا مرز رودهن ـ بومهن، منشعب می‌شود و به سمت جنوب امتداد می‌یابد و از روستای سیاه‌بند گذشته و به یکدیگر متصل می‌گردد و از زیر پل بزرگراه تهران ـ شمال عبور کرده، به روستای گلخندان جدید و سپس گلخندان قدیم و در ادامه به روستای گُردنبرد رسیده و به جنوب غرب منحرف می‌شود و در انتهای روستای زردستان خاتمه می‌یابد. ادامهٔ این راه خاکی پرپیچ‌وخم و سخت‌گذر به روستاهای جنوب غربی بومهن منتهی می‌شود.

در گذشته‌های دور، خانه‌های اهالی روستای گلخندان قدیم بر بالای تپه‌ای قرار داشت که امروزه در مرکز این روستا قرار گرفته است. پس از دورهٔ قاجار و به مرور زمان اهالی این روستا خانه‌های خود را به زمینهای نسبتاً هموار اطراف تپه منتقل کردند و سطح تپه به گورستان بدل شد و سپس در دوران حکومت پهلوی دوم گورستان روستا به بالای یکی از تپه‌های سمت جنوب روستا به نام «تپه صلوات» که امروزه (۱۳۹۱ ش) منبع آب و دکل مخابرات بر فراز آن قرار دارد، منتقل شد. به دور این محوطه دیواره‌ای کشیده‌اند که در ساخت آن از سنگ قبرهای قدیمی استفاده شده است. یکی از این سنگ قبرها دارای تاریخ ۹۸۰ ق است. در منتهاالیه سمت غرب تپه، بقایای دو خانهٔ خشت و گلی قدیمی، و در زیر آنها آثار دو زاغه یا کُهُل دست‌کند که در گذشته از آنها به عنوان سردخانه یا محل نگهداری احشام استفاده می‌کردند، همچنان وجود دارد.

خانه‌های جدید روستا گرداگرد تپه و به‌خصوص در سمت جنوب و غرب آن احداث شده، و جنوب روستا را تپه‌ماهورهای کم‌ارتفاع با پوششی از خاک نسبتاً قطور و شمال آن را درهٔ نسبتاً عمیق رودخانهٔ رودهن، و غرب را درهٔ رودخانهٔ سیاه‌رود یا گلخندان دربرگرفته است. اما همهٔ این موانع طبیعی دارای شیبی ملایم‌اند که امکان بهره‌برداری از زمینهای اطراف را به سهولت امکان‌پذیر می‌نماید و باغها و مزارع روستا در اطراف آن گسترش یافته‌اند.

از شمال شرقی روستای گلخندان قدیم جاده‌ای به سمت شرق ادامه می‌یابد که پس از گذر از چند تپه‌ماهور به درهٔ یلقن‌دره و سپس به روستای مهرآباد دماوند مرتبط می‌گردد. در محل یلقن‌دره شهرک جدیدی احداث شده است که به آن شهرک گل‌بهار می‌گویند.

در جنوب شرقی گلخندان قدیم نیز جادهٔ خاکی دیگری وجود دارد که به ناحیهٔ عباس‌آباد مهرآباد متصل می‌شود. شمال غربی روستای گلخندان و در غرب مسیل رودخانهٔ سیاه‌رود قدیم تپه‌ای نسبتاً مرتفع به نام آق‌تپه (سفیدتپه) وجود دارد که بزرگراه جدید از مجاورت آن عبور می‌کند و ارتفاعات سمت جنوب آن طاهرآباد، و در سمت جنوب طاهرآباد تپهٔ برج و در جنوب آن کوهی به نام آق‌دولایی (پرتگاه سفید) و در جنوب آن کوه تماشا و در غرب کوه تماشا منطقه‌ای به نام گوگویک (گو به معنی سبزه و گویک به معنی گدوک = گردنه) وجود دارد.

نام خانوادگی اهالی بومی روستای گلخندان قدیم فرج‌اللهی، قانبیلی، خرمایی، خلیفه، میوه‌ای، حیدری، قدرتی، سرنی و ارزاقی است. شغل مردم نیز از دیرباز کشاورزی، دامداری و باغداری بوده است. از محصولات کشاورزی و باغداری این روستا می‌توان به یونجه، جو، گندم، گردو، زردآلو، گیلاس، سیب و آلبالو اشاره کرد.

مشکل عمدهٔ اهالی این روستا کم‌آبی است که در فصل تابستان شدت می‌یابد و چون حجم فاضلابهای وارد شده به رودخانه‌های رودهن و سیاه‌رود بسیار زیاد است، آب آلوده و سمی آنها موجب خشک شدن درختان و گیاهان می‌شود. امروزه بیشتر جوانان روستای گلخندان قدیم به شهرهای اطراف مهاجرت کرده، و به مشاغل خدماتی و واسطه‌گری روی آورده‌اند و عده‌ای

نیز در کارگاههای کوچک تولیدی و صنعتی بومهن کار می‌کنند.

آب مصرفی و آشامیدنی اهالی روستای گلخندان قدیم از طریق یک حلقه چاه در حدفاصل روستا و قلعهٔ تاریخی گلخندان تأمین می‌گردد که از طریق لوله‌کشی وارد خانه‌ها می‌شود. این روستا مسجد و مدرسه ندارد و دانش‌آموزان به مدارس رودهن و بومهن یا روستای کردنبرد می‌روند.

حمام تاریخی روستای گلخندان قدیم نیز در دههٔ ۱۳۷۰ ش تخریب شد و اکنون اثری از آن وجود ندارد. همچنین در غرب تپهٔ مرکزی روستا که بنای امامزاده قاسم بر فراز آن واقع شده است، بنای حسینیهٔ تاریخی روستا وجود دارد. ساختمان حسینیه خشت و گلی، و سقف بازسازی‌شدهٔ آن از شیروانی است. وسعت حسینیه حدود ۱۰۰ م۲ و فاقد هرگونه تزیینات بوده و بیشتر به یک اتاق معمولی شبیه است.

روستای گلخندان قدیم دارای حدود ۷۰ خانوار جمعیت ثابت است، اما شمار خانه‌ها و واحدهای مسکونی آن از ۱۰۰ واحد بیشتر است. گفته می‌شود که در اعیاد و مناسبتهای ملی و مذهبی، جمعیت روستا از ۱۲۰ خانوار تجاوز می‌کند. تقریباً تمامی ساختمانها و خانه‌های این روستا نوسازی شده است.

قدمت روستای گلخندان از روی بنای امامزاده قاسم که متعلق به قرن ۸-۹ ق/۱۴-۱۵ م است، و نیز قلعهٔ تاریخی گلخندان متعلق به سدهٔ ۲ ق/۸ م مشخص می‌شود؛ افزون بر این، مواد فرهنگی قابل توجهی از تپهٔ مرکزی روستا و حاشیهٔ رودخانه‌های سیاه‌رود و رودهن به دست آمده که نمایانگر استقرار انسان از دوران پیش از اسلام در این نواحی است. قطعات سفالهای یافته شده در جنوب روستای سیاه‌بند و در محل تخلیهٔ خاکهایی که بر اثر برش کوه برای احداث بزرگراه روی هم انباشه شده بود، مؤید آن است که دیرینگی این روستا دست‌کم به دوران اشکانیان و ساسانی بازمی‌گردد.

ناصر پازوکی طرودی

گلخندان، پل \pol-e gol-xandān\، پلی واقع در حدفاصل میان روستای گلخندان جدید و گلخندان قدیم و روی رودخانهٔ رودهن و در جنوب قلعهٔ تاریخی گلخندان.

این پل با مصالح سنگ و سیمان و طاق گهواره‌ای و در جهت شرقی ـ غربی احداث شده، و طول آن حدود ۱۶ متر، عرض آن ۵/۵ متر، ارتفاع آن تا زیر قوس طاق ۵ متر، و عمق قوس آن حدود ۲ متر است.



دیواره‌های طرفین پل روی سکویی ساخته شده است که حدود ۱/۵ متر عرض، و در طرفین، حدود ۶۰ سانتی‌متر بیرون‌آمدگی دارد و دالانی مانند تونل را به‌وجود آورده است. به‌رغم آنکه این پل در ۱۳۷۶ ش احداث شده،بخشهایی از پی و بدنهٔ آن در زمان حاضر (۱۳۹۱ ش) فرسوده شده است. ناصر پازوکی طرودی

گلخندان، دژ \dež-e gol-xandān\، دژ یا قلعه‌ای واقع در فاصلهٔ ۴/۵ کیلومتری سمت جنوب جادهٔ تهران ـ بومهن ـ مازندران و در دامنهٔ تپه‌ماهورهای سمت مشرق مسیل رودخانهٔ سیاه‌رود و در سمت شمال ارتفاعات منتهاالیه رودخانهٔ رودهن که به رودخانهٔ سیاه‌رود ختم می‌شود، و در سمت جنوب و متصل به روستای گلخندان جدید و در فاصلهٔ حدود ۲۰۰ متری شمال غربی روستای گلخندان قدیم.



این دژ بر بالای تپهٔ منفرد نسبتاً کوتاهی در محل تلاقی دو رودخانهٔ سیاه‌رود و رودخانهٔ رودهن در ۵۱° و ۵۲′ طول شرقی، و ۳۵° و ۴۱′ عرض شمالی، در ارتفاع ۱۶۰۵متری از سطح دریا جای دارد.

تپه‌ای که دژ گلخندان بر فراز آن برپا شده است، از سطح زمینهای سمت شمال حدود ۲۰ متر، و از کف رودخانهٔ بومهن که در سمت جنوب آن از شرق به غرب جریان دارد، حدود ۵۰ متر بلندتر است. با این وضعیت، دژ گلخندان یک دژ سوق‌الجیشی نظامی مستحکم و صعب‌الوصول نبوده است.

سطح این دژ که در جهت شمال شرقی ـ جنوب غربی امتداد و گستردگی دارد، دارای ابعادی حدود ۲۵×۴۵ متر است. سمت شمال و شمال غربی این دژ دارای استحکامات صخره‌ای طبیعی است که شالودهٔ صخرهٔ آن از نوع کنگلومرا (لایه‌های رسوبی ترکیبی شن، ماسه و قلوه سنگ) است و دارای سختی و مقاومت زیاد نیست. جهات جنوب و جنوب غربی دژ گلخندان با احداث دیواری متشکل از سنگهای لاشه و قلوه‌سنگ و ملاط گچ سنتی مقاوم‌سازی، مستحکم و غیرقابل نفوذ و صعود شده است.

از وضعیت استحکاماتی سمت شرق و شمال شرقی دژ گلخندان اطلاع دقیقی در دست نیست و آثار و شواهد برجای مانده اطلاعات دقیقی را به بیننده منتقل نمی‌کند. بخش عمدهٔ آثار این جبههٔ دژ بر اثر احداث جادهٔ ارتباطی روستاهای بخش جنوبیِ منطقه، تخریب شده، و امروزه نیز این جاده دقیقاً از دامنه و پای دژ و به احتمال زیاد از روی بخشی از آثار معماری آن می‌گذرد. از آثار و شواهد معماری باقی‌مانده از دژ در این سمت این‌گونه برمی‌آید که این جبهه مانند سمت جنوب دارای دیوار محیطی و استحکاماتی مقاوم بوده و احتمالاً درِ اصلی قلعه در آن تعبیه شده بوده است.

آثار معماری و بخشهای مختلف سکونتی و خدماتی و تأسیسات دژ گلخندان را به ۳ دسته می‌توان تقسیم کرد:

۱. تأسیسات و ساختمانهای بخش خارجیِ قلعه که به آن در گذشته ربض گفته می‌شد و عموماً در مواقع برقراری امنیت و آرامش و در هنگامی که ساکنان قلعه را خطری تهدید نمی‌کرد، مورد استفاده قرار می‌گرفت. این تأسیسات که شامل انبار علوفه، اصطبل، انبار هیزم و واحدهای مسکونی بود، در پیرامون قلعه قرار داشت. در کاوشهایی که توسط علی فرحانی در ۱۳۸۵ ش در دژ گلخندان انجام گرفت، به موارد فراوانی از این قبیل آثار برخورد شد.

۲. بخش شارستان یا عامه‌نشین دژ. در این بخشِ دژ، خانه‌های افراد عادی، سربازان، نگهبانان و نیروهای خدماتی و تدارکاتی و انبارهای آذوقه و اسلحه و آب‌انبار قرار داشته است. این بخش از دژ گلخندان در قسمت میانی و در سطح شیب‌دار جبههٔ شرقی آن واقع بوده، و آثار دهها اتاق و انبار و چند واحد آب‌انبار آن قابل مشاهده است.

۳. بخش ارگ و حاکم‌نشین که در مرکز و در بالاترین سطح قلعه احداث می‌شد و دارای استحکامات دفاعی مضاعف بود. اتاقهای این قسمت وسیع‌تر، مقاوم‌تر و دارای ظرافت معماری بیشتری بودند. علی فرحانی در گزارش حفاری این بخش از دژ گلخندان می‌نویسد: «از دیگر یافته‌های مهم معماری فصل نخست کاوش در دژ گلخندان می‌توان به تأسیسات معماری ارگ دژ اشاره نمود. در حوضچهٔ ذخیرهٔ آب یا مواد غذایی که در بافت رسوبی ارگ به شکل بیضی کنده شده بود، دیوارهای پیرامونی آن با سنگ و ملاط گچ برپا و تمام سطح داخلی آنها را با ملاطی از ساروج پوشانده‌اند. احتمالاً حوضچهٔ بزرگ‌تر برای ذخیرهٔ آب، و حوضچهٔ کوچک‌تر برای ذخیرهٔ مواد غذایی مورد نیاز بخش حاکم‌نشین دژ مورد استفاده بوده است. در زیر بافت رسوبی این بخش فضایی شامل دو اتاق مرتبط به هم (شرقی ـ غربی) و یک پیشخوان در قسمت جنوب شرقی اتاقها می‌باشد. ساکنان دژ پس از تعبیهٔ این فضاها برای جلوگیری از تخریب یا ریزش احتمالی دیوارها و سقف، به وسیلهٔ سنگ و ملاط گچ پوشش حفاظتی مناسبی در داخل آنها ایجاد نموده‌اند» (ص ۱۳۶-۱۳۷).

ارتباط ساکنان دژ گلخندان با محیط خارج از طریق ۳ راه برقرار می‌شد: راه اول از طریق جبههٔ شرقی دژ و مسیری که گفته شد، احتمالاً دارای در و دروازه بوده است و امروزه نیز برای رفتن به داخل دژ از آنجا عبور می‌کنند. راه دوم در جبههٔ غربیِ دژ تعبیه شده بوده است. این راه با شیب تندی که تقریباً شبیه چاه است، در عمق صخرهٔ رسوبی دژ حفر شده، و قطعاً عبور و مرور از آن در مواقع اضطرار و به کمک نردبانهای طنابی صورت می‌گرفته، و در مواقع عادی مسدود می‌شده است. راه سوم که از دو راه دیگر مهم‌تر بوده، در جبههٔ جنوبی دژ ساخته شده بوده است. حدود $\frac{1}{2}$ این راه در فضای داخلی قلعه و به صورت نقب زیرزمینی بوده که سقف آن را به صورت گهواره‌ای پوشانده بودند و بقیهٔ آن در فضای خارج دژ اصلی و احتمالاً در محیط ربض و بر روی یال صخره‌ای کوه و به شکل دالان احداث شده

بوده است. در بدنهٔ دو طرف دیوار این دالان روزنه‌هایی برای دیدبانی و تیراندازی تعبیه شده و به احتمال زیاد سقف آن پوشیده بوده است. به نظر می‌رسد که هدف اصلی از احداث این راه ایجاد مسیری امن برای دسترسی ساکنان قلعه به آب رودخانه بوده، زیرا دقیقاً تا کنار رودخانه ادامه یافته است.

از مهم‌ترین یافته‌های معماری این دژ، راهروی مسقف است که به واسطهٔ آن ساکنان قلعه می‌توانستند با خارج دژ ارتباط برقرار کنند. راهرو یادشده به طول تقریبی ۱۲ متر و عرض متغیر حدود ۱۱۰ سانتی‌متر با جهت شمال غربی ـ جنوب شرقی با مصالحی از سنگ قلوه و لاشه با ملاط گچ بر روی بافت صخره‌ای ایجاد شده است. سقف راهرو دارای پوشش طاق‌مانند از نوع گهواره‌ای است که نورگیری به ابعاد ۵۰ × ۵۰ سانتی‌متر در سقف آن تعبیه شده است.

در کاوشهای باستان‌شناختی دژ گلخندان راه‌پله‌ای به طول تقریبی ۱۴ متر و عرض تقریبی ۱۰۵ سانتی‌متر با ۱۳ پله مشخص شده است که توسط ساکنان دژ بر روی بافت صخره‌ای محل ایجاد شده بوده است. در واقع این راه‌پله، در امتداد مسیر راهرو و ورودی‌ای که قبلاً به آن اشاره شد، ایجاد شده بوده، و ساکنان دژ از طریق آن راهرو و ورودی، وارد این پله شده، در نهایت به حوضچهٔ آبی که در مجاورت رودخانهٔ رودهن ایجاد شده بوده است، دسترسی پیدا می‌کرده‌اند (نک : فرحانی، ۱۳۵).

در اطراف بنای دژ گلخندان آثار حداقل ۵ برج نگهبانی وجود دارد که ۳ مورد آن در جبههٔ جنوبی دژ کاملاً مشخص است و بخش عمدهٔ آثار آن باقی مانده است. این برجهای نگهبانی افزون بر آنکه برای مدافعان دژ امکان تیراندازی و دفاع بهتر از قلعه را فراهم می‌کرده، کاربرد استحکاماتی داشته، و به‌عنوان پشت‌بند دیوارهای بلند دژ عمل می‌کرده است.

در مورد تاریخ احداث این دژ هنوز اظهارنظر قطعی نشده است. برخی آن را از آثار دوران ساسانیان می‌دانند. علی فرحانی ضمن عملیات کاوش، قدیمی‌ترین سندی که از دژ به دست آورده است و حکایت از قدمت آن دارد، سکه‌ای است از جنس نقره که مربوط به سدهٔ ۲ ق/ ۸ م است. وی در مورد این سکه می‌نویسد: «مهم‌ترین شیء فلزی سکه‌ای است از جنس نقره که از کارگاه ۱۷ به دست آمد، و پس از پاک‌سازی آن، تاریخ ۱۹۷ هجری بر روی آن نمایان شد. سکهٔ مذکور مربوط به قرن ۲ هجری قمری همزمان با خلافت هارون‌الرشید از خلفای عباسی، و محل ضرب آن شهر اصفهان بوده است» (همو، ۱۳۸).

در مورد حوادث و رخدادهایی که بر سر ساکنان این دژ در طول تاریخ آن رفته است، اطلاعات دقیقی در دست نیست و در کتابهای تاریخی و سفرنامه‌ها در مورد آن مطالب زیادی نوشته نشده است. قدیمی‌ترین مورخی که به حوادث این دژ اشاره کرده است، ظهیرالدین مرعشی است که در سدهٔ ۹ ق/۱۵ م می‌زیسته است.

وی در کتاب *تاریخ گیلان و دیلمستان* شرح لشکرکشی به دژ گلخندان را به رشتهٔ تحریر درآورده است (ص ۲۸۳-۲۸۴). دژ گلخندان از جملهٔ قلعه‌های نظامی این سرزمین بود که در آخرین دورهٔ قلعه‌داری و قلعه‌گیری یکی از حوادث سخت و هولناک را از سر گذراند و پس از آن دیگر حیات مجدد خود را از سر نگرفت. در جریان این ماجرا، شاه اسماعیل صفوی در تعقیب رقیبان و مدعیان سلطنت و برای گسترش و تسلط همه‌جانبهٔ قدرت خود بر سرتاسر ایران و تشکیل حکومت صفویه، حسین کیامی چلاوی و سپاهیان او را در دژ گلخندان محاصره کرد و پس از مدتی موفق به فتح آنجا شد و تمام ساکنان آن را از دم تیغ گذراند.

غیاث‌الدین محمد خواندمیر، مؤلف کتاب تاریخ *حبیب‌السیر*، شرح چگونگی لشکرکشی شاه اسماعیل به دژ گلخندان و فتح و کشتار مردم آنجا را در کتاب خود آورده است (۴/۴۷۵-۴۷۶). دژ یا قلعهٔ گلخندان از قلعه‌های مهم ایران محسوب نمی‌شود، اما از لحاظ پیشینهٔ تاریخی و اسناد و مدارکی تاریخی ـ فرهنگی که در آن نهفته است، می‌تواند در تعیین و تدوین و بازگو کردن تاریخ منطقه (از دماوند تا تهران و ری) نقش بسیار مهمی ایفا نماید. هرچند این اثر تاریخی ـ فرهنگی در تاریخ ۱۳۷۹/۹/۵ ش با شمارهٔ ۲۰۸۸۸ و با قید قدمت ساسانی در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده، و مشمول قوانین حفاظتی شده است، اما متأسفانه در چند سال اخیر تعرضات فراوانی به حریم آن صورت گرفته است و اگر این روند ادامه یابد، طی دو سه دههٔ آینده چیزی از آن باقی نخواهد ماند.

مآخذ: خواندمیر، غیاث‌الدین، *حبیب‌السیر*، تهران، ۱۳۳۳ ش؛ فرحانی، علی، «دستاوردهای فصل نخست پژوهشهای باستان‌شناختی دژ گلخندان»، *گزارشهای باستان‌شناسی*، تهران، ۱۳۸۶ ش، شم ۶؛ مرعشی، ظهیرالدین، *تاریخ گیلان و دیلمستان*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، ۱۳۶۴ ش.

ناصر بازوکی طرودی

گلدانی، بوستان \būstān-e goldānī\ بوستانی محلی در محلهٔ حدیقه.

بوستان گلدانی با مساحت ۱۴۰۰ مـ۲ در شهرک البرز در مسیل دارآباد واقع در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران در ۱۳۷۳ ش به بهره‌برداری رسید. حدود ۵۰۵ مـ۲ از این بوستان به چمن‌کاری، ۱۰۰ مـ۲ به گیاهان پوششی، ۱۷۵ مـ۲ به کاشت رُز و درختچه، ۲۱ مـ۲ به گل‌کاری، و ۳۵۰ مـ۲ به معبر اختصاص یافته است.

بوستان گلدانی به وسیلهٔ آب چاه، آبیاری می‌شود.

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*، سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک، سازمان فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران.

شیوا جعفری

گلدره \gol-darre\ یا گَلدره، روستایی واقع در ۳کیلومتری شمال شهر بومهن و در یک‌کیلومتری شمال شرقی فاز ۴ شهر جدید پردیس و در دوکیلومتری شرق روستای واصفجان در ارتفاع ۱۹۳۲ متر از سطح دریا.

برخی از اهالی روستا نام این روستا را مرکب از دو واژهٔ گَل به معنی گلو و دهانه، و دره می‌دانند و آن را دهانهٔ دره معنی می‌کنند. برخی نیز معتقدند که این روستا به‌سبب فراوانی گلهایی که در آنجا می‌روییده، به گُلدره معروف شده است.

خانه‌ها و تأسیسات روستای گلدره در دو طرف دره‌ای به همین نام قرار گرفته‌اند. آبریز این دره در جهت شمال غربی ـ جنوب شرقی است و به رودخانهٔ سیاه‌رود منتهی می‌شود. طول بافت مسکونی این روستا در امتداد درهٔ یادشده حدود ۱/۵ کمـ ، و عرض آن در وسیع‌ترین محل، حدود ۶۰۰ متر است.

نام خانوادگی اهالی بومی این روستا که غالباً ترک‌زبان‌اند، پازکیان، پازکی، زُهری (ظُهَری)، ارغوانی و ثمنی است. جمعیت بومی و دائمی آن نیز حدود ۵۰ خانوار است که با احتساب مهاجرانی که از دههٔ ۱۳۵۰ ش به این روستا مهاجرت کرده‌اند، به بیش از ۲۰۰ خانوار می‌رسد.

در گذشته شغل اهالی روستای گلدره کشاورزی، دامداری و صنایع دستی مانند قالی‌بافی و جاجیم‌بافی بود. کشاورزی و دامداری به‌سبب وجود زمینهای وسیع کشت دیم و آبی و آب نسبتاً زیاد و وجود مراتع گسترده، رونق داشت و بخشی از محصولات کشاورزی روستاییان در بازارهای اطراف و تهران به فروش می‌رسید. این محصولات شامل گندم، جو، نخود، ماش، عدس و سایر حبوبات بود که از طریق کشت دیم عاید می‌شد. اما این مشاغل در زمان حاضر (۱۳۹۱ ش) یا از میان رفته، و یا دچار رکود شده‌اند.

در سالیان اخیر بخش عمدهٔ اراضی روستا که در جنوب آن واقع بود و «جرگه» نامیده می‌شد، به احداث فاز ۴ شهرک پردیس اختصاص داده شده است. بیشتر جوانان روستا در تهران و بومهن به مشاغل خدماتی و دولتی روی آورده‌اند. آب آشامیدنی و مصرفی اهالی روستای گلدره از این ۳ چشمه تأمین می‌شود: ۱. بولاغ اوسی؛ ۲. ابراهیم‌بولاغی (چشمهٔ ابراهیم) که از شاخهٔ شرقی درهٔ گلدره و از محلی به نام تیجه‌قی (*صخره یا کمرتیز*) سرچشمه می‌گیرد؛ ۳. چشمهٔ آقارحیم که از شاخهٔ غربی گلدره جریان می‌یابد. آب این چشمه‌ها در مخازن بتونی ذخیره می‌گردد و با سیستم لوله‌کشی به داخل خانه‌ها هدایت می‌شود. آب کشاورزی نیز در گذشته از سرریز آب همین چشمه‌ها و دو چشمهٔ دیگر گلدره تأمین می‌شد.

روستای گلدره دارای دو محله به نامهای یوخاری ـ محله به معنی بالامحله و آشاخه‌محله به معنی پایین‌محله است، اما هیچ‌یک آن اندازه بزرگ و پرجمعیت نیستند که دارای تأسیسات عمومی نظیر مسجد و حمام به صورت جداگانه باشند. در محلات دوگانهٔ روستا حدود ۱۵ واحد مسکونی قدیمی خشت و گلی وجود دارد که قدمت آنها به دورهٔ قاجار بازمی‌گردد. همچنین در آنجا ۶ واحد مسکونی متعلق به دورهٔ پهلوی وجود دارد که ۳ مورد آنها دارای اهمیت معماری‌اند و قابلیت حفظ و نگهداری دارند.

حمام قدیمی روستای گلدره در مرکز روستا قرار داشته، و به گفتهٔ مردمان کهن‌سال روستا، قدمت آن به پیش از دورهٔ قاجار می‌رسیده است، اما اکنون اثری از آن دیده نمی‌شود. بنای حمام دوم روستا نیز در ۱۳۴۹ ش در فاصلهٔ حدود ۵۰ متری سمت شرق حمام قدیم و با مصالح آجر، آهن و سیمان احداث شد که اکنون متروکه است. همچنین از مدرسهٔ روستا که در اواسط دههٔ ۱۳۳۰ ش احداث شده است، به‌عنوان انبار آموزش و پرورش استفاده می‌شود و دانش‌آموزان روستا برای ادامهٔ تحصیل به مدارس شهر بومهن یا روستاهای دیگر می‌روند.

قدمت مسجد روستای گلدره ــ به نام مسجد امام حسین (ع) ــ به اوایل دورهٔ قاجار بازمی‌گردد. اما بنای اولیهٔ آن در اوایل دههٔ ۱۳۵۰ ش تخریب گردیده و با افزودن چند قطعه زمین به آن، نوسازی شده است.

در جنوب شرقی روستای گلدره و در جنوب دره‌ای به نام شیخ لردیشه، تپه‌ای به نام تپه‌سلام وجود دارد که از فراز آن بنای امامزاده شاهزاده سلطان مطهر بومهن قابل دیدن است. این تپه برای اهالی روستا مقدس است و دسته‌های سینه‌زنی در روزهای تاسوعا و عاشورا به آنجا می‌روند و نسبت به امامزاده ادای احترام می‌کنند.

ناصر پازوکی طرودی

گلریزان، بوستان \būstān-e gol-rīzān\ بوستانی محلی در محلهٔ ولنجک.

این بوستان با مساحتی حدود ۱۸٬۰۰۰ م‌۲، واقع در ولنجک، شرق بلوار دانشجو، ابتدای خیابان گلریزان، منطقهٔ ۱ شهرداری تهران، در ۱۳۸۲ ش به بهره‌برداری رسیده است. حدود ۵٬۸۲۶ م‌۲ از این بوستان به چمن‌کاری، ۱٬۱۱۵ م‌۲ به کاشت رُز و درختچه، ۱٬۵۰۰ م‌۲ به گل‌کاری، ۱٬۷۱۱ م‌۲ به معبر و ۲۸۰ م‌۲ نیز به زمین بازی کودکان و وسایل ورزشی اختصاص یافته است.

بوستان گلریزان به وسیلهٔ آب چاه آبیاری می‌شود.

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*، سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک، سازمان پارکها و فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران.

شیوا جعفری

گلزار، بوستان \būstān-e golzār\ بوستانی واقع در جنوب محلهٔ اراج.

بوستان گلزار با مساحت حدود ۶٬۰۰۰ م‌۲، در شمال بزرگراه بابایی، در کنار بلوار گلزار، در حریم ناحیهٔ ۵، محلهٔ ۱۰، منطقهٔ ۱ شهرداری تهران قرار دارد. این بوستان در ۱۳۷۰ ش به بهره‌برداری رسید. حدود ۲۷۷ م‌۲ از این بوستان به درخت‌کاری، ۳٬۳۰۵ م‌۲ به کاشت رُز و درختچه، ۲۱۰ م‌۲ به زمین بازی کودکان و وسایل ورزشی برای استفادهٔ بانوان و آقایان، و ۴۰۳ م‌۲ به معبر اختصاص یافته است. آب‌نمایی با ۵۷ م‌۳ گنجایش نیز در این بوستان وجود دارد. بوستان گلزار به وسیلهٔ آب چاه محلهٔ نوبنیاد آبیاری می‌شود.

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*، سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک، سازمان پارکها و فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران.

شیوا جعفری

گل زرد، قله \qolle-ye gol-e zard\ قله‌ای واقع در شرقی‌ترین نقطه از شهرستان شمیران.

این قله با ارتفاع ۳٬۷۴۰ متر از سطح دریا، در ۵۱° و ۵۸′ و ۳۵″ طول شرقی، و ۳۵° و ۴۹′ و ۵۰″ عرض شمالی قرار گرفته است. این قله از شمال به درهٔ سیاه‌پلاس، از جنوب به درهٔ سیاه‌چال و روستای مبارک‌آباد و جعفرآباد، از شرق به ابتدای درهٔ هراز، و از غرب توسط گردنه‌ای به قلهٔ سیاه‌چال و سپس به قلهٔ سیاه‌پلاس ختم می‌شود.

قلهٔ گل زرد در قسمت انتهای شرقی و روی نوار مرزی استانهای تهران و مازندران قرار گرفته، و در جنوب آن جادهٔ تهران ــ هراز واقع شده است؛ بنابراین، با ایستادن روی این قله می‌توان تمام قسمتهای جنوبی جادهٔ هراز و حتی روستاهای واقع در جادهٔ فیروزکوه را مشاهده کرد. دو طرف شمالی و جنوبی قلهٔ گل زرد شیبهای تندی دارند که تا انتهای دره ادامه می‌یابد. بهترین مسیر دسترسی به این قله در جبههٔ جنوبی آن قرار گرفته است. بدین ترتیب که باید از روستای مبارک‌آباد به سوی شمال غربی و روستای جعفرآباد رفت و پس از رسیدن به گردنهٔ ولاره، به سمت خط‌الرأس قله حرکت کرد.

مجید یاسینی

گلستان، فرهنگ‌سرا \farhang-sarā-ye golestān\، یا فرهنگ‌سرای خانواده، فرهنگ‌سرایی واقع در محلهٔ نارمک، میدان هلال‌احمر، خیابان گلستان، منطقهٔ ۸ شهرداری تهران.

فرهنگ‌سرای گلستان در ۱۳۷۶ ش در زمینی به مساحت ۶٬۲۵۰ م‌۲ در ۵ طبقه تأسیس شد. این فرهنگ‌سرا در آغاز با نام «مجتمع فرهنگی ـ هنری گلستان» آغاز به کار کرد؛ اما در ۱۳۸۱ ش نام آن به «فرهنگ‌سرای خانواده» تغییر یافت. سرانجام در ۱۳۸۹ ش نام این فرهنگ‌سرا به «فرهنگ‌سرای گلستان» تغییر داده شد.

فرهنگ‌سرای گلستان دارای کلاسهای آموزشی مختلفی شامل ۱۷ فضای آموزشی، کارگاههای فرهنگی، هنری و اجتماعی، کتابخانه و سالن قرائت‌خانه، نگارخانه، سالن

آمفی‌تئاتر و اجتماعات، مرکز مشاوره، کافی‌نت، کانونهای مختلف، باشگاه ورزشی شامل رشته‌های مختلف ورزشی و ۶ زیرمجموعه (خانهٔ فرهنگ و کتابخانهٔ معرفت، خانهٔ فرهنگ میدان ۱۶، خانهٔ فرهنگ *قرآن*، خانهٔ فرهنگ فدک، خانهٔ فرهنگ و کتابخانهٔ فرزانگان، و کتابخانهٔ دکتر شهیدی) است.

کلاسهای آموزشی این فرهنگ‌سرا شامل آموزش هنرهای دستی و تجسمی، زبان انگلیسی، علوم قرآنی، موسیقی و کامپیوتر است و نیز تشکیل کانونهای همیاران جوان، نجوم، خانوادهٔ فردا و خانه‌داران موفق، بانوان، شطرنج، هم‌نوا، طنز، *قرآن* و عترت، ادبی، مدافعین حقوق شهروندی و جهان‌دیدگان از دیگر واحدهای این فرهنگ‌سرا به شمار می‌آیند.

کتابخانهٔ فرهنگ‌سرای گلستان با مساحت حدود ۱۴۰۰ مـ۲، دارای دو سالن مجزا و قرائت‌خانهٔ آقایان و بانوان هر یک با ظرفیت ۳۰۰ نفر است. در این کتابخانه بالغ بر ۶۳۰۰۰ جلد کتاب در زمینه‌های مختلف مذهبی، اجتماعی، علمی، هنری، ادبیات، داستان، تاریخ، جغرافیا و کمک‌درسی وجود دارد. بانک لوح فشردهٔ این کتابخانه مجهز به ۱۲۰۰ عنوان لوح فشرده در زمینهٔ ادبیات، هنر، تاریخ، کامپیوتر، درسی، دانشگاهی، علمی و اطلاعات عمومی است. برپایی جلسه‌های نقد کتاب با حضور اساتید مجرب نیز از دیگر برنامه‌های جنبی کتابخانهٔ گلستان است. در این کتابخانه همچنین به مناسبتهای مختلف، سمینارها و نشستهای علمی و تخصصی و جلسه‌های مشاورهٔ گروهی و فردی برگزار می‌گردد.

سالن آمفی‌تئاتر فرهنگ‌سرای گلستان با ظرفیت ۳۲۰ نفر، فضای مناسبی برای برگزاری گفتمانهای آزاد، جشنواره‌ها، بزرگداشتها و کنسرتهای موسیقی است. همچنین در این سالن، فیلمهای روز سینما و نمایشهای ویژهٔ کودکان، نوجوانان و بزرگسالان اجرا می‌شود.

نگارخانهٔ گلستان ۱۲۸ مـ۲ مساحت دارد و در آن آثار هنرمندان در زمینه‌های مختلف هنری ازجمله طراحی، نقاشی، خوش‌نویسی، عکاسی، کاریکاتور، هنرهای تزیینی و صنایع دستی به معرض نمایش گذاشته می‌شود.

رضا دستجردی

گلستان، گالری \gālerī-ye golestān\، از قدیمی‌ترین گالریهای خصوصی تهران واقع در محلهٔ دروس، خیابان شهید کماسایی، در منطقهٔ ۳ شهرداری تهران.

در ۱۳۶۳ ش لی‌لی‌گلستان بخشی از ملک شخصی خود را به کتاب‌فروشی اختصاص داد و با وجود موفقیت بسیار در آن کار، پس از مدتی مجبور به تغییر کاربری آن شد؛ به همین سبب در نیمهٔ دوم ۱۳۶۷ ش این مکان را با مساحتی حدود ۶۰ مـ۲ به گالری نقاشی بدل کرد.

گلستان در نخستین نمایشگاهی که در این مکان دایر کرد، آثاری از سهراب سپهری برگرفته از مجموعهٔ شخصی خود، بدون قصد فروش در معرض نمایش گذاشت. گلستان این گالری را بر مبنای دو اصل بنیان گذاشت: کشف استعدادهای جوان و حمایت از آنها و همچنین فراهم‌کردن تسهیلات برای اینکه مردم عادی نیز مانند مجموعه‌داران قادر به خرید آثار هنری گردند. وی در طول فعالیت حرفه‌ای خود سهم بسزایی در ارائهٔ آثار هنرمندان پیش‌کسوت و معرفی هنرمندان جوان، به جامعهٔ هنری داشته است.

سعیده صانعی‌مقدم

گلستان، گرمابه \garmābe-ye golestān\، گرمابه‌ای قدیمی در محلهٔ دروس، خیابان بهرنگ، منطقهٔ ۳ شهرداری تهران.

این گرمابه که از موقوفه‌های مخبرالسلطنه هدایت به شمار می‌آید، در ۱۳۴۵ ش توسط آقای معیری بنا شد. گرمابهٔ گلستان میان دو خیابان بهیار و حسن‌تاش محصور شده، و دارای دو در ورودی است. از سمت در ورودی خیابان بهیار، سالن وسیعی وجود دارد که اطراف آن صندلیهای قدیمی و کهنه چیده شده است و در دو سوی آن نیز دو آینهٔ قدی با قاب آینه‌کاری تزیین‌شده به چشم می‌خورد. پس از این سالن، راهرو طولانی و باریکی وجود دارد که در هر طرف آن ۹ حمام نمره‌دار تعبیه شده است. امروزه (۱۳۸۸ ش) خزینه‌های این گرمابه جای خود را به دوش آب گرم داده است. یوزباشی (د ۱۳۸۴ ش) سالیان متمادی مسئولیت گرمابهٔ گلستان را برعهده داشته است (دقیقی، بشـ: تحقیقات میدانی).

مآخذ: تحقیقات میدانی مؤلف؛ دقیقی، نسترن. «موقوفه‌های هدایت»، *همشهری محله*. تهران. ۱۳۸۴ ش. شم ۶۵.

حسن موسوی‌زاده

گل‌سرداب، دره \darre-ye go(a)l-sard-āb\، دره‌ای واقع در شمال و شمال شرقی قلهٔ فیلزمین.

جهت این دره شمال شرقی به جنوب غربی، و

شیب آن به سمت دره و رودخانهٔ لار است. این دره از شمال شرقی به قسمت غربی کوه چهل‌بره و از جنوب‌غربی به انتهای گردنهٔ لواسان بزرگ در شمال‌شرقی قلهٔ گاوبینی منتهی می‌شود.

طول مسیر درهٔ گل‌سرداب حدود ۴۱۰۰ متر و اختلاف ارتفاع دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن حدود ۲۵۰ متر است. شکل این دره شبیه حرف S لاتین است و دو سرِ یال سمت چپ و راست آن از یکدیگر دور هستند. آب حاصل از ذوب برف قلهٔ فیل‌زمین به این دره سرازیر می‌شود که به صورت شیارهای موازی در وسط دره به هم می‌پیوندند.

ورود به درهٔ گل‌سرداب از جادهٔ لواسان بزرگ و نیز از سمت دشت لار امکان‌پذیر است. راه‌پیمایی در این دره آسان است و به حدود یک ساعت وقت نیاز دارد. با پیمودن دره می‌توان به دشت‌لار، قلهٔ فیل‌زمین و قلهٔ چهل‌بره دسترسی پیدا کرد.

مجید یاسینی

گل‌سرداب، مزرعه \mazra'e-ye go(a)l-sard-āb\، مزرعه‌ای واقع در منطقهٔ لواسانات.

در فاصلهٔ حدود ۷٬۰۰۰ متری شمال روستای لواسان بزرگ و ۳۰٬۰۰۰ متری شمال کوه زارع و در فاصلهٔ ۴۰٬۰۰۰ متری امتداد غربی کوه فیل‌زمین و غرب گردنهٔ لواسان، در موقعیت جغرافیایی °۵۱ و ′۴۷ و ″۲۰ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۲ و ″۳۰ عرض شمالی و ارتفاع متوسط ۳۰٬۰۰۰ متر از سطح دریا، حدفاصل کوه زارع و کوه گاوبینی، منطقهٔ نسبتاً هموار و دشت‌مانندی وجود دارد که اهالی، آن را گُل‌سرداب یا گَل‌سرداب می‌نامند.

در برخی از نوشته‌ها و نقشه‌ها از مزرعهٔ گل‌سرداب با عنوان گردنهٔ گل‌سرداب نام برده شده که منظور همان گردنهٔ لواسان است؛ زیرا گردنهٔ دیگری در آن ناحیه وجود ندارد. گل‌سرداب به‌سبب قرارگرفتن میان ۳ کوه فیل ـ زمین، زارع و گاوبینی دارای شیب ملایم و تپه‌ماهورهایی با ارتفاع کم است و این وضع زمینهای آن را مناسب کشاورزی ساخته است، اما چون آب کافی ندارد، بیشتر اراضی آن به کشت دیم محصولاتی مانند گندم و جو اختصاص یافته است.

به گفتهٔ برخی از کهن‌سالان روستای لواسان، در گذشته فراوانی محصول این مزرعه مازاد بر مصرف روستا بود و آن را برای فروش به تهران می‌بردند، اما امروزه (۱۳۹۰ ش) چنین نیست و مالکان زمین فقط برای حفظ مالکیت خود هر چند سال یک‌بار در اراضی خود گندم و جو می‌کارند و بدون درو برای چرای احشام به عشایر دامدار اجاره می‌دهند.

با توجه به پستی و بلندی مزرعهٔ گل‌سرداب دور از نظر نیست که هزاران سال پیش در آنجا دریاچه‌ای وجود داشته که بر اثر عوامل طبیعی مانند زلزله یا رانش زمین، دیوارهٔ جنوبی آن تخریب و آب دریاچه تخلیه شده است. در این صورت، شاید سبب نام‌گذاری آن، برگرفته از وجود همین دریاچه باشد؛ زیرا گَل در زبان محلی به معنی گلو، لبه، نزدیک، کنار و جز اینها ست و سرداب هم به معنی آب سرد و هم به معنی آبگیر و دریاچه است. با این وصف گَل‌سرداب به معنی کنار دریاچه یا کنار آب سرد است. از سوی دیگر، نام گُل‌سرداب اشاره به گُلهایی دارد که در این منطقه می‌رویند.

ناصر پازوکی طرودی

گلکلیه، چشمه \češme-ye galkaliy(yy)e\، چشمه‌ای واقع در دامنه‌های شمالی کوه توچال در ۳ کیلومتری بالادست روستای شهرستانک.

برای رسیدن به این چشمه بهترین راه آن است که از شمالی‌ترین نقطهٔ شهرستانک که عمارت به‌جای‌مانده از دورهٔ ناصرالدین شاه هنوز در آنجا ست، راه پاکوب کوهنوردان را در پیش گرفت و پس از حدود ۳ کم ــ که حدود ۴۵ تا ۶۰ دقیقه زمان نیاز دارد ــ به چشمهٔ گلکلیه رسید. چوپانان منطقه از این چشمه، جویباری باز کرده‌اند که به سمت جنوب‌شرقی شهرستانک در جریان است. سنگهای بزرگ و کوچک در اطراف چشمه و مسیر آب وجود دارد. چوپانان محلی با سنگ‌چین کردن اطراف چشمه، محل مناسبی برای استراحت خود و چرای گله فراهم آورده‌اند.

از این چشمه تا فراز قلهٔ توچال با سرعت متوسط حدود ۶ تا ۷ ساعت کوه‌پیمایی نیاز است. اطراف چشمه پوشیده از گیاهان خودرو ست. این چشمه چون در مسیر بادهای سرد زمستانی پشت توچال واقع شده، دارای زمستانهایی با سوز و سرمای بسیار است. آب چشمهٔ گلکلیه در تمام مدت سال زلال و خروشان است.

سیما صفری

گلکلیه، قله \qolle-ye galkaliy(yy)e\، یا قلهٔ سرباز، واقع در ابتدای خط‌الرأس شمالی قلهٔ توچال.

این قله با ارتفاع حدود ۳٬۷۵۵ متر از سطح دریا در موقعیت جغرافیایی ۵۱° و ۲۳′ و ۴۶″ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۴′ عرض شمالی قرار گرفته است. در قسمت جنوب‌شرقی و جنوبی آن، منطقهٔ پهناور دریوک توچال و هتل توچال، و در شرق و شمال‌شرقی آن، دشت و درهٔ چمن‌مخمل قرار دارد.

همچنین بخشی از این قله منطبق با نوار مرزی شهرستانهای شمیران و کرج است. دو سوی این قله دارای هوایی متغیر و غیرقابل پیش‌بینی است و از فراز قله می‌توان روستاهای دوردست، دشتها و قله‌های بلند کوهستانی را مشاهده کرد. قلهٔ گلکلیه به‌جز سمت یال شمالی به قلهٔ دیگری متصل نیست. بلندترین نقطهٔ این قله سطحی تقریباً پهن و هموار دارد. تمام کوهنوردانی که از قلهٔ توچال به سمت شمال و شمال‌غربی می‌روند، باید از پایین این قله عبور کنند.

حسن موسوی‌زاده

گلکلیه، گردنه \gardane-ye galkaliy(yy)e\، نک: کهوتو، کوه.

گـل محمـدی، بوسـتان \būstān-e gol-e mohammadī\، بوستانی واقع در محلهٔ نیاوران.

این بوستان با مساحت حدود ۱۵٬۰۰۰م۲ در محلهٔ نیاوران، خیابان گل سنگ، واقع در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران در ۱۳۷۳ ش به بهره‌برداری رسید. بوستان گل محمدی در گذشته باغ مخروبه‌ای بود که شهرداری محل به درخواست اهالی، آن را به بوستان بدل کرد. حدود ۹٬۰۰۰ م۲ از این بوستان به چمن‌کاری، ۴٬۰۰۰ م۲ به درخت‌کاری، ۳۳۵ م۲ به کاشت رُز و درختچه و ۴۳۲ م۲ از این بوستان به گل‌کاری و ۲۰۲ م۲ نیز به زمین بازی کودکان اختصاص یافته است. بوستان گل محمدی به وسیلهٔ آب چاه آبیاری می‌شود.

شیوا جعفری

گلندوک \galandovak\، درگذشته از روستاهای دهستان لواسان کوچک، و امروزه از محله‌های شهر لواسان.

این محله با موقعیت ۵۱° و ۳۹′ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۰′ عرض شمالی، در فاصلهٔ ۳٬۵۰۰ متری پل لشکرک و در حدفاصل محله‌های شورکاب در غرب، بخارکلا در شرق، و جائیج در جنوب، و در مصب رودخانهٔ کند قرارگرفته‌است. عمدهٔ اراضی این روستا در دورهٔ قاجار به شاهزاده نظام‌الدوله تعلق داشت. فرزندان نظام‌الدوله، غلامعلی خواجه نوری و خانمها شرف‌الدوله و لقاءالدوله بودند.

شرف‌الدوله همسر مؤید همایون بود که از رجال معروف دورهٔ پهلوی اول محسوب می‌شد. او را پس از مرگش در باغ نظام‌السلطان ــ که از باغهای تاریخی شهر لواسان محسوب می‌شود ــ دفن کردند. دراین باغ در دورهٔ قاجار مراسم عمومی جشنها، عزاداریها و سینه‌زنی برای امام حسین (ع) و مسابقات عمومی کشتی برگزار می‌شد.

نظام‌السلطان در بخش شمال غربی این باغ برای خود خانه‌ای ساخته بود که هم‌اکنون نیز وجود دارد. این باغ با شمارهٔ ۲۰۱۳۴، در تاریخ ۱۳۷۷/۷/۲۱ ش در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است. در باغ نظام‌السلطان درخت چنار کهن‌سال و بسیار بزرگی وجود داشت که گفته می‌شود بالغ بر ۱٬۰۰۰ نفر می‌توانستند در زیر سایهٔ آن بنشینند.

در سالهای پس از انقلاب اسلامی و به‌دنبال شکل‌گیری شهر لواسان و افزایش قیمت زمین در این ناحیه، باغ نظام‌السلطان به قطعات کوچک تقسیم شد و بارها درخت چنار کهن‌سال آن را آتش زدند. این اقدام موجب بر زمین افتادن تنه‌های قطور این درخت شد که امروزه تنها یکی از آن تنه‌ها سالم باقی مانده است، اما از خطر نابودی در امان نیست. در زیر این درخت چشمهٔ آب گوارایی وجود داشت که تنها نشانه‌هایی از آن دیده می‌شود.

محلهٔ گلندوک دارای میدان کوچکی در خیابان اصلی و سرتاسری غرب به شرق (بلوار امام خمینی) است و امروزه مرکز شهر لواسان محسوب می‌شود.

ناصر بازوکی طرودی

گلوکان، کوه \kūh-e gelokān\، نک: اورجین، کوه.

گنجینهٔ آب سعدآباد، موزه \mūze-ye ganjīne-ye āb-e sa'd-ābād\، اقامتگاه و دفتر تیمسار کسرایی (مسئول حفاظت گارد سعدآباد در دورهٔ پهلوی دوم)، از عمارتهای تاریخی مجموعهٔ سعدآباد که پس از یک

دوره بازسازی به موزهٔ آب تبدیل شد.
ساختمان گنجینهٔ آب سعدآباد در بخش مرکزی باغ ـ موزهٔ سعدآباد (همجوار موزهٔ نظامی) قرار دارد. در دورهٔ پهلوی دوم، در این ساختمان، که پیشینهٔ بنای اولیهٔ آن به دوران قاجار نسبت داده می‌شود، تغییراتی انجام شد و با افزودن بخشهایی به آن، به‌عنوان دفتر مخصوص شاه مورد استفاده قرار گرفت.

در واقع، این مجموعه دو بنای مجزا ست که هر کدام در یک طبقه ساخته شده‌اند. یکی از این دو ساختمان در زمان حکومت پهلوی دوم دفتر مخصوص محمدرضاشاه پهلوی بود و از آن برای پذیرایی از مقامات درباری و مراجعان شاه استفاده می‌شد؛ اما این ساختمانها بعدها به تیمسار کسرایی واگذار شد و او از این مکان به‌عنوان دفتر کار و اقامتگاه استفاده کرد.

ساختمانهای موزهٔ گنجینهٔ آب در مقایسه با دیگر کاخها و عمارتهای مجموعهٔ سعدآباد ویژگی معماری بارزی ندارد، گرچه تغییرات گسترده و متعدد صورت‌گرفته در این بنای تاریخی، اظهارنظر دربارهٔ ویژگیهای اولیهٔ معماری آن را دشوار می‌کند.

ساختمانهای این موزه چندین سال پس از انقلاب اسلامی ایران در ۱۳۵۷ ش، در حالی که ویرانه‌ای بیش نبودند، در اختیار وزارت نیرو قرار گرفتند، و در ۱۳۷۴ ش، پس‌از یک دوره مرمتهای اساسی، همزمان با صدمین سالروز تولد امام خمینی (ره) با نام گنجینهٔ آب سعدآباد به موزه تبدیل شدند (مجموعه ... ، ۵۶). این موزه تحت نظارت مؤسسهٔ گنجینهٔ ملی آب وابسته به وزارت نیرو اداره می‌شود.

در حال حاضر (۱۳۸۸ ش)، موزهٔ گنجینهٔ آب سعدآباد ۳۵۰ م۲ فضای سرپوشیده، و نیز ۲۴۰، ۲ م۲ از فضای باز مجموعه برای نمایش ابزار و ادوات مربوط به مهندسی و سیستمهای توزیع و استفاده از آب را در اختیار دارد (همانجا).

در موزهٔ گنجینهٔ آب سعدآباد، اسناد و مدارک مربوط به آب مانند دفترچهٔ میراب و وقف‌نامه‌ها، ابزار و ادوات مربوط به آب همچون ظروف سفالین، ظروف اندازه‌گیری فنجان آبی، ساعت آبی، لوازم حفر چاه و قنات، و تندیسهای گوناگونی از دانشمندان آب‌شناس نگهداری می‌شوند. بیشتر آثار موجود در این موزه ماکت یا مولاژهایی‌اند که با حفظ ویژگیهای اثر مادر ساخته شده، و در این مجموعه به نمایش درآمده‌اند؛ این آثار به‌طور کلی فاقد ارزش تاریخی‌اند.

در این موزه، افزون بر فضای داخلی ساختمانها، بخشی از فضای سبز اطراف، برای نمایش آثاری دربارهٔ آب و ابزار، و صنایع وابسته به آن اختصاص یافته است. به عنوان مثال، در این مجموعه، نمونه‌ای از تجهیزات هیدرولیکی سنتی و جدید (سد امیرکبیر و کارون ۳) در کنار هم طراحی، و احداث شده‌اند (همانجا).

مآخذ: تحقیقات میدانی مؤلف؛ *تهران‌گردی را از سعدآباد شروع کنید*، مجموعهٔ فرهنگی ـ تاریخی سعدآباد، تهران، بی‌تا؛ «گنجینهٔ آب سعدآباد»، *راهنمای موزهٔ تهران*، بی‌تا؛ *مجموعهٔ فرهنگی ـ تاریخی سعدآباد*، دفتر فنی مجموعهٔ فرهنگی ـ تاریخی سعدآباد، ۱۳۸۲ ش. شیده لالمی

گنجینهٔ علم و صنعت ایران، موزه \mūze-ye ganjīne-ye elm-o san'at-e īrān\ موزه‌ای زیر نظر مدیریت دانشگاه علم و صنعت واقع در میدان رسالت، خیابان هنگام، خیابان دانشگاه علم و صنعت، منطقهٔ ۴ شهرداری تهران.

این موزه در آذر ۱۳۷۸ در هفتادمین سالگرد تأسیس دانشگاه علم و صنعت ایران توسط ریاست جمهوری وقت ایران، سید محمد خاتمی گشایش یافت. این موزه دارای چندین غرفه است که عبارت‌اند از: غرفهٔ دانشگاه و انقلاب؛ غرفهٔ معرفی استادان و دانشگاه؛ غرفهٔ جوانان و دانشگاه؛ غرفهٔ اولینها؛ غرفهٔ دانشکده‌ها؛ و غرفهٔ تولید دانش.

در غرفهٔ دانشگاه و انقلاب، به معرفی فعالیتهای سیاسی و فرهنگی اقشار مختلف دانشگاهی ازجمله استادان، کارمندان و تشکلهای اسلامی دانشجویی در دانشگاه علم و صنعت ایران پرداخته می‌شود. همچنین در این قسمت تصاویر بیش از ۱۰۰ تن از دانشجویان و کارکنان شهید این دانشگاه به نمایش گذاشته شده است.

در غرفهٔ جوانان و دانشگاه، نتایج موفقیتهای دانشجویی دانشگاه به نمایش گذاشته شده است. همچنین مجله‌های علمی دانشجویان، امور اردوها، و فعالیتهای فرهنگی و دانشجویی در این غرفه معرفی شده‌اند.

در غرفهٔ تولید دانش، آثار علمی دانشجویان و استادها وجود دارد، از آن جمله می‌توان به مقاله‌های علمی ـ پژوهشی، پروژه‌های دورهٔ دکتری و مجله‌های فنی و مهندسی دانشگاه و پایان‌نامه‌های برتر اشاره کرد.

موزهٔ گنجینهٔ علمی دانشگاه در رابطه با معرفی و بیان تاریخچهٔ دانشگاه، غرفهٔ اولینها را برپا کرده است.

از دیگر غرفه‌های این موزه غرفهٔ دانشکده‌ها ست که در آن فعالیتهای تمام دانشکده‌ها و اعضای هیئت علمی دانشگاه و همچنین طرحها و پروژه‌های تحقیقاتی انجام ـ شده یا در حال اجرا معرفی شده‌اند.

مسیح موسوی‌زادگان

گندم‌مجد، مزرعه \mazra'e-ye gandom- majd\، مزرعه‌ای واقع در منتهاالیه غرب مزارع و مراتع روستای برگ جهان و در انتهای شمال شرقی اراضی روستاهای سبوکوچک و سبوبزرگ، در شمال کوه آلون در شرق کوه کهو.

مزرعهٔ گندم‌مجد یا به گویش محلی، گندم‌مِجّه در گذشته محل کشت دیم محصولاتی نظیر گندم، جو و حبوبات در منطقه بود و عایدات فراوان داشت؛ اما امروزه به‌سبب منسوخ شدن این نوع کشت، دیگر از آن بهره‌برداری صورت نمی‌گیرد و بیشتر به‌عنوان چراگاه استفاده می‌شود. در بخشهای اندکی از این مزرعه با تأمین آب از طریق چاه، باغهای محدودی ایجاد شده است. اهالی روستاهای برگ جهان، سبوکوچک و سبوبزرگ در این باره که مزرعهٔ گندم‌مجد متعلق به کدام روستا ست، اختلاف‌نظر دارند.

ناصر بازوکی طرودی

گوته، انستیتو \anstītū gote\، نک: آموزش زبان آلمانی، مؤسسه.

گوچال، کوه \kūh-e gow-čāl\، کوهی واقع در قسمت جنوب شرقی روستای شمشک، در بالای پیست اسکی شمشک.

قلهٔ گوچال با ارتفاع ۳۰۵۰ متر از سطح دریا در ۵۱° و ۳۰′ و ۵″ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۵′ و ۴۵″ عرض‌شمالی، از شرق با قلهٔ چمن هم‌جوار است و از طریق این قله به کوههای دیگر متصل می‌شود. گوچال از کوههای فرعی منطقه است که به‌سبب شیب ملایم در ناحیهٔ شمالی خود مورد توجه اسکی‌بازان، و چراگاهی مناسب برای دامداری است.

این قله از ۳ سمت شمال، غرب و جنوب به‌وسیلهٔ دره‌ها احاطه شده است. به‌سبب موقعیت و جنس خاک این منطقه، در زمستان برف زیادی در قسمت شمالی این کوه جمع می‌شود.

مجید یاسینی

گورا، دره \darre-ye gūrā\، دره‌ای واقع در ابتدای درهٔ درکه، حدفاصل درهٔ کارا و درهٔ معدن.

جهت این دره غربی به شرقی، و شیب آن به سمت درهٔ درکه است. درهٔ گورا از غرب، به شرقِ قلهٔ دوکمرون و از شرق، به ابتدای درهٔ درکه در منطقهٔ هفت‌حوض منتهی می‌شود.

طول مسیر این دره حدود ۴۰۰ متر و اختلاف ارتفاع میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن حدود ۱۵۰ متر است. از ویژگیهای بارز دره می‌توان به جنس زمین و خاک آن اشاره کرد که سست و ریز با شیب تند است و بالارفتن از آن به‌راحتی امکان‌پذیر نیست.

ورود به این دره ازطریق درهٔ درکه، نرسیده به هفت‌حوض امکان‌پذیر است. زمان پیمودن درهٔ گورا برای رسیدن به قله از طریق دو یال چپ و راست، در حدود یک تا دو ساعت است. ازطریق این دره می‌توان به خط‌الرأس و یال چین‌کلاغ و قلهٔ دوکمرون دسترسی داشت.

مجید یاسینی

گوشواره، تپه‌ها \tappehā-ye gūšvāre\، تپه‌هایی تاریخی واقع در جبههٔ غربی روستای کَند بالا در ارتفاع ۲۱۱۵ متری از سطح دریا.

این تپه‌ها در موقعیت ۵۱° و ۳۹′ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۴′ عرض شمالی، بر دماغهٔ رشته‌کوهی واقع شده‌اند که به صورت یالی در جهت شمال شرقی به جنوب غربی از مرکز روستای کند بالا آغاز می‌شود و به سمت روستای کند پایین امتداد می‌یابد.

تپه‌های گوشواره شامل ۳ بخش متصل به یکدیگر هستند که در جهت شمال شرقی به جنوب غربی در امتداد یکدیگر واقع شده‌اند:

بخش نخست آن در سمت شمال شرقی قرار دارد و شامل بقایای معماری ساختمانی است که تنها آثار پیهای آن باقی مانده است؛ ارتفاع این پیها حداکثر ۳۰ سانتی‌متر است و به‌سبب انباشت آوار حاصل از تخریب بنا، هویت اصلی آن قابل تشخیص نیست. اهالی روستای کند بالا بقایای معماری برجای مانده از این بنا را متعلق به حمام می‌دانند؛ اما با توجه به شواهد موجود این مطلب صحیح به نظر نمی‌رسد، و احتمال می‌رود مستحدثات موجود در این بخش از تپه‌های گوشواره، شامل یک قلعهٔ کوچک استقراری بوده که در مواقع هجوم دشمن و ناامنی و آشوبها مورد استفادهٔ ساکنان

روستا قرار می‌گرفته است. وسعت آثار معماری موجود در این بخش حدود ۶۰ م۲ است و شواهدی از وجود چند اتاق، یک راهرو و ۱ تا ۴ برج که با سنگ و ملاط گچ سنتی احداث شده‌اند، در آن قابل رؤیت است.

بخش دوم یا بخش میانی تپه‌های تاریخی گوشواره در جنوب غربی بخش نخست آن قرار دارد. این بخش شامل یک سراشیبی و سربالایی و دو گودال نسبتاً بزرگ به عمق حدود ۱، طول ۳ و عرض ۲ متر است. در بدنهٔ این گودالها آثار معماری فراوانی مشاهده می‌شود که با آجرهایی به ابعاد ۳/۵ × ۲۰ × ۲۰ سانتی‌متر و ۳ × ۱۸ × ۱۸ سانتی‌متر احداث شده‌اند. طول این بخش از تپه‌های گوشواره حدود ۷۵ متر است.

بخش سوم تپه‌های تاریخی گوشواره، تپهٔ جنوب غربی است. این بخش از دیگر بخشهای تپه‌های گوشواره حدود ۱۲ متر بلندتر است. در این بخش نیز بقایای معماری دیده می‌شود؛ اما میزان تخریب آنها به حدی است که نمی‌توان از کیفیت آنها اطلاعی دقیق کسب کرد. به نظر می‌رسد بقایای معماری این بخش از تپه‌های گوشواره در عمق بیشتری از زمین وجود داشته باشد.

شالودهٔ اصلی تپه‌های تاریخی گوشواره، صخره‌های رسوبی است که روی آنها با لایهٔ ضخیمی از خاک پوشانده شده است. بدون شک پی بقایای معماری موجود در این تپه‌ها تا سطح صخره‌های یادشده پایین رفته‌اند. در سطح تپه‌های تاریخی گوشواره انواع سفالهای نخودی، قرمز با لعاب و بدون لعاب با نقوش کنده، نقش‌افزوده، نقوش گیاهی و مهندسی، نقش داغ‌دار با بدنه‌های صیقلی یافت می‌شود که مربوط به خمره‌های بزرگ آذوقه و ظروف مصرفی روزمره‌اند. این سفالها عمدتاً متعلق به سده‌های دوران اسلامی و دوره‌های سلجوقی، مغول و تیموری است.

تعداد زیاد قطعات سفالهای پراکنده در تپه‌های تاریخی گوشواره، و همچنین آجرها و قطعات ملاط گچ سنتی فراوان موجود در این تپه‌ها، بیانگر تداوم زندگی و استقرار انسان، و توجه زیاد به این مکان است. گرچه بخشهای مختلف این تپه بر اثر حفاریهای غیرمجاز بشدت آسیب دیده، اما این مکان همچنان از ارزش فرهنگی بالایی برخوردار است. تپه‌های تاریخی گوشواره در مهرماه ۱۳۸۲ با شمارهٔ ۱۰۰۳۸۱ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید.

ناصر بازوکی طرودی

گوشواره، کوه \kūh-e gūšvāre\، کوهی واقع در قسمت غربی روستای کندبالا. این کوه با بلندی ۴۲۹۵ متر از سطح دریا در ۵۱° و ۳۸′ و ۵″ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۲′ و ۵۵″ عرض شمالی قرار دارد و از شمال به دامنه‌های قلهٔ مهرچال، از جنوب و جنوب غربی به روستای بوجان، از شرق به روستای کند پایین (کندر)، و از غرب به دره و جادهٔ میانی روستاهای ناصرآباد و راحت‌آباد منتهی می‌شود.

در دامنه‌های کوه گوشواره، تپه‌های کوچک‌تری با شیارهای پرشمار شکل گرفته‌اند که شیب آنها ملایم و فاصلهٔ میان آنها کم است؛ به طوری که از یکدیگر به‌سختی قابل تشخیص‌اند. آبادانی دامنه‌های کوه گوشواره به‌سبب گسترش شهرنشینی و وجود معادن در منطقه از بین رفته و تخریب شده است.

بهترین مسیر صعود به قلهٔ گوشواره، از روستای کند بالا به‌سوی قسمت شمالی قله است. با ایستادن بر روی این قله می‌توان تمامی ارتفاعات میانی البرز مرکزی را در شمال به راحتی تشخیص داد؛ ازجمله مهرچال که در میان اهالی محل، به کوه سیاه معروف است، در نزدیک‌ترین فاصله با این کوه قرار دارد.

مجید یاسینی

گوک، دره \darre-ye gūk\، دره‌ای واقع در قسمت جنوبی قلهٔ حاجیه‌آفتاب. جهت این دره از شمال به جنوب، و شیب آن به سمت رودخانهٔ آهار است. درهٔ گوک از شمال به قسمت جنوبی قلهٔ آفتاب‌کوه، و از جنوب به رودخانهٔ آهار در جادهٔ آهار ـ اوشان منتهی می‌شود.

طول مسیر دره حدود ۸۰۰ متر، و اختلاف ارتفاع میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن حدود ۲۰۰ متر است. وجود چشمه‌های پرآب از یک‌سو، و کوتاه بودن دره از سوی دیگر موجب شده است تا در تمامی فصلهای سال، دارای آب جاری و رودخانه‌ای پرآب باشد.

ورود به این دره از طریق مسیر شهر اوشان به سمت روستای آهار امکان‌پذیر است. پیمایش این دره چندان سخت نیست.

مجید یاسینی

گوله‌بند، یال \yāl-e gūle-band\، یا هفت ناز، یالی در جبههٔ جنوبی قلهٔ توچال.

یال گوله‌بند آخرین بخش از مسیر صعود به قلهٔ توچال بعد از جان‌پناه امیری (سیاه‌سنگ) در جبههٔ جنوبی آن

است. ارتفاع این یال از ۳۰۴۰۰ متر در محل جان‌پناه امیری آغاز می‌شود و به تدریج افزایش می‌یابد، تا آنکه به انتهایی‌ترین نقطه با ارتفاع حدود ۳۰۹۰۰ متر در نزدیکی کوه توچال می‌رسد. این یال ناهمواریهای زیاد و شیبهای نفس‌گیری دارد و هنگام پیمودن هر شیب تند، فقط برای مدتی کوتاه قلهٔ توچال نمایان شده، پس از آن، بلافاصله، از نظر پنهان می‌شود و این اتفاق چند بار رخ می‌دهد. کوهنوردان این پیدا و پنهان شدن قلهٔ توچال را به نازکردن آن تشبیه می‌کنند و ازاین رو، در اصطلاح به این یال هفت‌ناز نیز می‌گویند.

یال پرشیب گوله‌بند در گذشته پاکوبی معمولی داشته، اما از آنجا که پیدا کردن مسیر پاکوب در زمستان برای کوهنوردان بسیار دشوار بوده، این مسیر بعدها میله‌گذاری شده است. این میله‌ها کمک می‌کند تا در شرایط نامساعد جوی و کولاک شدید، کوهنوردان و افراد کم‌تجربه به راحتی، مسیر دسترسی به قله را بیابند و به بیراهه نروند.

سرعت وزش باد در این منطقه بسیار زیاد است و در زمستان گاهی به بیش از ۵۰ کمـ در ساعت نیز می‌رسد. وزش باد پیش از رسیدن به قلهٔ توچال در آخرین مرحلهٔ گذر از این یال شدت بیشتری می‌یابد، به حدی که در بعضی مواقع، حرکت را برای کوهنوردان بسیار دشوار و گاه ناممکن می‌کند و سبب بر هم خوردن تعادل، و سقوط آنان به داخل دره می‌شود.

دره‌های دو طرف گوله‌بند، به ویژه دره‌ای که میان این یال و یال چهارپالون در شرق توچال قرار دارد، در زمستانها بسیار بهمن‌گیرند؛ همچنین، منطقهٔ میان یال گوله‌بند تا گردنهٔ هزارچم در سمت چپ توچال، محل ریزش بهمنهای سنگین است و برف حاصل از آن معمولاً تا نیمه‌های بهار در درهٔ فراخلا تا پای چشمهٔ ارس پایین می‌آید و در این مکان، انباشته می‌شود، به طوری که چشمهٔ فراخلا در زمستانها اغلب در زیر برف پنهان است.

صعود به قلهٔ توچال، از طریق یال گوله‌بند در جبههٔ جنوبی این قله، به‌سبب ویژگیهای طبیعی آن، بسیار دشوار و به داشتن مهارتهای خاص کوهنوردی نیازمند است. سیما صفری

گهواره‌گلو \gahvāre-galū\ درگذشته روستایی از توابع بخش لواسانات، واقع در یک‌کیلومتری شرق پل لشکرک به لواسان و در جنوب محلهٔ شورکاب.

آثار این روستا که امروزه متروک است، در °۵۱ و ′۳۷ و ″۳۰ طول شرقی، و °۳۵ و ′۴۸ و ″۲۵ عرض شمالی، در ارتفاع ۱۷۲۰ متر از سطح دریا و در نزدیکی مزرعهٔ دستگرد جای دارد.

روستای گهواره‌گلو تا پیش از احداث سد لتیان دارای حدود ۱۰ خانوار جمعیت بود. بخش عمدهٔ اراضی این روستا وقف مسجد امام حسن عسکری (ع) در لواسان بزرگ بود و ساکنان روستا پس از برداشت یا فروش محصول، سهم خود را برمی‌داشتند و بخشی از درآمد کسب‌شده را به مسجد می‌دادند.

در جریان احداث سد لتیان، به‌سبب همسایگی روستا با رودخانه بخشهایی از اراضی روستا به تملک دولت درآمد؛ از این‌رو، ساکنان روستا مجبور به ترک آن شدند و به لواسان کوچ کردند، و به این سبب، روستا موجودیت خود را از دست داد.

این روستا چون در دهانهٔ دره‌ای قرار گرفته بود به آن گهواره‌گلو می‌گفتند. ناصر پازوکی طرودی

گیاهی، مسجد \masjed-e giyāhī\ مسجدی واقع در محلهٔ تجریش، خیابان سعدآباد (شهید ملکی).

در حدود سال ۱۳۱۰ ش، مرتضی گیاهی، از خیّران محلهٔ تجریش، زمینی را به مساحت ۱۰۰۰۰ مـ۲ شامل تعدادی مغازه و باغ در جنوب شرقی کاخ سعدآباد خریداری کرد. در ۱۳۲۰ ش، با هزینهٔ شخصی گیاهی، ساخت مسجدی در این اراضی آغاز شد و در ۱۳۲۳ ش، به پایان رسید.

مسجد گیاهی که معماری آن را استاد لرزاده انجام داده، مساحتی در حدود ۷۶۶ مـ۲ دارد. این مسجد فاقد گنبد است و فقط دو مناره دارد که در سالهای ۱۳۵۳-۱۳۵۴ ش به آن اضافه شده است. مصالح به کار رفته در ساختمان این مسجد، آجر، گل و خاک است؛ با این حال، بنا استحکام زیادی دارد؛ چنانچه از ۱۳۲۳ ش تا کنون بازسازی کلی نشده است. در حال حاضر، مسجد و مغازه‌ها وقف خاص ورثهٔ حاج گیاهی‌اند؛ اما باغ گیاهی به فروش رفته، و در حال نابودی است.

مآخذ: تحقیقات میدانی مؤلف؛ گیاهی، حسین (نوهٔ حاج مرتضی گیاهی)، گفت‌وگو با مؤلف. سعیده صانعی‌مقدم

معماری مسجد: موقعیت قرارگیری مسجد به گونه‌ای است که از جبههٔ شمالی و غربی به املاک مجاور، از شرق به معبر، و از جنوب به بن‌بست گیاهی محدود شده است.

این مسجد ازجمله مسجدهای محلی به شمار می‌رود و دسترسی به آن تنها از ضلع شرقی صورت می‌گیرد. در این ضلع یک ایوان ورودی در ارتفاعی بالاتر از کف معبر واقع شده است که حریم بنا را نسبت به معبر مشخص می‌کند. ایوان دارای قوس و نعل درگاه جناغی است و بر فراز آن اسکلت فلزی دو مناره قراردارد. مناره‌ها از تاریخ ساخت (نک: بخش نخست همین مقاله) تاکنون (۱۳۹۲ ش) به همان حال باقی مانده است و هنوز روکار نشده‌اند. ظاهراً کاشی مناره‌ها در همان دوره ساخته شده و بنا به دلایلی تاکنون نصب نگردیده‌اند؛ اما به گفتهٔ متولی فعلی مسجد، قرار است کار نصب کاشیها انجام شود.



درِ ورودی مسجد آهنی است و طرحی از گرههای ساده دارد. پس از درِ ورودی، دالان کوتاهی است که به حیاط کوچک مسجد منتهی می‌شود. در انتهای دالان و در مدخل حیاط، فضای باز کوچکی قرار دارد که در دو طرف آن وضوخانه و دفتر مسجد قرار گرفته است. حیاطْ فضایی دایره‌شکل دارد که حدوداً ۱ تا ۱/۲۰ سانتی‌متر بالاتر از تراز کف قرار گرفته و توسط چند پله قابل دسترسی است. در مرکز این حیاط کوچک یک حوض سنگی واقع شده که از داخل کاشی‌پوش است و آثار فرسودگی بر سطح کاشیها هویدا ست. وسط حوض آب‌نمایی سنگی قرار دارد که ساقهٔ آن دارای حجاریهایی به شکل ماهی است.

گرداگرد حیاط بخشهای مختلف مسجد واقع شده، که عبارت‌اند از: در جبههٔ غربی، نمازخانه؛ در جنوب، اتاق امام جماعت؛ و در شمال، فضای خدماتی مسجد.

در جبههٔ جنوبی در دیگری قرار دارد که به پیشخوان مسجد و کفشداری باز می‌شود. پیشخوان به صورت فضایی کوچک است که در جانب راست خود دارای دو درِ ورودی به نمازخانه است و در ضلع مقابل آن آبدارخانه قرار دارد.

نمازخانه در حال حاضر به صورت فضایی بزرگ متشکل از دو سالن غربی و جنوبی است. سالن غربی در واقع حیاط مسجد بوده است که در حدود ۱۵ سال پیش آن را مسقف نموده و به نمازخانهٔ مردانه افزوده‌اند. دیوارهای این سالن آجری و فاقد اندود است و یک نورگیر در مرکز سقف آن، نور داخلی فضا را تأمین می‌کند. سالن قدیمی (جنوبی) دارای ۴ ستون مدور باریک است و پنجره‌هایی هم در ضلع جنوبی دارد. این بخش دارای پوشش تخت است و سقف آن به صورت قاب‌بندیهای گچی است که هر کدام در مرکز خود یک ترنج گچ‌بری شده دارد. نمازخانهٔ زنانه نیز به صورت فضایی ساده است که در جبههٔ غربی سالن جدید واقع شده است و وسعتی کمتر از بخش مردانه دارد (تحقیقات ...).

ساختمان مسجد تزیینات چندانی ندارد و فقط در ایوان ورودی دارای کاشی‌کاری معرق و کتیبه‌ای به خط ثلث بر گرداگرد ایوان است. همچنین در دو طرف درِ ورودی از داخل دالان، دو سکو قرار دارد که بر هر یک از آنها دو ستون سنگی استوار شده است. بنا از زمان ساخت تاکنون چندین‌بار بازسازی شده و تغییراتی به خود دیده است. گفته می‌شود ایوان ورودی در نخستین سالهای ساخت مسجد شکلی متفاوت از وضعیت کنونی داشت و ظاهراً سقف بخشی از بنا به صورت گنبدی‌شکل اجرا شده بود (گیاهی). همچنین در عمده‌ترین بازسازی که در فاصلهٔ سالهای ۱۳۵۳-۱۳۵۵ ش انجام گرفت، به منظور وسعت فضای آشپزخانه، یک فضای مکمل در زیرزمین اضافه گردید و سقف نمازخانهٔ مردانه که آجری ساده بود، گچ‌بری شد.

مآخذ: تحقیقات میدانی مؤلف؛ گیاهی، علیرضا (نوهٔ مرتضی گیاهی، بانی مسجد گیاهی)، مصاحبه با مؤلف.

سیما طایفه

ل

لادن، بوستان \būstān-e lādan\، بوستانی محلی در جنوب محلهٔ اراج.

این بوستان با مساحت ۳۰۶۶۳ مـ۲ در بلوار گلزار، خیابان لادن شرقی، واقع در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران، در ۱۳۷۳ ش به بهره‌برداری رسید. فضای سبز این بوستان شامل چمن‌کاری، درختچه‌های تزیینی و گل‌کاری است. بوستان لادن به وسیلهٔ آب چاه نوبنیاد آبیاری می‌شود. آب این چاه ازطریق لوله‌کشی به بوستان لادن می‌رسد.

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*. سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران. تهران. ۱۳۸۶ ش؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک. سازمان پارکها و فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران.

شیوا جعفری

لادن، بوستان \būstān-e lādan\، بوستانی محلی در محلهٔ دزاشیب.

این بوستان با مساحت ۱۱۰۰ مـ۲ در محلهٔ دزاشیب، خیابان پارس، خیابان براتی، واقع در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران، در ۱۳۸۴ ش به بهره‌برداری رسید. فضای سبز این بوستان شامل درخت‌کاری است. بوستان لادن به‌وسیلهٔ آب قنات و آب نهر آبیاری می‌شود.

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*. سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران. تهران. ۱۳۸۶ ش؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک. سازمان پارکها و فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران.

شیوا جعفری

لار، دره \darre-ye lār\، دره‌ای بزرگ با طول حدود ۴۱ کمـ ، میان استان تهران و استان مازندران.

درهٔ بزرگ لار در حد فاصل قلل میانی البرز مرکزی چون خلنو و پالون‌گردن، قبله، سینه‌زا و خرسنگ در شمال غربی، و مسیل و دریاچهٔ سد لار در جنوب شرقی جای گرفته است. جهت این دره از شمال غربی به جنوب شرقی، و شیب آن به سمت دریاچهٔ سد لار است.

۳۸ کمـ از این دره در استان تهران واقع شده است. اختلاف ارتفاع میان دو نقطهٔ شروع و پایانی این دره به حدود ۱۲۰۰ متر می‌رسد. وجود کوههای معروف و بلندی که ارتفاع برخی از آنها به ۴۰۰۰ متر می‌رسد و همگی قسمت اعظم آب حاصل از ذوب برف خود را به این دره سرازیر می‌کنند، نیز موجب شده است تا بیشتر مواقع، این دره آب فراوانی داشته باشد.

فاصلهٔ عرضی میان یالهای سمت راست و چپ درهٔ لار به حدی زیاد است که این یالها قابل مشاهده نیستند؛ یالها خود انشعابی از خط‌الرأس کوههای بزرگ منطقه‌اند. این دره چنان زیبا و جذاب است که در طولِ سال، گردشگران و طبیعت‌دوستان زیادی از سراسر ایران به این منطقه رهسپار می‌شوند. سرسبزی، آب فراوان و کوههای مرتفع، همگی این دره را چون نگینی سبز در خود محصور کرده‌اند.

دسترسی به این منطقه به آسانی امکان‌پذیر است. راه‌پیمایی در طول این دره ساده و بسیار جذاب و لذت‌بخش است. کوهنوردان و گردشگران با وسایل مختلف، خود را به این دره می‌رسانند و از زیباییهای آن بهره‌مند می‌شوند. با پیمایش در این دره به کوههای گوناگون البرز مرکزی می‌توان دسترسی پیدا کرد.

مجید یاسینی

لار، دشت \dašt-e lār\، دشتی وسیع در رشته‌کوههای البرز میانی، بر سر راه تاریخی ری ـ طبرستان.

این دشت در ارتفاع میان ۲۴۰۰ تا ۴۲۰۰ متر از سطح دریا و بر بالای ارتفاعات البرزِ مرکزی و در سمت غرب قلهٔ دماوند واقع شده است. شیب این منطقه از شمال غربی به جنوب شرقی، و آبریز نهایی آن رود هراز است.

شمال، غرب و جنوب منطقهٔ لار را کوههای بلند در بر گرفته است. آبریز کوههای شمال به طرف جنوب، آبریز کوههای غرب به طرف شرق، و آبریز کوههای جنوب به طرف شمال است. آبریز این کوهها در گذر زمان،

موجب پیدایش دهها دره و تنگه در اطراف دشت لار و نیز جریان آب چشمه‌های آن سبب پیدایش رودخانهٔ لار شده است که در گذشته به دره و رودخانهٔ هراز می‌ریخت و اکنون در پشت سد لار ذخیره، و به‌وسیلهٔ لوله به روستای کلان منتقل، و از آنجا برای مصرف مردم تهران به این شهر هدایت می‌شود.

درازای درهٔ لار از جنوب شرقی (بلندیهای شمال غربی پلور) به شمال غربی (بلندیهای کلون‌بستک بزرگ) حدود ۷۰ کم و پهنای آن در وسیع‌ترین نقطهٔ آن (حوالی یورت‌قیدر و ناحیهٔ خشکه‌لار) حدود ۲ کم است. در دامنهٔ کوههای بلندی که دشت لار را در بر گرفته است، تپه‌ماهورهای کم‌ارتفاعی وجود دارد که هرچه به رودخانهٔ لار نزدیک‌تر می‌شوند، کوتاه‌تر شده، و سرانجام در دشت هموار لار ناپدید می‌شوند. نام کوهها، دره‌ها، مراتع و رودخانه‌های اطراف دشت لار در جهت حرکت عقربه‌های ساعت از محل تاج سد لار به سمت غرب و سپس شمال و سرانجام شرق به این شرح است:

در سمت جنوب دشت و سد لار در ارتفاع متوسط ۳٬۳۰۰ متر، تیزه‌کوه، کوه گل‌زرد و کوه پهنک (امام‌پهنک) واقع شده که مرز مشترک استانهای مازندران و تهران است. در جنوب این کوهها، درهٔ سیاه‌چال، درهٔ سراستخر، کوه قراول، درهٔ سیاه‌چال غربی، کوه ولار، درهٔ ولار، کوه اشک‌ریز، درهٔ وستان و فراخه‌کوه قرار دارند که آبریز آنها به ترتیب به روستاهای آبعلی، مبارک‌آباد، هزاردشت، جعفرآباد، آردینه و جورد در شهرستان دماوند است. در شمال کوههای یادشده، درهٔ تیزکوه، درهٔ آب‌امام‌پهنک، قاسم‌دره و درهٔ سیاه‌پلاس قرار دارند و آبریز آنها به سمت شمال و دشت و سد لار است.

در ارتفاع متوسط ۳٬۱۰۰ متری از سطح دریا کوههای سیاه‌پلاس، چهل‌بره، فیل‌زمین، گاوبینی، سرسیاه‌غار، پرسون‌انداز، سیاه‌لت، سیاه‌ریز و آتش‌کوه، حد جنوبی دشت لار را تعیین می‌کنند. در جنوب این کوهها، درهٔ سیاه‌رود در جنوب کوه کبود و سیاه‌کوه، درهٔ لارک‌رود یا لالک‌رود در شمال روستای ایرا، دزددره در شمال غربی روستای ایرا، درهٔ نُرده‌کوه در شمال روستای علایین، دره‌های پرشمار شمال روستای لواسان بزرگ، درهٔ کوه زارع، درهٔ رودخانهٔ برگ‌جهان، پنه‌دره در شمال غربی روستای نیکنام‌ده، دره‌های آبشار پسچونک، دشت هویج و سوتستون در شمال روستای افجه، و درهٔ روستای گُند بالا و درهٔ رودخانهٔ بوجان در شمال روستاهای بوجان و ناصرآباد قرار دارند که آب دامنه‌های جنوبی کوههای یادشده را به سمت جنوب هدایت می‌کنند.

آب این دره‌ها به شاخهٔ شرقی رودخانهٔ جاجرود و رودخانهٔ افجه و سد لتیان می‌ریزد. در شمال کوههای یادشده درهٔ قوش‌خانه واقع در شمال روستای ایرا، درهٔ کوه چهل‌بره، درهٔ گل‌سرداب، درهٔ کوه سیاه‌چال، درهٔ خشکه‌لار واقع در شمال شرقی افجه، و درهٔ مزرعهٔ کلاک و درهٔ گدار در شرق قلهٔ پیرزن‌کلون، آب دامنه‌های شمالی کوههای این قسمت را به رودخانهٔ لار منتقل می‌کنند.

در سمت شمال غربی دشت لار، کوههای مهرچال (۳٬۹۱۲ متر)، پیرزن‌کلون (۳٬۸۴۲ متر)، کاسونک (۳٬۶۹۱ متر)، خاتون‌بارگاه (۳٬۴۵۱ متر)، اشترگاه، خرسنگ، خاتون‌بارگاه غربی، خرسنگ جنوبی، خرسنگ شمالی (۳٬۸۰۶ متر)، جانستون در شمال روستای آبنیک، و کوه اشتر و قلهٔ کوههای ورزآب در شمال روستاهای زایگان و لالان واقع‌اند. در جنوب این کوهها درهٔ رودخانهٔ سیروندی در جنوب شرقی روستای گرمابدر، درهٔ رودخانهٔ خاتون‌بارگاه در شرق گرمابدر، و رودخانه‌های گرمابدر، آبنیک، لالان و تلخاب در شمال روستای لالان، آب دامنه‌های غربی و جنوبی کوههای یادشده را به سمت رودخانهٔ جاجرود هدایت می‌کنند. در شمال کوههای گفته‌شده، دره‌های کوه مرق‌سر، کوه کافره، کوه کاسونک، درهٔ تنگ‌یونزا که در شرق گردنهٔ خاتون‌بارگاه و روستای گرمابدر واقع است، درهٔ خرسنگ، درهٔ پلک، درهٔ گیرینو در شرق کوه خرسنگ شمالی، درهٔ نساچر و درهٔ دریوک در شمال قلهٔ جانستون، و درهٔ دوآب‌خرسنگ در شمال قله‌های ورزآب قرار دارند و آب چشمه‌های دامنه‌های شرقی و شمالی کوههای نام‌برده را به دشت و رودخانهٔ لار منتقل می‌کنند. کوههای موجود در این جبههٔ دشت لار به‌سبب ارتفاع زیاد و برف‌گیربودن، یکی از ذخایر بزرگ آبی و پوشش گیاهی منطقه به شمار می‌روند.

در غرب دشت لار، کوههای خُلنوکوچک (۴٬۳۲۵ متر)، خلنوبزرگ (۴٬۳۷۵ متر)، میشچال (۴٬۲۵۳ متر)، کلون‌بستک بزرگ و پالون‌گردن واقع‌اند که آخرین نقاط و ارتفاعات سمت غربی دشت لار و مرز آن را با استان مازندران و جبههٔ شمال شرقی رودبار قصران تشکیل می‌دهند. از این منطقه مرز دشت لار به سمت شرق تغییر

می‌کند و به دامنه‌های غربی قلهٔ دماوند می‌رسد. از دره‌های غربی کوههای یادشده، دره‌های متعدد ولایت‌رود است که آب آن از شرق به غرب، پس از گذر از روستاهای دیزین و گاجره در شمال گچسر به رودخانهٔ کرج می‌ریزد. در شمال کوههای مذکور، دره‌ها و رودهایی وجود دارد که آبریز آنها از جنوب به شمال و از غرب به شرق است. این رودها سرچشمهٔ شاخهٔ غربی رودخانهٔ هراز را — که از شرق جادهٔ چالوس آغاز می‌شود و در جهت غرب به شرق از روستاهای نسن، پیل، تنه، نیکنام‌ده، یوش، یاسل، بلده، زرین‌کمر، دویلات، ولاشید، تاکر، سوته‌تالار، و رزن عبور می‌نماید — تشکیل می‌دهند، و در محل هردورود به جادهٔ هراز و شاخهٔ جنوبی رودخانهٔ هراز — که سرچشمهٔ آن از گردنهٔ امامزاده هاشم در مرز شهرستان دماوند آغاز می‌شود و از جنوب به شمال جریان دارد — می‌پیوندند. شاخابه‌های انتهای غربی رودخانهٔ هراز که از دامنه‌های شرقی قلهٔ آزادکوه (با ارتفاع ۴٬۳۵۵ متر) آغاز می‌شود. شاخه‌های دیگر آن نوررود، هاچه‌رود، و انگ‌رود است که در شمال کوه پالون‌گردن واقع‌اند و به سمت شمال جریان دارند و در محل اوزکلا و باغبان‌کلا به رودخانهٔ هراز می‌ریزند. در سمت جنوب کوههای نام‌برده، دهها دره و رود نسبتاً کوتاه وجود دارد که سرچشمهٔ اولیهٔ رودخانهٔ لار را تشکیل می‌دهند.

در سمت شمال دشت لار در ارتفاع متوسط ۳٬۵۰۰ متری از سطح دریا و از سمت غرب به شرق کوههای رستم‌چال (۳٬۸۹۶ متر)، قبله، میش‌چالک (۳٬۵۱۲ متر)، خرسنگ (۳٬۹۳۳ متر)، سودر، سرخک، کبود، دره‌خونی، چپکرو (۴٬۳۱۸ متر)، کاعون (۴٬۰۷۵ متر)، دیوسیاه، سه‌سنگ (۴٬۱۳۰ متر) و چشمه‌کلا (۳٬۹۳۴ متر) واقع‌اند. بیشتر این کوهها در محدودهٔ مرز استان مازندران قرار دارند، اما آبریز سمت جنوب آنها که غالباً کوتاه‌تر از دره‌ها و رودهای سمت شمال است، به سوی دشت لار جریان دارد و به رودخانه و سد لار می‌ریزد.

رودهای سمت شمال کوههای مذکور از غرب به شرق به ترتیب اینها هستند: بطاهرکلا و خوش‌رود که از دامنه‌های شمالی کوه قبله و کوه خرسنگ سرچشمه می‌گیرند، کمررود که از دامنهٔ شمالی کوه سرخک جاری است، رود درهٔ گوشلک که از کوه کبود آغاز می‌شود، و یال‌رود و حطررود که از دامنه‌های شمالی کوه چپکرو سرچشمه می‌گیرند.

رودهای ذکرشده در محل روستای کلیک واقع در جنوب غربی بلده به یکدیگر پیوسته، و به شاخهٔ غربی رودخانهٔ هراز می‌ریزند. در سمت جنوب کوههای نام‌برده در این بخش، دهها دره و رود کوتاه وجود دارند که آب آنها به رودخانهٔ لار می‌ریزد؛ مهم‌ترین این رودها و دره‌ها درهٔ بن‌ورده، کریزک‌دره، درهٔ کوه بنورده، ملیچه‌دره، درهٔ سفیدآب، رودخانهٔ دیوآسیاب، درهٔ آب‌سفید و دلی‌چای نام دارند. رودخانه‌های دیوآسیاب، آب‌سفید و دلی‌چای در سمت شمال مخزن سد لار قرار دارند و پس از آنها دیگر آبریزی به سمت دشت لار وجود ندارد.

در سمت شمال ۳ رودخانهٔ مذکور و در دامنهٔ شمالی، کوههای دیوسیاه، سه‌سنگ و چشمه‌کلا، و رودهایی مانند سیاه‌رود، رود پنیری، دریوک، لوتره و آب‌مشک‌انبار وجود دارند که آبریز آنها به سمت شرق است و به‌سبب وجود ارتفاعات بلند در سمت شمال، به شاخهٔ غربی رودخانهٔ هراز نمی‌ریزند، بلکه از دامنه‌های شمالی قلهٔ دماوند عبور کرده، در منطقهٔ کهرود بالا و کهرود پایین و علی‌آباد در مسیر جادهٔ هراز به شاخهٔ جنوبی رودخانهٔ هراز می‌پیوندند.

در شرق دشت لار، دره یا رودخانه‌ای که آبریزی در جهت سد لار داشته باشد وجود ندارد. محدوده‌ای که کوههای بلند آنها نام برده شد و دره‌ها و رودخانه‌های آنها معرفی گشت، حد و مرز ۴ جهت دشت لار را تعیین می‌کنند. این منطقه به‌سبب ارتفاع نسبتاً زیاد، زمینهای هموار، پوشش گیاهی انبوه و متنوع، کوههای زنده و غیرفرسوده، و پوشش خاک روی آن برای ادامهٔ حیات کاملاً مساعد است. همچنین فراوانی آبهای روان و وجود صدها چشمه با آب بسیار گوارا از مهم‌ترین ویژگیهای این ناحیه از البرز مرکزی است.

وسعت دشت لار حدود ۳۰۰ کم۲ است که حدود $\frac{۲}{۳}$ آن مناطق کوهستانی است و بقیهٔ آن را دشتی هموار تشکیل می‌دهد. دشت هموار لار نتیجهٔ رسوبات سیلابهای پیاپی دره‌هایی است که از کوههای اطراف در گذر زمان روی هم انباشته شده است. شیب ملایم این دشت که از شمال غربی به جنوب شرقی امتداد می‌یابد، به حدی کم است که گاهی جریان آب در آن سرگردان می‌شود و املاح همراه خود را در سراسر سطح دشت بر جای می‌گذارد. لایه‌های غنی رسوبات بر جای مانده موجب رویش انواع گیاهان سردسیری، دارویی و صنعتی در منطقه شده، و افزون بر تأمین علوفهٔ دامها در فصل

تابستان، توسط عشایر کوچنده برای زمستان ذخیره می‌شود.

دشت لار محل ییلاق عشایری است که در فصل زمستان، قشلاق خود را در استانهای قم، تهران و سمنان سپری می‌کنند. آنان در اواخر اسفند، دامهای خود را از کویر جمع‌آوری نموده، به‌آرامی به سمت شمال بلندیهای البرز حرکت می‌کنند و معمولاً در میانهٔ خرداد به دشت لار می‌رسند. این عشایر در دشت لار و در محلهایی که یورت یا خیل نامیده می‌شود، چادر زده، اتراق می‌کنند. یورت یا خیل محل خاصی است که عموماً دارای چشمهٔ آب، زمینهای به‌نسبت هموار و شرایط مکانی غیرسیل‌خیز است.

پیش از آنکه دشت لار به‌عنوان منطقهٔ حفاظت‌شده منظور شود، کشاورزی نیز در آنجا صورت می‌گرفت و بیشتر زمینهای آنجا به‌صورت دیم و آبی به زیر کشت محصولات زودبازده مانند گندم، جو، عدس، نخود، ماش و جز آنها می‌رفت.

رودخانهٔ لار دارای آبی دائمی و شیرین است. آب این رودخانه تا پیش از برپایی سد لار در ۱۳۶۱ ش به رودخانهٔ هراز می‌ریخت. دشت لار در گذشته به‌عنوان یکی از پناهگاههای زیستی مردم نیز به شمار می‌رفت. در دوران حکومت قاجار، مردم تهران به‌سبب گرمی هوا و شیوع بیماریهای واگیردار، دو بار توسط حکومت وقت مجبور به کوچ به دشت لار شدند تا بدین وسیله از مرگ‌ومیر همگانی جلوگیری شود. احتمالاً در گذشته‌های دور نیز چنین استفاده‌ای از دشت لار می‌شده است. وجود دهها تپه و محوطهٔ باستانی و تاریخی که شواهد زندگی انسان در آنها قابل مشاهده است، گویای این مدعا ست. شاید مردم ری در زمان یورش مغولان و تیمورلنگ به این دشت پناه آورده بودند.

تعدادی از آثار تاریخی ـ فرهنگی موجود در دشت لار به این شرح است:

۱. محوطهٔ باستانی تنگ سفیدآب، شمارهٔ ثبت ۱۰۰۳۵۵، تاریخ ثبت مهرماه ۱۳۸۲.

۲. محوطهٔ باستانی موسی‌کش که هنوز در فهرست آثار ملی ثبت نشده است.

۳. قلعه‌آرو، شمارهٔ ثبت ۱۰۰۳۵۶، تاریخ ثبت مهرماه ۱۳۸۲.

۴. محوطهٔ باستانی کوه عسل‌عسل که هنوز در فهرست آثار ملی ثبت نشده است.

۵. امامزاده پنج‌تن که به‌سبب تخریب بنای تاریخی اولیه و احداث بنای جدید، در فهرست آثار ملی به ثبت نرسیده است.

۶. کاروان‌سرا یا رباط چشمهٔ دوبرار، شمارهٔ ثبت ۱۰۰۳۵۷، تاریخ ثبت مهر ۱۳۸۲.

۷. امامزاده نقاره‌خانه، شمارهٔ ثبت ۱۰۰۳۵۸، تاریخ ثبت مهرماه ۱۳۸۲.

۸. کوه نقاره‌خانه و بقایای معماری تاریخی که در فهرست آثار ملی به ثبت نرسیده است.

۹. قبرستان یا محوطهٔ گبری خرسنگ یا پرسنگ، شمارهٔ ثبت ۱۰۰۳۵۹، تاریخ ثبت مهرماه ۱۳۸۲.

۱۰. کاروان‌سرا یا رباط سنگی آبشار اول سفیدآب، شمارهٔ ثبت ۱۰۰۳۶۰، تاریخ ثبت مهرماه ۱۳۸۲.

۱۱. کاروان‌سرا یا رباط سنگی آبشار دوم سفیدآب، شمارهٔ ثبت ۱۰۰۳۶۱، تاریخ ثبت مهرماه ۱۳۸۲.

از ویژگیهای مهم دشت لار، نقش ارتباطی آن میان فلات مرکزی ایران (ری قدیم و تهران جدید) و جلگهٔ مازندران بود. راه تاریخی دشت لار از سمت جنوب دارای ۴ شاخه بود که در دشت لار به یکدیگر می‌پیوست و ازطریق عبور از تنگهٔ سفیدآب و گردنهٔ کبود و کوه پاکبود، به درهٔ گوشلک متصل، و از آن طریق به بلده و نور مازندران مرتبط می‌شد. هرچند این راه، راهی نبود که کاروانهای بزرگ با مسافران و بارونهٔ زیاد بتوانند از آن گذر کنند و عموماً راهی سبک‌رو به شمار می‌رفت، اما نقش مهمی در برقراری ارتباط میان شمال و مرکز ایران ایفا می‌کرد.

دشت لار ازطریق جادهٔ تهران ـ آمل (هراز) و ناحیهٔ پلور ـ سد لار و سرمحیط‌بانی دلی‌چای حدود ۷۵ کمـ ، ازطریق رودهن به روستای ایرا و گردنهٔ قوشخانه حدود ۵۵ کمـ ، و از مسیر جاجرود به سد لتیان و روستاهای چهارباغ، رسنان، کلان، ایرا و گردنهٔ قوشخانه حدود ۴۰ کمـ با تهران فاصله دارد.

دشت لار به‌سبب موقعیت مکانی یعنی قرارگیری در دامنهٔ جنوب غربی قلهٔ دماوند و دامنهٔ جنوبی مرتفع‌ترین نقطهٔ ایران در رشته‌کوههای البرز، نیز به سبب وجود اکوسیستمهای کوهستانی بلند و آبی و ویژگیهای خاص جوامع غنی گیاهی و جانوری و رودخانه‌های لار و هراز، در ۱۳۳۶ ش توسط سازمان شکاربانی و نظارت بر صید مورد حفاظت قرار گرفت. در ۱۳۵۴ ش، این ناحیه با وسعتی در حدود ۷۳۰۵۰۰ هکتار به سطح پارک ملی ارتقا یافت.

در ۱۳۷۰ ش، قسمتهای گسترده‌ای از این منطقه به‌عنوان مناطق شکار و تیراندازی‌ممنوع معرفی شد و از ۱۳۸۰ ش، با وسعتی در حدود ۲۸٬۰۰۰ هکتار به‌عنوان پارک ملی لار، تحت مدیریت ادارهٔ کل حفاظت محیط زیست استان تهران قرار گرفت. منطقهٔ وسیع‌تری از پارک ملی لار که بخشی از آن در استان مازندران جای دارد، در تاریخ ۱۳۸۴/۱۱/۱۰ ش به‌عنوان منطقهٔ شکارممنوع اعلام شد. این منطقه دارای حدود ۳۲٬۰۰۰ هکتار وسعت است و حیات‌وحش و گونه‌های گیاهی آن شبیه پارک ملی لار است. دامنهٔ ارتفاعی دشت لار میان ۲٬۵۰۰ تا ۴٬۲۰۰ متر از سطح دریا ست و دمای متوسط سالانهٔ آن $6/5^\circ$ سانتی‌گراد و میانگین بارندگی سالانه‌اش ۷۶۰ میلی‌متر است و آب‌وهوایی مرطوب و سرد دارد.

بر اثر عوامل اکولوژیکی، توپوگرافی، خاک و دیگر عوامل حیاتی، پوشش گیاهی منطقه از زمانهای بسیار دور، راه تکامل و دگرگونی را پیموده، و در ترکیب آن، به‌ویژه تحت تأثیر چرای دام، تغییراتی حاصل گشته است. به‌طورکلی پوشش گیاهی منطقه از نوع علفزار مشتمل بر گندمیان، پایا، بوته‌زارها و پوششهای آلپی است. گیاهان دارویی، صنعتی و خوراکی درهٔ لار نیز بسیار متنوع و مشهور است. مجموعاً ۴۰۵ گونهٔ گیاهی متعلق به ۴۸ تیره و ۳۷ تیپ در این منطقه شناسایی شده است که بیشترین گونه متعلق به تیرهٔ کاسنی، و کمترین آن متعلق به تیره‌های استبرق، پیچک، ناز، سرو، خواجه‌باشی، پنیرک، ثعلب، ورس، و قیج است. افزون بر گونه‌های گیاهی یادشده، می‌توان از باریجه، آویشن، موسیر، پیازک، والک، کنگر، گزل، گلپر، چای کوهی، کما، گل‌گاوزبان، اسپند، شیرین‌بیان، چوبک، بنفشه، بارهنگ، شنگ، شقایق وحشی و گونه‌های مختلف قارچ نام برد. برخی از نمونه‌های گیاهی این منطقه را به‌سختی می‌توان در مناطق دیگر یافت. پوشش غنی دشت لار مورد توجه دامداران و زنبورداران است و محصولات دامی و عسل تولیدی این منطقه دارای ویژگیهای منحصر به‌فردی می‌باشد.

در دشت لار در مجموع ۱۵۹ گونهٔ جانوری از ردهٔ پستانداران، پرندگان، خزندگان، دوزیستان و ماهیها شناسایی شده‌اند که از آن میان می‌توان به اینها اشاره کرد: ۲۸ گونه پستاندار همچون پلنگ، خرس قهوه‌ای، پازن، قوچ البرز، میش، سیاه‌گوش، گرگ، روباه، گراز، گربهٔ وحشی، خرگوش و سمور؛ ۱۰۵ گونه پرنده نظیر کبک، کبک دری، عقاب طلایی، کرکس و بلدرچین که بخش قابل توجهی از آنها را پرندگان مهاجر تابستان‌گذران و عبوری مانند دلیچه، سارگپه، بادخورک، درنا، حواصیل، کاکایی و فلامینگو تشکیل می‌دهند؛ ۲۳ گونه خزنده ازجمله آگاما، گرزه‌مار و افعی البرزی که دو گونه از آنها جزو گونه‌های آندمیک (بومی) حوزه می‌باشند؛ دوگونه دوزیست که در بیشتر زیستگاههای ایران نیز وجود دارند؛ و ماهی قزل‌آلای خال‌قرمز که به‌عنوان تنها ماهی منحصربه‌فرد در محدودهٔ این پارک زیست می‌کند. این ماهی از نادرترین گونه‌های آبزی جهان است و در آب شیرین رودخانه‌ها و دریاچه‌های کوهستانی‌ای که دارای آب زلال حاصل از ذوب برفها ست، زندگی می‌کند. ماهی قزل‌آلای خال‌قرمز در بهار و تابستان در طول رودخانه یا دریاچه تغذیه، و در پاییز برای تخم‌ریزی، در جهت عکس جریان آب شنا می‌کند و خود را به سرچشمه‌ها می‌رساند. این ماهی جز در زیستگاههای بسیار خاص قادر به زندگی نیست.

وجود چشمه‌های پرآب و روان، آبهای حاصل از ذوب برفها که در طول سال هرگز پایان نمی‌یابد، و همچنین بارشهای جوی، رودخانه‌های پرشمار کم‌آب اما دائمی را در لار تشکیل داده‌اند که از جملهٔ آنها چشمهٔ دوبرار، چشمهٔ خرسنگ، هفت‌چشمه، و رودخانه‌هایی نظیر دلی‌چای، الرم، آب‌سفید، سیاه‌پلاس، چهل‌بره و امام‌پهنک‌اند. این چشمه‌ها و رودخانه‌ها تداوم حیات ماهی قزل‌آلای خال‌قرمز را در این منطقه امکان‌پذیر ساخته‌اند. ناصر بازوکی طرودی

لار، رودخانه \rūd-xāne-ye lār\، از سرشاخه‌های اصلی و پرآب رود هراز.

این رودخانه از دامنه‌های کوه بلند پالون‌گردن (ارتفاع: ۴٬۳۷۵ متر) و خرسنگ (ارتفاع: ۳٬۹۳۱ متر) در شمال شرقی شهرستان شمیرانات در استان تهران سرچشمه می‌گیرد و از میان دره‌های عمیق از شمال غربی به جنوب شرقی جریان می‌یابد (نقشه ... ؛ افشین، ۲۶۴/۲).

رودخانهٔ لار در مسیر خود به منطقهٔ کمردشت وارد می‌شود و با آب رود چهل‌بره درمی‌آمیزد؛ آن‌گاه در درهٔ کوه چاهک که سد لار بر دهانهٔ آن بسته شده است، به رودخانه‌های الرم و سیاه‌پلاس می‌پیوندد. این رودخانه پس از تأمین‌کردن آب سد، با آب‌سفید مخلوط، و راهی منطقهٔ چال می‌شود. رودخانهٔ لار در این ناحیه، آب

رودخانهٔ دلی‌جای را دریافت می‌کند و به سوی منطقهٔ نیاک جریان می‌یابد. این رود سپس با ورود به استان مازندران، زمینهای آبادی پلور را آبیاری، و در شمال این منطقه با رودخانهٔ پلور تلاقی می‌کند و از این پس به هراز تغییر نام می‌دهد (جعفری، ۴۷۵). رود هراز دامنه‌های جنوبی و شرقی کوه دماوند را دور می‌زند؛ سپس در مسیر خود در جهت شمال، شاخه‌های متعددی همچون رودخانه‌های لاسم، دینان، آب‌رزان، سیاه‌رود و شیرکلا را دریافت می‌کند و پس از تلاقی با شاخهٔ مهم رودخانهٔ نور در ۲۴ کیلومتری شمال شرقی آمل وارد دریای خزر می‌شود (افشین، ۲/۲۶۰).

درازای رودخانهٔ لار حدود ۷۰ کم و مساحت حوضهٔ آب‌گیری آن بیش از ۱٬۲۵۰ م‌۲ است (همو، ۲/۲۶۴). این رود همچنین در مسیر خود ریزابه‌های پرشماری از جمله خشکه‌لار (که از کوه سیاه در ۱۲ کیلومتری شمال غربی دهستان لواسان بزرگ سرچشمه می‌گیرد) و گل‌سرداب (که از کوههای فیل‌زمین و گاوبینی در ۵ کیلومتری شمال شرقی دهستان لواسان بزرگ سرچشمه می‌گیرد)، و امام‌بهتک (که از تیزکوه واقع در ۱۸ کیلومتری شرق بخش لواسان بزرگ سرچشمه می‌گیرد) را دریافت می‌کند (*فرهنگ ...*، ۲/ ۲۱۹).

رودخانهٔ لار رودخانه‌ای دائمی است و سبب پرآبی آن گستردگی منطقه و بارشهای فراوان در بلندیهای سرچشمهٔ آن است. حوضهٔ آبریز رودخانهٔ لار مرتفع و کوهستانی است و دشتهای زیادی را در بر نمی‌گیرد. این رود به تنهایی حدود ۴۰٪ از آب رود هراز را تأمین می‌کند. آبدهی رودخانهٔ لار به طور میانگین سالانه حدود ۴۳۵٬۰۰۰٬۰۰۰ م‌۳ اندازه‌گیری شده است (افشین، ۲/۲۶۴).

مآخذ: افشین، یدالله، *رودخانه‌های ایران*، تهران، ۱۳۷۳ ش؛ جعفری، عباس، *رودها و رودنامهٔ ایران*، تهران، ۱۳۷۶ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور*، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ نقشهٔ عمومی جمهوری اسلامی ایران، گیتاشناسی، تهران، ۱۳۷۹ ش، شم ۳۴۰.

علیرضا بنی‌جانی

لار، سد \sadd-e lār\ از سدهای تأمین‌کنندهٔ آب آشامیدنی شهر تهران، ساخته‌شده در مسیر رودخانهٔ لار.

رودخانهٔ لار از شمال‌غربی به جنوب‌شرقی جریان دارد و آب چشمه‌ها و رودخانه‌های فصلی پرشماری را از اطراف کوههای بلده و کُجور و کوههای شرق روستاهای آبنیک و گرمابدر و افجه که آبریز آنها به سمت شرق است، با خود همراه کرده، به سوی رودخانهٔ هراز هدایت می‌کند. این آبها تا پیش از ساخت سد لار به رودخانهٔ هراز می‌پیوست و به دریای مازندران می‌ریخت.

در پی گسترش شهر تهران و افزایش جمعیت آن در حدود دههٔ ۱۳۳۰ ش، مسئولان کشور در صدد برآمدند تا برای جبران کمبود آب مصرفی تهران، نسبت به انتقال آب رودخانهٔ لار به این شهر اقدام کنند که درنتیجه، تصمیم به احداث سد لار گرفته شد. از همین‌رو، مطالعات و انجام فعالیتهای تحقیقاتی و اکتشافی سد لار در ۱۳۳۰ ش آغاز گردید و بیش از ۱۰ سال به درازا کشید؛ سرانجام پس از تأیید و تصویب فازهای مطالعاتی، عملیات اجرایی آن در ۱۳۵۳ ش آغاز شد و در ۱۳۶۱ ش به پایان رسید. هدف اصلی ایجاد سد لار تأمین بخشی از آب آشامیدنی شهر تهران بود؛ همچنین تأمین آب نیروگاه برق روستای کلان برای فراهم‌سازی بخشی از انرژی برق شبکهٔ سراسر کشور، ذخیره‌سازی و آب‌رسانی برای کشاورزی، و جلوگیری از خسارات ناشی از جریان سیلاب، از دیگر اهداف احداث سد به‌شمار می‌آمد.

جنس سد لار از نوع خاکی با هستهٔ رُسی است. بلندی این سد از پی ۱۰۷ متر، و از بستر رودخانه ۱۰۵ متر است. درازای تاج سد لار ۱٬۱۵۰ متر، گنجایش کل مخزن آن ۹۶۰٬۰۰۰٬۰۰۰ م‌۳، و گنجایش مفید مخزن که ایمنی کامل آن در این شرایط تأمین می‌شود، ۸۶۰٬۰۰۰٬۰۰۰ م‌۳ تعیین شده است. کل مساحت دریاچهٔ سد لار در هنگام آب‌گیری کامل، ۲۹ کم‌۲ اندازه‌گیری شده است. سرریزهای آب اضافی سد لار در شرایط اضطراری در ساحل سمت چپ تعبیه شده، و ظرفیت آن ۹۸۰ م‌۳ در ثانیه است؛ اما سرریز معمول سد لار در ساحل سمت راست با ظرفیت ۱۲۰ م‌۳ در ثانیه ساخته شده است.

بخشهای اصلی سد لار شامل شافت اصلی به عمق ۶۵ متر و قطر ۱۵/۵ متر، تونل آبگیر و آب‌بر در مجموع به درازای ۹۰ متر و قطر ۳ متر، مخزن آرامش به‌صورت حلقه‌ای دور شافت به حجم ۱٬۲۰۰ م‌۳، و ۸ دستگاه پمپ شامل ۴ دستگاه پمپ ۱٬۱۰۰ کیلووات و ۴ دستگاه پمپ ۸۸۰ کیلووات است. افزون‌بر تأسیسات سد لار، تلمبه‌خانه‌ای نیز در همسایگی آن ساخته شده‌است تا در هنگامی که بر اثر کاهش سطح آب، انتقال آب از سد لار به تهران امکان‌پذیر نباشد، از نیروی تلمبه‌خانه برای انتقال آب استفاده شود.

در حد فاصل سد لار و روستای کلان که نیروگاه برق در همسایگی آن بنا شده، کوههای بلندی همچون تیزکوه (۳٬۳۴۰ متر)، پهنک (۲٬۹۰۰متر)، گاوبینی (۳٬۲۶۰ متر)، فیل‌زمین (۳٬۳۳۹ متر)، سیاه‌پلاس (۳٬۱۳۰ متر) و نرده‌کوه (۳٬۹۴۵ متر) واقع شده است.

برای انتقال آب سد لار به نیروگاه برق کلان، تونلی به طول ۲۰ کم در عمق کوهها حفر شده است. آب انتقال‌یافته پس از به کار انداختن تجهیزات نیروگاه برق کلان، به کمک لوله‌های قطوری که در عمق زمین کار گذاشته شده‌اند، به سمت غرب هدایت می‌شود و بخشی از آن به سد لتیان می‌ریزد و بخشی دیگر به‌وسیلهٔ لوله‌هایی که آنها نیز در عمق زمین دفن شده‌اند، به تصفیه‌خانهٔ سوهانک تهران منتقل می‌شود. برای بهره‌برداری دوباره از نیروی آبی که به سد لتیان می‌ریزد، نیروگاه برق دیگری در جنوب روستای نیکنام‌ده ساخته شده است.

سد لار در فاصلهٔ ۷۵کیلومتری شمال‌شرقی تهران، ۱۰۰کیلومتری غرب شهر آمل، و حدود ۲۰کیلومتری پلور واقع است. دسترسی به سد لار از ۳ راه امکان‌پذیر است: مسیر اصلی ازطریق روستای پلور واقع در جادهٔ هراز به سمت شمال‌غربی امتداد یافته، به دشت لار و سد لار می‌رسد؛ مسیر دوم ازطریق رودهن به سمت شمال‌غربی امتداد یافته، پس از گذر از روستاهای وسکاره، آردینه و جورد به ایرا می‌رسد و از آنجا پس از انحراف به سمت شمال، به سد و دشت لار منتهی می‌شود؛ راه سوم ازطریق جادهٔ ارتباطی روستاهای لواسان بزرگ نظیر رسنان، چهارباغ، کلان، علایین و گردنهٔ سیرک‌سر به روستای ایرا رسیده، از آنجا به مسیر دوم، پیوسته، با ادامه به سوی شمال به سد لار می‌رسد.

ناصر پازوکی طرودی

لارک \lārak\، دره، رود، کوه و مزرعه‌ای در بخشهای رودبار قصران و لواسانات.

لارک در گویش محلی به معنی رود کوچک است. این نام را در بیشتر نواحی کوهستانی شمیران می‌توان یافت که برخی از آنها عبارت‌اند از:

لارک روستای آهنیک: دره و رود کوچکی در جنوب روستای آهنیک و شمال کوه سرچال و کوه فراخلا. مسیر این رود از جنوب به شمال و حداکثر طول آن حدود ۳٬۰۰۰ متر است. این لارک دارای آب غیردائمی و فصلی، و آبخیز آن محدود است.

لارک روستای ایرا: رود و کوهی در شمال روستای ایرا و منتهاالیه شرق لواسان بزرگ. کوه لارک با ارتفاع حدود ۳٬۰۰۰ متر از سطح دریا در °۵۱ و ′۵۰ و ″۳۰ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۰ و ″۲۰ عرض شمالی، در فاصلهٔ ۱٬۵۰۰ متری از کوه سیاه‌پلاس واقع است. رود لارک در شرق کوه لارک و کوه سیاه‌پلاس از شمال شرقی به جنوب غربی جریان دارد و طول آن حدود ۱۵ کم، و دارای آب دائمی است. نام دیگر این رود لالک‌رود است، و آب آن به رودخانهٔ سیاه‌رود یا رودخانهٔ ایرای دماوند می‌ریزد.

لارک اقدسیه: این لارک در امتداد جنوبی رودخانهٔ دارآباد است که در حدفاصل شهرک گلها و شهرک دانشگاه در شرق، اقدسیه و اراج در غرب، و در شمال بزرگراه ازگل جریان دارد. طول رودخانهٔ دارآباد بیش از ۱۵ کم است و ادامهٔ آن که به نام لارک خوانده می‌شود، درحقیقت مسیل رودخانهٔ دارآباد است که از وسط بزرگراه دارآباد عبور نموده، و تا مرکز شهر تهران ادامه می‌یابد.

لارک آبعلی: این لارک مزرعه‌ای کوچک است که در جنوب شرقی روستای آبعلی دماوند و در فاصلهٔ حدود ۳٬۵۰۰ متری شرق روستای قارپوزآباد در °۵۱ و ′۵۸ و ″۱۵ طول شرقی، و °۳۵ و ′۴۳ و ″۲۰ عرض شمالی، و در ارتفاع متوسط ۳۱۰۰ متری از سطح دریا واقع است. این مزرعه درحقیقت به نام رود کوچکی که از میان آن در جهت شرق به غرب جریان دارد، نام‌گذاری شده است.

نظیر موارد یادشده را در نمونه‌های زیادی در دامنه‌های جنوبی و شمال ارتفاعات البرز که به گویش مازندرانی یا گویشهای نزدیک به آن تکلم می‌کنند، می‌توان یافت. افزون بر نام لارک، واژه‌های دیگری مانند لوارک، رو‌آرک (گت رو‌آرک = رودخانهٔ بزرگ؛ خُرد رو‌آرک = رودخانهٔ کوچک)، لار، اودریون، لاتک (لات کوچک، زمینهای پست کنار رودخانه که وسعت زیاد ندارند)، اُودَمَک (کنار آب، کنار رودخانه)، لارآب، تِلاسر، رودک و جز آنها نامهایی هستند که مترادف لارک و رودخانهٔ کوچک و دره‌ای که آب در آن جریان دارد، مورد استفاده قرار می‌گیرند. سبب فراوانی کاربرد این نام آن است که هر روستایی در کنار چشمه، قنات یا رودخانه‌ای شکل گرفته و اهالی برای مسیر عبور آب

روستای خود، نامی برگزیده و آن را به کار برده‌اند؛ لارک از رایج‌ترین این نامها و ساده‌ترین آنها ست.
ناصر بازوکی طرودی

لارک \lārak\، یا رضاآباد، ارفعیه، در گذشته روستا و امروزه محله‌ای در شمال شرقی شهر تهران.

نام این منطقه که متأثر از نام شخص آبادکنندهٔ آن است، از دورهٔ ناصرالدین شاه قاجار تا عصر رضا شاه پهلوی چندین بار تغییر یافته است. این منطقه در ابتدا لارک نام داشت، اما هنگامی که به مهدی قلی خان امیرآخور، داماد ناصرالدین شاه ملقب به مجدالدوله (د ۱۳۱۶ ش)، تعلق گرفت، رضاآباد نامیده شد (اعتمادالسلطنه، ۹۱). پس از چندی میرزا رضا خان ارفع‌الدوله متخلص به دانش (د ۱۳۱۶ ش)، از رجال دورهٔ ناصری، آن اراضی را خرید و به نام خود ارفعیه نامید (معتمدی، ۳۹۳؛ طباطبایی، ۱۵۸). ارفع‌الدوله در ۱۳۰۷ ش در آن منطقه که چندی بعد دوباره لارک نام گرفت، عمارتی را برای اقامت تابستانی خود و خانواده‌اش بنا کرد و به مناسبت تاج‌گذاری رضا شاه پهلوی (سل ۱۳۰۴-۱۳۲۰ ش) به مدت ۳ روز، جشن بزرگی در آنجا برپا کرد (هوشمند، ۳۹۶-۳۹۷). در ۱۳۴۱ ش حسن ارفع، فرزند ارفع‌الدوله و از نظامیان دورهٔ پهلوی دوم، گاوداری بزرگی در روستای لارک تأسیس کرد؛ این گاوداری که نخستین گاوهای شیرده اصلاح نژادی وارد شده به ایران در آن نگهداری می‌شد، بخشی از شیر تهران و نواحی مجاور آن را تأمین می‌کرد (ارفع، 228-229؛ ستوده، ۲/ ۷۳۹).

اقتصاد روستای لارک بر کشاورزی استوار بود و جو و گیلاس از عمده‌ترین محصولات کشاورزی آن به شمار می‌رفت. زمینهای روستا نیز ازطریق قنات آبیاری می‌شد (کریمان، ۵۳۲/۱). جمعیت لارک در سرشماری ۱۳۳۵ ش، ۱۴۰ نفر ذکر شده است (*گزارش ...*، ۶).

روستای لارک در پی گسترش کالبدی شهر تهران، به این شهر ضمیمه، و به یکی از محله‌های شمال پایتخت بدل شد. محلهٔ لارک از شمال به محله‌های دارآباد و اقدسیه، از جنوب به بزرگراه ارتش و محلهٔ اراج، از شرق به شهرک گلها و مسیل لارک، و از غرب به آجودانیه منتهی می‌شود (طباطبایی، همانجا؛ محمودیان، ۳۰، ۳۸). باشگاه سوارکاری نیروی زمینی و دانشگاه افسری در این محله واقع هستند (همانجا).

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *روزنامهٔ خاطرات*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ طباطبایی، محمدهادی و دیگران، *تهران ۱۰۰، ویژه‌نامهٔ صدسالگی شهرداری تهران*، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ کریمان، حسین، *قصران (کوهسران)*، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ *گزارش مشروح حوزهٔ سرشماری تهران*، وزارت کشور، تهران، ۱۳۳۷ ش؛ محمودیان، علی‌اکبر و دیگران، *اطلس شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ معتمدی، محسن، *جغرافیای تاریخی تهران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ هوشمند، محمدجواد، *تاریخ پرنس ارفع دانش*، تهران، ۱۳۱۵ ش؛ نیز:
Arfa, H., *Under Five Shahs*, London, 1964.
حسن موسوی‌زاده

لارکرور، بند \band-e lār-korūr\، گردنه‌ای سنگی در مجاورت کوه پیازچال پس از لوپهنه در خط‌الرأس اصلی کوههای دارآباد.

«لار» در گویش مردم شمیران، به مناطق کوهستانی خوش‌آب‌وهوا که در آنها باد خنک جریان دارد، گفته می‌شود. مناطقی از جمله لارکرور و فراخلار که در نام آنها پسوند یا پیشوند لار وجود دارد، از مناطق خوش‌آب‌وهوای دامنه‌های کوه توچال به‌شمار می‌روند. لارکرور درگویش شمیرانی به معنی جایی است که هزاران بار خوش‌آب‌وهواتر از مکانهای دیگر است.

بند لارکرور میان صخره‌های مرتفع بالای گردنهٔ لوپهنه رو به سوی توچال، در جهت شمال غربی دارآباد و در ارتفاع ۳٬۳۸۰ متری از سطح دریا جای دارد. بهترین راه دسترسی به این بند از دره‌های دارآباد، گرده‌گور و آب زندگانی است؛ همچنین در تابستان، می‌توان با گذر از اردوگاه کلک‌چال و سپس گردنه‌های پیازچال و لوپهنه، به بند لارکرور رسید؛ اما عبور از این راه در زمستانها بسیار خطرناک و عملاً ناممکن است.

مآخذ: قیدی، فرامرز (از اهالی محلهٔ دارآباد)، گفت‌وگو با مؤلف.
سیما صفری

لارکرور، کوه \kūh-e lār-korūr\، کوهی واقع در قسمت میانی خط‌الرأس قلهٔ توچال به قلهٔ دارآباد.

کوه لارکرور که در میان کوهنوردان به بند لارکرور معروف است، با ارتفاع ۳٬۳۸۰ متری از سطح دریا، در °۵۱ و ′۲۸ و ″۳۵ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۲ و ″۴۵ عرض شمالی قرار دارد و از شمال به درهٔ ایگل، از جنوب به درهٔ دارآباد، از شرق به قلهٔ سیاه‌بند، و از غرب به قلهٔ چال‌او منتهی می‌گردد.

کوه لارکورور در منطقه‌ای بسیار سخت‌گذر و باریک از خط‌الرأس قرار گرفته و تمامی افرادی که از قلهٔ دارآباد قصد صعود به قلهٔ توچال و بالعکس را دارند، می‌باید از این کوه گذر کنند. شیب دو طرف شمالی و جنوبی این کوه بسیار تند و دارای پرتگاههای مهیب و عمیق است. دو طرف شرقی و غربی کوه لارکورور توسط گرده‌هایی باریک به قله‌های اطراف آن متصل می‌شود. به‌طور کلی، این منطقه برای عبور افراد کم‌تجربه خطرناک است. شمال این کوه به‌ویژه در زمستان، سست و ریزشی است و ارتفاع برف در این قسمت به ۴ تا ۵ متر می‌رسد.

با ایستادن بر روی قلهٔ لارکورور، تمامی آبادیهای شمالی توچال خصوصاً ایگل، آهار، باغ گل و حتی قسمتهایی از فشم به‌خوبی قابل رؤیت هستند. بهترین مسیر دسترسی به این قله از طریق مسیر دارآباد و قرار گرفتن بر روی خط‌الرأس و حرکت به سمت قلهٔ توچال امکان‌پذیر است.

مجید یاسینی

لارهملون، محوطهٔ تاریخی \mohavvate-ye tārīxī-ye lār-hamelūn\، محوطه‌ای واقع در تنگهٔ هملون.

این محوطهٔ تاریخی به ابعاد حدود ۶۰۰ متر طول در شرق به غرب و ۷۰ متر عرض در جهت شمال به جنوب، در ۵۱° و ۲۸′ و ۱۲″ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۸′ و ۵۳″ عرض شمالی، در ارتفاع حدود ۳۵۲۳ متری از سطح دریا واقع شده است. در شمال این محوطه، رود کوچک تنگهٔ هملون جریان دارد.

در سطح محوطهٔ تاریخی لارهملون، آثار معماری متعددی که عمدتاً به‌صورت پیهای سنگ‌چین و توده‌های سنگ است، دیده می‌شود. افزون بر آثار یادشده، بقایای سفالهای متعددی از انواع منقوش و ساده در این محوطه وجود دارد که بیشتر آنها چرخ‌ساز، و با نقوش گیاهی و حیوانی و لعابهای آبی و سفید و نقوش هندسی، زیگزاگ و موجی متعلق به ظروف خانگی و خمره‌های بزرگ ذخیرهٔ آذوقه هستند، و از دوره‌های مختلف تاریخی در سطح محوطه و به‌خصوص در لابه‌لای خاکهایی که بر اثر انجام حفاریهای غیرمجاز به‌صورت توده‌های متعدد روی هم انباشته شده‌اند، دیده می‌شود. قدمت این سفالها از سده‌های ۹ و ۱۰ ق فراتر نمی‌رود. حجم حفاریهای غیرمجاز در محوطهٔ لارهملون به گونه‌ای است که کار مطالعاتی را برای پژوهشگران با مشکل مواجه ساخته است. همچنین بخش عمده‌ای از این محوطه به‌سبب شخمهای مکرر و زراعتی که در آنها صورت گرفته و بعدها نیز تبدیل به باغ شده، ارزش فرهنگی خود را از دست داده است.

به گفتهٔ برخی از صاحبان زمینها و باغهای لارهملون، کسانی که در سالهای گذشته در اینجا حفاری می‌کردند، اسکلتهایی را پیدا کرده‌اند که در زیر سر یا اطراف سر آنها کاسه‌ها و ظروف سفالی وجود داشته است. برخی نیز اظهار می‌دارند که در این مکان، سکه‌هایی از جنس طلا و نقره با نقش اسب و شیر و پادشاهانی کلاه‌به‌سر یافته‌اند. همچنین بنا به گفتهٔ برخی از اهالی شهر میگون، لارهملون مکان اولیهٔ روستای میگون بوده که به‌سبب بهمن‌گیر بودن مکان روستا که چندین مرتبه موجب ویرانی آن شد، اهالی آنجا را رها کرده و به مکان کنونی میگون نقل مکان کرده‌اند.

با توجه به مجموعهٔ شواهد و مدارک فرهنگی‌ای که در محوطهٔ تاریخی لارهملون به دست آمده، به نظر می‌رسد این محوطه مکانی بوده که از دوران تاریخی تا سده‌های ۹ و ۱۰ ق، جمعیت در آنجا استقرار داشته و احتمالاً بر اثر وقوع حادثه‌ای طبیعی مانند زلزله، روستا ویران گشته است و جمعیت آن مجبور به ترک محل شده‌اند. همچنین به نظر می‌رسد که به‌سبب انجام حفاریهای غیرمجاز متعدد، این محوطه ارزش تاریخی ـ فرهنگی خود را از دست داده باشد؛ اما با این حال، حفر چند گمانهٔ باستان‌شناختی توسط متخصصان باستان‌شناسی می‌تواند نظریهٔ نهایی را بیان نماید.

ناصر پازوکی طرودی

لاری‌گردن، گردنه \gardane-ye lārī-gardan\، گردنه‌ای میان قله‌های خرسنگ شمالی و غربی واقع در شمال بخش رودبار قصران.

برای رسیدن به گردنهٔ لاری‌گردن باید در شمال روستای آبنیک راه پاکوب مشخصی را که از میان کوچه‌باغها می‌گذرد، در پیش گرفت و از آنجا به تنگهٔ آبنیک رسید. آن‌گاه باید پس از گذر از رودخانه، مسیر پاکوب را که در این قسمت شیب آن بیشتر می‌شود، طی کرد و با عبور از میان صخره‌ها، به دشت جانستون رسید. سپس، به سمت شمال تغییر مسیر داد و با گذر از کنار چشمه‌ها و آبریزهای بخش پایانی درهٔ جانستون به یک دوراهی، موسوم به دوآب دشت، خواهیم رسید. از اینجا راه به دو شاخه تقسیم می‌شود، یکی به سمت شمال غربی

و دیگری به سمت شمال شرقی می‌رود. راه سمت شمال شرقی به گردنهٔ لاری‌گردن منتهی می‌شود.

این گردنه میان دو قلهٔ مخروطی‌شکل خرسنگ شمالی و خرسنگ غربی واقع است. در ابتدای گردنه می‌توان در یک بستر صخره‌ای و تیغه‌مانند با تغییر جهت به سوی جنوب شرقی از فراز یالی سخت و سنگی و تیغه‌ای‌شکل، به قلهٔ خرسنگ غربی رسید و از آنجا با ادامهٔ مسیر به سمت شرق، به قلهٔ خرسنگ بزرگ رسید.

سیما صفری

لالان \lālān\ یا لالون، روستایی در بخش رودبار قصران.

لالان در فاصلهٔ ۷کیلومتری شمال شرقی شهر فشم و در فاصلهٔ یک‌کیلومتری شمال روستای زایگان و جادهٔ فشم به آبنیک در °۳۶ عرض شمالی، و °۵۱ و ′۳۵ طول شرقی، در ارتفاع ۳۴۱۸متری از سطح دریا واقع است.

نام مزارع، مراتع و مکانهای دره یا تنگهٔ لالان از مرز زایگان به سمت شمال عبارت‌اند از: زاگون‌چال، آلویک، گُرزچال، قُرابک، چالک، لت‌مون، گت باباچال، شاخ‌ماچین، گودال‌بند، عسلک، میون‌چال (چال میانی)، زارع، چال‌گردن، وَل‌دره (درهٔ کج)، چال‌بره، کرباس‌چال، حلبی‌چالک، چال‌چنگک، زین‌سنگ، سری‌چال (بالای چال)، زرد، پی‌تون، بال‌خورتو، وادار، سیاگُر، کش‌کویک، چم‌زمین (چمن زمین)، کورچال، کتله، مگس‌گُله‌بند، اوساگهَره (آن طرف گهره، گهره به محل خواباندن گوسفندان گفته می‌شود)، شعبان بندپشت، میان کوه، تلخاب، آبشار، غولوم (غلام)، بُن‌رو، خرمن‌گُله (محلی که گندم، جو و حبوبات را خرمن می‌کردند و می‌کوبیدند)، گت‌چال، فتح‌الله‌گهره، فیل‌گهره، میش‌چال، خُلِنو، نَرخُشُون (محل خوابیدن قوچ نر یا قوچ وحشی = شکار)، چشمهٔ مَرسنگ، حیدرنو، کلون‌بستک، سرک‌چال، امامزاده جعفر، مطبخ، خرم‌کیا، مَک سنگ نو، بزبزنو، کال‌کاک‌بند، برون، سرین گنگرویک، فَشک‌چال و شیرنِشم.

نام مزارع، مراتع و مناطق درهٔ لالان از جنوب به شمال عبارت‌اند از: امامزاده عبدالله، دُزک، بنداِسبول (بند غار)، کوره‌چال، کت‌سی، لپه‌سنگ (سنگ تخت)، گردنهٔ سیلو، چهارسلطان، سیاه‌چال، خاصه‌بُن، شیرمرزه، ریاز چالک، فیل‌گهره، گوسنگ، ریگ‌چال، هفت چشمه، کهو (کبود) و ساکاچال.

نام اراضی حدفاصل روستای زایگان و لالان عبارت‌اند از: کمربن، پی گورک، گرگاه، گَرز گری، پُله، زارع، اِستَلک‌تنگه (تنگهٔ استخر کوچک)، کِل‌چال، کَشَک، نارک‌پُله، کیله‌بن (زیر جوی)، درازبال، گرمابدره، سیمیون و آهک‌چال.

روستای لالان در محل تلاقی دو دره واقع شده است که پس از پیوستن به یکدیگر در مرکز روستا، به سمت جنوب امتداد می‌یابد و رودخانهٔ لالان از آن می‌گذرد. تنگهٔ شمال‌شرقی لالان دره یا تنگهٔ ورزآب، و تنگهٔ شمال‌غربی تنگهٔ لپه‌سنگ یا ریگ‌چال نام دارد. رودی که از تنگهٔ ورزآب جریان دارد، گت روآرک (رودخانهٔ بزرگ) نام دارد و رودی که از تنگهٔ لپه‌سنگ جاری است، کوشک روآرک (رودخانهٔ کوچک) نامیده می‌شوند.

روستای لالان در تابستان حدود ۸۰۰، و در زمستان نزدیک ۱۵۰ خانوار جمعیت دارد. نام خانوادگی اهالی این روستا در بالامحله، آقاسی، رضاقلی، میرمحله‌ای، محمدخانی، سام، طالبی و حسن بُلْکانی، و نام خانوادگی ساکنان پایین‌محله، شفی‌تبار، طهماسب‌تبار، تقی‌تبار، عبدالحسینی، محمد حسینی، سید سادات، حاجی علی‌تبار، اسکندری، حیدرتبار، اربابا و مَمی است.

شغل قدیم اهالی روستای لالان کشاورزی و دامداری بوده است. آنان در مزارع، به‌خصوص در برخی از مراتع وسیع و گستردهٔ خود اقدام به کشت آبی و دیم محصولاتی مانند گندم، جو، نخود، لوبیا، عدس و ماش می‌کرده، و عایدات بسیار خوبی داشته‌اند. اما امروزه کشاورزی رونق چندانی ندارد؛ مزارع و مراتع دیمزار به چراگاه، و اراضی آبی به باغهای گیلاس، آلبالو و گردو بدل شده‌اند و بیشتر محصول گیلاس و آلبالوی آنها به بازار عرضه می‌شود.

آن دسته از جوانان روستای لالان که به شهرهای مجاور، به‌خصوص تهران مهاجرت کرده‌اند، عمدتاً کارمند دولت‌اند و برخی نیز مشاغل خدماتی دارند.

آب موردنیاز کشاورزی این روستا از ریزابه‌های مختلف رودخانهٔ لالان و برخی از چشمه‌های دیگر پیرامون روستا، و آب آشامیدنی آن نیز از چشمه‌های تنگهٔ ورزآب ـــ که چشمه‌های هاشم و چشمهٔ رضا نامیده می‌شوند ـــ تأمین می‌گردد. در تنگهٔ ورزآب، بعد از امامزاده جعفر در محلی به نام بن‌رو، چشمه‌ای

وجود دارد که به آن تلخاب می‌گویند. به گفتهٔ اهالی، این چشمه خاصیت درمانی دارد و آب آن برای درمان بیماریهای پوستی مفید است.

در روستای لالان اثر تاریخی ـ فرهنگی‌ای وجود ندارد. بافت قدیم روستا و بناهای تاریخی ـ فرهنگی آن مانند حمام، مسجد، حسینیه و خانه‌های تاریخی اغلب تخریب، و نوسازی شده‌اند؛ حتی بنای امامزاده عبدالله (ﻫ م) که در جنوب روستای لالان واقع است، به‌سبب نوسازی، قابلیت خود را برای ثبت در فهرست آثار ملی از دست داده است. بنای امامزادهٔ دیگری به نام امامزاده ابراهیم (ﻫ م) که به اعتقاد اهالی، برادر امامزاده عبدالله است، در مرکز این روستا وجود دارد که فاقد ارزش تاریخی ـ فرهنگی است. افزون بر امامزاده‌های یادشده، مردم روستای لالان معتقدند که ۴ امامزادهٔ دیگر از جمله امامزاده جعفر (ﻫ م) در این روستا مدفون‌اند که تاکنون برای آنها مرقد و آرامگاه ساخته نشده است. به اعتقاد اهالی، ۳ امامزادهٔ دیگر زیر ۳ درخت سرو در روستا مدفون‌اند. نخستین درخت در شرق روستا ست که اهالی آن را مقدس می‌شمارند، به آن دخیل می‌بندند و متوسل می‌شوند؛ درخت دوم در سمت شمال‌غربی روستا قرار دارد و برای اهالی مقدس است؛ سومین درخت نیز در جنوب روستا، در محلی به نام هرزه جای دارد و مورد احترام اهالی است؛ آنها به این درخت دخیل می‌بندند و متوسل می‌شوند.

در اطراف روستای لالان، حداقل ۴ غار طبیعی وجود دارد که اهالی دربارهٔ برخی از آنها حکایتها و روایتهایی شگفت‌انگیز نقل می‌کنند. این غارها عبارت‌اند از: غار کله‌قندی واقع در جنوب روستا، در بالای منطقهٔ کورجال با بیش از ۴۰۰ متر درازا؛ غار تنگهٔ ورزآب در ابتدای تنگه‌ای به همین نام با حدود ۴۰ متر طول؛ غار بالای کوه لت‌مون واقع در شرق روستای لالان با حدود ۷۰ متر طول؛ و غار مقابل امامزاده عبدالله در جنوب روستا با حدود ۱۰ متر طول.

روستای لالان از روستاهای بزرگ، آباد و پررونق منطقه است و برخی از اهالی آن از نفوذ اجتماعی زیادی برخوردارند. مدارکی در روستا و در دست شخصی به نام «فرشید ممی» وجود دارد که جایگاه و نقش این روستا را در منطقه، به‌خصوص در گذشته نشان می‌دهد؛ برای مثال، شخصی به نام «حاج علی سلطان»، از طایفهٔ اربابون و اهالی لالان، مأمور حکومت قاجار در جمع‌آوری خراج رودبار قصران، و یا «خانم کوچک»، همسر دائمی ناصرالدین شاه، از اهالی لالان بوده است. نیز گفته می‌شود «سلطان محمود حاجی‌علی» فرمانده گروهی بوده که حکم قتل امیرکبیر را به کاشان برده، و بر اجرای آن نظارت داشته است. روستای لالان در جریان جنگ تحمیلی، ۲۰ تن شهید تقدیم میهن کرده است.

ناصر پازوکی طرودی

لالان، آبشار \lāb-šār-e lālān\، آبشاری واقع در تنگهٔ لالان.

برای رسیدن به آبشار لالان که در مسیر دسترسی به قله‌های ورزآب و خلنو واقع است، باید از میدان روستای لالان در جهت شمال، از مسیری خاکی که از میان کوچه‌باغهای روستا می‌گذرد، عبور کرد تا بتوان به رودخانهٔ لالان رسید. آن‌گاه باید پس از گذر از رودخانه، راهِ پاکوب سمت راست رودخانه را در پیش گرفت و پس از حدود ۳ ساعت راه‌پیمایی، به چشمه‌های گازدار تلخاب و زردآب رسید. سپس باید راه پاکوبی را که به سمت غرب می‌رود، در پیش گرفت و پس از حدود یک ساعت راه‌پیمایی در مسیری که شیب آن به تدریج افزایش می‌یابد، در ارتفاع ۳٬۳۰۰ متری به آبشار لالان رسید. از آنجا که این آبشار بر سر راه قلهٔ خلنو جای دارد، کوهنوردان آن را «آبشار خلنو» نیز می‌خوانند. در فصل بهار، زمینهای پیرامون این آبشار پوشیده از گلها و گیاهان خودرو ست و چشم‌اندازی زیبا دارد.

سیما صفری

لالان، دره \darre-ye lālān\، دره‌ای واقع در شمال روستای لالان.

این دره به درازای حدود ۵٬۸۰۰ متر در جهت شمال‌غربی به جنوب‌شرقی کشیده شده، و شیب آن به سمت روستای لالان است و در ناحیهٔ میانی، با یک قوس به شرق منحرف می‌شود. درهٔ لالان از دامنهٔ قلهٔ برج خلنو و بلندیهای مربوط به آن در شمال غربی آغاز می‌شود و در اراضی شمال روستای لالان در جنوب پایان می‌یابد.

اختلاف ارتفاع میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی درهٔ لالان حدود ۶۵۰ متر است. رودخانه‌ای پرآب و دائمی در این دره جریان دارد که در طول مسیر با دریافت آب جاری از دره‌های اطراف، بر میزان آب آن افزوده می‌شود. دور تا دور این دره را قله‌هایی با ارتفاع حدود ۴٬۰۰۰ متر

فرا گرفته‌اند. با حرکت از روستای لالان به سمت بالا، در سمت راست ۷، و در سمت چپ ۶ درهٔ کوچک و بزرگ دیده می‌شوند.

راه ورود به این دره بیشتر از روستای لالان است؛ اما کوهنوردان از مناطق دیگر هم به آن راه پیدا می‌کنند. این دره در انتها دوشاخه می‌شود که یکی به شمال، و دیگری به غرب تغییر جهت می‌دهد. درهٔ لالان به‌سبب وجود آب فراوان و دائمی دره‌ای سرسبز است و روستاییان منطقه باغهای فراوانی را در آن احداث کرده‌اند. راه‌پیمایی در این دره آسان است و حدود ۳ ساعت زمان نیاز دارد. کوهنوردان از طریق درهٔ لالان به برخی از قله‌های بلند البرز مرکزی مانند خلنو، میش‌چال، سرک‌چال، برج و دیگر قله‌ها دسترسی پیدا می‌کنند. مجید یاسینی

لالان، رودخانه \rūd-xāne-ye lālān\ نیز رود لالون یا لولان یا لان‌لان، از شاخابه‌های رود جاجرود واقع در بخش رودبار قصران.

رود دائمی لالان به طول ۷ کم و حوضهٔ آبریز ۳۸ کم۲ از دامنه‌های جنوبی کوههای پالون‌گردن (۴٬۳۷۵ متر) و ریگ‌چال (۳٬۴۰۲ متر) سرچشمه می‌گیرد و در جهت شمال به جنوب جریان می‌یابد. رود لالان پس از مشروب کردن آبادیهای لالان و زایگان، سرانجام در آبادی زایگان به همراه رود گرمابدر به رود جاجرود می‌ریزد؛ همچنین، رود لالان در مسیر خود رود ورزآب را دریافت می‌کند. منبع تغذیهٔ این رود بارش برف و باران و آب چشمه است (افشین، ۴۹۶/۲؛ *فرهنگ جغرافیایی رودها* ... ، ۴۷/۳؛ *فرهنگ جغرافیایی آبادیها* ... ، ۱۷۶/۳۸، ۳۱۶؛ محمودیان، ۷، ۸۸).

مآخذ: افشین، یدالله، *رودخانه‌های ایران*، تهران، ۱۳۷۳ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی آبادیهای کشور*، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۷۰ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور*، حوضهٔ آبریز ایران مرکزی، سازمان جغرافیایی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ محمودیان، علی‌اکبر و دیگران، *اطلس شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ ش.

حسن موسوی‌زاده

لالک‌رود \lālak-rūd\ رودخانه‌ای از شاخه‌های رودخانهٔ ایرا در شمال غربی شهر رودهن.

لالک‌رود از دامنه‌های کوهی به همین نام (به‌بلندی ۳٬۱۳۰ متر) واقع در ۷کیلومتری شمال‌غربی شهر رودهن سرچشمه می‌گیرد. این رودخانه با درازای حدود ۵ کم، از رودخانه‌های حوضهٔ دریاچهٔ نمک قم به‌شمار می‌رود و در جهت شمال‌شرقی به جنوب غربی جریان دارد.

لالک‌رود که در مسیر آن روستایی وجود ندارد، پس از طی مسیری کوتاه، در ۵۰۰ متری غرب روستای ایرا به رودخانهٔ ایرا می‌ریزد. منبع تغذیهٔ این رودخانه را بارش برف و باران و چشمه‌های منطقه تشکیل می‌دهد.

مآخذ: *فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور*، حوضهٔ آبریز ایران مرکزی، سازمان جغرافیایی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۸۳ ش، ج ۳۸؛ نقشهٔ تقسیمات کشوری (سیاسی) استان تهران، گیتاشناسی، تهران، ۱۳۸۳ ش ۲۰۰۴ م، شم ۳۸۷.

علیرضا بنی‌جانی

لالک‌رود، دره \darre-ye lālak-rūd\ دره‌ای واقع در شمال روستای ایرا.

این دره به درازای حدود ۴٬۰۰۰ متر در جهت شمال شرقی به جنوب غربی کشیده شده و شیب آن به سمت روستا و رودخانهٔ ایرا ست. درهٔ لالک در شمال شرقی از گردنهٔ قله‌های لالک‌رود و سیاه‌پلاس آغاز، و در شمال روستای ایرا، در محل تلاقی دزد دره و رودخانهٔ ایرا در جنوب شرقی پایان می‌یابد و اختلاف ارتفاع دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن حدود ۶۰۰ متر است و ازاین‌رو، شیب بسیار ملایم و خوبی دارد.

این دره میان یال بلند و طولانی سیاه‌پلاس و یال قلهٔ لالک‌رود محصور شده است، درهٔ لالک‌رود در بعضی نواحی مارپیچ است. شیب ملایم، زمین حاصلخیز و وجود رودخانهٔ دائمی ناشی از چشمه‌های آب فراوان در این دره، باعث شده است تا باغهای بسیاری توسط روستاییان در این منطقه احداث گردد. راه ورود به این دره از طریق روستای ایرا ست.

راه‌پیمایی در این دره آسان است و اگر از سمت راست دره به طرف بالا حرکت کنیم، پیمودن مسیر آسان‌تر خواهد بود. کوهنوردان معمولاً برای رسیدن به دشت لار از این دره استفاده می‌کنند. مدت زمان راه‌پیمایی در این دره بستگی به توان افراد و همچنین مسیر انتخابی خواهد داشت که تقریباً میان ۲ تا ۳ ساعت متغیر خواهد بود. مجید یاسینی

لالک‌رود، کوه \kūh-e lālak-rūd\ کوهی واقع در شمال روستای ایرا در دهستان لواسان بزرگ.

این قله با ارتفاع ۳٬۱۳۰ متر از سطح دریا در ۳۵° و

۵۰´ و ۴۰˝ عرض شمالی، و ۵۱° و ۵۱´ طول شرقی، از شمال به درهٔ قوش‌خانه، از جنوب به روستای ایرا، از شرق به درهٔ لالک‌رود، و از غرب به دزدره می‌رسد.

قلهٔ لالک‌رود در قسمت جنوبی یالی بلند و طولانی دارد که تا روستای ایرا ادامه پیدا می‌کند؛ اما در قسمت شمالی، یالی کوتاه دارد. در دو طرف شمال شرقی و شمال‌غربی قلهٔ لالک‌رود دو گردنه وجود دارد که این قله توسط آنها به قله‌های مجاور متصل می‌شود. قلهٔ لالک‌رود مانند خط‌الرأسی شمالی ـ جنوبی است که بلندترین نقطهٔ آن در قسمت انتهایی و شمال آن واقع است. بهترین مسیر دسترسی به این قله از روستای ایرا و وارد شدن به درهٔ لالک‌رود و عبور از سینه‌کش سمت چپ و حرکت تا قله امکان‌پذیر است. مجید یاسینی

لاله، شهرک \šahrak-e lāle\، شهرکی در شمال‌شرقی تهران، در محلهٔ سوهانک، واقع در محدودهٔ منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

شهرک لاله از شمال به ارتفاعات البرز و محلهٔ سوهانک، از شرق به جادهٔ لشکرک، از جنوب به بزرگراه ارتش، و از غرب به خیابان نازآباد محدود است و طبق تقسیم‌بندی شورایاری محله‌های منطقهٔ ۱ شهرداری تهران، جزو شورایاری محلهٔ سوهانک به‌شمار می‌رود.

شهرک لاله از شهرکهای نوساز منطقهٔ ۱ شهرداری تهران است و تاریخچهٔ آن به اواسط دههٔ ۱۳۷۰ ش باز می‌گردد. اراضی این شهرک پیش از قطعه‌بندی و تفکیک، باغ بزرگی بود که بخشهای وسیعی از محلهٔ سوهانک را دربر می‌گرفت و بنا به گفتهٔ اهالی محله، به رستم گیو، معروف به ارباب گیو تعلق داشت. در دههٔ ۱۳۷۰ ش، درختان این باغ قطع شدند و ظاهراً برای نخستین‌بار، دادستانی تهران مجوز تفکیک زمینهای آن را صادر کرد و پس از تفکیک این زمینها، ساخت‌وساز در آن آغاز شد. امروزه (۱۳۸۹ ش)، این شهرک حدود ۵۰۲۰۰ تن جمعیت دارد و سرای محلهٔ سوهانک نیز در آن واقع شده است.

مأخذ: شریفی، اشکان (مدیر ادارهٔ اجتماعی ناحیهٔ ۹ منطقهٔ یک شهرداری تهران)، مصاحبه با مؤلف. شیوا جعفری

لبافی‌نژاد (شهید دکتر)، مرکز پزشکی و درمانی \markaz-e pezeškī va darmānī-ye šahīd doktor labbāfī-nežād\ از مراکز پزشکی سازمان تأمین اجتماعی که از نظر آموزشی زیر نظر دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی است. این مرکز در خیابان پاسداران، بوستان نهم واقع شده است.

زمین این بیمارستان از موقوفات مهدیقلی هدایت (ه م)، از رجال دورهٔ قاجار، به شمار می‌آید. هدایت که در پرداختن به امور خیریه همواره پیش‌قدم بود، زمینی به مساحت ۱۲۰۰۰ م۲ را به‌منظور احداث ساختمان بیمارستان در این ناحیه واگذار کرد. او همچنین، زمین دیگری را در محلهٔ دروس برای ساختن بیمارستان در نظر گرفت که امروزه به بیمارستان هدایت (ه م) معروف است (هدایت، ۲۷).

این مرکز در سالهای پیش از انقلاب اسلامی، برای سازمان تأمین اجتماعی ساخته، و با پیروزی انقلاب، ساختمان آن به‌صورت نیمه‌تمام رها شد. در ۱۳۶۰ ش، ساختمان این مرکز به دنبال بازگشایی دانشگاهها پس از انقلاب فرهنگی، به‌صورت نیمه‌تمام در اختیار بیمارستان خزانه قرار گرفت. به دنبال تخریب ساختمان قدیمی بیمارستان خزانه کارکنان آن به طور موقت به این ساختمان منتقل شدند؛ ازاین‌رو، مرکز پزشکی لبافی‌نژاد در همان سالها کار خود را آغاز کرد، و به‌تدریج با فراهم‌شدن امکانات و تجهیزات لازم، و نیز جذب نیروهای پزشکی متخصص، فعالیت جدی و گسترده‌تر پزشکی و درمانی خود را ادامه داد. در سالهای نخست تأسیس این بیمارستان و با توجه به شرایط ویژهٔ کشور، رسیدگی به امور مجروحان جنگی و کمک به مصدومان شیمیایی، همچون بسیاری دیگر از بیمارستانها در اولویت کاری این مرکز قرار گرفت؛ به گونه‌ای که تختهای این بیمارستان تا روزهای پایانی جنگ بیشتر به مداوای مجروحان جنگی اختصاص داشت.

همزمان با راه‌اندازی این مرکز، مقدمات الحاق آن به سیستم آموزشی نیز فراهم شد. مرکز پزشکی لبافی‌نژاد از نظر آموزشی در ابتدا زیرمجموعهٔ مجتمع آموزشی وزارت بهداری بود و سپس به دانشکدهٔ طالقانی، و پس از آن به دانشکدهٔ پزشکی قدس ملحق شد و سرانجام، به دنبال تشکیل وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، به‌عنوان یکی از بیمارستانهای آموزشی دانشکدهٔ علوم پزشکی شهید بهشتی شناخته شد. در حال حاضر (۱۳۹۰ ش) این بیمارستان از مراکز پزشکی سازمان تأمین اجتماعی به شمار می‌رود و از نظر کادر پرستاری در سطح استاندارد، و به‌عنوان یکی از مراکز

پزشکی نمونهٔ آموزشی دانشگاه شهید بهشتی شناخته شده است.

از اهداف سازمانی مرکز پزشکی آموزشی و درمانی شهید دکتر لبافی‌نژاد می‌توان به این موارد اشاره کرد: ارائهٔ بالاترین سطح خدمات درمانی در رشته‌های چشم، اورولوژی، قلب، ریه و عفونی؛ ارائهٔ روشهای نوین درمانی و جراحی در زمینه‌های مختلف؛ تربیت نیروی انسانی کارآمد و مورد نیاز کشور در رشتهٔ پزشکی و رشته‌های وابسته در سطوح تخصصی و فوق‌تخصصی؛ ارائهٔ خدمات درمانی به بیماران کشورهای هم‌جوار؛ ارتقای شاخصهای کمّی و کیفی سلامت در سطح کشور؛ ارتقای رضایت بیماران و مراجعه‌کنندگان داخلی و خارجی؛ و گسترش عملکرد نیروی انسانی ازطریق بالابردن انگیزهٔ کاری و آموزش مستمر در حین خدمات.

ازجملهٔ بخشهای این بیمارستان می‌توان اینها را برشمرد: بخش چشم‌پزشکی زنان و مردان؛ بخش داخلی زنان و مردان؛ بخش رتین؛ بخش عفونی که به تهیهٔ انواع محیط کشت ابداعی برای بررسی و تشخیص بیماریهای عفونی مختلف ازقبیل ایدز و هپاتیتهای مزمن، و همچنین بررسی عفونتهای بیمارستانی می‌پردازد؛ بخش CCU؛ بخش RCU؛ بخش اورولوژی؛ بخش ریکاوری؛ بخش اورژانس داخلی؛ بخش بیهوشی؛ بخش رادیولوژی؛ بخش پاتولوژی و آزمایشگاه؛ بخش پزشکی هسته‌ای؛ و بخش قلب.

از قسمتهای دیگر این مرکز پزشکی می‌توان به کتابخانه و واحد سمعی و بصری آن اشاره کرد.

مرکز پزشکی، آموزشی و درمانی شهید دکتر لبافی‌نژاد دارای ۷ اتاق عمل چشم و ۷ اتاق عمل اورولوژی و پیوند کلیه است. تمامی اتاقهای عمل این بیمارستان برای نظارت بر عملهای جراحی توسط استادان، به نمایشگرهای ویژه مجهز است و در آنها ازطریق خطوط اینترنت، امکان انتقال صدا و تصویر به طور زنده به سالن کنفرانس و مراکز دیگر فراهم شده است. اتاقهای عمل این بیمارستان همچنین، با ابزارهای پیشرفتهٔ چشم‌پزشکی و اورولوژی و بیهوشی، برای ایجاد امکان عملهای پیشرفتهٔ جراحی تجهیز شده است.

مهم‌ترین جراحیهای این مرکز در زمینهٔ چشم، اورولوژی، و پیوند کلیه است. این بیمارستان در حال حاضر (۱۳۹۰ ش) از نظر شمار عملهای پیوند کلیه دارای رتبهٔ نخست در سطح کشور، و رتبهٔ چهارم در جهان است.

در این مرکز پزشکی، چند مرکز وابستهٔ پژوهشی وجود دارد که تاکنون به ارائهٔ شمار فراوانی طرح تحقیقاتی و مقاله در مجله‌های معتبر و یا کنگره‌های داخلی و خارجی پرداخته‌اند. مرکز تحقیقات بیماریهای کلیه و مجاری ادرار (تأسیس: ۱۳۷۸ ش) واقع در خیابان پاسداران، بوستان نهم؛ مرکز تحقیقات چشم (تأسیس: ۱۳۷۸ ش) واقع در خیابان پاسداران، خیابان شهید امیر ابراهیمی، بوستان هشتم؛ و مرکز تحقیقات عفونی (تأسیس: ۱۳۸۲ ش) واقع در خیابان اوین، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، دانشکدهٔ پزشکی، طبقهٔ هفتم از آن جمله‌اند.

مآخذ: «آشنایی با بیمارستان تخصصی و فوق‌تخصصی لبافی‌نژاد»، *مجلهٔ پزشکی تأمین اجتماعی*، تهران، ۱۳۸۴ ش، س ۴، شم ۲۱؛ «امکانات تشخیصی بیمارستان شهید دکتر لبافی‌نژاد»، *صندوق تأمین اجتماعی*[1] (مل)؛ «تاریخچه»، *مرکز تحقیقات اورولوژی و نفرولوژی*[2] (مل)؛ *دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی ـ درمانی شهید بهشتی*[3] (مل)؛ *مرکز پزشکی آموزشی و درمانی شهید دکتر لبافی‌نژاد*[4] (مل)؛ *مرکز تحقیقات چشم*[5] (مل)؛ *مرکز تحقیقات عفونی*[6] (مل)؛ هدایت، مهدیقلی، *گزارش ایران*، به کوشش محمدعلی صوتی، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ نیز: *Idtmrc*, www.idtmrc.ac.ir; *Labbafinejad-hospital*, http://labbafinejad-hospital. com (acc. Nov. 4, 2011); *Orcir*, www.orcir.org; *Sbmu*, www.sbmu.ac.ir (acc. Nov. 4, 2011); *Sso*, http://www2.sso.ir/web/sso/addresses/med/the/labaf (acc. Nov. 4, 2011); *Unrc*, www.unrc.ir/Persian/ subject. aspx? sbid = acb74427 - 6b40 - 4b86 - a7c1 - 704ad0f453b1 (acc. Nov. 4, 2011).

حسن موسوی‌زاده

لب‌کمر، چشمه \češme-ye lab-kamar\، چشمه‌ای واقع در درهٔ دربند، زیر دیوارهٔ سنگ‌نوردی اوسون.

برای رسیدن به این چشمه باید از دربند به پس‌قلعه رفت و از آنجا راه پاکوب پر رفت‌وآمد کنار رودخانهٔ جعفرآباد (دربند) را پیمود و پس از گذر از امامزاده ابراهیم در محلی که دو شاخابهٔ رودخانهٔ جعفرآباد به یکدیگر می‌پیوندند، مسیر شاخابهٔ سمت چپ را که از درهٔ گداهک و اوسون جریان می‌یابد، در پیش گرفت تا به هتل اوسون رسید. اگر از مقابل هتل اوسون راه پاکوب قسمت چپ را در پیش بگیریم، پس

1. *Sso*. 2. *Unrc*. 3. *Sbmu*. 4. *Labbafinejad* ... 5. *Orcir*. 6. *Idtmrc*.

از حدود نیم ساعت بـه دیـوارهٔ صـخره‌نـوردی اوسـون خواهیم رسید. چشمهٔ لب‌کمر در پایین‌ترین بخـش ایـن دیواره دیده می‌شود، اما مهم‌ترین راه دسترسی به آن از طریق درهٔ غارپلنگ و دیوارهٔ صـخره‌نـوردی آن اسـت. چشمهٔ لب‌کمر جایی برای استراحت سنگ‌نوردانی است که روی دیوارهٔ اوسـون و یـا غارپلنـگ بـه تمـرین و صعود می‌پردازند. از کنار چشمه مـی‌تـوان بـه سـمت پایین درهٔ اوسون و چشمهٔ لش‌ملک و هتـل اوسـون راه یافت. سیما صفری

لپه‌سنگ، دره \darre-ye lap(pp)e-sang\ دره‌ای واقع در غرب روستای لالان.

این دره در جهت شرقی ـ غربی امتداد دارد و شـیب آن به سمت دره و روستای لالان است. درهٔ لپه‌سنگ از غرب به گردنهٔ میان لالان، حد فاصل یال جنوب شرقی سرک‌چال و قلهٔ روته، و از شرق به نزدیک روستای لالان تلاقی درهٔ پلک ختم می‌گردد.

طول مسیر دره حدود ۳٬۰۰۰ متر، و اختلاف ارتفاع دو نقطهٔ آغـازین و پایـانی آن حـدود ۴۰۰ متـر اسـت. از ویژگیهای مهم این دره وجود آب دائمی است که از ذوب برفهای قلهٔ سرک‌چال به این دره سرازیر می‌شود و این دره را همواره پرآب نگاه می‌دارد. درهٔ لپه‌سنگ در انتها به سمت شمال تغییر مسیر داده و تا پایین یال قلهٔ سرک‌چال ادامه می‌یابد.

در گذشته این دره از طریق جاده‌های خاکی موجود در آن، محل رفت‌وآمد معدنچیان به معدنهای زغـال‌سـنگ منطقه بوده است. امروزه کوهنوردان و طبیعت‌گردان از آن جاده‌های خاکی برای رسیدن به درهٔ روته استفاده می‌کنند.

بهترین راه ورود به درهٔ لپه‌سنگ از طریق روستاهای لالان و روته امکان‌پذیر است. راه‌پیمایی و پیمـایش در این دره چندان سخت و دشوار نیست و بیشتر کوهنوردان از این دره برای رسیدن به قله‌های سرک‌چال و کلون‌بستک استفاده می‌کنند. مدت زمان پیمایش در این دره به حدود یک ساعت وقت نیاز دارد. مجید یاسینی

لپه‌سنگ، معدنهای زغال‌سنگ \ma'danhā-ye zoqāl-sang-e lap(pp)e-sang\ معـدنهایی واقـع در ۱۰کیلومتری غرب روستای لالان، بخش رودبار قصران.

معدنهای زغال‌سنگ لپه‌سنگ در دامنهٔ شمالی کـوه تیزه زردبند، و در فاصلهٔ ۷٬۵۰۰متری شرق گردنهٔ لجنی قرار دارند. این معدنها در °۳۵ و ′۵۹ و ″۴۲ عرض شمالی، و °۵۱ و ′۳۳ و ″۵ طول شرقی، در ارتفـاع ۲٬۷۶۰متـری از سطح دریا واقع‌اند و از غنی‌ترین معدنهای زغال‌سنگ این منطقه به شمار می‌آیند. طی سالهای ۱۳۱۰ تا ۱۳۳۰ ش، از این معدنها، زغال‌سنگ استخراج، و برای اسـتفاده در سوخت لوکوموتیوهای بخاری قطارهای آن زمان مصرف می‌شد. بخشی از این زغال‌سنگها با چهارپایـانی ماننـد الاغ، قاطر و اسب به شمشک، و بخشی نیز به لالان برده می‌شد، و از آنجا با کامیون به تهران حمل می‌گردید.

در منطقهٔ لپه‌سنگ، حداقل ۱۱ زاغه یا تونل استخراج زغال‌سنگ بر جای مانـده اسـت. در نزدیکـی تونلهـای یادشده یک مجتمع مسکونی برپا بوده که بیش از ۳۰ اتاق آن پس از گذشت سالها هنوز (۱۳۹۰ ش) به خوبی قابل تشخیص است. این اتاقها از سنگ، خـشت، گِـل و گـچ ساخته شده، و سقف بنا با خرپای چوبی و ورق شیروانی (گالوانیزه) پوشانده شـده بـود؛ بـا تغییـر نـوع سـوخت لوکوموتیوها از زغال‌سنگ به گازوئیل و نوع سـوخت مصرفی خانه‌ها از زغال‌سنگ به نفـت سـفید، اسـتخراج زغال‌سنگ از معدنهای شمشک و لالان تعطیل، و همـهٔ تأسیسات رها، و به حال خود گذاشته شد. بـر اثـر ایـن اقدام و محافظت نکـردن از بناهـای مـسکونی محوطـهٔ لپه‌سنگ، شیروانی سقف خانه‌ها بر اثر بادهای شدید منطقه و شاید مداخله‌های انسانی از بین رفت و به دنبـال آن، دیوارهای خشتی نیز در گذر زمان فرسوده، و تخریب شد. امروزه این بناهای مسکونی به محل نگهـداری احـشام عشایر کوچنده و عبوری منطقه بدل شده است.

در گویش محلی، لپه یا لپ به معنی تخت و هموار، و لپه‌سنگ به معنی سنگ تخت است و چون در منطقهٔ مورد بحث سنگهای تخت فراوانی وجود دارد و افزون‌بر آن، یک قطعه سنگ بزرگ تخت نیـز در غـرب معـدن زغال‌سنگ و تأسیسات مـسکونی یادشده قرار دارد، آن ناحیه را لپِ‌سنگ یا لپه‌سنگ می‌نامند.

در محدودهٔ لپه‌سنگ، دست‌کم، ۳ چشمهٔ آب دائمـی وجود دارد که در گذشته، کارکنـان و کـارگران معـدن زغال‌سنگ از آب آنها برای مصارف روزانه و آشامیدن استفاده می‌کردند. ناصر پازوکی طرودی

لت‌هومن، مزرعه \mazra'e-ye lat-hūman\، یـا لت‌مـون، مزرعـه‌ای در حدفاصـل روسـتاهای امامـه و راحت‌آباد.

این مزرعه در وسعتی به طول حدود ۲ کم‍ و عرض حدود ۱٬۳۰۰ متر از شمال به جنوب کشیده شده، و در فاصلهٔ حدود ۴کیلومتری از روستای امامه واقع، و متصل به روستای راحت‌آباد است. شمال این مزرعه به نام سرین‌لو و شرق آن به نام لت‌هومن میون، و جنوب شرقی آن میان باش‌چال و لت چشمه‌گل نامیده می‌شود.

در شرق لت‌هومن یالی از کوه از شمال به جنوب کشیده شده است که سول‌دارسی خوانده می‌شود و در شمال سول‌دارسی مکانی به نام گاهروک وجود دارد. جنوب مزرعهٔ لت‌هومن که با چند دره و تنگه به کوه ورجین متصل می‌شود، مزرعهٔ دیگری وجود دارد که اهالی آن را مزرعهٔ مُقین می‌خوانند.

محدودهٔ لت‌هومن و مراتع اطراف آن به‌سبب ارتفاع بلند (۲۴۰۰ متر از سطح دریا) و بارندگی مناسب که میزان آن بیش از ۴۰۰ میلی‌متر در سال است، دارای پوشش گیاهی نسبتاً انبوه، و برای چرای دام مناسب است. در این مزرعه محصولات دیمی به خوبی به عمل می‌آید، چنان‌که در گذشته برای آن اهمیت بسیاری قائل بودند. امروزه در بخشهایی از این مزرعه باغ احداث کرده‌اند؛ اما به‌سبب کمبود آب، به خصوص در فصل تابستان رونق چندانی ندارد.

بخشهای بزرگی از این مزرعه قطعه‌بندی، و به افراد خوش‌نشین شهری فروخته شده است و چنین به نظر می‌رسد که مقدمات تبدیل این مزرعه به منطقه‌ای مسکونی فراهم شده است.

«لت» در زبان محلی به معنی قسمت، جزء، پاره و بخش، و «مون» یا «هومن» یا «هُمند» به معنی هموار، تخت و زمین یکپارچه، و این نام روی هم به معنی قطعه زمینِ هموار و تخت است. نظیر چنین نامی را برای بسیاری از مناطق دیگر لواسان و رودبار قصران می‌توان یافت، نظیر سیاه لت در شمال قلهٔ ریزان، هومند توچال در شمال قلهٔ توچال و هومند قزقون‌چال در منطقهٔ شکرآب.

ناصر پازوکی طرودی

لتیان، بوستان جنگلی \būstān-e jangalī-ye latyān\ بوستانی در منتهاالیه شرق دهستان لواسان کوچک واقع در شرق روستای سبوبزرگ.

این بوستان جنگلی که در حد فاصل درهٔ پلکدین یا پلکدی و روستاهای سبوبزرگ، سبوکوچک و تیمورآباد واقع است، از شرق به درهٔ پلکدین، از جنوب به دریاچهٔ سد لتیان، از غرب به روستای سبوبزرگ، و از شمال به بلندیهای کوه آلون و کشتزارهای منطقه محدود است.

درهٔ پلکدین که امروزه به آن درهٔ نوجوان نیز می‌گویند، از شمال به جنوب آبریز دامنه‌های جنوبی کوه پنه‌دره یا پهنه‌دره، در حد فاصل میان روستاهای برگ‌جهان و افجه قرار دارد. همچنین این دره، آبریز دامنه‌های شرقی کوه آلون را به دریاچهٔ سد لتیان منتقل می‌سازد.

در منتهاالیه جنوب این بوستان جنگلی، یک باند فرودگاه چرخ‌بال، و در جنوب شرقی فرودگاه، بر روی یکی از دماغه‌های کوه که به داخل دریاچهٔ سد پیشروی کرده است، مجموعهٔ رفاهی وجود دارد که در سالهای پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، کاخ فرحناز نامیده می‌شد. این مجموعهٔ رفاهی اکنون در اختیار نهاد ریاست جمهوری است و توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اداره می‌شود. در جنوب غربی بوستان جنگلی لتیان معدن خاک بنتونیت وجود دارد. از این معدن در سالهای پیش از انقلاب اسلامی بهره‌برداری می‌شد؛ اما از زمان احداث سد لتیان برای جلوگیری از آلوده شدن آب، استخراج مواد از آن را متوقف کرده‌اند.

بوستان جنگلی لتیان در ۱۳۵۱ ش در وسعتی به مساحت ۶۳۰ هکتار احداث شد. سبب اصلی احداث این بوستان، جلوگیری از فرسایش و جاری شدن سیل در دره‌ها و تپه‌ماهورهای شمال سد بود.

گونه‌های درختی این بوستان، سرو نقره‌ای، سرو خمره‌ای، اقاقیا، ارغوان، چنار، روس، بیدمشک، نارون، کاج سیاه، ون یا زبان‌گنجشک و سنجد است و در لابه‌لای آنها انواع گونه‌های گیاهی مناطق کوهستانی یافت می‌شود. عرض این بوستان در جهت شرق به غرب حدود ۳٬۲۰۰ متر است و جاده‌ای خاکی از میان آن می‌گذرد.

روش آبیاری درختان این بوستان از طریق جوبچه‌ای است و آب مورد نیاز نیز از سد لتیان تأمین می‌شود. شادابی و رشد درختان بوستان جنگلی لتیان در جاهای مختلف، متفاوت است. رشد درختان بخش مرکزی و جنوبی مناسب است تا جایی که بلندی درختان آن به حدود ۱۰ تا ۱۲ متر می‌رسد؛ اما در برخی جاها مانند جبههٔ شرقی به سبب صخره‌ای بودن تپه‌ماهورها درختان رشد مناسبی ندارند و بسیاری از آنها خشکیده‌اند. در مناطق مختلف

بوستان جنگلی لتیان چند چشمهٔ کوچک نیز وجود دارد که میزان آبدهی آنها با توجه به میزان بارش سالانه، متفاوت و کم‌وزیاد می‌شود؛ اما در بهترین شرایط نیز توان آبیاری تمام درختان را ندارد. بوستان جنگلی لتیان افزون بر آنکه در سرسبزی و طراوت منطقهٔ لواسان تأثیر مثبتی دارد، عاملی مثبت در جلوگیری از انهدام محیط زیست و منابع طبیعی و ساخت‌وسازهای بی‌رویه و گسترش شهرک‌سازی در بلندیهای شمالی دریاچهٔ سد لتیان و آلودگی آب آن به‌شمار می‌رود.

ناصر پازوکی طرودی

لتیان، سد \sadd-e latyān\، سدی بر روی رودخانهٔ جاجرود واقع در جنوب شرقی شهر لواسان و ۲۰کیلومتری شمال شرقی تهران.



نام سد لتیان از روستایی به همین نام که اکنون به زیر آب رفته، گرفته شده است. عملیات ساختمانی این سد در ۱۳۴۲ ش آغاز شد و در ۱۳۴۶ ش با نام سد فرحناز، دختر محمدرضا شاه پهلوی، به بهره‌برداری رسید. این سد بر روی رودخانهٔ جاجرود با حوضهٔ آبریزی به مساحت ۶۹٬۸۰۰ هکتار و با متوسط جریان آب سالانه به میزان ۳۵ میلیون مـ۳ در فاصلهٔ ۲۰کیلومتری شمال‌شرقی تهران احداث شده است. اهداف مورد نظر برای احداث سد لتیان، مهار سیلابهای سالانه و جلوگیری از زیانهای ناشی از سیل، تأمین بخشی از آب آشامیدنی مردم شهر تهران، تنظیم آب مورد نیاز برای مصارف کشاورزی زمینهای دشت ورامین، و تولید سالانهٔ انرژی برقابی و کمک به شبکهٔ سراسری برق به‌ویژه در ساعتهای اوج مصرف برق بود.

نوع سد لتیان از انواع سدهای بتونی پایه‌دار است. ارتفاع بتونی این سد از کف پی ۱۰۷ متر، و ارتفاع آن از بستر رودخانه ۸۰ متر، و طول تاج آن ۴۵۰ متر است. گنجایش نهایی یا کل مخزن سد لتیان ۹۵ میلیون مـ۳، اما گنجایش مفید آن ۸۵ میلیون مـ۳ است. وزن مصالح و مواد مصرفی برای احداث سد لتیان ۷۷۰٬۰۰۰ تن بود. سرریزهای این سد از نوع روباز و تونلی بوده و ظرفیت تخلیهٔ سرریزهای روباز ۶۵۰ مـ۳ در ثانیه، و میزان تخلیهٔ نوع تونلی ۱٬۱۰۰ مـ۳ در ثانیه است. مساحت آب دریاچهٔ سد لتیان در حداکثر تراز آب و پر بودن مخزن ۳/۳ کمـ۲ است و ارتفاع آب و تراز تاج سد از سطح آبهای آزاد جهان ۱٬۶۱۲ متر است.

در فاصلهٔ ۱٬۰۰۰متری جنوب و پایین‌دست سد اصلی لتیان، سد کوچک‌تر دیگری از نوع وزنی ـ بتونی به منظور یکنواخت کردن جریان آب رودخانه احداث شده است. ارتفاع این سد فرعی از پی ۴۵ متر، و بلندی آن از بستر رودخانهٔ جاجرود ۳۰ متر، و گنجایش کل مخزن آن ۸۴۰٬۰۰۰ مـ۳ است. تراز تاج سد تنظیمی فرعی از سطح آب دریاهای آزاد حدود ۱٬۵۳۷/۵ متر است.

برای افزایش و توسعهٔ منابع آب سد لتیان به‌منظور پاسخ‌گویی به نیاز روزافزون آب آشامیدنی تهران، در ۱۳۶۷ ش از طریق احداث تونل انتقال آب سد لار به روستای کلان به طول ۲۰ کمـ ، سالانه به طور متوسط ۱۸۰ میلیون مـ۳ آب از سد لار به نیروگاه برق روستای کلان و از آنجا به مخزن سد لتیان و همچنین تصفیه‌خانهٔ شمارهٔ ۵ تهران منتقل می‌شود.

در بخشی از تأسیسات سد لتیان نیروگاه برقی به منظور بهره‌گیری از انرژی آب برای تولید برق احداث شد. قدرت تأسیسات نیروگاه برق مذکور ۲۲/۵ × ۲ مگاوات و نوع توربین آن فرانسیس عمودی با مدل سنکرون ۲۴ قطبی، و میزان متوسط انرژی تولیدی سالانه ۷۰٬۰۰۰ مگاوات است. ولتاژ تولیدی مولد مذکور ۱۱ کیلو ولت، و ولتاژ خط انتقال نیروی آن ۶۳ کیلو ولت، و ارتفاع مؤثر آب حدود ۸۰ متر است.

ناصر پازوکی طرودی

لجنی، پناهگاه \panāhgāh-e lajanī\، پناهگاهی واقع در مسیر شمشک به سرک‌چال.

این پناهگاه در ۵۱° و ۱۷′ طول شرقی، و ۳۶° و ۱۷′ عرض شمالی و در ارتفاع حدود ۳٬۲۰۰متری از سطح دریا واقع است. کوهنوردانی که قصد صعود به قله‌های سرک‌چال و برج خلنو را دارند، معمولاً از دو راه به این قله‌ها دسترسی می‌یابند: راه نخست از روستای سپیدستون

واقع در شمال شمشک، و راه دوم از روستای روته واقع در شمال شرقی فشم آغاز می‌شود. از روستای سپیدستون مسیر پاکوب مشخصی وجود دارد که بر سر راه قلهٔ سرک‌چال پس از حدود دو ساعت کوه‌پیمایی به پناهگاه لجنی می‌رسد؛ اما برای رسیدن به این پناهگاه از راه روته، باید راه مالرو روته به لجنی را که حدود ۲ کمـ درازا دارد، پیش گرفته و بر سر راه قلهٔ سرک‌چال به پناهگاه لجنی رسید. از این پناهگاه تا قلهٔ سرک‌چال حدود دو ساعت کوه‌پیمایی فاصله است. کوهنوردان از این پناهگاه افزون بر صعود به قله‌های سرک‌چال و برج خلنو به ارتفاعات کوتاه‌تر همچون آبک (اوک)، پی‌نُسوم، لجنی، ککُم‌چال و چکوت نیز صعود می‌کنند.

ساختمان پناهگاه لجنی در ۱۳۶۴ ش با مصالح سنگ، سیمان و ورقهٔ آهن ساخته شده، و دارای ابعاد کوچکی است و بیشتر حالت جان‌پناه دارد. از سازندگان و کسانی که در ساخت آن تأثیرگذار بوده‌اند، اطلاع چندانی در دست نیست و ظاهراً از زمان ساخت تاکنون (۱۳۹۱ ش) مرمت و بازسازی نشده است. این پناهگاه ظرفیت خواب ۱۵ نفر را دارد؛ اما هیچ امکانات خاصی ندارد. حدود نیم ساعت پس از روستای سپیدستون در مسیر پناهگاه لجنی ــ پایین دیوارهٔ سنگی شمشک ــ چشمهٔ آب کوچکی وجود دارد. همچنین در ادامهٔ مسیر در منطقه‌ای که گوسفندسرای محلی در آن واقع است، چشمهٔ دیگری قرار دارد که آخرین چشمهٔ موجود در منطقه است و از این محل تا قلهٔ دیگر آبی وجود ندارد.

قلهٔ مرتفع سرک‌چال بر روی خط الرأس شرقی ـ غربی در شمال منطقهٔ عمومی جاجرود و شمال آبادیهای شمشک و لالان مشهورترین قله‌ای است که در طی سالهای متمادی کوهنوردان از یال جنوبی آن از طریق مسیر آبادیهای اطراف شمشک به گردنه و پناهگاه لجنی صعود می‌کنند؛ از همین‌رو، این پناهگاه در همهٔ فصول برای کوهنوردان مهم است. سیما صفری

لجنی، دره \darre-ye lajanī\، یا لنجنی، دره‌ای واقع در جنوب قلهٔ سرک‌چال.

این دره به درازای حدود ۶٬۵۰۰ متر در جهت شمال به جنوب کشیده شده، و شیب آن به سمت روستای روته است و از شمال به دامنه‌های جنوبی قلهٔ سرک‌چال، و از جنوب به روستای روته منتهی می‌شود.

اختلاف ارتفاع دو نقطهٔ آغازین و پایانی این دره حدود ۱٬۳۰۰ متر است. از ویژگیهای مهم این دره پرپیچ و خم بودن و فاصلهٔ کم میان دو یال سمت چپ و راست آن است و در بعضی بخشهای میانی آن، این فاصله کمتر نیز می‌شود. اگر از پایین این دره به بالای آن حرکت شود در سمت راست، ۳ درهٔ مهم و در سمت چپ ۴ درهٔ مهم و بزرگ دیده می‌شوند.

این دره پیش از رسیدن به جادهٔ خاکی معدن روته، به دو شاخه تقسیم می‌شود. در طول مسیر دره پیش از جادهٔ معدن مذکور رودخانهٔ دائمی و پرآبی جریان دارد. درهٔ معروف لپه‌سنگ در راست این دره، و گردنهٔ لجنی و همچنین پناهگاه معروف لجنی در چپ آن جای دارند. در قسمتهای انتهایی هر دو شاخهٔ این دره چشمه‌های آب زیادی وجود دارد که منبع تغذیهٔ آنها وجود قله‌هایی با بیش از ۴٬۰۰۰ متر بلندی است و در طول سال پوشیده از برف است. درهٔ لجنی از مسیرهای پر رفت‌وآمد کوهنوردان است. بهترین راه ورود به این دره از طریق جادهٔ روستای روته است؛ اما کوهنوردان از مسیرهای متعدد، خود را به این دره می‌رسانند. راه‌پیمایی و پیمایش در این دره چندان سخت نیست و زمان پیمایش در آن حدود ۳ تا ۴ ساعت است و بستگی به مسیر متغیر آن دارد. از طریق این دره می‌توان به قله‌های سرک‌چال، سیاه‌غار، کلون‌بستک و سایر قله‌های منطقه دسترسی داشت. مجید یاسینی

لجنی، رود \rūd-e lajanī\، یا رود لنجنی، نک: روته، رود.

لجنی، گردنه \gardane-ye lajanī\، گردنه‌ای واقع در مسیر پاکوب پیست اسکی شمشک. این گردنه از شمال به درهٔ فی‌چال و معادن زغال‌سنگ آن، از جنوب به قلهٔ کوه‌چمن (پی‌نُسوم)، از شرق به درهٔ پلک و دیواره‌های بهمن‌گیر ریگ‌چال، و از جنوب شرقی به قلهٔ تیزه زردبند و دیواره‌های کوه آبک منتهی می‌شود.

در این منطقه دو صخره با دیواره‌های بلند، یکی در جنوب شرقی پیست اسکی شمشک و دیگری پس از جان‌پناه لجنی و در ارتفاعات سرک‌چال وجود دارد. گردنهٔ لجنی در میانهٔ این دو بخش و ابتدای جادهٔ پیست شمشک از سمت شرق واقع است. با ادامهٔ مسیر روی خط پاکوب گردنه می‌توان به جان‌پناه لجنی (ارتفاع: ۳٬۲۰۰ متر) و از آنجا به قله‌های سرک‌چال

دست یافت. از راه گردنهٔ لجنی به جز قله‌های سرک‌چال، می‌توان به قلهٔ کلون‌بستک در شمال شهرستان شمیران و جادهٔ اصلی پیست اسکی شمشک و از آنجا به روستای شمشک در سمت شرق دست یافت.

سیما صفری

لجنی، مزرعه \mazra'e-ye lajanī\ مزرعه‌ای واقع در شمال روستای روته.

اراضی این مزرعه از حدود ۵۰۰ متری شمال روستای روته آغاز می‌شود و تا حدود یک‌کیلومتری آن ادامه می‌یابد. در شمال‌شرقی مزرعهٔ لجنی، کوه تیزه‌زردبند و در شمال غربی آن کوهی سنگی موسوم به دیوارهٔ خفته جای دارد.

در گذشته مزرعهٔ لجنی از مزارع مرغوب و حاصلخیز روستای روته به شمار می‌رفت و در آن محصولات دیم و به ویژه حبوبات کشت می‌شد. محصولات برداشت‌شده از مزرعهٔ لجنی مانند نخود، عدس و ماش از کیفیت بالایی برخوردار بود. در سالهای اخیر در مزرعهٔ لجنی اهالی روستا به صورت مشارکتی یونجه می‌کاشتند؛ اما اکنون فقط به عنوان مرتع و چراگاه از آن استفاده می‌شود.

در بخشهایی از مزرعهٔ لجنی، معدن زغال‌سنگ وجود دارد که به نظر می‌رسد ادامهٔ رگهٔ معادن شمشک باشد. در سالهای اوایل حکومت پهلوی که سوخت بیشتر صنایع و کارخانه‌ها و حتی برخی از واحدهای مسکونی زغال‌سنگ بود، برخی از اهالی روستای روته از این معدن استخراج، و به بازار عرضه می‌کردند. اکنون از مزرعهٔ لجنی بهره‌برداری مناسبی نمی‌شود؛ اما به سبب موقعیت خاصی که دارد، قابلیتهای بهره‌وری فراوانی در آن نهفته است. چشمهٔ اِسپی‌ریگ (چشمهٔ ریگ سفید) از چشمه‌های مشهور این ناحیه است.

ناصر پازوکی طرودی

لزون شرقی، قله \qolle-ye lezon-e šarqī\ قله‌ای واقع بر روی خط‌الرأس قلهٔ توچال به قلهٔ دارآباد.

این قله با ارتفاع ۳٬۵۴۰ متر از سطع دریا در °۵۱ و ′۳۷ و ″۲۲ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۲ و ″۱۵ عرض شمالی قرار دارد و از شمال به درهٔ ایگل، از جنوب توسط یالی کوتاه به گردنهٔ پیازچال، از شرق به قلهٔ چال‌او و از غرب به قلهٔ لزون غربی منتهی می‌شود.

کوهنوردانی که از مسیر قله‌های دارآباد و کلک‌چال به سمت توچال می‌روند، ناگزیر به گذر از این قله‌اند. این قله چون در پشت قلهٔ کلک‌چال جای دارد، از بخشهای میانی شهر تهران به سختی دیده می‌شود؛ اما از بخشهای شرقی و یا غربی می‌توان آن را مشاهده کرد.

قسمت جنوبی این قله توسط یالی کوتاه با شیب مناسب به گردنه و درهٔ پیازچال می‌رسد که به سبب دور بودن از مسیرهای پررفت‌وآمدِ کوهنوردی، محیطی تقریباً ساکت و آرام برای کوهنوردان و طبیعت‌دوستان فراهم کرده است. در قسمت شمالی این قله دره‌ای با شیب بسیار تند وجود دارد که در پایان به درهٔ ایگل ختم می‌شود و در زمستان خطرناک و غیرقابل‌دسترس است. بهترین مسیر صعود به قلهٔ لزون شرقی از طریق مسیر کلک‌چال به گردنهٔ پیازچال و سپس به سمت قله است.

مجید یاسینی

لزون غربی، قله \qolle-ye lezon-e qarbī\، قله‌ای واقع بر روی خط‌الرأس قلهٔ توچال به دارآباد.

این قله با ارتفاع حدود ۳٬۵۹۰ متر از سطح دریا، در °۵۱ و ′۳۷ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۲ و ″۲۰ عرض شمالی، از شمال به درهٔ ایگل، از جنوب به درهٔ یوردخونی و باغک، از شرق به قلهٔ لزون شرقی، و از غرب به قلهٔ پیازچال منتهی می‌شود.

این قله در شمال دارای شیب تندی است که سرانجام به درهٔ ایگل می‌رسد. در زمستان حجم زیادی از برفهای توچال در این قسمت جمع می‌شود. در قسمت جنوبی این قله نیز شیب تندی با شیارهای کوتاه و کوچک به درهٔ باغک می‌رسد. با ایستادن بر روی این قله چشم‌اندازهایی زیبا از شهر تهران و روستاهای شمالی چون آهار، ایگل و شکرآب قابل مشاهده‌اند.

کوهنوردانی که از درهٔ پیازچال یا از قلهٔ دارآباد قصد صعود به توچال را دارند، ناگزیر به گذر از این قله‌اند. بهترین مسیر صعود به این قله از طریق مسیر منظریه به کلک‌چال و درهٔ پیازچال و سپس به طرف خط‌الرأس توچال و رسیدن به این قله است.

مجید یاسینی

لشکرک \laškarak\ یا لشگرک، نام منطقه‌ای واقع در جبههٔ جنوبی رودخانهٔ جاجرود، حدفاصل میان روستای زردبند (زرده‌بند) در غرب و شهر لواسان در شرق.

طول منطقهٔ لشکرک از پل میان آن و شهر لواسان در شرق تا پل کله‌گاوی در غرب که مرز لشکرک با زردبند است، حدود ۱۶۰۰ متر، و عرض آن از حاشیهٔ رودخانهٔ جاجرود در سمت شمال و دامنهٔ ارتفاعات هزاردره در جنوب حداکثر ۲۰۰ متر است.

در لشکرک راه تهران به لواسان که از گردنهٔ قوچک سرازیر می‌شود، به دو شاخه تقسیم می‌گردد. شاخه‌ای به سوی فشم و شاخهٔ دیگر به سمت مرکز شهر لواسان می‌رود. در منتهاالیه شرقی لشکرک پاسگاه نیروی انتظامی و ادارهٔ راه منطقه واقع است. کلیهٔ زمینها و اراضی لشکرک دولتی محسوب می‌شود.

در دورهٔ قاجار اراضی لشکرک محل نگهداری چهارپایان هنگ سواره‌نظام بود. در دورهٔ پهلوی اول همین کاربری برای لشکرک حفظ شد. در دورهٔ پهلوی دوم لشکرک بخشی از پادگان سلطنت‌آباد تهران بود و هنگ سواره‌نظام سلطنت‌آباد که به نام فوزیه ــ نخستین همسر محمدرضا پهلوی ــ نام‌گذاری شده بود، در این محل به آموزش و تمرینات نظامی می‌پرداخت. بخشی از اراضی سمت شمال شرقی و حاشیهٔ رودخانهٔ لشکرک نیز در اختیار ۵ خانوادهٔ ارمنی بود که در آنجا به کاشت یونجه برای اسبان و قاطران حکومتی اشتغال داشتند. اکنون نیز مالکیت دولتی بر زمینهای لشکرک تداوم دارد و مرکز آموزش و تربیت تکاوران نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی ایران در آن مستقر است.

در کنار مجموعهٔ نظامی لشکرک یک واحد پذیرایی و غذاخوری در قسمتی از پادگان وجود دارد که بیشتر وابستگان نظامی مستقر در پادگان و میهمانان آنان از آن استفاده می‌کنند.

حفظ مالکیت دولتی بر اراضی لشکرک و اختصاص کاربری نظامی به آن موجب شده است تا هویت طبیعی منطقه حفظ گردد و مانند دیگر مناطق رودبار قصران و لواسان گرفتار ساخت‌وسازهای بی‌رویه نشود.

ناصر پازوکی طرودی

لِش‌مَلِک، چشمه \češme-ye laš-malek\، چشمه‌ای در عمیق‌ترین بخش درهٔ اوسون.

این چشمه در درهٔ اوسون و کمی بالاتر از هتل اوسون و قرارگاه امداد و نجات فدراسیون کوهنوردی و در مسیر یکی از شاخه‌های رودخانهٔ دربند پیش از رسیدن به دوراهی اوسون نمایان است. از ۳ مسیر می‌توان به این چشمه رسید: نخست مسیر جان‌پناه اسپیدکمر (ایزکمر) به سمت شرق و درهٔ اُرُس و از آنجا به سوی اوسون و هتل اوسون است؛ دیگری مسیر پاکوبی است که از میدان سربند و پس‌قلعه تا دوراهی اوسون و از آنجا به سمت شرق هتل اوسون و قرارگاه می‌رود؛ و راه سوم از طریق مجتمع شیرپلا به سمت شرق و با عبور از پشت دیواره‌های سنگی اوسون و غارپلنگ و فرود به داخل محوطهٔ سرسبز اوراز تا نزدیکی هتل اوسون می‌رسد.

آب چشمهٔ لش‌ملک تقریباً دائمی است و در بیشتر روزهای سال جریان دارد. زمینهای پیرامون چشمه پوشیده از درختان میوه، و در بهار و تابستان بسیار سرسبز است. در زمستان این چشمه زیر انبوهی از برف پنهان می‌ماند، اما گاه‌گاهی که بارشهای زمستانی کمتر می‌شود، چشمه پدیدار می‌گردد.

آب چشمهٔ لش‌ملک در مسیر خود با آب جاری از آبشار سوتک که از درهٔ گداهک می‌آید، یکی می‌شود و در سر دوراهی اوسون یا زیرگذر مهدی با آب رودخانهٔ دربند به هم می‌آمیزد و به سوی پایین‌ترین بخشهای درهٔ دربند و پس‌قلعه سرازیر می‌گردد.

سیما صفری

لغت‌نامهٔ دهخدا، مؤسسه \mo'assese-ye loqat-nāme-ye deh-xodā\، نخستین مؤسسهٔ لغت‌نامه‌نویسی در ایران که به همت علی‌اکبر دهخدا بنیان نهاده شد. ساختمان این مؤسسه که امروزه (۱۳۸۸ ش) در خیابان ولیعصر، جنب باغ فردوس، ایستگاه پسیان واقع است، ازجمله موقوفه‌های دکتر محمود افشار یزدی (هـ م) به شمار می‌آید.

در ۱۳۱۷ ش علی‌اکبر دهخدا (هـ م)، ادیب، شاعر و سیاستمدار دوره‌های پهلوی اول و دوم، درصدد تدوین و انتشار لغت‌نامه‌ای فارسی برآمد که بعدها به *لغت‌نامهٔ دهخدا* شهرت یافت. دهخدا به همراهی دو تن از استادان برجستهٔ آن زمان یعنی جلال‌الدین همایی و احمد بهمنیار که از سوی اسماعیل مرآت، وزیر فرهنگ وقت، معرفی شده بودند، جلد نخست این *لغت‌نامه* مشتمل بر مدخلهای «آ» تا «ابوسعد» را در حدود ۵۰۰ صفحه توسط وزارت معارف وقت منتشر کرد. انتشار جلدهای بعدی این اثر به سبب نبود سرمایه‌ای مکفی متوقف شد؛ اما دهخدا همچنان با کمک تنی چند از محققان، به مطالعهٔ کتابها، فرهنگها و یادداشت و فیش‌برداری از آنها همت گماشت

(«دیداری ... »، ۶۲).

در دی‌ماه ۱۳۲۴ به پیشنهاد عبدالحمید زنگنه، نمایندهٔ مجلس شورای ملی، و پس از تصویب نمایندگان مجلس، سازمان لغت‌نامهٔ دهخدا شکل گرفت. براساس ماده‌واحدهٔ این مصوبه، مجلس شورای ملی مکلف شد که ضمن قراردادی دوجانبه با علی‌اکبر دهخدا، تمهیدات لازم ازجمله هزینهٔ چاپ و نیروی کار مورد نیاز را در اختیار او قرار بدهد. همچنین به موجب این ماده‌واحده مقرر شد که هزینه‌های جاری این سازمان از طریق ردیف بودجهٔ مجلس تأمین شود. بدین‌ترتیب، تدوین این *لغت‌نامه* در خانهٔ دهخدا، در خیابان ایرانشهر آغاز شد و ۵ تن از استادان بزرگ آن زمان ازجمله محمد معین، غلامحسین صدیقی، حسین خطیبی، خانبابا بیانی و ذبیح‌الله صفا از سوی مجلس شورای ملی برای یاری رساندن به دهخدا در این کار معرفی شدند. در واقع، سرپرستی و نظارت بر کلیهٔ امور *لغت‌نامه* برعهدهٔ دهخدا بود و امور اداری نیز توسط حسین خطیبی، استاد دانشگاه تهران و رئیس ادارهٔ *روزنامهٔ رسمی کشور* اداره می‌شد. در ۱۳۲۵ ش، جلد نخست این اثر که پیش‌تر به چاپ رسیده بود، تجدیدچاپ شد و سپس جلدهای بعدی منتشر شدند («مؤسسه ... »، *راهنما* ... ، ۴۶۳).

در ۱۳۳۴ ش دهخدا نامه‌ای به مجلس شورای ملی ارسال کرد و طبق آن سازمان لغت‌نامه را به نمایندگی از ملت ایران، به مجلس شورای ملی تقدیم کرد. در دی‌ماه همان سال، هیئت رئیسهٔ مجلس شورای ملی تصمیم گرفت که این سازمان را به مجلس شورای ملی که در آن روزگار در میدان بهارستان واقع بود، منتقل کند.

دهخدا در ۷اسفند همان سال درگذشت و بنا بر وصیت وی، دکتر محمد معین سرپرستی و ادارهٔ کار این سازمان را برعهده گرفت و اشخاص دیگری همچون محمد دبیرسیاقی و جعفر شهیدی، او را در این امر یاری رساندند.

در ۱۳۳۶ ش و به موجب تبصرهٔ مادهٔ دوم بودجهٔ مجلس شورای ملی، سازمان لغت‌نامه با بودجهٔ آن به دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران منتقل شد و شورای دانشگاه تهران اساسنامهٔ این سازمان را تصویب کرد. براساس این اساسنامه، سازمان لغت‌نامهٔ دهخدا به عنوان مؤسسه‌ای تحقیقاتی وابسته به دانشگاه تهران معرفی شد: دانشگاه تهران نیز تنظیم، چاپ، نشر، فروش، توزیع و ادارهٔ مؤسسه را با بودجهٔ آن به دانشکدهٔ ادبیات که در آن زمان در بهارستان واقع بود، واگذار کرد. امور اداری لغت‌نامه نیز زیر نظر رئیس دانشکدهٔ ادبیات و کمیتهٔ امور لغت‌نامه قرار گرفت. براساس یکی از بندهای این اساسنامه، مؤسسهٔ لغت‌نامهٔ دهخدا به بخشهایی ازجمله دایرهٔ تهیه و تدوین لغت‌نامه، دایرهٔ کتابخانه و دایرهٔ فیشها تقسیم شد. به موجب بند دیگری از این اساسنامه، کمیتهٔ امور لغت‌نامه متشکل از یکی از استادان دانشکدهٔ ادبیات به انتخاب شورای این دانشکده برای مدت دو سال با امکان تجدید انتخاب، و رئیس ادارهٔ کل انتشارات و روابط دانشگاهی و رئیس امور لغت‌نامه شد. ریاست امور لغت‌نامه در آن زمان برعهدهٔ دکتر محمد معین بود.

در بهمن ۱۳۵۳ ش، ساختمانی از موقوفات دکتر محمود افشاریزدی به این مؤسسه اختصاص داده شد و بنابراین، مؤسسهٔ لغت‌نامهٔ دهخدا از ابتدای سال ۱۳۵۴ ش در محل جدید خود، واقع در جنب باغ‌فردوس شمیران فعالیت خود را از سر گرفت. در ۱۳۸۳ ش نیز ساختمان جدید این مؤسسه که زمین آن هم ازجمله موقوفات دکتر محمود افشاریزدی بود، در همان محل در جنب ایستگاه پسیان به بهره‌برداری رسید و از این پس، کلیهٔ کارکنان مؤسسهٔ لغت‌نامهٔ دهخدا به این ساختمان منتقل شدند («مؤسسه ... »، *مؤسسه* ... ، بش ؛ «آشنایی ... »، ۲۶؛ معین، ۴۰۷-۴۰۸).

تألیف *لغت‌نامهٔ دهخدا* سرانجام در ۱۳۵۹ ش در ۵۰ جلد پایان پذیرفت. بیش از ۱۰۰ محقق و دانشمند در یادداشت‌برداری و تألیف عناوین آن با مؤسسهٔ لغت‌نامهٔ دهخدا همکاری داشته‌اند. این اثر ملی در ۱۳۷۲ ش، توسط مؤسسهٔ لغت‌نامهٔ دهخدا حروف‌نگاری رایانه‌ای شد و امروزه (۱۳۸۸ ش) در ۱۶ جلد، و همچنین بر روی لوح فشرده‌ای قابل استفاده است («مؤسسه»، *مؤسسه*، بش).

یکی از بخشهای آموزشی این مؤسسه، مرکز بین‌المللی آموزش زبان فارسی است که در ۱۳۶۸ ش به پیشنهاد دکتر سید جعفر شهیدی (د ۱۳۸۶ ش)، رئیس موقت مؤسسهٔ لغت‌نامهٔ دهخدا و با تأیید وزارت علوم و آموزش عالی، به عنوان نخستین نهاد دانشگاهی برای آموزش و گسترش زبان فارسی، طراحی و تأسیس شد. یکی بودن اهداف علمی و اداری و نیز محل استقرار مؤسسهٔ لغت‌نامهٔ دهخدا و این مرکز سبب شد تا این دو نهاد در ۱۳۸۶ ش با تصویب هیئت رئیسهٔ دانشگاه تهران پس از مستقل شدن از دانشکدهٔ ادبیات، در یکدیگر ادغام، و به عنوان «مؤسسهٔ لغت‌نامهٔ دهخدا و مرکز بین‌المللی آموزش زبان فارسی» معرفی شدند.

تالار شهیدی که در ۱۳۸۵ ش تأسیس شد، شامل مجموعهٔ کتابهای کتابخانهٔ شخصی دکتر سید جعفر شهیدی است. این تالار و گنجینهٔ دهخدا که در ۷ اسفند ۱۳۸۴ ش به مناسبت پنجاهمین سال درگذشت او گشایش یافت، از دیگر بخشهای این مؤسسه به شمار می‌روند. نسخه‌برداری و بازنویسی نامه‌ها و اسناد علی‌اکبر دهخدا، تهیهٔ کارتهای یادبود از دهخدا، گردآوری نام یاران و همکاران او و گردآوری نمونهٔ آثار تألیفی مؤلفان مؤسسهٔ لغت‌نامهٔ دهخدا ازجمله فعالیتهای این گنجینه است. این مؤسسه همچنین کار تدوین لغت‌نامه‌ای دیگر به نام *لغت‌نامهٔ فارسی* را در دستور کار خود دارد.

همچنین مجموعه‌ای از فیشها و یادداشتهای مرتبط با *لغت‌نامهٔ دهخدا* که نیمی از آنها به قلم شخص او ست، نامه‌ها و اسناد مربوط به دهخدا، و نیز کتابها و عکسهایی از او، همگی در این گنجینه نگهداری می‌شوند («مؤسسه»، *مؤسسه*، بشد).

مآخذ: «آشنایی با نهادهای علمی و فرهنگی»، *کیهان فرهنگی*، ۱۳۶۶ ش، س ۴، شم ۲؛ «دیداری با مؤسسهٔ لغت‌نامهٔ دهخدا»، *نامهٔ فرهنگ*، تهران، ۱۳۶۹ ش، س ۱، شم ۱؛ ستوده، غلامرضا و اکرم سلطانی (از اعضای مؤسسهٔ لغت‌نامهٔ دهخدا)، مصاحبه با مؤلف؛ معین، محمد، «سازمان لغت‌نامهٔ دهخدا»، *مقدمهٔ لغت‌نامه*، تهران، ۱۳۷۷ ش؛ «مؤسسهٔ لغت‌نامهٔ دهخدا»، *راهنمای کتاب*، ۱۳۵۴ ش، س ۱۸، شم ۴-۶؛ «مؤسسهٔ لغت‌نامهٔ دهخدا»، *مؤسسهٔ لغت‌نامهٔ دهخدا و مرکز بین‌المللی آموزش زبان فارسی*[1] (ملـ)؛ نیز:
ICPS, http://icps.ut.ac.ir/short_history.htm (acc. May 25, 2009).

حسن موسوی‌زاده

لوارک \lavārak\، در گذشته روستایی کوچک واقع در منتهاالیه جنوب شرقی شهر لواسان کنونی.

این روستا که در ۵۱°و ۴۰′ طول شرقی، و ۳۵° و ۴۸′ عرض شمالی، در ارتفاع ۱٬۶۹۵ متری از سطح دریا واقع بوده است، پس از پایان کار ساخت سد لتیان و آب‌گیری آن در ۱۳۴۶ ش، به زیر آب فرو رفت و فقط بخشهایی از اراضی شمال آن بر جای ماند که در سالهای میانی دهۀ ۱۳۵۰ ش جنگل‌کاری شد.

این روستا در زمان حیات خود و پیش از برپایی سد لتیان حدود ۵ خانوار جمعیت داشت و اهالی آن به کار کشاورزی اشتغال داشتند. در طراحی و احداث سد لتیان، روستای لوارک در محدودهٔ دریاچهٔ سد قرار گرفت و اراضی آن را دولت وقت به تملک خود درآورد؛ ازهمین‌رو، اهالی روستا به دیگر روستاهای مجاور کوچ کردند. پس از آنکه روستای لوارک به زیر آب رفت، نام آن نیز در گذر زمان فراموش شد. امروزه فقط افراد مسن روستاهای سبوبزرگ، سبوکوچک و محلهٔ ناران در شهر لواسان، نام لوارک را در یاد دارند.

«لوار» در گویش محلی به معنای رودخانه، و حرف «ک» نیز نشانهٔ تصغیر است و «لوارک» رودخانهٔ کوچک معنا می‌دهد. این روستا به سبب آنکه در کنار رودخانه‌ای کوچک جای داشت، بدین نام خوانده می‌شد.

ناصر پازوکی طرودی

لوارک، رود \rūd-e lavārak\، نک: ناصرآباد، رود.

لواسان \lavāsān\، باغ ـ شهری که از به هم پیوستن چند روستای نزدیک هم در دهستان لواسان کوچک، در دهۀ ۱۳۴۰ ش پدید آمده است.

این شهر که مرکز بخش لواسانات شهرستان شمیران به شمار می‌رود، در ۵۱° و ۳۷′ طول شرقی، و ۳۵° و ۴۹′ عرض شمالی، در جنوب‌مرکزی شهرستان شمیران و شمال‌شرقی کلان‌شهر تهران جای دارد.

سمت شمال شهر لواسان را کوههای نسبتاً بلندی در برگرفته که مرتفع‌ترین آنها کوه ورجین است، اما سمت جنوب آن به بلندیهای هزاردره که ارتفاع چندانی ندارند، محدود می‌شود. نواحی مرکزی شهر لواسان را دشت نسبتاً همواری که تپه‌ماهورهای متعدد و دره‌های آبریز رودخانه‌های ناصرآباد، افجه و کوه آلون از شمال به جنوب آن را بریده‌اند، تشکیل داده است. وسعت شهر لواسان اندکی کمتر از ۵۰ کمـ۲ است.

تا پیش از شکل‌گیری شهر لواسان، مهم‌ترین روستای دهستان لواسان کوچک روستای ناران بود که امروزه به عنوان محلهٔ ناران از آن یاد می‌شود. افزون‌بر ناران، روستاها و مناطق مسکونی کوچک دیگر در پهنهٔ دهستان لواسان کوچک پراکنده بودند که به آنها اشاره خواهد شد؛ اما هیچ‌کدام بیش از ۲۰ خانوار جمعیت نداشتند.

در گذشته مرکز ناحیهٔ لواسان، روستای لواسان بزرگ بود و دارای چنان اهمیت و رونقی بود که نقش سیاسی و حاکمیت بر منطقه را برعهده داشته، و حتی در

1. *ICPS*.

دوره‌هایی بر مناطقی از دماوند و ورامین نیز حکم می‌رانده است. امروزه لواسان بزرگ مرکز دهستانی به همین نام در شرق بخش لواسانات است.

از اوایل دوران حکومت پهلوی (۱۳۰۴ ش) و به دنبال احداث جادهٔ لشکرک به شمشک که برای برداشت زغال‌سنگ از معادن شمشک و انتقال آن به تهران صورت گرفت، امکان دسترسی به مناطق لواسان کوچک و رودبار قصران (اوشان، فشم، میگون، شمشک و روستاهای اطراف آنها) تسهیل شد و توجه ثروتمندان و خوش‌نشینان تهران به ییلاقهای این منطقه جلب گردید و به سمت آن سرازیر شدند و روزبه‌روز بر وسعت، جمعیت و عمران و آبادانی آن افزوده شد تا جایی که حد افراط به خود گرفت و همهٔ منابع آبی، محیط زیست، کشاورزی، دامداری، حیات وحش، آثار تاریخی ـ فرهنگی، منابع طبیعی، مراتع و مزارع آن رو به نابودی گذاشت و قصران داخل (لواسان و رودبار قصران) را که روزی انبار غلات و میوه، مرکز ذخایر و منابع آبی و قرق و آبشخور و چراگاه هزاران رأس دام بود و تولیدکننده محسوب می‌شد، به منطقه‌ای مصرف‌کننده بدل کرد. هرچند این وضعیت برای منطقهٔ لواسان بزرگ و روستاهای اطراف آن نیز وجود دارد، اما روند آن در دورهٔ پهلوی بسیار کندتر از لواسان کوچک بود و در نتیجه لواسان کوچک در ۱۳۴۹ ش عنوان شهر یافت و روزبه‌روز بزرگ و بزرگ‌تر شد و لواسان بزرگ به همان صورت ماند و امروزه ده یا روستا محسوب می‌شود.

هرچند در سالهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی سیل جمعیت خوش‌نشین متوجه آن ناحیه نیز شد، اما روند رشد آن به اندازهٔ شهر لواسان نیست. در محدودهٔ شمال‌شرقی شهر لواسان و پس از محلهٔ ناران، در اراضی واقع در شرق رودخانهٔ فصلی افجه که در ناران به‌نام رودخانهٔ ناران نامیده می‌شود، روستاهای تیمورآباد، سبوکوچک و سبوبزرگ واقع شده‌اند. هرچند این روستاها جزو شهر لواسان به حساب می‌آیند، اما عملاً مستقل‌اند و امورشان توسط خودشان اداره می‌شود.

بخش جنوبی شهر لواسان که در سمت جنوب رودخانهٔ جاجرود و در دامنه‌های شمالی ارتفاعات کوه هزاردره واقع است، وضعیت طبیعی و اولیهٔ خود را حفظ کرده، و از تعرض و ساخت‌وساز مصون مانده است و این بدان‌سبب است که اولاً دریاچهٔ سد لتیان مانعی طبیعی برای دسترسی افراد به آن ناحیه است و ثانیاً وجود مراکز نظامی مانند پادگانها مانع توجه افراد به آن نواحی شده است. ازاین‌رو، شهر لواسان بیشتر در دامنهٔ جنوبی ارتفاعات سمت شمال دشت لواسان شکل گرفته است.

محور اصلی شهر لواسان خیابانی به نام امام خمینی، به درازای ۱۵۰۰ متر است که از دامنهٔ گردنهٔ قوچک و مرز روستای زردبند (درهٔ فولادوش و پل کله‌گاوی رضا شاهی) آغاز می‌شود و از سمت جنوب لشکرک به سمت شرق کشیده، و اندکی به سمت شمال منحرف می‌شود و از پل لشکرک و رودخانهٔ جاجرود می‌گذرد و پس از عبور از روستاها یا مناطق مسکونی قدیمی لواسان که امروزه همگی در آن ادغام شده‌اند و حکم محلات آن را دارند، مستقیماً به سمت شرق امتداد می‌یابد و به محلهٔ ناران و سه‌راهی افجه می‌رسد. این خیابان از محلهٔ ناران به بعد باریک می‌شود و روستاهای تیمورآباد، سبوکوچک و سبوبزرگ را به یکدیگر متصل می‌سازد و پس از آن به صورت جادهٔ خاکی از جنگلهای مصنوعی شمال سد لتیان عبور می‌کند و به جادهٔ جاجرود در لواسان بزرگ متصل می‌شود. این مسیر تا پیش از دوران حکومت پهلوی مالرو بود و از شرق به غرب در آن رفت‌وآمد می‌شد و انتهای آن در مواجهه با رودخانهٔ جاجرود در شمال لشکرک به بن‌بست می‌رسید. به همین سبب غربی‌ترین نقطهٔ لواسان را «توک‌مزرعه» می‌نامیدند. این نام بعدها در برخی از منابع به اشتباه «ترک‌مزرعه» نوشته شد. «توک = تُک» در گویش محلی مردم لواسان به معنی لبه، جلو و انتها به‌کار می‌رود؛ مانند توک بام به معنی لبهٔ پشت بام. توک را گاهی نوک نیز تلفظ می‌کردند.

رفت‌وآمد در لواسان از غرب به سوی شرق از اوایل حکومت پهلوی، و از زمانی که جادهٔ لشکرک به شمشک برای حمل زغال‌سنگ احداث شد، متداول گردید. در آن زمان برای فراهم کردن امکان عبور از رودخانهٔ جاجرود در محل فعلی پل لشکرک، غلامعلی خواجه‌نوری، ملقب به نظام‌السلطان که مالک بخش عمدهٔ اراضی گلندوک بود و از اربابهای خوب منطقه به شمار می‌رفت و نزد مردم منطقه از احترام برخوردار بود، کسانی را به عنوان جارچی به روستاهای منطقهٔ لواسان کوچک می‌فرستاد و به نسبت جمعیت هر روستا عده‌ای را به عنوان «همیار» و کمک فرامی‌خواند و در

روز معینی همهٔ افراد حاضر می‌شدند، از درختان چنار لشکرک می‌بریدند و اقدام به احداث پل چوبی بر روی رودخانه می‌کردند و رفت‌وآمد از روی آن صورت می‌گرفت. در بعضی از سالها به‌سبب وقوع سیلابهای مکرر و تخریب پل، این اقدام چندین‌بار تکرار می‌شد.

در سمت شمال رودخانهٔ جاجرود و ابتدای اراضی لواسان کوچک، جایی که امروزه مجتمع ورزشی ـ فرهنگی امام خمینی واقع است، باغی بود که به آن باغ شاهپور گفته می‌شد. در کنار این باغ کاروان‌سرایی به نام کاروان‌سرای سرهنگ کاووسی وجود داشت. گاهی که سیل موجب تخریب پل می‌شد، مسافران در این کاروان‌سرا اقامت می‌کردند تا شرایط عبور از رودخانه فراهم شود. پل کهن و اصلی لواسان کوچک در محل «بندک» که حدود ۵۰۰ متر بالاتر از دهانهٔ تنگهٔ جاجرود قرار داشت و بعدها تاج سد لتیان در آنجا احداث شد، واقع بود. این پل توسط شخصی به نام حاج اللّه‌یار که از اهالی لواسان بزرگ بود، به سبک پلهای کهن ایران با دو دهانه و طاق و تویزه احداث شده بود و پل حاج اللّه‌یار نامیده می‌شد.

در اواخر حکومت قاجار شخصی به نام قاسم خان، اراضی بندک را خرید و از آن به بعد آنجا را قاسم‌آباد نامیدند. این پل پس از احداث پل فلزی لشکرک در اوایل حکومت محمدرضا شاه (ح ۱۳۲۵ ش) از رونق افتاد و پس از احداث سد لتیان در ۱۳۴۶ ش به زیر آب رفت. زمانی که پل حاج اللّه‌یار دایر بود، مسیر اصلی لواسان کوچک و روستاهای اطراف آن از همان مسیر بود. این راه پس از عبور از پل مذکور به ناظم‌آباد می‌رسید و از آنجا شعبه‌ای به روستاهای سبوبزرگ و سبوکوچک و شاخهٔ اصلی به روستای ناران می‌آمد که از بقیهٔ مناطق مسکونی لواسان آبادتر و پرجمعیت‌تر بود و از آنجا به افجه امتداد می‌یافت. افجه حاکم‌نشین منطقه بود و بر سراسر منطقه نظارت داشت. حتی در دورهٔ پهلوی اول در تقسیمات کشوری تبدیل به مرکز بخش شد و حاکمیت آن بر لواسان بزرگ نیز نفوذ یافت. راهی که از پل حاج اللّه‌یار به ناران می‌آمد، انشعاباتی به سمت شرق لواسان داشت و روستاهایی مانند گلندوک، شورکاب، جائیج و جز آنها را به یکدیگر متصل می‌ساخت.

با احداث پل فلزی لشکرک در حدود سال ۱۳۲۵ ش، چرخهٔ حرکت در لواسان کوچک تغییر کرد و از سمت غرب به شرق رواج یافت. این راه در ابتدا باریک و با پیچ‌وخمهای متعدد همراه بود تا مناطق مسکونی لواسان را به یکدیگر متصل سازد؛ اما از ۱۳۴۹ ش که لواسان عنوان شهر یافت، راه قبلی به‌مرور پهن‌تر شد تا به صورت بلوار کنونی (بلوار امام خمینی) درآمد.

نخستین محل شهر لواسان پس از عبور از پل لشکرک، استلک نام دارد که به غلط آن را به صورت اصطلک نیز نوشته‌اند. استل در گویش محلی به معنی «آبگیر»، و مترادف کلمهٔ «استخر» در فارسی است و حرف «ک» در آخر، «ک» تصغیر، و روی هم به معنی استل یا استخر کوچک است. در میان مردم منطقه چنین متداول بود که آب چشمه‌هایی را که خروجی اندکی داشت، در چاله و گودالهای بزرگی که در مظهر چشمه ایجاد می‌شد، ذخیره می‌کردند و سپس آن را به روی مزارع می‌گشودند تا آب با حجم بیشتر بتواند مزرعهٔ زیردست را آبیاری کند. نمونهٔ دیگر این نوع استل را با نام «استل سومه لووار» در روستای نیکنام‌ده، هم‌اکنون نیز می‌توان مشاهده کرد (برای آگاهی بیشتر، نک : هـ د، استل). اراضی استلک با عبور جاده از میان آن، به دو قسمت شمالی و جنوبی تقسیم شد. امروزه به استلک شمالی، استلک بالا، و به استلک جنوبی استلک پایین می‌گویند.

سمت غرب اراضی استلک «احمدآباد» قرار داشت و تنها دارای ۵ خانوار جمعیت بود. آب موردنیاز آنها از دره‌ای که از دامنهٔ جنوبی کوه ورجین و از ناحیه‌ای به‌نام اسرچال (بالاتر) سرچشمه می‌گرفت و سپس از منطقهٔ نوشانی (پایین‌تر) عبور می‌کرد و به احمدآباد می‌رسید، تأمین می‌شد. اراضی احمدآباد بیشتر در سمت جنوب خیابان اصلی لواسان واقع است. در سمت شمال اراضی احمدآباد و نیز در شمال خیابان اصلی لواسان، توک‌مزرعه واقع است. ساکنان توک‌مزرعه بیشتر از سادات بودند و شمار خانوار آنها از ۱۰ تا ۱۲ تجاوز نمی‌کرد. در سمت شمال توک‌مزرعه و اراضی احمدآباد و در شیب تند دامنهٔ جنوبی کوه ورجین و در مراتعی که اسرچال و نوشانی نامیده می‌شد، منطقه‌ای بود که به آن «ناهارخوران شاهی» می‌گفتند. پادشاهان قاجار برای تفرج بیشتر به اتفاق خدمه و حرم‌سرا به این محل می‌آمدند و خیمه و خرگاه برپا می‌کردند، و شکار می‌زدند.

در دورهٔ پهلوی نیز این منطقه مورد توجه بود و در

آنجا ساختمانها و تأسیساتی برای اقامت خاندان شاهی ساخته بودند که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در اختیار بنیاد مستضعفان قرار گرفت و گویا آنان نیز آن مجتمع را به بنیاد علوی واگذار کردند یا اجاره دادند. بنیاد علوی که با انحلال بنیاد پهلوی سابق تشکیل شد، آنجا را «مجتمع ورزشی ـ فرهنگی امام خمینی» نام‌گذاری، و با صرف هزینه‌های فراوان تکمیل، و تجهیز کرد و همهٔ امکانات ورزشی، رفاهی، تفریحی نظیر سالنهای متعدد ورزشی، اسب‌سواری، استخر، سونا، جکوزی، رستوران، بوفه و سایر امکانات را در آن دایر ساخت.

آبادیِ پس از احمدآباد شورکاب بود که بخش عمدهٔ آن در سمت جنوب خیابان اصلی لواسان، و بخش اندکی از آن نیز در سمت شمال خیابان قرار داشت. این آبادی اربابی بود و مالکان آن اشخاصی به نامهای سیدشریف و اتحاد بودند و چند نفر رعیت نیز داشتند. حدود ۲۰ خانوار جمعیت در آنجا زندگی می‌کردند. بخشی از آب آبادی شورکاب از یکی از دره‌های سمت جنوب کوه ورجین، و بخشی نیز از رودخانهٔ کند تأمین می‌شد. در مرکز آبادی شورکاب تپهٔ نسبتاً بلندی وجود داشت و بر روی آن بقایای ساختمانی دیده می‌شد.

اعتمادالسلطنه در کتاب *مرآة البلدان* (ج ۴)، ذیل نام جانیج، یادی از این تپه کرده و به نقل از کتاب *تاریخ طبرستان، رویان و مازندران*، تألیف ظهیرالدین مرعشی آنجا را محل قصر «علی کامه»، از سرداران رکن‌الدوله، معرفی می‌کند. بخش شمالی این تپه در جریان احداث بلوار شهر لواسان تخریب، و از میان برداشته شد. قسمتهایی از سمت شرق و غرب آن نیز تسطیح گردیده، و بر روی آن در دهه‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی ساختمانهایی احداث کرده‌اند و هویت اولیهٔ آن دگرگون شده است. با این حال، تپهٔ شورکاب دارای ارزش تاریخی ـ فرهنگی است و با عنوان «تپهٔ باستانی شورکاب» در مهر ماه ۱۳۸۲ به شمارهٔ ۱۰۳۷۷ در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسیده است.

در سمت شمال آبادی شورکاب و در منتهاالیه دامنهٔ جنوبی کوه ورجین و در سمت شمال بلوار امام خمینی شهر لواسان، مزرعهٔ باستی واقع بود. این مزرعه متعلق به شاهزاده مظفر فیروز، یکی از پسران عبدالحسین میرزا فرمانفرما بود. مزرعهٔ باستی دارای ۵ خانوار جمعیت بود و چشمهٔ آبی داشت که هنوز در این محله وجود دارد. بخشی از آب مورد نیاز این مزرعه از رودخانهٔ کند تأمین می‌شد و به وسیلهٔ جوی به آن منطقه می‌رسید.

آبادیِ پس از شورکاب و مزرعهٔ باستی، جائیج بود. بخش عمدهٔ آبادی جائیج در سمت جنوب جادهٔ لواسان (بلوار امام خمینی کنونی) واقع بود؛ بیش از ۲۵ خانوار جمعیت، یک امامزاده به نام امامزاده عبدالله، مسجد و چشمهٔ آب داشت. آب کشاورزی اهالی جائیج از رودخانهٔ کند تأمین می‌شد و این روستا جزو آبادیهای پررونق لواسان به شمار می‌رفت و کشاورزی خوبی داشت.

خیابان اصلی و آبادترین آبادی محدودهٔ لواسان کوچک که مرکز آن نیز محسوب می‌شد، گلندوک بود. خیابان اصلی لواسان از وسط گلندوک می‌گذشت و آن را به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم می‌کرد. این آبادی متعلق به غلامعلی خواجه نوری ملقب به نظام‌السلطان، از فرزندان میرزا آقاخان نوری صدراعظم و خواهرش شرف‌الدوله از شاهزادگان قاجار بود. شرف‌الدوله همسر مؤید همایون بود. مؤید همایون را پس از مرگش در باغ نظام‌السلطان که جزئی از املاک گلندوک است، دفن کردند؛ اما اکنون اثری از آن باقی نیست. خواهر شرف‌الدوله، لقاءالدوله نام داشت. وی مادر خواجه‌نوری‌ها بود که از رجال سیاسی دورهٔ پهلوی بودند. شوهر لقاءالدوله، نظام‌الدوله بود. گلندوک بیش از ۳۰ خانوار جمعیت داشت و اراضی آن از همهٔ آبادیهای لواسان بزرگ‌تر بودند و از آب رودخانهٔ کند آبیاری می‌شدند. رونق کشاورزی و دامداری در گلندوک باعث شکوفایی وضع اقتصادی مردم آن، و عمران و آبادی آنجا شده بود.

پس از گلندوک تا ناران آبادی‌ای وجود نداشت و مراتع و مزارع وسیعی در این ناحیه بود. تنها یک خانه وجود داشت که گرداگرد آن دیوار بلندی کشیده بودند. آن خانه و اطرافش را قلعهٔ قاضی‌آباد می‌گفتند. قسمتی از اراضی آن را نیز نجارکلا می‌نامیدند. سمت شمال قلعهٔ قاضی‌آباد را کوهک و تپه‌سرخه می‌گفتند. بقایای قلعهٔ خرابه‌ای نیز در نزدیکی تپه‌سرخه بود که اکنون دیگر اثری از آن وجود ندارد. شخصی به نام دکتر مؤتمنی اراضی بخشی از قلعهٔ قاضی‌آباد و نجارکلا را خرید و آباد کرد و آن را نازنین‌کلا نامید، اما این نام متداول نگشت و نام نجارکلا باقی ماند. تا پیش از

انقلاب اسلامی، نجارکلا بیش از ۱۰ خانوار جمعیت نداشت و مردم آن از مسجد و حسینیهٔ گلندوک استفاده می‌کردند، اما پس از انقلاب به سرعت بر آبادانی آن افزوده شد و جمعیت بسیاری را به خود جلب کرد و نجارکلا و قاضی‌آباد دو محلهٔ مستقل شدند.

شرقی‌ترین روستای لواسان که مجاور مسیل رودخانهٔ فصلی افجه است، روستای ناران بود که امروزه یکی از محله‌های شهر لواسان به شمار می‌رود؛ اما در بخش شمالی ناران زمینهایی وجود دارد که به باغ ـ دره معروف است. بخشی از اراضی باغ ـ دره را شخصی به نام حسن خان خریداری، و آباد کرد و به نام حسن‌آباد معروف شد. پیش از انقلاب اسلامی، حسن‌آباد و باغ ـ دره نامی نداشتند و حداکثر دارای ۵ خانوار جمعیت بودند، اما اکنون ساکنان بسیاری دارند و از محله‌های شهر لواسان به حساب می‌آیند.

افزون بر آبادیهای مجاور جادهٔ اصلی لواسان که اجمالاً معرفی شدند، مناطق مسکونی‌ای نیز در حاشیهٔ رودخانهٔ جاجرود، حدفاصل لواسان تا دهانهٔ تنگهٔ جاجرود که سد لتیان در آنجا احداث شد، وجود داشتند که تا پیش از ساختن سد مردم به زندگی خود در آنها ادامه می‌دادند، اما پس از آن، اهالی برخی از آبادیها مجبور به تخلیهٔ خانه‌های خود، و مهاجرت به جاهای دیگر شدند. آن آبادیها از غرب (لشکرک) به شرق (تاج سد لتیان) چنین نام داشتند:

۱. آبادی سربیشه، با ۸ خانوار جمعیت که بیشتر دیم‌کار و دامدار بودند و عموماً در فصل تابستان به ییلاقهای اطراف دشت لار می‌رفتند.

۲. گهواره‌گلو، با ۴۰۳ خانواده که به کشاورزی اشتغال داشتند. اراضی آنها موقوفهٔ مسجد امام حسن عسکری (ع) در روستای لواسان بزرگ بود و آنها اجاره می‌پرداختند.

۳. اَشکِرد، که ۴ خانوار جمعیت داشت. تمام اراضی این آبادی متعلق به شخصی به نام امیر علایی بود که از ورثهٔ علاءالدوله، از رجال زمان مظفرالدین شاه بود.

۴. ناظم‌آباد، که از آبادیهای نسبتاً بزرگ حاشیهٔ رودخانهٔ جاجرود در منتهاالیه جنوب لواسان کوچک بود. این آبادی ۱۲ خانوار جمعیت داشت و اراضی آن مانند آبادی اشگرد به خانوادهٔ امیر علایی تعلق داشت. اما شخصی به نام رستگار آن را خرید و پس از احداث سد لتیان به سمت شمال گسترش یافت و بر جمعیت و ساختمانهای آن روزبه‌روز افزوده شد.

۵. آبادی لتیان، که در جنوب ناظم‌آباد واقع بود و حدود ۱۵ خانوار جمعیت داشت و دارای اراضی و باغهای وسیع بود و به‌سبب نزدیکی به قاسم‌آباد و جادهٔ قدیم تهران به لواسان، روزبه‌روز بزرگ‌تر و آبادتر می‌شد. سد لتیان نام خود را از این روستا گرفته است. کلمهٔ لتیان در حقیقت نوعی جمع بستن عامیانهٔ کلمهٔ «لت» در گویش محلی است. «لت» به معنی قسمت، پاره، تکه و محدوده است و عموماً به زمینهای هموار کوچک کنار هم گفته می‌شود. به جدا شدن شماری گوسفند از گله نیز «لت» و «لت خوردن» می‌گفتند. لت به تکه چوب الوارمانند نیز می‌گفتند که آن را به سر «خیش» (ابزار شخم زدن) وصل می‌کردند تا به کمک آن زمین شخم‌زده را هموار نمایند. به احتمال زیاد تلفظ اولیهٔ این اسم «لتیون» بوده است.

۶. قاسم‌آباد، که پل تاریخی حاج الله‌یار در آنجا احداث شده بود و مسیر ارتباطی تهران به لواسان تا پیش از احداث پل فلزی لشکرک از آن طریق صورت می‌گرفت. آبادی قاسم‌آباد ۵ خانوار جمعیت داشت و مردم آن بیشتر به کار کشاورزی اشتغال داشتند. این آبادی حدود ۵۰۰ متر بالاتر از تاج سد لتیان واقع بود.

۷. لوارک، که ۳۰۲ خانوار بیشتر جمعیت نداشت و آخرین مزرعهٔ مجاور رودخانهٔ جاجرود بود و زودتر از بقیهٔ اراضی و آبادیها در جریان احداث سد لتیان تخلیه شد.

۸. در سمت شمال لوارک، قاسم‌آباد و لتیان، و در سمت جنوب روستای ناران آبادی دیگری وجود داشت که کلاک خوانده می‌شد. این آبادی حدود ۱۵ خانوار جمعیت داشت. شخصی به نام ارباب ضرغام مالک آن شد و به مرور زمان آن را فروخت و در آن ساخت‌وساز شد.

افزون بر موارد گفته‌شده، مزارع و مناطق دیگری مانند میلارد، تپه یا مزرعهٔ سید پیاز (صدق پیاز) و مزرعهٔ دستگرد در دامنهٔ جنوبی لواسان کوچک وجود داشتند که در گذشته جمعیتی در آن ساکن نبود، اما اکنون بخشی از شهر لواسان را تشکیل می‌دهند و ساختمانهای بسیاری در آنها احداث شده است. در اطراف محلهٔ ناران نیز مزارعی به نام گل‌تور و جهرک وجود داشت که اکنون تبدیل به مناطق مسکونی شده‌اند.

در گسترهٔ لواسانی که معرفی شد، آثار تاریخی ـ

فرهنگی متعدی از گذشته‌های دور وجود داشت که حکایت از استقرار و زندگی انسان در آن می‌کرد. برخی از این آثار در جریان تحولات اخیر و توسعهٔ ساخت‌وسازهای شهری و احداث واحدهای مسکونی به‌سبب عدم آگاهی یا سودجوییهای نسل حاضر تخریب شد و از میان رفت و آثاری از آنها باقی نماند. نمونهٔ آشکار و بدیهی این نوع تخریب، انهدام و از میان رفتن بافت تاریخی آبادیها و ترکیب خانه‌ها و نقاط مسکونی ساکنان گذشتهٔ این پهنه بود که دیگر امروز اثری از آنها باقی نمانده است؛ ازاین‌رو، نمی‌توان دربارهٔ آنها صحبتی کرد و یا نمونه‌ای ارائه نمود. ازجملهٔ آثار تاریخی ـ فرهنگی تخریب‌شده می‌توان از تپهٔ باستانی خرسنگ واقع در ۵۰۰ متری شمال‌شرقی ناظم‌آباد نام برد که اثری از آن باقی نمانده، و همچنین بخشهایی از تپهٔ باستانی شورکاب که محدودهٔ آن به کمتر از یک‌سوم کاهش یافته است و قسمتهای باقی‌ماندهٔ آن نیز در معرض تهدید جدی قرار دارد.

تا پیش از ۱۳۸۱ ش، در بخشهای رودبار قصران و لواسانات فقط ۵ اثر تاریخی ـ فرهنگیِ امامزاده یونس (لواسان بزرگ)، امامزاده احمد (لواسان بزرگ)، تپهٔ حصارک (لواسان کوچک)، خانه و باغ نظام‌السلطان (لواسان کوچک) و قلعهٔ امامه (رودبار قصران) شناسایی، و در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده بود؛ اما پس از آن شمار آثار شناسایی‌شده به بیش از ۷۰ اثر رسید و از آن میان، ۴۳ اثر در فهرست آثار ملی ثبت شده است. از میان آثار ثبت‌شده ۳ اثر مربوط به شهر لواسان بود که اینها ست: ۱. تپهٔ باستانی شورکاب، که قدمت آن به دورهٔ تاریخی بازمی‌گردد؛ ۲. امامزاده عبدالله محلهٔ جائیج، متعلق به سده‌های ۷ و ۸ ق؛ ۳. تپهٔ باستانی ناظم‌آباد، که قدمت آن به دورهٔ تاریخی بازمی‌گردد.

افزون بر آثار یادشده، آثاری از روستای سبوکوچک و محلهٔ ناران لواسان نیز شناسایی، مستندسازی و پروندهٔ ثبتی آنها تهیه شده، و در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است؛ این آثار عبارت‌اند از: ۱. حمام تاریخی روستای سبوکوچک، متعلق به اوایل دورهٔ قاجار؛ ۲. محوطهٔ تاریخی سر قبر تاجین در روستای سبوکوچک، که قدمت آن به هزارهٔ ۱ قم و دورهٔ تاریخی بازمی‌گردد؛ ۳. امامزاده فضلعلی در محلهٔ ناران، متعلق به سده‌های ۷ و ۸ ق؛ ۴. حمام تاریخی محلهٔ ناران، متعلق به اواخر دورهٔ صفویه؛ ۵. قلعهٔ باستانی باغ ـ دره، مربوط به دوران تاریخی.

با جمع‌بندی آنچه نگاشته شد، می‌توان گفت که شهر لواسان دارای ۱۰ اثر فرهنگی ـ تاریخی است که در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده‌اند. چنانچه این آثار مطالعه، پژوهش، مرمت و ساماندهی شوند، ظرفیت بسیار بالایی به حساب می‌آیند که می‌توانند شهر لواسان را به یک شهر تاریخی و توریستی بدل نمایند. قطعاً جاذبه‌های طبیعی منطقه نیز در صورت آماده‌سازی می‌تواند ظرفیت یادشده را چندبرابر کند.

از جمع‌بندی اطلاعات اولیهٔ ارائه‌شده چنین برمی‌آید که لواسان کوچک (به‌جز روستاهای ناران، سبوکوچک، تیمورآباد و سبوبزرگ) تا اوایل دوران حکومت پهلوی حدود ۱۸۰ خانوار جمعیت داشته است که در حدود ۲۰ نقطهٔ مسکونی مجزا از یکدیگر ساکن بودند و بیشتر به کار کشاورزی و دامداری اشتغال داشتند. آغاز رشد، توسعه، عمران و افزایش جمعیت لواسان کوچک را باید از اواسط دوران حکومت قاجار (سلطنت ناصرالدین شاه) و به‌خصوص اوایل دوران حکومت پهلوی تعیین کرد. رشد جمعیت لواسان در مدت یادشده به گونه‌ای بود که در ۱۳۴۹ ش بدل به شهر شد و از لواسان بزرگ و افجه نیز پیش افتاد.

در سالهای نخست پس از پیروزی انقلاب اسلامی محلات شهر لواسان دارای انسجام، یکپارچگی و پیوستگی کامل نبود. بیشتر ساختمانها در این آبادیها واقع شده بودند: گلندوک، شورکاب نجارکلا و ناران. اما پس از آن، ساخت‌وسازها افزایش یافت، به‌گونه‌ای که امروزه همهٔ محله‌ها با یکدیگر پیوستگی کامل دارند و تنها نقاط محدود و معدودی را می‌توان یافت که هنوز ساخت‌وساز در آنها صورت نگرفته است.

شهر لواسان حدود ۶۱ هکتار فضای سبز دارد و سرانهٔ فضای سبز آن به ۳۸ م۲ می‌رسد که بسیار بیشتر از میانگین سرانهٔ فضای سبز در دیگر شهرهای ایران است.

هنوز در محله‌های مختلف شهر لواسان برخی از طایفه‌های اصیل و بومی زندگی می‌کنند که نام خانوادگی آنها عبارت‌اند از: در محلهٔ شورکاب: یوسفی، حصار شورکابی، اسکندری، خاکشیری و راکی؛ در محلهٔ توک مزرعه: مشهدی حسینی، عسکرکرد، سیدمهدی، فخیمی راد و بابایی؛ در محلهٔ احمدآباد استلک: کردبچه و اعتمادی؛ در محلهٔ جائیج: نعنایی، گرجی و خانبابایی؛

در نجارکلا: فتاحی، نجات‌بخش، جهانگیری، صالحی‌زاده و مومِجی؛ در محلهٔ کلاک: ضرغام‌فر، شریفی، مهری و شیخی نارانی؛ در محلهٔ باغ‌دره: خالقی و طاهری؛ در گلندوک: فتاحی، گل‌زردی، گلندوکی و گردویی.

آب آشامیدنی مردم شهر لواسان از قنات توک‌مزرعه و قنات احمدخان در محلهٔ گلندوک و چاه باستی در محلهٔ شورکاب و چاه چنارِبُن واقع در مجاورت رودخانهٔ جاجرود، در جنوب محلهٔ شورکاب تأمین می‌شود. آب مورد نیاز باغها و فضای سبز شهر لواسان نیز از رودخانه‌های افجه، گُند، ناصرآباد و جاجرود و چند رشته قنات و چشمه تأمین می‌شود.

شهر لواسان در دوران ۸ سال دفاع مقدس ۲۱ شهید تقدیم میهن اسلامی کرده است. شهیدان محله‌های لواسان بدین شرح است: توک‌مزرعه، یک‌تن؛ شورکاب، یک‌تن؛ شهرک آزادگان، ۴ تن؛ جائیج، ۵ تن؛ گلندوک، ۴ تن؛ و نجارکلا، ۶ تن.

ناصر بازوکی طرودی

لواسان، دره \darre-ye lavāsān\، دره‌ای واقع در غرب روستای لواسان بزرگ.

این دره به درازای حدود ۵۰۰۰ متر در جهت شمال به جنوب کشیده شده، و شیب آن به سمت منطقهٔ چهارباغ و رودخانهٔ شاه‌نشین است. درهٔ لواسان از شمال به پایینِ قلهٔ گاوبینی، و از جنوب به منطقهٔ چهارباغ و کلان منتهی می‌شود.

اختلاف ارتفاع دو نقطهٔ آغازین و پایانی درهٔ لواسان حدود ۴۵۰ متر است. از ویژگیهای مهم این دره، فاصلهٔ عرضی بسیار کم میان دو یال سمت چپ و راست آن است. همچنین وجود مناطق صخره‌ای در بلندی یالها، این دره را سخت‌گذر کرده است. این دره به سبب قرارگرفتن میان مناطق صخره‌ای و بلند که چشمه‌های بسیاری در آنجا جاری است، رودخانه‌ای دائمی دارد.

از جنوب به شمال این دره در یال سمت راست، ۳ درهٔ مهم و اصلی قرار گرفته است. درهٔ لواسان در این ناحیه دوشاخه شده و از شاخهٔ سمت راست آن جادهٔ خاکی ادامهٔ مسیر می‌دهد و سرانجام به دشت لار می‌رسد. این دره، آب حاصل از ذوب برف قله‌های بلند منطقه چون فیل‌زمین، دورشک، زردکوه، زارع، گاوبینی و خورندان را به پایین‌دست هدایت می‌کند.

ورود به این دره از طریق شهر لواسان در منطقهٔ شهرک نوایی و کلان امکان‌پذیر است. همچنین از طریق روستای برگ جهان، دشت لار و برخی مناطق دیگر نیز می‌توان به این دره دسترسی داشت.

راه‌پیمایی در درهٔ لواسان به سبب وجود آب فراوان لذت‌بخش است. مدت زمان راه‌پیمایی در این دره نسبت به توان و مسیر انتخابی افراد متغیر است. از این دره می‌توان به دشت لار، برگ جهان و قله‌های زارع، فیل ـ زمین، گاوبینی، خورندان و دیگر قله‌ها دسترسی داشت.

مجید یاسینی

لواسان، رودخانه \rūd-xāne-ye lavāsān\، از شاخه‌های رودخانهٔ شاه‌نشین در شمیران.

این رودخانه از دامنه‌های کوه گاوبینی (به‌بلندی ۳۰۲۶۰ متر) واقع در ۴کیلومتری شمال روستای لواسان بزرگ سرچشمه می‌گیرد. رودخانهٔ لواسان با درازای حدود ۶ کم‌ـ از رودخانه‌های حوضهٔ دریاچهٔ نمک قم به‌شمار می‌رود و در جهت شمال ـ جنوب جریان دارد. این رودخانه در مسیر خود زمینهای روستای لواسان بزرگ را آبیاری می‌کند و در دوکیلومتری جنوب این روستا به رودخانهٔ شاه‌نشین می‌ریزد. منبع تغذیهٔ رودخانهٔ لواسان را بارش برف و باران تشکیل می‌دهد.

مآخذ: *فرهنگ جغرافیای رودهای کشور، حوضهٔ آبریز ایران مرکزی*، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ نقشهٔ تقسیمات کشوری (سیاسی) استان تهران، گیتاشناسی، تهران، ۱۳۸۳ ش، شـ ۳۸۷.

علیرضا بنی‌جانی

لواسان، گردنه \gardane-ye lavāsān\، گردنه‌ای در شمال روستای لواسان بزرگ، در امتداد خط الرأس کوه فیل‌زمین.

راه رسیدن به این گردنه از طریق جادهٔ اصلی آسفالتهٔ جنوب شهر لواسان پس از دریاچهٔ سد لتیان و در امتداد رودخانهٔ لوارک تا رسیدن به چهارباغ و کلان و لواسان بزرگ است. از میان روستای لواسان بزرگ و مناطق مسکونی شمال آن راه رودخانهٔ لواسان را به سوی غرب و درهٔ میان کوه زارع (۳۸۴۸ متر) و نرده‌کوه (۳۹۴۵ متر) می‌پیماییم و خط پاکوب کوهنوردی را از روی یال اصلی کوه زارع در ارتفاع ۳۳۰۰ متری ادامه می‌دهیم و به سوی بالاتر (حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ متر) در سمت شرق حرکت می‌کنیم و به ابتدای دوراهی منتهی به گردنهٔ لواسان می‌رسیم.

این گردنه که در جهت جنوب ـ شمال کشیده شده است

در مجاورت گردنهٔ دیگری به نام گل‌سرداب واقع شده، و راه آن به شکل پاکوب کوه‌پیمایی مشخص است. صعود به این گردنه چندان دشوار نیست.

کوهنوردان از طریق این گردنه به قله‌های فیل‌زمین، زارع، گاوبینی و سرسیاه‌غار دست می‌یابند.

سیما صفری

لواسان بزرگ \lavāsān-e bozorg\، روستایی کهن و مرکز دهستانی به همین نام. این روستا در ۵۱° و ۴۷′ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۰′ عرض شمالی، در ارتفاع ۲۱۸۴ متری از سطح دریا جای دارد.

موقعیت مکانی و جغرافیایی لواسان بزرگ به گونه‌ای است که ۳ طرف شمال، شرق و غرب آن را کوههایی بلند احاطه کرده است. مهم‌ترین این کوهها عبارت‌اند از: کوه زارع با ارتفاع ۲۷۸۳ متر در شمال، کوه خورندان با ارتفاع ۳۷۶۵ متر در شمال‌غربی، و نرده‌کوه با ارتفاع ۳۹۴۵ متر در شرق. وجود بلندیهای یادشده در پیرامون این روستا باعث ایجاد دره‌های ژرف و نسبتاً طولانی از ۳ طرف به سوی روستا شده که به صورت مسیل رودخانه‌های فصلی ضمن تأمین بخشی از آب کشاورزی و آشامیدنی مردم، پستی و بلندیها و مراتع و مزارع متنوعی را در منطقه به وجود آورده است. یکی از این دره‌ها از سمت شمال غربی کوه زارع و شرق کوه خورندان آغاز می‌شود و پس از طی مناطق و مراتع و مزارع سرخبندی، تپهٔ قُمبه ـ ترسی، یورت خالو، خواجه اَمْرُق، صحرا اَجاره، صحراچال، حومه‌سر، آوک و آخِرسیرون در جنوب روستای لواسان و غرب روستای کلان و از دامنهٔ شرقی کوه قلیان به رودخانهٔ فصلی علایین‌رود یا شاه‌نشین منتهی می‌شود.

دره‌ای دیگر از سمت شرق روستای لواسان بزرگ و از حدفاصل کوه زارع، نرده‌کوه و کوه دور آستانه یا باغ خدا آغاز می‌شود و پس از عبور از مزارع و مراتع کافرقلعه، یورت، آب رودبار، لشیریج، صحرابالا و اکبرآباد وارد روستای لواسان شده و به سمت غرب ادامه یافته و به درهٔ اول می‌پیوندد. در حقیقت این دره در جهت شمال‌شرقی به جنوب‌غربی امتداد، و به نام پهلوان‌جو شهرت دارد. در مسیر این دره دست‌کم ۱۰ چشمهٔ کوچک و بزرگ وجود دارد و بخش اعظم آب آشامیدنی و کشاورزی اهالی روستای لواسان بزرگ را تأمین می‌کند. مهم‌ترین چشمه‌های موجود در این ناحیه چشمه‌دوراه و چشمه‌قلعه است که آب فراوان و بسیار گوارایی دارند. افزون بر این دو چشمه، چشمهٔ دیگری در این مسیر و در مزارع عین‌الحیات وجود دارد که چشمهٔ امام حسن (ع) نامیده می‌شود. این چشمه نزد اهالی دارای تقدس و احترام فراوان است و از آلودن آن یا شستن چیزهای نجس در آن خودداری می‌کنند و معتقدند که این چشمه نظرکرده است و بسیاری از بیماریها را نیز شفا می‌بخشد. همچنین می‌گویند در سخت‌ترین و خشک‌ترین سالها نیز آب این چشمه کم نمی‌شود. امروزه نیز به‌رغم افزایش چندبرابری وسعت روستا و گسترش باغها و کشتزارها این چشمه همچنان تأمین‌کنندهٔ آب آنها ست.

بخش بزرگی از روستای لواسان بزرگ در حدفاصل میان دو درهٔ یادشده و در دو طرف آن قرار دارد. در حال حاضر (۱۳۹۰ ش)، محدودهٔ روستا از شمال به جنوب حدود ۲ کم است و از شرق به غرب ۱ کم درازا دارد. شمار جمعیت آن در تابستان بیش از ۸۰۰ خانوار، و در زمستان کمتر از ۱۲۰ خانوار است. تا سال ۱۳۸۹ ش در این روستا مدرسهٔ ابتدایی، راهنمایی، دبیرستان و پیش‌دانشگاهی وجود داشت، اما اکنون فقط مدرسهٔ ابتدایی در آن دایر است.

ساکنان روستای لواسان بزرگ دارای نام خانوادگی شیخ علیا، شیخ سفلا، نجاری، نادری، شهان دشتی، اللهیاری، میری، صفی‌یاریان، اعلا، قلی بیگیان، میرزا آقابیک، علی‌مردانی، نوایی، غریبان، لواسانی‌نیا و نوری جلالی لواسانی هستند. مردم لواسان بزرگ در طول جنگ هشت‌سالهٔ عراق با ایران نقش مؤثر و فعالی داشتند و ۴۷ شهید و یک تن آزاده تقدیم میهن کرده‌اند.

شغل بیشتر مردم لواسان در گذشته دامداری و کشاورزی، به‌خصوص کشت انواع محصولات دیم مانند گندم، جو، عدس، نخود و دیگر حبوبات بود. وجود کوههای سرسبز و مراتعی با پوشش گیاهی بسیار خوب بستر بسیار مناسبی را برای نگهداری و پرورش دام در این منطقه فراهم کرده است. در گذشته محصولات کشاورزی و دامی لواسان به حدی بود که افزون بر مصرف داخلی و روستاهای اطراف به شهرهای دیگر نیز صادر می‌شد و متقابلاً کالاهایی نظیر برنج، قند، شکر، چای، پارچه و ادویه و مانند آن را وارد منطقه می‌کردند و بدین ترتیب به صورت محدود به کار تجارت و بازرگانی نیز می‌پرداختند.

از مشاغل دیگری که در گذشته در لواسان بزرگ رایج بود، حرفهٔ صنعتگری و صنایع دستی است. آنان به کارهایی مانند آهنگری، بافندگی، تولید انواع زیرانداز همچون قالی، گلیم و جاجیم، نیز گیوه‌دوزی، ساخت ابزار کشاورزی و عمل‌آوری پوست گوسفند برای دوخت پوستین (پالتوپوستی) نیز توجه داشتند.

از مشاغل اصلی قدیمی برخی از مردم لواسان بزرگ که به عنوان هنری شاخص و پرآوازه برای آنان در ولایات همجوار مانند مازندران، گیلان، یزد، کاشان، قم و اصفهان محسوب می‌شد، منبت‌کاری و نجاری یا صنعت درودگری بود. این هنرمندان در ساخت انواع درهای گره‌چینی، پنجره‌های ارسی، منبر، ضریح و به‌خصوص کتیبه‌های چوبی با خطوط ثلث، نستعلیق و شکسته مهارتی فوق‌العاده داشتند و پیوسته از شهرهای دیگر به آنها سفارش کار داده می‌شد و نمونهٔ کار این هنرمندان را در بسیاری از اماکن مقدسه، امامزاده‌ها، مساجد و خانه‌های تاریخی عهد صفویه تا اوایل دوران پهلوی می‌توان یافت. نام شمار بسیاری از این هنرمندان در کتابهای تاریخی آورده شده است. نام خانوادگی نجاری را هنوز هم در شناسنامهٔ بسیاری از افراد لواسان می‌توان مشاهده کرد.

برای نمونه در داخل بنای امامزاده خواجه سلطان احمد لواسان بزرگ ضریح چوبی ارزشمندی وجود دارد که در داخل ضریح فلزی دیگری برای حفاظت بیشتر قرار گرفته است. ضریح چوبی دارای منبت‌کاریهای بسیار زیبایی است که ضمن ایجاد نقوش گل‌وبوته، نقوش اسلیمی و هندسی و کتیبه‌های خوش‌خطی با خطوط ثلث، نستعلیق و شکستهٔ نستعلیق آیات قرآنی را جلوه‌گر می‌نماید. در بخشی از کتیبه‌های روی ضریح این عبارت نوشته شده است: «یا الله، یا محمد، یا علی، یا حسن و یا حسین. هذا الصندوق امامزاده حضرت احمد بن موسی کاظم. بود اندر روزگار خسرو نیکوخصال. شاه ابن اسعدالدوله صاحب المال. تمام شد این قبر عالی شهر ذالحجه یقین نهصد از تاریخ سال سی و هفت هجرت بوده». در کتیبه‌ای دیگر در قسمت دیگر از صندوق نوشته شده است: «الله و محمد یا علی، قال النبی صلی‌الله علیه و سلم لوکنت صانعاً ...» و در انتهای آن آمده است: «نجاراً من غلام علی خاک ره شاه خراسانم. ابن احمدم محمد نام نجاری از لواسانم ...».

امروزه بیشتر جوانهای روستای لواسان بزرگ به شهرهای مجاور به‌خصوص تهران مهاجرت کرده‌اند و به مشاغل دولتی، خدماتی و صنعتی کوچک اشتغال دارند. دیگر در لواسان خبری از دامداری و کشاورزی نیست. فقط شمار محدودی از پیرمردان روستا به کار باغداری و دام‌پروری یا گاوداری و پرورش زنبور عسل در حد رفع احتیاجات خود سرگرم هستند. بیشتر محصولات باغی لواسان بزرگ گردو، سیب و گیلاس است و بخشی از آنها به بازار عرضه می‌شود. افزون بر محصولات یادشده درختانی مانند زردآلو، هلو، به، آلبالو، گلابی و مانند اینها نیز کاشته و پرورش داده می‌شود که محصولات آنها صرفاً مصرف خانگی و محلی دارد. محصولات کشاورزی روستا نیز بیشتر صیفی، گوجه‌فرنگی، بادمجان، سیب‌زمینی، خیار و حبوبات است. امروزه از مراتع و چراگاههای کوههای لواسان به‌رغم پوشش گیاهی بسیار مطلوب، خیلی کم استفاده و بهره‌برداری می‌شود. بیشتر این مراتع چراگاه احشام دامدارانی است که در قم، ری، ورامین یا گرمسار زندگی می‌کنند و تابستانها دامهای خود را برای چرا به این نواحی می‌آورند.

ساختار بافت روستایی لواسان بزرگ شامل دو خیابان کم‌عرض یا کوچه است. خیابان اول ادامهٔ راه آسفالتهٔ ورودی به روستا ست که پس از داخل شدن به ده از سمت جنوب، به طرف شرق منحرف می‌شود و پس از عبور از مجاور مسیل رودخانه‌ای که از کوه دور آستانه به سمت غرب جریان دارد، به مسجد جامع امام حسن عسکری (ع) می‌رسد و تبدیل به کوچه‌هایی می‌شود که در بافت تاریخی روستا فرو می‌رود. نام این خیابان، کوچهٔ مسجد امام حسن (ع) است. خیابان دوم که به نام شهید سرلشکر محمد لواسانی است، در جهت جنوب به شمال از میانهٔ خیابان اول که میدان کوچکی نیز در آنجا ساخته شده است، منشعب می‌شود و به سمت شمال امتداد می‌یابد. این خیابان در میدانی که در سمت شمال آن بنای امامزاده خواجه سلطان احمد بن موسی کاظم (ع) و مسجد محل واقع است و به نام میدان امامت شهرت دارد، پایان می‌یابد.

در دو طرف خیابانهای مذکور کوچه‌های متعددی وجود دارد که عموماً کم‌عرض و مارپیچی‌اند. این کوچه‌ها به منزلهٔ شریانهای ارتباطی روستا عمل می‌کنند. هستهٔ اولیه و اصلی روستای لواسان بزرگ بنای قلعهٔ ویرانه‌ای است که امروزه به نام سرقلعه شهرت دارد و

در فاصلهٔ چند متری شمال‌شرقی مسجد امام حسن عسکری (ع) واقع است. شواهد و مدارک باستان‌شناختی نشان می‌دهد که لواسان قدیم مانند بیشتر مناطق مسکونی ایران دارای برج و بارو و حصار دفاعی بوده، و به صورت قلعه به حیات خود تداوم می‌بخشیده است تا بتواند امنیت ساکنانش را تأمین نماید. بعدها به سبب قدرتمندشدن حکومت مرکزی و برقراری امنیت در کشور و افزایش جمعیت، حصار قلعه‌های مسکونی روستاها شکافته، و خانه‌های اهالی در پیرامون آن ساخته شد. بافت تاریخی روستای لواسان بزرگ نیز بیشتر از زمان صفویه به بعد چنین وضعیتی را از سر گذرانده و امروزه آثار آن را در پیرامون محوطهٔ تاریخی سرقلعه و در دایرهٔ مرکزی روستا می‌توان دید.

آثار بیشتر ساختمانهای تاریخی مانند خانه‌های تاریخی، دکانها، حسینیه‌ها، مسجدها و بنای امامزاده‌های روستا را در حاشیهٔ خیابانهای یادشده و کوچه‌های مرکزی می‌توان مورد مطالعه قرار داد. از جملهٔ این‌گونه آثار، بنای حسینیهٔ کلومحله است که در جبههٔ شرقی خیابان شهید لواسانی قرار دارد. این بنا به‌رغم قدمت تاریخی و ارزش فرهنگی بالایی که داشت، در میانه‌های دههٔ ۱۳۷۰ ش تخریب و نوسازی شد. بیشتر بناهای تاریخی لواسان بزرگ به‌خصوص خانه‌های تاریخی آن که دیرینگی برخی از آنها به روزگار صفویان می‌رسید، سرنوشتی مشابه حسینیهٔ کلومحله پیدا کردند و تخریب و نوسازی شدند و یا بر اثر عدم توجه به حدی آسیب دیده، و تخریب شده‌اند که دیگر بازسازی یا مرمت آن مقرون به صرفه نیست و یا به سبب فقدان مستندات تاریخی مانند هویت اولیه و طرح و نقشه، امکان احیای آنها وجود ندارد.

از شواهد و مدارک باستان‌شناختی به دست آمده از سطح و اطراف لواسان بزرگ می‌توان دیرینگی آن را، دست‌کم اوایل دورهٔ تاریخی تعیین کرد. هرچند تاکنون در این منطقه کاوشهای باستان‌شناسی صورت نگرفته است تا پیشینهٔ تاریخی آن دقیقاً مشخص شود، اما از آثار یافت‌شده در لواسان بزرگ مانند قطعات فراوانی از سفالهای دوره‌های مختلف، استخوان، آجر، و قطعات فلز، می‌توان دریافت در دوران اسلامی، منطقهٔ لواسان به صورت مستمر مورد توجه و محل سکونت مردم بوده است. بناهای تاریخی ـ اسلامی موجود در لواسان بزرگ این مدعا را به خوبی ثابت می‌کنند. مهم‌ترین این آثار عبارت‌اند از: ۱. محوطهٔ سرقلعه. این اثر در ۱۳۸۱ ش مستندسازی شد و در مهر ۱۳۸۲ به شمارهٔ ۱۰۰۳۶۴ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید؛ ۲. بنای امامزاده موسی بن موسی کاظم (ع) (یونس). این اثر در تاریخ هفتم مهر ۱۳۵۴ به شمارهٔ ۱۱۰۹ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید؛ ۳. بنای امامزاده خواجه سلطان احمد. این اثر در تاریخ چهارم آذر ۱۳۵۴ به شمارهٔ ۱۱۲۳ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید؛ ۴. بنای مسجد جامع امام حسن عسکری (ع). تاریخ بنای این مسجد را به زمان امام حسن (ع) نسبت می‌دهند. این بنای بسیار ارزشمند در ۱۳۸۱ ش مستندسازی، و در مهر ماه ۱۳۸۲ به شمارهٔ ۱۰۰۳۶۳ در فهرست آثار ملی ثبت شد.

لواسان بزرگ دارای ۴ محله است: ۱. کلومحله که در سمت شمال واقع شده، و بنای حسینیهٔ تاریخی لواسان که تخریب و نوسازی شده است، بنای امامزاده خواجه سلطان احمد و مسجد مجاور آن، قبرستان روستا و بنای تاریخی سرقلعه در آنجا واقع شده‌اند؛ ۲. سادات ـ محله که در سمت غرب روستا واقع شده است و بیشتر خانه‌های مسکونی و باغهای روستا در آن قرار دارد؛ ۳. محلهٔ سرده که در بخش جنوبی واقع است و بنای مسجد جامع امام حسن عسکری (ع) در آن جای دارد؛ ۴. رودبارمحله که در سمت جنوب غربی لواسان بزرگ واقع شده، و بنای تاریخی امامزاده موسی بن موسی کاظم (ع) (یونس) و چنار کهن‌سال هفتصدسالهٔ مجاور آنجا در آن واقع است.

محلات چهارگانهٔ لواسان بزرگ قدمت تاریخی دارند. این تقسیم‌بندی و نامهای آن مربوط به دورانی است که لواسان واقعاً بزرگ بود و بر همهٔ منطقه و روستاهای اطراف آن مرکزیت داشت. وجود مسجد جامع در آن شاهدی قطعی بر این مدعا ست. زیرا تنها شهرهایی مسجد جامع داشتند که مرکز ولایت بودند و حاکم ولایت در آنجا استقرار داشت. دوران شکوه و بزرگی لواسان از دورهٔ صفویه آغاز شده، و تا میانه‌های دورهٔ قاجار ادامه داشته است.

افول قدرت و بزرگی لواسان و کم‌توجهی به آن از زمانی آغاز شد که مظفرالدین شاه قاجار دستور ساخت بنای کاخی را برای خود در روستای اوشان صادر کرد و توجه به آن سمت جلب شد. اقدام دیگر توسط نظام‌السلطان در لواسان کوچک صورت گرفت. او باغ بزرگی را به تملک خود درآورد و عمارتی را در آن

برای برگزاری جشن و سرورهای شاهانه، مسابقه‌های ورزشی و برگزاری مناسبات و آیینهای مذهبی و دینی بنا کرد. نزدیکی لواسان کوچک و اوشان به تهران عامل سوم فراموشی لواسان بزرگ و توسعه و عمران روزافزون لواسان کوچک بود.

از ویژگیهای خاص روستای لواسان بزرگ، در زمان کنونی، آن است که هر محله یک تکیه دارد. اهالی در ماه محرم یک‌ماه کامل به عزاداری و سینه‌زنی مشغول‌اند و ناهار و شام خرج (غذای نذری) می‌دهند. در ۲۸ ماه صفر که رحلت پیامبر اعظم (ص)، و شهادت امام حسن مجتبی (ع) است، همهٔ مردم محل در پاقلعه جمع می‌شوند و ناهار مفصل تدارک می‌بینند. دسته‌های عزاداری و سینه‌زنی در خیابانها و کوچه‌های ده به حرکت درمی‌آیند، به تکیهٔ هر محل سر می‌زنند و به زیارت امامزاده‌ها می‌روند و به یکدیگر تسلیت می‌گویند. در شبهای تاسوعا و عاشورا مراسم سینه‌زنی مخصوصی برگزار می‌کنند و به سبک جنوبیها کمر یکدیگر را می‌گیرند، سینه‌زنی می‌کنند و می‌چرخند. زنان و مردان ده در شب عاشورا دیگهای بزرگ برای پخت آش جو و حلیم بارمی‌گذارند و عموم مردم پس از سینه‌زنی در محل پخت آش جمع می‌شوند و به نوبت دیگها را هم می‌زنند و حاجتشان را از دل می‌گذرانند و معتقدند که حتماً برآورده می‌شود. اول صبح عاشورا آتش اجاقها را خاموش می‌کنند و آش و حلیم پخته‌شده را میان کسانی که حضور دارند، تقسیم می‌کنند. گفته می‌شود در هیچ‌یک از روزهای سال جمعیت روستای لواسان بزرگ به شمار روز عاشورا نیست.

ماه مبارک رمضان در لواسان بزرگ از شکوه و معنویت خاصی برخوردار است. ۳۰ شب در مسجد و تکیه‌ها افطاری می‌دهند و همهٔ اهالی در تهیه و تدارک افطاری و توزیع و خوردن آن شرکت دارند.

ناصر پازوکی طرودی

لواسانی \lavāsānī\، ابراهیم، آقا سید ابراهیم لواسانی، عالم دینی و فقیه اصولی سدهٔ ۱۳ ق/ ۱۹ م.

او فرزند سید صادق، از سادات حسینی بود و نسبش به عمر اشرف بن امام سجاد (ع) می‌رسید. در ۱۲۰۵ یا به روایتی ۱۲۱۵ ق/۱۷۹۱ یا ۱۸۰۰ م متولد شد (حسینی، ۱۶) و پس از گذراندن دوران کودکی، به تحصیل علوم دینی روی آورد و همراه با تحصیل، به یادگیری خط و خوش‌نویسی پرداخت. پس از گذشت چندسال در خوش‌نویسی به چنان شهرتی رسید که به دربار فتحعلی شاه قاجار راه یافت و شاه قاجار او را به حضور طلبید و دستور داد تا در حضورش به کتابت و آموزش فرزندان و نوادگان خاندان سلطنتی بپردازد. وقتی پدرش سید صادق از این جریان آگاه شد، به شدت از چنین اقدامی ممانعت کرد و فرزندش را از اطاعت امر سلطان بازداشت.

بدین سبب فتحعلی شاه به خشم آمد؛ اما سهراب خان ــ داماد فتحعلی شاه ــ او را از هر گونه اقدامی بر ضد سید بازداشت. با این حال، فتحعلی شاه در پی جلب سید ابراهیم به دور از چشم پدرش و آوردن او به دربار، به تطمیع و وعید می‌پرداخت (همو، ۱۶-۱۷). به همین سبب سید صادق او را در ۱۲۲۳ ق برای آموختن علوم دینی با خود به نجف برد.

سید ابراهیم در نجف و کربلا نزد شیخ محمد حسن صاحب *جواهر* و شیخ محمد حسین صاحب *فصول* و سید ابراهیم صاحب *ضوابط* شاگردی کرد و بعدها از آنها اجازهٔ اجتهاد و فتوا گرفت (حرزالدین، ۲/۲۲۷).

آقاسیدابراهیم در ایام تحصیل در عتبات، به تدریس نیز اشتغال داشت (حسینی، ۲۰). او پس از اقامت طولانی در نجف، در ۱۲۷۳ ق برای سامان دادن به امور معاش خود در تهران ــ که به سبب غصب شاه نابسامان شده بود ــ به تهران بازگشت و پس از احیای حق، پس از چند ماه بار دیگر به نجف رفت و پس از ۴ سال اقامت در آنجا، در ۱۲۸۰ ق برای همیشه نجف را به قصد تهران ترک کرد (همو، ۲۲-۲۳).

او عهده‌دار امامت جماعت در مسجد سرپولک (اعتمادالسلطنه، ۱/۲۴۵)، و متصدی کرسی تدریس در مدرسهٔ صدر شد (حسینی، ۲۴). آقا سید ابراهیم افزون بر امامت جماعت و تدریس، عهده‌دار قضاوت و امور حسبیه نیز بود (همانجا). در جریان سیل سال ۱۲۸۳ ق در جنوب تهران، مقبرهٔ شیخ صدوق تخریب شد و جسد او توسط علمای آن روز از جمله آقا سید ابراهیم لواسانی مجدداً دفن شد (همو، ۲۶-۲۷). او از علمای پارسا و صاحب نفس بود که به استجابت دعا در میان مردم شهرت داشت و از او کراماتی نقل کرده‌اند (در این باره، نک: همو، ۳۴).

لواسانی از علمای معاصر ملا علی کنی بود و پس از درگذشت او در ۲۹ ذیحجهٔ ۱۳۰۹ ق/۳ مرداد ۱۲۷۱ ش در تهران درگذشت، پیکرش به نجف حمل گردید و در

قبرستان وادی‌السلام دفن شد (همو، ۲۹-۳۰).

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمد حسن، *المآثر و الآثار*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ حرزالدین، محمد، *معارف الرجال*، به کوشش محمد حسین حرزالدین، قم، ۱۴۰۵ ق؛ حسینی لواسانی، ابراهیم، *طنین روحانی در زندگانی خاندان لواسانی*، مشهد، ۱۳۸۴ ش.
مینا احمدیان

لواسانی \lavāsānī\، ابوطالب، سید ابوطالب لواسانی، فرزند امیر معصوم حسینی، عالم دینی در عصر آقامحمدخان قاجار.

او که از سادات حسینی است، نسبش به عمر اشرف ابن امام سجاد (ع) می‌رسید (حسینی، ۱۳). سید ابوطالب دامادِ میرزا حسن شیخ‌الاسلام، از علمای مطرح در دورهٔ آقامحمدخان قاجار بود. میرزا حسن شیخ‌الاسلام قضایایی با شاه قاجار دارد که از جملهٔ آنها آزادی ۷ هزار اسیر کرمانی است که آقامحمدخان از کرمان به تهران آورده بود (نک: همو، ۱۵).

مآخذ: حسینی لواسانی، ابراهیم، *طنین روحانی در زندگانی خاندان لواسانی*، مشهد، ۱۳۸۴ ش.
مینا احمدیان

لواسانی \lavāsānī\، ابوالقاسم (۱۲۹۳-۱۳۶۶ ق/ ۱۸۷۶-۱۹۴۷ م)، میرزا ابوالقاسم لواسانی، عالم دینی.

او فرزند سید محمد بن ابراهیم حسینی بود و در نجف و در خانواده‌ای روحانی متولد شد (حسینی، ۴۸). از ابتدای زندگانی وی اطلاع چندانی در دست نیست. در جوانی نزد آیت‌الله حاج سید احمد کربلایی طهرانی ــ از عارفان زمان خود ــ بهره جست و از شاگردان بزرگ و اصحاب ایشان گردید، به طوری که حاج سید احمد به هنگام مرگ او را وصی خویش قرار داد (همانجا).

میرزا ابوالقاسم در میان علما با حاج میرزا جواد ملکی تبریزی عارف دوستی داشت (همو، ۵۵). او افزون بر استفاده از محضر آیت‌الله طهرانی، از درس و بحث آخوند ملا محمدکاظم خراسانی و آقا سید محمدکاظم یزدی و مدرسان دیگر بهره برد و پس از رسیدن به درجهٔ اجتهاد، به ایران آمد و در همدان ساکن شد. بعدها مجاهدات و بیان نافذش در دورهٔ سلطنت پهلوی اول سبب شد که از طرف حکومت به تهران تبعید، سپس زندانی و پس از آن تحت‌نظر قرار گرفته شود (همو، ۵۶).

لواسانی سالها در تهران و لواسانات به نشر دین پرداخت تا اینکه در آخر رمضان ۱۳۶۶/ مرداد ۱۳۲۶ در ۷۳ سالگی درگذشت، پیکرش به نجف منتقل گردید و در وادی‌السلام دفن شد (همو، ۵۷).

از آثار وی، *قضیهٔ زید و زینب* در شرح آیهٔ ۳۷ سورهٔ احزاب (۳۳) به فارسی است که در ۱۳۶۳ ق در تهران به چاپ رسید (مشار، ۲۸۸/۱؛ آقابزرگ، ۱۷/ ۱۵۵).

فرزندانش سید احمد لواسانی، سید محمدصادق لواسانی، سید علی لواسانی، سید زین‌العابدین لواسانی و سید رضا لواسانی، جملگی از علمای زمان خویش بودند (حسینی، همانجا).

مآخذ: آقابزرگ، *الذریعة*؛ حسینی لواسانی، ابراهیم، *طنین روحانی در زندگانی خاندان لواسانی*، مشهد، ۱۳۸۴ ش؛ مشار، خانبابا، *مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی*، تهران، ۱۳۴۰ ش.
مینا احمدیان

لواسانی \lavāsānī\، حسن (۱۳۰۸-۱۴۰۰ ق/ ۱۲۷۰-۱۳۵۹ ش)، سید حسن لواسانی، عالم دینی و مجتهد.

سید حسن فرزند سید محمد، از سادات حسینی است و نسبش به عمر اشرف بن امام سجاد (ع) می‌رسد. او در نجف در بیت علم و مرجعیت متولد شد (حسینی، ۶۱؛ شریف، ۵۴۶/۳). در ۱۳۱۷ ق در همان روزگار کودکی او، پدرش درگذشت (همانجا).

سید حسن مبادی علوم و مقدمات را نزد علمای زمانش فراگرفت. سپس مراحل سطوح عالی را نزد آیت‌الله شیخ محمد کاظم آخوند خراسانی، و آیت‌الله آقا سید محمد کاظم یزدی فراگرفت. پس از درگذشت این دو عالم، در درس آیت‌الله حاج شیخ علی گنابادی و آیت‌الله شیخ علی قوچانی شرکت کرد. او از درس و بحث شیخ الشریعه شیخ فتح‌الله اصفهانی، آقا سید ابوالحسن اصفهانی، حاج میرزا حسین نائینی و آقا ضیاءالدین عراقی بهره برد؛ مدتی نیز در سامرا از محضر میرزا محمدتقی شیرازی، و در کربلا از دروس آیت‌الله سید اسماعیل صدر استفاده کرد (حسینی، ۸۵؛ شریف، ۵۴۶/۳-۵۴۷؛ امینی، ۱۱۳۴/۳).

با آغاز جنگ جهانی اول کشور عراق نیز درگیر شرایط جنگ شد؛ بنابراین، ناامنی و سختیِ زندگی، لواسانی را واداشت تا به همراه خانواده به ایران بازگردد. ازاین‌رو، در اواسط سال ۱۳۳۳ ق به عزم حرکت به ایران از نجف به کاظمین رفت و در مدت اقامت کوتاهش در آن شهر مادرش درگذشت. پس از این حادثه، در راه ایران همسرش به همراه ۳ فرزندش و استادش، آقا شیخ علی قوچانی در اثر بیماری وبا درگذشتند. در نتیجه او به

همراه خواهرش با نهایت سختی خود را به تهران رسانید. وی در ۱۳۳۴ ق به مشهد رفت و مدت ۶ سال در آنجا اقامت کرد و با مدرسان بزرگ مشهد مانند آیت‌الله حاج آقا حسین قمی و آیت‌الله آقا محمد آقازادهٔ کفایی خراسانی مراودات علمی داشت (شریف، ۵۴۷/۳).

او در ۱۳۴۰ ق/۱۳۰۰ ش به حج مشرف شد و چندین ماه در آنجا اقامت کرد. پس از بازگشت به ایران، برای دیدار علمای بزرگی چون آیات عظام سید ابوالحسن موسوی اصفهانی و نائینی و خالصی به قم رفت که در تبعید از عراق به آنجا آمده بودند. سپس به مشهد رفت و به امامت جماعت در مسجد ترکها، و تدریس فقه و اصول اشتغال یافت. در نیمهٔ ماه رجب ۱۳۴۴ ق/۹ بهمن ۱۳۰۴ ش جهت کسب درجهٔ اجتهاد و فقاهت به نجف بازگشت و از آیت‌الله آقا سید ابوالحسن اصفهانی و آقا ضیاءالدین عراقی و آقا شیخ محمدحسین غروی نائینی و آیت‌الله شیخ محمد حسین کاشف‌الغطاء اجازهٔ اجتهاد گرفت و به درجه‌ای عالی از اجتهاد رسید و اجازه‌های گوناگون از علما دریافت کرد (همو، ۵۴۷/۳-۵۴۸؛ امینی، همانجا).

سید حسن در ۱۳۴۸ ق/۱۳۰۸ ش از طرف حوزهٔ علمیهٔ نجف جهت ارشاد و امامت جماعت به لبنان فرستاده شد و در آنجا تا ۱۳۷۰ ق/ ۱۳۳۰ ش متولی امور شیعیان لبنان بود. در آن سال پس از آغاز جنگ میان اسرائیل و فلسطین، منطقه ناامن شد، ازاین‌رو، به‌ناچار به ایران بازگشت و در تهران در مسجد محمودیهٔ محلهٔ سرچشمه به اقامهٔ جماعت و خدمات دینی پرداخت. او در تهران مورد توجه طبقات جامعه، علما و مراجع تقلید قرار گرفت و جایگاهی رفیع یافت (شریف، ۵۴۸/۳؛ امینی، ۱۱۳۴/۳-۱۱۳۵).

لواسانی در میان علما، با علامه امینی صاحب *الغدیر* روابط دوستانه‌ای داشت و در سفرهای مکررش به نجف در منزل وی مهمان می‌شد (همو، ۱۱۳۵/۳).

سرانجام او در ۱۴۰۰ ق/ ۱۳۵۹ ش در تهران درگذشت (همانجا). پیکرش را طبق وصیت خود او به مشهد انتقال دادند و در دارالزهد دفن کردند (حسینی، ۱۱۲).

از وی آثاری برجای مانده است، از جمله: *نور الافهام*، در شرح منظومهٔ *مصباح الظلام فی علم الکلام* سید محمد باقر طباطبایی که کتابی است استدلالی در اصول دین؛ *تاریخ النبی احمد (ص)* در دو جلد؛ *تواریخ الانبیاء*؛ رسالهٔ *فضیحة الکذابین فی نقض الدعاوی الکاذبة*، رد بر قادیانی کذاب هندی؛ *نقض الهفوات*، رد بر بهائیت و تکذیب علی محمد باب؛ *مرقاة الجنان*؛ *الدروس البهیة فی مختصر احوال النبی (ص) و الائمة (ع)*؛ *الشریعة السمحاء*؛ *الکشکول* (شریف رازی، ۵۴۸/۴-۵۴۹؛ امینی، ۱۱۳۳/۳-۱۱۳۴).

مآخذ: امینی، محمدهادی، *معجم رجال الفکر و الادب فی النجف*، نجف، ۱۴۱۳ ق/۱۹۹۲ م؛ حسینی لواسانی، ابراهیم، *طنین روحانی در زندگانی خاندان لواسانی*، مشهد، ۱۳۸۴ ش؛ شریف رازی، محمد، *گنجینهٔ دانشمندان*، تهران، ۱۳۵۳ ش.

مینا احمدیان

لواسانی \lavāsānī\، حسین، از نجاران و منبت‌کاران معروف سدهٔ ۹ ق/۱۵ م، اهل لواسان.

او فرزند حسن نجار لواسانی و سازندهٔ درِ چوبی بقعهٔ امامزاده اسماعیل در محلهٔ چال میدان تهران بوده است. بنابر کتیبهٔ موجود بر روی درِ چوبی بقعهٔ امامزاده اسماعیل، سال ساخت این در، ۸۸۶ ق/۱۴۸۱ م، و سازندهٔ آن نیز حسین لواسانی عنوان شده است. در واقع تاریخ حک‌شده بر روی این در، قدیمی‌ترین تاریخ موجود در ابنیهٔ قدیمی داخل شهر تهران به شمار می‌آید (کریم‌زاده، ۱۴۴۸/۳؛ مصطفوی، ۱۵/۱، ۴۴۶).

لواسانی همچنین در ۸۹۵ ق/۱۴۹۰ م، صندوق چوبی بقعهٔ امامزاده یحیی را همراه با برادرش استاد محمد و به دستور ملک‌شاه غازی فرزند ملک شاهرخ ساخته است (همو، ۱۵/۱-۱۶). بر روی این صندوق عتیقه که دارای طول ۲/۰۵ متر، عرض ۱/۰۶ متر و ارتفاع ۱/۱۸ متر است، کتیبه‌های قرآنی و تاریخی گوناگونی نوشته شده است. بر حاشیهٔ بالای بدنهٔ صندوق، به خط ثلث برجسته، آیه‌های نخست تا ششم سورهٔ فتح (۴۸)، و پس از آن نام صاحب بقعه، و در حاشیهٔ پایینی صندوق نیز، آیه‌های ۸۳ تا ۹۰ سورهٔ انعام (۶)، و سپس نام سازندگان آن نگاشته شده است. در حاشیهٔ ۴ طرف صندوق نیز آمده که این صندوق، ۹ سال پس از ساخت درِ قدیمی بقعهٔ امامزاده اسماعیل، یعنی در ۸۸۶ ق توسط استاد حسین لواسانی ساخته شده است (همو، ۱۸/۱-۲۰).

بنابر نوشتهٔ مصطفوی، صندوق عتیقهٔ امامزاده یحیی از ۳ صندوق موجود در ۳ امامزادهٔ تهران قدیمی‌تر و زیباتر است (۲۰/۱). رنگ‌آمیزی صندوق که خطوط گود آن با رنگهای قرمز و آبی، و خطوط برجستهٔ آن به رنگ قهوه‌ای است، جلوه‌ای زیبا دارد. این صندوق چوبی را ضریح نقره‌ای رنگی مزین به آیات قرآنی،

اشعار و میناکاری می‌پوشاند (میرعبدالله، بشد).

مآخذ: کریم‌زادهٔ تبریزی، محمدعلی، *احوال و آثار نقاشان قدیم ایران*، لندن، ۱۳۷۰ ش؛ مصطفوی، محمد تقی، *آثار تاریخی طهران*، به کوشش هاشم محدث، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ میرعبدالله لواسانی، افشین، «صندوق منبت عتیقهٔ امامزاده یحیی (ع)»، عودلاجان (ما)؛ نیز:
Oudlajan, www.oudlajan.com/1390/03/page/2/ (acc. 18/12/1391).
پریسا آسایش

لواسانی \lavāsānī\، زین‌العابدین (۱۲۸۲-۱۳۶۸ ش)، سید زین‌العابدین لواسانی، عالم دینی.

او فرزند سید ابوالقاسم حسینی، یکی از بازاریان تهران بود، در تهران متولد شد و پس از طی دوران کودکی و گذراندن تحصیلات مقدماتی و سطوح در حوزهٔ علمیهٔ نجف، از محضر میرزای شیرازی در سامرا استفاده کرد. وی پس از درگذشت پدرش، به تهران آمد و به انجام دادن وظایف شرعی مشغول شد تا اینکه در جریان کشف حجاب در ۱۳۱۴ ش، به یافت‌آباد تهران که در آن زمان قریه‌ای بود، رفت. او در همان‌جا به اقامهٔ جماعت و ترویج دین پرداخت و سرانجام در ۱۳۶۸ ش، درگذشت و بنابر وصیتش در گورستان ابن‌بابویه دفن شد.

مآخذ: حسینی لواسانی، ابراهیم، *طنین روحانی در زندگانی خاندان لواسانی*، مشهد، ۱۳۸۴ ش؛ شریف رازی، محمد، *اختران فروزان ری و تهران*، قم، مکتبة‌الزهراء.
مینا احمدیان

لواسانی \lavāsānī\، زین‌العابدین، سید زین‌العابدین لواسانی، فرزند سید ابوطالب حسینی، عالم دینی.

او از علمای تهران در سدهٔ ۱۳ ق/ ۱۹ م، و از شاگردان وحید بهبهانی (د ۱۲۰۵ ق/ ۱۷۹۱ م) بود و تقریرات درس خارج ایشان را در ۱۲۱۶ ق/ ۱۸۰۱ م به خط خود با عنوان *الفوائد الحائریة* نگاشت (آقابزرگ، ۲(۲)/ ۵۸۹؛ حسینی، ۳۲).

مآخذ: آقابزرگ تهرانی، *الکرام البررة*، مشهد، ۱۴۰۴ ق؛ حسینی لواسانی، ابراهیم، *طنین روحانی در زندگانی خاندان لواسانی*، مشهد، ۱۳۸۴ ش.
مینا احمدیان

لواسانی \lavāsānī\، شکرالله (د ۱۳۱۹ ق/ ۱۹۰۲ م)، ملا شکرالله لواسانی، فقیه و مجتهد عصر ناصری.

او فرزند ملا لطف‌الله سینکی بود و در سینک لواسان متولد شد (معصوم‌علیشاه، ۳/ ۶۳۹). پس از طی دوران کودکی، برای تحصیل به اصفهان رفت و نزد میرزا محمد علی قائنی ریاضیات فرا گرفت و در محضر میرسید حسن مدرس اصفهانی، فقه و اصول آموخت. سپس به تهران بازگشت و به قصد ادامهٔ تحصیل به نجف رفت و در محضر شیخ مرتضی انصاری و دیگر بزرگان حوزهٔ نجف شاگردی کرد (اعتمادالسلطنه، ۱/ ۲۵۰؛ شریف، ۲۰۷). وی پس از چندین سال اقامت در نجف، به تهران بازگشت و عهده‌دار امور شرعی، تألیف و تدریس شد. او در آن دوره در زمرهٔ علمای صاحب‌نام تهران به شمار می‌رفت (معصوم‌علیشاه، همانجا).

ملا شکرالله ظاهراً با صوفیه میانهٔ خوبی داشته، به طوری که چندی مهمان معصوم‌علیشاه در خانقاه معصومیه بوده است (همو، ۳/ ۶۳۳). معصوم‌علیشاه نیز او را در سینک درحالی که عمرش متجاوز از ۷۰ سال بوده، ملاقات کرده است (۳/ ۶۳۹).

لواسانی در ۱۴ شوال ۱۳۱۹ ق/ ۲۴ ژانویهٔ ۱۹۰۲ م در تهران درگذشت (همانجا) و در جوار امامزاده حمزه در آستانهٔ حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) دفن شد (شریف، ۲۰۹).

از آثار او ست: *فضائل السادات*، در اخبار؛ و *منتخب الختوم*، در ادعیه که نخستین بار در زمان حیات مؤلف به چاپ رسیده است (اعتمادالسلطنه، همانجا).

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *المآثر و الآثار*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۸۰ ش؛ شریف رازی، محمد، *اختران فروزان ری و طهران*، قم، مکتبة الزهراء؛ معصوم‌علیشاه، محمدمعصوم، *طرائق الحقائق*، تهران، ۱۳۴۵ ش.
مینا احمدیان

لواسانی \lavāsānī\، عبدالعظیم، شیخ عبدالعظیم لواسانی، فرزند محمد، عالم دینی (زنده در ۱۲۴۲ ق/ ۱۸۲۶ م).

وی از شاگردان شریف‌العلماء در کربلا (آقابزرگ، *طبقات* ...، ۲/ ۷۴۲) و هم‌مباحثهٔ حاج ملا عباسعلی استرابادی بود (حسینی، ۱/ ۳۰۴). از آثار وی می‌توان *روض المحصلین*، در اصول فقه در چند مجلد که در ۱۲۴۲ ق تألیف کرد (آقابزرگ، همانجا)؛ *الاجتهاد و التقلید* (همو، *الذریعة*، ۱/ ۲۷۱-۲۷۲)؛ و *الحقایق الثلاثة فی بیان الحقیقة اللغویة* را که تقریرات بحث استادش در ۱۲۴۱ ق بود، نام برد (همان، ۷/ ۳۳).

مآخذ: آقابزرگ، *الذریعة*؛ همو، *طبقات اعلام الشیعة*، مشهد، ۱۴۰۴ ق؛ حسینی، احمد، *تراجم الرجال*، قم، ۱۴۱۴ ق.
مینا احمدیان

لواسـانی \lavāsānī\ عبـدالکریم (د ۱۳۶۹ ش/ ۱۹۹۰ م)، سید عبدالکریم لواسانی، عالم دینی و قاضی.

او در اواخر سلطنت ناصرالدین شاه قاجار متولد شد. در دورهٔ رضا شاه با تأسیس دادگستری مدتی در همدان و کرمان مسند قضا داشت. لواسانی از قضات مورد وثوق و اعتماد مردم و از علمایی بود که به خلق نیکو و صبر و سعهٔ صدر شهرت داشت. وی سرانجام پس از عمری طولانی ــ که بیش از یک‌صدسال بود ــ در ۱۳۶۹ ش در تهران درگذشت و در ابن‌بابویه دفن شد.

مآخذ: حسینی لواسانی، ابراهیم، *طنین روحانی در زندگانی خاندان لواسانی*، مشهد، ۱۳۸۴ ش. مینا احمدیان

لواسانی \lavāsānī\ علی، سید علی لواسانی، فرزند سید ابوالقاسم حسینی، عالم دینی.

او در ۱۳ رجب ۱۳۲۸ ق/ ۲۱ ژوئیهٔ ۱۹۱۰ م در نجف در خانواده‌ای روحانی زاده شد و در همان شهر نشوونما یافت. وی پس از فراگیری مقدمات، از محضر علمای بزرگی چون سید ابوالحسن اصفهانی، سید ابوالقاسم خویی، سید هادی میلانی و سید علی بهشتی بهره برد (حسینی، ۱۳۴).

لواسانی پس از اتمام تحصیلات به تهران آمد و عهده‌دار امر تدریس شد. وی روزگار خود را در خدمت به مردم و دستگیری از ضعفا، رفع پریشانی نیازمندان و دادرسی گرفتاران گذراند. او از دوستان امام موسی صدر بود و بارها با کمکهای مادی و معنوی، رهبر شیعیان لبنان را یاری کرد (همو، ۱۳۴- ۱۳۵؛ شریف، ۵۵۱/۴).

مآخذ: حسینی لواسانی، ابراهیم، *طنین روحانی در زندگانی خاندان لواسانی*، مشهد، ۱۳۸۴ ش؛ شریف رازی، محمد، *گنجینهٔ دانشمندان*، تهران، ۱۳۵۴ ش. مینا احمدیان

لواسانی \lavāsānī\ علی‌اصغر، ملا علی‌اصغر لواسانی، عالم دینی و فقیه در سدهٔ ۱۳ ق/ ۱۹ م، و از علمای بزرگ تهران. وی در مسجد حاج میرزا عباسقلی در محلهٔ سرچشمه اقامهٔ جماعت می‌کرد. ملا علی‌اصغر از علمای مورد وثوق و اعتماد مردم بود.

مآخذ: آقابزرگ، *طبقات اعلام الشیعة*، مشهد، ۱۴۰۴ ق.
مینا احمدیان

لواسانی \lavāsānī\ عیسی (۱۲۷۷-۱۳۶۴ ق/ ۱۲۳۹-۱۳۲۳ ش)، فقیه اصولی، زاهد و مدرس.

او در تهران متولد شد (جواهرکلام، ۱۲۱۲/۲) و نزد پدرش، ملاشکرالله که از مشاهیر علمای تهران بود، و میرزا محمدحسن آشتیانی مقدمات را فرا گرفت (آقا بزرگ، ۱۶۴۳/۱؛ مرعشی، ۳۴۱/۲)؛ سپس برای ادامهٔ تحصیل در صفر ۱۳۱۲به نجف رفت و حدود ۱۰ سال در آنجا اقامت کرد و در فقه و اصول در درس شیخ محمدطه نجف تبریزی، سید محمد بحرالعلوم، آخوند شیخ محمدکاظم خراسانی، حاج میرزا حسین خلیلی، شیخ‌الشریعهٔ اصفهانی و سید اسماعیل صدر شرکت کرد و بیشترین استفاده را از محضر میرزا حسین خلیلی و شیخ‌الشریعه برد (معلم، ۲۱۶۰/۶؛ امینی، ۱۱۳۶/۳؛ جواهرکلام، ۱۲۱۳/۲).

او پس از اتمام دوران تحصیل خود، از مدرسان معتبر حوزهٔ علمیهٔ نجف شد. لواسانی از حاج میرزا حسن نوری و سید مرتضی کشمیری اجازهٔ روایت داشت (مرعشی، همانجا).

او در ۱۳۲۲ ق به تهران بازگشت و عهده‌دار امور شرعی شد. شیخ عیسی در مسجد لواسانی اقامهٔ جماعت می‌کرد و در منزل خود و مدرسهٔ عالی سپهسالار به تدریس و وعظ و خطابه می‌پرداخت (جواهرکلام، همانجا). آیت‌الله شهاب‌الدین مرعشی نجفی ــ از مراجع تقلید ــ از وی اجازهٔ روایت داشته است (مرعشی، همانجا).

شیخ عیسی در صفر ۱۳۶۴/ دی ۱۳۲۳ در تهران درگذشت و پیکرش در قم در حرم حضرت معصومه (ع)، در کنار تربت آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی دفن شد (معلم، جواهرکلام، همانجاها؛ مرعشی، ۳۴۲/۲).

از آثار او اینها را می‌توان نام برد: *انیس العارفین*؛ *جلاء الابصار فی آداب الادعیة و الاذکار*؛ *تحفة الاحباب*؛ *میزان الاخوة فی‌العشرة مع الاخوان*؛ *الشیخ و الشیخة فی احکامها*، یا *حکم صوم الشیخ و الشیخة*؛ *شرح حال امام محمد غزالی* (امینی، ۱۱۳۶/۳؛ مرعشی، ۳۴۱/۲؛ معلم، جواهرکلام، همانجا؛ مشار، ۶۵۰/۴).

مآخذ: آقابزرگ، تهرانی، *طبقات اعلام الشیعة* (قرن ۱۴ ق)، نجف، ۱۳۸۸ ق/ ۱۹۶۸ م؛ امینی، محمدهادی، *معجم رجال الفکر و الادب فی النجف*، نجف، ۱۴۱۳ ق؛ جواهرکلام، عبدالحسین، *تربت پاکان قم*، قم، ۱۳۸۲ ش؛ مرعشی نجفی، محمود، *المسلسلات فی الاجازات*، قم، ۱۴۱۶ ق؛ مشار، خانبابا، *مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی*، تهران، ۱۳۴۲ ش؛ معلم حبیب‌آبادی، محمدعلی، *مکارم الآثار*، اصفهان، ۱۴۰۵ ق. مینا احمدیان

لواسانی \lavāsānī\، محمد، سید محمد لواسانی، فرزند سید ابراهیم فرزند سید صادق حسینی، فقیه، اصولی، مجتهد و مدرس. سید محمد در ۱۲ رجب ۱۲۶۷ ق/ ۱۳ مهٔ ۱۸۵۱ م، در تهران در خانواده‌ای روحانی به دنیا آمد (حسینی، ۳۵؛ امین، ۹/ ۵۹). وی نزد پدرش که از علمای تهران بود و برخی دیگر از علما، ازجمله میرزا محمدحسن آشتیانی و میرزا عبدالرحیم نهاوندی مقدمات و سطوح را فرا گرفت (همانجا؛ کحاله، ۲۱۳/۸). سپس در پی تکمیل تحصیلات به نجف رفت و نزد فقیه صاحب نام، شیخ مرتضی انصاری، و حاج میرزا حبیب‌الله رشتی و شیخ میرزا حسن خلیلی به تحصیل پرداخت و به درجهٔ اجتهاد رسید (حسینی، ۳۷-۳۸؛ حرزالدین، ۱/ ۲۰۶). سید محمد در میان فرزندان سید ابراهیم تنها کسی بود که به مقام مرجعیت نایل شد و همین مسئله علاقهٔ پدر را به او دوچندان کرد (حسینی، همانجا).

او تقریرات درس میرزای رشتی را در ۳ جلد با عنوان *الفقه الاستدلالی* یا *المستأجر* تدوین کرد (همو، ۳۸). قدرت او در استنباط احکام شرعی و اجتهادش در فقه موجب شد که در ۴۰ سالگی از استادان مبرز دروس خارج فقه و اصول در حوزهٔ نجف گردد و کرسی درسش توجه طلاب را به خود جلب کند (همو، ۳۹).

از دیگر آثار او ست: *اجتماع الامر و النهی*؛ تقریرات استادانش در فقه و اصول؛ و مجلدی *در اصول فقه* (آقابزرگ، ۱/ ۲۶۸؛ امین، همانجا؛ امینی، ۱۱۳۳/۳).

سید محمد لواسانی در ۴ ربیع‌الاخر ۱۳۱۷ ق/۱۲ اوت ۱۸۹۹ م در نجف درگذشت (امین، کحاله، امینی، حرزالدین، همانجاها) و در مقبرهٔ حاج حبیب شالی، در وادی‌السلام دفن شد (آقابزرگ، ۳۸۴/۴؛ حسینی، ۴۵، ۴۱). فرزندش سید حسن لواسانی نیز از علمای ساکن جبل عامل لبنان بود (امین، همانجا).

مآخذ: آقابزرگ، *الذریعة*؛ امین، محسن، *اعیان الشیعة*، به کوشش حسن امین، بیروت، ۱۴۰۳ ق/۱۹۸۳ م؛ امینی، محمدهادی، *معجم رجال الفکر و الادب فی النجف*، نجف، ۱۴۱۳ ق؛ حرزالدین، محمد، *معارف الرجال*، به کوشش محمدحسین حرزالدین، قم، ۱۴۰۵ ق؛ حسینی لواسانی، ابراهیم، *طنین روحانی در زندگانی خاندان لواسانی*، مشهد، ۱۳۸۴ ش؛ کحاله، عمر رضا، *معجم المؤلفین*، بیروت، مکتبة المثنی.

مینا احمدیان

لواسانی \lavāsānī\، محمد، سید محمد لواسانی، فرزند سید احمد حسینی، عالم دینی.

او در ۱۱ خرداد ۱۳۰۷ ش/ ۱ ژوئن ۱۹۲۸ م در نجف متولد شد. پس از سپری شدن دوران کودکی به تحصیل علوم دینی روی آورد و نزد آیت‌الله حاج سید محمد باقر محلاتی و آیت‌الله حاج سید علی بهشتی به تحصیل پرداخت (لواسانی، یادداشتها؛ حسینی، ۱۴۱). آن‌گاه در درس خارج نزد علامه حاج سید علی فانی حاضر شد (همانجاها). وی پس از اتمام تحصیل از آقا سید عبدالهادی شیرازی اجازهٔ اجتهاد گرفت (حسینی، ۱۴۳). سالها بعد در ۱۳۴۹ ش از استاد خود آیت‌الله فانی، و در ۱۳۸۳ ش از سید حسن قمی فرزند حاج آقا حسین قمی نیز اجازهٔ روایت گرفت (لواسانی، ضمیمهٔ یادداشتها).

سید محمد در ۱۳۳۳ ش به همراهی پدرش برای سرپرستی امور حجاج و رسیدگی به شیعیان حجاز از نجف به مدینه رفت (همانجا).

وی در ۱۳۴۱ ش در زمان مرجعیت آیت‌الله بروجردی در مدینه برای حجاج و زائران ایرانی مکانی به نام المهدیه تأسیس کرد که زمین آن را خود وقف کرده بود. سالها این مکان ملجأ زائران و درماندگان بود (لواسانی، یادداشتها؛ حسینی، ۱۴۷، ۱۴۹). پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و بالاگرفتن اختلافات میان ایران و عربستان، به حکم دولت سعودی این مکان تخریب شد و اثری از آن باقی نماند (همو، ۱۵۰).

در آن سالها که المهدیه دایر بود، افزون بر خدماتی که به زائران شیعه ارائه می‌داد، مرکزی برای برگزاری جلسات درس و تبلیغات دینی نیز بود و سید محمد لواسانی در ساختن و به‌پاداشتن چنین مکانی در کشوری مانند عربستان که ازلحاظ دینی اختلافات اساسی با شیعیان دارد، رنجهای فراوانی متحمل شد؛ اما جدای از برپایی چنین مکانی که در نوع خود اقدام بزرگی در تاریخ شیعه به شمار می‌رود، اقدام مفید دیگر او ترویج عمرهٔ مفرده است که به همت آیت‌الله حاج سید احمد لواسانی و سید محمد صورت گرفت و آثار آن تا به امروز برجا ست، به‌طوری‌که سالانه دهها هزار تن ایرانی در ایام غیرتمتع رهسپار زیارت خانهٔ خدا و مرقد پیامبر (ص) می‌شوند (لواسانی، یادداشتها).

مآخذ: حسینی لواسانی، ابراهیم، *طنین روحانی در زندگانی خاندان لواسانی*، مشهد، ۱۳۸۴ ش؛ لواسانی، محمد، ضمیمهٔ یادداشتها؛ همو، یادداشتها.

مینا احمدیان

لواسانی \lavāsānī\، محمد، شیخ محمد لواسانی، عالم دینی (زنده در ۱۲۹۸ ق/۱۸۸۱ م). وی از شاگردان

شیخ مرتضی انصاری در نجف بود و پس از درگذشت شیخ در ۱۲۹۸ ق تقریرات بحث ایشان را در فقه نگاشت. آقابزرگ تهرانی نسخه‌ای از این کتاب را در کتابخانهٔ ملاعلی محمد نجف‌آبادی دیده است (۳/ شم ۶۰۷).

مآخذ: آقابزرگ، *طبقات اعلام الشیعة* (قرن ۱۳ ق)، چ تصویری، شیکاگو.
مینا احمدیان

لواسانی \lavāsānī\، محمد، صدرالدین محمد لواسانی (زنده در ۱۳۱۹ ق/۱۹۰۱ م)، خطاط و کاتب عصر قاجار.

پدر وی میرزا شمس‌الدین محمد حکیم‌الٰهی ثانی در علم کلام و حکمت و ریاضی مهارتی تمام داشت و پدربزرگ وی نیز محمدجعفر حکیم‌الٰهی لواسانی از شاگردان حاج ملاهادی سبزواری بود و در حدیث، علوم معقول، تاریخ و انشا مهارت داشت.

از برادران صدرالدین محمد لواسانی، میرزا فضل‌الله حکیم‌الٰهی لواسانی، ادیب و فاضل، و میرزا علینقی حکیم‌الٰهی، خطاط، مذهِّب، مترجم و شاعر متخلص به حکمت بوده است.

صدرالدین محمد، نستعلیق را استادانه می‌نوشته، و در خط نیز شاگرد عموی خود میرزا علی‌محمد صفای لواسانی بوده است.

محمدمعصوم معصوم‌علیشاه که در ۱۳۱۴ ق صدرالدین را در لواسان ملاقات کرده، در کتاب *طرائق‌الحقائق* بیان داشته است که خط نستعلیق صدرالدین همانند استادان گذشته‌اش است.

از آثار وی می‌توان به اینها اشاره کرد: یک نسخه *مصطلحات الصوفیه* از عبدالرزاق کاشانی، به قلم کتابت خودش، با رقم «کتبه صدرالدین محمد بن شمس‌الدین محمد بن محمد جعفر الالٰهی النظامی اللواسانی سنة ۱۳۱۲» در کتابخانهٔ سلطنتی تهران؛ و نسخه‌ای دیگر از همان کتاب و به همان قلم با رقم «کتبه العبد ... محمد صدرالدین ... سنة ۱۳۱۱» از متروکات مرحوم تقی دانش؛ نسخهٔ منتخب *نثر اللآلی* به قلم کتابت متوسط، با رقم و تاریخ « ... انا العبد صدرالدین بن شمس الدین الشهیر به حکیم الٰهی عفی عنه. سنة ۱۳۱۹» در کتابخانهٔ سلطنتی تهران.

مآخذ: *اثر آفرینان*، به‌کوشش کمال حاج سیدجوادی و دیگران، تهران، ۱۳۷۷ ش؛ بیانی، مهدی، *احوال و آثار خوش‌نویسان*، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ معصوم‌علیشاه، محمدمعصوم، *طرائق الحقائق*، به‌کوشش محمدجعفر محجوب، تهران، ۱۳۱۸ ش.
شهرزاد رحیمی گایه

لواسانی \lavāsānī\، محمدتقی، شیخ محمدتقی لواسانی، عالم دینی سدهٔ ۱۴ ق/۲۰ م. او ملقب به معصوم‌الائمه، و امام جماعت مسجد تکیهٔ رضا قلی‌خان بود (معصوم‌علیشاه، ۶۳۴/۳). معصوم‌علیشاه (د ۱۳۴۴ ق) با او در ۱۰ ربیع‌الآخر ۱۳۱۵ دیدار کرده است (همانجا).

مآخذ: معصوم‌علیشاه، محمدمعصوم، *طرائق الحقائق*، تهران، ۱۳۴۵ ش.
مینا احمدیان

لواسانی \lavāsānī\، محمدعلی، سید محمدعلی لواسانی، فرزند سید احمد، فرزند سید ابوالقاسم حسینی، عالم دینی.

او در ۱۳۱۰ ش/ ۱۹۳۱ م در نجف متولد شد و در نوجوانی به حوزهٔ علمیه رفت و پس از گذراندن دورهٔ مقدمات و سطح، درس خارج را نزد آیت‌الله خویی تحصیل کرد؛ سپس به تهران مهاجرت نمود.

لواسانی از آنجایی که روحیه‌ای انقلابی داشت، به مبارزه با مفاسد و منکرات پرداخت و ازجمله روحانیانی بود که به سیاستهای محمدرضا شاه پهلوی اعتراض، و در مبارزات علیه حکومت او شرکت داشت. او در شمار ۵۰ تن روحانی‌ای بود که در فروردین ۱۳۲۸ طی نامه‌ای، از محمدرضا شاه خواستار اصلاح بعضی از مواد قانون اساسی شدند. وی همچنین با مجتبی نواب صفوی و دیگر فداییان اسلام همراه بود، ازاین‌رو، تحت تعقیب ساواک قرار گرفت و مجبور شد ایران را ترک کند و چندین سال در عربستان و عراق اقامت داشت.

او پس از انقلاب در ایران به فعالیتهای گوناگونی پرداخت، ازجمله روزنامهٔ *نبرد ملت* را منتشر کرد؛ همچنین به عنوان سفیر ایران در تانزانیا منصوب شد. دیگر اینکه در قوهٔ قضائیه مدتی به‌خدمت پرداخت (حسینی، ۱۲۴؛ *اسناد* ...، ۱۷/۳-۱۸) و سپس به فعالیتهای دینی و فرهنگی و نیز امامت جماعت در مساجد تهران مشغول شد (همانجا).

مآخذ: *اسناد انقلاب اسلامی*، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ حسینی‌لواسانی، ابراهیم، *طنین روحانی در زندگانی خاندان لواسانی*، مشهد، ۱۳۸۴ ش.
مینا احمدیان

لواسانی \lavāsānī\، محمدعلی، شیخ محمدعلی لواسانی (۱۲۹۸-۱۳۹۳ ق/ ۱۲۶۰-۱۳۵۲ ش)، عالم دینی و مدرس.

او فرزند شیخ عیسی بود و در تهران متولد شد

(لواسانی، ۱۶۸)، در کودکی قسمتی از مقدمات را نزد معلمان خصوصی فراگرفت، در ۱۴سالگی در مدرسهٔ مروی به تحصیل ادبیات پرداخت. سپس در ۱۴ صفر ۱۳۱۲ به همراه پدرش برای تحصیل علوم دینی به نجف رفت و به فراگیری سطوح فقهی و اصولی نزد حاجی سید آقا قزوینی و حاج شیخ احمد شیرازی پرداخت. سپس در جلسات درس و بحث آخوند خراسانی و آیت‌الله طباطبایی یزدی و شیخ‌الشریعهٔ اصفهانی حاضر شد (همانجا؛ جواهرکلام، ۴۳۰/۳).

او در ۱۳۱۹ ق به تهران بازگشت و به سبب علاقه به علوم معقول، از مجالس درس حاج شیخ علی نوری و میرزا شمس‌الدین حکیم‌الٰهی ثانی بهره برد (لواسانی، ۱۶۹؛ صدوقی، ۱۶۷).

او در مدرسهٔ مروی به تدریس *مطول* و سطوح فقهی و اصولی مشغول شد و از ۱۳۴۱ ق/ ۱۳۰۲ ش استاد رسمی مدرسهٔ عالی سپهسالار شد (جواهرکلام، ۴۳۱/۳). لواسانی به نوشتهٔ خود همچنان تا ۱۳۷۰ ق/۱۳۳۰ ش در مدرسهٔ سپهسالار مشغول تدریس بوده است (ص ۱۶۹). او ۳ رسالهٔ فقهی و قضایی در درایةالحدیث تألیف کرده است (همانجا).

مآخذ: جواهرکلام، عبدالحسین، *تربت پاکان قم*، قم، ۱۳۸۲ ش؛ صدوقی سها، منوچهر، حاشیه بر *معجم الحکماء* مرتضی مدرس گیلانی، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ لواسانی، محمدعلی، «شرح حال»، *تاریخ مدرسهٔ عالی سپهسالار*، تهران، ۱۳۲۹ ش.

مینا احمدیان

لواسانی \lavāsānī\، محمدکاظم، سید محمدکاظم لواسانی فرزند سید حسن حسینی، عالم دینی.

او در ۱۳۱۶ ش/۱۹۳۷ م در لبنان حومهٔ صیدا، متولد شد. پس از تحصیلات ابتدایی به همراه خانواده به ایران بازگشت و تحصیلات متوسطه را به پایان رساند؛ سپس برای تحصیل علوم دینی به نجف رفت و پس‌از بازگشت به امامت جماعت و تبلیغ همت گمارد (حسینی، ۱۰۳، حاشیه).

وی *تاریخ النبی احمد (ص)* تألیف پدرش را به زبان فارسی ترجمه کرد و به چاپ رساند (همو، ۱۰۳-۱۰۴).

مآخذ: حسینی لواسانی، ابراهیم، *طنین روحانی در زندگانی خاندان لواسانی*، مشهد، ۱۳۸۴ ش.

مینا احمدیان

لواسانی \lavāsānī\، حاج سید مصطفی (۱۳۰۰-۱۳۷۹ ق/۱۸۸۳-۱۹۵۹ م)، فرزند سید محمد، عالم دینی. او در نجف متولد شد و ضمن آغاز تحصیل در حوزهٔ علمیه، به فراگیری علوم غریبه نیز روی آورد و در این زمینه دستی پیدا کرد (حسینی، ۵۷).

سید مصطفی پس از اتمام تحصیلات، برای زیارت مرقد امام رضا (ع) به مشهد رفت و در این سفر با حاج شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی دیدار کرد و باب ارتباط میان آن دو باز شد. او پس از چندین سال به تهران آمد و بسیار مورد توجه خاص و عام قرارگرفت. لواسانی در مسجدی در خیابان سیروس اقامهٔ جماعت می‌کرد و همچنین به رتق و فتق امور مسلمانان مشغول بود (همو، ۵۷-۵۸)، و در منزلش واقع در گذر لوطی صالح شبهای پنجشنبه مجلس تفسیر داشت (شریف، ۳(۲)/۵۵۲).

فرزند حاج سید مصطفی، آقا سید مهدی لواسانی، از علمای قلهک بود (حسینی، ۵۸).

مآخذ: حسینی لواسانی، ابراهیم، *طنین روحانی در زندگانی خاندان لواسانی*، مشهد، ۱۳۸۴ ش؛ شریف رازی، محمد، *گنجینهٔ دانشمندان*، تهران، ۱۳۵۳ ش.

مینا احمدیان

لواسانی \lavāsānī\، ملک سلطان حسین، از حکام محلی قصران داخل در روزگار شاه عباس اول صفوی (سل ۹۹۶-۱۰۳۸ ق/ ۱۵۸۸-۱۶۲۹ م).

در ۱۰۰۱ ق/۱۵۹۳ م ملک بهمن مشهور به بهمن لاریجانی ــ حاکم لاریجان و آمل ــ که دل با شاه‌عباس نداشت، به قلعهٔ لواسان حمله کرد و ملک سلطان حسن لواسانی عموزاده‌اش را به جرم اینکه ملک سلطان حسین، برادرش به دربار شاه عباس رفته و اطاعت او را گردن نهاده است، در قلعهٔ لواسان کشت و فرزندان او را که از خویشانش بودند در قلعهٔ لاریجان زندانی کرد. شاه‌عباس پس‌از چندی در ۱۰۰۵ ق سپاهی به سرکردگی فرهاد خان برای سرکوب ملک بهمن به قلعهٔ لاریجان گسیل داشت. در این جنگ ملک بهمن شکست خورد و دستگیر شد. فرهاد خان او را نزد شاه عباس برد و شاه نیز فرمان قتل او را داد. کیخسرو ملک بهمن، پس‌از آنکه پدرش کشته شد، به امید اینکه از خشم شاه در امان ماند، به خدمت وی رفت و دارایی پدرش را به شاه تسلیم کرد؛ اما شاه عباس وی را دستگیر کرد و به سلطان حسین لواسانی سپرد و سلطان حسین او را نیز به قتل رساند.

مآخذ: اعظمی سنگسری، چراغعلی، *گاوبارگان* پادوسپانی، بی‌جا، بی‌تا؛ پارسادوست، منوچهر، *شاه عباس اول*، تهران، ۱۳۸۸ ش؛ رابینو، ه . ل.، «تاریخ مازندران و فرمانروایان آن سامان، سلسلهٔ پادوسپانیان»، ترجمهٔ باقر امیرخانی، *نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات*

تبریز، تبریز، ۱۳۴۱ ش، س ۱۴، شم ۳؛ فلسفی، نصرالله، *زندگانی شاه عباس اول*، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ لویی بلان، لوسین، *زندگی شاه عباس*، ترجمۀ ولی‌الله شادان، تهران، ۱۳۷۵ ش؛ میرمحمدصادق، سعید، *سرگذشت شاه عباس اول*، تهران،۱۳۸۲ش.
شهرزاد رحیمی گابیه

لواسانی \lavāsānī\، ملکشاه غازی، از حکمرانان محلی قرن ۹-۱۰ ق/۱۵-۱۶ م.

عضدالدوله ملکشاه غازی (مصطفوی، ۲۵؛ شاه‌حسینی، ۲۴) که اغلب تاریخ‌نویسان تنها با نام ملکشاه غازی از او یاد کرده‌اند (طهرانی، ۲۹۵؛ مرعشی، ۴۶۶؛ روملو، ۲۷۸)، چنان‌که لاهیجی تصریح کرده است، در اصل اهل لواسان بود (ص ۹۱). منابع معاصر او، به تاریخ ولادتش اشاره‌ای نکرده‌اند و اینکه به کدام خاندان تعلق دارد و نام پدرش چه بوده است، نیز روشن نیست. مرعشی که معاصر او ست، ملکشاه را پسر ملک بیستون معرفی کرده است (ص ۳۶۰)، اما یادگارهای تاریخی‌ای که وی به آستان امامزاده یحیی در تهران (شاه‌حسینی، مصطفوی، همانجاها) و امامزاده محمد بن ابی‌بکر در دهکدۀ کلا از دهکده‌های نور (ستوده، ۳/ ۳۰۸) وقف کرده است، نام ملک شاهرخ را در نسب او بر خود دارند.

از سوی دیگر آورده‌اند که ملکشاه در حمایت از حکمرانان محلی دیگر، در مقابل ملک بیستون صف‌آرایی کرد (لاهیجی، ۹۱)، حال آنکه هیچ سخنی از مقابلۀ پدر و پسر در هیچ یک از منابع تاریخی نیست. بنابراین شاید او پسر شاهرخ پسر ملک کاووس از ملوک رستمدار بوده است که در ذیحجۀ ۸۷۱/ ژوئیۀ ۱۴۶۷ به دست یکی از اتباعش کشته‌شد (مرعشی، ۳۲۵).

از کتیبۀ درِ امامزاده محمدِ یادشده و جملۀ دعائیۀ «خلد الله ملکه» برای ملک شاهرخ معلوم می‌شود که او در ۸۷۰ ق زنده بوده است. با این همه، هنوز به طور یقین نمی‌توان نسب او را تعیین کرد. به هر حال، این دولتمرد لواسانی، در حدود سال ۸۵۱ ق حاکم قم، و فرمانبردار سلطان محمد (۸۵۱-۸۸۳ ق/۱۴۴۷-۱۴۷۸ م) از حکمرانان کیایی بوده (طهرانی، روملو، همانجاها)، و تا حدود سال ۸۹۹ ق/۱۴۹۴ م به فرمان میرزا علی، جانشین سلطان محمد (۸۸۳-۹۱۰ ق/ ۱۴۷۸-۱۵۰۴ م)، بر کلاردشت حکمرانی می‌کرده است (رابینو، ۴۸۸؛ یوسفی‌نیا، ۲۲۵).

در همین زمان است که موافقت میرزا علی را به یک سو نهاد و با مخالفانش هم‌پیمان شد. ازاین‌رو، میرزا علی، لشکری به دستگیری او فرستاد و دیگری را به جای وی گمارد. با برقراری صلح، ملکشاه جایگاه از دست‌رفته را بار دیگر به دست آورد و این گونه که از منابع دریافت می‌شود، تا ۹۰۱ ق نیز در رویدادهای آن ناحیه، نقش داشته است (نک : لاهیجی، ۷۴-۷۷، ۹۱-۹۵).

مآخذ: رابینو، ی. ل.، *ولایات دارالمرز ایران (گیلان)*، به کوشش جعفر خمامی‌زاده، تهران، ۱۳۵۷ ش؛ روملو، حسن، *احسن التواریخ*، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۴۹ ش؛ ستوده، منوچهر، *از آستارا تا استارباد*، تهران، ۱۳۷۳ ش؛ شاه‌حسینی، ناصرالدین، «امامزاده یحیی»، *اطلاعات ماهانه*، تهران، ۱۳۳۰ ش؛ طهرانی، ابوبکر، *دیاربکریه*، به کوشش نجاتی لوغال و فاروق سومر، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ لاهیجی، علی، *تاریخ خانی*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، ۱۳۵۲ ش؛ مرعشی، ظهیرالدین، *تاریخ گیلان و دیلمستان*، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، ۱۳۶۴ ش؛ مصطفوی، «نوشته‌های تاریخی»، *اطلاعات ماهانه*، تهران، ۱۳۳۹ ش؛ واله اصفهانی، محمد یوسف، *خلد برین*، به کوشش هاشم محدث، تهران، ۱۳۷۹ ش؛ یوسفی‌نیا، علی اصغر، *تاریخ تنکابن*، تهران، ۱۳۸۸ ش.
مریم بلندی کاشانی

لواسانی تهرانی \lavāsānī-ye tehrānī\، سید احمد (۱۳۱۳-۱۳۸۴ ق/۱۲۷۴-۱۳۴۳ ش)، عالم دینی و مدرس.

او فرزند علامه سید ابوالقاسم بود؛ در نجف به دنیا آمد، مقدمات را نزد شخصی به نام سید عبدالرحمان گذراند و سطوح فقه و اصول را نزد آیت‌الله شیخ محمدحسین غروی و آیت‌الله میرزا علی ایروانی و آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری فراگرفت (شریف، ۳/ ۵۴۹؛ جواهرکلام، ۱/ ۳۸۴).

لواسانی در ۱۳۳۹ ق/۱۳۰۰ ش به ایران آمد و ابتدا به اراک رفت. در ۱۳۴۱ ق/ ۱۳۰۲ ش به قم منتقل شد و از محضر آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی در فقه و اصول، و از میرزا جواد آقای ملکی تبریزی در اخلاق استفاده کرد. پس از رسیدن به مقام اجتهاد، تولیت مدارس فیضیه، دارالشفاء و خان را عهده‌دار شد (همو، ۱/ ۳۸۴- ۳۸۵؛ شریف، همانجا). در ۱۳۵۷ ق/ ۱۳۱۷ ش به نجف بازگشت و بار دیگر از محضر آیت‌الله شیخ محمدحسین غروی در فقه و اصول بهره جست. او در ۱۳۲۶ ش مجدداً به ایران بازگشت و در تهران اقامت گزید و به اقامۀ نماز جماعت در مسجد بازارچۀ نایب‌السلطنه و مسجدی به نام خود در بازارچۀ حمام گلشن خیابان سیروس مشغول شد و به خدمات دینی و تدریس در مدرسۀ محمدیۀ بازار پرداخت (شریف، ۳/ ۵۴۹- ۵۵۰؛ جواهرکلام، ۱/ ۳۸۵؛ حسینی، ۱۱۷). از

شاگردان برجستهٔ او در تهران می‌توان به آیت‌الله حسن حسن‌زادهٔ آملی اشاره کرد (*آیینه‌داران ...*، ۱/ ۲۴۴).

در ۱۳۳۳ ش، سید احمد به دستور آیت‌الله بروجردی برای سرپرستی امور حجاج و شیعیان ساکن حجاز عازم مدینه شد. او چندین سال سرپرستی شیعیان آن سامان را برعهده داشت و در فصل حج به امور حجاج رسیدگی می‌کرد. لواسانی تهرانی هر سال ۶ ماه در مدینه، و ۶ ماه در تهران به سر می‌برد و در روزهایی که در تهران بود، فرزندانش حاج سید محمد و حاج سید علی که هردو روحانی بودند، وظایف او را در مدینه عهده‌دار بودند (لواسانی، یادداشتها؛ جواهرکلام، همانجا؛ شریف، ۳/ ۵۵۰).

در آن زمان مردم ایران با عمره و زیارت حرمین شریفین در غیر موسم حج آشنایی چندانی نداشتند و بیشتر خود را ملزم به حج تمتع می‌دانستند، ازاین‌رو، او می‌کوشید تا عمرهٔ مفرده را احیا سازد و موقعیت مناسبی برای اسکان و زیارت توأم با آرامش برای زائران ایرانی فراهم کند (حسینی، ۱۱۸).

لواسانی سرانجام در ۱۳۴۳ ش، بر اثر بیماری سرطان ریه در تهران درگذشت و پیکرش پس از تشییع در تهران و قم، در مسجد بالاسر حرم حضرت معصومه (ع) به خاک سپرده شد (شریف، جواهرکلام، همانجاها).

مآخذ: *آیینه‌داران حقیقت*، به‌کوشش مجلهٔ حوزه، قم، ۱۳۸۲ ش؛ جواهرکلام، عبدالحسین، *تربت پاکان قم*، قم، ۱۳۸۳ ش؛ حسینی لواسانی، ابراهیم، *طنین روحانی در زندگانی خاندان لواسانی*، مشهد، ۱۳۸۴ ش؛ شریف رازی، محمد، *گنجینهٔ دانشمندان*، تهران، ۱۳۵۳ ش؛ لواسانی، محمدعلی، یادداشتها.

مینا احمدیان

لواسانی تهرانی \lavāsānī-ye tehrānī\، **محمدصادق (۱۳۲۴-۱۴۱۱ ق/ ۱۲۸۵-۱۳۶۹ ش)، عالم دینی.**

او فرزند علامه سید ابوالقاسم بود و در نجف در خانواده‌ای روحانی متولد شد و قسمتی از مقدمات را همان‌جا فراگرفت (حسینی، ۱۲۶؛ جواهرکلام تولد وی را در ۱۳۲۲ ق ذکر کرده است، نک‍ : ۳/۳۷۵)؛ پس از آن، به همراه خانواده در ۱۳۳۹ ق/ ۱۲۹۹ ش، به ایران آمد و مدتی در همدان اقامت کرد. سپس به همراه برادرش، حاج سید احمد، به اراک رفت (شریف، ۴/ ۵۵۰).

لواسانی در اراک از محضر آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری بهره برد تا آنکه در ۱۳۴۱ ق/۱۳۰۲ ش وارد حوزهٔ علمیهٔ قم شد (همو، ۱۲۷). او در قم مقدمات را تکمیل کرد و قسمتی از سطوح را نزد میرزا محمدعلی ادیب تهرانی، میرزا محمد همدانی و شیخ محمود مجد اردکانی فراگرفت. لواسانی در حکمت نیز از شاگردان میرزا جواد آقای ملکی تبریزی، از دوستان قدیم پدرش بود (شریف، ۴/۵۵۱؛ ریحان، ۲۴۱؛ جواهرکلام، ۳/ ۳۷۵؛ حسینی، ۵۶).

لواسانی در ۱۳۰۸ ش برای ادامهٔ تحصیل به نجف رفت و از مجالس درس آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی، آیت‌الله میرزا ابوالحسن مشکینی و آیت‌الله شیخ ضیاءالدین عراقی استفاده کرد. سپس، دوباره به ایران بازگشت و در قم از محضر آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی و آیت‌الله سید محمد حجت کوه‌کمری و آیت‌الله سید محمدتقی خوانساری بهره برد. او در درس فلسفه نیز از شاگردان شیخ محمدعلی شاه‌آبادی بود (شریف، جواهرکلام، همانجاها).

لواسانی در ۱۳۱۳ ش به همراه برادرش بار دیگر به نجف بازگشت و پس از یک سال، به ایران آمد و به مشهد رفت و مدتی از درس آیت‌الله حاج آقا حسین قمی و آیت‌الله آشتیانی و آخوندزادهٔ کفایی کسب فیض کرد؛ اما با حادثهٔ مسجد گوهرشاد و تعطیلی حوزهٔ مشهد، به قم رفت و در درس آیت‌الله حائری و آیت‌الله حجت شرکت کرد. سپس، در ۱۳۱۶ ش به تهران آمد، اما یک سال بعد به درخواست استادانش، به قم بازگشت و تولیت مدارس فیضیه، دارالشفاء و عبدالله خان را برعهده گرفت (حسینی، ۱۲۷؛ شریف، جواهرکلام، همانجاها؛ خسروشاهی، ۲۶۸).

لواسانی در ۱۳۲۴ ش بار دیگر به تهران بازگشت و در مسجد آیت‌الله لواسانی واقع در بازارچهٔ نایب‌السلطنه به اقامهٔ جماعت و خدمات مذهبی و اجتماعی مشغول شد (حسینی، شریف، جواهرکلام، همانجاها).

لواسانی و شماری از روحانیان تهران در دوم آبان ۱۳۴۱، با صدور اعلامیه‌ای، لایحهٔ انجمنهای ایالتی و ولایتی را محکوم کردند و آن را مغایر با شریعت خواندند (*اسناد ...*، ۳/ ۲۱-۲۲).

لواسانی از دوستان نزدیک امام خمینی بود (خسروشاهی، ۲۶۷) و با آغاز مرجعیت ایشان، نمایندهٔ تام‌الاختیار وی در تهران شد و در دوران تبعید امام، فشار زیادی را از جانب دستگاه حکومتی تحمل کرد؛ به‌طوری‌که در بهمن ۱۳۵۱ دستگیر شد و به زندان انفرادی کمیتهٔ شهربانی تهران منتقل گشت و پس از مدتی با وساطت مراجع تقلید آزاد شد؛ اما بار دیگر در

تیر ۱۳۵۳ دستگیر گردید و به مدت ۳ سال بـه هـشتپر تالش تبعید شد (همو، ۲۶۸؛ حسینی، ۱۲۸).

محمدصادق لواسانی تهرانی در ۱۳۶۹ ش در تهـران درگذشت و در قم، در حـرم حـضرت معـصومه (ع) در مسجد بالاسر به خاک سپرده شد (حسینی، ۱۳۲).

مآخذ: *اسناد انقلاب اسلامی*، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ جواهرکلام، عبدالحسین، *تربت پاکان قم*، قم، ۱۳۸۳ ش؛ حسینی‌لواسانی، ابراهیم، *طنین روحانی در زندگانی خاندان لواسانی*، مشهد، ۱۳۸۴ ش؛ خسروشاهی، هادی، «یادوارهٔ آیت‌الله سید محمدصادق لواسانی»، *تاریخ و فرهنگ معاصر*، ۱۳۷۰ ش، ج ۱؛ ریحان یزدی، علیرضا، *آینهٔ دانشوران*، قم، ۱۳۷۲ ش؛ شریف رازی، محمد، *گنجینهٔ دانشمندان*، قم، ۱۳۵۲ ش.

مینا احمدیان

لوپهنه، گردنه \gardane-ye low-pahne\، گردنه‌ای وسیع در حدفاصل قله‌های دارآباد و سیاه‌بند تا قله‌های لزون و اسپیلت در خط‌الرأس توچال.

این گردنه که در ارتفاع ۳۰۱۸۰متری جای دارد، مانند کمربندی قله‌های جناح شرقی خط‌الرأس توچال یعنی قله‌های سیاه‌بند، چمبره‌بند و چپ‌دره را بـه ارتفاعات بلندتری روی این مسیر یعنی قله‌های لزون غربی و لزون شرقی، اسپیلت، کلک‌چال و چال‌او متصل می‌کند. شیب دو طرف گردنه به حدی زیاد است که عبور از یالهـای مستقیم زیر گردنـه، تنهـا بـرای کوهنـوردان باتجربـه امکان‌پذیر است.

برای رسیدن به این محل، کوهنوردان راه پاکوبی را در پیش می‌گیرند که از کلک‌چال به طـرف گردنـه در شرق می‌رود. گردنهٔ لوپهنه در زمستانها از جنوب دارای نقاب برفی بزرگ و خطرناکی است که عبور از آن خطر ریزش بهمن را در پی دارد، زیرا بخش پایین قلـه‌هـای لزون غربی و شرقی و جناح شمالی قلهٔ اسپیلت به طرف دره در معرض بادهای شـدید و ریزشـهای ناگهـانی در فصلهای بهار و زمستان است. در تابستانها از این گردنه می‌تـوان از طریـق راه پـاکوب نـسبتاً همـواری کـه از پیازچال تا شیرپلا امتداد دارد، پس از حدود دو سـاعت کوه‌پیمایی به پناهگاه شیرپلا رسید. معمولاً کوهنوردان از زیر گردنهٔ لوپهنه برای رسیدن به درهٔ وزبـاد در سـوی غرب، در همهٔ روزهای سال استفاده‌می‌کنند.

همچنین می‌توان از راه منظریه به سمت درهٔ یک‌باغ، سپس به پناهگاه و اردوگاه کلک‌چال، و از آنجا به سوی شرق و گردنهٔ لوپهنـه رفـت. در سـر راه، یـال جنـوبی قله‌های کلک‌چال، اسپیلت و کماچال را می‌توان دید.

پـس از اردوگاه کلک‌چال ارتفاع کوه یک‌باره افزایش می‌یابد و یالهای سخت‌گذر آغاز می‌شـود و ارتفـاع از ۳۸۰۰ متر در محل اردوگاه به تدریج به ۳۰۰۰۰ متـر و بیشتر افزایش می‌یابد تا سرانجام به گردنهٔ لوپهنه منتهی می‌شود.

سیما صفری

لوسرتخته \low-sar-taxte\، محوطه‌ای تاریخی، واقع در جنوب غربی روستای گرمابدر.

ایـن محوطـهٔ تـاریخی در منتهاالیـه جنـوب غربـی روستای گرمابدر و در غرب رودخانـهٔ گرمابـدر قـرار دارد و در ۵۱° و ۳۷′ و ۴۴″ طول شـرقی، و ۳۵° و ۵۹′ و ۱۹″ عرض شمالی، در ارتفـاع ۳۵۰۰ متـری از سـطح دریا واقع است.

به نظر می‌رسد این محوطه در گذشته‌های دور به‌عنوان سکونتگاه مورد استفاده قرار می‌گرفته است؛ اما بعـدها، ساکنان این محوطه، آنجا را ترک کرده و در محلی که امـروزه روسـتای گرمابـدر واقـع شـده اسـت، اسـکان یافته‌اند. محوطهٔ لوسـرتخته در جهـت شـمال ـ جنـوب بیش از ۵۰ متر طول، و حدود ۱۵ تا ۲۵ متر عرض دارد و در حال حاضر پوشیده از درخت است.

در سطح این محوطه آثار هیچ‌گونه بقایـای معمـاری دیده نمی‌شود؛ این امر ناشی از شخم زدن هرسالهٔ مردم برای کشت محصول است، اما لایه‌های باسـتانی آن بـه حدی عمیق است که اگر مورد کاوشهای باستان‌شناسانه قرار گیرد، لایه‌های بکر زیرین آن اطلاعـاتی جـامع از پیـشینه و مشخـصات فرهنـگ، هنـر، باورهـا و تمـدن ساکنان آنجا به دست خواهد داد.

در سطح و پیرامـون محوطـهٔ تـاریخی لوسـرتخته و به‌خصوص مکانهایی که برای حفر جوی آب یا گـودال برای کاشت درخت یا کاوش صورت گرفته، حجم زیادی از انواع سفالهای دورهٔ تاریخی نظیر سفالهای نخـودی، قرمز و خاکستری با انواع نقوش هندسی، گیاهی، موجی، زیگزاگ و چند مورد نقوش حیوانی، به دست آمده کـه عمدتاً مربوط بـه ظـروف آشـپزخانه‌ای و بـه‌خـصوص خمره‌های ذخیرهٔ آذوقه است. قطعات به‌دست آمده از لبه، بدنه و کف ظروف یاد شده و همچنین نوع خمیرهٔ سفال و میزان و نحوهٔ پخت آنها حکایت از پیـشرفت صـنعت در میان ساکنان پیشین این محوطهٔ تاریخی دارد.

نکتهٔ قابل توجه دیگر در خصوص محوطهٔ لوسرتخته

این است که در مقایسهٔ آن با دیگر محوطه‌های باستانی و تاریخی منطقه، این احتمال وجود دارد که ساکنان آن بر دیگر مناطق مسکونی هم‌زمان خود نوعی حکومت اعمال می‌کرده‌اند. این مطلب را موقعیت جغرافیایی مکان استقرار، تسلط بر راه باستانی منطقه به دشت لار و گستردگی و کثرت جمعیت آنها نشان می‌دهد.

محوطهٔ تاریخی لوسرتخته در مهر ۱۳۸۲ با شمارهٔ ۱۰۰۳۹۹ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید و مشمول قوانین حفاظتی گردید.

وجه تسمیهٔ لوسرتخته آن است که در گویش محلی «لو» به معنی لبه، انتها، و «سر» به معنی بالا یا ابتدا یا آغاز، و «تخته» نیز به زمینهای تخت و هموار و کوچک گفته می‌شود که مترادف قطعه است. در مجموع لوسر ـ تخته یعنی زمین کوچک هموار و محدودی که در بالای لبه یا پرتگاه واقع است. این نام با موقعیت مکانی این محوطهٔ باستانی که در تکه زمینی هموار و بلند که از ۳ طرف دارای شیب تند است، مطابقت دارد. در این محوطه تاکنون حفاریهای قاچاق مخرب انجام نشده، از همین‌رو، اهمیت علمی ـ پژوهشی خود را حفظ کرده است.

ناصر پازوکی طرودی

لوناپارک \lonā-pārk\، نک: شهربازی.

لویزان \lavīzān\، سابقاً روستایی از توابع شمیران، و امروزه محله‌ای در شمال شرقی تهران، واقع در محدودهٔ منطقهٔ ۴ شهرداری تهران.

لویزان در گذشته از روستاهای آباد شمیران به شمار می‌رفت. روستای لویزان از شمال به ازگل، از جنوب به شمس‌آباد، از غرب به حسین‌آباد، و از شرق به شیان محدود می‌شد (ستوده، ۷۴۲/۲). این روستا در دورهٔ ناصری متعلق به میرزا نصرالله خان نائینی (مشیرالدوله) بود (خان ملک، ۳۲۲/۲) و بعدها در تملک بصیرالدوله (هروی) قرار گرفت (ستوده، همانجا). امروزه نام هروی بر محله‌ای واقع در اراضی حسین‌آباد که روزگاری در محدودهٔ ده لویزان قرار داشت، اطلاق می‌گردد. در گذشته، طایفه‌های کیانی و رضایی که از شهر نطنز، و خوانساریهایی که از شهر خوانسار به لویزان مهاجرت کرده بودند، بخشی از جمعیت این روستا را تشکیل می‌دادند (طباطبایی، ۱۶۲).

اهالی این روستا عمدتاً به کار کشاورزی و دامداری اشتغال داشتند؛ برخی نیز در مهمات‌سازی به‌کار مشغول بودند. آب بهارهٔ رودخانهٔ دارآباد از این روستا می‌گذشت و اهالی از آن برای کشاورزی استفاده می‌کردند. محصولات این روستا عمدتاً غلات و حبوبات، توت‌فرنگی، گیلاس، آلبالو، سیب و گلابی بود. بخشی از اراضی این روستا نیز توسط دو رشته‌قنات آبیاری می‌شد؛ یکی از آن دو رشته، مبارک‌آباد نام داشت که مظهرش در شمال این روستا، و قنات دیگر حاج قاسمی نام داشت که مظهر آن در باغ دکتر صدیق (صدیق اعلم) بود (کریمان، ۴۴۰؛ ستوده، همانجا؛ *فرهنگ* ...، ۱/ ۱۹۸).

جمعیت این روستا در اواسط دههٔ ۱۳۲۰ ش، ۵۰۸ تن بوده است (همانجا)؛ این شمار در ۱۳۳۵ ش به ۸۵۷ تن افزایش یافت (*گزارش* ...، ۶).

در دهه‌های ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰ ش همراه با زهکشی و خیابان‌بندی بخشهای مختلف اراضی لویزان، این روستا نیز کم‌کم ویژگیهای روستایی خود را از دست داد. در ۱۳۴۶ ش بخش وسیعی از اراضی لویزان، به مساحت حدود ۱۴ میلیون م۲ به درخت‌کاری اختصاص یافت و با برپایی تأسیساتی در آن، بوستان جنگلی لویزان احداث گردید (*اطلس* ...، ۱۵۳؛ برای اطلاعات بیشتر، نک: هـ د، لویزان، بوستان جنگلی).

لویزان در دههٔ ۱۳۵۰ ش ــ که هنوز بافت روستایی خود را حفظ کرده بود ــ دارای دو باب دبستان، یک تکیه، یک مسجد بزرگ، انجمن ده، پست و تلگراف و تلفن، صندوق پست و دفتر پست بوده است (کریمان، همانجا). دبستان لویزان در این دوران ۳۵۰ تن دانش‌آموز داشت و این دانش‌آموزان از روستاهای مجاور برای تحصیل به این مدرسه می‌آمدند. از باغهای باصفای این قریه می‌توان به باغ دکتر صدیق اشاره کرد که در شمال این روستا قرار داشت (ستوده، ۷۴۳-۷۴۲/۲).

تا اواسط دههٔ ۱۳۶۰ ش، گاوداریهای چندی در لویزان همچنان دایر بود؛ اما به مرور زمان، گاوداران مجبور شدند که گاوهای خود را به گاوداریهای دیگر ازجمله ازگل و دیگر جاها انتقال دهند (همانجا). در قسمت جنوب شرقی لویزان تپه‌ای وجود دارد که بر فراز آن، بقعهٔ امامزادگان پنج تن (هـ م) واقع است. در محوطهٔ این بقعه، گورستان قدیمی لویزان که از قدمت نسبتاً زیادی برخوردار است، قرار دارد. امروزه به‌سبب خیابان‌کشی، این گورستان به دو قسمت تقسیم شده است: بخش وسیعی از گورستان در ضلع شرقی، و بقعهٔ امامزاده نیز در آن قرار دارد (همو، ۷۴۴/۲).

در ۱۳۸۷ ش، محلهٔ لویزان در تقسیمات شهرداری و شورایاری محلات از ادغام ۳ محلهٔ لویزان، شیان و شهرک ولیعصر تشکیل شد. امروزه این محله‌ها از شمال به بزرگراه شهید بابایی، از جنوب به خیابان طجرلو ـ شیان ۷، از شرق به خیابان هنگام، و از غرب به بزرگراه امام علی (ع) محدود می‌شود («شناسنامه ...»، بشـ).

در ۱۳۹۲ ش، در پارک جنگلی لویزان، یکی از بزرگ‌ترین باغ پرندگان در خاورمیانه احداث شد (برای آگاهی بیشتر، نک : هـ د، تهران، باغ پرندگان). مجتمع مسکونی چهارصد دستگاه، مخصوص کارمندان ارتش و صنایع دفاع و مجتمع مسکونی ولایت فقیه و کوی سازمانی شهید سرلشکر فلاحی، دانشگاههای مالک اشتر و تربیت دبیر شهید رجایی نیز در این محله واقع است.

مآخذ: *اطلس بوستانهای تهران*. سازمان پارکها و فضای سبز تهران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ خان ملک ساسانی، احمد، *سیاستگران دورهٔ قاجار*، تهران، ۱۳۴۶ ش؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۴ش؛ «شناسنامهٔ محله»، *شهرداری منطقهٔ ۴ تهران*[1] (مـا)؛ طباطبایی، محمدهادی و دیگران، *تهران ۱۰۰*. *ویژه‌نامهٔ صد سالگی شهرداری تهران*، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران* (آبادیها)، استان مرکزی، دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ کریمان، حسین، *تهران در گذشته و حال*، تهران، ۱۳۵۵ ش؛ *گزارش مشروح حوزهٔ سرشماری تهران*، تهران، ۱۳۳۸ ش؛ نیز:

Region4.Tehran, www.region4.tehran.ir/Default.aspx?tabid=227(acc.May 30, 2013).

میلاد شعبانی

لویزان، پارک جنگلی \pārk-e jangalī-ye lavīzān\، پارک شهری و فرامنطقه‌ای در محلهٔ لویزان. این پارک در محدودهٔ منطقهٔ ۴ شهرداری تهران در ناحیه‌های ۳، ۷، ۸ و ۹، و در حدود ۱۳ کیلومتری مرکز شهر تهران واقع است و از شمال به قوچک، از جنوب به محلهٔ شمس‌آباد، از غرب به محلهٔ لویزان، و از شرق به پادگان خاتم‌الانبیاء محدود می‌شود.

پارک لویزان که بر روی تپهٔ لویزان و در ارتفاع ۱۵۰۰ متری از سطح دریا، توسط سازمان منابع طبیعی به صورت جنگل طراحی شده است، در ۱۳۴۶ ش در مساحتی حدود ۱۰۴۰۰ هکتار به بهره‌برداری رسید و تا بیستم آبان ۱۳۶۹ توسط سازمان منابع طبیعی اداره می‌شد. ادارهٔ پارک جنگلی لویزان از این تاریخ به بعد برای مدت ۳۰ سال به سازمان پارکها و فضای سبز شهرداری تهران واگذار، و طرحهای گسترش، سازماندهی، رفاهی، امنیتی و ایجاد فضاهای تفریحی و ورزشی آن به مرحلهٔ اجرا گذاشته شد (تحقیقات ... ؛ نیز نک : *اطلس* ...، ۱۵۳).

در حال حاضر (۱۳۹۱ ش) بزرگراه شمالی ـ جنوبی هنگام از این پارک جنگلی می‌گذرد و آن را به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم می‌کند. همچنین بزرگراه بابایی از شمال این پارک و بزرگراه زین‌الدین از جنوب آن می‌گذرد. در بهمن ۱۳۸۴ برای احداث بزرگراه زین‌الدین، صدها اصله درخت از درختان سوزنی‌برگ پارک جنگلی لویزان قطع شد؛ اما به‌گفتهٔ کارکنان پارک لویزان در ازای هر اصله درختی که در آن زمان در مسیر بزرگراه زین‌الدین قطع شد، در نقطهٔ دیگری از این پارک نهال دیگری کاشته شد (تحقیقات).

پوشش گیاهی پارک لویزان شامل درختانی از نوع کاج تهران، سرو خمره‌ای، سرونقره‌ای، چنار، اقاقیا، زبان‌گنجشک، داغداغان، توت، مو، عرعر، ارغوان، گز و جوالدوز است. حیات جانوری این پارک نیز متشکل از حیواناتی از نوع سنجاب و مار و همچنین پرندگانی از گونه‌های عقاب، شاهین و کبوتر کوهی است (تحقیقات؛ نک : *اطلس*، همانجا).

از این پارک قناتی به نام قاسم‌آباد می‌گذرد که مالک خصوصی دارد؛ ازاین‌رو، برای آبیاری این پارک مورد استفاده قرار نمی‌گیرد (نک : معتمدی، ۵۵۱).

سیستم آبیاری پارک جنگلی لویزان به روش لوله‌کشی ثقلی است، به گونه‌ای که آب مورد نیاز برای آبیاری این پارک از تصفیه‌خانهٔ شمارهٔ ۳ تهران‌پارس تأمین می‌شود و از طریق شبکهٔ لوله‌کشی به استخری (منبع) می‌رسد و از آنجا به صورت پمپاژ در مسیرها جریان می‌یابد. شبکهٔ پیچیدهٔ معابر و خیابانهای این پارک مساحتی به وسعت ۱۰۷٬۱۹۸ م۲ را پوشش داده است. در حال حاضر بیش از ۲۰۰ هکتار از زمینهای نیمهٔ شرقی پارک جنگلی لویزان توسط ارگانها و نهادهای دولتی و نظامی تصرف گردیده و تغییر کاربری داده شده است (همانجا).

درگذشته در حدود $\frac{3}{4}$ از زمینهای این پارک به‌سبب عدم برخورداری از امکانات رفاهی و به‌ویژه امنیتی، عملاً بدون استفاده مانده بود. ازاین‌رو، منطقهٔ ۴ شهرداری تهران با هدف افزایش سطح کیفی و کمی امکانات رفاهی و تفریحی این پارک، طرح گسترش و توسعهٔ آن را

1. *Region 4* ...

در دستور کار خود قرار داد. ازجمله امکانات رفاهی و تفریحی پارک لویزان می‌توان به زمین‌بازی کودکان، زمینهای فوتبال و والیبال، چمن مصنوعی فوتبال به مساحت ۱۰٬۱۴۰ مـ۲ و ۱۵ دستگاه فوتبال‌دستی، میزهای پینگ‌پنگ، ۱۰ مجموعهٔ کامل دستگاه ورزشی در مناطق مختلف پارک، مسجد، رستوران، قهوه‌خانهٔ سنتی، استخر، سونا و آبشار اشاره کرد. همچنین در تابستان ۱۳۹۰ ش شهرداری تهران در راستای طرح توسعهٔ پارک لویزان، اجرای طرح احداث باغ پرندگان (ه م) را در محوطه‌ای به مساحت ۲۳ هکتار در نیمهٔ شرقی پارک لویزان در دستور کار خود قرارداد. فاز اول این باغ به‌شکل سرپوشیده است و در حدود ۵/۶ هکتار مساحت دارد.

اطراف پارک جنگلی لویزان را پهنه‌های عملکردی مهمی چون مسکونی، نظامی، و مسکونی ـ کارگاهی احاطه کرده است (همانجا؛ *اطلس*، همانجا).

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*. سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران. تهران، ۱۳۸۶ ش: تحقیقات میدانی مؤلف؛ معتمدی، محسن. *جغرافیای تاریخی تهران*. تهران، ۱۳۸۱ ش.

شیوا جعفری

لـویزان، کتابخانـه \ketāb-xāne-ye lavīzān\، کتابخانه‌ای در محلهٔ لویزان، بوستان سخنگو، واقع در منطقهٔ ۴ شهرداری تهران.

این کتابخانه در ۱۳۸۱ ش توسط شهرداری تهران در زمینی به مساحت ۸۵۰ مـ۲ تأسیس شد. ساختمان کتابخانه در یک طبقه و شامل دو سالن جداگانه برای مطالعهٔ خانمها و آقایان با ظرفیت ۱۷۵ نفر در هر سالن است. در تابستان ۱۳۹۱ ش سالنی ویژهٔ کودکان و نوجوانان نیز به سالنهای پیشین افزوده شد. کتابخانهٔ لویزان دارای امکاناتی چون کافی‌نت و بخش کمک‌آموزشی ویژهٔ داوطلبان ورود به دانشگاه است.

این کتابخانه بیش از ۲۲٬۰۰۰ جلد کتاب و لوح فشردهٔ موضوعی دارد و برای استفادهٔ مراجعان، مشترکِ ۱۷عنوان مجله و عنوانهای گوناگون مجلات و روزنامه‌های کشور است. بیشتر کتابهای موجود در این کتابخانه مربوط به علوم انسانی است.

مسئولیت کتابخانهٔ لویزان برعهدهٔ سازمان فرهنگی ـ هنری شهرداری تهران است.

لیلا حامدی

م

مارکار تهران‌پارس، مجتمع دینی ـ فرهنگی ـ ورزشی \mojtama'-e dīnī-farhangī-varzešī-ye mārkār-e tehrān-pārs\، یا جشنگاه، محلی مخصوص اجرای مراسم آیینی، مذهبی و ورزشی زردشتیان، زیر نظر انجمن زردشتیان تهران، واقع در خیابان جشنوارهٔ محلهٔ تهران‌پارس، در منطقهٔ ۴ شهرداری تهران.

مجتمع دینی ـ فرهنگی ـ ورزشی مارکار تهران‌پارس در ۱۳۳۴ ش توسط ارباب وفادار تفتی تأسیس شد. پیش از آن، این زمین بخشی از اراضی ۳۶ میلیون مترمربعی ارباب هرمز آرش و همسرش، پری‌بانو آگاهی آرش بود. مطابق نقشهٔ شهرسازی که توسط هرمز آرش در ۱۳۲۷ ش تهیه گردید و برای اجرا به وفادار تفتی و تنی دیگر سپرده شد، در محل کنونی مجتمع، بنای هنرستانی شبیه به مدرسهٔ مارکار یزد پیش‌بینی شده بود: هنرستانی مجهز به کارگاههای خیاطی، قالی‌بافی، نجاری و منبت‌کاری.

پس از بروز اختلافاتی میان هرمز آرش از یک‌سو، و وفادار تفتی و رستم دینیار مرزبان از دیگر سو، و در پی وساطت ارباب رستم گیو، این ملک به ارباب وفادار تفتی تعلق گرفت. این زمین که حدود ۲۰٬۰۰۰ م۲ بود، پس از چندی به پیشنهاد اسفندیار یگانگی، به انجمن ایرانی بمبئی واگذار شد. انجمن ایرانی بمبئی نیز اختیار آن ملک را به انجمن زردشتیان تهران واگذار کرد و در ۱۳۳۴ ش به مجموعهٔ دینی ـ فرهنگی ـ ورزشی مارکار تغییر نام یافت. پاشونجی دوسابائی مارکار نمایندهٔ پارسیان هندوستان در ایران بود که در زمان اقامتش در ایران در اوایل سلطنت رضا شاه منشأ خدمات بسیاری برای جامعهٔ زردشتیان ایران گردید؛ ازاین‌رو، انجمن زردشتیان تهران نام مارکار را بر این مجتمع نهاد.

تا ۱۳۸۵ ش، ساختمان این مجتمع نیمه‌کاره رها شده بود و فقط از زمینهای بازی آن برای اجرای مسابقات رسمی و غیررسمی، و از محوطهٔ آن برای اجرای مراسم مذهبی ــ مخصوصاً جشن سده که در آن آتشی بزرگ می‌افروزند ــ استفاده می‌شد؛ اما در این سال (۱۳۸۵ ش) عملیات عمرانی صورت گرفت و مجتمع برای استفاده بهینهٔ زردشتیان آماده شد. در حال حاضر (۱۳۹۰ ش)، مجتمع مارکار تهران‌پارس شامل یک نیایشگاه، ۳ سالن پذیرایی، زمینهای ورزشی روباز و سرپوشیده، و یک کتابخانه است.

نیایشگاه مارکار تهران‌پارس در ۱۳۸۵ ش به همت شاهرخ میزانیان ساخته شده است. این نیایشگاه فاقد آتش است، ولی موبد دائمی دارد. گنجایش این نیایشگاه ۱۰۰ نفر است. مراسم مانتره که شامل اوستاخوانی و خواندن *گاتها* ست، ازجمله آیینهایی است که در این نیایشگاه برگزار می‌شود. روزهای برگزاری این مراسم، مصادف با شهریور است و مدت ۳ روز به طول می‌انجامد. ۳ سالن پذیرایی با گنجایشهای ۶۰۰ نفر، ۲۰۰ نفر و ۱۰۰ نفر، برای برگزاری جلسات فرهنگی و جشنهای مذهبی و خانوادگی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

زمینهای ورزشی مجتمع مارکار تهران‌پارس عبارت‌اند از: یک زمین فوتبال استاندارد که در بازسازی سال ۱۳۸۵ ش با چمن مصنوعی پوشانده شده است؛ یک زمین بسکتبال؛ یک زمین والیبال؛ و سالن سرپوشیدهٔ ایروبیک، یوگا، بدمینتون و پینگ‌پنگ که به همت رستم یگانگی ساخته شده‌اند. هر ساله در اول مردادماه به مدت ۵ روز مسابقاتی با نام جام جان‌باختگان (شهدای) زردشتی در رشته‌های مختلف ورزشی برگزار می‌شود؛ همچنین رقابتهای ورزشی کانون دانشجویان و دانش‌آموزان زردشتی نیز به‌صورت مستمر در این زمینها اجرا می‌گردد.

کتابخانهٔ مارکار یکی از قدیمی‌ترین بخشهای این مجتمع است و در حال حاضر (۱۳۹۰ ش)، حدود ۱۲٬۰۰۰ جلد کتاب در موضوعات مختلف، و بیش از ۴۰۰ نفر عضو دارد.

از دیگر برنامه‌های مجتمع مارکار تهران‌پارس برگزاری اردوهای یک‌هفته‌ای دانش‌آموزی است. شروع این اردوها هر سال در نیمهٔ مرداد است و دانش‌آموزان زردشتی شهرستانها نیز در این اردوها شرکت می‌کنند

و در مجتمع مارکار اسکان می‌یابند. در این مدت، ضمن کلاسهای آموزشی، اردوهایی تفریحی خارج از مجتمع نیز برگزار می‌شود.

مجتمع دینی ـ فرهنگی ـ ورزشی مارکار تهران‌پارس زیر نظر کمیسیون نظارت انجمن زردشتیان تهران اداره می‌شود.

مآخذ: پشوتنی‌زاده، همایون (عضو کمیسیون نظارت). فیروزمند، هرمز (از کارمندان قدیمی ارباب هرمز آرش). و خدایار (معاونت رئیس اسبق انجمن زردشتیان تهران در دورهٔ سی و پنجم <۱۳۷۰ تا ۱۳۷۳ ش>). مصاحبه با مؤلف؛ تحقیقات میدانی مؤلف.

علی‌محمد مرادیان منفرد

ماشالّا (ماشاءالله)، بند \band-e māšālla\،

صخره‌ای کله‌قندی‌شکل در میان دریاچهٔ سد لتیان.

در درهٔ سربیشهٔ لواسان که بخش بزرگی از آن هم‌اکنون زیرآب سد لتیان رفته‌است، صخره‌ای وجودداشت که به بند ماشالا مشهور بود. در گویش محلی مردم لواسان و رودبار قصران به صخره‌های بزرگ بند، و به صخره‌های کوچک‌تر کمر می‌گویند. در گذشته فردی به نام ماشاءالله در کنار این صخره کشاورزی می‌کرد و باغ میوه‌ای هم داشت و ازاین‌رو، این صخره را بند ماشاءالله (ماشالّا) می‌گفتند. این صخره یا بند که زیر تپه‌سرک واقع بود و اکنون فقط نوک کله‌قندی‌شکل آن میان دریاچهٔ سد لتیان پیدا ست، بیش از ۱۰۰ متر بلندی داشت.

بند ماشالا به سبب زیبایی خاص و استحکامی که داشت، به شکل یک شاخص در سربیشه درآمده بود و هنوز هم میان مردم منطقه مشهور است. بعدها که آب سد بخش بزرگی از زمینهای لواسان به‌خصوص روستای سربیشه را زیرآب برد، از بند ماشالا و باغش چیزی جز همین جزیرهٔ کوچک کله‌قندی‌شکل باقی نماند. درختان میوهٔ باغ بند ماشالا و فضای سبز آن اکنون به صورت یک منطقهٔ ساحلی تفریحی درآمده است که روزهای تعطیل، اهالی لواسان و تهران از ساحل آن استفاده می‌کنند.

مآخذ: راکی، قاسم (از اهالی قدیم لواسان). گفت‌وگو با مؤلف.

سیما صفری

مال‌احمد، دره \darre-ye māl-ahmad\

دره‌ای واقع در زیر یال جنوب غربی قلهٔ هزارجم در انتهای درهٔ درکه.

این دره به درازای ۴۰۰ متر، و به موازات جانم‌دره در جهت شمال شرقی ـ جنوب غربی کشیده شده، و شیب آن به سمت درهٔ درکه است.

اختلاف ارتفاع میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن حدود ۱۵۰ متر است.

برای رسیدن به این دره باید از طریق درهٔ درکه به پناهگاه پلنگ‌چال رفت و از آنجا خود را به سمت راست درهٔ اسبی‌او رساند. درهٔ مال‌احمد شیبی ملایم دارد و از دره‌های پرآب منطقه به‌شمار می‌رود. راه‌پیمایی در این دره آسان است و از طریق آن می‌توان به قلهٔ هزارجم، گردنهٔ کماچال، منطقهٔ چهل‌چشمه و قلهٔ شاه‌نشین صعود کرد.

مجید یاسینی

مالک اشتر (پردیس)، دانشگاه صنعتی

\dānešgāh-e san'atī-ye mālek-e aštar (pardīs)\،

دانشگاهی وابسته به وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح ایران، واقع در محلهٔ لویزان، خیابان شهید شعبانلو، نرسیده به بزرگراه شهیدبابایی، منطقهٔ ۴ شهرداری تهران.

دانشگاه صنعتی مالک اشتر پس از تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی و وزارت فرهنگ و آموزش عالی در ۱۳۶۵ ش، و با هدف اجرای پروژه‌های تحقیقاتی خاص ملی و آموزش و تربیت کارشناسان و کادر ویژهٔ مورد نیاز صنایع و مراکز تحقیقاتی کشور تأسیس شد. این دانشگاه در ابتدا در شاهین‌شهر اصفهان قرار داشت، تا آنکه در ۱۳۷۸ ش به منظور افزایش دوره‌های آموزشی تحصیلات تکمیلی پژوهش‌محور و تعامل آموزش و پژوهش در صنایع موردنظر که عمدتاً در تهران مستقر بودند، مرکز این دانشگاه از شاهین‌شهر به تهران انتقال یافت.

دانشگاه صنعتی مالک اشتر تهران (پردیس) مشتمل بر مجتمع دانشگاهی مواد و فناوریهای ساخت؛ مجتمع دانشگاهی برق و الکترونیک؛ مجتمع دانشگاهی مدیریت و فناوریهای نرم؛ مجتمع دانشگاهی فناوری اطلاعات، ارتباطات و امنیت؛ مجتمع دانشگاهی علوم و فناوریهای نوین؛ و پژوهشکدهٔ پدافند غیرعامل است. همچنین دانشگاه صنعتی مالک‌اشتر اصفهان در شاهین‌شهر دربرگیرندهٔ مجتمع دانشگاهی علوم کاربردی؛ مجتمع دانشگاهی علوم و فناوری زیردریا؛ دانشکدهٔ مهندسی مکانیک و هوافضا؛ دانشکدهٔ مهندسی مواد؛ دانشکدهٔ مهندسی برق و الکترونیک؛ دانشکدهٔ مهندسی صنایع؛ و دانشکدهٔ علوم و مهندسی دریایی است.

در ۱۳۸۷ ش، به همت اعضای انجمن علمی فیزیک این دانشگاه پژوهشکده‌ای با نام پژوهشکدهٔ دکتر اردشیر حسین‌پور تأسیس شد که هم‌اکنون دو پژوهش‌سرای هسته‌ای، و اپتیک و لیزر آن به فعالیت مشغول است.

امروزه (۱۳۸۹ ش) دانشگاه صنعتی مالک اشتر با برخورداری از توانمندیها و قابلیتهای علمی و فنی لازم سازمان‌دهی فعالیتهای پژوهشی ـ آموزشی مجموعه‌های آکادمیک؛ ایجاد ارتباط سیستماتیک با مراکز علمی و دانشگاهی داخل و خارج از کشور؛ اجرای پروژه‌های تحقیقاتی در حوزه‌های کاربردی ـ توسعه‌ای ـ بنیادی؛ گسترش دوره‌های تحصیلات تکمیلی پژوهش‌محور و دوره‌های تخصصی کوتاه‌مدت تکنولوژی‌محور، و نیز دوره‌های کاردانی و کارشناسی خاص برای تربیت نیروی انسانی متخصص مورد نیاز کشور؛ توسعهٔ اطلاع‌رسانی و انفورماتیک؛ سامان‌دهی امر جذب و انتقال تکنولوژی و خدمات علمی و فنی؛ سامان‌دهی امر استانداردسازی محصولات صنعتی؛ و تشکیل انجمنهای علمی در سطح کشور، به فعالیت خود ادامه می‌دهد.

دانشگاه صنعتی مالک اشتر (پردیس) دارای مرکزی به‌نام مرکز تحقیقات فناوریهای نوین ساخت است که به اختصار «متکن» نامیده می‌شود. فعالیتهای این مرکز به‌طورکلی بر بخشهای اندازه‌گیری/ کنترل کیفیت به کمک رایانه؛ طراحی به کمک رایانه؛ ساخت به کمک رایانه؛ مهندسی به کمک رایانه؛ و اتوماسیون صنعتی متمرکز است.

مآخذ:
http://moshavereh.parsehportal.com/index.php?option=com_content & view=article&id=1411 & Itemid=691; www. mut.ac.ir/ about/a/ A_mainl.htm;www.mut.ac.ir/moa/mainMo.htm; www.mut.ac.ir/mutsite/index.htm; www.mut.ac.ir/ta/matcan/Maint1.htm.

حسن موسوی‌زاده

ماه، گالری \gāle(o)rī-ye māh\ گالری‌ای واقع در خیابان آفریقا، بلوار گلستان. این گالری در آذرماه ۱۳۸۳، توسط شهناز خوانساری، نقاش و مجموعه‌دار در ملک شخصی او و با نمایش آثاری از پرویز کلانتری گشایش یافت.

گالری ماه با مساحتی در حدود ۲۲۰ م‌۲، و با رویکردی به نمایش آثار نقاشی، عکاسی و مجسمه‌سازی مدرن به فعالیت می‌پردازد. این گالری با هدف حمایت از هنرمندان جوان، آثار آنان را به‌طور مداوم به نمایش می‌گذارد؛ ۴۰٪ از درآمد حاصل از فروش این آثار به گالری و ۶۰٪ آن به هنرمند تعلق می‌گیرد.

مآخذ: خوانساری، شهناز (بنیان‌گذار گالری ماه)، مصاحبه با مؤلف.

سعیده صانعی‌مقدم

ماه مهر، مؤسسهٔ فرهنگی ـ هنری \mo'assese-ye farhangī-honarī-ye māh-e mehr\، مؤسسه‌ای فرهنگی ـ هنری واقع در خیابان آفریقا، خیابان نیلوفر، شمارهٔ ۷.

این مؤسسه در بهمن ماه ۱۳۸۵ فعالیت خود را در ساختمانی کوچک در خیابان آفریقا، خیابان کاج‌آبادی، آغاز کرد و به دلیل استقبال جوانان از فعالیت این مؤسسه، در ۱۳۸۷ ش فضای آن به مکان کنونی منتقل شد. مؤسسهٔ ماه مهر در فضایی با مساحت حدود ۸۰۰ م‌۲ قرار دارد و بنای آن سه طبقه است. در طبقهٔ همکف، بوفه و کتابخانهٔ ماه مهر قرار دارد که در آن، انواع محصولات فرهنگی و صنایع دستی برای نمایش و فروش ارائه می‌شود.

در طبقهٔ اول، نگارخانهٔ ماه مهر و دفاتر قرار دارند. در این نگارخانه، در هر فصل ۴ یا ۵ نمایشگاه برای معرفی هنرمندان پیش‌کسوت و نیز افراد مبتدی برگزار می‌شود.

بخش آموزش مؤسسهٔ ماه مهر به امر آموزش تخصصی و پیشرفتهٔ هنر معطوف است و در راستای تحقق این هدف، با همراهی استادان طراز اول هنرهای تجسمی کشور، کلاسهای متنوعی را در قالب گروههای نقاشی، طراحی، مجسمه‌سازی، تاریخ هنر، عکاسی، زبان تخصصی هنر، نقد و مبانی نظری هنر، روان‌شناسی هنر، و کلاسهای ویژه برای هنرجویان ارائه می‌کند. ازجمله استادانی که در این مؤسسه به تدریس مشغول‌اند، می‌توان به آیدین آغداشلو، پرویز تناولی، حمید سوری، حمید کشمیرشکن، نصرت‌الله مسلمیان، علی‌رضا سمیع‌آذر، مهران مهاجر، پریوش گنجی، علی نصیر، نیلوفر قادری‌نژاد و بسیاری استادان دیگر اشاره کرد.

طبقهٔ دوم این مؤسسه به کارگاه بزرگی اختصاص یافته است که در آن، کارگاههای هنری ماه مهر با هدف برقراری ارتباط بهتر بین هنرمندان و مخاطبان آنها (شامل هنرجویان و بینندگان آثار هنری) در همهٔ زمینه‌های هنرهای تجسمی برگزار می‌شود و شرکت در آنها برای همگان آزاد است. بخش گرافیک مؤسسه نیز طراحی تمامی پوسترها، کارتها و بروشورهای نمایشگاهها را برعهده دارد.

در سالهای اخیر، مؤسسهٔ ماه مهر نقش بسیار چشمگیری در ارائهٔ کلاسهای هنری در سطح بالا در جامعهٔ هنری داشته است و سالیانه شمار زیادی از هنرجویان از این فضا استفاده می‌کنند. مدیریت این مؤسسه با رویکرد به حمایت هنر مدرن و هنرمندان مطرح جامعه باعث ارتقای سطح کیفی هنرهای تجسمی در داخل کشور شده، و سهم بسزایی در معرفی هنرمندان ایرانی در بازارهای هنری خارج از کشور داشته است.

مآخذ: والی‌پور، مژگان (عضو هیئت مدیرهٔ مؤسسهٔ فرهنگی ـ هنری ماه مهر)، مصاحبه با مؤلف. سعیده صائبی‌مقدم

مبارک‌آباد \mobārak-ābād\، باغ ـ روستایی آباد در شمیران در دورهٔ قاجار، و امروزه محله‌ای واقع در محدودهٔ منطقهٔ ۴ شهرداری، در شمال شرقی تهران.

روستای مبارک‌آباد که در گذشته به کاظم‌آباد نیز معروف بوده، و در دورهٔ فتحعلی شاه قاجار، از روستاهای آباد شمیران به شمار می‌آمده است، نخست به مهدی ملک‌الکتاب فراهانی، داماد میرزا عیسی قائم‌مقام بزرگ فراهانی (د ۱۲۳۸ ق) و از شاعران و خوش‌نویسان دورهٔ فتحعلی شاه و محمد شاه قاجار، تعلق داشت (بامداد، ۴/ ۱۶۸)، اما پس از آنکه به دنبال قتل میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام بزرگ فراهانی (د ۱۲۵۱ ق)، پسر عیسی قائم‌مقام بزرگ، ملک‌الکتاب از بیم جان به قم رفت و در حرم حضرت معصومه (ع) بست نشست، تمامی اموال و املاکش ازجمله روستای مبارک‌آباد به دستور محمد شاه مصادره شد و به میرزا نصرالله صدرالممالک اردبیلی، از صوفیان نعمت‌اللٰهی که با حاجی میرزا آقاسی روابطی نزدیک داشت، واگذار شد؛ البته میرزا تقی‌خان امیرکبیر در دورهٔ صدارتش مالکیت این املاک را به ملک‌الکتاب بازگرداند (همو، ۱۷۰/۴؛ فراهانی، «یا» ـ «یج»؛ خان‌ملک، ۳۲۲-۳۲۳).

روستای مبارک‌آباد در دورهٔ مظفری به عین‌الدوله (د ۱۳۴۶ ق)، صدراعظم مظفرالدین شاه، تعلق داشت و وی عمارتی باشکوه نیز در آنجا بنا کرده بود (نک : هـ د، عین‌الدوله، عمارت). در ۱۳۲۴ ق، هم‌زمان با جنبش مشروطه‌خواهی مردم ایران، شماری از علما، تجار و رؤسای اصناف که از ستمگریهای عین‌الدوله به ستوه آمده بودند، عزل او را از مظفرالدین شاه درخواست کردند. عین‌الدوله که اوضاع را مناسب نمی‌دید، به ملک خود در مبارک‌آباد رفت و در برابر خواستهٔ مخالفان پایداری کرد و استعفا نداد. مظفرالدین شاه پس از برگشت از سفر فرنگ، اوضاع را مطلوب ندید؛ ازاین‌رو، ناصرالملک را به مبارک‌آباد نزد عین‌الدوله فرستاد و وی نیز صدراعظم را مجبور به استعفا کرد (معیرالممالک، *رجال* ... ، ۲۰۶).

ظاهراً باغ ـ روستای مبارک‌آباد در ۱۳۲۹ ق، آبادی و طراوت خود را از دست داده بود. به گزارش معیرالممالک، در همین سال در مبارک‌آباد اثری از درختان سرسبز و باغهای میوه نبوده است (نک : همو، *وقایع* ... ، ۷۵). بعدها رضاخان هروی (بصیرالدوله) بخشی از این منطقه را به‌صورت اقساط از عین‌الدوله خریداری کرد. پس از فوت رضاخان هروی، این اراضی به مالکیت خاندان هروی ازجمله بدرالسلطنه، دختر وی، و همسر عیسی صدیق، از دانشمندان برجستهٔ دورهٔ پهلوی اول و دوم، درآمد. نام میدان هروی که امروزه در این محله واقع است، برگرفته از نام همین خاندان است. در دورهٔ قاجار، اراضی مبارک‌آباد به همراه اراضی لویزان و شمس‌آباد یک منطقه به شمار می‌رفتند، اما بعدها، از یکدیگر جدا شدند (ستوده، ۷۴۷/۲؛ «شناسنامه ... »، بشـ : صدیق، ۲۹۹-۳۰۲).

پیش از ضمیمه‌شدن اراضی روستای مبارک‌آباد به تهران بزرگ، اقتصاد اهالی این روستا برپایهٔ کشاورزی و کارگری در مهمات‌سازی در سلطنت‌آباد (امروزه پاسداران) استوار بود. غلات، بنشن، صیفی‌جات، انار و انجیر از عمده محصولات کشاورزی این منطقه به شمار می‌رفت. آب مورد نیاز اهالی برای آشامیدن و کشاورزی نیز از قناتی که از لویزان سرچشمه می‌گرفت، تأمین می‌شد. گفتنی است در ۱۳۲۸ ش، مزرعهٔ مخلص‌آباد جزو این روستا بوده است (کریمان، ۴۴۱؛ *فرهنگ* ... ، ۲۰۰/۱؛ معتمدی، ۳۹۳؛ طباطبایی، ۱۶۴).

مبارک‌آباد در سرشماری ۱۳۳۵ ش، ۱۱۳ تن جمعیت داشته است (*گزارش* ... ، ۶). در آن سالها، این روستا بار دیگر طراوت خود را به دست آورده، و مکانی برای ساخت ویلاهای تابستانی اعیان شده بود («تاریخچه ... »، بشـ). روستای مبارک‌آباد در اواسط دههٔ ۱۳۴۰ ش در جریان توسعهٔ شهری، به شهر تهران ضمیمه، و از آن پس به یکی از محله‌های این شهر بدل شد.

امروزه (۱۳۸۸ ش)، محلهٔ مبارک‌آباد از شمال به بزرگراه شهید بابایی، از جنوب به بزرگراه شهید زین‌الدین، از شرق به بزرگراه امام علی، و از غرب به بزرگراه شهید صیاد شیرازی منتهی می‌شود. براساس تقسیمات شورایاری

محله‌ها در ۱۳۸۷ ش، محله‌های مبارک‌آباد و حسین‌آباد با یکدیگر ادغام، و از آن پس یک محله شدند. دانشکدهٔ شهید رجایی، نگارخانهٔ برگ، خانهٔ فرهنگ صدف واقع در بوستان صدف، و مسجد جامع مبارک‌آباد جملگی در این محله واقع‌اند. دربارهٔ سبب نام‌گذاری مبارک‌آباد گفته می‌شود از آنجا که در گذشته، این اراضی برای کشاورزی بسیار مرغوب، و به‌سبب فراوانی محصول، برای کشاورزان منطقه پربرکت و مبارک بوده، مبارک‌آباد نامیده شده است (طباطبایی، همانجا؛ «تاریخچه»، بش: محمودیان، ۲۰).

مآخذ: بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران*، تهران، ۱۳۵۷ ش؛ «تاریخچهٔ منطقه»، *شهرداری تهران*[1] (مل)؛ خان‌ملک‌ساسانی، احمد، *سیاستگران دورهٔ قاجار*، تهران، ۱۳۳۸ ش؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ «شناسنامهٔ محلات منطقهٔ ۴»، *شهرداری تهران*[2] (مل)؛ صدیق، عیسی، *یادگار عمر*، تهران، ۱۳۴۰ ش؛ طباطبایی، محمدهادی و دیگران، *تهران ۱۰۰، ویژه‌نامهٔ صدسالگی شهرداری تهران*، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ فراهانی، محمدحسین، *حالت*، تهران، ۱۳۱۲ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران (آبادیها)*، استان مرکزی، دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ کریمان، حسین، *تهران در گذشته و حال*، تهران، ۱۳۵۵ ش؛ *گزارش مشروح حوزهٔ سرشماری تهران*، وزارت کشور، تهران، ۱۳۳۷ ش؛ محمودیان، علی‌اکبر و دیگران، *اطلس شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ معتمدی، محسن، *جغرافیای تاریخی تهران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ معیرالممالک، دوستعلی، *رجال عصر ناصری*، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ همو، *وقایع الزمان*، به کوشش خدیجه نظام‌مافی، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ نیز:
Tehran 1, www.tehran.ir/Default.aspx?tabid=1757&language=fa-IR (acc. Jul.22,2002); *Tehran* 2, www.tehran.ir/ Default.aspx ? language = fa - IR & Page ContentID=3031&tabid=21499 (acc. Jul.22,2009).

حسن موسوی‌زاده

مجتمع تطبیقی و بین‌المللی \mojtama'-e tatbīqī va(o) beyn-o(a)l-melalī\، مجتمعی فرهنگی ـ آموزشی در دو بخش: پسرانه واقع در خیابان سعادت‌آباد، و دخترانه واقع در شهرک غرب.

مجتمع تطبیقی و بین‌المللی تهران در ۱۳۶۳ ش تأسیس شد. این مجتمع در ابتدای تأسیس مختلط بود و در خیابان فرشته قرار داشت؛ چندی بعد به شهرک غرب (خیابان گل‌افشان، خیابان زرافشان)، و سرانجام در ۱۳۷۲ ش، پس از ساخته شدن ساختمان کنونی در خیابان سعادت‌آباد، مجتمع پسرانه به این مکان، و مجتمع دخترانه در ۱۳۷۶ ش به ساختمان جدید شهرک غرب انتقال یافت.

مجتمع تطبیقی ویژهٔ دانش‌آموزانی است که مدتی در خارج از ایران زندگی کرده‌اند و ضروری است پیش از وارد شدن به مدارس عادی، برای آشنایی با دروس این مدارس، دوره‌ای تطبیقی بگذرانند. مطابق اساسنامهٔ این نوع مدارس، مجتمعهای آموزشی تطبیقی برای تحصیل دانش‌آموزان ایرانی که مدتی در خارج از کشور زندگی کرده‌اند و آشنایی لازم با زبان فارسی و یا آمادگی انطباق با نظام آموزشی جاری را ندارند، تأسیس می‌شوند.

هدف از تأسیس مجتمع آموزشی تطبیقی ایجاد تسهیلات برای تحصیل فرزندان اتباع ایرانی مقیم خارج از کشور که به کشور باز می‌گردند، و ایجاد زمینهٔ مساعد جهت آشناشدن دانش‌آموزان با فرهنگ ملی و اسلامی و انطباق وضعیت تحصیلی آنان با نظام آموزش و پرورش کشور به منظور ادامهٔ تحصیل در دیگر مدارس است.

فرزندان اتباع ایرانی در صورتی می‌توانند در مجتمع تطبیقی ثبت‌نام کنند که دست‌کم مدت دو سال به طور پیوسته در خارج از کشور زندگی کرده، و به زبان فارسی تسلط کافی نداشته باشند. مدت تحصیل در مجتمع تطبیقی یک سال است، اما دانش‌آموزان در موارد استثنایی و با تشخیص شورای معلمان دورهٔ مربوط در مجتمع، می‌توانند مدت یک سال دیگر به تحصیل در مجتمع تطبیقی ادامه دهند.

مجتمع بین‌المللی تهران مجتمعی چندفرهنگی و چندملیتی است که برای آموزش و پرورش اتباع خارجی مقیم ایران در دوره‌های مختلف تحصیلی تأسیس شده است. هدف از تأسیس این مدارس، تعلیم و تربیت دانش‌آموزان اتباع خارجی و اجرای برنامه‌های آموزشی و پرورشی با استفاده از محتوا و روشهای هم‌طراز با برنامه‌های دیگر مدارس بین‌المللی جهان با رعایت موازین فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، و همچنین آشنا ساختن دانش‌آموزان با زبان فارسی و فرهنگ ایران است. برنامهٔ درسی این مدارس بر اساس نظام آموزش معتبر، و تمامی دروس آن به زبان انگلیسی است.

مجتمع تطبیقی و بین‌المللی پسران با مساحت تقریبی ۲۰٬۰۰۰ م۲ در ۱۳۷۲ ش ساخته شد و ساختمان دبستان این مجتمع در ۱۳۸۷ ش از مجموعهٔ راهنمایی و دبیرستان جدا گردید.

1. *Tehran* 1. 2. *Tehran* 2.

ساختمان دبستان مجتمع دارای ۴ طبقه است که در دو طبقهٔ اول آن دانش‌آموزان بخش بین‌المللی، در طبقهٔ سوم دانش‌آموزان بخش تطبیقی، و در طبقهٔ چهارم هر دو گروه حضور دارند. امکانات این مدرسه شامل سایت کامپیوتر مجهز، آزمایشگاه زبان و کتابخانه است.

در قسمت تطبیقی دبستان همچنین کودکستانی وجود دارد. مجتمع راهنمایی و دبیرستان تطبیقی و بین‌المللی پسران، دارای دو ساختمان جداگانه برای بخش بین‌المللی و تطبیقی است که شامل آزمایشگاههای زبان، فیزیک، شیمی و زیست، کارگاه حرفه و فن، سایت کامپیوتر، و کتابخانه است.

این مجتمع همچنین دارای حیاط بسیار بزرگی است که در آن زمین چمن فوتبال، زمین تنیس، زمین بسکتبال، زمین والیبال و زمین چندمنظوره وجود دارد.

مجتمع تطبیقی و بین‌المللی دختران دارای دو ساختمان جداگانه برای بخش تطبیقی و بین‌المللی است. مجتمع تطبیقی دارای سایت کامپیوتر، کتابخانه، آزمایشگاههای فیزیک، شیمی و زیست، سالن ورزش، نمازخانه، حیاط بازی، اتاق بهداشت، اینترنت بی‌سیم، و کلاس هوشمند است. در مقطع ابتدایی مجتمع تطبیقی زبانهای فرانسه، انگلیسی و آلمانی نیز تدریس می‌شود و هر دانش‌آموز تنها مجاز به انتخاب یکی از این زبانها ست و آن را تا پایان دورهٔ تحصیل خود در هر مقطع ادامه می‌دهد.

مجتمع بین‌المللی دارای مهدکودکی ویژهٔ کودکان اتباع خارجی مقیم ایران است؛ برای ثبت‌نام در این مهدکودک غیرایرانی بودن یکی از والدین یا هر دو آنها ضروری است.

مجتمع بین‌المللی پسران و دختران تهران برای آموزش دانش‌آموزانی که دو سال پایان تحصیل خود را می‌گذرانند، از نظام IB استفاده می‌کند که برنامهٔ یک دورهٔ دوسالهٔ تحصیلی است و برای دانش‌آموزانِ با انگیزه در سنین ۱۶-۱۹ سال ارائه می‌شود؛ اتمام موفقیت‌آمیز این دوره به دانش‌آموزان امکان ورود به دانشگاههای معتبر سراسر جهان را می‌دهد. در این دوره حدود ۴۰ ساعت مطالعهٔ آزاد و مقاله‌نویسی گنجانده شده است که به رشد مهارتهای فکری دانش‌آموزان کمک می‌کند. سیستم IB از طریق یونسکو حمایت، و از سوی بسیاری از دانشگاهها و کالجها در سراسر جهان به رسمیت شناخته می‌شود.

نفیسه بشری

مجدالملک ثانی \majd-ol-molk-e sānī\، میرزا تقی‌خان سینکی لواسانی، از رجال اواخر عهد ناصری به بعد، ادیب، شاعر و خوش‌نویس.

پدر او حاج میرزا محمدخان مجدالملک (نک : ه د، مجدالملک سینکی لواسانی) از رجال عهد ناصری و خواهرزادهٔ میرزا آقاخان نوری(اعتمادالدوله)، صدراعظم ناصرالدین‌شاه؛ و برادر بزرگ‌ترش میرزا علی‌خان امین‌الدوله، صدراعظم مظفرالدین‌شاه بود. نیای او اصالتاً مازندرانی بود و در سینک لواسان اقامت داشت؛ از این‌رو، خانوادهٔ او به سینکی لواسانی شهرت یافتند (ممتحن‌الدوله، ۳۵؛ نفیسی، ۸۱؛ بامداد، ۲۲۱/۱، ۳/ ۲۸۷).

میرزا تقی‌خان در ۱۲۷۸ ق متولد شد. احتمالاً همچون برادر بزرگ‌تر خود، نزد پدر ـــ که در خط و ربط و کتابت از متجددان آن عصر و از فضلایی بود که در نویسندگی پیرو مکتب قائم مقام بود ـــ آموزش دید. در کودکی از پیشخدمتهای ناصرالدین‌شاه بود و چون به حسن خط و نیکویی انشا و آشنایی به ادبیات فارسی و عربی شهرت داشت، در ۱۲سالگی به منصب و لقب منشی حضوری شاه، و معاونت برادر بزرگ‌تر خود، میرزا علی‌خان امین‌الملک (امین‌الدوله)، منصوب شد (بهار، ۳/ ۳۵۵؛ امینی، مقدمه بر ...، پنج؛ آرین‌پور، ۱۵۰/۱؛ بامداد، ۲۲۱/۱، ۲۲۲؛ ممتحن‌الدوله، ۷۲).

در ۱۲۹۸ ق، که میرزا محمدخان مجدالملک، وزیر وظایف و اوقاف، درگذشت، این وزارت، به موجب حکم ناصرالدین‌شاه، به میرزاعلی خان امین‌الملک سپرده شد. امین‌الملک به‌سبب اشتغال به دیگر سمتها، سرپرستی این وزارتخانه را به برادرش، میرزا تقی‌خان منشی، واگذارد کرد (*صدیق الممالک*، ۲۱۵؛ بامداد، ۲۲۱/۱؛ امینی، *بیست* ...، ۶۶).

در ۱۲۹۹ ق، میرزا تقی‌خان منشی حضوری ملقب به لقب پدر خویش مجدالملک گردید؛ از این‌رو، به مجدالملک ثانی شهرت یافت. وی در ۱۳۰۶ ق به دریافت یک قطعه نشان تمثال همایون نایل آمد (اعتمادالسلطنه، *روزنامه* ...، ۲۱۲؛ صدیق‌الممالک، ۲۴۰).

مجدالملک ثانی سرپرستی وزارت وظایف و اوقاف را تا ۱۳۰۸ ق برعهده داشت. ظاهراً در ایام این وزارت، با میرزا علی‌اصغر خان امین‌السلطان، وزیر دربار اختلاف‌نظر داشته است. اعتمادالسلطنه در *روزنامهٔ خاطرات* خود مربوط به سال ۱۳۰۰ ق از این اختلافات ـــ که او آن را به لجاجتهای کودکانه تشبیه کرده است ـــ

یاد می‌کند؛ اختلافاتی که موجب اختلال در امور جاری مملکت می‌شده است (ص ۲۸۴؛ بامداد، همانجا).

در ۱۳۱۵ ق، در زمان صدارت امین‌الدوله، مجدالملک ثانی به وزارت داخله منصوب شد (صدیق‌الممالک، ۳۳۷)، اما دیری نپایید که امین‌الدوله بر اثر دسیسه‌های مخالفان از سمت خود برکنار شد و به املاکش در لشت‌نشای گیلان رفت و گوشه‌نشینی اختیار کرد. در این هنگام که بیم‌جان وی می‌رفت، مجدالملک بر آن شد تا به بهانهٔ سفر حج، برادر را از خطر برهاند. او و امین‌الدوله بدون کسب اجازه از شاه، در ماه شوال از راه باکو، عازم سفر حج شدند. این سفر تا ربیع‌الآخر ۱۳۱۷ به طول انجامید و چون به لشت‌نشا بازگشتند، میرزاتقی روانهٔ تهران شد و امین‌الدوله در املاکش باقی ماند (کاظمیه، پنجاه و شش).

در ۱۳۲۰ ق، مجدالملک ثانی به وزارت وظایف و اوقاف منصوب شد و تا ۱۳۲۱ ق در این سمت برجا بود. با افتتاح دورهٔ اول مجلس شورای ملی در ۱۳۲۴ ق، وی از سوی اعیان تهران به نمایندگی برگزیده شد و به مجلس راه یافت. در همین سال، میرزا احمد خان مشیرالدوله، مجدالملک ثانی را در کابینهٔ خود به وزارت تجارت منصوب کرد. مجدالملک تا زمانی که خواهرزادهٔ جوان خود، میرزا احمدخان قوام‌السلطنه را به سرپرستی وزارت رسائل ــ که جزئی از وزارت تجارت به شمار می‌آمد ــ گماشت، در این سمت باقی ماند. در ۱۳۳۲ ق که محمدحسن میرزا، ولیعهد احمد شاه، عازم آذربایجان بود، مجدالملک در سمت ریاست امورات شخصی ولیعهد (پیشکاری) روانهٔ تبریز شد؛ اما پس از مدتی، به تهران بازگشت (بامداد، همانجا؛ مرسلوند، ۵ / ۲۰۰؛ اعتمادالسلطنه، *تاریخ ...*، ۳ / ۱۹۴۷).

مجدالملک ثانی همچون پدر ادیب و خطاطش دستی در ادبیات، خط و نقاشی داشت. او شعر نیز می‌سرود و عبقری تخلص می‌کرد. گفته‌اند سجع مهر محمدعلی شاه قاجار: «به توقیع بر زد به عون الٰهی/ محمدعلی خاتم پادشاهی» از سروده‌های وی بوده است. از جملهٔ آثار نقاشی او، تصویر پیرزنی است که آن را به اعتمادالسلطنه هدیه کرده است؛ پیرزنی که به هنگام عبور اعتمادالسلطنه، به سوی وی سنگ پرتاب کرده بود. اعتمادالسلطنه، نقاشی وی را بسیار خوب توصیف کرده است (*روزنامه*، ۵۱۲؛ ممتحن‌الدوله، ۷۲؛ مستوفی، ۲ / ۲۸۷).

سرانجام میرزا تقی‌خان سینکی لواسانی، ملقب به مجدالملک ثانی در ۱۳۰۵ ش، در سن ۶۵ سالگی درگذشت (عاقلی، ۵۶).

مآخذ: آرین‌پور، یحیی، *از صبا تا نیما*، تهران، ۱۳۵۴ ش؛ اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *تاریخ منتظم ناصری*، به‌کوشش محمداسماعیل رضوانی، تهران، ۱۳۶۷ ش؛ همو، *روزنامهٔ خاطرات*، به‌کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ امینی، علی، *بیست سال بعد از امیرکبیر*، به‌کوشش فضل‌الله گرکانی، تهران، ۱۳۵۸ ش؛ همو، مقدمه بر *سفرنامهٔ* امین‌الدوله، به‌کوشش اسلام کاظمیه، تهران، ۱۳۵۴ ش؛ بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران*، تهران، ۱۳۴۷ ش؛ بهار، محمدتقی، *سبک‌شناسی*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ صدیق‌الممالک، ابراهیم، *منتخب‌التواریخ*، تهران، ۱۳۶۶ ش؛ عاقلی، باقر، «تقی‌خان مجدالملک»، *وحید*، تهران، ۱۳۵۰ ش، شم ۳؛ کاظمیه، اسلام، مقدمه بر *سفرنامهٔ* امین‌الدوله، به‌کوشش همو، تهران، ۱۳۵۴ ش؛ مرسلوند، حسن، *زندگی‌نامهٔ رجال و مشاهیر ایران*، تهران، ۱۳۷۵ ش؛ مستوفی، عبدالله، *شرح زندگانی من*، تهران، ۱۳۴۱ ش؛ ممتحن‌الدولهٔ شقاقی، مهدی و میرزا هاشم، *رجال وزارت خارجه*، به‌کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۶۵ ش؛ نفیسی، سعید، مقدمه بر «رسالهٔ مجدیهٔ» محمد مجدالملک سینکی، *بیست سال بعد از امیرکبیر* (نک : هم ، امینی).

علی‌محمد مرادیان منفرد

مجدالملک سینکی \majd-ol-molk-e sīnakī\، میرزا محمد خان، از رجال، منشیان، خوش‌نویسان و وزرای معروف عصر ناصری.

میرزا محمد خان در ۱۲۲۴ ق/ ۱۸۰۹ م در سینک، از روستاهای لواسان کوچک به دنیا آمد. پدرش اهل مازندران بود که بعدها در سینک اقامت گزید؛ از این‌رو، وی را سینکی یا لواسانی خوانده‌اند. ناظم‌الاسلام کرمانی خانوادهٔ وی را از نجبای قدیم ایران دانسته است که همواره در خدمت دولت بوده‌اند (ص ۱۵۴). او همچنین خواهرزادهٔ میرزا آقا خان نوری، صدراعظم ناصرالدین‌شاه بوده است (بامداد، ۳ / ۲۸۶-۲۸۷؛ معصوم‌علیشاه، ۳ / ۶۳۹؛ ناظم‌الاسلام، همانجا؛ نفیسی، ۸۱).

میرزا محمد خان سینکی معلومات قدیمهٔ خوبی داشت و از خوش‌نویسان زمان خود بود؛ از این‌رو، در زمان سلطنت محمد شاه قاجار به پیشکاری همسر وی، مهدعلیا منصوب شد. میرزا محمد خان در زمانی که در دستگاه مهدعلیا خدمت می‌کرد، به همراه وی به سفر حج مشرف شد؛ از این‌رو، به حاج میرزا محمد خان شهرت یافت (نفیسی، همانجا؛ فراگنر، ۱۱۷). خدمت در دستگاه مهدعلیا نخستین سمت دولتی میرزا محمد خان به حساب می‌آید. او پس از آن در دیگر خدمات دولتی مدارج ترقی را پیمود.

در زمان سلطنت ناصرالدین شاه و صدارت میرزا تقی

خان امیرکبیر، در ۱۲۶۷ ق/۱۸۵۱ م، به سمت کارپردازی کنسولگری ایران در هشترخان (حاجی طرخان) روسیه منصوب شد. در همین سال امیرکبیر از صدارت عظمی عزل گردید و میرزا آقاخان نوری به جای وی نشست. میرزا آقاخان نوری با اینکه دایی میرزا محمد خان سینکی بود، او را از سمت کارپردازی برکنار کرد و به تهران فراخواند (امینی، بیست ... ، ۷، ۱۰-۱۱؛ بامداد، ۲۸۷/۳). اما وی در ۱۲۶۹ ق، به سمت دبیر مهام خارجه، یعنی نایب اول وزارت امور خارجه منصوب شد و از قزوین به آذربایجان رفت (همانجا؛ امینی، مقدمه بر ... ، ۱۱).

در این زمان دولتهای ایران و عثمانی، با مشکل قراردادهای معلق میان دو دولت مواجه بودند. همچنین ایران نیازمند سامان بخشیدن به امور اتباع خود در عراق بود؛ از این‌رو، میرزا محمد خان دبیر مهام با هدف رسیدگی به امور معوقه در قراردادها و رسیدگی به امور اتباع ایرانی ساکن عراق، در ۱۲۷۵ ق به بغداد رفت (همو، بیست، ۲۸).

میرزا محمد خان سینکی، مدتی طولانی از صاحب منصبان وزارت امور خارجه بود. تا اینکه از سوی ناصرالدین‌شاه در ۱۲۷۸ ق به وزارت وظایف اوقاف منصوب شد. در همین سال ویکتور امانوئل، پادشاه ایتالیا درگذشت و میرزا محمد خان از طرف ناصرالدین شاه مأمور ابلاغ تسلیت به دولت ایتالیا شد و به آن کشور رفت. تا ۱۲۸۲ ق/۱۸۶۵ م، سینکی در مقام وزارت باقی ماند (اعتمادالسلطنه، ۲/ ۱۳۹۸).

به هنگام اولین سفر ناصرالدین شاه به مشهد در ۱۲۸۴ ق سینکی به همراه دیگر درباریان از ملتزمان رکاب بود (همو، ۲/۱۵۳۰-۱۵۳۱). در این سفر، میرزا محمد خان قاجار دولو، سپهسالار اعظم که حکومت خراسان و تولیت آستان قدس رضوی را داشت، ناگهان درگذشت. ناصرالدین‌شاه، میرزا محمد خان سینکی را با لقب مجدالملک به سمت تولیت آستان قدس رضوی منصوب کرد و او حدود یک سال در این سمت باقی بود (بامداد، ۳/ ۲۸۸؛ اعتمادالسلطنه، ۱۵۶۳/۳).

عضویت در دارالشورای کبرای دولتی، و ریاست ادارهٔ کل غلهٔ ایران سمتهایی بودند که در ۱۲۸۸ ق مجدالملک سینکی هم‌زمان داشت (همو، ۱۶۵۲/۳، ۱۶۵۴؛ بامداد، ۲۸۸/۳). با وجود اصلاحاتی که ناصرالدین شاه در ۱۲۹۰ ق/ ۱۸۷۳ م و پس از بازگشت از سفر نخست اروپا در هیئت دولت اعمال کرد، مجدالملک سینکی، بار سوم به وزارت وظایف منصوب گردید (مستوفی، ۱/ ۱۲۹؛ اعتمادالسلطنه، ۱۷۳۵/۳-۱۷۳۶). او در این سمت تا ۱۲۹۸ ق، سالی که بدرود حیات گفت، باقی ماند (امینی، همان، ۶۶). میرزا محمد خان مجدالملک سینکی، پیوسته در مدارج ترقی صعود کرد و لقب جنابی گرفت و نشان تمثال همایون داشت (اعتمادالسلطنه، ۲/ ۱۳۹۸)، ولی اینها عاملی برای سکوت وی در برابر فساد دستگاه حاکمه نبود. مجدالملک از کهن‌ترین منتقدان فساد و استبداد دربار ناصری است (بهار، ۳۵۵/۳؛ فراگنر، ۱۱۷- ۱۱۸).

مجدالملک در نویسندگی پیرو مکتب قائم مقام فراهانی بود. سبک نگارش وی به ساده‌نویسی گرایش دارد. کلام ادیبانه و دوری از زیاده‌گویی و اطناب و لفاظی از صفات آثار معدود مجدالملک به شمار می‌آید (بهار، همانجا؛ فراگنر، ۱۱۸).

کشف الغرایب که به‌سبب لقب مؤلف آن، به *رسالهٔ مجدیه* شهرت دارد، کهن‌ترین مکتوب انتقادی از فساد دربار ناصری و نخستین نامهٔ سرگشاده در تاریخ سیاسی ایران به شمار می‌آید (بهار، همانجا؛ آدمیت، ۵۷۳). مجدالملک در این اثر انتقادات تندی را متوجه برخی رجال، مخصوصاً میرزا یوسف خان مستوفی‌الممالک می‌داند و وقوع یک انقلاب را دور از ذهن نمی‌داند (امینی، همان، ۶۹). مخاطب مجدالملک در این اثر ناصرالدین شاه است و هدف او استحضار و آگاهی شخص شاه از وضع دربار و مملکت بوده است. مجدالملک که از اعضای فراموش‌خانهٔ میرزا ملکم خان ناظم‌الملک بود، تحت تأثیر مرام فراموش‌خانه، انتقادات خود را در ۱۰ ماده تنظیم کرده است (همان، ۳۱-۳۲).

میرزا محمد خان مجدالملک سینکی دارای دو فرزند پسر بود؛ یکی میرزا علی‌خان امین الدوله، صدراعظم مظفرالدین‌شاه و دیگری میرزا تقی خان مجدالملک ثانی که پس از پدر سمت وزارت وظایف را عهده‌دار بود. او همچنین جد مادری حسن وثوق (وثوق‌الدوله) و احمد قوام (قوام‌السلطنه) و خانوادهٔ علاء بوده است (بامداد، ۲۸۶/۳). او در ۱۲۹۸ ق درگذشت و در زاویهٔ حرم حضرت عبدالعظیم حسنی به خاک سپرده شد (امینی، مقدمه بر، ۵).

مآخذ: آدمیت، فریدون، *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*، تهران، ۱۳۵۵ ش؛ اعتمادالسلطنه، محمدحسن *مرآة البلدان*، به کوشش عبدالحسین نوایی و هاشم محدث، تهران، ۱۳۶۷ ش؛ امینی، علی، *بیست سال بعد از امیرکبیر*، به کوشش فضل‌الله

گرگانی، تهران، ۱۳۵۸ ش؛ همو، مقدمه بر *سفرنامهٔ* امین الدوله، به کوشش اسلام کاظمیه، تهران، ۱۳۵۴ ش؛ بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران*، تهران، ۱۳۴۷ ش؛ بهار، محمدتقی، *سبک‌شناسی*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ شیبانی، ابراهیم، *منتخب التواریخ*، تهران، ۱۳۶۶ ش؛ فراگنر، برت گ.، *خاطرات‌نویسی ایرانیان*، ترجمهٔ مجید جلیلوند رضایی، تهران، ۱۳۷۷ ش؛ مستوفی، عبدالله، *شرح زندگانی من*، تهران، ۱۳۴۱ ش؛ معصوم علیشاه، محمد معصوم، *طرائق الحقائق*، به کوشش محمدجعفر محجوب، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ ناظم‌الاسلام کرمانی، *تاریخ بیداری ایرانیان*، به کوشش علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، ۱۳۶۲ ش؛ نفیسی، سعید، مقدمه بر «رسالهٔ مجدیه» محمد مجدالملک سینکی، *بیست سال بعد از امیرکبیر* (نک: هد، امینی).

علی‌محمد مرادیان منفرد

مجیدآباد \majīd-ābād\، درگذشته باغ ـ روستایی از توابع شمیران، و امروزه محله‌ای واقع در منطقهٔ ۴ شهرداری تهران.

زمینهای این روستا در دورهٔ محمد شاه قاجار (سل ۱۲۵۰-۱۲۶۴ ق/۱۸۳۴-۱۸۴۸ م) چندان آباد نبوده است. در آن دوره حاجی میرزا آقاسی (د ۱۲۶۵ ق) ــ صدراعظم محمد شاه قاجار ــ قصد داشت با بستن سدی بر روی جاجرود، آب آن رودخانه را به سمت بخشهایی از زمینهای شمیران، ازجمله باغ ـ روستای مجیدآباد جاری کند، اما در این کار توفیق نیافت (مهندس، ۷۰-۷۱). این باغ ـ روستا در دورهٔ ناصری توسط محمد خان حاجب‌الدوله بسطامی (د پیش از ۱۳۰۴ ق) ــ از رجال دورهٔ ناصری ــ آباد شد (اعتمادالسلطنه، *المآثر* ...، ۱۲۱/۱) و به نوشتهٔ بامداد، حاجب‌الدوله این باغ را به نام مجید خان، فرزند خود، مجیدآباد نام‌گذاری کرد (۱۸۸/۵).

مجیدآباد پس از مرگ محمد خان حاجب‌الدوله به فرزندانش ازجمله محمدحسین خان مشیرخلوت رسید (اعتمادالسلطنه، *روزنامه* ...، ۵۸۶؛ بامداد، ۲۳۴/۵). گفته می‌شود که بعدها بخشی از زمینهای این باغ ـ روستا به تملک عبدالمجید میرزا عین‌الدوله (د ۱۳۰۶ ش) درآمد و پس از مرگ او، طلبکارانش بخش عمده‌ای از این زمینها را به عنوان غرامت تصرف کردند («تاریخچه»، بشـ).

در دورهٔ رضا شاه پهلوی (سل ۱۳۰۴-۱۳۲۰ ش) مجیدآباد به‌همراه دو روستای مجاورش ــ حسین‌آباد و مهدی‌آباد ــ به لطفعلی‌خان امیر مفخم ــ رئیس ایل بختیاری ــ واگذار شد. رضا شاه با این کار می‌خواست با اقامت اجباری وی در تهران او را زیر نظر داشته باشد تا از این راه بر ناآرامیهای مناطق بختیاری‌نشین فائق آید. پس از مرگ او، فرزندش ابوالقاسم بختیار زمینهای این ۳ پارچه آبادی را که مساحتی حدود ۳۰۶۰۰ هکتار داشت، طی دو مرحله به هرمز آرش معروف به ارباب هرمز، از زردشتیان متمول آن دوره و همسرش پری آگاهی ــ هر کدام ۳ دانگ ــ فروخت؛ بدین‌ترتیب پس از آن جمعیتی از زردشتیان در این روستا اقامت گزیدند. درآن زمان یهودیان قصد داشتند که این زمینها را با چند برابر قیمت از ارباب هرمز خریداری کنند؛ اما او با این کار موافقت نکرد (فیروزمند، ۵۱-۵۲؛ *فرهنگ* ...، ۲۰۰/۱؛ ستوده، ۷۴۸/۲).

اقتصاد روستای مجیدآباد درگذشته بر پایهٔ کشاورزی، دامداری و باغداری استوار بود و غلات، صیفی، انار و انجیر از محصولات کشاورزی آن به‌شمار می‌آمده است. محصول انار مجیدآباد بسیار مرغوب و فراوان بود؛ باغ بزرگی به نام «باغ اناری» نیز که امروزه پارک پلیس (نیروی انتظامی) نام دارد، در این روستا قرار داشته است.

آب مورد نیاز اهالی روستای مجیدآباد برای آشامیدن و کشاورزی از طریق ۳ رشته قنات تأمین می‌شده است (*فرهنگ* ...، ۲۰۰/۱-۲۰۱؛ کریمان، ۴۴۱-۴۴۲؛ شهبازی، ۷). جمعیت مجیدآباد در نخستین سرشماری عمومی در ۱۳۳۵ ش، ۱۰۶ تن برآورد شده است (*گزارش* ...، ۶). مزرعهٔ حسین‌آباد که امروزه از محله‌های تهران است، درگذشته بخشی از زمینهای این روستا به شمار می‌آمده (*فرهنگ*، ۲۰۱/۱).

مجیدآباد تا پیش از ضمیمه‌شدن به کلان‌شهر تهران، از روستاهای توابع شمیران به‌شمار می‌رفت (*اسامی* ...، ۷۳/۱-۷۴). این روستا در اواسط دههٔ ۱۳۴۰ ش به‌سبب توسعهٔ شهرنشینی در تهران، به یکی از محله‌های شهر تهران بدل شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، در محلهٔ مجیدآباد برجهایی برای فرهنگیان ساخته شد و بخشی از زمینهای آن با نام پارک پلیس در اختیار عموم مردم قرار گرفت (فیروزمند، ۵۳). این محله امروزه با مساحتی حدود ۳۰۳۴۰۶۰۳ م²، واقع در ناحیهٔ ۹ شهرداری منطقهٔ ۴ تهران، از شمال به بزرگراه شهید بابایی، از جنوب به بزرگراه وفادار، از خاور به بزرگراه پروین (استخر)، و از باختر به بزرگراه شهید باقری محدود می‌شود («تاریخچه»، بشـ). بخشی از بوستان جنگلی لویزان، مجتمع مسکونی فرهنگیان، شهرک پارس و مجموعهٔ ورزشی گرگانی از اماکن مهم این محله به‌شمار می‌آیند (نک: *اطلس* ...، ۵۶).

مآخذ: *اسامی دهات کشور*، وزارت کشور، تهران، ۱۳۲۳ ش؛ *اطلس کامل تهران*، تهران، ۱۳۸۵ ش؛ اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *روزنامهٔ خاطرات*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ همو، *المآثر و الآثار*، به‌کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران*، تهران، ۱۳۵۷ ش؛ «تاریخچه»، *شهرداری منطقهٔ ۲ تهران*[1] (مل)؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ شهبازی، داریوش، «تاریخچهٔ انار تهران»، *اعتماد ملی*، تهران، ۱۳۸۷ ش، شم ۶۹۴؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران* (آبادیها)، استان مرکزی، دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ فیروزمند، مهناز، «تهران‌پارس»، *پیک انجمن موبدان تهران*، تهران، ۱۳۸۶ ش، پیش‌شمارهٔ ۳؛ کریمان، حسین، *تهران در گذشته و حال*، تهران، ۱۳۵۵ ش؛ *گزارش مشروح حوزهٔ سرشماری تهران*، وزارت کشور، ۱۳۳۷ ش؛ مهندس، محمد، «جغرافیای درهٔ رودبار قصران»، به کوشش حسین کریمان، *میراث اسلامی ایران*، به کوشش رسول جعفریان، قم، ۱۳۷۵ ش، ج۳؛ نیز: *Region4, Tehran*, http://region4.tehran:ir/Default.aspx?language=fa-IR&PageContentID=3042&tabid=21499.

حسن موسوی‌زاده

مجیدیه \majīdiy(yy)e\، در گذشته روستایی آباد در شمیران، و امروزه محله‌ای واقع در محدودهٔ منطقه‌های ۴ و ۸ شهرداری تهران.

برخی مجیدیه را همانند دیگر روستاهای همسایهٔ آن ازجمله شمس‌آباد، آبادکردهٔ عبدالمجید میرزا عین‌الدوله (د ۱۳۰۶ ش)، صدراعظم مظفرالدین شاه، می‌دانند و معتقدند که نام مجیدیه برگرفته از نام کوچک عین‌الدوله است (ستوده، ۲/۷۵۰؛ «شناسنامه ...»، بش). اراضی مجیدیه در گذشته، ماسه‌ای، و برای کشاورزان نامناسب بوده، و ازهمین‌رو، ساکنان زیادی نداشته است. آب این روستا از جوی آب روستای شمس‌آباد و یک رشته قنات تأمین می‌شده است.

با تأسیس کارخانهٔ آب‌جوسازی در ۱۳۲۸ ق در روستای مجیدیه، بیشتر اهالی در آن کارخانه مشغول کار شدند و کارگرانی نیز از دیگر جاها به مجیدیه آمدند و در آن کارخانه به کار پرداختند. در میان آنها عده‌ای آذربایجانی و ارمنی بودند که در این روستا ساکن شدند؛ ازاین‌رو، بر جمعیت آن افزوده شد. به‌سبب وجود این کارخانه، در اواخر سال ۱۳۳۲ ش مجیدیه پیش از بسیاری دیگر از نقاط شهری تهران به شبکهٔ برق متصل گردید (جمال‌زاده، ۹۵؛ *فرهنگ ...*، ۲۰۱/۱؛ طباطبایی، ۱۶۶).

براساس نخستین سرشماری عمومی در ۱۳۳۵ ش، جمعیت این روستا ۱٬۶۸۴ تن بوده است (*گزارش ...*، ۶). مجیدیه در اواسط دههٔ ۱۳۴۰ ش با گسترش شهر تهران به آن ضمیمه، و به یکی از محله‌های آن شهر بدل شد. این محله توسط بزرگراه رسالت به دو قسمت مجیدیهٔ شمالی واقع در منطقهٔ ۴، و مجیدیهٔ جنوبی واقع در منطقهٔ ۸ شهرداری تقسیم شده است.

مجیدیه تا ۱۳۸۷ ش محله‌ای مستقل به‌شمار می‌آمد، اما براساس تقسیمات شورایاری محلات در ۱۳۸۷ ش، امروزه محله‌های مجیدیه و شمس‌آباد به‌عنوان یک محله به‌شمار می‌آیند. محلهٔ مجیدیه ـ شمس‌آباد از شرق به بزرگراه امام علی، از غرب به بزرگراه شهید صیاد شیرازی، از جنوب به خیابان جانبازان (گلبرگ)، و از شمال به بزرگراه شهید زین‌الدین منتهی می‌شود. خیابان استاد حسن بنا از خیابانهای مشهور تهران در این محله قرار دارد؛ همچنین بوستانهای مجیدیه، جانبازان، کودک، گلزار، فرشته، اقاقیا، شایان، و ورزشگاه شهدای گمنام و مجموعهٔ ورزشی شهید رجایی در این محله واقع‌اند (طباطبایی، همانجا؛ «شناسنامه»، بش).

مآخذ: جمال‌زاده، محمدعلی، *گنج شایگان*، برلین، ۱۳۳۵ ش؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ «شناسنامهٔ محلات»، *شهرداری منطقهٔ ۴ تهران*[1] (مل)؛ طباطبایی، محمدهادی و دیگران، *تهران ۱۰۰، ویژه‌نامهٔ صدسالگی شهرداری تهران*، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران* (آبادیها)، استان مرکزی، دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ *گزارش مشروح حوزهٔ سرشماری تهران*، وزارت کشور، ۱۳۳۷ ش؛ نیز: *Region4. Tehran*, http://region4.tehran.ir/Default.aspx?language=fa-IR&PageContentID=3028&tabid=21499 (acc. Nov. 29,2009).

حسن موسوی‌زاده

محک \mahak\ (مؤسسهٔ خیریهٔ حمایت از کودکان مبتلا به سرطان)، مؤسسه‌ای خیریه، درمانی، تحقیقاتی و آموزشی، واقع در سه‌راه ازگل، بلوار شهید مژدی، بلوار محک، در محدودهٔ منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

این مؤسسه در ۱۳۷۰ ش توسط سعیده قدس بنیاد نهاده شد؛ اما اندیشهٔ تأسیس چنین مؤسسه‌ای در ۱۳۶۷ ش و پس از ابتلای دومین فرزندش، کیانا شریفی، به بیماری سرطان کلیه، در ذهن او شکل گرفت. در طی مراحل تشخیص تا جراحی و شیمی‌درمانی این کودک، مشاهدهٔ خانواده‌هایی که برای معالجهٔ فرزند مبتلا به سرطان خود از روستاها و شهرستانهای مختلف به تهران می‌آمدند و افزون بر رنج بیماری، با مشکلات مالی و نیز مسائلی در زمینهٔ درمان و اقامت مواجه می‌شدند، قدس را متأثر ساخت؛ تا آنکه وی در ۱۳۶۸ ش برای

1. *Region 4* ...

نخستین‌بار در ایران ضرورت تأسیس مؤسسهٔ خیریه‌ای را که از همهٔ مراحل درمان کودکان مبتلا به سرطان حمایت مالی و درمانی کند، مطرح کرد.

الگوی اولیهٔ شکل‌گیری محک مؤسسه‌ای در شهر بُن آلمان بود که قدس در ۱۳۶۸ ش به آن مراجعه کرده، و از نزدیک با فعالیتهای آن آشنا شده بود. در این مؤسسه که ۱۰ سال از زمان تأسیس آن می‌گذشت، خانواده‌های کودکان مبتلا به سرطان در قالب گروههایی گرد آمده بودند و به یکدیگر یاری می‌رساندند. قدس پس از کسب اطلاعات مورد نیاز برای ایجاد چنین مؤسسه‌ای، در ۱۳۷۰ ش موفق به دریافت پروانهٔ ثبت آن از وزارت کشور شد.

هستهٔ اولیهٔ این مؤسسهٔ خیریه متشکل از خانوادهٔ کیانا شریفی، اقوام، دوستان و پزشکان معالج او بود. در آغاز، یک واحد زیرزمین از ساختمانی واقع در میدان ندا در محلهٔ چیذر شمیران به صورت اجاره به مؤسسه اختصاص یافت. آنها روزانه به طور منظم با مراجعه به ۷ بیمارستان دولتی تهران ــ که دارای بخش خون اطفال بودند ــ و هماهنگی با واحدهای مددکاری این بیمارستانها، بیماران نیازمند را شناسایی می‌کردند و زیر پوشش قرار می‌دادند؛ اما بودجهٔ شخصی اعضای تشکیل‌دهندهٔ مؤسسه برای انجام دادن این فعالیتها کافی نبود؛ بنابراین، آنها با جذب نیکوکاران و برگزاری دو کنسرت موسیقی و چند بازارچهٔ خیریه به تأمین بودجهٔ مورد نیاز مؤسسه پرداختند.

پس از آن، تأسیس اقامتگاهی برای اسکان موقت خانوادهٔ بیمارانی که از شهرهای دیگر به تهران می‌آمدند، در دستور کار اعضای مؤسسه قرار گرفت. در این هنگام، فردی به نام جواد کرباسی‌زاده که در فرانسه زندگی می‌کرد و همسرش به سرطان دچار بود، هزینه‌های خرید زمین و ساخت بیمارستانی تخصصی را برای کودکان مبتلا به سرطان تقبل کرد؛ از این رو، در ۱۳۷۶ ش زمینی به مساحت ۴۰۵۰۰ م۲ از سازمان زمین شهری خریداری شد؛ عملیات ساختمانی احداث بنای بیمارستان ۱۰ سال طول کشید و سرانجام در ۱۳۸۶ ش، بیمارستان فوق تخصصی سرطان کودکان با زیربنای ۱۸۰۰۰ م۲ گشایش یافت. هم زمان با کلنگ‌زنی این بیمارستان (۱۳۷۶ ش)، شهرداری تهران نیز ساختمانی چهارطبقه را واقع در ستارخان، سه‌راه تهران‌ویلا به مؤسسهٔ خیریهٔ محک اهدا کرد که از همان تاریخ، برای اقامت موقت بیماران شهرستانی و همراهان آنها مورد استفاده قرار گرفت.

در حال حاضر (۱۳۸۹ ش)، هیئت امنا، هیئت مدیره، بازرس قانونی و مدیر عامل ارکان مؤسسهٔ خیریهٔ محک را تشکیل می‌دهند. همهٔ امور اجرایی مؤسسهٔ خیریهٔ محک ازجمله بیمارستان، امور اداری و مالی، واحدهای منابع انسانی، خدمات حمایتی، جلب مشارکتهای مردمی و داوطلبان زیر نظر مدیر عامل این مؤسسه اداره می‌شود.

بیمارستان محک که در ۶ طبقهٔ فوقانی، یک طبقهٔ همکف و ۳ طبقهٔ زیرزمین در مجموع در ۱۰ طبقه ساخته شده است، دارای ۳ بخش انکولوژی، یک بخش جراحی، دو اقامتگاه، یک واحد ICU، بخش پیوند مغز استخوان و اورژانس است. بیمارستان گنجایش بستری کردنِ ۸۰ کودکِ تا ۱۴ساله را دارد؛ اما تا به امروز (۱۳۸۹ ش)، در مجموع، مؤسسهٔ خیریهٔ محک ۶۰۵۰۰ کودک مبتلا به سرطان را زیر پوشش قرار داده است. این مؤسسه با وجود تأسیس بیمارستان محک، همچنان با بخشهای سرطان اطفالِ بیمارستانهای شریعتی، امام خمینی (ره)، حضرت علی‌اصغر، شهدای تجریش، کودکان مفید، دکتر بهرامی، نیروی دریایی ارتش و مرکز طبی کودکان شهر تهران همکاری می‌کند.

مؤسسهٔ خیریهٔ محک با هدف ارتقای سطح علمی پرسنل عادی و تخصصی خود، اقدام به برگزاری دوره‌های آموزشی مختلف نیز می‌کند. آمبولانسها و همهٔ تجهیزات مورد نیاز مؤسسهٔ خیریه و بیمارستان محک از محل کمکهای نیکوکاران تأمین می‌شود. این مؤسسه در حال حاضر ۵۳۰۰۰ عضو یاری‌رسان دارد که از این شمار، ۳۵۰ تن داوطلبِ حضور منظم و مستمر در مؤسسه‌اند.

بخش روان‌شناسی این مؤسسه که به ارائهٔ مشاوره و درمان روان‌شناختی، حمایتی و آموزشی و تشکیل گروههای رویارویی برای والدین کودکان مبتلا به سرطان و همچنین درمانهای فردی و گروهی برای کودکان (بازی‌درمانی) می‌پردازد، نیز از شماری روان‌شناس داوطلب تشکیل شده است.

مؤسسهٔ خیریهٔ محک و بیمارستان آن به‌سبب برخوردار نبودن از حمایتهای مالی مراکز دولتی، برای جلب کمکهای مردمی و تأمین هزینه‌های مورد نیاز بیماران زیر پوشش خود، اقدام به برگزاری سالیانه ۵ تا ۶ بازارچهٔ خیریه، کنسرتها و نمایشگاههای فرهنگی

مختلف می‌نماید. یک سالن چندمنظوره برای برگزاری نمایشگاههای نقاشی، پذیرایی همایشها و برگزاری بازارچه‌های خیریه، یک سالن کنفرانس، و یک سالن آمفی‌تئاتر با گنجایش ۳۲۰ نفر در یک طبقه و یک بالکن دارای تجهیزات سینمایی و نوری مجموعهٔ مکانهایی‌اند که برای تأمین بخشی از نیاز مالی این مؤسسه، و همچنین برپایی همایشهای داخلی مورد استفاده قرار می‌گیرند.

قلکهای سفالی و کائوچویی بزرگ و کوچکی که در مؤسسهٔ خیریهٔ محک تهیه، و از طریق واحد قلک این مؤسسه در خانه‌ها، ادارات، مراکز خرید و همهٔ اماکن عمومی و خصوصی توزیع می‌شوند، از دیگر منابع مالی این مؤسسه‌اند.

یکی از بخشهای مؤسسهٔ خیریهٔ محک، بخش روابط بین‌الملل آن است که فعالیت خود را در ۱۳۸۲ ش با کمک جمعی از داوطلبان برای گسترش روابط بین‌المللی این مؤسسه آغاز کرده است. همکاری با کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد از ۱۳۷۸ ش با هدف کمک به پناهندگان افغان و عراقی مقیم ایران و دریافت گواهینامهٔ استاندارد SGS ۲۰۰۷ م از دیگر امتیازات این بخش به شمار می‌رود.

افتتاح دفترهای جذب کمکهای مردمی در مراکز استانها، رسیدن به اهداف منظور در برنامه‌های پنج‌ساله، ارتقای کیفیت خدمات درمانی و نیز ایجاد مرکزی آموزشی، از اهداف مؤسسهٔ خیریهٔ محک برای توسعهٔ آن است.

در حال حاضر، مؤسسهٔ خیریهٔ محک در چیذر، تهران‌ویلا، خیابان ولیعصر روبه‌روی پارک ملت، و شهرک غرب دفتر جذب حامی دارد. این مؤسسه همچنین دارای خبرنامه‌ای است که در تیراژ گسترده چاپ و منتشر می‌شود. نام سعیده قدس، بنیان‌گذار این مؤسسه به‌سبب کوششهایش در حمایت از کودکان مبتلا به سرطان در ۲۰۰۸ م، در میان نام ۵۰ زن برتر سال، در فهرست روزنامهٔ *وال استریت* قرار گرفت. وی همچنین تقدیرنامه‌ای از ملک عبدالله سعودی، پادشاه عربستان، دریافت کرده است.

مآخذ: پاکزاد، ترانه (مسئول داوطلب بازدیدکنندگان مؤسسهٔ خیریهٔ محک)، گفت‌وگو با مؤلف؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ قدس، سعیده (بنیان‌گذار مؤسسهٔ خیریهٔ محک)، مصاحبه با مؤلف.

علی‌محمد مرادیان منفرد

محک، بوستان \būstān-e mahak\، بوستانی محلی در محلهٔ حدیقه.

این بوستان که در گذشته امین نام داشت، با مساحت حدود ۴۰۰۰ م۲ در خیابان اوشان (مژدی)، بلوار محک، در حریم ناحیهٔ ۶ محلهٔ ۶ منطقهٔ ۱ شهرداری تهران واقع است (نک: *اطلس* ...، ۵).

بوستان محک در ۱۳۸۳ ش به بهره‌برداری رسید. حدود ۳۴۳۶ م۲ از این بوستان به چمن‌کاری، ۱۸۰۰ م۲ به درخت‌کاری، ۳۸۲ م۲ به کاشت رُز و درختچه، ۷۶ م۲ به گل‌کاری، و ۲۰۴ م۲ به زمین بازی کودکان و وسایل ورزشی برای استفادهٔ بانوان و آقایان اختصاص یافته است. بوستان محک با آب چاه آبیاری می‌شود (فهرست ...، بش).

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*، سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک، سازمان پارکها و فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران.

شیوا جعفری

محلاتی (شهید)، شهرک \šahrak-e šahīd mahallātī\، شهرکی در شمال شرقی تهران، واقع در شمال خیابان مینی‌سیتی، ناحیهٔ ۱۰، منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

زمین این شهرک در ۱۳۶۴ ش با موافقت امام خمینی (ره) جهت ساخت مسکن برای کارکنان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، به این ارگان تحویل داده شد. این شهرک از شمال به محدودهٔ جنگلی و کوههای لشکرک، از شرق به شهرک قائم، و از غرب به شهرکهای نفت، صدف و البرز منتهی می‌شود. این شهرک در حال حاضر (۱۳۹۰ ش) ۱۸۰ هکتار وسعت، و حدود ۳۵۰۰۰ نفر جمعیت دارد.

شهرک شهید محلاتی نسبت به شهرکهای هم‌جوار خود مانند شهرک قائم، شهرک نفت و شهرک دانشگاه، از امکانات فرهنگی، آموزشی و بهداشتی بیشتری برخوردار است. این شهرک دارای ۲۵ مدرسهٔ دولتی و غیردولتی، یک مهدکودک، چندین واحد فرهنگی و آموزشی برای استفادهٔ خانمها و آقایان، یک درمانگاه دولتی و ۷ مسجد است. از دیگر اماکن اهالی این شهرک می‌توان به مقبرةالشهداء اشاره کرد.

در شهرک شهید محلاتی ۱۳ مرکز خرید و ۱۰ بوستان وجود دارد. همچنین در ۱۳۸۵ ش، ۱۳ بوستان در ارتفاعات این شهرک به بهره‌برداری رسیده است که از میان آنها می‌توان به بوستانهای ولایت، نرگس، فردوس، رضوان و امامت اشاره کرد.

شهرک شهید محلاتی دارای ۵ خیابان اصلی به نامهای جهاد، شاهد، فتح، بسیج شرقی و بسیج غربی، و ۵۴

خیابان فرعی است. ساختمانهای این شهرک تقریباً به‌صورت یک‌پارچه و منظم در کنار یکدیگر ساخته شده‌اند.

مأخذ: بهزادی (از کارکنان ناحیهٔ ۱۰ شهرداری منطقهٔ یک تهران)، مصاحبه با مؤلف. امیرحسین فاطمی

محمد، امامزاده \emām-zāde mohammad\، امامزاده‌ای در مرکز آبادی شمشک پایین، واقع در دهستان رودبار قصران.

بنای این امامزاده در ۳۰کیلومتری فشم در نزدیکی دیزین و در منطقه‌ای کوهستانی و خوش آب‌وهوا قرار



دارد (سروقدی، ۱۶۸). براساس زیارت‌نامه‌ای، که در داخل بقعهٔ امامزاده نصب شده، نسب امامزاده محمد به امام علی‌النقی (ع) باز می‌گردد (پازوکی، ۴۰۰/۱). بنای اولیهٔ این بقعه که قدمت آن احتمالاً به سده‌های ۹-۱۰ق/ ۱۵-۱۶م بازمی‌گردد، با مساحتی حدود ۵۰۰ م۲، بازسازی شده است (سروقدی، همانجا). بنای این امامزاده مشتمل بر مجموعه‌ای کوچک است که در داخل حسینیه‌ای به صورت هشت‌ضلعی و با دیواری که به ارتفاع یک متر بالا آمده، احداث شده است. گنبد امامزاده نیز دارای اسکلتی فلزی و پوشش ورق استیل است. گرچه این بنا فاقد هر گونه ارزش تاریخی و هنری است، اما در میان اهالی منطقه از احترام خاصی برخوردار است (همانجا؛ نیز پازوکی، همانجا).

مآخذ: پازوکی طرودی، ناصر، *آثار تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ سروقدی، محمدجعفر، *بقاع متبرکهٔ استان تهران*، تهران، ۱۳۸۴ ش. حسن موسوی‌زاده

محمدباقر، امامزاده \emām-zāde mohammad-bāqer\، امامزاده‌ای در آبادی رودک، واقع در دهستان رودبار قصران. بنای این امامزاده در دامنهٔ منطقه‌ای کوهستانی، در ۲۰کیلومتری فشم، در بالاترین نقطهٔ آبادی رودک و در سینه‌کش باختری درهٔ زیارت واقع شده است (سروقدی، ۱۶۷؛ پازوکی، ۲۸۰/۱).

نسب امامزاده محمدباقر به امام موسی کاظم (ع) می‌رسد (سروقدی، همانجا). در باب به شهادت رسیدن



امامزاده محمدباقر گفته شده است که کدخدایان رودبار قصران که بیشتر آنان از مخالفان خاندان اهل بیت (ع) بودند، امامزاده محمدباقر را به شدت مجروح ساختند. او سپس با وجود جراحتهای زیاد به آبادی رودک روانه شد. مخالفان پس از مدتی تعقیب و جست‌وجو، وی را در این آبادی یافتند و باردیگر او را مورد آزار قرار دادند. پس از آن، امامزاده محمدباقر آب طلب کرد، ولی آنان اجابت نکردند؛ او سپس عصای خود را به زمین زد و در آن مکان چشمهٔ آب جوشانی جاری شد که امروزه به چشمهٔ مراد شهرت دارد. اما دشمنان مانع از آب‌نوشیدنِ امامزاده محمدباقر شدند. آن‌گاه امامزاده به درختی نظر افکند و به‌سبب کرامتهای او، از آن درخت شیر خشت پدید آمد؛ امامزاده اندکی از آن نوشید و سپس به شهادت رسید. از آن پس مرقد امامزاده محمدباقر در این مکان بنا شد. این امامزاده همواره مورد توجه و احترام اهالی آبادی رودک بوده است (*کنز الانساب*، ۸۷ - ۸۸؛ مهندس، ۷۲).

دیرینگی بنای اولیهٔ این امامزاده با توجه به مجموعهٔ شواهد و مدارک موجود، ازجمله شجره‌نامهٔ امامزاده و سفالهایی که از سطح آبادی رودک به دست آمده، به سده‌های ۵ و ۶ ق/۱۱-۱۲ م بازمی‌گردد (پازوکی، ۲۸۳/۱). بنای بقعهٔ امامزاده محمدباقر در دورهٔ فتحعلی شاه قاجار، و با ترکیبی متفاوت و با وضعیت کنونی آن، بازسازی شد (مهندس، ۷۱؛ پازوکی، ۲۸۰/۱).

این بنا که بار دیگر در ۱۳۷۵ ش بازسازی و مرمت گردید، دارای مساحتی حدود ۱۵۰ م۲ است و در فضایی به وسعت ۵۰۰ م۲ واقع شده است (سروقدی، همانجا؛ طباطبایی، ۱۱۷). بنای بقعهٔ امامزاده محمدباقر مشتمل بر

دو بخش بنای مقبرۀ اصلی و اتاقهای جانبی است. بنای مقبرۀ اصلی شامل برج مقبره‌ای‌شکل است که از داخل هشت‌ضلعی نامنظم، و از خارج دایره‌ای نامنظم است و گنبد بیز دارد.

در بدنۀ خارجی و غربی مقبرۀ امامزاده سنگ بزرگی به ابعاد ۳/۵ × ۴ متر و به شکل نامنظم وجود دارد که گفته می‌شود در ۱۳۷۴ ش از کوهی در سمت غرب امامزاده سقوط کرده، در بدنۀ بنا فرو رفته، و ترکیب امامزاده را تغییر داده است.

بدنۀ داخلی بنای اصلی امامزاده تا ارتفاع دو متر با سنگ مرمر سفید، تزیین گردیده، و سطوح بالاتر با گچ اندود شده، و در داخل آن ضریح فلزی جدیدی نصب شده است. سنگ و ملاط گچ سنتی از مصالح اصلی به کار گرفته شده در این بنا به‌شمار می‌روند.

درضلع شمالی بنای مقبرۀ اصلی و در جهت شرقی ـ غربی، اتاق مستطیل‌شکلی احداث شده، و ورودی امامزاده در میانۀ ضلع شمالی آن تعبیه شده است. اتاق جبهۀ شرقی و جنوبی امامزاده، ضلعهای شرقی و جنوبی امامزاده را به‌صورت نیم‌دایره‌ای در برگرفته است. بدنۀ این اتاق و اتاق شمالی امامزاده تا ارتفاع ۱/۵ متر با سنگ مرمر سفید تزیین گردیده، و سطوح بالاتر آن با گچ اندود شده است.

در سمت راست دری که از اتاق دایره‌ای‌شکل به داخل بقعۀ اصلی راه می‌یابد، کتیبه‌ای به ابعاد ۱۱۲ × ۳۹ سانتی‌متر از سنگ مرمر وجود دارد که در داخل دیوار نصب شده، و روی آن ۲۵ بیت در مدح و ثنای صاحب امامزاده به خط نستعلیق حک شده است. گفته می‌شود این کتیبه پس از نوشته شدن، در هنگام حمل به محل امامزاده شکسته، و در دورۀ فتحعلی‌شاه به همان صورت در بنای امامزاده نصب شده است.

در سمت چپ درِ ورودی به داخل امامزاده سنگ قبری وجود دارد که از نمونه‌های متداول در سده‌های ۱۰-۱۱ ق/۱۶-۱۷ م است. بنای امامزاده محمدباقر در مهر ۱۳۸۲ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است (پازوکی، ۱/۲۸۰-۲۸۴).

مآخذ: پازوکی طرودی، ناصر، *آثار تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ سروقدی، محمدجعفر، *بقاع متبرکۀ استان تهران*، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ طباطبایی، محمدهادی و دیگران، *تهران ۱۰۰، ویژه‌نامۀ صدسالگی شهرداری تهران*، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ *کنز الانساب*، بمبئی، ۱۳۰۲ ق؛ مهندس، میرزا‌محمد، «جغرافیای درۀ رودبار قصران»، به‌کوشش حسین کریمان، *میراث اسلامی ایران*، به‌کوشش رسول جعفریان، قم، ۱۳۷۵ ش/ ۱۴۱۶ ق.

حسن موسوی‌زاده

محمد شاه قاجار، عمارت \emārat-e mohammad šāh-e qājār\ نک : محمدیه، قصر.

محمدشعیب، امامزاده \emām-zāde mohammad šo'eyb\، امامزاده‌ای در آبادی کُند پایین، واقع در دهستان لواسان کوچک. بنای این امامزاده در ضلع شمالی جادۀ ارتباطی کند پایین ـ کند بالا، و در سینه‌کش جنوبی تپه‌ماهورهای شمال آبادی کند پایین، در منطقه‌ای کوهستانی و در ارتفاع ۱۹۹۲متری از سطح دریا قرار دارد. نام این امامزاده محمدتقی، و لقب او محمدشعیب است. او را از نوادگان امام موسی کاظم (ع) دانسته‌اند.

بنای بقعۀ این امامزاده با مساحت ۳۰ م۲ مشتمل بر اتاقی مربع‌شکل است که با مصالح سنگ لاشه، سنگهای کف رودخانه، ملاط گچ سنتی و چوب ساخته شده است. در ضلع جنوبی این بنا ایوانی وجود دارد که دارای ۴ ستون باریک فلزی‌است و سقف آن از جنس ورق گالوانیزه است.

نمای داخلی بنا نیز همچون نمای خارجی آن مربع‌شکل است. در بالای ضلعهای چهارگانۀ بنا ۴ گوشواره احداث شده است و گنبدی که دارای اسکلت چوبی است، بر فراز ضلعهای هشت‌گانۀ به‌وجودآمده برپا شده است.

گوشواره‌ها، درگاهها و طاقچه‌های بنا دارای قوس نیم‌دایره یا جناغی ناقص، و تمامی سطوح داخلی با گچ اندود شده است. در داخل ضریح نیز سنگ قبر مرمرینی وجود دارد که با پارچه‌های سبزرنگ پوشیده شده است.

با توجه به شیوۀ احداث بنا و نوع مصالح به‌کاررفته در آن قدمت بنای این امامزاده را می‌توان اوایل یا اواسط دورۀ قاجار دانست. در اطراف بنای امامزاده محمدشعیب، گورستانی قرار دارد. بقعۀ امامزاده محمدشعیب در مهرماه ۱۳۸۲ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است (پازوکی، ۱/ ۲۳۸-۲۳۹؛ سروقدی، ۱۶۸؛ محمودیان، ۱۹).

مآخذ: پازوکی طرودی، ناصر، *آثار تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ سروقدی، محمدجعفر، *بقاع متبرکۀ استان تهران*، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ محمودیان، علی‌اکبر و دیگران، *اطلس شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ ش.

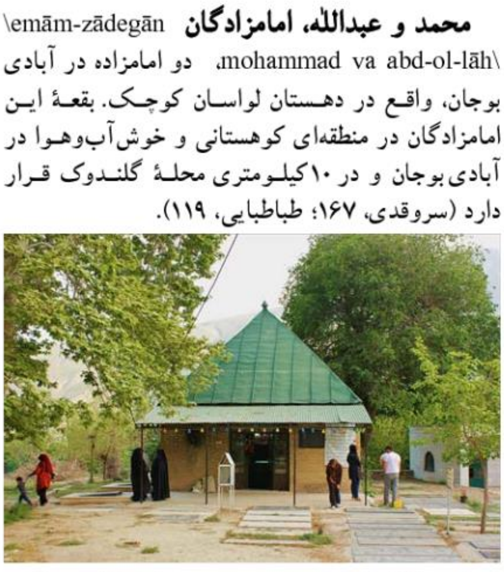
حسن موسوی‌زاده

محمدعلی، امامزاده \emām-zāde mohammad-'alī\، امامزاده‌ای فاقد بنا در آبادی کلوگان واقع در دهستان رودبار قصران. در سمت شرقی دره‌ای که آبادی کلوگان در دو طرف آن قرار دارد، و در حدود ۸۰۰متری ضلع جنوب خاوری این آبادی و بر بالای تپۀ مشرف به

درهٔ یادشده، قطعات خردشدهٔ سنگی وجود دارد که به باور اهالی آبادی کلوگان، مرقد امامزاده محمدعلی است. امروزه (۱۳۸۷ ش) این امامزاده فاقد هر گونه بنایی است و تنها در روزهای تاسوعا و عاشورای حسینی گروههایی از اهالی آبادی کلوگان در قالب دستههای سینهزنی به آنجا میروند و بعدازظهر عاشورا به آبادی خود بازمیگردند.

مأخذ: پازوکی طرودی، ناصر، *آثار تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۸۲ ش.
حسن موسویزاده

محمد و عبدالله، امامزادگان \emām-zādegān mohammad va abd-ol-lāh\، دو امامزاده در آبادی بوجان، واقع در دهستان لواسان کوچک. بقعهٔ این امامزادگان در منطقهای کوهستانی و خوشآبوهوا در آبادی بوجان و در ۱۰کیلومتری محلهٔ گلندوک قرار دارد (سروقدی، ۱۶۷؛ طباطبایی، ۱۱۹).



نسب امامزاده محمد به موجب نوشتهٔ سروقدی (همانجا) به امام موسیٰ کاظم (ع) میرسد؛ اما بر اساس کتاب *کنزالانساب* (ص ۳۵) امامزادگان محمد و عبدالله از فرزندان هادی بن امام سجاد (ع) اند که در روستای امامه به شهادت رسیدند و سپس در بوجان به خاک سپرده شدند. با این حال، نمیتوان به یقین نسب آنان را معین کرد.

بقعهٔ این امامزادگان با مساحتی حدود ۲۰ مـ۲ در فضایی به وسعت حدود ۴٬۵۰۰ مـ۲ بنا شده است (طباطبایی، همانجا). با توجه به قطعه سفالهای یافتشده در اطراف بنای این امامزادگان، بهنظر میرسد بنای اصلی این بقعه متعلق به دورهٔ صفویه است.

بنای بقعهٔ امامزادگان محمد و عبدالله مشتمل بر دو بخش است: بخش نخست اتاقی مستطیلشکل است که در جهت خاوری ـ باختری قرار دارد و بهعنوان نمازخانه از آن استفاده میشود. بخش دوم بنا شامل مقبرهٔ اصلی است که قبر امامزادگان در آن واقع شده است. مقبرهٔ اصلی بنا چهارضلعی است که در هر ضلع آن طاقنمایی تعبیه گردیده، و در حد فاصل میان اضلاع، گوشوارههایی ساخته شده است که ترکیب بنا را در زیر گنبد، هشتضلعی کرده است.

تمام سطوح گنبد و پشتبام آن با ورق گالوانیزه (شیروانی) پوشانده شده است. کف و ازارهٔ مقبرهٔ اصلی تا ارتفاع دو متر با سنگ مرمر سبز پوشیده، و سطوح بالاتر با گچ اندود شده است. ارتفاع سنگ ازارهٔ اتاق الحاقی یا نمازخانه حدود ۱/۵ متر است و کف آن با سنگ مرمر پوشانده، و سطوح بالاتر نیز با گچ اندود شده است. قوس طاقنماها، گوشوارهها و در و پنجرههای جناغیشکل آن ترکیب زیبایی به بنا داده است. آجر نخودیرنگ، ملاط سیمان، سنگ و ملاط گچ سنتی از مصالح به کار گرفته شده در بنا و بقعهٔ اصلی این امامزادگان بهشمار میروند.

در فاصلهٔ ۲۰متریِ شمال خاوری امامزاده درخت چنار کهنسالی با ۵ تنهٔ قطور وجود دارد که دیرینگی آن به حدود سدهٔ ۱۱ ق/۱۷ م باز میگردد. همچنین در قسمت جنوب باختری این امامزادگان و به فاصلهٔ چند متری آن، درخت تنومندی خودنمایی میکند که اهالی آن را تَه میخوانند و عمر این درخت نیز همانند چنار است.

بقعهٔ امامزادگان محمد و عبدالله در مهرماه ۱۳۸۲ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است (پازوکی، ۱/۲۵۷-۲۵۸؛ سروقدی، همانجا).

مآخذ: پازوکی طرودی، ناصر، *آثار تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ سروقدی، محمدجعفر، *بقاع متبرکهٔ استان تهران*، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ طباطبایی، محمدهادی و دیگران، *تهران ۱۰۰، ویژهنامهٔ صدسالگی شهرداری تهران*، تهران، ۱۳۸۷ ش.
حسن موسویزاده

محمدیه، قصر \qasr-e mohammadiy(yy)e\، عمارت ییلاقی محمد شاه قاجار در زمینهای اسدآباد شمیران که امروزه اثری از آن برجای نیست.

محمد شاه در اواخر عمر بهدلیل بیماری و به تجویز پزشکان در پی یافتن منطقهای خوش آبوهوا در نزدیک تهران بهمنظور ساختن عمارتی ییلاقی در آن بود؛ از اینرو، به صوابدیدِ حاج میرزا آقاسی، زمینهای اسدآباد در غرب تجریش برای این کار در نظر گرفته، و عمارت محمدیه در آنجا ساخته شد (سپهر، ۳/۱۳۳).

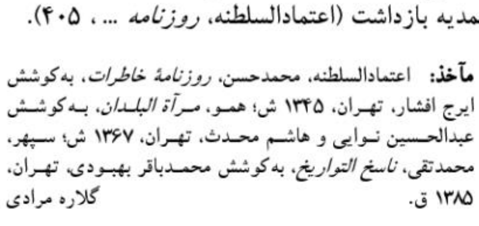
قصر محمدیه با سنگ و ساروج و برفراز تپه‌ای سنگی بنا شد. این قصر دارای دیواری بزرگ و پهن با بـرج و باروهایی استوار بود؛ بر گرد آن نیز خندقی عمیق حفـر شـده بـود. قـصر محمدیـه ۳۰۰ ذرع طـول، و ۱۰۰ ذرع عرض داشت و مشتمل بر بیوتات و بخشهای انـدرونی و بیرونی و چندین حمام و مـسجد، و دارای دو دروازه بود (همانجا؛ اعتمادالسلطنه، *مرآة* ...، ۹۵۰/۱) و درحالی‌که هنوز کار ساخت نیمی از بنای قصر به پایان نرسیده بود، معادل ۱۰۰ هزار تومان سکهٔ طلا برای احداث آن هزینـه شده بود (سپهر، ۱۳۳/۳). محمد شاه در تابستان ۱۲۶۴ ق در حالی که هنوز بنایان در قصر مـشغول کـار بودنـد، برای گریز از گرمای شدید هوای تهران، از کاخ نگارستان به قصر نیمه‌تمام محمدیه آمد.

بیماری محمد شاه در آن روزها رو به وخامت نهـاد و در ۶ شوال همان سـال در قـصر محمدیـه درگذشـت (اعتمادالسلطنه، همانجا). از آن پس، این عمارت بدشگون تلقی گردید و به‌صورت نیمه‌کاره رها شد؛ این باور چنان قوی بود که بعدها اعتمادالسلطنه، ناصرالدین شـاه را از خرید باغ‌فردوس، به‌سبب نزدیکی زمینهای آن به قـصر محمدیه بازداشت (اعتمادالسلطنه، *روزنامه* ... ، ۴۰۵).

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *روزنامهٔ خاطرات*، به‌کوشش ایرج افشار، تهـران، ۱۳۴۵ ش؛ همـو، *مـرآة البلـدان*، بـه‌کوشـش عبدالحـسین نـوایی و هاشـم محـدث، تهـران، ۱۳۶۷ ش؛ سـپهر، محمدتقی، *ناسخ التواریخ*، به‌کوشش محمـدباقر بهبـودی، تهـران، ۱۳۸۵ ق.

گلاره مرادی

محمـــود، امـــامزاده \emām-zāde mahmūd\، امامزاده‌ای در آبادی دربندسر، واقع در دهستان رودبار قصران.



بقعهٔ این امامزاده در منطقه‌ای سردسیر و کوهستانی در منتهاالیه جنوب باختری آبادی دربندسر، و در ضلع جنوبی رودخانه و در دامنهٔ شمالی پیست اسکی و کوه بره‌چـر، و در ۳۵کیلـومتری فـشم قـرار دارد (پـازوکی، ۴۰۵/۱؛ سروقدی، ۱۶۹). براساس کتاب *کنز الانساب* (ص ۱۰۸) امامزاده محمود از نوادگان امام علی النقی (ع) است.

بنای این امامزاده مشتمل بـر اتـاق مـستطیل‌شکلی است که در جهت شمال ـ جنوب احداث شده است. این امامزاده از دو قسمت مجزا تشکیل شده که قسمت اول آن به‌عنوان سکونتگاه یا انبار، و قسمت دیگر محل دفن امامزاده و زیارتگاه است. سقف امامزاده با خرپای چوبی و ورق شیروانی، بدنهٔ دیوارهای داخلی بنا با گچ‌انـدود، و بدنه‌های بیرونی آن با سیمان سفید پوشانده شده است.

اهالی آبادی دربندسـر بـرای جلـوگیری از تخریـب امامزاده به وسیلهٔ بهمن، دیوارهٔ عظیمی از سنگ به فاصلهٔ حدود ۳۰ متر در جنوب امامزاده بنا کرده‌اند (پـازوکی، ۴۰۶؛ علی‌اصغری، بشد). بقعهٔ امامزاده محمود در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده اسـت (سـروقدی، همانجـا). در اطراف بقعهٔ امامزاده گورستان آبادی دربندسر قرار دارد.

مآخذ: پازوکی طرودی، ناصر، *آثار تـاریخی شـمیران*، تهـران، ۱۳۸۲ ش؛ سـروقدی، محمـدجعفر، *بقـاع متبرکـهٔ اسـتان تهـران*، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ علی‌اصغری، فاطمه، «امامزاده محمود روسـتای دربندسر حفاظت می‌خواهد»، *خبرگزاری میراث فرهنگـی*[1] (مـل)؛ *کنز الانساب*، بمبئی، ۱۳۰۲ ق؛ نیز:
Chn,www.chn.ir/news /Print /?Section = 2&id = 42603 (acc. Jan. 10, 2009).

حسن موسوی‌زاده

محمودچال، کوه \kūh-e mahmūd-čāl\، کوهی واقع در جنوب غربی روستای دربندسر، غرب روسـتای جیرود در شمال بخش رودبار قصران.

قلهٔ محمودچال با ارتفاع ۳٬۵۴۴ متر از سطح دریـا، در °۵۱ و ′۲۶ و ″۴۸ طول شرقی، و °۳۶ و ″۳۵ عـرض شمالی قرار دارد. این قله از طریق یال جنـوبی بـه قلـهٔ آهنگرک و از غرب به قلهٔ سی‌چـال متـصل اسـت. یـال شرقی این قله به سمت پـایین و تـا نزدیکـی روسـتای جیرود، و یال شـمالی و شـمال شـرقی آن تـا روسـتای دربندسر ادامه می‌یابد. در واقع در اطراف این کوه به‌جز بخش جنوب غربی آن یالهای کشیده‌ای وجود دارد.

بیشتر کوهنوردان برای رسیدن بـه قلـهٔ محمودچـال، از مـسیر جنـوبی روسـتای دربندسـر و منطقـهٔ پیـست اسکی استفاده می‌کنند؛ اما به‌سبب شیب ملایم یال بلنـد

1. *Chn.*

جنوب شرقی این کوه در منطقهٔ جیرود از طریق این یال نیز می‌توان به قلهٔ محمودچال صعود کرد. این قله علاوه بر منطقهٔ دربندسر در جنوب، از درهٔ ده‌تنگه در شمال شرقی قابل مشاهده است. مجید یاسینی

محمودیه \mahmūdiy(yy)e\، پیش از این روستا و امروزه محله‌ای در شمال شهر تهران.

این منطقه در دورهٔ محمد شاه قاجار (سل ۱۲۵۰-۱۲۶۴ ق/ ۱۸۳۴-۱۸۴۸ م) روستایی آباد و پوشیده از باغ بود و جزو زمینهای اوین به شمار می‌آمد (سپهر، ۹۱۷/۲؛ کریمان، ۲۱۲). این روستا در آن دوره به حاجی میرزا عباس آقاسی (د ۱۲۶۵ ق)، صدراعظم محمد شاه و داماد فتحعلی شاه قاجار، تعلق داشت که عمارتی در آنجا موسوم به عمارت «عباسیه» بنا کرده بود. امروزه از عمارت عباسیه اثری بر جای نیست (همانجاها).

بعدها محمد رحیم خان علاءالدوله (د ۱۲۹۹ ق/۱۸۸۳ م)، از رجال دورهٔ ناصری، عباسیه را خریداری کرد و به نام پسرش، محمود خان احتشام‌السلطنه، «محمودیه» نامید. احتشام‌السلطنه نیز در ۱۳۰۶ ق/ ۱۸۸۸ م محمودیه را به مبلغ ۶۰۰۰ تومان به علاوهٔ یک باغ نزدیک صاحبقرانیه به میرزا فتحعلی خان صاحب‌دیوان شیرازی (د ۱۳۱۴ ق/ ۱۸۹۶ م)، داماد فتحعلی شاه قاجار، فروخت (احتشام‌السلطنه، ۱۶، ۸۲).

این روستا در ذیحجهٔ ۱۳۲۱ ق نزد غلامحسین هراتی و ارباب جمشید بیع شرط بود و پس از ورشکستگی غلامحسین هراتی به تملک بانک استقراضی روسیه درآمد. سپس حاجی محمدحسین امین‌الضرب (د ۱۳۱۱ ش)، از تجار متجدد و نمایندهٔ دورهٔ اول مجلس شورای ملی، آن را از بانک استقراضی خرید (ستوده، ۵۹۲-۵۹۴).

بنا به گزارش دوستعلی خان معیرالممالک (ص ۶۷) محمودیه در ۱۳۲۹ ق ویرانه‌ای بیش نبوده است؛ گرچه به نظر می‌رسد منظور معیرالممالک از محمودیه، همان عمارت عباسیه باشد (معتمدی، ۳۹۴). محمودیه در دههٔ ۱۳۲۰ ش به دکتر اشتمپ دندان‌ساز تعلق داشت (مستوفی، ۵۱/۱).

جمعیت این روستا در ۱۳۲۸ ش، ۶۰ تن، و دین اهالی، مسیحیت ذکر شده است که به زبانهای فارسی، ارمنی و ترکی صحبت می‌کردند. شغل این عده کشاورزی و خوک‌داری بود و غلات و بنشن از محصولات آنجا به‌شمار می‌رفت (*فرهنگ* ...، ۲۰۵/۱).

محمودیه همانند بیشتر روستاهای شمیران در روند توسعهٔ شهرنشینی به محله‌ای در شمال تهران بدل شد. این محله از شمال به خیابان مقدس اردبیلی، از جنوب به بزرگراه چمران، از باختر به خیابان تابناک، و از خاور به خیابان ولیعصر محدود است («شورایاری ...»، بشـ؛ طباطبایی، ۱۶۸).

از قناتهای مشهوری که باغهای این منطقه را سیراب می‌کند، می‌توان به قناتهای علی‌آباد و محمودیه اشاره کرد (همانجا). اگرچه بیشتر ساختمانهای این محله به سبک جدید ساخته شده‌اند، اما هنوز شماری از باغها و خانه‌های قدیمی باقی مانده‌اند. خانهٔ وثوقی که عرض آن از کوچهٔ فروردین تا کوچهٔ خرداد است، و خانهٔ اویسی با مساحت ۴۵۰۰ مـ۲، از جملهٔ این خانه‌هایند («محمودیه»، بشـ؛ خلیلی، بشـ).

مآخذ: احتشام‌السلطنه، محمود، *خاطرات*، به کوشش محمدمهدی موسوی تهران، ۱۳۶۶ ش؛ بلاغی، عبدالحجت، *تاریخ تهران*، قسمت شمالی و مضافات، شمران قدیم، قم، ۱۳۵۰ ش؛ خلیلی، نسیم، «وجه تسمیهٔ محمودیه یا همان عباسیهٔ قدیم»، *همشهری* (مل)؛ سپهر، محمدتقی، *ناسخ التواریخ*، به کوشش جمشید کیانفر، تهران، ۱۳۷۷ ش؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ «شورایاری محلات»، *تهران* (مل)؛ طباطبایی، محمدمهدی، *تهران ۱۰۰. ویژه‌نامهٔ صدسالگی شهرداری تهران*، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران* (آبادیها)، استان مرکزی، دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ کریمان، حسین، *تهران در گذشته و حال*، تهران، ۱۳۵۵ ش؛ «محمودیه»، *کتاب اول* (مل)؛ مستوفی، عبدالله، *شرح زندگانی من*، تهران، ۱۳۴۱ ش؛ معتمدی، محسن، *جغرافیای تاریخی تهران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ معیرالممالک، دوستعلی، *وقایع الزمان (خاطرات شکاریه)*، به کوشش خدیجه نظام‌مافی، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ نیز: *Hamshahri*, www.hamshahrionline.ir; *Ketabeavval*, www.ketabeavval.ir; *Tehran*, www.tehran.ir.
حسن موسوی‌زاده

محمودیه، گسل \gosal-e mahmūdiy(yy)e\، از گسلهای منطقهٔ شمیران.

این گسل به درازای بیش از ۱۱ کم، در محدودهٔ محمودیه در دوکیلومتری شمال شرقی ونک تا انتهای بزرگراه چمران (تقاطع خیابان ولیعصر) و شمال هتل استقلال قرار دارد.

گسل محمودیه با امتداد شرقی ـ غربی، از نوع گسلهای فشاری با شیبی به سمت جنوب است و اثر آن به صورت دیوارهٔ ۱۰ تا ۱۵متری در شمال غربی هتل استقلال قابل مشاهده است. ادامهٔ غربی گسل محمودیه در زیر آبرفتهای درکه در شمال ونک ناپدید می‌شود، و

دنبالهٔ شرقی آن نیز احتمالاً به گسل کوثر (نک : ه د. شیان و کوثر، گسلها) می‌رسد (بربریان، ۸۸، ۹۳).

این گسل در جنوب، مرز میان تپه‌های محمودیه، الٰهیه، منظریه و فرمانیه، و در شمال، فرونشست اوین ـ تجریش ـ نیاوران را تشکیل داده که به سبب حرکت همین گسل پدید آمده است. در طول گسل محمودیه، آبرفتهای A و B بر روی آبرفتهای C رانده شده‌اند (همانجا).

مآخذ: بربریان، مانوئل و دیگران، *پژوهش و بررسی ژرف نوزمین‌ساخت، لرزه زمین‌ساخت و خطر زمین‌لرزه ـ گسلش در گسترهٔ تهران و پیرامون*، تهران، ۱۳۷۱ ش.

میترا آقامحمدحسنی

مخبرالدوله، باغ \bāq-e moxber-od-dowle\، از باغهای ییلاقی شمیران در دورهٔ قاجار متعلق به علیقلی خان هدایت یا مخبرالدوله (۱۲۴۵-۱۳۱۵ ق/ ۱۸۲۹-۱۸۹۷ م)، از رجال دورهٔ ناصری، که بعدها به تملک فرزندش مهدیقلی خان هدایت یا مخبرالسلطنه (د ۱۳۳۴ ش) درآمد.

این باغ در روزگار آبادانی، امکانات رفاهی مناسبی داشت و به گزارش اعتمادالسلطنه، ناصرالدین شاه قاجار در روزهای گرم تابستان، گاهی برای تفریح و تفرج به آنجا می‌رفت (ص ۷۶، ۸۰، ۱۹۳). در ۱۳۲۱ ش، در شمال شرقی این باغ، چندین ظرف سفالی ساده و تیره‌رنگ کشف شد. محمدتقی مصطفوی و آندره گدار، از باستان‌شناسان مشهور، پس از بازرسی این ظروف آنها را متعلق به هزارهٔ ۲ق‌م دانستند.

این باغ که در محلهٔ دزّوس، خیابان شهید چیذری قرار دارد، امروزه (۱۳۸۸ ش) به صورت دست نخورده باقی مانده است و جز سرایدار، شخص دیگری در آن زندگی نمی‌کند (هدایت، ۷۲؛ ستوده، ۶۷۲/۲؛ معتمدی، ۳۴۹؛ صمدی، ۱۳۹).

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *روزنامهٔ خاطرات*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ صمدی، حبیب‌الله، «اطلاعات اجمالی دربارهٔ چند ظروف مکشوفه در دروس شمیران»، *گزارشهای باستان‌شناسی*، تهران، ۱۳۳۴ ش، ج ۳؛ معتمدی، محسن، *جغرافیای تاریخی تهران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ هدایت، مهدیقلی، *خاطرات و خطرات*، تهران، ۱۳۴۴ ش.

حسن موسوی‌زاده

مخبرالسلطنه، موقوفات \mowqūfāt-e moxber-os-saltane\، موقوفاتی واقع در محله‌های دروس و پاسداران که مهدیقلی خان هدایت ملقب به مخبرالسلطنه واقف آنها بوده است.

در دورهٔ پهلوی اول، ۳ دانگ دروس به مخبرالسلطنه تعلق داشت؛ او پیش از مرگ، بخشهایی از املاک خویش را برای ساخت بناهای عام‌المنفعه وقف امور خیریه کرد که امروزه (۱۳۸۸ ش) همگی آنها در خیابان هدایت در محلهٔ دروس قرار دارند؛ از آن جمله‌اند: بیمارستان هدایت (ه م)، مسجد هدایت (ه م)، گرمابهٔ گلستان (ه م) و دبستان هدایت (ه م).

مخبرالسلطنه همچنین، زمینی به مساحت ۱۲۰۰۰ م۲ را برای ساخت بیمارستانی که امروزه بیمارستان لبافی‌نژاد (ه م) خوانده می‌شود، واگذار کرد. این بیمارستان در خیابان بوستان نهم، در محلهٔ پاسداران واقع شده است.

مخبرالسلطنه در ۱۳۳۴ ش در منزل مسکونی خود در دروس درگذشت و در همان‌جا در گورستان خانوادگی به خاک سپرده شد (هدایت، ۵۰۳؛ وزیری، ۸-۹، ۲۷؛ بلاغی، ۴۷؛ ستوده، ۱۱۳/۱-۱۱۴، ۴۱۷-۴۲۰؛ دقیقی، بش).

مآخذ: بلاغی، عبدالحجت، *تاریخ تهران*، قسمتهای شمالی و مضافات، شمران قدیم، قم، ۱۳۵۰ ش؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ دقیقی، نسترن، «موقوفات هدایت»، *همشهری محله*، تهران، ۱۳۸۴ ش، شم ۶۵؛ وزیری، سعید، مقدمه بر *گزارش ایران* (قاجاریه و مشروطیت) مهدیقلی هدایت، به کوشش محمدعلی صوتی، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ هدایت، مهدیقلی، *خاطرات و خطرات*، تهران، ۱۳۴۴ ش.

حسن موسوی‌زاده

مددکاری اجتماعی تهران، مدرسه \madrese-ye madad-kārī-ye ejtemāʿī-ye tehrān\، نخستین مدرسهٔ آموزش حرفهٔ مددکاری اجتماعی در ایران، با مدیریت ستاره فرمانفرماییان.

در اواخر دههٔ ۱۳۳۰ ش، نزدیک به ۷۰٪ کل جمعیت ایران در بیش از ۶۰۰۰۰ روستا زندگی می‌کردند. این روستاها از ابتدایی‌ترین خدمات عمومی همچون راه، برق، آب لوله‌کشی، و مراکز آموزشی، بهداشتی و درمانی محروم بودند. در این میان، تهران نیز به‌عنوان پایتخت ایران، هنوز از امکانات شهری مناسبی برخوردار نبود؛ جنوب این شهر منطقه‌ای پرجمعیت، کثیف و پر از فقر و بیماری، و امور بهداشتی آن تنها بر عهدهٔ چند درمانگاه عمومی و خیریه بود (فرمانفرماییان، ستاره، ۲۶۶).

مقارن این احوال جولیا اندرسن، مدیر وقت دفتر

تازه‌تأسیس امور اجتماعی سازمان ملل متحد، از ستاره فرمانفرماییان برای شرکت در طرح مددکاری اجتماعی خاورمیانه دعوت به عمل آورد (همو، ۲۳۴). ستاره که در ۱۳۲۷ ش، به‌عنوان نخستین دانشجوی ایرانی در رشتهٔ خدمات اجتماعی از دانشگاه کالیفرنیای جنوبی با مدرک کارشناسی ارشد فارغ‌التحصیل شده بود، به همراه دیگر کارشناسان سازمان ملل متحد به خاورمیانه اعزام شد تا به امور اجتماعی قبایل بدوی عرب سامان بخشد. او در جریان یکی از این سفرهای مأموریتی خود به بغداد، با ابوالحسن ابتهاج که به‌تازگی مدیریت سازمان برنامه و بودجه را بر عهده گرفته بود، آشنا شد.

ابتهاج ستاره فرمانفرماییان را به فعالیت در ایران تشویق کرد؛ ازاین‌رو، ستاره به دنبال یافتن فرصتی برای ارائهٔ خدمات مددکاری اجتماعی به تهران آمد. در ۱۳۳۷ ش، حسین علاء، وزیر وقت دربار که ریاست هیئت مدیرهٔ شورای نظارت بر خدمات اجتماعی را هم بر عهده داشت، با ستاره به گفت‌وگو نشست و در جریان اهداف و برنامه‌های اجتماعی او قرار گرفت. بنابراین، پس از مطرح‌شدن طرحهای اجتماعی ستاره فرمانفرماییان در شورای نظارت بر خدمات اجتماعی، او از سوی این شورا مجوز تأسیس یک مدرسهٔ تربیتی در تهران را کسب کرد (همو، ۲۶۳-۲۶۴، ۲۶۷-۲۶۹؛ فرمانفرماییان، علینقی).

در آن زمان، حرفهٔ نوپای مددکاری اجتماعی در ایران، طیف گسترده‌ای از خدمات را در بر می‌گرفت. ارتقای سطح مهارتهای شغلی؛ برپایی کلاسهای سوادآموزی؛ کمک به بیماران با هدف دستیابیِ آنها به مراقبتهای درمانی؛ ارتقای شاخصهای بهداشتی؛ آموزش مادران برای مراقبت صحیح از نوزادان؛ ارائهٔ آموزشهای کاربردی اقتصادی به خانواده‌ها؛ تفهیم ضرورت تنظیم خانواده؛ و اعزام کارشناسانی به نقاط دورافتادهٔ کشور برای آموزش اصول صحیح آبیاری و کشاورزی، از جملهٔ اهداف و وظایف دانش‌آموزان رشتهٔ مددکاری اجتماعی پس از فراغت از تحصیل به شمار می‌آمدند (فرمانفرماییان، ستاره، ۲۶۹).

در ابتدا ساختمانی استیجاری در خیابان تخت جمشید (خیابان آیت‌الله طالقانی کنونی) توسط فرمانفرماییان به محل استقرار مدرسه اختصاص یافت. او نام این مدرسه را مدرسهٔ مددکاری اجتماعی تهران نهاد. مطابق اساسنامهٔ این مدرسه، شماری از وزیران و همچنین شهردار تهران، اعضای هیئت امنای آن را تشکیل می‌دادند. ریاست عالی هیئت امنای مدرسه همواره برعهدهٔ وزیر وقت دربار بود. همچنین به‌موجب این اساسنامه ستاره فرمانفرماییان به‌عنوان مدیر اجرایی مدرسه تنها پاسخ‌گوی هیئت امنای مدرسه بود (فرمانفرماییان، علینقی).

مدرسهٔ خصوصی آموزش حرفه‌ای ستاره فرمانفرماییان با پشتیبانی دولت در نیمهٔ نخست سال ۱۳۳۷ ش آمادهٔ پذیرش دانشجو شد. در این مرحله، مدرسه با دو مشکل مهم روبه‌رو بود: نخست نبود کتابهای درسی تخصصی؛ دیگر نداشتن استادانی برای تدریس دروس تخصصی رشتهٔ مددکاری اجتماعی. در آن زمان فرمانفرماییان برای رفع این مشکل، با تکیه بر دانش و تجربهٔ شخصی خود به تربیت مددکاران اجتماعی پرداخت (فرمانفرماییان، ستاره، ۲۶۳، ۲۶۹).

همچنین با وجود بودجهٔ ناچیز مدرسه استادانی از دانشگاه تهران و نیز چند استاد از دانشگاه تربیت معلم، آمادگی خود را برای همکاری با مدرسه اعلام کردند. افزون بر این، شماری از اعضای خانوادهٔ فرمانفرماییان که دارای تخصصهای مختلفی بودند، به طور داوطلبانه برای کمک به او به تدریس در مدرسه اقدام کردند؛ برادر ستاره، حافظ فرمانفرماییان، که فارغ‌التحصیل رشتهٔ تاریخ از دانشگاه استنفورد بود، تدریس درس تاریخ و فرهنگ ایران را بر عهده گرفت و اللّه‌وردی، برادر دیگر او که دانش‌آموختهٔ رشتهٔ فیزیولوژی و کمکهای اولیه از همان دانشگاه بود، به تدریس دروس مرتبط با تخصص خود مشغول شد. به‌تدریج درسهایی چون جامعه‌شناسی، فلسفه، آمار، روش تحقیق، زبان و ادبیات فارسی و انگلیسی، و تاریخ ایران نیز در برنامهٔ آموزشی مدرسه گنجانده شد.

در همان زمان، ۳ زن آمریکایی که از کارشناسان بین‌المللی در رشتهٔ مددکاری به شمار می‌آمدند و در یک مرکز خدمات بین‌المللی در تهران فعالیت می‌کردند، به کمک مدرسهٔ مددکاری اجتماعی آمدند و بدون دریافت کمترین دستمزدی، به‌عنوان ناظر تجربی در این مدرسه مشغول به کار شدند (همو، ۲۷۱-۲۷۲).

از سوی دیگر، برای برپایی کتابخانهٔ مدرسه و به‌سبب نبودِ بودجه‌ای برای تأمین منابع، حدود ۵۰ جلد کتاب در زمینه‌های آمار، حقوق، سازمانهای دولتی و بهداشت عمومی از انتشارات دانشگاه تهران به امانت گرفته شد؛ نیز با ارسال نامه‌هایی به ناشران تهران و

مـدارس مـددکاری فعـال در خاورمیانـه، هندوسـتان، انگلیس و ایالات متحدهٔ آمریکا. از آنهـا بـرای اهـدای کتاب درخواستهایی به عمل آمد که این امر با اسـتقبال گستردهای روبهرو شـد. بـرای مثـال، آولـین جانسـون، رئیس پیشین دانشگاه کالیفرنیای جنوبی، همهٔ کتابهـای تخصصی خـود را بـه کتابخانـهٔ مدرسـهٔ مـددکاری اجتماعی تهران اهدا کرد (همو، ۲۷۲).

مدرسـهٔ مـددکاری اجتمـاعی تهـران بـرای سـال تحصیلی ۱۳۳۷-۱۳۳۸ ش، طی فراخوانی از علاقهمندان برای تحصیل در رشتهٔ مددکاری اجتماعی ثبتنـام بـه عمل آورد که از میان آنها ۳۰ دانشجوی دختـر و پسـر برگزیده شدند. در دورهٔ نخست، دانشجویان میتوانستند پس از گذرانـدن یـک دورهٔ دوسـالهٔ رایگـان، گـواهی تحصیلات عالی را کسب کنند.

مدرسهٔ مددکاری اجتمـاعی تهـران گرچـه بـه هـیچ دانـشگاهی وابـسته نبـود، امـا وزارت آمـوزش عـالی براساس مصوبهٔ شورای نظارت بـر خـدمات اجتمـاعی، موظف بود آن را بهعنوان یک مرکز آموزش عالی بـه رسمیت بـشناسد. در آن زمـان شـماری از دانـشجویانِ پذیرفتـهشـده را افـرادی از اقلیتهـای دینـی تـشکیل میدادند که این امر موجب خرسندی مسئولان مدرسـه شد، زیرا براساس تصمیمگیریهای اولیه، مدرسه تربیـت مددکاران غیرمسلمان و استخدام آنها پس از فراغت از تحصیل را نیز در دستور کار خـود داشـت (همـو، ۲۶۹-۲۷۰، ۲۷۱).

مددکاران این مدرسه افزونبر مطالعهٔ دروس نظری، برای گذرانـدن دروس عملـی خـود بـا نظـارت سـتاره فرمانفرماییان به مکانهایی که از نظر سـلامت، رفـاه و امنیت در وضعیت بـسیار بدی قرار داشـتند، مـیرفتنـد. تیمارستان و یتیمخانهٔ امـینآبـاد از جملـهٔ ایـن مکانهـا بودند؛ ستاره با کمک موسی مهام، شهردار وقت تهران و عضو هیئت امنای مدرسه، در امینآبـاد دفتـری دایـر کرد و به اصلاح امور این دو مرکز پرداخت.

بهتدریج کمبود کادر آموزشی مدرسه تا حد زیادی برطرف شد. در آن زمان از سوی جولیا اندرسن، مـدیر دفتر امور اجتماعی سازمان ملل متحد و نیـز کمیـسیون فولبرایت آمریکا، ناظرانی به مدرسه فرستاده، و شماری بورسیهٔ تحصیل در خـارج از کـشور بـرای مدرسـه در نظر گرفته شد. همچنین سازمان امور استخدامی کـشور موافقت نمود که برای فارغالتحصیلان رشتهٔ مـددکاری، عنوان رسمی و حقوق و مزایای ویژه مقرر کنـد (همـو، ۲۷۴-۲۹۱).

ارائهٔ خدمات به سیلزدگان تهران در بهار ۱۳۴۰ ش، کمک به زلزلهزدگان قزوین در ۱۳۴۱ ش و بسیاری از خدمات دیگرِ مددکاران ایـن مدرسـه در گوشـهوکنـار تهران، توجه بیشتر وزیـران و خـانوادهٔ سـلطنتی را بـه خـود جلـب کـرد. مدرسـهٔ مـددکاری اجتمـاعی تهـران همـواره در حـال مبادلـهٔ تجربیـات و اطلاعـات بـا کشورهای مختلف خاورمیانه، هندوستان، فیلیپین، اروپا و ایالات متحدهٔ آمریکا بود (فرمانفرماییان، علینقی).

در ۱۳۴۱ ش، در این مدرسه نخستین دورهٔ چهارسالهٔ کارشناسی (لیسانس) در زمینهٔ مددکاری اجتماعی آغاز شد. مدرک این مدرسه ارزش بینالمللی داشـت و ایـن مدرسه از آن پس با استقبال زیاد علاقهمنـدان مطالعـهٔ رشتهٔ تحصیلی مددکاری اجتماعی روبهرو شد. این امر مورد توجه شاه قرار گرفت و او طی بازدیـدی از ایـن مدرسه، ماهانه مبلغ ۲۰۰۰ تومان بـرای کمـک بـه آن مقرر کرد (فرمانفرماییان، ستاره، ۲۹۵، ۳۰۲-۳۰۹).

در ۱۳۴۳ ش، بودجـهٔ دولتـی قابـل تـوجهی بـرای مدرسه در نظر گرفته شد، و مدرسه به بنـایی جدیـد و سهطبقه در زمینی بزرگ، واقع در خیابان ولیعصر (ع)، بالاتر از میدان ونک، جنب ساختمان سازمان بهزیـستی منتقل گردید. ساختمان نمای آجـری مناسـبی داشـت، و با تزیینات مشبک آبیرنگی آراسته شده بـود. در ایـن ساختمان شمار زیادی کلاس و دفترهـای اجرایـی، نیـز کتابخانه و سالن غذاخوری و یک واحد چاپ و تکثیـر وجود داشت که نتیجهٔ پژوهشهای مـددکاران در آن بـه چاپ میرسید و در اختیار مقامات دولتی قرار میگرفت. همچنین در طرح توسعهٔ سـاختمان، محلـی بـرای سـالن آمفیتئاتر و ساختمانی اختـصاصی بـرای واحـد تنظـیم خانواده و یک بخش اداری و ورزشی بـزرگ در نظـر گرفته شد. حیاط مدرسه نیز همچون بوستانهای تهـران، سرسبز و پرگل، با نیمکتهـای متعـدد بـود (همـو، ۳۱۷؛ اتحادیه).

مدرسهٔ مددکاری اجتماعی تهران در جریـان توسـعهٔ روزافزون خود، در پاییز ۱۳۴۵ ش، مرکز رفاه اجتماعی جوادیه را با مدیریت یکی از فـارغالتحصیلان قـدیمی مدرسه افتتاح کرد. در این مرکز کلاسهای سوادآموزی، دورههای مراقبت از کودکان و نوزادان، آموزش بهداشت زنان و همچنین دورههای آموزش صنایع دستی دایر شد

که مهارتهای مورد نیاز زنان را برای افزایش درآمد خانواده، به آنها می‌آموخت. افزون بر این، در این مرکز یک درمانگاه مدرن تنظیم خانواده هم احداث گردید. مدرسهٔ مددکاری اجتماعی تهران در آن زمان به عضویت رسمی فدراسیون بین‌المللی کنترل خانواده درآمد (فرمانفرماییان، ستاره، ۳۲۰).

پس از بازدید فرح پهلوی در ۱۳۴۶ ش از مرکز رفاه اجتماعی جوادیه و تصویب لایحهٔ تنظیم خانواده توسط دولت، و با حمایتهای فرح آنچه در مدرسهٔ مددکاری اجتماعی تهران و در محدوده‌ای کوچک انجام می‌گرفت، در قالب لایحهٔ ملی تنظیم خانواده به برنامه‌ای سراسری در کل کشور بدل شد (همو، ۳۲۱).

از آن پس، به‌تدریج مراکز رفاه اجتماعی وابسته به مدرسهٔ مددکاری اجتماعی تهران که در مناطق مختلف شهرداری تهران و با حمایت شهرداری دایر شده بودند، گسترش می‌یافتند. در ۱۳۴۶ ش، در بیش از ۱۲ منطقهٔ فقیرنشینِ شهرهای مختلف کشور، زمینه‌هایی برای راه‌اندازی مراکز رفاه اجتماعی توسط افراد نیکوکار و همچنین دولت به مدرسهٔ مددکاری اجتماعی تهران اهدا شد (فرمانفرماییان، علینقی).

در ۱۳۴۹ ش، دورهٔ دوسالهٔ کارشناسی ارشد نیز که مدرک آن دارای اعتبار بین‌المللی بود، به مقاطع آموزشی مدرسه افزوده شد (فرمانفرماییان، ستاره، ۳۲۸). در ۱۳۵۱ ش، مدرسهٔ مددکاری اجتماعی تهران با کمک وزارت آموزش و پرورش، برنامه‌ای را برای آشنایی دانش‌آموزان مقاطع ابتدایی و متوسطه با مسئولیتهای زندگی شهری ترتیب داد (همو، ۳۲۱). در اوایل سال ۱۳۵۶ ش، با ایجاد تغییراتی در وضعیت سیاسی کشور، مدرسه تعطیل شد، اما ستاره فرمانفرماییان هر روز در دفتر کار خود حضور می‌یافت (همو، ۳۶۹-۳۷۱).

با پیروزی انقلاب اسلامی، یک روز ستاره فرمانفرماییان که در دفتر کار خود حاضر بود، به اتهام همکاری و رابطهٔ نزدیک با خاندان پهلوی دستگیر گردید و به مدرسهٔ علوی ــ جایی که رهبر انقلاب به طور موقت در آن سکونت داشت ــ منتقل شد. اما بازداشت او بیش از یک روز طول نکشید و وی پس از آزادی، به‌سرعت کشور را ترک کرد. مدرسهٔ مددکاری اجتماعی تهران پس از پیروزی انقلاب، مدتی توسط برخی از شاگردان انقلابی همان مدرسه اداره می‌شد؛ تا آنکه سرانجام، در ۱۳۶۰ ش منحل گردید و پس از آن رشتهٔ تحصیلی مددکاری اجتماعی نیز با وجود همهٔ تلاشهای انجام‌گرفته برای شکل‌گیری آن در ایران، برچیده شد (همو، ۴۶۷؛ فرمانفرماییان، حمیرا؛ فرمانفرماییان، علینقی).

مآخذ: اتحادیه، منصوره، مصاحبه با مؤلف؛ فرمانفرماییان، حمیرا، مصاحبه با مؤلف؛ فرمانفرماییان، ستاره و دونا مانکر، *دختری از ایران*، ترجمهٔ ابوالفضل طباطبایی، بازنویسی ناصر پورپیرار، تهران، ۱۳۷۷ ش؛ فرمانفرماییان، علینقی، مصاحبه با مؤلف.

علی‌محمد مرادیان منفرد

مدرس (شهید)، بزرگراه \bozorg-rāh-e šahīd modarres\، بزرگراهی به طول تقریبی ۹ کمـ در شمال و مرکز شهر تهران که به صورت شمالی ـ جنوبی امتداد دارد.

بخش وسیعی از این بزرگراه در منطقهٔ ۳ شهرداری تهران واقع است. بزرگراه مدرس همچنین مرز میان منطقه‌های ۱، ۳، ۶ و ۷ شهرداری تهران به شمار می‌رود.

شهر تهران در اوایل دههٔ ۱۳۵۰ ش با گسترش و رشد جمعیت فزاینده‌ای روبه‌رو شد؛ ازاین‌رو، ساخت بزرگراههایی در این کلان‌شهر به جای خیابانهای باریک در دستور کار قرارگرفت. یکی از نخستین بزرگراههایی که در آن دوره ساخته شد، «بزرگراه شاهنشاهی» بود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، «بزرگراه شهید مدرس» نام گرفت.

امروزه بزرگراه شهید مدرس یکی از شریانهای اصلی شهر تهران به شمار می‌رود که نه تنها شمال و جنوب آن را به هم می‌پیوندد، بلکه در میانهٔ مسیر به واسطهٔ پلهایی که بر روی یکدیگر تعبیه شده‌اند، شرق و غرب تهران را نیز به یکدیگر متصل می‌سازد. ابتدای این بزرگراه در شمال از پل پارک‌وی آغاز، و در جنوب به میدان هفت‌تیر ختم می‌شود. به عبارتی دیگر، امتداد شرقی بزرگراه شهید چمران پس از پل پارک وی به نام «بزرگراه شهید مدرس» نام‌گذاری شده است. بزرگراه شهید مدرس در طول مسیر خود از شمال به جنوب از محله‌های الٰهیه، زرگنده، کاووسیه، ونک و عباس‌آباد می‌گذرد و همچنین در طول این مسیر با بزرگراههای آیت‌الله صدر، شهید حقانی، شهید همت و رسالت تقاطع دارد که به‌وسیلهٔ پلها و تقاطعهای غیرهم‌سطح از آنها عبور می‌کند. در محل تقاطع این بزرگراه با بزرگراه شهید همت، پل چندرشتهٔ فجر احداث شده است. این بزرگراه همچنین از خیابانهای شهید دستگردی (ظفر)، بلوار میرداماد، شهید بهشتی (عباس‌آباد) و شهید مطهری نیز به‌وسیلهٔ پلهای زیرگذر

و روگذر عبور می‌کند.

از نخستین پلهای تعبیه‌شده بر روی این بزرگراه می‌توان به پل میرداماد اشاره کرد که در اوایل دهۀ ۱۳۶۰ ش ساخته شد. این پل در ابتدا (شمالی ـ جنوبی) دارای عرض کمی بود و ترافیکهای سنگینی در منطقه ایجاد می‌کرد؛ ازهمین‌رو، در دهۀ ۱۳۷۰ ش این پل به‌صورت کامل تخریب، و پل امروزی (شرقی ـ غربی) به جای آن ساخته شد.

از مکانهای مهم در بزرگراه شهید مدرس می‌توان به ساختمان جدید استانداری تهران و محدوده‌ای از مصلای بزرگ تهران اشاره کرد.

مآخذ: «اسامی اماکن و خیابانهای قبل و بعد از انقلاب اسلامی»، *موری دات کام* (مط)؛ «پل میرداماد در بزرگراه مدرس»، *خاطرات دهۀ شصت*[1] (مط)؛ «نقشۀ محدودۀ مناطق شهرداری تهران»، *کتاب اول* (مط).

Dahe 60a, www.dahe60a.blogfa.com/post-29.aspx (acc.Apr. 13, 2011); *Ketabeavval*, www.ketabeavval.ir; *Mori*, www.mori.com/1389 (acc.Mar. 17, 2011).

حسن موسوی‌زاده

مدیریت صنعتی، سازمان \sāzmān-e modīriy(yy)at-e san'atī\ مؤسسه‌ای علمی، تخصصی و حرفه‌ای، فعال در زمینه‌های مشاوره، آموزش و تحقیقات و نشر مدیریت، واقع در خیابان ولیعصر، نبش خیابان جام جم، جنب سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران در منطقۀ ۳ شهرداری تهران.

در پی رکود اقتصادی و مشکلات صنایع نوپا و ایجاد بحران در صنعت کشور در دهۀ ۱۳۳۰ ش، مرکزی با نام «مرکز راهنمای صنایع ایران» تأسیس شد. برپایۀ مطالعات صورت‌گرفته در این مرکز، در سالهای پایانی همان دهه، ضرورت فاصله‌گرفتن بنگاههای صنعتی از روشهای غیررسمی و متداول سنتی در ابتدای ورود به مرحلۀ رشد و تحول آشکار گشت؛ ازاین‌رو، ایجاد سازمانی همچون «سازمان مدیریت صنعتی» با هدف توانمندساختن مدیران در استفاده از روشها و ابزارهای جدید مدیریتی مطرح شد.

شالودۀ سازمان مدیریت صنعتی در ابتدای دهۀ ۱۳۴۰ ش شکل گرفت و مهندس نیازمند به‌عنوان نخستین مدیرعامل آن منصوب گردید. در آن دوره، اعضای هیئت مدیرۀ این سازمان نمایندگانی از سازمان برنامه و بودجه، وزارت صنایع، و اتاق صنایع و بازرگانی بودند. سازمان در نخستین سالهای فعالیت خود با استفاده از تجربیات مشاوران خارجی، به‌ویژه خدمات سازمان توسعۀ صنعتی سازمان ملل متحد (یونیدو[2])، توانست ضمن ارائۀ خدمات، اقدام به انتقال فناوری نماید.

سازمان مدیریت صنعتی پس از مدتی با آگاهی از این موضوع که ارائۀ خدمات به‌صورت رایگان، مشکلاتی را برای دو طرف ایجاد می‌کند، از کارفرمایان خواست تا در قبال دریافت خدمات، هزینه‌های آن را پرداخت نمایند. در آن دوره، استفاده از خدمات کارشناسان درجه‌اول بین‌المللی نظیر «راسل ایکاف»، تغییر ساختار سازمانی از وظیفه‌ای به ماتریسی، و نوآوری در نظام حقوق کارکنان با هدف جذب و نگهداری افراد ذخیره سبب شد تا فعالیتهای توسعۀ خدمات با سهولت و سرعت بیشتری ادامه یابد.

سازمان مدیریت صنعتی در سالهای پس از انقلاب اسلامی و در دوران جنگ ــ به‌رغم دشواریهای فراوان ناشی از شرایط خاص کشور ــ توانست به‌عنوان بزرگ‌ترین و تنها مؤسسۀ خوداتکای ارائه‌دهندۀ خدمات مدیریت، به حیات خود ادامه دهد. این سازمان پس از پایان جنگ در اواخر دهۀ ۱۳۶۰ ش، اقدام به جذب نیروهای جدید و گسترش شبکۀ مشاوران و کارشناسان ایرانی و خارجی کرد.

از اهداف این سازمان می‌توان به مواردی چون کمک به سازمانهای دولتی و خصوصی به‌منظور بهبود سیستمها و روشهای مدیریتی، افزایش کارایی از طریق اجرای برنامه‌های مناسب آموزشی، و کمک به مدیران و سیاست‌گذاران در تشخیص کمبودها و تنگناهای اجرایی طرحهای مختلف از طریق مشاوره و تحقیق در مقوله‌های مدیریتی اشاره کرد.

سازمان مدیریت صنعتی با به‌کارگیری روشهای مدیریت نوین، به ارائۀ خدماتی در زمینه‌های مشاوره، تحقیق، آموزش و نشر می‌پردازد.

آموزش یکی از وجوه به‌هم‌پیوستۀ خدمات سازمان مدیریت صنعتی است. این سازمان از ابتدای فعالیتهای خود تاکنون (۱۳۸۹ ش) با هدف تقویت دانش نظری، توسعۀ بینش سامانه‌ای و راهبردی، و ارتقای مهارتهای کاربردی مدیریتی به ارائۀ دوره‌های ویژۀ آموزشی

---

1. *Dahe 60a*. 2. The United Nations Industrial Development Organization (UNIDO)

می‌پردازد. مرکز آموزش این سازمان با شناسایی نیازهای آموزشی مؤسسات و شرکتها، و با بهره‌گیری از توان علمی و عملی استادان و مشاوران متخصص و مجرب داخل و خارج از کشور، دوره‌های آموزشی متنوعی را برای سطوح مختلف مدیران ارشد، مدیران میانی، کارشناسان و سرپرستان با گرایشهای مختلف، طراحی و برگزار می‌کند. ارائهٔ دانشها و مفاهیم روز، با تأکید بر جنبه‌های کاربردی و استفاده از شیوه‌های نوین تدریس، از ویژگیهای اصلی آموزش در این سازمان است. در برنامه‌های آموزشی سازمان مدیریت صنعتی همچنین از روشهای تعاملی ازجمله آموزش قضیه‌ای، کارهای گروهی، کارگاههای آموزشی و نیز ابزارهای چندرسانه‌ای استفاده می‌شود.

فعالیتهای مرکز آموزش سازمان مدیریت صنعتی، متمرکز بر بخشهایی است به این شرح: تحصیلات تکمیلی و دوره‌های عالی مدیریت ازجمله دوره‌های رسمی کارشناسی ارشد مانند مدیریت اجرایی و مهندسی صنایع، دوره‌های عالی مدیریت مانند مدیریتهای منابع انسانی، خدمات، حمل‌ونقل شهری و جز آن، و دوره‌های بین‌المللی مانند دورهٔ کارشناسی ارشد علمی ـ کاربردیِ مدیریت بین‌الملل کمپتن و لینداو آلمان و دورهٔ DBA بین‌المللی؛ دوره‌های تخصصی میان‌مدت مدیریت مشتمل بر مدیریتهای بازرگانی، اجرایی، مالی، مهندسی کیفیت، پروژه، پرورش مدیران آموزش، کارخانه، و مدیریت اجرایی در ورزش؛ دوره‌های کاربردی میان‌مدت ازجمله حسابداری و بازرگانی کاربردی، و مکالمات تجاری به زبان انگلیسی؛ دوره‌های تک‌درس کوتاه‌مدت همچون دوره‌های اداری و تولید، حسابداری و مالی، و دورهٔ تخصصی زبان انگلیسی ویژهٔ مدیران و کارشناسان؛ دوره‌های آموزش فنی و حرفه‌ای از قبیل دورهٔ کارآفرینی و ایجاد کسب‌وکار؛ سمینارها و کارگاههای آموزشی؛ و خانهٔ مدیران که با هدف توسعه و تداوم یادگیری به برگزاری نشستهای مختلف با صاحب‌نظران و استادان و مسئولان اجرایی، تشکیل کارگروههای مدیریت منابع انسانی و تشکیلات و مدیریت بازار، ایجاد فرصتهای لازم جهت گردهمایی، تبادل نظر و تجربه در فرصتهای فراغت از کار، و برگزاری برنامهٔ بازدید از پروژه‌های ملی می‌پردازد.

همزمان با گسترش فرهنگ استفاده از خدمات مشاورهٔ مدیریت در جهان، سازمان مدیریت صنعتی نیز با هدف عرضهٔ مشاوره‌های جامع و تحول‌آفرین، و براساس بازخوردهای دریافتی از مشتریان خود، خدمات مشاوره‌ای گسترده‌ای را در حوزه‌های راهبردی و تحول، بازار و محصول، سازمان‌دهی و ساختار سازمانی، منابع انسانی، مالی و اقتصادی، کیفیت و تعالی و بهره‌وری، تولید و عملیات، و مدیریت پروژه برپایهٔ ارتباط منطقی، هم‌افزایی، و اعتبار علمی و عملی و تجربی به مخاطبان خود ارائه می‌کند.

مطالعه و پژوهش در زمینهٔ مفاهیم و الگوها و روشهای نوین مدیریت سازمانها، بررسی و ارزیابی اقتصادی ـ مالی وضعیت بنگاههای اقتصادی، بررسی تأثیر قوانین و مقررات بر این بنگاهها، مطالعه و بررسی فرایند خصوصی‌سازی در ایران، تهیهٔ دانشنامه یا بانک اطلاعاتی برای صنایع کشور، تهیهٔ دانشنامه یا بانک آمایش صنعتی کشور، و مطالعه و بررسی بازار محصولات صنعتی ایران در داخل و خارج از کشور نیز از جملهٔ فعالیتهای پژوهش سازمان مدیریت صنعتی است.

ماهنامهٔ *تدبیر* مهم‌ترین نشریهٔ این سازمان است که از جایگاه برجسته‌ای در میان مدیران و کارشناسان و مشاوران بنگاهها و سازمانها، و دانشجویان و استادان دانشگاهها و مراکز آموزش عالی کشور برخوردار است.

سازمان مدیریت صنعتی در عرصهٔ نشر کتاب نیز با بیش از ۳۰ سال تلاش حرفه‌ای، و با هدف ترجمه و تألیف کتابهایی در حوزه‌های مدیریت، اقتصاد، و علوم اجتماعی استراتژی کسب‌وکار همواره کوشیده است تا گامهای ارزنده‌ای برای توسعهٔ فرهنگ مدیریت علمی کشور بردارد.

کتابخانهٔ این سازمان که از غنی‌ترین کتابخانه‌های تخصصی و مرجع در زمینهٔ موضوعی مدیریت در کشور محسوب می‌شود، در ۱۳۴۱ ش و همزمان با تأسیس سازمان مدیریت صنعتی، فعالیت خود را آغاز کرد.

وزارتخانه‌های مهمی چون بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، آموزش و پرورش، فرهنگ و ارشاد اسلامی، و مسکن و شهرسازی از جملهٔ استفاده‌کنندگان از خدمات مدیریت صنعتی از ابتدای تأسیس آن تاکنون بوده‌اند. این سازمان در بسیاری از استانهای کشور ازجمله آذربایجان، همدان، خراسان شمالی، اصفهان، مرکزی، خوزستان و قزوین نمایندگی دارد.

این سازمان دارای مجمع عمومی، هیئت مدیره و مدیرعامل است. اداره‌های ارتباطات، حراست، ممیزی

سیستمها و ارزیابی، امور نمایندگیها، برنامه‌ریزی و نظارت، مدیریتهای منابع انسانی و پشتیبانی، امور مالی، توسعهٔ سیستمها و فناوری اطلاعات، مهندسی فروش و توسعهٔ شبکهٔ مشاوره، انتشارات، برنامه‌ریزی و نظارت آموزش، مطالعات صنعتی، معاونتهای آموزش و مشاوره و تحقیق، و ادارهٔ برنامه‌ریزی و کنترل پروژه بخشهایی از ساختار سازمانی سازمان مدیریت صنعتی را تشکیل می‌دهند.

مآخذ: «اهداف و مأموریتها»، «تاریخچهٔ سازمان»، «دربارهٔ کتابخانهٔ سازمان»، «ساختار سازمانی»، «کتابهای منتشرشده»، «مجلهٔ تدبیر». *سازمان مدیریت صنعتی*[1] (ما)؛ *معرفی اجمالی سوابق، خدمات و فعالیتها*، سازمان مدیریت صنعتی، تهران، ۱۳۸۹ ش؛ نیز:
Imi, www.imi.ir/(acc.Oct.28,2010).

حسن موسوی‌زاده

مرتع \marta'\، زمینهایی با شیب تند که معمولاً از روستاها فاصله دارند و در آنها کشت نمی‌شود.

اراضی و زمینهای مناطق کوهستانی مانند لواسان و رودبار قصران به دو دستهٔ عمده تقسیم می‌شوند:

۱. زمینهای هموار و زمینهایی با شیب ملایم که امکان شخم‌زدن و کاشت محصول و آبیاری آنها وجود دارد: این زمینها خود به دو گروه تقسیم می‌شوند:

گروه اول، زمینهایی که در مجاورت رودخانه، چشمه یا قنات قرار گرفته‌اند و امکان آبیاری آنها از طریق منابع آبی موجود در اطرافشان وجود داشته است. این گروه را اراضی آبی، و نوع کشت آنها را کشت آبی می‌گویند و طبیعتاً در مناطق کوهستانی، به‌سبب پستی و بلندیها و دره‌ها و کوههای پرشمار، این گروه از زمینها بسیار معدود و محدود بودند.

گروه دوم، اراضی و زمینهای هموار یا دارای شیب ملایم‌اند که قابلیت شخم‌زدن، کاشت بذر و آبیاری آنها وجود دارد، اما منبع طبیعی آب کافی که بتوان آنها را آبیاری کرد، فراهم و ممکن نیست. در این نوع اراضی کشت به صورت دیم صورت می‌گیرد و آنها را دیمزار می‌گویند. این نوع زراعت به امید آبیاری از طریق آب باران صورت می‌گیرد و چنانچه بارش به حد کافی نباشد، اصطلاحاً زراعت دچار خشک‌سالی است و دسترنج تأمین نمی‌شود.

۲. زمینهای غیرهموار و غیرمسطح، و زمینهای دارای شیب بسیار تند که امکان شخم زدن آنها فراهم نیست. این نوع اراضی عموماً در اطراف تنگه‌ها، دره‌ها، سینه‌کش کوهها و تپه‌ها، و دامنهٔ صخره‌های سنگی بلند وجود دارند.

درگذشته، افزون بر این زمینها، اراضی دیگری نیز در نقاط دوردست و در فاصلهٔ زیاد از روستاها واقع بودند که برای رسیدن به آنها ۲ تا ۳ روز زمان نیاز بود؛ از این‌رو، کشاورزان به سبب دوری مسیر، میلی به زیر کشت بردن آنها نشان نمی‌دادند؛ اما در سالهای تنگنایی (سالهایی که در کشور امنیت کافی وجود نداشت و حکومت مرکزی از قدرت کافی برخوردار نبود)، این زمینها نیز زیر کشت دیم یا آبی می‌رفت. این دسته از زمینها و اراضیِ با شیب تند، «مرتع» نامیده می‌شدند.

مراتع که امروزه به آنها منابع طبیعی نیز می‌گویند، متعلق به شخص خاصی نبودند و همهٔ اهالی یک روستا نسبت به مراتع اطراف روستای خود سهم مشترک و یکسان داشتند و مجاز بودند دام خود را به صورت جمعی یا انفرادی در آنها بچرانند. گاهی فردی با عنوان «کُردی» هر روز صبح گوسفندان اهالی روستا را از در خانه‌ها تحویل می‌گرفت و آنها را برای چرا به مراتع کوههای اطراف می‌برد و غروب همان روز، هنگامی که هوا اصطلاحاً گرگ‌ومیش بود، گوسفندان هر خانواده را به آنها تحویل می‌داد و صاحبان گوسفندان نیز به فراخور توان و همت خود، از گوسفندان خویش مراقبت می‌کردند و این ماجرا در تمام طول فصل بهار و تابستان ادامه می‌یافت.

در هر روستا کسانی بودند که دارای گوسفندان زیاد، و خود دارای چوپان یا چوپانان مستقل بودند. اینان نیز می‌توانستند بدون هیچ مانعی احشام خود را در مراتع اطراف روستا بچرانند. اگر در روستایی دام کافی برای چرای مراتع وجود نداشت، مراتع خود را به صاحبان گوسفندان روستاها و شهرهای دیگر اجاره می‌دادند و درآمد حاصل از این راه را صرف رفع نیازهای عمومی روستا می‌کردند.

برخی مراتع که در خارج از محدودهٔ روستاها قرار داشت، در تملک دولت و حکومت مرکزی بود. حکومت بنا بر صلاحدید خود و حسب نیاز دامداران مناطق دیگر، به آنها «پروانهٔ چرا» اعطا می‌کرد و صاحبان پروانهٔ چرا می‌توانستند در زمانهای معین احشام خود

1. *Imi*.

را در مراتع تعیین‌شده بچرانند.

امروزه، برخی از مراتع برای فراهم آمدن شرایط ادامهٔ حیات وحش و حفظ گونه‌های گیاهی کمیاب و یا رو به انقراض، تبدیل به مناطق حفاظت‌شده می‌شوند. مناطق حفاظت‌شدهٔ دشت لار، البرز مرکزی، خجیر، جاجرود و ورجین از این نمونه‌ها هستند. گاهی برای حفاظت بیشتر از مراتع، اقدام به قُرُق آنها می‌کردند. در مراتعی که قرق می‌شد، اجازهٔ چرای گوسفند و ورود احشام داده نمی‌شد تا گیاهان موجود در آن محل فرصت تجدید حیات و رویش مجدد بیابند و احیا شوند. سرسبزی و پوشش گیاهی مناسب در مراتع موجب تثبیت خاک، و جلوگیری از جریان سیلابهای مخرب می‌شود که از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است.
ناصر پازوکی طرودی

مرادآباد \morād-ābād\ سابقاً روستایی از توابع شمیران و امروزه محله‌ای در شمال غربی کلان‌شهر تهران.

مرادآباد در دورهٔ ناصری آباد، و متعلق به حاجی کربعلی یخچالی، از ملاکان تهران بود (مستوفی، ۴۴۶-۴۴۵/۱). در کتاب *اسامی دهات کشور* که در اوایل دههٔ ۱۳۲۰ ش، تدوین شده، این روستا از توابع شمیران شمرده شده (۷۴/۱)، اما در *فرهنگ جغرافیایی ایران* که در اواخر همان دهه تدوین گشته، از توابع کن به شمار رفته است (۲۰۶/۱).

این روستا از شمال به کوه توچال، از جنوب به پونک، از شرق به فرحزاد (و یا به تعبیری درهٔ دوچناران) (*اسناد* ...، ۱۶)، و از غرب به حصارک کن محدود می‌شد (ستوده، ۷۶۰/۲؛ معتمدی، ۳۹۵) و شامل قلعهٔ اربابی و یک قلعهٔ رعیتی بود که اهالی روستا با ۱۰ تا ۱۵ خانوار جمعیت در آن ساکن بودند. این قلعه از شمال به توتستان اربابی، از جنوب به باغ اربابی، از شرق به خیابان استخر، و از غرب به قلعهٔ اربابی محدود می‌شد. محله‌ها، زمینها، تپه‌ها و دره‌های مرادآباد به نامهای استخر، تپه‌عُمَر، درهٔ اربابی، درهٔ رعیتی، شن‌کبود، دوزارک، دربسته، درهٔ خورشید، درهٔ سولوار، درهٔ زغال، چشمه‌خونی، و درهٔ گون خوانده می‌شدند. درهٔ زغال از آن رو بدین نام خوانده می‌شد که مرز میان زمینهای مرادآباد و روستای حصارک بود که با ریختن زغال مشخص شده بود؛ همچنین علت نام‌گذاری خیابانی به نام استخر در مرادآباد، به‌سبب وجود استخری برای تقسیم و نوبت‌بندی آب در آنجا بود.

اقتصاد این روستا بر پایهٔ کشاورزی، باغداری و دامداری استوار بود و گندم، جو، انار، انجیر، توت، شاه‌توت، خرمالو و ازگیل از عمده‌ترین محصولات آن به شمار می‌رفت (کریمان، ۵۳۴/۱؛ ستوده، همانجا). از آنجا که زمینهای کشاورزی مرادآباد شنزار بود و به کود و آب بسیار نیاز داشت، اهالی در زمینهای بخش غربی روستا، مبادرت به کشت دیم می‌کردند و گندم و جو به عمل می‌آوردند. مرادآباد یک رشته قنات پرآب داشت و از آب رودخانهٔ فرحزاد هم استفاده می‌کرد (همانجا).

در مرادآباد یک جوی به نام چشمه‌خونی جریان داشته که از چشمه‌ای در فرحزاد به سمت این روستا روان بوده است. این جوی با گذشتن از میان دره‌ها به مرادآباد می‌رسیده، و از آغاز بهار به مدت ۶ ماه آب در آن جریان داشته، و بخشی از کشتزارها و باغهای مرادآباد را آبیاری می‌کرده است («برنامه ...»، ۸۶-۸۷؛ ستوده، همانجا).

راه مرادآباد از باغ فیض و پونک به سمت شمال می‌رفته، و نرسیده به این روستا دو قسمت می‌شده است. راه سمت راست به فرحزاد و راه سمت شمال به مرادآباد می‌رسیده است که امروزه خیابان اصلی این محله را تشکیل می‌دهد (معتمدی، همانجا).

دربارهٔ نخستین ساکنان مرادآباد دو روایت وجود دارد: کدخدا احمد مرادآبادی اظهار داشته است که نخستین ساکنان روستا از مازندران به آنجا آمده‌اند؛ اما به روایت دوم، ساکنان اولیهٔ مرادآباد از اهالی کیگا بوده‌اند («برنامه»، ۸۶).

در زمانی نامشخص که احتمالاً به سالهای پایانی دورهٔ پهلوی اول یا نخستین سالهای دورهٔ پهلوی دوم بازمی‌گردد، یکی از افسران شهربانی به نام سرهنگ حقاری باغهای مرادآباد را خریداری کرد و به مرور زمان زمینهای کشاورزی آنجا را نیز به تصرف خود درآورد. بعدها در ۱۳۴۰ ش، مردم مرادآباد با طرح دعوا در دادگستری، از ورثهٔ سرهنگ حقاری شکایت، و برای این منظور، چند وکیل نیز استخدام کردند. این وکیلان در ازای دریافت ۳۰٪ از زمینهای مورد مناقشه به عنوان حق‌الوکاله، حاضر به پذیرش وکالت اهالی شدند. پس از آنکه دادگاه به نفع مردم مرادآباد رأی

داد، این وکیلان زمینهای متعلق به خود را به ورثهٔ سرهنگ حقاری فروختند.

در زمان اصلاحات ارضی در ایران در ۱۳۴۴ ش، مقرر شد بخشهایی از باغهای سرهنگ حقاری میان مردم مرادآباد تقسیم شود؛ اما اهالی که نسبت به این باغها ادعایی نداشتند، از پذیرفتن آنها سر باززدند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ۱۳۵۷ ش، باغها و زمینهای متعلق به ورثهٔ سرهنگ حقاری مصادره شد و به عنوان زمینهای شهری میان متقاضیان ساخت خانه تقسیم گردید (*کتابخانه* ... ، بشد : «برنامه»، ۸۷).

در دههٔ ۱۳۲۰ ش، جمعیت مرادآباد ۶۵ تن بوده است که در سرشماری ۱۳۳۵ ش، به ۸۲ تن (*فرهنگ* ... ، ۲۰۶/۱؛ *گزارش* ... ، ۶)، و در ۱۳۶۵ ش، به حدود ۷۰۰ تن رسیده است. این آبادی جزو آبادیهایی بود که از ۱۳۳۵ تا ۱۳۶۵ ش به‌تدریج در محدودهٔ ۲۵سالهٔ شهر تهران قرار گرفت (نظریان، ۱۰۴؛ تکمیل همایون، ۱۰۷/۳). این روستا در دورهٔ ۱۳۷۵- ۱۳۸۵ ش ضمیمهٔ کلان‌شهر تهران گردید و به یکی از محله‌های آن بدل شد (*تصاویر* ... ؛ واحدیان، ۱۴۵-۱۴۶)؛ بدین ترتیب جمعیت این محله در ۱۳۸۸ ش، به ۳۰٬۸۰۰ تن رسید (*اسناد*، ۱۷).

امروزه محلهٔ مرادآباد در شمال شرقی منطقهٔ ۵ شهرداری تهران قرار دارد. این محله از شمال به حریم شمالی منطقهٔ ۵ (رشته‌کوههای البرز)، از جنوب به بلوار سیمون بُلیوار (محلهٔ المهدی)، از شرق به خیابان الوند (شهرک کوهسار و نفت)، و از غرب به بلوار حصارک (محلهٔ حصارک) محدود است (همانجا؛ «اطلس محلات ... »). از جملهٔ اماکن شاخص در این محله می‌توان به مسجد جامع مرادآباد (همانجا)، قلعهٔ سرهنگ حقاری، استخرهای آب و باغهای توت اشاره کرد («برنامه»، ۸۸، ۹۰، ۹۲).

مرادآباد ازجملهٔ محله‌هایی است که ریشهٔ روستایی دارد و چهرهٔ روستایی آن هنوز نیز حفظ شده است. این نوع محله‌ها در حقیقت ضمن پذیرش جنبه‌هایی از سیما و زندگی شهری در قالب یک منطقه و شهرک خوابگاهی، فعالیتهای روستایی خود را با شهر تهران پیوند زده‌اند (نظریان، ۱۲۱-۱۲۲). پس از انقلاب اسلامی، تعاونیهای دادگستری، راه‌آهن، آب و فاضلاب و دانشگاه تهران در بخشی از زمینهای این محله برج‌سازی نمودند («برنامه»، ۸۷)، و بخشی دیگر از آن نیز به بخش خصوصی واگذار شد و در آن، ساختمان‌سازی صورت گرفت (معتمدی، ۳۹۵).

امروزه در اراضی مرادآباد محلهٔ مسکونی جدیدی شکل گرفته که دارای ۱٬۱۰۳ واحد مسکونی است و بیشترین واحدهای مسکونی آن، آپارتمانهایی با مساحت ۱۰۱ تا ۱۵۰ مترند (*آمار جمعیتی* ...). کیفیت مسکن در این محله تا حدودی مناسب است («اطلس کلان‌شهر ... ») و از نظر مطلوبیت محیط شهری، محله دارای ۱۰٪ بافت فرسوده است (*اسناد*، ۱۹).

امروزه اهالی مرادآباد با ازدست دادن زمینهای کشاورزی خود، اغلب در مشاغل مختلف شهر تهران فعالیت می‌کنند. تأسیس دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات در جوار محلهٔ جدید و در حصارک موجب مسدودشدن جادهٔ مرادآباد به حصارک شده، و این امر اثرات و تحولات رفتاری متعددی را برای اهالی به همراه داشته است («برنامه»، ۸۸).

در شرق مرادآباد محله‌ای وجود دارد که جزو زمینهای تصرفی قوهٔ قضائیه است. در این محله دسترسی به فضای سبز تا حدودی مناسب، میزان دمای سطح آن زیاد، کیفیت هوا نسبتاً خوب، و میزان آلودگی، به‌ویژه آلودگی صوتی کم است. در کل، از نظر زیست‌محیطی، این محله در سطح مناسبی قرار دارد («اطلس کلان‌شهر»).

مآخذ: *آمار جمعیتی محلات شهر تهران*، مرکز آمار ایران، تهران، ۱۳۳۵ ش؛ *آمار دهستانهای کشور*، همان، ۱۳۶۵ ش؛ «ادارهٔ خدمات شهرداری ناحیهٔ ۳»، *شهرداری منطقهٔ ۵* (۱)[1] (مط)؛ *اسامی دهات کشور*، وزارت کشور، تهران، ۱۳۲۳ ش؛ *اسناد راهبردی توسعهٔ منطقهٔ ۵*، مرادآباد، شهرداری، تهران، ۱۳۸۸ ش؛ «اطلس کلان‌شهر تهران»، *شهرداری تهران*[2] (مط)؛ «اطلس محلات شهر تهران»، همان؛ «برنامهٔ احیای نمادهای منتخب محلات شهرداری ناحیهٔ ۳»، *طرح احیای هویت محلات*، *شهرداری منطقهٔ ۵* (۲) (مط)؛ بلاغی، عبدالحجت، *تاریخ تهران*، قسمت شمالی و مضافات، شمران قدیم، قم، ۱۳۵۰ ش؛ *تصاویر ماهواره‌ای از شهر تهران و اطراف آن*، سازمان فضایی ایران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ تکمیل همایون، ناصر، *تاریخ اجتماعی و فرهنگی تهران*، تهران، ۱۳۷۹ ش؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ شهبازی، داریوش، «تاریخچهٔ انار»، *داریوش* (مط)؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران* (آبادیها)، استان مرکزی، دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، ۱۳۲۸ ش؛ *کتابخانه، موزه، و مرکز اسناد و مجلس شورای اسلامی*[3] (مط)؛ کریمان، حسین، *قصران (کوهسران)*، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ *گزارش مشروح حوزهٔ سرشماری تهران*.

1. *Region 5* ... 2. *Tehran.* 3. *Dlib.*

وزارت کشور، تهران، ۱۳۳۷ ش؛ مالکی، احمد و احمد خورسندی آقایی، *قنات در ایران*، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ محمودیان، علی‌اکبر و دیگران، *نگاهی به تهران از آغاز تاکنون*، گیتاشناسی، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ مستوفی، عبدالله، *شرح زندگانی من*، تهران، ۱۳۴۱ ش؛ معتمدی، محسن، *جغرافیای تاریخی تهران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ نظریان، اصغر، «گسترش فضایی شهر تهران و پیدایش شهرکهای اقماری»، *فصلنامهٔ تحقیقات جغرافیایی*، تهران، ۱۳۷۰ ش، شم ۲۰؛ واحدیان بیکی، لیلا، *بررسی اثر رشد فیزیکی شهر تهران بر اراضی منطقهٔ ۵*، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد، دانشکدهٔ جغرافیای دانشگاه تهران، ۱۳۸۹ ش؛ نیز:

Darioush, www.darioush-shahbazi.com; *Dlib*, http://dlib.ical.ir/site/catalogue/839730; *Region5* (1), http://region5.tehran.ir/Default.aspx?tabid=131; *Region 5* (2), http://region5.tehran.irLinkClick.aspxfileticket ... = 1076; *Tehran*, www.tehran.ir.

لیلا واحدیان بیکی ـ حسن موسوی‌زاده

مردم‌شناسی، موزه \mūze-ye mardom-šenāsī\، سابقاً کاخ تابستانی شمس پهلوی در سعدآباد که از دههٔ ۱۳۴۰ ش به بعد مورد استفادهٔ او قرار نگرفت و به موزه تبدیل شد (موزهٔ هدایای سلطنتی: از ۱۳۴۲ ش؛ موزهٔ مردم‌شناسی: از ۱۳۷۳ ش).



موزهٔ مردم‌شناسی در شمال غربی مجموعهٔ سعدآباد و نزدیک درِ شمالی آن در خیابان دربند قرار دارد و یکی از بزرگ‌ترین کاخ ـ موزه‌های این مجموعه به شمار می‌رود. این کاخ که با مساحتی حدود ۲٬۶۰۰ م۲ در دو طبقه و یک زیرزمین بنا شده است، پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، اقامتگاه تابستانی شمس پهلوی (۱۲۹۶-۱۳۷۴ ش)، دومین فرزند رضا شاه (از دومین همسر او تاج‌الملوک آیرملو، معروف به ملکهٔ مادر) بود.

این کاخ در زمان سلطنت رضا شاه و به دستور او در فاصلهٔ سالهای ۱۳۱۴- ۱۳۱۸ ش با معماری تلفیقی ایرانی ـ اروپایی (به‌ویژه آلمانی) ساخته شده است. در تزیینات فوقانی نمای بیرونی آن برخی از عناصر معماری ایرانی متعلق به دوران ساسانی به چشم می‌خورد (آقایی، ۵۸؛ «تهران‌گردی ...»، ۳؛ «موزه ...»، بشد؛ تحقیقات ...). در ضلع جنوبی این کاخ، فضایی برای برگزاری برنامه‌ها و گردهماییهای تابستانی در فضای باز، قسمتی اختصاصی برای نگهداری پرندگان مورد علاقهٔ شمس، و یک سردرِ اروپایی ساخته شده است که به نظر می‌رسد بخشی از آنها پس از ۱۳۱۸ ش به بنا اضافه شده باشند.

مستندات نشان می‌دهد شمس پهلوی در ۱۳۴۲ ش، با پایان یافتن مراحل ساخت کاخ اختصاصی‌اش در مهرشهر کرج (معروف به کاخ مروارید)، توسط گروهی از معماران آمریکایی وابسته به بنیاد فرانک لوید رایت، به آن کاخ منتقل شد و پس از آن، اقامتگاه تابستانی او در سعدآباد به موزه‌ای برای نمایش هدایای سلطنتی و اشیاء و ظروف قیمتی تبدیل گردید و در همان زمان «موزهٔ هدایای سلطنتی» نام گرفت. محمدرضا شاه بیشتر اشیاء گران‌بهای این موزه را از سران کشورهای خارجی به‌عنوان هدیه دریافت کرده بود.

پس از انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷، موزهٔ هدایای سلطنتی مانند دیگر کاخهای موجود در مجموعهٔ سعدآباد به موزه بدل شد، اما کاربری این موزه تغییر یافت و کاخ شمس برای برپایی موزهٔ پژوهشی مردم‌شناسی در نظر گرفته شد.

این بنای تاریخی پس از انقلاب، دوره‌های طولانیِ مرمت (۱۳۸۲-۱۳۸۷ ش) به خود دید و به همین دلیل مدتها تعطیل بود. هم‌زمان با نخستین دورهٔ مرمت و نوسازی تأسیسات این کاخ، پیشنهادهایی برای احیای کاربری اصلی آن، یعنی تبدیل به موزهٔ هدایای سلطنتی مطرح شد و مدیریت سعدآباد قصد داشت با گردآوری این هدایا، موزهٔ هدایای سلطنتی را احیا کند، اما این کار به انجام نرسید و در نهایت با پایان یافتن مراحل مرمت و بهسازی، این موزه بار دیگر به منظور نمایش تاریخ مردم‌شناسی ایران در ۱۳۸۷ ش بازگشایی شد («احتمال ...»، بشد؛ منوچهری، بشد؛ تحقیقات).

در این موزه مجموعه‌هایی ثابت و موقت دربارهٔ شیوهٔ زندگی مردم ایران در معرض دید عموم قرار گرفته‌اند که از نقاط مختلف کشور گردآوری شده‌اند و در بخشهای متنوعی مانند اسطرلاب، دراویش، زیورآلات، کشاورزی، دامداری، صید و صیادان و انواع پوشاک سنتی ایران از دوران قاجار تا کنون به نمایش گذاشته شده‌اند (منوچهری، بشد؛ تاج‌نژادی، ۸۰).

مآخذ: آقایی، مهتاب، «معرفی موزه‌ها»، *مجموعهٔ فرهنگی ـ تاریخی سعدآباد*، گزارش عملکرد سال ۱۳۸۱ ش، دفتر فنی کاخ ـ موزه‌های سعدآباد، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ «احتمال تغییر کاربری موزهٔ مردم‌شناسی سعدآباد وجود دارد»، *خبرگزاری میراث فرهنگی*[1] (مط)؛ تاج‌نژادی، سیمین، «فعالیتهای آموزشی مجموعه»، *مجموعهٔ فرهنگی ـ تاریخی سعدآباد*، گزارش عملکرد سال ۱۳۸۱ ش، دفتر فنی کاخ ـ موزه‌های سعدآباد، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ تحقیقات میدانی مؤلف، ۱۳۸۸ ش؛ «تهران‌گردی را با سعدآباد شروع کنید»، *راهنمای مجموعهٔ فرهنگی سعدآباد*، تهران، ۱۳۸۸ ش؛ منوچهری، مهدیه، «نقش و جایگاه موزهٔ مردم‌شناسی در مجموعهٔ فرهنگی ـ تاریخی سعدآباد»، *نشریهٔ تخصصی الکترونیکی سعدآباد*، ۱۳۸۷ ش، شم ۱۷؛ *موزهٔ مردم‌شناسی*[2] (مط)؛ نیز:
Chn, www.chn.ir/news/print/?section=2&id=14333 (acc. Feb.2,2010); *Sadmu*, www.sadmu.com/Menu1/Description.aspx?id=186 (acc. Feb.21,2010).
شیده لالمی

مرغی، تپه \tappe-ye marqī\، (محوطهٔ باستانی)، تپه‌ای واقع در روستای راحت‌آباد از توابع دهستان لواسان کوچک.

این تپه با ارتفاع ۲٬۲۸۵ متر از سطح دریا، در ۵۱° و ۳۷′ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۳′ عرض شمالی، و در فاصلهٔ ۳کیلومتری شرق روستای راحت‌آباد جای دارد.

در شرق تپهٔ مرغی، باغها و مزارع روستای کند پایین و کند بالا قرار دارد و شیب کلی زمینهای اطراف تپهٔ مرغی به سمت شرق است.

قطعات سفالهای تاریخی و مواد فرهنگی این محوطه در وسعتی به ابعاد ۸۰ × ۱۰۰ متر پراکنده‌اند و نمی‌توان محل خاصی را به عنوان خاستگاه آنان یافت. این تپه را اهالی منطقه و روستاییان از آن رو مرغی می‌نامند که گیاهی از گونهٔ گندمیان با نام مرغی در آن منطقه می‌روید.

در اطراف تپهٔ مرغی، مزارع و باغهایی وجود دارد که در سطح آنها می‌توان آثار حفاری فراوانی دید و در لابه‌لای خاکهای خارج‌شده از گودالها صدها قطعه سفال دیده می‌شود. در مرکز مزارع و باغهای مرغی و در موقعیت جغرافیایی یادشده، ۳ درخت توت کهن‌سال وجود دارد. اطراف این درختان نیز کاوشهای زیادی انجام گرفته است و در زیر یکی از آنها نقبی زده شده که موجب خشک شدن درخت نیز شده است. یکی از کهن‌سالان این منطقه می‌گوید: «در زیر درختان توت، بنای تاریخی و بقایای معماری فراوانی وجود داشت که با سنگ و ساروج احداث شده بود. سالها قبل، عده‌ای برای یافتن گنج آن را تخریب کردند و بعدها سنگهای آن را برای احداث دیوار و بنا به نقاط دیگر منتقل کردند».

در سطح و اطراف تپهٔ مرغی قطعات سفالهایی به رنگهای قرمز، نخودی و سیاه از انواع خشن و ظریف، متعلق به خمره‌های آذوقه و ظروف با مصرف کاربردی روزانه، با نقشهای هندسی، شطرنجی، زیگزاگ و موجی دیده شده است که عمدتاً مربوط به دوران تاریخی (اشکانی و ساسانی) اند. در طی مطالعه و پیمایش میدانی محل، حداکثر ۵ قطعه سفال منقوش و رنگی متعلق به دورهٔ اسلامی یافت شده است که احتمال دارد از جای دیگری به این محل منتقل شده باشند.

آنچه قطعی به نظر می‌رسد این است که محوطهٔ تپهٔ مرغی از نقاط تاریخی ـ فرهنگی منطقه است و سده‌ها مسکونی بوده است، اما در وضع کنونی، به علت مداخلات گسترده در تپه‌ها و زمینهای آن و تسطیح بخشهای زیادی از آنجا، امکان شناسایی مرکزیت تاریخی آن ممکن نیست و نیازمند انجام کاوشهای علمی است. تپهٔ تاریخی مرغی در مهرماه ۱۳۸۲ با شمارهٔ ۱۰٬۳۸۸ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده، و مشمول قوانین و مقررات حفاظتی است.

ناصر پازوکی طرودی

مرق‌سر، قله \qolle-ye marq-sar\، یا قلهٔ مَرغ‌سر، قله‌ای واقع بر روی خط‌الرأس کافره (کافرراه) به مرق‌سر. این قله با ارتفاع ۳٬۵۶۰ متر از سطح دریا در ۵۱° و ۴۴′ و ۵۵″ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۶′ و ۴۰″ عرض شمالی جای دارد و از شمال به درهٔ کافره، از جنوب به درهٔ خشکه‌لار یا لار کوچک، از شرق به دره و رودخانهٔ لار، و از غرب به درهٔ گدار منتهی می‌شود.

قلهٔ مرق‌سر در دل منطقهٔ البرز مرکزی واقع است. این قله بر روی خط‌الرأسی هلالی‌شکل واقع گردیده که پیرامون آن را دره‌ها و رودخانه‌های مهمی فراگرفته‌اند. دوطرف شمالی و جنوبی این قله دارای شیب و شیارهای تندی است که عبور از آنها آسان نیست.

برای رسیدن به قله به ساعتها پیاده‌روی نیاز است. بهترین مسیر برای رسیدن به قله از طریق ادامهٔ مسیر قلهٔ کاسونک به سمت جنوب است، هرچند از چند گردنهٔ کوچک و بزرگ می‌باید عبور کرد. با ایستادن بر روی

1. *Chn*. 2. *Sadmu*.

این قله در ناحیهٔ شمالی می‌توان قله‌های کاسونک، یونجه‌زار، ملک‌چشمه، آسمان‌کوه، کافره، و در ناحیهٔ جنوبی می‌توان قله‌های آتش‌کوه، ریزان، پرسون و سرسیاه‌غار را مشاهده کرد. با توجه به هلالی‌شکل و نعل اسبی‌بودن این خط‌الرأس دیدن مناظر اطراف بسیار جذاب و دیدنی است. مجید یاسینی

مریم، چشمه \češme-ye maryam\، چشمه‌ای واقع در انتهای درهٔ شیرپلا پیش از آبشار دوقلو.

برای رسیدن به این چشمه باید راه سربند به شیرپلا را پیش گرفت. در آخرین پیچ این راه که به کافهٔ آبشار دوقلو منتهی می‌شود، چشمه‌ای با آب خنک و گوارا از زیر سنگ بیرون می‌جهد که به چشمهٔ مریم معروف است. آب این چشمه سراسر سال در جریان است. از چشمهٔ مریم تا پناهگاه شیرپلا حدود ۱۵ دقیقه کوه‌پیمایی فاصله است. در مجموع از میدان سربند تا رسیدن به پای چشمهٔ مریم حدود دو ساعت کوه‌پیمایی نیاز است.

سیما صفری

مزرعه \mazra'e\، اصطلاحی که در لواسان و رودبار قصران برای زمینهای خاصی که قابلیت کشاورزی داشته باشند، به‌کار می‌رود.

در مناطق دشتی که عموماً همه جای آنها قابلیت کشت دارد، مزرعه اسمی عام است که برای تمام نقاط آنها به‌کار می‌رود؛ اما در مناطق کوهستانی و در جاهایی نظیر لواسانات و رودبار قصران ــ که بیشتر زمینهای آن کوهستانی، و دارای کوه، تپه و دره است و نمی‌توان در همهٔ نقاط آن کشت و زرع انجام داد ــ مزرعه به مناطق خاصی گفته می‌شود که قابلیت کشاورزی در آنها وجود داشته باشد و طبیعتاً این مناطق محدود و معدودند. مزرعه‌ها در مناطق کوهستانی به دو دستهٔ عمدهٔ آبی و دیمی یا دیمزار تقسیم می‌شوند.

مزارع آبی، که درگذشته از مراکز مهم کشاورزی به‌شمار می‌رفتند، به زمینهای هموار یا زمینهایی با شیب نسبتاً ملایم گفته می‌شد که در حاشیهٔ دره‌ها و رودخانه‌ها یا در کنار چشمه‌هایی با آب دائمی جای داشتند و کشاورز محصول موردنظر و متناسب با خاک و آب‌وهوای منطقه را در فصل مناسب در آن کشت می‌کرد و با استفاده از آب رودخانه یا چشمه، آن را آبیاری می‌نمود و پس از پایان یافتن یک دورهٔ زراعی ــ که بیشتر در اوایل بهار آغاز می‌شد و در اواخر تابستان پایان می‌یافت ــ نسبت به برداشت محصول اقدام می‌کرد.

محصول به‌دست آمده در این نوع کشاورزی، به علت بهره‌گیری از آب موجود و دائمی و آبیاری به موقع، کیفیت بهتری داشت و بیشتر بود؛ در نتیجه، از این نوع کشاورزی استقبال می‌شد. در این نوع کشت، محصولاتی کاشته می‌شد که نیازمند آب بیشتر و به‌موقع بود و اگر حتی یک نوبت آب کافی به آن نمی‌رسید، منجر به خشک‌شدن محصول، و ضرر و زیان کشاورز می‌شد. محصولاتی نظیر صیفی‌جات (خیار، خربزه، هندوانه، گوجه و سبزی)، لوبیا، سیب‌زمینی، پنبه، ذرت و انواع درختان میوه (زردآلو، سیب، به، هلو، انار، گردو، گیلاس، انگور و جز آنها) از این دسته از محصولات کشاورزی به‌شمار می‌آمدند.

در مزارع دیم، محصولاتی کاشته می‌شدند که عموماً نیازمند آب کمتری بودند و احیاناً اگر یک نوبت آب به آنها نمی‌رسید، آسیب چندانی نمی‌دیدند و در برابر کمبود آب مقاوم بودند. این نوع محصولات بیشتر در اواخر پاییز و قبل از شروع فصل بارش، یا در اوایل بهار و با چشمداشت به بارشهای جوی، کاشته، و در اوایل تابستان برداشت می‌شدند. اگر در سالی باران به حد کافی می‌بارید، محصول خوبی برداشت می‌شد؛ در غیر این صورت، کشاورز مجبور می‌شد حتی از بذر کاشته‌شده هم بگذرد و چشم به سال بعد بدوزد.

در این نوع کشاورزی، بیشتر محصولاتی نظیر گندم، جو، عدس، ماش، نخود و جز آنها کاشته می‌شد. زمینهای مورد استفاده برای کاشت این محصولات آنهایی بودند که به علت کمبود آب امکان آبیاری آنها وجود نداشت. البته این محصولات را نیز در صورت وجود زمینهای آبی می‌توانستند به صورت کشت آبی بکارند و قطعاً محصول مرغوب‌تری برداشت می‌کردند، اما همیشه این امکان در همه جا، و برای همه فراهم نبود.

به زمینهایی که به یکی از دو روش یادشده قابل کشت نبودند و رستنیهایی در آنها بود، مرتع، و به جمع آنها مراتع می‌گفتند و آنها را برای چرای دام در نظر می‌گرفتند. زمینهایی که به صورت دیم یا آبی کاشته می‌شدند، پس از برداشت محصول و تا آغاز فصل بعدیِ کاشت، تبدیل به مرتع شده، از ته‌ماندهٔ محصولات

کشاورزی در آنها برای چرای دام استفاده می‌شد. اصطلاحاً به این‌گونه زمینها «تەچر» می‌گفتند.

چرای دام در زمینهای کشاورزی دیم و آبی هم موجب پاک‌سازی زمین، و هم موجب تقویت بنیهٔ آن می‌شد. در بسیاری از مراتع و در بسیاری از مناطق، زمین را یک‌سال در میان می‌کاشتند، یعنی یک‌سال می‌کاشتند و سال دیگر آن را شخم می‌زدند و به حال خود رها می‌کردند تا زمین آفتاب بخورد و خاک آن تقویت شود. این کار را اصطلاحاً «آیش» می‌گفتند. در برخی از مناطق که با کمبود زمین مواجه بودند و امکان نداشت که یک سال زمین را نکاشته رها کنند، نوع محصول کاشته‌شده در زمین را عوض می‌کردند؛ مثلاً اگر در سالی در زمینی گندم می‌کاشتند، سال بعد در آنجا نخود کشت می‌کردند تا زمین توانایی پرورش محصول را داشته باشد. همهٔ اینها علم، اطلاعات و تجربه‌ای بود که کشاورزان طی سالیان متمادی آموخته بودند تا بتوانند با طبیعت سازگار شوند و ضمن مدارا با آن، مایحتاج خود را تأمین کنند.

برخی از مهم‌ترین مزرعه‌ها در لواسان و رودبار قصران عبارت‌اند از: سیستان یا به قول برخی از اهالی روستاهای لالان و زایگان، سیبستان؛ مزرعهٔ لپه‌سنگ حدفاصل لالان و شمشک که دیمزار بود؛ مزرعهٔ کناررو و میان‌رو در شرق افجه؛ مزرعهٔ دیمزار کلاک در نزدیکی گردنهٔ افجه‌بشم؛ مزرعهٔ سادات و کردیان در جنوب روستای بوجان؛ مزرعهٔ آبی لت‌مون در شرق روستای امامه؛ مزرعهٔ لجنی در شمال روستای روته؛ مزرعهٔ آبی شکرآب در غرب روستای آهار؛ مزرعهٔ شاه‌نشین در شرق روستای علایین؛ مزرعهٔ سماوا در شرق روستای نیکنام‌ده؛ مزارع زیادآباد، آلون، پلکدی، سوآدر و هنزا در غرب و جنوب روستای نیکنام‌ده؛ مزرعهٔ سیال در غرب روستای افجه؛ مزرعهٔ کیور در جنوب روستای کند پایین؛ مزارع سیدپیاز و دستگرد در جنوب شهر لواسان؛ توک‌مزرعه در غرب شهر لواسان؛ مزرعهٔ میش‌دیزک در حد فاصل روستاهای زردبند و امین‌آباد، و دهها مزرعه در دامنهٔ جنوبی بلندیهای البرز مرکزی و مجاور دشت ری که بیشتر آنها آبی بودند و با آب دره‌هایی نظیر دارآباد، دربند، اوین و درکه و یا با آب قناتهایی که در مناطقِ یادشده حفر کرده بودند، آبیاری می‌شدند و نیاز اهالیِ دَهها روستای پیرامون خود را تأمین می‌کردند.

ناصر پازوکی طرودی

مستوفی‌الممالک، آرامگاه \ārāmgāh-e mostowfī-yol-mamālek\، بنایی قاجاری واقع در باغ قدیمی مستوفی در ده ونک که امروزه در محوطهٔ دانشگاه الزهراء قرار گرفته است.



این آرامگاه متعلق به میرزا یوسف آشتیانی مستوفی‌الممالک، صدراعظم ناصرالدین شاه قاجار است. میرزا یوسف فرزند میرزا حسن مستوفی‌الممالک (میرزا حسن اول) در ۱۲۲۷ ق/۱۸۱۲ م متولد شد، در دورهٔ سلطنت محمد شاه قاجار (سل ۱۲۵۰-۱۲۶۴ ق/۱۸۳۴-۱۸۴۸ م) لقب پدرش ــ مستوفی‌الممالک ــ را دریافت کرد و به گفتهٔ خودش مورد لطف و اعتماد خاص امیرکبیر بود (اعتمادالسلطنه، *خلسه*، ۵۵؛ بامداد، ۴/ ۴۷۸). همچنین ناصرالدین شاه توجهی خاص بدو داشت تا جایی که او را «آقا»، و در اواخر عمر «جناب آقا» خطاب می‌کرد (اعتمادالسلطنه، *روزنامه* ... ، ۸۶؛ بامداد، ۴/ ۴۸۸؛ نیری، ۷۶).

مستوفی‌الممالک در دوران سلطنت ناصرالدین شاه مشاغل مهمی داشت که مهم‌ترینشان ریاست دارالشورا، وزیر داخله، ناظم دارالخلافه (حاکم تهران)، ریاست خزانه، و تصدی امور مربوط به دیوان عدالت عظمی، ادارهٔ امور وظایف و اوقاف، و گمرک بود. جایگاه ممتاز مستوفی‌الممالک در نزد ناصرالدین شاه سبب می‌شد تا شاه در جریان سفرهای داخلی و خارجی، ادارهٔ امور مهم مملکتی را به او واگذار کند (بامداد، ۴/۴۸۱-۴۸۳).

مستوفی‌الممالک با آنکه از موقعیت ممتاز دولتی و ثروت فراوان برخوردار بود، گرایشهایی صوفیانه داشت. او به دو تن از مشایخ سلسلهٔ نعمت‌اللّهی، یعنی بابا قلندرشاه قندهاری (د ۱۲۷۷ ق/۱۸۶۰ م) و سید مددعلیشاه هندی (د ۱۲۹۷ ق/۱۸۸۰ م) ارادت می‌ورزید (معصوم‌علیشاه، ۳/ ۲۳۹).

از مستوفی‌الممالک به‌عنوان مردی نیکوکار یاد شده

که در انجام‌دادنِ امور عام‌المنفعه همچون آبادکردن روستاها و مزارع، احداث قنوات و حفر انهار اهتمام داشته است (بامداد، ۴/۴۹۰). وی در ۱۳۰۳ ق/۱۸۸۶ م بدرود حیات گفت (همانجا، حاشیهٔ ۱) و در باغ ونک، در آرامگاهی که خود ساخته بود، به خاک سپرده شد.

از دیگر شخصیتهای مهم مدفون در آرامگاه مستوفی‌الممالک فرزند او، میرزا حسن آشتیانی (میرزا حسن دوم) است که در ۱۲۹۲ ق/۱۸۷۵ م به دنیا آمد. او در ۱۲۹۹ ق و در هفت‌سالگی توسط پدرش میرزا یوسف به سمت ریاست دفتر استیفا منصوب شد. آن‌گاه با مرگ پدر، به مقام مستوفی‌الممالکی رسید، اما چون در این زمان یازده‌ساله بود، به دستور شاه، میرزا هدایت‌الله، وزیر دفتر و پسرعموی میرزا یوسف، به نیابت و پیشکاری او برگزیده شد. میرزا حسن در ۱۳۱۸ ق/۱۹۰۰ م به اروپا رفت و نزدیک به ۷ سال در آنجا اقامت داشت. در ۱۳۲۵ ق/۱۹۰۷ م، یعنی اوایل مشروطیت به ایران بازگشت و در کابینهٔ امین‌السلطان اتابک اعظم سمت وزارت جنگ یافت. در دورهٔ مشروطه و تا آغاز سلطنت پهلوی، بیش از ۱۵ بار وزیر و ۶ بار نخست‌وزیر شد و در نخستین مجالس شورای ملی نیز نمایندهٔ مردم تهران بود. او همچنین از جملهٔ اعضای هیئت مؤسس انجمن آثار و مفاخر ملی ایران است (همو، ۱/ ۳۱۸، ۳۲۱؛ مصطفوی، ۳/۳۹۲). وی در ۱۳۵۱ ق درگذشت و در مقبرهٔ خانوادگی مستوفی‌الممالک مدفون شد (بامداد، ۱/۳۲۱).

آرامگاه خاندان مستوفی با مساحتی بالغ بر ۵۰۰ م۲، در نیمهٔ جنوبی عرصهٔ دانشگاه الزهراء قرار دارد. این بنا در ۱۲۸۶ ق/ ۱۸۶۹ م، به دستور میرزا یوسف خان صدراعظم در باغ شخصی وی ساخته شد (نیری، ۵۳۲). آرامگاه در زمین مستطیل‌شکلی واقع شده است که دو ضلع بلند آن در جبههٔ غربی و شرقی قرار گرفته‌اند. بنای آرامگاه شامل ساختمان بیرونی (فضای ورودی و سرای خدمه) در جبههٔ شمالی، و حیاط مرکزی و ساختمان مقبره در جبههٔ جنوبی است؛ این ساختمانها در راستای شرقی ـ غربی گسترش یافته‌اند. محوطهٔ باغ دارای شیب شمالی ـ جنوبی است، ازاین‌رو، بنای آرامگاه نسبت به کف عرصه اختلاف سطح دارد. بنا از ۳ جبههٔ جنوبی، غربی و شمالی آزاد، و از جبههٔ شرقی محدود به یکی از ساختمانهای دانشگاه است.

در محدودهٔ مقابل ورودیِ آرامگاه در جبههٔ شمالی، حوضی مستطیل‌شکل و تا اندازه‌ای بزرگ، و دو باغچه در طرفین آن وجود دارد. این محوطهٔ کوچک از جانب غربی آزاد، و از جانب شرقی و شمالی دارای نرده‌هایی آهنین است که به‌عنوان حریم آرامگاه، از حیاط دانشگاه متمایز شده است. مصالح به کار رفته در بنا شامل سنگ، چوب، آجر، خشت و ملاط ساروج است. دیوار خارجی آرامگاه در ضلع غربی و نیمی از ضلع شمالی سنگ‌چین، و در ضلع جنوبی به طور کامل آجری است (تحقیقات ...).

بنای آرامگاه مستوفی‌الممالک با آنکه متعلق به دو تن از رجال طراز اول ایران در دورهٔ قاجار است، تزیینات آن در نمای بیرونی و درونی متکلف و مفصل نیست، و سادگی و اصالت آن روحیهٔ صوفیانهٔ مستوفی‌الممالک را در اواخر عمر به نمایش می‌گذارد. این بنا تاکنون (۱۳۹۰ ش) مرمت نشده است و ازاین‌رو، آثاری از فرسودگی در ساختمان بخش شمالی و تزیینات کاشی دیوارهای حیاط آن به چشم می‌خورد.

به طور کلی تصرفات انجام‌گرفته در بنا ازجمله رنگ‌آمیزی آجرهای ساختمان شمالی و جنوبی (نمای مقبره از داخل حیاط) بسیار اندک است، اما این دخالتها اصالت نمای آرامگاه را خدشه‌دار کرده، و زیبایی عاری از تکلف آجر را زیر لایه‌های رنگ پوشانده است. مالکیت بنا خصوصی و در انحصار نوادگان میرزا یوسف مستوفی‌الممالک است. این آرامگاه در ۱۳۸۴ ش، از سوی سازمان میراث فرهنگی واجد ارزش تاریخی ـ فرهنگی شناخته، و گزارشی نیز به‌منظور ثبت آن در فهرست آثار ملی تهیه شد، اما تاکنون به ثبت نرسیده است (تحقیقات).

ورودی آرامگاه در جبههٔ شمالی واقع شده است. در این جبهه درگاهی در مرکز، و دو طاق‌نمای کوچک در دوسوی آن قرار دارد. درگاهْ طاق‌نمایی با قوس جناغی است که لچکیهای آن به شیوهٔ حصیری، آجرکاری شده است. طاق‌نماهای دو طرف درگاه نیز جناغی‌اند و عمقی در حدود ۳۰ تا ۴۰ سانتی‌متر دارند؛ این عمق باعث ایجاد سکویی کوچک به‌عنوان نشیمنگاه در دیوارهای جانبی درگاه شده است. در دو سویِ درِ ورودی نیز دو سکوی دیگر به همین منظور وجود دارد. درِ ورودی از جنس چوب با دو ردیف گل‌میخ و دو کوبهٔ فلزی است. کتیبهٔ سردرْ قوسی جناغی دارد و مزین به کاشی‌کاری معرق و کتیبه‌ای از آیات *قرآن* کریم به

خط نستعلیق است. کاشیها نیز از نوع هفت‌رنگ با طرح گل‌وبوته‌اند.

ساختمان بیرونی مشتمل بر هشتی، دهلیز و سرای خدمه است. این بخش از بیرون دارای سقف تخت است و کف و ازاره‌های آن تا ارتفاع تقریبی نیم متر موزاییک شده است. فضای ورودی به شکل دو دهلیز متقاطع است. دهلیز شرقی ـ غربی کوتاه‌تر و نزدیک‌تر به ورودی، و دیگری بلندتر است. محل تقاطع دهلیزها فضایی مربع‌شکل را پدید آورده که آن را می‌توان هشتی بنا به شمار آورد. هشتی دارای گوشه‌های پخ‌شده و طاق‌نماهایی با قوس جناغی در محل پخیها ست. سقف نسبتاً کوتاه هشتی از داخل گنبدی است. رنگ آجرهای سقف در این قسمت دچار پوسیدگی و ریختگی شده است.

در دو سر انتهایی دهلیز شرقی ـ غربی دو اتاق دیده می‌شود. اتاق شرقی دارای سکویی از کاشی سفید به ارتفاع تقریبی یک متر، و چند طاقچه در ارتفاع حدوداً دومتری با قوس جناغی است. این اتاق در گذشته محل شست‌وشو و غسل مردگان بوده است. اتاق غربی نیز سردابه‌ای بوده که به‌سبب ارتباط با قنات باغ، هوای مطلوب و خنکی داشته است. بر دیوارهای دهلیز شرقی ـ غربی طاقچه‌هایی با قوس جناغی تعبیه شده است.

در این دهلیز سنگاب یا حوض سنگی مستطیل‌شکلی با ۴ پایهٔ قطور وجود دارد که حاشیهٔ آن با اشعاری در وصف قلندرشاه حجاری شده است. این سنگاب در گذشته داخل حیاط بوده، و از آن در مراسم دینی به‌عنوان ظرفی برای شربت استفاده می‌شده است.

دهلیز شمالی ـ جنوبی پس از هشتی (محل تقاطع) دارای دو در چوبی در دوطرف است که به اتاقهای خدمه در جبههٔ شرقی و غربی مرتبط‌اند. این درها با گرههایی منبت‌کاری شده‌اند و در قسمت سردر نیز کتیبه‌های هلالی مزین به گره‌چینی چوبی به چشم می‌خورد. این دهلیز توسط ۳پله به حیاط منتهی می‌شود.

حیاط با ابعاد تقریبی ۲۰×۳۰ متر، حدود نیم متر پایین‌تر از بخش بیرونی قرار دارد و کف آن با موزاییک فرش شده است. در نیمهٔ شمالیِ حیاط حوضی به ابعاد ۴ × ۳ متر، و دو باغچهٔ تقریباً بزرگ در جبههٔ غربی و شرقی دیده می‌شود.

نمای بخش بیرونی از داخل حیاط، شامل یک طاق در مرکز و ۴ طاق‌نما با قوس جناغی در دوطرف طاق مرکزی (دهلیز) است. تزیینات این نما شامل آجرکاری حصیری و کاشی‌کاری معرق در لچکیهای طاق مرکزی و طاق‌نماهای دوطرف به‌صورت یک در میان است. در هر طاق‌نما یک درِ چوبی و دو پنجره در دوسو با کتیبه‌های هلالی دیده می‌شود. اتاقهای پیش‌گفته هم‌اکنون (۱۳۹۰ ش) محل سکونت خدمهٔ آرامگاه‌اند.

دیوارهای شرقی و غربی حیاط هریک ۱۰ طاق‌نمای جناغی به طول تقریبی ۳ متر و عمق ۳۰ تا ۴۰ سانتی‌متر دارند و در ارتفاعی بالاتر از کف حیاط تعبیه شده‌اند. این طاق‌نماها به‌صورت یک در میان دارای تزیینات آجرکاری حصیری و کاشی‌کاری معرق در قسمت لچکی‌اند. امروزه تزیینات کاشی‌کاری دیوارها از بین رفته، و تنها آجرکاریهای آن باقی مانده است. همچنین طاق‌نمای گوشهٔ شمال شرقی به سرویس بهداشتی اختصاص یافته است.

رخ‌بام ساختمان آرامگاه و لبهٔ دیوارهای حیاط با کتیبه‌های زیبایی از سنگ مرمر تزیین شده است. این کتیبه‌ها توسط استاد محمدتقی حجار با نقوش گل‌وبوته و اشعاری به خط نستعلیق حجاری شده‌اند (نیری، ۵۳۲). نقوش و خطوط منقور به رنگهای آبی لاجوردی، زرد و سبز رنگ‌آمیزی شده‌اند.

در نیمهٔ جنوبی حیاط مشرف به ساختمان آرامگاه، شماری سنگ مزار دیده می‌شود که متعلق به بانو عالیه عصمتی یکی از همسران مستوفی (*گزارش* ...، ۴)، جلال‌الدوله فرزند ظل‌السلطان، مصطفی خان حاجب‌الدوله، محمدعلی فسا منصورالدوله، شیخ‌المشایخ عضدی و چند تن دیگر است. نیز مزارهای بابا قلندرشاه و سید مددعلیشاه که از سنگ مرمر حجاری شده‌اند، در این قسمت قرار دارند (بلاغی، ۸۷؛ نیری، ۵۳۶، ۵۵۸).

ساختمان آرامگاه (ساختمان اصلی) در جبههٔ جنوبی بنا و حدود یک متر بالاتر از سطح زمین قرار دارد. این ساختمان مشتمل بر یک سالن مرکزی و دو اتاق در دوسوی آن است. پوشش این بخش از بیرون به‌صورت شیروانی با خرپای چوبی است. نمای جنوبی ساختمان که نمای اصلی بنا به شمار می‌رود، دارای تزیینات آجرکاری و کتیبهٔ سنگی است. آجرکاریها در بدنهٔ طاق‌نماها و لچکی دو طرف آنها به شیوه‌های حصیری، خفته و راسته‌حصیری و مربع و چهارلنگه دیده می‌شود.

نمای جنوبی بنا ۳ طاق‌نمای جناغی و دو درِ ورودی دارد. طاق‌نمای مرکزی دارای یک پنجرهٔ چوبی بزرگ

در آکس نما ست که روشنایی سالن را تأمین می‌کند. این پنجره شبکه‌های مستطیل‌شکل چوبی و کتیبه‌ای مرتفع با قوس جناغی دارد. در میان هر جفت طاق‌نما نیز یک در چوبی با اندکی عقب‌نشینی در نما دیده می‌شود. این عقب‌نشینیها طاق کم‌عمقی را پدید آورده که بر دیوارهای جانبی آن، دو طاقچهٔ هلالی تعبیه شده است. درهای ورودی به اتاقهای جانبی سالن راه دارند و دسترسی به آنها ازطریق چند پله از کف حیاط امکان‌پذیر است. این درها در گذشته دارای کتیبه‌هایی با تزیینات گره‌چینی بوده‌اند. دو طاق‌نمای کناری نیز هریک دارای دو پنجرهٔ قدیِ دولنگه با قوس هلالی‌اند (تحقیقات).

سالن آرامگاه مدفن اعضای خاندان مستوفی است. این سالن اتاقی ساده با سقفی گنبدی است که به‌واسطهٔ پنجرهٔ بزرگ شمالی و دو پنجرهٔ جنوبی از نور کافی برخوردار است. در ضلع شمالی سالن، مزار میرزا یوسف مستوفی‌الممالک از سنگ مرمر نفیس قرار دارد. سنگ مزار با ارتفاعی حدود نیم متر از کف، مشرف به پنجرهٔ مشبک مرکزی است. روی سنگ اشعاری به خط نستعلیق به قلم عبدالرحیم اصفهانی و منقور به دست استاد عبدالرسول حجار دیده می‌شود. بر حاشیهٔ اطراف سنگ مزار و بدنهٔ آن نقوش گل‌وبوته حجاری شده، و نقوش حاشیهٔ آن نیز به رنگهای آبی و زرد، رنگ‌آمیزی شده‌اند. در دوطرف سنگ مزار دو گلدان پایه‌دار بزرگ از سنگ مرمر نهاده شده است. در جنوب سالن، مزار میرزا حسن مستوفی از مرمر سفید قرار دارد و روی آن اشعاری حجاری شده است. همچنین ۳ تن از فرزندان میرزا حسن مستوفی‌الممالک به نامهای میرزا یوسف، میرزا علی و میرزا کاظم در این سالن دفن شده‌اند. در یکی از اتاقهای مشرف به سالن نیز مزار غلامعلی خان معروف به ملیجک و ملقب به عزیزالسلطان (د ۱۳۱۸ ش) قرار دارد (نیری، ۵۳۶، ۵۵۷، ۵۵۸، نیز تصویرهای انتهای کتاب).

نمای داخلی سالن و اتاقهای جانبی تزیینات خاصی ندارد و با اشیائی قدیمی همچون چلچراغها و شمعدانهای برنزی و برخی از آثار هنری آراسته شده است. از جملهٔ آثار ارزشمند موجود در سالن می‌توان به اینها اشاره کرد: یک تابلوی نقاشی از میرزا حسن مستوفی‌الممالک، پدر میرزا یوسف که احتمالاً اثر مسعود غفاری، از نقاشان زبردست دورهٔ قاجار است؛ یک تابلوی نقاشی از میرزا یوسف صدراعظم اثر میرزا رضا آشتیانی به تاریخ ۱۲۹۸ ق؛ و تابلوی نقاشی سید مددعلیشاه هندی اثر موسی کرمانشاهی به تاریخ ۱۲۸۶ ق (همو، ۵۵۸-۵۵۹). اتاقها نیز با آثاری همچون تابلوهای نقاشی از چهرهٔ شاه نعمت‌الله ولی، آخوند شفیعا و چند تن از درویشان؛ کشکولی قدیمی به تاریخ ۱۲۶۲ ق که دو بیت شعر بر بدنهٔ آن حک شده است؛ و یک تابلوی خط نستعلیق اثر استاد عبدالحسین زرین‌قلم به تاریخ ۱۲۹۲ ق اهدایی به میرزا یوسف مستوفی، آراسته شده‌اند (همو، ۵۵۹).

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *خلسه (خواب‌نامه)*، به کوشش محمود کتیرایی، تهران، ۱۳۴۸ ش؛ همو، *روزنامهٔ خاطرات*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ بلاغی، عبدالحجت، *تاریخ تهران*، قسمت شمالی و مضافات، شمران قدیم، قم، ۱۳۵۰ ش؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ *گزارش ثبتی: مقبرهٔ مستوفی‌الممالک*، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری استان تهران، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ مصطفوی، محمدتقی، *گزارشهای باستان‌شناسی*، تهران، ۱۳۳۴ ش؛ معصوم‌علیشاه، محمدمعصوم، *طرائق الحقائق*، به کوشش محمدجعفر محجوب، تهران، ۱۳۳۹ ش؛ نیری، حمید، *زندگی‌نامهٔ مستوفی‌الممالک*، تهران، ۱۳۶۹ ش.

سیما طایفه

مستوفی‌الممالک، باغ \bāq-e mostowfī-yol-mamālek\ باغی واقع در ده ونک، میدان ده ونک، کوچهٔ صابری (بازارچهٔ سابق) که امروزه بخشی از آن واقع در جبههٔ جنوبی به بوستان تبدیل شده است (نک: ه د، ونک، بوستان). این باغ قاجاری در تاریخ ۱۳۸۱/۳/۲۵ ش با شمارهٔ ۵۰۸۰۶ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است.

ونک در دورهٔ ناصری جزو املاک خالصه بود. میرزا یوسف خان مستوفی‌الممالک (۱۲۲۷-۱۳۰۳ ق/ ۱۸۱۲-۱۸۸۶ م)، صدراعظم ناصرالدین شاه، اراضی ونک را از شاه خریداری کرد و چندین رشته قنات در آن احداث نمود (ستوده، ۸۳۲/۲). بدین ترتیب، او زمینهای خریداری‌شده را صورت آبادی داد و در ۱۲۸۴ ق/ ۱۸۶۷ م، در این اراضی اقدام به ساخت باغ شخصی خود کرد (*گزارش ...*، ۲). زمینهایی که مستوفی‌الممالک تحت تملک خود درآورد، نواحی غربی ده ونک را شامل می‌شد؛ به همین سبب، اراضی غربی «ونک مستوفی» نام گرفت (ستوده، ۲/ ۸۳۸).

باغ قدیمی میرزا یوسف خان مستوفی‌الممالک در

ابتدا وسعتی در حدود ۸/۳ هکتار داشت (*گزارش*، ۳). این باغ پیش از تقسیم و تفکیک و براساس وضعیت فعلی شهری، از شمال به خیابان پیروزان، از غرب به بزرگراه چمران، از شرق به کوچهٔ صابری، و از جنوب به کوچهٔ حسینیه محدود می‌شد. بعدها و به مرور زمان، بخشهایی از این باغ به تملک اشخاص دیگر درآمد.

همچنین پس از مدتی، برخی از باغهای تفکیک‌شده بار دیگر تغییر مالکیت دادند و به تملک نهادهای دولتی درآمدند. بخشهای جداشده از باغ بزرگ مستوفی به این قرارند: باغ خانم پیروزان به وسعت ۶٬۱۲۳ م۲، واقع در گوشهٔ شمال شرقی باغ که امروزه متعلق به سپاه پاسداران است؛ باغ دکتر ضرابی به وسعت ۶٬۰۰۰ م۲ واقع در جبههٔ شرقی باغ که همچنان دارای مالکیت شخصی است؛ باغ سفیر هند به وسعت ۱۶٬۸۴۰ م۲، واقع در جبههٔ غربی باغ که بعدها به تملک تموچین شاهرخ (از خاندان ارباب کیخسرو شاهرخ و از بستگان ارباب گشتاسب فیروزگر) درآمد؛ و باغ متعلق به شهرداری در جبههٔ جنوبی که امروزه به بوستان عمومی تبدیل شده است.

آنچه در حال حاضر در تملک خاندان مستوفی باقی مانده، بخش میانی باغ به وسعت ۲۰٬۵۰۰ م۲ است (همانجا). گفته می‌شود که این قسمت از باغ در گذشته توسط ورثهٔ میرزا حسن مستوفی‌الممالک، تنها فرزند ذکور میرزا یوسف، فروخته، و مدتی از تملک خاندان مستوفی خارج شده بود؛ اما بعدها محمد مستوفی، از نوادگان میرزا حسن مستوفی‌الممالک، تنها بخش باقی‌مانده از باغ اجدادی را خریداری کرد و تاکنون نیز آن را در تصرف خود دارد (تحقیقات ...).

باغ کنونی مستوفی زمینی غیرمنتظم دارد که از اطراف، محصور در میان قسمتهای جداشده از باغ قدیمی مستوفی‌الممالک است؛ بدین‌ترتیب که از ۳ جبههٔ شرقی، غربی و جنوبی به باغهای اطراف، و از جبههٔ شمالی به خیابان پیروزان محدود می‌شود. شیب باغ از شمال به جنوب و با درجهٔ نسبی ۱۰٪ است (*گزارش*، ۴). درِ اصلی باغ در جبههٔ شرقی (در خیابان صابری) میان باغ خانم پیروزان و باغ دکتر ضرابی واقع شده است. این در، داخل یک عقب‌نشینی قرار دارد و به خیابانی باریک و ممتد بازمی‌شود که به‌عنوان پیش‌ورودی، فضای بیرون را به فضای داخل باغ مرتبط می‌سازد. دو درِ دیگر نیز در جبههٔ شمالی و جنوبی باغ وجود دارد که در حال حاضر از آنها استفاده نمی‌شود.

محور اصلی باغ در میانهٔ آن و در راستای شمالی ـ جنوبی است. این محور مطابق الگوی باغهای ایرانی براساس گذر آب تعبیه شده است؛ بدین‌ترتیب، جویی که در میانهٔ عرصه واقع شده است، افزون‌بر سامان‌دهی عرصه، شاه‌رگ حیاتی باغ نیز به شمار می‌رود. غیر از این شریان اصلی، جوی شرقی ـ غربی واقع در جبههٔ جنوبی را می‌توان شریان فرعی باغ به شمار آورد. آب مورد نیاز باغ تا چندی پیش، توسط دو رشته قنات تأمین می‌شد که در حال حاضر، هر دو آنها خشکیده‌اند و آب‌رسانی به این باغ قدیمی با دشواری انجام می‌گیرد. البته وجود دو استخر در جبههٔ غربی و جنوبی عرصه می‌تواند در آبیاری باغ مؤثر واقع شود.

ساختمانهای موجود در باغ شامل یک ساختمان مسکونی در جبههٔ جنوبی، و سرای خدمه در جبههٔ شرقی است. ساختمان سرایداری به‌صورت یک ردیف اتاقهای کوچک با نمای آجری است. ساختمان جنوبی بنایی دوطبقه با نمای سیمانی، و فاقد تزیینات است. این بنا شباهتی به کوشکها یا عمارتهایی که به طور معمول در باغها ساخته می‌شد، ندارد، اما این احتمال بعید نمی‌نماید که درگذشته در عرصهٔ باغ، یک یا چندین عمارت اعیانی و کوشک وجود داشته است. در جبههٔ جنوب غربی باغ، گلخانه و اصطبل، و در جبههٔ غربی، گلخانه‌ای دیگر قرار دارد. درختان باغ نیز شامل درختان میوه مانند خرمالو، انار، فندق، توت و شاه‌توت و درختان بی‌ثمر همچون چنار، نارون و کاج است (تحقیقات).

مآخذ: *گزارش ثبتی: باغ مستوفی‌الممالک*، ادارهٔ کل میراث فرهنگی استان تهران، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۴ ش.

سیما طایفه

مسجد جامع پایین، آب انبار \āb-anbār-e masjed(d-e) jām'-e payīn\، آب‌انباری که در گذشته در زیر ساختمان مسجد پایین در محلهٔ اوین قرار داشت.

این مسجد را امین حضور در زمان ناصرالدین شاه ساخت و در ۱۳۳۴ ش یکی از اهالی اوین به نام مسعودیان آن را بازسازی کرد و ازاین‌رو مسجد پایین را مسجد مسعودیان نیز می‌نامند.

مسعودیان برای استفادهٔ آسان‌تر اهالی اوین از آب این آب‌انبار، پاشیری در بیرون مسجد ساخت. این آب ـ

انبار که گنجایش بالایی نیز داشت، پس از به انجام رسیدن کار لوله‌کشی آب محلهٔ اوین بدون استفاده ماند و از میان رفت. در حال حاضر، هیچ اثری از آن باقی نمانده است.

مآخذ: اعرابی، مرضیه، *مونوگرافی روستای اوین*، پایان‌نامهٔ دورهٔ کارشناسی رشتهٔ جغرافیا، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۳ ش؛ اعرابی، مهدی (رئیس شورایاری محلهٔ اوین)، مصاحبه با مؤلف.
سعیده صائبی‌مقدم

مسجد جامع حیدر، آب‌انبار \āb-anbār-e masjed(d-e) jāme'-e heydar\، در گذشته، آب‌انباری واقع در محلهٔ اوین.

این آب‌انبار در زیر ساختمان مسجد جامع حیدر در محلهٔ اوین قرار داشت. حاج حیدر، از اهالی قدیم اوین، این مسجد و آب‌انبار را برای اهالی اوین ساخته بود. در حال حاضر، نام این مسجد به مسجد جامع اوین تغییر کرده است. پس از به پایان رسیدن کار لوله‌کشی آب اوین، این آب‌انبار کارایی خود را از دست داد و به تدریج از میان رفت.

مآخذ: اعرابی، مرضیه، *مونوگرافی روستای اوین*، پایان‌نامهٔ دورهٔ کارشناسی رشتهٔ جغرافیای، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۳ ش؛ اعرابی، مهدی (رئیس شورایاری محلهٔ اوین)، مصاحبه با مؤلف.
سعیده صائبی‌مقدم

مسجدالنبی (ص) \masjed-on-nabī\، مسجدی در خیابان شهید عسکریان، کوچهٔ مسجد، در محلهٔ جمال‌آباد واقع در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

به‌گفتهٔ یکی از آگاهان محل، این مسجد در زمین خانه‌ای که در سالهای دور یکی از اهالی جمال‌آباد آن را وقف کرده بود، ساخته شده است. ساخت این مسجد پیش از ۱۳۶۰ ش آغاز شد و در ۱۳۷۲ ش کار ساخت آن به پایان رسید. این مسجد با مساحتی حدود ۴۵۰ م۲، مشتمل بر دو طبقه و یک بالکن است. طبقهٔ اول مسجد، و طبقهٔ دوم، حسینیه است. مسجدالنبی (ص) مشتمل بر شبستانی است که در میانهٔ آن نیز هشتیِ زیبا با ۸ پنجره نظر هر بیننده‌ای را به خود معطوف می‌دارد. دور تا دور این شبستان کاشیهایی نصب شده که بر روی آن عباراتی از *قرآن* کریم، و احادیثی از پیامبر اسلام (ص) و ائمه (ع) حک شده است. همچنین محراب این مسجد ارتفاعی حدود ۴ تا ۵ متر دارد. در حیاط مسجد دو درخت قدیمی، یکی گردو و دیگری چنار، و در میانهٔ حیاط نیز حوضی وجود دارد.

حجج‌الاسلام سید حسن سعادت مصطفوی، سید محمد هاشمی، بنی‌طباطبا و غلامی امام جماعتهای پیشین این مسجد بودند. امروزه (۱۳۸۸ ش) امام جماعت این مسجد حجت‌الاسلام و المسلمین مهدی قنبری است. در این مسجد تنها نماز مغرب و عشا به‌صورت جماعت برگزار، و هر شب پس از خواندن نماز مغرب و عشا یک صفحه از *قرآن* کریم نیز تلاوت می‌شود. همچنین در سه‌شنبه‌شبها دعای توسل، پنجشنبه‌شبها دعای کمیل، و شنبه‌شبها نیز زیارت آل‌یاسین قرائت می‌شود.

این مسجد بسیج خواهران و برادران و کتابخانه‌ای کوچک دارد. گفته شده تا ۱۳۶۷ ش بزرگ‌ترین گروه فرهنگی شمیران در این مسجد دائر بوده است. به گفتهٔ یکی از اهالی محل، در آن سالها حدود ۴۰۰ تن از نوجوانان و جوانان محل در کلاسهای تربیتی و آموزشی شرکت داشتند.

به‌سبب قرارگرفتن این مسجد بر بالاترین نقطهٔ جمال‌آباد، دسترسی غیرمحلیها به آن با مشکل همراه است؛ از این رو، بیشتر نمازگزاران مسجدالنبی (ص) از اهالی محلهٔ جمال‌آبادند. حدود ۲۰ متر پایین‌تر از مسجدالنبی (ص)، مسجدی قدیمی به مساحت ۴۰ م۲، متعلق به دورهٔ ناصری، وجود دارد که در ۱۳۸۷ ش برای بازسازی، تخریب شد.

مآخذ: جوزی، محسن (از اعضای هیئت امنای مسجدالنبی (ص))، مصاحبه با مؤلف.
حسن موسوی‌زاده

مسیح دانشوری، مرکز آموزشی، پژوهشی و درمانی سل و بیماریهای ریوی \markaz-e āmūzešī, pažūhešī va darmānī-ye sel va bīmārīhā-ye riyavī-ye masīh-e dānešvarī\، مرکزی زیرنظر دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی شهید بهشتی واقع در محلهٔ دارآباد، انتهای خیابان پورابتهاج، در محدودهٔ منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

پیشینهٔ تأسیس ساختمان این بیمارستان به دورهٔ پادشاهی مظفرالدین شاه قاجار (سل ۱۳۱۳-۱۳۲۴ ق) باز می‌گردد. براساس کتیبه‌ای از سنگ مرمر که در داخل بنای این ساختمان موجود است، میرزا علی‌اصغر خان امین‌السلطان زمین این بنا را در ۱۳۱۹ ق خریداری، و یک‌سال بعد، میرزا محمود خان حکیم‌الملک، وزیر دربار، دستور ساخت عمارتی ییلاقی را در آن زمینها

صادر کرد (نک: هـ د، دارآباد، کاخ مظفری).

در حال حاضر، بخش اداری بیمارستان در همان ساختمان قدیمی کاخ کوچک مظفری استقرار یافته است



و به‌سبب تعمیرات اساسی انجام‌شده در آن، وضعیت نسبتاً خوبی دارد. این کاخ با پایان عملیات مرمت ساختمان آن، به‌عنوان موزهٔ پزشکی به بهره‌برداری رسید.

بیمارستان مسیح دانشوری در زمینی به مساحت ۵ هکتار و زیربنای ۲۴٬۰۰۰ مـ۲ واقع شده، و دارای ۱۸ ساختمان، ۱۲ بخش و ۱۳ درمانگاه است. فعالیتهای درمانی این مرکز با ظرفیت ۵۰ تخت آغاز شد و از ۱۳۹۰ ش، با ۴۴۶ تخت مصوب و ۳۲۰ تخت فعال، به ارائهٔ خدمات درمانی، آموزشی و تحقیقاتی می‌پردازد. در ۱۳۷۰ ش، این بیمارستان به دانشگاه شهید بهشتی واگذار شد و مدیریت آن از همان سال تاکنون (۱۳۹۱ ش) برعهدهٔ دکتر علی‌اکبر ولایتی است.

مرکز تحقیقات سل و بیماریهای ریوی که در محوطهٔ فیزیکی مرکز پزشکی دکتر مسیح دانشوری واقع شده است، در ۱۳۷۱ ش تأسیس، و در ۱۳۷۷ ش، با بیمارستان ادغام شد و نام این مجموعه از آن پس به مرکز آموزشی، پژوهشی و درمانی سل و بیماریهای ریوی دکتر مسیح دانشوری تغییر کرد.

این مرکز یکی از پیشگامان فعالیتهای تحقیقاتی کشور است که در آن، پژوهشهای مختلف، به ویژه در زمینهٔ بیماریهای ریوی در کنار فعالیتهای آموزشی به صورت پویا و مستمر پیگیری می‌شود. این مرکز یک سال بعد، به‌عنوان قطب علمی منتخب کشور در زمینهٔ سل و بیماریهای ریوی برگزیده شد و در ۱۳۸۴ ش، بانک توسعهٔ اسلامی آن را به‌نام مرکز هماهنگیهای آموزشی بانک برگزید.

در ۱۳۸۶ ش نیز این مرکز آموزشی، پژوهشی و درمانی به‌عنوان مرکز همکاریهای کنترل دخانیات سازمان بهداشت جهانی، و مرکز همکاریهای آزمایشگاهی سل اتحادیهٔ جهانی سل و بیماریهای ریوی انتخاب شد و در حال حاضر (۱۳۹۱ ش) هم، مرکز همکاریهای آموزش منطقهٔ مدیترانهٔ شرقی سازمان بهداشت جهانی، دبیرخانهٔ منطقهٔ خاورمیانهٔ اتحادیهٔ بین‌المللی مبارزه با سل و بیماریهای ریوی، و مرکز اصلی برنامه‌های آموزشی و تحقیقاتی سل در سطح کشور به‌شمار می‌آید.

مرکز آموزشی، پژوهشی و درمانی سل و بیماریهای ریوی، با داشتن ۱۰ مرکز مصوب تحقیقاتی و بهره گرفتن از شماری محقق مستعد، از قطبهای علمی کشور در تحقیقات و پژوهش است و افزون‌براین، در عرصهٔ بین‌المللی نیز یکی از مراکز معتبر بین‌المللی تحقیقاتی، به‌ویژه در زمینهٔ بیماریهای ریوی و سل به شمار می‌آید.

با توسعه یافتن بیمارستان، بخشهای متعددی به آن افزوده شد. امروزه این مرکز دارای بخشهای جراحی (عمومی، قفسهٔ صدری بالغان، اطفال و قلب)، داخلی (عمومی، ریه، آنکولوژی توراکس، نفرولوژی و داخلی گوش، حلق و بینی)، اطفال (عمومی، ریه و عفونی)، بخش سل (مردان، زنان و اطفال)، قلب، توان‌بخشی، آی‌سی‌یو، سی‌سی‌یو و نیز اورژانس و درمانگاه (عفونی، قلب، داخلی، داخلی ریه، جراحی و جز آنها) است.

این بیمارستان همچنین، دارای واحدهای آزمایشگاه (آزمایشگاههای میکرب‌شناسی، بیوشیمی، هماتولوژی، پاتولوژی، مایکوباکتریولوژی، ایمونولوژی، سیتولوژی، پزشکی مولکولی، سیتوژنتیک و قارچ‌شناسی)، رادیولوژی (رادیولوژی عمومی، فلئورسکوپی، سونوگرافی و سی‌تی‌اسکن اسپیرال)، اسپیرومتری (شامل اسپیرومتری و بررسیهای فیزیولوژیک تنفس در اطفال و بالغان)، برونکوسکوپی (شامل برونکوسکوپی نوزادان، اطفال و بالغان)، واحد لیزر، دندان‌پزشکی و داروخانه است.

مهدکودک، سالن غذاخوری، کتابخانه، ساختمان آزمایشگاه، ساختمان ولیعصر، ساختمان جراحی، ساختمان دندان‌پزشکی، شرکت تعاونی، مدیریت، درمانگاه عفونی، ساختمان تنظیم خانواده، و بانک رفاه نیز از دیگر بخشهای این بیمارستان‌اند.

بخش مراقبتهای ویژهٔ بیمارستان دکتر مسیح دانشوری

مجهز به ۱۲ تخت شامل ۱۱ تخت عادی و یک تخت ایزوله است و بیماران را در بخشهای جراحی قفسهٔ سینه و قلب، داخلی، گوش و حلق و بینی، و اطفال پذیرش می‌کند؛ همچنین، پذیرای بیماران بعد از عمل جراحی پیوند قلب و ریه، و نیز بیماران مرگ مغزی برای اهدای عضو است. این بخش از مجهزترین بخشهای مراقبت ویژهٔ خاص بیماران ریوی در سطح کشور به شمار می‌آید و بیشتر مسئولیت نگهداری دو گروه از بیماران ریوی را عهده‌دار است: بیمارانی که عمل جراحی شده، و نیازمند حمایتهای تنفسی پس از عمل‌اند، و نیز آن گروه از بیماران ریویِ نیازمند به اقدامات فوق تخصصی نظیر حمایت تنفسی و جداسازی تدریجی از دستگاه، کنترل عفونت و اقدامات توان‌بخشی تنفسی.

این بیمارستان دربرگیرندهٔ مراکز آموزشی و پژوهشی ازجمله مرکز آموزشی انستیتو سل و بیماریهای ریوی و دارای دوره‌های فوق تخصصی (دستیار فوق تخصصی در سطح کشور) شامل پاتولوژی ریه، برونکوسکوپی، تستهای پیشرفتهٔ ریه، تست خواب و سل، و دوره‌های یک‌ماههٔ بورس داخلی بیماریهای ریوی شامل ریه، برونکوسکوپی، اسپیرومتری، آزمایشگاه سل و پاتولوژی و آی‌سی‌یو ست.

ساختار پژوهشی انستیتو نیز شامل گروههای علمی (بالینی، پاراکلینیک، اپیدمیولوژیک، تجربی، تحقیقات حیوانات و بیوانفورماتیک و بیماریهای شغلی و آلودگی هوا)، واحدهای تحقیقاتی (بیماریهای شغلی، آلودگی هوا، آزمایشگاه حیوانات، عوارض دارویی و واحد توسعهٔ فناوری و تجهیزات پزشکی)، واحد توسعهٔ پژوهش (دفتر روابط بین‌الملل، واحدهای همکاریهای پژوهشی و آموزشی بین‌المللی، آمار و اپیدمیولوژی، همایشها و سمینارها، چاپ و انتشارات مجلهٔ *تنفس*، ترجمه و کتابخانه، ارزشیابی، امور طرحها و امور مالی طرحها)، پژوهشکدهٔ سل (شامل مرکز تحقیقات سل و بیماریهای ریوی، مرکز تحقیقات مایکوباکتریولوژی و نیز پزشکی از راه دور)، و پژوهشکدهٔ بیماریهای ریوی (شامل مرکز تحقیقات پیشگیری و کنترل دخانیات، مرکز تحقیقات پیوند ریه و مرکز تحقیقات بیماریهای نای) است.

مجلهٔ *تنفس* از جملهٔ مجله‌های فوق‌تخصصی علمی ـ پژوهشی تنفس به زبان انگلیسی، و از انتشارات این مرکز است که افزون بر محافل علمی داخلی، در منطقهٔ مدیترانهٔ شرقی نیز مورد توجه قرار گرفته است.

کتابخانهٔ بیمارستان نیز دارای ۱۰۳۰۰ جلد کتاب فارسی، ۲۰۳۸۰ جلد کتاب لاتین، و ۴۰ عنوان مجلهٔ پزشکی لاتین است.

بیمارستان دکتر مسیح دانشوری مرکزی منحصربه‌فرد در ایران و حتی کشورهای منطقه، به‌ویژه در زمینهٔ پیوند ریه به شمار می‌آید و سازمان بهداشت جهانی نیز آن را به‌عنوان مرکز هماهنگ‌کنندهٔ بیماریهای ریه معرفی کرده است و متخصصانی از کشورهای مختلف ازجمله عراق، آذربایجان، یمن و برخی از کشورهای آفریقایی برای کسب آموزشهای لازم در این مرکز حضور می‌یابند.

مآخذ:
www.bimarestan-ir.com/article-print-478. html (acc. Jan.18,2012); www.bomanews.ir/Pages/News-53199. aspx(acc.Jan.18,2012);www.hamshahrionline.ir/hamnews/1385/850422/news/diet.htm (acc. Jan.18, 2012); www. ichto.ir/DesktopModules/DnnForge%20-%20 News Articles/Print.aspx?tabid=66&tabmoduleid=83& articleId=2187&moduleId=394&PortalID=0 (acc.Jan. 18,2012); www. newholidays. Ir/ print/ 488 (acc. Jan. 18, 2012); nritld.ac.ir/patientcare(acc.Jan.18,2012); www.nritld.ac.ir/ Default.aspx?alias=www.sbmu.ac.ir/ sitedirectory/ vice-chanelloreducation/ 3theducation festival/pages/masih. aspx.
حسن موسوی‌زاده

مشیری، قنات \qanāt-e mošīrī\، یکی از قناتهای محلهٔ اسدآباد.

نام این قنات منسوب به حسن مشیری، یکی از افسران ارتش در دورهٔ پهلوی اول است. مادرچاه این قنات در مرحلهٔ نخست به آب نرسید، اما با مشورت مهندسی روسی، چاهی به عمق ۷۰ متر حفر شد. با اینکه این چاه به سنگ برخورد کرد، اما به آب رسید و حدود ۳۵ متر آب بالا آمد. به نظر مهندس روسی، این چاه به سفرهٔ آب زیرزمینی برخورد کرده بود؛ وی توصیه کرد اگر مادرچاه آن مقداری دیگر کنده شود، حدود ۱۵۰ سنگْ آب از آن استحصال خواهد شد (ستوده، ۱۱/۱، ۲۰۲).

مادرچاه قنات مشیری که در محدودهٔ محلهٔ اسدآباد واقع است، حدود ۱۱۰ متر ژرفا دارد و حدود ۱۰۰۰ متر از مسیر این قنات شناسایی شده است (مالکی، ۱۵۳)؛ اما به دلیل ساخت‌وسازهای صورت‌گرفته و عدم رعایت حریم قناتها، مظهر این قنات به نقاط دیگر انتقال پیدا کرده، و یا آب در لایه‌های زیرزمینی رها شده است و اطلاع دقیقی از وضعیت آبدهی آن در دسترس نیست.

مآخذ: ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ مالکی، احمد و احمد خورسندی آقایی، *قنات در ایران*، تهران، ۱۳۸۴ ش.
شیوا جعفری

مصحف \moshaf\، ستار، نقاش و مجسمه‌ساز (۱۲۸۹-۱۳۷۶ ش/۱۹۱۰-۱۹۹۷ م).

او در روستای فرحزاد در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد. پدرش حافظ کل *قرآن* بود و به همین سبب، هنگام دریافت شناسنامه، نام خانوادگی مصحف را برگزید. ستار از کودکی علاقهٔ بسیاری به نقاشی و مجسمه‌سازی داشت و بیشتر اوقات فراغت خود را به این کار می‌پرداخت.

مصحف پس از پایان تحصیلات ابتدایی و متوسطه، در مدرسهٔ هنرهای زیبای کمال‌الملک به تحصیل پرداخت و در ۱۳۲۱ ش، از آن دانشکده فارغ‌التحصیل شد. سپس در دبیرستانهای تهران از جمله ناصرخسرو، دارالفنون، مروی و خاقانی به تدریس هنر و نقاشی پرداخت، تا آنکه در ۱۳۳۵ ش، از وزارت فرهنگ به ادارهٔ هنرهای زیبا منتقل شد؛ سپس در اوایل سال ۱۳۳۸ ش، از سوی آن اداره برای مطالعه و کسب مهارتهای بیشتر در مجسمه‌سازی به ایتالیا اعزام شد و در آکادمی دن بن آرتی[1] در شهر رم ثبت نام کرد. مصحف در آکادمی رم جزو بهترین شاگردان بود. او پس از یک سال به تهران بازگشت و در ادارهٔ هنرهای زیبا مشغول به کار شد.

ستار مصحف در تابستان ۱۳۴۲ ش، بار دیگر راهی ایتالیا گردید. او در این سفر برخلاف سفر اول، اوضاع را بر وفق مراد نیافت و پس از یک سال در بهار ۱۳۴۳ ش، به آمریکا رفت و در هایلند پارک ساکن شد؛ اما از آنجا که با دشواریهای بسیاری روبه‌رو گردید، در آبان همان سال، به ایتالیا بازگشت و پس از چندی برای رسیدگی به برخی امور شخصی به تهران آمد. پس از آن، بار دیگر، در خرداد ۱۳۴۵، به ایتالیا بازگشت، اما به سبب وجود مشکلات مالی به همراه خانواده‌اش به آمریکا رفت و حدود ۱۰ سال در سنت لویس اقامت گزید. سپس به دلیل برخی مشکلات و همچنین ادامهٔ تحصیل فرزندانش به انگلستان رفت، اما در آنجا نیز با مشکلات مالی روبه‌رو شد و به ایتالیا بازگشت و دو سال در آنجا به سر برد، تا آنکه بار دیگر به سبب مشکلات مالی ناگزیر به بازگشت به ایران شد. او در ایران در حدود ۴ سال در منزل برادرش، عباس جلیپا، اقامت گزید و در این مدت، بیش از یکی دو اثر هنری خلق نکرد. سرانجام، در ۱۳۶۷ ش، به ایتالیا بازگشت و تا پایان زندگی در آنجا به سر برد. او در سالهای پایانی زندگی‌اش به تابعیت کشور ایتالیا درآمد.

مصحف به شعر و کلام موزون علاقهٔ بسیاری داشت و اشعاری را نیز از حفظ بود و در بیشتر نوشته‌ها و نامه‌هایش برای تأکید و تزیین چند بیتی شعر می‌نوشت.

ستار مصحف در زمرهٔ هنرمندانی است که در سراسر حیات خود ناشناخته ماند. او به سبب عدم توجه به زندگی مادی، ایام را با مشقت و محنت گذراند و هنگامی که از ادارهٔ هنرهای زیبا بازنشسته شد، درآمدش نیز محدود گردید و درواقع، درآمد دیگری برای رفع احتیاجات زندگی نداشت. مصحف ذوق هنری را پناهگاهی برای خویش و چاره‌ای برای گرفتاریهایش می‌دانست؛ اما از تابلوسازی عوام‌پسند دوری می‌کرد و همین امر سبب شد تا آثارش فروش چندانی نداشته باشند. از سوی دیگر او علاقه‌ای به آموزش نقاشی نداشت؛ از همین‌رو، در سراسر زندگی با گرفتاریهای مالی بسیاری روبه‌رو بود.

مصحف افزون بر نقاشی و مجسمه‌سازی به دیگر هنرها نیز علاقه داشت. از موسیقی کلاسیک لذت می‌برد و موسیقی‌دانان بزرگی چون بتهوون و فرانتس لیست را می‌ستود. بتهوون را به حدی دوست داشت که مجسمهٔ نیم‌رخ او را از سنگ ساخت. او همچنین خط زیبا را بسیار دوست داشت و معتقد بود که تأثیرات خط خوش بر روح همانند پرده‌های نقاشی است و تمایل داشت تا نامه‌های دوستان را بر روی کاغذ اعلا و با قلم و مرکب بنویسد.

مصحف همیشه آثار هنرمندان کلاسیک را می‌ستود و دربارهٔ هنرمندان مدرنی چون پیکاسو کمتر سخن می‌گفت. از میان نقاشان بزرگ به نقاشانی چون رافائل، لئوناردو داوینچی، رمبراند، کارل فابریتیوس، آدرین بروور و کاراواجیو علاقهٔ بیشتری داشت. او در میان مجسمه‌سازان شیفتهٔ میکلانژ بود و آثارش را ستایش می‌کرد؛ همچنین، در اواخر زندگی به آثار کاراواجیو بسیار علاقه‌مند شد و از این‌رو، ۳ تابلوی او را کپی کرد.

مصحف بیشتر آثارش را در منزل خود و برادرش خلق کرده است. آثار عمدهٔ جوانی وی در منزل موروثی پدرش در یک اتاق کوچک ایجاد شده است. او به نقاشی از مدل زنده و طبیعت ارج می‌نهاد و کپی کردن آثار دیگران را کاری بی‌ارزش می‌دانست؛ همچنین، از

1. Academia Dene Bene Arti

انجام‌دادنِ کاری که موافق طبعش نبود، خودداری می‌کرد. وی معتقد بود که در خلق اثر هنری قدرت قلم کافی نیست و آثار ارزشمند بر اثر الهام به وجود می‌آیند. او از دو اثر خود «مرد خسته»، و پرترهٔ «صورت خندان» رضایت بیشتری داشت و این دو اثر را شاهکار آثارش می‌دانست؛ به‌طوری‌که اثر «صورت خندان» را «عشق هنر» نام نهاد و در وصف آن شعری با همین عنوان سرود.

مصحف به ندرت در نمایشگاههای هنری شرکت می‌کرد. در اوایل فعالیت، روزنامه‌های تهران نیز شرح حالی از وی و آثارش می‌نوشتند. آثار او نخستین‌بار در نمایشگاه مهرگان به نمایش درآمد که در ۱۳۲۹ ش جامعهٔ لیسانسهٔ دانش‌سرای عالی تهران از کارهای هنرمندان ترتیب داده بود. در این نمایشگاه، چند مجسمه از آثار مصحف مورد توجه فراوان قرار گرفت؛ به طوری که به میکلانژ ایران شهرت یافت. در آن ایام، آثاری شبیه آثار او کمتر دیده شده بود. درواقع دورهٔ فعالیتهای هنری او بیش از ۱۰ سال طول نکشید و پس از خروج از ایران در ۱۳۴۰ ش، به‌تناوب از مجسمه‌سازی به سمت نقاشی گرایش پیدا کرد و به‌تدریج اثری از آثار هنری وی در نمایشگاههای ایران دیده نشد.

از آثار دوران کودکی و تحصیلی مصحف پیش از ۱۳۲۰ ش، اطلاع چندانی در دست نیست. او در حدود بیست سالگی دو تابلو از آثار هنرمندان بزرگ را کپی کرد: یکی تابلوی جنگ، و دیگری اسکندر و دارا که یک خانم آمریکایی آن را خریداری کرد. او بیشتر اوقات خود را در دههٔ ۱۳۲۰ ش، صرف ساختن مجسمه‌های سنگی کرد که آنها را به رنگ خاکستری یا سرخ کم‌رنگ و نزدیک به اندازهٔ طبیعی می‌ساخت؛ از جملهٔ این مجسمه‌ها می‌توان به مجسمهٔ بتهوون، کارگر، سردار شکست‌خورده، نابغهٔ محروم و پیرمرد روحانی اشاره کرد. مجسمهٔ پیرمرد روحانی با عمامه و عبای مشکی، از موم و در اندازهٔ طبیعی ساخته شد؛ مجسمهٔ بتهوون به شیوهٔ بارلیف از سنگ تیشه‌ای خاکستری، در اندازه‌ای کوچک‌تر از دیگر آثارش بود؛ مجسمهٔ نابغهٔ محروم کمی بزرگ‌تر از اندازهٔ طبیعی، و به رنگ سرخ کم‌رنگ ساخته شد؛ مجسمهٔ کارگر در اندازهٔ طبیعی، و به رنگ خاکستری تیره بود که چهرهٔ مردی زحمت‌کش و رنج‌دیده را نمایش می‌داد. مصحف همچنین در ۱۳۳۵ ش، سردیسی از خود را با سنگ سرخ کم‌رنگ تراشید. بیشتر آثار او سالها در خانهٔ خواهر و برادرش نگهداری می‌شد و او همواره از شیوهٔ نگهداری آثارش توسط بستگان خود اظهار ناخرسندی می‌کرد.

مصحف در حدود سالهای ۱۳۳۹-۱۳۴۰ ش هنگامی‌که در استخدام وزارت فرهنگ و هنر بود، پرتره‌های محمدرضا شاه و فرح دیبا را نقاشی کرد. پرترهٔ شاه نیم‌تنه با لباس رسمی، سردوشی و یراقها، و تابلوی فرح تمام‌قد و به ارتفاع دو متر بود. وی همچنین پرترهٔ دیگری از نیم‌رخ شاه را با کاردک کشید.

او در ۱۳۳۹ ش، هنگامی‌که در ایتالیا بود، سفارش ساخت تندیسی از کورش را برای جشنهای ۲۵۰۰سالهٔ شاهنشاهی دریافت کرد و نمونه‌ای کوچک از کار را تمهید نمود تا بعدها در اندازهٔ بزرگ‌تر اجرا شود؛ اما به دلیلهایی تکمیل آن عملی نشد؛ همچنین در ۱۳۴۰ ش، ادارهٔ فرهنگ و هنر سفارش ساخت مجسمه‌ای از رضا شاه را به او داد و وی نیز نمونه‌ای گِلی و تمام‌قد از این سفارش ساخت، اما این کار نیز به دلیلهای نامعلومی به پایان نرسید.

مهم‌ترین آثار مصحف عبارت‌اند از: عشق هنر، ۳ اثر از کارهای کاراواجیو، کسادی بازار هنر، کارگر خسته، ۳ پرتره از دخترش رافائلا، یک پرتره از دخترش ماریا و ۳ پرتره از خودش، کارگران بیکارشده، جنگ، ۳ تابلو از میوه و سبزیجات، ۲ تابلوی گل سرخ، پالت و بطری، کتاب و شراب، ۲ تابلوی جنگل، مادر و کودک، جنگ مذهبی، پرتره‌هایی از محمدرضا شاه، بازار، و ۳ تابلو از چادرنشینان و قالی‌بافان. بیشتر این آثار در موزهٔ هنرهای معاصر در تهران و برخی نیز در خانهٔ بستگان او نگهداری می‌شوند. به گفتهٔ دخترش، رافائلا، مصحف بیش از همه، به تابلوی عشق هنر در میان آثارش دل‌بستگی داشت. این اثر به طول ۲۶۰ و عرض ۱۰۷ سانتی‌متر، با رنگهای بسیار کلفت اجرا شده است تا ماندگاری بیشتری داشته باشد. تابلوی دفن مسیح، کپی‌ای از اثر کاراواجیو ست که آن را در شهر جنزانودی در ۱۳۶۰ ش نقاشی کرد. مصحف اثر کسادی بازار هنر، را در ۱۳۵۴ ش، پس از تابلوی عشق هنر در سنت‌لویس آمریکا کشید.

کارگران بیکارشده عنوان یکی از آثار کم و بیش مدرن مصحف است که چند مرد را در حال قدم زدن نشان می‌دهد؛ همچنین تابلوی بازار یکی از آثار وی

به سبک مدرن و با رنگهای تیره است.

مصحف مایل بود که در زمان حیات خود موزه‌ای از آثارش بنیان گردد؛ اما به دلیلهایی این کار در زمان حیات وی محقق نشد. اندیشهٔ پرداخت پاداش، و انتقال آثار مصحف به ایران و استقرار آنها در موزه‌ها از جانب دوست و شاگرد سابقش، حسن رئیس قاسمی، بنیان گرفت. وی نه تنها درصدد معرفی و گرامیداشت استاد و حفظ آثار هنری او در ایران بود، بلکه سعی داشت مبلغی به عنوان پاداش برای درمان بیماری چشم او از مسئولان امور فرهنگی کشور دریافت کند؛ اما این کار در زمان حیات هنرمند صورت نگرفت.

مصحف سالهای آخر عمر خویش را در شهر جنزانودی در حوالی رم، در ضعف و ناتوانی و بیماری سپری کرد و سرانجام، در ۳۰ فروردین ۱۳۷۶، در ۸۷ سالگی درگذشت.

پس از چندی دخترش، رافائلا، به تشویق سرپرست ایرانی «انجمن دوستی ایران و ایتالیا» در رم، با فرستادن تابلوهای پدرش به ایران برای نگهداری در موزه موافقت کرد و بدین ترتیب، در اواخر آذرماه ۱۳۷۶، ۲۳ پرده از نقاشیهای مصحف به کارکنان سفارت ایران در رم تحویل داده شد.

سرانجام در فروردین ۱۳۸۱، این آثار به ایران فرستاده شدند و امروزه در موزهٔ هنرهای معاصر تهران نگهداری می‌شوند.

مآخذ: «با میکلانژ ایران آشنا شوید»، *دبیرستان ناصرخسرو*، تهران، ۱۳۳۰ ش؛ مهاجرین، امیرهوشنگ، *نابغهٔ محروم* (نظری به هنر، افکار و زندگی ستار مصحف نقاش و مجسمه‌ساز معاصر ایران، از دریچهٔ نامه‌هایش)، تهران، ۱۳۸۳ ش.

محبوبه حسن‌شاه

مطالعات اسلامی، مؤسسه \mo'assese-ye motāle'āt-e eslāmī\

مؤسسه‌ای غیردولتی و غیرانتفاعی، وابسته به مؤسسهٔ مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل کانادا، واقع در خیابان وصال شیرازی، کوچهٔ شاهد، در محدودهٔ منطقهٔ ۶ شهرداری تهران.

مؤسسهٔ مطالعات اسلامی در ۱۳۴۷ ش به عنوان شعبه‌ای از مؤسسهٔ مطالعات اسلامی، که خود یکی از شعب دانشکدهٔ مطالعات و تحقیقات عالی دانشگاه مک‌گیل به شمار می‌آید، در تهران توسط مهدی محقق تأسیس شد. مؤسسهٔ مطالعات اسلامی کانادا در ۴ گرایش تاریخ اسلام، سازمانها و نهادهای اسلامی، اندیشهٔ اسلامی (فلسفه، منطق، کلام و عرفان) و اسلام در دوره‌های جدید کشورهای اسلامی، در مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری، دانشجو می‌پذیرد.

در ۱۳۴۴ ش، مهدی محقق از طرف دانشگاه تهران برای تدریس زبان و ادب فارسی به مؤسسهٔ مطالعات اسلامی در کانادا اعزام شد. وی طی ۳ دورهٔ اقامت در آن کشور و تدریس در دانشگاه مک‌گیل، موفق به جلب توجه استادان و دانشجویان مؤسسه به فلسفه، کلام، عرفان، و اصول فقه شیعه گردید؛ مقولاتی که تا آن زمان برای استادان و دانشجویان مؤسسهٔ مطالعات اسلامی کانادا ناشناخته مانده بود. مهدی محقق، نخستین مدرس این علوم در دانشگاه مک‌گیل شد و در همان ایام، با همکاری توشی‌هیکو ایزوتسو، از اسلام‌شناسان ژاپنی آن مؤسسه، نشر مجموعه‌ای از متون فلسفی، کلامی و عرفانی را با عنوان «سلسلهٔ دانش ایرانی» پایه‌ریزی کرد.

چارلز آدامز که در آن ایام رئیس مؤسسهٔ مطالعات اسلامی بود، با هدف تمرکز بخشیدن به این فعالیتهای مشترک، موافقت هیئت امنای دانشگاه مک‌گیل را برای تأسیس شعبه‌ای از آن مؤسسه در تهران اخذ کرد و پس از موافقت وزارت امور خارجهٔ ایران و وزارت علوم و آموزش عالی، این شعبه در ۱۴ دی ۱۳۴۷ افتتاح گردید و از طرف دانشگاه مک‌گیل، مهدی محقق به عنوان وابستهٔ تحقیقاتی آن دانشگاه، مدیر شعبهٔ تهران معرفی شد.

در آغاز، مؤسسهٔ مطالعات اسلامی تهران در بنایی قدیمی واقع در خیابان خارک مستقر شد. ایزوتسو، استاد فلسفهٔ اسلامی، و هرمان لندولت، استاد تصوف اسلامی، در پایه‌ریزی و شکل‌گیری این مؤسسه به مهدی محقق یاری می‌رساندند و در این مدت، هزینه‌های مؤسسه را دانشگاه مک‌گیل تأمین می‌کرد.

در ۱۳۵۰ ش در نتیجهٔ اختلاف فرانسوی‌زبانها و انگلیسی‌زبانهای ایالت کبک کانادا، مشکلاتی برای دانشگاه مک‌گیل که در شهر مونترال این ایالت مستقر است، پدید آمد. کمبودهای مالی دانشگاه، موجب قطع کمکهای مالی به مؤسسهٔ تهران شد. برای جلوگیری از تعطیلی مؤسسه، سید حسین نصر، رئیس وقت دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی، از رئیس دانشگاه تهران درخواست تعیین کمک مالی کرد. به این ترتیب، سالیانه مبلغ ۱۵۰۰۰۰ تومان که در آن زمان، معادل ۲۰۰۰۰ دلار بود، به مؤسسه کمک مالی می‌شد؛ با این شرط که نام دانشگاه

تهران، همپایه با نام دانشگاه مک‌گیل در انتشارات و مکاتبات مؤسسه قرار گیرد و نیز مؤسسه، استادان و دانشجویان دانشگاه تهران را در فعالیتهای علمی خود شرکت دهد.

مؤسسه ضمن قبول شرایط دانشگاه تهران، برای صرفه‌جویی، به ساختمانی کوچک واقع در چهارراه امیراکرم، خیابان شهید لبافی‌نژاد کنونی منتقل شد. شایان ذکر است که ارتباط علمی مؤسسهٔ مطالعات اسلامی با مؤسسهٔ مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل به‌رغم قطع شدن کمک مادی، همچنان ادامه داشت.

در ۱۳۵۸ ش، طی قراردادی که میان دانشگاه تهران و مؤسسهٔ مطالعات اسلامی منعقد شد، دانشگاه تهران کمک مالی خود را به سالی ۴۵۰٬۰۰۰ تومان افزایش داد. اما این مبلغ دیگر تکافوی هزینه‌های مؤسسه را نمی‌کرد. ناتوانی مؤسسه در پرداخت اجاره‌بهای ساختمان موجب شد برای دومین‌بار مؤسسه در شرف تعطیلی قرار گیرد تا آنکه در ۱۳۷۴ ش، معاونت پژوهشی دانشگاه تهران بنایی مناسب در خیابان وصال شیرازی، و مبلغی به عنوان کمک‌هزینهٔ سالیانه به مؤسسه اختصاص داد.

مؤسسهٔ مطالعات اسلامی کانادا در ۱۳۸۶ ش، برای جبران کاستیهای مؤسسهٔ تهران حاضر به پرداخت کمک مالی شد و درصدد گسترش مطالعات ایرانی و پژوهشهای شیعی برآمد، اما پس از چندی، بنابر دلیلهایی، همکاریهای طرف کانادایی بسیار محدود شد.

مؤسسهٔ مطالعات اسلامی از زمان تأسیس تا کنون (۱۳۹۰ ش)، در شناساندن جنبه‌های مختلف و دستاوردهای مذهب تشیع کوشش بسیار داشته است. در این مدت، شعبهٔ تهران متونی را منتشر کرده است که می‌توان آنها را در ۴ مجموعه طبقه‌بندی کرد: ۱. سلسلهٔ دانش ایرانی در ۶۳ مجلد؛ ۲. تاریخ علوم اسلامی در ۱۶ مجلد؛ ۳. زبان و ادب فارسی در ۴۰ مجلد؛ ۴. قرطبه و اصفهان، که مورد آخر با همکاری انجمن آثار و مفاخر در ۴۰ مجلد به چاپ رسیده است.

گردآوری «مجموعهٔ میراث علمی تشیع» با همکاری مؤسسهٔ مطالعات اسلامی کانادا که به ترجمهٔ متون مهم شیعی به زبان انگلیسی اختصاص داشت، از دیگر فعالیتهای این مؤسسه به شمار می‌رود.

مجموعهٔ دیگری نیز با عنوان «اندیشهٔ اسلامی» طی سالهای ۱۳۷۰-۱۳۷۵ ش با همکاری مؤسسهٔ بین‌المللی اندیشه و تمدن اسلامی مالزی در ۱۲ مجلد انتشار یافته است.

این مؤسسه تاکنون (۱۳۹۰ ش) بیش از ۱۰۰ جلد از ارزنده‌ترین آثار دانشمندان اسلامی ـ ایرانی، به ویژه بزرگان شیعه را به کوشش دانشمندان معروف معاصر داخل و خارج از کشور به چاپ رسانیده که بیشتر آنها همراه با ترجمه و مقدمه‌ای به یکی از زبانهای خارجی است.

از دیگر فعالیتهای مؤسسهٔ مطالعات اسلامی تهران برگزاری مجالس تدریس و سخنرانی و همایشهایی علمی از این دست است: تدریس کتاب *آراء اهل المدینة الفاضلة* فارابی توسط ریچارد والتسر به مدت ۶ هفته؛ سخنرانی عبدالرحمان بدوی دربارهٔ کتاب *افلاطون فی الاسلام*؛ و ایراد سخنرانی توسط مونتگمری وات دربارهٔ دو کتاب «محمد در مکه» و «محمد در مدینه» که خود وی تألیف کرده است.

در ۱۳۷۸ ش، به مناسبت سی‌امین سال تأسیس مؤسسهٔ مطالعات اسلامی، همایشی در دانشگاه تهران برپا گردید. در ۱۳۸۱ ش نیز، همایش دیگری با عنوان همایش بین‌المللی قرطبه و اصفهان با همکاری انجمن آثار و مفاخر فرهنگی برگزار شد. گذشته از این فعالیتها، انجمن استادان زبان و ادب فارسی که از ۱۳۵۱ ش به ریاست مهدی محقق اداره می‌شد، از ۱۳۸۴ ش، با عنوان «انجمن ترویج زبان و ادب فارسی» آغاز به فعالیت کرده است و از امکانات مؤسسهٔ مطالعات اسلامی تهران بهره می‌برد. انتشارات این انجمن که تاکنون، در حدود ۲۰ اثر است، با نام و نشان دانشگاه تهران و مؤسسهٔ مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل به چاپ رسیده‌اند.

کتابخانهٔ این مؤسسه در زمینه‌های مختلف علوم و معارف اسلامی مورد استفادهٔ دانشگاهیان و حوزویان قرار می‌گیرد. همچنین کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی و بسیاری از مراکز علمی و دانشگاهی کشور مطابق سیستم امانت‌دهی از این کتابخانه استفاده می‌کنند.

مؤسسهٔ مطالعات اسلامی نخستین مؤسسه‌ای است که اقدام به چاپ کتابهای حوزوی مطابق استانداردهای امروزی با درج مقدمه‌هایی به زبانهای انگلیسی و فرانسه کرده است. چاپ مجدد *مجموعه مقالات هزارهٔ فردوسی* به سفارش یونسکو در ۱۳۸۹ ش و چاپ *مثنوی مولوی* به مناسبت هشتصدمین سال تولد مولوی در ۱۳۸۹ ش با حواشی جلال‌الدین همایی از دیگر فعالیتهای این مؤسسه

به شمار می‌رود. این دو کتاب در قطع رحلی بـه چـاپ رسیده است. مهدی محقق از ۱۳۴۷ ش تاکنون (۱۳۹۰ ش) ریاست این مؤسـسه را برعهده دارد.

مأخذ: محقق، مهدی (رئیس مؤسسهٔ مطالعات اسلامی)، مصاحبه با مؤلف. علی‌محمد مرادیان منفرد

مطالعات و برنامه‌ریـزی شـهر تهـران، مرکـز
\markaz-e motāle'āt va barnāme-rīzī-ye šahr-e tehrān\ مرکزی تحقیقاتی، پژوهشی و اطلاع‌رسـانی زیـر نظـر شـهرداری تهـران، واقـع در انتهـای خیابـان پاسداران، ضلع جنوبی پارک نیاوران، جنب شهر کتاب، در محدودهٔ منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

پیشینهٔ تأسیس مرکز مطالعات و برنامه‌ریـزی شـهر تهران به تأسیس شورای نظارت بر گسترش شهر تهران در ۱۳۵۲ ش بازمی‌گـردد. درواقـع هـدف از ایجـاد آن شورا، تعیین خط مشی و ایجاد هماهنگی و نظـارت بـر توسعهٔ شهر تهران و جلوگیری از رشد نامحدود آن میان محـدودهٔ خـدمات شـهری موجـود و محـدودهٔ ۲۵سـاله ازطریق سیاست‌گذاری درخصوص صدور پروانهٔ احداث مراکـز اداری، صـنعتی، بهداشـتی، ورزشـی و بناهـای مسکونی و تفکیک اراضی بود.

با تأسیس کمیسیون مادهٔ ۵ شورای عالی شهرسازی و معماری ایران در ۱۳۵۶ ش و تکمیـل توسـعهٔ محـدودهٔ ۲۵سالهٔ شهر تهران، شورای نظارت بـر گـسترش شـهر تهران تعطیل شد و دبیرخانهٔ آن شورا به‌صورت مستقل و با عنوان دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران بـه فعالیت خود ادامه داد. درآغاز، فعالیتهای این مرکـز بـه برنامه‌ریزی و توسعهٔ مدیریت شهری تهران معطوف بود و بررسیهای فنی، تخصصی و مطالعات کارشناسی مربوط به آن را بـه عهـده داشـت. در ۱۳۶۳ ش، ایـن دفتـر از دبیرخانهٔ شورا جدا شد و در ساختار معاونت هماهنگی و برنامه‌ریزی شهرداری تهران به فعالیت پرداخت.

بنابراین، در سالهای پایانی دههٔ ۱۳۶۰ ش تحـولاتی اساسی در مدیریت شهرداری تهران، و در تاریخچهٔ مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران به‌وجود آمد. بازتاب این دورهٔ فعال در مطالعات شناخت وضع موجودِ وجـوه مختلف شهر تهران، مطالعات شـناخت محـیط درونـی و بیرونی شهر تهران، و تهیـه و تـدوین نخـستین برنامـهٔ راهبردی شهر تهران با عنوان «تهران ۸۰» قابل مشاهده است.

از ابتدای دههٔ ۱۳۸۰ ش، براساس انعقاد موافقت‌نامه‌ای میان شهرداری تهـران و وزارت مـسکن و شهرسـازی، مبنی بر تهیهٔ هم‌زمان طرحهای جامع و تفـصیلی جدیـد شهر تهران (در نیمهٔ دوم سال ۱۳۸۲ ش)، محور فعالیتهای این مرکز تغییر یافت. از آن پس، نهـاد مـدیریت تهیـهٔ طرحهای توسعهٔ شهری شـهر تهـران (طرحهـای جـامع، تفصیلی، موضعی و موضوعی) در این مرکز مستقر شد و افزون بر وظایف مطالعاتی و پژوهشی گذشته، تهیـهٔ طرحهای توسعهٔ شـهری نیـز در دسـتور کـار آن قـرار گرفت.

در نهایت، فرایند تهیه و بررسی طرحهـای جـامع و تفصیلی شهر تهران در ۱۳۸۵ ش، به پایان رسید و نهاد مدیریت و برنامه‌ریزی تهیـهٔ طرحهـای توسـعهٔ شـهری تهران در فـروردین ۱۳۸۶ از مرکـز جـدا شـد. بـه ایـن ترتیـب، از ابتـدای سـال ۱۳۸۶ ش، فعالیتهـای مرکـز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران با تمرکز بر «مطالعات راهبردی» با هدف توسعهٔ مدیریت شهری تهـران آغـاز شد. تولید گزاره‌هـای راهبـردی و تـصمیم‌سـازی بـرای مدیریت شهرداری تهران از فعالیتهای اساسی مرکـز در این دوره به شمار می‌آید. بر همین اسـاس، بـا ارتقـای موقعیت سازمانی مرکز مطالعات و استقلال از سـازمان معاونت هماهنگی و برنامه‌ریزی‌شهرداری تهران، امروزه (۱۳۹۰ ش) این مرکز زیر نظر مـستقیم شـهردار تهـران اداره می‌شود.

در آبان ۱۳۸۱، شهرداری تهران بـه‌منظـور ارتقـای بهره‌وری، رفع تداخلهای ساختاری و روشی، و نظارت بر اجرای طرح جامع شهر تهران، دسـتورالعمل اجرایـی ادغام نهاد مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران با مرکـز مطالعات و برنامـه‌ریـزی شـهر تهـران را طـی مـصوبهٔ شورای عالی شهرسازی و معماری اعلام کرد. بنابراین، وظایف نهاد مطالعات و برنامه‌ریزی توسـعهٔ شـهری از مهر ۱۳۸۹ به شهرداری تهران واگذار شد.

از اهداف اصلی تأسیس این مرکز می‌تـوان بـه ایـن موارد اشاره کرد: اجرای کیفـی پـروژه‌هـای مطالعـاتی؛ اثربخش‌نمودن نتایج مطالعات در فعالیتهـای شـهرداری؛ هماهنگی، نظارت، برنامه‌ریزی و ارزیابی تحقـق طـرح جامع شهر تهران؛ توسـعهٔ تعـاملات داخلـی و خـارجی مرکـز؛ جـذب نخبگـان و تعامـل بـا صـاحب‌نظـران و فرهیختگان داخلی و خارجی؛ و تجهیز و توسـعهٔ مرکـز (منابع انسانی، فیزیکی، مالی و جز آنها).

ارتقای بهره‌وری و پیشتازی در حل مسائل مدیریت شهری و برنامه‌ریزی توسعهٔ شهری تهران ازطریق مدیریت تمامی فرایندهای مطالعاتی شهرداری تهران اعم از تفکر، پژوهش، مطالعه، نوآوری و یافتن راهکارهای نوین و اقدامات مناسب برای اجرای مأموریتها و جز آنها، از وظایف و مأموریتهای اصلی این مرکز است.

گفتنی است که هم‌زمان با تأسیس این مرکز در ۱۳۵۲ ش، کتابخانه و مرکز اسناد آن به‌منظور تأمین نیاز پژوهشگران مدیریت شهری، به گردآوری و سرویس‌دهی منابع اطلاعاتی، و به‌طور ویژه دربارهٔ شهر تهران اقدام کرده است. در دههٔ ۱۳۸۰ ش، در این مجموعه نخستین کتابخانهٔ الکترونیک (دیجیتال) به بهره‌برداری رسید (نک : مآخذ). همچنین مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران به انتشار منابع مطالعاتی گوناگونی در قالب کتاب، نشریه، گزارشهای مدیریتی و آیین‌نامه‌های مطالعاتی اقدام نموده است.

مآخذ: «انتشارات مرکز مطالعات»، *مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران*[1] (مل)؛ «تاریخچهٔ مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران»، همان ۲ (مل)؛ «راهبردها و اقدامات اساسی»، همان ۳ (مل)؛ «ساختار سازمانی مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران»، همان ۴ (مل)؛ «کتابخانه و مرکز اسناد»، همان ۵ (مل)؛ «مأموریت، چشم‌انداز و اهداف اصلی مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران»، همان ۶ (مل)؛ «معرفی مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران»، همان ۷ (مل)؛ نیز:
*Rpc*1,http://rpc.tehran.ir/Default.aspx?tabid=(acc. May 12,2011);ibid2,http://oldrpc.tehran.ir/Default.asp?tabid =17519&language=en-Us (acc.May12,2011); ibid 3, http://rpc.tehran.ir/Default.aspx?tabid=98 (aac. May12, 2011); ibid4,http://rpc.tehran.ir/Default.aspx/tabid=71 (acc. May12, 2011); ibid5, http://rpc.tehran.ir/Default. aspx/tabid=82(acc.May12,2011);ibid6,http//rpc.tehran. ir/Default.aspx?tabid=70 (acc. May12, 2011); ibid7, http://rpc.tehran.ir/Default.aspx?tabid=69 (acc. May12, 2011).

حسن موسوی‌زاده

مطالعات و پژوهشهای سیاسی، مؤسسه

\mo'assese-ye motāle'āt va pažūhešhā-ye siyāsī\ مؤسسه‌ای مطالعاتی و پژوهشی در حوزهٔ تاریخ معاصر ایران، واقع در محلهٔ محمودیه، خیابان ولیعصر، شم ۳۸۲۸، منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

مؤسسهٔ مطالعات و پژوهشهای سیاسی در ۱۳۶۷ ش و در آستانهٔ دهمین سال پیروزی انقلاب اسلامی ایران، با هدف جلوگیری از فراموشی یا تحریف تاریخ معاصر کشور، توسط جمعی از علاقه‌مندان این حوزه تأسیس شد. بانیان این مؤسسه تدوین و انتشار کتابهای پرفروشی چون *کودتای نوژه* و *خاطرات* محمد محمدی ری‌شهری را در کارنامهٔ خود داشتند.

در ابتدای فعالیتهای این مؤسسه و به منظور انتشار کتبی در زمینهٔ تاریخ معاصر ایران و مبتنی بر اسناد و مدارک موجود، اساسنامه‌ای تنظیم شد و پس از آن، مؤسسهٔ مطالعات و پژوهشهای سیاسی به ثبت رسید. در اساسنامهٔ این مؤسسه، تحقیق و تألیف در حوزهٔ تاریخ سیاسی در دورهٔ معاصر ایران، بر پایهٔ اسناد و مدارک موجود در نهاد ریاست‌جمهوری، مجلس شورای اسلامی، وزارت امور خارجه، وزارت اطلاعات و مراکز دیگری که در آنها اسنادی از دورهٔ پهلوی نگهداری می‌شد، در دستور کار قرار گرفت.

انتشار کتاب *خاطرات* ارتشبد حسین فردوست، از نخستین فعالیتهای پژوهشی این مؤسسه بود؛ عبدالله شهبازی پس از در اختیار گرفتن فیلمهای مصاحبهٔ فردوست، آنها را مکتوب، و سپس ویرایش کرد. این کتاب به صورت مجموعه‌ای دوجلدی و با همکاری چاپخانهٔ روزنامهٔ *اطلاعات*، در اسفند ۱۳۶۹ انتشار یافت. صفهای طولانی‌ای که از سوی علاقه‌مندان خرید این کتاب در مقابل ساختمان روزنامهٔ *اطلاعات* تشکیل می‌شد، در تاریخ نشر ایران کم‌نظیر بود. این کتاب تا سال ۱۳۹۰ ش به چاپ سی‌ام رسید.

مؤسسهٔ مطالعات و پژوهشهای سیاسی در ادامهٔ فعالیتهای خود و برای انتشار کتابهای مشابه، نیازمند همکاری جمعی از پژوهشگران علاقه‌مند به کاوش در انبوه اسناد بایگانی‌شده در مراکز مذکور بود. جست‌وجوی موضوعی از میان میلیونها سند و ترغیب این مراکز به همکاری نیز فرایندی طولانی و گسترده بود که پژوهشگران این مؤسسه از ابتدای فعالیتهای آن تاکنون توجه خاصی به آن مبذول داشته‌اند.

بالغ بر ۶۰٪ مطالب آثار انتشاریافته توسط مؤسسهٔ مطالعات و پژوهشهای سیاسی، حاوی اسناد بر جا مانده از سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک)، وزارت دربار، وزارت امور خارجه و سفارت ایالات متحدهٔ آمریکا در تهران است. اسنادی که در این آثار براساس موضوع مرتب شده‌اند، مورد توجه پژوهشگران، مؤلفان و تاریخ‌نگاران قرار گرفته است. تاکنون (۱۳۹۰ ش) در حدود ۸۰ عنوان کتاب از سوی این مؤسسه منتشر

1. *Rpc 1*.

شده است.

مؤسسهٔ مطالعات و پژوهشهای سیاسی دارای هیئت امنایی متشکل از شماری از پژوهشگران تاریخ معاصر و افراد تأثیرگذار در انقلاب اسلامی است. این هیئت وظیفهٔ تعیین چارچوب کلی فعالیتهای مؤسسه، نظارت بر عملکرد آن، و تعیین رئیس مؤسسه را که بالاترین مقام اجرایی آن است، برعهده دارد. رئیس مؤسسه به کنترل امور اداری و نظارت بر عملکرد مؤسسه و تصویب تصمیمات معاونت پژوهشی و شورای مشاوران می‌پردازد. شورای بررسی نیز که مرکب از حدود ۸ تن محقق و مسئول ثابت این شورا ست، اولویتهای کاری، اهداف سالیانه و سرانجام، مشخص نمودن حوزه‌های تحقیقی و انتشار کتابهایی در این زمینه‌ها را به تصویب می‌رساند.

معاونت پژوهشی مؤسسه، پژوهشگرانی را جهت تهیه و جمع‌آوری اسناد مربوط به موضوعات تعیین‌شده توسط شورا، به همکاری فرا می‌خواند.

انتشار فصلنامه‌ای با عنوان *فصلنامهٔ مطالعات تاریخی* مشتمل بر مجموعه مقالاتی در زمینهٔ تاریخ معاصر ایران، از دیگر فعالیتهای معاونت پژوهشی است. همچنین انتشار یک نشریهٔ الکترونیک موسوم به *دوران* که دربرگیرندهٔ مجموعه‌ای از مقالات عمومی‌تر است، و به صورت ماهنامه در اختیار طیف گسترده‌ای از مخاطبان قرار می‌گیرد، از دیگر فعالیتهای مؤسسهٔ مطالعات و پژوهشهای سیاسی است.

از جملهٔ پروژه‌های حائز اهمیت و در دست کار این مؤسسه، تدوین کتابی با عنوان *روزشمار تاریخ معاصر ایران* است. نخستین جلد این کتاب حاوی اسناد و مدارک سیاسی به‌دست آمده از ۱۲۹۹ ش است. بر اساس برنامه‌ریزیهای صورت گرفته در این مؤسسه، اسناد مربوط به هر سال در مجلدات جداگانه‌ای به چاپ می‌رسد و آخرین جلد آن اسناد سال ۱۳۵۷ ش خواهد بود. شایان ذکر است که به‌سبب اهمیت تاریخیِ برخی وقایع سیاسی همچون کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ شمار مجلدات این اثر بیش از ۱۰۰ جلد تخمین زده شده است. این اثر که تاکنون ۴ جلد از آن به چاپ رسیده است، کتابی مرجع است که مورد استفادهٔ مورخان و پژوهشگران تاریخ معاصر کشور قرار خواهد گرفت.

پایگاه اصلی، پایگاه ویژهٔ جوانان، پایگاه انقلاب دوم (اشغال سفارت آمریکا)، پایگاه استعمار انگلیس و سرانجام پایگاه مسائل اسرائیل، ۵ پایگاه اطلاع‌رسانی این مؤسسه‌اند. در این پایگاهها مقالاتی به زبان فارسی، اسنادی به زبانهای فارسی و انگلیسی و همچنین عکسهایی برای استفادهٔ علاقه‌مندان قرار داده شده است.

کتاب *زرسالاران یهودی و پارسی، استعمار بریتانیا و ایران* تألیف عبدالله شهبازی که در ۱۳۸۵ ش به‌عنوان کتاب سال شناخته شد؛ نیز کتاب *سازمان مجاهدین خلق ـ پیدایی تا فرجام (۱۳۴۴-۱۳۸۴)* به‌کوشش جمعی از پژوهشگران این مؤسسه را که در ۱۳۸۷ ش به همراه کتاب *اسناد لانهٔ جاسوسی آمریکا* به عنوان کتاب سال برگزیدهٔ نخستین جایزهٔ جشنوارهٔ جلال آل‌احمد انتخاب شدند، می‌توان از جملهٔ آثار برجستهٔ این مؤسسه به شمار آورد. پایگاه اینترنتی مؤسسهٔ مطالعات و پژوهشهای سیاسی نیز در ۱۳۸۷ ش، در دومین جشنوارهٔ رسانه‌های دیجیتال کشور به‌عنوان دومین پایگاه فرهنگی شناخته شد.

برگزاری سمینارها، همایشها و میزگردهایی در دانشگاهها و دیگر مجامع فرهنگی، و همکاری با سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران از سایر فعالیتهای فرهنگی این مؤسسه است. کتابخانهٔ تخصصی مؤسسهٔ مطالعات و پژوهشهای سیاسی که تنها در اختیار پژوهشگران این مؤسسه قرار می‌گیرد، بیش از ۱۴۰ هزار عنوان کتاب و ۲ میلیون سند کپی‌شدهٔ منحصر به فرد در قالب لوحهای فشرده را در خود جای‌داده است. این کتابها با موضوع احزاب و جریانات تاریخ معاصر طبقه‌بندی شده‌اند. این مؤسسه یکی از جامع‌ترین مراکز بایگانی اسناد مربوط به تاریخ معاصر در کشور محسوب می‌شود.

افزون بر این، مؤسسهٔ مطالعات و پژوهشهای سیاسی ۱۲ مؤسسهٔ تاریخی و سندی با عنوان «مجموعهٔ مهتاب» را گردهم آورده است تا به انتقال تجربیات و تبادل نظر در زمینهٔ مشکلات و مسائل اسنادی و تاریخ‌پژوهی خود بپردازند. این مؤسسات دوازده‌گانه عبارت‌اند از: مؤسسهٔ مطالعات و پژوهشهای سیاسی؛ مرکز اسناد انقلاب اسلامی؛ دفتر ادبیات انقلاب اسلامی؛ مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه؛ کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی؛ بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی؛ دفتر مطالعات و تدوین تاریخ ایران؛ بنیاد تاریخ‌پژوهی ایران معاصر؛ مرکز بررسی اسناد تاریخی؛ سازمان اسناد و کتابخانهٔ ملی ایران؛ مؤسسهٔ

تنظیم و نشر آثار امام؛ و موزهٔ عبرت.

مؤسسهٔ مطالعات و پژوهشهای سیاسی در ابتدای تأسیس (۱۳۶۷ ش) در محدودهٔ میدان ولیعصر در آپارتمانی اجاره‌ای مستقر بود؛ اما اندکی بعد (در همان سال) با گسترش فعالیتهای آن و ضرورت راه‌اندازی یک کتابخانه و آرشیو تخصصی، به محل کنونی منتقل شد.

این مکان ساختمانی مسکونی است که پیش از پیروزی انقلاب اسلامی متعلق به فردی به نام حبیب‌الله کهینم بوده است. در ۱۳۵۷ ش صاحب ملک از کشور خارج شد و این ساختمان در تملک بنیاد شهید انقلاب اسلامی، ستاد اجرایی فرمان امام (ره) قرار گرفت؛ پس از آن، مؤسسهٔ مطالعات و پژوهشهای سیاسی آن را خریداری کرد. ساختمانی متوازی‌الاضلاع و یک‌طبقه در وسط زمینی به مساحت تقریبی ۳۰۰۰ م۲ که به سبک مدرن و مرسوم در اواخر دورهٔ پهلوی دوم ساخته شده است. عرصه و اعیانی این ملک را تشکیل می‌دهد و مؤسسه هیچ‌گونه تغییری در نقشهٔ آن اعمال نکرده است.

مآخذ: تحقیقات میدانی مؤلف؛ خزایی، احمد (حجت‌الاسلام، رئیس مؤسسهٔ مطالعات و پژوهشهای سیاسی)، مصاحبه با مؤلف؛ نادری، محمود (محقق و از بنیان‌گذاران مؤسسهٔ مطالعات و پژوهشهای سیاسی)، مصاحبه با مؤلف.

علی‌محمد مرادیان منفرد

مطبخ \matbax\، ناحیه‌ای پرآب و مصفا در شمال روستای لالان.

در شمال روستای لالان کوههایی بلند و برف‌گیر با ارتفاع بیش از ۴۰۰۰ متر از سطح دریا وجود دارد که آبهای حاصل از ذوب شدن برفها و چشمه‌های آنها در دامنه‌هایی که رو به روستای لالان دارند، در تنگه‌ای سرازیر می‌شوند و در یک‌کیلومتری شمال این روستا به یکدیگر می‌پیوندند و رودخانهٔ لالان را تشکیل می‌دهند.

این ناحیهٔ پرآب و خوش آب‌وهوا مورد توجه ناصرالدین شاه بود و هر ساله که در فصل گرما از تهران خارج می‌شد، گاهی نیز برای شکار به کوههای اطراف لالان می‌رفت؛ و در مدتی که در لالان به سر می‌برد، در جایی که بعدها مطبخ خوانده شد، چادر می‌زد.

آن بخش از ناحیهٔ مطبخ که در میان تنگهٔ رودخانهٔ لالان جای دارد، دارای وسعت بیشتری نسبت به جاهای دیگر است و در موقعیت جغرافیایی ۵۱° و ۳۴′ طول شرقی، و ۳۶° و ۲′ عرض شمالی، و ارتفاع متوسط ۲۹۰۰متری از سطح دریا قرار دارد. در همین جا بود که اردوی شاهی برپا می‌شد و آشپزها حیوانات شکارشده توسط شاه و همراهانش را طبخ می‌کردند. این مکان از آن زمان مطبخ (آشپزخانه) نامیده شد و این اسم تا امروز باقی مانده است. کهن‌سالان روستای لالان بر آن‌اند که آب این ناحیه بسیار بُرنده، و در هضم غذا بسیار مؤثر است.

در محل مطبخ، می‌توان قطعاتی از ظروف دورهٔ ناصری را که عمدتاً نقش شاه روی آنها چاپ یا حک شده است، یافت.

ناصر پازوکی طرودی

مطهری (شهید)، بنیاد علمی و فرهنگی

\bonyād-e elmī va farhangī-ye šahīd motahharī\، بنیادی واقع در خیابان میرداماد، منطقهٔ ۳ شهرداری تهران.

بنیاد علمی و فرهنگی شهید مرتضی مطهری در ۱۳۸۵ ش، به منظور آشنایی با اندیشه‌های اسلامی، ارتقای کیفی دانش و بینش عمومی جامعه در زمینهٔ معارف دینی، شناخت و معرفی جامع شخصیت شهید مطهری و تبیین اندیشه‌های او، و نیز انجام دادن مطالعات راهبردی بر پایهٔ دیدگاههای وی، تأسیس شد.

این بنیاد مؤسسه‌ای غیردولتی و دارای شخصیت حقوقی مستقل است و منابع مالی آن از طریق هدایا و کمکهای بلاعوض اشخاص حقیقی و حقوقی، فعالیتهای علمی و فرهنگی و همچنین اعتباراتی که در بودجهٔ سالانهٔ هیئت دولت برای کمک به نهادهای فرهنگی تعیین می‌شود، تأمین می‌گردد.

ارکان اصلی بنیاد علمی و فرهنگی شهید مطهری شامل هیئت امنا، هیئت مدیره، و بازرس یا بازرسان است. هیئت امنا عالی‌ترین مرجع تصمیم‌گیری این بنیاد، و عضویت در آن به صورت افتخاری است. اعضای هیئت امنای این بنیاد عبارت‌اند از: وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، وزیر آموزش و پرورش، وزیر علوم و تحقیقات و فناوری، رئیس سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، رئیس فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران، رئیس سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، مدیر حوزهٔ علمیهٔ قم، رئیس سازمان تبلیغات اسلامی، رئیس نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها، رئیس دانشگاه تهران، دو نفر از اعضای خانوادهٔ شهید مطهری به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی، و دو نفر از

شخصیتهای برجستهٔ علمی و فرهنگی به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی.

تصویب برنامه‌های بنیاد، تعیین راهبردها، سیاستها و خط مشی بنیاد، تأیید ترازنامه‌ها و گزارش عملکرد مالی سالانهٔ بنیاد، تصویب سازمان اداری و آیین‌نامهٔ مالی و معاملاتی بنیاد، و تعیین اعضای هیئت مدیره و بازرسان، از مهم‌ترین وظایف هیئت امنای بنیاد علمی و فرهنگی شهید مطهری به شمار می‌آیند. هیئت مدیرهٔ این بنیاد متشکل از ۵ عضو اصلی (شخصیت حقوقی) و دو عضو علی‌البدل است که برای مدت ۴ سال از سوی هیئت امنا برگزیده می‌شوند.

بنیاد علمی و فرهنگی شهید مطهری در راستای اهداف خود، به پژوهش در آثار شهید مرتضی مطهری، معرفی و بزرگداشت شخصیت علمی و فرهنگی او، برنامه‌ریزی و ارائهٔ خدمات آموزشی برای تربیت استادان و کارشناسان و زمینه‌سازی برای تربیت متفکران اسلامی، حمایت از فعالیتهای پژوهشی شامل تألیف و ترجمه در زمینهٔ آثار و اندیشه‌های شهید مطهری، همکاری با دیگر مراکز و نهادهای داخلی و خارجی فعال در حوزهٔ اندیشه‌های شهید مطهری، ایجاد بانک اطلاعاتی و پایگاه اطلاع‌رسانی رایانه‌ای و مطبوعاتی و انتشار نشریات تخصصی، و برگزاری همایشها، نمایشگاهها، مسابقات و کلاسهای آموزشی می‌پردازد.

نفیسه بشری

مطهری (شهید)، خانه ـ موزه \xāne-mūze-ye šahīd motahharī\ خانه‌ای واقع در خیابان شهید کلاهدوز (دولت)، در منطقهٔ ۳ شهرداری تهران.

خانهٔ شخصی شهید مطهری در اردیبهشت ۱۳۸۶، هم‌زمان با بیست و هشتمین سالروز شهادت او به همت سازمان فرهنگی ـ هنری شهرداری تهران پس از آماده‌سازی به «خانه ـ موزهٔ شهید مطهری» بدل شد.

خانه ـ موزهٔ شهید مطهری با مساحت ۴۵۵ م۲ و ۳۰۰ متر زیربنا در دو طبقه، در ۱۳۴۵-۱۳۵۵ ش، میزبان بسیاری از جلسات فکری و فعالیتهای انقلابی استاد مطهری بوده است و بسیاری از دانشجویان و شخصیتهای مبارز انقلاب اسلامی در آن رفت‌وآمد داشته‌اند. علت سکونت او در این منزل نزدیکی آن به حسینیهٔ ارشاد بوده است.

طبقهٔ اول ساختمان این خانه ـ موزه شامل یک اتاق پذیرایی بزرگ است که پس از بازسازی به صورت نگارخانه درآمده است و در آن عکسهایی از استاد مطهری به همراه برخی از چهره‌های برجستهٔ سیاسی و فرهنگی، و نیز شماری از وسایل شخصی او در معرض نمایش قرار گرفته است.

در طبقهٔ دوم راهروی وجود دارد که به دو اتاق منتهی می‌شود؛ نخست اتاق شخصی مطهری که شماری از کتابهایش را در همین اتاق نوشته است و اتاق دیگری که اکنون به برگزاری کارگاهها و دوره‌های آموزشی مختلف اختصاص دارد. همچنین این ساختمان دارای حیاط بزرگی است که در گوشهٔ آن خودرو شخصی او نگهداری می‌شود.

از فعالیتهای این موزه می‌توان به راه‌اندازی باشگاه یاران مطهر اشاره کرد که هدف از تشکیل آن نگاهی جدید به دیدگاهها و اندیشه‌های مطهری در حوزه‌های گوناگون فکری، فلسفی، علوم قرآنی، فرهنگ و معارف اسلامی، علوم اجتماعی، منطق، اخلاق و جز آنها ست.

مهم‌ترین فعالیتهای این باشگاه، برگزاری سلسله نشستهای اجتماعی با موضوع آشنایی با *تفسیر قرآن* کریم، اخلاق اسلامی، سیری در *نهج البلاغه*، حماسهٔ حسینی، نظام حقوق زن در اسلام و غیره از دیدگاه شهید مطهری؛ برپایی کارگاههایی یک‌روزه با موضوع الگوی اسلامی، هویت ایرانی، هویت اسلامی، تاریخ تمدن و علوم در اسلام، انسان کامل، دستاوردهای اسلام برای جهان معاصر و انسان امروزی، بیداری اسلامی، بهبود سبک زندگی، و رونمایی و معرفی کتابها و دیگر آثار منتشرنشدهٔ استاد مطهری با حضور صاحب‌نظران؛ و بزرگداشت سالروز شهادت استاد مطهری و روز معلم است.

مآخذ: تحقیقات میدانی مؤلف؛ رضایی (کارشناس هنری موزه)، گفتوگو با مؤلف.

نفیسه بشری

مطیب، امامزاده \emām-zāde motayyeb\، امامزاده‌ای واقع در محلهٔ اوین، منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

نسب این امامزاده که در نزدیکی میدان عطاءالدین، خیابان شهید کچویی، و در دامنهٔ کوههای مشرف بر محلهٔ درکه واقع شده است، براساس زیارت‌نامهٔ موجود در بقعه به امام موسی کاظم (ع) می‌رسد (سروقدی، ۳۱؛ طباطبایی، ۳۹). در گذشته ساختمان این امامزاده مساحتی حدود ۷۰ م۲ داشته، و دارای بقعه‌ای ساده، مستطیل‌شکل

و گنبدی سبزرنگ از جنس شیروانی به طول شرقی ـ غربی ۸ متر و عرض ۴ متر بوده است (سروقدی، همانجا؛ مصطفوی، ۱۷).



بنای این بقعه در چندین دوره بازسازی شده، و مساحت آن نیز طی زمان گسترش یافته است. امروزه مساحت بنای امامزاده حدود ۱۴۷ مـ۲، و مساحت عرصهٔ آن ۵۷۳ مـ۲ است. بنای بقعه نیز شامل یک شبستان در جهت قبله است و ضریح در گوشهٔ شمال آن قرار دارد. ارتفاع نمای جنوب شرقی ۳/۵ متر، و ارتفاع نمای جنوب غربی ۵/۵ متر است. کف صحن پوشیده از سنگ مات و برخی قسمت آن آسفالت یا سیمانی است. دیوار ضلع جنوبی صحن از سیمان سفید است. بالای دیوار به صورت شیب‌دار ساخته شده است تا آب باران و برف به پایین سرازیر شود. یک فضای ایوانی‌شکل با عرض حدود دو متر که اندکی نیز شیب دارد، تمام دیوار شرقی بقعه را به خود اختصاص داده است. کف ایوان با سنگ مرمر پوشیده شده است. شبستان یک پله از ایوان بلندتر است. ازاره‌ای به ارتفاع ۱/۲۰ متر از سنگ مرمر سفید در جداره‌های داخلی اجرا شده، و پس از آن، دیوار و سقف با گچ‌بری تزیین شده است. کف شبستان با کاشی سرامیک پوشانده شده است.

بقعه دارای ۶ پنجره است. کف مرمر آن نیز با فرش پوشانده شده است. ضریح تقریباً در نیمهٔ شمالی بقعه قرار دارد. در گذشته، بقعه اتاق کوچکی بوده، و ضریح هم در مرکز آن قرار داشته است. با گسترش حرم، ضریح در نیمهٔ شمالی فضای حرم قرار گرفته است. ضریح چوبی سبزرنگ دارای ابعاد تقریبی ۱/۷۵ × ۱/۲۰ × ۲ متر است (حبیبی، ۱/۴۰۴-۴۰۵؛ مصطفوی، همانجا). روی گنبد ضریح، پارچه‌ای سبز کشیده شده که در هر گوشهٔ این پارچهٔ مخمل عبارتهایی با رنگهای قرمز، نارنجی، زرد و جز آن گل‌دوزی شده است. گفته می‌شود قدمت ضریح به حدود ۱۵۰ سال می‌رسد.

صندوق بزرگ مرقد، تقریباً تمام فضای ضریح را در برگرفته است. ارتفاع صندوق یک متر، و روی صندوق پارچهٔ ترمه‌ای کشیده شده است. صندوق با کاشیهای مربع آبی کم‌رنگ به ابعاد ۱۵× ۱۵ سانتی‌متر، کاشی‌کاری شده است. سقف بقعه در نمای ظاهری به صورت شیروانی است که گنبد فلزی کوچکی به رنگ سبز، در میانهٔ آن قرار گرفته است. سقف بقعه در نمای داخلی مسطح و گچ‌کاری است. ارتفاع نوک گنبد با کف داخل بقعه حدود ۷ متر است. گنبد کوچک بیرونی نیز ۲/۲۰ متر است.

فضای داخل بقعه ساده و بی‌پیرایه است و هیچ اثر تاریخی در آن وجود ندارد. تنها اثر باقی‌ماندهٔ این بقعه دری با تزیینات خاتم‌کاری و آینه‌کاری است. روی هم رفته از مصالح به کار برده شده در بنای این بقعه می‌توان به سنگ مرمر، گچ، کاشی، چوب، رنگ، حلبی، فولاد و سیمان اشاره کرد (حبیبی، سروقدی، همانجاها).

در محوطهٔ امامزاده مطیب، گورستانی وجود دارد که شماری از اهالی اوین در گذشته در آن دفن شده‌اند (اخوان توکلی، ۹۳).

مآخذ: اخوان توکلی، فرناز، «گزارش شناسایی مقدماتی گورستانهای تاریخی شهر تهران»، *پژوهشنامه*، تهران، ۱۳۷۹ ش، دفتر یکم؛ حبیبی، حسن، *امامزاده‌ها و تربت برخی از پاکان و نیکان*، تهران، ۱۳۸۸ ش؛ سروقدی، محمدجعفر، *بقاع متبرکهٔ استان تهران*، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ طباطبایی، محمدهادی و دیگران، *تهران ۱۰۰، ویژهٔ نامهٔ صد سالگی شهرداری تهران*، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ مصطفوی، محمدتقی، «نوشته‌ها و بناهای تاریخی در تهران قدیم و خارج شهر»، *اطلاعات ماهانه*، تهران، ۱۳۳۱ ش، شم ۵۷.

حسن موسوی‌زاده

مظفری، کاخ \kāx-e mozaffarī\، یکی از بناهای تاریخی در اوشان. در دامنهٔ شمالی ارتفاعات جنوبی اوشان و در کنار رودخانه‌ای که از شمال غربی به سوی جنوب شرقی جریان دارد، در محلهٔ اردوگاه آبادی اوشان، ساختمانی وجود دارد که به دورهٔ قاجاریه مربوط است و به کاخ مظفری شهرت دارد. این بنا را مظفرالدین شاه به‌عنوان اقامتگاهی ییلاقی ساخت، و برپایهٔ اظهار مردم محلی، او تنها در یکی دو تابستان از آن استفاده کرد (کریمان، ۱/۱۴۴).

کاخ مظفری، با دو طبقه و اتاقهای پیرامون، حالتی

کوشک‌مانند به صورت کلاه‌فرنگی دارد (پازوکی، ۲۹۰/۱؛ «کاخ مظفری ... »، بشد).



این ساختمان برون‌گرا احداث شده است و گرداگرد آن در طبقهٔ اول و دوم ایوانی وجود دارد که ستونهای چهارضلعی و گِرد در کنار یکدیگر بار طبقات را تحمل می‌کند. طبقهٔ دوم دارای ستونهای گردی است که شالودهٔ اصلی آن چوب است و روی آن گچ‌اندود شده است. این ستونهای حمال در چهارگوشهٔ ساختمان به‌صورت سه‌تایی نصب شده‌اند و سرستونها دارای تزیینات گچ‌بری است. ارتفاع کف ایوان و طبقهٔ اول از حیاط پیرامون ساختمان حدود ۱۲۰ سانتی‌متر است که با ۵ پله، حیاط به ایوان طبقهٔ اول مرتبط می‌شود. در قسمت شرقی و غربی بنا، دو درِ ورودی به‌شکل قرینه تعبیه شده، که به صورت نیم‌دایره، و انحنای آن به طرف بیرون است. درِ قسمت غربی در مرمتهای سالهای گذشته بسته شده است. به‌دنبال بسته‌شدن این در، در انتهای راهرو میانی، پلکانی ساخته شده است که به طبقهٔ دوم راه پیدا می‌کند. در طبقهٔ دوم بنا، یک اتاق در جهت جنوب و دو اتاق در جانب شمال وجود دارد. مصالح اصلی به کار برده شده در بنا آجر و ملاط، گچ، گِل و چوب است (پازوکی، همانجا).

باغ این عمارت در دورهٔ محمدرضا شاه به تسلیحات ارتش واگذار شد و از ساختمان آن جهت دبستان آبادی اوشان استفاده می‌شد (کریمان، همانجا). در سالهای اخیر، اقداماتی در جهت مرمت این ساختمان، مانند زیرسازی بنا، تعویض سقف، نصب تأسیسات حرارتی و برقی، لوله‌کشی آب، و مرمت درها، صورت گرفته است. در این مرمتها تغییراتی در بنا ایجاد شده، و احتمالاً در بسیاری از قسمتها هویت اولیهٔ آن تغییر یافته است. امروزه در حریم کاخ مظفری، مدرسه‌ای وجود دارد و برای جلوگیری از ورود و خروج دانش‌آموزان به کاخ و صدمه‌زدن احتمالی به آن، پیرامون آن را حصاربندی کرده‌اند.

این اثر در مهر ۱۳۸۲ با شمارهٔ ۱۰٬۳۹۰ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است و سازمان میراث فرهنگی و گردشگری شمیرانات برای تغییر کاربری این کاخ به کاخ ـ موزه برنامه‌هایی در دست اقدام دارد («کاخ مظفری»، بشد؛ پازوکی، ۲۹۰/۱-۲۹۱).

مآخذ: پازوکی‌طرودی، ناصر، *آثار تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ «کاخ مظفری اوشان با چهار مدعی مالکیت»، *ابتکار* (ملـ)؛ کریمان، حسین، *قصران (کوهسران)*، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ نیز: *Ebtekarnews*, www. ebtekarnews., com/ Ebtekar/ News. Aspx?NID=13270 (acc. Sep.27,2008).

شیوا جعفری

معدن، دره \darre-ye ma'dan\، دره‌ای در ابتدای روستای پس‌قلعه، روبه‌روی تأسیسات تله‌سی‌یژ.

جهت این درهٔ کوچک شمال‌شرقی ـ جنوب‌غربی، و شیب آن به سمت دره و رودخانهٔ پس‌قلعه است. درهٔ معدن از شمال شرقی به درهٔ زون و از جنوب غربی به روستای پس‌قلعه منتهی می‌شود.

طول مسیر درهٔ معدن حدود ۲۰۰ متر، و اختلاف ارتفاع میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن ۱۰۰ متر است. ورود به این دره از طریق مسیر روستای پس‌قلعه و از میدان سربند امکان‌پذیر است. این دره چندان مورد استفادهٔ کوهنوردان و گردشگران قرار نمی‌گیرد.

مجید یاسینی

معدن درکه، دره \darre-ye ma'dan-e darake\، دره‌ای در حدفاصل یال دوکمرون و درهٔ نظرگاه.

جهت این دره شمالی ـ جنوبی و شیب آن به سمت غرب روستای درکه است. این دره از شمال به خط‌الرأس کوه چین‌کلاغ و دوکمرون، و از جنوب به منطقهٔ مسکونی فرحزاد و زندان اوین منتهی می‌شود. درهٔ معدن درکه در واقع از دو درهٔ موازی و هم‌ارتفاع با یکدیگر تشکیل شده، و یال میان این دو دره به قدری کوتاه است که یک دره به نظر می‌رسند.

طول مسیر این دره حدود ۱٬۵۰۰ متر، و اختلاف ارتفاع میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن حدود ۴۵۰ متر است. از ویژگیهای این دره می‌توان به جنس خاک آن اشاره کرد که در معرض تخریب قرارگرفته است.

ورود به این دره از منطقهٔ فرحزاد و از طریق یال چین‌کلاغ امکان‌پذیر است. در این دره یک رودخانهٔ

فصلی جریان دارد. راه‌پیمایی در این دره آسان است و حدود یک ساعت به‌طول می‌انجامد.

مجید یاسینی

معصوم صالح، امامزاده \emām-zāde ma'sūm-e sāleh\ یا امامزاده صالح، امامزاده‌ای در ضلع شمال شرقی محلهٔ فرحزاد.

این امامزاده در دامنهٔ جنوبی کوه البرز در شمال غربی تهران واقع است (سروقدی، ۲۷). نسب این امامزاده با توجه به زیارت‌نامهٔ ایشان، به امام زین‌العابدین (ع) باز می‌گردد. براساس کتیبهٔ سنگی موجود در ضریح این امامزاده که با خط نستعلیق در ۵ سطر نوشته شده است، نام ایشان امامزاده معصوم صالح است و تاریخ سال بنا به ۹۸۶ ق، یعنی سالِ دوم سلطنت محمد خدابندهٔ صفوی (سل ۹۸۵-۹۹۶ ق/۱۵۷۷-۱۵۸۸ م)، بازمی‌گردد.

بنای قدیمی این بقعه مشتمل بر محوطه‌ای مربع‌شکل به طول و عرض حدود ۴/۵ متر بوده، که در وسط آن، ضریح چوبی مشبک موسوم به خانه‌بندی مربع خراطی، و روی ساختمان بقعه نیز، گنبد یک‌پوش آجری قرار داشته است (مصطفوی، ۱۵).

بقعهٔ امامزاده معصوم صالح در ۱۳۱۹ ش، به هزینه و کوشش ابوطالب دربان، فرزند مشهدی عبدالله، به طور اساسی مرمت شد و امروزه (۱۳۸۸ ش) نیز ساختمان اصلی آن در فضایی مناسب به مساحت ۸۰۵۹ مـ۲ در حال بازسازی مجدد است («نگاهی به ... »، بشـ ؛ «ضریح ... »، بشـ).

مآخذ: سروقدی، محمدجعفر، *بقاع متبرکهٔ استان تهران*، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ «ضریح امامزاده صالح (ع) فرحزاد تا دو ماه آینده تعویض می‌شود»، *شبستان* (مل)؛ مصطفوی، محمدتقی، «نوشته‌ها و بناهای تاریخی در تهران قدیم و خارج شهر»، *اطلاعات ماهانه*، تهران، ۱۳۳۱ ش، س ۵، شـ ۵۲؛ «نگاهی به بقعهٔ امامزاده صالح (ع)»، *ایسکانیوز* (مل)؛ نیز:

Iscanews, http://iscanews.ir/fa/PrintableNewsItem.aspx ?NewsItemID=249250 (acc.Apr. 14,2009); *Shabestan*, www.shabestan.ir/Printversion.asp?newsid=87040413203949 (acc. Apr. 14 , 2009).

حسن موسوی‌زاده

معنوی، پرورشگاه \parvarešgāh-e ma'navī\، یا پرورشگاه شمارهٔ ۵ (دانشکدهٔ توان‌بخشی)، از بناهای بر جا مانده از دورهٔ پهلوی دوم که بعد از انقلاب جای خود را به دانشکدهٔ توان‌بخشی داد. این بنا پایین‌تر از میدان محسنی، حوالی مدرسهٔ مریم قرار دارد.

سنگ بنای پرورشگاه شمارهٔ ۵ که عدهٔ زیادی آن را با نام پرورشگاه معنوی می‌شناسند، در ۱۳۳۶ ش گذاشته شد. مالک زمین، عبدالله معنوی از زمین‌داران عمدهٔ این منطقه بود که در آن زمان، به داوودیه شهرت داشت. این زمین انجیرستانی به وسعت ۳۰۰۰۰۰ مـ۲ بوده است که هم اکنون، در حیطهٔ خیابانهای نظام، ابن‌سینا، فرجام و وزیری‌پور قرار دارد. گفته می‌شود که مالک آن به توصیهٔ ساواک در آنجا پرورشگاهی برای کودکان بی‌سرپرست ساخت و آن را در اختیار «جمعیت خیریهٔ ثریا»، وابسته به «بنیاد پهلوی» قرار داد. کار ساخت‌وساز بنا یک سال به طول انجامید و در ۲۵ آذر ۱۳۳۷ با حضور مقامات کشوری و سفرا، توسط غلامرضا پهلوی افتتاح شد و مورد بهره‌برداری قرار گرفت (بلاغی، ۴۵؛ «افتتاح ... »، ۱۹؛ کنزی؛ فنایی‌مهر).

اگرچه پیشنهاد اولیهٔ این پرورشگاه را ثریا، همسر دوم شاه داده بود و نامش پرورشگاه شمارهٔ ۵ بود، اما عده‌ای آن را به نام مؤسس آن، «پرورشگاه معنوی» می‌نامیدند. با ورود فرح دیبا به خاندان پهلوی به عنوان سومین همسر شاه و تغییر نام «جمعیت خیریهٔ ثریا» به «جمعیت خیریهٔ فرح پهلوی»، نام پرورشگاه به «پرورشگاه پهلوی» تغییر یافت (کنزی).

مهندس ساختمان، میکائیل قریب و معمار آن، حاجی علی خضرایی، در این زمین، بنایی را با وسعت ۲۰۰۰۰۰ مـ۲ و با ظرفیت نگهداری ۳۰۰۰۰ کودک پایه‌ریزی کردند که در زمان خود، بهترین و بزرگ‌ترین پرورشگاه ایران شناخته می‌شد («افتتاح»، همانجا).

پرورشگاه دارای دو حیاط شمالی و جنوبی بود که حیات جنوبی آن وسیع‌تر از شمالی، و از هر دو حیاط، دسترسی به خیابان و ساختمان امکان‌پذیر بود. با ورود از درِ جنوبی پرورشگاه، حیاط جنوبی جلو رو بود، و در میدان کوچک آن، شماری مجسمهٔ سنگی دیده‌می‌شد که از مجموع آن مجسمه‌ها، تنها یک کشتی باقی مانده است که بچه‌های پرورشگاه آن را به کشتی نوح تشبیه می‌کردند (فنایی‌مهر: تحقیقات ...).

ساختمان در دو طبقه و به هم پیوسته ساخته شده است؛ به‌طوری‌که اگر بتوان از فراز پرورشگاه، به آن نگاه کرد، به هواپیمایی با دو بال شباهت دارد که بیشتر فضای باغ را اشغال کرده است.

با ورود از در شمالی، سالن ورزشهای زمستانی که مجهز به وسایل ورزشی و بازی بود، قرار داشت. در طرف چپ درِ ورودی، بهداری پرورشگاه قرار داشت که کودکان تازه‌وارد به محض ورود، در آنجا معاینه می‌شدند و در صورت سلامت، به پرورشگاه وارد، و در غیر این‌صورت، به بیمارستان پرورشگاه واقع در طبقهٔ فوقانی، که مجهز به پزشک و پرستار بود، منتقل، و بعد از مداوا و بهبود به پرورشگاه وارد می‌شدند. بیمارستان یادشده، مجهز به بخشهای جراحی، طب و دندان‌سازی بود. در سمت راستِ درِ ورودی، دفتر پرورشگاه قرار داشت که امور دفتری و ثبت‌نام کودکان در آنجا انجام می‌شد. در طبقهٔ فوقانی دفتر، اتاق هیئت مدیره و اتاق پذیرایی از مهمانان خارجی، و در طبقهٔ فوقانی سالن ورزش، سالن کنفرانس و نمایش قرار داشت که در آنجا، برای کودکان تئاتر و فیلم نمایش داده می‌شد.

در طبقهٔ اول در انتهای غربی سالن ورزش، سالن غذاخوری‌ای به وسعت ۷۲۰ م۲ ساخته شد. در طبقهٔ دوم، ۱۲ سالن خواب با پنجره‌هایی که سراسر دیوار آن را پوشانده بودند، قرار داشت. در انتهای هر سالن خواب، یک اتاق برای اقامت دو پرستار وجود داشت. در طول شرقی و غربی راهرو وسیع مقابل سالن ورزش، که دیوار آن با عکسهای مشاهیر علم و هنر مزین شده بود، ۱۶ کلاس درس دایر می‌شد که دو کلاس آن با امکانات تفریحی به کودکستان، و ۱۴ کلاس دیگر به کلاس درس اختصاص داشت. از این شمار، ۶ کلاس به درسهای حرفه‌وفن مربوط، و به ماشین‌آلات مکانیکی، نجاری، خیاطی و دیگر وسایل مجهز بود تا هر یک از کودکان افزون بر درسهای علمی، با درسهای عملی نیز آشنا شود («پرورشگاه ... »، ۱۱، ۱۶؛ فنایی‌مهر).

با گشایش پرورشگاه، شمار زیادی از کودکان بی‌سرپرست، و یا بدسرپرست از مکانهای دیگر به آنجا منتقل شدند. طبق گفتهٔ یکی از بچه‌های قدیمی پرورشگاه، ضلع شرقی به بچه‌های بدون پدر و مادر، و ضلع غربی به بچه‌های دارای پدر یا مادر اختصاص یافت. به مرور، با رشد و بلوغ بچه‌ها، تقسیم‌بندی جدیدی صورت گرفت؛ بدین ترتیب که خوابگاه دختران در ضلع غربی، و خوابگاه پسران در ضلع شرقی طبقهٔ دوم در نظر گرفته شد.

با پایان دورهٔ دبستانِ گروهی از این کودکان، دبیرستان نیز دایر شد و آن دسته از بچه‌های علاقه‌مند به رشته‌های فنی، در هنرستان فنی ـ حرفه‌ای رضا پهلوی واقع در میدان شوش ــ که زیر نظر آلمانیها اداره می‌شد ــ ادامهٔ تحصیل دادند (سام‌گیس، ۱۲؛ فنایی‌مهر).

از ۱۳۵۴ ش، ساختمان شمارهٔ ۲ قدیم پرورشگاه به آموزشگاه موسیقی تبدیل شد و نوجوانان در آنجا به فراگیری موسیقی پرداختند. در همان زمان، پروفسور ژنژر فرانسوی و تیمش مدرسهٔ آموزشیاری بهزیستی را برای تربیت مربیان و پرستاران، در ضلع دیگر راه‌اندازی کردند (همو).

پس از وقوع انقلاب اسلامی، دکتر فیاض‌بخش و دکتر لواسانی طرحی را به شورای انقلاب پیشنهاد کردند که بر پایهٔ آن، ۴۰ مؤسسهٔ هم‌صنف و مجزا، با هم در یک سازمان ادغام می‌شدند. این طرح را شورای انقلاب و مجلس شورای اسلامی تصویب کرد و بدین ترتیب، سازمان بهزیستی در ۱۳۵۸ ش تأسیس شد. پرورشگاه نیز به موجب این لایحهٔ قانونی، زیرمجموعهٔ سازمان بهزیستی قرار گرفت (سام‌گیس، همانجا؛ کنزی). از طرفی فضای وسیع پرورشگاه مورد توجه و ادعای شماری از سازمانها و ادارات قرار گرفت و هر کدام خواستار تملک آن شدند؛ بنیاد علوی که جایگزین بنیاد پهلوی شده بود، آنجا را از آن خود می‌دانست. این بنیاد در سالهای بعد با بنیاد مستضعفان ادغام شد و همچنان مدعی تملک این مکان باقی ماند؛ اما در این میان، دکتر کنزی، معاون بخش توان‌بخشی سازمان تازه‌تأسیس بهزیستی توانست دکتر فیاض‌بخش، رئیس سازمان را مجاب کند تا محل پرورشگاه را در اختیار «مرکز توان‌بخشی و رفاه اجتماعی» قرار دهد؛ بدین ترتیب، مقرر شد دانشکدهٔ توان‌بخشی در محل پرورشگاه دایر گردد (کنزی).

برخلاف این دستورالعمل، بچه‌های پرورشگاه که در این زمان، شمار آنان به ۱۵۰ تن می‌رسید و بیشترشان کمتر از ۲۰ سال سن داشتند، آنجا را تخلیه نکردند. آنان به سبب حس تعلق به این مکان و همچنین نداشتن توان مالی برای خرید یا اجارهٔ مکانی دیگر به ضلع شمال شرقی پرورشگاه رانده شدند و در آنجا اسکان یافتند؛ بدین ترتیب، تنها ۲۳٬۰۰۰ م۲ از فضای پرورشگاه در ۱۳۶۰ ش، برای بهره‌برداری از دانشکدهٔ توان‌بخشی آماده، و کلاسها در ۱۳۶۱ ش تشکیل شد. با حفظ بافت اصلی بنای پرورشگاه، بعضی از قسمتها ازجملە سالن ورزش به کتابخانه تغییر کاربری داد و به مرور،

کلینیکهای تخصصی نیز راه‌اندازی شدند. ساختمان ابن‌سینا در ضلع جنوب غربی برای کلاسهای درس، و خوابگاه دانشجویان در ضلع جنوب شرقی ساخته شد (کمالی).

در ۱۳۶۵ ش، با تشکیل وزارت بهداشت، مجموعهٔ دانشکده‌های علوم پزشکی از وزارت علوم جدا، و شماری از دانشکده‌های مستقل نظیر دانشکدهٔ پیراپزشکی، دانشکدهٔ پرستاری و مامایی، دانشکدهٔ توان‌بخشی و جز آنها با هم تجمیع شدند و دانشگاه علوم پزشکی ایران را تشکیل دادند. در ۱۳۸۹ ش، با ادغام دانشگاه علوم پزشکی ایران با دانشکدهٔ علوم پزشکی دانشگاه تهران، دانشکدهٔ توان‌بخشی زیر نظر دانشگاه تهران قرار گرفت (همو؛ کنزی).

بنیاد علوی دست از تلاش نکشید و به دنبال ادغام با بنیاد مستضعفان و جانبازان و صدور دو یا ۳ سند، سرانجام در ۱۳۷۰ ش، آنجا را به نام خود ثبت کرد. با صدور این سند وزارت بهداشت درصدد خرید این مکان از بنیاد علوی برآمد. از همان زمان، شمار بسیاری از ساکنان قدیمی پرورشگاه، در ازای دریافت مبلغی پول، پرورشگاه را ترک کردند و تنها حدود ۱۲ تن از آنان با میانگین سنی ۵۰ سال در آنجا باقی ماندند. امروزه، این بخش از پرورشگاه که دیگر متولی نیز ندارد، به عنوان یک اقامتگاه غیرقانونی، هر از گاهی مورد تعرض قرار می‌گیرد (همان دو).

اما بخش دانشکدهٔ توان‌بخشی با ۴ معاونت اداری و مالی، آموزشی، پژوهشی، و دانشجویی و فرهنگی در گروه آموزشی ارتوپدی فنی، بینایی‌سنجی، شنوایی‌شناسی، فیزیوتراپی، کاردرمانی و گفتاردرمانی و نیز ۸ آزمایشگاه که ۶ تا از آنها همنام با گروههای آموزشیِ یادشده‌اند، به اضافهٔ آزمایشگاههای علوم پایه و مدیریت توان‌بخشی همچنان به فعالیت خود ادامه می‌دهند. ۶ کلینیک ارتوپدی فنی نیز در این دانشکده به ارائهٔ خدمات در امور طراحی، قالب‌گیری و ساخت ملزومات توان‌بخشی به مراجعان می‌پردازند. در حال حاضر، دانشجویان امکان ادامهٔ تحصیل تا سطح دکتری را در ۴ گروه از گروه آموزشی یادشده دارند (*دانشکده* ...، بشد).

در این دانشکده، فصلنامه‌های تخصصی *شنوایی‌شناسی* از ۱۳۷۱ ش و *توان‌بخشی نوین* از ۱۳۸۶ ش منتشر می‌شوند که فصلنامهٔ دوم به دو زبان فارسی و انگلیسی است (همان).

مآخذ: «افتتاح پرورشگاه عبدالله معنوی در حضور والا حضرت غلامرضا»، *اطلاعات*، تهران، ۱۳۳۷/۹/۲۶ ش، س ۳۳، شـ ۹٬۷۹۱؛ بلاغی، عبدالحجت، *تاریخ تهران*، قسمت شمالی و مضافات، شمران قدیم، قم، ۱۳۵۰ ش؛ «پرورشگاه معنوی مورد توجه والا حضرت شاهپور غلامرضا قرار گرفت»، *اطلاعات*، تهران، ۱۳۳۷/۹/۲۷ ش، س ۳۳، شـ ۹٬۷۹۲؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ *دانشکدهٔ توان‌بخشی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی تهران*[1] (مل)؛ سام‌گیس، بنفشه، «هر ثانیه خمیده‌تر»، *شرق*، تهران، ۱۳۸۲/۷/۱۲ ش، س ۱، شـ ۳۳؛ فنایی‌مهر، کامران (از ساکنان قدیمی پرورشگاه معنوی)، کمالی، محمد (از استادان دانشکدهٔ توان‌بخشی)، کنزی، مسعود (نخستین رئیس دانشکدهٔ توان‌بخشی)، مصاحبه با مؤلف؛ نیز:
Rehab ... , www.rehab.tums.ac.ir.
هما عطاری

مفتح (شهید)، کانون فرهنگی ـ تربیتی \kānūn-e farhangī-tarbiyatī-ye šahīd mofatteh\، کانونی واقع در خیابان شریعتی، پایین‌تر از حسینیهٔ ارشاد.

این کانون در محل شعبهٔ مرکزی کاخ جوانان (ه م) گشایش یافت و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ابتدا سازمان ملی امور جوانان نامیده شد. با شهادت آیت‌الله محمد مفتح در آذر ماه ۱۳۵۸ ــ که در آن زمان در این محل به فعالیت می‌پرداخت ــ سازمان ملی امور جوانان به کانون فرهنگی ـ تربیتی شهید مفتح تغییر نام داد. شروع جنگ تحمیلی سبب شد تا این کانون بستر مناسبی برای ورود دانشجویان و جوانان به جبهه، و همچنین جمع‌آوری کمکهای مردمی به شمار رود.

فعالیتهای اصلی کانون تقریباً از حدود سال ۱۳۶۲ ش شروع شد و تا ۱۳۶۷ ش رسیدگی به کار مجروحان و جانبازان و پرونده‌های آنان در این محل صورت می‌گرفت. از ۱۳۶۸ ش، کانون شهید مفتح برای انجام فعالیتهای دانش‌آموزی به آموزش و پرورش واگذار شد. امروزه معاونت امور پرورش و فرهنگی وزارت آموزش و پرورش در رأس این کانون قرار دارد.

فعالیتهای دانش‌آموزی کانون در دو بخش فرهنگی ـ هنری و ورزشی صورت می‌گیرد. فعالیتهای فرهنگی کانون در زمینهٔ حفظ *قرآن*، قرائت، تجوید، قصص و مفاهیم قرآنی، و مسابقات فرهنگی است. در عرصهٔ فعالیتهای هنری، کانون در زمینهٔ معرق، سفال‌سازی، طراحی و رنگ روغن، نقاشی، تئاتر و بازیگری، و موسیقی فعال است. در زمینهٔ فعالیتهای ورزشی، این

1. *Rehab* ...

کانون در رشته‌های شنا، تکواندو، فوتبال، بسکتبال، تنیس روی میز، دفاع شخصی، ژیمناستیک، اسکیت، تیروکمان، شطرنج، و ایروبیک فعالیت دارد. همچنین کانون فرهنگی ـ تربیتی شهید مفتح به منظور بالا بردن سطح علمی دانش‌آموزان به برگزاری دوره‌های آموزش کامپیوتر، تقویت هوش، رباتیک، کارگاههای نجوم و کارگاه زیست مبادرت می‌ورزد.

این کانون در تمام سال فعال، اما عمدهٔ فعالیت آن در فصل تابستان است و در طول سال بیش از ۵٬۰۰۰ عضو در آن مشارکت دارند. همچنین جشنواره‌های مختلف دانش‌آموزی، تحقیقی و پژوهشی، عکاسی، آواز و موسیقی، و جشنواره‌های دیگری همچون حمایت از کودکان بی‌سرپرست و بیماران خاص در این کانون برپا می‌شود و بر تعداد بازدیدکنندگان می‌افزاید. فرزندان فرهنگیان و خانواده‌های ایثارگران و شهدا، نیز دانش‌آموزان رتبهٔ برتر می‌توانند با تخفیف، در آن نام‌نویسی کنند.

کانون فرهنگی ـ تربیتی شهید مفتح فضایی نزدیک به ۱۸٬۰۰۰ م۲ دارد که شامل دو ساختمان اصلی است. ساختمان اول نزدیک به در ورودی است که به دو صورت به بهره‌برداری رسیده است. اولویت نخست کانون با اهداف مختلف فرهنگی، هنری، علمی و مهارتی و ورزشی، و اولویت دوم آن امور دفتر سازمان دانش‌آموزی شهر تهران است که در این مکان صورت می‌گیرد. مدیریت اصلی کانون در ساختمان شمارهٔ یک است و در ساختمان دوم، خبرگزاری پایا (خبرگزاری دانش‌آموزی جمهوری اسلامی ایران) قرار دارد.

وجود فضای سبز و باغچه‌هایی با درختان میوه و گل، باعث زیبایی فضای موجود و لطافت هوای کانون شده است که از این جهت، محل مناسبی برای همایشها و اردوهای تفریحی، علمی و فرهنگی ایجاد می‌کند.

در خارج از ساختمان اصلی، استخر سرپوشیدهٔ کانون قرار دارد که دارای امکاناتی چون سونا و جکوزی است و در آن آموزش شنا و مسابقات شنای دانش‌آموزی برگزار می‌شود. زمین فوتبال چمن کانون فرهنگی ـ تربیتی شهید مفتح در گذشته فعال بوده، و امروزه زمین چمن مصنوعی جایگزین آن شده است.

این کانون در حریم میان منطقه‌های ۳ و ۴، و در نزدیکی مناطق ۷ و ۱ شهرداری تهران قرار دارد و با توجه به جمعیت دانش‌آموزی فراوان در این ۴ منطقه، ضرورت توسعه و فعالیت آن بیش از پیش لازم است. کانون فرهنگی ـ تربیتی شهید مفتح از شمال به خیابان کوشا، از جنوب به کوچهٔ دیباج، از شرق به خیابان دکتر علی شریعتی، و از غرب به میدان جوانان منتهی می‌شود.

مأخذ: رضایی (از مسئولان و دبیران آموزش و پرورش و فعال در کانون فرهنگی ـ تربیتی شهید مفتح)، مصاحبه با مؤلف.
میلاد شعبانی

مفید، مرکز پزشکی، آموزشی و درمانی کودکان \markaz-e pezeškī, āmūzešī va darmānī-ye kūdakān-e mofīd\

بیمارستانی واقع در خیابان شریعتی بالاتر از حسینیهٔ ارشاد، در محدودهٔ منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

بیمارستان فوق تخصصی کودکان مفید در ۱۳۵۳ ش، با نام مرکز پزشکی، آموزشی و درمانی کودکان تأسیس شد. این مرکز دارای ساختمانی هفت‌طبقه با مساحتی در حدود ۱۲٬۰۰۰ م۲ است که توسط حاج حبیب‌الله مفید، رئیس بنیاد نیکوکاری شمس پهلوی، بنا نهاده شد و پس از گذشت چند سال از افتتاح آن، به وزارت بهداشت و درمان واگذار گردید و سرانجام در ۱۳۶۵ ش، زیر پوشش دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی قرار گرفت.

بیمارستان کودکان مفید یکی از مراکز مهم علمی، آموزشی و پژوهشی تخصصی و فوق تخصصی کودکان در ایران است و افزون بر تهران، روزانه پذیرای بیماران ارجاع‌شده از سراسر کشور، و گاهی کشورهای همسایه است.

در ۱۳۸۹ ش، ساختمان پیشین دانشکدهٔ پرستاری و مامایی نیز با موافقت دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، در اختیار این مرکز قرار گرفت و در ۱۳۹۰ ش، با عنوان ساختمان اداری و پاراکلینیکی بیمارستان کودکان مفید شناخته شد. در حال حاضر (۱۳۹۰ ش)، این مرکز دارای ۲۶۰ تخت فعال است و همهٔ واحدهای اداری، مرکز تحقیقات و همچنین کلینیکهای آن در ساختمان اداری و پاراکلینیکی مستقر شده‌اند.

بیمارستان کودکان مفید دارای این بخشها ست: گوارش، آسم و آلرژی، غدد، روماتولوژی، کلیه، ریه، عفونی، هماتولوژی‌انکولوژی، اعصاب کودکان، NICU، نوزادان، جراحی مغز و اعصاب، PICU، و اورژانس.

بیمارستان مفید دارای ۱۶ گروه تخصصی و فوق

تخصصی در زمینهٔ درمان کودکان است که به اجرای پروژه‌های پژوهشی در زمینهٔ بیماریهای عفونی کودکان، ارائهٔ راه‌حلها و روشهای جدید در زمینهٔ تشخیص، پیشگیری و درمان بیماریهای کودکان، تعامل با مراکز تحقیقاتی مشابه در سطح بین‌المللی و جز آنها می‌پردازند. در این بیمارستان، همچنین ۵ مرکز تحقیقات کودکان در زمینه‌های عفونت، جراحی، اعصاب، درمان هموفیلی، و سلامت نوزادان وجود دارد.

کتابخانهٔ بیمارستان کودکان مفید در ۱۳۵۳ ش گشایش یافت و همزمان با گسترش این بیمارستان توسعه پیدا کرد. این کتابخانه از ۱۳۹۰ ش در طبقهٔ دوم ساختمان اداری و پاراکلینیکی قرار دارد. منابع این کتابخانه شامل کتاب، مجله، لوح فشرده، پایان‌نامه و نیز منابع دیجیتال متناسب با تخصصهای موجود در بیمارستان، بیشتر در زمینهٔ کودکان و تخصصهای وابسته از قبیل عفونی، جراحی، اعصاب، داخلی، نوزادان، خون و کلیه در اختیار پیراپزشکان و دانشجویان قرار داده شده است.

به‌کارگیری شیوه‌های نوین در کتابداری و اطلاع‌رسانی در زمینهٔ پیشبرد و اشاعهٔ اطلاعات به اعضای هیئت علمی و پژوهشگران و نیز گردآوری مجموعه‌ای غنی از منابع اطلاعاتی ـ تخصصی در زمینهٔ فعالیت مرکز آموزشی و درمانی کودکان مفید از جملهٔ اهداف و وظایف این کتابخانه است.

مآخذ: جعفری، روح‌انگیز (مدیر پرستاری بیمارستان)، مصاحبه با مؤلف؛ «مرکز پزشکی آموزشی و درمانی کودکان مفید»، *دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی ـ درمانی شهید بهشتی*[1] (مل)؛ نیز:
Sbmu, www.sbmu.ac.ir(acc. Jan. 21, 2012).
امیرحسین فاطمی

ملت، بوستان \būstān-e mellat\، بوستانی در خیابان ولیعصر، بالاتر از تقاطع بزرگراه نیایش، واقع در منطقهٔ ۳ شهرداری تهران.

بوستان با مساحتی حدود ۳۴۰٬۰۰۰ مـ۲، از شرق به خیابان ولیعصر، از غرب به مجموعهٔ ورزشی انقلاب، از شمال به سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، و از جنوب به بیمارستان شهید رجایی، خیابان شهرداری و سازمان آب محدود است (نک: *اطلس* ...، ۱۵، ۱۴۵).

زمین این بوستان در آغاز بخشی از زمینهای اوین، و از زمینهای «سرگُر سفلا» بوده (ستوده، ۱۲۶/۱) و گفته می‌شود که به همت فرح دیبا به بوستان تبدیل شده است.



این بوستان شامل دو قسمت است: قسمت اول که به بلوار کنار جاده موسوم است، و به موازات خیابان ولیعصر در قطعه‌ای از پیاده‌رو امتداد یافته است، در ۱۳۴۷ ش با نام «پارک شاهنشاهی» به بهره‌برداری رسید. بخش دیگر این بوستان نیز در ۱۳۵۳ ش بر روی تپه‌ها بنا شد. طراحی این قسمت از بوستان به سبک بوستانهای بریتانیا و توسط شخصی به نام پولسن صورت گرفته است (*اطلس*، همانجا؛ فهرست ...).

امروزه، حدود ۲۳ هکتار از مساحت این بوستان به چمن‌کاری، حدود ۳ هکتار به جنگل‌کاری و بقیهٔ زمین به معابر، آب‌نماها و بلوارها اختصاص یافته است («بوستان ...»، بشد؛ لقایی، ۸۵/۲). فضای سبز بوستان ملت مشتمل بر گونه‌های متنوع گیاهی، از انواع گیاهان تزیینی فصلی مانند بِه ژاپنی، یاس زرد، انواع رُز و نسترن است. همچنین درختچه‌های ختمی، بوداغ، ارغوان و شمشاد از جملهٔ گونه‌هایی است که در مجموعهٔ گیاهی این بوستان وجود دارد. درختان این بوستان شامل گونه‌های چنار، کاج، انواع سرو، زربین، بید، اقاقیا، توسکا و صنوبر است. گونه‌های نادر بلوط، سیدالاشجار، نوئل آبی، کاج کاشفی، بید فری و گز نیز در این بوستان وجود دارد (لقایی، نیز *اطلس*، همانجاها).

فضای سبز این بوستان از آب قنات و همچنین از آب چاهی که شهرداری تهران در خیابان ولیعصر برای این منظور حفر کرده است، آبیاری می‌شود (فهرست؛ ستوده، ۱/ ۲۱۹).

وجود دریاچه‌ای به مساحت حدود ۲۲٬۰۰۰ مـ۲ و عمق ۲/۵ متر در بوستان ملت، زیبایی خاصی به این مجموعه

1. *Sbmu.*

بخشیده است. آب این دریاچه از آب چاه تأمین، و از آن برای آبیاری فضای سبز بوستان نیز استفاده می‌شود. همچنین در فصلهای مناسب در این دریاچه قایقرانی می‌شود (لقایی، همانجا). افزون بر این شهرداری تهران در ۱۳۸۷ ش آب‌نمای آهنگینی در این بوستان احداث کرده است («گزارش ... »، بشـ).

در بوستان ملت گونه‌هایی از جانوران شامل گوزن، میمون، غاز، اردک، پلیکان، طاووس، عقاب، جغد، طوطی و مرغ عشق نگهداری می‌شود (*اطلس*، همانجا؛ تحقیقات ...).

بوفه، ۵ زمین بازی برای کودکان، نمازخانه، جادهٔ تندرستی (مجهز به وسایل ورزشی)، زمین فوتبال، زمین اسکیت، میز تنیس و کتاب‌فروشی، از دیگر امکانات این بوستان است («بوستان»، بشـ ؛ *اطلس*، ۱۴۵-۱۴۶).

از موارد جالب توجه در بوستان ملت وجود لوکوموتیوی مشهور به ماشین‌دودی است که در ضلع غربی بوستان بر روی ریلهای خود قرار داده شده است. این لوکوموتیو نخستین لوکوموتیوی است که در زمان ناصرالدین شاه میان تهران و حرم حضرت عبدالعظیم (شهرری) در حرکت بوده است (نک : همان، ۱۴۶؛ «بوستان»، بشـ).

از دیگر ویژگیهای این بوستان وجود تندیسهایی در آن است. در زمان تأسیس این بوستان به دستور فرح دیبا، راه‌پله‌ای برای نصب چندین تندیس در آنجا ساخته شد. برای ساخت این تندیسها از شماری از پیکرتراشان ایرانی و همچنین غیرایرانی دعوت به عمل آمد و با توجه به نام بوستان ــ بوستان شاهنشاهی ــ سردیسهایی از شاهان ایرانی، از آغاز تشکیل حکومت شاهنشاهی در ایران تا روزگار زندیان ساخته، و نصب شد. یکی از این پیکرتراشان، پرویز تناولی (هـ م) بود که ۱۰ سردیس از کورش کبیر، داریوش اول، خشایارشا، اردشیر بابکان، شاپور، انوشیروان، شاه اسماعیل صفوی، شاه عباس اول، نادر شاه افشار و لطفعلی خان زند ساخت. این سردیسها که تقریباً به ارتفاع و عرض یک متر، یعنی ۵ برابر اندازهٔ طبیعی انسان ساخته شده بودند، در پلکان مخصوصی که پس از آن «بلوار شاهنشاهان» نام گرفت، نصب شدند. پس از انقلاب اسلامی همهٔ این سردیسها شکسته شدند و از میان رفتند. در آن زمان، نام این بوستان به «بوستان ملت» تغییر یافت و کار ساخت سردیسهای شماری از مشاهیر ملی ایران در دورهٔ اسلامی در آن پلکانها در دستور کار قرار گرفت. در ۱۳۷۰ ش، ۱۴ سردیس از جنس برنز از مشاهیری همچون رودکی، فردوسی، ابن‌سینا، کمال‌الملک و جز آنها به جای سردیسهای شاهان ایرانی ساخته، و نصب شد. این سردیسها ساختهٔ هنرمندانی چون چنگیز شهوق، هوشنگ قره‌گوزلو، محمدعلی مددی، عباس مشهدی‌زاده و حمید شانس‌اند. در ۱۳۸۸ ش سردیس نیما یوشیج و محمدحسین *صنیع* خاتم ــ اثر حمید شانس ــ ربوده شدند؛ اما تندیس *صنیع* خاتم چندی بعد توسط او و این بار از مواد پلیمری ساخته، و در ۱۳۸۹ ش جایگزین سردیس سرقت‌شده گردید.

افزون بر این، در بوستان ملت تندیسهایی ازجمله تندیس فرهاد و بلبل که پرویز تناولی در سالهای پیش از انقلاب اسلامی آن را ساخته است، تندیس نخل طلایی اثر پیکرتراش دانمارکی و همچنین تندیس مادر و فرزند ساختهٔ هوشنگ قره‌گوزلو، وجود دارد (تحقیقات). از دیگر پروژه‌های این بوستان می‌توان به پردیس سینمایی بوستان ملت اشاره کرد. این مجموعه در زمینی به مساحت ۶۰٬۰۰۰ مـ۲ در منتهاالیه جنوب غربی بوستان طراحی، و ساخته شده است («سینما ... »، بشـ).

مسیر اصلی دسترسی به بوستان ملت از خیابان ولیعصر (ع) است. یک ورودی نیز از خیابان جنوبی بوستان، دسترسی به این مکان را ممکن می‌سازد. دو بخش مجزا، یکی در شمال، و دیگری در جنوب بوستان، به توقفگاه وسایل نقلیه اختصاص یافته است. دسترسیهای داخلی بوستان امکان ارتباط میان فضاهای خدماتی مختلف را فراهم کرده است. از این معابر همچنین برای پیاده‌روی و استفاده از طبیعت و چشم‌اندازهای بوستان استفاده می‌شود. پوشش سطح معابر در بخشهایی به صورت آسفالت، بخشهایی کف‌سازی بتونی و سنگ‌چین، و در بعضی از قسمتها نیز به صورت شن‌ریزی است (لقایی، ۸۲/۲).

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*، سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ «بوستان ملت»، *اطلاعات* ... (ملـ)؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ تناولی، پرویز و حمید شانس (از مجسمه‌سازان بوستان ملت)، مصاحبه با مؤلف؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ *سینما پارک ملت*[1]

1. *Cinemamellat.*

(ملا)؛ فهرست بوستانهای منطقهٔ ۳ شهرداری تهران، واحد روابط عمومی منطقهٔ ۳ شهرداری تهران؛ «گزارش راه‌اندازی و ویژگیهای آب‌نمای آهنگین بوستان ملت»، *پارکها*[1] (ملا)؛ لقایی، حسنعلی، «باغها و پارکهای تهران»، *کتاب تهران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ نیز: *Cinemamellat*, www.cinemamellat.com/fa/about.aspx; *Ettelaat*, www.ettelaat.com; *Parks*, www.parks.tehran.ir.
شیوا جعفری

ملت، کاخ ـ موزه \kāx-mūze-ye mellat\، یا کاخ سفید یا کاخ ابیض، بزرگ‌ترین کاخ ـ موزه از مجموعهٔ کاخ ـ موزه‌های سعدآباد. این کاخ به سبب سفیدبودن نمای خارجی آن به کاخ سفید یا ابیض نیز مشهور بوده است.



کاخ ملت یا سفید در زمینی به مساحت ۲٬۱۶۴ مـ۲، و با زیربنایی در حدود ۵٬۰۰۰ مـ۲، مشتمل بر زیرزمین و دو طبقه و ۵۴ تالار و اتاق قرار دارد. ساخت بنای این کاخ در ۱۳۱۰ ش به دستور رضا شاه پهلوی، و برای پذیرایی از مهمانان ویژهٔ او آغاز شد و در ۱۳۱۵ ش پایان یافت و پس از ۱۳۱۸ ش به بهره‌برداری رسید («موزه ...»، بشد؛ «کاخ ـ موزه ...»، بشد).

در بنای این کاخ هنرمندان و صنعتگران بسیاری مشارکت داشته‌اند؛ نقشهٔ کاخ توسط مهندس خرسندی، محاسبات فنی آن توسط لئون طاطاووسیان، پپسیان و یک مهندس روس معروف به بوریس، و گچ‌بریهای درون کاخ توسط استادانی چون غلامرضا پهلوان، عبدالکریم شیخان، حسین کاشی و رضا ملائکه سامان یافته است. سنگهای مرمر سرسراها از معادن یزد و تربت حیدریه استخراج شده، و معماری آن توسط حسین لُرزاده صورت گرفته است (آقایی، ۴۷).

نمای بیرونی کاخ آمیزه‌ای از شیوهٔ معماری کاخهای آلمانی، و معماری داخلی آن به صورت چهارستونی و مرکب از طرحهای بیزانسی و ایرانی است («معرفی ...»، بشد). اطراف نورگیر سرسرای طبقهٔ اول، پرده‌های بزرگ نقاشی رنگ‌وروغن با موضوع داستانهای *شاهنامهٔ* فردوسی مزین شده است که حسین طاهرزادهٔ بهزاد و شاگردان وی در ۱۳۲۰ ش، اجرای آن را به پایان رساندند («موزه»، بشد).

در فاصلهٔ سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۴۹ ش ساختمان کاخ ملت یا سفید مرمت و بازسازی شد و آذین‌کاران فرانسوی طبق سلیقهٔ فرح دیبا، در تزیینات داخلی کاخ تغییراتی دادند. در طی این تغییرات گلخانه و زیرزمین به سالن سینما، موزهٔ مجموعهٔ هنری فرح دیبا، انبار ظروف، آبدارخانه و رخت‌شوی‌خانه بدل گردید، و به دستگاههای حرارتی و خنک‌کننده و آسانسور، مجهز، و پنجره‌های طبقهٔ همکف با شیشهٔ ضدگلوله پوشیده شد (آقایی، ۴۸؛ «موزه»، بشد).

طبقهٔ همکف این عمارت شامل سراسری بزرگ درِ ورودی، اتاق محافظان، رختکن برای مراجعه‌کنندگان، تالار پذیرایی، تالار غذاخوری کوچک یا تالار جلسات، دفتر کار رئیس تشریفات، دفتر کار وزیر دربار، اتاق بیلیارد و آرایشگاه اختصاصی محمدرضا شاه بوده است.

همچنین سرسرای بزرگ اصلی، سفره‌خانه یا تالار غذاخوری تشریفاتی، تالار تشریفات یا پذیرایی رسمی ویژهٔ سفیران، دفتر کار فرح دیبا، تالار موسیقی و پذیرایی وی، اتاق نشیمن خانوادگی، و دو آپارتمان جداگانه و اختصاصی محمدرضا شاه و فرح در دو سوی سرسرا شامل خوابگاه، حمام و رختکن در طبقهٔ اول کاخ واقع‌اند (آقایی، نیز «موزه»، همانجاها).

در طبقه‌های این کاخ ۱۰ تالار بزرگ تشریفاتی وجود دارد که وسیع‌ترین آنها سفره‌خانه‌ای با مساحت ۲۲۰ مـ۲ است. این تالارها به شیوهٔ کاخهای اروپایی در دو سدهٔ گذشته به‌ویژه سبک اشرافی فرانسه تزیین گردیده، و از این‌رو، بسیاری از آثار با ارزش هنری این کاخ از عتیقه‌فروشیها و حراجیهای هنری فرانسه خریداری شده است.

فرشهای زیبای این کاخ به سفارش رضا شاه در کارگاههای قالی‌بافی تبریز، ارجمند کرمان و عمواوغلی مشهد متناسب با مساحت تالارها بافته شده‌اند. بزرگ‌ترین این فرشها، فرشی با مساحت ۱۴۵ مـ۲، و دارای ۱۴۰ رج است.

---

1. *Parks*.

هدیه‌های مقامات خارجی و ایرانی به دربار و همچنین اجناس خریداری‌شده توسط فرح دیبا بخش دیگری از این مجموعه است. دو تابلوی سوخت بر روی چرم به سبک مینیاتور مکتب اصفهان دورهٔ صفویه، اهدایی کارگاه ذوالفنون اسفرجانی به رضاشاه؛ تابلوهای نفیس اثر هنرمندان جهان و ایران ازجمله مارک شاگال، پل گوگن و فرشچیان؛ کهن‌ترین پردهٔ نقاشی رنگ‌وروغن به نام نبرد لوتسن اثر آنیللو فالکونه، هنرمند ایتالیایی سدهٔ ۱۷ م در دفتر محمدرضا شاه؛ ظروف غذاخوری کارخانهٔ سِور فرانسه؛ دو پردهٔ ابریشم حریر گلدوزی‌شده با نخ ابریشم اثر هنرمندان چینی؛ میز تحریر متعلق به ماری آنتوانت، ملکهٔ فرانسه در انقلاب کبیر که فرح دیبا آن را از عتیقه فروشیهای فرانسوی خریداری کرده بود؛ و چراغهای آویز (لوسترها) ساخت ایتالیا، فرانسه و کشورهای دیگر از آن جمله‌اند.

همچنین مجموعه‌ای از سفالینه‌های ایران از هزارهٔ ۴ ق‌م تا سدهٔ ۷ ق و نیز اشیائی مزین به نقاشی لاکی که در مجموعهٔ هنری فرح دیبا نگهداری می‌شوند، ازجملهٔ اشیاء ارزشمند موجود در کاخ سفیدند.

کاخ سفید پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به کاخ ـ موزهٔ ملت تغییر نام داد و در ۱۳۶۰ ش برای بازدید عموم گشایش یافت («معرفی»، بشـ ؛ «موزه»، بشـ ؛ آقایی، ۴۸-۴۹؛ ستوده، ۳۹۵/۱؛ «کاخ ـ موزه»، بشـ). کاخ ـ موزهٔ ملت امروزه (۱۳۸۷ ش) در زمینهٔ امور موزه‌داری ازجمله نصب برچسبهای کددار بر روی اشیاء، عکس‌برداری از اشیاء، کدگذاری عکسها و تهیهٔ فرم اموالی به فعالیت می‌پردازد. همکاری با گروههایی که به عنوان کارشناس، پژوهشگر یا دانشجو به موزه معرفی می‌شوند، تهیه و ترجمهٔ مطالب مربوط به بروشورهای انگلیسی و فارسی و نیز برگزاری نمایشگاههای مختلف از فعالیتهای فرهنگی این کاخ موزه به شمار می‌آیند (گنج‌خانی، ۶۲-۶۳).

مآخذ: آقایی، مهتاب، «کاخ ـ موزهٔ ملت»، *مجموعهٔ فرهنگی تاریخی سعدآباد*، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ «کاخ ـ موزهٔ سعدآباد»، *کتاب اول* (مل)؛ گنج‌خانی، امیرعلی، «کاخ ـ موزهٔ ملت»، *مجموعهٔ فرهنگی تاریخی سعدآباد*، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ «معرفی کاخ ـ موزهٔ ملت»، *دانشجویان رشتهٔ تاریخ دانشگاه تهران*[1] (مل)؛ «موزهٔ ملت»، *سعدآباد* (مل)؛ نیز:
Ketabeavval, www.ketabeavval.ir; *Saadabad*, http://saadabadpalace.org/index-mellat.htm (acc. Jan. 21 , 2009); *Uthistory*, www.uthistory.blogfa.com/post-24.aspx (acc. Jan. 21,2009).
حسن موسوی‌زاده

ملک، باغ و عمارت \bāq va emārat-e malek\،

از بزرگ‌ترین باغهای قدیمی شمیران، در محلهٔ گلاب‌دره و از تفریحگاههای مردم در دوران قاجار و پهلوی، ثبت‌ـ شده در فهرست آثار ملی.

باغ ملک به مساحت فعلی ۳۵٬۰۰۰ مـ۲ از جنوب به خیابان دربند، از غرب به حاشیهٔ مسیل گلاب‌دره، از شمال به باغ شاطر، و از شرق به خیابان دربند منتهی می‌شود. این باغ را باید از لحاظ وسعت و اهمیت، در ردیف باغهای بزرگ و چندهکتاری شمیران، مانند سعدآباد و نیاوران قرار داد. در این باغ، گونه‌های درختان کهن‌سال میوه‌دار و بی‌میوه چون گردو، چنار، نارون، افرا و اقاقیا کاشته شده است.

این باغ در اصل بخشی از املاک حاج حسین ملک‌التجار بوده که پس از مرگ وی میان وراث او تقسیم شده است.

برخی شواهد معماری و وجود درختان چندصدساله در باغ ملک تا گذشته‌ای نه چندان دور، این گمان را به وجود می‌آورد که هستهٔ اصلی باغ در دورهٔ صفویه شکل گرفته، و در دورهٔ قاجار به صورت یکی از زیباترین باغهای شمیران درآمده است.

باغ ملک در ابتدا شامل دو باغ بزرگ بود که رودخانهٔ دربند از میان یکی‌شان عبور می‌کرد. یکی از این باغها به شاهزاده فیروز میرزا نصرت‌الدوله (فرمانفرما) تعلق داشت. گفته شده است که او باغ یادشده را در برابر تلاشهایش برای تثبیت قدرت محمد شاه قاجار و شکست شاهزادگان مدعی تاج و تخت از مهدعلیا، همسر محمد شاه دریافت کرد. در آن زمان بخش بزرگی از زمینهای گلاب‌دره متعلق به مهدعلیا بود.

روایت دیگری نیز وجود دارد که نصرت‌الدوله این باغ را از طریق همسرش هما خانم، دختر بهاءالدوله به دست آورد و بهاءالدوله نیز از مالکان بزرگ زمینهای گلاب‌دره بود.

باغ دوم به معتمدالدوله جوانشیر تعلق داشت. او وقتی از دنیا رفت، مبالغ قابل توجهی به آقا مهدی ملک‌التجار تبریزی بدهکار بود؛ ازاین‌رو ورثهٔ او در ۱۲۹۰ ق/۱۸۷۳ م باغ گلاب‌دره را در ازای بدهی معتمدالدوله به آقا مهدی واگذار کردند. وقتی آقا مهدی از دنیا رفت، این باغ به فرزندش محمدکاظم ملک‌التجار رسید که مانند پدرش از

1. *Uthistory*.

بازرگانان نزدیک به دربار قاجار بود. محمدکاظم بر سر منابع آب باغ با صاحب باغ مجاور، یعنی نصرت‌الدوله فیروز دچار اختلاف شد و کارشان به زدوخورد کشید، اما برای هیچ یک از دو طرف دعوا نفعی حاصل نشد. محمدکاظم ملک‌التجار همچنین بارها ناصرالدین‌شاه قاجار را به باغ خود که حالا قصر ملک خوانده می‌شد، دعوت، و از او پذیرایی می‌کرد؛ به گونه‌ای که قصر ملک بدل به یکی از تفریحگاههای تابستانی شاه شده بود.

با مرگ نصرت‌الدوله فیروز، محمدکاظم باغ او را در حدود سال ۱۲۰۵ ق/۱۷۹۱ م از فرزندش عبدالحسین میرزا فرمانفرما خریداری کرد و باغهای دوقلوی گلاب‌دره را به صورت یکپارچه درآورد. اما این یکپارچگی دوام چندانی نداشت، زیرا پس از مرگ ملک‌التجار، باغ دوباره میان دو فرزند او حسن و حسین تقسیم شد. قصر ملک به حسن رسید و قسمتی که از فرمانفرما خریداری شده بود، از آنِ حاج حسین آقا ملک، بنیان‌گذار کتابخانه و موزهٔ ملی ملک شد (سودآور، بشد).

اگرچه پس از مرگ زودهنگام حسن ملک و نیز مرگ حاج حسین آقا در ۱۳۵۱ ش قسمتی از باغ فروخته شد، اما بخشهای اصلی، خصوصاً قصر ملک تا سالیان اخیر در مالکیت خاندان ملک بود (همانجا)؛ تا اینکه شهرداری بخشی از این باغ را به پارکینگ وسایل موتوری و جمع‌آوری زباله اختصاص داد.

باغ یک بار در ۱۳۵۷ ش آتش گرفت و عمارت قاجاری آن آسیب دید. در ۱۳۶۶ ش سیل تجریش بخشی از باغ را ویران کرد و در جریان این ویرانگری کانال آبیاری باغ تخریب شد و در پی آن و نرسیدن آب به درختان در مدت زمان کوتاهی نیمی از باغ خشکید.

اگرچه در سالهای پس از انقلاب اسلامی زمزمه‌هایی برای خرید باغ ملک و تبدیل آن به بوستان عمومی به گوش می‌رسید (همو، ۲؛ یلدا، ۲)، اما در ۱۳۷۹ ش این باغ به ۱۰ نفر فروخته شد (خالدی، ۳). پس از فروش باغ ملک گزارشهای متعددی دربارهٔ خشکاندن یا آتش زدن عمدی درختان این باغ با استفاده از بنزین و گازوئیل منتشر شد. در ۹ مهر ۱۳۸۱ این باغ به طور هم‌زمان از ۶ نقطه آتش گرفت و بررسیها نشان داد که عاملان آتش‌زدن باغ با هدف بایر کردن زمین برای برج‌سازی از بنزین استفاده کرده‌اند («باغ ... »، ۱). برخی افراد عوامل آتش‌سوزی را به شهرداری، و برخی دیگر به مالکان باغ نسبت دادند («همه ... »، ۱).

در پی آتش‌سوزی باغ ملک، سازمان میراث فرهنگی این باغ و عمارت تاریخی آن را در فهرست آثار ملی قرار داد و اعلام کرد که اجازهٔ تغییر کاربری در این محدوده، و تبدیل این فضای عمومی به فضای مسکونی صادر نخواهد شد. با این همه، باغ ملک در سالهای بعد چندین بار طعمهٔ آتش‌سوزیهای عمدی دیگر شد («معاون ... »، بشد ؛ «افراد ... »، بشد) پس از تلاشهای ناموفق برای بایر کردن باغ ملک و برج‌سازی، شهرداری در چند مرحله، اقداماتی را برای خریداری این باغ و تبدیل آن به فضای عمومی آغاز کرد؛ اما مجموع اقدامات به سببهای مختلف که مهم‌ترین آن اختلاف نظر دربارهٔ قیمت واقعی باغ ملک بود، به نتیجه نرسید («شعبه ... »، بشد).

مآخذ: «افراد سودجو برای چندمین بار باغ ملک را آتش زدند»، *خبرگزاری ایسنا*، ۱۲ تیر ۱۳۸۳، شم خبر: ۸۳۰۵۰۴۰۳۷۲؛ «باغ ملک در آتش سوخت»، *انتخاب*، تهران، ۹ مهر ۱۳۸۱؛ خالدی، حمیدرضا و دیگران، «اگر شهرداری نمی‌تواند، دادگاه می‌تواند»، *اعتماد*، تهران، ۲۰ اردیبهشت ۱۳۸۱؛ سودآور (فرمانفرماییان)، فاطمه، «باغهای دوقلوی گلاب‌دره»، *معمارنت* (مل)؛ «شعبهٔ ۵۱۲ مجتمع قضایی شمیران عملیات احداث پارک را در باغ ملک متوقف کرد»، نامهٔ روابط عمومی شهرداری تهران، مورخ ۱ اسفند ۱۳۸۱، شم ۳۰۲۷۶؛ «معاون سازمان میراث فرهنگی: مالکان باغ بدانند آنجا هیچ‌گاه به فضای مسکونی تبدیل نخواهد شد»، *خبرگزاری ایسنا*، شم خبر: ۸۱۰۷۰۶۰۳۰۹؛ «همه می‌گویند باغ ملک را نجات دهید»، *حیات نو*، ۲ آذر ۱۳۸۱؛ یلدا، ترانه، «باغ ملک، ریهٔ تنفسی تهران را نجات دهیم»، *همشهری*، تهران، ۱۱ بهمن ۱۳۸۰.
Memarnet, www.memarnet.com/print/768.

شیده لالمی

ملک‌چشمه، کوه \kūh-e malek-češme\، کوهی در شمال دهستان لواسان کوچک.

کوه ملک‌چشمه با ارتفاع ۳٬۱۵۶ متر از سطح دریا، در °۵۱ و ′۴۵ و ″۲۵ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۸ و ″۳۰ عرض شمالی واقع است و از شمال و شرق به رودخانهٔ لار، از جنوب به درهٔ ملک‌چشمه، و از غرب به کوه یونجه‌زار منتهی می‌شود.

این کوه از شمالی‌ترین کوههای بخش لواسان است و نسبت به دیگر کوههای منطقه ارتفاع چندانی ندارد، اما به‌سبب جاذبه‌های طبیعی‌اش مورد توجه کوهنوردان و طبیعت‌گردان است. کوه ملک‌چشمه در شرق و جنوب شرقی به‌تدریج ارتفاع خود را از دست می‌دهد و به رودخانهٔ لار می‌رسد.

قلهٔ کوه ملک‌چشمه چشم‌اندازی وسیع و زیبا دارد. با ایستادن بر روی این قله منظره‌ای زیبا از کوهها و رودخانه‌های منطقه دیده می‌شود. قله‌های بنورده و آسمان‌کوه در ناحیهٔ شرق و شمال شرقی این قله، و قله‌های مَرغ‌سر و کافره (کافرراه) در قسمتهای جنوب غربی و غرب این قله قرار گرفته‌اند. بهترین مسیر صعود به این قله از طریق قلهٔ یونجه‌زار و یا از طریق یال جنوب شرقی آن است که شیبی ملایم دارد.

مجید یاسینی

ملکهٔ مادر، کاخ \kāx-e mala(e)ke-ye mādar\، نک: سعدآباد، کاخ ـ موزه‌ها.

ملکی \malekī\، مصطفی، حجت‌الاسلام مصطفی ملکی، معروف‌ترین امام جماعت مسجد همت تجریش، فعال در پیشبرد انقلاب اسلامی در شهرستان شمیران، از روحانیان نوگرا و از پایه‌گذاران جامعهٔ روحانیت مبارز.

مصطفی در ۱۲۹۵ ش/۱۹۱۶ م در روستای اسدآباد شهرستان شمیران متولد شد. پدرش، میرزا ابوالقاسم قناد، در بازار تجریش مجاور مسجد خان (صاحب‌الزمان کنونی)، مغازهٔ شیرینی‌پزی و شیرینی‌فروشی داشت.

در اوایل سلطنت رضا شاه، هنگامی‌که طرح گسترش کاخ سعدآباد اجرا شد، زمینهای اسدآباد درون حصار کاخ قرار گرفت و ساکنان این روستا ناگزیر خانه‌ها و باغهای خود را به دولت فروختند و در قسمتهای دیگر شمیران ساکن شدند. ابوالقاسم قناد نیز همراه با خانواده‌اش در خانه‌ای واقع در اطراف تکیهٔ پایین تجریش ساکن شد و مصطفی تحصیلات ابتدایی خود را از مدرسهٔ منتظمی، واقع در ابتدای خیابان نیاوران، کوچهٔ حمام دوقلو، آغاز کرد (این مدرسه در حال حاضر <۱۳۹۰ ش> وجود ندارد).

در ۱۳۰۸ ش، مصطفی درحالی‌که تا سوم متوسطه تحصیل کرده بود، درس و مدرسه را رها کرد و در قنادی پدرش، و پس از آن، مدتی در عطاری حاج نورالله رمضانی مشغول به کار شد. در مدت اشتغال به کار آزاد ــ که بیش از یک دهه به طول انجامید ــ به محض فراغت از کار روزانه در محضر مدرسان علوم دینی و قرآنی شمیران حضور می‌یافت و در این کلاسهای آزاد، علوم اسلامی می‌آموخت. در آن زمان، آیت‌الله آقا شیخ علی نهاوندی (د ۱۳۳۵ ش) از شاگردان آخوند ملا محمدکاظم خراسانی در محل سکونت خود، چیذر، دروس فقه، احکام، اصول، اخلاق و فلسفه را به علاقه‌مندان می‌آموخت. مصطفی ملکی نیز در کلاسهای او که در سردابی تشکیل می‌شد، شرکت می‌کرد.

مدرس غیرروحانیِ *قرآن* و بنیان‌گذار هیئت نوباوگان تجریش، میرزا آقا فرهمند، معلم دیگر مصطفی ملکی بود. وی قرائت *قرآن* را در کلاسهای فرهمند که گاهی در مسجد امین‌الدوله (همت کنونی)، و بیشتر در حسینیهٔ کشتکار (حسینیهٔ سیدالشهدای کنونی) واقع در کوچهٔ مسجد برگزار می‌شد، فرا گرفت.

ورود آیت‌الله سید محمود طالقانی به تجریش، فصل جدیدی در افکار ملکی گشود. طالقانی در ۱۳۲۲ ش به تجریش آمد و شبهای چهارشنبهٔ هر هفته در مسجد امین‌الدوله تفسیر *قرآن* می‌گفت. از آنجا که ملکی به صورت مداوم در این جلسات حضور می‌یافت، با اندیشهٔ نوگرایی دینی آشنا شد و از حدود سال ۱۳۲۵ ش، هرچند رسماً روحانی به شمار نمی‌آمد، به‌عنوان سخنران مذهبی برای مردم به تبلیغ امور دینی می‌پرداخت؛ نوشته‌هایی از آن دوران به خط و انشای ملکی موجود است که مشتمل بر توصیه‌های اخلاقی و جزوات دروس دینی است.

انجمن تبلیغات اسلامی شعبهٔ شمیران در اثر مساعی مهدی ارشدی و عده‌ای دیگر در ۱۳۲۶ ش در تجریش تأسیس گردید. جلسهٔ گشایش انجمن تبلیغات اسلامی تجریش در ۴ شهریور ۱۳۲۶ برگزار شد و در این جلسه، ملکی دربارهٔ خصوصیات انجمن و لزوم توجه به دین اسلام سخنرانی کرد. وی افزون بر همکاری با انجمن، با مجلهٔ *نور دانش* نیز همکاری داشت.

ملکی از ۱۳۲۹ ش به نهضت ملی ایران پیوست و وارد عرصهٔ سیاست شد و به عضویت سازمان ملی جوانان جبههٔ ملی ایران در شمیران درآمد. بنابر گفتهٔ عباس ملکی ــ فرزند مصطفی ــ پدرش نمایندهٔ دکتر مصدق در این سازمان بود. ملکی در این مدت، به نفع نهضت ملی، در تجریش سخنرانی می‌کرد. محل سخنرانیهای او معمولاً اول خیابان جعفرآباد، واقع در ضلع شمالی میدان تجریش بود؛ همچنین در جریان نهضت ملی به خانهٔ آیت‌الله کاشانی رفت‌وآمد می‌کرد. رفته‌رفته فعالیت ملکی در نهضت ملی چنان افزایش یافت که رهبری نهضت در شمیران را برعهده گرفت.

در میدان تجریش تجمعاتی که در برخی از موارد شمار شرکت‌کنندگان آن به ۶۰۰ تن می‌رسید، تشکیل می‌داد و در پایان این تجمعها نیز، قطعنامه‌ای قرائت می‌کرد.

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، ملکی به نهضت مقاومت ملی پیوست. وی رهبری کمیتهٔ نهضت مقاومت ملی شمارهٔ ۲ تجریش را برعهده داشت و اعلامیه‌هایی که این کمیته منتشر می‌کرد، به امضای مصطفی ملکی بود؛ بنابراین، وی تحت تعقیب نیروهای امنیتی قرار گرفت و در ۲۳ آبان ۱۳۳۲، حکم بازداشتش صادر شد. ملکی برای مدتی متواری، و در منزل عمویش واقع در خیابان دخانیات پنهان شد و سپس به قم رفت. در آنجا در منزل مرجع بزرگ شیعیان آیت‌الله العظمی حاج آقا حسین بروجردی متحصن شد. درنتیجهٔ مساعی آیت‌الله بروجردی مقرر شد ملکی از تحصن خارج شود؛ اما در قم بماند.

در ۱۳۳۲ ش، ملکی در شمار حوزویان قرار گرفت؛ مقطع سطح را نزد آیت‌الله روح‌الله خمینی و آیت‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی و چند تن دیگر از مدرسان حوزهٔ علمیهٔ قم به پایان برد و درس خارج را از آیت‌الله حاج آقا حسین بروجردی و آیت‌الله سید محمدرضا گلپایگانی فرا گرفت؛ همچنین در این مدت، وی همواره مورد توجه آیت‌الله کاظم شریعتمداری قرار داشت و معمولاً با محمدفاضل لنکرانی، مسلم سلطانی و یوسف صانعی هم‌صحبت بود.

در ۱۳۳۳ ش، ملکی با اعظم موحدی لنکرانی، خواهر آیت‌الله محمدفاضل لنکرانی، ازدواج کرد. پس از آن، از حجرهٔ مدرسهٔ فیضیه بیرون آمد و در خانه‌ای استیجاری واقع در کوچهٔ منزل آیت‌الله بروجردی سکونت گزید.

در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۳۶، در خانهٔ مشهدی حسین بلورفروش، پدر حاج محمد محققی، در حضور آیت‌الله سید جعفر دربندی، پدربزرگ سید جمال‌الدین دین‌پرور، و نیز شیخ محمود اردکانی، حاج میرزا آقا فرهمند، حاجی آقا کشتکار و حاج ابوالقاسم امامی، عمامه بر سر مصطفی ملکی گذارده شد و به این ترتیب، وی در ۴۱ سالگی به کسوت روحانیت درآمد. ملکی در ایام تحصیل و اقامت در قم، با تنگ‌دستی روزگار می‌گذراند و درآمد اندک وی و خانواده‌اش از وجوهات حوزهٔ علمیه، بخشی از درآمد قنادی پدرش و کمکهای برخی از طرف‌داران جبههٔ ملی در تجریش تأمین می‌شد.

به مرور زمان و با عادی‌شدن اوضاع کشور، مصطفی ملکی رفت‌وآمد خود را به تجریش افزایش داد تا آنجا که اغلب شبهای جمعه به تجریش می‌رفت و در مسجد امین‌الدوله (همت) نماز جماعت اقامه می‌کرد. از ۱۳۳۷ ش به بعد، به‌جز شبهای جمعه، در ماههای محرم، صفر و رمضان نیز در این مسجد فعالیت داشت و از سید محمود طالقانی هم می‌خواست تا هفته‌ای یک بار در این مسجد سخنرانی کند.

در حدود سال ۱۳۳۹ ش، مصطفی ملکی و محمد ملکی (اولین رئیس دانشگاه تهران بعد از پیروزی انقلاب)، عبدالخالق الیاسی، محمدباقر پویان‌فر، محمد محققی و چند تن دیگر مجمع دین و دانش را تأسیس کردند و بدین‌ترتیب، فعالیتهای مذهبی و سیاسی خود را در سازمانی قانونی در تهران آغاز نمودند. هنگامی‌که در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۴۰، نهضت آزادی ایران تأسیس شد، بیشتر اعضای مجمع دین و دانش به آن پیوستند. در این زمان مصطفی ملکی به عنوان نامزد انتخاباتی مورد حمایت نهضت آزادی، در انتخابات دورهٔ بیستم مجلس شورای ملی شرکت کرد؛ اما پس از چندی، به نفع فریدون امیرابراهیمی، نامزد جبههٔ ملی، کنار رفت و از وی حمایت کرد. پس از اعلام نتیجهٔ انتخابات، مردم تهران به آن اعتراض کردند و مصطفی ملکی نیز تظاهرات مردم تجریش را سامان‌دهی، و رهبری کرد.

در دههٔ ۱۳۴۰ ش، شیخ مصطفی ملکی یکی از بانفوذترین علمای محلی در شمیران به شمار می‌آمد. با دستگیری سید محمود طالقانی در ۴ بهمن ۱۳۴۱ ش و واقعهٔ ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، و انتشار اعلامیه‌هایی دربارهٔ این دو واقعه به امضای شیخ مصطفی ملکی، مجمع اسلامی دین و دانش تعطیل شد؛ ولی از ۱۳۴۶ ش بار دیگر فعالیت خود را آغاز کرد.

با اینکه مصطفی ملکی از مبارزان پرتلاش بر ضد نظام پهلوی به شمار می‌آمد، هیچ اعتقادی به مبارزهٔ مسلحانه و کشتار نداشت. وی بر تقویت تشکلهای مذهبی ـ سیاسی که بر مبارزات مدنی تکیه می‌کردند، پای می‌فشرد. تا ۱۳۴۷ ش، محل اصلی سکونت وی قم بود. در این سال، محمدباقر پویان‌فر با همکاری هیئت امنای مسجد همت، خانه‌ای در چهارراه حسابی تجریش برای ملکی و خانواده‌اش ساخت؛ و بدین ترتیب، در ۱۳۴۷ ش، ملکی بعد از سالها دوری، به تجریش بازگشت. اسکان ملکی در تجریش و حضور سید محمود طالقانی

در شبهای چهارشنبه به رونق مسجد همت افزود.

در سالهای آغازین دهۀ ۱۳۵۰ ش، مصطفی ملکی، مرتضی مطهری و محمد مفتح برای گفت‌وگو دربارۀ مسائل روز، پنجشنبۀ هر هفته، جلساتی با حضور برخی از روحانیان دیگر تشکیل می‌دادند. در آغاز، شمار افراد این جمع ۹ تن بود، اما تا ۱۳۵۶ ش، شمار آنان به ۱۵ تن رسید و اغلب این جلسات در منزل مصطفی ملکی برپا می‌شد. تأثیرات مطلوب این گردهمایی موجب گسترش، و تبدیل آن به جامعۀ روحانیت مبارز شد که ملکی در تأسیس آن نقش عمده‌ای برعهده داشت.

با شدت گرفتن جریان انقلاب، فعالیتهای انقلابی ملکی با ایراد سخنرانیهای تند سیاسی برضد حکومت پهلوی دوچندان شد. به همین سبب، درسهای دینی و احکام که وی در مسجد همت برگزار می‌کرد، کاملاً تعطیل، و ملکی در ۸ شهریور ۱۳۵۷ دستگیر شد. وقتی خبر دستگیری وی در میان کسبۀ تجریش انتشار یافت، همگی از گشودن مغازه‌های خویش خودداری کردند؛ بدین ترتیب، ملکی در همان روز آزاد شد. مبارزات سیاسی مصطفی ملکی، شهادت سیدعلی اندرزگو (ﻫ م) و دستگیری برخی دیگر از روحانیان که در حوزۀ علمیۀ چیذر (ﻫ م) مدرس یا طلبه بودند، موجب شد تا دستگاه امنیتی کشور (ساواک) آیت‌الله سید علی‌اصغر هاشمی علیا (ﻫ م)، بنیان‌گذار این حوزۀ علمیه، را برای اخراج این افراد زیر فشار قرار دهد. هاشمی علیا با هدف حفظ حوزۀ علمیۀ چیذر از مصطفی ملکی، سید مهدی امام جمارانی، مهدی کروبی، سید هاشم رسولی محلاتی و سید محمد موسوی خوئینی خواست تا این حوزه را ترک کنند، اگرچه پس از مدت کوتاهی، مصطفی ملکی برای تدریس در حوزۀ علمیۀ چیذر دوباره به آنجا دعوت شد.

در ۱۳ شهریور ۱۳۵۷، نماز عید فطر به امامت محمد مفتح در تپه‌های قیطریه برگزار شد و مصطفی ملکی یکی از برگزارکنندگان این مراسم بود. پس از اقامۀ نماز عید فطر، مردم نمازگزار به تشویق برگزارکنندگان این مراسم شروع به سردادن شعارهایی بر ضد حکومت پهلوی کردند. در این ایام، مسجد همت به ستاد برنامه‌ریزی و اجرای راه‌پیماییهای مردمی در تجریش مبدل شده بود و ملکی، و علی‌اکبر ولایتی و علی قادری ـــ دو تن از پزشکان اهل شمیران ـــ به هدایت تظاهرکنندگان می‌پرداختند.

هنگام ورود امام خمینی (ره) در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷، ملکی در فرودگاه مهرآباد حضور یافت و از رهبر انقلاب استقبال کرد.

با تشکیل کمیتۀ موقت انقلاب اسلامی در ۱۵ بهمن ۱۳۵۷، طی حکمی که به دستور امام خمینی (ره) توسط آیت‌الله محمدرضا مهدوی کنی صادر شد، شیخ مصطفی ملکی به سمت مسئول کمیتۀ انقلاب اسلامی منطقۀ ۱ منصوب شد و او و جمال‌الدین دین‌پرور باشگاه ورزشی اسدی، واقع در خیابان اسدی (خیابان شهید برادران واعظی کنونی) را به‌عنوان محل استقرار کمیتۀ شمیران انتخاب کردند. در منطقۀ شمیران، به سبب استقرار کاخهای سلطنتی وجود کمیتۀ انقلاب اسلامی اهمیت ویژه‌ای داشت. حفاظت از کاخ سعدآباد و اموال موجود در آن برعهدۀ شیخ مصطفی ملکی بود؛ از این‌رو، پس از مدت کوتاهی که کمیتۀ تجریش در ورزشگاه اسدی، و سپس در کوچۀ حمید (ساختمان یکی از شعبه‌های ساواک) بود، در اواخر فروردین ۱۳۵۸، به پیشنهاد داوود روزبهانی در محوطۀ سعدآباد، در قسمت نگهبانی کاخها مستقر شد؛ درواقع کاخهای سلطنتی سعدآباد در اختیار مصطفی ملکی قرار گرفت.

از خصوصیات ملکی در زمان فرماندهی کمیتۀ منطقۀ ۱ ملایمت و پرهیز از رفتار خشونت‌آمیز بود. به ابتکار وی، کانون فرهنگی شمیران در ۲۷ بهمن ۱۳۵۷ تشکیل شد تا مسئولیت بخش فرهنگی کمیتۀ انقلاب اسلامی منطقۀ ۱ را برعهده گیرد. وظیفۀ این کانون فرهنگی، آموزش و تبلیغات و برگزاری مراسم در مناسبتهای مختلف بود. انتشار نشریۀ *پیام پاسدار*، که ۳۰ شمارۀ آن منتشر شد، از دیگر فعالیتهای این کانون بود. فعالیتهای این کانون زیر نظر جامعۀ روحانیت مبارز شمیران صورت می‌گرفت.

عضویت در هیئت هفت‌نفرۀ نظارت و بازرسی عالی انتخابات اولین دورۀ مجلس شورای اسلامی طی احکامی که در فروردین ۱۳۵۹، توسط مهدی بازرگان و ابوالحسن بنی‌صدر صادر شد، از دیگر سمتهای ملکی پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود.

مصطفی ملکی دچار سرفه‌های پیوسته بود. در زمستان ۱۳۶۱ ش معالجۀ او به توصیۀ دکتر قادری آغاز شد. در همان ایام، برای ملکی سفری به سوریه پیش آمد و وی عازم این سفر شد. پس از بازگشت، بیماری وی شدت گرفت و در بیمارستان قلب تهران بستری شد. پزشکان معالجش متوجه شدند که ملکی به بیماری

سرطان خون مبتلا ست. امام خمینی (ره) برای وی پیغام فرستاد که برای معالجه به خارج از کشور سفر کند؛ اما او معالجه در خارج از کشور را نپذیرفت و ۴ ماه در بیمارستان قلب بستری بود و سرانجام، در ۳۱ خرداد ۱۳۶۱ درگذشت. پیکر ملکی پس از تشییع، مطابق وصیتش به قم انتقال یافت و در مسجد بالاسر به خاک سپرده شد.

از آیت‌الله مصطفی ملکی اشعاری با مضامین دینی، عاشقانه و اجتماعی با تخلص «شعله» باقی مانده است؛ همچنین وی جزوه‌ای ۳۲ صفحه‌ای با نام *عاشورای حسینی* در ۱۳۴۸ ش در تهران، و نیز ترجمهٔ کتاب *حدیث الثقلین* نوشتهٔ شیخ قوام‌الدین محمد وشنوه‌ای را با افزودن مقدمه و توضیحاتی به آن، با نام *دو گوهر گرانبها، یا وصل البین فی ترجمة حدیث الثقلین* در ۱۳۵۲ ش در قم، چاپ و منتشر کرد.

مآخذ: طاهر احمدی، محمود، *تاریخ شفاهی مسجد همت تجریش*، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ همو، *زندگی و مبارزات حجت‌الاسلام مصطفی ملکی*، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ ملکی، عباس (فرزند شیخ مصطفی ملکی)، گفت‌وگو با مؤلف.

علی‌محمد مرادیان منفرد

ملل، فرهنگ‌سرا \farhang-sarā-ye melal\ (در گذشته فرهنگ‌سرای امیرکبیر)، فرهنگ‌سرایی واقع در بوستان قیطریه، در محدودهٔ منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.



این فرهنگ‌سرا با مساحت ۳٬۹۱۴ مـ۲ در ۱۳۷۵ ش در ساختمان کاخ ـ بوستان قیطریه به بهره‌برداری رسید. فرهنگ‌سرای ملل به طور خاص زیر نظر سازمان فرهنگی ـ هنری شهرداری تهران فعالیت می‌کند و فعالیتهای آموزشی و هنری مستمر و متنوعش آن را به مرکز فرهنگی بزرگی بدل ساخته است. در این فرهنگ‌سرا، سالن همایشی با ۱۸۰ تن ظرفیت وجود دارد و ۳ بخش اداری، روابط عمومی و فرهنگی آن را اداره می‌کنند.

فرهنگ‌سرای ملل شامل واحدهای مختلفی همچون نگارخانه، واحد آموزش و گالری است، و کانونهای فعالی ازجمله کانون دوستداران حافظ، مثنوی‌پژوهی، ایران‌شناسی، کوهنوردی، دوستی ملل، نمایش، همیاران پاک‌اندیش، کانون جهان‌دیدگان و جز آنها در آن به فعالیت می‌پردازند. کلیهٔ نمایشگاههای داخلی و خارجی با هدف ارتباط با هنرمندان داخلی و خارجی و نمایش آثار آنها در نگارخانهٔ این فرهنگ‌سرا برگزار می‌شود.

کتابخانهٔ فرهنگ‌سرای ملل با ۳۱۶ مـ۲ مساحت، شامل این بخشها ست: دو سالن مطالعهٔ مجزا برای خانمها و آقایان؛ بخش مرجع و دائرةالمعارفها؛ بخش نشریات؛ بخش مخزن؛ و بخش فوق برنامه که به برگزاری مسابقه‌های کتاب‌خوانی، کلاسهای مشاوره، مراسم و اردوها می‌پردازد.

واحد آموزش فرهنگ‌سرای ملل نیز که از ۱۳۷۵ ش فعالیت خود را آغاز کرده است، به آموزش علوم قرآنی، رایانه، موسیقی، طراحی و نقاشی، خوش‌نویسی، معرق، سفالگری و همچنین ارائهٔ کلاسهای آموزش ویژهٔ کودکان همچون سفالگری، موسیقی (ارف)، و ژیمناستیک می‌پردازد.

این فرهنگ‌سرا در آغاز برپایی، به نام «امیرکبیر» نام‌گذاری شد. این موضوع سبب شده است که عده‌ای به اشتباه عمارت قدیمی واقع در بوستان قیطریه را متعلق به امیرکبیر بدانند؛ حال آنکه این عمارت متعلق به میرزا علی‌اصغر خان اتابک بوده (نک : هـ د، قیطریه، بوستان)، و این بنا چندین سال پس از مرگ امیرکبیر، ساخته شده است. در ۱۳۷۲ ش، شهرداری تهران این عمارت قدیمی را از ویکتوریا مسعود، از نوادگان مسعود میرزا ظل‌السلطان، خریداری کرد و با انجام دادن تغییرات و تعمیراتی در این بنا، آن را به فرهنگ‌سرا بدل ساخت. این فرهنگ‌سرا در ۱۳۷۹ ش دچار آتش‌سوزی گشت، و قسمتی از آن ویران شد که پس از بازسازی، با نام فرهنگ‌سرای ملل بار دیگر مورد بهره‌برداری قرار گرفت.

مآخذ: تحقیقات میدانی مؤلف؛ درویش، مهدی، گویندهٔ DVD *فرهنگ‌سرای ملل*، مدیریت مراکز فرهنگی ـ هنری منطقهٔ یک، سازمان فرهنگی ـ هنری شهرداری تهران؛ رجبی، ام‌کلثوم (مسئول کتابخانهٔ فرهنگ‌سرای ملل)، مصاحبه با مؤلف؛ رستمن، مهناز (مسئول روابط عمومی فرهنگ‌سرای ملل)، مصاحبه با مؤلف.

شیوا جعفری

ملی، کتابخانه \ketāb-xāne-ye mellī\ نک : اسناد و کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران، سازمان.

ملی ایران، دانشگاه \dānešgāh-e mellī-ye īrān\، نک : بهشتی (شهید)، دانشگاه.

منظریه \manzariy(yy)e\، در گذشته روستا و امروزه محله‌ای واقع در منطقهٔ ۱ شهرداری *تهران*.

منظریه احتمالاً به‌سبب وجود منظره‌های سرسبز و زیبای طبیعت آن منطقه، به این نام خوانده شده است («وجه تسمیه ...»، بش). روستای منظریه که در دورهٔ قاجار آباد بود، در ابتدا به میرزا فتحعلی خان صاحب‌دیوان شیرازی (۱۲۳۶-۱۳۱۴ ق/۱۸۲۱-۱۸۹۶ م)، داماد فتحعلی شاه و از رجال دورهٔ قاجار، تعلق داشت؛ او پس از چندی این باغ را به سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه (۱۲۳۳- ۱۳۰۰ ق/ ۱۸۱۸-۱۸۸۳ م) ــ پسر سیزدهم عباس میرزا ولیعهد ــ از رجال دورهٔ قاجار فروخت. حسام‌السلطنه بعدها در همین باغ دختر بزرگ خود را نامزد کامران میرزا نایب‌السلطنه، پسر سوم ناصرالدین شاه کرد (اعتمادالسلطنه، *روزنامه* ...، ۲۴۳، *المآثر* ...، ۲/۴۶۷، ۴۶۸، ۵۳۵-۵۳۶؛ بامداد، ۳/۷۰؛ نظام‌السلطنه، ۱/۱۶-۱۷؛ معتمدی، ۳۴۹). پس از درگذشت حسام‌السلطنه، دختر وی، عمارت موجود در باغ منظریه را ــ که در زمان چاپارباشی ویران شده بود (چاپارباشی، ۵۵۲) ــ به ارث برد.

باغ منظریه از تفرجگاههای ناصرالدین شاه قاجار به شمار می‌آمده است. او همچنین (در ۱۲۸۳ ق/۱۸۸۶ م) قصد داشت از منظریه تا سواحل دریای خزر جاده‌ای احداث کند؛ اما این کار به صورت نیمه‌کاره رها شد. امروزه در مسیر کلک‌چال، نشانه‌هایی از این جاده بر جای مانده است (اعتمادالسلطنه، *روزنامه*، ۱۹۴-۱۹۵، ۱۹۷، *المآثر*، ۱/۱۱۴).

باغ منظریه پس از انقراض حکومت قاجار به تملک دولت درآمد و در ۱۳۱۲ ش با نام «انجمن ملی تربیت بدنی» برای انجام‌دادنِ فعالیتهای ورزشی به وزارت فرهنگ واگذار، و به دو قسمتِ ساختمان متعلق به وزارت فرهنگ و ساختمان تربیت بدنی تقسیم شد. در آن زمان، ادارهٔ تربیت بدنی با موافقت وزارت فرهنگ، مسئولیت استخر باغ و آموزش شنا به دانش‌آموزان را بر عهده گرفت (ستوده، ۲/۷۶۵-۷۶۷).

چندی بعد شعبه‌هایی از انجمن ملی تربیت بدنی در شهرهای دیگر نیز تأسیس شد و خدمات مهمی ازجمله تربیت معلم ورزش و مربی پیشاهنگی، آموزش و ترویج انواع ورزشها را انجام داد که ازجملهٔ آنها تشکیل اردوهای پیشاهنگی در منظریه بود (صدیق، ۲/ ۱۶۸-۱۷۲؛ طباطبایی، ۱۷۶).

امروزه (۱۳۸۷ ش) این مجموعه با عنوان «اردوگاه تربیت بدنی شهید باهنر» در اختیار وزارت آموزش و پرورش شهر تهران قرار دارد و اردوگاههای آن معمولاً در تابستانها محل برگزاری اردوهای مختلف تربیتی دانش‌آموزان است («وجه تسمیه»، بش ؛ «منظریه»، بش). این اردوگاه دارای امکانات فرهنگی و ورزشی، و خدمات رفاهی است و استفاده از آن برای دانش‌آموزان در تمام روزهای سال امکان‌پذیر است («با تنفس ...»، بش) .

در گذشته، قناتهای بسیاری در محله‌های پایین منظریه ازجمله حصاربوعلی، فرمانیه، کامرانیه و نیاوران از باغ منظریه سرچشمه می‌گرفتند. آب مورد نیاز این روستا نیز از طریق یک رشته قنات اصلی واقع در درهٔ انگلا تأمین می‌شد. بِه و ازگیل از مهم‌ترین محصولات آن به شمار می‌رفت (ستوده، ۲/۷۶۵؛ طباطبایی، همانجا).

در سرشماری ۱۳۳۵ ش، جمعیت روستای منظریه ۱۴۴ تن ذکر شده است (*گزارش* ...، ۷).

روستای منظریه در جریان توسعهٔ شهرنشینی تهران به این شهر ضمیمه شد و امروزه ازجملهٔ محله‌های شمال شهر تهران به شمار می‌رود. محلهٔ منظریه از شمال به کوه توچال و بوستان جمشیدیه، از جنوب به محلهٔ نیاوران، از غرب به محله‌های حصارک و جماران، و از شرق به محلهٔ جمال‌آباد محدود است (محمودیان، ۲۰؛ طباطبایی، همانجا).

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *روزنامهٔ خاطرات*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ همو، *المآثر و الآثار*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ «با تنفس در باغ منظریه، ریه‌های خود را تحویل بگیرید»، *همشهری آنلاین* ۱ (مل)؛ بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران*، تهران، ۱۳۴۷ ش؛ چاپارباشی، عبدالجلیل، «جغرافیای شمیران»، *یغما*، تهران، ۱۳۴۵ ش، س ۱۹، شم ۱۰؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ صدیق، عیسی، *یادگار عمر*، تهران، ۱۳۵۴ ش؛ طباطبایی، محمدهادی و دیگران، *تهران ۱۰۰، ویژه‌نامهٔ صدسالگی شهرداری تهران*، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ *گزارش مشروح حوزهٔ سرشماری تهران*، وزارت کشور، ۱۳۳۷ ش؛ محمودیان، علی‌اکبر و دیگران، *اطلس شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ معتمدی، محسن، *جغرافیای تاریخی تهران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ «منظریه»، *کتاب اول* (مل)؛

نظام‌السلطنهٔ مافی، حسین‌قلی، *خاطرات و اسناد*، به کوشش معصومه نظام‌مافی و دیگران، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ «وجه تسمیه، منظریه و منظره‌های زیبا»، *همشهری آنلاین* ۲ (مل)؛ نیز:
*Hamshahri*1, www.hamshahrionline.ir/newspaper-arch/vijename/Mahal/1385/ Mahele1/ 8502171 (acc. Feb. 2, 2009); ibid2, www.hamshahrionline.ir/newspaper-arch/vijeneme/Mahal/1383/Mahele1/831115 (acc. Feb. 2, 2009); *Ketabeavval*, www.ketabeavval.ir.
حسن موسوی‌زاده

منظریه، دره \darre-ye manzariy(yy)e\، نک: جنی، دره.

منظومهٔ خرد، مؤسسهٔ آموزشی \mo'assese -ye āmūzešī-ye manzūme-ye xerad\ مؤسسه‌ای غیردولتی، آموزشی، پژوهشی، فرهنگی و ورزشی، واقع در ولنجک، بلوار دانشجو، در محدودهٔ منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

مؤسسهٔ آموزشی منظومهٔ خرد در ۱۳۷۹ ش توسط خیریه‌بیگم حائری‌زاده بنیان نهاده شد. این مؤسسه در آغاز مدرسه‌ای غیرانتفاعی در محلهٔ قیطریه بود. نامناسب بودن فضای آموزشی و استقرار آن در محلی پرجمعیت و مسکونی، حائری‌زاده و دیگر همکاران فرهنگی‌اش (جمعاً ۵۸ تن) را بر آن داشت که مکان مدرسه را تغییر دهند؛ از این‌رو، در ۱۳۸۲ ش، زمین جدید مؤسسه به مساحت ۳۰٬۰۰۰ م۲ خریداری، و در همان سال ساخت آن آغاز شد. غلامرضا بهاری، همسر یکی از اعضای گروه ۵۸نفره، پرداخت همهٔ سرمایهٔ مورد نیاز خرید و ساخت این مجموعه را بر عهده گرفت؛ به شرط آنکه همهٔ مبلغ هزینه‌شده طی مدت ۱۰ سال به وی برگردانده شود.

این زمین از شمال به خیابان گلستان یکم، و از جنوب به بلوار دانشجو محدود است. این دو خیابان به سبب شیب تند زمین، اختلاف سطح بسیار با یکدیگر دارند. این شیب به حدی است که نمای شمالی ساختمان هفت‌طبقه، و نمای جنوبی آن سه‌طبقه است. طبقهٔ چهارم که به حیاطهای مدارس نیز اختصاص دارد، با خیابان گلستان یکم هم‌سطح است. بر روی طبقهٔ چهارم، ۳ ساختمان مجزای سه‌طبقه ویژهٔ مقاطع دبستان، راهنمایی و دبیرستان جای دارند. این ساختمانها توسط حیاطهای مجزای خود از یکدیگر جدا می‌شوند.

طراحی و اجرای بنای این مؤسسه را با زیربنایی به وسعت ۱۲۰۰ م۲، فرهاد حضرت‌حسینی، زیر نظر مستمر هیئت مؤسس آن و غلامرضا بهاری انجام داده است. عملیات ساختمانی در ۱۳۸۴ ش به اتمام رسید و مؤسسه در همان سال به طور رسمی افتتاح شد.

مؤسسهٔ آموزشی منظومهٔ خرد از مدارس خرد (شامل پیش‌دبستانی، راهنمایی، دبیرستان و پیش‌دانشگاهی)؛ واحدهای آموزش و توسعهٔ منابع انسانی؛ تحقیق و توسعه؛ فناوری اطلاعات؛ آزمون؛ مشاوره؛ خانهٔ هنر خرد؛ انتشارات منظومهٔ خرد؛ و مجموعهٔ ورزشی تشکیل شده است.

بالاترین واحد نظارتی و تصمیم‌گیرندهٔ این مؤسسه مجمع عمومی آن است که از ۵۸ تن مؤسس تشکیل شده است. این مجمع یک بار در سال تشکیل جلسه می‌دهد و به بررسی مسائلی دربارهٔ سود و زیان و انتخاب هیئت امنا می‌پردازد. هیئت امنای این مؤسسه مرکب از ۸ تن است که برای مدت ۴ سال انتخاب می‌شوند و وظیفهٔ اصلی آن ترمیم سیاستهای کلی مؤسسه است؛ همچنین انتخاب هیئت عامل و مدیرعامل مؤسسه بر عهدهٔ هیئت امنا ست. هیئت عامل نیز مرکب از ۸ تن و شامل مدیرعامل مؤسسه، مدیران و معاونان مدرسه‌ها ست. تصمیمات بزرگ و کوچک در واحدهای مختلف مؤسسه پس از تشکیل گروه مدیریت که مرکب از مدیران همهٔ واحدها و مدیرعامل است، اجرایی می‌شود. در حال حاضر (۱۳۹۰ ش)، مؤسسهٔ آموزشی منظومهٔ خرد دارای بیش از ۲۵۰ تن پرسنل تمام‌وقت و نیمه‌وقت است.

در ۱۳۸۰ ش، واحد تحقیق و توسعهٔ مؤسسه برای دست یافتن به مهم‌ترین هدف آن، یعنی تبدیل شدن به آموزشگاهی با استانداردهای جهانی، تشکیل شد. از وظایف این واحد می‌توان به بررسی تارنماهای آموزشی جهانی برای ارائهٔ الگوهای آموزشی و تدوین چشم‌انداز مؤسسه و بازنگری آن در هر دورهٔ پنج‌ساله اشاره کرد.

واحد آموزش و توسعهٔ منابع انسانی مؤسسه، با هدف به‌روزرسانی شیوه‌های آموزشی و تربیتی و با ارزیابی عملکرد پرسنل به طراحی و برگزاری کارگاههای آموزشی می‌پردازد؛ همچنین برگزاری دوره‌های توسعهٔ حرفه‌ای برای متقاضیان خارج از مؤسسه نیز برعهدهٔ این واحد است.

واحد فناوری اطلاعات این مؤسسه، با هدف توانمند ساختن دانش‌آموزان در مهارتهای عمومی رایانه‌ای و استفاده از فناوری IT در توسعه و تعمیق آموزش تشکیل شده است. در این مؤسسه، به همهٔ دانش‌آموزان

از پیش‌دبستانی تا پیش دانشگاهی، دروس رایانه‌ای آموزش داده می‌شود. استفاده از امکانات اینترنتی نیز در همه جای مؤسسه امکان‌پذیر است.

خانهٔ هنر خرد نیز یکی دیگر از واحدهای مؤسسهٔ آموزشی منظومهٔ خرد است که به آموزش رشته‌های مختلف هنری به علاقه‌مندان می‌پردازد. برگزاری کلاسهای آموزشی آزاد برای دانش‌آموزان و اولیای آنها و علاقه‌مندان خارج از مؤسسه، برگزاری دوره‌های تخصصی هنری در سطح حرفه‌ای، و برنامه‌ریزی و نظارت آموزش هنر در همهٔ مقاطع تحصیلی مدارس خرد، از دیگر فعالیتهای این واحد است.

واحد انتشارات مؤسسهٔ آموزشی منظومهٔ خرد از ۱۳۸۷ ش فعالیت خود را در دو حیطهٔ آموزشی و عمومی، به‌طور مستقل آغاز کرده است. این مؤسسه تاکنون مجموعه کتابهای کارِ علوم مقطع دبستان، و کتابهای آموزش معلمان را نیز منتشر کرده است.

مجموعهٔ ورزشی مؤسسهٔ آموزشی منظومهٔ خرد دارای سالنهای ورزشی توپی و راکتی، ورزشهای رزمی، بدن‌سازی و استخر است و افزون بر دانش‌آموزان این مؤسسه، علاقه‌مندان آزاد نیز می‌توانند در خارج از ساعتهای آموزشی، از امکانات آن استفاده کنند.

واحد روابط بین‌الملل این مؤسسه با هدف استفاده از تجربیات جهانی در امر آموزش و ارتقای کیفیت آموزش تشکیل شده است. شرکت در کنفرانسها و همایشهای بین‌المللی، تشویق و همراهی معلمان برای شرکت در دوره‌های آموزشی، توسعهٔ حرفه‌ای در شبکهٔ دانش جهانی، و آماده‌سازی دانش‌آموزان برای حضور در مسابقات بین‌المللی برعهدهٔ این واحد است. دانش‌آموزان مؤسسهٔ آموزشی منظومهٔ خرد تاکنون موفق به کسب چندین مقام برتر در مسابقات جهانی و اجرای پروژه‌های بین‌المللی شده‌اند. افزون بر این، آنها تاکنون اختراعاتی را نیز به ثبت رسانده‌اند که از آن جمله می‌توان به سیستم تنظیم ارتفاع هوشمند، امکان تشخیص شرایط محیطی برای کاربرد در زیردریاییهای تحقیقاتی، ربات بالارونده از طناب با قابلیت کنترل از راه دور و تشخیص موانع و شرایط محیطی اشاره کرد.

دانش‌آموزان مؤسسهٔ آموزشی منظومهٔ خرد همچنین می‌توانند مقالات خود را در بیش از ۲۰ انجمن علمی و ادبی و در بانکی که به همین منظور تأسیس شده است، به ثبت برسانند. این مقالات در پایان هر سال در جشنوارهٔ دانش‌آموزی خرد بررسی و رتبه‌بندی می‌شوند.

در حال حاضر (۱۳۹۰ ش)، این مؤسسه دارای ۱٬۲۰۰ دانش‌آموز در مقاطع مختلف تحصیلی است. آزمایشگاههای فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی و واحد کامپیوتر ازجمله امکانات آموزشی‌اند که دانش‌آموزان در تمام ساعات حضور در مؤسسه می‌توانند از آنها استفاده کنند.

کتابخانهٔ مرکزی مؤسسهٔ آموزشی منظومهٔ خرد با بیش از ۱۴٬۰۰۰ عنوان کتاب به زبانهای فارسی و انگلیسی، ۱۵ عنوان مجله و روزنامهٔ فارسی و انگلیسی، و همچنین کتابخانهٔ دبستان با ۵٬۰۰۰ جلد کتاب و ۵ عنوان نشریه، در اختیار دانش‌آموزان این مؤسسه قرار دارد. سالن اجتماعات مجهزی نیز با گنجایش ۴۰۰ تن، سالن غذاخوری با گنجایش ۴۰۰ تن، سالن همایشی با گنجایش ۱۰۰ تن و سالن کنفرانسی با گنجایش ۳۵ تن از دیگر امکانات این مؤسسه است؛ همچنین در این مؤسسه، یک پزشک عمومی به‌صورت تمام‌وقت در سالنی مجهز به همهٔ تجهیزات پزشکی اورژانسی و درمانی مستقر است و به‌طور مستمر، بر سلامت دانش‌آموزان نظارت دارد.

فضای آموزشی استاندارد، و گروه مدیریتی و آموزشی کارآمد و منطبق با استانداردهای جهانی، این مؤسسه را از دیگر مؤسسات آموزشی در کشور متمایز کرده است.

مأخذ: حائری‌زاده، خیریه‌بیگم (مدیرعامل و مؤسس مؤسسهٔ آموزشی منظومهٔ خرد)، مصاحبه با مؤلف.

علی‌محمد مرادیان منفرد

منوچهر اقبال، خانه \xāne-ye manūčehr-e eqbāl\، نک: شرکت نفت، مجموعهٔ آموزشی ـ ورزشی شمارهٔ ۳.

موآب، آبشار \ab-šār-e mū-'āb\، آبشاری واقع در دامنهٔ شرقی قلهٔ ساکا، نزدیک روستای افجهٔ لواسان.

این آبشار در موقعیت جغرافیایی ۵۱° و ۴۲′ و ۱″ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۲′ و ۴۴″ عرض شمالی، در ارتفاع ۲٬۴۵۴ متری از سطح دریا واقع شده است.

آبشار موآب که در فاصلهٔ ۱٬۲۰۰ متری شمال شرقی روستای افجه قرار دارد، در اوایل فصل بهار با آب‌شدن برفهای کوه ساکا پدیدار، و در اواسط فصل تابستان، هم‌زمان با تمام شدن برفها، و نیز در برخی از روزهای

دیگر سال خشک می‌شود. سبب این امر آن است کـه آب آن را برای آبیاری برخی از اراضی و مزرعه‌هـای اطراف آبشار به مسیر دیگر منحرف می‌کنند.

ناصر پازوکی طرودی

موسی، امامزاده \emām-zāde mūsā\، امامزاده‌ای در آبادی آبنیک واقع در بخش رودبـار قـصران در ۲۰ متری بقعهٔ برادر ایشان، امـامزاده طیـب. بنـابر روایـت *کنزالانساب*، موسی از فرزنـدان ابـراهیم بـن علـی بـن موسی‌الرضـا(ع)، هنگـامی کـه همـراه پـدر و بـرادرش، طیب، از بغـداد راهـی رودبـار قـصران بـود، در آبـادی آبنیک به شهادت رسید و در همـان‌جا مـدفون گردیـد (ص ۹۹).

بقعهٔ امامزاده موسی دارای بنایی کوچک و سـاده از جنس سنگ لاشه و ملاط گچ و گِل است. تمامی سطوح داخلی آن در سالهای گذشته گچ‌اندود شـده (پـازوکی، ۳۶۵/۱)، و به‌سبب شرایط آب‌وهوای بسیار سرد منطقه، آسیبهای زیادی دیده است (سروقدی، ۱۶۳).

این بقعه مشتمل بر دو بخش اسـت: بخـش اول کـه بنای اصلی به شمار می‌آید، دارای بـرج مقبـره‌ای‌شـکل است که از داخل هشت‌ضلعی و از خارج مربعـی‌شـکل بوده، و دارای گنبدی تخم‌مرغی‌شکل است. قسمت دوم نیز اتاق مستطیل‌شکلی است که در جهت شرقی ـ غربی امتداد یافته، و با بنای اصلی هم‌جوار است.

بر در ورودی امامزاده قـاب مـستطیل‌شـکلی وجـود داشته که امروزه قسمتهایی از آن تخریـب شـده اسـت و اثری از کتیبه بر روی آن دیده نمی‌شود. نام این امامزاده در تابلویی که ادارهٔ اوقـاف در کنـار آن نـصب کـرده، امامزاده موسی بن جعفر (ع) آورده شده است کـه ایـن خلاف شجره‌نامه‌ای است که اهالی آبادی آبنیک در دست دارند. در شجره‌نامهٔ اهالی، نام این امامزاده، موسی بـن ابراهیم بن علی بن موسی‌الرضـا(ع) آورده شـده اسـت. برخی قـدمت بنـای اولیـهٔ ایـن امـامزاده را متعلـق بـه سده‌های ۷ و ۸ ق دانسته‌اند. این بقعه در مهر ۱۳۸۲، در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است (پازوکی، ۳۶۵/۱-۳۶۶).

مآخذ: پازوکی طرودی، ناصر، *آثار تـاریخی شـمیران*، تهـران، ۱۳۸۲ ش؛ سروقدی، محمدجعفر، *بقاع متبرکهٔ استان تهران*، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ *کنزالانساب*، بمبئی، ۱۳۰۲ ق.

حسن موسوی‌زاده

موسـیقی، مـوزه \mūze-ye mūsīqī\، مـوزه‌ای واقع در محلهٔ الٰهیه، خیابان شهید دربندی، سه‌راه تختی، انتهای کوچهٔ نمـازی، در محـدودهٔ منطقـهٔ ۱ شـهرداری تهـران. ایـن مـوزه بـا مساحت تقـریبـی ۳٬۶۵۰ مـ۲، و زیربنایی بیش از ۱٬۴۰۰ مـ۲ در ۳ طبقه برپا شده است.



بنابر گفتهٔ کارکنان موزهٔ موسیقی، باغی که موزه در آن واقع شده است، متعلق بـه شخـصی بـه نـام نمـازی بوده، و بنای آن در ۱۳۵۱ ش، به سـبک معمـاری دورهٔ قاجار ساخته شده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، این ملک به بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی واگـذار شـد و در زمـان جنـگ تحمیلـی، گروهـی از جنگ‌زدگان در آن اسکان داده شدند. با پایان جنـگ و تخلیهٔ مهاجران از آنجا، این ملک بدون استفاده ماند؛ تا اینکه در حدود سالهای ۱۳۶۹-۱۳۷۰ ش شخـصی آن را خرید و به علت بدهی‌ای که به شهرداری داشت، ملـک را در حدود سالهای ۱۳۷۱-۱۳۷۲ ش به شهرداری منطقهٔ ۱ تهران واگذار کرد.

از ۱۳۷۳ ش، این ملـک در اختیـار شـرکت توسـعهٔ فضاهای فرهنگی شـهرداری تهـران قـرار گرفـت و در همین ایام طرح تأسیس موزهٔ موسیقی از جانـب رئـیس مرکز موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسـلامی مـورد توجه شرکت توسعهٔ فضاهای فرهنگـی شـهرداری قـرار گرفت و در ۱۳۷۲ ش، این ملک که به ویرانه‌ای تبدیل شده بود، به موزهٔ موسیقی اختصاص یافت؛ بنـابراین، از ۱۳۷۳ ش عملیات بازسازی آن آغاز شد و در ۱۳۸۲ ش به پایان رسید. سرانجام، پس از تکمیـل وسـایل مـورد نیاز موزه و جمع‌آوری آلات موسـیقی محلـی و ملـی، موزه در ۲۲ آبان ۱۳۸۸ و با حضور هیئت مدیرهٔ موزه و تنی چند از هنرمندان صاحب‌نام عرصهٔ موسیقی هماننـد محمدرضا شجریان، حسین علیزاده، همایون خرم، هوشنگ کامکار و فرهاد فخرالدینی به دست ابراهیم قنبـری‌مهـر

(از استادان ساخت انواع سازهای سنتی) افتتاح شد.

از آغاز تأسیس این موزه، فعالیت آن در قالب مؤسسه‌ای غیردولتی وابسته به شهرداری تهران بوده که از کمکهای این نهاد از حیث تأمین نیازهای اولیه استفاده کرده، و از همکاری و یاری هنرمندان و مسئولان عرصهٔ موسیقی نیز بهره برده است.

مدیریت موزه برعهدهٔ هیئت مدیرهٔ منتخب است. موزهٔ موسیقی در آغاز فعالیت تخصصی خود، در مرحلهٔ اولِ تجهیز و تکمیل موزه، صرفاً سازهای ایرانیِ حوزهٔ موسیقی نواحی مختلف ایران و دیگر سازهای ملی از جمله سازهای موسیقی سنتی را گردآوری کرده است.

سازها از طریق خریداری، اهدا و امانت در اختیار موزه قرار گرفته است. سازهای اهدایی نیز به نام اهداکنندگان در موزه ثبت گردیده، و با همان نام به نمایش درآمده‌اند، یا در انبار موزه نگهداری می‌شوند.

موزهٔ موسیقی شامل بخشهای مختلفی در ۳ طبقه است: ۱. طبقهٔ همکف که شامل ورودی، تالار میانی، غرفهٔ فروش محصولات فرهنگی، سالنهای نمایش سازهای بادی و زهی نواحی ایران، سالن نمایش سازهای کوبه‌ای نواحی ایران، اتاق مدیریت، آبدارخانه و جز آنها ست. ۲. طبقهٔ اول که شامل سالن سازهای سنتی، گنجینهٔ موزه، آرشیو صوتی و تصویری گلشن ابراهیمی، نمایشگاه، کتابخانهٔ تخصصی، بخش اداری و اتاق کنترل موزه است. ۳. طبقهٔ زیرزمین که شامل کارگاه نمایش مراحل ساختِ سازهای سنتی، و انبار مخصوص سازها ست.



۱. طبقهٔ همکف:

ورودی: ورودی ساختمان به صورت ایوانی نیم‌دایره، مسقف و ستون‌دار است که سقف و سرستونهای آن با گچ‌بری تزیین شده‌اند و در دو طرف ایوان دو مجسمهٔ تمام‌قد سنگی از نوازندگان سرنا و دهل قرار دارد.

همچنین در پاگرد ورودی موزهٔ موسیقی سردیسِ ۴ چهرهٔ شاخص موسیقی ملی ایران نصب شده است: ۱. میرزا عبدالله (۱۲۲۲-۱۲۹۷ ش)، دومین فرزند علی‌اکبر خان فراهانی، نوازندهٔ تار و بنیان‌گذار ردیف موسیقی سنتی ایران؛ ۲. آقاحسینقلی (۱۲۳۰-۱۲۹۴ ش)، فرزند کوچک علی‌اکبر خان فراهانی، نوازندهٔ تار و ردیف‌دان بزرگ موسیقی سنتی ایران؛ ۳. علی‌اصغر بهاری (۱۲۸۴-۱۳۷۴ ش)، از استادان موسیقی ایرانی و نوازندهٔ برجستهٔ کمانچه؛ ۴. حاج قربان سلیمانی (۱۲۹۹-۱۳۸۶ ش)، خواننده و نوازندهٔ دوتار و از بخشیهای مشهور شمال خراسان.

تالار میانی: در میان این تالار ویترین مدوری قرار دارد که بر قسمت بالایی آن ۵ حلقهٔ فلزی الحاق شده است. حالت قرارگیری این حلقه‌ها تداعی‌کنندهٔ ۵ خط حامل نتهای موسیقی، ریتم در موسیقی، و به تعبیری یادآور کلیدِ فا در موسیقی است.

سالنهای نمایش سازها: سالنهای موزهٔ موسیقی با هدف شناساندن هرچه بهتر و ارائهٔ اطلاعات دقیق دربارهٔ سازهای موجود در این موزه، به تفکیک سازها به ۳ بخش عمده شامل سازهای زهی، بادی و کوبه‌ای اختصاص یافته است.

سیستم پخش اطلاعات موزه هم‌زمان با بازدید از سالنهای نمایش سازها ازجملهٔ تجهیزات به کار رفته در موزه است که با عنوان سیستم راوی از طریق گوشی در اختیار بازدیدکنندگان قرار می‌گیرد.

سیستم راوی از آخرین فناوریهای مورد استفاده در موزه‌های پیشرفتهٔ جهان است. در این سیستم، دستگاه کوچکی را در بدو ورود، در اختیار بازدیدکنندهٔ موزه قرار می‌دهند و بدین ترتیب، وی می‌تواند با قرار گرفتن در برابر هریک از سازها با فشردن یک دکمه، اطلاعات را به صورت صوتی دریافت کند. این دستگاه اطلاعات مربوط به سازهای طبقهٔ همکف را به دو زبان فارسی و انگلیسی پخش می‌کند.

۳ سالن نمایش ساز باتوجه به تقسیم‌بندیِ یادشده طراحی شده، و بدین شرح مورد بهره‌برداری قرار گرفته است:

سالن سازهای بادی نواحی ایران، در طبقهٔ همکف موزه واقع شده است و سازهای موجود در آن از نواحی مختلف ایران جمع‌آوری شده‌اند. طراحی سالن سازهای بادی متأثر از شکل این سازها ست؛ بدین‌صورت که سالن مانند تونلی است که در سقف آن حفره‌هایی که

نماد سوراخهای سازهای بادی‌اند، تعبیه شده است. در این سالن، دو ویترین با الهام از شکل شیپور و سرنا طراحی شده است. انواع سازهای خودصدا، هواصدا، نی و نی‌لبک در این بخش به نمایش درآمده‌اند.

سالن سازهای زهی شامل انواع زه‌صداهای مضرابی و زه‌صداهای آرشه‌ای است. سازهای ارائه‌شده در این سالن از انواع سازهای متعلق به نواحی مختلف ایران است. سالن سازهای زه‌صدا براساس فرم سازهای زهی، و ویترینهای آن براساس دستان‌بندی (پرده‌بندی) سازهای تار و سه‌تار، و بر پایهٔ نسبتهای دقیق ریاضی طراحی شده است.

سالن سازهای کوبه‌ای در طبقهٔ همکف قرار گرفته، و خود شامل ۳ سالن مجزا ست: سالن پوست‌صداهای یک‌طرفه، سالن پوست‌صداهای دوطرفه، و سالن نمایش انواع دف و دایره.

از قدیمی‌ترین اشیاء این سالن می‌توان به دو دف قدیمی یکی از شهر راین استان کرمان به قدمت ۲۵۰ سال، و دیگری از شهر کرمان به قدمت ۲۰۰ سال به شکل هشت‌ضلعی اشاره کرد. در همهٔ سالنهای سازهای کوبه‌ای برای حفظ هماهنگی سازها با محیط اطراف، در طراحی ویترینها از چوب و شکل دایره استفاده شده است.

در دیوار راه‌پله‌های ارتباطی طبقهٔ اول و همکف چندین ویترین تعبیه شده، که در آنها انواع سوتکهای سفالی به اشکال مختلف به نمایش درآمده است.

۲. طبقهٔ اول:

سالن سازهای سنتی: این سالن در طبقهٔ اول موزه قرار دارد و طراحی آن براساس فرم سازهای زهی، و ویترینها نیز براساس دستان‌بندی (پرده‌بندی) سازهای تار و سه‌تار انجام گرفته است.

در این سالن، انواع سازهای زهی مضرابی، زهی آرشه‌ای و کوبه‌ای موسیقی سنتی ایران به نمایش گذاشته شده است. این مجموعه حاوی انواع بسیار نفیس و بی‌نظیری از سازهای نوازندگان چیره‌دست و سازندگان ماهر است. در این سالن، در ویترینی دایره‌ای‌شکل مراحل ساختِ ساز تار از آغاز تا پایان، و تمام قطعات آن به نمایش گذاشته شده است؛ همچنین در این سالن، سردیس استاد ابراهیم قنبری نیز نصب شده است.

گنجینهٔ موزه: این بخش به سازها، متعلقات و آثار نوازندگان، پژوهشگران و موسیقی‌دانان صاحب‌نام اختصاص یافته است. آثار این ویترینها شامل سازها، برخی لوازم شخصی مانند لباس، کفش، قلم، مدارک شناسایی، لوحهای تقدیر و مدارک فعالیت، عکسها و تصویرها، تألیفها، و آثار هنری است. همچنین سردیسهای احمد عبادی و کلنل علینقی وزیری نیز در مقابل ویترینهای مربوط به آنان به نمایش درآمده است.

آرشیو صوتی و تصویری (فرهنگ صوتی) محمدعلی گلشن ابراهیمی: برای غنی‌سازی هرچه بیشتر موزهٔ موسیقی، مجموعه‌ای نفیس از آواها و نواها که درواقع، تاریخچهٔ موسیقی ایران است، تهیه شده است. این مجموعهٔ فرهنگ صوتی بالغ بر ۱۲٬۰۰۰ ساعت کار هنری، و مشتمل بر ۴٬۱۶۷ حلقه نوار ریل، ۴٬۴۴۲ عدد نوار کاستِ پرشده و ۱٬۸۲۶ صفحه توضیحات موسیقی است؛ همچنین بالغ بر ۳٬۰۰۰ قطعه عکس قدیمی هنرمندان نیز همراه این مجموعه، توسط مهندس محمدعلی گلشن ابراهیمی جمع‌آوری، و به موزه اهدا شده است.

نمایشگاه: در این بخش ۳ دستگاه ضبط صوت، دو دستگاه بلندگو، و یک دستگاه گرامافونِ اهداشده به موزه، برای راه‌اندازی بخش آرشیو صوتی و چگونگی تحول و تطور آن قرار دارد؛ همچنین شماری از پوسترهای برنامه‌های اجرای نوازندگان در سرتاسر دنیا و نتهای دست‌نوشتهٔ استادان موسیقی در این بخش به نمایش گذاشته شده است.

کتابخانهٔ تخصصی: این کتابخانه گنجایش ۶٬۰۰۰ جلد کتاب را دارد و در حال حاضر، دارای ۱٬۶۰۰ عنوان کتاب، در حوزه‌های تخصصی ادبیات، هنر و به‌ویژه موسیقی است.

کتابخانه شامل مخزن مرجع و نشریات، سالن مطالعه، میز امانات و ثبت‌نام، بخش اطلاع‌رسانی رایانه‌ای و آرشیو منابع غیرمکتوب است و افزون بر بخشهای یادشده، کتابخانه‌ای الکترونیک با امکانات و تجهیزات لازم در حال راه‌اندازی است. در این سیستم، پژوهشگران می‌توانند از مطالعهٔ الکترونیک کتابها و ارتباط با دیگر موزه‌های جهان بهره‌برداری کنند. گفتنی است که آقای محمدرضا درویشی در حدود ۳٬۰۰۰ جلد کتاب به کتابخانهٔ موزه اهدا کرده است.

۳. طبقهٔ زیرزمین:

کارگاه نمایش مراحل ساخت سازهای سنتی: از آنجا که روش و چگونگی ساخت انواع سازها فرایندی تأثیرگذار در موسیقی به شمار می‌آید، کارگاهِ نمایشِ مراحل

ساخت انواع ساز در موزه برپا شده است.

انبار مخصوص سازها: این انبار در زیرزمین موزه قرار دارد و برای حفظ سازها، محیط آن ویترین‌سازی شده است و سازهای زهی در این ویترینها نگهداری می‌شوند و سازهای کوبه‌ای در کف انبار چیده شده‌اند.

سالن اجرای موسیقی و استودیوی ضبط موسیقی: این بنا در محوطهٔ فضای بیرونی و جنب ساختمان موزه در دو طبقه و با مساحتی معادل ۶۰۰ م۲ است. در جلو بنا مکانی روباز برای اجرای موسیقی با گنجایش ۷۰ تن در نظر گرفته شده است. در نظر است این فضا نیز با سازه‌ای متناسب پوشش یابد.

این استودیو یکی از قسمتهای فنی و مدرن موزه به شمار می‌رود و با نصب دستگاههای پیشرفتهٔ ضبط صدا، آمادهٔ ارائهٔ خدمات ضبط موسیقی خواهد بود. در این بخش، ضمن ضبط آثار جدید و پالایش آثار صوتی قدیمی، امکاناتی ایجاد شده است تا هنرجویان و علاقه‌مندان بتوانند در زمان ضبط آثار استادان، ناظر فعالیت آنان باشند.

سازهای موزهٔ موسیقی: در موزهٔ موسیقی رده‌بندی سازها بر مبنای تقسیم‌بندی کلی سازهای جهان، و در ۴ گروه اصلی شامل کوردوفونها (زه‌صداها)، ایروفونها (هواصداها)، مِمبرافونها (پوست‌صداها) و ایدیوفونها (خودصداها) است که هریک از این ۴ گروه در درون خود شاخه‌های متعددی دارند.

فعالیتهای جانبی موزه: افزون بر فعالیتهای یادشدهٔ موزهٔ موسیقی در حوزهٔ ساخت و مرمت انواع ساز، گردآوری و نمایش سازها و جز آنها، برگزاری نمایشگاههای موسیقی داخلی و خارجی نیز از دیگر فعالیتهای این موزه است. ازجملهٔ این نمایشگاهها، نمایشگاه سازهای موسیقی ایرانی در موزهٔ ملی موسیقی شهر رم (ایتالیا) در ۱۳۸۹ ش است که با عنوان سازهای صلح به مدت ۳ هفته برگزار شد و در آن، ۲۷ ساز قدیمی از ایران در ۳ بخش سازهای کوبه‌ای، زهی و بادی به نمایش درآمد و هم‌زمان با آن، کارگاه ساخت سازهای ایرانی توسط استاد بیاض امیرعطایی برای دانشجویان تشکیل شد.

مآخذ: «بازگشایی و بهره‌برداری موزهٔ موسیقی»، *ویژه‌نامهٔ موزهٔ موسیقی*، تهران، ۱۳۸۸ ش، شم‍ ۱۱؛ پاکرو، مروارید، *طرح بهینه‌سازی موزهٔ موسیقی*، پایان‌نامهٔ کارشناسی رشتهٔ موزه‌داری، مرکز آموزش عالی میراث فرهنگی، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ تحقیقات میدانی مؤلف (۱۳۹۰/۳/۱۶ ش و ۱۳۹۰/۴/۱۲ ش)؛ درویشی، محمدرضا، «مصاحبه»، *خبرگزاری فارس*، ۱۳۹۰/۳/۸ ش؛ مرادخانی، علی (رئیس موزهٔ موسیقی)، مصاحبه با مؤلف، ۱۳۹۰/۴/۱۳ ش؛ همو و دیگران، *موزهٔ موسیقی*، سازمان فرهنگی ـ هنری شهرداری تهران (معاونت امور هنری)، تهران، ۱۳۸۸ ش؛ *موزهٔ موسیقی* (بروشور)، تهران، ۱۳۸۹ ش.

مسیح موسوی‌زادگان

موسی‌کش، محوطهٔ باستانی \mohavvate-ye bāstānī-ye mūsā-koš\، محوطه‌ای واقع در منطقه‌ای به همین‌نام، در جنوب کوه عسل‌عسل و شرق کوه قلعه‌تشک.

این محوطهٔ باستانی شامل دوتپهٔ شمالی و جنوبی است که با یکدیگر بیش از ۱۰۰۰ متر فاصله دارند. تپهٔ شمالی در °۵۱ و ′۵۶ و ″۴۷ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۵ و ″۱۵ عرض شمالی و در ارتفاع ۲۰۵۶۸متری از سطح دریا قرار گرفته است و تپهٔ جنوبی در °۵۱ و ′۵۶ و ″۳۵ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۴ و ″۲۹ عرض شمالی در ارتفاع ۲۰۵۳۵متری از سطح دریا واقع است.

تپهٔ شمالی تپهٔ مدوری است که از سطح زمینهای اطراف خود ۴ متر بلندتر است و بر بالای آن آثار قبرهایی مشاهده می‌شود که احتمالاً اجساد را با آیین اسلامی در آنها دفن می‌کرده‌اند. بخش عمدهٔ این تپه بر اثر حفاریهای غیرمجاز تخریب شده است. در بدنهٔ گودالهای حفرشده، می‌توان آثار فراوانی از شواهد فرهنگی مانند خاکستر، زغال، قطعات خردشدهٔ سفال و بقایای اندکی از معماری سنگی دید؛ اما به‌نظر می‌رسد عمق لایه‌ها زیاد نباشد.

تپهٔ جنوبی، که در میان آب سد قرار دارد، در هنگام پایین بودن سطح آب دارای ابعادی حدود ۵۰ × ۸۰ متر است؛ اما در هنگام بالابودن سطح آب حدود دو متر از ارتفاع سطح آن که دارای ابعاد ۱۵ × ۳۰ متر است، قابل رؤیت است. تپهٔ جنوبی، به‌سبب قرارگرفتن در داخل آب و مشکل بودن امکان دسترسی به آن، از وضعیت بهتری برخوردار است و به‌نظر می‌رسد بکر مانده باشد. در سطح این تپه قطعات بیشتری از سفالهای نخودی، قرمز با نقوش رنگی و تزیینات مختلف قابل مشاهده است. احتمالاً فضای حدفاصل تپهٔ شمالی و جنوبی نیز دارای ارزش تاریخی ـ فرهنگی است و قابلیت مطالعه و پژوهش بیشتری نسبت به تپه‌های دوگانهٔ مذکور دارد. با توجه به نمونهٔ سفالهای یافت‌شده از این محوطهٔ باستانی، می‌توان قدمت آن را اواخر دورهٔ تاریخی تا

سده‌های میانی اسلام تعیین کرد.

ناصر پازوکی طرودی

موعود، بوستان \būstān-e mow'ūd\، یا بوستان اعرابی، بوستانی محلی در محلهٔ اوین.

این بوستان که در محلهٔ اوین، خیابان هشترودی، خیابان بیضاوی، واقع در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران است، در ۱۳۸۱ ش به بهره‌برداری رسید (*اطلس* ...، ۱۶). بوستان موعود با مساحتی حدود ۱٬۵۶۰ مـ۲ دارای فضای سبزی شامل چمن‌کاری، درختچه‌های تزیینی و گل‌کاری است. همچنین بخشی به زمین بازی کودکان و وسایل ورزشی جهت بزرگ‌سالان اختصاص یافته است. بوستان موعود به‌وسیلهٔ آب قنات آبیاری می‌شود (*فهرست* ...، بشـ).

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*. سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ *فهرست پارکهای منطقهٔ یک*. سازمان پارکها و فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران.

شیوا جعفری

مهدی‌آباد \me(a)hdī-ābād\، روستایی آباد در دورهٔ قاجار که در دههٔ ۱۳۲۰ ش متروک شد.

مهدی‌آباد که زمینهای آن به اراضی امانیه (گنج‌آباد) متصل بود، در گذشته روستایی از توابع شمیران به شمار می‌آمد. این روستا در ۷ کیلومتری شمال جادهٔ دماوند و ۱۲ کیلومتری جنوب خاوری تجریش و بر سر راه شوسهٔ تهران به دماوند قرار داشته است (ستوده، ۲/ ۷۶۹؛ *فرهنگ* ...، ۲۱۵/۱؛ معتمدی، ۳۹۶).

مهدی‌آباد متعلق به محمدحسین خان مشیرخلوت ــ از رجال دورهٔ ناصری ــ و روستایی آباد بوده است (اعتمادالسلطنه، ۸۵۳). این روستا بعدها به تملک ارباب مهدی یزدی ــ از نمایندگان مجلس شورای ملی ــ درآمد (ستوده، ۳۱۶/۱). دو آسیاب واقع در اطراف قلعه‌ای با طول و عرض میان ۸۰ تا ۹۰ متر، در دورهٔ آبادانی مهدی‌آباد در این روستا وجود داشته است. بنابر گزارش ستوده، در دههٔ ۱۳۲۰ ش، از این قلعه تنها بقایایی برجای مانده بود (همو، ۲/ ۷۶۹).

در این قلعه قناتی معروف به قنات مهدی‌آباد وجود داشت. این قنات که از موقوفه‌های آستان حضرت عبدالعظیم حسنی (ع) به شمار می‌آمد، از اراضی باغ صبا سرازیر می‌شد. رشته‌ای از این قنات وارد خیابان بهار می‌شد و از گوشهٔ شمال خاوری بیمارستان شمارهٔ ۲ ارتش داخل بیمارستان ظاهر می‌شد. رشتهٔ دوم این قنات نیز در ۱۳۲۰ ش توسط سفارت آمریکا خریداری، و آب آن از طریق لوله به سمت سفارتخانه جاری شد؛ از این‌رو، زمینهای روستای مهدی‌آبادی به تدریج خشک و متروک گشت و رو به زوال نهاد و بعدها با گسترش تهران به این شهر ضمیمه شد (بلاغی، ۷۹؛ «تاریخچه»، بشـ).

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *روزنامهٔ خاطرات*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ بلاغی، عبدالحجت، *تاریخ تهران*، قسمت شمالی و مضافات، شمران قدیم، قم، ۱۳۵۰ ش؛ «تاریخچه»، *منطقهٔ ۴* [1] (مل)؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱-۱۳۷۴ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران* (آبادیها)، استان مرکزی، دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ معتمدی، محسن، *جغرافیای تاریخی تهران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ «موقوفات آستان قدس حضرت عبدالعظیم علیه‌السلام»، *عبدالعظیم* (مل)؛ «ویژگیهای بستر طبیعی»، *منطقهٔ ۷* [2] (مل)؛ نیز:
Abdulazim, www.abdulazim.com/persiannet/nozooraat/nozooraat.htm; *Region4*, http://region4.ir/Default.aspx?language=en-US&PageContentID=3036&tabid=21499 (acc. Des. 1, 2009); *Region7*, http://region7.ir/Default.aspx?tabid=19492&language=en-US(acc. Des.1,2009).

حسن موسوی‌زاده

مهر، بوستان \būstān-e mehr\، بوستانی محلی در محلهٔ دزاشیب.

این بوستان با مساحت ۱۲٬۰۰۰ مـ۲، در محلهٔ نیاوران، خیابان عمار (امیر اسدالله اعلم) واقع در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران در ۱۳۸۴ ش به بهره‌برداری رسید. فضای سبز این بوستان به چمن‌کاری، کاشت گیاهان پوششی، درخت‌کاری و کاشت گل و درختچه‌های تزیینی اختصاص یافته است. در ۱۳۸۵ ش نمازخانه‌ای به مساحت ۵۰ مـ۲ در این بوستان ساخته شد. بوستان مهر از طریق آب چاه آبیاری می‌شود.

مآخذ: فهرست پارکهای منطقهٔ یک، سازمان پارکها و فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران.

شیوا جعفری

مهرچال، کوه \kūh-e mehr-čāl\، یا کهو، کوهی به ارتفاع ۳٬۹۱۲ متر واقع در بخش لواسان. این کوه که در گویش محلی به آن کهو نیز گفته می‌شود، مرتفع‌ترین کوه در محدودهٔ بخش لواسانات است. کوه مهرچال از شمال به کوه پیرزن‌کلوم، و از شرق به کوههای آتش‌کوه و ریزان متصل است. این کوه همچنین از شمال شرقی به

1. *Region4* ... 2. *Region7* ...

دشت لار، و از جنوب توسط دیوارەهای بلندی به دشت راحت‌آباد و روستای گند بالا محدود می‌شود (مقیم، ۸۱؛ محمدی‌فر، ۷۹).

برای صعود به قلهٔ مهرچال باید از روستای امامهٔ بالا در جادهٔ جاجرود گذر کرد. دشت ولاره و مراتع سرسبز اطراف آن و همچنین قلعهٔ تاریخی امامه از جاذبه‌های مسیرِ رسیدن به کوه مهرچال است (مقیم، همانجا؛ محمودیان، ۷۷). بر فراز قلهٔ مهرچال، می‌توان قله‌های توچال، خلنو، کلون‌بستک و سرک‌چال و خط‌الرأس دوخواهرون را مشاهده کرد (مقیم، ۸۲). وزش باد شدید و بارش برف سنگین در زمستان و وجود درهٔ بهمن‌گیر و خطرناک منتهی به روستای امامه، از ویژگیهای این کوه است (همانجا).

مآخذ: محمدی‌فر، داوود، *فرهنگ کوهنوردی و غارنوردی ایران*، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ محمودیان، علی‌اکبر و دیگران، *اطلس شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ مقیم، علی، *کوهنوردی در ایران*، تهران، ۱۳۸۱ ش.
سیما صفری

مهندسان مشاور ایران، جامعه \jāme'e-ye mohandesān-e mošāver-e īrān\ جامعه‌ای متشکل از شرکتهای مهندسان مشاور در بخش خصوصی، واقع در محلهٔ ولنجک، خیابان ۲۶، در محدودهٔ منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

نخستین اقدامات برای تأسیس جامعهٔ مهندسان مشاور ایران در تیرماه ۱۳۵۲، پس از تصویب آیین‌نامهٔ تشخیص صلاحیت و طبقه‌بندی مهندسان مشاور توسط هیئت وزیران در خرداد همان سال صورت گرفت؛ در مادهٔ ۱۲ آیین‌نامه، تأسیس این جامعه برای همکاری با سازمان برنامه و بودجه پیش‌بینی شده بود. این جامعه سرانجام در ۱۳۵۲/۱۲/۷ ش با شمارهٔ ۱۰۴۷۱ به نام «جامعهٔ مشاوران ایران» به ثبت رسید و فعالیت خود را آغاز کرد.

جامعهٔ مشاوران ایران متشکل از شرکتهای مهندسان مشاور در بخش خصوصی است که با هدف دستیابی به استقلال فنی و تکنولوژی پیشرفته، مستقل از احزاب و گروههای سیاسی فعالیت می‌کند.

پس از انقلاب اسلامی ایران در ۱۳۵۷ ش، جامعهٔ مشاوران ایران در پی بازنگری فعالیتهای پیشین خود، اساسنامهٔ جدیدی را تصویب کرد. از دورهٔ چهارم (۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱ ش)، شمار اعضای این جامعه افزایش یافت و شورایی مرکب از نمایندگان هر یک از گروههای تخصصی، عهده‌دار فعالیتهای مختلف آن شد. در هر دوره، نمایندگان هر یک از گروههای تخصصی جامعهٔ مشاوران ایران، با تشکیل شورای مدیریت، اهداف و وظایف این جامعه را پیگیری می‌کند.

این جامعه مشمول قانون احزاب و جمعیتهای کشور است و پروانهٔ فعالیت آن را در هر دوره وزارت کشور صادر می‌کند.

جامعهٔ مشاوران ایران بر طبق دستور وزارت کشور در ۱۳۶۹/۱۰/۱۰ ش، به «جامعهٔ مهندسان مشاور ایران» تغییر نام داد.

ارکان این جامعه متشکل از مجمع عمومی، شورای مدیریت، گروههای تخصصی و هیئتهای بازرسان، داوری و تجدیدنظر داوری است. این اعضا که مدت تصدی آنها از تاریخ ثبت تصمیمات مجمع عمومی انتخاب‌کننده در دفتر ثبت شرکتها آغاز می‌شود، موظف‌اند تا زمان ثبت اسامی منتخبان دورهٔ جدید، وظایف محوله را انجام دهند.

شورای مدیریت جامعهٔ مهندسان مشاور ایران نمایندهٔ قانونی، و در رأس تشکیلات این جامعه است و از نمایندگان گروههای تخصصی فعال در جامعه، که در حال حاضر (۱۳۸۹ ش) ۲۰ گروه‌اند و در مجمع عمومی انتخاب می‌شوند، تشکیل می‌گردد. این شورا هیئت رئیسه را که مرکب از ۵ تن شامل رئیس، نایب‌رئیس، دبیر، دبیر دوم و خزانه‌دار است، از میان اعضای خود انتخاب می‌کند. امور اجرایی این جامعه را نیز شورای مدیریت و هیئت رئیسهٔ شورا بر عهده دارند.

گروههای تخصصی، هستهٔ اصلی تشکیلات جامعهٔ مهندسان مشاور ایران به شمار می‌آیند. دست‌کم هر ۵ شرکت مهندسان مشاورِ عضو این جامعه که در یکی از رشته‌های تخصصی به فعالیت می‌پردازند، یک گروه تخصصی را تشکیل می‌دهند. مجامع گروهها و شورای گروهها، ارکان گروههای تخصصی بیست‌گانهٔ این جامعه به شمار می‌روند. بندرسازی، بهینه‌سازی مصرف انرژی، تأسیسات ساختمان، و تأسیسات شهری ازجملهٔ این گروههای تخصصی‌اند.

جامعهٔ مهندسان مشاور ایران دو نوع عضو حقوقی و حقیقی دارد: اعضای حقوقی مشتمل بر شرکتهای مهندسان مشاور، و اعضای حقیقی شامل کارشناسان شریک و تمام‌وقت.

برای پیشبرد اهداف جامعه، کمیته‌هایی که اعضای آنها را شورای مدیریت انتخاب می‌کند، با تشکیل جلسات منظم برای برنامه‌ریزی در زمینهٔ وظایف محوله و چگونگی اجرای این برنامه‌ها به فعالیت می‌پردازند. کمیته‌های آموزش، آیین‌نامهٔ ارجاع کار، برنامه‌ریزی استراتژیک، فناوری و فدراسیون بین‌المللی مهندسان مشاور ازجملهٔ این کمیته‌ها به شمار می‌روند.

از وظایف و مسئولیتهای جامعهٔ مهندسان مشاور ایران می‌توان به حفظ و حراست حرفهٔ مشاورهٔ فنی در بخش خصوصی، دفاع از حقوق صنفی ـ حرفه‌ای اعضا، همکاری با سازمانهای دولتی و خصوصی، تأسیس دفاتر و شعبات، کوشش برای افزایش آگاهی اجتماعی دربارهٔ نیاز کشور به حرفهٔ مهندسان مشاور، گردآوری و تبادل اطلاعات و دیگر فعالیتهای مندرج در اساسنامهٔ جامعه اشاره کرد.

جامعهٔ مهندسان مشاور ایران از پاییز ۱۳۷۷ ش، مبادرت به انتشار فصلنامه‌ای با عنوان *مهندس مشاور* کرده است که زیر نظر کمیتهٔ انتشارات جامعه منتشر می‌شود. افزون بر این، جامعهٔ مهندسان مشاور ایران تاکنون بالغ بر ۱۵ عنوان کتاب تخصصی گوناگون منتشر کرده است. شمار اعضای جامعهٔ مهندسان مشاور ایران از ۴۰ شرکت در آغاز تأسیس آن، به ۱۵۸ عضو حقوقی در ۱۳۵۷ ش افزایش یافت؛ این جامعه در حال حاضر در تهران و دیگر استانهای کشور بیش از ۸۵۱ عضو دارد.

مأخذ: فخر صمدی، منوچهر (رئیس شورای مدیریت جامعهٔ مهندسان مشاور ایران)، مصاحبه با مؤلف.

علی‌محمد مرادیان منفرد

میان‌رو، آبشار \āb-šār-e miyān-rū\ آبشاری واقع در شمال روستای برگ جهان.

برای رسیدن به این آبشار باید از طریق درهٔ میان‌رو واقع در شمال روستای برگ جهان به دوراهی شورآب رسید. این دوراهی درواقع محل اتصال تنگهٔ اندار و رودخانهٔ میان‌رو ست. راه سمت راست به میان‌رو و راه سمت چپ به اندار منتهی می‌شود. آبشار میان‌رو با حدود ۱۰ متر بلندی در این دوراهی جای دارد. از روستای برگ جهان تا رسیدن به پای آبشار حدود ۴۵-۶۰ دقیقه راه‌پیمایی نیاز دارد.

سیما صفری

میان‌رو، مزرعه \mazra'e-ye miyān-rū\، مزرعه‌ای در فاصلهٔ ۷ کیلومتری شمال روستای برگ جهان.

این مزرعه در ۵۱° و ۴۵′ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۲′ عرض شمالی، در ارتفاع ۲٬۸۳۰متری از سطح دریا، در سمت شمال یالی از کوه در شمال روستای برگ جهان که به آن گردنهٔ سور می‌گویند، واقع است. بر روی این گردنه بقایای قلعه‌ای قدیمی موسوم به قلعه‌دختر یا قلعه‌بند بر جا مانده است. در شمال مزرعهٔ میان‌رو بلندیهای سیاه‌چال و سرسیاه‌غار با ارتفاع ۳٬۳۴۰ متر از سطح دریا قرار دارند.

این ارتفاعات بلندترین ارتفاعات میان روستای برگ جهان و دشت لار است و به عبارتی مرز این دو ناحیه، به شمار می‌رود. در سمت غرب این ارتفاعات، گردنهٔ افجه بشم، یا همان راه تاریخی لواسان به دشت لار و مازندران قرار دارد. در سمت شرق مزرعهٔ میان‌رو، ارتفاعات کوه گاوبینی از شمال به جنوب کشیده است و از جنوب به ارتفاعات شمال روستای لواسان بزرگ ختم می‌شود.

آب مورد نیاز برای آبیاری مزرعهٔ میان‌رو از چشمه‌های دامنهٔ جنوبی کوههای سرسیاه‌غار و دامنه‌های غربی کوه گاوبینی تأمین می‌شود. مازاد آب مصرفی مزرعهٔ میان‌رو و آب دیگر چشمه‌های این منطقه که آبریز آن از شمال به جنوب است، از طریق تنگه و دره‌ای که در سمت شمال شرقی روستای برگ جهان واقع است، به این روستا وارد می‌شود و مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد و مازادش بخشی از آب رودخانهٔ برگ جهان را تأمین می‌کند.

در واقع، این مزرعه از دو بخش تشکیل شده است: بخش شمالی این مزرعه که در دامنهٔ جنوبی ارتفاعات کوه سرسیاه‌غار واقع است، مزرعهٔ میان‌رو نام دارد و بخش جنوب شرقی آن که در دامنهٔ غربی کوههای گاوبینی قراردارد، مزرعهٔ کناررو نامیده می‌شود. قسمتی از فعالیت کشاورزی و دامداری اهالی روستای برگ جهان در مزرعهٔ میان‌رو و کناررو صورت می‌گیرد. در فصل بهار و تابستان، هر روزه شماری از ساکنان روستای برگ جهان، پیاده یا سوار بر چهارپایان خود، از ارتفاعات سمت شمال روستا بالا رفته، از مجاورت بقایای قلعه‌دختر یا قلعه‌بند و گردنهٔ سور عبور کرده، سپس مسیر سرازیری تندی را پشت سر می‌گذارند و وارد مزرعهٔ کناررو و میان‌رو می‌شوند و متناسب با شرایط فصل به فعالیت

کشاورزی می‌پردازند و هنگام غروب از همین مسیر برمی‌گردند.

اهالی در فصل تابستان که شرایط هوا مساعد است و نیز گاهی که حجم کار کشاورزی یا شرایط نگهداری احشام و گوسفندان ایجاب می‌نماید، در مزارع یادشده اقامت موقت دارند و شبها به روستا برنمی‌گردند. در گذشته در مزارع کناررو و میان‌رو عمدتاً محصولاتی مانند گندم، جو، نخود، لوبیا، عدس و ماش کاشته می‌شد که نیازهای سالانهٔ اهالی را برطرف می‌کرد؛ اما امروزه به‌سبب دشواری برداشت این محصولات و ممکن‌نبودنِ انتقالِ ماشین‌آلاتِ کشاورزی به آن ناحیه، در آنجا بیشتر، محصولاتی مانند یونجه، سیب‌زمینی و صیفی‌جات می‌کارند و بخشی از مزارع نیز تبدیل به باغ گیلاس شده است، اما بخش عمدهٔ این مزارع به‌عنوان مرتع و چراگاه گوسفندان مورد استفاده قرار می‌گیرد. این فعالیتها نیز در حد کم و به میزانی صورت می‌گیرد که مالکان آن بتوانند مالکیت خود را بر اراضی تثبیت نمایند و روز به روز از حجم فعالیتها کاسته می‌شود.

بیشتر اهالی انتظار دارند که جاده‌ای برای این مزارع احداث گردد و راه ورود شهرنشینان و خوش‌نشینان به آن ناحیه باز شود تا بتوانند اراضی خود را به قیمت مناسب به تازه‌واردها بفروشند و آنجا نیز تبدیل به منطقهٔ مسکونی شود. شاید اگر تعداد محدود پیرمردان کشاورز و دامداری که مالک اراضی مزارع میان‌رو و کناررو هستند و در روستای برگ جهان زندگی می‌کنند، دیگر توان رفتن به آنجا را نداشته باشند، فعالیت و تولید در این مزارع متوقف گردد.

وجه تسمیهٔ مزارع میان‌رو و کناررو وجود سرچشمه‌ها و آبخیز رودخانهٔ برگ جهان در این منطقه است. میان‌رو و کناررو، در حقیقت و در شکل اولیهٔ خود، میان‌رود و کناررود بوده است، و به‌سبب کثرت استعمال، «دال» آخر این اسمها افتاده، و به صورت میان‌رو و کناررو در آمده است. به مزرعهٔ میان‌رو، به این سبب که در وسط دره واقع شده است و رودخانه از میان آن عبور می‌کند، میان‌رو گفته شده است و مزرعهٔ کناررو، به این سبب که در سمت شرقی دره و در دامنهٔ کوه گاوبینی و در سمت شرق و کنار رودخانه قرار دارد، کناررو یا همان کناررود نامیده شده است. امروزه نیز افراد کهن‌سال روستا این دو مزرعه را با نام قدیمی و به صورت میان‌رود و کناررود تلفظ می‌نمایند.

ناصر پازوکی طرودی

میان‌سودارون، آبشار \āb-šār-e miyān-sūdārūn\، آبشاری در مسیر رودخانهٔ شکرآب.

رودخانهٔ شکرآب که در جنوب روستای آهار به جاجرود می‌ریزد و از غرب (منطقهٔ شکرآب) به شرق (روستای آهار) جریان دارد، در محلی به نام آب‌دِریون یا اودریون در ارتفاع ۲۰۳۷۷متری از سطح دریا و در پایین و دامنهٔ شرقی تپه‌ای که بالای آن محوطهٔ اصلی شکرآب و امامزادگان آن واقع شده‌اند، به دو شاخهٔ جنوبی و غربی تقسیم می‌شود. شاخهٔ جنوبی آن درهٔ بندجویک، و شاخهٔ غربی آن شکرآب نامیده می‌شود. شاخهٔ شکرآب به فاصلهٔ حدود ۳۰۰ متر از محل آب دِریون مجدداً به دو شعبه تقسیم می‌شود. شعبهٔ جنوبی آن با نام شکرآب به آبشار شکرآب متصل می‌شود و شعبهٔ غربی آن از میان کوه آهاربشم در جنوب و کوه تاربیشه در شمال به بندسودار یا کله‌سودار (نام کوهی حدفاصل رودبار قصران در حوالی آهار و شهرستانک) منتهی می‌شود.

نام مناطق مختلف دره‌ای که شعبهٔ غربی رودخانهٔ شکرآب در آن جاری است، از آب‌دریون به سمت غرب، تنگ‌بیشه، تنگهٔ گُل‌گلوک، تنگهٔ انبارک و تنگهٔ توچال نو است. در محل تنگهٔ انبارک این دره و این شعبه از رودخانهٔ شکرآب، آبشار کوتاه و زیبایی وجود دارد که به آن آبشار میان‌سودارون می‌گویند. در حقیقت این آبشار نام خود را از کوه بلند سمت غرب خود گرفته است که بندسودار یا به قول اهالی محلی کله‌سودار نامیده می‌شود. در طول مسیر این تنگه، دهها چشمهٔ پرآب و چشم‌اندازهای طبیعی زیبا و بکر با پوشش انبوه گونه‌های مختلف گیاهی وجود دارد که نظیر آن را در جاهای دیگر کمتر می‌توان دید.

ناصر پازوکی طرودی

میان‌کوه \miyān-kūh\، نک: آهار، کوه.

میان‌لالان، قله \qolle-ye miyān-lālān\، قله‌ای واقع در شرق روستای لالان.

این قله با ارتفاع ۳۰۴۱۲ متر از سطح دریا میان قله‌های بلندی ازجمله برج خلنو، جانستون و ورزآب جای دارد.

قلهٔ میان‌لالان از شرق به دره‌باغ و ده لالان بالا، از غرب به درهٔ روته، و از جنوب توسط گردنه‌ای با ارتفاع حدود ۹۰۰ تا ۳۵۰۰ متر به قلهٔ صخره‌ای روته متصل می‌شود.

بهترین راه صعود به این قله از طریق تنگه یا درهٔ لالان است. در این دره می‌توان از کنار جویبار باریکی که از قله به سمت دره جاری است، به گردنهٔ شمالی قله و شیب تند خاکی آن رسید و سپس در جهت جنوب به قلهٔ اصلی میان‌لالان دست یافت. از روستای لالان تا رسیدن به زیر شیب اصلی قلهٔ میان‌لالان حدود یک ساعت کوه‌پیمایی نیاز است. شیب اول قله کمی تند و سنگلاخی است.

قلهٔ بلند سرک‌چال و بخش شرقی آن که در حدود ۴۰۰۰ متر ارتفاع دارد، در سمت شمال قلهٔ میان‌لالان دیده می‌شود. اما صعود از طریق یال شرقی تا قله به زمانی حدود یک‌ونیم تا دو ساعت کوه‌پیمایی نیاز دارد و شیب نهایی آن تا قله بسیار تند است. از فراز قلهٔ میان‌لالان می‌توان دیواره‌های شمالی قلهٔ روته و قله‌های هم‌هن و پیرزن‌کلوم را دید. در سمت شمالی قله نیز پرتگاهی با شیب بسیار تند وجود دارد که به درهٔ سرک‌چال سرازیر می‌شود. دیگر یالهای قله ازجمله یالی که به روته منتهی می‌شود نیز پرشیب و صخره‌ای است. افزون بر مسیر تنگ‌لالان می‌توان از طریق درهٔ روته و مسیر شمشک به این قله صعود کرد.

سیما صفری

میرزا آقاخان نوری، عمارت \emārat-e mīrzā āqā-xān-e nūrī\

آثار عمارت ویرانه‌ای در شمال آبادی افجه، مربوط به دورهٔ قاجار.

به‌گفتهٔ آگاهان و کهن‌سالان افجه، این عمارت حدود ۴۰٬۰۰۰ م۲ وسعت داشت که اراضی آن در اوایل پیروزی انقلاب اسلامی ایران در اختیار بنیاد مستضعفان و جانبازان قرار گرفت و سپس به افراد حقیقی فروخته شد.

برخی برآن‌اند که این عمارت متعلق به ناصرالدین شاه قاجار بوده است و معتقدند که میرزا آقاخان نوری صدراعظم (اعتمادالدوله) آن را برای شاه ساخته بود؛ اما برخی دیگر نیز معتقدند که این قصر متعلق به اعتمادالدوله بوده، و ربطی به ناصرالدین شاه نداشته است. از نوشته‌های اعتمادالسلطنه این‌گونه پیدا ست که روستای افجه متعلق به میرزاآقاخان نوری ــ صدراعظم ناصرالدین شاه ــ بوده است و او در آنجا عمارتی برای خود، ساخته بود (نک : اعتمادالسلطنه، *مرآة* ...، ۳/ ۱۲۲۶-۱۲۲۷، *المآثر* ...، ۱/ ۱۱۵).

از نام معمار سازنده و سبب تخریب زودهنگام این عمارت اطلاعی در دست نیست. امروزه از قصر قاجاری افجه جز پی بنا که در سرتاسر محوطهٔ یادشده قابل مشاهده است، و یک دیوار به ارتفاع حدود ۱/۵ متر و طول ۱ متر و انبوهی آجر قرمزرنگ به ابعاد ۳۰ × ۲۰ و ۳۰ × ۳۰ سانتی‌متر چیزی باقی نمانده است. از بقایای پیهای موجود در محل عمارت اعتمادالدوله در افجه چنین برمی‌آید که این بنا شامل دست‌کم دو تالار مرکزی و ۸ اتاق در اطراف آنها بوده، و راهروهای نسبتاً عریضی ارتباط فضاهای مختلف آن را با یکدیگر برقرار می‌کرده است. احتمالاً مطبخ، آب‌انبار و حمام این مجموعه در سمت جنوب آن قرار داشته است. اما به نظر می‌رسد که این عمارت در جنوب دارای ایوانی بوده که دست‌کم ۶ ستون داشته است. گرداگرد باغ دارای دیوار محصورکننده بوده، و حوض آبی در مقابل در ورودی در منتهاالیه جنوب عمارت قرار داشته است (پازوکی، *آثار* ...، ۱/ ۱۱۵، تحقیقات ...).

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *المآثر و الآثار*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ همو، *مرآة البلدان*، به کوشش عبدالحسین نوایی و هاشم محدث، تهران، ۱۳۶۷ ش؛ پازوکی طرودی، ناصر، *آثار تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ همو، تحقیقات میدانی؛ کریمان، حسین، *قصران (کوهسران)*، تهران، ۱۳۵۶ ش.

ناصر پازوکی طرودی

میرزا محمود، آب‌انبار \āb-anbār-e mīrzā mahmūd\

آب‌انباری در محلهٔ اوین.

این آب انبار در گذشته در انتهای کوچهٔ حمام و در کنار باغی موسوم به ایرج‌پناه، قرار داشت. از آنجایی که این آب‌انبار به زمینهای کشاورزی مردم اوین نزدیک بود، کشاورزان از آب آن برای آبیاری زمینهای خود استفاده می‌کردند. از آب‌انبار میرزا محمود در مواقع پرآبی استفادهٔ چندانی نمی‌شد. این آب‌انبار پس از آنکه لوله‌کشی آب تهران به اوین رسید، کارایی خود را از دست داد و در گذر زمان از میان رفت.

مآخذ: اعرابی، مرضیه، *مونوگرافی روستای اوین*، پایان‌نامهٔ دورهٔ کارشناسی رشتهٔ جغرافیا، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۳ ش؛ اعرابی، مهدی (رئیس شورایاری محلهٔ اوین)، مصاحبه با مؤلف.

سعیده صائبی‌مقدم

میش‌چال، قله \qolle-ye mīš-čāl\ قله‌ای واقع در قسمت انتهایی خط‌الرأس کلون‌بستک به پالون‌گردن.

این قله با ارتفاع ۴٬۲۵۳ متر از سطح دریا از شمال به درهٔ سرخرسنگ و سپس به درهٔ وارنگه‌رود، از جنوب به قلهٔ خلنو بزرگ، از شرق به درهٔ بزرگ و اصلی لار بزرگ، و از غرب بـه درهٔ اسبی‌چال و سپس بـه درهٔ وارنگه‌رود منتهی می‌شود.

قلهٔ میش‌چال بر روی نوار مرزی شهرستان شمیران و شهرستان کرج واقع گردیده است. موقعیت قرار گرفتن قلهٔ میش‌چال به نحوی است که از ۳ طرف به دره‌ها، و از ۳ طرف به یالها ختم می‌گردد. خط‌الرأس کلون‌بستک به پالون‌گردن در ناحیهٔ قلهٔ میش‌چال بـه سمت شمال شرقی تغییر مسیر می‌دهد و ابتدا به قلهٔ سرخرسنگ و سپس به پالون‌گردن می‌رسد. با ایستادن بـر روی ایـن قله درهٔ بزرگ لار نمایان می‌شود و با دنبال کردن ایـن دره، قلهٔ بلند دماوند به راحتی قابل مشاهده است. قلـهٔ میش‌چال از قله‌هـای دور از دسترس است کـه بـرای رسیدن به آن می‌بایستی حداقل ۶-۷ ساعت کوهنوردی کرد.

مجید یاسینی

میش‌دیزک \mīš-dīzak\ یا میش‌دُزک، سابقاً مزرعه و امروزه مجتمعی مسکونی در لواسان. در سمت شمال رودخانهٔ جاجرود، حدفاصل روستاهای زردبند و رودک و در جبهـهٔ شـمالی روسـتای جدیدالتأسـیس امین‌آباد و در منتهاالیه جنوبی دامنه‌های جنـوب غربی کوه ورجین، در ۵۱° و ۳۴′ طـول شـرقی، و ۳۵° و ۵۰′ عرض شمالی و ارتفـاع متوسـط ۱٬۹۰۰متـری از سـطح دریا، منطقهٔ کوچک نسبتاً همواری وجود دارد که اهالی روستاهای اطراف به آن میش‌دُزک مـی‌گوینـد؛ امـا در برخی نوشته‌ها و نقشه‌ها این اسم را به صورت میش‌دیزک آورده‌اند. درخصوص وجه تسمیهٔ این نام، اهالی منطقـه می‌گویند: در این محل ۴-۵ چشمهٔ پرآب وجود داشت. وجود این چشمه‌ها سبب می‌شد که علفهـای ایـن محـل به سرعت رشد کننـد و قـد بکـشند و وقتـی چوپانـان گوسفندان خود را برای چرا به ایـن منطقـه مـی‌بردنـد، تعدادی از آنها در لابه‌لای علفها گُم می‌شدند و اصطلاحاً می‌گفتند میشها دزدیده شده‌اند و بـه همـین سـبب ایـن مکان را میش‌دزک می‌خواندند.

در سالهایی که در این مزرعـه کـشاورزان زراعـت می‌کردند، آب فراوان موجود در این مکان موجب می‌شد که محصول فراوان و پربرکتی از آنجا برداشت شود. در یکی دو دههٔ اخیر، مزارع میش‌دیزک نیـز ماننـد صـدها مزرعهٔ دیگر لواسان و رودبار قصران به قطعات کوچک تقسیم و تفکیک شد. مالکان اولیهٔ این مزرعه زمینها را فروخته، با پول آن برای خود در مجاورت جادهٔ اصـلی مغازه دایر کردند و در آن مشغول کسب و کار شـدند. مالکان جدید حجم عظیمی از آهن، سنگ، آجر، سیمان و گچ در محل ریخته، دهها ساختمان عظـیم و چندطبقـه برپا کردنـد و بـدین ترتیـب یکـی دیگـر از مـزارع بـا کیفیت منطقه تبدیل به شهرک مسکونی شد.

ناصر پازوکی طرودی

میگون \meygūn\ از شهرهای شهرستان شمیران که به همراه شهرهای اوشان و فشم مرکز بخش رودبار قصران را تشکیل می‌دهد.

میگـون در ۵۱° و ۲۹′ طـول شـرقی، و ۳۵° و ۵۷′ عرض شمالی، در ارتفاع ۳٬۱۱۴متری از سطح دریـا، در فاصلهٔ ۲۰کیلومتری شمال غربـی لـشکرک و حدفاصـل فشم و شمشک واقع شده است. منتهاالیه جنوب شـرقی میگون که به مرز فشم متصل است، محلی است به نـام «گلِ رودبار» کـه در گـویش محلـی بـه معنـی دهانـهٔ رودخانه است.

در میان اهالی میگون، شایع اسـت کـه صـدها سـال پیش میان مردم میگون و فـشم نزاعـی درگرفـت و در جریان آن دختری از اهالی فشم کشته شـد. ایـن اتفـاق موجب بروز فتنه‌ای شد که چنـدین سـال ادامـه یافـت. سرانجام، مردم میگون حاضر شدند بـرای پایـان یـافتن درگیریها بخشی از زمینها و مراتع خود را که هم‌مرز با زمینهای اهالی فشم بود، به آنها واگذار نمایند تا غائله خاتمه یابد و این کار صورت گرفت. بنابر ایـن شـایعه، مرز اولیهٔ دو روستای میگون و فشم که محلی بـه نـام «سامون» (در گویش محلی به معنی حد و مرز) است و حدود ۱٬۲۰۰ متر پایین‌تر از محل مرز فعلی قـرار دارد، به محل گل رودبار منتقل شد.

فاصلهٔ میان مرز کنونی فشم و میگون از گل رودبار تا میدان مطهری حـدود ۱٬۵۱۰ متـر اسـت. حـد شـرقی محدودهٔ شهر میگون کنونی محلی به نـام گردنـه‌سـر و هُمون یا هُمند (محل هموار) است کـه امـروزه بـه نـام میگون نو خوانده می‌شود.

در حدفاصل میگون نو و شهر میگون تپهٔ منفرد نسبتاً

بزرگ و بلندی وجود دارد که در قدیم آن را گِرزول (در گویش محلی به معنی موش) می‌نامیدند و امروزه ارض‌طول نام دارد. ۳۰۲ سال پیش از وقوع انقلاب ۱۳۵۷ ش، حدود ۸ متر از نوک تپه را بریده، آن را تسطیح کردند و بخشی از ساختمان هتل ایرانگردی و جهانگردی را بر فراز آن ساختند؛ اما با وقوع انقلاب، کار تعطیل شد و مجدداً حدود سال ۱۳۶۵ ش، کار ساخت آن از سرگرفته شد و از ۱۳۷۵ ش به بعد مورد بهره‌برداری قرار گرفت، اما رونق چندانی ندارد.

حد شمال غربی شهر میگون که مجاور مرز شهر شمشک است، درهٔ گاوچال نام دارد و حدود ۶۵۰ متر بالاتر از تنگهٔ هملون واقع است. نام مناطق و مزارع و کوههای اطراف شهر میگون، از محل گاوچال و در جهت عکس حرکت عقربه‌های ساعت، عبارت‌اند از: کوه قلهک که در سمت غرب درهٔ گاوچال قرار دارد؛ دره یا تنگهٔ هملون که در سمت جنوب کوه قلهک واقع است و خود شامل مناطق تنگ‌سر، ده‌دله (میان ده)، چشمهٔ سیدگاهره، کیاچال و کبودچال است که متعلق به طایفهٔ کیارستمی است، و روبه‌روی آن، آب‌خوره، و بالای آن کوه سی‌چال نام دارد و به مزارع و مراتع دربندسر منتهی می‌شود.

کوه جنوبی تنگ هملون قلادوش و کوه‌استوار نام دارد و قلعهٔ کیقباد میگون بر فراز کوه قلادوش قرار دارد. در سمت جنوب غربی کوههای قلادوش و کوه‌استوار، کوه بلند هملون با ارتفاع حدود ۲۹۵۰ متر واقع است و بلندترین قلهٔ آن در جنوب، استرچال با ارتفاع ۳۰۱۰۰ متر، و قلهٔ صندوق‌چال با ارتفاع ۳۰۳۵۷ متر در غرب به مرز کوههای شمال شرقی شهرستان کرج منتهی می‌شود.

از تنگهٔ هملون به سمت جنوب و به سمت شهر میگون منطقه‌ای وجود دارد که در آن عرض تنگهٔ اصلی رودخانهٔ جاجرود به کمتر از ۳۰ متر کاهش می‌یابد. این منطقه را اهالی میگون تنگ میگون می‌نامند. در سمت جنوب این تنگه رستوران کوهستان قرار دارد که در ۱۳۶۹ ش تأسیس شده است. در این محل، پیش از تأسیس رستوران، یک واحد مرغداری وجود داشت.

در سمت شمال تنگ میگون و مقابل رستوران کوهستان، در سالهای ۱۳۱۲-۱۳۱۴ ش که جادهٔ لشکرک به شمشک برای انتقال زغال‌سنگ به تهران در دست احداث بود، دو تونل ایجاد شده که در نوع خود کم‌نظیر است. این تونلها به جای دو بدنه و سقف دارای یک بدنه و سقف است و سمت جنوب آنها دارای دیواره و بدنه نیست. اهالی می‌گویند تونل سمت جنوب شرقی را شخصی به نام حبیب‌الله خان، و تونل سمت تنگهٔ هملون را مهندس حاکمی سرپرستی، و احداث کرده است.

در سمت شمال تنگ میگون و در بالای تونلهای یادشده، مسیر جوی آبی وجود دارد که از میان صخره‌ها و چند تونل کوچک آبراهه عبور می‌کند. این جوی آب را شخصی به نام کدخدا اصغر شمشکی، با کمک مهندس فخرایی و مهندس خادم، طراحی، و اجرا کرده است. این نهر، که از بالای تنگهٔ هملون آغاز می‌شود و تا محل نساءهمون در سمت شرقی شهر میگون و غرب میگون نو ادامه می‌یابد، آب مورد نیاز مصرفی مردم و باغهای آنها را تأمین می‌نماید و در آبادانی و توسعه و پیشرفت شهر میگون بسیار مؤثر بوده است و امروزه نیز نقشی حیاتی برای شهر ایفا می‌کند. این طرح مهم‌ترین و اساسی‌ترین طرح آبیاری میگون به شمار می‌آید و پس از آن هیچ اقدام مهم دیگر آب‌رسانی انجام نگرفته است که به اندازهٔ آن اهمیت داشته باشد.

نام مناطق و مزارع دیگر شهر میگون بعد از تنگهٔ هملون عبارت‌اند از: جوزدارکوشوک (محلی که در آن چند درخت گردو وجود دارد)؛ کرج‌چال، که زیر آن رستوران کوهستان واقع است؛ واکَشَک (محل بادگیر)؛ پَسوند؛ تخت وثوق‌الدوله (محلی که وثوق‌الدوله در تابستان برای تفرج و تفریح در آنجا چادر می‌زد)؛ لوسر پایین؛ لوسر بالا، که چشمهٔ آب بسیار خوبی داشت؛ بن‌دارکوه (کوه زیر درخت)؛ درازمردوک؛ رج‌دارکر (ردیف درخت کر) که مربوط به طایفهٔ سلیمانیها ست؛ سیل‌واز، که مرتع عمومی بود و شخصی به نام وجیهه سلیمانی آنجا را غصب کرده، و به نام خود سند مالکیت گرفته بود، اما اهالی میگون اعتراض نمودند، سند آن را باطل کردند و دوباره متعلق به عموم اهالی میگون شد؛ سیل‌وازچالک؛ زیرچالک؛ ناوه؛ و تِلارسر.

در بالای تلارسر محلی به نام استرچال وجود دارد که کوه بلندی است و به درهٔ آهنگرک ختم می‌شود. اراضی و مراتع درهٔ آهنگرک متعلق به اهالی پایین‌محله است. در جنوب درهٔ آهنگرک، مناطق و اراضی پاوش و کوه نسبتاً بلند اسبچال وجود دارد که حد مرزی میگون و آهار است. در جنوب شرقی اسبچال، محلی

به نام چالک واقع است. در سمت جنوب شهر میگون و درهٔ آهنگرک، اراضی مَزشک، گُلاکی و کیان‌چال قرار دارد و به گل رودبار (مرز فشم و میگون) ختم می‌شود.

در سمت شرق جادهٔ فشم به میگون، بعد از گل رودبار، درهٔ آبشار، اراضی نسا، باغبن (بیخ باغ) و اراضی همون واقع است و جادهٔ میگون به میگون نو از آنجا عبور می‌کند.

اراضی و مزارع میگون نو عبارت‌اند از: مزک‌تک؛ گردنهٔ سرهمون؛ نرم‌زرشکک؛ کله‌خاک‌سر (بالای سرخاک)، که گورستان فعلی شهر میگون در آنجا قرار دارد؛ معدن سنگ زگا، که زرگاه نیز نامیده می‌شود؛ سفیدکمرچال؛ گُلِنگ‌گاه؛ چپ‌دره؛ خربزدره؛ سیالیز (زمینی که به رنگ سیاه و بسیار لیز و لغزنده است)؛ ارض‌طول یا گِرزول؛ و در پایین ناحیهٔ ارض‌طول نیز این مکانها قرار دارند: پهنه، مزرعهٔ ویوچال، زردِگل، پشت‌ده، سرخ‌بندی، دره‌حبیب، بزرنیا (راه بُزرو)، خاسیوش، زیر خاسیوش تنگ‌بِن، پلک‌دره (دره‌ای که پلک در آن زیاد می‌روید؛ پلک گیاهی یک‌ساله با برگهای پهن است)، پاتِله، کَمَندون، و کوه آوک که در سمت شمال رستوران کوهستان در تنگ میگون واقع است.

نام کوه آوک در برخی نقشه‌ها به شکل آبک نوشته شده است، اما اهالی محل آن را آوک تلفظ می‌کنند. در سمت جنوب این کوه و درهٔ اصلی، کوه خانیک قرار دارد. در منتهاالیه شرق شهر میگون کوه دیملا واقع شده که هم‌مرز با روستای روته است. در سمت شمال شرقی میگون، کوه آوک قرار دارد که بلندترین نقطهٔ آن، با ارتفاع ۳۰۴۸۸ متر، دیواره نامیده می‌شود و مجاور معدن زغال‌سنگ فی‌چال روته است.

در منتهاالیه جنوب میگون، میان‌کوه یا کوه دالون قرار دارد که هم‌مرز روستای آهار است و در سمت غرب میگون دو کوه خانیک، و استرچال، قرار دارد که ادامهٔ آنها به کوه آهاربشم به مرز شهرستان کرج منتهی می‌شود.

شهر میگون تا پیش از دوران پهلوی، روستای کوچکی بود که به سبب دور بودنش از تهران نسبت به شهرهای لواسان، اوشان و فشم چندان توسعه و گسترش نیافته بود، اما پس از احداث جادهٔ لشکرک به شمشک روزبه‌روز بر رشد و شکوفایی آن افزوده شد و امروزه بیش از شهرهای یادشده مورد توجه خوش‌نشینان واقع شده، ساختمانهای بزرگ و پرهزینه‌ای در آن ساخته شده، و از هر طرف رو به گسترش است.

شهر میگون در اواسط دورهٔ پهلوی دارای ۴ محله بود و هر محله نیز به طایفه‌های خاصی تعلق داشت. محله‌های چهارگانهٔ میگون عبارت بودند از: ۱. بالامحله که طایفه‌های کیارستمی، سلیمانی، طیبی، خان‌احمدی و گشتاسبی در آن ساکن بودند؛ ۲. کیامحل که طایفه‌های سالارکیا، شعبان‌بلوکات و شمس‌الدینی در آن سکونت داشتند؛ ۳. پایین‌محل که طایفه‌های محمدی، ایوبی، کربلایی محمدی و بهرامی در آن مستقر بودند؛ و ۴. سادات‌محل که طایفه‌های میراسماعیلی و میرمحمدی ــ که از سادات بودند ــ و رجب بلوکات و رجب‌نیا در آن ساکن بودند. در پی توسعه و گسترش میگون در دوران پهلوی، خانواده‌های غیربومی در محله‌ها و اطراف شهر ساکن شدند که شمار آنها بسیار زیاد است؛ اما بومیان میگون همانهایی بودند که در محله‌های چهارگانه سکونت داشتند و بیشتر آنها هم‌اکنون نیز حضور دارند.

برخی از رجال و شخصیتهای مهم دوران قاجار و پهلوی، مانند خاندانهای وثوق‌الدوله، امجدالدوله، فخرالدوله، فصیحی، کیهان، هومن، بیات شیرازی و پورزنجانی در نقاط مختلف میگون، به‌ویژه قلعه‌باغ، که جزو بالامحله بود، اقامتگاه تابستانی داشتند. سکونت آنها در میگون موجب رونق آن شد. ازجملهٔ افرادی که در توسعه و آبادانی میگون نقش مهمی ایفا کرد، شخصی به نام محمدعلی مظفری بود که در خیابان مولوی تهران املاک فراوان داشت و در همان‌جا نیز یتیم‌خانه‌ای با ساختمانی بزرگ احداث کرده بود و بخشی از املاک خود را برای تأمین هزینهٔ یتیم‌خانه وقف‌کرده‌بود. از دیگر کسانی که برای میگون زحمت فراوان کشید، سرهنگ بقایی، رئیس شهربانی تهران در اوایل حکومت پهلوی دوم بود.

بافت تاریخی و روستایی اولیهٔ شهر میگون در اطراف و جوانب محل تقاطع رودخانهٔ کوچک و فصلی آهنگرک و رودخانهٔ جاجرود و اطراف بنای امامزاده سید میرسلیم ساخته شده بود و دارای حمام تاریخی، مسجد و خانه‌هایی به سبک خانه‌های روستایی بود که طرح کلی آنها چنین بود: حیاطی کوچک در مرکز و اتاقهایی در اطراف، یا دو اتاق بزرگ‌تر و عموماً ۵ × ۳ متر در دو طرف و اتاقی کوچک‌تر به ابعاد ۴ × ۳ متر

در وسط و ایوانی کوچک با ۳ ستون چوبی که دو ستونِ دو طرف به دیوار اتاقهای جانبی چسبیده، و ستونی در وسط بود و در برخی از خانه‌ها نیز ۳ اتاق در جلو و اتاقهایی به عنوان انباری و پستو در عقب قرار داشت و ایوانی مسقف جلو همهٔ اتاقها را می‌گرفت.

خانه‌های افراد اعیان دارای ۳ در ورودی، هشتی، حیاط مرکزی و اتاقهایی به عنوان سه‌دری، پنج‌دری، تالار، مطبخ، انباری و بخشهای زمستان‌نشین و تابستان‌نشین بود. از بافت قدیمی و تاریخی و خانه‌های اصیل و بومی منطقه در میگون هیچ اثری باقی نمانده است. بنای اولیه و تاریخی امامزاده سید میر سلیم، حمام و مسجد تاریخی آن تخریب، و نوسازی شده‌اند.

مسجد جامع کنونی شهر میگون ــ در محل قبلی و به همت اهالی و معتمدان محل، به‌ویژه آقای حاج علی مؤمن کیارستمی و کمکهای مالی بی‌دریغ شخصی به نام بیات شیرازی که بخشی از باغ خود را نیز به مسجد اختصاص داد ــ در ۱۳۲۹ ش پی‌ریزی، و ساخته، و طی سالیان اخیر چندین‌بار مرمت گشته، و توسعه داده شده است.

گورستان تاریخی و قدیمی میگون در محل فعلی میدان مرکزی شهر که به نام شهید مطهری نام‌گذاری شده است، قرار داشت و سنگ قبرهای مهمی که یک نمونهٔ آن متعلق به ۱۱۰۰ ق بود، در جریان احداث میدان و توسعهٔ آن، نابود شدند. گورستان کنونی شهر میگون در مسیر راه میگون نو و در محلی به نام کله‌خاک‌سر واقع است و به همت حاج علی مؤمن کیارستمی حسینیه‌ای نیز برای حضور مردم و برگزاری مراسم کفن و دفن و مراسم ختم در آنجا احداث شده است.

از خانه‌های تاریخی میگون تنها دو خانه متعلق به اواسط دورهٔ پهلوی به نامهای خانهٔ آقای پناهی و خانهٔ آقای هومن باقی مانده است. خانهٔ آقای هومن در ضلع غربی شهر میگون و بر بالای تپهٔ مشرف بر شهر واقع است که اهالی محلی آنجا را تالارسر یا تلارسر می‌نامند. این خانه در ۱۳۸۲ ش با شمارهٔ ۱۰۴۰۰ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است.

محوطهٔ بنای امامزاده میرسلیم، پس از تخریب اثر تاریخی آن، با همت و تلاش فردی به نام سید اسدالله میرمحمدی ــ که از بزرگان و عالمان میگون بود و بخشی از باغ و زمین خود را که مجاور امامزاده بود، به امامزاده ضمیمه کرد ــ گسترش یافت و بنای نوسازی با مصالح آجر، سنگ، سیمان و آهن در آن احداث شد.

شهر میگون که بافت تاریخی و بنای امامزاده سید میرسلیم آن به کلی تخریب، و نوسازی شد، به‌جز دو خانهٔ تاریخیِ معرفی‌شده، دارای دو اثر باستانی دیگر با قدمت بیش از ۱۵۰۰ سال است که یکی از آنها به نام محوطهٔ تاریخی ـ فرهنگی لارهملون، به‌سبب تعدیهای بی‌شمار و حفاریهای غیرمجاز توسط حفاران قاچاق، ارزش تاریخی ـ فرهنگی خود را از دست داده است. دیگر اثر ارزشمند تاریخی ـ فرهنگی میگون قلعهٔ کیقباد است که بر بالای کوه قلادوش و در سمت جنوب شرقی تنگهٔ هملون واقع شده است. این اثر در مهر ۱۳۸۲ با شمارهٔ ۱۰۴۰۱ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است.

افزون بر آثار یادشده، دو غار باستانی در تنگهٔ هملون وجود دارد که اهالی آنها را اُسبول کوچک و اسبول بزرگ می‌نامند (اسبول در زبان محلی به معنای غار است). برخی مواد و شواهد فرهنگی، ازجمله ابزارهای سنگی و قطعات سفالهایی از دورهٔ ماقبل تاریخ، در این غارها یافت شده است؛ اما شمار آنها در حدی نیست که بتوان حکم قطعی در مورد باستانی‌بودن غارها صادر کرد. تحقق این امر منوط به انجام دادن کاوشهای باستان‌شناختی است.

بناهای فعلی میگون را می‌توان به دو دستهٔ عمده تقسیم کرد:

دستهٔ اول بناهایی‌اند که در هستهٔ مرکزی شهر و در محدودهٔ بافت تاریخی آن و در مجاورت درهٔ آهنگرک در دو طرف رودخانهٔ جاجرود و مجاور بلوار شاهد احداث شده‌اند. این ساختمانها عمدتاً کوچک‌اند و بیش از ۳ یا ۴ طبقه ندارند و در میان آنها کوچه‌های تنگ و باریک با امکان دسترسی دشوار وجود دارد. جمعیت در این قسمت بسیار متراکم است و ساکنان آن عموماً بومی‌اند؛ مغازه‌ها شکل و ترکیب سنتی دارند و برخی مشاغل سنتی در آنها دیده می‌شود. بلوار شاهد، که در دو طرف رودخانهٔ جاجرود ساخته شده، و دارای عرضی محدود است و عبور و مرور در آن به دشواری صورت می‌گیرد، شاه‌رگ اصلی شهر را تشکیل می‌دهد. شمالی‌ترین نقطهٔ این بلوار تنگ‌بن، و جنوبی‌ترین نقطهٔ آن اراضی کلاکی خوانده می‌شود.

دستهٔ دوم از بناها و بافت شهری میگون در محدودهٔ دورتر از مرکز تاریخی شهر، به‌ویژه در منطقهٔ میگون نو و در دو طرف ادامهٔ جادهٔ میگون به سمت شمشک، ساخته شده‌اند. این ساختمانها دارای سبکهای مدرن و پست‌مدرن‌اند و با صرف هزینه‌های گزاف، در مساحتهای بسیار بزرگ، و عموماً با بیش از ۴ طبقه برپا شده‌اند. مالکان و ساکنان این خانه‌ها نسبت به اهالی بومی منطقه و شهر بسیار بیگانه‌اند و عموماً مراوده‌ای با یکدیگر ندارند. تفاوت فرهنگ رفتاری و اجتماعی ساکنان این بخش از شهر با بخش سنتی و بومی گاهی موجب بروز مشکلاتی نیز می‌گردد.

شغل مردم میگون در گذشته کشاورزی، به‌ویژه کشت محصولات دیم نظیر عدس، نخود، ماش، گندم و جو، و باغداری، و عمدهٔ محصولات باغی آنها سیب شمرانی، گردو، گیلاس و آلبالو بود. افزون بر کشاورزی و باغداری، دامداری از مشاغل پرطرف‌دار در منطقه به شمار می‌آمد. وجود مراتع سرسبز و پرعلف در اطراف میگون، مانند درهٔ آهنگرک، کوههای استرچال و خانیک، و درهٔ هملون در جنوب و غرب، و کوه اوک یا آبک، خربزدره، کوه دیملا، و مراتع هامون و قرق‌کوه و سیالیز در شمال و شرق میگون، بسترهای بسیار مناسبی بود که حرفهٔ دامداری را بسیار پررونق، پرمنفعت و پرطرف‌دار می‌کرد.

این مشاغل از اواخر حکومت پهلوی به مرور ایام متروک شدند و اهالی میگون به کارهای راحت‌تر و شاید پرسودتر، اما با وابستگی بیشتر به دیگران، روی آوردند. بخشی از جوانان میگونی به تهران مهاجرت کرده، و به مشاغل اداری و دولتی روی آورده‌اند. گروه دیگری از آنها که در زادگاه خود مانده‌اند، عموماً مزارع، مراتع و باغهای خود را رها کرده، بخشی از آنها را فروخته، و سرمایه‌ای به دست آورده، و مغازه‌ای دایر کرده‌اند و به ارائهٔ خدمات به همشهریان خود یا تازه‌واردان و مسافران رهگذر مشغول شده‌اند.

امروزه (۱۳۸۹ ش) دیگر در میگون باغ بزرگ و حقیقی‌ای که درآمدزا باشد و توجه کامل و وقت کسی را به خود اختصاص دهد، وجود ندارد. آنچه در نگاه کلی به میگون، به صورت باغ و درخت دیده می‌شود، درختانی‌اند که در داخل باغچه یا حیاط خانه‌ها یا در مسیر کوچه‌ها و خیابانها کاشته شده‌اند و درآمد قابل توجهی ندارند و اگر محصول اندکی نیز می‌دهند، نوبرانه است، و کفاف اهالی خانه‌ها را نیز نمی‌دهند.

آب مورد نیاز باغها و باغچه‌ها و درختان حیاط خانه‌ها عموماً از رودخانهٔ جاجرود تأمین می‌شود، اما در برخی مناطق نیز چشمه‌هایی وجود دارد که از آب آنها نیز برای آبیاری استفاده می‌شود. این چشمه‌ها در سالهای اخیر، به سبب کاهش نزولات جوی یا مداخلات غیراصولی مردم در حفر و شکافتن زمین برای انجام ساخت‌وساز یا عمران و آبادانی و توسعهٔ تأسیسات شهری، در اواسط تابستان به کلی می‌خشکند.

آب آشامیدنی مردم میگون از چشمه‌ای به نام سرخ‌گردنی، تأمین می‌شود که در دامنهٔ غربی کوه آوک می‌جوشد و به وسیلهٔ لوله به مناطق و محلات شهر میگون منتقل می‌شود. میزان آب چشمهٔ یادشده به حدی است که کمبودی وجود ندارد. کیفیت آب چشمهٔ سرخ‌گردنی بسیار مطلوب است. پیش از لوله‌کشی و انتقال آب این چشمه به شهر میگون، اهالی شهر آب آشامیدنی خود را از چشمه‌ای به نام چشمه‌خزان که در بالامحله وجود داشت، برداشت می‌کردند.

در ۱۳۳۳ ش، سیل ویرانگری از ارتفاعات اطراف شهر میگون به سمت شهر جاری شد و خسارات فراوانی به بار آورد و خانه‌های زیادی را ویران کرد و موجب کشته شدن حدود ۱۵ نفر شد. اهالی میگون برای جلوگیری از تکرار این فاجعه، با کمک جمعیت شیر و خورشید سرخ که پس از انقلاب اسلامی نام آن به جمعیت هلال احمر تغییر کرد، اقدام به دیوارکشی و سدبندی مسیر دو طرف رودخانه کردند. در جریان این اقدام، چشمه‌خزان به‌رغم میل مردم در بدنهٔ دیوار دفن شد.

در سمت شمال رودخانهٔ جاجرود و روبه‌روی چشمه‌خزان، چشمهٔ دیگری به نام چشمهٔ مش رجب (مشهدی رجب) وجود داشت که اهالی ساکن در سمت شمال و شرق رودخانهٔ میگون آب مصرفی خود را از آن تأمین می‌کردند. این چشمه بر اثر جریان سیل یادشده به کلی دفن، و ناپدید شد. افزون بر چشمه‌های گفته‌شده، چند چشمهٔ دیگر نیز در میگون وجود داشت که برخی از آنها مقدس بودند.

یکی از این چشمه‌ها که به آب شفا شهرت داشت و مقدس بود، در بالامحل و در محلی به نام سنگ‌میون (وسط یا میان سنگ)، در زمینهای شخصی به نام خانم

احترام‌ملوک واقع بود. این خانم زمینهای خود را به شخصی زردشتی به نام آبادیان فروخت. او گرداگرد زمینهای یادشده را دیوارکشی نمود و دیگر اجازهٔ استفاده از چشمه را به اهالی محل و دیگران نداد. آب این چشمه سرد بود، اما برای آشامیدن مناسب نبود؛ با این حال موجب درمان بیماریهای جلدی و پوستی می‌شد و اهالی معتقد بودند که نظرکرده است. در کنار این چشمه، درخت چنار بسیار بزرگ و کهن‌سالی وجود داشت که عمر آن بیش از ۴۰۰ سال بود. اهالی می‌گویند آن درخت حدود ۱۰۰ سال پیش خشکید و آن را قطع کردند؛ اما از ریشهٔ آن شاخه‌های جدید روییده است که عمر آنها به حدود ۱۰۰ سال می‌رسد و اکنون هفت‌چنار نامیده می‌شود.

چشمهٔ دیگری در پایین‌محل و در مکانی به نام مرشک وجود دارد که به نام چشمهٔ کیمین معروف است. این چشمه آب اهالی پایین‌محل را تأمین می‌کرد و هم‌اکنون نیز وجود دارد و از آن برای آبیاری باغها استفاده می‌شود.

دو چشمه نیز به نامهای کهریز و هفت‌چشمه در اراضی تلارسر در بخش غربی شهر میگون وجود دارد که باغها و زمینهای کشاورزی آن ناحیه از آب آنها آبیاری می‌شوند. هر سالی که وضعیت بارش باران مناسب باشد، آب چشمه‌ها فراوان است و باغها سرسبزند؛ اما در سالهای کم‌بارش مردم برای آبیاری باغها دچار مشکل می‌شوند.

شهر میگون در وضعیت کنونی دارای حدود ۷۵۰ خانوار جمعیت ثابت در زمستان و تابستان است. این جمعیت در تابستان به بیش از ۱٬۵۵۰ خانوار افزایش می‌یابد. در این شهر، شعبه‌ای از بانک ملی و شعبه‌ای از بانک صادرات، درمانگاه بهداشتی و درمانی، ۳ دبستان ابتدایی، دو مدرسهٔ راهنمایی دخترانه و پسرانه و دو دبیرستان دخترانه و پسرانه، و یک شعبه از دانشگاه پیام نور فعالیت دارند.

مردم شهر میگون در جریان دفاع مقدس ۳۳ نفر شهید، و ۷ نفر جانباز به میهن اسلامی تقدیم کرده‌اند.

شهر میگون به سبب قرار داشتن در منطقه‌ای مرتفع‌تر نسبت به شهرهای لواسان و اوشان و فشم، داشتن آب‌وهوای خنک‌تر، و نزدیکی به شمشک و پیست اسکی دیزین، قابلیت بسیار خوبی برای توسعهٔ گردشگری و به‌ویژه سرمایه‌گذاری گردشگری بین‌المللی در زمینه‌های گردشگری درمانی و طبیعی دارد، اما شرط اساسی آن این است که طرح جامع و اساسی آن با مطالعهٔ همه‌جانبه و توجه ویژه به حفظ محیط زیست و منابع طبیعی آن تهیه، برنامه‌ریزی و اجرا شود.

ناصر پازوکی طرودی

میگون، دره \darre-ye meygūn\ درهٔ بزرگ واقع در شمال غربی فشم.

این دره به درازای حدود ۱۳/۵ کم، در جهت شمال غربی به جنوب شرقی کشیده شده، و شیب آن به سمت روستای فشم و رودخانهٔ جاجرود است. این دره از شمال غربی به گردنهٔ دیزین ــ میان قله‌های کلون‌بستک و سی‌چال ــ و از جنوب شرقی به روستای فشم منتهی می‌شود، و اختلاف ارتفاع دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن حدود ۱٬۱۰۰ متر است.

درهٔ میگون از اصلی‌ترین دره‌های منطقهٔ رودبار قصران است و راه لشکرک به دیزین و گاجره از آن می‌گذرد. درهٔ میگون به‌سبب شیب زیاد گردنهٔ دیزین و برف‌گیربودن قسمتی از این جاده غالباً در زمستان مسدود، و تردد در آن غیرممکن می‌گردد. در دو سمت درهٔ میگون دره‌های مهمی نظیر خربزدره، آهنگرک، هملون، آبک، فی‌چال، تلخاب، سفیدستان و دره‌های کوچک دیگری نیز وجود دارد که همگی آب جاری در رودخانهٔ خود را به این درهٔ اصلی می‌ریزند. فاصلهٔ عرضی میان دو یال سمت چپ و راست این دره از همان آغاز به یکدیگر نزدیک است و می‌توان دره‌ای باریک و بلند را در تمامی طول مسیر مشاهده کرد.

درهٔ میگون یکی از دره‌های میانی البرز مرکزی است که از طریق آن می‌توان به بسیاری از قله‌های منطقهٔ میانی البرز مرکزی دسترسی پیدا کرد. راه ورود به این دره غالباً از طریق جادهٔ لشکرک در منطقهٔ فشم امکان‌پذیر است؛ هرچند در فصل تابستان از جادهٔ گاجره نیز می‌توان به این دره راه پیدا کرد. آب فراوان و همچنین ارتفاعات بلند این دره از ویژگیهای مهم آن است. در دهه‌های پس از انقلاب اسلامی بخشهای مهمی از این دره به زیر ساخت‌وساز رفته، و آسیبهای جبران‌ناپذیری از لحاظ زیست‌محیطی بدان وارد شده است.

راه‌پیمایی در این دره بسیار جذاب، و برخی اوقات نیز

خطرناک است. مدت زمان پیمایش در این دره بستگی به مسیر انتخابی و توان بدنی شخص دارد. از طریق این دره می‌توان به قله‌هایی چون کلون‌بستک، سرچال، سی‌چال، آبک، هملون، آهنگرک و خورتونک صعود کرد.
مجید یاسینی

میگون، رود \rūd-e meygūn\ از شاخابه‌های رودخانهٔ جاجرود.

شاخهٔ شمال غربی رودخانهٔ جاجرود که از روستاهای شمشک و دربندسر سرچشمه می‌گیرد، پس از عبور از روستاهای دوورود و جیرود، در محلی به نام درهٔ گاوچال که حدود ۶۵۰ متر بالاتر از دهانهٔ تنگهٔ هملون واقع است، وارد محدودهٔ شهر میگون می‌شود و نام میگون به خود می‌گیرد. این رودخانه که حدود ۷ کمـ است، در محلی به‌نام گلِ رودبار از محدودهٔ شهر میگون خارج، و وارد حریم شهر فشم می‌شود و از آنجا به بعد رودخانهٔ فشم خوانده می‌شود.

گفتنی است که به رودخانهٔ جاجرود یا به هر یک از شاخه‌ها و شعبه‌های فرعی آن، هنگام عبور از شهر یا روستاهای طول مسیر، آب دهها چشمه یا آبریز تنگه و دره ملحق می‌شود و آب آن را افزایش می‌دهد. مثلاً به رودخانهٔ جاجرود در شهر میگون آب دره‌های دامنهٔ غربی کوه دیملا، دره‌های جنوبی کوه آبک، مثل خربز ـ دره که در شرق و شمال میگون واقع‌اند، و آب درهٔ آهنگرک که در غرب شهر میگون قرار دارد، و همچنین آب دهها چشمهٔ دائمی و غیردائمی افزوده می‌شوند. به عبارت دیگر، شهرها و روستاهای طول مسیر رودخانه‌ها، ضمن برداشت از آب رودخانه‌ها و استفاده از آن برای مصارف خانگی و آبیاری باغات و مزارع، چشمه‌هایی دارند که به رودخانهٔ اصلی می‌ریزند و آب آن را افزایش می‌دهند. اهالی شهرها و روستاها در اطراف این رودخانه به‌سبب دارا نبودن تجهیزات دفع یا جذب فاضلاب، در آلوده‌کردن این رودخانه نقشی مهم ایفا می‌کنند. ضمن اینکه خاصیت نشست آب و جریان لش‌آب در مناطق کوهستانی امری طبیعی و بدیهی است.

ناصر بازوکی طرودی

میگون، مدرسهٔ یخ‌نوردی \madrese-ye yax-navardī-ye meygūn\ محلی برای آموزش ورزش یخ‌نوردی، واقع در ابتدای ورودی درهٔ هملون، نرسیده به شهر میگون و حدود ۳۵کیلومتری تهران.

این مدرسهٔ ورزشی یخ‌نوردی درواقع، بخشی از صخره‌های آبشار بزرگ میگون و محوطهٔ اطراف آن است که بر اثر سرمای شدید هوا در زمستان یخ می‌بندد و شرایط مناسبی را برای ورزش یخ‌نوردی پدید می‌آورد.

در گذشته، ورزشکاران رشتهٔ یخ‌نوردی از تودهٔ یخی سفت و محکم این آبشار یخزده که به شکل قندیلهای بلند و متراکم است، برای صعود استفاده می‌کردند؛ تا اینکه استقبال علاقه‌مندان سبب شد تا در ۱۳۸۱ ش، به همت هیئت کوهنوردی شهر میگون، اقداماتی برای بهره‌برداری رسمی از آن به عنوان مدرسهٔ یخ‌نوردی انجام پذیرد. بدین ترتیب، زمین محدودهٔ آبشار از سوی شورای شهر میگون به هیئت کوهنوردی واگذار شد تا در آنجا نخستین مدرسهٔ یخ‌نوردی ایران با امکانات اولیه تأسیس شود. برای این منظور دور تا دور آبشار را با دیوار و نرده، حصارکشی کردند و اتاقکی برای کارهای اداری و ثبت‌نام کارآموزان یخ‌نوردی و آموزش آنان ساخته شد.

در این مدرسه، در ماههای دی، بهمن و اسفند، کارآموزان و علاقه‌مندان روزهای پنج‌شنبه و جمعهٔ هر هفته پذیرش شده، با پرداخت ورودیه و ثبت‌نام در کلاسهای کارآموزی، زیر نظر مربیان یخ‌نوردی رسمی فدراسیون کوهنوردی آموزش داده می‌شوند. افزون بر آن، هرساله مسابقه‌هایی نیز در این محل در سطوح مختلف یخ‌نوردی برگزار می‌شود که به‌تدریج در حال توسعه است.

مأخذ: یوسفی، افشین (مربی یخ‌نوردی باشگاه دماوند)، مصاحبه با مؤلف.
سیما صفری

میلاد، بوستان \būstān-e mīlād\ یا شب‌تاب، بوستانی محلی در محلهٔ حکمت.

این بوستان با مساحت ۱۶۰۰ مـ۲ در محلهٔ حکمت، خیابان خراسانی، نبش خیابان شب‌تاب، واقع در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران (نک : *اطلس* ... ، ۱۳) در ۱۳۷۴ ش به بهره‌برداری رسید. حدود ۵۰۰ مـ۲ از این بوستان به چمن‌کاری، ۱۱۰ مـ۲ به گیاهان پوششی، ۴۲۵ مـ۲ به درخت‌کاری، ۵۰ مـ۲ به کاشت رُز و درختچه‌های زینتی، ۱۵ مـ۲ به گل‌کاری، و حدود ۵۰۰ مـ۲ به معبر اختصاص یافته است. بوستان میلاد به‌وسیلهٔ آب چاه آبیاری می‌شود (فهرست ... ، بش).

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*، سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک، سازمان پارکها و فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران.
شیوا جعفری

میلارد، دره \darre-ye mīlārd\، یا درهٔ آلون، دره‌ای واقع در شرق سدلتیان.

این دره به درازای ۳٬۰۰۰ متر در جهت شمال غربی به جنوب کشیده شده، و شیب آن به سمت رودخانهٔ لواسان است. درهٔ میلارد از شمال غربی به ناحیهٔ جنوبی قلهٔ آلون، و از جنوب به رودخانهٔ لواسان و جادهٔ آسفالتهٔ سد لتیان منتهی می‌شود.

اختلاف ارتفاع میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی دره حدود ۳۰۰ متر است. از ویژگیهای مهم این دره می‌توان به قوس میانی آن اشاره کرد که مسیرش به سمت چپ و شمال غربی تغییر می‌دهد. رودخانه در این دره تقریباً فصلی است و در تابستان، آب آن بسیار کم می‌شود. ورود به این دره از طریق جادهٔ سد لتیان بعد از روستای لزو و نیز روستای نیک‌نام‌ده امکان‌پذیر است. راه‌پیمایی در این دره چندان دشوار نیست و درختان و آب رودخانه در پایین دره طراوتی خاص به منطقه بخشیده است.
مجید یاسینی

میمونایی، مزرعه \mazra'e-ye meymūnāyī\، درگذشته مزرعه‌ای واقع در ۵کیلومتری شمال شرقی فشم، در حدفاصل اراضی حسندر و روستای زایگان و در دو طرف رودخانهٔ زاگِنه‌رو و جادهٔ فشم به زایگان و آبنیک.

این مزرعه یکی از مزرعه‌های معروف اهالی روستای زایگان بود که در آن محصولاتی نظیر گندم، جو، نخود، لوبیا، عدس، ماش و سیب‌زمینی می‌کاشتند و برداشت خوبی داشتند. در دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ ش، در روند تخریب و انهدام مزارع، مراتع و زمینهای رودبار قصران، مزرعهٔ میمونایی نیز بی‌نصیب نماند؛ زمینهای این مزرعه قطعه‌بندی، و به افراد خوش‌نشین تهرانی فروخته شد. مالکان جدید، در نخستین اقدام، گرداگرد قطعات را دیوارکشی کردند و بیشتر آنها اقدام به ساخت‌وساز خانه‌هایی با حجم زیاد سنگ و آهن و آجر و گچ و سیمان کرده‌اند، به‌گونه‌ای که دیگر جای سالم و یکپارچه‌ای در این محل دیده نمی‌شود.
ناصر پازوکی طرودی

مینا، بوستان \būstān-e mīnā\، بوستانی محلی در محلهٔ دزاشیب.

بوستان مینا با مساحت ۱۲٬۵۰۰ م۲ در محلهٔ دزاشیب، در خیابان عمار (خیابان اسدالله اعلم)، خیابان تیموری، جنب بوستان مهر (ه م)، در حریم ناحیهٔ ۴، محلهٔ ۴، منطقهٔ ۱ شهرداری تهران واقع است (نک: *اطلس* ...، ۵).

از کل مساحت این بوستان که در ۱۳۷۵ ش به بهره‌برداری رسید، حدود ۲۷۵ م۲ به چمن‌کاری، ۵۰ م۲ به گیاهان پوششی، ۷٬۴۸۰ م۲ به درخت‌کاری، ۲۰ م۲ به کاشت رُز و درختچه، ۲۵ م۲ به گل‌کاری، ۴۶۷ م۲ به زمین بازی کودکان و نصب وسایل ورزشی برای استفادهٔ بانوان و آقایان، و در نهایت ۲٬۰۰۰ م۲ به معبر اختصاص یافته است. بوستان مینا با آب قنات آبکوه آبیاری می‌شود (فهرست ...، بشد؛ تحقیقات ...؛ *سیما* ...، ۱۰).

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*، سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ *سیمای قنوات منطقهٔ یک*، پروژهٔ ساماندهی قنوات شهر تهران، گروه آب و فاضلاب، ستاد محیط زیست شهری، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک، سازمان پارکها و فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران.
شیوا جعفری

میناس مقدس، کلیسا \kelīsā-ye mīnās-e moqaddas\، کلیسایی در محلهٔ قلعهٔ ارامنهٔ ونک.

این کلیسا را میرزا یوسف مستوفی‌الممالک که اراضی ده ونک را در تملک داشت، بنا به روایتی در ۱۸۵۴ م/۱۲۷۰ ق، برای ارمنیان ساکن قلعهٔ ارامنهٔ ونک ساخت (هویان، ۲۴۴). در بعضی منابع عنوان شده است



که مستوفی‌الممالک، فقط زمین این کلیسا را به ارمنیان قلعهٔ ارامنه اهدا کرد و در ۱۲۹۲ ق/۱۸۷۵ م، محرابی به نام سورپ میناس در آن زمین بر پا گردید و بعدها با همت چند تن از نیکوکاران ارمنی این کلیسا

ساخته شد (نک : ملکمیان، ۹۹). اما در این کلیسا صلیبی برنزی نگهداری می‌شود که مستوفی‌الممالک آن را بـه کلیسـای میناس مقدس اهدا کرده، و بر روی آن نوشـتـه شده است: «مستوفی‌الممالک به کلیسای ونک فی شهر ذیقعدةالحرام ۱۲۷۸». از این نوشته پیـدا سـت کـه ایـن کلیسا پیش از سال ۱۲۷۸ ق ساخته شده بوده است.

نام این کلیسا برگرفتـه از نـام «مینـاس» یکـی از قدیسان مسیحی اسـت کـه در راه تـرویج آن دیـن بـه شـهادت رسـیده، و نـزد ارمنیـان از احتـرام ویـژه‌ای برخوردار است.

کلیسای میناس مقـدس کـه در مرکـز قلعـهٔ ارامنـهٔ ونک جای دارد، به سبک بازیلیـک و بـا آجـر سـاخته شده است. این کلیـسا دارای پـلان مـستطیلی‌شـکل در جهت غرب به شرق است و ۱۷ متـر درازا، و ۹/۵ متـر پهنا دارد و محـراب آن از کـف صـحن داخلـی کلیـسا حدود ۷۰ سانتی‌متر بلنـدتر اسـت. درازای محـراب ۴/۵ متر، و پهنای آن ۳/۱ متر است.

در دو طرف محراب دو اتاق بسیار کوچـک وجـود دارد. اتاق سمت راست در و سقفی کوتاه دارد. در انتهای این اتاق بر روی میزی کوچک، شمایل حضرت مریم و حضرت مسیح (ع)، با دو شمعدان قرار دارد. کسانی که می‌خواهند در خلوت با پروردگار راز و نیاز کننـد، بـه این اتاق می‌آیند. اتاق سمت چپ محل نگهداری *انجیل* مقدس و لباسهای کشیشان و وسایلی است کـه هنگـام برگزاری مراسم دینی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

حوضچهٔ غسل تعمید کلیسا که از سنگ مرمر سـفید ساخته شده است، در دیوار ضلع شمالی کلیسا نزدیـک پله‌های محراب جای دارد. در داخل کلیسا ۶ ستون در دو ردیف سه‌تایی در طول کلیسا بـه فاصـلهٔ ۲/۶متـری از یکدیگر برای نگه داشتن سقف برپا ست. در زمان ساخت کلیسا از ستونهای چوبی استفاده شده بود، اما بعدها این ستونها برداشته شده، و ستونهای آهنی جـایگزین آنهـا گردیده است.

در ابتدا کلیسا دارای بام مسطح بود، اما در سـالهای بعد، بام کلیسا را با شیروانی پوشاندند. در داخل کلیسا دو ردیف نیمکت که هر ردیف دارای ۷ نیمکـت اسـت، برای نشستن نمازگزاران قـرار داده شـده اسـت. کلیـسا دارای دو در ورودی، یکی در ضلع جنـوبی، و دیگـری در ضلع غربی است. این دو در چوبی از لحاظ شکل و رنگ با یکدیگر تفاوتی ندارند و بر روی هـر لنگـه از آنها، صلیبی طلایی‌رنگ نقاشی شده است. در بالای درِ ضلع غربی کلیسا سایه‌بانی ساخته‌اند.

در سمت راست صحن داخلی کلیسا در ابتدای پله‌های محراب اُرگی جای دارد. این مکان، محل استقرار گـروه هم‌سرایان (کُر) کلیسا ست. در مقابل در جنـوبی کلیـسا دو ستون آجری بنا شده است که با اسـتفاده از ایـن دو سـتون و دیـوار ضـلع جنـوبی، بـرج نـاقوس کلیـسا را ساخته‌انـد. ایـن بـرج دارای گنبـدی مخروطـی‌شـکل و هشت‌ضلعی است و بر فراز آن صلیبی فلزی نصب شده است (هویان، ۲۴۴-۲۴۶؛ تحقیقات ...).

در کلیسای میناس مقدس در روزهای ویژه‌ای از سال آیین عشاء ربانی و نیایش برگزار می‌شود و هرساله در روز مینـاس مقـدس مراسـمی در آن بـر پـا مـی‌گـردد (ملکمیان، همانجا). این کلیسا در ۱۳۸۰ ش در فهرسـت آثار ملی ایران به ثبت رسیده است.

مآخذ: تحقیقات میدانی مؤلف؛ ملکمیان، لینا، *کلیساهای ارامنهٔ ایران*، تهران، ۱۳۸۰ ش؛ هویـان، آنـدرانیک، *کلیـساهای ارمنیـان ایران*، تهران، ۱۳۸۲ ش.

سعیده صانبی‌مقدم

ن

ناران \nārān\ در گذشته روستا، و امروزه محله‌ای در شهر لواسان.

این محله در انتهای شرقی شهر لواسان جای دارد. ناران در گذشته روستای مستقلی بود و بافت تاریخی، حمام، امامزاده، مراتع، مزارع و تشکیلات ساختاری روستایی خاص خود را داشت؛ اما در سالهای پس از انقلاب اسلامی با گسترش خانه‌سازی در زمینهای دهستان لواسان کوچک، روستاهای این منطقه در یکدیگر ادغام شدند و شهر لواسان کنونی با طول بیش از ۷ کم پدیدار گشت.

محلهٔ ناران در تابستانها حدود ۷۰ خانوار، و در زمستانها حدود ۵۰ خانوار جمعیت دارد. خانواده‌های شیخی، مهری و کردی از خانواده‌های اصیل و بومی شهر لواسان‌اند: به نظر می‌رسد کردیها از اوایل دورهٔ قاجار یا اندکی پیش از آن، به این منطقه کوچانده شده باشند.

در شمال شرقی محلهٔ ناران کوه گَهو، و در شمال و شمال غربی آن کوه باغدره و درهٔ باغدره قرار دارد. مهم‌ترین مزارع جنوب ناران جَهْرَک و کلاک نامیده می‌شوند. مردم ناران در گذشته به کشاورزی و دامداری اشتغال داشتند، اما امروزه بیشتر آنان به مشاغل خدماتی و دولتی روی آورده‌اند و تنها عدهٔ انگشت‌شماری به حرفهٔ باغداری مشغول‌اند.

آب آشامیدنی محلهٔ ناران از طریق شبکهٔ آب‌رسانی شهر لواسان، و آب مورد نیاز برای کشاورزی در این محله از طریق رودخانهٔ افجه تأمین می‌شود. ساختار کلی محلهٔ ناران شامل یک خیابان اصلی شمالی ـ جنوبی به نام خیابان امامزاده است که در مرکز آن میدانی به نام میدان هفتِ تیر قرار دارد. در گذشته، بخش عمدهٔ این میدان گورستان روستای ناران بود؛ اما امروزه اثری از آن باقی نمانده است و مردم این محله مردگان خود را در صحن امامزاده فضلعلی دفن می‌کنند. از این خیابان اصلی کوچه‌هایی به سمت شرق و غرب منشعب می‌شوند که طول کوچه‌های غربی بیشتر، و طول کوچه‌های شرقی به‌سبب برخورد با درهٔ عمیق رودخانهٔ افجه کمتر است.

از بافت قدیم محلهٔ ناران آثار زیادی بر جای نمانده است و بیشتر خانه‌های آن تخریب یا نوسازی شده‌اند و چند خانهٔ باقی‌مانده نیز به‌سبب بی‌توجهی، آسیبهای فراوانی دیده‌اند و نمی‌توان از آنها نگهداری کرد.

مهم‌ترین آثار تاریخی ـ فرهنگی محلهٔ ناران، بنای امامزاده فضلعلی، حمام تاریخی و قلعهٔ باستانی باغدره است. بنای امامزاده فضلعلی در سمت غرب میدان مرکزی ناران واقع است که قدمت آن به سدهٔ ۷ یا ۸ ق/ ۱۳-۱۴ م می‌رسد. بنای حمام تاریخی محلهٔ ناران لواسان در فاصلهٔ صدمتری شمال امامزاده فضلعلی، در مجاورت خیابان اصلی واقع شده است و پیشینهٔ آن به دورهٔ صفویه بازمی‌گردد: این حمام چندین بار مرمت و بازسازی، و هویت آن به کلی دگرگون شده است.

قلعهٔ باستانی باغدره در شمال محلهٔ ناران و در انتهای یال شرقی کوه باغدره قرار دارد و دیرینگی آن به دوران سلسله‌های هخامنشی و ساسانی بازمی‌گردد. این ۳ اثر تاریخی در مهر ۱۳۸۲ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده‌اند.

به گفتهٔ اهالی محل، سبب نام‌گذاری روستای ناران به این نام روشن‌بودن مداوم آتشکده‌ای در این منطقه بوده است. در صورت درست بودن این مطلب بقایای آتشکدهٔ یادشده را باید در حفاریهای باستان‌شناختی در محل قلعهٔ باستانی باغدره جست‌وجو کرد.

ناصر پازوکی طرودی

ناران، چنار \čenār-e nārān\ چنار کهن‌سالی در محلهٔ ناران شهر لواسان.

این چنار کهن‌سال در فاصلهٔ ۵۰۰ متری ضلع شمالی امامزاده فضلعلی و حمام تاریخی محلهٔ ناران لواسان، و در ابتدای جادهٔ آسفالتهٔ روستاهای هنزک، سینک و افجه قراردارد. سن این درخت دست‌کم به ۴۰۰ سال می‌رسد.

تنه و شاخه‌های اصلی این درخت به‌سبب تغییر شرایط زیست‌محیطی و عدم آبدهی مناسب، و همچنین آسفالت سنگین راه افجه در قسمت شمالی و غربی اطراف بدنهٔ آن و نیز وجود دیوارهٔ سنگی بدنهٔ پل محلهٔ ناران در جبههٔ جنوبی که فشار شدیدی را بر درخت وارد می‌آورد، خشک شده است. بدین‌ترتیب گرچه از اطراف تنهٔ درخت شاخه‌های جدیدی روییده است، اما اگر عرصه و حریم آن حفظ نشود، به زودی از بین خواهد رفت.

ناصر پازوکی طرودی

ناران، حمام تاریخی \nārān hammām-e tārīxī-ye\ حمامی تاریخی در محلهٔ ناران شهر لواسان.

این حمام در فاصلهٔ حدود ۱۰۰متری شمال میدان مرکزی روستای ناران که میدان هفت تیر نامیده می‌شود، واقع است. ورودی حمام تاریخی ناران راهروی کوچک است که در جبههٔ شرقی آن قرار دارد. فضای داخلی حمام شامل رختکن، گرم‌خانه و محل دوشهای حمام است که در مجاورت یکدیگر و در جهت شرقی ـ غربی بنا شده‌اند.

مصالح به کار رفته در ساخت حمام ناران از سنگ لاشه و ملاط گِل آهک، و سقف آن دارای طاق و تویزه و گنبدهای عرقچین و قوسهای جناغی است. سطوح داخلی بنا نیز تا زیر قوس گنبد با کاشی سفید، و قسمتهای دیگر با سیمان سفید و همهٔ سطوح خارجی حمام با سیمان معمولی اندود شده است.

این حمام درحال حاضر فعال است و از آن بهره‌برداری می‌شود. قدمت این حمام با توجه به ویژگیهای معماری آن دست‌کم به دوران صفویه بازمی‌گردد. این حمام تاریخی چندین بار مورد مرمت و تعمیر قرار گرفته است که به نظر می‌رسد آخرین بار غیراصولی بوده است، به‌گونه‌ای که هویت این بنا به‌شدت مخدوش شده، و آسیب دیده است.

حمام تاریخی محلهٔ ناران در مهرماه ۱۳۸۲، با شمارهٔ ۱۰۳۷۴ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید، اما هنوز در معرض آسیب و تخریب قرار دارد.

ناصر پازوکی طرودی

نارمک \nārmak\ روستایی کهن در قصرانِ خارج از توابع ری و بعدها از توابع شمیران، و امروزه محله‌ای در شرق تهران بزرگ.

عنوان «نرمقی» در نام برخی از محدثان سده‌های نخست قمری ازجمله ابویحیی عبدالعزیز بن عبدالله نرمقی، احمد بن ابراهیم بزاز نرمقی و یحیی بن عبدالعزیز بن عبیدالله نرمقی نشان‌دهندهٔ روستایی آباد و بنام، در منطقهٔ قصرانِ خارج، از سده‌های ۲ و ۳ ق است (ابن‌نقطه، ۴۹۴/۱-۴۹۵؛ مزی ۳۸۴/۳۱؛ طبرانی، ۲/ ۱۳۹).

همچنین سمعانی در سدهٔ ۶ ق، در معرفی احمد بن ابراهیم نرمقی رازی، از محدثان اهل نارمک، به این روستا اشاره، و از نرمق (نارمک) به عنوان یکی از روستاهای ری اشاره کرده است. به نوشتهٔ او به این روستا «نرمه» نیز گفته می‌شد (۴۸۰/۵). یاقوت نیز در ابتدای سدهٔ ۷ ق، نوشته‌های سمعانی را تکرار کرده است (۷۷۵/۴).

در این روستا، بازاری وجود داشته است که از آن با نام بازار یا رستهٔ نرمه یاد کرده‌اند. این بازار که یکی از ۴ بازار ری به شمار می‌آمده، پس از ویرانی ری نیز همچنان به‌عنوان یکی از شوارع عمده، محل آمدوشد افرادی بوده است که از روستاهای قصران داخل، به زیارت ابن‌بابویه و حضرت عبدالعظیم (ع) می‌رفته‌اند (کریمان، ۲۲۶/۱). وجود قلعه‌ای کهن در نارمک نیز بیانگر موقعیت راهبردی این روستا در گذشته است. روستای نارمک در زمانهای گذشته بر سر راه قصران داخل به ری بوده، و حتی تا پیش از ساخت جادهٔ تلوـ لشکرک نیز راه تهران به لواسان از این روستا می‌گذشته است (همانجا).

نام نارمک در متون دورهٔ قاجار به چشم نمی‌خورد؛ اما مسلم است که در آن دوره، این روستا به‌سبب قرار گرفتن بر سر راه قوچک به لواسان و رودبار قصران، مورد توجه بوده است (همانجا). در دههٔ ۱۳۲۰ ش، نارمک روستایی از توابع بخش شمیران به شمار می‌رفته، و اقتصاد اهالی آن بر پایهٔ کشاورزی و باغداری استوار بوده است. انار، غلات و حبوبات از عمدهٔ محصولات کشاورزی روستای نارمک به شمار می‌آمده، و آب مورد نیاز اهالی این روستا برای آشامیدن و کشاورزی از قنات تأمین می‌شده است (*فرهنگ* ...، ۲۲۰/۱). زمینهای روستای نارمک که تا اواخر سال ۱۳۲۰ ش در مالکیت دولت بود، در این زمان تفکیک شد و در اختیار مردم قرار گرفت («نارمک ...»، بشد).

در اوایل دههٔ ۱۳۲۰ ش و در دورهٔ نخست‌وزیری

دکتر محمد مصدق، ساخت‌وساز به شیوهٔ نوین شهرسازی در تهران آغاز شد و در همین زمینه، بانک ساختمانی وقت دو شهرک نازی‌آباد و نارمک را احداث کرد؛ از این‌رو، ساخت محلهٔ نارمک را می‌توان از نخستین تجربه‌های شهرسازی نوین در ایران دانست. طراحی نخستینِ شهرک نارمک را دو طراح خارجی به نامهای بازیل و گورگن انجام دادند و هم‌زمان با آن، مهندسان ایرانی نیز به عنوان مشاور، در اجرای این پروژه مشغول به کار شدند. در این طرح، دفتر نظارت فنی بانک ساختمانی نقشه‌های ساختمانی را به طور رایگان در اختیار خریداران زمین قرار داد و ساخت‌وساز را نیز نخست دفتر فنی، و سپس شهرداری اختصاصی نارمک عهده‌دار شد. در طرح اولیهٔ ساخت شهرک نارمک، تعداد ۹۸ میدان کوچک و بزرگ در قالب فضای سبز شهری طراحی شد؛ بدین ترتیب، نارمک را می‌توان از نخستین شهرکهای طراحی‌شده با ساختار منظم شبکهٔ معابر شمالی ــ جنوبی دانست («تاریخچه»، بشد ؛ سبزعلیان، بشد).

جمعیت نارمک در ۱۳۳۵ ش، ۱۴۳ تن ذکر شده است (*گزارش ...*، ۷). نارمک در همین دهه و پس از گسترش شهرنشینی در تهران، به این شهر ضمیمه شد.

ویژگی بارز محلهٔ نارمک، وجود فضای سبز، میدانها و خیابان‌بندیهای منظم آن است. این منطقه با دارا بودن ۱۵۰٬۰۰۰ مـ۲ فضای سبز، یکی از سرسبزترین مناطق تهران به شمار می‌آید. میدان اصلی نارمک به نام «نبوت»، مرکز این محله، و دارای ۷ حوضِ متصل به هم است؛ به همین سبب نیز در گذشته، میدان «هفت‌حوض» خوانده می‌شد، اما پس از انقلاب اسلامی ایران، به نبوت تغییر نام یافت. با وجود این، بیشتر اهالی شرق تهران همچنان این میدان را با نام قدیمی آن ــ هفت‌حوض ــ می‌شناسند.

محلهٔ نارمک، که امروزه (۱۳۸۸ ش) در منطقه‌های ۴ و ۸ شهرداری تهران قرار دارد، با وجود بزرگراه رسالت به دو بخش تقسیم می‌شود. این محله از شمال به خیابان فرجام، از شرق به محلهٔ تهران‌پارس و بزرگراه شهید باقری، از غرب به خیابان شهید سهیلیان و محلهٔ کالاد، و از جنوب به خیابان دماوند محدود است («نارمک»، بشد ؛ طباطبایی، ۱۸۴؛ «تاریخچه»، بشد).

از فضاهای محلهٔ نارمک می‌توان به باغ فدک با مساحت ۳۶٬۰۰۰ مـ۲، بوستان جنگلی ابراهیم‌آباد با مساحت ۹٬۰۰۰ مـ۲، بوستان جنگلی شهید عسکری با مساحت ۷٬۴۰۰ مـ۲ و چندین بوستان محلی اشاره کرد. در این ناحیه، همچنین چندین خانهٔ فرهنگ با نامهای خانهٔ فرهنگ میدان ۱۶ با ۲۶۲ مـ۲، جهان تربیت با ۱٬۷۰۰ مـ۲، فدک با ۱٬۴۰۰ مـ۲ و معرفت با ۷۰ مـ۲ مساحت وجود دارد که بسیاری از ساکنان منطقه از امکانات و خدمات آنها استفاده می‌کنند. در این منطقه، ۵ کتابخانه و یک شهربازی با نام تابان با مساحت ۸٬۵۰۰ مـ۲ و سینمایی با نام شاهد با مساحت ۱۰۰ مـ۲ و گنجایش ۹۷۵ تن فعال است. مسجد جامع نارمک، که از قدیمی‌ترین و فعال‌ترین مسجدهای شهر تهران به شمار می‌آید، نیز در این محله قرار دارد؛ همچنین شمار زیادی از ارمنیان تهران در این محله ساکن‌اند (طباطبایی، همانجا؛ «نارمک»، بشد ؛ لشگریان، بشد).

مآخذ: ابن‌نقطه، محمد، *تکملة الاکمال*، به کوشش عبدالقیوم عبد رب النبی، مکه، ۱۴۱۰ ق؛ «تاریخچه»، *شهرداری تهران*[1] (ملا)؛ سبزعلیان، مرضیه، «از ده نارمک تا آیندهٔ نارمک»، *همشهری آنلاین* (ملا)؛ سمعانی، عبدالکریم، *الانساب*، به کوشش عبدالله عمر بارودی، بیروت، ۱۴۰۸ ق/ ۱۹۸۸ م؛ طباطبایی، محمدهادی و دیگران، *تهران ۱۰۰، ویژه‌نامهٔ صدسالگی شهرداری تهران*، تهران، ۱۳۸۷ ش؛ طبرانی، سلیمان، *المعجم الصغیر*، به کوشش محمد شکور محمود حاج امریر، بیروت، ۱۴۰۵ ق/ ۱۹۸۵ م؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران* (آبادیها)، استان مرکزی، دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ کریمان، حسین، *ری باستان*، تهران، ۱۳۴۵ ش؛ *گزارش مشروح حوزهٔ سرشماری ایران*، وزارت کشور، ۱۳۳۷ ش؛ لشگریان، مهدیه، «مونوگرافی محلهٔ نارمک»، *مطالعات شهری ایران*[2] (ملا)؛ مزی، یوسف، *تهذیب الکمال*، به کوشش بشار عواد معروف، بیروت، ۱۴۱۳ ق/۱۹۹۲ م؛ «نارمک»، *کتاب اول* (ملا)؛ «نارمک شمالی»، *شهرداری منطقهٔ ۴ تهران*[3] (ملا)؛ یاقوت، *بلدان*؛ نیز:
Hamshahrionline, www.hamshahrionline.ir/News/Printable.aspx?id=3717(acc.Jul. 16,2009); *Iranurbanstudies*, www.iranurbanstudies.com/Show Views.aspx?vid=213 (acc. Jul. 16,2009); *Ketabeavval*, www.ketabeavval.ir/Tehran/1473.aspx (acc. Jul. 16,2009); *Region4.Tehran*, http://region4.tehran.ir/Default.aspx?tabid=228 (acc. Mar. 7,2012); *Tehran*, www.tehran.ir/Default.aspx (acc. Jul. 16,2009).

حسن موسوی‌زاده

نارنجستان، بوستان \būstān-e nārenjestān\، یا جنگل‌کاری، بوستانی محلی در محلهٔ پاسداران.

بوستان نارنجستان با مساحت ۳۷۹۵ مـ۲، در خیابان پاسداران، نارنجستان ۴، در حریم ناحیهٔ ۱، محلهٔ ۵، در محدودهٔ منطقهٔ ۱ شهرداری تهران واقع است. از کل

1. *Tehran*. 2. *Iranurbanstudies*. 3. *Region4 ...*

مساحت این بوستان که در ۱۳۸۱ ش به بهره‌برداری رسید، حدود ۱۶۶۹ م۲ به چمن‌کاری و درخت‌کاری، ۸۷۲ م۲ به معبر، و ۱۷۶ م۲ نیز به زمین بازی کودکان اختصاص یافته است. بوستان نارنجستان با سپتیک (مخزن آب) آبیاری می‌شود.

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*، سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک، سازمان پارکها و فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران.
شیوا جعفری

نارون نیاوران \nārvan-e niyāvarān\ درخت نارون مقدسی که تا ۱۳۸۳ ش در محلهٔ نیاوران بوده، و امروزه به جای آن سقاخانه‌ای ساخته شده است.

این درخت در میدان نیاوران، جنب مسجد امام حسن عسکری (ع) قرار داشت. کهن‌سالان این محله از پدران خود نقل می‌کنند که امام حسن عسکری (ع) طبق وعده‌ای که به جعفر بن شریف جرجانی داده بود، برای سامان دادن به امور شیعیان جرجان (گرگان) سفری بدان ناحیه نمود؛ و در سفر خود از روستای گردویه (نیاوران) گذشت، با آب قنات نزدیک میدان نیاوران وضو گرفت و در زیر درخت نارونی که در کنار قنات قرار داشت، نماز خواند.

پس از آن مردم این روستا در آن مکان مسجد کوچکی از خشت و گل و چوب بنا کردند و برای برآمدن حوایج خود در این مسجد نماز می‌خواندند و در کنار این درخت شمع روشن می‌کردند. رسم برافروختن شمع در این مکان، همچنان در میان اهالی محلهٔ نیاوران پابرجا ست.

این مسجد در میان مردم محلهٔ نیاوران از اهمیت و قداست خاصی برخوردار بوده است و آنها همواره در بازسازی و مرمت آن می‌کوشیده‌اند. این درخت نارون پس از چندی خشکید، و در ۱۳۸۳ ش در آخرین تجدید بنای مسجد که توسط جمعی از اهالی نیاوران و شهرداری تهران صورت گرفت، قطع شد، و در محل آن سقاخانه‌ای ساختند تا اهالی محله نیاوران بتوانند در آنجا شمع روشن کنند.

مآخذ: عموجعفری، حسین (از اعضای شورایاری محلهٔ نیاوران)، مصاحبه با مؤلف.
امیرحسین فاطمی

نازآباد \nāz-ābād\ در گذشته روستایی کوچک و امروزه خیابانی در جنوب محلهٔ سوهانک، واقع در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

روستای نازآباد از شمال به سوهانک، از جنوب به قلعهٔ سردار، از خاور به شادآباد، و از باختر به ازگل محدود می‌شده است (معتمدی، ۳۴۸). این روستا که در یک‌کیلومتری شمال راه قلهک به لشکرک جای داشته، مشتمل بر ۳ هکتار باغ و قلمستان بوده، و در آن محصولاتی از قبیل گندم و گیلاس به عمل می‌آمده است. آب مورد نیاز اهالی این روستا برای آشامیدن و کشاورزی نیز از طریق قنات تأمین می‌شده است (کریمان، ۵۳۷/۱).

روستای کوچک نازآباد در اواخر دههٔ ۱۳۲۰ ش، به شخصی به نام فولادی تعلق داشته، و جمعیت آن در حدود ۱۲ تن بوده است (*فرهنگ* ... ، ۲۲۰/۱؛ ستوده، ۷۷۶/۲). این روستا با گسترش کالبدی شهر تهران در اواسط دههٔ ۱۳۴۰ ش به شهر تهران ضمیمه شد و دیگر اثری از آن آبادی باقی نماند. امروزه (۱۳۸۸ ش) نازآباد نام خیابانی در جنوب محلهٔ سوهانک است.

مآخذ: ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران* (آبادیها)، استان مرکزی، دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ کریمان، حسین، *قصران* (کوهسران)، تهران، ۱۳۵۶ ش؛ معتمدی، محسن، *جغرافیای تاریخی تهران*، تهران، ۱۳۸۱ ش.
حسن موسوی‌زاده

ناصرآباد \nāser-ābād\ از روستاهای دهستان لواسان کوچک، در فاصلهٔ ۶کیلومتری شمال شهر لواسان.

این روستا در ارتفاع ۲۰۰۷متری از سطح دریا، در جبههٔ شمال غربی روستای بوجان، در غرب رودخانهٔ فصلی ناصرآباد، و در منتهاالیه دامنهٔ شمال شرقی کوه ورجین واقع شده است.

رودخانهٔ فصلی ناصرآباد که از شمال به جنوب جریان دارد، از سرتاسر جبههٔ شرقی روستای ناصرآباد می‌گذرد و پس از پیوستن رودخانهٔ فصلی بوجان به آن و گذشتن از شرق مزارع کردیان، سادات و جال‌ناظران، در انتهای جنوبی مزرعهٔ کیور به رودخانهٔ فصلی کند متصل می‌شود. این رودخانه پس از عبور از شرق مراتع پشت لاریجان، به تنگه یا بند کِرسئون می‌رسد و با اندکی انحراف به جنوب غربی، به مزارع نجارکلا که میان محله‌های قاضی‌آباد و گلندوک واقع‌اند، رو به جنوب ادامه می‌یابد و پس‌از گذشتن از مزرعهٔ دستگرد به رودخانهٔ جاجرود یا آبگیر سد لتیان می‌ریزد. رودخانهٔ ناصرآباد پیش‌از رسیدن به ناصرآباد دست‌کم ۵ ریزابه دریافت می‌کند که از دره‌های متعدد سرچشمه می‌گیرند.

هرچند همهٔ این ریزابه‌ها در تمام روزهای سال آب ندارند، اما در فصل بهار و در هنگام بارشهای تند فصلی، آب در همهٔ آنها جاری می‌شود. ریزابه‌های این رودخانه از شمال شرقی به شمال غربی از کوه یخچال، کوهسای یا سیاه‌کوه، باغ ـ تنگهٔ روستای امامه و دامنه‌های شرقی کوه ورجین سرچشمه می‌گیرند و در شمال غربی روستای ناصرآباد به هم می‌پیوندند و به سمت جنوب جریان می‌یابند.

درهٔ سمت شمال شرقی روستا، درهٔ گُل‌تنگه؛ درهٔ سمت شرق روستا، درهٔ رودبارک؛ درهٔ سمت شمال روستا، تنگهٔ دارِ خَراد؛ و درهٔ واقع در شمال غربی روستا ــ که بنای امامزاده خسرو در آن قرار دارد ــ تنگهٔ ایگه نامیده می‌شوند. در شرق روستا و رودخانهٔ ناصرآباد، کوهی به نام کوه اَسْلِک قرار دارد که به انتهای آن «سرداغ» می‌گویند.

روستای ناصرآباد در تابستان حدود ۲۰۰، و در زمستان حدود ۴۰ خانوار جمعیت دارد. نام خانوادگی اهالی این روستا به ترتیب کثرت جمعیت رسولی، سیدعبداللهی، میرمحسنی، علی‌میرزایی، بابایی، میرقاسمی، آقامیری، گُل‌محمدی و ملکی است. گفته می‌شود که بیشتر این افراد از بومیهای روستا هستند. در مرکز این روستا بنای یک مسجد بزرگ در دست احداث است که به نظر می‌رسد بیش از ۲٬۰۰۰ م۲ زیربنا داشته باشد.

بافت کهن و تاریخی روستای ناصرآباد به کلی تخریب و نوسازی شده است؛ گفته می‌شود که تنها ۶ خانهٔ تاریخی باقی مانده است که ۲ باب از آنها به دورهٔ قاجار، و سایر آنها به دورهٔ پهلوی اول و دوم متعلق‌اند. بخشهایی از این خانه‌ها نیز دست‌کاری، و هویت اولیهٔ آنها دگرگون شده است. این روستا دو محل به نامهای بالامحله و پایین‌محله دارد که مرز آنها مسجد روستا ست. حمام تاریخی روستا نیز تخریب، و به جای آن، حمام جدید احداث شده است؛ اما اکنون، از آن بهره‌برداری نمی‌شود. شغل سابق مردم روستای ناصرآباد دامداری و کشاورزی بوده است، اما اکنون هیچ‌کدام از آنها رونق ندارد. تنها عدهٔ کمی از اهالی به باغداری اشتغال دارند و محصولاتی نظیر گیلاس، آلبالو، گردو و سیب تولید می‌کنند و از میان آنها، تنها گیلاس و آلبالو در حد عرضه به بازار است.

آب آشامیدنی اهالی این روستا از طریق حفر چند رشته قنات و چشمه، و آب مورد نیاز کشاورزی از طریق رودخانهٔ امامه و ناصرآباد تأمین می‌شود. بخش عمدهٔ زمینهای روستای ناصرآباد به قطعات کوچک تقسیم، و در آنها ساختمانهای مسکونی ساخته شده است. جوانان روستا بیشتر به شهر مهاجرت کرده، و به مشاغل دولتی و خدماتی مشغول‌اند. روستای ناصرآباد به سبب کم‌بودن جمعیت ساکن در زمستان و اندک بودن شمار دانش‌آموز، مدرسه ندارد.

مهم‌ترین آثار تاریخی ـ فرهنگی روستای ناصرآباد، بنای امامزاده سیدناصرالدین و بنای امامزاده سید خسرو و تپهٔ باستانی گَلابد است.

در این روستا شواهد تاریخی ـ فرهنگی بسیاری به دست آمده است که عبارت‌اند از: خاکستر، قطعات ملاط سنتی و سفال از انواع مختلف نظیر سفالهای دورهٔ تاریخی و اسلامی با خمیره‌های گوناگون و نقوش متنوع نظیر قطعات خمره‌های بزرگ ذخیرهٔ آذوقه و ظروف با مصرف روزانه و حتی چند قطعه سفال رنگی با لعاب پاشیده، نقش زیرلعاب و یک قطعه سفال کوچک دارای کتیبه با کلمهٔ «المُلکُ لِلّه». با توجه به شواهد یادشده، می‌توان دیرینگی این روستا را دست‌کم دورهٔ سلجوقیان دانست.

ناصر پازوکی طرودی

ناصرآباد، دره \darre-ye nāser-ābād\ دره‌ای بزرگ در بخش میانی درهٔ اصلی کَند.

جهت درهٔ ناصرآباد شمال غربی به جنوب شرقی، و شیب آن به سمت رودخانه و درهٔ کند است. این دره از شمال و شمال غربی به کوههای جنوبی روستای امامه، و از جنوب و جنوب شرقی به دامنه‌های کوه ورجین و درهٔ کند منتهی می‌شود. طول مسیر این دره حدود ۴٬۰۰۰ متر، و اختلاف ارتفاع دو نقطهٔ آغازی و پایانی آن حدود ۳۵۰ متر است. در اطراف این دره چندین درهٔ مهم و اصلی وجود دارند که با بالارفتن از آن مشاهده می‌شوند. از ویژگیهای مهم این دره، قرارگرفتن در غرب کوه بلند ورجین است که آب حاصل از ذوب برفهای این کوه در درهٔ ناصرآباد سرازیر می‌شود.

درهٔ سرسبز ناصرآباد به‌سبب ارتفاع کم و قرارگرفتن در مجاورت شهر لواسان، از دیرباز محل عبور روستاییان میان روستای امامه، بوجان و لواسان بوده است. ورود به این دره از درهٔ کند، از جنوب شرقی روستای امامه و یا از روستای راحت‌آباد امکان‌پذیر است. فاصلهٔ عرضی میان دو یال سمت چپ و راست این دره از یکدیگر زیاد

است؛ از این‌رو، ناصرآباد دره‌ای فراخ و دارای چشم‌اندازی زیبا ست. راه‌پیمایی در این دره حدود ۲ تا ۳ ساعت زمان می‌برد. از طریق این دره می‌توان به کوه ورجین و روستای امامه راه یافت.
مجید یاسینی

ناصرآباد، رودخانه \rūd-xāne-ye nāser-ābād\، یا لوارک، از شاخه‌های رودخانهٔ کندرود، واقع در دهستان لواسان کوچک.

این رودخانه از دامنه‌های جنوب غربی سیاه‌کوه (به بلندی ۳۴۰۰ متر)، واقع در ۱۵کیلومتری شمال شرقی تهران و همچنین دامنه‌های جنوبی کوه ورجین (به بلندی ۳۹۵۳ متر)، در مسیر درهٔ شرقی این کوه، در غرب روستای راحت‌آباد سرچشمه می‌گیرد (افشین، ۴۹۶/۲؛ جعفری، ۴۶۳/۲؛ *فرهنگ* ...، ۳/ ۳۹).

رودخانهٔ ناصرآباد که لوارک نیز نامیده می‌شود، با درازای حدود ۱۱ کم از رودخانه‌های حوضهٔ دریاچهٔ نمک‌قم به شمار می‌رود (جعفری، همانجا). این رودخانه در مسیر خود، روستاهای ناصرآباد، بوجان، کردیان، مزرعهٔ سادات و گلندوک را آبیاری می‌کند، در یک‌کیلومتری شرق شورکاب، وارد رودخانهٔ جاجرود می‌شود و سرانجام در دوکیلومتری شمال گلندوک، به کندرود می‌ریزد (افشین، نیز *فرهنگ*، همانجاها؛ نقشه ...).

این رودخانه به سبب وجود تشکیلات شیستی در حوضهٔ آبریز و بستر خود، دارای رسوبات بسیاری است و حدود ۵۰٪ رسوبات رودخانهٔ جاجرود از این شاخه، به آن می‌ریزد (افشین، همانجا).

رودخانهٔ ناصرآباد دارای آب دائمی است و در جهت شمال غربی ـ جنوب شرقی جریان دارد. منبع تغذیهٔ این رودخانه بارش برف و باران و چشمه‌های منطقه است. بلندی سرچشمهٔ این رودخانه ۲۳۵۰ متر اندازه‌گیری شده است (جعفری، نیز *فرهنگ*، همانجاها؛ نقشه).

مآخذ: افشین، یدالله، *رودخانه‌های ایران*، تهران، ۱۳۷۳ ش؛ جعفری، عباس، *رودها و رودنامهٔ ایران*، تهران، ۱۳۷۶ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی رودهای کشور*، حوضهٔ آبریز ایران مرکزی، سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ نقشهٔ تقسیمات کشوری (سیاسی) استان تهران، گیتاشناسی، تهران، ۱۳۸۳ ش، ۲۰۰۴ م، شم ۳۸۷.
علیرضا بنی‌جانی

ناظم‌آباد \nāzem-ābād\، در گذشته روستا و امروزه یکی از محله‌های شهر لواسان.

ناظم‌آباد در °۵۱ و ′۳۹ و ″۲۰ طول شرقی، و °۳۵ و ′۴۸ و ″۲۰ عرض شمالی، در ارتفاع ۱۰۶۹۰متری از سطح دریا و در فاصلهٔ ۵۰۰متری جنوب غربی محل باشگاه سوارکاری واقع شده است.

ناظم‌آباد تا پیش از احداث سد لتیان، حدود ۱۵ خانوار جمعیت داشت و شخصی به‌نام «رستگار» اراضی آنجا را خریداری کرده بود؛ اما در جریان احداث سد لتیان برای آب‌گیری سد، جمعیت روستا از محل کوچ داده شدند. پس از آب‌گیری مخزن سد، بخش عمدهٔ ناظم‌آباد و مزارع آن به زیر آب رفت و تنها بخشهای شمالی آن باقی ماند. روستای ناظم‌آباد در زمان حیات خود از کشاورزی پررونقی برخوردار بود و برای آبیاری مزارع، از آب رودخانهٔ افجه بهره‌برداری می‌کرد.

در مجاورت روستای ناظم‌آباد قدیم، تپهٔ باستانی مهمی وجود داشت که به‌سبب ارتفاع نسبتاً بلند، به زیر آب نرفته است. تپهٔ باستانی ناظم‌آباد (ه م) نشان می‌دهد که این روستا قدمتی بسیار داشته است.
ناصر پازوکی طرودی

ناظم‌آباد، تپه \tappe-ye nāzem-ābād\، تپه‌ای باستانی در محلهٔ ناظم‌آباد شهر لواسان.

این تپه در موقعیت °۵۱ و ′۳۹ طول شرقی، و °۳۵ و ′۴۸ عرض شمالی، در ارتفاع ۱۰۷۰۹متری از سطح دریا، در ۳۰۴۰۰متری شرق تپهٔ باستانی حصارک و جنوب تپه‌ماهوریهایی که روستاهای سبوکوچک و سبوبزرگ و تپهٔ خرسنگ بر بالای آن قرار دارند، واقع شده است.

تپهٔ باستانی ناظم‌آباد که برخی از اهالی، آن را تپهٔ هندی نیز می‌نامند، ۳ تپه را در امتداد شمال به جنوب دربرمی‌گیرد. تپهٔ شمالی کوچک‌ترین تپه، و تپهٔ جنوبی از همه بزرگ‌تر است که به آب پشت سد متصل است. در سطح تپهٔ شمالی و جنوبی مواد فرهنگی‌ای نظیر سفال، خاکستر، بقایای معماری و استخوان کمتر یافت می‌شود؛ اما در اطراف تپهٔ میانی، این مواد فراوان است. در بدنهٔ یکی از گودالهایی که قاچاقچیان آثار باستانی در تپهٔ میانی ایجاد کرده‌اند، بقایای یک دیوار سنگی، و بدنهٔ یک تنور دیده می‌شود.

این تپهٔ باستانی در دهانهٔ درهٔ جاجرود قرار دارد که امروزه دیوارهٔ سد لتیان در آن احداث شده است؛ اما پیش از این، گذرگاه عبوری بوده، و منطقهٔ لواسان را از نواحی جاجرود جدا می‌کرده است. به نظر می‌رسد تپه‌های سه‌گانهٔ ناظم‌آباد پیش‌تر به عنوان قلعهٔ راهداری

و نگهبانی بوده‌اند؛ از تپهٔ جنوبی برای دیده‌بانی و مراقبت، و از تپهٔ میانی برای استقرار و استراحت استفاده می‌شده است. احتمالاً قسمتهایی از این تپه نیز پس از آب‌گیری سد لتیان به زیر آب رفته است.

در سطح و اطراف تپهٔ باستانی ناظم‌آباد قطعات سفالی فراوانی اعم از دست‌ساز و چرخ‌ساز و به رنگهای قرمز، نخودی و سیاه مربوط به ظروف خانگی، و خمره‌های بزرگ آذوقه با نقوش زیگزاگ، موجی و هندسی یافت می‌شود که تعلق تاریخی این تپه را به هزارهٔ ۱ ق‌م، و دورهٔ تاریخی تأیید می‌نماید. تپهٔ باستانی ناظم‌آباد در ۱۳۸۲ ش با شمارهٔ ۱۰۰۳۷۸ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید.

ناصر پازوکی طرودی

نان \nān\ قوت غالب مردمان که معمولاً از آرد گندم، جو و جز آنها تهیه می‌کنند.

در روستاهای شهرستان شمیران نانهای متنوعی پخته می‌شود. اغلب برای تهیهٔ نان آرد را الک کرده، مایهٔ خمیر را به آن می‌افزایند و همراه جوش شیرین و نمک می‌گذارند تا به اصطلاح «ور» بیاید. گاه مایه را از خود خمیر نان درست می‌کنند: بدین‌ترتیب که مقداری خمیر را در کنار تنور قرار می‌دهند تا ترش شود. مردم میگون به مایهٔ نان، «اوزا» می‌گویند. پس از آماده‌شدن خمیر، آن را چونه‌چونه کرده، در داخل تنور می‌گذارند.

اهالی امامهٔ بالا به این چونه‌ها «بن» می‌گویند. پس از آنکه چونه‌ها ترک خورد، آن را در تنور می‌پزند. مردم شمشک بالا نانی به نام «گِرده» با روغن حیوانی یا گیاهی، نمک، شکر و آرد گندم می‌پزند. گاهی نیز آرد را خمیر کرده، درون آن سیب‌زمینی پخته‌شده قرار می‌دهند. اهالی شمشک آرد را با ماست ترش مخلوط می‌کنند و درون سفره‌ای از پوست گوسفند قرار داده، روز بعد که خمیر ور آمد، از آن نان می‌پزند. گاهی در تهیهٔ نان از آب پنیر هم استفاده می‌شود.

از دیگر انواع نانهایی که در این منطقه پخته می‌شود، می‌توان به نان لواش، پنجه‌کش، نان تافتون و نانهای شیرین مانند توتک و شیرمال اشاره کرد. برای تهیهٔ نان شیرمال، خمیر نان را با تخم‌مرغ، شیر، زعفران و شکر مخلوط می‌کنند. نان توتک همانند شیرمال است، ولی اندازه‌اش از آن کوچک‌تر است و اهالی بیشتر روستاهای منطقه این نان را برای عید درست می‌کنند؛ خمیر آن را قالب زده و رویش مُهر می‌زنند.

در آهار، نانی به نام «کالونک» می‌پزند و برای تهیهٔ آن، گزنه را با تکه‌های نمک می‌سایند تا خارهایش بریزد، سپس آن را خرد می‌کنند، خمیر را به صورت ورقه‌های مربع‌شکل درآورده، گزنه‌ها را روی خمیر قرار می‌دهند و ۳ طرف آن را روی هم قرار داده، یک طرف را باز می‌گذارند؛ به طوری‌که گزنه معلوم باشد؛ سپس نان را در انتهای تنور قرار می‌دهند تا پخته شود. نان دیگر این روستا «مَغزی» نام دارد که برای تهیهٔ آن، آرد را با مغز گردو و شیر خمیر می‌کنند. مردم آهار نان جو نیز می‌پزند که معمولاً به عنوان نذری، و در شبهای قتل پخته می‌شود. در بیشتر این روستاها کار پختن نان بر عهدهٔ زنان است.

گلاله هنری

ناودانک \nāvdānak\ ناحیه‌ای واقع در شمال سر پل تجریش و جنوب گلاب‌دره.

سبب شهرت این ناحیه به ناودانک، از آن سبب است که قناتی در سمت راست گلاب‌دره آفتابی می‌شد، و در گذشته برای رساندن آب این قنات به سوی دیگر دره، ناودانی ساخته شده بود که بر چهارپایهٔ چوبی داخل دره متکی بود. به گفتهٔ یکی از آگاهان محلی، این چهارپایه ۶ متر ارتفاع و حدود ۲ متر پهنا داشت و افزون بر آبیاری باغها، برای چرخاندن سنگ یک آسیاب نیز به‌کار می‌رفت. آب ناودان پس‌از گذشتن از کنار گورستان کهن تجریش، به درون رودخانهٔ جعفرآباد می‌ریخت. زمینهای واقع در سمت چپ گلاب‌دره را که آب این ناودان به آنجا می‌رسید، ناودانک و در گویش محلی، «نودونک» می‌خواندند.

در پایین گلاب‌دره باغ بزرگی به نام باغ خلیلی وجود داشت. در این باغ استخری بود که آب قنات گلاب‌دره به درون آن می‌ریخت. این آب همهٔ باغهای پایین‌تر را آبیاری می‌کرد. ناحیهٔ ناودانک شامل یک باغ و چند قطعه زمین کشاورزی بود و چند خانوار نیز در آنجا اقامت داشتند. زمینهای ناودانک از یک‌سو به رودخانهٔ گلاب‌دره، و از سوی دیگر به گورستان کهن تجریش محدود بود؛ دسترسی به آن نیز از تجریش، از کوچهٔ محلهٔ بالا امکان‌پذیر بود. امروزه (۱۳۹۱ ش) در این زمینها، کوچه‌ای به همین نام وجود دارد که از یک‌سو به خیابان دربند، و از سوی دیگر به خیابان طباطبایی‌پور

(تابش) متصل است.

مآخذ: ستوده، منوچهر. *جغرافیای تاریخی شمیران*. تهران. ۱۳۷۱ ش؛ صالحی، عباس (از آگاهان محلهٔ تجریش)، مصاحبه با مؤلف. میترا آقامحمدحسنی

نجارکلا \najjār-kolā\ از محله‌های شهر لواسان، حدفاصل گلندوک و قاضی‌آباد.

این محله در شمال بلوار امام خمینی (ره)، در شرق رودخانهٔ کُند، و در ارتفاع متوسط ۱۷۲۰ متری از سطح دریا واقع است.

نجارکلا تا پیش از دههٔ ۱۳۵۰ ش وجود نداشت. در شمال نجارکلا محدودهٔ محصوری بود که به آن «قلعه» می‌گفتند. این مکان، قلعهٔ نظامی یا مسکونی نبود، اما چون با دیوار نسبتاً بلندی محصور شده بود، به آن نام خوانده می‌شد. در آن زمان، قاضی‌آباد جزو اراضی نجارکلا بود و یک یا دو خانهٔ مسکونی داشت که به آن قلعهٔ قاضی‌آباد می‌گفتند و بر گرد آن دیواری کشیده شده بود.

پس از شکل‌گیری اولیهٔ لواسان به‌عنوان شهر و توسعهٔ روزافزون آن، شخصی به نام دکتر مؤتمنی اراضی نجارکلا را خرید و آن را به نام دخترش نازنین‌کلا نامید؛ اما این نام تداول نیافت و همان اسم نجارکلا بر سر زبانها باقی ماند. در دوران رشد و توسعهٔ نجارکلا توسط دکتر مؤتمنی، جمعیت آن به حدود ۱۵ خانوار افزایش یافت و افراد مراسم دینی خود را در حسینیه و مسجد گلندوک برگزار می‌کردند. پس‌از دههٔ ۱۳۵۰ ش و به‌خصوص پس‌از سالهای پیروزی انقلاب اسلامی، نجارکلا مانند دیگر محله‌های لواسان به سرعت رشد کرد و بر جمعیتش افزوده شد، به‌گونه‌ای که امروزه از پل لشکرک به لواسان که به آن توک‌مزرعه می‌گویند، تا باغ‌دره واقع در شمال محلهٔ ناران، زمین خالی‌ای که در آن ساختمان احداث نکرده باشند، وجود ندارد.

اهالی نجارکلا و قاضی‌آباد درگذشته به کار کشاورزی و دامداری اشتغال داشتند. بخشی از زمینهای آنها با آب رودخانهٔ کند آبیاری می‌شد و در آنها کشاورزی آبی رونق داشت، اما در بیشتر زمینهایی که در دامنهٔ غربی کوه باغ‌دره و دامنه‌های جنوبی کوه کند واقع بود، کشاورزی به صورت دیم رایج بود. عمدهٔ محصولات دیمی گندم و جو بود؛ اما کشت حبوباتی نظیر نخود، ماش و عدس که با خاک و آب‌وهوای آنجا سازگاری داشتند، نیز مورد توجه بود. امروزه نامهای نجارکلا و قاضی‌کلا برخلاف اسامی روستاهای حاشیهٔ رودخانهٔ جاجرود که فراموش شده‌اند، همچنان کاربرد عمومی دارند و به‌عنوان بخشی از شهر لواسان پذیرفته شده‌اند. ناصر پازوکی طرودی

نرجنک، دره \darre-ye narjenak\ یکی از دره‌های فرعی درهٔ دارآباد.

این دره در جنوب شرقی دارآباد در محلی که بدان کهنه‌دارآباد می‌گویند، در شمال یورد قاطرچی جای دارد. درهٔ نرجنک درگذشته از مراتع دارآباد به شمار می‌رفت و نام آن برگرفته از نام گیاهی خودرو موسوم به نرجن است که در آن به فراوانی می‌رویید. در سالهای پس از انقلاب اسلامی زمینهای این دره به زیر ساخت‌وساز رفت و پوشش گیاهی آن از میان رفت. با گسترش این ساخت‌وسازها اراضی درهٔ نرجنک به بافت مسکونی اُزگل پیوست و از این‌رو امروزه این دره را به اشتباه درهٔ ازگل می‌خوانند.

از طریق این دره می‌توان به چشمهٔ سیبستانک در بالای کهنه‌دره و تختی تلهرز که اکنون پادگان حفاظت اطلاعات ارتش در زمینهای آن مستقر است، دسترسی پیدا کرد.

مآخذ: قیدی، فرامرز (از اهالی قدیم دارآباد)، گفت‌وگو با مؤلف. سیما صفری

نرگس، چشمه \češme-ye narges\ چشمه‌ای در دامنهٔ جنوبی توچال، روبه‌روی جان‌پناه امیری (سیاه‌سنگ).

برای رسیدن به این چشمه بایستی راه دربند به شیرپلا را پیمود و از پشت پناهگاه شیرپلا از طریق یال اصلی، مسیر را به طرف قلهٔ توچال ادامه داد و پس از پیمودن مسافتی حدود یک تا یک‌ونیم ساعت به پناهگاه امیری یا سیاه‌سنگ رسید. در جانب شرقی این جان‌پناه و در فاصلهٔ ۵۰-۶۰ متری آن، چشمه‌ای از میان سنگها می‌جوشد که چشمهٔ نرگس خوانده می‌شود. این چشمه دارای جریان آب دائمی است و آب آن از بارشهای برف و باران قلهٔ توچال تأمین می‌شود. بر روی یالی که چشمهٔ نرگس قرار دارد، تا رسیدن به قلهٔ توچال چشمهٔ دیگری وجود ندارد؛ از این‌رو کوهنوردانی که از این مسیر به قلهٔ توچال صعود می‌کنند، معمولاً در جان‌پناه امیری در

کنار این چشمه توقفی کوتاه برای استراحت دارند.

میزان ریزش آب چشمهٔ نرگس در اوایل بهار به حدی زیاد است که در مسیر خود آبشار کوچک و زیبایی تشکیل می‌دهد و امتداد آب آن تا پشت پناهگاه شیرپلا می‌رسد و در بهار از فواصل دور قابل مشاهده است. آب چشمه در محلی پایین‌تر از شیرپلا به آبشار دوقلو می‌ریزد. افزون بر این چشمهٔ نرگس، چندین چشمهٔ کوچک و بزرگ دیگر در کوهستانهای شمیران به نام چشمهٔ نرگس وجود دارند که هیچ‌کدام شهرت و آبریزشی به اندازهٔ این چشمه ندارند و مخصوصاً در بهار و تابستان صدای ریزش آب آن از فواصل دور به گوش می‌رسد و در زمستانها آب آن تا حدودی یخ می‌زند، اما با شکستن یخهای روی آب می‌توان از آب گوارای سردی که در زیر انبوه برفها جاری است، آشامید. سیما صفری

نستان، قله \qolle-ye nestān\ قله‌ای واقع در انتهای یال شمال شرقی قلهٔ توچال به نام یال ایگل.

این قله با ارتفاع ۳۹۲۷ متر از سطح دریا در ۵۱° و ۲۷′ و ۲″ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۵′ و ۱۸″ عرض شمالی واقع است و از شمال به درهٔ آهار، از جنوب به قلهٔ برج پارو، از شرق به‌وسیلهٔ یال کوتاهی به روستای ایگل، و از غرب به درهٔ تنگ‌پری و روستای شکرآب منتهی می‌شود.

قسمت انتهایی یال ایگل در این منطقه انشعاب پیدا می‌کند و ۳ شاخه می‌شود؛ یعنی از یک طرف به ایگل، از یک طرف به آهار، و از طرف دیگر به شکرآب ختم می‌شود که البته اصلی‌ترین یال انتهایی، یالی است که در جهت شرق و به سمت روستای ایگل می‌رود. با ایستادن بر فراز این قله تمامی دره‌های منطقه به‌خوبی دیده می‌شوند.

بهترین مسیر صعود به این قله، که چندان هم برای کوهنوردان اهمیت ندارد، از طریق مسیر درهٔ شکرآب و قلهٔ برج است. وزش بادهایی که از طریق دره‌های هم‌جوار به این قله می‌رسد، آن را جذاب ساخته است. بیشترین آب حاصل از ذوب شدن برفهای این قله به دره و رودخانهٔ ایگل می‌ریزد. مجید یاسینی

نسترن \nastaran\ درختچه‌ای با نام علمی رزا کانینا[1]، که در حاشیهٔ جنگلها، چاهها و گودالهای آب می‌روید.

این گیاه در منابع طب سنتی به نامهای نسرین، نسترون، نستر و نامهای عربی ورد احمر بری و وردالکلب نیز ثبت شده است. بلندی نسترن حدوداً به ۳ متر می‌رسد؛ شاخه‌های آن کمانی است و برگهایش دارای ۵ تا ۷ برگچهٔ کرک‌دار یا بی‌کرک و به رنگ سبز تیره است. برگچه‌ها دندانه‌های اره‌ای نوک‌تیز و کشیده‌ای دارند و گلهای شبیه به گل سرخ آن در رنگهای سفید، صورتی و سرخ، به صورت تکی یا گروهی می‌رویند (بیرونی، ۶۰۵؛ جرجانی، *الاغراض* ... ، ۱/ ۳۰۹؛ خوش‌بین، ۱۸۴/۳؛ زرگری، ۲۷۷/۲؛ میرحیدر، ۳۹۷/۳).

میوهٔ نسترن، بیضی‌شکل و به رنگ قرمز تیره یا روشن است و آن را سینورودون[2] می‌نامند. در دیوارهٔ داخلی میوه الیاف باریک و ابریشمی وجود دارد که در آن فندقه‌های سختی قرار دارند. سینورودون پس از خشک شدن، طعمی نسبتاً شیرین و قابض می‌گیرد. از نظر ترکیبات شیمیایی، بخش گوشت‌دار سینورودون دارای مقدار زیادی ویتامین ث، اسید سیتریک، اسید مالیک، قند و تانن است. دانه‌های آن معطر، اما سمی‌اند و حدود ۱۰٪ روغن دارند (خوش‌بین، همانجا؛ زرگری، ۲/ ۲۷۸-۲۷۹؛ میرحیدر، ۳/ ۳۹۸).

گیاه نسترن در مناطق مختلف دامنه‌های البرز و اطراف تهران، ازجمله در بلندیهای ۳۳۰۰متری کوههای توچال، پس‌قلعه و فشند می‌روید. در طب گیاهی، نسترن به صورتهای دم‌کرده، جوشانده، گرد و مربای سینورودون و شربت و عرق مصرف می‌شود. از دیدگاه طب سنتی، نسترن دارای طبیعتی گرم و خشک است (خوش‌بین، ۱۸۵/۳-۱۸۶؛ زرگری، ۲/ ۲۷۹، ۲۸۱؛ میرحیدر، همانجا؛ نفیسی، ۲۷۱).

این گیاه سرشار از ویتامین ث، و علاج‌کنندهٔ حبس‌البول است. استحمام کردن با دم‌کردهٔ گل و برگ نسترن بوی بد بدن را رفع می‌کند؛ آرام‌کنندهٔ اعصاب و برطرف‌کنندهٔ اسهال است. خون‌ریزی سینه را متوقف، و سنگ و ورم کلیه را رفع می‌کند. الیاف داخلی سینورودون ضد انگل است و مخلوط آن با عسل، موجب از بین رفتن کرم آسکاریس می‌شود. دم‌کردهٔ نسترن برای برطرف کردن آلبومین ادرار مؤثر، و

1. Rosa canina 2. Cynorrhodon

تقویت‌کنندهٔ کلیه است. عصارهٔ آن وزوز گوش و بی‌خوابی را درمان می‌کند و نشاط‌آور است (ابن‌سینا، ۲۳۱/۲؛ عقیلی، ۸۷۰؛ خوش‌بین، ۱۸۶/۳؛ میرحیدر، ۳/ ۳۹۸-۳۹۹). همچنین این گیاه سرعت جریان خون در پوست را زیاد می‌کند و از همین‌رو، سبب لطافت پوست می‌شود؛ دم‌کردهٔ نسترن برای رفع تپش قلب سودمند، و تقویت‌کنندهٔ معده است؛ موجب روان‌شدن خون قاعدگی می‌شود؛ مقاومت و مصونیت بدن را نیز در مقابل بیماریها بالا می‌برد. همچنین از ضماد برگ نسترن برای ترمیم شکستگی استخوان و رفع ورم مقعد استفاده می‌شود (رازی، ۳۸۶/۲۱؛ جرجانی، *ذخیره* ... ، ۱۲۴/۲؛ خوش‌بین، ۱۸۷/۳؛ زرگری، ۲/ ۲۷۹).

مآخذ: ابن‌سینا، *قانون*، ترجمهٔ عبدالرحمان شرفکندی، تهران، ۱۳۷۰ ش؛ بیرونی، ابوریحان، *الصیدنة*، به کوشش عباس زریاب، تهران، ۱۳۷۰ ش؛ جرجانی، اسماعیل، *الاغراض الطبیة*، به کوشش حسن تاج‌بخش، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ همو، *ذخیرهٔ خوارزمشاهی*، به کوشش محمدرضا محرری، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ خوش‌بین، سهراب، *گیاهان معجزه‌گر، معرفی ۲۵۰ گیاه دارویی*، تهران، ۱۳۸۹ ش؛ رازی، محمد بن زکریا، *الحاوی*، ترجمهٔ سلیمان افشاری‌پور، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ زرگری، علی، *گیاهان دارویی*، تهران، ۱۳۶۷ ش؛ عقیلی علوی شیرازی، محمد حسین، *مخزن الادویة*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ میرحیدر، حسین، *معارف گیاهی*، تهران، ۱۳۷۳ ش؛ نفیسی، علی‌اکبر، *پزشکی‌نامه*، تهران، ۱۳۵۵ ش.
علیرضا بنی‌جانی

نسیجر، دره \darre-ye nasījer\، یا درهٔ نساجر، دره‌ای واقع در شمال قلهٔ جانستون.

این دره از شمال به جنوب کشیده شده است و شیب آن به سمت رودخانهٔ لار است. درهٔ نسیجر از جنوب به دامنهٔ قلهٔ جانستون، و از شمال به انتهای چپ دره و رودخانهٔ لار ختم می‌شود.

طول مسیر دره حدود ۱٬۷۰۰ متر، و اختلاف ارتفاع میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن حدود ۴۵۰متر است؛ از همین‌رو، می‌توان آن را دره‌ای وسیع با شیب زیاد دانست. از ویژگیهای مهم این دره می‌توان به نزدیکی آن با قلهٔ مشهور ۴٬۰۰۰متری جانستون اشاره کرد که در میان کوهنوردان از اهمیتی خاص برخوردار است. جریان رودخانه و آب چشمه در این دره دائمی است و در سراسر سال آب در آن جریان دارد. ورود به این دره از طریق انتهای درهٔ لار از سمت چپ امکان‌پذیر است. کوهنوردان برای دسترسی به قلهٔ کوههای منطقه کمتر از این دره استفاده می‌کنند. مجید یاسینی

نسیم، بوستان \būstān-e nasīm\، بوستانی محلی در جنوب محلهٔ جمال‌آباد.

بوستان نسیم با مساحت حدود ۴٬۴۰۰ مـ۲ در خیابان پورابتهاج، نبش خیابان زینعلی در حریم ناحیهٔ ۵، محلهٔ ۵، منطقهٔ ۱ شهرداری تهران واقع است (نک : *اطلس* ... ، ۴). این بوستان در ۱۳۷۲ ش به بهره‌برداری رسید. حدود ۳٬۴۷۰ مـ۲ از این بوستان به چمن‌کاری، ۳۷۰ مـ۲ به کاشت رُز و درختچه، ۶۰ مـ۲ به گل‌کاری، ۲۹۳ مـ۲ به زمین بازی کودکان و نصب وسایل ورزشی جهت استفادهٔ بانوان و آقایان، و ۲۰۰ مـ۲ به معبر اختصاص یافته است. بوستان نسیم به‌وسیلهٔ آب قنات آبیاری می‌شود. مظهر قنات نیز در بوستان نسیم واقع است (فهرست ... ، بشد ؛ تحقیقات ...).

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*، سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک، سازمان پارکها و فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران. شیوا جعفری

نشاط، بوستان \būstān-e nešāt\، بوستانی محلی در چهارراه مینی‌سیتی.

بوستان نشاط با مساحت ۱٬۴۵۳ مـ۲ در حریم ناحیهٔ ۹، محلهٔ ۶، منطقهٔ ۱ شهرداری تهران واقع است (نک : *اطلس* ...، ۳). این بوستان در ۱۳۸۲ ش به بهره‌برداری رسید. حدود ۹۶۰ مـ۲ از این بوستان به چمن‌کاری، ۳۹ مـ۲ به گیاهان پوششی، ۱۳۷ مـ۲ به کاشت رُز و درختچه‌های زینتی، ۷۷ مـ۲ به گل‌کاری، ۱۲۱ مـ۲ به زمین بازی کودکان و نصب وسایل ورزشی جهت استفادهٔ بانوان و آقایان، و ۱۱۹ مـ۲ به معبر اختصاص یافته است. بوستان نشاط به‌وسیلهٔ آب تانکر آبیاری می‌شود (فهرست ... ، بشد).

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*، سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک، سازمان پارکها و فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران.
شیوا جعفری

نشر علوم اسلامی، مرکز \markaz-e našr-e olūm-e eslāmī\، از مرکزهای فرهنگی شمیران که به منظور ارتقا و گسترش علوم اسلامی در ۱۳۶۹ ش توسط آیت‌الله سید مصطفی محقق داماد ــ حقوقدان، محقق و نویسنده ــ تأسیس شد. این مرکز در خیابان شریعتی،

پایین‌تر از پل رومی واقع است.

در مرکز نشر علوم اسلامی، آثار مکتوب (بیشتر تألیف آیت‌الله مصطفی محقق داماد) و نرم‌افزارهای دروس اسلامی منتشر می‌شود. برخی از آثار مکتوب این مرکز که مخاطب دانشگاهی دارد، تاکنون چندین بار تجدید چاپ شده است. ازجملهٔ آنها می‌توان به کتابهای *الشواهد الربوبیة*، تألیف صدرالمتألهین (صدرالدین شیرازی)، *حقوق و قراردادها در فقه امامیه*، *مبانی حقوق بین‌الملل از دیدگاه اسلام*، *حقوق بشردوستانهٔ بین‌المللی (رهیافت اسلامی)*، *قواعد فقه* (جلدهای اول تا چهارم) و دیگر موارد اشاره کرد. همچنین برخی از جلسات درس مقاطع دکتری و جلسه‌های دروس فقهی آزاد و جلسه‌های دروس تفسیر *قرآن* و جلسه‌های سخنرانی مناسبتهای مذهبی در این مرکز تشکیل می‌گردد. بیشتر این دروس توسط آیت‌الله مصطفی محقق داماد تدریس می‌شود.

حسن موسوی‌زاده

نظام‌السلطان، باغ و عمارت \bāq va emārat-e nezām-os-soltān\، باغ و عمارتی واقع در ارتفاع ۱٬۷۵۱متری از سطح دریا و در شمال شرقی میدان گلندوک شهر لواسان.

اراضی گلندوک در دورهٔ قاجار متعلق به خاندان خواجه‌نوری‌ها، از رجال آن دوره، بود. در بخشی از این اراضی که چناری کهن‌سال و بسیار بزرگ و چشمهٔ آبی در آن وجود داشت، امیرخان خواجه‌نوری ملقب به نظام ـ السلطان اقدام به احداث باغی بزرگ کرد و کوشکی نیز در فاصلهٔ حدود ۱۰۰متری غرب آن درخت، برای خود ساخت و محدودهٔ آن را با دیواری از دیگر قسمتهای باغ مجزا نمود. باغ احداث‌شده حدود ۲۰۰ متر طول و ۱۲۰ متر عرض داشت و در جهت شرق به غرب واقع شده بود.

نظام‌السلطان آن قسمت از باغ را که درخت چنار کهن‌سال و چشمهٔ آب در آن قرار داشت، در روزهایی از سال که جشنهای ملی مانند نوروز و سیزده‌بدر و مسابقات ورزشی سنتی نظیر کشتی و بازیهای محلی و یا مناسبتهای ویژهٔ مذهبی نظیر عزاداری و سینه‌زنی ایام محرم یا خرج (غذا) دادن عمومی در ماه رمضان و یا پختن غذاهای نذری، نظیر آش نذری انجام می‌شد، در اختیار عموم قرار می‌داد. عموم مردم لواسان و روستاهای اطراف در این ایام به باغ می‌آمدند و در زیر همان درخت چنار، که محیط بدنهٔ آن در سطح زمین حدود ۱۵ متر



بود، گردهم می‌آمدند و به برگزاری مراسم خاص روز می‌پرداختند. پس از مرگ نظام‌السلطان، این باغ به ورثهٔ او، غلامعلی خواجه‌نوری، که در زمان پهلوی دوم سفیر ایران در رم بود و خانم شرف‌الدوله، همسر مؤیدهمایون رسید؛ مؤیدهمایون نیز پس از مرگش در همین باغ به خاک سپرده شد.

عمارت نظام‌السلطان در این باغ شامل ساختمانی یک‌طبقه است که بر روی زیرزمینی بنا شده است. ایوان ورودی بنا با ۴ ستون رو به سمت جنوب است و پلکانی در دو طرف درِ ورودی زیرزمین، امکان رسیدن به سطح ایوان را فراهم می‌کند. این بنا با استفاده از مصالح سنگهای لاشه و سنگهای کف رودخانه، خشت، گِل، گچ و آجر ساخته شده است. از آجر بیشتر در گوشه‌ها و زاویه‌های کنار بنا و در ساخت ستون‌نماها و تزیین جرزهای بدنهٔ جنوبی بنا استفاده شده است.

سقف زیرزمین و بنای اصلی کوشک به صورت مسطح و با استفاده از تیرهای چوبی پوشانده شده، و سپس سقف بنای اصلی با ایجاد خرپای چوبی و استفاده از ورق گالوانیزه (شیروانی) عایق‌بندی شده است. ایوان جنوبی بنا دارای ۴ ستون گچی است که به نظر می‌رسد اسکلت اصلی آن چوب باشد. سرستونها به سبک گُرنتی دارای تزیینات گچ‌بری است و همهٔ سطوح دیوار ایوان با گچ اندود شده‌اند. درها و پنجره‌های عمارت در ایوان دارای قوسی نیم‌دایره‌اند. درِ وسط که ورودی اصلی بنا به شمار می‌رود، بزرگ‌تر است و در هر طرف آن نیز دو درِ کوچک‌تر که نقش پنجره را نیز ایفا می‌نمایند، وجود دارد. برای ساخت بنای عمارت نظام‌السلطان، ابتدا دیواری در جهت شرقی ـ غربی به ارتفاع حدود ۳ متر احداث کرده‌اند تا سطح شیب‌دار زمین را که از شمال

به جنوب است، با پر کردن پشت دیوار هموار نمایند؛ آن‌گاه عمارت را بر روی صفه یا سکوی ایجادشده بنا کرده‌اند.

زیرزمین عمارت در پشت دیوار شرقی ـ غربی ساخته شده، و دارای حدود ۵ متر طول (به موازات دیوار) و حدود یک مترونیم عرض است. بنای این عمارت در دو دوره ساخته شده است:

قسمت جنوبی آن شامل ۳ اتاق، یک راهرو، ایوان جنوبی، پلکان و زیرزمین، مربوط به دورهٔ قاجار است که در آن، اصول معماری اصیل ایرانی مانند قرار دادن سنگ پایه در کناره و زیر قوس، و سنگ تاج در محل بالای قوسها رعایت شده است. شالودهٔ اصلی این قسمت از بنا خشت و گل است و در مرمتهای دورهٔ بعدی دیواری از سنگ به صورت پوسته یا بندکشی سیمان به بدنهٔ خارجی شرقی و غربی بنا اضافه شده است.

قسمت شمالی بنا که اندازهٔ آن از طرف شرق و غرب از پلان قدیمی بزرگ‌تر، و شامل آشپزخانه، اتاق خواب و پذیرایی است، در دوره‌های بعد و احتمالاً دههٔ ۱۳۴۰ ش به بنای اصلی الحاق شده، و فضای عمارت را گسترش داده است. شالودهٔ این بخش از بنا سنگ و سیمان است و اثری از خشت و گل در آن دیده نمی‌شود.

از برخی شواهد و نشانه‌های موجود در جبههٔ جنوبی عمارت نظام‌السلطان مانند بقایای حداقل ۳ حوض و جدولهای کنار آنها چنین استنباط می‌شود که احتمالاً باغی کوچک به سبک باغهای ایرانی در آنجا وجود داشته که بعدها و احتمالاً پس از تقسیم شدن باغ به قطعات کوچک، تخریب یا دفن شده است. در تقسیم‌بندی باغ نظام‌السلطان عرصهٔ کمی برای ساختمان عمارت منظور شده است؛ به گونه‌ای که تنها یکی از حوضها در قطعه‌ای قرار گرفته که عمارت در آن واقع شده است و مابقی در قطعاتی قرار گرفته که فعلاً به حال خود رها شده‌اند.

درخت چنار کهن‌سال باغ نظام‌السلطان که بیش از ۴۰۰ سال عمر دارد، دارای ۵ تنهٔ قطور بود. این درخت پس از تفکیک و قطعه‌بندی باغ، در یکی از قطعات شرقی باغ قرار گرفت و چند سال بعد، توسط اشخاصی ناشناس به آتش کشیده شد و بدین ترتیب، ۳ تنهٔ آن بر زمین افتاد. پس از آن نیز، چند بار دیگر درخت آتش زده شد و یکی دیگر از تنه‌هایش نیز سقوط کرد و امروزه (۱۳۹۰ ش) تنها یک شاخهٔ آن بر پای خود ایستاده است. در مجاورت این درخت چنار، کلبه‌ای با سنگ و گل ساخته شده بود و خانواده‌هایی که برای گذران اوقات فراغت به زیر درخت می‌رفتند، در آن ساکن می‌شدند. این اتاقک چندین بار مرمت شده بود و وضعیت نسبتاً خوبی داشت؛ اما یکی از تنه‌های درخت حین سقوط بر روی آن افتاد و کلبه تخریب شد. چشمهٔ کنار درخت که دیگر کسی آن را لای‌روبی نمی‌کند و آبش نمی‌جوشد، غرق در گِل و لای شده، و اطراف آن را گیاهان خودروی بلندی مانند نی کاملاً پوشانده‌اند؛ به گونه‌ای که دیگر حتی دیدن آن نیز دشوار است.

باغ و عمارت نظام‌السلطان پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در اختیار بنیاد شهید قرار گرفت و این بنیاد نیز باغ را در ۱۳۷۵ ش به فردی به نام مرتضی کاتوزیان فروخت. مالک جدید باغ را به قطعات متعدد ۵۰۰ و ۱۰۰۰ متری تفکیک کرد، و به افراد دیگر فروخت. مالکان جدید در برخی از قطعات شروع به ساخت‌وساز نمودند. در این زمان، سازمان میراث فرهنگی باغ و عمارت موجود در آن را در تاریخ ۱۳۷۷/۷/۲۱ش با شمارهٔ ۲۱۳۴ در فهرست آثار ملی به ثبت رساند تا طبق قانون، از تقسیم، تفکیک و ساخت‌وساز در آن جلوگیری شود؛ اما با گذشت بیش از چند سال از ثبت این مجموعه، نه‌تنها باغ به وضعیت اول خود برگردانده نشده است، بلکه صدها اصله درخت مثمر و غیرمثمر درون آن به‌سبب بی‌توجهی خشک شده‌اند و درخت چنار کهن‌سال سالهای آخر عمر خود را سپری می‌کند.

ناصر پازوکی طرودی

نظامی، موزه \mūze-ye nezāmī\، یا کاخ شهرام، محل سکونت تاج‌الملوک همسر دوم رضا شاه پهلوی، اقامتگاه و دفتر شهرام پسر بزرگ اشرف پهلوی، و پس از انقلاب اسلامی ایران موزهٔ ابزار و ادوات نظامی.

بنای این ساختمان که در بخش مرکزی سعدآباد واقع است، به دستور رضا شاه در ۱۳۱۴ ش به‌عنوان اقامتگاه تاج‌الملوک، همسر دوم او ساخته شد. گفته می‌شود تاج‌الملوک این کاخ را دوست نداشت؛ از همین‌رو، به سلیقهٔ او کاخی دیگر ساخته، و سپس بدانجا منتقل شد. کاخ شهرام که در نزدیکی کاخ اشرف قرار داشت، در اوایل دههٔ ۱۳۵۰ ش بازسازی شد و سپس در اختیار شهرام قوام، پسر بزرگ اشرف، به‌عنوان اقامتگاه و دفتر کار وی قرارگرفت (مجموعه ... ، ۵۷؛ «اسناد ... »، بش: «تهران‌گردی ... »، بش: تحقیقات ...).

این کاخ با زیربنایی حدود ۳۰۰۰ م۲ در دو

طبقه و یک زیرزمین بنا شده، و ویژگیهای اولیهٔ معماری آن در جریان تغییر و تحولات پس از انقلاب اسلامی به کلی دگرگون شده است («تهران‌گردی ... »، بش : تحقیقات).

پس از این تغییر و تحولات، بخشی از ادوات نظامی که از ۱۳۰۲ ش تا آن زمان در دانشکدهٔ افسری نگهداری می‌شد، به این ساختمان انتقال یافت. سرانجام در ۳۱ شهریور ۱۳۶۲، این ساختمان با عنوان موزهٔ نظامی توسط رئیس‌جمهوری وقت ــ آیت‌الله سید علی خامنه‌ای ــ گشایش یافت و امروزه نیز تحت نظارت ارتش جمهوری اسلامی ایران اداره می‌شود («تهران‌گردی»؛ بش).

ساختمان دوطبقهٔ موزهٔ نظامی ۱۰ سالن دارد و در این سالنها تاریخ ارتش ایران به نمایش گذاشته شده است. سلاحهای موجود در موزه بیشتر دست‌ساز، و در نوع خود منحصر به فرد هستند (تحقیقات؛ وخشوری، ۶۰-۶۴).

در این موزه، درفشها، پوشاک و یونیفرم ارتش ایران از دورهٔ مادها به بعد بر تن مجسمه‌هایی در ابعاد انسان پوشانده شده، و در ویترینهای متعدد جای گرفته است بیشتر این لباسها باقی‌ماندهٔ مجموعه‌ای است که اوایل دههٔ ۱۳۵۰ ش براساس تصاویر و مستندات تاریخی برای برگزاری جشنهای ۲۵۰۰ساله بازسازی شده بودند.

در دیگر سالنهای این موزه، قدیمی‌ترین سرنیزه متعلق به ۸۰۰-۷۰۰ سال ق‌م، شمشیرهای امیر تیمور گورکانی، شاه عباس و شاه اسماعیل صفوی، کریم‌خان زند، فتحعلی شاه و محمد شاه قاجار، زره ۱۸کیلویی شاه اسماعیل صفوی و نیز مجموعه‌ای از نشانهای نظامی، شمشیرهای رضا شاه، تفنگ خالو قربان و سلاحهای هدیهٔ صدام حسین به امیرعباس هویدا و تفنگهایی که دانشجویان در زمان تسخیر سفارت آمریکا غنیمت گرفته بودند، به نمایش گذاشته شده است. از معروف‌ترین سلاحهای سرد اروپایی موجود در این موزه می‌توان به شمشیر ناپلئون بناپارت اشاره کرد که توسط یکی از ژنرالهای معروف آن زمان به فتحعلی شاه قاجار هدیه شده بود (وخشوری، ۶۴). در این موزه مجموعه‌ای از توپ و اسلحه‌های گرم دوران قاجار مربوط به جنگهای ایران و روس و نیز تابلوی بدون امضا و نیمه‌کارهٔ جنگ ایران و روس که گفته می‌شود کار علی‌اکبر خان نقاش‌باشی یا ملک‌الشعرای نقاش‌باشی است و نیز هدایای نظامی و غنایمی که ایرانیان در جنگ با کشورهایی ازجمله عثمانی، افغانستان و هندوستان به دست آورده‌اند، نگهداری می‌شود.

زنبورک ازجملهٔ سلاحهای تخصصی ایرانیان در دورهٔ صفویه است که در این موزه به نمایش گذاشته شده است. این سلاح جزو نخستین سلاحهای گرم در جهان محسوب می‌شده است.

افزون بر فضای داخلی موزه، در محوطهٔ باز پیرامون ساختمان نیز سلاح و ادوات نظامی دیگری به نمایش گذاشته شده است. ازجمله توپهای دوران صفوی، قاجاری (مربوط به عهدنامهٔ ترکمانچای)، کشتی شبیه‌سازی شدهٔ دوران خشایارشا، هواپیمای نیم آکروجت (متعلق به دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ ش)، رولزرویس رضا شاه و کامیونی که با آن جنازهٔ رضا شاه را در تهران حمل کردند (تحقیقات؛ وخشوری، ۶۰-۶۴). گفته می‌شود این موزه در سالهای آینده به ساختمانی نزدیک به حرم امام خمینی (ره) منتقل می‌شود.

مآخذ: «اسناد اداری ادارهٔ کاخ سعدآباد؛ انتقال کاخ تاج‌الملوک»، *مرکز اسناد کاخ ـ موزه‌های سعدآباد*؛ تحقیقات میدانی مؤلف، ۱۳۸۸ ش؛ «تهران‌گردی را از سعدآباد شروع کنید»، *بروشور راهنمای کاخ ـ موزه‌های سعدآباد؛ مجموعهٔ فرهنگی و تاریخی سعدآباد*، کارنامهٔ سال ۸۱، دفتر فنی کاخ ـ موزه‌های سعدآباد؛ وخشوری، احمد، «موزهٔ نظامی سعدآباد»، *جهانگردان*، آذر ۱۳۷۷، شم ۱۱.
شیده لالمی

نظامی گنجوی، بوستان \būstān-e nezāmī-ye ganjavī\

بوستانی واقع در میدان ونک، خیابان شهید عباسپور (توانیر)، خیابان نظامی گنجوی، در ناحیهٔ ۵ از منطقهٔ ۶ شهرداری تهران.

بوستان نظامی از شمال به ساختمانهای مسکونی در خیابان پدران، از جنوب به تونل رسالت، از شرق به خیابان نظامی گنجوی، و از غرب به خیابان پنجاه و سوم سید جمال‌الدین اسدآبادی منتهی می‌شود.

بوستان نظامی با ۱۵٬۱۴۷ م۲ مساحت، در ۱۳۷۵ ش به بهره‌برداری رسید. پیش از احداث بوستان، این مکان دره‌ای بود که در آن مسیلی قرار داشت و فاضلاب خانه‌های اطراف به آن ریخته می‌شد.

بوستان نظامی دارای دو در ورودی است؛ یکی ورودی اصلی که در ضلع شرقی، و دیگری ورودی‌ای که در ضلع غربی قرار دارد. در تمام نقاط بوستان

به‌سبب شیب زیاد، پله‌های بسیاری وجود دارد؛ این پلکانی‌بودن، گردش در آن را برای گردشگران دشوار کرده است.

آب آشامیدنی بوستان از آب لوله‌کشی شهری است، اما آبیاری فضای سبز آن از آب قنات یوسف‌آباد تأمین می‌شود و مخزنی نیز برای ذخیرهٔ این آب در زیرزمین احداث شده است.

دو آب‌نما به مساحت کلی ۳۵۰ م۲، در مرکز و غرب بوستان وجود دارد و ازآنجاکه بوستان از شیب زیادی برخوردار است، هر دو آب‌نما به‌صورت پلکانی به طرف پایین سرازیر شده‌اند. هرکدام از این آب‌نماها از چند حوضچهٔ دایره‌ای‌شکل با کاشی‌کاریهای فیروزه‌ای‌رنگ تشکیل شده، و دارای فواره‌اند.

گونه‌های گیاهی این بوستان عبارت‌اند از: انوع سرو، کاج نوئل، کاج تهران، افرا، بید مجنون، اقاقیا، نارون، ماگنولیا، گُتناستر (شیر خشت)، چنار، صنوبر، سپیدار، زبان‌گنجشک، ابریشم مصری، ارغوان، برگ بو، درختچه‌پر، توری، یاس هندی، بربریس، پیروکانتا، بوداغ و جز آنها. همچنین ۴۲۵۸ م۲ از بوستان نظامی به چمن‌کاری، ۴۴۸ م۲ به کاشت رُز، و ۸۲۴ م۲ به کاشت درختچه‌های تزیینی اختصاص داده شده است.

دو ساختمان به مساحت کلی ۲۹۲ م۲ برای مدیریت بوستان وجود دارد: یکی در ضلع شرقی، ابتدای ورودی اصلی، و دیگری در جنوب بوستان.

در این بوستان، ساختمانها و مراکز مهمی وجود دارد که ازجمله می‌توان به ساختمان معاونت امور اجتماعی و فرهنگی منطقهٔ ۶ شهرداری تهران، مرکز مشارکتهای مردمی زیست‌محیطی، شورایاری محلهٔ شیراز، دفتر *همشهری محلهٔ ۶*، نگارخانهٔ هفت‌پیکر، سالن برگزاری کنفرانس، باشگاه شهروندان جوان، و واحد تربیت‌بدنی منطقهٔ ۶ در ضلع شمالی بوستان، و ساختمان خانهٔ سلامت شهرداری وابسته به معاونت امور اجتماعی و فرهنگی منطقهٔ ۶ در جنوب بوستان اشاره کرد. کتابخانهٔ بوستان نظامی نیز در ۱۳۸۶ ش افتتاح شده است.

تمامی ساختمانهای این بوستان از معماری زیبایی برخوردارند و بر حاشیهٔ سردر آنها اشعاری از شاعران نامدار ایران با خطی زیبا نوشته شده است. همچنین تاکنون ۳ مجسمه در این بوستان نصب شده است؛ یکی مجسمهٔ نظامی گنجوی در ضلع شرقی، جلو در ورودی که در ۱۳۸۹ ش در این مکان قرارگرفته است. دیگری که مجسمهٔ اصلی این بوستان به شمار می‌آمد، تندیس نظامی گنجوی اثر محمدعلی مددی بود که آن را در ۱۳۷۰ ش نصب کرده بودند و در ۱۳۸۹ ش ربوده شد. سدیگر مجسمهٔ فلزی درختی است که در وسط میدان اصلی، در مرکز بوستان قرار دارد.

دو آلاچیق یکی در شرق و دیگری در غرب بوستان وجود دارد که آلاچیق شرقی برای استراحت شهروندان، و آلاچیق غربی نمازخانهٔ بوستان است. نیز دو سرویس بهداشتی، یکی زنانه و دیگری مردانه، در کنار هم در سمت چپ ساختمان سلامت ساخته‌اند. زمین‌بازی کودکان هم با مساحت ۲۹۰ م۲ در ضلع غربی بوستان قراردارد که از وسایل بازی پیشرفته و کف‌سازی مناسب برخوردار است.

وسایل بدن‌سازی در مرکز، یک میز پینگ‌پونگ و یک میز شطرنج در شمال، و دو میز شطرنج نیز در غرب بوستان برای استفادهٔ شهروندان در نظر گرفته شده است. همچنین ۹۳۷۵ م۲ مسیر پیاده‌روی در این بوستان وجود دارد و نوع سنگی که در این مسیر به‌کار برده شده، مالون است.

دورتادور بوستان در ضلعهای شرقی، جنوبی و غربی، دیواره‌های کوتاه سنگی کشیده شده، و در ضلع شمالی، دیوار بلند سیمانی‌ای فضای بوستان را از ساختمانهای مسکونی جدا کرده است.

در این بوستان هر روز صبح ساعت ۷:۳۰ʹ ورزش صبحگاهی انجام می‌شود و بانوان محلهٔ توانیر نیز در آن شرکت می‌کنند.

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*، سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ دفتر مدیریت بوستان نظامی گنجوی، مصاحبه با مؤلف؛ شیرجی، ابراهیم، «شرحی از پروژه‌های انجام‌شده از سال ۸۰ تاکنون»، *شاهین* (مل)؛ «ورزش صبحگاهی بانوان در پارک نظامی گنجوی»، *اهالی توانیر* (مل)؛ نیز:
Shahin, www. shahinhave. mihanblog. com. (acc. 24/3/1390); *Ahalitavanir*, www.ahalitavanir.blogfaicom (acc. 31/2/1386).

میترا راغب

نظرگاه، دره \darre-ye nazargāh\، دره‌ای واقع در جنوب قلهٔ چین‌کلاغ حد فاصل درهٔ معدن و یالِ درازاره. این دره از شمال به قلهٔ چین‌کلاغ، و از جنوب به منطقهٔ مسکونی فرحزاد و شهرک مخابرات منتهی می‌شود.

درهٔ نظرگاه به درازای حدود ۳۲۰۰ متر در جهت

شمال ـ جنوب کشیده شده است و شیب آن به سمت منطقهٔ مسکونی فرحزاد و شهرک مخابرات است. اختلاف ارتفاع میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن حدود ۷۰۰ متر است؛ از این رو، دره‌ای با شیب ملایم است. از خصوصیات مهم این دره می‌توان به قرار گرفتن آن در زیر قلهٔ چین‌کلاغ و جریان آب ذوب‌شدهٔ حاصل از برفهای این قله در آن اشاره کرد. این دره در طول مسیر، دارای چشمهٔ آب اندک، اما جریان‌دار است.

راه‌پیمایی و پیمایش در این دره آسان، و زمان پیمایش حدوداً دو ساعت است. از طریق این دره می‌توان به قله‌های درازراه، چین‌کلاغ و دیگر قله‌های منطقه دسترسی یافت.

مجید یاسینی

نعمتی، باغ \bāq-e ne'matī\ از باغهای محلهٔ اوین.

این باغ با وسعت حدود ۶۰ هزار م۲ در سالهای پایانی دورهٔ قاجار احداث شده است و در آن سالها متعلق به حاجی رزاز از تاجران معتبر تهران بوده، بعدها شخصی به نام نعمتی آن را از او خریداری کرده، و از آن پس به باغ نعمتی معروف شده است. این باغ دارای درختان مثمر و غیرمثمر است و در اواخر دورهٔ پهلوی اول، نعمتی ساختمانی مسکونی در آن برپا داشت. در حال حاضر (۱۳۹۰ ش) اطراف آن دیوارکشی مجدد شده، و در اختیار ورثهٔ نعمتی است.

مآخذ: اعرابی، مهدی (از آگاهان محلی)، گفت‌وگو با مؤلف.

سعیده صانعی‌مقدم

نفت، بوستان \būstān-e naft\ بوستانی محلی در جنوب محلهٔ حدیقه.

بوستان نفت با مساحت بیش از ۳۰٬۰۰۰ م۲، در انتهای بلوار شهرک نفت، در تقاطع آبادان و کنگان، در حریم ناحیهٔ ۶، محلهٔ ۶، منطقهٔ ۱ شهرداری تهران واقع است. این بوستان در ۱۳۷۲ ش به بهره‌برداری رسید. حدود ۳۳۴۹ م۲ از این بوستان به چمن‌کاری، ۳۳۶ م۲ به درخت‌کاری، ۱۰۰ م۲ به کاشت رُز و درختچه، ۱۰۰ م۲ به گل‌کاری، و ۱۷۰۰ م۲ به معبر اختصاص یافته است. همچنین ۳۲ م۳ آب‌نما در این بوستان وجود دارد.

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*، سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک، سازمان پارکها و فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران.

شیوا جعفری

نفت، شهرک \šahrak-e naft\ یا محلهٔ نفت، شهرکی در شمال شرقی تهران میان شهرک دانشگاه و شهرک شهید محلاتی، واقع در ناحیهٔ ۶ شهرداری منطقهٔ ۱ تهران.

شهرک نفت بر اساس تقسیمات شورایاریهای محلات منطقهٔ ۱ شهرداری تهران همراه با شهرکهای گلها، البرز و دانشگاه یک محله را تشکیل می‌دهند و دارای یک شورایاری‌اند. شهرک نفت را در چارچوب تقسیمات منطقه‌ای به‌عنوان محله نیز تعریف کرده‌اند که شامل ۵ شهرک به نامهای شهرک صدف، شهرک آفتاب و مهتاب، شهرک آرمانیه، شهرک بام تهران و شهرک خلبانان شکاری است.

نخستین فعالیتهای ساخت پروژه‌های آپارتمانی در این محله، در ۱۳۶۰ ش به همت تعاونی مسکن کارکنان پالایشگاه تهران صورت پذیرفت؛ از این‌رو، نام شهرک نفت بر آن نهاده شد. از ۱۳۶۲ ش با اتمام بخشی از کارهای ساختمان‌سازی عده‌ای در این محله سکنا گزیدند و با توسعهٔ کارهای ساخت‌وساز، بر شمار جمعیت آن افزوده شد؛ تا آنکه در حال حاضر (۱۳۸۸ ش) شمار ساکنان این شهرک در حدود ۴۰٬۰۰۰ تن تخمین زده شده است.

در ابتدا بیشتر ساکنان شهرک نفت را کارمندان وزارت نفت و پالایشگاه تهران تشکیل می‌دادند. پس از منحل‌شدن تعاونی مسکن کارکنان پالایشگاه تهران، نمایندگان شورایاری محلهٔ شهرک نفت که با آراء مردم محله انتخاب می‌شوند، زیر نظر شهرداری منطقهٔ ۱ تهران ادارهٔ امور شهرک نفت را بر عهده گرفته‌اند.

محلهٔ شهرک نفت در حال حاضر دارای دو دبستان، دو دبیرستان و یک مدرسهٔ راهنمایی دخترانه است. ساختمان اصلی دانشگاه پیام نور در ابتدای خیابان کنگان و همچنین دفتر مرکزی مؤسسهٔ حمایت از کودکان سرطانی (محک) و مجتمع تفریحی وزارت امور خارجه در این محله قرار دارند.

امکانات ورزشی این محل نیز در حال حاضر یک قطعه زمین چمن مصنوعی و یک سوله است. مسجد امام مهدی(ع) که در سالیان گذشته به صورت نیمه‌تمام رها شده بود، اکنون در مجاورت همان زمین در حال ساخت است. همچنین در این محله به منظور ایجاد برخی امکانات فرهنگی همچون کتابخانه و سالن اجتماعات، مجتمع بزرگی در ۵ طبقه، در حال احداث است (تحقیقات ... ؛

«شوراياری ... »، بشد).

مآخذ: بهرامی، رضا (دبیر شورایاری)، مصاحبه با مؤلف؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ «شورایاری محلات»، *ناحیهٔ ۱* [1] (ملا)؛ نیز: *RegionI*, http://regionl.tehran.ir/Default.aspx?PageContentID=1115&tabid=6526 (acc. May 2,2010).
آزاده شیرازی‌نژاد

نقاره‌خانه، امامزاده \emām-zāde-ye naqqāre-xāne\، امامزاده‌ای نزدیک کوه نقاره‌خانه، واقع در دشت لار.

در سمت راستِ دهانهٔ تنگه‌ای در نزدیکی کاروان‌سرای شاه‌عباسی و در جنوب کوهی موسوم به نقاره‌خانه، محوطه‌ای واقع است که بقایای ساختمانی ویران در آن وجود دارد. به گفتهٔ اهالی محل، بقایای این ویرانه مربوط به یک رباط یا کاروان‌سرا یا محل پذیرایی از مسافران بوده است. آثار معماری موجود در این مکان نشان می‌دهد که در گذشته امامزاده‌ای در آنجا مدفون بوده است؛ این امامزاده به‌سبب نزدیکی به کوه نقاره‌خانه به «امامزادهٔ نقاره‌خانه» شهرت دارد. با توجه به نمونه سفالهای یافت‌شده، دیرینگی این محوطه دست‌کم به سده‌های نخستین اسلامی، و دیرینگی بقایای این امامزاده نیز به سده‌های ۷-۱۰ ق/۱۳-۱۶ م بازمی‌گردد.

در این محوطه که چندین درخت بید و تبریزی بلند آن را احاطه کرده است، چشمهٔ آبی وجود دارد که از ضلع خاوری آن سرچشمه می‌گیرد است؛ آب این چشمه پس از ورود به حوض کوچکی از مقابل امامزاده عبور می‌کند و به زمینهای روبه‌روی آن منتقل می‌شود.

در این محل دو اتاق در جهت خاوری ـ باختری و در امتداد یکدیگر قرار دارند که فاقد در، پنجره و سقف‌اند. مصالح به کار رفته در ساخت این بنا سنگ و ملاط سیمان، و ورودی آن به سمت شمال باختری است. در ضلع جنوب باختری این دو اتاق و در زیرزمین، دو فضای دخمه مانند وجود دارد که ارتفاع آنها در حدود ۱/۵ متر است. این دو فضای کوچک که مساحت هر یک از آنها حداکثر ۲ م۲ است، با ورودی کوچکی به یکدیگر راه دارند و در امتداد خاوری ـ باختری واقع شده‌اند. این دو بنا نیز با مصالح سنگ و ملاط گچ و ساروج ساخته شده‌اند.

در محوطهٔ اطراف امامزاده شمار زیادی قبر وجود دارد. این امامزاده در مهر ۱۳۸۲، با شمارهٔ ۱۰۲۵۸، در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است (پازوکی، ۹۰/۱؛ مودی، ۱۳).

مآخذ: پازوکی طرودی، ناصر، *آثار تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ مودی، صنم، «تاریخ در نقارهٔ دشت لار»، *دنیای تجارت*، تهران، ۱۳۸۷ ش، س ۱، شم ۶.
حسن موسوی‌زاده

نقشه، نمایشگاه دائمی \namāyešgāh-e dā'emī-ye naqše\، نمایشگاهی از قدیمی‌ترین نقشه‌های تهران، ایران و جهان تا جدیدترین عکسهای ماهواره‌ای واقع در ساختمان مرکز اطلاعات جغرافیایی شهر تهران.

نمایشگاه دائمی نقشه که در محلهٔ اقدسیه واقع شده، در ۱۳۷۶ ش، در دو طبقه با مساحتی حدود ۱۰٬۰۰۰ م۲ با هدف گردآوری و نگاهداری، بازسازی و نمایش نقشه و ابزارهای نقشه‌برداری و نقشه‌کشی احداث گردیده است.

در نمایشگاه دائمی نقشه این اشیاء به نمایش گذارده شده است: مجموعه‌ای از ابزارهای نقشه‌برداری شامل انواع زاویه‌خوان، ترازیاب، طول‌یاب، عمق‌یاب، گیرنده‌های GPS، شیب‌سنج و قطب‌نما؛ ابزارهای نقشه‌کشی شامل مجموعه‌ای از انواع نقاله‌های برنجی، خط‌کش، پانتوگراف، شابلون، قلم و جز آنها؛ نقشه‌های قدیمی ازجمله قدیمی‌ترین نقشهٔ تهران، نقشهٔ دارالخلافهٔ ناصری تهیه‌شده توسط عبدالغفار نجم‌الدوله (رسم‌شده در ۱۲۷۱ ش)، نقشهٔ بلوکات اطراف تهران تهیه‌شده توسط مهندس عبدالرزاق بغایری و نقشه‌های ثبتی دزآشوب (نام قدیمی محلهٔ دزاشیب)، نقشهٔ آسیای غربی اصطخری (جغرافی‌دان سدهٔ ۴ ق / ۱۰ م)؛ مجله‌های متنوعی از اطلسها و کتابهای تاریخی و اسناد قدیمی دربارهٔ جغرافیای ایران و جهان؛ کتابهای قدیمی حاوی نقشه‌ها و تصاویر؛ نقشهٔ ایران (رسم‌شده در دورهٔ صفوی)؛ گزارشهای کنت دُمونت فُرت (رئیس‌پلیس دورهٔ ناصری) از اتفاقات روزانهٔ دارالخلافه بر روی نقشهٔ سالهای ۱۳۲۰ ق؛ و تصاویر جغرافیایی کرهٔ زمین در سدهٔ ۶ ق/۱۲ م.

نقشه‌های نمایشگاه در دو بخش ثابت و موضوعی عرضه شده است. در بخش ثابت، نقشه‌های قدیمی تهران، ایران و جهان، و در بخش موضوعی، افزون بر نقشه‌های جدیدتر، نقشه‌هایی با یک موضوع و توالی مشخص، عکسهایی هوایی و ماهواره و نیز بخش فروش نقشه قرار دارند («موزه ... »، بشد ؛ «نمایشگاه ... »، بشد ؛

1. *RegionI* ...

«گنجینه ... »، بشد).

مآخذ: «گنجینه‌ای در شمال شهر تهران»، *نمایشگاه دانشی نقشه*، مرکز اطلاعات جغرافیایی شهر تهران، ۱۳۸۶ ش؛ «موزه و نمایشگاه دانشی نقشه»، *موزه‌ها*[1] (مل)؛ «نمایشگاه نقشه»، *تهران*[2] (مل)؛ نیز:
Allmuseums, www.allmuseums.com/map-museum.html; *Tehrangis*, www.tehrangis.com/index.aspx?siteid=1&pageid=162.
حسن موسوی‌زاده

نگین، بوستان \būstān-e negīn\، بوستانی محلی در محلهٔ ولنجک.

بوستان نگین با مساحت ۹٬۹۵۴ م۲، در ولنجک، شرق بلوار دانشجو، در تقاطع خیابان ۱۴ واقع است (*اطلس* ... ، ۸). این بوستان در ۱۳۷۶ ش به بهره‌برداری رسید. حدود ۶٬۲۰۰ م۲ از این بوستان به چمن‌کاری، ۷۰ م۲ به پوشش گیاهی، ۵۴۷ م۲ به کاشت رُز و درختچه، ۱۷ م۲ به گل‌کاری، ۳٬۲۲۵ م۲ به معبر، و ۳۰۸ م۲ به زمین بازی کودکان و وسایل ورزشی برای استفادهٔ بانوان و آقایان اختصاص یافته است. بوستان نگین به‌وسیلهٔ آب چاه آبیاری می‌شود (فهرست ... ، بشد).

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*، سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک، سازمان پارکها و فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران.
شیوا جعفری

نمایشگاههای بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، شرکت سهامی \šerkat-e sahāmī-ye namāyešgāhhā-ye beyn-o(a)l-melalī-ye jomhūrī-ye eslāmī-ye īrān\، یا نمایشگاه بین‌المللی تهران، مؤسساتی واقع در بزرگراه شهید چمران، در منطقهٔ ۳ شهرداری تهران.

تاریخچه: منطقه‌ای که امروزه (۱۳۹۰ ش) نمایشگاه بین‌المللی در آن قرار دارد، در گذشته بخشی از زمینهای اوین به شمار می‌آمده است (ستوده، ۱۲۶/۱- ۱۲۹). پیشینهٔ تأسیس این نمایشگاه که به «نمایشگاه بین‌المللی تهران» مشهور است، به ۱۳۳۸ ش بازمی‌گردد. در ۱۳۴۶ ش و پس از اختصاص فضای مورد نیاز به نمایشگاه فعالیت ساخت سالنهای نمایشگاهی و اداری آغاز، و در ۱۳۴۸ ش نخستین نمایشگاه بین‌المللی با نام «نمایشگاه آسیایی» به مدت ۲۱ روز و با حضور ۳۳ کشور برگزار شد. نمایشگاه بین‌المللی تهران در ۱۳۵۵ ش به عضویت اتحادیهٔ نمایشگاههای بین‌المللی (UFI) و نیز اتحادیهٔ جهانی نمایشگاهها (BIE) که مسئولیت برگزاری نمایشگاههای اکسپو را بر عهده دارد، درآمد.

نمایشگاه بین‌المللی تهران به طور کلی در فضایی به مساحت حدود ۸۵۰٬۰۰۰ م۲ ساخته شده است که ۱۲۰٬۰۰۰ م۲ آن فضای سرپوشیده، ۳۵۰٬۰۰۰ م۲ فضای باز نمایشگاهی، و حدود ۲۲ هکتار فضای سبزی است که محیط دلپذیری را برای شرکت‌کنندگان و بازدیدکنندگان ایجاد نموده است، و حدود ۲۱ هکتار آن نیز راههای دسترسی به سالنهای مختلف و محوطهٔ نمایشگاه است.

در مجموعهٔ نمایشگاه بین المللی تهران، مسجدی به نام مسجد حضرت ابراهیم (ع) قرار دارد. این مسجد که دارای معماری ویژه‌ای است، ۱٬۲۰۰ م۲ مساحت، و مناره‌ای به ارتفاع ۷۰ متر دارد.

مجمع عمومی، هیئت مدیره، بازرس (حسابرس) و مدیرعامل از ارکان شرکت سهامی نمایشگاههای بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران‌اند؛ و از اعضای مجمع عمومی شرکت می‌توان اینان را یاد کرد: وزیر بازرگانی که ریاست مجمع عمومی را برعهده دارد، وزیر امور اقتصادی و دارایی، رئیس سازمان توسعهٔ تجارت ایران، رئیس اتاق بازرگانی صنایع و معادن، و رئیس اتاق تعاون.

نمایشگاه بین‌المللی تهران امکانات و تسهیلات زیادی ازجمله خدمات بانکی، گمرکی، بیمه‌ای، ارتباطی از قبیل تلفن، دورنما و اینترنت، غرفه‌سازی و تجهیز غرفه، آتش‌نشانی، هلال‌احمر و امکان برگزاری نمایشگاههای مجازی را در اختیار مشارکت‌کنندگان و بازدیدکنندگان قرار می‌دهد. همچنین ۳ پارکینگ در شمال، غرب و جنوب نمایشگاه، سالن همایش و نمایش فیلم، چند رستوران و کافی‌شاپ، فروشگاههای عرضهٔ مواد غذایی، چاپخانه و گلخانه از دیگر امکانات موجود در نمایشگاه بین‌المللی تهران به شمار می‌آیند.

وظایف و هدفها: برگزاری نمایشگاههای تخصصی و بین‌المللی بازرگانی در داخل و خارج از ایران؛ همکاری با اتحادیه‌های نمایشگاههای جهانی، شرکت در سمینارها و کنفرانسهایی در این زمینه، و اقدام به تشکیل مجامع مشابه با رعایت قوانین و مقررات در ایران؛ نمایش و معرفی دستاوردها و تولیدات صنعتی، معدنی، کشاورزی و خدمات بازرگانی فنی و مهندسی کشور از طریق

---

1. *Allmuseums*. 2. *Tehrangis*.

برپایی و ادارهٔ مراکز و غرفه‌های نمایشگاهی در داخل و خارج از ایران؛ و ایجاد تعامل با اشخاص حقیقی و حقوقی در امور مربوط به وظایف شرکت، شامل تأسیس یا مشارکت در تأسیس نمایشگاههای دائمی و موقت داخلی و خارجی از طریق سرمایه‌گذاری ازجمله وظایف شرکت سهامی نمایشگاههای بین‌المللی ایران است.

از اهداف این شرکت می‌توان به افزایش رضایت خاطر مشتریان و دیگر طرفهای ذی‌نفع، توسعهٔ رویدادهای نمایشگاهی از طریق به کارگیری مؤثر و کارآمد منابع و ظرفیتهای موجود، مدیریت بر عملکرد مجریان نمایشگاهی در راستای ارتقای سطح کیفی برگزاری نمایشگاهها، گسترش زیرساختهای فیزیکی و بهینه‌سازی مصرف در راستای افزایش سطح کارآیی شرکت، ایجاد فضای مشارکت و توانمندسازی سرمایه‌های انسانی به عنوان اصلی‌ترین منابع شرکت، افزایش اعتبار و شهرت بین‌المللی سازمان و دست‌یافتن به استانداردهای بین‌المللی اشاره کرد.

شرکت سهامی نمایشگاههای بین‌المللی ایران که در راستای گسترش صادرات غیر نفتی، زمینهٔ مناسبی را برای معرفی شرکتهای بازرگانی ایرانی فراهم می‌سازد، به‌سبب برخورداری از فضا، امکانات و تسهیلات نمایشگاهی منحصر به فرد و نیروهای متخصص، از مهم‌ترین شرکتهای بازرگانی و اقتصادی ایران به شمار می‌آید. این شرکت از طریق برپایی نمایشگاههای تخصصی و بین‌المللی تولیدکنندگان، بازرگانان داخلی و خارجی را قادر ساخته تا به عرضه و ارائهٔ توانمندیهای خود، و نیز مبادلات تجاری و سرمایه‌گذاریهای مشترک بین‌المللی بپردازند. شرکت نمایشگاههای بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران در ۱۳۸۸ ش موفق به اخذ گواهی‌نامهٔ ایزو ۹۰۰۱ گردید.

این شرکت در حال حاضر (۱۳۹۱ ش) با شمار زیادی از کشورهای جهان دارای تفاهم‌نامهٔ همکاری نمایشگاهی متقابل است.

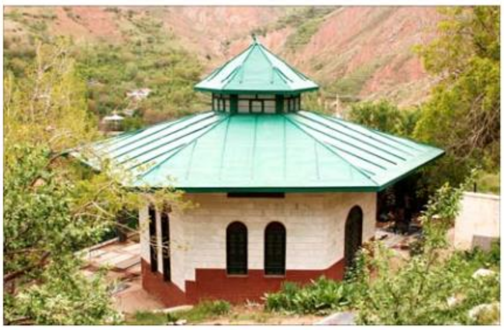
یکی از مهم‌ترین نمایشگاههایی که تاکنون در این مکان برگزار شده، نمایشگاه بین‌المللی کتاب است. نخستین نمایشگاه بین‌المللی کتاب در ۱۳۶۶ ش در این نمایشگاه برگزار شد که تا نوزدهمین دورهٔ این نمایشگاه در ۱۳۸۵ ش ادامه داشت؛ از آن تاریخ تاکنون (۱۳۹۱ ش) نمایشگاه بین‌المللی کتاب در مصلای بزرگ تهران برگزار می‌شود.

نزدیکی نمایشگاه بین‌المللی تهران به بزرگراههای اصلی شهر تهران و هتلهای آزادی و استقلال، سبب ایجاد ترافیک سنگین در زمانهای برگزاری نمایشگاههای مختلف در این مکان می‌شود.

مآخذ: «تاریخچه‌ای از ۲۴ دوره نمایشگاه کتاب در تهران»، *شادان* (مل)؛ «دربارهٔ نمایشگاه»، *سالنهای نمایشی ایران*[1] (مل)؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ نیز: *Iran Exhibition Halls*, http://www.iranfair.com/fa/about-us/درباره ـ نمایشگاه.html (acc. May 29,2011); *Shadan*, http://shadan-pub.com/pid-8/140-aid-140 (acc. May 31, 2011).

حسن موسوی‌زاده

نور، امامزاده \emām-zāde nūr\، امامزاده‌ای در ۳۰۰متری جنوب غربی آبادی امامهٔ پایین.



نسب امامزاده نور براساس شجره‌نامه‌ای که در قابی فلزی در داخل حرم نصب شده است، به حضرت امام موسی کاظم (ع) می‌رسد. عارف خان افندی، مترجم عثمانی دربار ناصرالدین شاه، در گزارشی در ۱۳۰۴ ق/ ۱۸۸۷ م، امامزاده نور را با توجه به شجره‌نامهٔ او، معاصر اسماعیلیان الموت دانسته است (ص ۱۱۳۱).

بقعهٔ امامزاده نور با طرحی شش‌ضلعی، و مساحتی حدود ۲۰ مـ۲ در محوطه‌ای به وسعت ۵۰۰ مـ۲ قرار دارد که کاملاً نوسازی شده است (سروقدی، ۱۶۹). ورودی بنای بقعه در ایوانی قرار دارد و دارای در و پنجره‌های فلزی است. طاق، قابهای نورگیر و پنجره‌ها قوس نیم ـ دایره دارند و ازارهٔ بنا تا ارتفاع ۱/۵ متر با سنگ شبه مرمر یا چینی تزیین شده، و دارای معجر چوبی گره‌چینی، و فاقد ارزش هنری ویژه‌ای است.

آجر و سیمان از مصالح اصلی به کاررفته در

---

1. *Iran* ...

بنای این امامزاده است. سقف بنای امامزاده پس از برپایی خرپا با ورق گالوانیزه پوشانده شده است. نمای بیرونی این بنا نیز فاقد هرگونه اندود یا نماکاری است.

اطراف بقعهٔ امامزاده، گورستان است و مزار چند شهید جنگ تحمیلی در داخل بقعه و مجاور قبر امامزاده واقع است (پازوکی، ۳۳۳/۱-۳۳۴). در نزدیکی امامزاده، درخت سرو کهن‌سالی قرار دارد که قدمت آن به بیش از ۴۰۰ سال می‌رسد («فهرست ... »، بش).

مآخذ: پازوکی طرودی، ناصر، *آثار تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۸۲ ش؛ سروقدی، محمدجعفر، *بقاع متبرکهٔ استان تهران*، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ عارف افندی، «وضع طبوگرافی قریهٔ امامه»، *کراسة المعی*، به‌کوشش غلامحسین افضل‌الملک، نسخهٔ خطی موجود در کتابخانهٔ شمارهٔ ۱ مجلس شورای ملی؛ «فهرست درختان کهن‌سال استان تهران»، *تبیان* (مط)؛ نیز:
Tebyan, www.tebyan.net\index.aspx?pid=21670 (acc. Sep. 13,2008).

حسن موسوی‌زاده

نور، بوستان \būstān-e nūr\، بوستانی محلی در محلهٔ ولنجک.

بوستان نور با مساحت ۱٬۸۵۸ م۲ در ولنجک، شرق بلوار دانشجو، بالاتر از خیابان چهاردهم، در حریم ناحیهٔ ۲، محلهٔ ۲، منطقهٔ ۱ شهرداری تهران واقع است. از کل مساحت این بوستان که در ۱۳۷۶ ش به بهره‌برداری رسید، حدود ۱٬۳۰۵ م۲ به چمن‌کاری، ۹ م۲ به کاشت رز و درختچه، ۲۸ م۲ به گل‌کاری، ۱۹۵ م۲ به معبر، و ۱۱۷ م۲ به زمین بازی کودکان و وسایل ورزشی برای استفادهٔ بانوان و آقایان اختصاص یافته است. بوستان نور با آب چاه آبیاری می‌شود.

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*، سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک، سازمان پارکها و فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران.

شیوا جعفری

نور، بیمارستان فوق تخصصی چشم‌پزشکی

\bīmārestān-e fowq-e taxassosī-ye češm-pezeškī-ye nūr\، از نخستین بیمارستانهای فوق تخصصی چشم‌پزشکی در ایران، واقع در خیابان ولیعصر، بالاتر از خیابان ظفر، ابتدای خیابان اسفندیار، در محدودهٔ منطقهٔ ۳ شهرداری تهران.

بیمارستان فوق تخصصی چشم‌پزشکی نور در ۸ طبقه در ۱۳۷۲ ش تأسیس شد. از بخشهای مهم این بیمارستان می‌توان به اکوگرافی، تصویربرداری قرنیه، اپتومتری، کنتاکت لنز، ابرومتری و الکتروفیزیولوژی چشم، اتاق عمل لیزراکسایمر، آنژیوگرافی، لیزر شبکیه، آزمایشگاه، پریمتری، بخش بستری، تالار همایش و سمعی ـ بصری، مرکز تحقیقات، کتابخانه و بخش VIP اشاره کرد. این بیمارستان همچنین ۴ اتاق عمل دارد و ۴ اتاق نیز در آن به صورت VIP است. بیشتر جراحیها در بیمارستان فوق تخصصی چشم‌پزشکی نور، به دلیل ارائهٔ خدمات پیشرفتهٔ چشم‌پزشکی به صورت سرپایی انجام می‌شود.

عینک‌سازی، داروخانه و آزمایشگاه بخشهای دیگر این بیمارستان را تشکیل می‌دهند؛ آزمایشگاه بالینی بیمارستان نور همگام با دیگر بخشهای فوق تخصصی آن مجهز به جدیدترین دستگاهها و فناوریهای آزمایشگاهی است و افزون بر ارائهٔ همهٔ خدمات آزمایشگاهی ویژهٔ بیماریهای چشمی، توانایی پذیرش، و پاسخ‌گویی به تمام آزمایشهای مورد نیاز بیمارستان در دیگر رشته‌های تخصصی و فوق تخصصی را نیز دارد.

خدمات درمانی این بیمارستان شامل بیماریهای شبکیه، تنبلی چشم و لوچی، بیماریهای پلک و مجاری اشکی، آب سیاه (گلوکوم)، بیماریهای قرنیه، کاتاراکت (آب مروارید)، عیوب انکساری، و خدمات تشخیصی آن شامل بررسیهای قرنیه، شبکیه و عروق خونی، Contrast Sensitivity، سامانهٔ اشکی، میدان بینایی و کورتکس بینایی و نیز ارزیابی طول قدامی ـ خلفی کرهٔ چشم است.

ازجمله فعالیتهای مهم صورت پذیرفته از زمان تأسیس بیمارستان فوق تخصصی نور تاکنون (۱۳۸۹ ش) می‌توان به انجام نخستین عمل جراحی عیوب انکساری با استفاده از لیزر اکسایمر و لیزیک در ایران، انجام نخستین عمل جراحی لیزری برای اصلاح کدورتهای قرنیه در کشور، انجام بیشترین عملهای جراحی اصلاح عیوب انکساری در ایران و خاورمیانه، کاشت رینگهای داخل قرنیه‌ای برای اصلاح نزدیک‌بینی کراتوکونوس (قوز قرنیه) برای نخستین بار در کشور، انجام نخستین عمل جراحی اصلاح دوربینی به کمک امواج هدایتی در ایران، کاشت لنزهای داخل چشمی برای اصلاح نزدیک‌بینی، انجام نخستین عمل جراحی کاتاراکت با استفاده از لیزر در ایران، راه‌اندازی نخستین کلینیک دیابت برای پیگیری مشکلات چشمی بیماران دیابتی در کشور، و اجرای روشهای نوین پیوند قرنیه اشاره کرد.

انتشار چندین جلد کتاب در موضوعات تخصصی و فوق تخصصی؛ تهیهٔ نرم‌افزارهای آموزشی برای چشم‌پزشکان؛ چاپ بروشور، کتابچه و کتاب آموزشی برای بیماران؛ برگزاری منظم جلسات علمی ویژهٔ چشم ـ پزشکان؛ برگزاری دوره‌های آموزشی تخصصی و فوق تخصصی در قالب کارگاه و جراحی زنده با موضوعات مختلف؛ ارائهٔ بیشترین مقالات تحقیقاتی در زمینهٔ کاربرد لیزر در اصلاح عیوب انکساری و جز آنها از دیگر فعالیتهای این مرکز است.

از کلینیکهای وابسته به این بیمارستان می‌توان به کلینیک بیمارستان چشم‌پزشکی نور واقع در خیابان ولیعصر، بالاتر از خیابان ظفر، خیابان بابک بهرامی؛ و کلینیک نور واقع در خیابان شهید مطهری، بعد از چهارراه سهروردی، خیابان شهید یوسفیان اشاره کرد («معرفی ... »، بشد : *بیمارستان ...* ، بشد).

مآخذ: *بیمارستان فوق تخصصی چشم‌پزشکی نور*[1] (مد)؛ «معرفی و بیان مأموریت»، *مرکز تحقیقات چشم‌پزشکی نور*[2] (مد)؛ نیز:
Noorvision, www.noorvision.com (acc. Nov. 4 , 2010); *Norc*, http://norc.ac.ir/fa/introduction.aspx (acc. Nov. 4, 2010).

حسن موسوی‌زاده

نورافشار، بیمارستان \bīmārestān-e nūr-afšār\، بیمارستانی در محلهٔ جمال‌آباد نیاوران، واقع در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

بیمارستان نورافشار در باغ و عمارتی ییلاقی، متعلق به دورهٔ قاجار برپا شده است. این باغ و عمارت را که غیاث‌الدوله، از رجال دورهٔ قاجار در ۱۳۱۴ ق احداث کرده است، در حدود ۵۰٬۰۰۰ مـ۲ مساحت داشت و شامل عمارت ییلاقی، ساختمان خدمتکاران، مطبخ، قراولخانه و اصطبل بوده است. عمارت ییلاقی غیاث‌الدوله در جمال‌آباد در دورهٔ قاجار، به قصر جمال‌آباد شهرت داشت.

این باغ به مدت ۳۵ سال در تملک غیاث‌الدوله بود تا آنکه وی در ۱۳۱۰ ش، آن را به میرزا رحمت‌الله خان غفاری فروخت. میرزا رحمت‌الله خان، از وزارت عدلیه درخواست ثبت سند رسمی کرد و در تاریخ ۲۳ اسفند ۱۳۱۲، سند رسمی این ملک به نام او صادر شد. سپس سید محمدعلی آثاری‌زاده [آثارزاده] این ملک را خرید و سرانجام در نهم مرداد ۱۳۲۹ ابوالحسن نورافشار ـــ از رجال دورهٔ پهلوی و معاون وزیر کشور و استاندار کردستان ـــ به قیمت ۳٬۵۰۰٬۰۰۰ ریال آن را از آثاری‌زاده خرید و به توسعه و بازسازی آن پرداخت.

گفته می‌شود که در یک روز زمستانی هنگامی که ابوالحسن نورافشار به همراه راننده‌اش در خیابانهای جنوب شهر تهران تردد می‌کرد، با عده‌ای کودک مبتلا به فلج اطفال و بی‌سرپرست روبه‌رو شد که در سطح شهر رها شده بودند. نورافشار که از دیدن وضعیت این کودکان متأثر شده بود، ترتیبی داد تا این کودکان به خانهٔ ییلاقی‌اش در جمال‌آباد منتقل شوند. او پس از چندی با هماهنگیهای مسئولان وزارت بهداشت و بهزیستی وقت، به راه‌اندازی یک آسایشگاه خصوصی کوچک در بخشی از خانهٔ ییلاقی خود، و با هزینهٔ شخصی، جهت نگهداری کودکان فلج و بی‌سرپرست اقدام نمود. نورافشار برای اینکه این مکان همچنان به عنوان آسایشگاه کودکان باقی بماند، سی‌ام آذر ۱۳۳۹، این ملک را با کلیهٔ متعلقات، امکانات و تجهیزات، جهت احداث مرکز بهداشتی، تربیتی و آموزشی کودکان مبتلا به بیماری فلج اطفال و اشخاص معلول جسمی وقف جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران کرد. از آن تاریخ به بعد، این مکان رسماً به عنوان «آسایشگاه مفلوجین نورافشار» نام‌گذاری شد و با مدیریت جمعیت شیر و خورشید، و نظارت و سرپرستی افتخاری ابوالحسن نورافشار آغاز به فعالیت کرد. پس از چندی، ابوالحسن نورافشار احداث یک ساختمان جدید را همراه با امکانات بهداشتی و پزشکی برای آسایشگاه، به جمعیت شیر و خورشید پیشنهاد داد که مورد تأیید قرارگرفت و خیلی زود کلنگ آن زده شد، اما ابوالحسن نورافشار پیش از گشایش این ساختمان، در ۱۲ تیر ۱۳۵۱ درگذشت.

این ساختمان جدید سرانجام در ۲۵ آذر ۱۳۵۵ با عنوان «بیمارستان نورافشار»، و طی مراسمی ویژه توسط فرح دیبا ـــ همسر محمدرضا شاه ـــ با وسعتی در حدود ۴٬۵۰۰ مـ۲، شامل بخشهای تخصصی جراحی، ارتوپدی، توان‌بخشی، فیزیوتراپی، هیدروتراپی، آزمایشگاه، رادیولوژی و طب فیزیکی گشایش یافت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در ۱۸ فروردین ۱۳۵۸ به دستور وزارت بهداری و بهزیستی وقت، مدیریت درمانی و پزشکی این بیمارستان از جمعیت شیر و خورشید جدا، و با تمامی امکانات، به وزارت بهداری و بهزیستی واگذار شد. پس از آغاز جنگ ایران و عراق و افزایش

1. *Noorvision*. 2. *Norc*.

مجروحان جنگی، این بیمارستان با ظرفیت ۱۰۰ تخت به عنوان مرکزی برای مداوای مجروحان جنگی اختصاص یافت. در ۱۳۶۵ ش بیمارستان نورافشار بازسازی و مرمت شد و سپس با ظرفیت ۱۲۰ تخت، در اختیار بنیاد شهید انقلاب اسلامی قرار گرفت و بخشهای جدید تخصصی و جراحی به آن افزوده شد. این بیمارستان در ۱۳۶۷ ش تحویل بنیاد جانبازان و مستضعفان گردید. در ۱۳۷۰ ش افزون بر بخشهای تخصصی و جراحی، چندین بخش تخصصی دیگر شامل بخشهای ICU، جراحی، دندانپزشکی، ادیومتری، هیدروتراپی، نوار مغزی، نوار قلبی و همچنین ۳ اتاق عمل فعال، اورژانس و درمانگاههای تخصصی و فوق تخصصی نیز به آن اضافه شد.

با توجه به نیاز مجموعهٔ درمانی بنیاد جانبازان، این مرکز در ۱۳۷۲ ش به بیمارستان تک‌تخصصیِ اعصاب و روان و جراحیهای عمومی اختصاص یافت. در ۱۳۷۵ ش بنیاد جانبازان به گسترش و بازسازی بیمارستان مبادرت ورزید؛ از همین‌رو، بیماران جانباز را به ساختمان قدیمی انتقال دادند.

در ۱۳۷۵ ش کارشناسان امور بیمارستانی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی دانشگاه شهید بهشتی تهران در بازدیدی که از این بیمارستان داشتند، به سبب مراقبتهای ناصحیح از بیماران، از ادامهٔ فعالیتهای درمانی این مرکز جلوگیری کردند و همهٔ بیماران آن را به آسایشگاه صدر انتقال دادند و این بیمارستان در اسفند ۱۳۷۷ رسماً تعطیل شد.

در ۳۱ مرداد ۱۳۷۹ با پیگیری مسئولان جمعیت هلال احمر، بیمارستان نورافشار به جمعیت هلال احمر واگذار شد. در شهریور ۱۳۸۰ ش کلنگ احداث بیمارستان نورافشار با امکانات و ساختمان و تجهیزات جدید، برای بیماران توان‌بخشی مغز و اعصاب، با مساحتی حدود ۲۰٬۰۰۰ م۲ زده شد. همزمان با احداث این مرکز، کلیهٔ ساختمانهای قدیمی آن اعم از ساختمان بیمارستان و ساختمان باقی‌مانده از قصر جمال‌آباد تخریب گردید و سرانجام ساختمان جدید در بهمن ۱۳۹۱ به بهره‌برداری رسید. بیمارستان نورافشار ۴ ساختمان دارد: ساختمان اصلی این مرکز دارای ۷ طبقه، و شامل بخشهای اتاق عمل، آزمایشگاه، رادیوتراپی، بخش عمومی، ICU و CCU است. بخشهای کلینیک، درمانگاههای تخصصی و قسمت اداری این مرکز نیز در ساختمان دوم آن واقع شده‌اند. ساختمان سوم بیمارستان مخصوص هیدروتراپی و آب‌درمانی است، و ساختمان چهارم هم به پارکینگ طبقاتی، غذاخوری، آشپزخانه و تأسیسات بیمارستان اختصاص دارد.

مآخذ: صحرایی اردکانی، عباس، *میراث ماندگار* (مجموعهٔ اسناد وقفی جمعیت هلال احمر ایران)، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ وفایی، محمدحسن (نمایندهٔ جمعیت هلال احمر در بیمارستان نورافشار)، مصاحبه با مؤلف.

امیرحسین فاطمی

نورالشهداء \nūr-oš-šohadā'\، بنایی آرامگاهی برای یادبود شهدای جنگ عراق با ایران، واقع در فاصلهٔ اندکی از ضلع جنوبی اردوگاه کلک‌چال.

در موقعیت °۵۱ و ′۴۷ و ″۵ طول شرقی، و °۳۵ و ′۵۰ و ″۲۸ عرض شمالی، در ارتفاع ۲۵۶۰متری از سطح دریا، تپه‌ای منفرد وجود دارد که از شمال با یالی از کوه به اردوگاه کلک‌چال متصل می‌شود و دیوارهٔ شرقی درهٔ کلک‌چال را تشکیل می‌دهد. سطح این تپه در سالهای دههٔ ۱۳۷۰ ش تسطیح، و به باغ بدل شده است و در آن درختان میوه ازجمله گیلاس وجود دارد. در جنوب غربی این محوطهٔ تسطیح‌شده، آثار و بقایای معماری استخری تاریخی از سنگ و ساروج به ابعاد ۱۴ × ۲۳ وجود دارد که اهالی بومی منطقه به آن اِستل می‌گویند. از این استخر برای ذخیره‌سازی آب چشمه‌های بالادست، آبیاری زمینهای زیردست، و تأمین بخشی از آب روستاهای دامنهٔ جنوبی البرز نظیر مناطق مسکونی اطراف بقعهٔ امامزاده قاسم استفاده می‌شد؛ اما پس از تأمین آب این مناطق مسکونی از طریق شبکهٔ آب شهری، استفاده از استل متوقف، و به مرور، به‌سبب بی‌توجهی و مراقبت نکردن از آن تخریب، و نابود شد.

این محوطهٔ تسطیح‌شده که به باغ گیلاس تبدیل شده بود، در ۱۳۸۰ ش مورد توجه مسئولان قرار گرفت؛ بنابراین، در مکانی از ارتفاعات مشرف به تهران، ۸ تن از شهدای گمنام جنگ ایران و عراق را هم‌زمان با سالروز آزادی خرمشهر در ۳ خرداد همان سال دفن کردند. پس از آن، در آنجا، پرچمهای جمهوری اسلامی ایران برافراشته، و تابلویی برنزی نیز تعبیه شد که روی آن شعری در رثای شهیدان نوشته شده است.

مقبرهٔ نورالشهداء از زمان دفن اجساد شهدای گمنام هرساله در دههٔ اول محرم، شبهای قدر، اعیاد و

مناسبتهای عزا، و شبهای جمعه، محل رجوع هزاران تن از خانواده‌های شهدا ست؛ همچنین مراسم دعای کمیل و توسل و دیگر ادعیه نیز در آنجا برگزار می‌شود.

ناصر پازوکی طرودی

نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس کشور، سازمان \sāzmān-e now-sāzī, towse'e va tajhīz-e madāres-e kešvar\، سازمانی زیرنظر وزارت آموزش و پرورش، واقع در خیابان دکتر علی شریعتی، خیابان قیطریه (بلوار صبا)، کوچهٔ شهید سید عباس حسینی (نجم سابق)، در محدودهٔ منطقهٔ ۳ شهرداری تهران.

قانون تأسیس این سازمان به‌عنوان سازمانی وابسته به وزارت آموزش و پرورش، با هدف احداث، توسعه، ترمیم، تجهیز، تعیین معیارها و استانداردهای مطلوب ساختمانهای مدارس در اردیبهشت ۱۳۵۴ در ۸ ماده و دو تبصره به تصویب مجلس شورای ملی وقت رسید و بدین ترتیب، فعالیت این سازمان به‌طور رسمی از اوایل سال ۱۳۵۵ ش آغاز شد.

براساس مادهٔ ۲ این قانون، وظایف سازمان عبارت است از: انجام بررسیهای لازم برای استقرار مدارس در مناطق مختلف کشور با توجه به تغییرات جمعیتی، اقتصادی و اجتماعی، بررسی و تهیهٔ نقشه‌های ساختمان مدارس در هر منطقه با توجه به شرایط اقلیمی و با تأیید وزارت مسکن و شهرسازی (هرچند در شهریور ۱۳۵۸ این بند حذف شد و از آن پس، این سازمان در تهیه و اجرای نقشه‌های ساختمانی مدارس مستقل عمل می‌کند)، تهیهٔ برنامه برای ساختمانهای مدارس و ساخت بنای مدارس، توسعه، ترمیم و نوسازی مدارس موجود.

براساس مادهٔ ۳، این سازمان دارای شورایی به ریاست وزیر آموزش و پرورش، و مرکب از این افراد است: دبیر کل سازمان امور اداری و استخدامی کشور یا معاون او، معاون وزیر و مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه، معاون وزارت امور اقتصادی و دارایی، معاون وزارت مسکن و شهرسازی، معاون وزارت تعاون و امور روستاها، معاونان اداری و مالی و طرح و بررسیها، و یک معاون دیگر وزارت آموزش و پرورش به انتخاب وزیر آموزش و پرورش.

براساس مادهٔ ۴، رئیس سازمان را وزیر آموزش و پرورش منصوب می‌کند و او دبیریِ شورا را نیز عهده‌دار است. براساس مادهٔ ۸ این قانون، همهٔ واحدهایی که در وزارت آموزش و پرورش در زمینهٔ فعالیتهای سازمان انجام وظیفه می‌کنند، با اعتبارات، تعهدات و کارکنانشان با تشخیص وزیر آموزش و پرورش به سازمان منتقل می‌شوند.

سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس کشور، نظام مدیریت کیفیت را مبتنی بر الزامات استاندارد ISO9001: 2000 مستقر کرده است و خود را ملزم به رعایت استانداردها، ضوابط و معیارهای ساخت فضاهای آموزشی و تکریم، ترغیب، حفظ، و حمایت از خیرین مدرسه‌ساز می‌داند.

از مأموریتهای این سازمان می‌توان به ساخت، توسعه و تجهیز فضاهای آموزشی و پرورشی استاندارد و مقاوم، متناسب با اولویتها در چارچوب طرح ساماندهی و ضوابط و معیارهای فنی، تأمین منابع و توسعهٔ مشارکتهای مردمی و رضایت بیشتر مخاطبان، براساس نگرش مدیریت سازمان اشاره کرد؛ همچنین ساخت‌وساز فضاهای آموزشی و پرورشی، توسعه و استانداردسازی فضاهای آموزشی، تجهیز فضاهای آموزشی، بهسازی لرزه‌ای فضاهای آموزشی، ساماندهی فضاهای آموزشی و تعیین اولویتهای ساخت‌وساز، تعیین ضوابط و معیارهای فنی، توسعهٔ مشارکتهای مردمی، تأمین منابع (مردمی، ملی، فراملی) و استقرار سیستم مدیریت کیفیت از مؤلفه‌های تعیین مأموریت این سازمان است.

ساختار تشکیلاتی این سازمان عبارت است از: ریاست سازمان، شورای سازمان، مدیریت حوزهٔ ریاست و روابط عمومی، مدیریت حراست، معاونت توسعهٔ مدیریت و پشتیبانی (ادارهٔ کل امور مالی و ذی‌حسابی، ادارهٔ کل منابع انسانی و تحول اداری)، معاونت فنی و نظارت (دفتر فنی و تحقیقات و دفتر نظارت و هماهنگی اجرای طرحها)، معاونت برنامه‌ریزی و امور مشارکتها (دفتر برنامه‌ریزی و تأمین منابع و نیز دفتر مشارکتهای مردمی) و ادارات کل استانها.

مخاطبان اصلی این سازمان نیز معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور، وزارت آموزش و پرورش، ادارات کل نوسازی مدارس استانها، کارکنان سازمان، و خیّران مدرسه‌سازند.

مآخذ: «آشنایی با سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس کشور»، *همشهری آنلاین* (مط)؛ «بیانیهٔ مأموریت سازمان و نوسازی»، «خط‌مشی کیفیت سازمان»، «نمودار تشکیلات سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس کشور»، *سازمان نوسازی و*

تجهیز مدارس کشور[1] (مل)؛ «قانون تأسیس سازمان نوسازی و توسعه و تجهیز مدارس کشور»، «لایحهٔ قانونی الغای بند ب مادهٔ ۲ قانون تأسیس سازمان نوسازی و توسعه و تجهیز مدارس کشور»، *حافظهٔ قوانین*[2] (مل)؛ نیز:

Hamshahrionline, http://hamshahrionline. ir/ news-101092. aspx (acc. May 24, 2011); *Tarh. Majlis*, http://tarh.majlis.ir(acc.May 24, 2011); *Nosazimadares*, www.nosazimadares.ir.

حسن موسوی‌زاده

نوشانی \now-šānī\، درگذشته نام مزرعه، و امروزه محله‌ای در شهر لواسان واقع در منتهاالیه غربی آن شهر.

زمینهای مزرعهٔ نوشانی در ۵۱° و ۳۵´ طول شرقی، و ۳۵° و ۴۹/۵´ عرض شمالی، و در ارتفاع ۱۸۵۰متری از سطح دریا واقع شده است. این مزرعه که اکنون به بخشی از شهر لواسان بدل شده، و سرتاسر آن به زیرساخت‌وساز رفته است، از شرق به توک‌مزرعه، از غرب به مجتمع فرهنگی ـ ورزشی امام خمینی، از جنوب به مزرعهٔ استلک، و از شمال به دامنهٔ کوه ورجین محدود است.

در دامنهٔ کوه ورجین، چند چشمه و رودخانهٔ فصلی وجود دارد که در فصل بهار در دره‌ها جریان می‌یابند و به سوی زمینهای نوشانی سرازیر می‌شوند و آب باغها و خانه‌های این محله را تأمین می‌کنند؛ البته، منطقهٔ مسکونی نوشانی به سیستم لوله‌کشی آب شهری لواسان نیز متصل است. بنابر گفتهٔ اهالی کهن‌سال نوشانی، در این محل کاروان‌سرایی نیز وجود داشته است که مسافرانی که قصد رفتن به لشکرک را داشتند، هنگام طغیان رودخانه، در آن اتراق می‌کردند.

ناصر پازوکی طرودی

نیاوران \niyāvarān\، درگذشته روستایی از توابع شمیران و امروزه محله‌ای در شمال کلان‌شهر تهران.

هرچند در منابع مکتوب پیش از دورهٔ قاجاریه نامی از این روستا برده نشده، اما از شواهد موجود پیدا ست که دیرینگی این روستا به سده‌های پیش از دورهٔ قاجاریه بازمی‌گردد. بر پایهٔ منابع دورهٔ قاجاریه، پیش از آنکه این روستا (به گمان قوی، در زمان سلطنت فتحعلی شاه) نیاوران نامیده شود، کردویه خوانده می‌شد (نک : افضل‌الملک، ۲۸). میرزا محمد مهندس در اثر جغرافیایی خود به نام «جغرافیای درهٔ رودبار قصران»، از نیاوران با نام کردوی یاد کرده است. به نوشتهٔ او، این روستا از شکرآب دو فرسنگ فاصله داشته، و نخستین روستای شمیران بر سر راه رودبار قصران بوده است (ص ۷۶).

به گمان برخی، نام کردوی برگرفته از نام گردوی، از سپهسالاران زمان خسروپرویز و برادر بهرام چوبینه، از خاندان مهران و از دودمانهای هفت‌گانهٔ زمان ساسانیان بوده است که نسب خود را به اشکانیان می‌رسانده‌اند (کریمان، ۵۳-۵۴). به گواهی منابع تاریخی، خاندان مهران بر سرزمین ری فرمانروایی می‌کردند؛ چنانکه اطلاق نام مهران بر شماری از جاهای سرزمین ری یادگاری از روزگار فرمانروایی این خاندان بر سرزمین ری بوده است؛ از آن جمله می‌توان به روستای مهران که امروزه به محله‌ای در شمیران بدل شده است، و نیز قنات مهران که در شمار منابع اصلی تأمین آب مصرفی تهران قرار داشت و مادرچاه آن در شمیران در حوالی منطقهٔ ضراب‌خانهٔ امروزی بود و در شمال تهران، در حصار شاه‌طهماسبی، در کاخ گلستان امروزی آفتابی می‌شد، اشاره کرد. اگر نام قدیمی روستای نیاوران (کردویه) به درستی برگرفته از نام گردوی، برادر بهرام چوبین باشد، می‌توان دیرینگی نیاوران را دست‌کم به دورهٔ ساسانیان و پیوسته با تاریخ سرزمین کهن قصران جست‌وجو کرد.

نخستین واقعهٔ تاریخی ثبت‌شده دربارهٔ نیاوران روایتی است که امروزه نیز مردم نیاوران بدان باور دارند. به موجب این روایت، امام حسن عسکری (ع) (۲۳۰-۲۶۰ ق/۸۴۵-۸۷۴ م) بنا به وعده‌ای که به جعفر بن شریف جرجانی برای رسیدگی به امور شیعیان گرگان داده بود، به آن سرزمین سفر کرد (مجلسی، ۲۶۲/۵-۲۶۳). به باور اهالی نیاوران، او بر سر راه خود در روستای گردویه با آب قنات این روستا وضو گرفته، و در آنجا نماز گزارده است. پس از آن، مردم در این محل مسجد کوچکی از خشت و گل و چوب بنا نهادند. این مسجد نزد مردم نیاوران، مکان مقدسی بود که در کنار آن شمع روشن می‌کردند و هر چندی که دستخوش آسیب و ویرانی می‌شد، به بازسازی آن می‌پرداختند. این مسجد کوچک که به نام آن حضرت نام‌بردار است، امروزه به فاصلهٔ اندکی در شمال تکیهٔ نیاوران جای دارد.

1. *Nosazimadares*. 2. *Tarh. Majlis*.

مسجد امام حسن عسکری(ع) در ۱۳۸۳ ش با مصالح امروزی بازسازی شد. این مسجد همچنان مورد احترام و تقدیس مردم است و برخی در سقاخانهٔ کوچک و تعبیه‌شده بر دیوار بیرونی آن شمع روشن می‌کنند و در آن مسجد افزون بر نمازهای یومیه، نماز حاجت می‌خوانند (سعادت مصطفوی).

با توجه به بافت فعلی محلهٔ نیاوران، این مسجد ظاهراً قدیمی‌ترین مسجد روستا بوده است و هستهٔ نخستین روستای نیاوران را باید در پیرامون آن جست‌وجو کرد (برای اطلاع بیشتر، نک: ه د، امام حسن عسکری (ع)، مسجد).

صرف‌نظر از درستی یا نادرستی روایت نقل‌شده که حکایت از وجود قریهٔ نیاوران در سدهٔ ۳ ق/ ۹ م در روزگار امام حسن عسکری (ع) دارد، نام نیاوران ظاهراً نخستین‌بار در منابع تاریخی دورهٔ قاجاریه آمده است. پس از انتخاب تهران به عنوان پایتخت در زمان آقا محمدخان قاجار (۱۲۱۰ ق/ ۱۷۹۵ م)، روستاهای خوش آب‌وهوای شمیران مورد توجه شاهان ایلاتی‌تبار قاجار و درباریان قرار گرفت، به تابستانگاه آنان بدل شد و تنی چند از شاهان قاجار در آنجا عمارتهایی ییلاقی برپا کردند. فتحعلی شاه قاجار که علاقهٔ بسیاری به شکار در کوهپایه‌های شمالی تهران داشت، در نیاوران و محلی که بعدها در آن کاخ صاحبقرانیه بنا شد، عمارتی ییلاقی بنا نهاد و در فصل گرما گاهی در آنجا اقامت می‌گزید (اعتمادالسلطنه، *مرآة* ...، ۲۳۰۷/۴-۲۳۰۸).

بر پایهٔ گواهیهای موجود، عمارت ییلاقی فتحعلی شاه در قسمت غربی باغ نیاوران، جایی که کهن‌سال‌ترین درختان چنار همچنان در آن پابرجا ست، جای داشته است (ستوده، ۸۰۲/۲). برخی تغییر نام کردوی را به نیاوران، از زمان ساخت عمارتهای ییلاقی سلطنتی در این روستا می‌دانند. به باور آنان، پس از برپایی عمارت ییلاقی در محل نیزار متصل به دهکده، آن بنا به نیاوران شهرت پیدا کرد و سپس این نام به دهکده نیز اطلاق، و نام کردوی رفته‌رفته به فراموشی سپرده شد (همو، ۲/ ۷۸۹).

برخی نیز نام نیاوران را مرکب از واژه‌های «نیا» به معنی جد و عظمت، و پسوند «ور» به معنی صاحب و دارنده، به همراه «ان» علامت نسبت دانسته، و روی هم رفته این نام را به معنی دارای عظمت دانسته‌اند (نک: بلاغی، ۸۱/۱). اما این وجوه تسمیه با اصول زبان‌شناسی سازگاری ندارد و به درستی روشن نیست که نام نیاوران از چه زمان، و از چه روی بر این روستا نهاده شده است.

نیاوران در دورهٔ محمد شاه نیز مورد توجه او بود. او عمارت ییلاقی ساختهٔ فتحعلی شاه را تا حدی گسترش داد و در تابستانها به آنجا رفت‌وآمد می‌کرد. این عمارت در آن زمان مشتمل بر بالاخانه‌ای مختصر و دو سازه در دو طرف آن بود (اعتمادالسلطنه، همانجا، *المآثر* ...، ۸۴-۸۵)؛ اما هنوز این عمارت شاهانه قلمداد نمی‌شد. اوج رونق نیاوران در دورهٔ قاجار به روزگار ناصرالدین شاه (سل ۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق/ ۱۸۴۸-۱۸۹۵ م) بازمی‌گردد. گرچه محمد شاه قاجار در سالهای پایانی پادشاهی خود دستور ساخت کاخی سلطنتی را در زمینهای اسدآباد شمیران داده بود و احداث بنای آن تا زمان درگذشت او روی به اتمام داشت، اما جانشین او، ناصرالدین شاه قاجار، به سبب آنکه محمد شاه در آنجا بدرود حیات گفته بود، کاخ موسوم به محمدیه در اسدآباد را منحوس و بدشگون می‌پنداشت؛ بنابراین، از تکمیل کاخ پدری امتناع ورزید و به جای آن در ۱۲۶۸ ق/ ۱۸۵۲ م دستور تخریب عمارت ییلاقی یادشده در نیاوران، و بنانهادن بنایی مجلل را بر جای آن صادر نمود (معیرالممالک، ۱۴۳؛ اعتمادالسلطنه، *تاریخ* ...، ۱۷۳۴/۳).

ازاین‌رو، او نخست حاجی علی خان حاجب‌الدوله ــ پدر محمدحسین خان اعتمادالسلطنه ــ را مأمور ساختن عمارتی شاهانه کرد (همو، *مرآة*، همانجا). اما ظاهراً عمارتِ احداث‌شده توسط حاجب‌الدوله رضایت ناصرالدین شاه را فراهم نکرد و به نوشتهٔ اعتمادالسلطنه، ناصرالدین شاه چندین سال بعد، یحیی خان مشیرالدوله را مأمور ساختن عمارتی در همان‌جا کرد (*المآثر*، ۸۵)؛ اما از نوشتهٔ اعتمادالسلطنه به درستی روشن نیست که آیا عمارت جهان‌نمای ساختهٔ حاجب‌الدوله، توسط یحیی خان مشیرالدوله تخریب، و بر جای آن عمارتی جدید ساخته شد، یا آنکه عمارت موجود گسترش یافت. این عمارت به سبب قرار داشتن بر بلندی، مشرف‌بودن به صحرا و امکان دیدن سواد تهران از آن، به کاخ جهان‌نما موسوم شد (همو، *مرآة*، همانجا).

کاخ جهان‌نما در وسط باغی مصفا قرار داشت و افزون بر عمارت اصلی شاهانه، خوابگاه اندرون و ۴۰ بنای کوچک دیگر برای اهالی حرم و نظارت‌خانه، کشیک‌خانه، قراول‌خانه و آشپزخانه نیز در این باغ

ساخته شده بود (معیرالممالک، همانجا). کاخ جهان‌نما در ۱۳۰۰ ق/۱۸۸۳ م، به عمارت صاحبقرانیه تغییر نام داد. این تغییر نام از آن جهت بود که پادشاهی ناصرالدین شاه از ۱۲۶۴ ق/ ۱۸۴۸ م آغاز شده، و پس از پایان سدهٔ ۱۳ ق/ ۱۹ م و آغاز سدهٔ جدید قمری ادامه یافته، و از این‌رو، به سلطان صاحبقران ملقب گشته بود (اعتمادالسلطنه، *المآثر*، ۸۴-۸۵).

دربارهٔ تملک زمینهای نیاوران در دورهٔ قاجاریه پیش از احداث عمارت ییلاقی سلطنتی در آن، دو روایت نقل شده است: به نوشتهٔ افضل‌الملک، این زمینها نخست در تملک یکی از زنان ناصرالدین شاه به نام فخرالدوله بوده است و او هنگامی که ناصرالدین شاه تصمیم گرفت در اراضی نیاوران عمارتی سلطنتی برپا کند، این زمینها را به وی پیشکش کرد. ناصرالدین شاه نیز در ازای آن، قریهٔ چیذر را به فخرالدوله بخشید (ص ۲۸)؛ اما بلاغی این حکایت را به فتحعلی شاه قاجار نسبت می‌دهد. به نوشتهٔ او، هنگامی که زمینهای نیاوران مورد توجه فتحعلی شاه قرار گرفت، فخرالدوله ــ همسر او ــ این زمینها را به وی پیشکش کرد و شاه قاجار نیز در مقابل، روستای چیذر را به او بخشید (همانجا).

با توجه به آنکه افضل‌الملک همزمان با ناصرالدین شاه می‌زیسته، و از سوی دیگر در منابع، از زنی به نام فخرالدوله در شمار همسران فتحعلی شاه یاد نشده است، روایت اول درست‌تر می‌نماید. به هر روی، نیاوران از ابتدای پادشاهی خاندان قاجار همواره مورد توجه ویژهٔ شاهان این سلسله بوده است. با برپایی کاخ جهان‌نما در ۱۲۶۸ ق/۱۸۵۲ م، نیاوران رونق بیشتری یافت و درباریان و اشراف تهران نیز به ساختن عمارتهای ییلاقی در آنجا همت گماشتند، که از آن جمله می‌توان به عمارتهای مهد علیا و میرزا آقاخان نوریِ صدراعظم (سپهر، ۱۵۱۳/۳) در نیاوران اشاره کرد.

انیس‌الدوله، سوگلی ناصرالدین شاه، نیز به فاصلهٔ اندکی در غرب صاحبقرانیه باغ و عمارتی داشت که دارای چندین اتاق در امتداد یکدیگر بود. این باغ و عمارت را ناصرالدین شاه به انیس‌الدوله بخشیده بود و او نیز بعدها آن را به آقاعلی خواجه که برای مدتی طولانی خدمتگزار او بود، واگذار کرد (ستوده، ۲/ ۷۹۸-۷۹۹). ناصرالدین شاه قاجار هرساله مدتی از تابستان را در نیاوران می‌گذراند و شمار بسیاری از درباریان را نیز با خود به آنجا می‌برد (سرنا، 218).

بدون شک، برطرف نمودن نیازهای این شمار از همراهان شاه مستلزم به وجود آوردن برخی امکانات رفاهی در نیاوران بود؛ از این‌رو، در ۱۲۶۸ ق به فرمان ناصرالدین شاه راسته‌بازاری مشتمل بر ۱۰۰ باب دکان، در نیاوران ساخته شد (اعتمادالسلطنه، *المآثر*، ۹۳/۱، *مرآة*، ۱۱۲۷/۲). همچنین در ۱۲۷۳ ق/۱۸۵۷ م، به فرمان ناصرالدین شاه، جنب قصر سلطنتی تکیه‌ای دولتی برای برگزاری مراسم تعزیه بنیاد نهاده شد (همو، *المآثر*، ۹۷/۱).

در سالهایی که ماه محرم مصادف با تابستان بود، معمولاً تعزیهٔ دولتی با حضور ناصرالدین شاه و درباریان در تکیهٔ نیاوران برگزار می‌شد؛ به نوشتهٔ اعتمادالسلطنه، در سالهای ۱۲۷۴، ۱۲۷۵ و ۱۲۷۷ ق، مراسم تعزیهٔ دولتی در تکیهٔ نیاوران برگزار شد (نک : *مرآة*، ۱۲۹۱/۲، ۱۳۱۱، ۱۳۶۷، *تاریخ*، ۱۸۳۲/۳).

افزون بر برگزاری تعزیه‌های دولتی در روزهای سوگواری امام حسین (ع) در نیاوران، مراسم دولتی دیگری که همزمان با فصل تابستان بود، نیز در آنجا اجرا می‌شد. به نوشتهٔ اعتمادالسلطنه، مراسم سلام عام عید فطر ۱۲۶۸ ق/۱۸۵۲ م، در کاخ نوبنیاد نیاوران با حضور بزرگان لشکری و کشوری برگزار شد (همان، ۱۷۳۵/۳).

منابع تاریخی دورهٔ قاجار از آمدوشدهای ناصرالدین شاه به نیاوران به مناسبتهای مختلف، و رویدادهای تاریخی مربوط به آن یاد کرده‌اند. یکی از این رویدادها قصد کشتن ناصرالدین شاه در ۱۲۶۸ ق/ ۱۸۵۲ م توسط پیروان سید علی‌محمد باب بوده است. در ۲۸ شوال آن سال، هنگامی که ناصرالدین شاه از نیاوران آهنگ شکار می‌کرد، ۳ تن از بابیان به طریق دادخواهی به او نزدیک شده و به بهانهٔ بیرون آوردن عریضه، دست زیر جامهٔ خود برده و تپانچه بیرون کشیده، به سوی او شلیک کردند، اما تیرها به خطا رفت و جز چند خراش که ناشی از ساچمه‌های یکی از حمله‌کنندگان بود، آسیبی به ناصرالدین شاه نرسید (اعتمادالسلطنه، *مرآة*، ۱۱۳۵/۲-۱۱۳۶؛ سپهر، ۱۱۸۴/۳-۱۱۸۵؛ ملک‌آرا، ۴۹).

از دیگر وقایع تاریخی در نیاوران، راه‌اندازی خط تلگرافی میان کاخ گلستان در تهران و کاخ جهان‌نما در ۱۲۷۴ ش/۱۳۱۳ ق بود. در این سال برای نخستین‌بار در ایران از کاخ گلستان تا باغ لاله‌زار که تا آن تاریخ

بیرون از حصار تهران بود، خط تلگرافی کشیده شد (نک : بلاغی، ۸۲/۱). این خط تلگراف از آن جهت که ناصرالدین شاه بیشتر روزهای گرم سال را در باغها و عمارتهای ییلاقی شمیران می‌گذراند، به دستور او کشیده، و با تشریفات و جشن مفصلی راه‌اندازی شد. نخستین مخابرهٔ تلگرافی از کاخ گلستان به کاخ سلطنتی نیاوران، عرض تبریک اتابک اعظم به ناصرالدین شاه بود. شاه آن شب در نیاوران ماند و به تماشای آتش‌بازی، چراغانی و دیگر مراسم شادمانی که به این مناسبت ترتیب داده شده بود، پرداخت (همو، ۸۲/۱-۸۳).

اما مهم‌ترین رویداد تاریخی در نیاوران امضای فرمان مشروطیت توسط مظفرالدین شاه در تاریخ ۱۴ جمادی‌الآخر ۱۳۲۴ ق/ ۵ اوت ۱۹۰۶ م در کاخ صاحبقرانیهٔ نیاوران بود. آمدوشدهای ناصرالدین شاه و شاهان پس از او به نیاوران، موجب شد تا راه آسان‌گذری از تهران به نیاوران ساخته شود. در آن زمان، تنها راه دسترسی به شمیران جاده‌ای خاکی به درازای دو فرسنگ، موسوم به جادهٔ شمیران بود که از دروازهٔ شمیران در تهرانِ عهد ناصری آغاز می‌شد و تا نخستین روستاهای شمیران امتداد می‌یافت (چاپارباشی، ۵۵۲). به نوشتهٔ هردوان، قلهک نخستین روستا بر سر راه جادهٔ تهران به شمیران بود، و راههای متعددی از آنجا به دیگر روستاهای شمیران منشعب می‌شد (ص ۱۰۵).

ژان باتیست فووریه، پزشک مخصوص ناصرالدین شاه، که در سفرهای شاه قاجار او را همراهی می‌کرد، در سفرنامهٔ خود، راه تهران به نیاوران را راهی خاکی و معمولاً پر گرد و خاک، و با فاصلهٔ زمانی حدود ۳ ساعت، توصیف کرده است. به نوشتهٔ او، پیش از عبور شاه از این جاده و برای جلوگیری از ایجاد گرد و خاک، آن را آب‌پاشی می‌کردند. در دو طرف جاده درختانی کاشته شده بود که با سایه افکندن بر آن، تحمل گرمای طاقت‌فرسای تابستان را بر رهگذران آسان‌تر می‌کرد. در میان این درختها، بوته‌هایی از گل سرخ رونده دیده می‌شد که به پیکر درختان می‌پیچیدند و منظرهٔ بسیار زیبایی را پدید می‌آوردند (ص ۱۶۱).

پس از انقراض سلطنت قاجاریه، نیاوران و کاخ سلطنتی آن برخلاف این دوره، چندان مورد توجه رضاشاه نبود: اما به عنوان روستایی ییلاقی و خوش آب‌وهوا همچنان نزد متمولان تهران از اعتبار زیادی برخوردار بود. روستای نیاوران در دههٔ ۱۳۲۰ ش دارای ۶۷۰ تن جمعیت بود که این شمار در تابستانها به حدود ۱٬۰۰۰ تن می‌رسید. این افزایش جمعیت در تابستانها ناشی از اقامت گروهی از تهرانیان بود که در روستای نیاوران باغ و عمارتی داشتند.

راه اصلی دسترسی به نیاوران راه ماشین‌رو شوسه‌ای به درازای ۳ کمـ بود که در زمان پهلوی اول از تجریش بدانجا کشیده شده بود. در آن زمان، اقتصاد نیاوران بر پایهٔ کشاورزی و باغداری استوار بود و عمدهٔ محصول آن را گندم، جو، بنشن و میوه‌های سردرختی تشکیل می‌داد. افزون بر این، شماری از مردم نیاوران نیز به دکان‌داری اشتغال داشتند. شمار این دکانها به حدود ۱۷ باب می‌رسید. بخشی از آب مورد نیاز کشاورزی و باغهای نیاوران از چند رشته قنات، و بخشی نیز از آب رودخانهٔ دارآباد تأمین می‌شد (*فرهنگ* ...، ۲۲۶/۱-۲۲۷).

مهم‌ترین قناتهای نیاوران عبارت بودند از: قنات کهریزی در مرکز روستا و نزدیک میدان نیاوران، قنات حاجی که مظهر آن در جانب غربی روستا بود، قنات سرخه‌حصار که در نزدیک منظریه آفتابی می‌شد، قنات انیس‌الدوله، قنات اندرون، قنات دیوان‌خانه، و قنات موسوم به قنات محمدرضا که ظاهراً از قناتهای قدیمی نیاوران بوده است. ۴ قنات اخیر در محدودهٔ باغ صاحبقرانیه جریان داشته است (ستوده، ۲/ ۷۸۹- ۷۹۰).

در همین سالها، بیمارستانی ویژهٔ مسلولان توسط دکتر یزدی میان زمینهای نیاوران و حصاربوعلی ساخته شد که کم شدن رفت‌وآمد تهرانیان در فصل گرما به نیاوران و حصاربوعلی را در پی داشت. این بیمارستان یا آسایشگاه مسلولان در باغ عزیزخان خواجه احداث شده بود (*فرهنگ*، همانجا؛ ستوده، ۳۵۰/۱).

روستای نیاوران بر پایهٔ سرشماری رسمیِ ۱۳۳۵ ش، دارای ۱٬۴۱۶ تن جمعیت، شامل ۷۴۴ تن مرد و ۶۷۲ تن زن بوده است (*گزارش* ...، ۷). این شمار جمعیت نشان‌دهندهٔ افزایش جمعیت نیاوران در سالهای بین دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ ش است. در دورهٔ پهلوی دوم بار دیگر نیاوران مورد توجه قرار گرفت. در ۱۳۳۷ ش، بنای کاخ نیاوران به منظور استقرار خاندان سلطنتی پی - افکنده شد. کار ساخت این کاخ در ۱۳۴۶ ش به پایان رسید، در ۱۳۴۷ ش، خانوادهٔ سلطنتی از اقامتگاه خود در سعدآباد به کاخ نیاوران منتقل شدند و محمدرضا شاه به همراه خانوادهٔ خود تا دی ماه ۱۳۵۷ ش، مصادف

با اوج‌گیری انقلاب اسلامی، در آنجا به سر می‌برد.

در این دوره، کاخ صاحبقرانیه دفتر کار محمدرضا شاه، و کوشک احمدشاهی اقامتگاه ولیعهد (رضا پهلوی) بود (نک : ه د، نیاوران، مجموعهٔ فرهنگی ـ تاریخی).

در ۱۳۴۲ ش، بخش جنوبی باغ صاحبقرانیه از مجموعهٔ کاخ نیاوران جدا، و برای ساخت بوستان نیاوران در نظر گرفته شد؛ کار ساخت این بوستان در ۱۳۴۸ ش به پایان رسید (نک : ه د، نیاوران، بوستان). با گسترش بی‌رویهٔ تهران و ساکن شدن بخشی از جمعیت آن کلانشهر در اوایل دههٔ ۱۳۴۰ ش در روستاهای شمیران، این روستاها از وضعیت پیشین خود فاصله گرفتند. این دگرگونی در گزارشی از تقی فکری متعلق به دههٔ ۱۳۴۰ ش، به خوبی دیده می‌شود. بنابر نوشتهٔ او، با خرید زمینهای کشاورزی توسط تهرانیان، کشاورزی و دامداری محدود آن از میان رفت، اما در آن سالها در خانه ـ باغهای نیاوران هنوز کاشت درختان میوه‌ای همچون گیلاس، آلبالو، سیب، گلابی و زردآلو رواج داشت که محصولات آنها همراه با مقدار محدودی توت‌فرنگی که در نیاوران به عمل می‌آمد، به تهران صادر می‌شد. به موجب همین گزارش، پرورش گل نیز از دیگر فعالیتهای اقتصادی در نیاوران بود که کاری پرسود به شمار می‌رفت. از اواخر دورهٔ قاجاریه در نیاوران مدرسه‌ای توسط حکیم‌الملک بنا شده بود. این مدرسه در دههٔ ۱۳۴۰ ش مشتمل بر یک دبستان شش‌کلاسهٔ پسرانه، ۷۶۲ تن دانش‌آموز، و یک دبستان دخترانه با ۴۸۶ تن دانش‌آموز بوده است (۷۹۰/۲).

امروزه (۱۳۹۱ ش) مدرسهٔ حکیم‌الملک پس از نوسازی، به مجتمعی با یک دبستان پسرانه و یک مدرسهٔ راهنمایی پسرانه بدل شده است (تحقیقات ...).

در اواخر دههٔ ۱۳۴۰ ش، با گسترش تهران به سوی شمال، روستای نیاوران در تهران مستحیل، و از آن پس به محله‌ای اعیان‌نشین از محله‌های شمال شهر تهران تبدیل شد؛ اما همچنان شماری از مردم بومی نیاوران در اطراف تکیهٔ نیاوران و مسجد جامع نیاوران، در کنار تازه‌واردان زندگی می‌کنند.

امروزه، بر پایهٔ تقسیمات شهرداری تهران، محلهٔ نیاوران به محدوده‌ای اطلاق می‌شود که از شمال به بلندیهای جمال‌آباد و شمالِ اردوگاه شهید باهنر (منظریه)، از جنوب به خیابانهای شهید باهنر (نیاوران) و شهید پورابتهاج (جادهٔ دارآباد)، از شرق به خیابان شهید زینعلی و میدان خیبر، و از غرب به مسیل جمشیدیه (خیابان فیضیه) منتهی می‌شود. این محدوده زمینهای پیشین جمال‌آباد را که در گذشته روستایی جدای از آبادی نیاوران به شمار می‌رفت، نیز دربر می‌گیرد. محلهٔ نیاوران با مساحتی معادل ۱٬۶۹۹٬۳۷۹ مـ۲ در ۱۳۸۵ ش، دارای ۸٬۹۷۹ تن جمعیت بوده است («محله ... »، بشـ).

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *تاریخ منتظم ناصری*، به کوشش محمد اسماعیل رضوانی، تهران، ۱۳۶۷ ش؛ همو، *المآثر و الآثار*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ همو، *مرآة البلدان*، به کوشش عبدالحسین نوایی و هاشم محدث، تهران، ۱۳۶۷ ش؛ افضل‌الملک، میرزا غلامحسین، *افضل التواریخ*، به‌کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ بلاغی، عبدالحجت، *تاریخ تهران*، قسمت شمالی و مضافات، شمران قدیم، قم، ۱۳۵۰ ش؛ جاپارباشی، علی‌اکبر، «در بیان تعریف جغرافیای فیزیکی شمران»، *یغما*، تهران، ۱۳۴۵ ش، س ۱۹، شم ۱۰؛ سپهر، محمدتقی، *ناسخ التواریخ*، به کوشش جمشید کیانفر، تهران، ۱۳۷۷ ش؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ سعادت مصطفوی، محمد (امام جماعت مسجد جامع نیاوران و استاد دانشگاه امام جعفر صادق (ع))، مصاحبه با مؤلف؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران* (آبادیها)، استان مرکزی، دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ عباس میرزا قاجار (ملک‌آرا)، *شرح حال*، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۵۵ ش؛ فووریه، ژان باتیست، *سه سال در دربار ایران*، ترجمهٔ عباس اقبال، تهران، ۱۳۲۶ ش؛ کریمان، حسین، *تهران در گذشته و حال*، تهران، ۱۳۵۵ ش؛ *گزارش مشروح حوزهٔ سرشماری تهران*، وزارت کشور، تهران، ۱۳۳۷ ش؛ مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، به کوشش محمدباقر بهبودی، بیروت، ۱۴۰۳ ق/۱۹۸۳ م؛ «محلهٔ نیاوران منطقهٔ ۱ شهرداری تهران»، *ادارهٔ کل مطالعات اجتماعی و فرهنگی شهرداری تهران*[1] (مل)؛ معیرالممالک، دوستعلی، *یادداشتهایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه*، تهران، ۱۳۵۱ ش؛ مهندس، محمد، «جغرافیای درهٔ رودبار قصران»، به‌کوشش حسین کریمان، *میراث اسلامی ایران*، به کوشش رسول جعفریان، قم، ۱۳۷۵ ش، ج ۳؛ هدایت، رضاقلی، *روضة الصفای ناصری*، تهران، ۱۳۳۹ ش؛ هردوان، ژاک، *در زیر آفتاب ایران*، ترجمهٔ مصطفی مهذب، تهران، ۱۳۲۴ ش؛ نیز:
Serena, C., *Hommes et choses en Perse*, Paris, 1883; *Farhangi. Tehran*, www.farhangi.tehran.ir/portal/0/documents/motaleat/06%20.

علیرضا بنی‌جانی

نیاوران، بوستان \būstān-e niyāvarān\، بوستانی در محلهٔ نیاوران.

بوستان نیاوران با وسعت حدود ۶۲٬۰۰۰ مـ۲، در انتهای شرقی خیابان نیاوران (باهنر)، ابتدای خیابان پاسداران در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران واقع است (نک : *اطلس* ... ، ۵).

1. *Farhangi. Tehran.*

این بوستان در ۱۳۴۸ ش به بهره‌برداری رسید (فهرست ...، بشـ).



حدود ۱۶٬۷۵۰ مـ۲ از این بوستان بـه چمـن‌کـاری، ۴٬۴۹۱ مـ۲ به گیاهان پوششی، ۱۰٬۹۰۰ مـ۲ به درخت‌کاری، ۵٬۳۰۰ مـ۲ به کاشت رز و درختچه‌هـای زینتـی، ۱٬۱۰۰ مـ۲ بـه گل‌کـاری، ۱۵٬۹۱۶ مـ۲ بـه گـذرگـاه، ۱۰۴ مـ۲ بـه نمـازخانـه، ۱٬۰۰۰ مـ۲ بـه آمفـی‌تئـاتـر، ۴۰ مـ۲ به بوفه، ۲۴۶ مـ۲ به زمین‌بازی کودکان و وسایل ورزشی برای استفادهٔ بانوان و آقایان، ۴۰۰ مـ۲ به پیست اسکیت، ۲٬۲۴۹ مـ۳ بـه برکـه، و ۲٬۲۵۷ مـ۳ به آب‌نما اختصاص دارد (همانجا).

بوستان نیاوران در دورهٔ قاجار بخشی از حیاط کاخ صاحبقرانیه بود. در دورهٔ محمدرضا شاه پهلوی با احداث کاخ نیاوران، حیاط کاخ صـاحبقرانیه نیـز در ۱۳۴۲ ش به دستور همو و با نقشهٔ طراحـان انگلیسـی و معمـاری مهنـدس علی سردار افخمـی ــ معمار مشهور ایرانی ــ بـه بوستان عمومی بـدل شد. کـار ساخت ایـن بوسـتان در ۱۳۴۸ ش به پایان رسید.

از ویژگیهای بوستان نیاوران، فضای سبز و تأسیسات آن است که در طبقات مختلف واقع شده‌اند و به‌وسـیلهٔ پله‌های متعددی به یکدیگر متصل می‌شوند. این بوستان دارای دو در ورودی یکی در شـمال خیابـان پاسـداران، رو به غرب، و دیگری در جنوب بوستان است. بوسـتان نیاوران درختان چنار کهـن‌سـالی دارد کـه در شـمال و شمال شرقی آن قرار دارند. یکی از کهن‌ترین این درختان عمری در حدود ۱۵۰ سال دارد؛ بلندی ایـن درخـت بـه حدود ۲۰متر، و محیط بن آن به حدود ۲/۸۰ متر می‌رسد.

ازجملهٔ قسمتهای مختلف بوستان نیاوران می‌توان به ساختمان کانون فرهنگی کودکـان، زمـین‌بـازی، زمـین اسکیت، کانون زبان، ۴ استخر بزرگ، دریاچـه و سـالن ورزشی اشاره کرد. ایـن سـالن ورزشـی، در آغـاز بـه صورت استخر سرباز بود که پـس از انقـلاب اسـلامی، بـه اسـتخر سرپوشـیده بـدل شـد. در آن دوره بوسـتان نیاوران از یک قطعه زمین سـوارکاری نیـز برخـوردار بود که پس از انقـلاب بـه مجتمـع ورزشـی بـدل شـد (پروینی).

بوستان نیاوران در گذشته از طریق آب چاه آبیاری می‌شد. یک حلقه چاه نیز در جنوب این بوستان حفر شده بود که امروزه (۱۳۹۱ ش) دیگر از آن استفاده نمی‌شود. در حال حاضر، آبیاری بوستان نیاوران از طریق قنـاتی است که از داخل محوطـهٔ کـاخ نیـاوران وارد دریاچـهٔ بوستان واقع در شمال غربی آن می‌شـود و از آنجـا بـا پمپاژ به دیگر نقاط بوستان هدایت می‌شود. لوله‌کشی و تأسیسات موجود در بوستان نیاوران، همگی مربوط بـه زمان برپایی این بوستان‌اند (*سیما* ... ، ۲۲؛ پروینی).

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*، سازمان پارکهـا و فـضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ پروینی، علیرضا (از کارکنـان بوستان نیاوران)، مصاحبه با مؤلف؛ *سیمای قنـوات منطقـهٔ یـک*، گروه آب و فاضلاب، پروژهٔ ساماندهی قنوات شهر تهران، منطقهٔ یک شهرداری تهران؛ فهرسـت پارکهـای منطقـهٔ یـک، سـازمان پارکها و فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران.

شیوا جعفری

نیـاوران، تکیـه \te(a)ky(iy)e-ye niyāvarān\، تکیه‌ای کهن واقع در محلهٔ نیاوران.

دیرینگی این تکیه به روزگار پادشـاهی ناصـرالدین شاه قاجار (سل ۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق) باز می‌گـردد. او بیـشتر تابستانها را برای گریز از گرمای طاقت‌فرسای پایتخت، در ییلاقهای شمال تهران، بـه ویـژه کـاخ صـاحبقرانیه، واقع در روستای نیـاوران مـی‌گذرانـد (فووریـه، ۱۶۱، ۱۶۳؛ مصطفوی، ۴۰۶/۱). از آنجا که برخی از تابستانها مقارن با ماه محرم و ایام عزاداری حسینی بـود و شـاه نیز علاقهٔ وافری به تعزیه داشت، در ۱۲۷۳ ق فرمان داد تکیهٔ نیاوران را در کنار راسته‌بازار، محـل تلاقـی بـاغ شاهی صاحبقرانیه و مرکز محلهٔ نیاوران برپا کنند (نک : اعتمادالسلطنه، ۹۷/۱؛ ستوده، ۷۹۱/۲-۷۹۲؛ معتمدی، ۳۱۷؛ حسن‌بیگی، ۳۱۴-۳۱۷؛ مختاری، ۳/ ۲۹؛ بلاغی، ۸۱).

تکیهٔ نیاوران از جملهٔ تکیـه‌هـای دولتـی بـه شـمار می‌آمده است (اعتمادالسلطنه، همانجـا). ایـن تکیـه نیـز همچون دیگر تکیه‌ها سقفی از جنس پارچهٔ ضخیم داشت که به هنگام برگزاری مراسم، عزاداران را از آفتاب، باد و بـاران مـصون نگـاه مـی‌داشـت (حـسن‌بیگـی، ۳۱۶؛

معیرالممالک، ۹۷؛ بروگش، ۲۲۴/۱). ناصرالدین شاه در اتاقی جلوس می‌کرد و دیگران گرداگرد میدان تکیه می‌نشستند. به امر شاه، خویشان نزدیک او، ریش‌سفیدان ایل قاجار و رجال درباری به عزاداری، سینه‌زنی و حتی پذیرایی از مردم می‌پرداختند.

وسط میدان، جایی که تعزیه در آن برگزار می‌شد، به وسیلهٔ نرده‌ای از قسمتهای دیگر جدا می‌شد. این بخش از تکیه شبیه صحرای کربلا بود و دو خیمهٔ سبز ـ رنگ داشت. در همین بخش سکوی وسیع و مرتفعی قرار داشت که تعزیه‌خوانها از روی آن به اجرای تعزیه می‌پرداختند. هنگامی که ناصرالدین شاه در اتاق مخصوص خود می‌نشست، مراسم تعزیه آغاز می‌شد. در شروع این مراسم «علامت» بزرگی توسط فردی قوی‌هیکل گردانده می‌شد؛ پس از آن علامت کوچک‌تری به نمایش درمی‌آمد و همزمان درویشی اشعاری را در مدح شاه می‌خواند. سپس مراسم نخل‌گردانی توسط ۸ تن صورت می‌گرفت. نخل با طاق شالهای کشمیر و چند شمع کافوری که در یک شمعدان می‌سوخت، تزیین می‌شد. پس از آن، حدود ۴۰ اسب که بدن آنها را با پارچه‌هایی سیاه پوشانده بودند، وارد میدان می‌شدند. اسبها در دو ردیف در سمت راست اتاق شاه صف می‌کشیدند. آن‌گاه ۷۲ مرد به شمار شهیدان روز عاشورا با سر و روی زخمی، و از پس این جماعت نیز اسب سفید و خون‌آلودی وارد میدان می‌شد. سپس ناگهان حدود ۵۰ سوار با لباس عربی، که سپاه عمر بن سعد را تشکیل می‌دادند، با نیزه وارد میدان می‌شدند. در نهایت مردی با لباس سبز و صورتی پوشیده با پارچهٔ سبز پای به میدان می‌گذاشت. پس از گفت‌وگویی میان او و سپاه دشمن، امام (ع) به شهادت می‌رسید و در این زمان شیون و گریهٔ حضار به اوج خود می‌رسید. اجرای نقش سپاه یزید برای مجریان آن خطراتی به همراه داشت؛ زیرا آنها معمولاً در طول تعزیه از سوی عزاداران مورد حمله قرار می‌گرفتند.

مراسم تعزیهٔ روز عاشورا در حضور ناصرالدین شاه با آتش زدن خیمه‌ها به پایان می‌رسید. هنگامی که خیمه‌ها به آتش کشیده می‌شد و سپاهیان یزید بر خیمه‌های سوخته می‌تاختند، بار دیگر شیون و زاری عزاداران اوج می‌گرفت. در پایان تعزیه خطبه‌ای قرائت می‌شد که حاوی تجلیل از خاندان پیامبر (ص)، امام حسین (ع) و دعاهایی برای ناصرالدین شاه و کشور ایران بود. مراسم تعزیه با خروج شاه از مجلس، به پایان می‌رسید. در این مراسم، شاه به نوحه‌گران، مداحان و همهٔ کسانی که در تکیهٔ نیاوران خدمت کرده بودند، انعام و خلعت می‌داد (افضل‌الملک، ۲۴۹؛ بروگش، ۲۲۴/۱-۲۲۷؛ معیرالممالک، ۹۷-۱۱۰؛ حسن‌بیگی، همانجا).

مراسم عزاداری در تکیهٔ نیاوران از ۱۲۹۷ تا ۱۳۱۳ ق (سال درگذشت ناصرالدین شاه) با حضور شاه و جمعی از رجال درباری برگزار می‌شد، زیرا روزهای دههٔ محرم در این سالها در فصل تابستان قرار داشت (مختاری، ۶۰). اگرچه مراسم عزاداری گاهی در روزهای دیگر سال نیز برپا می‌گردید (بروگش، ۱/ ۲۲۸). احتمالاً پس از مرگ ناصرالدین شاه تا پایان حکومت قاجار و برآمدن رضا شاه پهلوی، مراسم عزاداری و تعزیه کمابیش در این تکیه برگزار می‌شده است.

در دورهٔ حکومت رضا شاه (سل ۱۳۰۴-۱۳۲۰ ش) که برگزاری هر گونه مراسم عزاداری و تعزیه ممنوع بود، تکیهٔ نیاوران رو به ویرانی نهاد؛ اشیاء عتیقه و گران‌بهای آن غارت شد، و تکیه به انبار کاه و علوفه اختصاص یافت. سقف چادری تکیه بر اثر تندبادی از جا کنده شد و جز محوطه‌ای متروک که در چاردیواری خشتی محصور شده بود، چیزی باقی نماند.

در ۱۳۲۳ ش، اهالی روستای نیاوران تصمیم به ساخت یک سقف شیروانی برای تکیه گرفتند و چون بودجهٔ کافی برای اجرای این کار نداشتند، بنا به روایتی یکی از آنان، معروف به حسین سیاه، با کنار هم چیدن پیتهای حلبی، سقفی شیروانی ساخت؛ اما به مرور زمان، پیتها پوسید و با بارش باران و برف، از سقف به داخل تکیه آب می‌ریخت. همچنین با احداث خیابانهایی در اطراف کاخ نیاوران و تصمیم به تخریب تکیه برای اجرای این طرح، تکیهٔ نیاوران با خطر انهدام کامل مواجه شد. در ۱۳۴۸ ش، هنگامی که فرح پهلوی از تکیه بازدید کرد، با مشاهدهٔ وضع نامناسب این بنای تاریخی، برای مرمت آن فرمان داد. در آن زمان که اسماعیل نیاورانی متصدی امور مربوط به تکیه بود، دیوارهای گلی با آجر بازسازی شد و در برابر کاخ دری برای تکیه گشوده شد. افزون بر این، سقف تکیه نیز مرمت گردید.

در ۱۳۶۳ ش، به همت آیت‌الله سید حسن سعادت مصطفوی، روحانی کهن‌سال محلهٔ نیاوران، تکیه بار

دیگر بازسازی شد. این بار برای استحکام بیشتر بتون، آهن و آجر به کار رفت و شیروانی جدیدی بر آن قرار داده شد. در این بازسازی، ضمن توجه به حفظ ترکیب کلی تکیه و بخشهای باقی‌ماندهٔ آن مانند درِ کهن و دیوارهای داخلی، و ۱۰ عدد خرپای چوبی که شیروانی بر آن قرار می‌گرفت، دور تا دور تکیه نیز کاشی‌کاری شد.

در دورهٔ قاجار هرگاه مراسم عزاداری در تکیهٔ نیاوران برگزار می‌شد، فرشهایی از کاخ می‌آوردند و پس از اتمام مراسم، آنها را به کاخ برمی‌گرداندند. آیت‌الله سعادت مصطفوی در ۱۳۶۳ ش فرشهایی برای تکیه خریداری کرد و اکنون (۱۳۸۸ ش) کف تکیه به صورت دائمی فرش دارد. دور تا دور تکیه در دو طبقه محل نشستن حاضران عزادار است. مراسم تعزیه و نخل‌گردانی در روزهای دههٔ محرم و نیز روز شهادت امام حسن (ع)، امام رضا (ع) و شبهای قدر در ماه رمضان در این تکیه برگزار می‌شود. نخل چوبی موجود در تکیهٔ نیاوران و تابلوی نقاشی متعلق به آن که صحنهٔ وقایع کربلا را نشان می‌دهد، تاریخ ۱۲۳۳ ق را دارد. شمایل امام علی (ع)، اهدایی سرهنگ فتح‌الله حاجیلو؛ شمایل محمد رسول الله (ص)، اهدایی محمد حسن نیاورانی؛ ۷ علم کوچک و بزرگ؛ یک محوطهٔ یادبود شهدای نیاوران در جنگ هشت‌ساله؛ و یک محوطهٔ شیشه‌ای که در آن ۷ سماور کوچک و بزرگ کهن، شماری قوری و شمعدانهای لاله، ۳ مجمع (سینی بزرگ) و یک پرچم که از گذشته‌های دور در تکیه باقی مانده‌اند، تزیینات داخل تکیهٔ نیاوران را تشکیل می‌دهند.

در سالهای اخیر به اهتمام آیت‌الله سعادت مصطفوی مراسم تعزیه دوباره برقرار شده است و در شبهای اجرای تعزیه جمعیت بسیاری در تکیهٔ نیاوران گردهم می‌آیند. مجموعهٔ تلویزیونی شب دهم در تکیهٔ نیاوران فیلمبرداری شده است. گفتنی است که این تکیه در تاریخ ۲۵ مهرماه ۱۳۸۳ در فهرست آثار ملی به شمارهٔ ۱۱٬۲۰۳ به ثبت رسیده است.

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *المآثر و الآثار*، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ افضل‌الملک، غلامحسین، *افضل التواریخ*، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ بروگش، هاینریش، *سفری به دربار سلطان صاحبقران*، ترجمهٔ محمدحسین کردبچه، تهران، ۱۳۶۷ ش؛ بلاغی، عبدالحجت، *تاریخ تهران*، قسمت مرکزی و مضافات، قم، ۱۳۵۰ ش؛ حسن بیگی، محمدرضا، *تهران قدیم*، تهران، ۱۳۶۶ ش؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ سعادت مصطفوی، حسن (آیت‌الله، امام جماعت مسجد جامع نیاوران و مدیر تکیه)، مصاحبه با مؤلف؛ فووریه، جیمز، *سه سال در دربار ایران*، ترجمهٔ عباس اقبال آشتیانی، تهران، ۱۳۲۶ ش؛ مختاری طالقانی، اسکندر، «کاخ صاحبقرانیه»، مجموعه *مقالات سومین کنگرهٔ تاریخ معماری و شهرسازی*، تهران، ۱۳۸۵ ش؛ مصطفوی، محمدتقی، *آثار تاریخی طهران*، به کوشش هاشم محدث، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ معتمدی، محسن، *جغرافیای تاریخی تهران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ معیرالممالک، دوستعلی، *یادداشتهایی از زندگانی خصوصی ناصرالدین شاه*، تهران، ۱۳۵۱ ش.

علی‌محمد مرادیان منفرد

معماری بنا: تکیهٔ نیاوران مساحتی بالغ بر ۶۰۰ م۲ دارد. قرارگیری ساختمان تکیه امروزه به گونه‌ای است که از جبههٔ شرقی به خیابان باهنر، و از ۳ جبههٔ دیگر به کوچهٔ مسجد محدود می‌شود. براساس گزارش آگاهان محل، در گذشته در جبههٔ شرقی تکیه چندین باب مغازه وجود داشته که در نخستین سالهای انقلاب اسلامی تخریب، و به تکیه الحاق شده‌اند.

نمای بیرونی تکیه آجری، و دارای تزیینات کاشی‌کاری مختصری در قسمت بالای ورودیهای شمالی و جنوب شرقی است که قدمت چندانی ندارند. در نمای



داخلی، تزیینات خاصی وجود ندارد و صحن و سرا با نصب پرچم، کتیبه‌های پارچه‌ای و تابلوهای نقاشی اهدایی آذین‌بندی شده است. تکیهٔ نیاوران از آغاز ساخت تاکنون، کاربری مذهبی ـ فرهنگی خود را حفظ کرده است و امروزه از آن برای برپایی مراسم یادبود و بزرگداشت، سخنرانیهای مذهبی، مراسم عزاداری و تعزیه‌خوانی استفاده می‌شود. مالکیت تکیه نیز وقفی است و توسط تولیت آنجا اداره می‌شود (تحقیقات ...).

با وجود آنکه تکیهٔ نیاوران به دستور ناصرالدین شاه ساخته شده، و در نزدیکی کاخ صاحبقرانیه قرار داشته است، اما در مقایسه با دیگر بناهای دولتی، عظمت و

تکلف مورد انتظار را ندارد. تکیهٔ نیاوران به رغم قدمت نسبتاً زیادش، به‌سبب مرمتهای انجام‌گرفته، در ظاهر ساختمانی جوان به نظر می‌رسد. در حال حاضر، تکیه دارای استحکام کافی در سازه و نما ست. ساختمان تکیه از نظر معماری و تزیینات وابسته به آن چندان باارزش نیست، اما از لحاظ حفظ کاربرد آیینی و مذهبی، و به‌سبب مجاورت با مجموعهٔ کاخ نیاوران، دارای اهمیت تاریخی و فرهنگی ویژه‌ای است.

تکیهٔ نیاوران در زمینی تقریباً مستطیل‌شکل ساخته شده است که دو ضلع بلند آن در جبههٔ شرقی و غربی قرار دارد. برخی معمار تکیه را استاد حسن خرپاکوب معرفی کرده‌اند. این تکیه در آغاز با مصالح ابتدایی همچون سنگ، آهک، خشت و گل، در دو طبقه و بدون سقف ساخته شده بود و بعدها سقف آن با کمک افراد نیکوکار محله و به دست استاد حسن بخارا، از اهالی روستای نیاوران، به صورت شیروانی برپا گشت (ملازاده، ۷۶؛ *گنج‌نامه*، ۱۸۶/۳؛ موسوی، ۸). بعدها در مرمت تکیه از مصالح مقاوم و جدید استفاده شد. البته دیوارهای بدنهٔ ساختمان همچنان به صورت خشتی باقی ماند و فقط نمای آجری بدان افزوده شد؛ همچنین آجرهای خشتیِ کف در هر دو طبقه، و آجرهای «تخت تکیه» دست‌نخورده باقی ماندند. از ۱۳۷۱ ش. فضای زیر تکیه در جبههٔ جنوبی به انباری، و در جبههٔ شمالی به آشپزخانه اختصاص یافته است (تحقیقات).

تکیهٔ نیاوران ۳ ورودی دارد: ورودی اصلی در جبههٔ جنوب شرقی در داخل خیابان نیاوران قرار دارد. درِ اصلی ورودی با اختلاف سطح قابل‌ملاحظه‌ای بالاتر از کف معبر واقع است. ورودی دوم در جبههٔ شمالی است. این ورودی توسط راه‌پله‌ای به طبقهٔ دوم که مخصوص بانوان است، راه دارد. ورودی سوم که قدیم‌تر از بقیه به نظر می‌رسد، به صورت درِ چوبی قدیمی‌ای با ارتفاعی نزدیک به ۳ متر، و قطری در حدود ۱۲ سانتی‌متر است و مستقیماً به طبقهٔ همکف که به آقایان اختصاص دارد، باز می‌شود.

طبقهٔ همکف شامل غرفه‌های گرداگرد صحن و تخت میانی تکیه است. صحن تکیه مستطیل‌شکل، و با گوشه‌های پخ‌شده است. در وضعیت اولیه، غرفه‌ها به شکل اتاقهایی جدا از یکدیگر، در حدود یک متر بالاتر از سطح زمین ساخته شده بودند و هر یک از آنها به همراه طاق‌نمای خود به یکی از خانواده‌های روستای نیاوران تعلق داشتند و آذین‌بندی هر غرفه نیز بر عهدهٔ همان خانواده بود. شاه‌نشین تکیه با ارتفاعی در حدود دو متر از کف زمین به‌عنوان جایگاه مخصوص شاه و وابستگانش در ضلع شمالی قرار داشت.

در ضلع جنوبی، سکوهایی پلکانی‌شکل به نام «دِیر» واقع شده بود که بالای آخرین آنها به فضایی مسطح با عمق ۱/۵ تا ۲ متر منتهی می‌شد. این فضای مسطح که توسط پرده‌ای از سکوهای پایینی جدا می‌شد، «تخت» نام داشت و برای استقرار زنان و خانوادهٔ بزرگان روستا در طبقهٔ همکف تعبیه شده بود.

غرفه‌های این طبقه در وضعیت کنونی به صورت فضاهای جدا از یکدیگر نیستند و با حذف دیوارهای میانی به شکل ایوانی سراسری درآمده‌اند. همچنین شاه‌نشین و دیر نیز هماهنگ با غرفه‌های دو ضلع شرقی و غربی به شکل ایوان تغییر یافته‌اند. در قسمت جلو ایوانها (غرفه‌ها)، جرزها در فواصل حدود ۳متری به شکل ستونهای آجری چهارگوش باقی مانده‌اند. این ستونهای باربر در طبقهٔ دوم نیز مشاهده می‌شوند. افزون بر این، هر یک از ایوانهای شمالی و جنوبی، دو ستون با روکش چوبی در میان دارند.

در ضلع غربی تکیه، ویترین اشیاء قدیمی و جایگاه یادبود شهدای جنگ تحمیلی ایران و عراق، و در گوشه‌های شمال غربی و جنوب غربی، آبدارخانه واقع شده است. در گوشهٔ شمال شرقی نیز منبر واعظ، و در گوشهٔ جنوب شرقی دری چوبی دیده می‌شود که به بیرون راه دارد.

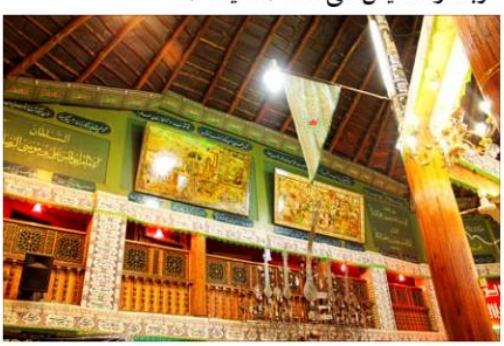
در میان صحن، تخت تکیه با ارتفاعی در حدود نیم متر به شکل سکوی مستطیل‌شکل آجری با گوشه‌های پخ‌شده قرار دارد. ۴ گوشهٔ تخت دارای دو پلهٔ کوتاه است و در میان آن، ضریح کوچکی نهاده شده که محل جمع‌آوری نذورات مردم است. گرداگرد تخت ۱۰ ستون باربر عمودی به ارتفاع تقریبی ۱۳ متر وجود دارد که تا خرپا پیش رفته‌اند. این ستونها دارای پایه‌های مدور آجری‌اند و میان آنها نرده‌های چوبی کشیده شده است. قطر ستونها در ظاهر از پایین تا بالا یکسان نیست، بلکه تا ارتفاع ۴متری توسط روکش چوبی قطورتر شده، و از آن پس بدون روکش و باریک‌ترند. بین ستونهای باربر در فواصل معین، تیرهای افقی نصب شده است: به گونه‌ای که ابتدا در ارتفاع ۴متری، سپس در ارتفاع ۸/۵متری و ۱۲متری تیرهای چوبی کار

گذاشته شده است (*گنج‌نامه*، ۳/ ۱۸۹؛ تحقیقات). تیرهای افقی ردیف دوم و سوم افزون بر نگهداری ستونهای باربر، در استوار گردانیدن خرپا نیز نقش دارند.

طبقهٔ دوم منطبق بر طبقهٔ همکف به شکل ایوانی گرداگرد صحن را فرا گرفته است. ایوان طبقهٔ دوم نیز صورت تغییریافتهٔ طاق‌نماهای قدیمی تکیه است. میان ستونهای باربر طبقهٔ دوم، نرده‌هایی چوبی به ارتفاع یک متر وجود دارد. پشت این نرده‌ها و چسبیده به آنها دیواره‌های پیش‌ساختهٔ چوبی به ارتفاع دو متر قرار داده شده است تا مانع دید به قسمت بانوان باشد. این دیواره‌ها تا ارتفاع یک متر به صورت ساده‌اند و در ادامه، تزیینات گره‌سازی با طلق رنگی دارند.

سقف این طبقه نسبتاً کوتاه، و در اضلاع چهارگانه دارای پنجره است. درِ پنجره‌های ضلع غربی چوبی است، اما در دیگر اضلاع، پنجره‌های الحاقی از جنس فلز و شیشه، و ناهماهنگ با معماری سنتی تکیه‌اند.

گرداگرد تکیه از لبهٔ سقف طبقهٔ دوم تا ارتفاع حدود ۳ متر بالاتر، دیوار گچی کشیده شده که بر آن، تابلوهای کوچک و بزرگ نقاشی و کتیبه‌های پارچه‌ای آویخته شده است. گفته می‌شود نقاشیهایی که روی بدنهٔ گچی ضلع شمالی کشیده شده، قدیمی است. این نقاشیها با تکنیک رنگ و روغن، صحنه‌هایی از واقعهٔ کربلا را نمایش می‌دهند (تحقیقات).



تکیهٔ نیاوران دارای سقف شیروانی ۴ شیب با خرپای چوبی، و یک قسمت نورگیرْ در میان است. به گفتهٔ آگاهان محل، پس از الحاق مغازه‌های جبههٔ شرقی به تکیه، تا مدتی بخش الحاقی زیر پوشش سقف نبود؛ بنابراین، طی مرمتی که پس از انقلاب اسلامی انجام شد، شیروانی با رعایت ترکیب کلی آن گسترش یافت و بخش الحاقی نیز زیر پوشش سقف قرار گرفت. شیروانی تکیه از سقف طبقهٔ دوم تا ارتفاع حدود ۷/۵ متر بالاتر با شیبی °۴۵ پیش رفته است؛ سپس شیشه‌های نورگیر به صورت عمودی تا ارتفاع دو متر قرار گرفته‌اند. بالای نورگیر مجدداً سطح شیب‌داری به ارتفاع تقریبی ۵ متر قرار دارد؛ سپس جدارهٔ شیشه‌ای دیگری به ارتفاع تقریباً دو متر واقع شده، و در نهایت نورگیر دوم توسط کلاهک کوچکی پوشیده شده است (موسوی، ۱۰).

مآخذ: تحقیقات میدانی مؤلف؛ *گنج‌نامه*، *فرهنگ آثار معماری اسلامی ایران*، بناهای مذهبی تهران، مرکز اسناد و تحقیقات دانشکدهٔ معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ۱۳۷۷ ش؛ ملازاده، کاظم و مریم محمدی، *مدارس و بناهای مذهبی*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ موسوی، رضا، *گزارش ثبتی: تکیهٔ نیاوران*، ادارهٔ کل میراث فرهنگی استان تهران، تهران، ۱۳۸۲ ش.

سیما طایفه

نیاوران، فرهنگسرا \farhang-sarā-ye niyāvarān\

مجموعه‌ای فرهنگی واقع در محلهٔ حصاربوعلی در جنوب نیاوران.

فرهنگسرای نیاوران در انتهای خیابان پاسداران روبه‌روی بوستان نیاوران واقع شده است. کار طراحی و ساخت بنای آن توسط کامران طباطبایی دیبا در ۱۳۵۵ ش آغاز شد و در ۱۳۵۶ ش به پایان رسید. ادارهٔ این مجموعهٔ فرهنگی که در واقع به کوشش فرح دیبا بنیاد نهاده شد، در ابتدا برعهدهٔ خود او بود (تحقیقات ... ؛ «تاریخچه»، بشد).

مجموعهٔ فرهنگسرای نیاوران در زمینی به مساحت ۱۱۰٬۰۰۰ م۲ ساخته شده، و دارای ۱۰٬۰۰۰ م۲ زیربنا ست. این مجموعه که از ۱۳۶۴ تا ۱۳۷۴ ش به‌عنوان دانشکدهٔ هنر، و زیر نظر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به فعالیت می‌پرداخت، از ۱۳۷۴ ش با عنوان فرهنگسرای نیاوران به فعالیت خود ادامه داده است.

مجموعهٔ فرهنگسرای نیاوران دربرگیرندهٔ سالن اصلی به عنوان تالار نیاوران، با ظرفیت ۲۵۷ نفر، سالن گوشه با ظرفیت ۱۰۰ نفر، کتابخانه، دو نگارخانه (شمارهٔ ۱ و ۲)، رستوران و ساختمان اداری است (همانجا؛ تحقیقات).

فرهنگسرای نیاوران از لحاظ موقعیت جغرافیایی در ناحیه‌ای کوهپایه‌ای واقع است و در مسیر وزش بادهای شمال به جنوب جای دارد. از این‌رو، معماری آن به صورت شرقی ـ غربی طراحی شده است.

نورگیری ساختمان فرهنگسرای نیاوران از ۴ طرف

صورت می‌گیرد. این ساختمان به صورت بخشهای مجزا از یکدیگر طراحی شده است که با قرار گرفتن در کنار هم یک مجموعه را پدید آورده‌اند؛ معمار آن با نوآوریهای خاص توانسته است ارتباطی درست میان آنها به وجود آورد. سازهٔ این بنا از جنس بتون مسلح، و خردلی‌رنگ است و معماری آن تلفیقی از معماری سنتی و مدرن است («تاریخچه»، بشد ؛ تحقیقات).



سردر ورودی بنای فرهنگ‌سرا که درِ اصلی آن به شمار می‌رود، به صورت متقارن است، دسترسی به ساختمانهای اصلی از طریق پله‌ها صورت می‌گیرد و سکوها و شمشادهایی که در دو طرف پله‌ها وجود دارند، مراجعان را به سمت ساختمان اصلی هدایت می‌کنند («تاریخچه»، بشد).

در ضلع غربی فرهنگ‌سرای نیاوران در خیابان خان‌سفید، قناتی معروف به قنات اِم ۱۳ قرار دارد و از آب آن که در حال حاضر در تملک فرهنگ‌سرا ست، برای آبیاری فضای سبز و آب‌نماهای آن استفاده می‌شود (*سیما* ... ، ۲۲).

حیاط مرکزی فرهنگ‌سرا از دیگر نمودهای سنتیِ موجود در این مجموعه است. این حیاط دو آب‌نما و دو باغچه دارد و تمامی درهای مختلف ساختمان به روی آن باز می‌شود. در حیاط مرکزی دو ساختمان وجود دارد؛ در سمت چپ، ساختمان شمارهٔ ۱، با دو طبقه قرار دارد. طبقهٔ اول این ساختمان به سالن آمفی‌تئاتر اختصاص دارد که از آن به‌عنوان سالن سینما استفاده می‌شود. سالن آمفی‌تئاتر شامل پذیرش، خروجیها و صحنهٔ نمایش است. طبقهٔ دوم این ساختمان نیز به فضاهایی همچون دفتر ریاست و معاونتهای فرهنگ‌سرا اختصاص یافته است. در سمت راست، ساختمان شمارهٔ ۲، با چند پله به طرف در ورودی و بخش اداری متصل می‌شود (تحقیقات؛ «تاریخچه»، بشد).

برای ورود به نگارخانه از یک راهرو چرخشی هدایت‌کننده استفاده شده است. این راهرو که از آن به‌عنوان بخشی از نگارخانهٔ فرهنگ‌سرا استفاده می‌شود، فضای مفیدی برای نگارخانه ایجاد کرده است. نگارخانه از ۵ نیم‌طبقه تشکیل شده که از ۳ نیم‌طبقهٔ آن به عنوان سالن اصلی استفاده می‌شود. بخش اداری فرهنگ‌سرا نیز از ۳ طبقهٔ مجزا تشکیل شده است. همچنین رستوران در دو طبقه طراحی شده که دسترسی به آن از حیاط مرکزی، ورودی نگارخانه و نیز کتابخانه امکان‌پذیر است. فرهنگ‌سرای نیاوران دارای سالنی معروف به سالن گوشه است؛ این سالن در انتهای حیاط مرکزی، و در فضای میان دو ساختمان قرار گرفته، و برای فعالیتهای گوناگون هنری طراحی شده است («تاریخچه»، بشد).

کتابخانهٔ فرهنگ‌سرا، یکی دیگر از بخشهای این مجموعه است. این کتابخانه فعالیت خود را در ۱۳۵۷ ش، و در فضایی به مساحت ۲۵۰ م۲ آغاز کرد. کتابخانهٔ فرهنگ‌سرا از ابتدای گشایش، دارای منابع بسیار غنی در حوزهٔ هنر و شرق‌شناسی بوده، و با گذشت زمان به مجموعه‌ای تخصصی برای استفادهٔ دانشجویان و استادان رشته‌های مختلف هنری و کارشناسان وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بدل شده است. در حال حاضر (۱۳۸۸ ش) حدود ۸٬۰۰۰ جلد کتاب به زبانهای فارسی و لاتین، در حوزه‌های هنری، ازجمله معماری، مجسمه‌سازی، موسیقی، نقاشی، سینما، شعر و نمایشنامه، نشریات و کتابهای مرجع دارد («کتابخانه ... »، بشد ؛ تحقیقات).

واحد هنرهای تجسمی که وظیفهٔ آن برگزاری نمایشگاههای گوناگون در ایام مختلف سال است، واحد نمایش که به اجرای نمایشهایی با موضوعات مختلف می‌پردازد، واحد موسیقی که به برگزاری کنسرتهای موسیقی داخلی و بین‌المللی می‌پردازد، و همچنین واحد سینما با فیلم‌خانهٔ تخصصی از واحدهای فعال در فرهنگ‌سرای نیاوران به شمار می‌روند.

افزون بر این، در راستای بازشناسی ریشه‌های هویت ایرانی ـ اسلامی و برای خلق آثار هنری ماندگار و مؤثر در این زمینه بنیاد آفرینشهای هنری نیاوران از ۱۳۷۷ ش در محل فرهنگ‌سرای نیاوران فعالیت خود را آغاز کرده است («بنیاد ... »، بشد ؛ تحقیقات).

در فرهنگ‌سرای نیاوران چند مجسمهٔ انسان و همچنین مجسمه‌ای با طرح انتزاعی وجود دارد؛ سازندهٔ مجسمه‌های انسان پرویز تناولی، و سازندهٔ مجسمه با

طرح انتزاعی محمد فدوی است (تحقیقات).

مآخذ: «بنیاد آفرینشهای هنری نیاوران»، «تاریخچه»، «کتابخانهٔ تخصصی هنر»، *بنیاد آفرینشهای هنری نیاوران*[1] (مــا)؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ *سیمای قنوات منطقهٔ یک*، *گروه آب و فاضلاب*، ستاد محیط زیست و انرژی پروژهٔ ساماندهی قنوات شهر تهران، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ کریمی، آزاده (از کارکنان روابط عمومی فرهنگسرا)، مصاحبه با مؤلف؛ کریمی، ساره (از کارکنان کتابخانهٔ فرهنگسرای نیاوران)، مصاحبه با مؤلف؛ نیز:
Nacfiran, www.nacfiran.com (acc. Sep. 23.2009).

شیوا جعفری

نیاوران، قهوه‌خانه \qahve-xāne-ye niyāvarān\، قهوه‌خانه‌ای کهن در خیابان نیاوران، نرسیده بــه میــدان نیاوران.

این قهوه‌خانه در ابتدای دههٔ ۱۳۲۰ ش توسط فــردی به‌نام محمد نیاورانی راه‌اندازی شــد و پــس از چنــدی، اداره و مدیریت آن به شخصی به نام مشهدی علی‌مراد واگــذار گردیــد و در حــال حاضر (۱۳۹۰ ش) پسر وی هوشنگ‌مراد مالک و عهده‌دار آن است. مساحت کنونی ایــن قهوه‌خانــه ۷۵ مــ۲ است؛ امــا در ابتــدا حــریم ایــن قهوه‌خانه حدود ۲۰۰ مــ۲ بود. در قسمت شمالی و پشت ساختمان قهوه‌خانه، دو اتاقک با سرویس بهداشتی مجزا وجود داشت که گفته می‌شد برای اسکان موقت بیماران مبتلا به سل و همراهانشان ساخته شده بود. وجــود ایــن دو اتاقک در محوطهٔ قهوه‌خانه به ایــن ســبب بــود کــه بیمارستان تخصصی مسلولان در روبه‌روی قهوه‌خانه در جنوب خیابان نیاوران قرار داشت و از آنجا که بیماری سل در آن سالها شایع و مسری بود، هتلها، مســافرخانه‌ها و حتــی مــسجدها از پــذیرفتن و اســکان ایــن بیمــاران خودداری می‌کردند.

مشهدی مراد با تهیهٔ ظروف و لیوانهای گلی جداگانه و مشخص امکاناتی را بــرای پــذیرایی از مــسلولان در قهوه‌خانهٔ خود به وجــود آورده بــود و از ســوی دیگــر، رضایت مشتریان را نیز فراهم می‌کرد. او در میان اهالی نیاوران به بخشندگی و جوانمردی شهره بود. بــه گفتــهٔ قدیمیهای محل، افرادی بودند که توانایی پرداخت هزینهٔ غذای روزانهٔ خود را هم نداشته‌اند؛ امــا بــرای خــوردن غذا به این قهوه‌خانه می‌آمدند و با روی گشاده پذیرایی می‌شدند.

این قهوه‌خانه هم مانند دیگر قهوه‌خانه‌ها محلی برای برقراری ارتباطهای اجتماعی میان افراد مختلف، مبادلات کاری چون یافتن کارگران ساختمانی، بنا، گچ‌کار و جز آنها، و خرید و فروش محصولات کشاورزی بود.

در قهوه‌خانهٔ نیاوران، مانند بسیاری از قهوه‌خانه‌های ایرانی، برنامه‌های مذهبی و سرگرم‌کننده‌ای در مناسبتهای مختلف برگزار می‌شد. نقالی، شاهنامه‌خوانی، پرده‌خوانی، شعبده‌بازی، سیاه‌بازی در بیشتر روزها و شبها صــورت می‌گرفت. همچنین در شبهای ماه رمضان، پس از افطار، اهالی برای سرگرمی و بازی به قهوه‌خانه می‌آمدند و تا سحر به بازیهای سنتی چون تورنابازی و گــل یــا پــوچ می‌پرداختند. در بیشتر شبهای جمعــه و مــاه محــرم نیــز اشخاص خوش‌صدا و خوش‌بیان برای مشتریان سخنرانی می‌کردند و روضه می‌خواندند که اســتقبال فراوانــی از آنها می‌شد. شخصی به نام مرشد اکبر لاجوردی، از اهالی قدیم نیاوران، که بیشتر اوقات در این قهوه‌خانه حضور داشت، به کارهایی از قبیل دعانویسی، بازکردن سر کتاب و روضه‌خوانی می‌پرداخت و مراجعــان خــاص خــود را داشت.

قهوه‌خانهٔ نیاوران از ابتدا ویژهٔ آقایان بــود و بــانوان تنها در صورتی می‌توانستند وارد قهوه‌خانه شــوند کــه در جایی جدا از آقایان بنشینند.

فضای امروزی (۱۳۹۰ ش) قهوه‌خانــه حالــت ســنتی خود را حفظ کرده است. بر فراز دیوار شمالی قهوه‌خانه تابلویی از حسین قوللر آغاسی ــ نقاش ایرانی معاصر و از پیشگامان نقاشی قهوه‌خانه‌ای ــ نصب شده است که به گفتهٔ هوشنگ‌مراد، این تابلو تصویری از نورعلی‌شاه است که نقاش شخصاً بــه پــدر وی هدیــه کــرده اســت. امروزه این قهوه‌خانــه بــه «قهــوه‌خانــهٔ عمــو هوشــنگ» مشهور است.

مأخذ: نیاورانی، مهدی و هوشنگ‌مراد (صاحبان قهوه‌خانهٔ نیاوران)، مصاحبه با مؤلف.

معصومه شهرامی

نیاوران، گسل \gosal-e niyāvarān\، از گسلهای منطقهٔ شمیران.

این گسل به طول ۱۳ کمــ در محدودهٔ منطقهٔ ۱ شهرداری تهــران، و در امتــداد شرق شمال شرقــی ـ غرب جنوب غربی، در فاصلهٔ یک‌کیلومتری جنوب رانــدگی شــمال نیاوران و به موازات آن از ســعادت‌آبــاد و فرحــزاد تــا نیاوران و شمال اقدسیه واقع است. در بخش شرقی گسل نیاوران در شمال اقدسیه، بر روی نگــاره‌هــای هــوایی،

1. *Nacfiran* (*Niavaran Artistic Creations Foundation*).

جابه‌جایی چپ‌بر پیرامون ۶۰۰ متر دیده می‌شود. این گسل همچنین در بخش شرقی به دو شاخه تقسیم می‌شود، و شاخهٔ جنوبی آن نیز به طرف باغ بهایی واقع در مینی‌سیتی، امتداد می‌یابد.

گسل نیاوران در قسمت غربی در آبرفتهای جوان مخروط‌افکنهٔ رودخانهٔ فرحزاد ناپدید می‌شود. افزون بر این، در غرب این رودخانه و در جنوب روستای مرادآباد، راندگی کوچکی وجود دارد که احتمالاً ادامهٔ غربی گسل نیاوران است، و چنانچه فاصلهٔ میان روستای مرادآباد (در غرب) تا باغ بهایی (در شرق) نیز به درازای گسل نیاوران افزوده شود، درازای این گسل به ۱۸ کم‍ افزایش می‌یابد.

سازوکار این گسل، راندگی است و از رانده‌شدن قسمت شمالی (بلندیهای مناطق سعادت‌آباد، شمیران و دزاشیب) بر روی فرونشست اوین ـ تجریش ـ نیاوران، تشکیل شده است. راندگی نیاوران و زون خردشدهٔ آن، در ترانشه‌ای شمالی ـ جنوبی، به درازای ۷۰ متر در خیابان آجودانیه، به خوبی قابل مشاهده است. در گستره‌ای به پهنای ۷۰ متر، یک زون به‌شدت ورقه‌شدهٔ فشاری با جهت راندگی شمال به جنوب، گسترش دارد. بررسی شیب‌برگهای این برشها از جنوب به شمال، نشان‌دهندهٔ کم‌شدن آن به سمت لبهٔ گسل (جنوب) است.

مآخذ: بربریان، مانوئل و دیگران، *پژوهش و بررسی ژرف ـ نو زمین‌ساخت، لرزه زمین‌ساخت و خطر زمین‌لرزه ـ گسلش در گسترهٔ تهران و پیرامون*، تهران، ۱۳۷۱ ش، گزارش شم‍ ۵۶؛ *گزارش نقشه‌های هم‌شتاب گسترهٔ تهران و پیرامون آن*، تهران، ۱۳۷۵ ش.

میترا آقامحمدحسنی

نیاوران، مجموعهٔ فرهنگی ـ تاریخی \majmū'e-ye farhangī-tārīxī-ye niyāvarān\، مجموعه‌ای شامل باغی وسیع و بناهای سلطنتی متعلق به دورهٔ قاجار و پهلوی دوم که هم‌اکنون به عنوان موزه، محل نمایش اشیاء و آثار تاریخی و هنری است. این مجموعه بناهایی چون کاخ صاحبقرانیه، کوشک احمدشاهی، کاخ نیاوران، کتابخانهٔ اختصاصی و موزهٔ جهان‌نما را در خود جای داده است. مجموعهٔ فرهنگی ـ تاریخی نیاوران در تاریخ ۱۳۷۷/۳/۶ ش با شمارهٔ ۲۰۲۵ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده است.

باغ نیاوران با مساحتی بالغ بر دو هکتار در جنوب شرقی محلهٔ نیاوران (در گذشته، روستای نیاوران) قرار دارد (مختاری، ۳/ ۲۹). این باغ از شمال به خیابان پورابتهاج (جادهٔ دارآباد)، از جنوب به پارک نیاوران،



از شرق به کوچهٔ حیدری، و از غرب به خیابان پاسداران و میدان باهنر (نیاوران) محدود شده است. از تاریخ دقیق شکل‌گیری باغ شاهی نیاوران اطلاعی در دست نیست، اما بر اساس گزارشهای تاریخی، نخستین‌بار، فتحعلی‌شاه قاجار در این مکان عمارت کوچکی به عنوان اقامتگاه ییلاقی خود ساخت (اعتمادالسلطنه، ۲۳۰۷/۴)؛ از این‌رو، تاریخ شکل‌گیری هستهٔ اولیهٔ این باغ به دوران فتحعلی شاه قاجار (سل‍ ۱۲۱۲-۱۲۵۰ ق) بازمی‌گردد.

در این زمان، نخست قسمت غربی باغ احداث شد. در دورهٔ ناصرالدین شاه، اراضی باغ گسترش یافت؛ به طوری که مقداری از اراضی حصاربوعلی از طرف غرب، باغ عزیزخان خواجه از جنوب غربی، زمینهای روستای نیاوران از طرف شمال، و زمینهای چاله‌باغ (آجودانیه) از طرف شرق به این باغ افزوده شد (ستوده، ۸۰۲-۸۰۱/۲)؛ بنابراین، باغی که هم اکنون در عرصهٔ آن، بناهای سلطنتی وجود دارد، باقی‌ماندهٔ باغ وسیع‌تری در دورهٔ ناصری است.

این باغ به سبب ساخت کاخ ییلاقی ناصرالدین شاه موسوم به صاحبقرانیه، گاهی نیز به این نام خوانده شده است. باغ و عمارت سلطنتی صاحبقرانیه، در دورهٔ ناصری نسبت به دوره‌های پس از آن در سلسلهٔ قاجاریه بیشتر مورد توجه و استفاده بود؛ چنان‌که برخی حوادث مهم این دوره ازجمله ترور نافرجام ناصرالدین شاه به دست بابیها نیز در همین باغ به وقوع پیوست (ویلز، ۳۷-۳۸).

ظاهراً در آغاز، باغ نیاوران طرحی مطابق الگوی باغ ایرانی داشته است؛ اما در حال حاضر، با توجه به تغییراتی که به‌ویژه در دورهٔ پهلوی در این باغ اعمال شده، این الگو بر هم خورده است و جز شماری جوی آب ــ که عمدتاً مقابل کوشک احمدشاهی و کاخ صاحبقرانیه

وجود دارند ــ اثر دیگری از سیستم خطی آبیاری باغ به چشم نمی‌خورد. آب مورد نیاز این باغ درگذشته از طریق چند رشته‌قنات به نامهای انیس‌الدوله، اندرون، دیوان‌خانه و محمدرضا تأمین می‌شده است. ظاهراً قنات محمدرضا از قناتهای قدیمی روستای نیاوران بوده که داخل باغ نیاوران افتاده است (ستوده، ۷۹۰/۲). در حال حاضر، تنها دو رشته از این قناتها، جریان دارند و مسئولیت نظارت و نگهداری از آنها بر عهدهٔ شهرداری تهران است (تحقیقات ...).

زمین باغ نیاوران شیبی در جهت شمال به جنوب دارد. دیوارهای محیطی باغ که در دورهٔ پهلوی کشیده شده‌اند، یکسره آجری‌اند و در نمای بیرونی، به شیوهٔ خفته و راسته، و پیلی‌گردون آجرچینی شده‌اند. نمای داخلی این دیوارها با کتیبه‌های کاشی‌کاری که بر سینهٔ آنها نقش بسته، تزیین شده است. کاشیها از نوع خشتی هفت‌رنگ با زمینهٔ لاجوردی یا سفیدند و طرحهایی از گل‌وبوته و گل‌ومرغ دارند.

در عرصهٔ باغ، درختان مثمر و غیرمثمر عموماً از نوع چنار و کاج وجود دارد. در دورهٔ پهلوی برخی درختان و گیاهانی که بومی ایران نیستند، از مناطق مختلف جهان گردآوری، و در این باغ کاشته شد؛ برای نمونه، در قسمتی از باغ، درختان و گیاهان بومی ژاپن کاشته شد؛ از این‌رو، این بخش از باغ، باغ ژاپنی خوانده می‌شود. تراکم درختان و تنوع گیاهی موجود در باغ این مکان را به زیستگاهی مناسب برای انواع پرندگان بدل کرده است. در این باغ، پرندگانی ازجمله قمری، شاه‌طوطی، طوطی طوق‌صورتی، مینا، سار، دلیجه، چرخ‌ریسک نیزار، دارکوب خالدار بزرگ و بلبل خرما زندگی می‌کنند؛ همچنین در نقاط مختلف باغ، انواع گیاهان، بوته‌ها و گلهایی مانند شیپوری، لاله، رز، و جز آنها وجود دارد که در فصل بهار و هنگام شکوفایی گیاهان، زیبایی خاصی به محوطه می‌بخشند.

در بخش شرقی باغ نیز، چند گلخانه برای پرورش گلها و گیاهان تزیینی و نگهداری از آنها در فصل سرما قرار دارد. متأسفانه در سالهای اخیر، عرصهٔ باغ دچار آسیبهای جدی شده است. رشد علفهای هرز و گیاهان خودرو یکدستی زمینهای چمن‌پوش باغ را از بین برده، رویش لاله‌ها و شیپوریها متوقف شده است، گلخانه‌ها به طور کلی متروک مانده، و شماری از درختان باغ ازجمله درختان گردو خشکیده، و بریده شده‌اند. این تغییرات افزون بر از بین بردن هویت تاریخی باغ، چشم‌انداز عرصهٔ آن را نیز از نظر دیداری، دگرگون کرده است و همچنین تنوع زیستی پرندگان ساکن در باغ را ــ که غالباً بومی منطقه‌اند ــ و نیز تنوع پوشش گیاهی آن را که مجرای تنفسی منطقه به شمار می‌آید، تهدید می‌کند. بنابر نظر مسئولان مجموعه، باغ قدیمی صاحبقرانیه نیاز به احیا، و رسیدگی جدی دارد.

ساختمانهای موجود در عرصه شامل دو بنای قاجاری متعلق به دورهٔ ناصرالدین شاه و احمد شاه، و بناهایی مربوط به دورهٔ محمدرضا شاه پهلوی است. در دورهٔ ناصری، تقریباً در وسط باغ، عمارتی ییلاقی موسوم به «صاحبقرانیه»، و در جبهٔ شرقی نیز ساختمانهایی برای اسکان زنان شاه ساخته شد (برای آگاهی بیشتر دربارهٔ عمارت و بخش اندرونی، نک : هـ د، صاحبقرانیه، کاخ). در همین جبهه، سرای امینه‌اقدس به طور مجزا قرار داشت و در ضلع غربی باغ، سرای انیس‌الدوله، و در قسمت شمالی آن نیز، بناهایی به عنوان خواجه‌سرا واقع شده بود.

در زمان مظفرالدین شاه، در جبههٔ شمالی این باغ و در جهت شرق به غرب دیواری کشیده شد، و بدین ترتیب، حرم‌سرا از خواجه‌سرایان جدا گردید. در زمان احمد شاه نیز، برای جداسازی کاخ و دیوان‌خانه از حرم‌سرا و خواجه‌سرایان، دیوار دیگری در جبههٔ شمالی کاخ صاحبقرانیه (که امروزه در جبههٔ جنوبی باغ قرار دارد) ساخته شد. بخشی از این دیوار در زمان رضا شاه، برای برپایی جشن ازدواج محمدرضا شاه و فوزیه، همسر نخست وی، تخریب شد تا کاخ با بخش اندرون و دیگر ساختمانها ارتباط یابد (ستوده، ۷۹۵/۲، ۸۰۲). در دورهٔ پهلوی دوم، پس از استقرار خانوادهٔ سلطنتی در باغ، و ایجاد دفتر کار محمدرضا شاه در کاخ صاحبقرانیه، چند ساختمان اداری و یک مدرسه نیز با مساحت ۳۰۰۰ مـ۲ برای تحصیل فرزندان شاه در محوطه ساخته شد (*گزارش* ... ، ۱۶).

هم اکنون در جبههٔ شرقی باغ، کاخ نیاوران و کتابخانهٔ اختصاصی، مدرسهٔ ولیعهد، گلخانه‌ها، زمین تنیس و باغ کتیبه‌ها؛ در جبههٔ جنوبی، ساختمان نگارخانه و موزهٔ جهان‌نما؛ در میانهٔ عرصه، کوشک احمدشاهی و کافی ـ شاپ؛ و در جبههٔ غربی، ورودیهای محوطه و بخشهای عمومی‌تر (شامل نمازخانه، سرویسها، کلاسهای آموزش هنر)، و بخشهای اداری (شامل روابط‌عمومی مجموعه،

دفتر مدیریت و حراست) قرار دارد. در سالهای اخیر در ضلع غربی باغ، بخشی نیز برای نگهداری و نمایش خودروهای قدیمی خاندان سلطنتی اختصاص داده شده است؛ همچنین پس از انقلاب اسلامی، ساختمان مدرسه به‌عنوان دانشکدهٔ میراث فرهنگی مورد بهره‌برداری قرار گرفت (تحقیقات).

ساختمان کاخ نیاوران با زیربنای ۹۰۰۰ م‍۲ در دو طبقه و نیم ساخته شده است (*گزارش*، همانجا). ساخت این بنا در ۱۳۳۷ ش با طرحی ایرانی (تهرنگ مربع) آغاز شد و پس از وقفه‌ای طولانی، سرانجام در ۱۳۴۶ ش به پایان رسید و در ۱۳۴۷ ش مورد بهره‌برداری قرار گرفت. کاخ نیاوران در آغاز، به عنوان محلی برای پذیراییهای سلطنتی و اقامت مهمانان عالی‌رتبه در نظر گرفته شده بود، اما در حین عملیات اجرایی، تصمیم گرفته شد تا این بنا با تغییر کاربری به محل سکونت محمدرضا پهلوی و خانواده‌اش تبدیل شود (مجموعه ...). طراح ساختمانْ فرح دیبا، و مهندس ناظر آن محسن فروغی بود (*گزارش*، ۴۵)، اما در روایتی دیگر، طراح کاخ مهندس فروغی معرفی شده است (مجموعه). این طرح ملهم از معماری ایران پیش از اسلام و پس از اسلام است، که به‌ویژه در سقف بلند و ایوانهای رفیع کاخ، و نیز بخشهایی چون نمای جنوبی بنا محسوس است. ساخت بنا نیز توسط شرکت مهندسی «مَپ» متعلق به عبدالعزیز فرمانفرماییان، و با بهره‌گیری از فناوری مدرن انجام گرفته است (مجموعه).

ساختمان کاخ بر صفه‌ای سنگی استقرار یافته است و مصالح به‌کاررفته در آن عمدتاً از سنگ، تیرآهن و سیمان تشکیل شده، و اندود دیوارهای داخلی از جنس گچ است. نمای خارجی این بنا از نوعی سنگ تراورتن متخلخل به رنگ کرم روشن، و یا به رنگ زرد و بژ تیره است. تزیینات خارجی بنا تنها شامل کاشی‌کاری، و تمام بازشوها از جنس آلومینیوم است. پوشش ساختمان در فضاهای داخلی و در قسمت بام به صورت تخت اجرا شده است؛ همچنین ساختمان کاخ مجهز به سیستم اطفای حریق هوشمند و دزدگیر است.

بنا با زمینهٔ مستطیل‌شکل روی محور شمالی ـ جنوبی استقرار یافته است. دسترسی به طبقهٔ همکف از طریق ایوان شمالی، جنوبی، و غربی امکان‌پذیر است. ورودی اصلی در جبههٔ غربی قرار دارد. فضاهای طبقهٔ همکف شامل یک سرسرای مرکزی، دو سالن پذیرایی و اتاق انتظار مهمان در ضلع جنوبی؛ اتاق غذاخوری و سینمای اختصاصی در ضلع شرقی؛ تالار تشریفات موسوم به تالار آبی در ضلع شمالی؛ و فضاهایی چون شربت‌خانه، آبدارخانه و انباری است. فضای نیم‌طبقهٔ جنوبی به اتاق کنفرانس، دفتر منشی فرح دیبا، اتاق خواب، اتاق ندیمهٔ لیلا پهلوی، جامه‌دان، سرویس و حمام اختصاص یافته است.

در طبقهٔ دوم نیز اتاق فرزندان شاه به همراه سرویس و آشپزخانه، اتاق خواب محمدرضا پهلوی و فرح دیبا، اتاقهای استراحت نیمروزی، آرایش، نشیمن خانوادگی، ندیمه، و نیز سرویسها و حمام قرار دارد؛ همچنین، ساختمان کاخْ زیرزمینی مشتمل بر ۶ اتاق با ابعاد تقریباً ۱۶ م‍۲، یک آشپزخانهٔ بزرگ، موتورخانه، و کتابخانه دارد (*گزارش*، همانجا).

طرح اصلی بنا متشکل از یک سرسرای میانی است که اتاقها و راهروهای فرعی گرداگرد آن چیده شده‌اند و سرسرا سقفی بلند دارد؛ به گونه‌ای که طبقهٔ فوقانی، محیط بر آن است و امکان دید از راهروهای طبقهٔ دوم به فضای مرکزی فراهم شده است. در هر یک از جبهه‌های شرقی و غربی سرسرا، دو ستون مدور بلند قرار دارد. ۱۲ ستون دیگر نیز در راهروهای طبقهٔ دوم دیده می‌شود که به نسبت ستونهای همکف ارتفاعی کوتاه‌تر دارند. پلکان مرتبط با نیم‌طبقه، در جبههٔ جنوب غربی بنا تعبیه شده، و پلکان مرتبط با طبقهٔ دوم نیز در گوشهٔ شمال غربی است؛ آسانسوری نیز در ضلع غربی قرار دارد. تمام فضاهای طبقهٔ دوم و اتاقهای طبقهٔ همکف با پارکت پوشیده شده‌اند، اما سرسرا و راهروهای فرعی با سنگ گرانیت سیاه فرش شده‌اند.

ویژگی خاص ساختمان کاخ، سقف بازشو سرسرای میانی آن است که به شکل قابهای چهارگوش از ورقه‌های آلومینیوم ساخته شده است و توسط سیستم الکترومکانیکی از وسط باز می‌شود (تحقیقات). همچنین تالار آبی با مساحت ۱۶۰ م‍۲ و حدود ۶ متر ارتفاع، و نیز سالن سینمای اختصاصی با مساحتی در حدود ۴۰۰ م‍۲، از دیگر ویژگیهای این بنا به شمار می‌رود (*گزارش*، همانجا).

نمای اصلی بنا نمای جنوبی است که یک تاج سلطنتی برنزی نیز بر ایوان آن نقش بسته است. این نما از ۳ قسمت تشکیل شده است که عبارت‌اند از: یک ایوان رفیع و طولانی در مرکز و دو گوشوار در دو طرف آن.

در قسمت میانی ایوان، یک چهاردری بزرگ در مرکز، و ۴ سه‌دری (مربوط به طبقهٔ همکف و نیم‌طبقه)، در دو طرف دیده می‌شود. نورگیرهای طبقهٔ دوم نیز به صورت دو چهاردری در مرکز و دو سه‌دری در دو طرف‌اند؛ بنابراین، ریتم نورگیرهای ایوان را می‌توان به صورت ۳-۴-۳ در طبقهٔ همکف (به همراه نیم‌طبقه)، و ۳-۴-۴-۳ در طبقهٔ فوقانی ساختمان نشان داد. هرچند این نورگیرها به صورت سه‌دری و چهاردری ساخته شده‌اند، اما اجرای آنها به شیوهٔ مدرن، و از جنس فلز است.

در ایوان شمالی ۸ ستون به ارتفاع تقریبی ۱۰متر وجود دارد. ستونها به شیوهٔ مدرن طراحی شده، و بدون پایه و سرستون‌اند. مقطع ستونها به شکل ستارهٔ چهارپَر است و بدنهٔ آنها با سرامیکهای کوچک مشجر پوشیده شده است؛ همچنین در جبههٔ جنوبی کاخ و مقابل نمای اصلی، استخر مستطیل‌شکل بزرگی دیده می‌شود که در وضعیت اصلی، مجسمه‌ای برنزی در وسط آن قرار داشت؛ اما ظاهراً از ۱۳۸۹ ش روی این استخر برای اجرای برنامه‌های زنده با ورقه‌های فلزی پوشانده شده، و تا به حال (۱۳۹۲ ش) به همان صورت باقی مانده است؛ همچنین، مجسمه‌ای که در وسط استخر قرار داشت، از آن تاریخ (۱۳۸۹ ش) به انبار منتقل شده، و تنها پایهٔ سنگی آن به جا مانده است.

نمای شمالی تقریباً کیفیتی مشابه نمای جنوبی دارد، با این تفاوت که به جای گوشوارها، منتهاالیه شرقی و غربی آن به میزان تقریبی یک متر پیش نشسته، و تزیینات آن مختصرتر است. نمای غربی، ایوانی رفیع و کوتاه در مرکز، و دو ستون با مشخصات پیش‌گفته دارد. در جبههٔ شرقی، به‌سبب اتصال سالن سینما و کتابخانهٔ اختصاصی به ساختمان کاخ، پردهٔ کاملی از این نما وجود ندارد (تحقیقات).

تزیینات خارجی بنا در قالب کاشی‌کاری ایوانهای شمالی، جنوبی و غربی دیده می‌شود که توسط ابراهیم کاظم‌پور و ایلیا انجام شده است. طرح کاشیها به صورت موتیفهای تکرارشونده است که بر زمینهٔ قهوه‌ای روشن کار شده‌اند. تزیینات داخلی شامل گچ‌بری و آینه‌کاری است که به ترتیب توسط استاد عبداللٰهی و استاد علی‌اصغر انجام شده‌اند. مبلمان و دکوراسیون داخلی کاخ نیز توسط گروهی از طراحان فرانسوی انتخاب و اجرا شده است. اموال موزه‌ای کاخ در مجموع شامل حدود ۶۰٬۰۰۰ شیء نفیس و اثر هنری است که از آن میان می‌توان به فرشها و قالیهای نفیس ایرانی، تابلوهای نقاشی اثر هنرمندان ایرانی و خارجی، ظروف چینی ساخت کارخانجات سِور فرانسه و رزنتال آلمان، مجسمه‌ها و اشیاء تزیینی و اهدایی اشاره کرد (*گزارش*، ۴۵؛ تحقیقات).



پس از انقلاب اسلامی ایران، کاخ نیاوران به موزه بدل شد؛ اما در ۱۳۸۲ ش، با هدف مرمت و بهسازی تعطیل گردید. این عملیات شامل نقاشی بنا، مرمت تزیینات، ایجاد سیستم هواساز، تعویض سیستمهای برق و کابلها، تعمیر پوشش بام، عایق‌کاری و راه‌اندازی مجدد سقف متحرک، راه‌اندازی آسانسور، تعمیر سنگ‌فرش و پارکت فضاهای داخلی، تجهیز مخزن و ایجاد سیستم حفاظت الکترونیک (دوربین مداربسته) بود که بیش از ۵ سال به طول انجامید (مجموعه).

در چند سال گذشته نیز بار دیگر، ساختمان کاخ برای انجام تعمیرات تعطیل شد. در این دوره، پوشش بام به‌سبب نشت رطوبت تعویض شد. گفته می‌شود پوشش بام در وضعیت اصلی عایقی از جنس پلاستوفوم داشت که مانع نفوذ رطوبت، حتیٰ در زمان بارشهای شدید منطقه می‌شد. در جریان مرمتهای صورت‌گرفته در بنای کاخ در ۱۳۸۲ ش، این عایق جمع‌آوری، و به جای آن از ماسهٔ بادی و موزاییک استفاده شد که با توجه به آب‌وهوای منطقهٔ شمیران، به‌ویژه در فصل سرما عایق مناسبی نبود؛ از این‌رو، در طی تعمیرات اخیر، موزاییکها جمع‌آوری، و سرتاسر بام ایزوگام شد. هم‌اکنون (۱۳۹۲ ش)، ساختمان کاخ در وضعیت سازه‌ای مساعدی به سر می‌برد و آنچه باید بدان توجه شود، بسامان کردن باغ نیاوران و رسیدگی به پوشش گیاهی و مرمت کتیبه‌های کاشی‌کاری بر دیوارهای داخلی باغ است که به‌ویژه در جبههٔ شمالی باغ از بین رفته‌اند (تحقیقات).

ساختمان کتابخانهٔ کاخ نیاوران در جبههٔ شرقی کاخ و محوطهٔ باغ قرار دارد. این بنا با مساحت ۴۰۰ مـ۲ در دو طبقه به صورت دوبلکس و یک زیرزمین ساخته شده است (*گزارش*،۱۶). طراحی و اجرای این ساختمان توسط شرکت مَپ، متعلق به مهندس عبدالعزیز فرمانفرماییان، و در ۱۳۵۵ ش انجام شد. ساخت کتابخانه به سفارش فرح دیبا صورت گرفت و طراحی آن در ساختار کلی و فضای داخلی، با الگوبرداری از معماری مدرن آن روز انجام یافت. در این طرح، ترکیب هوشمندانه‌ای از شیشه، آینه، سنگ و برنز توسط چارلز سِواینی، هنرمند آمریکایی، به کار رفته است. از آنجا که این کتابخانه برای استفادهٔ شخصی و خصوصی در نظر گرفته شده بود، با استانداردهای کتابخانه‌ای فاصلهٔ زیادی دارد (مجموعه)؛ برای نمونه، تجهیز فضای کتابخانه به سیستم صوتی و وجود پیانویی در سالن مرکزی نشان‌دهندهٔ این مطلب است که کتابخانه تنها به‌عنوان مکانی برای مطالعه در نظر گرفته نشده، و کاربری چندمنظوره داشته است.



ساختمان کتابخانه روی صفه‌ای به ارتفاع حدود ۱/۵ متر و در زمینه‌ای مربع‌شکل ساخته شده است. مسیر دسترسی به کتابخانه هم‌اکنون از جبههٔ شمالی بنا ست، اما به نظر می‌رسد در وضعیت اصلی، ورود به کتابخانه از جبههٔ جنوبی انجام می‌شده است. فضای داخلی کتابخانه به شکل سالنی مربع‌شکل، یک‌دست، و فاقد تقسیم‌بندی است. اضلاع جنوبی و شرقی کتابخانه در قسمت میانی حدود ۱ تا ۱/۵ متر عقب‌نشینی دارند. در این بخشِ عقب‌نشسته، پنجره‌های سالن قرار گرفته‌اند. در ضلع غربی سالن، دری دیده می‌شود که به ساختمان کاخ راه می‌یابد. بر دیوارهای محیطی سالن، قفسه‌های کتاب از جنس شیشه و فلز، کار شده است.

از ویژگیهای منحصر به فرد کتابخانه که در طراحی داخلی آن منظور شده، وجود شومینه‌ای دیواری در جبههٔ شمالی سالن است. برای تعبیهٔ این شومینه، دیواری مجازی به صورت حجمی مکعب‌مستطیل‌شکل ساخته شده که تا سقف امتداد یافته است. داخل این حجم در طبقهٔ همکف و دوم شومینه، کتابخانه کار گذاشته شده است. بدنهٔ این دیوار به طور کلی، از قطعات بزرگ آینه پوشیده شده است که داخل قابهایی از جنس برنز قرار دارد. این انتخاب و ترکیب هوشمندانه ضمن انعکاس تصاویری از فضای داخلی کتابخانه، در آینه‌هایی که با نواری طلایی‌رنگ قاب شده‌اند، تا حد زیادی، شومینه را از نظر مخفی می‌دارد و در صورت روشن بودن آن، تصویر زیبایی از ترکیب آتش، برنز و آینه را پدید می‌آورد.

پلکان مرتبط با طبقهٔ فوقانی کتابخانه، در گوشهٔ شمال غربی واقع شده است. این پلکان محافظی از جنس برنز دارد و با چرخش در جهت خلاف عقربه‌های ساعت، به طبقهٔ دوم منتهی می‌شود. طبقهٔ فوقانی کیفیتی مشابه طبقهٔ همکف دارد، با این تفاوت که اضلاع غربی و شمالی سالن نیز دارای پنجره‌اند. از دیگر ویژگیهایی که در طراحی داخلی بنا دیده می‌شود، سقف کتابخانه است که در قسمت میانی خود، ترکیب حجمی بزرگی شامل ۴٬۳۵۶ استوانهٔ شفاف شیشه‌ای دارد. این عنصر افزون بر آنکه دارای جنبهٔ تزیینی است، روشنایی کتابخانه را نیز تأمین می‌کند.

نمای اصلی ساختمان کتابخانه نمای جنوبی آن است که بر ایوان آن، دو شیر سنگی دیده‌می‌شود. در قسمت میانی این نما، نورگیر کتابخانه هم‌ارتفاع با ساختمان تعبیه شده است. نمای شرقی نیز کیفیتی مشابه نمای جنوبی دارد، با این تفاوت که نورگیر مرکزی به صورت

حجم شیشه‌ای برآمده‌ای است که به میزان تقریبی نیم متر از نما پیش نشسته است. نمای شمالی در پردهٔ اول یک درِ ورودی کوچک، و پنجره‌ای مربوط به آبدارخانه دارد. در پردهٔ دوم این نما نیز پنجره‌ای در مرکز دیده می‌شود که به طبقهٔ دوم کتابخانه اختصاص دارد. نمای غربی به‌سبب اتصال ساختمان کتابخانه به سالن سینما تصویر کاملی را به نمایش نمی‌گذارد و تنها در طبقهٔ فوقانی آن، پنجره‌ای در مرکز دیده می‌شود.

ساختمان کتابخانه فاقد تزیینات در نمای بیرونی است؛ اما ترکهای بدنهٔ ساختمان را می‌توان از زیباییهای دیداری آن به شمار آورد. نمای خارجی ساختمان کتابخانه، همانند کاخ نیاوران از سنگ تراورتن پوشیده شده است و تمام نورگیرها و بازشوها از جنس فلزند.

فضای داخلی کتابخانه همچون نمای بیرونی، ساده و بدون تزیینات است؛ اما وجود آثار حجمی اثر هنرمندان ایرانی و خارجی در این فضا را می‌توان از آرایه‌های آن به شمار آورد. در سالن کتابخانه، آثاری از پرویز تناولی، بهمن محصص، منوچهر یکتایی، مسعود عربشاهی، محمد مدبر، سزار بالداجینی، دیه‌گو جاکومتی، آرنولدو پومودورو و پیر آرماندو فرناندز (آرمان) به چشم می‌خورد (مجموعه). همچنین مبلمان و قالیهای نفیس کتابخانه بر زیبایی فضای داخلی آن افزوده است.

کتابخانهٔ اختصاصی نیاوران گنجینه‌ای فرهنگی ـ هنری است که مجموعهٔ گوناگونی از قبیل کتابهای چاپی، دائرةالمعارفها، نسخه‌های خطی، تابلوهای نقاشی و آثار حجمی را در بر می‌گیرد. کتابهای چاپی این کتابخانه بالغ بر ۲۳٬۰۰۰ جلد است که حدود ۱۶٬۰۰۰ عنوان را شامل می‌شود. این کتابها به زبانهای فارسی و زبانهای اروپایی (بیشتر فرانسه) اند. کتابهای فارسی دربرگیرندهٔ موضوعاتی چون تألیفات فرهنگی، ادبی، اجتماعی، گزارشها و آمار، و کتابهای خارجی شامل دائرةالمعارفها، دوره‌های تخصصی هنر، باستان‌شناسی و منابع تاریخ تمدن و هنر ملل‌اند. در این میان، کتابهای مربوط به حوزهٔ تاریخ ایران، ادبیات فرانسه، هنر و نقاشی از غنای بیشتری برخوردارند.

در این مجموعه، چاپهای اصلی و نخست بسیاری از سفرنامه‌های معتبر شرق‌شناسان و جهانگردان که به سیاحت و کاوش در آسیا و ایران پرداخته‌اند، وجود دارد؛ همچنین، وجود مجموعهٔ نسبتاً کاملی از انتشارات دانشگاه تهران و بنیاد فرهنگ ایران با صحافی به رنگ آبی سلطنتی، آثار بسیار معتبری از نقاشان مشهور جهان به ویژه نقاشان سدهٔ ۲۰ م با چاپ و صحافی نفیس، و نیز آثار شماری از نویسندگان فرانسوی سده‌های ۱۸ و ۱۹ م که در زمان حیات آنها به چاپ رسیده‌اند، بر ارزش تاریخی و هنری مجموعه افزوده است.

ویژگی دیگر این مجموعه وجود کتابهای اهدایی از سران کشورهای مختلف، هنرمندان و نویسندگان ایرانی و غیر ایرانی به فرح دیبا ست که ازجملهٔ این اشخاص می‌توان به پروین اعتصامی، علی‌نقی وزیری، منوچهر آتشی، جان اف. کندی، والت دیزنی، جواهر لعل نهرو، رولف بنی و رومن گیرشمن اشاره کرد.

از دیگر اجزاء این گنجینهٔ ارزشمند وجود چند نسخهٔ خطی در آن است که به قلم کاتبانی چون میرعلی هروی، احمد نیریزی، وصال شیرازی، زین‌العابدین حسنی، محمد اصفهانی و محمد تقی مشهدی نوشته شده‌اند. کوچک‌ترین کتاب این مجموعه، قرآنی به قطع ۸×۵ سانتی‌متر، و بزرگ‌ترین آن اطلسی به زبان لاتین در قطع ۸۲×۵۷ سانتی‌متر است. قدیمی‌ترین کتاب در مجموعهٔ غیرفارسی، کتابی است که توسط جوزفیوس فلاویوس دربارهٔ تاریخ قوم یهود نوشته شده، و در ۱۶۰۹ م به زبان لاتین در پاریس به چاپ رسیده است. قدیمی‌ترین کتاب فارسی این کتابخانه نیز، *دیوان* حافظ به شرح سودی است که در ۱۲۵۲ ش/۱۸۷۳ م در لایپزیگ چاپ، و به ناصرالدین شاه قاجار اهدا شده است.

افزون بر موارد گفته‌شده، در کتابخانهٔ اختصاصی نیاوران، بیش از ۳۵۰ تابلوی نقاشی وجود دارد که شامل آثاری از هنرمندان بنام ایرانی و غیر ایرانی است. در این میان، آثاری از جعفر روح‌بخش، منصوره حسینی، ناصر اویسی و ابوالقاسم سعیدی نیز دیده می‌شود که به جریانهای نوگرایی هنر ایران در دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ ش تعلق دارند؛ همچنین، تابلوهایی از هنرمندان مشهور جهان چون سالوادور دالی، خوان میرو، اندی وارهول و آلن بایاش دیده می‌شود.

سامان‌دهی کتابهای چاپی کتابخانهٔ اختصاصی نیاوران در ۱۳۸۱ ش توسط گروهی متخصص انجام شد. در این فرایند، نخست کتابهای مجموعه به طور کامل شناسایی، و طبقه‌بندی شد؛ سپس فهرست‌نویسی کتابها به روش LC مطابق با استانداردهای کتابخانهٔ کنگرهٔ آمریکا، انجام گرفت. فرایند فهرست‌نویسی منابع این کتابخانه

دو سال به طول انجامید. در این مدت، مراحلی چون فهرست‌نویسی، و لیبل‌گذاری صورت گرفت و در نهایت، اطلاعات به نرم‌افزار رایانه‌ای منتقل شد. این اطلاعات هم‌اکنون در دو پایگاه فارسی و لاتین با قابلیت جست‌وجو موجود است، ضمن اینکه برگه‌دان دستی نیز بر اساس عناوین کتاب تهیه شده است.

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *مرآة البلدان*، به‌کوشش عبدالحسین نوایی و هاشم محدث، تهران، ۱۳۶۸ ش؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ *گزارش ثبتی: مجموعهٔ فرهنگی - تاریخی نیاوران*، سازمان میراث فرهنگی، تهران، شم ۳۰۲۵؛ مجموعهٔ بروشورهای منتشرشده از سوی مجموعهٔ فرهنگی - تاریخی نیاوران؛ مختاری، اسکندر، «کاخ صاحبقرانیه»، *مجموعه مقالات سومین کنگرهٔ تاریخ معماری و شهرسازی*، تهران، ۱۳۸۵ ش؛ ویلز، چارلز جیمز، *تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه*، ترجمهٔ سید عبدالله، به‌کوشش جمشید دودانگه و مهرداد نیکنام، تهران، ۱۳۶۳ ش.

سیما طایفه

نیاوران، واقعه \vāqe'e-ye niyāvarān\ رویدادی تاریخی که در ۱۲۶۸ق/۱۸۵۲م در نیاوران رخ داد و در آن به قصد کشتن ناصرالدین شاه به او حمله شد. حمله‌کنندگان عده‌ای از پیروان علی‌محمد باب بودند که به انتقام اعدام وی و سرکوب و کشتار بابیان مصمم شدند ناصرالدین شاه را به قتل برسانند.

ناصرالدین شاه در بامداد ۲۸ شوال ۱۲۶۸ به قصد شکار، از قصر ییلاقی نیاوران خارج شد، در حالی که جمعی از درباریان همچون میرزا آقاخان نوری صدراعظم، میرزا یوسف مستوفی‌الممالک، میرزا کاظم خان نظام‌الملک و اسدالله خان امیرآخورْ شاه را در این سفرِ چندروزه همراهی می‌کردند (*وقایع* ...، شم ۸۱، ص ۱).

ظاهراً ۱۲ تن در جاهای مختلف کمین کرده، و منتظر موکب شاهی بودند. در این هنگام، ۶ تن با لباس روستایی برای دادن عریضه پیش آمدند. بنا به نوشتهٔ واتسن، در آن روزگار رسم بود که شاه به تنهایی و چند قدم جلوتر از دیگران حرکت کند و مردم حق شکایت و ارائهٔ عرض حال نزد شاه را داشتند و مرسوم بود که اتباع شاه نزدیک وی شوند و عریضهٔ خود را تقدیم کنند. بنابراین، نزدیک شدن این افراد به اسب شاهی چندان باعث شگفتی همراهان نشد (۳/ ۳۷۸).

یکی از بابیان به نام میرزامحمد نیریزی که لباس روستایی به تن داشت، در ظاهر برای دادن عریضه‌ای فریادکنان و دوان‌دوان پیش آمد، همراهان شاه درصدد جلوگیری از او برآمدند که تپانچه‌ای درآورد و به سمت ناصرالدین شاه شلیک کرد؛ اما تیر به خطا رفت (*وقایع*، همانجا؛ نک : امانت، ۲۸۴).

محمدصادق تبریزی، یکی دیگر از مهاجمان تیری دیگر شلیک کرد؛ اما از آنجا که اسدالله میرآخور توانسته بود دست او را بگیرد، این تیر نیز به خطا رفت. میرآخور با شمشیر ضربه‌ای به دست او زد، با این حال محمدصادق قمه‌ای بیرون کشید و به طرف شاه حمله‌ور شد؛ اما همراهان شاه دورِ وی را گرفتند و او را کشتند.

در این میان، میرزا فتح‌الله قمی تیر بعدی را شلیک کرد که به شانهٔ ناصرالدین شاه خراشی سطحی وارد آورد. سرانجام، همراهان شاه توانستند میرزا محمد و میرزا فتح‌الله را دستگیر کنند (*وقایع*، همانجا؛ سپهر، ۱۱۸۵/۳؛ نک : امانت، همانجا) و ظاهراً باقی مهاجمان در قناتهای اطراف پنهان شدند (*وقایع*، همان شم، ضمیمه).

از اعترافات بازداشت‌شدگان آشکار شد که این عده از بابیان بوده‌اند و رهبر آنان نیز ملا شیخ علی ترشیزی ملقب به حضرت عظیم، نایب باب، بوده است (همان، شم ۸۲، ص ۱). ملا شیخ علی در زمان امیرکبیر به تبلیغ بابیگری در تهران می‌پرداخت و توانسته بود پیروانی نیز به دست آورد. گویا او در یکی از جلسات مخفیانه‌ای که با یاران خود داشت، قرار گذاشته بود تا همگی در مسجد جامع تهران حاضر شوند و پس از کشتن امام جمعه، به سوی ارگ پادشاهی حمله برند. جاسوسان امیرکبیر این خبر را به او رساندند و امیر درصدد یافتن محل اختفای شیخ علی و یارانش برآمد و شیخ علی که شرایط برایش سخت شده بود، پنهانی به آذربایجان گریخت.

پس از عزل امیرکبیر از صدارت، او دوباره به تهران بازگشت و یاران خود را گرد آورد و دوباره عزم تصرف دارالخلافه کرد و تصمیم گرفت که ابتدا ناصرالدین شاه را از میان بردارد (هدایت، ۵۴۶/۱۰-۵۴۷؛ خورموجی، ۱۱۲-۱۱۳). او با شماری از بابیان از جمله سلیمان خان، پسر یحیی خان نیریزی در خانهٔ خود، در محلهٔ سرچشمه جلساتی برگزار می‌کرد و برای کشتن ناصرالدین شاه نقشه می‌کشید. سرانجام، با آگاهی از عزم شاه برای شکار، تصمیم گرفت نقشهٔ خود را عملی سازد. چند تن از یاران خود را مسلح نمود و مأمور کشتن ناصرالدین شاه کرد. بقیهٔ یاران او نیز در خانهٔ سلیمان خان گرد

آمدند تا پس از قتل شاه، شورشی عمومی در تهران به راه اندازند (*وقایع*، همانجا؛ هدایت، ۱۰/۵۴۷).

پس از این حادثه، مأموران حکومتی در جست‌وجوی بابیان برآمدند و توانستند عده‌ای از آنان ازجمله ملاشیخ علی را که در یکی از روستاهای شمیران پنهان شده بود، دستگیر کنند. شاه فرمان قتل بیشتر این عده را صادر کرد. محکومان میان طبقات و صنوف مختلف تقسیم، و هر یک به دست یکی از این طبقات کشته شدند. ملا شیخ علی را نیز طبقهٔ روحانیت به قتل رساندند (*وقایع*، همان شم‌، ص ۲).

این جریان بر نفرت ناصرالدین شاه از بابیان افزود تا جایی که هر سوءقصدکننده‌ای را بابی می‌خواند. برای نمونه، هنگامی که در سفر دوم خود به اروپا در ۱۲۹۵ ق در آلمان به سر می‌برد، امپراتور آلمان را ترور کردند و وی در خاطرات خود دربارهٔ فرد ضارب که دکتر شارل نام داشت، نوشت: « ... حکیم طبیب نیست، حکیم بی‌دین بابی است» (ص ۱۲۱).

مآخذ: امانت، عباس، *قبلهٔ عالم، ناصرالدین شاه قاجار و پادشاهی ایران*، ترجمهٔ حسن کامشاد، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ خورموجی، محمدجعفر، *تاریخ قاجار (حقایق الاخبار ناصری)*، به کوشش حسین خدیوجم، تهران، ۱۳۶۳ ش؛ سپهر، محمدتقی، *ناسخ التواریخ*، به کوشش جمشید کیانفر، تهران، ۱۳۷۷ ش؛ عباس میرزا قاجار (ملک‌آرا)، *شرح حال*، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۵۵ ش؛ ناصرالدین شاه، *روزنامهٔ خاطرات در سفر دوم انگلستان*، به کوشش فاطمه قاضیها، تهران، ۱۳۷۹ ش؛ واتسن، رابرت گرانت، *تاریخ ایران دورهٔ قاجاریه*، ترجمهٔ غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، ۱۳۴۸ ش؛ *وقایع الاتفاقیه*، شم‌ ۸۰، مورخ ۲۵ شوال ۱۲۶۸، شم‌ ۸۱، مورخ ۳ ذیقعدهٔ ۱۲۶۸، شم‌ ۸۲، مورخ ۱۰ ذیقعدهٔ ۱۲۶۸؛ هدایت، رضاقلی، *ملحقات روضة الصفا*، تهران، ۱۳۳۹ ش.

محمداحسان مصحفی

نیاورانی \niyāvarānī\، محمداسماعیل، از افراد سرشناس محلهٔ نیاوران.

او در ۱۷ بهمن ۱۳۰۵ در خانواده‌ای مذهبی و اصیل در نیاوران دیده به جهان گشود. محمداسماعیل پسر بزرگ خانواده بود. پدرش سواد مکتبی داشت و از راه کشاورزی گذران زندگی می‌کرد. نیاورانی تحصیلات ابتدایی خود را در مدرسهٔ حکیم در شمیران، و تحصیلات متوسطهٔ خود را در دبیرستان شاپور تجریش گذراند. وی در رشتهٔ پزشکی در دانشگاه تبریز پذیرفته شد، اما به‌سبب بیماری مادر، از رفتن به تبریز چشم پوشید و در کنار مادرش در شمیران ماند. محمداسماعیل پس از آن در همان‌جا به تحصیل علم و ادب ادامه داد.

او به‌سبب حسن شهرت و منش خود، در ۱۹سالگی به ریاست انجمن محلی شمیران منصوب شد؛ اما بعدها از این انجمن کناره‌گیری کرد. نیاورانی افزون بر آن، به تدریس در مدارس نیز مشغول شد. وی همواره به شغل معلمی افتخار می‌کرد. همچنین افزون بر تدریس، به عنوان سخنگو نیز در ادارهٔ فرهنگ فعالیت داشت.

محمداسماعیل در سمت معلمی مشغول خدمت به مردم شمیران بود و در سالهای پایانی کار به‌عنوان بازرس تعلیماتی فعالیت می‌کرد. او افزون‌بر فعالیتهای یادشده، در سمت استادی دانشگاه نیز شاگردانی را پرورش داد. نیاورانی منتخب مردم شمیران بود، اما به‌سبب برآورده‌نساختن توقعات دولت پیش از انقلاب، به مجلس شورای ملی راه نیافت.

وی در رشته‌های گوناگونی به ویژه در زمینهٔ ادبیات و شعر به مطالعه و تحقیق پرداخت و در بیشتر انجمنهای ادبی که بزرگان شعر و ادب در آن عضو بودند، شرکت داشت. انجمنهایی چون اصحاب سه‌شنبه، شعر و ادب شمیران و جز اینها، که خود دبیر آنها نیز بود، ازجمله محافلی بودند که نیاورانی در آنها شرکت می‌جست. وی سالها پیش به دعوت سیدابوالقاسم انجوی شیرازی در اجتماع معدود یاران، سه‌شنبه‌ها در جمال‌آباد نیاوران شرکت می‌کرد و در کار مقابله و برگزیدن بهترین روایتهای نسخه‌های خواجهٔ شیراز به دوستان یاری می‌رساند. نیاورانی در پایان هر جلسه غزلی از حافظ را با صدای گرم خود، بدون دف و نی به آواز می‌خواند.

وی در حدود ۲۳ سال به تشویق انجوی به جمع‌آوری مطالبی در باب تاریخ اجتماعی ـ فرهنگی شمیران پرداخت که ثمرهٔ این تلاش، مجموعهٔ کتابی تاریخی ـ جغرافیایی است که در آن تاریخ شمیران از جهات مختلف بررسی شده، اما هنوز چاپ نشده است. کیفیت آداب و رسوم اهالی ۳۳ پارچهٔ شمیران، تشریح پیشینهٔ شمیران، بررسی جزئیاتی چون تاریخ به وجود آمدن نخستین مدرسه در شمیران، تأسیس مراکز فرهنگی، رؤسای محلات و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی شمیران که نظیر آن در دیگر کتابهای تاریخی وجود ندارد و سرانجام بررسی چرایی اقامت ثروتمندان تهران در این منطقه، از جملهٔ مطالبی است که در این کتاب به آنها پرداخته شده است.

نیاورانی برای نگارش این کتاب، پای صحبت بسیاری از اهالی شمیران نشست تا از میان صحبت آنان نکته‌ای مستند بیابد و از خاطرات و گفته‌های آنان سطری بر کتاب خود بیفزاید.

منزل مسکونی او که هنوز اصالت سنتی خود را حفظ کرده، در پشت تکیهٔ نیاوران واقع است.

محمداسماعیل نیاورانی در روز سه‌شنبه، ۲۳ سوم دی‌ماه ۱۳۸۲، پس از تحمل یک سال بیماری، در بیمارستان درگذشت. پیکر وی با حضور هزاران تن از مردم شمیران و جامعهٔ دانشگاهی و فرهنگی و عده‌ای از روزنامه‌نگاران و شاعران از تکیهٔ نیاوران تشییع شد.

مأخذ: مصاحبهٔ مؤلف با خانوادهٔ مرحوم محمداسماعیل نیاورانی.
رضا دستجردی

نیکان، مرکز توان‌بخشی و نگهداری سالمندان

\markaz-e tavān-baxšī va negah-dārī-ye sālmandān-e nīkān\ آسایشگاهی واقع در خیابان پاسداران، بهارستان نهم، منطقهٔ ۳ شهرداری تهران.

آسایشگاه سالمندان نیکان نخستین مرکز خصوصی نگهداری از سالمندان در ایران است که در ۱۳۶۵ ش با دریافت مجوز رسمی از سازمان بهزیستی کشور، و به همت ژاله عربان (مددکار اجتماعی) گشایش یافت. او به‌دلیل نیاز جامعه و از آنجا که برخی از خانواده‌ها قادر به نگهداری از سالمندان خود نبودند، اقدام به تأسیس این مرکز کرد.

مرکز توان‌بخشی و نگهداری از سالمندان نیکان، به مدت ۲۰ سال در خیابان جهانی‌نیا قرار داشت و سپس به دلیل استیجاری بودن ملک آن، از ۱۳۸۵ ش به مکان فعلی انتقال یافت. گنجایش این مرکز در آن زمان ۶۵ نفر بود. مرکز توان‌بخشی نیکان در حال حاضر در زمینی به مساحت ۴۵۰ م۲ و در ۳ طبقه، به صورت شبانه‌روزی مشغول ارائهٔ خدمات به سالمندان است. آسایشگاه نیکان دارای ۲۰۰ م۲ فضای سبز، نیز بخشهای مختلفی ازجمله اتاق فیزیوتراپی، آشپزخانه، رختشوی‌خانه، ایستگاههای پرستاری و دفتر مدیریت است.

۲۰ مددیار، ۴ پرستار و یک پزشک عمومی در این مرکز به حدود ۷۰ سالمند خدمت‌رسانی می‌کنند. آسایشگاه نیکان خدمات درمانی و پزشکی مورد نیاز سالمندان را در قالب خدمات توان‌بخشی، پرستاری، تغذیه، پزشکی، روان‌شناسی، موسیقی‌درمانی، خنده‌درمانی و برگزاری اردوهای تفریحی مختلف ارائه می‌کند. خدمات پزشکی این مرکز شامل حضور روزانهٔ پزشک عمومی، و ویزیت هر یک از سالمندان و درمان مشکلات بی‌خوابی، بی‌قراری و افسردگی آنها می‌شود.

یکی دیگر از بخشهایی که در آسایشگاه نیکان مورد توجه ویژه‌ای قرار دارد و جزء عمده‌ای از خدمات این مرکز بر روی آن متمرکز است، توان‌بخشی است که کاردرمانی مهم‌ترین مرحلهٔ آن است. کاردرمانی دربرگیرندهٔ کلیهٔ فعالیتهای هدفمندی است که برای پیشگیری از ناتوانیهای جسمی و یا بهبود آنها انجام می‌گیرد. کاردرمانی خدماتی را برای بهبود بیماریهای مغز و اعصاب، روماتولوژی، عصبی ـ عضلانی و جز اینها ارائه می‌کند.

خدمات فیزیوتراپی در این مرکز، ۳ روز در هفته ارائه می‌گردد و شامل نظارت کامل بر وضعیت جسمی سالمندان طی دوران اقامت آنها در آسایشگاه است.

موسیقی‌درمانی جهت ارتقای سلامت روحی و جلوگیری از افسردگی سالمندان و نیز ارتباط با روان‌شناس متخصص اعصاب و روان و ارائهٔ برنامهٔ دارویی ویژه ازجمله برنامه‌های مهم این مرکز به شمار می‌آیند. پرستاران آسایشگاه نیکان به طور شبانه‌روزی، به کنترل علائم حیاتی سالمندان، تزریقات، پانسمان و نظارت بر امور بهداشتی آنها مشغول‌اند.

خدمات این مرکز به سالمندان در بخش تغذیه، شامل مشاوره و ارائهٔ برنامه‌های دارویی تقویتی و مکملهای غذایی به صورت تزریقی و خوراکی می‌شود. از دیگر خدمات این مرکز می‌توان به برگزاری ورزش صبحگاهی در فضای سبز آسایشگاه، انجام دادن بازیهای فکری، تشکیل کلاسهای یوگای خنده و همچنین برگزاری جشنهای دینی و ملی اشاره کرد. داشتن سن بالاتر از ۶۰ سال، و نیز عدم ابتلا به بیماریهای واگیردار همچون هپاتیت، سل و ایدز، از شرایط پذیرش سالمند در این مرکز است.

نفیسه بشری

نیکنام‌ده \nīk-nām-deh\ از روستاهای دهستان لواسان بزرگ در بخش لواسانات.

این روستا در ۵۱° و ۴۴′ طول شرقی، و ۳۵° و ۴۹′ عرض شمالی، در ارتفاع ۱٬۸۷۹ متری از سطح دریا و فاصلهٔ ۱۲کیلومتری پلیس‌راه جاجرود و دوکیلومتری شمال جادهٔ آسفالتهٔ جاجرود به روستاهای شرقی لواسان

واقع شده است. در شمال این روستا کوه چال‌کرمی، پشت‌کیله و تپهٔ عمرکشان، در شرق آن، قلهٔ درازچشمه، در غرب، قلهٔ اَلون، و در جنوب، کوه آراکوه قرار دارد. برخی از اهالی نیکنام‌ده معتقدند آراکوه زادگاه زردشت بوده است.

در مرکز و اطراف نیکنام‌ده، مزارع و مراتعی وجود دارد که عبارت‌اند از: سَماوا، مرجارک، کهنه‌ده، مزرعهٔ هنزا، زرین‌در، سُوآدر، گُلْبیون، تنگ حسین، تنگ علی و صحرای کرچک.

روستای نیکنام‌ده از بزرگ‌ترین و پرجمعیت‌ترین روستاهای منطقهٔ لواسان و شمیران به‌شمار می‌آید و بالغ بر ۱۲۰۰ واحد مسکونی و ۶۷۰ خانوار جمعیت دارد. جمعیت این روستا در زمستان به میزان اندکی کاهش می‌یابد. گفته می‌شود جمعیت این روستا در تابستان حدود ۲۳۰۰ نفر، و در زمستان حدود ۱۷۰۰ نفر است.

بیشتر جمعیت نیکنام‌ده دارای نام خانوادگی گندمی هستند که از ساکنان اولیه و بومی این روستا به‌شمار می‌آیند. بقیهٔ افراد روستا نیز نام خانوادگی جمالیان، عبادی، شیرجیان، طاهریان، ملکیان، بندعلیان، سبزعلیان، جعفری و یافتیان که خود به ۳ طایفهٔ شاهانی، آهاری و کرمی تقسیم می‌شوند، دارند. بنا به گفتهٔ اعضای شورای نیکنام‌ده به جز طایفهٔ گندمی بقیهٔ افراد، مهاجران یا تبعیدیانی هستند که در زمان حکومت زندیه و قاجار در این محل اسکان داده شده‌اند.

روستای نیکنام‌ده محلاتی دارد که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: محلهٔ شاهان در شرق، درهٔ حصار در مرکز، بالِنْکوه در شمال، چال‌باغ، خدابخشی یا استلک، پشت محله در مرکز، پشت باران در شمال، مرجارک در شرق، و هنزا در جنوب.

بنا بر گفتهٔ اهالی کهن‌سال این روستا، روستای نیکنام‌ده تا اواسط حکومت قاجار بهمن‌ده نامیده می‌شد؛ زیرا موقعیت جغرافیایی و شرایط اقلیمی و آب‌وهوای سرد منطقه موجب بارش برف زیاد و بهمنهای سنگین در زمستان در اطراف روستا، به‌ویژه از کوههای سمت شمال شرقی می‌شد.

از غرب روستای نیکنام‌ده و در جهت شمال شرقی به جنوب غربی، رودخانهٔ برگ‌جهان جریان دارد. این رودخانه در جنوب غربی روستای نیکنام‌ده در محلی به نام خانه‌رودبار به رودخانهٔ لواسان یا لومبون متصل شده و به سمت غرب امتداد می‌یابد، سپس به سد لتیان می‌ریزد. سد لتیان در زمینهای روستای نیکنام‌ده ساخته شده است. لتیان نام مزرعه و روستای کوچکی در جنوب غربی محل سد لتیان بود. مزرعه و روستای کوچک دیگری با نام ملارد در شمال شرقی ــ محلی که امروز تاج سد در آن قرار دارد ــ وجود داشت. در غرب سد نیز مزرعهٔ دیگری بود که امروزه جنگل‌کاری شده است.

درگذشته اهالی این روستا به کار دامداری و کشاورزی، به‌ویژه کشت دیم گندم اشتغال داشتند. میزان تولید گندم درگذشته به حدی بود که به نقاط دیگر صادر می‌شد. امروزه شمار زیادی از اهالی روستا شغل باغداری و پرورش زنبور عسل دارند، بقیه نیز یا کار در کارگاههای صنعتی ناحیهٔ کمرد جاجرود یا مشاغل دولتی و خدماتی امورات خود را می‌گذرانند.

آب مصرفی اهالی روستای نیکنام‌ده از اوایل سال ۱۳۸۸ ش، از طریق تونل آب سد لار که به تهران منتقل می‌گردد، تأمین می‌شود. پیش از این، آب مصرفی روستا از چشمه‌هایی که بیشتر در محلات مختلف بود و هستهٔ اولیه هر محله را تشکیل می‌داده تأمین می‌شد؛ اما میزان آن برای نیاز مردم کافی نبود. از چشمه‌های معروف روستای نیکنام‌ده که آب گوارا و خنکی دارد، می‌توان از سوآدر و زریندر نام برد.

در روستای نیکنام‌ده به‌سبب جمعیت زیاد و کمابیش ثابت، مؤسسات و تشکیلات روستایی نظیر مدرسه‌های ابتدایی، راهنمایی، دبیرستان و هنرستان، خانهٔ بهداشت، مخابرات و جز آنها فعال‌اند.

روستای نیکنام‌ده به رغم وسعت و قدمت فراوان، فاقد بافت فرهنگی ـ تاریخی است. بیشتر بناهای تاریخی آن نظیر مسجد، حسینیه، حمام و خانه‌های تاریخی در سالهای پس‌از دههٔ ۱۳۵۰ ش تخریب، و به جای آنها ساختمانهای نوساز بنا شده‌اند. در جنوب روستا محلی وجود دارد که اهالی آن را تورک‌دشت می‌نامند و معتقدند که در آنجا گنجهای فراوانی وجود داشته که سالها قبل از آنجا برده شده است. تنها اثر تاریخی ـ فرهنگی باقی‌مانده در اطراف روستای نیکنام‌ده، محوطهٔ باستانی استل سومه‌وار در مزارع و زمینهای شرق روستا ست که سَماوا نامیده می‌شود. این اثر در ۱۳۸۲ ش، با شمارهٔ ۱۰۳۶۷ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید.

ناصر پازوکی طرودی

نیما یوشیج، خانه \xāne-ye nīmā yūšīj\ بنایی مسکونی واقع در میدان قدس، خیابان دزاشیب، خیابان رمضانی، کوچهٔ رهبری، پلاک ۸ که به سبب شأن صاحب آن، از سوی سازمان میراث فرهنگی واجد ارزش فرهنگی شناخته شد و در تاریخ ۱۷/ ۱۳۸۰/۹ ش به شمارهٔ ۴۰۶۰۳ در فهرست آثار ملی به ثبت رسید.

این خانه محل زندگی نیما یوشیج، یکی از تأثیرگذارترین شعرای معاصر ایران بوده است. وی در ۲۱ آبان ۱۲۷۶ در دهکدهٔ یوش مازندران به دنیا آمد. نام اصلی او علی نوری بود و تا عنفوان جوانی به همین نام خوانده می‌شد (طاهباز، ۲۰-۲۱؛ *اسناد* ... ، ۶۹)، برخی از منابع او را علی اسفندیاری نیز نامیده‌اند (جنتی،۴). اما در زمان صدور شناسنامه در ۳ خرداد ۱۳۰۴، وی رسماً نام و نام خانوادگی خود را به «نیما خان یوشیج» تغییر داد (*اسناد*، ۷۳).

نیما بزرگ‌ترین فرزند ابراهیم نوری معروف به اعظام‌السلطنه، از مؤسسان انجمن طبرستان، و طوبی مفتاح، نوادهٔ حکیم نوری بود (طاهباز، ۲۰؛ *اسناد*، ۶۹). او پس از ورود به تهران در ۱۲۸۸ ش به همراه خانواده‌اش، ابتدا به دبستان حیات جاوید، و سپس به مدرسهٔ متوسطهٔ کاتولیک «سن لوئی» رفت و در ۱۲۹۶ ش موفق به دریافت تصدیق‌نامه از این مدرسه شد.

نیما چندی بعد به همراه برادرش در مدرسهٔ خان مروی به فراگیری زبان عربی پرداخت. وی در ۱۳۰۵ ش با عالیه جهانگیر، فرزند میرزا اسماعیل شیرازی و خواهرزادهٔ میرزا جهانگیر خان صوراسرافیل، ازدواج کرد، و پس از آن، بنا به ضرورت شغلی، چندی در شهرهای مختلف ایران به سر برد. در ۱۳۰۷ ش، مدتی در بارفروش (بابل کنونی) نزد علامه حائری، فلسفه، منطق و فقه خواند (همان، ۷۰، ۷۵-۷۶).

نیما از ۱۳۱۲ ش، همراه خانواده‌اش به طور دائم در تهران اقامت گزید، اگرچه پیش از این نیز مدتی در تهران در خیابان شاهرضا (انقلاب کنونی) زندگی می‌کرد (طاهباز، ۴۷). دانسته نیست که او از چه تاریخی در خانهٔ واقع در شمیران سکونت گزیده است، اما به گواهی یادداشتهای روزانه‌اش و اشارهٔ وی به همسایگی با جلال آل احمد و سیمین دانشور، به‌طورحتم از ۱۳۳۲ ش تا زمان درگذشت، ساکن همین خانه بوده است (نک : آل احمد، ۱۶۰؛ نیز نک : هـ د، جلال آل‌احمد و سیمین دانشور، خانه).

نیما در ۱۳ دی ۱۳۳۸ چشم از جهان فروبست. پس از وی، سرهنگ شریف‌نیا این خانه را خریداری کرد. امروزه مالکیت بنا همچنان خصوصی است و در حال حاضر نیز (۱۳۹۰ ش)، خانوادهٔ شریف‌نیا در آن سکونت دارند. خانه در محله‌ای واقع شده است که به‌جز خانهٔ سیمین دانشور در مجاورت آن، بنای ارزشمند دیگری از لحاظ تاریخی و فرهنگی وجود ندارد. این دو خانه که فاقد تزیینات معماری‌اند، درواقع، تنها به‌سبب انتساب به بزرگان ادب و فرهنگ ایران واجد ارزش شناخته شده‌اند. خانهٔ نیما یوشیج متعلق به اواخر دورهٔ پهلوی اول و اوایل دورهٔ پهلوی دوم است (*گزارش* ... ، ۶). این بنا از ابتدا تاکنون کاربری مسکونی داشته، و دخل و تصرف خاصی در آن صورت نگرفته است.

مشخصات معماری: بنا عرصه‌ای به مساحت حدود ۶۸۸ م۲ و زیربنایی به مساحت ۱۸۰ م۲ دارد. نمای خانه آجری، و درها و پنجره‌های آن چوبی است. از نظر ساختار سازه‌ای، دیوارهای باربر آجری، و سقف آن به صورت شیروانی فلزی است (همانجا). عرصهٔ بنا، برخلاف خانه‌های هم‌جوار آن که زمینی مستطیل‌شکل دارند، به گونه‌ای نامتعارف و تقریباً به شکل مثلث قائم‌الزاویه‌ای است که اعیانی در کنج قائمهٔ آن، در گوشهٔ شمال غربی قرار دارد. این ویژگی بیش از هر چیز در شکل حیاط خانه تأثیر گذاشته است. ورودی خانه در جبههٔ شمال شرقی آن قرار دارد. این حیاط گرچه دور تا دور ساختمان خانه را فرا نگرفته، اما در دو ضلع شمالی و غربیِ ساختمان به صورت راهرو باریکی پیشروی کرده است. حیاط دارای حوضی مستطیل‌شکل در جبههٔ جنوبی و قطعات پراکندهٔ باغچه است.

ساختمان خانه بر روی سکویی واقع شده، و دارای یک ردیف پلکان ورودی در نمای اصلی، یعنی در جبههٔ جنوب شرقی است. این پلکان به ایوانی منتهی می‌شود که در همین جهت قرار دارد. ایوان دارای ۸ ستون فلزی است. چینش ستونها به صورت یک جفت ۳ تایی در دو طرف پلکان ورودی یعنی جبههٔ شرقی و جنوبی، و دو ستون در جبههٔ جنوبی ایوان است.

ساختمان خانه شامل ۴ اتاق مرتبط به یکدیگر، آشپزخانه، سرویس بهداشتی و زیرزمین است و پلان آن به گونه‌ای طراحی شده که فضاهای نشیمن در جلو ساختمان، و فضاهای خدماتی در انتهای آن قرار دارند. در مقابل پلکان ورودی، اتاقی در مرکز ایوان واقع شده

است که به اتاقهای دیگر راه دارد. اتاق مرکزی و دو اتاق دو طرف آن دارای ورودیهایی مستقل از ایوان‌اند، اما اتاق چهارم که در جبههٔ شرقی خانه واقع شده، از طریق در میانی یکی از اتاقها قابل دسترسی است. پشت اتاق مرکزی راهرو کوچکی وجود دارد که به آشپزخانه و سرویس بهداشتی راه می‌یابد. زیرزمین خانه نیز زیر فضای آشپزخانه قرار دارد.

مآخذ: آل احمد، جلال، *نیما چشم جلال بود*، به کوشش شمس آل احمد و مصطفی زمانی‌نیا، تهران، ۱۳۷۶ ش؛ *اسنادی دربارهٔ نیما یوشیج*، به کوشش علی میرانصاری، تهران، ۱۳۷۵ ش؛ *پروندهٔ ثبتی: خانهٔ نیما یوشیج*، ادارهٔ کل میراث فرهنگی استان تهران، تهران، ۱۳۸۰ ش؛ تحقیقات میدانی مؤلف؛ جنتی عطایی، ابوالقاسم، «سرایندهٔ پیشاهنگ»، *نیما، زندگانی و آثار او*، به کوشش همو، تهران، ۱۳۴۴ ش؛ طاهباز، سیروس، *کماندار بزرگ کوهساران*، تهران، ۱۳۸۰ ش.

سیما طایفه

واتیکان، باغ سفارت \bāq-e sefārat-e vātīkān\، باغی متعلق به سفارت واتیکان واقع در محلهٔ قیطریهٔ شمیران.

این باغ در ۱۳۱۲ ق/۱۸۹۵ م، با مساحت تقریبی ۲۰٬۰۰۰ م۲ توسط یکی از اعضای انجمن لازاریست به نام مون سینیور مون‌تی‌تی خریداری شد. به دلیل قرار گرفتن این باغ در محله‌ای ییلاقی در شمال تهران، پیشاهنگان مدارس دینی سن‌لوئی (ویژهٔ پسران)، و ژاندارک (ویژهٔ دختران) برای برگزاری اردوها و یا برخی آموزشهای مذهبی در تابستانها به این باغ منتقل می‌شدند.

در آن زمان کشیشی به نام آنجلی با اهدای دو هزار فرانک فرانسوی، بخش عمده‌ای از هزینه‌های ساخت کلیسایی را در این باغ تأمین کرد. در ابتدا زمین باغ محصور نبود و در روزهای پایانی جنگ جهانی دوم، حدود ۹٬۰۰۰ م۲ از آن توسط بانک ساختمانی، به‌سبب نامعلومی تصرف، و پس از تقسیم‌بندی، به کارمندان همین بانک فروخته شد.

در ۱۳۴۹ ش/۱۹۷۰ م، بخش باقی‌ماندهٔ زمین به مساحت تقریبی ۱۱٬۰۰۰ م۲ که کلیسا نیز در آن قرار داشت، توسط سفارت واتیکان خریداری شد. اقامهٔ دعوا بر سر قسمت تصرف‌شده توسط بانک ساختمانی نیز به نتیجه‌ای نرسید. در ابتدا دولت واتیکان درصدد انتقال سفارت خود به این محوطه برآمد، اما این امر به دلایل نامعلومی محقق نشد و این مکان تنها به‌عنوان مکانی مذهبی، و بیشتر توسط آمریکاییهای مقیم تهران مورد استفاده قرار می‌گرفت.

در اواخر سال ۱۳۵۷ ش، اوایل ۱۹۷۹ م و با خروج اتباع آمریکایی از ایران، این کلیسا توسط سفارت واتیکان برای استفادهٔ عموم مسیحیان کاتولیک مستقر در تهران اختصاص یافت.

ساختمان کلیسا به صورت سالنی شمالی ـ جنوبی، با مساحت تقریبی ۳۰۰ م۲ و با گنجایش ۱۰۰ نفر، در بخش شمالی باغ واقع شده است. طراحی این ساختمان از نظر معماری بسیار ساده و فاقد ارزشهای هنری قابل توجهی است. سقف کلیسا نیز بر روی ۱۰ ستون بنا شده است و ناقوس نیز ندارد؛ زنگ کوچکی در جلو در ورودی سالن نصب شده که به‌عنوان ناقوس استفاده می‌شود. همچنین در کنار ورودی سالن، ظرفی حاوی آب مقدس قرار دارد که در مراسم مذهبی مورد استفاده قرار می‌گیرد. اتاقک چوبی کوچکی نیز برای اعتراف در گوشهٔ سمت چپ در ورودی طراحی شده است. بر روی شیشه‌های در ورودی و پنجره‌ها تصاویری با مضامین دینی ازجمله نماد سلطنت مسیح و فرشتگانی در حال عبادت به چشم می‌خورد. در حال حاضر (۱۳۸۸ ش/ ۲۰۰۹ م) از روزهای پنجشنبه تا یکشنبهٔ هر هفته و برای افرادی که براساس زبان و گویش به گروههای مختلفی تقسیم‌بندی می‌شوند، در این کلیسا مراسم مذهبی برگزار می‌گردد.

این کلیسا زیر نظر خلیفه‌گری کاتولیک لاتین اداره می‌شود که بر حسب نیاز، کشیشهای مختلفی را بدان جا اعزام می‌کند.

در شمال غربی و جنوب غربی باغ نیز دو خانهٔ کوچک به عنوان خانهٔ سرایدار ساخته شده است. همچنین در سمت چپ ورودی باغ مجسمه‌ای از مریم مقدس طراحی و نصب شده که در سالهای اخیر به این مجموعه افزوده شده است.

مأخذ: پیریزی فرانچسکو (وابستهٔ سفارت واتیکان)، مصاحبه با مؤلف.

محمدمهدی عزیززاده

واصفجان \vāsef-jān\، روستایی واقع در ۵کیلومتری شمال شرقی شهر جدید پردیس، ۱٬۵۰۰متری شمال مزرعهٔ سیارک، دوکیلومتری شمال شرقی هیزم‌دره (خانلرد آباد)، حدود دوکیلومتری جنوب غربی روستای گلدره، و در ارتفاع ۲٬۰۷۱متری از سطح دریا.

روستای واصفجان بر فراز تپه‌ای که سرتاسر جبههٔ

شمالی و غربی آن را کوههای نسبتاً بلند، و جبههٔ شرقی و غربی آن را تپه‌ماهورهای کم‌ارتفاع در برگرفته‌اند، واقع شده است. کوه سمت شمال غربی روستای واصفجان، کوشک‌بند (بند کوچک)، و کوه سمت شمال آن گته بند (بند بزرگ) و دیمزار مستانک، و کوه سمت شمال غربی آن قدمگاه و درهٔ هیلاندر بالا نام دارد که به روستا و مزارع و مراتع دونای لواسان بزرگ منتهی می‌شود. حد غربی روستای واصفجان، به درهٔ هیلاندر میانه می‌رسد، و در شرق آن نیز کوههای نِسَام (نسوم = سایه)، ویجیرک و درویش‌بیلی (درویش علی) قرار دارد که مرز میان این روستا و روستاهای گلدره و بومهن است.

هر چند به‌سبب وجود تپه‌ماهورهای نسبتاً کوتاه در اطراف روستای واصفجان، می‌توان از روستای کهن بومهن و گلدره و نواحی اطراف پورزند به این روستا دسترسی یافت، اما امروزه راه اصلی آن از شمال شهر جدید پردیس آغاز می‌شود و پس از عبور از شمال مزرعهٔ سیارک و جنوب هیزم‌دره، به واصفجان می‌رسد.

نام خانوادگی اهالی بومی روستای واصفجان مرتضوی، طهماسب یا طهماسبی، صومی عجب گـل، خاکساری، مصطفوی و صدهزاری است. امروزه (۱۳۹۱ ش) جمعیت ثابت و دائمی این روستا حدود ۱۰ خانوار است، اما هنگام تابستان و ایام تعطیل، این عده به حدود ۲۵۰ خانوار افزایش می‌یابد.

شغل سابق اهالی روستای واصفجان کشاورزی (کشت دیم) و دامداری بود که با بودن مراتع گسترده و خاک مرغوب، رونق داشت و بخشی از محصولات تولیدی در بازارهای خارج از ده فروخته می‌شد، اما امروزه این مشاغل رواج ندارند و حتیٰ حرفهٔ باغداری که در بسیاری از روستاهای منطقه کم و بیش متداول است، به‌سبب کمبود شدید آب از میان رفته است. فقط در حیاط خانه‌ها درختانی نظیر گردو، گیلاس، آلبالو، سیب و جز آنها کاشته می‌شود که با آب شرب لوله‌کشی آبیاری می‌شوند.

در گذشته آب کشاورزی و مصرفی اهالی روستا از طریق چشمه‌ای به نام قدمگاه که نزد اهالی مقدس بود و در شمال غربی روستا قرار داشت، و نیز یک رشته قنات و چند چاه تأمین می‌شد. در اوایل دههٔ ۱۳۸۰ ش برای تأمین آب ساکنان شهر جدید پردیس اقدام به حفر ۳ حلقه‌چاه عمیق در اطراف روستای واصفجان کردند که موجب خشک شدن چشمه‌ها و منابع آبی این روستا شد؛ از همین رو، مقرر شد که آب مصرفی و آشامیدنی مردم روستا از طریق همین چاهها تأمین شود.

امروزه بیشتر اهالی روستای واصفجان با حفظ خانه و زمینهای خود در روستا به شهر جدید پردیس، بومهن و تهران مهاجرت کرده‌اند و به مشاغل خدماتی و مغازه‌داری روی آورده‌اند.

بافت قدیمی روستا از میان رفته، و تنها چند بنای کهن از آن باقی مانده است. حمام تاریخی روستا در سالهای پیش از انقلاب اسلامی تخریب، و در محل آن برای مسجد روستا سرویس بهداشتی احداث شد. در عوض، در جبههٔ جنوبی روستا، حمام جدیدی ساخته شد که بنای آن هم اکنون موجود، اما متروکه است. بنای نخستین مدرسهٔ روستا که در ۱۳۴۵ ش ساخته شده بود و ساختمان مستحکم و زیبایی داشت، نیز اکنون در اختیار شرکت مخابرات است؛ اما مدرسهٔ جدید روستا که در سالهای اولیهٔ پیروزی انقلاب اسلامی در جنوب غربی آبادی احداث شد، امروزه به‌سبب مهاجرت اهالی بدون استفاده مانده است. همچنین در اوایل دههٔ ۱۳۵۰ ش خانهٔ بهداشتی در روستای واصفجان تأسیس شد که تا دههٔ ۱۳۶۰ ش فعالیت داشت و دارای پزشک و پرستار دائمی بود؛ اما پس از آن تعطیل شد.

بنای تاریخی و اولیهٔ مسجد روستای واصفجان که با مصالح سنگ، خشت، گِل و چوب احداث شده بود و بیش از ۲۰۰ سال قدمت داشت، در ۱۳۴۴ ش تخریب، و با افزودن زمینهایی به آن در ابعاد ۱۰×۱۲ متر با مصالح آهن، آجر، سنگ و سیمان نوسازی شد. این مسجد، مسجد جامع صاحب‌الزمان (ع) نام دارد.

در روستای واصفجان و مناطق اطراف آن، بنا یا تپهٔ باستانی و تاریخی وجود ندارد که بتوان براساس آنها دربارهٔ دیرینگی استقرار انسانی در این مکان اظهارنظر قطعی کرد، اما با توجه به سفالهایی که در این محدوده یافت شده است، می‌توان قدمت منطقه را دست‌کم مربوط به دوران تاریخی دانست.

براساس اظهارات اهالی معتمد و کهن‌سال روستای واصفجان، مالکیت اراضی و مراتع این روستا از اواخر دورهٔ قاجار متعلق به خاندان طهماسب یا طهماسبی‌ها بوده است. این خاندان از فرزندان طلعت‌السلطنه، نوهٔ ناصرالدین شاه و فرزند خان نایب بودند. خانم طلعت ـ السلطنه با شخصی به نام سرهنگ محمود خان امیر طهماسب ازدواج کرد و صاحب فرزندانی شد که در

دوران پهلوی از صاحب‌منصبان بودند و برخی از آنها در جریانات سیاسی کشته شدند؛ ازجمله سرهنگ محمود خان امیر طهماسب که به دستور رضا شاه با زهری که به او خوراندند، کشته شد. بیشتر مزارع و آبادیهای شمال غربی بومهن نظیر واصفجان، سیارک، جوزک و آب انجیرک به آن خاندان تعلق داشت.

خلیل طهماسبی عضو گروه فداییان اسلام که در ۱۳۲۹ ش نخست وزیر وقت، رزم‌آرا را ترور کرد، نیز از اهالی روستای واصفجان بود.

ناصر پازوکی طرودی

والک[1] \vālak\، گیاهی پیازدار و خودرو که در جنگلها، نواحی مرطوب دشتها و در کوهستانها می‌روید و کاربرد خوراکی و درمانی دارد.

والک در بلندیهای ۲۰۰۰ تا ۳۵۰۰متری دامنه‌های کوهستانی البرز به صورت خودرو می‌روید. این گیاه در منابع طب گیاهی به نامهای سیر خرس و سیر کوهی و نامهای عربی کراث برّی، کراث الدب و کراث الثوم نیز شناخته می‌شود.

پیاز والک دارای ۳ برجستگی مشخص است و دو برگ بیضی‌شکل نوک تیز دارد که به دم‌برگ درازی می‌پیوندد. پیش از رویش برگهای این گیاه، گلهای آن می‌شکفد و بوی سیر را به اطراف می‌پراکند. دانهٔ والک کوچک و گرد است (خوش‌بین، ۳۱۶/۳؛ میرحیدر، ۱۳۱/۱؛ زرگری، ۶۲۷/۴- ۶۲۸). از نظر ترکیبات شیمیایی، والک دارای آلیلینز، آلیلالین، آلیسین و آلیل متیل دایسولفاید است.

این گیاه در طب سنتی، دارای طبیعتی گرم و خشک شناخته می‌شود و از آن برای مصارف خوراکی و دارویی استفاده می‌کنند (خوش‌بین، همانجا؛ میرحیدر، ۱۳۲/۱؛ زرگری، ۶۲۸/۴). والک خون را تصفیه، و به برطرف شدن آسم کمک می‌کند؛ کاهش دهندهٔ کلسترول خون، میکرب‌کش و ضدباکتری است؛ اسپاسمهای عضلانی را برطرف، و کیسهٔ صفرا را تمیز می‌کند؛ عرق‌آور و مدر است (خوش‌بین، ۳۱۷/۳؛ میرحیدر، ۱۳۱/۱؛ زرگری، همانجا).

والک عروق را باز می‌کند و موجب کاهش فشار خون و همچنین تقویت دستگاه گوارش می‌شود؛ مسهل و اشتهاآور است و برای درمان سینه‌پهلو از آن استفاده می‌شود (همانجاها). از آب این گیاه برای کم کردن وزن، تسکین دردهای آرتروز و نیز درمان کهیر و دانه‌های قرمز پوستی استفاده می‌شود. وجود والک در مکانهای بسته موجب دور شدن حشرات می‌شود. همچنین استفادهٔ پیوسته از این گیاه سبب کاهش سرعت سفیدشدن مو می‌گردد (خوش‌بین، ۳۱۷/۳- ۳۱۸؛ میرحیدر، همانجا).

مآخذ: خوش‌بین، سهراب، *گیاهان معجزه‌گر، معرفی ۲۵۰ گیاه دارویی*، تهران، ۱۳۸۹ ش؛ زرگری، علی، *گیاهان دارویی*، تهران، ۱۳۶۹ ش؛ میرحیدر، حسین، *معارف گیاهی*، تهران، ۱۳۷۴ ش.

علیرضا بنی‌جانی

والک‌پلو \vālak-polo\، غذایی ساده که با استفاده از گیاه والک که در کوههای منطقهٔ شمیران می‌روید، تهیه می‌شود.

والک در فصل بهار در کوههای منطقهٔ شمیران می‌روید، و مردم روستاهای اطراف با استفاده از برگهای آن غذاهای مختلفی تهیه می‌کنند. یکی از این غذاها والک‌پلو ست؛ برای تهیهٔ والک‌پلو، آب را می‌جوشانند و والک را داخل آن می‌ریزند و پس از ۲ تا ۳ دقیقه برنج را به آن اضافه می‌کنند؛ سپس برنج را آبکش کرده، با مقداری آب و روغن دم می‌کنند. این غذا پس از حدود ۸۰ تا ۹۰ دقیقه آماده می‌شود.

اهالی روستای گلوکان برای احترام به مهمانان و پذیرایی از آنها والک‌پلو می‌پزند و مردم لالان در روز عاشورا طبقی حاوی والک‌پلو، مرغ، سبزی‌پلو، فسنجان، ته‌چین، سبزی خوردن و دوغ که به آن آش حسین گفته می‌شود، تهیه، و بین یکدیگر تقسیم می‌کنند. مردم منطقهٔ شمیران والک را گیاهی با ارزش غذایی فراوان می‌دانند و آن را با گوشت و یا نیمرو نیز مصرف می‌کنند.

گلاله هنری

والی، گالری \gāle(o)rī-ye vālī\، گالری‌ای واقع در میدان ونک، خیابان شهید خدامی (بیژن).

گالری والی در بهار ۱۳۷۲ ش، توسط مژگان والی‌پور، عضو هیئت مدیرهٔ مؤسسهٔ فرهنگی ـ هنری ماه مهر و با همکاری ژیلا خدایار، افتتاح شد و کار خود را با نمایش آثار جمعی از هنرمندان آغاز کرد. این گالری با مساحتی حدود ۷۰ م۲ در طبقهٔ زیرین منزل والی‌پور قرار دارد. در سالهای نخست، والی‌پور به‌صورت تخصصی به نمایش آثار هنرمندان آبرنگ پرداخت؛ ولی از دههٔ

1. Allium ursinum

۱۳۹۰ ش، رویکرد او به هنر معاصر تغییر یافته است. والی‌پور ازجملهٔ گالری‌دارانی است که در زمینهٔ فروش آثار هنرمندان ایرانی در خارج از کشور فعالیت گسترده‌ای داشته است. آثار هنرمندان در این گالری در حال حاضر (۱۳۹۰ ش) به‌صورت ۳۰٪ برای گالری و ۷۰٪ برای هنرمند به فروش می‌رسد.

مأخذ: والی‌پور، مژگان (از مؤسسان گالری)، مصاحبه با مؤلف.
سعیده صائبی‌مقدم

ورجین، کوه \kūh-e varjīn\ یا کوه ورچین، کوهی واقع در ابتدای جادهٔ لشکرک به فشم.

قلهٔ این کوه با ارتفاع ۲۹۵۵ متر از سطح دریا، در ۵۱° و ۳۵′ و ۲۵″ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۱′ و ۴۰″ عرض شمالی جای دارد. کوه ورجین از شمال به روستای امامهٔ پایین، از جنوب به شهر لواسان، از شرق به روستای بوجان، و از غرب به منطقهٔ زردبند در ابتدای جادهٔ لشکرک منتهی می‌شود.

کوه ورجین به‌سبب قرارگرفتن در میان مناطق محصور شهری چندان مورد توجه کوهنوردان نیست و از آن به عنوان کوه فرعی یاد می‌کنند. یالهای پهناور و شیب ملایم و همچنین نوع جنس خاک از خصوصیات مهم این کوه به شمار می‌رود. بهترین مسیر دستیابی به قلهٔ این کوه یال جنوبی و منطقهٔ گلندوک است که به راحتی می‌توان از آن صعود کرد و از سوی دیگر قله به روستای امامه رسید. با ایستادن بر روی این قله، منطقهٔ سد لتیان و همچنین دره‌های اطراف قابل مشاهده‌اند. قلهٔ ورجین در فصل زمستان برف‌گیر، و منبع خوبی برای تأمین آب روستاهای اطراف خود است. مجید یاسینی

وجیهه \vajīhe\ نک: حدیقه.

ورجین، منطقهٔ حفاظت شده \mantaqe-ye hefāzat-šode-ye varjīn\ منطقه‌ای کوهستانی واقع در دامنه‌های جنوبی البرز مرکزی، در حدفاصل بخشهای لواسان و رودبار قصران.

این منطقه با مساحت حدود ۲۷۰۰۰ هکتار پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران یکی از شکارگاههای سلطنتی بود؛ اما در ۱۳۵۸ ش نگهداری و مراقبتهای آن در اختیار سازمان حفاظت محیط زیست قرار گرفت و در ۱۳۶۱ ش براساس مصوبهٔ شورای عالی حفاظت محیط زیست به‌عنوان منطقهٔ حفاظت‌شده تأیید و معرفی گردید.

تنوع بسیار زیستی، جانوری و گیاهی از ویژگیهای این منطقه محسوب می‌شود. حدوداً ۵۷۷ گونهٔ گیاهی و ۱۶۲ گونهٔ جانوری در ورجین شناسایی شده است. از جمله گونه‌های مهم گیاهی منطقه می‌توان به اُرس، بید، زبان گنجشک، تنگرس، گون، آسای دماوندی، آویشن، ریواس، گل ماهور، گل گاوزبان، کلاه میرحسین دماوندی و انواع گندمیان، و نیز از گونه‌های مهم جانوری این منطقه می‌توان به قوچ، میش البرز، پلنگ، گراز، کفتار، کبک، عقاب دشتی، افعی البرزی، افعی دماوندی، ماهی قزل‌آلای خال قرمز و سیاه‌ماهی اشاره کرد.

این منطقه نقش گذرگاه ارتباطی جانوران به ویژه قوچ و میش را میان البرز مرکزی و پارک ملی لار ایفا می‌کند. ویژگیهای زیستگاهی و تنوع زیستی زیاد منطقه، آن را به آزمایشگاهی طبیعی برای پژوهشگران بدل ساخته است.

چشمه‌های فراوان، رودهای پرآب، هوای ییلاقی، پوشش گیاهی متنوع، چشم‌اندازهای زیبا و هم‌جواری با شهر تهران زمینه‌های جذب بیش از ظرفیت گردشگران را به منطقه فراهم ساخته و نیز سبب شده است که منطقه با آلودگی شدید رودخانهٔ جاجرود، تغییر شدید کاربری اراضی، ساخت‌وساز و رشد بی‌رویهٔ جمعیت مواجه شود. ناصر پازوکی طرودی ـ مینو حسنی اصفهانی

ورزا، گردنه \gardane-ye varzā\ گردنه‌ای در خط‌الرأس کوههای نور البرز مرکزی میان قله‌های سرک‌چال وخط‌الرأس خلنو.

درهٔ ورزا درهٔ پرآبی است که از جان‌پناه مطبخ در شمال روستای لالان به گردنهٔ ورزا می‌رسد و پررفت‌وآمدترین راه صعود به خلنو است. این گردنه حدود ۳۹۰۰ تا ۴۰۰۰ متر از سطح دریا بلندی دارد و در جهت شرق به غرب کشیده شده است و روی خط‌الرأس قله‌های اطراف آن، قله‌هایی با ارتفاع بیش از ۴۰۰۰ متر واقع‌اند. دو سوی گردنه، به دو دشت بزرگ منتهی می‌شود: یکی در سمت شمال، پشت قله‌های معروف به ورزابها که رود بزرگ لار از میان آن می‌گذرد و چشمه‌های فراوانی دارد و به دوآب خرسنگ منتهی می‌گردد؛ و دیگری دشت جنوبی که همان دشت جانستون (در جنوب شرقی) و تنگهٔ ورزا (در جنوب غربی) است که امتداد تنگهٔ ورزا به تنگهٔ معروف لالان و آبشار

لالان (خلنو) می‌رسد.

از روی گردنه در ۴ سو به ترتیب از شمال قله‌های خلنوبزرگ و برج و پالون‌گردن، از جنوب قله‌های سرک‌چال، از غرب هرزه‌کوه و از شرق وزوا و جانستون دیده می‌شوند. یک تپهٔ حدود ۱۰۰متری میان این گردنه قرار گرفته است که آن را به دو بخش تقسیم می‌کند. ورزا در گویش محلی به معنی گاو نر است. مردم محلی این گردنه را بُزه‌رو نیز می‌خوانند؛ این نام به معنای جایی است که فقط بز کوهی از آن می‌گذرد. از چند مسیر می‌توان به گردنهٔ ورزا رسید:

۱. از گردنهٔ لجنی در محدودهٔ کوهستانی شمشک باید به طرف قلهٔ سرک‌چال و سپس قلهٔ ورزا رفته، از قلهٔ آخری با یک فرود چندصد متری (ح ۲۵۰ متر) در جهت خط‌الرأس کوه برج فرود آمد.

۲. از طریق دوآب‌خرسنگ و قلهٔ جانستون باید به تدریج در جهت شرق ارتفاع گرفته، تا به قلهٔ برج رسید و از آنجا در جهت سرک‌چال ارتفاع را کم کرد.

۳. از راه ولایت‌رود و گاجره در جادهٔ کرج ـ چالوس و در سمت غرب کلون‌بستک باید مسیر رودخانه را در جهت شمال کلون‌بستک (خورتونک) ادامه داد، با یک راه‌پیمایی طولانی ۱۰ساعته به پای قلهٔ ورزا رفت و شیب تند را تا سر قله بالا رفت و در نهایت با کاهش ارتفاع به گردنه رسید که البته این راه بسیار طولانی است.

۴. بهترین راه صعود به گردنه، حرکت از جهت رود لالان از روستای لالان و به طرف تنگه و آبشار، و ارتفاع گرفتن تدریجی به طرف قلهٔ ورزا و در پایان کاهش ارتفاع و رسیدن به گردنهٔ ورزا ست.

مآخذ: بهرامی‌نیا، عباس (از اعضای هیئت کوهنوردی شمیران) و نادر ضرابیان (از اعضای هیئت کوهنوردی لواسان). گفت‌وگو با مؤلف؛ تحقیقات میدانی مؤلف. سیما صفری

ورزآب، دره \darre-ye varz-āb\، یا درهٔ ورزا، دره‌ای واقع در شمال شرقی کوه سرک‌چال.

جهت درهٔ ورزآب از شمال غربی به جنوب شرقی، و شیب آن به سمت درهٔ لالان است. این دره از شمال غربی به گردنهٔ ورزا، و از جنوب شرقی به دو راهی درهٔ لالان منتهی می‌شود.

طول مسیر این دره حدود ۱۹۰۰ متر، و اختلاف ارتفاع میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن حدود ۷۰۰ متر است. از ویژگیهای مهم این دره می‌توان به ظاهرِ قیفی‌شکل آن اشاره کرد. فاصلهٔ دو یال سمت چپ و راست این دره برای کوهنوردی از فاصلهٔ مناسبی برخوردار است. شیارهای درهٔ ورزآب ارتفاع کمی دارند و همهٔ آنها به میانهٔ این دره منتهی می‌شوند. ورود به این دره از انتهای درهٔ لالان به سمت شمال غربی امکان‌پذیر است.

راه‌پیمایی در این دره آسان است و حدود یک ساعت زمان می‌برد. با عبور از این دره می‌توان به کوههای میانی البرز مرکزی همچون برج خلنو، سرک‌چال و دیگر نقاط منطقه دسترسی یافت. مجید یاسینی

ورزآب، قله \qolle-ye varz-āb\، یا قلهٔ وِزوا، قله‌ای بر روی خط‌الرأس قلهٔ برج به قلهٔ خاتون‌بارگاه، واقع در شمال روستای لالان.

این قله با ارتفاع ۴۰۳۶ متر از سطح دریا، در °۵۱ و ′۳۵ طول شرقی، و °۳۶ و ′۳ عرض شمالی جای دارد و از شمال به درهٔ بزرگ و اصلی لار، از جنوب به درهٔ لالان، از شرق و جنوب شرقی به قلهٔ جانستون، و از غرب به واسطهٔ چند قلهٔ دیگر به قلهٔ برج‌خلنو منتهی می‌شود.

قلهٔ ورزآب در میان کوهنوردان به عنوان قلهٔ اصلی شمرده نمی‌شود و از آن به عنوان قلهٔ فرعی یاد می‌کنند. این قله به سبب موقعیت و همچنین شیب بسیار زیاد در دو طرف شمالی و جنوبی که به دره‌ها منتهی می‌شود، نمی‌تواند برف زیادی را بر فراز خود نگاه دارد. در قسمت انتهایی و پایین شیب جنوبی این قله چشمهٔ تلخاب درهٔ لالان وجود دارد که حاصل ذوب شدن برفهای سینه‌کش جنوبی این قله است. شیب دامنهٔ شمالی با همهٔ تندی‌اش، از شیب دامنهٔ جنوبی ملایم‌تر است. برای رسیدن به این قله بهترین مسیر از طریق درهٔ لالان و گذر از مسیر چشمهٔ تلخاب و حرکت به سمت راست و سپس شرق است که شیب نسبتاً ملایم‌تری دارد.

مجید یاسینی

ورزش و جوانان، وزارت \vezārat-e varzeš va javānān\، نک‍ : تربیت بدنی، سازمان.

ورکوین \varkovīn\، اصطلاحی برای چوپانانی که بره‌ها را به چرا می‌برند. در گذشته در روستاهای منطقهٔ لواسانات و رودبار قصران، گوسفندان را در

تابستان برای بردن به چرا و نگهداری، به ۴ دسته تقسیم می‌کردند:

دستهٔ اول میشها و بزهای شیرده بودند که در اطراف یورد (یورت) یا خیل چرانده می‌شدند و چوپان آنها مجبور بود روزی دوبار گوسفندان را برای دوشیدن شیر آنها به خیل بیاورد. این دسته از گوسفندان را دوشا (قابل دوشیدن)، و چوپانان آن را گُردی می‌گفتند.

گوسفندان دستهٔ دوم گوسفندانی چندساله بودند که شیر نمی‌دادند و ضرورت نداشت که به خیل مراجعه کنند، لذا در چراگاههای دوردست‌تر توسط چوپان چرانده می‌شدند و عموماً یک‌نفر رابط مایحتاج هفتگی چوپان را به او می‌رساند. این دسته از گوسفندان را قِسّر می‌گفتند، مانند قوچها و میشهایی که به دلایلی نزاییده و شیر نمی‌دادند.

دستهٔ سوم بره‌ها بودند که چوپان مخصوص داشتند و به چوپان آنها ورکوین می‌گفتند. برای آنکه بره‌ها زودتر بزرگ و چاق شوند و چوپانها بتوانند نرهای آنها را بفروشند و ماده‌های آنها را هرچه زودتر برای جفت‌گیری آماده کنند، آنها را به بهترین چراگاهها می‌بردند و از آنها نگهداری و مراقبت ویژه به عمل می‌آمد.

دستهٔ چهارم گوسفندانی بودند که در تعداد کم، نزدیکی خیل یا یورد نگهداری می‌شدند. به این دسته از گوسفندان گُربه یعنی گوسفندان عقب‌مانده می‌گفتند؛ مانند بره‌هایی که دیر به دنیا آمده بودند و یا گوسفندانی که مریض و یا به دلیلی از لحاظ جسمی ضعیف بودند.

ناصر پازوکی طرودی

وره‌برش \vare-boreš\ جشنی ویژه که در گذشته در موسم چیدن پشم بره‌ها در آهار و برخی دیگر از روستاهای رودبار قصران برگزار می‌شد.

مراسم این جشن در اوایل نیمهٔ دوم تابستان و در یک روز معین مورد توافق اجرا می‌گردید. در این روز، صاحبان گوسفندانی که در یک خیل یا یورت مستقر بودند، اقدام به چیدن پشم بره‌ها می‌کردند. هم‌زمان با انجام دادن این کار، همسایگان، اقوام و به‌خصوص بستگان نزدیک را به محل خیل یا گوسفندسرا دعوت می‌کردند و ناهار مفصلی آماده می‌نمودند که عبارت بود از: والک پلو (ه م) و زیلا (سرشیر داغ‌کرده که روغنش را جدا می‌کردند) و آرشه یا آروشه (زیلا که با آرد و اندکی شیر و شکر تفت داده باشند). هم‌زمان نیز رقصهای محلی خود را اجرا می‌کردند. در پایان مراسم، به برخی از میهمانان پشم هدیه می‌دادند. میهمانان نیز به فراخور خود هدایایی دست‌کم چند عدد تخم‌مرغ برای میزبانان می‌آوردند. مراسم وره‌برش مخصوص گوسفندداران بود، اما همه می‌توانستند در آن شرکت کنند.

ناصر پازوکی طرودی

وزارت امور خارجه، کتابخانهٔ تخصصی

\ketāb-xāne-ye taxassosī-ye vezārat-e omūr-e xāreje\ کتابخانه‌ای زیر نظر مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه (ه م)، واقع در نیاوران، خیابان شهید آقایی، منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

پیشینهٔ تأسیس کتابخانه‌ای اختصاصی در وزارت امور خارجه به ۱۳۱۰ ش باز می‌گردد؛ در آن سال کتابخانه‌ای در حوزه‌های سیاسی، تاریخی، حقوقی، اقتصادی و اجتماعی، برای استفادهٔ کارمندان و منتسبان به وزارت امور خارجه، در ساختمان مرکزی این وزارتخانه واقع در خیابان سپه (امام خمینی کنونی) افتتاح شد.

با گسترش روزافزون علوم اطلاع‌رسانی و لزوم بهره‌مندی کارشناسان این وزارتخانه و نیز دانش‌پژوهان و استادان حوزهٔ علوم سیاسی و روابط بین‌الملل از آخرین دستاوردهای علمی، وزارت امور خارجه بر آن شد تا با گردآوری منابع نوشتاری و دیداری ـ شنیداری و سامان‌دهی به این منابع، و همچنین با بهره‌گیری از امکانات فناوری نوین اطلاع‌رسانی و اتصال به شبکه‌های اطلاعاتی داخلی و خارجی، کتابخانه‌ای مجهز و تخصصی تأسیس کند. بدین سان در ۱۳۷۸ ش، کتابخانهٔ تخصصی وزارت امور خارجه توسط سید محمد خاتمی، رئیس جمهور وقت، گشایش یافت. کتابخانهٔ تخصصی وزارت امور خارجه متشکل از بخشهای کتابخانه، دیداری ـ شنیداری، اطلاع رسانی رایانه‌ای و آرشیو است.

بخش کتابخانه: این مجموعه در حال حاضر (۱۳۸۹ ش)، ۳۴٬۰۰۰ عنوان کتاب به زبان فارسی، ۳۲٬۰۰۰ عنوان کتاب به دیگر زبانها، بالغ بر ۱٬۰۰۰ جلد نسخهٔ خطی، و بیش از ۲٬۰۰۰ جلد کتاب چاپ سنگی، حدود ۲۰۰٬۰۰۰ عنوان نشریهٔ داخلی و خارجی و بالغ بر ۴٬۵۰۰ پایان‌نامه را در خود جای داده است.

در مجموعهٔ نسخه‌های خطی این بخش ۳۰۰ جلد کتاب خطی به زبان عربی، و ۴۰۰ جلد کتاب خطی به زبانهای فارسی و ترکی است و مجموعهٔ کتب چاپ سنگی شامل

کتابهای متعددی است که توسط چاپخانه‌های معروفی در کشورهای هند، پاکستان، ترکیه، مصر و ایران به چاپ رسیده‌اند. قدیمی‌ترین نسخهٔ فارسی موجود در این کتابخانه، نسخه‌ای از *بهارستان* جامی متعلق به سدهٔ ۱۰ ق/ ۱۶ م، و قدیمی‌ترین نسخهٔ عربی آن، کتاب *منهاج المحدثین* متعلق به ۶۹۴ ق/۱۲۹۵ م است. آثار موجود در این مجموعه که همگی در حوزه‌های علوم سیاسی، روابط بین‌الملل، تاریخ، جغرافیا، حقوق، اقتصاد، ادیان، فلسفه و ادبیات فارسی‌اند، در ۳ طبقه نگهداری می‌شود.

یکی از بخشهای قابل توجه این کتابخانه سالن «مرحوم دکتر حمید عنایت» است. در این سالن که در واقع به مجموعهٔ کتابهای اهدایی دکتر عنایت اختصاص دارد، کتب مرجع و در مجموع حدود ۷٬۰۰۰ جلد وجود دارد. در بخش کتابخانه همچنین مجموعهٔ نفیسی در حدود ۲٬۰۰۰ جلد از کتابهای فردریش لانکامرر ــ صحاف ایرانی آلمانی‌تبار و بنیادگذار صحافی نوین در ایران ــ که در ۱۳۷۹ ش از وی خریداری شده است، نگهداری می‌شود.

بخش دیداری ـ شنیداری: این بخش مشتمل بر ۱۱٬۰۰۰ نسخه فیلم ویدئویی و حدود ۴۰۰ لوح فشرده است.

بخش آرشیو: این بخش مشتمل بر نشریات داخلی و خارجی، گزارشهایی از مذاکرات مجلس، مجموعهٔ قوانین و مقررات کشور، مجموعهٔ معاهدات و مکاتبات دولت ایران با دیگر دولتها و پایان‌نامه‌ها ست.

بخش اطلاع‌رسانی رایانه‌ای: این بخش که مجهز به نرم‌افزارهای مختلف است، امکان جست‌وجوی آسان‌تر عناوین مورد نیاز را برای پژوهشگران فراهم می‌سازد.

کتابخانهٔ تخصصی وزارت امور خارجه در ابتدا با هدف ارائهٔ خدمات مورد نیاز دانشجویان مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری، و نیز استادان دانشکدهٔ روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه تأسیس شد، اما امروزه علاوه بر دانشجویان و استادان این دانشکده، پژوهشگران دفتر مطالعات سیاسی و بین‌الملل وابسته به معاونت پژوهشی وزارت امور خارجه و همچنین دانشجویان رشته‌های علوم سیاسی، حقوق، روابط بین‌الملل، تاریخ، جغرافیا و رشته‌های دیگر از دانشگاههای مختلف نیز می‌توانند از خدمات این کتابخانه استفاده کنند. این کتابخانه هم اکنون (۱۳۸۹ ش) بالغ بر ۱۰٬۰۰۰ نفر عضو دارد و روزانه به‌طور میانگین ۲۰۰ پژوهشگر به این مکان مراجعه می‌نمایند.

ازجمله فعالیتهای مهم این کتابخانه می‌توان به تشکیل بخش ایران‌شناسی، دیجیتالی کردن منابع کتابخانه، چاپ کتابهایی از قبیل *فهرست کتب سنگی کتابخانهٔ تخصصی وزارت امور خارجه* در ۱۳۸۷ ش، *فهرست نسخ خطی عربی* و *فهرست نسخ خطی فارسی* اشاره کرد. همچنین نشریهٔ الکترونیک *کتابخانهٔ تخصصی وزارت امور خارجه* که به صورت ماهانه منتشر می‌شود، گزارش جدیدترین کتابها و نشریات موجود در این کتابخانه را در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد.

کتابخانهٔ تخصصی وزارت امور خارجه در زمینی به مساحت ۷٬۰۰۰ م۲ ساخته شده است و مساحت زیربنای این کتابخانه پس از بازسازی بنا در ۱۳۷۸ ش، به ۳٬۰۰۰ م۲ افزایش یافته است. ساختمان این کتابخانه که در ضلع شمالی زمین آن قرار دارد، از ۲ بخش قدیمی و جدید تشکیل شده است. بخش قدیمی، ساختمانی دوطبقه و مسکونی است که در گذشته به مهندس گلسرخی از پیمانکاران پیش از انقلاب اسلامی تعلق داشته است. توصیف ترکیب اولیهٔ این بخش به‌سبب تغییرات صورت‌گرفته در زمان بازسازی ناممکن است؛ اما گچ‌بریهای اسلیمی سقف، آینه‌کاریها، گچ‌بری روی آینه، وجود نرده‌های چوبی و فلزی کنده‌کاری شده، و پله‌هایی که از پاگرد به دو سو پیچ خورده و به طبقهٔ بالا می‌رسند، همگی از ویژگیهای خانه‌های اشرافی اواخر دورهٔ پهلوی دوم است.

مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی (ه‌ م) از ۱۳۶۴ ش تا ۱۳۷۸ ش در این ساختمان مستقر بود؛ اما با اختصاص آن به کتابخانهٔ تخصصی وزارت امور خارجه، ترکیب کلی این بخش تغییر کرد. بخش جدید که شامل ۳ طبقه و یک زیرزمین است، به ضلع جنوبی بخش قدیمی الحاق گردیده است.

شعبهٔ دوم کتابخانهٔ تخصصی وزارت امور خارجه به نام مجموعهٔ شهید رجایی، در ساختمان شمارهٔ ۷ مجموعهٔ وزارت امور خارجه واقع در خیابان امام خمینی قرار دارد. این شعبه که گاهی به ساختمانهای دیگر وزارت امور خارجه منتقل می‌شود، در حال حاضر دارای ۹٬۲۰۰ جلد کتاب به زبان فارسی، ۶٬۴۰۰ جلد کتاب به زبانهای خارجی، ۱۵۶ عنوان نشریهٔ فارسی و ۷۹ عنوان نشریهٔ خارجی است.

مآخذ: تحقیقات میدانی مؤلف؛ جعفری، محمدرضا (ریاست کتابخانهٔ تخصصی وزارت امور خارجه)، مصاحبه با مؤلف.

علی‌محمد مرادیان منفرد

وزارت امور خارجه، مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی \markaz-e asnād va tārīx-e dīplomāsī-ye vezārat-e omūr-e xāreje\، محل آرشیو و نگهداری اسناد وزارت امور خارجه، واقع در نیاوران، خیابان شهید آقایی، در محدودهٔ منطقهٔ ۱ شهرداری تهران. مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه دارای دو بخش مستقل از یکدیگر است: ۱. ادارهٔ آرشیو و پژوهش اسناد؛ ۲. کتابخانهٔ تخصصی (ه م).

این مرکز تا پیش از ۱۳۸۰ ش، محل مستقلی نداشت و در بخشی از کتابخانه و موزهٔ ملی ملک و بخشهای مختلف وزارت امور خارجه پراکنده بود، ولی در آن سال و با اتمام عملیات ساختمان کنونی، به‌صورت مستقل و متمرکز درآمد.

ادارهٔ آرشیو و پژوهش اسناد، مسئولیت حفظ و نگهداری اسناد وزارت امور خارجه را با تکیه بر نگاه تاریخی و کاربردی، و شناسایی مباحث مورد نیاز حوزهٔ سیاست خارجی بر عهده دارد و دارای دو بخش اصلی آرشیو، و تحقیق و پژوهش است.

بخش آرشیو متشکل از ۱۳ قسمت مجزا ست که عبارت‌اند از: واحد دریافت اسناد، واحد پالایش اسناد، مخزن اسناد قدیمه، مخزن اسناد نمایندگی و ادارات سیاسی، مخزن گذرنامه‌های دولتی، مخزن معاهدات، مخزن حقوقی، مخزن دیداری و شنیداری، واحد فنی و آرشیو الکترونیک، واحد آموزش امور بایگانی، حفاظت، آسیب‌زدایی، و مرمت.

بخش تحقیق و پژوهش در اسناد نیز با هدف بررسی موضوعات کلان دستگاه سیاست خارجی کشور با تکیه بر اسناد تاریخی در قالب پژوهشهای موضوعی، انتشار اسناد، و برگزاری نشستهای علمی و نمایشگاههای اسنادی فعالیت می‌کند. این بخش شامل واحد نمایه‌سازی اسناد قدیمه، واحد مراجعات اسنادی، بانک اطلاعات، واحد همایشها و همکاریهای اسناد و گنجینه، واحد تاریخ شفاهی، و واحد پیگیری امور پژوهشی است.

در مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه بالغ بر ۵۰ میلیون سند از ۱۱۷ سال پیش تاکنون موجود است. ساختمان این مرکز دارای ۴ طبقه، شامل زیرزمین، همکف و دو طبقهٔ بالایی است.

مأخذ: راستینه، علی‌اصغر (رئیس ادارهٔ آرشیو و پژوهش اسناد مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه)، مصاحبه با مؤلف. علی‌محمد مرادیان منفرد

وزارت امور خارجه، معاونت آموزش و پژوهش \mo'āvenat-e āmūzeš va pa(e)žūheš-e vezārat-e omūr-e xāreje\، یکی از معاونتهای دهگانهٔ این وزارتخانه؛ متشکل از چند ادارهٔ کل و یک دانشکده، واقع در نیاوران، خیابان شهید آقایی.

معاونت آموزش و پژوهش وزارت امور خارجه در محل سابق سازمان ایرانی مجامع بین‌المللی واقع شده است. در ۱۳۶۲ ش دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی در این مکان تأسیس شد. این مجموعه در سالهای پس از آن دستخوش تحولات و گسترش شد؛ تا آنکه در نظام اداری وزارت امور خارجه به سطح معاونت ارتقا یافت و مسئولیت کلیهٔ امور آموزشی و تحقیقاتی این وزارتخانه را عهده‌دار شد. در این تغییر و تحولات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، یکی از ادارات زیرمجموعهٔ این معاونت درآمد.

بخشهای زیرمجموعهٔ معاونت آموزش و پژوهش وزارت امورخارجه اینها ست: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی؛ ادارهٔ کل اسناد و تاریخ دیپلماسی؛ دانشکدهٔ روابط بین‌الملل؛ سازمان ایرانی مجامع بین‌المللی؛ کتابخانهٔ تخصصی وزارت امور خارجه (ه م)؛ مرکز چاپ و انتشارات؛ مرکز هماهنگی انجمنهای دوستی.

دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی: این دفتر در ۱۳۶۲ ش با هدف مطالعه، تحقیق و بررسی تحولات سیاست خارجی و واحدهای مختلف سیاسی تأسیس شد. این بخش دارای شوراهای مختلفی است که در رأس آنها شورای پژوهشیِ تشکیل‌شده از معاون آموزش و پژوهش، مدیرکل، معاونان رؤسای کلیهٔ مراکز و برخی از استادان دانشگاهها قرار دارد.

وظیفهٔ شورای عالی پژوهش، سیاست‌گذاری کلان برای دفتر مطالعات، تصویب پروژه‌های تحقیقاتی و برنامه‌ریزی و اجرای فعالیتهای دفتر است. این دفتر دارای گروههای مطالعاتی گوناگونی است: گروه مطالعات اروپا، آمریکا، آسیای مرکزی و قفقاز، آسیا و اقیانوسیه، آفریقا، اقتصاد و انرژی راهبردی، خلیج‌فارس و خاورمیانه و مرکز ارتباطات و اطلاعات.

تشکیل این گروهها براساس سنجش نیازها و پاسخ‌گویی به مسائل کوتاه‌مدت، میان‌مدت و درازمدت دستگاه دیپلماسی کشور است. برگزاری همایشهای ملی و بین‌المللی، میزگردهای داخلی و خارجی، نشستهای

تخصصی داخلی و خارجی، چاپ و انتشار کتابهای مرتبط و انتشار مستمر فصلنامه‌ها به زبانهای مختلف و نیز نشریاتی به‌صورت ماهنامه و بولتن که حاوی رویدادها و تحلیلها ست، توسط این دفتر صورت می‌گیرد.

دانشکدهٔ روابط بین‌الملل: آموزش دیپلماسی و امور بین‌الملل در ایران از دیرینگی بسیار برخوردار است. در ۱۲۷۸ ش مدرسهٔ علوم سیاسی با هدف تربیت رجال سیاسی و کارگزاران سیاست خارجی کشور در تهران تأسیس شد. پس از آن، این مهم به عهدهٔ دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و سپس مؤسسهٔ آموزش عالی روابط بین‌الملل، وابسته به وزارت امور خارجه قرار گرفت.

پس‌از پیروزی انقلاب در ۱۳۵۷ ش، این نهاد، سازمان جدیدی یافت و از ۱۳۶۱ ش، نخستین بار در کشور، آموزش رشته‌های تخصصی روابط بین‌الملل را در مقطع کارشناسی ارشد برعهده گرفت. در حال حاضر این دانشکده بیش از ۱۰۰ دانشجو در مقطع کارشناسی ارشد دارد و درصدد دریافت مجوز برای جذب دانشجو در مقطع دکتری است. از دیگر فعالیتهای دانشکدهٔ روابط بین‌الملل، آموزش زبان فارسی به دیپلماتهای خارجی مقیم تهران، دانشجویان اعزامی از دانشگاههای دیگر کشورها و کارمندان نهادهای خارجی است. همچنین این دانشکده دانشجویان خود را با هدف استفاده از فرصتهای مطالعاتی به خارج از کشور می‌فرستد. دانشکدهٔ روابط بین‌الملل دارای خوابگاه دانشجویی مجزا ست که در خیابان شهید باهنر (نیاوران) استقرار دارد.

ریاست دانشکدهٔ روابط بین‌الملل با پیشنهاد وزیر امور خارجه و تأیید وزیر علوم و تحقیقات و فناوری و با حکم وزیر امور خارجه منصوب می‌شود. کلیهٔ برنامه‌های آموزشی این دانشکده پس از تصویب وزیر علوم، تحقیقات و فناوری اجرا می‌شود و مدارک فارغ‌التحصیلی دانشجویان به امضای رئیس دانشکده و وزیر علوم، تحقیقات و فناوری می‌رسد.

سازمان ایرانی مجامع بین‌المللی: این سازمان در دههٔ ۱۳۴۰ ش با هدف کارشناسیِ عضویت ایران در مجامع بین‌المللی، تشخیص برگزاری اجلاسهای بین‌المللی در ایران و شرکت هیئتهای ایرانی در مجامع بین‌المللی و منطقه‌ای و جز آنها تأسیس گردید. از آنجا که فعالیتهای گوناگونی برای این سازمان در نظر گرفته شده بود، مسئلهٔ تشکیل آن با سازمان ملل متحد نیز در میان گذاشته شد. ژرژ پالته، از معاونان وقت سازمان ملل متحد در دفتر ژنو مسئول تهیهٔ طرح اولیهٔ این کار شد. این نمایندهٔ ویژه پس از بررسیهای همه‌جانبه، در گزارش خود تهران را برای تأسیس یک مرکز تعامل بین‌المللی، واجد شرایط اعلام کرد. این سازمان تا پیش از پیروزی انقلاب، چندین گردهمایی بزرگ مانند کنفرانس حقوق بشر و بازیهای آسیایی را در تهران اجرا کرد؛ اما پس از پیروزی انقلاب در وزارت امورخارجه ادغام گردید و با تصویب مجلس شورای اسلامی متولی کارشناسی برگزاری اجلاسها و استفادهٔ بهینه از امکانات موجود سازمان در ارائهٔ خدمات به گردهماییها و اجلاسها گردید. در حال حاضر (۱۳۹۰ ش)، این سازمان یگانه مرجع رسمی برگزاری گردهماییهای بین‌المللی است و سالانه حدود ۱۲۵ همایش را برگزار می‌کند.

مرکز چاپ و انتشارات: این مرکز در ۱۳۶۲ ش، به‌صورت زیرمجموعهٔ دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی آغاز به‌کار کرد. در ۱۳۷۱ ش، با عنوان مؤسسهٔ چاپ و انتشارات به سازمانی مشخص تبدیل شد و آثار برگزیدهٔ کارشناسان داخلی و خارجی را چاپ و منتشر کرد. این انتشارات تخصصی، وظیفهٔ تولید و نشر ادبیات علوم سیاسی، حقوقی و بین‌المللی را با تأیید وزارت امور خارجه برعهده دارد. تاکنون، بیش از ۷۰۰ عنوان کتاب و بسیاری از فصلنامه‌های مختلف توسط این مرکز چاپ و منتشر است.

مرکز هماهنگی انجمنهای دوستی: در ۱۳۷۳ ش بر اساس مصوبهٔ هیئت دولت، وزارت امورخارجه مأموریت یافت نسبت به تشکیل انجمنهای دوستی با دیگر کشورها اقدام نماید. در پی آن تشکیل این انجمنها برعهدهٔ معاونت آموزش و پژوهش قرار گرفت. در حال حاضر (۱۳۹۰ ش) در حدود ۱۰۰ گروه دوستی کشورها وجود دارد و دهها سازمان مردم‌نهاد با این انجمن همکاری می‌نمایند. ارتباط با شهرداری تهران، سازمان صدا و سیما، فرهنگ‌سراها، موزه‌ها، برگزاری جلسات رؤسای انجمنهای دوستی با مقامات و مسئولان متعدد کشوری، هماهنگی امور انجمنها با وزارت کشور و ادارهٔ کل ثبت شرکتها و نظارت بر انجمنهای دوستی و سازمانهای مردم‌نهادِ مرتبط از وظایف این مرکز است.

مآخذ: *معاونت آموزش و پژوهش وزارت امور خارجه*[1] (مـا)؛ وحید کیانی، حمیدرضا (رئیس مرکز ارتباطات وزارت امور خارجه)، مصاحبه با مؤلف؛ نیز:
Dermfa, http: // dermfa. ir/PageItem-18.aspx.
علی‌محمد مرادیان منفرد

وزارت‌جهادکشاورزی،هرباریوم[2] \herbāriyom-e vezārat-e jahād-e kešāvarzī\، مؤسسه‌ای مربوط به وزارت جهاد کشاورزی، مسئول جمع‌آوری و نگهداری مجموعه‌ای از نمونه‌های زنده یا خشک‌شدهٔ رستنیها برای طبقه‌بندی و تحقیقات.

این هرباریوم در ۱۳۲۴ ش تأسیس شد و اکنون به صورت مجموعهٔ کم‌نظیر علمی در طبقهٔ سوم ساختمان موزهٔ واقع در مؤسسهٔ تحقیقات گیاه‌پزشکی کشور مستقر است. هرباریوم وزارت جهاد کشاورزی دربرگیرندهٔ مجموعه‌هایی غنی از قارچها، شبه‌قارچها، گل‌سنگها، گیاهان گل‌دار و بازدانگان، سرخسها، خزه‌ها و جلبکها به‌ویژه گونه‌های مرتبط با گیاه‌پزشکی است.

این هرباریوم به نام Herbarium Ministerii Iranici Agriculturae، و با شناسهٔ IRAN در مجامع بین‌المللی و فهرست هرباریومهای جهان به ثبت رسیده، و از شهرت جهانی برخوردار است. هرباریوم وزارت جهاد کشاورزی افزون بر ثبت جهانی، در بهمن ۱۳۸۷ به عنوان بیست‌وششمین اثر ملی در فهرست میراث طبیعی کشور ثبت گردید.

هرباریوم وزارت جهاد کشاورزی همچون کتابخانه‌ای مستند، از یک‌سو مخزن و بانک نگهداری اطلاعات تنوع زیستی و تاریخ طبیعی کشور، و از سوی دیگر به عنوان ضروری‌ترین ابزار در جهت تحقیق و پژوهش در زمینهٔ رده‌بندی رستنیها، به‌ویژه آرایه‌هایی که به عنوان منابع ژنتیکی، عوامل کنترل بیولوژیک، میزبانهای ثانویه و انتخابی، بیمارگرهای گیاهی و علفهای هرز در گیاه‌پزشکی دارای اهمیت‌اند، به شمار می‌آید.

این مجموعه در حال حاضر (۱۳۹۰ ش) از ۶ قسمت مجموعهٔ مرجع قارچها (شامل قارچهای واقعی، شبه‌قارچها و گل‌سنگها)، علفهای هرز، گیاهان گل‌دار، گیاهان بی‌گل، گیاهان دارویی و آفت‌کش و کشت قارچهای زنده، به شرح زیر تشکیل شده است:

مجموعهٔ مرجع قارچهای هرباریوم وزارت جهاد کشاورزی که قدیمی‌ترین مجموعهٔ هرباریوم است، در سالنی به نام سالن دکتر قوام‌الدین شریف جای دارد. این قسمت که درواقع هرباریوم آسیب‌شناسی گیاهی[3] است، فعالیت خود را از سال تأسیس این مجموعه آغاز کرده است. در این بخش نزدیک به ۱۵٬۰۰۰ نمونه از قارچها، شبه‌قارچها و گل‌سنگها نگهداری می‌شوند. این مجموعه افزون بر نمونه‌های ایرانی (۱۱٬۵۰۰ نمونه)، دربرگیرندهٔ شمار بسیار زیادی نمونهٔ خارجی (۳٬۵۰۰ نمونه) است که در پی مبادلهٔ نمونه با هرباریومهای مشابه خارجی، به این هرباریوم انتقال یافته‌اند.

نمونه‌های این بخش به ترتیب حروف الفبای جنس قارچها تنظیم شده است. بیشتر نمونه‌ها از ۱۳۲۴ ش گردآوری شده‌اند؛ اما در آن، نمونه‌هایی نیز متعلق به سالهای پیش از گشایش این هرباریوم وجود دارند که از آن میان می‌توان به قدیمی‌ترین نمونهٔ ایرانی Puccinia hordei بر روی گیاه Bromus madritensis اشاره کرد که در ۱۸ فروردین ۱۲۷۵ توسط اروین گائوبا، گیاه‌شناس اتریشی از گردنهٔ پیرزن کازرون جمع‌آوری شده است.

قدیمی‌ترین نمونهٔ خارجی موجود در قسمت قارچهای هرباریوم نیز نمونه‌ای از قارچ Selenophoma straussiana روی گیاه Dianthus orientalis است که در ژوئیهٔ ۱۸۵۳/ تیر ۱۲۳۲ توسط کوچی[4] در منطقهٔ آسیای صغیر گردآوری شده است. بیشتر نمونه‌های این مجموعه، قارچهای پاتوژن گیاهی، گونه‌های چوبزی و گل‌سنگها هستند.

مجموعهٔ مرجع قارچهای هرباریوم وزارت جهاد کشاورزی با دارا بودن ۲۲۵۰ گونه از قارچهای ایران، بیش از ۸۰٪ قارچهای گزارش‌شده در کشور را در خود جای داده است. از دیگر ویژگیهای این مجموعه وجود مجموعهٔ نمونه‌های تیپ یا پایه[5] با ۲۸۰ نمونهٔ پایه است؛ از این شمار، ۱۲۲ نمونه به ایران، و ۱۵۸ نمونه به دیگر کشورهای جهان تعلق دارند.

این مجموعه مرجع مهمی برای دانش‌پژوهان رشته‌های گیاه‌شناسی کشاورزی، متخصصان آلرژی، صنایع تولید آنتی‌بیوتیک، بیوشیمی، زوال مواد، زیست‌شناسی، گیاه‌شناسی، صنایع تخمیری، صنایع غذایی، جنگل‌داری، صنایع چوب، باغبانی، میکروبیولوژی، بیماری‌شناسی

1. *Dermfa*. 2. herbarium 3. Plant Pathology Herbarium 4. Th. Kotchy 5. type collection

گیاهی، بیماری‌شناسی بذر و علوم خاک به شمار می‌رود. این مجموعه همچون کتابخانه‌ای غنی، میراث قارچ‌شناسی کشور را به عنوان بخش مهمی از میراث علمی و طبیعی در خود جای داده است. افزون بر این، مجموعهٔ یادشده با دربرداشتن نمونه‌های قارچی متعدد به عنوان گونه‌های بیمارگر روی گیاهان، بزرگ‌ترین هرباریوم آسیب‌شناسی گیاهی در منطقهٔ خاورمیانه محسوب می‌شود و در پژوهشهای گیاه‌پزشکی در جهت مستندسازی تغییرات محیطی، مطالعات بیولوژی جمعیت، اپیدمیولوژی و تاکسونومی و فیلوژنی مولکلولی قارچها حائز اهمیت است.

این مجموعه همچنین مکان مناسبی برای نگهداری گونه‌های در معرض خطر انقراض و یا منقرض‌شده می‌باشد. مسئولیت این مجموعهٔ ارزشمند از بدو تأسیس آن تاکنون (۱۳۹۰ ش)، برعهدهٔ گیاه‌شناسان و قارچ‌شناسانی چون دکتر اسفندیار اسفندیاری، دکتر قوام‌الدین شریف، دکتر جعفر ارشاد، مهندس بهمن دانش‌پژوه و دکتر مهرداد عباسی بوده است.

یکی دیگر از مجموعه‌های موجود در هرباریوم وزارت جهاد کشاورزی، مجموعهٔ ملی قارچهای زندهٔ ایران[1] است. این مجموعه دربرگیرندهٔ جدایه‌های ارزشمندی به‌ویژه جدایه‌های بومی از قارچهای مهم در گیاه‌پزشکی شامل قارچهای بیمارگر روی گیاهان و قارچهای توکسین‌زا، قارچهای بیمارگر حشرات و دیگر بندپایان و همچنین قارچهای بیمارگر نماتدها ست.

فعالیت این مجموعه از اواخر سال ۱۳۴۷ ش با انتقال شمار زیادی جدایهٔ قارچهای مختلف از آلمان، و با هدف نگهداری آن دسته از قارچهایی که آنها را باید به صورت خشک‌شده نگهداری کرد، آغاز شد. برای جلوگیری از خراب شدن قارچهای این بخش، جدایه‌ها در شرایط خاص در اتاق با دمای پایین نگهداری، و گاهی نیز تجدید کشت می‌شوند. قارچهای موجود در این قسمت بسته به نوع آنها در شرایطی همچون انجماد خشک، قرارگرفتن در زیر پارافین مایع، درون خاک، آب و بر روی محیطهای کشت متنوع حاوی آگار نگهداری می‌شوند.

این مجموعه در حال حاضر با دارا بودن ۱۰۲۳ جدایهٔ قارچهای مهم، از دیدگاه کشاورزی که بیشتر آنها جدایه‌های بومی کشورند، مهم‌ترین مجموعه از این دست در کشور به شمار می‌آید. جدایه‌های نگهداری‌شده در این مجموعه به ۱۳۱ جنس و ۳۸۹ گونه تعلق دارند. پس از تبادلات علمي انجام‌گرفته با دیگر مراکز معتبر قارچ‌شناسی در جهان، ۲۹۴ جدایهٔ خارجی از دیگر نقاط دنیا نیز در این مجموعه نگهداری می‌شوند.

این مجموعه در کنار مجموعهٔ قارچهای مرجع هرباریوم وزارت جهاد کشاورزی، از نقاط کانونی و مهم در پژوهشهای قارچ‌شناسی کشور محسوب می‌شود. وجود چنین مجموعه‌ای در کشور در بیشتر موارد پژوهشگران دیسیپلینهای مختلف را از تماس با مجموعه‌های مشابه در خارج از کشور جهت دریافت ایزوله‌های قارچهای مختلف بی‌نیاز ساخته است.

مجموعهٔ قارچهای زندهٔ هرباریوم وزارت کشاورزی به عنوان بزرگ‌ترین و معتبرترین مجموعه از این دست در ایران، در فهرست فدراسیون جهانی مجموعه‌های نگهداری جدایه‌های میکروارگانیسمها[2] به ثبت رسیده است.

هرباریوم ملی گیاهان وزارت جهاد کشاورزی[3] در سالنی به نام دکتر اسفندیار اسفندیاری گیاه‌شناس و قارچ‌شناس ایرانی و بنیادگذار این هرباریوم جای دارد. در این بخش که بیشترین حجم هرباریوم را به خود اختصاص داده است، گیاهان یک تیره در کنار هم و به ترتیب حروف الفبای نام آنها قرار گرفته‌اند. فعالیت بخش گیاهان گل‌دار این هرباریوم با جمع‌آوری این نوع رستنیها در ۱۳۲۷ ش توسط دکتر اسفندیار اسفندیاری به همراه پروفسور کارل هاینس رشینگر (گیاه‌شناس مشهور اتریشی) و پاول آلن (گیاه‌شناس سویسی) از مناطقی در استانهای کرمان، بلوچستان، خراسان و قسمتی از شمال ایران آغاز شد؛ اما پیش از آن نیز نمونه‌های دیگری از این نوع رستنیها گردآوری شده بود.

یکی از قدیمی‌ترین این نمونه‌ها که اکنون نیز در کنار نمونه‌های دیگر در این بخش نگهداری می‌شود، گیاه Nepeta bornmuelleri است که بورن مولر[4] دانشمند گیاه‌شناس آلمانی آن را از کوه هزار واقع در استان کرمان جمع‌آوری کرده است. مجموعهٔ گیاهان گل‌دار اطلاعات کامل و مفیدی مربوط به گیاهان کشور

1. Culture Collection of Fungi 2. WFCC 3. Herbarium for Special Research Program 4. J. Bornmüller

اعم از گونه‌های بومی و کاشته‌شده شامل درختان، درختچه‌ها، گیاهان علفی، گیاهان پیازی و گیاهان آبزی را که حاصل بیش از ۶۰ سال اجرای طرحهای پژوهشی است، در خود جای داده است. این مجموعه قدیمی‌ترین هرباریوم در مجموعهٔ وزارت جهاد کشاورزی است.

مجموعهٔ گیاهان گل‌دار این وزارتخانه با توجه به زمان تأسیس و فعالیت در مؤسسهٔ تحقیقات گیاه‌پزشکی، همواره در میان پژوهشگران این رشته در جایگاهی فراتر از یک هرباریوم عمومی بوده است. این مجموعه همچنین با دارا بودن بیش از ۲۰۰٬۰۰۰ نمونهٔ گیاهی به عنوان ابزاری مهم و راهگشا در خدمت تحقیقات رده‌بندی گیاهان مرتبط با گیاه‌پزشکی در نظر گرفته می‌شود، و نیز در مطالعات بوم‌شناختی بر روی آفات و بیماریها همچون بررسی دامنهٔ میزبانی آفات و عوامل بیماری‌زا، تحقیقات کنترل بیولوژیک آفات و بیماریهای گیاهی، بررسیهای قرنطینه‌ای و مطالعه بر روی گونه‌های منقرض‌شده و یا در حال انقراض مورد استفاده قرار می‌گیرد.

مجموعهٔ گیاهان گل‌دار و بازدانگان هرباریوم وزارت جهاد کشاورزی متشکل از ۱۷۵ تیره، ۱٬۱۰۰ جنس و نزدیک به ۵٬۰۰۰ گونهٔ گیاهی است. مجموعهٔ گیاهان هرباریوم وزارت جهاد کشاورزی در حدود ۶۶٪ گیاهان گزارش‌شده از کشور را در خود جای داده است.

از دیگر مجموعه‌های ارزشمند در هرباریوم گیاهان، مجموعهٔ نمونه‌های تیپ یا پایه از گیاهان ایران است؛ حدود ۳۰۰ نمونهٔ تیپ از گیاهان ایران در این مجموعه نگهداری می‌شود.

از دیگر مجموعه‌های هرباریوم وزارت جهاد کشاورزی، هرباریوم تخصصی علفهای هرز[1] است. این مجموعه که اکنون در سالنی به نام مهندس عین‌الله بهبودی ــ بنیان‌گذار تحقیقات علف هرز در ایران ــ قرار دارد، در ۱۳۴۸ ش تأسیس شد؛ هدف از تأسیس آن تهیهٔ مجموعه‌ای است که در شناسایی علفهای هرز محصولات کشاورزی و باغی مختلف یاری برساند. مجموعهٔ بذرهای علفهای هرز این هرباریوم نقش بسزایی در شناسایی بذرهای علفهای هرز به‌ویژه گونه‌های مهاجم، قرنطینه و سمی در محصولات کشاورزی ایفا می‌کند.

در حال حاضر، مجموعهٔ علفهای هرز هرباریوم وزارت جهاد کشاورزی دربردارندهٔ بیش از ۶٬۰۰۰ نمونهٔ علف هرز متعلق به ۴۴۷ جنس از سراسر کشور است که اطلاعات متنوعی را دربارهٔ علفهای هرز فلور و نیز پراکنش آنها در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد. نام تیره و گونهٔ علف هرز، نوع محصول و محلی که گیاه هرز از آن جمع‌آوری شده است و همچنین تاریخ جمع‌آوری آن، اطلاعاتی‌اند که برای همهٔ نمونه‌های این مجموعه ذکر شده‌اند.

هرباریوم گیاهان بی‌گل[2] یکی دیگر از بخشهای هرباریوم وزارت جهاد کشاورزی است که در ۱۳۷۰ ش و همزمان با از سرگیری پژوهشهای جلبک‌شناسی و خزه‌شناسی در بخش تحقیقات رستنیها تأسیس شد. در سالهای اخیر نیز تحقیقات سرخس‌شناسی در این بخش آغاز شده است. در حال حاضر (۱۳۹۰ ش)، بیش از ۱٬۰۰۰ نمونهٔ خزه از مناطق مختلف کشور جمع‌آوری، و تاکنون حدود ۴۰۰ نمونه از آن (شامل ۱۰۰ گونه، ۲۵ جنس و ۱۸ تیره) شناسایی شده‌اند.

در این مجموعه همچنین بالغ بر حدود ۸۵۰ نمونه سرخس وجود دارد که تاکنون حدود ۷۰۰ نمونه از آنها شناسایی شده‌اند. در این بخش برای مجموعهٔ نمونه‌های جلبکی[3]، تاکنون تعداد ۱۲۱ نمونه اسلاید میکروسکوپی، ۳۷ نمونه در داخل بطری شیشه‌ای و ۲۴ نمونهٔ خشک‌شده روی مقوا تهیه و تنظیم شده‌اند. افزون بر این، حدود ۱٬۷۰۰ نمونه به صورت مخلوط از انواع جلبکهای جمع‌آوری شده از نقاط مختلف ایران در مرحلهٔ آماده‌سازی جهت تهیهٔ نمونهٔ هرباریومی برای این مجموعه قرار گرفته‌اند. این نمونه‌ها در حال حاضر در شرایط دمای ۵° تا ۱۰° سانتی‌گراد، و در داخل محلولهای فیکساتور نگهداری می‌شوند.

از دیگر بخشهای این هرباریوم، هرباریوم تخصصی گیاهان دارویی و آفت‌کش (گیاهان سمی[4]) است که از دو زیرمجموعه تشکیل شده است: زیرمجموعهٔ گیاهان دارویی از دههٔ ۱۳۵۰ ش مورد توجه ویژه‌ای قرار گرفته، و در آن نمونه‌هایی از گیاهان دارویی به‌ویژه بذرهای گونه‌های مورد استفاده در درمان بیماریها گردآوری شده است. زیرمجموعهٔ گیاهان آفت‌کش نیز از ۱۳۷۸ ش فعالیت خود را آغاز کرده است. هدف اصلی از جدا نمودن این مجموعه، ارائهٔ اطلاعات به دیگر

1. Weed Herbarium 2. Cryptogamic Herbarium 3. Algarium 4. Poisonous Plants Herbarium

بخشهای پژوهشی در زمینهٔ کاربرد این گیاهان به‌ویژه عصاره و ترکیبات فعال آنها در مقابل آفات، کنه‌ها و عوامل بیماری‌زای گیاهان است. در سالهای اخیر در این مجموعه از هرباریوم وزارت جهاد کشاورزی فعالیتهای قابل توجهی در زمینهٔ شناسایی برخی گیاهان دارویی و آفت‌کش، به‌ویژه جنس Allium صورت گرفته است.

آخرین بخش از هرباریوم وزارت جهاد کشاورزی، مجموعهٔ گیاهان زنده[1] است. این مجموعه در ۱۳۸۳ ش و با توجه به اهمیت گیاهان زنده در تشخیص بسیاری از گونه‌های گیاهی، در راستای کاربرد عصارهٔ این گیاهان در تحقیقات گیاه‌پزشکی به‌ویژه پژوهش در زمینهٔ تأثیرات ضدقارچی آنها تأسیس شد. تاکنون بیش از ۲۷۰ نمونهٔ گیاهی که بیشتر آنها از جنس Allium اند و از سراسر نقاط کشور جمع‌آوری شده‌اند، در این مجموعه کاشته شده، و به صورت زنده نگهداری می‌شوند.

مآخذ: *راهنمای مجموعهٔ هرباریومها و کلکسیونهای رستنیهای وزارت جهاد کشاورزی*، تهران، ۱۳۹۰ ش؛ عباسی، مهرداد (مدیر موزه و کارشناس مجموعهٔ هرباریومها و کلکسیونهای رستنیهای وزارت جهاد کشاورزی)، مصاحبه با مؤلف.

مسیح موسوی‌زادگان

وزباد، چشمه \češme-ye vez-bād\، چشمه‌ای واقع در بخش شمال شرقی درهٔ گلاب‌دره.

برای رسیدن به این چشمه باید از محلهٔ باغ‌پشت واقع در درهٔ گلاب‌دره و امامزاده قاسم در امتداد رودخانهٔ گلاب‌دره مسیر ناهموار موجود را به سوی شمال در پیش گیریم تا به تختی وزیری برسیم، از آنجا پس از نیم ساعت کوه‌پیمایی به تختی باغ افشار خواهیم رسید، سپس مسیر را رو به بالا در سراشیبی تند سینه‌سرخی ادامه می‌دهیم و در بالای آن راه پاکوب مشخصی را که به داخل دره سرازیر، و به باغهای موجود در آن منتهی می‌شود، در پیش می‌گیریم و در آنجا از جویبار کوچکی که از سمت راست به رودخانهٔ گلاب‌دره می‌ریزد، عبور می‌کنیم و شیب تند دره را که از میان تک درختان زرشک و از گیل می‌گذرد، پیموده، پس از یک ساعت کوه‌پیمایی به چشمهٔ اصلی درهٔ وزباد خواهیم رسید. چشمهٔ وزباد آبی گوارا دارد و محیط اطراف آن سرسبز و مصفا ست.

سیما صفری

وزباد، دره \darre-ye vez-bād\، دره‌ای واقع در جنوب شرقی قلهٔ اسپیلت، در ناحیهٔ شرقی یال وزباد. این دره در جهت شمال به جنوب امتداد دارد و شیب آن به سمت درهٔ گلاب‌دره است. درهٔ وزباد از شمال به دیواره‌های وزباد و قلهٔ اسپیلت، و از جنوب به درهٔ گلاب‌دره در حدود دوراهی درهٔ کلک‌چال منتهی می‌شود.

طول مسیر این دره حدود ۳۵۰ متر، و اختلاف ارتفاع دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن حدود ۱۵۰ متر است. از ویژگیهای این دره می‌توان به خاکی بودن، پوشش خوب گیاهی و آب فراوان آن اشاره کرد. فاصلهٔ عرضی دو یال سمت چپ و راست این دره زیاد است. یال سمت راست ارتفاع کمتر، و یال سمت چپ آن ارتفاع بیشتری دارد. راه ورود به این دره از طریق درهٔ اصلی گلاب‌دره امکان‌پذیر است. انتهای این دره را دیواره‌های بلند و صخره‌ای وزباد پوشانده است، اما کوهنوردان در شمال دره، از زیر صخره‌های وزباد مسیری را برای رسیدن به اردوگاه کلک‌چال باز کرده‌اند و از آن مسیر رفت‌وآمد می‌کنند.

راه‌پیمایی و پیمایش در این دره ساده و لذت‌بخش است. از این دره می‌توان به اردوگاه کلک‌چال، یال وزباد و منطقهٔ بند یخچال در درهٔ پس‌قلعه دسترسی یافت.

مجید یاسینی

وقفی، باغ \bāq-e vaqfī\، درگذشته باغی در اوین که امروزه اثری از آن باقی نمانده است.

این باغ متعلق به شهربانو بیگم از زنان اهل اوین بوده، و دیرینگی آن به میانه‌های سدهٔ ۱۳ ق می‌رسیده است. باغ وقفی حدود ۸٬۰۰۰ م۲ مساحت داشته، و دارای درختان میوه ازجمله زردآلو، سیب، گلابی، توت، گردو و گیلاس بوده است.

شهربانو بیگم درآمد حاصل از این باغ را پس از کسر هزینه‌ها، وقف سیدالشهداء (ع) کرده، و به حسینیهٔ اوین اختصاص داده بود. به همین سبب این مکان به «باغ وقفی» معروف شد. او تولیت این مکان را به پسر بزرگ خود عباس سیادت‌نژاد واگذار کرد؛ اما سیادت‌نژاد به سبب آنکه در تهران زندگی می‌کرد، مسئولیت این کار را به شخصی از اهالی اوین به نام سید مصطفی میرشریفی سپرد. این باغ تا زمانی که امور آن در دست میرشریفی قرار داشت، آباد بود؛ اما پس از درگذشت

1. Living Plant Collection

سیادت‌نژاد، بخش شمالی آن به ساختمان‌سازی اختصاص یافت و برای انجام دادن چنین کاری شماری از درختان باغ قطع شد، اما شهرداری پس از پایان کار، ساختمان را به‌طور کامل تخریب کرد که این کار، خود باعث نابودی بیشتر باغ گردید.

در سالهای اخیر به سبب گسترش شبکهٔ معابر، حدود ۳۰۰۰ م۲ از این باغ تخریب، و حدود ۱۰۰ اصله درخت گیلاس آن قطع شد. باقی‌ماندهٔ باغ چندین بار به فروش رفت، اما پس از اینکه خریداران متوجه موقوفه ـ بودن آن می‌شدند، معامله را فسخ می‌کردند. سرانجام، فردی این باغ را که تقریباً نابود شده بود، خریداری، و در آن اقدام به ساختمان‌سازی کرد. امروزه (۱۳۹۰ ش) اثری از باغ وقفی باقی نمانده است.

سعیده صانعی‌مقدم

ولدره، چشمه \češme-ye vel-darre\، چشمه‌ای واقع در بالاتر از دشت اندار در شمال روستای برگ‌جهان.

برای دسترسی به این چشمه باید از شمال روستای برگ‌جهان مسیر یکی از دره‌های کناررو و یا میان‌رو را به سمت شمال پیمود و به دشت میان‌رو و دامنهٔ قله‌های گاوبینی و سرسیاه‌غار رسید و از آنجا به سمت غرب، یعنی دشت اندار تغییر جهت داد. چشمهٔ ولدره در دامنهٔ غربی کوه سرسیاه‌غار یک نمایان است.

آب این چشمه دائمی، و برای مردم بومی منطقه و بیشتر کوهنوردان قابل شناسایی است. چوپانان معمولاً از دو راه به این چشمه دسترسی می‌یابند: نخست از برگ‌جهان به گردنهٔ سور، و از آنجا به سوی دشت اندار می‌روند و در جهت خط‌الرأس قله‌های پرسون و سرسیاه‌غار یک به چشمهٔ ولدره می‌رسند و یا اینکه از طریق روستای افجه و محلهٔ بن‌رود، به دشت گرچال، و سپس به سمت گردنهٔ افجه‌بشم رفته، از خط الرأس پرسون به دامنهٔ سرسیاه‌غار یک می‌رسند.

این چشمه در بهار تا نیمهٔ تابستان آبدهی مناسب دارد و در زمستانهای سرد منطقه نیز با وجود حجم سنگین برف و یخ، باز قابل شناسایی و دسترسی است.

مأخذ: ضرابیان (سرپرست گروه کوهنوردی لواسان)، گفت‌وگو با مؤلف.

سیما صفری

ولنجک \velenjak\، در گذشته روستا و امروزه محله‌ای واقع در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

بنابر نوشتهٔ ستوده، اراضی ولنجک آبادکردهٔ میرزا حسن امام‌جمعه ــ پدر میرزا زین‌العابدین امام‌جمعه، امام جمعهٔ تهران در عصر ناصری و مظفری ــ است. میرزا حسن ۵ تا ۶ خانوار از رعایای ایلکا و کمربُن نور را بدین محل آورد، قلعه‌ای برایشان ساخت و آنها را در همان‌جا سکنا داد (۸۲۷/۲).

گفته می‌شود ولنجک روستایی سادات‌نشین و اعیان‌نشین بوده است (بلاغی، ۸۳؛ معتمدی، ۴۰۰). سید محمد امام‌جمعه (د ۱۳۲۴ ش) ــ نوهٔ میرزا حسن امام جمعه، از شاگردان آخوند خراسانی، از طرفداران مشروطه، نمایندهٔ مجلس شورای ملی در ۱۳۲۶ ق و امام جمعهٔ تهران ــ در ولنجک باغی ییلاقی داشته است (معیرالممالک، ۲۵۸- ۲۵۹). نقل کرده‌اند که در ۱۳۰۷ ش دربارهٔ ممنوعیت فروش مشروبات الکلی، جلسه‌ای در خانهٔ سید محمد امام‌جمعه در ولنجک و با حضور امام‌جمعهٔ خویی و مخبرالسلطنه ــ نخست‌وزیر وقت ــ ترتیب داده شده بوده است (هدایت، ۳۸۳).

روستای ولنجک از شمال به کوه توچال، از جنوب به اراضی محمودیه و بخشی دیگر از اراضی اوین، از غرب به اراضی درکه و بخشی از اراضی اوین، و از شرق به اراضی زعفرانیه و اسدآباد محدود می‌شد. این روستا در اواخر دههٔ ۱۳۲۰ ش حدود ۸۰ تن سکنه داشت که این شمار در نخستین سرشماری رسمی کشور در ۱۳۳۵ ش به ۲۴۱ تن افزایش یافت.

اهالی روستای ولنجک در آن زمان به باغداری و کشاورزی اشتغال داشتند، و بنشن، غلات، صیفی‌جات و میوه‌های مختلف از محصولات کشاورزی این روستا به شمار می‌رفت (*فرهنگ* ...، ۲۳۳/۱؛ *گزارش* ...، ۱). آب آشامیدنی و کشاورزی این روستا نیز از طریق رودخانه‌ای کوچک و همچنین قنات علی‌آباد که در جنوب این اراضی قرار داشت، تأمین می‌شد؛ این قنات امروزه نیز دایر است. روستای ولنجک در دههٔ ۱۳۴۰ همچون دیگر روستاهای شمیران، به‌سبب گسترش شهرنشینی در شهر تهران، به این شهر ضمیمه، و به یکی از محله‌های آن بدل شد. امروزه این محله از شمال به کوه توچال، از جنوب به خیابان مقدس اردبیلی، از شرق به رودخانهٔ ولنجک و از غرب به بلوار دانشجو محدود است.

محلهٔ ولنجک را می‌توان یکی از مرتفع‌ترین مناطق مسکونی شهر تهران به شمار آورد؛ از این‌رو، دمای هوا در این محله نسبت به مناطق جنوبی °۵ تا °۷ خنک‌تر

است. خیابان اصلی این محله خیابان ولنجک است که از ارتفاع ۱٬۶۵۰متری از سطح دریا و از شمال سازمان حفظ نباتات کشور آغاز می‌شود، و در ارتفاع ۱٬۸۳۰متری از سطح دریا به سمت شمال با شیب تند تا دامنهٔ کوه توچال که امروزه به «بام تهران» شهرت دارد، پایان می‌یابد (معتمدی، همانجا). بام تهران به‌سبب داشتن آب ـ وهوای مناسب و همچنین وجود تله‌کابین توچال، یکی از مکانهای تفریحی مردم تهران به شمار می‌آید. در راستای مسیر پیاده‌روی در منطقهٔ موسوم به بام تهران که سرانجام به تله‌کابین توچال ختم می‌شود، چایخانه‌ها و رستورانهای متعدد، زمینهای ورزشی از قبیل زمین پینت‌بال، تنیس، تیراندازی، اسکیت و همچنین باشگاه بدن‌سازی وجود دارد.

از مکانهای مهم دیگر موجود در محلهٔ ولنجک می‌توان به سالن اجلاس سران، دانشگاه شهید بهشتی، بیمارستان طالقانی و کهف‌الشهداء اشاره کرد. کهف‌الشهداء مکانی است که در ۲۸ خرداد ۱۳۸۶، و به همت بنیاد حفظ آثار و نشر ارزشهای دفاع مقدس، اجساد ۵ شهید گمنام جنگ ایران و عراق، در آن به خاک سپرده شد. از خیابانها و بلوارهای مهم در این محله می‌توان به بلوار رشیدالدین فضل‌الله، خیابان تابناک، بلوار دانشجو، خیابان مقدس اردبیلی حدفاصل مسیر ولنجک تا بلوار رشیدالدین فضل‌الله اشاره کرد (شریفی، ۵-۶). جمعیت این محله امروزه (۱۳۹۱ ش) حدود ۲۳٬۰۰۰ نفر ذکر شده است («آمار ... »، بشد).

مآخذ: «آمار جمعیتی»، *محلهٔ ولنجک* (مل)؛ بلاغی، عبدالحجت، *تاریخ تهران*. قسمت شمالی و مضافات. شمران قدیم، قم، ۱۳۵۰ ش؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ شریفی، معصومه، *محلهٔ ولنجک منطقهٔ یک شهرداری تهران*، تهران، ۱۳۸۹ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران* (آبادیها)، استان مرکزی، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ *گزارش مشروح حوزهٔ سرشماری تهران*، وزارت کشور، ۱۳۳۷ ش؛ معتمدی، محسن، *جغرافیای تاریخی تهران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ معیرالممالک، دوستعلی خان، *رجال عصر ناصری*، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ هدایت، مهدیقلی، *خاطرات و خطرات*، تهران، ۱۳۴۴ ش؛ نیز:
Velenjak, http://velenjak.mytehran.ir/Default.aspx?tabid=13388.

حسن موسوی‌زاده

ولنجک، بوستان \būstān-e velenjak\، بوستانی محلی در محلهٔ ولنجک.

بوستان ولنجک با مساحت ۷٬۲۶۵ م۲ در ابتدای شمالی خیابان آصف (اعجازی)، در حریم ناحیهٔ ۲، محلهٔ ۲، منطقهٔ ۱ شهرداری تهران واقع است (*اطلس* ...، ۷). این بوستان در ۱۳۷۱ ش به بهره‌برداری رسید.

حدود ۱٬۴۱۵ م۲ از این بوستان به چمن‌کاری، ۲۵۰ م۲ به گیاهان پوششی، ۱٬۵۶۰ م۲ به درخت‌کاری، ۴۴۲ م۲ به کاشت رز و درختچه و ۵۷ م۲ به گل‌کاری، و حدود ۲۹۳ م۲ از این بوستان نیز به زمین بازی کودکان و وسایل ورزشی اختصاص یافته است.

بوستان ولنجک از طریق آب قنات آبیاری می‌شود (فهرست ...، بشد).

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*، سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک، سازمان فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران.

شیوا جعفری

ولنجک، دره \darre-ye velenjak\، دره‌ای واقع در جنوب غربی توچال حدفاصل یال قلهٔ گاره‌دلواز در سمت راست و یال قلهٔ گردرک در سمت چپ.

جهت این دره شمال به جنوب، و از نظر شکل ظاهری مانند حرف Z است که دو سر انتهایی آن باز شده باشد. درهٔ ولنجک از شمال به قسمت جنوبی قلهٔ کماچال (قلهٔ کورا)، و از جنوب به منطقهٔ مسکونی ولنجک منتهی می‌شود.

طول مسیر دره حدود ۴٬۰۰۰ متر، و اختلاف ارتفاع نقطهٔ آغازین و پایانی آن حدود ۹۵۰ متر است. اگر از پایین دره به سمت بالای آن حرکت کنیم، در دو طرف دره به فاصلهٔ عرضی کم، بر ارتفاع افزوده می‌شود. در بیشتر طول این مسیر سنگهای بزرگ و بلندی راه دره را مسدود کرده است؛ از همین‌رو، مسیر عبور از این دره بیشتر در بلندی و در سینه‌کش یالهای اطراف قرار دارد.

ورود به این دره از طریق جادهٔ آسفالتهٔ میان ایستگاه یک تله‌کابین توچال و پارکینگ آن در قسمت پیچ تند امکان‌پذیر است. در طول مسیر دره از پایین به سمت بالای آن، ۷ درهٔ طولانی از دو طرف با شیب تند منشعب شده‌اند که همگی این دره‌ها، آب حاصل از ذوب برفها را به این دره منتقل می‌کنند، از همین‌رو، درهٔ ولنجک در تمامی فصل سال دارای آب است.

راه در بیشتر طول دره بسیار باریک و کم‌عرض است. این دره در فصل زمستان خطرناک، و پوشیده از یخ و برف است. زمان پیمایش طول دره از جادهٔ

آسفالتهٔ تله‌کابین تا انتهای دره حدود دو ساعت و نیم است و در بعضی قسمتها ابزارهای فنی کوهنوردی کمکی شایان به شمار می‌آید.

از این مسیر می‌توان به قلهٔ گاره‌دلواز (ایستگاه دوم تله‌کابین توچال)، قلهٔ گردرک و همچنین قلهٔ کماچال صعود کرد.
مجید یاسینی

ولیعصر، شهرک \šahrak-e valī(iyy-e)'asr\، شهرکی در محلهٔ اراج، واقع در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران.

این شهرک از شمال به بزرگراه ارتش، از شرق به بزرگراه امام علی، از جنوب به خیابان ۲۰متری حدفاصل خیابان گلزار، و از غرب به باغها و محلهٔ اراج محدود است و طبق تقسیم‌بندی شورایاری محله‌های منطقهٔ ۱ شهرداری تهران جزو شورایاری محلهٔ اراج به‌شمار می‌رود.

پیشینهٔ تأسیس این شهرک به اواخر دههٔ ۱۳۵۰ ش و اوایل دههٔ ۱۳۶۰ ش بازمی‌گردد. در دورهٔ پیش از انقلاب اسلامی قسمتی از اراضی این شهرک، در غرب خیابان گلزار شمالی جزو حریم رودخانهٔ دارآباد به‌شمار می‌رفت. بخشی از زمینهای غربی این خیابان به گفتهٔ اهالی شهرک، متعلق به تیمسار سرلشکر حسن ارفع بود و بخشهایی دیگر نیز به شخصی یهودی معروف به مهندس برال تعلق داشت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بنیاد مستضعفان انقلاب اسلامی در اواخر سال ۱۳۵۸ ش، بخشهایی از این اراضی را خریداری، و بخشی را نیز مصادره کرد و آنها را به حدود ۱۵۰ قطعهٔ ۲۳۰مترمربعی تفکیک، و به افرادی که فاقد مسکن بودند، واگذار کرد. برای زمینهای تفکیک شده، سازمان زمین شهری تهران سند مالکیت صادر کرد که این امر سبب شد تا این اراضی در تملک خصوصی افراد قرار بگیرد.

در شهرک ولیعصر، افزون بر تفکیک زمین برای منازل مسکونی، معابر و گذرهایی نیز در نظر گرفته شده است. خیابان گلزار از خیابانهای اصلی شهرک، و خیابانهای شهید پروین و صادقی‌مقدم از خیابانهای غربی شهرک به شمار می‌آیند.

به‌سبب فرسوده‌بودن بافت مسکونی شهرک ولیعصر، از اوایل دههٔ ۱۳۸۰ ش، برخی از ساختمانهای این شهرک تخریب و نوسازی شد. امروزه درصد بسیاری از ساختمانهای این شهرک نوسازی شده، و به آپارتمانهای ۴ تا ۵ طبقه بدل شده است.

در این شهرک، حسینیهٔ ولیعصر، درمانگاه محمد رسول‌الله، دو مدرسه، یک پارکینگ عمومی و یک بوستان وجود دارد.
شیوا جعفری

ونک \vanak\، روستایی کهن در محدودهٔ قصران خارج از توابع ری و امروزه محله‌ای در شمیران واقع در محدودهٔ منطقهٔ ۳ شهرداری تهران.

از دیرینگی ونک و اینکه از چه زمانی آباد شده است، آگاهی چندانی در دست نیست. به نوشتهٔ ستوده (۸۳۶/۲)، در حدود سال ۱۳۲۵ ش، در تپه‌ای واقع در سمت غربی رودخانهٔ ونک چند پیکان فلزی یافت شده است. هرچند در محدودهٔ این محله حفاریهای باستان‌شناختی صورت نگرفته است و به درستی معلوم نیست که آیا این پیکانها را جریان آب به آنجا آورده، یا متعلق به مردمان ساکن آنجا بوده است، اما بر پایهٔ آثار یافت‌شده و کاوشهای باستان‌شناختی، می‌دانیم که در محدودهٔ شمیران در تپه‌های قیطریه، دروس و بوستان پنجم پاسداران (سلطنت‌آباد)، مردمانی از هزارهٔ ۶ ق‌م می‌زیسته‌اند (نک : کامبخش فرد، ۲۵؛ عدل، ۱۱-۱۲). اگر این پیکانها متعلق به مردمان ساکن آن تپه باشد، می‌توان گفت که دیرینگی زیست انسان در ونک، همچون تپه‌های قیطریه و دروس به هزاره‌های پیش از میلاد می‌رسد؛ اما تاکنون در محدودهٔ ونک، به‌جز همان چند پیکان فلزی، آثاری که این گمان را ثابت کند، یافت نشده است.

ظاهراً نخستین‌بار در سدهٔ ۶ ق/۱۲ م، سمعانی در *الانساب* در اشاره به سید ابوالفتح نصر بن مهدی ونکی، از علمای زیدی‌مذهب سدهٔ ۵ ق، از ونک نام برده است (۶۱۶/۵-۶۱۷). از نوشتهٔ سمعانی چنین برمی‌آید که ونک در سدهٔ ۵ ق روستایی آباد، و از مراکز زیدی‌مذهبان بوده است. قزوینی رازی مؤلف *نقض* نیز در سدهٔ ۶ ق این منطقه را از مراکز زیدی‌مذهبان برشمرده است (ص ۱۱۷، ۱۲۱). در آن زمان، ونک چنان شهرتی داشته که یاقوت حموی در سدهٔ ۷ ق در اثر جغرافیایی خود از آن یاد کرده است (۹۴۱/۴).

به‌جز این مطالب پراکنده دربارهٔ ونک که حکایت از دیرینگی آن دارد، تا برآمدن قاجارها آگاهیهای چندانی دربارهٔ آن نداریم، اما پس از آن و انتخاب تهران به عنوان پایتخت، روستاهای خوش آب‌وهوای شمیران

ازجمله ونک توجه شاهان و درباریان و مردم تهران را به خود جلب کرد: به‌طوری‌که ناصرالدین شاه سالی یک روز همراه با درباریان برای تفرج به ونک می‌آمد (معیرالممالک، ۴۶). این روستا در دورهٔ ناصری از املاک خالصه به شمار می‌رفته است؛ اما پس از چندی میرزا یوسف آشتیانی مستوفی‌الممالک ــ صدراعظم ناصرالدین شاه ــ که از طرف شاه سرپرستی طرح گسترش شهر تهران را برعهده داشت، این اراضی را از ناصرالدین شاه خرید و در آنجا، چند رشته‌قنات احداث کرد (ستوده، ۸۳۲/۲؛ گرنی، ۶۲-۶۳). پیش از آنکه او زمینهای ونک را خریداری کند، قلعه‌ای کهن در آنجا قرار داشته که محل زیست ۱۰ خانوار بوده است و دو کوچهٔ قلعه و سرلو از کوچه‌های کهن دهکدهٔ ونک بوده‌اند (ستوده، همانجا). زمینهای ونک، یوسف‌آباد و بهجت‌آباد پیش از آبادشدن سنگلاخی بوده‌اند، اما به دستور مستوفی‌الممالک، سنگها را کندند و به جای آن خاک انباشتند. آن‌گاه در این زمینها درختانی کاشتند و باغ، استخر و عمارت ساختند. میرزا یوسف برای آباد کردن هر ذرع از زمینهای سنگلاخی ۵ تومان خرج کرد (اعتمادالسلطنه، ۲۹۲).

همچنین وی باغی با درختان چنار و توت فراوان در قریهٔ ونک احداث کرد که به «باغ وقفی مستوفی‌الممالک» معروف، و محل تفریح و آسایش مردم تهران، به‌ویژه زائران امامزاده داوود و مسافران فرحزاد بوده است. حیاط محصوری نیز در داخل باغ واقع شده که دارای کتیبه‌هایی هنری از سنگ مرمر است. بقعهٔ امامزاده علی بن محمد ملقب به قاضی صابر نیز که از منسوبان ابوالفتح ونکی، از عالمان ونک بوده، در ضلع جنوبی باغ قرار گرفته است (مصطفوی، ۲۱۱).

مستوفی‌الممالک در ۱۳۷۷ ق و پس از درگذشت بابا قلندرشاه قندهاری، برای وی ــ که خود از مریدان و ارادتمندانش بود ــ مقبره‌ای در آن باغ احداث کرد (بامداد، ۴۹۰/۴). مستوفی‌الممالک بعدها وصیت کرد که پس از مرگش او را در کنار بابا قلندرشاه دفن کنند (مستوفی، ۱/ ۳۶۹-۳۷۰). آرامگاه میرزا یوسف مستوفی‌الممالک و فرزندش میرزا حسن و نیز فرزندان وی، چند تن از دوستان و نوادگان آنان، ملیجک معروف به عزیزالسلطان، شیخ المشایخ عضدی، محمدعلی فسا، مصطفی خان حاجب‌الدوله، جلال‌الدوله فرزند ظل‌السلطان و مددعلی‌شاه نیز در همین باغ واقع شده، و ازاین‌رو، این باغ به «باغ مقبره» معروف است. در بخشی از این باغ بعدها «مدرسهٔ عالی دختران» ساخته شد که پس از انقلاب «دانشگاه الزهراء» نام گرفته است؛ همچنین، باغ دیگری به نام «باغ نو» نیز در کنار باغ مقبره قرار داشته است (همو، ۵۳۲/۱، ۵۳۶، ۵۵۸).

افزون بر باغ مستوفی، باغهای توتستان و مشهدی ابوالقاسم از باغهای دیگر ونک بودند (محمودیان، ۱۷۸، ۱۸۳). در دههٔ ۱۳۲۰ ش، ورثهٔ مستوفی‌الممالک از مالکان عمدهٔ ونک و قلعهٔ ارامنه به شمار می‌آمدند. پس از او، این زمینها به ۲۹ سهم پسری و دختری میان ورثه‌اش تقسیم شد (ستوده، ۸۳۳/۲). در دورهٔ پهلوی اول، اختلافات ریشه‌داری میان کشاورزان ارمنی و مسلمان بروز کرد و پروندهٔ این کشمکشها به دادگستری رفت؛ بر پایهٔ رأی دادگستری، مالکان و بسیاری از کشاورزان زمینهای خود را تفکیک کردند و بعدها بر اثر گسترش شهر تهران، این مالکان و کشاورزان صاحب حق اعیانی و ریشه، یا صاحب عرصه، و یا صاحب عرصه و اعیان شدند. بعدها برخی از مالکان و کشاورزان زمینهای خود را فروختند و در آن زمینها ساخت‌وسازهای شهری صورت گرفت (همو، ۲/ ۸۳۸).

تا دههٔ ۱۳۲۰ ش، ونک بافت روستایی داشت و مردم آن بیشتر به کار کشاورزی اشتغال داشتند. در آن سالها، جمعیت روستای ونک بدون به شمار آوردن جمعیت قلعهٔ ارامنه (ه‍ م) ۸۰۶ تن بود و در قلعهٔ ارامنه نیز حدود ۲۰۰ تن اقامت داشتند که بیشتر ارمنی بودند (*فرهنگ ...*، ۲۳۵/۱). تا پیش از این دهه، ونک از شمال به املاک اوین، از جنوب به آسیاهای امیرآباد و یوسف‌آباد، از شرق به جادهٔ عباس‌آباد ـ باغ فردوس، و از غرب به درهٔ غربی خوردین (درهٔ نیزار واقع در شهرک غرب کنونی) محدود می‌شد. سپس در اواسط این دهه، حد غربی آن به تشخیص مأموران تعیین حدود املاک خالصه، تغییر کرد و به دامنهٔ تپه‌های غربی رودخانهٔ ونک ختم شد. در این دوره، راههایی ونک را به ونک ارامنه، فرحزاد، اوین ـ درکه، قلهک، محمودیه و تجریش، تهران و امیرآباد متصل می‌کرد و رودخانهٔ اوین ـ درکه تنها رودخانهٔ ده ونک بود (ستوده، ۸۳۲/۲).

آب این روستا از چند رشته‌قنات تأمین می‌شد و در بهار از رودخانهٔ اوین ـ درکه نیز حق آب داشت. غلات، اسپرس، بنشن، گردو، انار و انواع میوه عمده

محصولات ونک به شمار می‌رفت و توت آن نیز معروف بود (*فرهنگ*، همانجا). قناتهای ونک شامل استخر هندی، باغ نو (باغ بهمن)، قلعهٔ ارامنه (قاسم‌خانی)، چمنی و کوچک بود (مالکی، ۱۵۴، ۱۶۳). از خوییک، قلقله و مقبره نیز به‌عنوان قناتهای دیگر ونک نام برده شده است (ستوده، ۸۳۴/۲).

در این دوره، طایفهٔ بختیاری از طوایف کهن ونک به شمار می‌رفتند و در کوچهٔ قلعه اقامت داشتند. چند خانوار نیز از سادات شکرآب آهار در زمان مستوفی‌الممالک به ونک آمده بودند. در دههٔ ۱۳۲۰ ش گشتاسب فیروزگر، از متمولان زردشتی، مالک دو دانگ از ونک بوده است. سید صالح شکرآبادی و آقا سید حسن زاهدی نیز از اشخاص سرشناس ونک در این دوره بودند. در دههٔ ۱۳۲۰ ش، ۴۰ تن از اهالی ونک در کارخانهٔ شمارهٔ ۵ کار می‌کردند (همو، ۸۳۳/۲) که در زمان رضا شاه در اراضی ونک ساخته شده بود. تا پیش از این دهه، فقط ماسک ضد گاز در این کارخانه تولید می‌شد؛ اما در ۱۳۲۵ ش، انواع کارهای فنی نیز در آنجا صورت می‌گرفت و ریاست آن برعهدهٔ مهندس محمود اشرفی بود (همو، ۸۳۶/۲).

چال ویزار، دَرْعمارت، زمین‌بلنده، باغ نایبی، سرخه‌حصار، گل‌چال، پی‌راه و آب‌دره از زمینهای معروف ونک در این دوره بوده‌اند. آثاری از قلعه‌ای قدیمی در زمین سرخه‌حصار در جنوب شرقی دهکدهٔ ونک مشهور بوده است (همو، ۸۳۳/۲). ونک در این دوره دارای دو مسجد، دو حمام، یک کاروان‌سرا، ۱۴ مغازه و یک یخچال بوده است (همو، ۸۳۶/۲). در ۱۳۴۵ ش، جمعیت آن بخش از ونک که بافت روستایی خود را حفظ کرده بود، ۲٬۲۲۱ تن بوده است (محمودیان، ۱۲۹).

در اواسط دههٔ ۱۳۴۰ ش، روستای ونک همانند بسیاری از روستاهای شمیران ضمیمهٔ شهر تهران، و به محله‌ای از این کلان‌شهر بدل شد. در حال حاضر، محلهٔ ونک از شمال به بزرگراه نیایش، از شرق به بزرگراه آفریقا، از جنوب به بزرگراه رسالت، و از غرب به بزرگراه چمران منتهی می‌شود. محل کنونی قریهٔ ونک (ونک مستوفی یا ده ونک) و قلعهٔ ارامنه (ونک ارامنه) در شمال غربی محدودهٔ کنونی محلهٔ ونک است. ده ونک در سمت غربی میدان شیخ بهایی، و قلعهٔ ارامنه در سمت شرقی آن است. خیابانهای ملاصدرا، ونک، گاندی، برزیل، سئول، شیراز و شیخ بهایی خیابانهای اصلی ونک‌اند. دانشگاههای الزهراء، خواجه نصیرالدین طوسی و علامهٔ طباطبایی نیز از مراکز آموزشی این محله به شمار می‌آیند. مرکز آموزش عالی علمی ـ کاربردی، مرکز آموزش عالی شمسی‌پور، مرکز لرزه‌نگاری کشور، مؤسسهٔ ژئوفیزیک دانشگاه تهران و بنیاد ایران‌شناسی از دیگر مراکز علمی این محله به شمار می‌آیند؛ همچنین بیمارستانهای بقیةالله الاعظم، خاتم‌الانبیاء، شهید مطهری، و شهید رجایی از مراکز درمانی ونک‌اند.

از میان اماکن مذهبی این محله می‌توان به مسجد جامع ونک، مسجد امام حسن مجتبی، مسجد باب‌الحوائج، مسجد جامع بقیةالله الاعظم، حسینیه‌های اباعبدالله الحسین، نهاوندیها و نورالائمه، و کلیسای میناس مقدس (ه م) متعلق به ارمنیان، و کلیسای انجیلی امانوئل متعلق به پرتستانها اشاره کرد و از میان اماکن فرهنگی و ورزشی ونک نیز می‌توان از موزهٔ پول، مجموعهٔ ورزشی انقلاب، مجتمع فرهنگی ورزشی ونک، مجموعهٔ ورزشی استقلال، باشگاه ملاصدرا و ورزشگاه آرارات نام برد. سفارتخانه‌های کشورهای بلغارستان، بنگلادش، کرهٔ جنوبی و اوکراین، نیز هتل هما (شرایتون سابق)، شیرخوارگاه آمنه و ساختمان آ. اس. پ. نیز در محلهٔ ونک قرار دارند.

مآخذ: اعتمادالسلطنه، محمدحسن، *صدرالتواریخ*، به کوشش محمد مشیری، تهران، ۱۳۵۷ ش؛ بامداد، مهدی، *شرح حال رجال ایران*، تهران، ۱۳۵۷ ش؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۴ ش؛ سمعانی، عبدالکریم، *الانساب*، بیروت، ۱۴۰۸ ق/ ۱۹۹۸ م؛ عدل، شهریار، «باغ مسکونی با تهران در گذشته‌های دور از پیدایش تا عهد صفوی»، *تهران پایتخت دویست ساله* (مجموعه مقالات)، به کوشش همو و برنار اورکاد، تهران، ۱۳۷۵ ش؛ *فرهنگ جغرافیایی ایران* (آبادیها)، استان مرکزی، دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، تهران، ۱۳۲۸ ش؛ قزوینی رازی، عبدالجلیل، *نقض*، به کوشش جلال‌الدین محدث ارموی، تهران، ۱۳۵۸ ش؛ کامبخش‌فرد، سیف‌الله، *تهران سه هزار و دویست ساله: بر اساس کاوشهای باستان‌شناسی*، تهران، ۱۳۷۰ ش؛ گرنی، جان دی، «تحول شهر تهران در عهد ناصری»، *تهران پایتخت دویست ساله* (مجموعه مقالات)، به کوشش شهریار عدل و برنار اورکاد، تهران، ۱۳۷۵ ش؛ مالکی، احمد و احمد خورسندی آقایی، *قنات در ایران: مطالعهٔ موردی قنوات شهر تهران*، تهران، ۱۳۸۴ ش؛ محمودیان، علی‌اکبر، *شهرستان شمیران*، تهران، ۱۳۸۸ ش؛ مستوفی، عبدالله، *شرح زندگانی من*، تهران، ۱۳۴۱ ش؛ مصطفوی، محمدتقی، *آثار تاریخی طهران*، به کوشش هاشم محدث ارموی، تهران، ۱۳۷۵ ش؛ معیرالممالک، دوستعلی، *رجال عصر ناصری*، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ یاقوت، *بلدان*.

پویا هیبت‌اللهی

ونک، بوستان \būstān-e vanak\، بوستانی واقع در میدان ده ونک، کوچهٔ صابری (بازارچهٔ سابق) که با نام «بوستان باغ ایرانی» نیز شناخته می‌شود.

این بوستان در واقع بخش جنوبی باغ بزرگ میرزا یوسف مستوفی‌الممالک است که در ۱۳۷۳ ش توسط شهرداری تهران برای ایجاد فضای سبز عمومی خریداری شد (نک : ه د، مستوفی‌الممالک، باغ). وسعت این بخش که سرتاسر جبههٔ جنوبی باغ بزرگ مستوفی‌الممالک را دربرگرفته، ۳۳٬۵۰۰ م۲ است. طرز قرارگیری بوستان در حال حاضر به گونه‌ای است که از جبههٔ شرقی به خیابان صابری و املاک مجاور، از شمال به باغ خصوصی خاندان مستوفی و باغ دکتر ضرابی، از غرب به باغ خصوصی شاهرخ و بزرگراه چمران، و از جنوب به کوچهٔ حسینیه محدود می‌شود.

اجرای طرح پارک در ۱۳۸۷ ش و براساس الگوی باغ ایرانی آغاز شد و در شهریور ۱۳۹۱ ش پایان یافت و به بهره‌برداری رسید. در حال حاضر (۱۳۹۱ ش) محوطهٔ بوستان ونک دارای این بخشها ست: کتابخانه، ساختمان کوشک، زمین‌بازی کودکان، سکوی فرش‌انداز، محوطهٔ وسایل ورزشی و تندرستی، نمازخانه، و سرویس بهداشتی.

زمین پارک غیرمنتظم است و شیبی ملایم در جهت شمال به جنوب دارد. با این حال، می‌توان طرح کلی زمین را (بدون در نظر گرفتن قناسیها و زوائد) به صورت یک مستطیل کشیده در نظر آورد که در راستای شرقی ـ غربی استقرار یافته است. ورودیهای بوستان در جبههٔ شرقی، غربی و جنوبی تعبیه شده‌اند که از میان آنها ورودی شرقی توسط یک ساختمان سردر به‌عنوان ورودی اصلی پارک مشخص شده است. دیوارهای محیطی پارک در بخشهای آزاد آن (بیشتر جبههٔ شرقی) به صورت آجری مشبک و کم‌ارتفاع است، چنان که دید رهگذران به فضای داخلی بوستان را امکان‌پذیر می‌سازد. دیوارهای متصل به املاک مجاور نیز کوتاه، و پوشیده از اندود گچ و آجر است.

بوستان ونک در حال حاضر دارای چند ساختمان نوساز و کرتهای متعدد در سطح عرصه است. در ساخت بناها (به‌جز ساختمان کتابخانه) سعی شده است تا طراحی، مصالح و تزیینات آنها با هویت تاریخی باغ هماهنگ باشد؛ اما پوشش گیاهی و تقسیم و آرایش کرتها به گونه‌ای است که چندان مطابق الگوی «باغ ایرانی»، آن‌گونه که در طراحی و نام‌گذاری پارک مطمح نظر بوده است، نیست و فضای این باغ قاجاری به باغ ژاپنی شباهت یافته است.

این عدم انطباق در قالب گذرگاههای مایل، پیچ در پیچ، و زاویه‌دار (به جای گذرگاههای مستقیم) و نیز انحراف محورها دیده می‌شود. محورهای باغ در طرح اولیه به صورت دو محور متقاطع با زاویهٔ °۹۰ بوده است؛ اما در اجرا برای پرهیز از قطع درختانی که در مسیر قرار داشته، محور عمودی با اندکی انحراف به سمت قبله ساخته شده است. همین امر سبب شده است تا محور افقی نیز در نیمهٔ شرقی باغ به صورت مورب اجرا شود. البته انحراف محورها مشهود و ملموس نیست و تنها با مشاهدهٔ نقشهٔ آن به چشم می‌آید. به‌جز این دو محور که راههای اصلی باغ به شمار می‌آیند، تنها یک راه فرعی در نیمهٔ شرقی باغ و در راستای شمالی ـ جنوبی قرار دارد. این راه نیز تا میانهٔ راه مورب است و در ادامهٔ مسیر به صورت مستقیم امتداد می‌یابد.

در مسیر جویها و در فواصل معین، آب‌نماهایی مربع‌شکل و فواره‌های سنگی ساخته شده است. چند حوض و آب‌نمای دیگر نیز در اشکال متفاوت به صورت پراکنده در نقاط دیگر پارک به چشم می‌خورد. همچنین در امتداد راههای عمودی باغ که به‌سبب شیب زمین به صورت پلکانی ساخته شده‌اند، سنگهای سینه‌کبکی نهاده شده است تا جریان آب نمایشی چشم‌نوازتر داشته باشد.

در مرکز تقاطع محورها یک حوض کوچک مربع‌شکل قرار دارد که بر فراز آن یک بنای یادبود آجری ساخته شده است. این بنا مربع‌شکل است و در اطراف ۴ طاق با قوسهای جناغی دارد. پوشش بنا از بیرون تخت، و از داخل گنبدی است. تزیینات داخلی شامل کاربندی سقف بر زمینهٔ گچی ساده است؛ همچنین در نمای خارجی، جرزها دارای آجرکاری‌اند و بر پیشانی بنا کتیبه‌ای آجری به خط کوفی نقش بسته است. در جبههٔ شمالی بنای یادبود، حوضی مربع‌شکل به ابعاد تقریبی ۵ × ۵ متر تعبیه شده است. گرداگرد حوض آب‌روی با فواره‌های سنگی وجود دارد. در منتهاالیه محور اصلی و در شمالی‌ترین نقطهٔ بوستان بنایی کوشک‌مانند قرار دارد. استقرار بنا در راستای شرقی ـ غربی، و در جهت قبله است.

ساختمان کوشک دوطبقه است. سقف بنا به صورت

شیروانی و نمای خارجی آن از آجر و اندود گچ است. نمای اصلی ساختمان نمای جنوبی است که یک حوض مستطیل‌شکل نیز در مقابل ایوان دارد. ایوان از دو جبههٔ شمالی و جنوبی باز است و از دوطرف در میان تودهٔ ساختمان قرار گرفته است، بدین ترتیب بنا به شکل یک نعل وارونه (با گوشه‌های تیز) است که فضای میانی آن را در طبقهٔ همکف ایوان تشکیل می‌دهد. در ساخت این بنا سعی شده است تا با تمهیدات و تزییناتی، ازجمله نصب بازشوهای چوبی، نرده‌های گره‌کاری، اجرای مقرنسهای ساده بر لبهٔ سقف و گرههای گچی در سقف ایوان حال‌وهوای معماری ایرانی به بیننده القا شود. این ساختمان به بخش اداری و مدیریت بوستان اختصاص دارد.

در جانب شرقی ساختمان کوشک، استخری به ابعاد تقریبی ۱۸ × ۱۲ متر قرار دارد. آب این استخر توسط دو رشته‌قنات باغ خصوصی مستوفی (واقع در جبههٔ شمالی) تأمین می‌شود. به‌جز این، یک مخزن آب سرپوشیده نیز در جبههٔ جنوبی قرار دارد. ساختمان کتابخانه واقع در جبههٔ شرقی در یک طبقه ساخته شده، و دارای نمای چوبی است. این ساختمان فاقد هماهنگی با دیگر بناهای ساخته‌شده در محوطه است و بیشتر به کلبه‌ای جنگلی شباهت دارد. گفته می‌شود که در طرح اولیه، ساختمان کتابخانه متناسب با فضای تاریخی پارک طراحی شده بود و تغییرات در مرحلهٔ اجرا اعمال شده است.

ساختمانهای دیگر در جبههٔ شرقی و غربی محوطه ساخته شده‌اند که مشخصه‌ای برای ورودیهای بوستان به شمار می‌آیند. قرارگیری ساختمانهای سردر، در منتهاالیه شرقی و غربی محور افقی باغ با تداعی مناظری از باغهای تاریخی ایران، در انتقال حس مکان به بیننده مؤثر واقع شده است. در نماسازی ساختمانها از عناصر تزیینی همچون آجرکاریهای مشبک، کتیبه‌نویسی، کاربندی و اجرای طاق و طاق‌نماهایی با قوس جناغی استفاده شده است؛ اما این نکته را نیز باید افزود که تفاوت طرح و نمای این دو ساختمان از حس تقارن مجموعه کاسته است.

ساختمان سردر غربی تقریباً مشابه یک دروازه است و ارتفاعی بیش از ۶ متر دارد، در حالی که ساختمان سردر شرقی تا حدودی مشابه یک ایوان است و ارتفاعی کم‌تر دارد. ارتفاع ساختمان سردر غربی و طرز قرارگیری آن چشم‌انداز جالب توجهی فراهم ساخته است. از این نقطه (جبههٔ غربی) با توجه به اشراف زمین بوستان به زمینهای فرودست مجاور و بزرگراه چمران، سردر غربی همانند دروازه‌ای است که نمای یک شهر پرازدحام را از محیط آرام و خلوت بوستان نشان می‌دهد.

سیما طایفه

هاشمی علیا \hāšemī-ye olyā\، آیت‌الله سید علی‌اصغر (۱۳۱۵ ش ـ)، از روحانیان، خیّران و معتمدان محلهٔ چیذر شمیران، و مؤسس و مدیر حوزهٔ علمیهٔ قائم چیذر.

او در روستای چیذر به دنیا آمد. پدرش سید حسن، از مالکان و کشاورزان همان‌جا بود. سید علی‌اصغر تا هفت‌سالگی در چیذر به مکتب رفت و پس از آن، دوران ابتدایی را در مدرسه‌ای در روستای رستم‌آباد گذراند؛ اما به‌سبب مخالفت پدر با نظام آموزشی آن دوره، از ادامهٔ تحصیل بازماند. او برای جلب رضایت پدر روزها همراه وی به کشاورزی می‌پرداخت و شبها به درس خواندن مشغول می‌شد. همچنین *قرآن* و مقدمات را نزد فرزند آیت‌الله نهاوندی، از علمای ساکن چیذر، آموخت.

هاشمی علیا در ۱۳۳۳ ش به رغم مخالفت خانواده، برای تحصیل علوم دینی رهسپار قم شد و مدت دو سال در مدرسهٔ دارالشفاء، و پس از آن ۶ سال در مدرسهٔ حجتیه به فراگیری علوم حوزوی پرداخت و درسهای حوزوی را تا حد خارج فقه و اصول گذراند. در ۱۳۴۰ ش در قم ازدواج کرد و برای برگزاری جلسه‌های تفسیر *قرآن*، شبهای جمعه به چیذر می‌آمد و سرانجام در ۱۳۴۶ ش، حوزهٔ علمیهٔ قائم را در چیذر تأسیس کرد و به تدریس در آنجا پرداخت. از جملهٔ شاگردان او می‌توان به شهید سید علی اندرزگو از مخالفان سرسخت حکومت پهلوی اشاره کرد.

از دیگر اقدامات وی در منطقهٔ چیذر می‌توان به ساخت و گسترش مسجد قائم چیذر، تأسیس صندوق قرض‌الحسنهٔ قائم، و راه‌اندازی یک مؤسسهٔ خیریه اشاره کرد.

او همچنین مسئول اموال دولتی در سازمان صنایع دفاع در فاصلهٔ سالهای ۱۳۵۷-۱۳۵۸ ش و عضو کمیتهٔ سه‌نفرهٔ اجرای فرمان امام خمینی اعزامی به استانهای شمالی کشور بوده است. هاشمی علیا در جریان جنگ تحمیلی نیز سالانه دو نوبت کمکهای مردمی را جمع‌آوری می‌کرد و همراه با گروهی برای توزیع میان رزمندگان به جبهه می‌رفت. هم اکنون (۱۳۸۸ ش) در حوزهٔ علمیهٔ قائم چیذر مشغول به تدریس خارج فقه و اصول است.

مأخذ: هاشمی علیا، علی‌اصغر (آیت‌الله)، مصاحبه با مؤلف.
محمدمهدی عزیززاده

هایت، هتل \hotel(l-e) hāyt\، نک: آزادی، هتل.

هایک میرزایانس، موزهٔ حشره‌شناسی \mūze-ye hašare-šenāsī-ye hāyk mīrzāyāns\ موزه‌ای دولتی واقع در بزرگراه چمران، خیابان یمن، شهرداری منطقهٔ ۱ تهران.

علم حشره‌شناسی تا پیش از سدهٔ ۱۳ ش/ ۱۹ م در ایران ناشناخته بود؛ اما سرانجام به کمک حشره‌شناسان و برخی از کشورهای اروپایی، به‌ویژه روسیه، ایرانیان نیز با این علم آشنا شدند. نمونه‌هایی که این حشره‌شناسان جمع‌آوری و شناسایی کرده‌اند، هنوز در بعضی از موزه‌های خارجی وجود دارد.

در ۱۲۹۸ ش/ ۱۳۱۹ م جلال افشار پس از پایان تحصیلات عالیه در روسیه به ایران بازگشت و تدریس و تحقیق در زمینهٔ حشره‌شناسی و جانورشناسی را در مدرسهٔ برزگران آغاز کرد و سپس در ۱۳۰۲ ش واحدی کوچک به نام ادارهٔ تشخیص محلی آفات و مبارزه با آفات را بنیان نهاد. این اقدام او آغاز رسمی تحقیقات و کار اجرایی شناسایی، جمع‌آوری و مجموعه‌سازی از حشرات ایران توسط خود ایرانیان به شمار می‌رود. جلال افشار در همین سالها در دانشکدهٔ کشاورزی کرج، موزهٔ حشره‌شناسی و جانورشناسی را ایجاد کرد. وی در ۱۳۲۲ ش در وزارت کشاورزی آن زمان آزمایشگاه حشره‌شناسی و دفع آفات را در دو اتاق کوچک تأسیس نمود. در ۱۳۲۴ ش چند حشره‌شناس و گیاه‌پزشک روسی و نیز چند جوان دانش‌آموختهٔ دانشکدهٔ کشاورزی کرج از شاگردان افشار، ازجمله هایک میرزایانس به این آزمایشگاه پیوستند. هریک از این جوانان بعدها چهره‌ای نام‌آور در رشته‌های مختلف گیاه‌پزشکی، حشره‌شناسی،

بیماری‌شناسی گیاهی و گیاه‌شناسی شدند.

مهندس هایک میرزایانس (۱۲۹۹-۱۳۷۸ ش) که در ۱۳۲۳ ش موفق به دریافت گواهی‌نامهٔ مهندسی کشاورزی از دانشگاه تهران شد، در اعتلای دانش حشره‌شناسی ایران بسیار کوشید. او همراه با همکارانش توانست تشکیلاتی را در وزارت کشاورزی آن زمان تأسیس نماید که امروزه مؤسسهٔ تحقیقات گیاه‌پزشکی کشور نام دارد. میرزایانس بیش از ۵ دهه در علم حشره‌شناسی طرحهای بسیاری را به اجرا گذاشت و با نگارش صدها مقاله و کتاب و تربیت دانشجویان، کمک شایانی به علم حشره‌شناسی در ایران کرد.

میرزایانس که با علاقه‌ای کم‌نظیر به جمع‌آوری و شناسایی حشرات ایران می‌پرداخت، تخصص اصلی خود را شناسایی و رده‌بندی ملخها (راست‌بال‌مانندها) برگزید و در این راه به چهره‌ای شناخته‌شده در میان ملخ‌شناسان جهان بدل شد.

در ۱۳۴۲ ش که مؤسسهٔ تحقیقات آفات و بیماریهای گیاهی رسماً گشایش یافت، قسمت رده‌بندی حشرات به‌عنوان یکی از تقسیمات مهم مؤسسه در طبقهٔ سوم ساختمان مرکزی آن در یک سالن بزرگ جای گرفت. در این دوره نزدیک به ۵۰ هزار نمونهٔ اتاله‌شده و شماری نیز به صورت اتاله‌نشده در این موزه وجود داشت. در ۱۳۴۳ ش نسلی جدید از دانش‌آموختگان رشتهٔ دفع آفات (گیاه‌پزشکی) دانشکدهٔ کشاورزی کرج به مؤسسه پیوستند. با آمدن آنان کار جمع‌آوری و شناسایی حشرات ایران با سرعتی بیشتر، و سفرهای علمی برای جمع‌آوری از نقاط مختلف کشور همراه شد. با تبدیل این واحد به بخش طبقه‌بندی حشرات، میرزایانس به سمت رئیس بخش انتخاب شد. در این دوران افزون بر محققان موجود در بخش، شماری تکنسین نیز برای اتالهٔ حشرات و اتیکت‌زنی و مجموعه‌سازی به کار گرفته شدند. در این دوره شمار نمونه‌های جمع‌آوری شده به طور جهشی و ناگهانی و در مدتی نزدیک به ۱۵ سال به حدود دو میلیون نمونه رسید.

در ۱۳۴۷ ش طرح ملی و مستمر جمع‌آوری، بررسی و شناسایی فون حشرات ایران تصویب شد و به اجرا درآمد که در نتیجهٔ آن فعالیتهای بخش در چارچوبهای مشخص قرار گرفت. در همین سالها حشره‌شناسان خارجی نظیر ژان بارو، مورالس آگاسینو، گونترا برت، هانیتر فالکز، و لاوالی، به صورت مقطعی به این بخش موزه پیوستند و حشره‌شناسانی چون آمزل و پتروویچ نیز با مسافرتهایی به ایران، به همکاری با این بخش پرداختند. نتیجهٔ این فعالیتها سبب شد که این موزه چه در داخل و چه در خارج کشور از شهرتی خاص برخوردار گردد.

در اوایل دههٔ ۱۳۵۰ ش ساختمان بزرگ موزه در قسمت ۱۵هکتاری مؤسسه تکمیل شد و بخشهای پایه، ازجمله بخش رده‌بندی حشرات، گیاه‌شناسی و جانورشناسی کشاورزی به این ساختمان انتقال یافت. طبقهٔ دوم ساختمان به موزهٔ حشرات و محل کار بخش واگذار گردید. در ۱۳۵۱ ش، آلمانیها یک نمونه از قفسه‌های خاص نگهداری حشرات را که ابداع دانشگاههای کرنل و کالیفرنیا بود، برای تجهیز بخش و نوسازی مجموعهٔ حشرات به بخش اهدا کردند. هنرستان صنعتی ایران از روی این نمونه ۱۲۰ قفسهٔ مشابه نمونهٔ آلمانی ساخت که حدود ۲۰ قفسه به آزمایشگاههای مؤسسه در شهرستانها فرستاده شد. درواقع ۱۰۰ قفسه با ۴۰۰۰ جعبه برای بخش باقی ماند که هم‌اکنون در ۴ سالن بزرگ چیده شده است و شمار بسیاری از حشرات تعیین‌نام‌شدهٔ ایران و نمونه‌های زیبایی نیز از مناطق گرمسیری را در خود جای داده‌اند.

در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ ش مسافرتهای علمی مشترک محققان بخش و گروههای خارجی مرکب از حشره‌شناسان بنام رواج داشت. آخرین سفر در اواسط دههٔ ۱۳۵۰ ش به دور ایران نزدیک به ۱۵٬۰۰۰ کم در ۱۰۰ روز طی شد. حاصل این مسافرتها جمع‌آوری صدها هزار نمونهٔ حشره و بسیاری نمونهٔ گیاه و گردآوری حجم عظیمی از اطلاعات اکولوژیک بود. پس از پیروزی انقلاب و آغاز جنگ عراق با ایران، این نوع مسافرتها به طور کامل قطع شد.

در بهار ۱۳۷۸ ش، پس از درگذشت مهندس هایک میرزایانس، به پیشنهاد وزیر کشاورزی وقت، این مجموعه به افتخار بنیان‌گذار آن، «موزهٔ حشرات هایک میرزایانس» نامیده شد.

در این موزه مجموعه‌ای غنی از حشرات کشور نگهداری می‌شود که به‌جز مطالعات شکل‌شناسی، در تحقیقات مولکولی و استخراج ژنوم کاربرد دارند. این موزه نزدیک به ۴ میلیون نمونه از حشرات ایران و چند هزار نمونه از حشرات، به‌ویژه پروانه‌های بزرگ و زیبای نواحی گرمسیری جهان را در خود جای داده است. تاکنون میان ۲۰ تا ۲۵ هزار گونه و زیرگونه

از حشرات ایران موجود در این موزه شناسایی شده که فهرست آنها به‌تدریج در حال انتشار است. حشرات این موزه در رده‌های سخت‌بال‌پوشان، بال‌پولک‌داران، راست‌بال‌مانندها، جوربالان، نیم‌بالان و تریپسها، بال‌غشاییان، دوبالان، سفیدبالکها، پسیلها، بال‌ریشک‌داران، موریانه‌ها و حشرات پست (آفت)، شپشکها، ناجوربالان، زنجرکها و شته‌ها، کنه‌ها و عنکبوتها تقسیم‌بندی شده‌اند. این موزهٔ بزرگ دارای صدها نمونه تیپ و پاراتیپهای مختلف است که بر ارزش علمی آن می‌افزاید.

بخش تحقیقات رده‌بندی حشرات به کمک کتابخانهٔ بزرگ و گنجینهٔ حشرات موزه از دهه‌های پیش مرجع رسمی تشخیص حشرات و آفات حشره‌ای و پاسخ‌گوی بخشهای دیگر مؤسسه و مراکز تحقیقاتی استانها، سازمان حفظ نباتات، دانشگاهها و دانشکده‌های مختلف، نهادهای علمی و آموزشی و تحقیقاتی کشور و نیز بخش خصوصی بوده است و هم‌اکنون با اجرای طرح بزرگ ملی و چندین طرح دیگر می‌کوشد تا مطالعهٔ فون حشرات ایران را توسعه بخشیده، روز به روز بر غنای علمی و ویژگیهای کمی و کیفی موزه و بخش بیفزاید.

موزهٔ هایک میرزایانس و بخش تحقیقات رده‌بندی حشرات همه‌ساله پذیرای شماری از دانشجویان به‌عنوان کارآموز حشره‌شناسی و استادان و دانشجویان دانشگاهها و مراکز علمی و تحقیقاتی است. این بخش از سالها پیش میزبان انجمنهای حشره‌شناسی ایران و بیماری‌شناسی گیاهی ایران بوده، و با اختصاص مکانهای مناسب برای استقرار دفاتر و کتابخانه‌های آنها کوشیده است تا محلی مناسب برای تجمع و مراجعهٔ حشره‌شناسان و بیماری‌شناسان گیاهی کشور باشد.

این موزه از نظر علمی و نیز برای تبادل نمونه‌های حشره با موزه‌های خارجی در ارتباط است و معمولاً بیشترین ارتباط در زمینهٔ گونه‌هایی است که نخستین‌بار شناسایی می‌شوند.

مآخذ: بروشور راهنمای موزهٔ حشرات هایک میرزایانس، ۱۳۹۰ ش؛ تحقیقات میدانی مؤلف، ۱۳۹۰/۷/۱۸ ش؛ منظری، شهاب (مدیر و کارشناس بخش تحقیقات و رده‌بندی حشرات موزهٔ حشرات هایک میرزایانس)، مصاحبه با مؤلف، ۱۳۹۰/۷/۱۸ ش.

مسیح موسوی‌زادگان

هدایت، بیمارستان \bīmārestān-e hedāyat\، بیمارستانی در خیابان هدایت، واقع در محلهٔ دروس، در محدودهٔ منطقهٔ ۳ شهرداری تهران.

در ۱۳۳۱ ش، مخبرالسلطنه (هدایت) در باغ پردرخت خود در دروس بیمارستانی ساخت و آن را به‌صورت



وقف ۹۹ساله و با قابلیت تمدید خودبه‌خود ۹۹ سال دیگر، بدون دریافت اجاره‌بها، به صندوق تعاون و بیمهٔ کارگران واگذار کرد (ستوده، ۱/۴۲۰).

این بیمارستان که به نام بنیان‌گذار آن هدایت نام گرفت، با زیربنای ۵٬۰۰۰ م۲ دربرگیرندهٔ بخشهای مختلفی همچون درمانگاه عمومی و تخصصی مشتمل بر بخشهای زنان و زایمان و نازایی، اورلوژی، بیهوشی، داخلی، چشم‌پزشکی، طب فیزیکی، پوست، اطفال، جراحی عمومی، عفونی و گوش و حلق و بینی؛ نیز بخشهای بستری شامل ۳ اتاق عمل، بلوک زایمان، دو بخش جراحی، بخشهای زایمان و نوزادان، زایشگاه و بخش ویژهٔ NICU؛ و بخشهای پاراکلینیک مشتمل بر آزمایشگاه، رادیولوژی، داروخانه، پاتولوژی، هماتولوژی، باکتریولوژی و هورمون‌شناسی است. در حال حاضر (۱۳۸۸ ش)، بیمارستان هدایت با ظرفیت ۸۲ تخت، از مهم‌ترین مراکز فعال در زمینهٔ زایمان بدون درد و اعمال جراحی زنان به روش لاپاراسکوپی به شمار می‌رود (تحقیقات ...).

مآخذ: *ادارهٔ کل درمان استان تهران*[1] (مل)؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ محصل، شهلا، «گزارشی از بیمارستان تخصصی زنان و زایمان هدایت»، *آتیه* (مل)؛ نیز:

Atiye, www.atiye.ir/paper.asp?ID=16109 (acc. May 11, 2009); *Tehran*, www.tehran.sso.ir (acc. Aug. 26,2009).

حسن موسوی‌زاده

هدایت، دبستان \dabestān-e hedāyat\، دبستان پسرانه‌ای در محلهٔ دروس، واقع در محدودهٔ منطقهٔ ۳

1. *Tehran*.

شهرداری تهران.

این دبستان از موقوفه‌های مخبرالسلطنه (هدایت) به شمار می‌آید و با مساحتی حدود ۸۴۶ مـ۲ در خیابان



بهیار واقع است. ساختمان این دبستان که در ۱۳۳۲ ش بنا شده، مشتمل بر اتاقهایی با سقف بلند و در و پنجره‌های چوبی و آجرهای قدیمی است. این دبستان دارای دو ساختمان جدید و قدیمی است.

ساختمان قدیمی با آجرهای ۳سانتی‌متری قرمزرنگ در ضلع شمالی حیاط مدرسه قرار دارد و شامل اتاقهای مدیریت، اولیای مدرسه و دفتردار، و نیز آزمایشگاه، نمازخانه، کتابخانه و کلاس اول است. ساختمان جدید نیز با ۱۰ کلاس در دو طبقه روبه‌روی ساختمان قدیمی واقع شده است. این دبستان در مجموع دارای ۱۲ کلاس درس است (دقیقی، بشد؛ طلوعی، بشد).

مآخذ: دقیقی، نسترن، «موقوفات هدایت»، *همشهری محله*، تهران، ۱۳۸۴ ش، شم ۶۵؛ طلوعی، شادی، «ساعتی در دبستان هدایت»، همان، شم ۷۲.
حسن موسوی‌زاده

هدایت، مسجد \masjed-e hedāyat\ مسجدی قدیمی در محلهٔ دروس، واقع در منطقهٔ ۳ شهرداری تهران.

این مسجد که از موقوفه‌های مخبرالسلطنه هدایت به شمار می‌آید، با مساحتی حدود ۱٬۳۰۰ مـ۲ در خیابان هدایت، کوچهٔ مسجد واقع است.

مسجد هدایت در ۱۳۳۲ ش توسط استاد حسین لرزاده طراحی، و ساخته شده است. این مسجد مناره و گنبد ندارد و سقف آن بر ۶ ستون بنا شده است. در ضلع خاوری این مسجد، بقعه‌ای فیروزه‌ای وجود دارد که مقبرهٔ لطف‌الله خان هدایت، پسر بزرگ مخبرالسلطنه، در آن قرار دارد. شبستانی که محراب آن با آیات *قرآن* کاشی‌کاری شده، کتابخانه، سالن سخنرانی، صندوق قرض‌الحسنهٔ حضرت حمزه سیدالشهداء (ع)، و آشپزخانه‌ای بزرگ و مجهز نیز در این مسجد وجود دارد. کتابخانهٔ این مسجد که در گذشته به مخبرالسلطنه هدایت



تعلق داشته، و مشتمل بر کتابهای قدیمی و خطی بوده، پس از انقلاب به کتابخانهٔ ملی واگذار شده است.

از سخنرانان نامی در این مسجد می‌توان به حجت‌الاسلام محمدتقی فلسفی و فخرالدین حجازی اشاره کرد. شیخ عبدالله لنکرانی، شیخ علی تهرانی و حاج محمدصادق چالویی از جمله ائمهٔ جماعت این مسجد پس از انقلاب به شمار می‌روند.

امروزه (۱۳۸۸ ش) مسجد هدایت تنها مسجد محلهٔ دروس است که نماز صبح را به جماعت برگزار می‌کند.

مآخذ: بلاغی، عبدالحجت، *تاریخ تهران*، قسمتهای شمالی و مضافات، شمران قدیم، قم، ۱۳۵۰ ش؛ «تاریخ شفاهی مسجد هدایت به روایت اسناد»، *کتاب نیوز* (مل)؛ دقیقی، نسترن، «موقوفه‌های هدایت»، *همشهری محله*، تهران، ۱۳۸۴ ش، شم ۶۵؛ صورتگر، نیما، «دروس محلهٔ گندمزارهای طلایی»، *همشهری محله*، تهران، ۱۳۸۵ ش، شم ۱۰۲؛ عزیززاده، محمدتقی (عضو هیئت امنای مسجد هدایت)، مصاحبه با مؤلف؛ «مسجد هدایت»، *کتاب اول* (مل)؛ نیز: *Ketabeavval*, www.ketabeavval.ir; *Ketabnews*, www.ketabnews.com.
حسن موسوی‌زاده

هزارچم، کوه \kūh-e hezār-čam\، کوهی واقع در جنوب گردنهٔ شاه‌نشین و قلهٔ هومند شاه‌نشین.

قلهٔ این کوه با ارتفاع ۳٬۵۵۰ متر از سطح دریا و موقعیت جغرافیایی ۵۱° و ۵۸′ طول شرقی، و ۳۵° و ۲۴′ و ۱۸″ عرض شمالی، در بالاترین نقطه از یالی موسوم به همین نام جای دارد که از شمال قلهٔ کماچال، پس از گردنه آغاز می‌شود و تا زیر قلهٔ هومند شاه‌نشین به سوی شمال پیش می‌رود.

قلهٔ هزارچم در قسمت جنوبی خود دو رشته یال جدا و با فاصله از یکدیگر دارد که یکی به سمت جنوب شرقی، و دیگری به سمت جنوب غربی سرازیر می‌شود. کوهنوردان در گذشته برای صعود به قلهٔ توچال از یال جنوب شرقی قلهٔ هزارچم استفاده می‌کردند. در واقع مسیر اصلی صعود به قلهٔ توچال از طریق روستای پس‌قلعه، درهٔ اوسون، یال اسپیدکمر، قلهٔ هزارچم، گردنهٔ شاه‌نشین و سرانجام، قلهٔ توچال بوده است. یکی از علل ساخت جان‌پناه اسپیدکمر قرار گرفتن در این مسیر صعود بوده است. از فراز این کوه درهٔ پهناور فراخلا در شرق، و درهٔ مال‌احمد و اسپی‌او را در غرب به خوبی می‌توان مشاهده کرد.

امروزه در قسمت میانی و جنوبی این کوه تأسیسات پیست اسکی ایستگاه پنجم تله‌کابین توچال قرار دارد. وجود جادهٔ خاکی این تله‌کابین سبب شده است که قسمتهایی از یال شرقی، قله و یال شمالی آن تخریب شود. برای رسیدن به این قله می‌توان از مسیرهای گوناگون گذر کرد. قلهٔ هزارچم به سبب قرار گرفتن بر سر راه ارتفاعات بلندتر هیچ‌گاه هدف کوهنوردان به شمار نمی‌رود و غالباً افرادی که قصد صعود به توچال یا قله‌های دیگر را دارند، از آن عبور می‌کنند.

مجید یاسینی

هشترودی، بوستان \būstān-e hašt-rūdī\، بوستانی محلی در محلهٔ اوین. این بوستان با مساحت ۳۵۷۰ م۲ در محلهٔ اوین، خیابان هشترودی، واقع در منطقهٔ ۱ شهرداری تهران جای دارد.

بوستان هشترودی در ۱۳۸۱ ش به بهره‌برداری رسید. حدود ۱٬۷۲۵ م۲ از این بوستان به چمن‌کاری، ۳۰ م۲ به کاشت رز و درختچه، ۳۵ م۲ به گل‌کاری، ۱۳۲ م۲ به زمین بازی کودکان و نصب وسایل ورزشی و همچنین ۲۰۰ م۳ به آب‌نما اختصاص یافته است. بوستان هشترودی به وسیلهٔ آب چاه آبیاری می‌شود.

مآخذ: *اطلس بوستانهای شهر تهران*، سازمان پارکها و فضای سبز شهر تهران، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ فهرست پارکهای منطقهٔ یک، سازمان پارکها و فضای سبز منطقهٔ یک شهرداری تهران.

شیوا جعفری

هفت، گردنه \gardane-ye haft\، گردنه‌ای واقع در مراتع بلندیهای کوه خرسنگ.

در بالای کوه خرسنگ، مراتعی موسوم به سیون‌زا (در گویش محلی به معنای سیاه‌زاغ) وجود دارد. گردنهٔ هفت در میانهٔ این مرتع جای دارد. بالای گردنه قطعه زمینی صاف و هموار است که بالاتر از آن چشمهٔ آب کوچکی جاری است. اطراف این چشمه، جنگل کوچکی وجود دارد که گاهی در آن شکارهایی مانند قوچ دیده می‌شود.

این گردنه را بدین سبب هفت می‌خوانند که شماری از ریزابه‌های ۷ رودخانه به نامهای اوزه‌رود، کُمررود، یالرود، آب‌نیک، سفیدرود، کرج، و هراز از آنجا سرچشمه می‌گیرد. در بخش بالایی گردنه، رو به سوی شمال آثاری از یک بنای تاریخی دیده می‌شود که شاید قلعه یا کاروان‌سرایی میان‌راهی بوده است. در پایین گردنه، گوسفندسرایی در حاشیهٔ اوزه‌رود جای دارد. گروههایی از عشایر که بیشتر از عشایر سنگسری‌اند، در فصل ییلاق به این محل می‌آیند.

مآخذ: عشایر سنگسری حاضر در محل گردنه، گفت‌وگو با مؤلف.

سیما صفری

هلیسون، قله \qolle-ye helīsūn\، قله‌ای واقع در جنوب قلهٔ دارآباد، بر روی خط‌الرأس دارآباد به تلهرز.

این قله با ارتفاع ۳۶۰۲ متر از سطح دریا در ۵۱° و ۳۱′ و ۴۰″ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۰′ و ۳۰″ عرض شمالی جای دارد و از شمال به قلهٔ سرمیل، از جنوب و جنوب شرقی به قلهٔ تلهرز، از شرق به ابتدای جادهٔ اوشان ـ فشم در منطقهٔ روستای رودک، و از غرب توسط درهٔ چشمه ـ یورد به درهٔ بزرگ و اصلی دارآباد منتهی می‌شود.

قلهٔ هلیسون در جنوب غربی به‌وسیلهٔ شیبی نسبتاً ملایم به درهٔ چشمه‌یورد ختم می‌شود. خط‌الرأس قلهٔ دارآباد به قلهٔ تلهرز در این ناحیه مسیر خود را تغییر می‌دهد و این خط‌الرأس در جهت جنوب شرقی امتداد پیدا می‌کند.

بهترین مسیر صعود به این قله از راه درهٔ دارآباد و از مسیر درهٔ درازلش و رسیدن به خط‌الرأس و ادامهٔ

مسیر به سمت جنوب است. مجید یاسینی

هما، هتل \hotel(l-e) homā\، هتلی پنج‌ستاره از گروه هتلهای هما، واقع در میدان ونک، خیابان شهید خدامی.



بنای این هتل در اواخر دهۀ ۱۳۴۰ ش، براساس استانداردهای گروه هتلهای آمریکایی شرایتون آغاز شد و پس از ۳ سال، در ۱۳۵۱ ش با نام هتل آریاشرایتون آغاز به کار کرد (کریمان، ۳۷۰). پس از پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ ش، ادارۀ هتل شرایتون به همراه شماری از هتلهای مصادره‌شدۀ دیگر شهرها، به سازمان هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران واگذار شد، و از آن پس به «هما» تغییر نام یافت. امروزه گروه هتلهای هما دربردارندۀ ۵ هتل در شهرهای تهران، مشهد، شیراز و بندرعباس است (*گروه ...*، بشد).

هتل هما در زمینی به مساحت ۱٬۲۰۰ مـ۲ در ۱۷ طبقه بنیاد شده است. ورودی هتل در خیابان شهید خدامی با عقب‌نشینی از دیگر ساختمانهای پیرامون، متمایز است. پس از گذر از راهروِ ورودی، در سمت راست لابی بزرگ هتل، پیشخوانهای پذیرش و اطلاعات قرار دارند. رستوران و کافی‌شاپ لابی، با وجود پنجره‌هایی رو به حیاط هتل، محل وسیع و مناسبی را برای استراحت و ملاقاتهای روزانه پدید می‌آورد. در هر طبقه از هتل، ۱۲ اتاق دوتخته و دو سوئیت معمولی وجود دارد که مجموع شمار اتاقها را به ۱۷۳ می‌رساند.

اتاقهای هتل با نامهای دوتخته، سوئیت معمولی و سوئیت رویال شناخته می‌شوند. اتاقهای دوتختۀ این هتل از تجهیزات و امکانات بهروزی همچون سرویسهای بهداشتی، سیستم تهویه، تلویزیون و شبکه‌های ماهواره‌ای بهره‌مندند. سوئیتهای معمولی نیز دارای سالن پذیرایی و اتاق‌خواب مجزا هستند و پنجرۀ این اتاقها چشم‌اندازی از حیاط هتل به دست می‌دهد. سوئیتهای رویال هتل نیز که مجلل‌ترین اتاقهای هتل هما را تشکیل می‌دهند، در طبقۀ پانزدهم قرار دارند. در این اتاقها بهترین تجهیزات و خدمات به مهمانان ارائه می‌شود. پنجرۀ سوئیتهای رویال چشم‌انداز زیبایی از فراز تهران را به نمایش می‌گذارد.

هتل هما دارای ۴ رستوران و کافی‌شاپ دائمی و یک رستوران فصلی است. این سالنها عبارت‌اند از: ۱. رستوران معراج با مساحت ۵۳۰ مـ۲ و گنجایش حدود ۲۵۰ تن که در طبقۀ پانزدهم هتل جای دارد. ۲. رستوران و کافی‌شاپ شبانه‌روزی گلستان با حدود ۳۴۰ مـ۲ مساحت که در طبقۀ همکف هتل جای دارد و به باغ و استخر هتل هما مشرف است. ۳. رستوران پیکاسو که با ارائۀ غذاهای سنتی و مدرن ایتالیایی و چیدمان ایتالیایی، فضایی شبیه این کشور را برای مهمانان خود به وجود می‌آورد. ۴. رستوران تابستانی دلفین در فضایی به مساحت حدود ۶۰۰ متر، در کنار استخر و باغ هتل که با غذاهای گوناگون ایرانی از مهمانان پذیرایی می‌کند. ۵. رستوران و کافی‌شاپ لابی.

هتل هما هم‌اکنون دارای ۵ سالن مخصوص برگزاری مراسم و مهمانیها ست. سالن زمرد با مساحت ۱٬۱۰۰ مـ۲ و گنجایش حدود ۵۰۰ تن در طبقۀ نخست هتل واقع شده است. دیگر سالنهای هتل هما عبارت‌اند از: سالن مروارید با ۷۵۰ مـ۲ مساحت، سالن صدف با ۳۸۰ مـ۲ مساحت، سالن آیینه با ۱۰۰ مـ۲ مساحت، و سالن نگین با ۵۰ مـ۲ مساحت.

هتل هما با ارائۀ خدماتی نظیر تجهیزات صوتی و تصویری، اینترنت بی‌سیم، امکانات ترجمۀ همزمان، عایق صوتی و سیستم روشنایی در سالن اجتماعات، امکانات مناسبی را برای برگزاری همایشها و سمینارها فراهم می‌آورد. کلوپ ورزشی هتل در طبقۀ زیرهمکف، شامل استخر سرپوشیده، سونای خشک و بخار،

دستگاههای بدن‌سازی و زمین تنیس است. این هتل امکاناتی نظیر مرکز خرید و خدمات ۲۴ساعتهٔ پزشکی را نیز در اختیار مهمانان خود قرار می‌دهد.

مآخذ: تحقیقات میدانی مؤلف؛ کریمان، حسین، *تهران در گذشته و حال*، تهران، ۱۳۵۵ ش؛ کریمی، نارسیس، «هتل در معماری معاصر ایران»، *معماری و فرهنگ*، ۱۳۸۷ ش، شم ۳۱؛ *گروه هتلهای هما*[1] (مط)؛ نیز:
Homa Hotel Group. www. homahotels. com.
سعیده صانبی‌مقدم

همایشهای بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، مجموعه

\majmū'e-ye hamāyešhā-ye beyn-o(a)l-melalī-ye jomhūrī-ye eslāmī-ye īrān\ (نیز مرکز اجلاس سران کشورهای اسلامی)، مجموعه‌ای که در دی ۱۳۷۶ (دورهٔ ریاست‌جمهوری سید محمد خاتمی) به مناسبت برگزاری همایش سران کشورهای اسلامی در محلهٔ محمودیه، خیابان تابناک واقع در شمال غربی تهران بنا گردید («محل ...»، بشد).

سازمانِ مجریِ ساختمانها و تأسیسات دولتی و عمومی پس‌از تصویبِ ساخت این بنا در اردیبهشت همان سال توسط هیئت وزیران، مأموریت یافت طراحی، اجرا و تجهیز این طرح را در کمترین زمان ممکن به انجام برساند («مجموعه ...»، بشد). این طرح در مدتی کمتر از ۶ ماه به انجام رسید.

مجموعه دارای فضایی به مساحت ۲۴۰۵۰۰ م۲ در ضلع شمالی محل دائمی نمایشگاه بین‌المللی واقع در بزرگراه چمران است. مهمانان برای ورود به مرکز همایش از دو راهرو شرقی و غربی ساختمان تردد می‌کنند.

درهای راهرو شرقی مستقیماً به تالار اصلی مرکز همایش، و راهرو غربی به تالارهای همایش طبقهٔ بالا و صحن طبقهٔ دوم تالار اصلی منتهی می‌شود. تالار اصلی همایش با گنجایش ۱۰۸۰۰ تن به شکل دایره‌ای با قطر حدود ۵۴ متر و ارتفاع ۳۶متر از کف است («محل»، بشد).

گنبدی مخروطی‌شکل با اسکلت فلزی، و سقف پانل ساندویچی از جنس فولاد ضد زنگ بر فراز همین تالار واقع است.

تالار اصلی مجهز به سامانهٔ کامل همایش و ترجمهٔ هم‌زمان به ۸ زبان است. پیرامون این تالار، ۸ اتاق ویژهٔ ملاقات برای سران و دو اتاق برای استراحت هیئت‌رئیسهٔ همایش تهیه شده است. قسمت بالایی تالار نیز مختص پذیرایی از دیگر مهمانان است.

نمازخانه، وضوخانه، دو تالار استراحت و ۴ تالار همایش کوچک قسمتهایی از مرکز کنفرانس را تشکیل می‌دهند. طراحی داخلی ساختمان نیز شامل گچ‌بری، گچ‌کاری، رف، طاقچه‌های زیبا و ساده، الهام‌گرفته از معماری سنتی ایران است که با صنایع دستی تزیین شده است.

در اصل این مجموعه به‌سبب موقعیت استراتژیک ایران و نیز استقبال گرم سران کشورهای عضو برای شرکت در اجلاس وقت تهران، از امکانات ویژه‌ای برخوردار بوده؛ چنان‌که امروزه نیز این مجموعه پذیرای شمار زیادی از همایشهای گوناگون است («مجموعه»، بشد؛ «محل»، بشد؛ تحقیقات ...).

مآخذ: تحقیقات میدانی مؤلف؛ «مجموعه همایشهای بین‌المللی جمهوری اسلامی»، *وزارت مسکن و شهرسازی*[2] (مط)؛ «محل برگزاری کنفرانس»، *ایران پایپ تک* (مط)؛ نیز:
Iranpipetech. www. iranpipetech. Com /makan. Php (acc. Jul. 26, 208); *Mhud*. www. mhud. gov. ir (acc. Jul. 26,288).
حسن موسوی‌زاده

همت (شهید)، بزرگراه

\bozorg-rāh-e šahīd hemmat\ از بزرگراههای شمال شهر تهران.

این بزرگراه به درازای ۱۸ کم در جهت شرق به غرب کشیده شده است و شمال شرقی تهران را به شمال غربی آن متصل می‌سازد. بزرگراه شهید همت از شرق به بزرگراه شهید زین‌الدین، و از غرب به بزرگراه شهید خرازی منتهی می‌شود.

پیشینهٔ ساخت این بزرگراه به سالهای پایانی پیش از انقلاب اسلامی بازمی‌گردد. در آن سالها این بزرگراه از شهرک غرب (شهرک قدس کنونی) تا تقاطع خیابان توانیر به نام بزرگراه طرشت خوانده می‌شد و از محدودهٔ شهرک غرب به سمت غرب تا درهٔ پونک، بزرگراه صلاح الدین ایوبی نام داشت. همچنین بخش در دست ساخت این بزرگراه از توانیر به سمت شرق به نام بزرگراه ۷۶متری شمال شهستان، و پس از انقلاب اسلامی به نام بزرگراه ۷۶متری شمال عباس‌آباد نام‌گذاری شده بود؛ اما پس از تکمیل آن در سالهای پس از انقلاب، این بزرگراه به یاد یکی از شهدای جنگ تحمیلی، شهید همت نام‌گذاری شد.

---

1. *Homa ...* 2. *Mhud.*

در ۱۳۹۱ ش ادارهٔ زیباسازی منطقهٔ ۲۲ شهرداری تهران تندیسی از شهید همت را در این بزرگراه واقع در محدودهٔ منطقهٔ ۲۲ نصب کرد.

بزرگراه همت از طرف شرق و از طریق بزرگراه شهید زین‌الدین به سه‌راه آزمایش در شرق تهران می‌رسد. این بزرگراه از طرف غرب و از طریق بزرگراه شهید خرازی به بلوار پژوهش، و در نهایت به منطقهٔ گرم‌دره در استان البرز منتهی می‌شود.

بزرگراه همت از شرق به غرب به ترتیب از بزرگراههای شهید حقانی، مدرس، آفریقا، کردستان، شهید چمران، شیخ فضل‌الله نوری، یادگار امام، اشرفی اصفهانی، شهید ستاری و شهید باکری عبور می‌کند؛ همچنین با خیابانهای پاسداران، دکتر علی شریعتی، گاندی، ولیعصر، شهید عباسپور، شیراز جنوبی، شیخ بهایی و الغدیر یکم (جادهٔ کن) تقاطع دارد.

این بزرگراه همچنین از سمت غرب با بلوارهای عدل، سردار جنگل، شاهین شمالی، شاهین جنوبی، جنت‌آباد، شهران، کوهسار، دهکدهٔ المپیک و بلوار پژوهش تلاقی دارد.

ازجمله مراکز مهم شهری که در حاشیهٔ این بزرگراه قرار دارد، می‌توان به برج میلاد، بیمارستان میلاد، پارک پردیسان، بوستان نهج‌البلاغه، بوستان جوانمردان و بوستان عباس‌آباد اشاره کرد.

این بزرگراه اصلی‌ترین راه ارتباطی شرق به غرب تهران محسوب می‌شود که از ۶ خط عبوری تشکیل شده است. تردد زیاد در این بزرگراه باعث شده است تا همواره این بزرگراه دارای بار ترافیکی سنگینی باشد، از این‌رو، شهرداری تهران تصمیم دارد شمار خطهای عبوری این بزرگراه را به ۱۰ افزایش دهد.

مآخذ: بختیاری، سعید (عضو واحد پژوهش و تألیف مؤسسهٔ جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی)، مصاحبه با مؤلف؛ دولتی، رضا (معاون حمل و نقل ترافیکی شهرداری منطقهٔ ۲۲)، مصاحبه با مؤلف.

امیرحسین فاطمی

همت، مسجد \masjed-e hemmat\، مسجدی واقع در غرب حرم امامزاده صالح.

دیرینگی ساخت مسجد در این محل به سالهای پایانی دورهٔ قاجار بازمی‌گردد. در آن سالها، چاقوتیزکن متدینی به نام ابراهیم‌چرخی، در قسمتی از یک تکه زمین در نزدیکی حرم امامزاده صالح سایبانی از حصیر ساخته بود و از آن به‌عنوان نمازخانه استفاده می‌کرد. به‌تدریج برای اینکه در زمستان و هنگام بارندگی نیز



بتواند از این نمازخانه استفاده کند، دیواری اطراف آن بنا کرد و سقفی بر آن نهاد. این کار را باید نخستین سنگ بنایِ مسجد همت به شمار آورد و ابراهیم‌چرخی را بانی این مسجد نامید (طاهراحمدی، ۲۰-۲۱). با این‌همه، تا سالهای آغازین دههٔ ۱۳۲۰ ش، هنوز مسجدی به نام همت ساخته نشده بود. در آن سالها، در محل کنونی مسجد همت، که اطراف آن بسیار زیبا و با صفا بود، مسجد کوچکی موسوم به امین‌الدوله به چشم می‌خورد که فقط ۱۵۰ مـ۲ مساحت داشت (ستوده، ۲۳۱/۱).

امین‌الدوله که مسجد به نامش معروف شده بود، گویا میرزا محسن امین‌الدوله (۱۲۶۷- ۱۳۲۹ق/۱۸۵۱- ۱۹۱۱ م) شوهر فخرالدوله (دختر مظفرالدین شاه) و پدر دکتر علی امینی است. ارتباط وی با مسجد نیز باید از اراضی پایین مسجد همت نشئت گرفته باشد. در آن زمینها، خانم فخرالدوله، قلمستانی داشت که قناتی به نام قنات عماد وارد آن می‌شد و مادرچاه آن نیز پایین مسجد همت قرار داشت. دور از ذهن نیست که امین‌الدوله در کنار این مادرچاه و چنار تنومند سر به

آسمان ساییده‌اش که نمازخانهٔ ابراهیم‌چرخی در آن بنا شده بود، مسجد کوچک و ساده‌ای موسوم به مسجد امین‌الدوله ساخته باشد.

این مسجد که بعدها به مسجد همت معروف شد، به صورت ایوان سقف‌داری بود که در قسمت جلو آن یک ردیف نردهٔ چوبی سبزرنگ نصب کرده، و کف آن را با قطعه حصیری پوشانده بودند. در حیاط مسجد نیز حوض کوچکی وجود داشت که آن را از چاهی که در همان کنار بود، پر از آب می‌کردند. پس از شهریور ۱۳۲۰، هنگام بازسازی مسجد تلمبه‌ای روی چاه گذاشتند که تا زمان لوله‌کشی آب تصفیه‌شده در شمیران در اوایل دههٔ ۱۳۴۰ ش همچنان مورد استفاده قرار می‌گرفت. البته در این سالها، مسجد امین‌الدوله تقریباً متروک بود و کمتر کسی برای نماز خواندن به آن مراجعه می‌کرد.

مهجوری این مسجد در زمان حکومت پهلوی اول، تبدیل به امتیاز بزرگی برای آن شده بود؛ زیرا در روزگار ممنوعیت فعالیتهای مذهبی و ستیز حکومت با مظاهر دینی و اسلامی، به لطف دورافتادگی جغرافیایی، میرزا آقا فرهمند توانست پنهان از چشم مأموران شهربانی و در سکوت، برای کودکان و نوجوانان، کلاسهای آموزش و قرائت *قرآن* برپا کند (طاهراحمدی، ۲۰-۲۳).

در حدود سال ۱۳۲۲ ش مسئولان مسجد امین‌الدوله، واعظی خوش‌بیان به نام آقا شیخ علی‌اکبر ترک را به مسجد دعوت کردند تا به وعظ و خطابه بپردازد. مهندس مهدی بازرگان در یادداشتهای خود در ۱۳۲۰ ش از این واعظ نام برده، و او را فردی دارای صدای رسا، و صراحت لهجه توصیف کرده که در مساجد تهران سخنرانی می‌کرده است (بازرگان، ۲۹؛ طاهراحمدی، ۲۴).

شیخ علی‌اکبر در مسجد امین‌الدوله همواره دربارهٔ ضرورت تعمیر مسجد سخن می‌گفت و از مردم می‌خواست همت کنند و برای بازسازی آن دست به کار شوند. سرانجام، بر اثر سخنان او، عده‌ای از اهالی خیّر محل به شوق آمدند و با کمک مردم، کار تعمیر و بازسازی مسجد را آغاز کردند و سقفی شیروانی نیز برای آن ساختند. به این ترتیب، مسجد تازه‌ای ساخته شد که چون مرمت و نوسازی آن به همت مردم انجام گرفت، از آن پس به مسجد همت شهرت یافت (همانجا).

در این سالها، مسجد همت امام جماعت دائمی نداشت و گهگاه نماز جماعت در آن به امامت شخصی به نام شیخ ابوالقاسم ارشدی که غیرمعمم بود، برگزار می‌شد. در نهایت، مسئولان مسجد پس از تلاشهای فراوان موفق شدند یک روحانی به نام حجت‌الاسلام محمد محققی را راضی کنند تا امامت مسجد را به عهده بگیرد؛ اما چندی بعد، وی به خواست آیت‌الله بروجردی، برای سروسامان دادن به امور مذهبی مسلمانان اروپا در ۱۳۲۹ ش عازم آلمان شد (*خاطرات* ...، ۲۰۳-۲۰۴؛ طاهراحمدی، ۲۵).

پس از آن، مسئولان مسجد همت از حجت‌الاسلام شیخ محمود اردکانی، داماد آیت‌الله فاضل لنکرانی (پدر آیت‌الله محمدفاضل لنکرانی)، که ساکن قم بود، دعوت کردند که امامت مسجد را به عهده بگیرد. او نیز که به توصیهٔ پزشکان باید در محلی خوش آب‌وهوا زندگی می‌کرد، این دعوت را پذیرفت و به تجریش کوچ کرد؛ اما خیلی زود امامت مسجد فاطمیه در جنوب پل تجریش را پذیرفت و به این ترتیب، مسجد همت دوباره بدون پیش‌نماز دائمی به وضعیت سابق خود بازگشت (همو، ۲۶).

اما آنچه در این سالها چراغ مسجد را روشن نگه می‌داشت و همیشه عده‌ای را به آنجا می‌کشاند، سخنرانیهای شبهای چهارشنبهٔ مرحوم آیت‌الله طالقانی در این مسجد (که گاه به آن مسجد کوچیکه نیز می‌گفتند) بود (همانجا؛ *یاران* ...، ۲/ ۶۸).

اما سخنرانیهای هفتگی آیت‌الله طالقانی در این مسجد، که صرفاً جنبهٔ مذهبی داشت، از دید مأموران حکومت، مرتبط با فعالیتهای سیاسی، و مشکوک بود. در یکی از گزارشهای ساواک در این‌باره آمده است: «در فاصلهٔ سالهای ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ ش که نهضت مقاومت ملی ــ طرفداران دکتر مصدق ــ از فعالیت بازایستاد، حاج مصطفی ملکی (از اهالی تجریش که بعدها امام جماعت مسجد همت شد) و هم‌فکران او تصمیم گرفتند با نامی جدید در شمیران مشغول فعالیت شوند. لذا در ۱۳۳۹ ش، مجمع اسلامی دین و دانش را تشکیل دادند و برنامهٔ سخنرانی شبهای سه‌شنبه [چهارشنبه] مسجد همت دوباره آغاز شد و آقای سید محمود طالقانی هم گویندهٔ آن بود» (همان، ۲/ ۲۸۸).

جلسات سخنرانی آقای طالقانی در مسجد همت تا زمان دستگیری وی، در سوم بهمن ۱۳۴۱ ــ به‌سبب انتشار اعلامیهٔ شورای مرکزی نهضت آزادی با عنوان

«ایـران در آستـانهٔ یک انقلاب بـزرگ» ـــ ادامه یافت. پس از آن نیز جلسات هفتگی به کوشـش یـاران آقـای طالقانی برگزار می‌شد و شـیخ مـصطفی ملکـی کـه از فعالان قدیمی مسجد همت بود، در این میان نقش بیشتری برعهده داشت. در سـالهای بعـد نیـز ارتبـاط آیـت‌الله طالقـانی بـا متصدیـان مسجد همت که از فعالان ملی ـ مذهبـی آن سالها بودند، مانند محمدباقر پویانفر، محمد محققی، ابوالقاسم عرفانی، رضا ملکی و حـسن زمـانی، ادامه یافت و وی از این طریق از وضعیت مسجد بـاخبر می‌شد (همان، ۷۰/۲، ۸۰، ۴۸۲؛ طاهراحمدی، ۲۸- ۲۹).

فعالیت محدود آیـت‌الله طالقـانی در مـسجد همـت، حساسیت همیشگی ساواک را نسبت به آنچه در مسجد می‌گذشت، برانگیخته بـود؛ از ایـن‌رو، مـسجد همـت و فعالیتهای آن همواره زیر نظر مأموران ساواک و کلانتری تجریش بود. اسناد منتشرشدهٔ ساواک نشان می‌دهد کـه مراقبت از مسجد همت به‌خصوص پس از آزادی طالقانی از زنـدان در مهـر ۱۳۴۶، افـزایش یافتـه بـود (*یـاران*، ۱۱۱/۲).

در اوایل سال ۱۳۴۷ ش، عده‌ای از اهالی تجریش از آقای ملکی خواستند تا در تجریش اقامت کند و امامت مسجد را بپـذیرد. حتـی بـه اهتمـام محمـدباقر پویـانفر خانه‌ای در چهارراه حسابی ساخته شد تا آقای ملکی و خانواده‌اش در آن سکونت کنند. وی ابتدا این پیـشنهاد را قبول نکرد، اما سرانجام، آن را پذیرفت (طاهراحمدی، ۴۷).

در یکی دیگر از گزارشهای سـاواک بـه تـاریخ ۲۳ خرداد ۱۳۴۷، دربارهٔ فعالیتهای اصحاب مسجد همت در مجمع اسلامی آمده است: «مؤسس اولیهٔ مجمع» شخصی به نام فرهمند بوده که در مسجد همت تجـریش مکتـب داشـته، و تـدریس مـی‌کـرده، و بعـد از فـوت وی در فروردین ۱۳۳۹، آقایان مصطفی ملکی، دکتر محمد ملکی، محمدباقر پویانفر، محمدباقر محققی گرد هم جمع شـده، و مجدداً فعالیت مجمع شروع [شده] و سخنران جلسات آن آقای آیت‌الله طالقانی بـوده ... لـیکن از مـرداد ۴۶ دوباره همـان هیئـت رئیـسهٔ قبلـی کـه در حـال حاضـر گردانندگان مؤثر مجمع مورد بحث مـی‌باشـند، فعالیـت خود را از نو آغاز کرده‌اند ... ». البته ایـن بـار فعالیـت مجمع به ظاهر جنبهٔ سیاسی نداشت و فقط مذهبی بـود. در این دوره، فخرالدین حجازی بـه دعـوت مجمـع، در مـسجد همت که محل اصلی اجرای برنامه‌های تبلیغی آن بود، سخنرانی می‌کرد (همو، ۴۲-۴۴؛ حسینیه ... ، ۱۲۳).

در آبان ۱۳۵۱/ رمضان ۱۳۹۲، امام جماعـت مـسجد همت (حجت‌الاسلام مصطفی ملکـی)، از حجـت‌الاسـلام معادی‌خواه درخواست کرد تا پس از اقامهٔ نماز ظهـر و عصر در این مسجد به منبر برود. اتفاقاً آیت‌الله طالقانی نیز از او خواست که در همین زمان در مـسجد هـدایت سخنرانی کند. از آنجاکه معادی‌خـواه بـه آقـای ملکـی قول داده بود، از آقای طالقانی عذر خواست، اما آقـای طالقانی برای اینکه او هم به سخنرانی در مسجد همـت برسد و هم به مسجد هدایت، در رفتاری کم‌سابقه، نماز جماعت ظهر و عصر را با حدود یک سـاعت تـأخیر در مسجد هدایت اقامه کرد (طاهراحمدی، ۲۹-۳۰).

کتابخانهٔ مسجد همت: مسجد همت در پایـان دهـهٔ ۱۳۴۰ ش دارای کتابخانه شد. بنیان‌گذار کتابخانهٔ مـسجد، داوود روزبهانی بود که قبل از آن، در مسجد گیاهی و مسجد استاد عزیز فعالیت می‌کرد. برای این منظور یک هشتی که در گوشه‌ای از حیـاط مـسجد قـرار داشـت، آماده و قفسه‌بندی شد (همو، ۶۶- ۶۹).

برگزاری مراسم ترحیم برای آقا مـصطفی: پـس از شهادت حاج آقـا مـصطفی خمینـی در پـاییز ۱۳۵۶ ش، متصدیان مسجد همت تصمیم گرفتند که مجلس یادبودی در آنجا برگزار کنند. این مراسم مـصادف شـد بـا سـفر زیارتی مصطفی ملکی به حج، اما او قبل از سفر، اعلامیهٔ برگزاری مراسم را نوشت که در آن بـه نحـوی هـم از امام خمینی نام برده شده بود. با وجود برخی مـشکلات و امتناع انتشاراتیها از چاپ اعلامیه، در نهایت، بیش از ۵۰۰۰ اعلامیه چـاپ، و در قـم، کـرج و بـازار تهـران پخش شد.

کلانتری شمیران پس از آگـاهی از تـصمیم اولیـای مسجد همت مبنی بر برگزاری مراسم بزرگداشت بـرای فرزند امام، تلاش کـرد مـانع آن شـود. سـپس بـه ایـن مقدار رضایت داد کـه سـخنران مراسـم پـیش از آغـاز مراسم در کلانتری، پای تعهدنامه‌ای را امضا کنـد: امـا در نهایت، پلیس از بیم تظاهرات شمار قابل تـوجهی از مردم که برای شرکت در مراسـم پـشت درهـای بـستهٔ مسجد تجمع کرده، و به داخل مسجد راه نیافتـه بودنـد، اجازهٔ برگزاری مراسم را صادر کرد؛ ولی پس از پایـان مراسم، شیخ محمود رستگاری، سـخنران مراسـم را بـه محض خارج‌شدن از مسجد بازداشـت کـرد. در مقابـل، جمعیت شرکت‌کننده با اطلاع یافتن از ایـن دسـتگیری،

اعلام کردند تا زمانی که شیخ آزاد نشود، مسجد را ترک نخواهند کرد. به این ترتیب پلیس پس از ساعاتی ناچار شد که او را آزاد کند (همو، ۸۹-۹۳).

زلزلهٔ طبس: وقوع زلزلهٔ شدید طبس در ۲۵ شهریور ۱۳۵۷ و روشن‌شدن کُندی کار دستگاههای کمک‌رسانی دولتی، نظیر شیر و خورشید و امثال آن به آسیب‌دیدگان، سبب شد تا با شدت گرفتن تدریجی حرکت انقلابی در کشور، اداره‌کنندگان مسجد و اهالی محل، با توجه به ضرورت کمک‌رسانی به هم‌میهنان آسیب‌دیده، کاروانی حاوی کمکهای جنسی، به همراه چند پزشک از طرف مسجد همت به طبس بفرستند. این کمکها با محوریت مصطفی ملکی و توسط بازاریان تجریش جمع‌آوری، و ساماندهی شد (همو، ۱۰۵-۱۰۶).

در دوران شدت‌گرفتن تظاهرات خیابانی برضد حکومت پهلوی، دو کلاس آموزشی در مسجد همت گشایش یافت که مدرس آنها دکتر علی قادری بود. در یکی از این کلاسها مسائل اعتقادی، و در دیگری کمکهای اولیهٔ پزشکی آموزش داده می‌شد. سبب برگزاری کلاس دوم این بود که اگر در تظاهرات خیابانی، کار به درگیری با نیروهای نظامی و پلیس کشید، افراد آموزش‌دیده بتوانند به مجروحان کمک کنند. به موازات این دوره‌های آموزشی، با حمایت مصطفی ملکی، دو یا ۳ خانه به صورت درمانگاههای کوچکی درآمدند و در آنها چند پزشک ازجمله دکتر علی‌اکبر ولایتی و دکتر علی قادری به مجروحان در درگیری با نیروهای حکومت کمکهای پزشکی می‌رساندند (همو، ۱۰۷-۱۰۸).

مسجد همت در دو سال پایانی حکومت پهلوی فعالیتهای انقلابی اهالی شمیران را سروسامان می‌داد و عملاً محور فعالیتهای سیاسی منطقه بود. با پیروزی انقلاب اسلامی نیز این مسجد مانند بیشتر مساجد سراسر کشور یکسره به خدمت انقلاب درآمد و به محل کمیتهٔ انقلاب اسلامی تجریش بدل شد؛ اما خیلی زود، کمیته به بخش جنوبی کاخ سعدآباد منتقل گردید و مسجد فعالیتهای عادی خود را از سر گرفت (طاهراحمدی، ۱۰۹-۱۱۰).

۶ ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، باتوجه به شرایط، حجت‌الاسلام مصطفی ملکی، مجالس شبهای پایانی ماه رمضان مسجد همت را در زمین چمن کاخ سعدآباد برگزار کرد. سخنرانِ شب ۲۱ رمضان (۲۳ مرداد) و شب ۲۳ رمضان (۲۵ مرداد) آیت‌الله طالقانی بود که به‌رغم بیماری و ناتوانی، برای جمعیت فراوان، سخنرانی کرد («کیهان ... »، شم ۱۰٬۷۸۲، ص ۱۸۱، شم ۱۰٬۷۸۳، ص ۱۹۱).

مآخذ: بازرگان، مهدی، *یادداشتهای روزانه*، تهران، ۱۳۷۶ ش؛ ستوده، منوچهر، *جغرافیای تاریخی شمیران*، تهران، ۱۳۷۱ ش؛ طاهراحمدی، محمود، *تاریخ شفاهی مسجد همت تجریش*، تهران، ۱۳۸۶ ش؛ *حسینیهٔ ارشاد به روایت اسناد ساواک*، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تهران، ۱۳۸۳ ش؛ فلسفی، محمدتقی، *خاطرات و مبارزات*، تهران، ۱۳۷۶ ش؛ *کیهان*، تهران، ۱۳۵۸ ش، ۲۳ مرداد، شم ۱۰٬۷۸۲، نیز ۲۵ مرداد، شم ۱۰٬۷۸۳؛ *یاران امام به روایت اسناد ساواک. آیت‌الله سید محمود طالقانی، ابوذر زمان*، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات.

محسن مصحفی

همساکاسکی \hamsā-kāsakī\، اصطلاحی برای رسم غذای تعارفی دادن به همسایگان در میان مردم روستای آهار.

این رسم که به صورت سنت حسنه در تمام ایران مرسوم بوده است و هنوز خانواده‌های سنتی نیز به آن عمل می‌کنند، در میان مردم آهار و دیگر روستاهای منطقه همچنان مرسوم است و آنها خود را موظف به انجامش می‌دانند.

براساس این رسم، اگر در خانه‌ای غذا، شیرینی، نان، یا هر نوع خوراکی‌ای بپزند که ممکن است بوی آن به خانهٔ همسایه‌ها برود، ظرف یا ظرفهایی از آن را آماده می‌کنند و به خانهٔ همسایه‌ها می‌برند تا آنها هم از این خوراکی نصیبشان شود. آنان معتقدند که اگر زنی در همسایگی‌شان باردار باشد، جنین نیز داخل شکم مادر بوی خوراکی را می‌فهمد و دلش آن غذا را طلب می‌کند و اگر از آن غذا به مادرش ندهند، مدیون او می‌شوند.

همساکاسکی مرکب از دو واژهٔ «همسا» به معنی همسایه و «کاسکی» (کاسه + ک تصغیر) به معنی کاسهٔ کوچک، و در اصطلاح یعنی حق همسایه، حتی به اندازهٔ یک کاسهٔ کوچک است.

ناصر پازوکی طرودی

همکاری اقتصادی، سازمان \sāzmān-e ham-kārī-ye eqtesādī\، نک : اکو.

هملون، تنگه \tange-ye hamelūn\، تنگه‌ای میان شهر میگون و روستای جیرود.

این تنگه حدفاصل شهر میگون و روستای جیرود و در ادامهٔ مسیر میگون به شمشک در ۵۱° و ۲۸′ و ۵۳″



طول شرقی، و ۳۵° و ۵۹′ و ۵″ عرض شمالی در ارتفاع ۲،۳۱۱متری از سطح دریا واقع شده است. پهنای تنگهٔ هملون در آغاز حدود ۱۰ متر است که دو طرف آن را صخره‌های بلند سنگی در برگرفته است؛ اما پس از طی حدود ۵۰ متر پهنای تنگه فراخ‌تر شده، در پهن‌ترین محلِ خود به حدود ۵۰ متر می‌رسد. تنگهٔ هملون حدود ۴ کمـ به سوی غرب امتداد می‌یابد.

دوطرف تنگه دارای شیبی ملایم است که سرانجام به ارتفاعات شمال و جنوب منتهی می‌شود. بخشی از دامنه‌های کوههای شمال و جنوب تنگهٔ هملون بر اثر بارشهای جوی شسته شده است و خاک کافی برای رویش گیاه ندارد. انتهای غربی تنگهٔ هملون به کوه سی‌چال ختم می‌شود که در مرز رودبار قصران و شهرستانک قرار دارد. در جنوب شرقی تنگهٔ هملون، کوه هملون، در جنوب غربی آن کوه صندوق‌چال، و در شمال آن کوههای سُرخک و قلهک که از کوههای غرب روستای جیرود هستند، قرار گرفته‌اند.

در بخشی از ورودی تنگهٔ هملون قلعهٔ کیقباد که از قلعه‌های تاریخی منطقه است، و در میانه‌های تنگه نیز دو غار تاریخی، و در انتهای آن نیز یک محوطهٔ تاریخی به نام لار هملون وجود دارد. در طول تنگهٔ هملون بخشی از باغهای کشاورزان شهر میگون که عمدتاً درختهای گیلاس و گردو هستند، قرار دارد.

از میان تنگهٔ هملون رودی کوچک که حاصل چشمه‌ها و آبریز کوههای اطراف است، از غرب به شرق جریان دارد و بخشی از آب رودخانهٔ جاجرود را تأمین می‌کند. طول مسیر تنگهٔ هملون به‌سبب وجود چشمه‌های پرشمار و مراتع سرسبز و باغهای متعدد، از مسیرهای کوهنوردان حرفه‌ای است و هرروزه شماری افراد در آن رفت‌وآمد می‌کنند. از انتهای تنگهٔ هملون راهی به گردنهٔ دیزین وجود دارد و بسیاری از کسانی که برای اسکی به دیزین می‌روند، از این راه به میگون باز می‌گردند.

تنگهٔ هملون از نقاط زیبای رودبار قصران است، اما به‌سبب مسیر پیاده‌روی نسبتاً طولانی آن، افراد کمتر آنجا را برای تفرج و گردش انتخاب می‌کنند. این امر موجب بکرماندن طبیعت زیبای این تنگه شده است.

ناصر پازوکی طرودی

هملون، دره \darre-ye hamelūn\، دره‌ای واقع در شمال شرقی قلهٔ آهنگرک نرسیده به روستای جیرود.

این دره در جهت شرق به غرب کشیده شده، و شیب آن به سمت جادهٔ اوشان ـ فشم است. درهٔ هملون از غرب به زیر قله‌های آهنگرک، استرچال و هملون، و از شرق به جادهٔ اوشان ـ فشم نرسیده به روستای جیرود در سمت چپ منتهی می‌شود.

این دره حدود ۳،۶۰۰ متر درازا دارد و اختلاف ارتفاع میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن حدود ۸۵۰ متر است. با بالا رفتن از این دره می‌توان در سمت راست، دیواره‌های بلند و حداکثر دو دره، و در سمت چپ ۳ درهٔ کوچک و بزرگ را مشاهده کرد. یال سمت راست این دره صخره‌ای و دارای غار است. کوهنوردان برای ورود به این دره بیشتر از راه اوشان به فشم استفاده می‌کنند. پیمودن این دره به حدود یک‌ونیم ساعت زمان نیاز دارد.

مجید یاسینی

هملون، غارها \qārhā-ye hamelūn\، نام غارهایی در ۶کیلومتری شمال میگون، در تنگهٔ هملون.

در حد فاصل ابتدای تنگهٔ هملون در مسیر میگون به شمشک، و جبههٔ شمالی رودخانهٔ تنگهٔ هملون، غارهایی وجود دارد که از میان آنها دو غار از همه مشهورترند و به هملون کوچک و هملون بزرگ معروف‌اند. یکی از آنها در فاصلهٔ حدود یک‌کیلومتری ابتدای تنگه و در ارتفاع ۲،۴۰۰متری از سطح دریا واقع شده است و غار دوم به فاصلهٔ حدود ۷۰۰متری غار اول در سمت غرب، و در ارتفاع ۲،۴۷۷متری از سطح دریا جای دارد.

از ابتدای تنگهٔ هملون پس از ۱۵ دقیقه راه‌پیمایی، کمی بالاتر از رودخانه، زیر یک طاق سنگی بزرگ، غاری وجود دارد که هملون کوچک خوانده می‌شود. درازای این

غار حدود ۶۰ متر، و کف آن اغلب مرطوب و لغزنده است و در انتهای آن سنگ‌چین پلکانی بزرگی برای سهولت تردد غارنوردان کار گذاشته شده است.



در ابتدای غار هملون کوچک تالار نسبتاً بزرگی با ۱۲ متر درازا و ۲ متر ارتفاع وجود دارد و استالاکتیتها از سقف آن آویزان‌اند. سطح تالار غار صاف، و کف آن پوشیده از خاک نرم و مرطوب همراه با فضولات احشام است. مهم‌ترین قسمت غار هملون کوچک محوطهٔ گنبدی‌شکلی است که برای رسیدن به آن باید از کنار یک پرتگاه و داخل یک دهلیز سنگی گذشت. این محوطه را که یکپارچه از سنگهای سفید و آهکی، و شاخص‌ترین قسمت غار است، «گنبد مرمری» می‌نامند، ولی در اثر یادبودها و نقش‌ونگارهایی که توسط افراد مختلف بر روی آن نقش گردیده، لطمهٔ بسیاری به زیبایی آن وارد شده است. در روبه‌روی تالار یک شیب تند و خطرناک ۵ متری وجود دارد که غارنوردان با کمک طناب از آن پایین می‌روند و پس از عبور از یک دهلیز به بخش انتهایی غار، در عمق ۲۸متری می‌رسند.

برای رسیدن به غار هملون بزرگ باید چند دقیقه‌ای از یک دامنهٔ پرشیب پس از غار هملون کوچک بالا رفت. غار هملون بزرگ که با شیب ملایمی به طرف پایین رفته است، دهانه‌ای با حدود ۳ متر پهنا، یک متر بلندی و حدود ۱۰۰ متر درازا دارد. چند متر پس از ورودی غار، محوطهٔ وسیعی وجود دارد که دارای یک تالار بسیار بزرگ سنگی بدون استالاگمیت و با ارتفاع ۵ متر است و هیچ راه و حفره‌ای در آن نیست. دو سمت تالار دارای بریدگیهای کم‌عمق شکاف‌مانند است و در سمت چپ آن، مدخل تنگ حفره‌ای باریک و کوتاه ۱۰متری زیرزمینی وجود دارد. انتهای تالار به دهلیزی حدوداً ۳۳متری می‌رسد. این دهلیز دارای سنگهای بزرگ طاقچه‌مانند از سنگهای آهکی است و در حفره‌های کوچکی که در گوشه و کنار آن قرار دارد، می‌توان این سنگهای آهکی را دید. اما بیشتر آنها از لطمه و تخریب انسانی مصون نمانده، و زیبایی خود را از دست داده‌اند.

در بعضی نقاط غار حفره‌هایی دیده می‌شود که جویندگان اشیاء عتیقه کنده‌اند؛ یکی از این گودالها حدود دو متر عمق دارد. در برخی نقاط به‌خصوص قسمت انتهای تالار، رسوبات سیلابهای بهاری انباشته شده است.

بررسی و کارشناسی باستان‌شناسی نشان داده که غارهای تنگهٔ هملون، هزاران سال پیش، محل سکونت یا پناهگاه افرادی بوده است که در اطراف آن زندگی شبانی یا کشاورزی داشته‌اند.

این غارها در حال حاضر بیشتر توسط کوهنوردان، و به‌ویژه غارنوردان مورد استفاده قرار می‌گیرد.

سیما صفری

هملون، کوه \kūh-e hamelūn\، کوهی واقع در شرق کوه استرچال، در غرب روستای جیرود.

قلهٔ این کوه در جنوب شرقی قلهٔ آهنگرک و بر روی انتهای یالی که تا نزدیکی میگون ادامه دارد، واقع شده است. قلهٔ هملون با ارتفاع ۳٬۲۰۰ متر از سطح دریا، در ۵۱° و ۲۷′ و ۵۰″ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۵′ و ۴۹″ عرض شمالی جای دارد.

کوه هملون به‌جز از سمت شمال که توسط یالی به کوه آهنگرک متصل می‌شود، به هیچ کوه دیگری متصل نیست. این کوه با وجود ارتفاع بالای ۳٬۰۰۰ متر، به عنوان هدف صعود مورد توجه کوهنوردان نیست. بهترین مسیر برای رسیدن به قلهٔ هملون از طریق سمت چپ جادهٔ پس از میگون، نرسیده به جیرود امکان‌پذیر است. درهٔ هملون با شیب تند و خطرناک و مناطق صخره‌ای در غرب این قله واقع است.

مجید یاسینی

هم‌هن \ham-hen\، قله‌ای واقع در شمال روستای امامه.

این قله با ارتفاع ۳٬۵۹۰ متر از سطح دریا در ۵۱° و ۳۶′ و ۲۵″ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۶′ و ۲۵″ عرض شمالی جای دارد و از شمال به درهٔ معروف حَسَنْدَر و روستای زایگان، از جنوب به درهٔ امامه، از شرق به درهٔ لاره یا ولاره، و از غرب توسط یال بلندی به منطقهٔ فشم منتهی می‌شود.

از ویژگیهای این قله می‌توان به صخره‌ای بودن

بخشهای جنوب غربی و شمال غربی آن اشاره کرد. این ویژگی سبب شده است در طول سال علاقه‌مندان به سنگ‌نوردی در این منطقه حضور یابند. بهترین مسیر صعود به این قله از راه روستای امامه و حرکت به سمت گردنهٔ امامه امکان‌پذیر است. با ایستادن بر روی این قله می‌توان روستای امامه در جنوب و روستاهای روته و زایگان را در شمال مشاهده کرد. قسمت شمالی و شمال غربی این قله دارای پرتگاههایی خطرناک است که دیوارهٔ معروف حسندر در این ناحیه قرار دارد.

مجید یاسینی

هنر ایرانی، باغ ـ موزه \bāq-mūze-ye honar-e īrānī\ ، باغ ـ موزه‌ای واقع در خیابان شهید دربندی (مقصودبیک سابق)، چهارراه دکتر حسابی، خیابان دکتر حسابی، در محلهٔ الٰهیه.



این باغ به همراه بناهای قدیمی آن، در گذشته محل زندگی سپهبد احمد امیراحمدی ــ نخستین کسی که در ایران به دستور رضا شاه در ۱۳۰۸ ش به درجهٔ سپهبدی رسید ــ و خانوادهٔ او بوده است (مرسلوند، ۱/ ۲۶۸).

براساس روایات شفاهی منقول از اهالی قدیمی محلهٔ الٰهیه، زمین این باغ در ابتدا گندمزاری پرمحصول بود که رضا شاه پس از بازدید، آن را به سپهبد امیراحمدی اهدا کرد. به موجب روایتی دیگر، سپهبد امیراحمدی این باغ را در ۱۳۰۵ ش از معزّالسلطنه (پدر دکتر حسابی)، به نام همسر خود، توران مهاجراسلامی، خریداری کرده است. براساس روایت سوم، و نیز با توجه به طرح باغ و موقعیت قرارگیری بنای ییلاقی در آن، محتمل است که باغ یادشده از ابتدا به‌صورت عرصه‌ای مشجر در منطقه وجود داشته است.

بناهای قدیمی موجود در باغ شامل یک خانهٔ ییلاقی در جبههٔ شمال غربی، و دو ساختمان در دو طرف درِ ورودی قدیمی باغ در جبههٔ شمال شرقی است (نک: بخش معماری بنا).

این بناها از نظر طرح و تزیینات معماری، آثار شاخصی به شمار نمی‌روند و تنها به‌سبب تعلق به دوره‌ای خاص، مورد توجه‌اند. خانه ـ باغ مذکور پس از انقلاب اسلامی ایران همچنان در تملک توران مهاجراسلامی بود، تا آنکه پس از فوت او و در اواخر دههٔ ۱۳۶۰ ش، مالکیت آن به دولت انتقال یافت؛ سپس در فاصلهٔ سالهای ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۳ ش در تملک خانهٔ سینما درآمد، اما در آن زمان استفادهٔ چندانی از آن صورت نگرفت. این ملک در نهایت در ۱۳۸۳ ش توسط شهرداری تهران خریداری، و به شرکت توسعهٔ فضاهای فرهنگی واگذار شد. در آن هنگام، باغ به‌صورت عرصه‌ای مشجر، فاقد کرت‌بندی و گذرگاه و جوی آب بود و شرکت توسعهٔ فضاهای فرهنگی پس از بازسازی و مرمت بناهای باغ و ساماندهی عرصه، در خرداد ۱۳۸۶ ش آن را با نام «باغ ـ موزهٔ هنر ایرانی» برای استفادهٔ عموم مردم افتتاح کرد. باغ ـ موزهٔ هنر ایرانی از زمان گشایش آن تاکنون (۱۳۹۱ ش) کاربری فرهنگی دارد و به‌عنوان تفرجگاه و آموزشگاه هنری مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. کارگاه آفرینش هنری، نگارخانهٔ پردیس، کافهٔ گالری (در عمارت شاه‌نشین) و فروشگاه محصولات فرهنگی از جملهٔ بخشهای فعال این مجموعه‌اند.

موقعیت قرارگیری این باغ ـ موزه به گونه‌ای است که از دو جبهه آزاد، و در جبهه‌های دیگر مسدود است؛ به این ترتیب که از شمال به خیابان هفدهم، از شرق به خیابان دکتر حسابی، و از جنوب و غرب به املاک مجاور محدود می‌شود. زمین باغ با توجه به انحرافی که نسبت به محور دارد، تقریباً مربع‌شکل است، با این تفاوت که اضلاع غربی و شرقی آن اندکی بلندتر از دیگر اضلاع‌اند. مساحت تقریبی باغ حدود ۱٬۰۰۰ تا ۱٬۲۰۰ م۲، و شیب آن در جهت ناهمواریهای طبیعی منطقه است.

ورودیهای باغ در ضلع شرقی و گوشهٔ شمال شرقی قرار دارند که از این میان درِ شمال شرقی، ورودی قدیمی باغ است. این ورودی طاقی‌شکل با سقفی نسبتاً مرتفع و دیوارهای آجری، در دو طرف مشخص شده، و به‌سبب قرارگیری در نبش چهارراه، از ابتدای خیابان هفدهم و از فاصله‌ای دورتر نمایان است. ورودی

شمال شرقی همراه با ساختمانهای جانبی‌ای که بدان متصل است، دارای سقف شیروانی است. این ورودی تزیینات چندانی ندارد، اما می‌توان کتیبهٔ سردر ورودی و یک نوار گچی مشبک با طرح ستاره‌های هشت‌پر در قسمت رُخ‌بام را از زیباییهای بصری آن به شمار آورد. ورودی شرقی در اواخر دههٔ ۱۳۸۰ ش تعبیه، و در دو سوی آن دو اتاقک به‌عنوان گیشهٔ نگهبانی ساخته شده است. دیوارهای محیطی باغ، دیوارهایی کوتاه به شکل قابهای آجری توخالی‌اند که امکان دیدن فضای داخل باغ را برای رهگذران فراهم می‌آورد. این دیوارها در ابتدا از خشت و اندود گچ بود و امروزه تنها بخشی از آن، که متعلق به ساختمانهای دو طرف ورودی شمال شرقی است، به شکل اولیهٔ خود باقی مانده است.

پس از ورود به محوطه در جای‌جای باغ، ماکتهایی از بناهای تاریخی ایران ازجمله کاخ چهل‌ستون، کاخ هشت‌بهشت، نقش رستم، برج قابوس، شمس‌العماره، گنبد سلطانیه، مقبرهٔ دانیال نبی و جز آن نظر بیننده را به خود جلب می‌کنند. این ماکتها که شمار آنها بیش از ۱۰ عدد است، در دههٔ ۱۳۴۰ ش به سفارش فرح دیبا در کشور ایتالیا ساخته شده‌اند و در جشنهای ۲۵۰۰ سالهٔ شاهنشاهی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. گفته می‌شود که تعدادی از این ماکتها هنوز نصب نشده‌اند. افزون‌براین، مجسمه‌هایی در باغ ـ موزهٔ هنر ایرانی وجود دارند که به مناسبت «اولین سمپوزیوم بین‌المللی مجسمه‌سازی تهران» در اسفند ۱۳۸۵، و توسط هنرمندانی غیرایرانی ساخته شده‌اند. این مجسمه‌ها در ۳ موضوع علم، هنر و معنویت، به سبک مدرنْ طراحی و اجرا شده‌اند. همچنین چند تنهٔ خشکیده از درختان این باغ توسط جمشید مرادیان به‌صورت مجسمه‌هایی با طرح انتزاعی درآمده‌اند.

عرصهٔ باغ فاقد کرت‌بندی منتظم است و بیشتر گذرگاههای آن مایل و مورب‌اند. عرصه به صفه‌هایی تقسیم شده که توسط چند پله در جای‌جای باغ به یکدیگر متصل شده‌اند. این صفه‌ها به‌سبب شیب ملایم زمین، اختلاف سطح چندانی از هم ندارند. گذرگاه اصلی و قدیمی باغ که از مقابل ورودی قدیمی آغاز می‌شود، در راستای شمال شرقی ـ جنوب غربی است؛ اما امروزه (۱۳۹۱ ش) با توجه به جایگزین‌کردن درِ شرقی به‌عنوان ورودی اصلی، گذرگاهی که از مقابل این ورودی در جهت شرقی ـ غربی امتداد یافته، گذرگاه اصلی مجموعه به شمار می‌رود. دیگر گذرگاهها نیز در راستای شمالی ـ جنوبی و شرقی ـ غربی‌اند. در محل تلاقی گذرگاهها و تقریباً در مرکز باغ، حوض مدوری وجود دارد. ۳ حوض دیگر نیز در گوشه‌های شمال شرقی، شمال غربی و جنوب غربی قرار دارند.

در میان گذرگاهها جویهای آبی تعبیه شده‌اند که به سبک باغهای ایرانی، و در فواصل معین، فواره‌هایی سنگی دارند و کف آنها با کاشی فیروزه‌ای پوشانده شده است. آب مورد نیاز باغ ازطریق رشته‌قناتی که در گوشهٔ شمال شرقی آن قرار دارد، تأمین می‌شود. درختان باغ عمدتاً از چنارهایی با عمر بیش از ۷۰ سال تشکیل شده‌اند. کرتها نیز چمن‌کاری و گل‌کاری شده‌اند. ازاین‌رو، می‌توان باغ ـ موزهٔ هنر ایرانی را از جملهٔ باغهای طبیعی منطقهٔ شمیران دانست که تصرف مالک در عرصهٔ باغ، تنها منحصر به احداث چند بنا شده است.

معماری بنا: خانهٔ ییلاقی موجود در عرصهٔ باغ، بنایی متعلق به اوایل دورهٔ پهلوی اول است. این خانه در ابتدا با مصالح سنتی ازقبیل آجر، چوب و تیرچه بنا شده بود، اما طی مرمتهای صورت‌گرفته در ۱۳۸۳ ش، شیروانی بنا به طور کامل تعویض، و به جای تیرچهٔ سقف، از تیرآهن استفاده شد. همچنین در جریان این بازسازی، درها و پنجره‌ها مطابق نمونهٔ اصلی آن از چوب ساخته شد و کف فضاهای داخلی نیز آجرپوش گردید. نمای خارجی خانه در ۴ جبهه از آجر و اندود گچ است. گفته می‌شود که این خانه پیش از مرمت، به‌صورت بنایی ساده بود و آنچه امروزه (۱۳۹۱ ش) به عنوان تزیینات، به‌ویژه در نمای خارجی آن دیده می‌شود، حاصل مرمتهای اعمال‌شده است.

این بنا بر فراز شیب زمین قرار دارد و از ۴ جهت آزاد است، اما به‌سبب قرارگیری آن در گوشهٔ شمال غربی عرصه، تنها از دو جبههٔ شرقی و جنوبی امکان دید وسیع به فضای باغ را دارد. همچنین قرارگیری بنا در کنج عرصه موجب شده است که از همه‌جای باغ، دید مناسبی به آن وجود نداشته باشد.

بنا دارای دو ایوان در جبههٔ شمالی و جنوبی است. ایوان جنوبی در نمای اصلی خانه قرار گرفته، و دسترسی به آن از طریق دو ردیف پلکان شرقی ـ غربی در دو طرف آن فراهم شده است. در ایوان جنوبی، ۳ در چوبی و ۱۲ ستون گچی با سرستونهای گچ‌بری وجود دارد که

در تزیینـات آن تلفیقـی از سـبک معمـاری ایرانـی و اروپایی صورت گرفته است. درها در شکل اولیهٔ خود، به‌صورت ارسی سه‌لنگه‌ای بوده که بـر اثـر فرسـایش، بخش عمدهٔ آن از بین رفته است. امروزه تنها یک لنگه ارسیِ باقی‌مانده، در محلِ درِ میانی کـار گذاشـته شـده است. همچنین در جریان بازسازی مجموعهٔ بـاغ ـ موزهٔ هنـر ایرانـی، پیرامـون درهـا بـا شـبکه‌هـای چـوبی و شیشـه‌هـای رنگـی تـزیین شـده اسـت. گرداگـرد ایـن سه‌دری، نـواری تزیینـی از جـنس سـرامیک بـا طـرح گل‌وبوته نقش بسته است. فـضای داخلـی سـه‌دری بـه شکل اتاقی ساده با سقفی مرتفع است که در دو طـرف آن، دو اتاق وجود دارد. این اتاقها تقریباً در تمام طـول ضلع شرقی و غربـی خانـه امتـداد یافتـه‌انـد و توسـط درهایی به اتاقی که پشت سه‌دری واقع شده، راه دارند. بنابراین، می‌توان گفت که این اتاقها همانند دو بـازو از دو طرف، فضای میانی خانه را (در دو نیمـهٔ شـمالی و جنوبی) در بر گرفته‌اند.

نور اتاقها ازطریق پنجـره‌هـایی رو بـه بـاغ، و نـور بخش میانی خانه از ایوانهای شـمالی و جنـوبی تـأمین می‌شود. مقابل ایوان جنوبی، حوضی بـا طرحـی مـشابه سه‌سِلی (سه بازو) قرار دارد و در حال حاضر، روی آن را کافی‌شاپی با نمای شیشه‌ای پوشانده است. این سازه که در ۱۳۹۰ ش به عرصه الحاق شـده، دیـد بـه نمـای اصلی خانه را تا حد زیادی آشفته ساخته است.

در ایوان شمالی، ۵ در چوبی ساده و ۵ ستون گچـی با سرستونهای گچ‌بری وجود دارد. دسترسـی بـه ایـوان شمالی تـوسط چند پلهٔ کوتاه بـا جهت شمالی ـ جنوبی فـراهم شـده اسـت. در حـال حاضـر، از ایـوان شـمالی به‌عنوان کافی‌شاپ استفاده می‌شود.

زیرزمین بنا در جبههٔ جنوبی واقع شـده اسـت. ایـن قسمت هم‌عرض ایوان است و پهنایی در حـدود ۳ متـر دارد. سقف زیرزمین کوتاه، و در بخش میانی به شـکل جالبی آجرچینی شده است. نیز در قسمت زیرین بنا، در جبهه‌های شرقی و غربی، سرویسهای بهداشتی و انبـار قرار دارد که دسترسی به آنها توسط پله‌هایی در عمـق ممکن است.

بناهـای دو طـرف ورودی قـدیمی بـاغ (جبهـهٔ شمال‌شرقی) در نما و پلان، تقریباً قرینهٔ یکدیگرند. نمای هر دو ساختمان از آجر و اندود گچ است. پلان هریـک از بناها نیز به شکل فضای ورودی در مرکز سـاختمان، و دو اتاق در طرفین آن است، اما در سـاختمان شـرقی، زیرزمینی هم وجود دارد. دسترسی بـه ایـن سـاختمانها توسط یک ردیف پلکان در مرکز نما امکان‌پـذیر شـده است. با توجه به سادگی و موقعیت قرارگیـری بناهـای جانبی، به نظر می‌رسـد کـه ایـن دو سـاختمان، سـرای خدمه بوده‌اند. سایر بناهای موجود در باغ نیز الحاقی‌اند و در بازسازیهای اواخر دههٔ ۱۳۸۰ ش کـاملاً هماهنـگ با نمای ساختمانهای اصلی ساخته شده‌اند.

مآخذ: حسابی، ایرج (مدیر بنیاد پرفسور حسابی)، مصاحبه بـا مؤلف؛ رشیدی، نازنین (معاون هنری بـاغ ـ مـوزهٔ هنـر ایرانـی)، مصاحبه با مؤلف؛ موسوی، ابوالحسن (کارشناس طـرح تفـصیلی شهرداری منطقهٔ یک تهران)، مصاحبه با مؤلف.

سیما طایفه ـ علی‌محمد مرادیان منفرد

هنـر ملـل، مـوزه \mūze-ye honar-e melal\، بخشی از کاخ ـ مـوزهٔ ملت (سفیـد)، دارای مجموعه‌ای نفیس از آثار تاریخی و هنری ملل مختلف و نیز شماری از هدایای اعطاشده بـه فـرح دیبـا، واقـع در مجموعـهٔ کاخ ـ موزه‌های سعدآباد.

سابقهٔ شکل‌گیـری مـوزهٔ هنـر ملـل بـرخلاف دیگـر موزه‌های مجموعهٔ سعدآباد، به سالهای پیش از انقلاب اسلامی باز می‌گردد. در فاصلهٔ سالهای ۱۳۴۵- ۱۳۴۹ ش، زیـرزمین کـاخ سـفید کـه در ابتـدا گلخانـهٔ ایـن کـاخ بود، به دستور فـرح دیبـا توسـط گروهـی از مهندسـان فرانسوی طراحی شد، و تغییـر کـاربری داد تـا فـضایی مناسب بـرای برپـایی نمایشگاهـی اختصاصی از آثـار هنـری ـ تـاریخی مـورد علاقهٔ او کـه در سفرهایش به کشورهای مختلف دنیا آنهـا را گـردآوری کـرده بـود، فراهم شود.

این مجموعه دربرگیرنـدهٔ آثـار منحـصربه‌فـردی از چهارگوشهٔ جهان و نیز ایران اسـت کـه بیـشتر آنهـا را فرح خود از موزه‌ها یا حراجیهای بزرگ خریداری کـرده بود و یا این آثار بـه او اهـدا شـده بودنـد (آقـایی، ۵۰؛ راهنمـا ...). مـوزهٔ اختـصاصی فـرح دیبـا کـه در دوران پهلـوی دوم صـرفاً بـرای بازدیـد میهمانـان خـارجی و اختـصاصی دربـار مـورد اسـتفاده قـرار مـی‌گرفت، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، بـه «مـوزهٔ هنـر ملـل» تغییر نام داد و در ۱۳۷۰ ش به روی عموم گشوده شـد («تهران‌گردی ...»، ۶).

آثار این موزه در حال حاضر در ۴ بخش اصـلی بـه نمایش درآمده است:

هنـر باسـتانی ایـران: در ایـن مجموعـه آثـاری از سفالینه‌های منقوش از هزارهٔ ۴ تا هزارهٔ ۱ ق‌م، متعلق به اسماعیل‌آباد قـزوین و تپـه‌هـای دشـت مرکـزی ایـران دیده می‌شود که بیـشتر نقـوش آنهـا تـصاویر ملهـم از حیوانات مورد ستایش انسان و نیز طبیعت، به‌ویـژه آب است.

تمدن مایاها: پیش از کشف قارهٔ آمریکا در ۱۴۹۲ م، دو کانون هنر و تمدن مایاها و اینکاها در آمریکا وجود داشته است. آثاری از تمدن مایاها، ازجمله دو سـفالینه، در موزهٔ هنر ملل وجود دارد که بـه اوایـل سـدهٔ ۱ ق‌م نسبت داده می‌شود.

تمدن و هنر آفریقا: این مجموعه شامل آثار چوبی و سفالی از تمدن آفریقا (بیشتر مربـوط بـه کـشورهای مالی و ساحل عاج) است. در این مجموعه مجـسمهٔ بـاد و بزکوهی به نام «بامبارا» که قبیله‌ای بـه نـام تیـووارا در آفریقا برای جشن خرمن آن را پرستش می‌کردند، و نمونه‌هایی از ماسکهای مورد اسـتفادهٔ مـردم آفریقـا در مراسم دعا و شکرگزاری از خـدای بـاران و خورشـید، به چشم می‌خورد.

هنرهای معاصر ایـران و جهـان: در ایـن بخـش از موزه آثاری از نقاشان صاحب‌نام معاصر همچون فرامرز پـیلارام، حـسین زنـده‌رودی، بهمـن محـصص، محمـد احـصایی، مهـری معتمـد، بهجـت صـدر، ایـران درودی، مسعود عربشاهی و غلامحسین نامی، و همچنین پیکره‌ها و مجـسمه‌هـایی از پرویـز تنـاولی، مهـری معتمـد و اسماعیل توکلی (مش اسماعیل) دیده می‌شود.

در بخش هنرهای معاصر جهان، آثاری از هنرمنـدان نامدار سدهٔ ۲۰ م مانند هربـرت بـایر، یـان سوبیـسکی، وبورگن، فرناند لژه، مارک شـاگال، باسـیمو کـاپیکلی، موریس بژار، آرمان، یـاکوف آگـام، سـزار بالـداچینی، لاواتلی، کارلا و ژان آنتوان مرسیه به نمـایش گذاشـته شده است.

یکی از آثار ارزشمند این مجموعه پاراوان اهـدایی برنارد بوفهٔ فرانسوی به فرح پهلوی است کـه بـر روی آن تصاویـری از بناهای معروف کشور فرانسه (مولن ـ روژ، برج ایفل، کلیسای نتردام و کلیـسای سـاکراکری) نقش بسته است.

ساختمان موزهٔ هنر ملل افـزون بـر اینکـه نمایـشگاه دائمی آثار مجموعهٔ هنری فرح دیبا ست، برای برپـایی نمایشگاههای مختلف فرهنگی و هنری نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد.

مآخذ: آقایی، مهتاب، «موزهٔ هنـر ملـل، مجموعـهٔ هنـری فـرح دیبا»، *مجموعهٔ فرهنگی ـ تاریخی سعدآباد، کارنامهٔ سـال ۱۳۸۱* ش؛ «تهران‌گردی را بـا سـعدآباد شـروع کنیـد»، بروشـور *راهنمـای مجموعهٔ فرهنگی ـ تـاریخی سعدآبـاد*، ۱۳۸۸ ش؛ راهنمای موزه، مصاحبه با مؤلف، ۱۳۸۸ ش. شیده لالمی

هنرهای زیبا، موزه \mūze-ye honarhā-ye zībā\، (در گذشته کاخ اسود یا کاخ سیاه)، موزه‌ای از مجموعهٔ کاخ ـ موزه‌های سعدآباد.



این موزه که در جنوبی‌ترین نقطهٔ مجموعـهٔ کـاخ ـ موزه‌های سعدآباد جای دارد، دارای ۳ طبقـه بـا ۶۰۰، ۳ مـ۲ زیـربنـا در زمینـی بـه مسـاحـت ۷،۰۰۰ مـ۲ است (بداغی، ۳۳-۳۴). ساخت این عمارت در دورهٔ رضا شـاه و در ۱۳۱۹ ش آغاز گردید و بـا تبعیـد او در ۱۳۲۰ ش نیمه‌کاره رها شد. سنگهای مرمر سـیاهی کـه از معـدن مرمر ولی‌آباد چالوس آورده بودنـد، در سـاختمان ایـن عمارت به کار رفت؛ از این‌رو، به کاخ اسـود یـا سیاه معروف شد («موزه ... »، *مجموعه ...* ، بشد).

این بنا در حدود سالهای ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۳ ش تعمیری اساسی شد و از ۱۳۴۶ ش تا پیروزی انقـلاب اسـلامی در ۱۳۵۷ ش رسـماً بـه عنـوان وزارت دربـار مـورد بهره‌برداری قرار داشـت (همانجـا؛ «مـوزه ... »، *دوران*، بشد ؛ سلیمی، ۲۲۹). پس از پیروزی انقلاب، طبقهٔ همکف این عمارت به ادارهٔ کل موزه‌ها و کاخها ــ که بعدها به ادارهٔ کل کاخ ـ موزه‌ها تغییر نام داد ــ اختصاص یافت (بداغی، ۳۴). ایـن عمـارت در ۱۳۶۱ ش بـا نـام مـوزهٔ هنرهای زیبا مورد بهره‌برداری قرار گرفت و در ۱۳۶۴ ش به منظور بازدید عموم رسماً افتتاح شـد (همـو، ۳۴-۳۵؛ «موزه»، *مجموعه*، بشد).

این عمارت دارای ۳ طبقه است که هر طبقه سـالنی بزرگ دارد و درهای حدود ۱۰ تالار کوچک‌تـر دیگـر

به سالن بزرگ باز می‌شوند. در تمام طبقات موزه، تابلوهای نقاشی از شیوه‌ها و مکاتب گوناگون هنری ایران و جهان به نمایش درآمده است. این تابلوها بازماندهٔ هنر نقاشان ایرانی و خارجی از سده‌های ۱۶ م به بعد است (همان، نیز سلیمی، همانجاها). اشیاء دیگری از قبیل مجسمه، ظروف، میز و آینه و گلدان و جز آنها در این موزه اندک‌اند (بداغی، ۳۵).

طبقهٔ همکف این موزه به ۱۹ اثر از نقاشان معاصر ایرانی ازجمله سهراب سپهری، حسین طاهرزادهٔ بهزاد، نصرالله افجه‌ای، پرویز کلانتری، محمود جوادی‌پور، صادق تبریزی و رضا مافی اختصاص دارد (همو، ۳۷، ۴۰؛ «موزه»، مجموعه، بش).

در طبقهٔ اول موزه نیز نقاشیهایی از نقاشان اروپایی به نمایش درآمده است که در فاصلهٔ سده‌های ۱۷ تا ۲۰ م ترسیم شده‌اند. این نقاشیها بر اساس مکاتب ملی مانند مکتب آلمان، انگلستان، فرانسه و روسیه تقسیم‌بندی شده‌اند. سالوادر دالی، جان فردرینگ هرینگ، پیتر گراهام، ایوانویچ شیشکین، فرانسوا موزن و ژول برتون ازجمله نقاشان اروپایی به شمار می‌روند که آثاری از آنان در موزهٔ هنرهای زیبا به نمایش درآمده است.

در طبقهٔ دوم، آثار نقاشی هنرمندان ایرانی از دورهٔ صفویه تا قاجاریه به نمایش درآمده است (همانجا). بیشتر تابلوهای دورهٔ صفویه فاقد رقم‌اند. تنها یک تابلو از دورهٔ صفوی با عنوان «مجلس شیرین و فرهاد» به رقم محمد زمان در مخزن این موزه نگهداری می‌شود؛ همچنین در این طبقه تابلویی بزرگ از آثار دورهٔ افشاریه به چشم می‌خورد که نادر شاه را در حال تاج‌گذاردن بر سر محمد شاه گورکانی ــ شاه هند ــ با عنوان تاج‌بخشی نادر شاه به رقم ابوالحسن در ۱۱۸۹ ق نشان می‌دهد (بداغی، ۳۶، ۳۸). نیز در این طبقه آثاری متعلق به دورهٔ زندیه ازجمله تصویری از حضرت علی و امام حسین (ع) ــ که از عقاید مذهبی این دوره الهام گرفته است ــ و چهرهٔ شاهزادگان زند اثر نقاشان بنامی ازجمله محمدصادق، سید میرزا و میرزا بابا ــ که از صورتگران معروف دربار کریم خان بوده‌اند ــ دیده می‌شود. بیشتر آثار ارائه‌شده در طبقهٔ دوم متعلق به دورهٔ قاجار است (همانجا؛ «موزه»، مجموعه، بش).

ازجمله تابلوهای نفیس این دوره تصویری تمام‌قد از فتحعلی شاه قاجار به رقم مهرعلی (۱۲۲۸ ق) است. تصاویر رقاصگان و نوازندگان درباری اثر آقا ابوالقاسم و محمد شیرین‌نگار، و چهره‌هایی از علما و عرفا و شعرا و فلاسفهٔ ایرانی اثر رجبعلی ــ نقاش دورهٔ محمد شاه قاجار ــ از دیگر آثار ارائه‌شده در این طبقه‌اند؛ همچنین در این موزه، ۸ اثر نفیس از کمال‌الملک (۱۲۲۲-۱۳۱۹ ش) نیز ارائه شده است (همانجا).

مآخذ: بداغی، ذبیح‌الله، «موزهٔ هنرهای زیبا، کاخ ـ موزه‌ای از مجموعهٔ فرهنگی سعدآباد»، *موزه‌ها*، تهران، ۱۳۷۰ ش، شـ ۱۱؛ سلیمی مؤید، سلیم، *سیمای میراث فرهنگی استان تهران*، تهران، ۱۳۸۱ ش؛ «موزهٔ هنرهای زیبا»، *دوران* (مل)؛ «موزهٔ هنرهای زیبا»، *مجموعهٔ فرهنگی ـ تاریخی سعدآباد*[1] (مل)؛ نیز:
Dowran, www.dowran.ir/show.php (acc.Aug.19, 2008); *Saadabadpalace*, http://saadabadpalace.org/index-finearts.htm (acc.Aug.19, 2008).

حسن موسوی‌زاده

هنزک \henzak\، روستایی در فاصلهٔ ۱۸۰۰متری شمال محلهٔ ناران شهر لواسان و ۵۰۰متری جنوب غربی روستای سینک و ۳کیلومتری جنوب غربی روستای افجه.

روستای هنزک در ۵۱° و ۴۱′ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۱′ عرض شمالی، و در ارتفاع ۱۵۸۰متری از سطح دریا قرار دارد. در شرق روستای هنزک رودخانهٔ افجه، و در جنوب غربی آن کوه گنجی قرار دارد. مهم‌ترین مزارع و مراتع روستای هنزک در شرق آن عبارت‌اند از: پشت بند، وَلازور، سَنِگلی‌سنگ، تخت‌گُلی، چال‌چالک، چال‌گردن، ویشه، زَردگِله، سیاه‌ریز و لَشَک.

در هنزک در تابستانها حدود ۲۵۰ خانوار، و در زمستانها حدود ۱۰۰ خانوار زندگی می‌کنند. نام خانوادگی افراد این روستا به ترتیب اکثریت رضایی، رحمانی، امیری، زارعی، انداری، حاج میرزا رضایی، نیکوروش و نیکورفتار است.

مردم روستای هنزک در گذشته عمدتاً به کشاورزی و دامداری و قالی‌بافی اشتغال داشتند، اما امروزه در خانه ـ باغهای خود به کشت محصولات کشاورزی مورد نیاز خویش می‌پردازند. آب آشامیدنی مورد نیاز اهالی این روستا از طریق چشمه و چاه، و آب مورد نیاز برای کشاورزی از طریق رودخانهٔ افجه تأمین می‌شود.

امروزه بیشتر زمینها و حتی باغهای این روستا به قطعات کوچک تقسیم گردیده، و به افراد خوش‌نشین و شهری فروخته شده است. در داخل روستای هنزک ۳ درخت چنار وجود دارد که سن کهن‌سال‌ترین آنها حدود

1. *Saadabadpalace*.

۵۰۰ سال تخمین زده شده است. از بافت قدیم روستای هنزک جز چند خانهٔ خشت و گلی که بخش عمدهٔ آنها آسیب دیده، آثار زیادی بر جای نمانده است. این روستا در گذشته دارای حمام تاریخی بزرگی بوده که قدمتِ آن به زمان صفویه می‌رسیده است؛ در دورهٔ پهلوی کاربری خزینهٔ این حمام تغییر کرد و به حمام دوشی بدل شد؛ این حمام در نخستین سالهای انقلاب اسلامی توسط جهاد سازندگی تخریب گردید، و به جای آن حمامی جدید بنا شد؛ اما این حمام نیز امروزه متروکه، و در حال ویرانی است.

در دههٔ ۱۳۷۰ ش در مرکز روستای هنزک حسینیهٔ بزرگی احداث شده است. برخی از اهالی این روستا هنزک را به معنی «جنگجوی کوچک» می‌دانند.

ناصر پازوکی طرودی

هنزک، آبشار \āb-šār-e henzak\ آبشاری در کنار روستای هنزک واقع در شمال شرقی شهر لواسان.

این آبشار در سینه‌کش یالی از کوه پشتک جاری است و حدود ۲ کمـ با شهر لواسان فاصله دارد. رودخانهٔ افجه در شرق، و رودخانه‌های تپه‌کهو و چال‌کته در غرب این آبشار جریان دارند و در جنوب غربی آن کوه گنجی واقع است. بخش عمده‌ای از آب این آبشار از رودخانه‌های یادشده تأمین می‌گردد.

راه رسیدن به این آبشار از طریق گذر از روستای افجه به هنزک است.

سیما صفری

هنگام، فرهنگ‌سرا \farhang-sarā-ye ha(e)ngām\ فرهنگ‌سرایی واقع در میدان رسالت، خیابان هنگام، در منطقهٔ ۴ شهرداری تهران.

این فرهنگ‌سرا که زیرمجموعهٔ فرهنگ‌سرای اشراق است، در دی ۱۳۸۲ فعالیتهای خود را با نام فرهنگ‌سرای سلامت آغاز کرد، و در ۱۳۸۹ ش به فرهنگ‌سرای هنگام تغییر نام یافت. فرهنگ‌سرای هنگام در زمینی به مساحت بیش از ۱٬۰۰۰ مـ۲ و در دو طبقه احداث شده است. طبقهٔ اول این فرهنگ‌سرا به کلاسها و کارگاههای آموزشی، و طبقهٔ دوم آن به بخشهای مدیریت، پشتیبانی، آفرینش، روابط عمومی، نمازخانه و همچنین بخش کارشناسان اختصاص دارد.

برنامه‌ریزی در حوزهٔ فرهنگ عمومی و ارتقای فرهنگ شهروندی از طریق پاسخ‌گویی به نیازهای فرهنگی و تقویت مهارتهای زندگی شهروندان، اعتلا و بالابردن سطح معرفت دینی و قرآنی آنها، و حمایت از فعالیتهای فرهنگی هنری در قالب کانونهای مردمی ازجمله اهداف فرهنگ‌سرای هنگام است.

فرهنگ‌سرای هنگام در این راستا اقدام به برگزاری دوره‌های مختلف آموزشی، فرهنگی و هنری و مهارتهای تخصصی، اجرای نمایشهای ویژهٔ کودکان و بزرگسالان، برپایی کنسرتهای موسیقی، نمایش فیلم، برگزاری جشنواره‌های فرهنگی و هنری، تشکیل کانونهای داوطلب، برگزاری همایشهای مختلف، و اجرای برنامه‌های مناسبتی کرده‌است.

واحد آموزش فرهنگ‌سرای هنگام با در اختیار داشتن فضایی بالغ بر ۷۰ مـ۲ و متشکل از ۶ کلاس آموزشی و با برگزاری دوره‌ها و کلاسهای آموزشی متعدد، خدمات فرهنگی و هنری متنوعی را به علاقه‌مندان ارائه‌می‌نماید. کلاسهای آموزشی زبان انگلیسی، نقاشی، خوش‌نویسی، سفالگری، شعر، دوره‌های آموزشی خلاقیت و موسیقی، کارگاه هنرهای دستی بانوان، دوره‌های آموزش *قرآن* و تفسیر آن، دوره‌های فوق برنامه شامل شطرنج، فوریتهای پزشکی، کارآموزی بیمارستان، و علوم رایانه از جمله برنامه‌های آموزشی برگزارشده در فرهنگ‌سرای هنگام است.

سالن اجتماعات از دیگر فضاهای موجود در فرهنگ‌سرای هنگام است. این سالن با مساحت ۱۰۰ مـ۲ و ظرفیت ۷۰ نفر به برگزاری نشستها، همایشها، دوره‌ها و کارگاههای عمومی مختلف اختصاص یافته است.

سینمای این فرهنگ‌سرا نیز از پرمخاطب‌ترین واحدهای این مجموعه است. این سینما با مساحت ۱۵۰ مـ۲، و با گنجایش ۱۲۶ نفر به نمایش فیلمهای روز ایران و جهان می‌پردازد.

کتابخانهٔ فرهنگ‌سرای هنگام که ۷۰ مـ۲ از مساحت کل این فرهنگ‌سرا را به خود اختصاص داده است، در ۱۳۸۳ افتتاح شد و مورد بهره‌برداری قرار گرفت. این کتابخانه با ۹٬۶۰۰ عنوان کتاب عمومی فارسی، ۱٬۶۰۰ عنوان کتاب کودک و همچنین ۱٬۱۰۰ عنوان کتاب کمک‌آموزشی جهت آمادگی دانش‌آموزان برای شرکت در آزمون سراسری دانشگاهها پاسخ‌گوی نیازهای طیف گسترده‌ای از مخاطبان در منطقهٔ ۴ است. ازجمله فعالیتهای جانبی این کتابخانه می‌توان به برگزاری مسابقات کتاب‌خوانی، برپایی جلسات نقد و بررسی

کتاب و نیز نمایشگاههای مختلف کتاب اشاره کرد.

یکی دیگر از واحدهای پرمخاطب فرهنگ‌سرای هنگام، مرکز مشاورهٔ این فرهنگ‌سرا ست. این مرکز با بهره‌گیری از دانش و تجربهٔ استادان و کارشناسان در حوزه‌های مرتبط، به ارائهٔ راهکارها و مشاوره‌های لازم در زمینه‌های تحصیلی، خانوادگی، اشتغال و جز آنها می‌پردازد.

باشگاه نخبگان فرهنگ‌سرای هنگام نیز از دیگر بخشهای فعال این فرهنگ‌سرا ست. هدف این باشگاه که با همکاری معاونت فرهنگی ـ اجتماعی شهرداری منطقهٔ ۴ تهران تأسیس شده، شناسایی، معرفی و حمایت معنوی از مفاخر فرهنگی، هنری، علمی، ورزشی، و مذهبی منطقه است.

تشکیل کانونهای گوناگون با هدف افزایش مشارکتهای مردمی در سطح منطقه از دیگر اهداف فرهنگی فرهنگ‌سرای هنگام است؛ ۳ کانونِ ادبی و مادر و کودک برای بانوان ازجمله کانونهایی است که تاکنون (۱۳۹۰ ش) در فرهنگ‌سرای هنگام تشکیل شده‌اند. رضا دستجردی

هول‌چران، دره \darre-ye howl-čarān\، دره‌ای واقع در شرق اردوگاه کلک‌چال و در امتداد شمالی درهٔ یک‌باغ، بعد از گردنهٔ سرچال بزرگ.

جهت این دره از شمال به جنوب و شیب آن به سمت درهٔ یک‌باغ است. این دره از شمال به زیر دامنه‌های جنوبی قلهٔ کلک‌چال، و از جنوب به گردنهٔ سرچال بزرگ منتهی می‌شود.

طول مسیر این دره حدود ۳۵۰ متر، و اختلاف ارتفاع دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن حدود ۲۰۰ متر است؛ در نتیجه دره‌ای است با شیبی تند و خاکی با سنگهای ریز و درشت. یال سمت راست این دره بلند است، اما یال سمت چپ آن چندان بلند نیست. این دره در شرق مقبرهٔ شهدای گمنام از بالا به پایین امتداد دارد.

ورود به منطقه از طریق جادهٔ منتهی به اردوگاه بعد از گردنهٔ سرچال بزرگ، و یا از طریق خود اردوگاه کلک‌چال امکان‌پذیر است. پیمایش در این دره چندان آسان نیست. مجید یاسینی

هومن، خانهٔ تاریخی \xāne-ye tārīxī-ye hūman\، خانه‌ای متعلق به دکتر احمد هومن، از رجال دورهٔ پهلوی دوم، واقع در جبههٔ غربی شهر میگون و در دامنهٔ جنوب شرقی کوه استرچال.



این خانه را دکتر هومن در دههٔ ۱۳۴۰ ش در محل مزارعی که اهالی شهر میگون آن را «تِلارسر» یا «تالارسر» می‌نامند، در میان باغی مسطح و هموار که حدود ۲٬۰۰۰ م‌۲ مساحت دارد، احداث کرد و تا اواسط دههٔ ۱۳۸۰ ش خود و فرزندانش از آن استفاده می‌کردند. سالها بعد دکتر هومن خانه را به شخصی به نام یحیی مافی فروخت. وی پس از خرید خانه آن را مرمت و بازسازی کرد؛ با این حال، امروزه در معرض ویرانی قرار گرفته است.

خانهٔ تاریخی هومن دارای طرحی به شکل مربع است و در دو طبقه احداث شده، و از شمال و جنوب دارای در ورودی است. هر طبقهٔ بنا شامل دو اتاق در جبههٔ غربی و اتاقی تودرتو در شرق و راهروی در جهت شمالی ـ جنوبی در میانه است. از پشت در شمالی این خانه، پلکانی چوبی به طبقهٔ دوم راه می‌یابد و ارتباط دو طبقه را با یکدیگر برقرار می‌کند. ایوانی کوچک نیز در طبقهٔ دوم و در جنوب غربی بنا ساخته شده که چشم‌انداز زیبایی برای ساکنان خانه فراهم ساخته است. مصالح بنا در پی با سنگ لاشه و ملاط آهک است و دیوارهای آن با خشت خام، و قاب درها، پنجره‌ها و گوشهٔ دیوارها با آجر ساخته شده است. سطوح داخلی و خارجی بنا با گچ اندود شده، و نمای بیرونی به‌سبب وجود قابهای آجری و سفیدکاری موجود، بنا را زیباتر ساخته است.

درها و پنجره‌های خانهٔ هومن به‌جز درِ ورودی چوبی‌اند؛ اما به مرور تغییراتی در برخی از آنها داده شده است. سقف بنا دارای خرپای چوبی است و با ورق گالوانیزه (شیروانی) پوشانده شده است. گرداگرد خانه را باغچه‌هایی با درختان میوه دربر گرفته است. همچنین

این خانه پنجره‌هایی رو به باغ دارد؛ از همین‌رو می‌توان خانهٔ تاریخی هومن را از نوع خانه‌های برون‌گرا نامید که از اواخر دورهٔ قاجار بنای آنها در ایران رایج گردید.

خانهٔ تاریخی هومن در ۱۳۸۲ ش در فهرست آثار ملی به ثبت رسید. دکتر احمد هومن مدتی وزیر دربار حکومت پهلوی دوم بود و بنا به گفتهٔ اهالی میگون فردی مردمی و خیّر بود و در عمران و آبادانی میگون فراوان می‌کوشید. یکی از اقدامات وی احداث غسالخانه و قبرستان جوسانک بود که امروزه به نام بهشت حضرت معصومه (ع) نامیده می‌شود، و خود او نیز در آنجا به خاک سپرده شده است.

ناصر پازوکی طرودی

هومند توچال، قله \qolle-ye hūmand-e tow-čāl\، قله‌ای واقع در غرب قلهٔ توچال.

این قله با ارتفاع ۱٬۹۲۰ متر از سطح دریا، در ۵۱° و ۲۴′ و ۵۰″ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۳′ و ۱۲″ عرض شمالی جای دارد و از شمال توسط یالی کوتاه به درهٔ شکرآب، از جنوب به درهٔ فراخلا، از شرق به قلهٔ توچال، و از غرب به دشت دریوک و هتل توچال منتهی می‌شود.

تقریباً ۳ طرف قلهٔ هومند توچال را دره‌های بزرگ احاطه کرده‌اند؛ از همین‌رو، در تمامی فصلهای سال دارای باد، و نیز آب‌وهوایی متفاوت است. در جنوب این قله، ایستگاه هفتم تله‌کابین توچال و همچنین مسیر تله‌سی‌یژ اسکی قرار گرفته است. قلهٔ هومند بر درهٔ شکرآب و دشت دریوک توچال اشراف دارد و تمامی کوهنوردانی که قصد تردد در مسیر شمال غربی را دارند، می‌باید از این قله عبور کنند. این قله از شهر تهران دیده نمی‌شود و بهترین مسیر دسترسی به آن از طریق ادامه دادن مسیر صعود به قلهٔ توچال است.

مجید یاسینی

هومند شاه‌نشین، قله \qolle-ye hūmand-e šāh-nešīn\ قله‌ای واقع در جنوب غربی قلهٔ توچال.

این قله با ارتفاع ۳٬۷۸۰ متر از سطح دریا، در ۵۱° و ۲۴′ و ۱۴″ طول شرقی، و ۳۵° و ۵۲′ و ۵۴″ عرض شمالی جای دارد و از شمال به دشت دریوک توچال، از جنوب توسط یال کوتاه به قلهٔ هزارچم، از شرق به گردنهٔ شهرستانک و ایستگاه هفتم تله‌کابین توچال، و از غرب به خط‌الرأس شاه‌نشین منتهی می‌شود.

قلهٔ هومند شاه‌نشین از تمامی نقاط شهر تهران به خوبی دیده می‌شود و به سبب نزدیکی به خطوط تله‌کابین توچال، به راحتی از دیگر قله‌های منطقه قابل تشخیص است. این قله در سمت چپ، و در بالای تأسیسات ایستگاه هفتم تله‌کابین توچال قرار دارد و با توجه به موقعیت خاص جغرافیایی خود در معرض بادهای تندی است که در زمستان به کولاک تبدیل می‌شود.

کوهنوردان به ندرت صعود به این قله را هدف کوهنوردی خود می‌دانند و از آن برای صعود به قله‌های بلندتری چون شاه‌نشین بهره می‌برند. بهترین مسیر برای صعود به قلهٔ هومند شاه‌نشین از طریق یال هزارچم در قسمت جنوبی این قله است.

مجید یاسینی

هویج، دشت \dašt-e havīj\، دشتی واقع در شرق روستای افجه.

این دشت در انتهای مسیر ۴/۵کیلومتری دره‌ای که در شرق روستای افجه از جنوب غربی به شمال شرقی امتداد دارد، در موقعیت ۳۵° و ۵۲′ و ۵۶″ عرض شمالی، و ۵۱° و ۴۲′ و ۱۹″ طول شرقی در ارتفاع ۲٬۵۱۹متری از سطح دریا جای دارد.

دشت هویج از شرق به کوههای دشته و پرسون، از شمال به کوههای سیاه‌ریز و ریزان، و از غرب به دشت گُرچال و آبشار سوستان محدود است. تنها قسمت باز دشت هویج قسمت جنوب غربی آن است که دره‌ای عمیق در آنجا واقع شده، و آب چشمه‌های اطراف دشت هویج، دشت گرچال، آب آبشار سوستان و آب سیلابهای فصلی دره‌های منطقه را به سمت افجه هدایت می‌کند و پس از عبور از شرق روستاهای افجه، هنزک و سینک به منطقهٔ باغ‌دره در شمال شهر لواسان وارد می‌شود و پس از عبور از محلهٔ ناران و عبور از غرب روستای سیوکوچک به دریاچهٔ سد لتیان می‌ریزد.

دشت هویج دارای وسعتی حدود ۷۰۰ × ۱٬۶۰۰ متر است و در جهت شرق به غرب گسترش یافته است. از شواهد و قراین زمین‌شناسی چنین برمی‌آید که در گذشته، دشت هویج دریاچه‌ای کوچک بوده که بر اثر گذشت زمان و جریان سیلابهای متعدد، دیوارهٔ غربی آن در گذر زمان فرسوده و شسته، و سرانجام شکسته شده، و آب دریاچه تخلیه گردیده، رسوب کف آن باقی‌مانده، و دشت هویج

کنونی را تشکیل داده است. لایه‌های رسوبی باقی‌مانده در کف دشت هویج زمینهای حاصلخیزی را به وجود آورده که قابلیت خوبی برای کشاورزی و باغداری در آن فراهم است؛ اما به‌سبب سرمای هوا امکان کشاورزی در آن وجود ندارد و تنها محصولاتی نظیر یونجه و گاهی نیز سیب‌زمینی در آن کاشته می‌شود.

امروزه تنها سرسبزی دشت هویج و مسیر پیاده‌روی که از روستای افجه تا آنجا وجود دارد، علاقه‌مندان به ورزش پیاده‌روی و کوهنوردی را به آنجا می‌کشاند. تا چند دههٔ پیش راه مالروی از لواسان به افجه، و از آنجا به دشت هویج و دشت لار، و سرانجام به مازندران وجود داشت و برخی کاروانهای کوچک و عشایر کوچ‌رو از آن استفاده می‌کردند؛ اما در حال حاضر دیگر از آن استفاده نمی‌شود.

آنچه امروزه دشت هویج را تهدید به نابودی می‌کند، فرسایش دیوارهٔ غربی آن است که دیگر توان مقاومت در برابر جریان آبهای فصلی و بارانهای سیل‌آسا یا ذوب‌شدن برفها را ندارد و درنتیجه، آبراهه‌ای در میان دشت هویج در حال شکل‌گیری است که در حال حاضر عمق آن حدود ۲ متر و عرض آن حدود ۳ متر است و هر ساله بر ابعاد آن افزوده می‌شود. این وضعیت می‌تواند در آینده این آبراهه را به دره یا مسیل عمیقی بدل سازد. این امر سبب خواهد شد که تمامی لایه‌های رسوبی دشت هویج بر اثر جریان سیلابها شسته شود و به دریاچهٔ سدلتیان منتقل گردد که درنتیجه دشت هویج به دره‌ای عمیق بدل خواهد شد.

ناصر پازوکی طرودی

هیزم‌دره \hīzom-darre\ دره‌ای واقع در غرب روستای واصفجان و در پایین قلهٔ سنگ‌کوه.

این دره در جهت شمال شرقی به جنوب غربی امتداد دارد و شیب آن به سمت روستای جوزک است. هیزم‌دره از شمال و شمال شرقی به قسمت پایینی قلهٔ سنگ‌نو، و از جنوب و جنوب غربی به روستای جوزک منتهی می‌شود.

طول مسیر دره حدود ۱٬۲۰۰ متر، و اختلاف ارتفاع میان دو نقطهٔ آغازین و پایانی آن حدود ۲۰۰ متر است. هیزم‌دره، دره‌ای کوچک، و فاقد آب دائمی و رودخانه است. با گسترش شهرنشینی و جاده‌کشی بخشی از این دره ویران شده است. راه‌پیمایی و پیمایش در این دره چندان صورت نمی‌گیرد و بیشتر، اهالی منطقه از آن استفاده می‌کنند. آب حاصل از ذوب شدن برفهای قلهٔ سنگ‌کوه و دیگر قله‌های منطقه از راه این دره به روستای جوزک می‌رسد.

مجید یاسینی

هیلتون، هتل \hotel(l-e) hīlton\ نک: استقلال، هتل.